متن کامل

طومارهای بحرالمیت

(آثار فرقه ای)

با مقدمه وحواشی پرفسور گزا ورمز

گزا ورمز

ترجمه

سعید کریم پور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بسم الله الرحمن الرحيم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱ ، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

متن کامل طومارهای بحرالمیت (آثار فرقه‌ای)

با مقدمه و حواشی پرفسور گزا وِرمش

مؤلف: گزا ورمز

مترجم: سعید کَریم‌پور

مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی

صفحه‌آرا و نمونه‌خوان: مهدی سلطانی

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

چاپ اوّل: ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: الغدیر

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

عنوان قراردادی : طومارهای بحرالمیت

عنوان و نام پدیدآور: متن کامل طومارهای بحرالمیت، آثار فرقه‌ای/ با مقدمه و حواشی از گزا ورمز؛ مترجم سعید کریم‌پور

مشخصات نشر : تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۷۷۶ ص.

فروست : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ۸۴

شابک : 978-964-426-654-6

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : عنوان اصلی: .Dead Sea scrolls, 2004

یادداشت : کتاب حاضر از ترجمه انگلیسی تحت عنوان « The complete Dead Sea scrolls in English» به فارسی ترجمه شده است.

موضوع : طومارهای بحرالمیت

شناسه افزوده : ورمیش، گیزا، ۱۹۲۴ – م، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده : Vermes, Geza

شناسه افزوده : کریم‌پور، سعید، ۱۳۵۸ – ، مترجم

شناسه افزوده : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ BM۴۸۷/۳

رده بندی دیویی : ۲۹۶/۱۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۷۳۷۶۷

فهرست مطالب

مقدمه مترجم ۱۳
آشنایی با نویسنده کتاب ۴۹
فهرست اختصارات ۵۱
فهرست کامل طومارهای یافت شده در قمران ۵۳
سخنی با خواننده (به قلم پروفسور وِرمش) ۶۱
وقایع نگاری قرن دوم پیش از میلاد تا قرن دوم میلادی ۶۴
مقدمه مؤلف ۶۸
بررسی دقیق تحقیقات پنجاه ساله دربارهٔ طومارهای بحرالمیّت ۶۸
وضع کنونی مطالعات مربوط به طومارهای بحرالمیّت ۷۵
قمران و عهد جدید ۸۴
بزرگترین دستاورد قمران ۸۵
جامعه قمران ۹۶
اسنیان و جامعه قمران ۱۱۳
تاریخچهٔ جامعهٔ قمران ۱۲۱
اعتقادات مذهبی جامعه قمران ۱۴۲
یادداشتی درباره این ترجمه ۱۶۶

بخش اول: قوانین و مقررات ۱۶۹

قانون جامعه ۱۷۱
نسخه‌هایی از قانون جامعه، مکشوفه در غار ۴ ..... ۱۹۱
$4QS^{d}$=4Q258 ..... ۱۹۱
$4QS^{e}$=4Q259 ..... ۱۹۵
ورود به میثاق ۱۹۸
چهار طبقه جامعه ۱۹۹
سند دمشق ۲۰۰

نسخه‌های سند دمشق، مکشوفه از غار ۴ ..... ۲۲۰
(۱)آغاز سند دمشق طبق طومارهای «4Q266-8» ۲۲۲
(۲) قوانین تشرّف ۲۲۳
(۳) قوانین مربوط به سلب صلاحیت از کاهنان ۲۲۴
(۴) تشخیص بیماری پوستی ۲۲۵
(۵) قوانین مربوط به وظایف خوشه‌چینی و فلاحت کاهنان ۲۲۷
(۶) قانون کیفری و تجدید مراسم مذهبی میثاق ۲۲۹
(۷) متن آمیخته‌ای از قانون جامعه و سند دمشق ۲۳۲
قانون مسیحائی ۲۳۶
طومار جنگ ۲۴۰
طومار جنگ، مکشوفه در غار ۴ ..... ۲۶۱
کتاب جنگ ۲۶۳
طومار معبد ۲۶۶
ملاحظاتی درباره شریعت (MMT) ۲۹۲
شریران و قدّیسان ۳۰۰
هلاخای «الف» از غار ۴ ..... ۳۰۱
هلاخای «ب» از غار ۴ ..... ۳۰۳
طاهاروت (پاکیها) متن «الف» از غار ۴ ..... ۳۰۴
طاهاروت (پاکیها) متن «ب» از غار ۴ (B^a-B^b) ۳۰۶
جمع‌آوری خرمن، مکشوفه از غار ۴ ..... ۳۰۸
نصیحت استاد به پسران صبح ۳۰۹
مردانی که خطا می‌کنند، مکشوفه از غار ۴ ..... ۳۱۱
ثبت توبیخ‌ها ۳۱۲
نکوهش‌ها (پیش از تغییر کیش؟) ۳۱۴

بخش دوم: سرودها و شعرها ۳۱۵

سرودهای سپاس ۳۱۷
قطعه سرودگونه ۳۸۷
مزامیر مجعول ۱ ..... ۳۸۸
مزامیر مجعول ۲ ..... ۳۹۵
مزامیر مجعول ۳ ..... ۳۹۷
مزامیر غیررسمی ۴۰۰

مرثیه‌ها ۴۰۹
آوازها برای کشتار حیوانی سبّت ۴۱۱
قطعات منظوم درباره اورشلیم و «شاه» یوناتان ۴۲۰
سرود تجلیل «الف» و «ب» ۴۲۲

بخش سوم: تقویم‌ها، آیینهای عبادی و دعاها ۴۲۵
تقویم‌های مربوط به دوره‌های کهانت ۴۲۷
سند تقویمی «C» ۴۴۱
سند تقویمی «D» ۴۴۱
علائم تقویمی (*Otot*) ۴۴۲
زیج‌ها، یا اندام‌سنجی‌های ستاره‌شناسانه ۴۴۸
اهلّه قمر ۴۵۰
تقویم منطقه‌البروجی با رعدشناسی ۴۵۱
نظم مراسم الهی ۴۵۳
کلمات انوار آسمانی ۴۵۴
نماز آیینی ۴۵۸
ادعیه‌ای برای جشنها ۴۵۹
نمازهای روزانه ۴۶۱
دعا یا سرود روحانی در تجلیل صبح و عصر ۴۶۳
برکت‌ها ۴۶۴
نیایش‌های پایانی ۴۶۷
مراسم اعتراف ۴۷۲
مراسم تطهیر «الف» ۴۷۳
مراسم تطهیر «ب» ۴۷۴
یک متن آیینی ۴۷۵

بخش چهارم: نوشته‌های تاریخی و آخرالزّمانی ۴۷۷
وقایع‌نگاری آخرالزّمانی یا هفته‌های مجعول ۴۷۹
متن تاریخی «A» ۴۸۰
متن‌های تاریخی «E -C» ۴۸۱
متن تاریخی «F» ۴۸۳
پیروزی پاکی، یا کتاب اسرار ۴۸۴

روزگار پاکی ۴۸۶
زمینِ نو شده ۴۸۷
آخرالزّمان مسیحائی ۴۸۸

بخش پنجم: نوشته‌های حکمت‌آمیز ۴۹۱
زن اغواگر ۴۹۳
ترغیب به جستجوی حکمت ۴۹۶
مَثَل عبرت‌آموز ۴۹۹
نوشته تعلیمیِ حکمت‌آمیز بازمانده از عهد عتیق «الف» ۵۰۰
نوشته حکیمانه‌ای از عهد عتیق «i» ۵۰۱
نوشته حکیمانه‌ای از عهد عتیق «ii» ۵۰۲
نوشته حکیمانه‌ای از عهد عتیق «iii»: طریق‌های پاکی ۵۱۸
نوشته حکیمانه‌ای از عهد عتیق: تألیف تعلیم‌گونه ۵۲۰
دو طریق ۵۲۳
جانم را برکت ده! ۵۲۴
سوگواری یک پیشوا ۵۲۹
جنگ با ارواح شر ۵۳۰
آوازهای یک حکیم ۵۳۱
«خوش‌به‌حال»ها ۵۳۴

بخش ششم: تفاسیر کتاب مقدس ۵۳۷
یادداشت مقدماتی ۵۳۹
ترجمه‌های آرامی کتاب مقدس ۵۴۱
ترگوم ایّوب ۵۴۴
ترگوم لاویان ۵۵۱
ضمیمه: ترجمه‌های یونانی کتاب مقدس ۵۵۲
قطعات یونانی دیگر ۵۵۲
نسخه بازنویسی شده اسفار خمسه تورات موسی ۵۵۵
تأویل سِفرهای پیدایش و خروج ۵۵۹
کتاب مجعول پیدایش ۵۶۱
تفاسیر بر سِفر پیدایش ۵۷۲
تفسیر بر سِفر پیدایش «C» ۵۷۵

تفسیر بر سِفر پیدایش «D» ۵۷۶
تفاسیر بر اشعیا ۵۷۷
تفاسیر بر هوشع ۵۸۱
تفسیر بر میکاه ۵۸۳
تفسیر بر ناحوم ۵۸۴
تفسیر بر حبقوق ۵۸۸
تفسیر بر صفنیاه ۵۹۵
تفسیر بر ملاخی ۵۹۷
تفسیر بر مزامیر ۵۹۸
تفسیر بر یک متن غیرقابل شناسایی ۶۰۲
گزیده یا میدراش درباره آخرالزّمان ۶۰۳
طومار «شهادت‌نامه» یا گزیده‌های مسیحائی ۶۰۵
احکام یا تفاسیر بر شریعت کتاب مقدس ۶۰۷
امیر مِلکی‌صِدِق آسمانی ۶۱۰
تسلّیات یا «تَنهومیم» ۶۱۳
سلسله‌ها، یا تفسیر متون کتاب مقدس درباره آخرالزّمان ۶۱۴

بخش هفتم: نوشته‌های مجعول متّکی بر کتاب مقدس ۶۱۷

یوول‌ها ۶۱۹
دعای انوش و خنوخ ۶۲۴
کتاب خنوخ ۶۲۶
کتاب غولان ۶۳۰
وعظی همراه با طوفان بزرگ ۶۳۲
دورانهای آفرینش ۶۳۴
کتاب نوح ۶۳۵
سخنان میکائیل فرشته مقرّب ۶۳۷
عهد لاوی «i» ۶۳۸
عهود دوازده بِطریق: عهد لاوی یا عهد یعقوب ۶۴۱
عهد یهودا و یوسف ۶۴۳
عهد نفتالی ۶۴۴
نوشته روایی و منظوم «a-c» (کتاب مجعول یوسف) ۶۴۵
عهد قهات ۶۴۸

عهد عَمرام ۶۵۰
سخنان موسی ۶۵۳
گفتار درباره واقعه خروج و فتح کنعان ۶۵۵
کتاب مجعول موسی «a» ۶۵۶
کتاب مجعول موسی «b» ۶۵۷
کتاب مجعول موسی «c» ۶۵۸
اسفار خمسه مجعول تورات «ب» ۶۵۹
کتاب مجعول دیگری از موسی (یا داوود) ۶۶۰
پیشگویی یوشع ۶۶۱
کتاب مجعول یوشع «i»، یا مزامیر یوشع ۶۶۲
کتاب مجعول یوشع «ii» ۶۶۵
کتاب مجعول سموئیل ۶۶۶
حاشیه‌ای بر کتاب پادشاهان ۶۶۸
کتاب مجعول الیشع ۶۶۹
کتاب مجعول صدقیا ۶۷۰
روایت تاریخی-مذهبی متّکی بر سِفرهای پیدایش و خروج ۶۷۱
طوبیت ۶۷۳
کتاب مجعول ارمیا ۶۸۰
اورشلیم نو ۶۸۴
کتاب حزقیال دروغین «a-d» ۶۸۷
دعای نَبونید ۶۹۰
نوشته‌های پیرا دانیالی ۶۹۱
چهار پادشاهی ۶۹۲
نوشته‌ای آخرالزّمانی به زبان آرامی ۶۹۳
پیش‌نویس متن کتاب استر (؟) ۶۹۵
فهرست پیامبران دروغین ۶۹۷
فهرست خادمان معبد، یا «نِتینیم» ۶۹۸

بخش هشتم: نوشته‌های متفرقه ۶۹۹

طومار مِسی، یا طومار گنج ۷۰۱
متون رمزی ۷۰۸
دو فهرست تبعیدشدگان از قمران ۷۱۰

بخش نهم: ضمیمه ۷۱۳
(الف) فهرست طومارها ۷۱۵
(ب) ویرایش‌های عمده از نسخه‌های خطی قمران ۷۳۷
(ج) نگارش و تلفظ نامهای مهم عبری و یونانی مرتبط با متن طومارها یا تاریخ فرقه بحرالمیّت. ۷۴۱
کتابنامه عمومی..... ۷۵۳
نمایه طومارها ۷۵۹
نمایه عمومی ۷۶۵

مقدمه مترجم

کتابی که هم‌اکنون پیش روی خواننده است به موضوعی اختصاص دارد که همه دانشمندان تاریخ ادیان، از آن به عنوان «بزرگترین کشف کتاب‌مقدسی قرن بیستم» یاد می‌کنند. این کشف بزرگ به قدری در شناخت تاریخ قوم یهود و متون مقدس آن مهم و اساسی بوده که حتی در دیدگاه‌های کلّی دانشمندان در این باره نیز تحولی عظیم به وجود آورده است. طومارهای بحرالمیت، با حدود دو هزار سال قدمت، علاوه بر اینکه حقایق ژرفی از حساس‌ترین و پر ابهام‌ترین بخش تاریخ قوم یهود را برای اولین بار آشکار می‌سازند، گنجینه‌ای بسیار گرانبها از متون مقدس یهودی را نیز به دست می‌دهند که درک ارزش واقعی آن، جز برای آشنایان به تاریخ ادیان قدیم و کارشناسان متبحر متون مقدس میسّر نیست.

گفته‌ها و نوشته‌ها درباره طومارهای بحرالمیّت بسیار است و کاستی اطلاعات موجود درباره نحوه پیدایش، فعالیت، و سرانجام نابودی فرقه اسرارآمیزی که این طومارها را نوشتند همیشه بهانه‌ای بوده که هر پژوهشگری باب تحقیق در این باره را بگشاید و با انتشار کتاب و مقاله، حدسیات تازه‌ای برای خوانندگان خود مطرح نماید. این تحقیقات با وجود پراکندگی و گاه تناقض در نتایج، کمک شایانی به بازتر شدن افق فکر و اندیشه دانشمندان زمان ما نموده‌اند و دیدگاه‌های تازه و بکری را نسبت به تکامل فرهنگی آیین یهود و همچنین نحوه پیدایش و نضج‌گیری آیین مسیح مطرح ساخته‌اند که از جهت آشنایی هرچه بیشتر با ابعاد باطنی و معرفتی این ادیان و حل برخی معضلات تاریخی مربوط به آنها، بسیار ارزشمند و قابل تأمل‌اند.

با توجه به اهمیت این طومارها و ضرورت دسترسی محققان به محتوای آنها تا کنون تلاشهای فراوانی برای ترجمه آنها به زبانهای مختلف صورت گرفته است و اکنون به یاری خداوند، ترجمه فارسی آن نیز در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد. نویسنده کتاب، پروفسور گِزا وِرمش دانشمند مجارستانی و استاد دانشگاه آکسفورد، از پیشگامان تحقیق علمی درباره طومارهای بحرالمیّت است که خود سالها عضو هیأت ویژه جمع‌آوری و قرائت طومارها بوده است. او ضمن ارائه متن تمام این طومارها، مقدمه‌ای نیز بر کتاب نوشته که در آن تقریباً همه مسائل مهم و اساسی در این باره را به تفصیل بیان کرده و همه اطلاعات ضروری درخصوص فرقه و نوشته‌های آن را در اختیار خوانندگان گذاشته است. به این ترتیب، آوردن مقدمه‌ای دیگر از سوی مترجم، ابتدا کاری زائد و غیرضروری به

نظر می‌رسید، اما از آنجا که پروفسور وِرمش به جهت شأن بالای علمی خود مسائلی را که از نظر خودش کم‌اهمیت یا تکراری به نظر می‌رسیده بسیار به اختصار آورده و خوانندگان خود را درباره آنها به منابع دیگر ارجاع داده است شاید این مسأله برای خوانندگان ایرانی که معمولاً به آن منابع دسترسی ندارند، نقص و کاستی به حساب آید. از آنجا که احساس می‌شد که بیان برخی از این مسائل برای خوانندگان سودمند است، تصمیم گرفتیم آنها را در مقدمه‌ای مورد بررسی قرار دهیم، تا خوانندگانی که قصد تحقیق و مطالعه بیشتر در این باره را دارند بتوانند با ابعاد دیگری از موضوع نیز آشنا شوند و راه برای پژوهشهای بعدی آنان در این زمینه هموارتر باشد.

فرقه غارها

داستان طومارهای بحرالمیّت از هرجا که آغاز شود داستانی بس جذاب و شگفت انگیز است. نویسندگان این طومارها، اعضای فرقه‌ای مرموز از راهبان یهودی بودند که حدود یک قرن پیش از میلاد در بیابانهای متروک و دورافتاده یهودیه در منطقه قمران، نزدیک سواحل دریاچه بحرالمیّت می‌زیستند. این راهبان با کناره‌گیری از اجتماعات مرسوم یهودیان آن روزگار، در خلوت بیابان به تهذیب نفس و سیر و سلوک روحانی مشغول بودند و مراسم و آیینهای سرّی خود را در غارهای مناطق کوهستانی نزدیک سواحل بحرالمیّت انجام می‌دادند. در میانه قرن اول میلادی وقتی اعضای فرقه، خبر حمله قریب‌الوقوع رومیان را شنیدند همه اسرار و دانسته‌های خود را بر طومارهایی نوشتند و آنها را درون خمره‌هایی سفالی در غارها پنهان کردند تا پس از رفع خطر، دوباره بازگردند و آنها را بردارند. اما حمله رومیان چنان سهمگین بود که فرقه را به کلی نابود ساخت، به‌طوری که از اعضای آن هیچ کس باقی نماند تا برای برداشتن طومارها برگردد. چنین بود که آن طومارها، قرنها به دور از چشم همگان در غارها باقی ماند تا سرانجام در زمان ما دست سرنوشت پس از دو هزار سال سکوت و فراموشی دوباره آنها را آشکار نمود. ما آن فرقه مرموز را از روی زیستگاه‌شان با نام «فرقه بحرالمیّت» می‌شناسیم، و قِرقِسانی دانشمند یهودی در قرن نهم میلادی که اطلاعاتی درباره آنها داشته، از آنان با عنوان «فرقه غارها» یاد کرده است.

کشف شگفت‌انگیز

داستان کشف طومارهای بحرالمیّت در زمان ما، داستانی جذاب و خواندنی است که در منابع مختلف همواره تکرار شده است. این داستان، بسیار شبیه داستان کشف اولیه تعدادی از آنها در زمان تیموتائوس اول در قرن هشتم میلادی است، که بعداً به آن اشاره خواهد شد؛ آنچه در آن زمان موجب این کشف شد سگ یک شکارچی عرب بود و در زمان ما، بز یک چوپان عرب.

ماجرا از این قرار بود که،[۱] در بهار سال ۱۹۴۶ میلادی در صحرایی متروک و دورافتاده نزدیک سواحل بحرالمیّت در فلسطین، یک چوپان جوان عرب به نام محمّد الذّئب (محمد گرگ) به دنبال بز گمشده خود ناچار به بالا رفتن از کوهی شد. صدای بز او را به سوی غار تاریکی کشانید، و برای دانستن اینکه بزش در آنجا هست یا نه تعدادی سنگ به داخل آن پرتاب کرد. از صدایی که برخاست، چوپان جوان چنین به نظرش آمد که یکی از سنگها به ظرفی سفالی برخورد کرده و آن را شکسته است. حس کنجکاوی او برانگیخته شد و تصور کرد گنجینه‌ای یافته است؛ اما چون به‌تنهایی جرأت ورود به غار را نداشت از کوه پایین آمد و دو روز بعد با دو تن از دوستانش دوباره به آنجا برگشت. آنها در غار چند خمره سفالی یافتند و با این گمان که شاید گنجینه‌ای درون آنها باشد آنها را برداشته و با خود بیرون آوردند، اما به زودی متوجه شدند در داخل خمره‌ها چیزی جز چند تکه چرم پاره و بدبو نیست. روز بعد، آنها تکه‌چرم‌ها را با این تصور که فقط به درد تعمیر کفش می‌خورند به پینه‌دوزی به نام کاندو نشان دادند و او نیز آنها را به چند پول سیاه از چوپانها خرید و پس از دیدن نوشته‌های عبری روی تکه‌چرم‌ها با حدس اینکه ممکن است کمی قدمت داشته باشند بعداً آنها را به قیمتی بالاتر، به یک کشیش سریانی فروخت. کشیش نیز آنها را به مار آتاناسیوس یشوع سموئل، مطران (رئیس روحانی) صومعه ارتدوکس «مرقس مقدس» در بیت‌المقدس واگذار کرد.

مدتی بعد، چوپانها بقیه تکه‌چرم‌هایی را که یافته بودند نزد عتیقه‌فروش دیگری بردند و با تعریف کردن ماجرا برای او، به وی پیشنهاد کردند چرمها را بخرد. عتیقه‌فروش عرب پیش از خریدن چرمها، آنها را از طریق دوست خود که یک دلال ارمنی بود به دانشمندی یهودی به نام الیازار سوکنیک که استاد باستان‌شناسی در دانشگاه عبری بود نشان داد. پروفسور سوکنیک به ارزش واقعی چرمها پی برد و تصمیم گرفت آنها را برای دانشگاه عبری خریداری کند اما با اعلام موجودیّت رژیم اسرائیل در فلسطین و وقوع جنگ بزرگی بین آن رژیم و اعراب ادامه کار با دشواریهایی روبه‌رو گردید. پروفسور سوکنیک توانست طومارهایی را که نزد عتیقه‌فروش عرب بود در اختیار بگیرد اما مار آتاناسیوس با سفر مخفیانه به بیروت و سپس آمریکا، طومارهای متعلق به خود را به آن سوی اقیانوس برد. پس از پروفسور سوکنیک، پسرش ایگال یادین که مانند پدرش متخصص باستان‌شناسی بود و با داشتن مقام معاونت وزیر جنگ اسرائیل دانش و سیاست را با هم در آمیخته بود نسبت به جستجو و جمع‌آوری آنها اقدام کرد و با کمکهای مالی رژیم اسرائیل این طومارها را با روشهای پیچیده‌ای خریداری و مخفیانه دوباره از آمریکا به فلسطین اشغالی منتقل ساخت.[۲]

انتشار خبر کشف طومارها، غوغایی در تمام جهان برپا نمود و به زودی به خبر اول همه جراید و مطبوعات جهان تبدیل شد. تحقیقات وسیع و فراوانی برای قرائت و رمزگشایی از طومارها آغاز گردید و مطالعه ویژگی‌ها و مضامین آنها موضوع تعداد زیادی از پایان‌نامه‌های دانشجویان سطوح عالی دانشگاههای جهان قرار گرفت. آگاهی از محتویات این طومارها اسرار فراوانی از روزگار باستان را

فاش نمود و ابعاد تازه‌ای از گستره فکری و فرهنگی تاریخ قوم یهود را در برابر چشم جهانیان قرار داد. کشف این مجموعه عظیم نوشته‌های دو هزار ساله متعلق به آغاز عصر مسیحیت، در زمانی که دستیابی به حتی یک نسخه از کتاب مقدس متعلق به هشتصد و یا هزار سال پیش نیز به دشواری امکان‌پذیر است، چشم همگان را خیره کرد و تمامی کارشناسان خبره کتاب مقدس و ادبیات عبری عهد باستان را به هیجان آورد؛ زیرا این نسخه‌ها برای اولین بار تقریباً همان روایتی از کتاب مقدس را در اختیار جهانیان قرار می‌داد که عیسی مسیح آن را خوانده و شنیده بود. به همین دلیل است که دانشمندان زمان ما کشف این طومارها را «بزرگترین کشف کتاب‌مقدسی قرن بیستم» لقب داده‌اند.[۳]

ردّپای طومارها در تاریخ

رسم مخفی کردن طومارها در خمره به منظور حفاظت از آنها، از دیرباز میان یهودیان فلسطین وجود داشته و اشاراتی به آن در کتاب مقدس آمده است.[۴] در نوشته‌ای قدیمی مجعول‌العنوان به نام معراج موسی نیز توصیف جالبی از نحوه پنهان کردن طومارها و کتیبه‌ها در ظروف سفالی را می‌توان یافت.[۵] شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد مسیحیان و یهودیان در قرون گذشته از وجود چنین طومارهایی به‌ویژه در غارهای مناطق کوهستانی اطراف اریحا و سواحل بحرالمیّت آگاه بوده و حتی به برخی از آنها نیز دسترسی پیدا کرده‌اند. اوریگن[۶] راهب و دانشمند بزرگ مسیحی در قرن سوم میلادی، در یکی از آثار خود تأکید کرده است که نسخه‌ای از کتاب مقدس را در خمره‌ای نزدیک شهر اریحا یافته است.[۷] تیموتائوس اول[۸] اسقف سلوکیه[۹] در قرن هشتم میلادی در نامه‌ای به زبان سریانی به سرجیوس[۱۰] رئیس صومعه اِلام،[۱۱] به «کتابهایی به خط عبری» اشاره کرده که درون غارهایی در یک منطقه کوهستانی نزدیک اریحا پیدا شده‌اند.[۱۲] طبق گفته او، ماجرای کشف آن «کتابها» بدین صورت بوده که سگ یک شکارچی عرب موقع شکار به درون غاری رفت ودیگر از آن بیرون نیامد؛ صاحب سگ به دنبال آن وارد غار گردید و در آنجا فضای حجره‌مانندی یافت که در آن کتابهای زیادی در صخره گذاشته شده بود. شکارچی سپس به اورشلیم رفت و ماجرای خود را به یهودیان گفت، و آنها نیز آمده و کتابهایی از عهد عتیق و چند کتاب دیگر را به خط عبری در آنجا یافتند. متن نامه تیموتائوس اول چنین است:

> ما از یهودیان قابل اعتمادی که بعداً به عنوان شاگرد نوآموز در آئین مسیحیت تربیت شدند پی بردیم که ده سال قبل کتابهایی در یک صخره نزدیک اریحا پیدا شده است. ماجرای آن چنین بود که سگ یک عرب موقع شکار، در حالی که سرگرم بازی بود به درون غاری رفت ودیگر از آن بیرون نیامد؛ صاحب سگ به دنبال آن وارد غار گردید و در آنجا فضای حجره‌مانندی یافت که در آن کتابهای زیادی در صخره گذاشته شده بود. شکارچی سپس به اورشلیم رفت و ماجرای

خود را به یهودیان گفت، و آنها نیز به تعداد زیاد آمده و کتابهایی از عهد عتیق و چند کتاب دیگر را به خط عبری در آنجا یافتند. و چون در میان آنان دانشمند متبحری در متون قدیمی وجود داشت از او دربارهٔ بسیاری از عبارات موجود در عهد جدید سؤال کردم که [گفته شده] متعلق به عهد عتیق است اما در هیچ جای عهد عتیق یافت نمی‌شود چه در نسخه‌هایی که نزد یهودیان است و چه نسخه‌هایی که نزد ما مسیحیان می باشد. او گفت که آنها متعلق به عهد عتیق‌اند و در کتابهایی که کشف شده، وجود دارند. وقتی من این را از شاگردان نوآموز شنیدم و همچنین از دیگران نیز در این باره پرس‌وجو کردم و آنها هم همان ماجرا را بدون هیچ تفاوتی برایم بازگو کردند، آن را برای گابریل (جبرئیل)[۱۳] معروف و نیز برای شوبحال ماران[۱۴] رئیس صومعه دمشق نوشته [و از آنان خواستم] آن کتابها را جستجو کنند و ببینند عبارت «او ناصری خوانده خواهد شد» و سایر عبارات نقل شده از عهد عتیق در عهد جدید که در متونی که فعلاً توانسته ایم از کتابهای پیامبران بیابیم دیده نمی‌شود، در کجای آنها آمده است. من همچنین از اوخواستم اگر عباراتی مانند «بر من رحمت آور ای خداوند، طبق شفقت خود... از زوفای خون صلیبت بر من بپاش و مرا طاهر گردان» در آن کتابها یافت شود، بی‌معطلی آنها را برایم ترجمه کند. این عبارت نه در نسخهٔ هفتادی (سبعینیه) دیده می‌شود و نه در بقیه [ترجمه‌ها] و نه در [متن] عبری. اما آن عبرانی به من گفت: ما بیش از دویست مزمور از داود در کتابهایمان یافته‌ایم. من در این باره برای آنها نوشتم. با این حال گمان می‌کردم که این کتابها را ارمیاء پیامبر یا باروخ یا بعضی دیگر از کسانی که کلام خدا را شنیده و از آن برانگیخته شده‌اند، [در غارها] گذاشته شده‌اند. در واقع، وقتی پیامبران به الهام خداوند از غلبه [دشمنان]، غارتگریها و آتش‌زدن‌ها که به خاطر گناهان قوم گریبانگیرشان می‌شد آگاهی یافتند، کتابهای مقدس را [در] درون کوه‌ها و غارها پنهان کرده و مخفی داشتند با این امید قوی که چیزی از کلمات الهی بر زمین فرو نماند مبادا در آتش سوزانده و یا از سوی غارتگران به یغما برده شود. به هر حال، آنان که این چیزها را پنهان کردند، خود در یک دورهٔ هفتاد ساله یا قبل از آن از دنیا رفتند و چون قوم از بابل بازگشتند از کسانی که آنها را [در غار] مخفی کرده بودند کسی باقی نمانده بود... اگر این عبارات در کتابهای نامبرده وجود داشته باشد، در این صورت مطمئناً آنها قابل اعتمادتر ازمتونی خواهند بود که [فعلاً] نزد عبرانیان و همچنین ما (مورد استفاده) است. من به هر حال هنوز دربارهٔ این موارد پاسخی به نامهٔ خود دریافت نکرده‌ام، و شخص مناسبی را هم برای فرستادن [در پی این کار] ندارم. این همچون آتشی در قلب من است که می‌سوزد و به استخوانم زبانه می‌کشد».[۱۵]

قِرقِسانی (چرکسی)[۱۶] مفسّر مشهور تورات و از اعضای فرقه یهودی قرائیم در قرن نهم میلادی (یک قرن بعد از تیموتاوس اول) نیز در یکی از کتابهای خود به‌طور ضمنی به فرقه‌ای از یهودیان قدیم اشاره کرده و به‌خاطر پیدا شدن کتابهایشان در غار، از آنها با نام «فرقهٔ غارها» یاد کرده است (واضح است که او در اینجا به همان کتابهایی اشاره می‌کند که نیم قرن زودتر، در زمان تیموتاوس اول در غارهای نزدیک اریحا کشف شده بودند). وی ضمناً می‌گوید که تفاوت این فرقه از سایر فرقه‌ها از این جهت بوده که اعضای آن از تقویمی مخصوص به خود استفاده می‌کرده و کتابهایشان بیشتر در مورد تفسیر و شرح کتاب مقدس بوده است.[۱۷] این دو نکته دقیقاً همان چیزهایی هستند که امروز ما از مطالب طومارها دربارهٔ فرقهٔ بحرالمیّت می‌دانیم. ضمناً این موضوع نشان می‌دهد که لااقل از هفده قرن زودتر، دستبردهایی به غارهای این منطقه صورت می‌گرفته، همچنان که کشف تعداد زیادی خمره سفالی خالی از طومار در این غارها گواه آن است. به نظر می‌رسد بخشی از اسناد فرقه نظیر «قانون جامعه» و «سند دمشق» در سالهای قرون وسطا در دسترس بوده، زیرا در انجیل برنابا که در فاصله قرن چهاردهم تا شانزدهم میلادی تألیف شده ردّپاهایی از آن باقی مانده است.[۱۸]

اما نویسندگان این طومارهای شگفت انگیز چه کسانی بوده‌اند؟ ابهامات فراوانی که در منابع مختلف درباره فرقه‌های مختلف یهودی در روزگار باستان وجود دارد، تطبیق سرگذشت فرقه بر هریک از آنها را دشوار می‌سازد. پس منطقی‌ترین کار آن است که برای آگاهی از سرگذشت این فرقه مرموز و ماجرای آنان، ابتدا به طومارهایی که خودشان نوشته‌اند مراجعه کنیم، و ببینیم که خود آنها چگونه خویش را معرفی کرده‌اند، و از حوادثی که بر ایشان گذشته چه اطلاعاتی برای ما بر جای نهاده‌اند. البته باید دانست که در هیچ یک از طومارها سرگذشت کاملی از فرقه آورده نشده و ما ناچاریم این سرگذشت را از کنار هم قرار دادن عبارات پراکنده و بعضاً رمزآمیزی از چندین طومار مختلف بازسازی کنیم. با داشتن گزارش کاملی از حیات فرقه از روی منابع خود آن، خواهیم توانست آن را در چهارچوب کلّی وقایع تاریخی بگنجانیم، و درباره چگونگی پیدایش و نابودی آن بهتر قضاوت کنیم.

سرگذشت فرقه به روایت طومارها

آغاز ماجرای فرقه شگفت‌انگیز بحرالمیّت، آن گونه که از خود طومارها به دست می‌آید، فاصله زمانی چندانی از بزرگترین تحول روحانی جامعه فلسطین یعنی ظهور حضرت عیسی(ع) ندارد: حدود چهارصد سال بعد از حمله بُخت‌نَصّر به اورشلیم، یعنی تقریباً دو قرن پیش از میلاد مسیح.[۱۹] در آن زمان، شهر اورشلیم شاهد ظهور کاهنی پارسا در معبد مقدس بود.[۲۰] این کاهن (که نام صریحش هیچ جا ذکر نشده)، آیات تورات و کلمات پیامبران را به شیوایی شرح می‌داد[۲۱] و عده زیادی از شنوندگانش باور داشتند که خدا اسرار پیامبرانش را بر او آشکار کرده است.[۲۲] کلام او دلنشین و

تعالیمش الگوی حق و عدل بود، و به همین جهت به نام «آموزگار حق»[۲۳] شناخته شد.[۲۴] اما این امر حسد عده‌ای از کاهنان را برانگیخت و رئیس آنان که قبلاً مردی نیکو و از مریدان آموزگار بود (و نام او نیز هیچ جا ذکر نشده)، به‌خاطر پول و قدرت وسوسه شد و شروع به توطئه‌چینی علیه وی نمود.[۲۵] این کاهن شریر با دروغها و دسیسه‌هایش[۲۶] توانست بسیاری از مردم را در مورد آموزگار، گمراه کند.[۲۷]

به زودی بین مردم اختلاف افتاد و کاهن شریر که هواداران خود را بیشتر می‌دید به آموزگار حق توهین کرد و او را زد.[۲۸] هواداران آموزگار از این گستاخی برآشفتند و نزاعی خونین بین طرفین درگرفت.[۲۹] در آن نزاع سخت، بعضی از بزرگان شهر فقط نظاره‌گر ماجرا شدند و حمایتی از آموزگار نکردند.[۳۰] با بالا گرفتن اختلافات، کاهن شریر به آموزگار اعلام کرد که باید اورشلیم را ترک کند.[۳۱] آموزگار به‌ناچار با مریدان خود از شهر خارج گردید[۳۲] و به تبعیدگاه (دمشق؟) رفت.[۳۳] مریدان آموزگار در تبعیدگاه با او عهدی تازه بستند.[۳۴] آنها عهد بستند که تنها او را استاد و معلم خویش بشناسند و به احکام دین خود طبق آنچه که او می‌گوید عمل کنند.[۳۵] آنها معتقد بودند که آموزگار حق به راستی فرستاده خداوند است[۳۶] و عهدی که با او بسته می‌شود تنها راه رستگاری است.[۳۷]

اما رئیس کاهنان، که هنوز از آموزگار و رواج تعالیم او می‌ترسید دست از سر او برنمی‌داشت؛ او سفری به تبعیدگاه آموزگار نمود و در آنجا به آزار او و مریدانش پرداخت.[۳۸] در اثر همین تحریکات عده‌ای از مریدان اعتقاد خود را نسبت به آموزگار از دست دادند و به کاهن شریر پیوستند.[۳۹] کاهن شریر پس از بازگشت به اورشلیم شرارتهایی نمود که به سبب آن مورد خشم بیگانگان قرار گرفت و به شدت مجازات شد، و بدین‌سان تاوان اهانت خود به آموزگار حق را پرداخت.[۴۰] اما از میان مریدان نیز، عده‌ای بعداً بی‌وفایی پیشه کردند و زبان به ملامت آموزگار گشودند.[۴۱] اندکی بعد، آموزگار در تبعیدگاه خود از دنیا رفت.[۴۲]

مریدان تصمیم گرفتند بر اساس اعتقادات و تفسیر نوینی که آموزگار از شریعت به آنها آموخته بود، جامعه‌ای جدا از جامعه بزرگ و رسمی یهودیان تشکیل دهند.[۴۳] آنها از تبعیدگاه به فلسطین بازگشتند و برای دور بودن از چشم بدخواهان، مقیم بیابان شدند.[۴۴]

***

این تقریباً تمام چیزی است که از نحوه پیدایش و شکل‌گیری فرقه از خود طومارها به دست می‌آید. البته در طومارها اطلاعات فراوان دیگری هم درباره ویژگی‌های جامعه قمران و قوانین و مقررات آن وجود دارد، اما این اطلاعات بر آگاهی ما از مراحل بعدی سرگذشت فرقه چیزی نمی‌افزایند. اطلاعات مزبور را پروفسور وِرمش در مقدمه خود به‌طور کامل بیان داشته است و به همین جهت از تکرار آن در اینجا خودداری می‌کنیم.

امروز مسلّم گردیده که فعالیت فرقه بحرالمیّت تأثیر زیادی بر تحوّلات فکری جامعه فلسطین به‌ویژه پیدایش مسیحیت داشته است. شباهت چشمگیری میان شیوه زندگی تعدادی از بزرگان صدر

مسیحیت با شیوه زندگی اعضای فرقه بحرالمیّت به چشم می‌خورد. یحیی تعمیددهنده که در ساحل رود اردن غسل تعمید می‌داد و در بیابانهای یهودیه (محل اقامت فرقه بحرالمیّت) موعظه می‌کرد ظاهراً به شیوه آنان می‌زیست:

> و در آن ایام، یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده، می‌گفت: توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است. زیرا همین است آنکه اشعیاء نبی از او خبر داده و می‌فرماید صدای نداکننده‌ای است در بیابان که می‌گوید راه خداوند را مهیا سازید و طریق‌های او را راست نمایید. و این یحیی لباسی از پشم شتر داشت و کمربند چرمی به کمر می‌بست و خوراکش ملخ و عسل بیابانی بود. در این وقت، اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اردن نزد او بیرون می‌آمدند، و به گناهان خود اعتراف کرده، در [رود] اردن از وی تعمید می‌گرفتند.[۴۵]

و جالب است بدانیم جمله‌ای که یحیی تعمیددهنده در صحرای یهودیه (محل اقامت فرقه بحرالمیّت) از کتاب اشعیا به زبان می‌آورد عیناً در طومارهای بحرالمیّت هم مورد تأکید قرار گرفته، و به نظر می‌رسد که برای آنان اهمیت ویژه‌ای داشته است:

> و چون آنها خود را در اسرائیل به عنوان یک یَحَد (جامعه واحد) طبق این قوانین شکل دهند، از جرگهٔ مردم شریر جدا خواهند بود تا به بیابان رفته و در آنجا راه او را آماده کنند، همان‌طور که در کتاب آمده است: راه [پروردگار] را در بیابان آماده کنید، و در صحرا راهی برای خدای ما هموار سازید.[۴۶]

آثار تعالیم فرقه بحرالمیّت را هرچند نه در سخنان خود عیسی (تا جایی که در انجیلهای هم‌دید آمده) اما در نوشته‌های بعضی از مبلّغین اولیه مسیحی می‌توان یافت. پولس رسول، بزرگترین مبلّغ آیین مسیح در قرن اول میلادی که به گفته خودش پیش از گرویدن به مسیحیت یک یهودی فریسی به نام شائول و از شاگردان معبد اورشلیم بود، عقایدی شبیه عقاید این فرقه داشت و این موضوع در نوشته‌های او نیز بازتاب یافته است. او در رساله‌های خود با اشاره به ظهور عیسی به عنوان یک «عهد جدید» بین خدا و بشر،[۴۷] همواره مدعی بود که دانش ماورائی خود را از طریق «کشف روحانی» به دست آورده[۴۸] و در این باره همواره از یک «حکمت مخفی» سخن می‌گفت[۴۹] و تأکید می‌کرد که فقط «عده کمی از کاملین»[۵۰] و «قدیسین»[۵۱] به آن واقف بوده‌اند. او در سخنانش حتی به صراحت از اصطلاحات مرسوم میان اعضای فرقه بحرالمیّت استفاده می‌کرد، مثلاً بارها اصطلاح «پسران نور» را که در طومارهای بحرالمیّت همواره برای اشاره به پیروان فرقه به کار رفته، در نوشته‌های خود آورده[۵۲] و حتی یک بار هم به صراحت این اصطلاح را درباره خود مسیحیان به

کار برده است.[۵۳] او همچنین مشابه آنچه در طومارهای بحرالمیّت آمده، گاهی شیطان را در برابر «فرشته نور» قرار داده است.[۵۴] یوحنای انجیل‌نویس هم که ظاهراً عضو یک فرقه عرفان‌گرا در اِفسوس بود افکاری شبیه به افکار پیروان فرقه بحرالمیّت داشت و با نوشتن انجیل خود به شیوه‌ای متفاوت با دیگر انجیلها، می‌کوشید تا با گذاشتن بعضی عبارات خاص در دهان حضرت عیسی(ع) او را نیز دارای چنان افکاری نشان دهد.[۵۵] اما در واقع باید گفت روشی که عیسی(ع) در تعلیم مخاطبان خود داشت به هیچ وجه با آنچه در طومارها و آثار فرقه بحرالمیّت درباره شیوه زندگی اعضای آن می‌بینیم هماهنگ نیست. مثلاً در انجیلها آمده که عیسی(ع) با حواریونش در روز سبّت در زمین های گندم قدم می‌زد و شاگردانش خوشه از زمین برمی‌داشتند؛[۵۶] درحالی‌که این کار در «سند دمشق» که یکی از نوشته‌های خاص فرقه بحرالمیّت است، حرام دانسته شده است.[۵۷]

از دیگر جنبه‌های ارزشمند طومارهای بحرالمیّت، به‌عنوان مجموعه‌ای از میراث مکتوب یهودی، می‌توان به کتابها و متون فراوانی اشاره کرد که خارج از مجموعه متون رسمی یهودی در اختیار ما قرار می‌دهد. این طومارها مضامین بسیاری از متونی را که تا قرن اول میلادی نزد یهودیان رواج داشت اما پیشوایان یهودیت رسمی آنها را تحت عنوان متون مشکوک (آپوکریفا) از مجموعه کتب قانونی خود خارج ساخته بودند، بعد از قرنها ناپیدایی ، دوباره در اختیار ما قرار می‌دهند. در واقع باید گفت که صرفنظر از متون فرقه‌ای، تعداد زیادی از طومارها حاوی متون مجعول و مشکوک یهودی است که اغلب آنها، قرنها از دسترس پژوهشگران خارج بودند و گمان نابودی آنها می‌رفت. پیدا شدن طومارها و کشف این متون بعد از دو هزار سال، پرتو جدیدی بر تاریخ، محتوا و ریشه‌های کتب مقدس یهود افکند و ابهامات فراوانی را روشن نمود. برای مثال، وجود نام «گیلگَمِش» (قهرمان اسطوره‌ای بابِلی‌های باستان) در طومار کتاب غولان (4Q530) که به‌عنوان یک متن یهودی به ماجرای نسل غول‌آسای فرزندان آدم و فرشتگان فروافتاده (که در مراحل بعدی، نهایتاً به طوفان بزرگ ختم شد) می‌پردازد، این حقیقت را به اثبات رسانید که روایت یهودی طوفان نوح، از اسطوره بابلی طوفان بزرگ تأثیر پذیرفته است. پرداختن به این جنبه از محتوای طومارها، خود بحث مفصلی است که در این مقدمه مجال پرداختن به آن نیست، و خوانندگان علاقمند می‌توانند به منابع تخصصی در این زمینه مراجعه کنند.

اکنون به بررسی وضع مهم‌ترین گروههای مذهبی یهود در صدر مسیحیت می‌پردازیم و سعی خواهیم کرد اطلاعات کافی برای تطبیق نشانه‌های آنها در منابع تاریخی با ویژگی‌های فرقه بحرالمیّت را در اختیار خواننده قرار دهیم. احتمال قریب به یقین آن است که فرقه بحرالمیّت همان گروه مذهبی «اَسِنیان» بوده که در فاصله دو قرن (اوایل قرن اول پیش از میلاد تا اواسط قرن اول میلادی) در منطقه بیابانی و نیمه کوهستانی یهودیه نزدیک دریاچه بحرالمیّت می‌زیسته‌اند.

گروه‌های مذهبی یهود در صدر مسیحیت: فریسیان، صدوقیان، اِسِنیان

طبق آنچه که در منابع تاریخی آمده، در سالهای صدر مسیحیت و اندکی قبل از آن، سه گروه فکری عمده در میان یهودیان وجود داشته است: فریسیان،[۵۸] صدوقیان[۵۹] و اِسِنیان.[۶۰] فریسیان، گروهی از کاهنان بودند که به رستاخیز و حیات پس از مرگ عقیده داشتند و به حفظ سنّتهای نیاکان و رعایت ظواهر احکام شرعی بسیار پایبند بودند. صدوقیان، گروه دیگری از کاهنان بودند که به جز خداوند هیچ یک از امور ماوراءالطبیعی دیگر نظیر فرشتگان و حیات پس از مرگ را باور نداشتند و رستاخیز جسم را نیز انکار می‌کردند. و سرانجام، اسنیان، گروهی از کاهنان و راهبان یهودی بودند که به دور از شهرها و در کوهها و بیابانهای اطراف دریاچه بحرالمیّت می‌زیستند و معتقد بودند در تورات و کتابهای مقدس اسراری هست که فقط با عبادت و تزکیه نفس می‌توان به آن دست یافت. یوسفوس فلاویوس، مورخ بزرگ یهودی در قرن اول میلادی، در یادداشتهای خود این گونه به سه گروه مذکور اشاره می‌کند:

> ... و زمانی که شانزده ساله بودم در ذهن داشتم که در فرقه‌های گوناگونی که میان ما بودند نظم و ترتیبی به وجود آورم. این فرقه‌ها سه تا هستند: اول فریسیان؛ دوم صدوقیان؛ و سوم اسنیان، که مکرّر دربارهٔ آنها به شما گفته‌ام.[۶۱]

در آثار حاخامی (به‌ویژه تلمود) چگونگی پیدایش دو گروه فریسیان و صدوقیان بیان شده، اما درباره پیدایش اسنیان چیزی گفته نشده است، و سکوت تلمود درباره اسنیان به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد حاخامها اساساً گروه مذکور را نمی‌شناخته‌اند زیرا در رد یا تأییدشان سخنی نگفته و نامی هم از آنها به میان نیاورده‌اند. در تلمود حتی اشاره‌ای هم به این گروه نمی‌توان یافت. درباره دو گروه فریسیان و صدوقیان، تلمود پدید آمدن آنها را یک حادثه «درون آیینی» معرفی می‌کند، یعنی این دو گروه هر دو از تنه دیانت یهود برآمده‌اند. طبق گزارش تلمود، پیدایش دو گروه مذکور ناشی از یک اختلاف فکری میان شاگردان کاهن بزرگ آنتیگونوس سوکو (نیمه اول قرن سوم پیش از میلاد) درباره عدالت و لزوم رستاخیز جسم بوده است.[۶۲] اما آیا سکوت تلمود، نفی‌کننده خاستگاه درون‌دینی اسنیان است؟ یا این سکوت، صرفاً از آن جهت است که نخستین طبقه خاخام‌ها، اسنیان را پیرو یهودیت رسمی به شمار نمی‌آورده‌اند؟

در بررسی ویژگی‌های صدوقیان، فریسیان و اسنیان، مهم‌ترین مشکل پیش روی ما، منابع اطلاعاتی است. از دو گروه نخست، ما منبع مستقیمی در دست نداریم و اسنادی که فعلاً در اختیار ماست عموماً متأخّر و جانبدارانه هستند،[۶۳] و در مورد گروه سوم (اسنیان) هم هرچند طومارهای بحرالمیّت قویاً به آنها نسبت داده می‌شود اما متأسفانه نام «اسنی» در هیچ یک از آنها نیامده و همین ما را در اولین مرحله پژوهش با تردیدهایی مواجه می‌کند. فریسیان و صدوقیان در هیچ یک از

منابع مرتبط با آنها (شامل عهد جدید، نوشته‌های یوسفوس و آثار اولیهٔ حاخامی) خودشان ظاهر نشده‌اند (پولس، استثنائاً، گذشتهٔ فریسی‌اش را برای مقابله با روش فعلی زندگی خود یا به عنوان گواه راستگویی‌اش مورد اشاره قرار داده است. یوسفوس نیز که اظهار می‌دارد مدتی نه‌چندان طولانی فریسی بوده،[۶۴] به نظر می‌رسد که آنها را به اطاعت از امپراطوری روم تشویق می‌کرده است).[۶۵] حاخامهای بعدی یهود هم اگرچه خود را به دودمان فریسیان منتسب می‌کردند اما به نظر می‌رسد که چیز زیادی دربارهٔ آنها نمی‌دانسته‌اند.[۶۶] نخستین آثار حاخامی در حدود یک و نیم قرن بعد از توقف موجودیّت فریسیان به عنوان یک فرقهٔ رسمی پدید آمده است. حاخامهایی که این آثار را نوشتند از اصطلاحات «فریسیان» و «صدوقیان» (پروشیم و صدوقیم) استفادهٔ چندانی نمی‌کرده‌اند. نام «اسنی» نیز نه تنها در نوشته‌های حاخامی، بلکه اساساً در هیچ یک از نوشته‌های یهودی نیامده است، و یادداشتهای یوسفوس مورخ یهودی در این باره هم بیشتر یک منبع یونانی محسوب می‌شود. متأسفانه تنها یک منبع (یوسفوس) هر سه گروه مزبور را با هم معرفی کرده است و بقیه، یا فقط اسنیان و صدوقیان، و یا فقط اسنیان را مورد اشاره قرار داده‌اند. اکنون ببینیم منابع ما درباره گروه اسنیان چه اطلاعاتی در اختیارمان می‌گذارند.

اسنیان چه کسانی بودند؟

آگاهی ما از ویژگی‌های اسنیان، غالباً بر توصیفات سه مورخ بزرگ قرن اول میلادی از این گروه استوار است: یوسفوس، فیلو و پلینی اول. با داشتن این منابع، مقایسه خصوصیات اسنیان با فرقه بحرالمیّت و قضاوت درباره آنها کار دشواری نخواهد بود. ارزش این منابع بیشتر از این جهت است که نویسندگان آنها در روزگار حیات این گروه یا بسیار نزدیک به آن می‌زیسته‌اند. اطلاعاتی که نخستین منبع ما یوسفوس درباره اسنیان در اختیار ما می‌گذارد ارزشمندتر است زیرا اولاً او خود یک کاهن یهودی بوده و به سبب آشنایی و سنخیّت بیشتر با گروههای مختلف مذهبی یهود نظراتش در این باره بر گفته‌های مورخین یونانی که صرفاً شنیده‌های خود را می‌نوشته‌اند برتری دارد؛ و ثانیاً وی طبق اظهاراتش، که قبلاً هم نقل شد، شخصاً هم با هریک از این گروهها، از جمله اسنیان، تماس مستقیم داشته و حتی مدتی زندگی به شیوه آنان را تجربه کرده است. او در یادداشتهای خود اسنیان را این طور معرفی می‌کند:

> در میان یهودیان، سه نحلهٔ فکری هست. اول، فریسیان؛ دوم، صدوقیان؛ و سومین فرقه که وانمود می‌کنند پایبند قوانین سختگیرانه‌ای هستند، اسنیان. اعضای این فرقهٔ آخر همگی اصالتاً یهودی هستند و به نظر می‌رسد بیش از بقیه بر پیروان فرقه‌های دیگر تأثیر می‌گذارند. این اسنیان از لذتها، درست مانند شرارتها، پرهیز می‌کنند و گمان می‌برند خویشتن داری (از ازدواج) و غلبه

بر شهوتها، پرهیزگاری است. آنها از ازدواج خودداری می‌کنند اما فرزندان دیگران را که در سنّ بازی و آمادهٔ آموختن هستند انتخاب می‌نمایند، و آنها را در سلک خویش درآورده و طبق شیوهٔ خود پرورش می‌دهند. مسلماً آنها درست بودن ازدواج را که موجب تداوم نسل بشر است انکار نمی‌کنند اما از رفتار شهوت انگیز زنان خوششان نمی‌آید و معتقدند هیچ یک از آنان نمی‌تواند به مردی وفادار بماند.

این افراد، ثروت را حقیر می‌شمارند و رابطه‌شان با یکدیگر به گونه‌ای است که احترام ما نسبت به خود را برمی‌انگیزند. در میان آنها کسی یافت نمی‌شود که چیزی بیش از سایرین داشته باشد. زیرا این در میان آنها یک قانون است که هرکس به گروه ایشان بپیوندد باید هر چه دارد در اختیار تمام گروه بگذارد، و این موجب آن شده که کسی در میان آنها نه دچار فقر باشد و نه دچار زیادی ثروت، بلکه دارایی‌های هرکس با دارایی‌های بقیه آمیخته می‌شود. به این ترتیب، مثل این است که یک میراث پدری بین همهٔ برادران به تساوی تقسیم شده باشد.

آنها روغن را مایهٔ نجاست می‌دانند و اگر یکی از آنان بدون خواست خود با روغن مسح شود مثل این است که جسمش را ناپاک کرده باشد؛ می‌پندارند بدن را عرق کرده نگه‌داشتن کارخوبی است، و به همین صورت مقیّدند که لباسهای سفید بپوشند. آنها همچنین مباشرانی (ناظرانی) دارند که وظیفه شان نظارت بر امور جمعی است، و هیچ یک از آنان توجه ویژه و جداگانه ای به کسی ندارد، بلکه فقط به آنچه که مورد استفاده همه باشد می‌پردازد.

آنها شهر خاصی ندارند ولی بسیاری از ایشان در هر شهر ساکن‌اند. و اگر کسانی از آن فرقه از جای دیگر بیایند، هرچه را که دارند در اختیارشان می‌گذارند گویی همهٔ آنها متعلق به خودشان است، و آن عده با اینکه شاید قبلاً هرگز آنها را نشناخته باشند به داخل [منزل] می‌روند آنچنان که گویی مدتهای طولانی با یکدیگر آشنا بوده‌اند؛ به همین دلیل آنها در سفر به مناطق دوردست هیچ‌گاه چیزی با خود بر نمی‌دارند مگر سلاح به‌خاطر ترس از حملهٔ راهزنان. به این ترتیب در هر شهری که آنها در آن زندگی می‌کنند یک نفر [از خود ایشان] هست که مسئول مراقبت از افراد تازه وارد است، و لباس و دیگر مایحتاج را برای آنها فراهم می‌کند. اما عادت و نحوهٔ برخورد ایشان با جسمشان مثل کاری است که کودکان از ترس استادان خود انجام می‌دهند. آنها اجازهٔ تغییر لباس یا کفشهایشان را نمی‌دهند تا وقتی که کاملاً تکه تکه یا به مرور فرسوده شوند. آنها همچنین با هم خرید و فروش نمی‌کنند بلکه هریک از آنان آنچه را که دارد به کسی که آن را می‌خواهد می‌دهد و در عوض

از او چیزی را که برای خودش سودمند است می‌گیرد، و اگر دادن چنان عوضی ممکن نباشد مجاز است آن را از هرکس دیگری مایل باشد، بگیرد.

اما در مورد پرهیزگاری‌شان برای خدا، این خیلی غیرعادی است؛ زیرا آنها پیش از طلوع صبح حتی یک کلمه از مسایل دنیوی حرف نمی‌زنند، بلکه به نیایشهایی که از پدران خود آموخته‌اند می‌پردازند، آنچنان که گویی تمنّای طلوع را دارند. بعد، مسئولین آنها هریک از ایشان را به سویی می‌فرستند تا کارهایی را که در آنها مهارت دارند انجام دهند، و آنها تا ساعت پنجم [روز] با پشتکار زیاد به آن مشغول می‌شوند. سپس همگی دوباره در یک مکان جمع می‌شوند، و چون لباسهای سفید پوشیدند در آب سرد غسل می‌کنند. با پایان شستشو، یکدیگر را در بنایی که متعلق به خودشان است ملاقات می‌کنند، و هیچ یک از اعضای سایر فرقه‌ها مجاز به ورود به داخل آن بنا نیست. سپس به شیوهٔ مخصوصی به تالار غذا خوری می‌روند به‌طوری که گویی به یک معبد مقدس وارد می‌شوند، و کاملاً در آن مستقر می‌گردند. در این وقت، آشپز به ترتیب به آنها قرص نانی می‌دهد. او همچنین بشقاب جداگانه‌ای از یک نوع غذا می‌آورد و آن را پیش هریک از ایشان می‌گذارد. اما پیش از [خوردن] گوشت هم یک کاهن دعای برکت و سپاس می‌گوید، و چشیدن غذا پیش از برکت‌گویی کاهن از نظر آنها مشروع نیست. همان کاهن پس از خوردن غذا و گوشت، دوباره دعای برکت و سپاس را بر زبان جاری می‌سازد. آنها در آغاز و پایان غذا، خدا را به‌خاطر غذایی که به ایشان عطا کرده سپاس می‌گویند، سپس لباسهای خود را کنار نهاده و دوباره تا عصر به دنبال کارهای خود می‌روند. بعد برای شام به همان شیوه به خانه برمی‌گردند، و اگر افراد تازه واردی در آنجا باشند، آنها با ایشان می‌نشینند. آنجا هیچ سروصدا و آمیختگی کلام که موجب شلوغی خانه باشد وجود ندارد چون آنها به هرکس متقابلاً اجازهٔ سخن گفتن می‌دهند، و سکوتی که به این ترتیب درخانه‌هایشان رعایت می‌شود برای غریبه‌ها همچون یک راز شگفت جلوه می‌کند. علت این امر، میانه‌روی و اعتدالی است که مدام آن را تمرین می‌کنند، و مقادیر معین گوشت و نوشیدنی که برایشان در نظرگرفته می‌شود کاملاً برای آنها کافی است.

و اما در مورد چیزهای دیگر، آنها هیچ کاری را جز با دستور سرپرستان خود انجام نمی‌دهند. آنان فقط در دو کار آزادی عمل دارند، یکی یاری دادن به هرکس که نیازمند آن باشد و دیگری، نشان دادن محبت؛ چون آنها مجازند طبق استطاعت خود هرکس را استحقاق زیادی دارد در موقع نیازمندی‌اش یاری کنند و به کسانی که دچار تنگدستی‌اند غذا دهند، اما نمی‌توانند بدون

سرپرستان خود چیزی به هم‌نوعشان بدهند. آنها خشم خود را به نیکویی فرو می‌خورند و شهوت خویش را مهار می‌نمایند. در پرهیزگاری متبحّرند و پیشوایان صلح و آرامش می‌باشند. هر چه که به زبان می‌آورند از سوگند محکم‌تر است؛ اما سوگند نمی‌خورند و آن را از گواهی دروغ هم بدتر می‌دانند زیرا معتقدند کسی که نمی‌تواند بدون [سوگند به] خدا چیزی را باور کند محکوم (ملعون) است. آنها همچنین رنج زیادی در مطالعهٔ نوشته‌های پیشینیان بر خود هموار می‌کنند و از آنها آنچه را که بیشتر برای روح و جسمشان سودمند است بر می‌گزینند. برای معالجهٔ ناخوشی خود نیز به جستجوی ریشه‌های گیاهی و سنگهای طبی می‌پردازند.

اما اگر کسی بخواهد وارد فرقه گردد به او بلافاصله چنین اجازه‌ای داده نمی‌شود؛ بلکه از او خواسته می‌شود که تا یک سال همان شیوهٔ زندگی ایشان را رعایت کند، و او در حالی چنین می‌کند که همچنان از ورود به گروه محروم است. آنها یک تبر کوچک، یک کمربند و یک دست لباس سفید که قبلاً اشاره کردیم به او می‌دهند و وقتی این چیزها به او داده شد، در طی آن زمان که بتواند ریاضت ایشان را رعایت کند، کم‌کم به شیوهٔ زندگی ایشان نزدیک می‌شود و می‌تواند شریک آبهای شستشو باشد (با آنها استحمام کند). با این حال او هنوز مجاز نیست که در کنار آنان زندگی کند زیرا پس از اینکه او پایداری خود را نشان داد، اخلاق و رفتارش تا دو سال دیگر هم آزموده می‌شود و اگر شایسته تشخیص داده شد، به وی اجازه می‌دهند وارد انجمن ایشان گردد. او پیش از آنکه اجازه یابد به غذای مشترک دست بزند، ملزم می‌شود که سوگندهای اکید بخورد: اول آنکه، برای خدا پرهیزگار باشد؛ و بعد اینکه، انصاف را نسبت به همهٔ مردم رعایت کند و به کسی چه به خواست خود و چه به خواست دیگران آسیبی نرساند. شرارت را منفور بدارد و یار پاکان باشد. با همه صادق باشد به‌ویژه آنان که پیشوای او هستند، و هرگز به پیشوایان خود بی‌احترامی نکند، و تلاش نکند که از زیردستانش پیشی بگیرد چه در لباس پوشیدن و چه در سایر تجمّلات. او باید سوگند بخورد که همیشه دوستدار راستی و حقیقت باشد، و برخود فرض بداند کسی را که دروغ می‌گوید نکوهش کند. دست خود را از دزدی و روحش را از خواسته‌های نامشروع پاک نگه دارد. چیزی را از اعضای فرقهٔ خود مخفی نکند و عقاید ایشان را نزد دیگران فاش نسازد، حتی اگر کسی زندگی او را به خطر بیفکند و وی را به آن ناچار سازد. به علاوه، او باید سوگند بخورد که عقاید فرقه را به شیوه‌ای غیر از آنکه خودش آنها را آموخته به دیگران منتقل نسازد. از راهزنی بپرهیزد و کتابهای

فرقه و نامهای فرشتگان (یا پیامبران) را عیناً مثل یکدیگر حفظ نماید. اینها سوگندهایی است که ایشان با آنها اطمینان خود از وفاداری افراد تازه‌گرویده را تضمین می‌کنند.

اما آنان کسانی را که حین ارتکاب به هر گناه شنیعی دستگیر شوند از جامعه خود اخراج می‌کنند، و کسی که از ایشان طرد شده باشد اغلب با زجر جان خود را از دست می‌دهد. زیرا چون سوگندخورده، گرفته (مؤاخذه؟) می‌شود و به‌خاطر رسومی که با آنها سروکار داشته نمی‌تواند از غذایی که جای دیگر می‌بینند بخورد بلکه مجبور است علف بخورد و به جسم خویش تا دم مرگ گرسنگی بدهد. به همین دلیل است که اعضای فرقه بسیاری از این افراد را در آخرین لحظهٔ زندگی‌شان از روی ترحّم دوباره به جمع خود می‌پذیرند، چون می‌اندیشند رنجهایی که آنان تا دم مرگ تحمل کرده‌اند برای جبران گناهانی که مرتکب شده‌اند، کافی است.

اما آنها در قضاوتهای خود بسیار دقیق و منصف‌اند؛ آنها در دادگاه خود حکمی را که کمتر از صد نفر به آن رأی داده باشند تصویب نمی‌کنند، و هر حکمی که با چنین شماری از افراد اعلام شد، غیر قابل تغییر است. آنها بعد از نام خداوند، بیشترین احترام را برای شریعت‌گزار خود (موسی) قائل هستند و هرکس به او توهین کند به اشدّ مجازات محکوم می‌شود. اطاعت از سالخوردگان و همچنین اکثریت را نیکو می‌دانند. به این ترتیب اگر ده نفر از آنها با هم بنشینند هیچ کدامشان از موضوعی صحبت نمی‌کند که نُه نفر دیگر با آن مخالف باشند. همچنین، آنها از آب دهان انداختن در میان جمع یا در طرف راست خودداری می‌کنند. به علاوه آنها در مورد استراحت در روز هفتم، سختگیرتر از بقیهٔ یهودیان هستند زیرا نه تنها غذای خود را روز قبل آماده می‌کنند تا در آن روز مجبور به روشن کردن آتش نباشند بلکه آن روز حتی ظرفی را هم از جایش بر نمی‌دارند و برای قضای حاجت هم نمی‌روند. آنها در روزهای دیگر با تبر پارویی (نوعی تبر که وقتی اولین بار مجاز به حضور در میان ایشان می‌شوند به آنها داده می‌شود) چالهٔ کوچکی می‌کَنَند که یک پا عمق آن است، و خود را از اطراف با جامه های خویش می‌پوشانند که مبادا در برابر اشعهٔ نور آسمان باشند، و در آن چاله قضای حاجت می‌کنند. سپس خاک کنده شدهٔ زمین را دوباره در چاله می‌ریزند. تازه این کار را هم در جاهای بسیار خلوتی که برای همین منظور انتخاب می‌کنند انجام می‌دهند و اگرچه این روش راحت کردن جسم طبیعی است اما قانونی بین آنها هست که پس از این کار خود را بشویَند، آن گونه که گویی این باعث نجاست آنها شده است.

پس از پایان آزمون مقدماتی آنها به چهار رده تقسیم می‌شوند، و کوچکترها تا

وقتی پایین‌تر از بزرگترها هستند اگر آنها را لمس کنند باید بزرگترها خود را بشویند (غسل کنند) آن گونه که گویی خود را با جماعتی بیگانه آمیخته‌اند. طول عمر آنها زیاد است و به‌خاطر سادگی برنامه غذایی تا بیش از صد سال عمر می‌کنند. بلکه به اعتقاد من این به‌خاطر شیوهٔ قانونمند زندگی است که آن را مراعات می‌کنند. آنها رنجهای زندگی را حقیر می‌شمارند و به‌خاطر بلندهمّتی خود تحملشان از درد بالاتر است. اما در مورد مرگ، آنها مرگ را مایهٔ عزت و همواره آن را بهتر از زندگی می‌دانند. در جنگ ما با رومیان شواهد بسیاری از عظمت روح ایشان وجود داشت، زیرا آنان با اینکه مورد شکنجه و آزار قرار گرفته، سوزانده و قطعه قطعه می‌شدند و همهٔ شیوه‌ها و وسایل شکنجه در مورد ایشان به کار گرفته شد تا به شریعت خود کافر شده یا غذای حرامی را بخورند اما آنان تحمیل هیچ یک از اینها را بر خود نپذیرفتند. آنها نه یک بار سخنی برای خوشامد شکنجه‌گران گفتند و نه حتی یک قطره اشک ریختند. بلکه با وجود آن‌همه درد، لبخند می‌زدند و به شکنجه‌گران می‌خندیدند تا ایشان را تحقیر کرده باشند. آنان با اشتیاق زیاد، از جان خود چشم می‌پوشیدند، آن گونه که گویی امیدوارند دوباره آن را به دست آورند.

در میان آنها همچنین کسانی هستند که می‌گویند قادر به پیشگویی وقایع آینده‌اند، و این کار را با خواندن کتاب مقدس، روشهای تزکیهٔ نفس و تبحُّر زیاد و مداوم در فهم سخن پیامبران انجام می‌دهند و کم اتفاق می‌افتد که در پیشگویی‌های خود دچار خطا شوند.

دسته دیگری از اسنیان نیز هستند که در شیوهٔ زندگی، رسوم و شرایع مثل بقیه‌اند اما در مورد مسألهٔ ازدواج با آنها متفاوت‌اند، زیرا می‌اندیشند که با ازدواج نکردن بخش مهمی از زندگی بشر که در آن انتظار پیدایش نسل و جانشین برای هرکس هست از بین می‌رود و اگر همهٔ مردم چنین کنند تمام نسل بشر نابود خواهد شد. بر همین اساس آنها تا سه سال با همسران خود هستند و اگر بفهمند که آنها سه بار پی در پی عادت ماهانه‌شان قطع شده و آزمونها نشان دهند که احتمالاً باردار شده‌اند، آنگاه واقعاً با ایشان ازدواج می‌کنند. اما عادت ندارند که بعد از بچه‌دار شدن زن با او همراه باشند زیرا می‌خواهند به همه بفهمانند که ازدواج آنها به‌خاطر لذت‌جویی نیست بلکه برای ایجاد نسل است. بعد، زنان با لباسهای خود به حمام می‌روند همان‌طور که مردان با آنچه که به دور [کمر] خود بسته‌اند به حمام می‌روند و این، رسم این دسته از اسنیان است.[۶۷]

البته یوسفوس در جای دیگری از یادداشتهای خود به راهبی به نام «بَنو» یا «بَنوس» (که احتمالاً تلفظ یونانی از یک نام عبری است) نیز اشاره می‌کند که اگرچه روش زندگی‌اش مانند اسنیان بوده اما ظاهراً از گروه آنها نبوده است:

> زمانی که من شانزده ساله بودم، در ذهن داشتم که در فرقه‌های گوناگونی که میان ما بودند نظم و ترتیبی به وجود آورم. این فرقه‌ها سه تا هستند: اول، فریسیان، دوم صدوقیان و سوم اسنیان که مکرّر به شما دربارهٔ آنها گفته‌ام؛ زیرا من گمان می‌کردم که به این وسیله اگر یک بار با همهٔ آنها آشنا شوم می‌توانم بهترین را برگزینم. پس خود را به خوردن غذای ناگوار و تحمل مشقتهای زیاد عادت دادم و به میان همهٔ آنها رفتم. البته من تنها خود را به این سه فرقه قانع نکردم بلکه وقتی از وجود شخصی به نام بَنوس[۶۸] اطلاع یافتم که در بیابان می‌زیست و غیر از آنچه از درختان می‌روئید پوشش دیگری استفاده نمی‌کرد و جز آنچه در ملک شخصی‌اش بود غذای دیگری نمی‌خورد، و خود را هم روز و هم شب مدام در آب سرد شستشو می‌داد تا تقوایش را حفظ کند،[۶۹] از او در این امور پیروی کردم و سه سال با او بودم.[۷۰] این گونه وقتی من به همهٔ خواسته‌هایم رسیدم به شهر بازگشتم و در این زمان نوزده سال داشتم. از آن پس مراقبت از رفتار خود طبق شیوهٔ فریسیان را آغاز کردم، فرقه‌ای که با گروهی به نام رواقیون،[۷۱] نامی که یونانیان بر آنان نهاده بودند، خویشاوندی نزدیک داشتند.[۷۲]

از این توضیحات یوسفوس می‌توان دریافت که اگرچه گروه اسنیان شیوه زندگی در بیابان و پرهیز از ازدواج و اکتفا به خوردن گیاهان زمین و غسلهای مداوم را برگزیده بودند اما این شیوه فقط به آنها اختصاص نداشته و مرتاضان و راهبان دیگری هم نظیر بَنوس بوده‌اند که از همان سبک زندگی پیروی می‌کرده‌اند بی آنکه لزوماً اسنی باشند؛ و این نکته، نظر کسانی را که می‌کوشند یحیی تعمیددهنده را نیز به‌خاطر غسلهای زیاد در رود اردن و موعظه به نزدیک بودن ملکوت خدا و آنچه در انجیلها درباره‌اش گفته شده که: «لباسش از پشم شتر بود، کمربند چرمی به کمر می‌بست و خوراکش ملخ و عسل بیابانی بود»[۷۳] الزاماً یک اسنی جلوه دهند، ردّ می‌نماید. آنچه فرضیه تعلق یحیی به فرقه اسنیان را ضعیف می‌سازد، آن است که مندائیان[۷۴] (از اقوام قدیمی فلسطین که یحیی را پیامبر بزرگ خود می‌دانند و تمام احکام شرعی و آداب و مناسک خود را به او نسبت می‌دهند) بیشتر نشانه‌های آیینی ذکر شده برای اسنیان را ندارند و مثلاً در آیین ایشان هیچ گونه تقیّد یا حتی علاقه‌ای به یهودیت دیده نمی‌شود؛ این در حالی است که منابع ما گروه اسنیان را یهودیانی اصیل و بسیار متعصب نسبت به آداب و مناسک یهود معرفی می‌کنند.

دومین منبع مهم ما دربارهٔ اسنیان نوشته‌های فیلوی اسکندرانی[۷۵] است. او در فصل دوازدهم از کتاب خود موسوم به هر نیکمردی، آزاده است[۷۶] دربارهٔ اسنیان اطلاعاتی به ما می‌دهد. در مقایسه با یادداشتهای یوسفوس که اسنیان را به‌خوبی می‌شناخت و به ادعای خودش حتی بخشی از دوران جوانی‌اش را هم در میان آنها سپری کرده بود، به نظر می‌رسد نوشته‌های فیلو که هیچ‌گاه به تماس شخصی خود با آنها اشاره‌ای نکرده، یک منبع دست دوم باشد. ناهماهنگی‌ها بین گزارش او دربارهٔ اسنیان و آنچه که ما دربارهٔ فرقهٔ بحر المیّت می‌دانیم لزوماً موجب کم‌بها شدن تعیین هویت این فرقه با اسنیان نیست، زیرا در همین باره ناهماهنگی‌هایی بین گزارش فیلو و یادداشتهای یوسفوس نیز به چشم می‌خورد. فیلو می‌نویسد:

> سوریهٔ فلسطین نیز در ایجاد فضیلت اخلاقی ناکام نبوده است. در این سرزمین، بخش عمده‌ای از یک گروه بسیار پر جمعیت یهودی زندگی می‌کنند، که طبق آنچه پیش از این گفته شد شمار آنها به بیش از چهار هزار نفر می‌رسد، و «اسنیان» خوانده می‌شوند. نام آنها به گمان من دچار دگرگونی شده، اگرچه شکل یونانی آن یعنی «δσεδτης» (قداست) چندان دقیق نیست زیرا آنان خود را سرسپردهٔ خدمت به خداوند معرفی می‌کنند، آن هم نه با قربانی‌های تقدیمی از حیوانات، بلکه با ارادهٔ تزکیه نفس. اولین نکته درمورد این عده آن است که آنها در روستاها زندگی می‌کنند و از شهرها به‌خاطر شرارت و ظلمی که ریشه در ساکنان آنها دارد پرهیز می‌نمایند چون می‌دانند که [بودن با] جماعت آنان (شهرنشینان) تأثیر مرگباری بر جانهایشان خواهد داشت، درست مانند مرضی که یک هوای بیماری‌زا با خود به همراه می‌آورد. بعضی از آنها بر زمین کار می‌کنند و بقیه، نظیر همان مهارتها را به عنوان همکار با صلح و صفا ادامه می‌دهند، به‌طوری که هم برای خودشان و هم برای همسایگانشان پرمنفعت است. آنها طلا ونقره ذخیره نمی‌کنند و از زمین، قطعات زیادی را مالک نمی‌شوند زیرا [صرفاً] مایل‌اند که از آنها درآمدی داشته باشند اما فقط برای تهیهٔ مایحتاج زندگی؛ و چون آنها از این نظر که با خواست آگاهانه خودشان و نه به‌خاطر بداقبالی بی‌پول و بی‌زمین هستند تقریباً در تمام بشریت بی‌مانندند، حدس زده می‌شود که در واقع بسیار ثروتمند باشند زیرا ایشان معتقدند صرفه‌جویی و قناعت موجب فراوانی ثروت است، همچنان که در واقع چنین نیز هست.
>
> اما در مورد تبر، نیزه، دشنه یا کلاهخود، سینه‌بند فلزی و یا سپر، نمی‌توان حتی یک سازندهٔ این چیزها را در میان ایشان یافت، بلکه به‌طور کلی هیچ کس که سلاح یا ابزار یا وسیله‌ای در ارتباط با جنگ بسازد در میان آنها یافت

نمی‌شود. آنها حتی هیچ وسیلهٔ صلح‌آمیزی که به آسانی قابل تغییر کاربرد برای شرارت و بدی باشد نمی‌سازند، چون آنها کمترین تصوری از تجارت اعم از عمده‌فروشی یا خرده‌فروشی یا [تجارت] دریایی ندارند بلکه همهٔ آنچه را که موجب طمع‌ورزی است با بی‌مهری می‌نگرند. در میان آنها حتی یک برده هم یافت نمی‌شود بلکه همه در تبادل خدمات با یکدیگر آزاد هستند، و برده‌داران را سرزنش می‌کنند نه از این جهت که به قانون طبیعت بی‌اعتنایی کرده‌اند زیرا طبیعت همهٔ انسانها را مانند مادری به دنیا آورده و شبیه به هم پرورش داده، و آنان را اصلاً برادر قرار داده است، نه فقط در نام بلکه در حقیقت، هر چند که این خویشی به‌خاطر طمع شدید که جدایی را به جای نزدیکی، و عداوت را به جای دوستی قرار داده همراه با مغلطه و خطااندیشی است. اما در مورد علم و دانش، آنها بخش منطق را به لفّاظان سخن‌پرداز واگذارده‌اند زیرا آن را برای دستیابی به فضیلت ضروری نمی‌دانند، و طبیعیات را به یاوه‌گویان خیال‌باف زیرا چیزی است که در خارج از دسترس طبیعت بشر قرار دارد. آنها تنها آن بخش از علم را حفظ کرده‌اند که به‌طور عالمانه به وجود خدا و خلقت جهان می‌پردازد. اما بخش اخلاقیّات را با جِدّ و جهد فراوان مطالعه می‌کنند درحالی‌که برای مربیان خود احکام نیاکان را نقل می‌نمایند، احکامی که احتمالاً روح بشر نمی‌توانسته بدون وحی الهی بدان معتقد شود.

در این ایام آنها همهٔ اوقات تحت آموزش قرار می‌گیرند اما این به‌ویژه در روز هفتم بیشتر است زیرا آن روز به‌طور جداگانه به عنوان روز مقدس در نظر گرفته شده و در آن روز آنها از هر کاری دست می‌کشند و به نقاط مقدسی می‌روند که به آنها کنیسه می‌گویند. ایشان در آنجا براساس سن و سال خود در صفهایی قرار می‌گیرند، جوان‌تر پایین‌تر از مسن‌تر، و مؤدبانه و مناسب با گوشهای متوجه می‌نشینند. سپس یک نفر کتابها را برداشته و با صدای بلند می‌خواند و یکی دیگر از متخصصان نیز پیش آمده و آنچه را که به درستی فهمیده نشده با دقت توضیح می‌دهد. و این بدان سبب است که بیشتر مطالعات علمی آنان شکل نمادین دارد و آنها در این امر از روایات گذشتگان سرمشق می‌گیرند. آنان در پرهیزگاری، قداست، عدالت، رفتار میهنی و شهری تربیت‌شده هستند، و نیز در شناخت آنچه به درستی خوب یا بد یا بینابین است و یا اینکه چگونه آنچه را بهتر است برگزینند و از ضد آن اجتناب کنند، و این سه را معیار تعیین کنندهٔ خود قرار دهند: عشق به خداوند، عشق به فضیلت و کمال، و عشق به انسانها. محبتی که آنان نسبت به خداوند نشان می‌دهند شواهد زیادی دارد، مثل حفظ خلوص دینی در تمام زندگی با پرهیز از سوگند خوردن، صداقت داشتن، اعتقاد به اینکه خدا

سرچشمهٔ همهٔ خوبیهاست و نه هیچ یک از بدیها. اما محبت آنان به فضیلت و کمال نیز شواهد فراوان دارد مثل رهایی از قید و بند و پول‌پرستی یا شهرت‌طلبی یا لذت‌جویی، کفّ نفس و شکیبا بودن، صرفه‌جویی، ساده‌زیستی و قناعت، فروتنی، احترام به قوانین، ثبات قدم و سایر موارد. محبت آنان به انسانها نیز دارای شواهد بسیاری است مثل گشاده‌دستی و حس تساوی. و اما روح پیروی آنها قابل توصیف نیست هر چند بیان کلمات مختصری دربارهٔ آن بی‌مناسبت نخواهد بود. ابتدا اینکه، خانهٔ هیچ کس متعلق به خودش نیست از این جهت که مشترک بین همه نباشد؛ زیرا آنها علاوه بر اینکه با هم در جوامع زندگی می‌کنند، درِ خانه‌شان به روی دیدارکنندگانی که با آنان هم‌عقیده باشند از هر جا که بیایند، باز است. همچنین آنها یک ذخیرهٔ مالی واحد و بودجهٔ مشترک دارند. لباسهایشان به‌طور مشترک نگهداری می‌شود و غذایشان را یک گروه تدارک غذای جمعی فراهم می‌کند. در هیچ جامعه دیگری، رسم اشتراک منزل، زندگی، و صرف غذا را بیش از این [فرقه] که با ممارست جدی به قوت استقرار یافته نمی‌یابیم و بیش از همین یکی هم مورد انتظار نیست. زیرا آنها همهٔ مزدی را که در روزهای کار به دست می‌آورند به عنوان مال شخصی برای خود نگه نمی‌دارند بلکه آن را به صندوق دخل عمومی می‌اندازند و اجازه می‌دهند سود اضافه آن به‌طور مشترک مورد استفادهٔ همهٔ کسانی باشد که می‌خواهند از آن استفاده کنند. بیماران نیز مورد غفلت قرار نمی‌گیرند، زیرا اگرچه آنها قادر به فراهم کردن چیزی نیستند اما حق درمانی که برای آنها در صندوق عمومی در نظر گرفته شده محفوظ است، به‌طوری که آنان می‌توانند مخارج خود را به‌خاطر بیشتر بودن ثروت با تضمین کامل دریافت دارند. آنها برای سالخوردگان نیز احترام قائل می‌شوند و از ایشان همان مراقبتی را به عمل می‌آورند که فرزندان از والدین حقیقی خویش، و به این ترتیب آنان هم از دستها و ضمیرهای بی‌شمار مستمری کامل و سخاوتمندانه‌ای برای سالهای پایانی عمر خود دریافت می‌کنند.

اما درباره اینکه گروه مزبور در کجا می‌زیسته‌اند و اینکه آیا محل زندگی آنها همان محل سکونت فرقه بحرالمیّت بوده یا نه، باید به نوشته‌های پلینی مورخ یونانی در اواسط قرن اول میلادی مراجعه کنیم. وی در کتاب تاریخ طبیعی خود به روشنی به ما می‌گوید که اسنیان، در ساحل غربی بحرالمیّت و بالاتر از عین‌جدی می‌زیسته‌اند:

در جانب غربی بحرالمیّت، اما به دور از محدودهٔ جریانهای ناخوشایند هوای ساحل، طایفهٔ منزوی اسنیان ساکن‌اند که به‌طور چشمگیری متفاوت با سایر

طوایف (گروههای) همهٔ جهان می‌باشند. زیرا هیچ زنی در میان آنها نیست و تمام لذایذ جنسی را کنار می‌گذارند، پول ندارند و فقط درختان خرما برای جمع دارند. روز به روز جمعیت این آوارگان با شمار زیادی از افراد خسته از زندگی و رانده شده به آنجا با میل کامل برای وفق دادن خود با طریقت آنها افزایش می‌یابد. پس، طی هزاران سال (که نقل آن باورنکردنی است) نژادی نیست که در آن هیچ کس زاده شده باشد که همیشه زنده بماند؛ به این ترتیب خستگی دیگران از زندگی ثمرات فراوانی به سود آنها دارد. ابتدا شهر کوچک عین جدی[۷۷] در پایین اسنیان قرار داشت که فقط شهر اورشلیم در حاصلخیزی زمینها و داشتن نخلستانهای خرما از آن پیشی می‌گرفت اما اکنون آن هم مثل اورشلیم تلی از خاکستر است. سپس مصده[۷۸] که قلعه ای بر روی یک صخره است و چندان از بحرالمیّت دور نیست. این، مرز یهودیه است.

مقایسه میان ویژگی‌های فرقه بحرالمیّت و اسنیان نشان می‌دهد که این دو گروه، احتمالاً یکی بوده‌اند. مهم‌ترین دلایل یکسان بودن این دو گروه، سه دلیل عمده زیر می‌باشد:

۱. تطبیق اقامتگاه اسنیان و فرقه بحرالمیّت، بین اریحا و عین‌جدی، که دقیقاً همان منطقه قمران است.

۲. تطبیق زمانی فعالیت اسنیان و فرقه بحرالمیّت، یعنی اوایل قرن اول پیش از میلاد تا اواسط قرن اول میلادی.

۳. شباهت در زندگی اشتراکی، سازمان‌دهی و آداب و رسوم هر دو گروه.

البته تفاوتهایی هم درباره ویژگی‌های دو گروه در منابع گوناگون به چشم می‌خورد، اما به نظر می‌رسد که این تفاوتها بیشتر ناشی از غیرمستقیم بودن اطلاعات مورخین قدیم و تکیه آنها بر مسموعات در بعضی از موارد باشد. سایر دلایل یکی بودن این دو گروه و توضیح تفاوتهای موجود در منابع را پروفسور وِرمش در فصل ویژه‌ای از مقدمه خود بر همین کتاب به‌طور کامل بیان کرده است.

اما پرسش دیگری که در اینجا وجود دارد آن است که خاستگاه اصلی دو گروه مذکور (گذشته از یکی بودن یا نبودن آنها) چه چیز بوده است، و پیدایش آنان ریشه در کدام یک از گرایشهای فکری یا آیینی قوم یهود دارد. از آنجا که ما در اینجا با دو (یا یک) گروه زهدپیشه یهودی رو به رو هستیم، پاسخ این سؤال را باید در نخستین گرایشهای زاهدانه و دنیاگریزانه در یهودیت باستان جستجو کرد. در تلمود به پیدایش گروهی در یهودیت باستان (پیش از عصر میلادی) اشاره شده به نام «حسیدیم»[۷۹] (پارسایان) که گرایش به زهد و ترک دنیا در آنها بیش از سایر یهودیان بوده است. با آنکه این گرایش به زهد و پرهیزگاری در ابتدای امر هنوز در حدی نبوده که منجر به پیدایش عقاید خاصی میان آنان شود و آنها را به یک «نحله خاص» یا یک «فرقه» تبدیل کند اما شکی نیست که

همین گرایشهای روحی بوده که با قوّت گرفتن در طی زمان، زمینه‌ساز تحولات بعدی و سرانجام پیدایش «گروه»های خاصی نظیر اسنیان یا فرقه بحرالمیّت بوده است. همین جا باید اشاره کنیم که نام فرقه نیز سرنخی در این مورد به دست ما می‌دهد: طبق نظر دانشمندان، نام «اِسِنی» (Essene) که در گزارشهای یونانی و لاتین بر فرقه گذاشته شده، اگر بخش «ene-» انتهایی‌اش را که احتمالاً پسوند نسبت است حذف کنیم، نام «اِس» باقی می‌ماند که از «هَس» (has) سریانی به معنی پرهیزگار اخذ شده، ریشه‌ای که معادل عبری‌اش واژه «حَسید» و جمع آن، کلمه «حَسیدیم» است.[۸۰] همین نکته موجب شده بسیاری از دانشمندان، هسته اولیه فرقه بحرالمیّت یا گروه اِسِنیان را همان گروه زاهدان قدیم یهودی یا حسیدیم بدانند.[۸۱] اکنون ببینیم که این گروه موسوم به حسیدیم (پارسایان) چه ویژگی‌هایی داشته‌اند.

حسیدیم: خاستگاه احتمالی فرقه بحرالمیّت یا اسنیان[۸۲]

تقریباً همه اطلاعات ما درباره حسیدیم، بر گزارشهای تلمود و نوشته‌های حاخامی متأخر استوار است. توصیفاتی که در این نوشته‌ها از گروه مزبور شده، تنها منبع اطلاعاتی است که امروز در این باره در اختیار ماست. به این ترتیب حتی اگر در درستی این گزارش‌ها هم دچار تردید باشیم، از آنجا که منبع دیگری برای مقایسه و تطبیق اطلاعات در دست ما نیست چاره‌ای جز پذیرش آنها نخواهیم داشت. خود کلمه «حسیدیم» نیز جز در نوشته‌های حاخامی، در هیچ یک از دیگر منابع قدیم یهودی نیامده است.

تلمود به هیچ وجه حسیدیم را یک «گروه خاص» معرفی نمی‌کند. همه یهودیانی که در زندگی خود زهد پیشه می‌کردند و و تصمیم می‌گرفتند دقیقاً مطابق با شریعت موسی(ع) زندگی کنند، حتی اگر از نظر فکری به گروههای مختلف هم تعلق داشتند، به‌هرحال در زمره حسیدیم (پارسایان) به شمار می‌آمدند. با این حال تلمود گاهی توصیفاتی از حسیدیم به ما ارائه می‌دهد که به نظر می‌رسد مشخصه یک جمع ویژه بوده است، به خصوص جمعی که از آنها با عنوان «حسیدیم ها-ریشونیم» (پارسایان اولیه) یاد شده است.

طبق آنچه که در تلمود آمده، این «پارسایان» تقوای زیادی داشتند، بسیار مشتاق عمل به شریعت بودند تا آنجا که در این راه از هیچ خطری پروا نداشتند. آنها از هر چیزی که ممکن بود به نحوی زمینه ساز گمراهی یا گناه باشد اجتناب می‌کردند، همیشه برای تطهیر خود آماده بودند و برای هر کاری که گمان می‌کردند شاید گناه باشد کفاره می‌دادند. آنها پیش از عبادت ساعتی به مراقبه و تفکر می‌پرداختند تا قلب خود را متوجه خداوند نمایند[۸۳] و عبادت خود را حتی در شرایط روبه‌رو شدن با خطر نمی‌شکستند.[۸۴] در روز تعطیل هفته از هر کاری که کوچکترین احتمالی می‌رفت منجر به بی حرمتی به سبّت شود پرهیز می‌کردند.[۸۵] خارها و شیشه‌های شکسته‌ای را که در زمین خود می‌یافتند لااقل سه ذراع زیر زمین دفن می‌کردند تا مبادا موقع شخم زدن دوباره بیرون بیفتند و به کسی

صدمه رسانند.[۸۶] ربّی یهودا از حاخامهای قدیم نقل می‌کند که حسیدیم بسیار مشتاق بودند ذبیحه گناه تقدیم کنند اما چون هیچ وقت مرتکب گناهی نمی‌شدند نذری به دلخواه[۸۷] می‌کردند تا به سبب آن بتوانند قربانی گناه بیاورند.[۸۸] آنها عادت داشتند به‌طور اختیاری ذبیحه معلق گناه[۸۹] بیاورند و این نوع پیشکشی به عنوان پیشکشی گناه حسیدیم شناخته می‌شد.[۹۰]

مهم‌ترین نمایندگان «حسیدیم و اهل عمل»، حونی ها-مِعَگِّل و دو نوه اش ابّا حلقیا و حانان هَنِحبا[۹۱] و زاهد دیگری به نام حَنینا بِن دوسا بودند که در اواخر دوره معبد دوم می‌زیستند و در میشنا از آنها با عنوان آخرین اهل عمل یاد شده است.[۹۲] این افراد به گروه تدوین‌کنندگان هلاخا تعلق نداشتند و حتی با آنها مخالفت نیز می‌کردند.[۹۳] آنها به عنوان حسیدیم راستین عمیقاً قدرت خدا را باور داشتند و امور اعجازآمیز برایشان امری کاملاً طبیعی بود، همچنان که از حنینا بِن دوسا نقل شده که می‌گفت: «آن کس که قابلیت سوختن را در روغن گذاشته، می‌تواند به همین شکل سرکه را هم بسوزاند».[۹۴] وقتی هم یک بزمجه سمّی حنینا بِن دوسا را گزید و خود آن بزمجه مُرد، حنینا آن را بر دوش گذاشت و به مکتبخانه یهود (بیت هَمیدراش) آورد و گفت: «ببینید پسران من، بزمجه نیست که می کشد، بلکه گناه است که می کشد».[۹۵]

با این حال آنچه که در تلمود و آثار حاخامی درباره حسیدیم آمده تنها ویژگی‌های افرادی زاهدپیشه و مقیّد به شریعت را نشان می‌دهد و دلالتی بر این ندارد که آنها گروهی خاص بوده باشند. این سخن پدر حنینا بن دوسا که در تلمود نقل شده: «حنینا پسرم از غروب یک سبّت تا غروب سبّت دیگر با کمی خرنوب[۹۶] سر می کند»[۹۷] دلالت قطعی بر ریاضت‌کش بودن حسیدیم ندارد. سخن ربّی هیلل حاخام بزرگ یهودی در قرن دوم میلادی هم که می‌گفت: «فرد جاهل به تورات نمی‌تواند یک حسید (پارسا) باشد»[۹۸] بیشتر یک توصیه و ابراز عقیده شخصی به نظر می‌آید و ماهیت خاصی را برای حسیدیم (که لزوماً در زمره علمای دین باشند) مشخص نمی‌کند. حتی با آنکه پس از وفات ربی هیلل تشییع‌کنندگان او می‌گفتند: «دریغ از چنان مرد فروتن، دریغ از چنان حسید (پارسا)»[۹۹] اما باز هم در هیچ یک از منابع حاخامی از او با عنوان یکی از حسیدیم یاد نشده است. با این حال به نظر می‌رسد توجه زاهدان و پارسایان قدیم یهود به لزوم تقیّد به شریعت، و پرهیز آنها از همراهی با سایر بخشهای جامعه یهود که شاید به آن اندازه خود را مقیّد به شرع نمی‌دانستند به مرور زمان سبب فاصله گرفتن آنها از جامعه مزبور گردیده و مقدمات پیدایش یک گروه خاص و مجزا از دیگران نظیر فرقه بحرالمیّت یا اسنیان را از آنها فراهم آورده است. از اوصافی که در طومارهای بحرالمیّت برای آموزگار حق آمده، می‌توان گفت که او احتمالاً یکی از همان پارسایان یا حسیدیم اولیه (حسیدیم ها-ریشونیم) بوده است.

طومارهای بحرالمیّت و قرآن

با آنکه عده‌ای طومارهای بحرالمیّت را صرفاً به عنوان گنجینه‌ای از متون یهودی متعلق به عصر باستان ارزیابی کرده و اهمیت کشف آنها را صرفاً در همان چهارچوب یهودیت سنّتی و یا حداکثر ریشه‌های نضج گیری مسیحیت بررسی می‌کنند، اما کشف این طومارها از جهت دیگری نیز حائز اهمیت است و آن روشن شدن رابطه میان دو آیین یهودیت و اسلام است. در واقع این طومارها نه فقط ما را با ابعاد تازه‌ای از یهودیت و مسیحیت باستان آشنا می‌سازند، بلکه حقایق مهمی را نیز درباره دین اسلام و آیات قرآن در اختیار ما قرار می‌دهند که توجه به آنها نیز در جای خود از اهمیت بسیار برخوردار است.

میان بعضی از مضامین طومارها و آیات قرآن، شباهت تأمل‌برانگیزی وجود دارد. مثلاً در طومارها، به دروازه‌های جهنم اشاره شده است: «و دروازه های جهنم گشوده خواهند شد»[۱۰۰] و البته اشاره به این دروازه‌ها در قرآن کریم نیز آمده است.[۱۰۱] در طومارها اشاره شده که اعضای فرقه باید ثلثی از هر شب سال را تورات بخوانند: «و جمع مذهبی در جامعه برای ثلث هر شب از سال در گروه نظر کنند تا کتاب (مقدس) را خوانده و شریعت (تورات) را برای تبرک یکدیگر مطالعه نمایند»[۱۰۲] و در آیات قرآن آمده که پیامبر اسلام و گروهی از اصحابش لااقل ثلثی از هر شب را قرآن می‌خوانده‌اند.[۱۰۳] در طومارها گفته شده که فرشتگانی حامل عرش خداوند و در پیرامون آن هستند که همواره به ستایش و تسبیح خداوند مشغول‌اند،[۱۰۴] و در قرآن نیز به این فرشتگان حامل عرش و پیرامون آن و تسبیح آنان برای خدا اشاره شده است.[۱۰۵] در طومارها از ذکر مقدّرات در لوحی مکتوب نزد خداوند سخن به میان آمده،[۱۰۶] و در قرآن نیز به کتابی اشاره شده که همه چیز، از جمله مقدرات، در آن نوشته شده است.[۱۰۷] در طومارها آمده که خداوند انسان را حاکم بر جهان آفرینش قرار داده و در وجود او دو روح، یکی مایل به خیر و دیگری مایل به شر، قرار داده است[۱۰۸] و این یادآور آیاتی از قرآن است که در آنها به مسخّر بودن جهان آفرینش برای انسان[۱۰۹] و اینکه بر او دو روح (نفس) مایل به حق و مایل به باطل هست[۱۱۰] تأکید شده است. در طومارها گفته شده که نطفه، بذری است که مرد آن را در رَحِم زن می‌کارد،[۱۱۱] و در قرآن نیز گفته شده که زنان، کشتزار مردان هستند.[۱۱۲] در طومارها، افراد ساده‌لوح با عنوان «چهارپایان» توصیف شده‌اند،[۱۱۳] و در قرآن نیز همین توصیف در مورد غافلان بی‌ایمان به کار رفته است.[۱۱۴] در طومارها بر لزوم پایبندی به عهد و میثاق بین خدا و بشر که در تورات بدان اشاره شده (بر اساس تفسیری که خود از آن داشتند) تأکید گردیده، و در آیات قرآن نیز بر لزوم پایبندی انسان به عهدی که خداوند با ذریّه آدم بسته[۱۱۵] (و در متون عرفانی اسلامی از آن با عنوان «عهد الست» تعبیر می‌شود) و همچنین عهد او با انسان درباره دشمنی آشکار شیطان با او[۱۱۶] تأکید شده است، ضمن اینکه به عهد خدا با بنی‌اسرائیل و لزوم

پایبندی آنها به آن هم اشاره شده است.[۱۱۷]

یکی از مواردی که برخی پژوهشگران در سالهای اخیر مورد توجه قرار داده‌اند، معدود شباهتهایی است که کمابیش بین ویژگیهای فرقه بحرالمیّت و روایت قرآنی اصحاب کهف وجود دارد. البته کسانی که معتقد به انعکاس سرگذشت این فرقه در روایت قرآنی اصحاب کهف هستند، علاوه بر آیات قرآن، گزارشهایی را نیز که در منابع تفسیری مسلمانان درباره روایت قرآنی مذکور آمده، مورد استفاده قرار می‌دهند. همچنان که می‌دانیم، داستان اصحاب کهف، عمدتاً با داستان مسیحی «هفت خفته» که نخستین بار در قرن پنجم میلادی در برخی آثار سریانی (و بعداً به زبان لاتین) ذکر شده، مرتبط دانسته می‌شود. نکته مورد توجه پژوهشگران، این است که مفسّران مسلمان تأکید کرده‌اند که یهودیان بوده‌اند که ماجرای این «یاران غار» را از پیغمبر اسلام پرسیده‌اند نه مسیحیان؛ و اینجا این پرسش مطرح می‌شود که چرا یهودیان باید به یک داستان مسیحی ـ که احتمالاً اعتقادی هم به آن نداشته‌اند ـ توجه نشان داده و آن را معیاری برای آزمودن پیغمبر قرار دهند. از همین رو، این حدس مطرح می‌شود که احتمالاً پرسش یهودیان مربوط به گروهی از خودشان بوده، و شاید یهودیان حجاز در زمان پیامبر، چیزهایی درباره فرقه بحرالمیّت می‌دانسته‌اند و همان را معیار آزمودن پیغمبر قرار داده‌اند. بر این اساس، پژوهشگران سعی کرده‌اند در روایت قرآنی سرنخهایی بیابند که آن را با سرگذشت فرقه مذکور ربط دهد، سرنخهایی که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. قرآن، قهرمانان این ماجرا را با عنوان «اصحاب الکهف والرّقیم» معرفی می‌کند، که اگر طبق برخی تفاسیر، واژه «رقیم» را به معنی مکتوب و نوشته بگیریم، عنوان مذکور به معنی «یاران غار و مکتوب» خواهد بود، که یادآور زندگی پیروان فرقه بحرالمیّت در غار و رسم آنان در نگارش طومارهاست که کتابَت‌خانه‌ای در ساختمان اجتماع خود داشته‌اند؛ برخی دانشمندان مسلمان نیز واژه رقیم را نام مکانی در جنوب‌شرقی فلسطین نزدیک به منطقه قمران دانسته‌اند، که باز ذهن را به سوی پیوندی بین روایت قرآنی و سرگذشت فرقه سوق می‌دهد. در تفاسیر، نام یکی از اصحاب کهف را «یملیخا» (یملیکا ؟) نوشته‌اند، و این نام شبیه نام «ابیملک» است که یکی از سران فرقه بحرالمیّت دانسته می‌شود (حروف م‌ـل‌ـک به ترتیب در هر دو نام وجود دارند). در روایت قرآنی گفته شده که اصحاب کهف ۳۰۹ سال در غار به خواب رفته بودند، و این عدد، ارقامش با عدد ۳۹۰ سال بعد از خرابی اورشلیم که در طومار سند دمشق به عنوان «دوره خشم» (دوره خفتگی و غفلت بنی‌اسرائیل) و پیدایش فرقه (که خود از آن به بیداری قوم تعبیر می‌کردند) ذکر شده، یکسان است، و شاید تصحیفی از همان باشد.[۱۱۸] حتی اگر هم معتقد باشیم این گونه تشابهات استحکام چندانی ندارد ـ و صرفنظر از اینکه روایت قرآنی ناظر به کدام روایت تاریخی باشد ـ این احتمال که پرسش یهودیان درباره «یاران غار» (اصحاب کهف) به گروهی از همکیشان گذشته خود آنان، به‌ویژه فرقه بحرالمیّت (که در نوشته‌های متأخرتر یهودی با عنوان «فرقه غارها» معرفی شده‌اند) مربوط بوده،

نباید از نظر دور بماند.

کشف طومارهای بحرالمیّت، انگیزه‌ها و چشم‌اندازهایی جدید برای بازخوانی برخی آیات قرآن که درباره دلالت آنها ابهاماتی وجود داشت، ایجاد کرد. یکی از این موارد، آیه‌ای است که اعلام می‌کند بر نابینایان و لنگان و بیماران و نیز بر خود مخاطبان پیغمبر باکی نیست که در منزل خویشان و بستگان نزدیک خود به تناول غذا بپردازند و گناهی نیز بر آنان نیست اگر همه با هم یا به تنهایی غذا بخورند (نور: ۶۱). پژوهشگران، در فهم این آیه دچار ابهام شده و از اینکه غذا خوردن افراد نابینا و لَنگ و بیمار در منزل بستگان خود یا در کنار سایر مسلمانان موضوعی باشد که در زمان پیغمبر نسبت به آن حساسیتی وجود داشته تا جایی که حتی درباره‌اش آیه نازل شده باشد، ابراز شگفتی کرده‌اند. برخی نظیر ایگناس گُلدزیهر (و پس از او، رژی بلاشر) با توجه به آیه دیگری از قرآن که با اشاره مجدد به افراد نابینا و لنگ و بیمار ـ و بر اساس سیاق آیه قبلی‌اش ـ اعلام می‌کند که بر آنها اگر در جنگ شرکت نکنند، باکی نیست (فتح: ۱۷) این حدس را مطرح کرده‌اند که عبارت «بر نابینایان و لنگان و بیماران باکی نیست» در آیه ۱۶ سوره نور، جزء آیه نبوده و موقع جمع‌آوری و نگارش اولین نسخه‌های قرآن، از آیه ۱۷ سوره فتح برگرفته و تکرار شده است[۱۱۹] (اگرچه خود این حدس هم شگفتی‌اش کمتر از اصل مسأله نیست). اما با کشف طومارهای بحرالمیّت، اخیراً دانشمندان این دیدگاه را در برابر حدس مذکور مطرح کرده‌اند که عبارت مورد بحث، جزء هر دو آیه است و این آیات، در واقع اصلاح و تعدیلی بوده که قرآن در یک قانون یهودی ایجاد کرده است: طبق یکی از قوانین فرقه بحرالمیّت، حضور افراد نابینا و افلیج و علیل در جامعه پیروان ـ که غذا را بر سر میز جمعی تناول می‌کردند ـ و همچنین، در میدان جنگ، ممنوع بود[۱۲۰] زیرا مغایر با قداست گروه (به عنوان گروه کاملین) محسوب می‌شد.[۱۲۱] طبق یک نظریه، قرآن در دو آیه مورد بحث، در عین آنکه عذر افراد نابینا و لنگ و بیمار را برای حضور نیافتن در میدان جنگ به دلیل ناتوانی‌شان می‌پذیرد، حضور آنان در میان جمع مؤمنان و غذا خوردن‌شان با آنان را مجاز اعلام می‌کند تا آن قانون یهودی راتعدیل کرده باشد، و نشان دهد که حضور اجتماعی افراد نابینا و لنگ و بیمار، قداست جامعه مؤمنین را خدشه‌دار نمی‌کند.[۱۲۲]

یکی از مواردی که می‌توان به عنوان نمونه‌ای از انعکاس ادبیات قمرانی بر قرآن مورد اشاره قرار داد، کلمه «ادریس» است که در قرآن، به خنوخ (از شخصیتهای کتاب مقدس که گفته شده به آسمان عروج کرد و بدون مرگ وارد بهشت شد)[۱۲۳] اطلاق شده است.[۱۲۴] پیش از این همواره این سؤال در ذهن پژوهشگران وجود داشت که چرا نام خنوخ، در قرآن به‌صورت «ادریس» آمده است.[۱۲۵] طبق فرضیه‌ای که اخیراً مطرح شده، کلمه ادریس احتمالاً مأخوذ از عنوان «دُرِش هَتوره» (مفسّر شریعت) است که دو بار در سند دمشق (متن یکی از طومارهای بحرالمیّت) در مورد یکی از شخصیتهای مورد توجه فرقه به کار رفته است.[۱۲۶] این شخصیت رازآلود، که ظاهراً در سنّت فرقه با «هرمس» از حکمای

یونان باستان یکی دانسته می‌شد، با رواج نوشته‌های خنوخی در جوامع یهودی خاور میانه، به مرور همان ویژگی‌های خنوخ کتاب مقدس را پیدا کرد. باورهای یهودی متکی بر ادبیات خنوخی و عناوین مورد استفاده در آن همچون «دُرِش» (با تلفظ عربی ادریس)، بعدها وارد فرهنگ اعراب شد و در قرآن نیز انعکاس یافت. به نظر می‌رسد مجرای اصلی ورود این اصطلاحات و باورها به فرهنگ ساکنان حجاز، همان جریانی بود که منشأ آن، طبق گزارشی از ابن حزم، در یمن قرار داشت و بعد از اسلام نیز با ترویج ادبیات صدوقی (خنوخی)، از نظر فکری بر گروه یهودی قرائیم تأثیر گذاشت.[۱۲۷]

توضیحاتی درباره کتاب حاضر

کتاب حاضر، متن کامل طومارهای بحرالمیّت،[۱۲۸] که هم‌اکنون ترجمه فارسی آن به خوانندگان ارائه می‌شود، از مهم‌ترین منابع متنی و تاریخی عصر ما و از موثق‌ترین مراجع درباره مضامین طومارهاست. اهمیت این کتاب، به‌ویژه با توجه به قانون منع انتشار اخبار طومارها در سالهای قبل که هیأت ناظر بر آنها به مدت طولانی برقرار کرده و با اجرای سختگیرانه آن پژوهشگران را از دسترسی به مضامین طومارها محروم ساخته بود، بر صاحب‌نظران پوشیده نیست. در واقع، این کتاب برای نخستین بار است که متن همه نوشته‌های فرقه‌ای متعلق به مجموعه طومارهای بحرالمیّت را که قرائت و ترجمه آنها امکان‌پذیر بوده در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

نکته‌ای که اشاره به آن در اینجا ضروری است، آن است که کتاب حاضر متن همه طومارهای بحرالمیّت نیست بلکه تنها شامل متون فرقه‌ای این مجموعه است. واقعیت این است که پس از کشف طومارها و خارج کردن تمام آنها از درون غارهای قمران و مناطق اطراف، گروهی از دانشمندان که مسئول قرائت و بازخوانی آنها بودند از همان ابتدای کار، طومارهای مربوط به متن کتاب مقدس را که در واقع رونوشت بخشهایی از کتاب مقدس عبری (عهد عتیق) بودند با عنوان «آثار کتاب‌مقدسی»[۱۲۹] از بقیه متنها جدا کردند و بعداً همه آنها را به‌طور جداگانه در کتابی تحت عنوان کتاب مقدس بحرالمیّت[۱۳۰] منتشر ساختند. چاپهای بعدی این کتاب با اضافه کردن طومارهای کتاب‌مقدسی دیگری که به مرور زمان در غارها به دست آمد مدام مورد ویرایش قرار گرفته است. انتشار بقیه طومارها (که چون تقریباً همگی فقط منعکس‌کننده باورها و قوانین فرقه بودند با عنوان «آثار فرقه‌ای» شناخته می‌شدند) به عهده گروه دیگری از دانشمندان قرار گرفت که در رأس آنان پروفسور گِزا وِرمش[۱۳۱] دانشمند مجارستانی و استاد دانشگاه آکسفورد قرار داشت. او انتشار متن کامل طومارها را از سال ۱۹۶۲ آغاز کرد، و سپس در سال ۱۹۹۶ ویرایش کاملتری از آن را ارائه داد که حاوی بسیاری از طومارهای تازه‌تری بود که پس از انتشار چاپ اول کتاب به دست آمده بودند. ویرایش کامل این کتاب مربوط به سال ۲۰۰۳ میلادی است و تمام متون فرقه‌ای قمران را که تا این زمان کشف شده شامل می‌شود (این کتاب در سال ۱۹۶۲حدود ۲۵۰ صفحه داشت و در

سال ۱۹۹۶ هفتصد صفحه).[۱۳۲] همین ویرایش است که اکنون ترجمه فارسی آن تحت عنوان متن کامل طومارهای بحرالمیّت (آثار فرقه‌ای) در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد.[۱۳۳]

روشی که پروفسور وِرمش برای ارائه طومارها اتخاذ کرده، همان روش علمی است که در تمام سالهای گذشته در سایر مراجع علمی استفاده می‌شده است. او در ابتدای کتاب، پس از ارائه یک وقایع نگاری مختصر از مهم‌ترین حوادث واقع شده در فلسطین باستان در فاصله قرن دوم پیش از میلاد تا قرن دوم میلادی (که دوران احتمالی پیدایش و فعالیت فرقه بحرالمیّت دانسته می‌شود) در مقدمه‌ای بسیار محققانه، همه اطلاعات اولیه لازم برای آشنایی با تاریخ فرقه را در اختیار خوانندگان قرار داده است و ضمن توضیحات خود، بسیاری از معضلات علمی و تاریخی موجود در این زمینه را برطرف نموده است. او همچنین فصلی را نیز به تطبیق نشانه‌های اسنیان بر فرقه بحرالمیّت اختصاص داده و در این باره اطلاعات سودمندی در اختیار خوانندگان گذاشته است.

وی در ادامه، به تقسیم‌بندی طومارها بر اساس محتوای آنها پرداخته و هر بخش از کتاب را به دسته‌ای از آنها اختصاص داده است: (۱) قوانین و مقررات (۲) سرودها و شعرها (۳) تقویم‌ها، آیین‌های عبادی و دعاها (۴) نوشته‌های تاریخی و آخرالزّمانی (۵) نوشته‌های حکمت‌آمیز (۶) تفاسیر کتاب مقدس (۷) نوشته‌های مجعول متّکی بر کتاب مقدس (۸) نوشته‌های متفرقه. او سپس در ضمیمه کتاب، نمایه کاملی از طومارها را با فهرستی از مهم‌ترین ویرایش‌ها و چاپهای اولیه متون قمران ارائه کرده است. او همچنین در ابتدای هر فصل از کتاب، درباره متون ارائه شده در آن فصل توضیحاتی داده و در آغاز بخش مربوط به هر طومار نیز ویژگی‌ها، نوع و زمان نگارش، محتوا، چگونگی و سابقه ویرایش و نحوه ترجمه آن را به اختصار بیان کرده است.

در این ترجمه، نحوه اختصارنویسی و ارجاع به هر طومار، عیناً همان روش علمی بین‌المللی است که پروفسور وِرمش هم در کتاب رعایت نموده است. در این روش، برای هر طومار یک نام اختصاری شماره‌دار در نظر گرفته می‌شود که در ساده‌ترین شکل خود مبیّن اطلاعات مربوط به محل پیدایش، شماره غار، و عدد ترتیبی مخصوص طومار است. مثلاً علامت اختصاری طومار شهادت‌نامه[۱۳۴] به صورت «4Q175» است که در آن حرف «Q» نشانه «قمران»،[۱۳۵] عدد سمت چپ آن یعنی «۴» شماره غار، و عدد سمت راست یعنی «517» هم عدد ترتیبی مخصوص طومار است و به‌طور کلّی به ما می‌گوید که این، طومار شماره ۱۷۵ از مجموعه طومارهایی است که در غار ۴ قمران کشف شده است. گاهی این علامت اختصاری مفصّل‌تر است و با حروف و علائم دیگری نظیر «a» و «b» و یا شماره‌های دیگری هم همراه است، که این موارد روایات مختلف موجود از یک طومار را که در یک غار کشف شده‌اند و یا قطعات پیدا شده از طومار را نشان می‌دهد. نحوه ارجاع به جملات طومارها نیز بدین صورت است که بعد از بیان مشخصات خود طومار، ابتدا شماره قطعه (در مواردی که طومار به صورت تکه تکه یافت شده باشد)، سپس شماره بند، و در نهایت هم شماره ستون و سطر مربوط به آن عبارت آورده

می‌شود. مثلاً ارجاع «4Q274, fr.1:i, II:3» مشخصه جمله یا عبارتی است که در طومار «4Q274» (طاهاروت) در قطعه ۱، بند اول (i)، ستون ۲ (II)، سطر ۳ آمده است.[۱۳۶] توضیحات لازم درباره نحوه ترجمه عبارات را نیز نویسنده در ابتدای ترجمه نخستین بخش طومارها، ارائه داده است.

به غیر از متن طومارها که موضوع اصلی کتاب حاضر است، نویسنده کوشیده است در مقدمه خود همه اطلاعات ضروری مربوط به تاریخ فرقه و سابقه کشف و ویرایش طومارها را نیز در اختیار خواننده قرار دهد. اما همچنان که در آغاز این مقدمه نیز گفتیم، وی از بیان بسیاری از مطالب که در سایر کتابها و مقالات علمی مکرّر به آنها اشاره شده چشم‌پوشی کرده و خوانندگان را به مطالعه آن منابع حواله داده است. مثلاً او درباره حسیدیم اولیه (به عنوان زمینه سازان پیدایش گروه اسنیان یا فرقه بحرالمیّت)، ماجرای کشف طومارها و سابقه تاریخی کشف طومارهای مشابه، و نظرات یوسفوس و فیلو و سایر مورخین قدیم درباره اسنیان چیزی نگفته است. وی همچنین به نحوه جمع‌آوری طومارها پس از کشف آنها هم که ایگال یادین باستان‌شناس اسرائیلی در آن نقش عمده‌ای داشت اشاره‌ای نکرده است. ما در این مقدمه سعی کردیم تقریباً تمام ناگفته‌های پروفسور وِرمش را به خوانندگان ارائه کنیم، به استثناء موضوع نحوه جمع‌آوری طومارها پس از کشف آنها که با مداخله مستقیم رژیم اسرائیل و با روشهای پیچیده سرّی و اطلاعاتی صورت گرفت و خود موضوع جذاب و مفصلی است که مجال بیان آن را در اینجا نیافتیم. این ماجرای جالب و هیجان انگیز را پروفسور ایگال یادین افسر اسرائیلی که علاوه بر داشتن مقام نظامی یک باستان‌شناس ورزیده نیز بود و خود مستقیماً مسئولیت جمع‌آوری طومارها را به عهده داشت در کتاب پیام طومارها به‌طور کامل بیان کرده است، که در حکم مکمّل کتاب حاضر محسوب می‌شود و از این جهت خوانندگان را در این باره و نیز برای مطالعه بسیاری دیگر از جزئیات مربوط به طومارها به کتاب مذکور (و ترجمه فارسی آن با عنوان سرگذشت طومارها) حواله می‌دهیم.

در اینجا لازم است از استاد گرامی جناب آقای دکتر منصور معتمدی که مقدمه بنده را مورد بررسی علمی قرار دادند، و همچنین از دوست و همکار عزیزم آقای ابراهیم شفیعی کارشناس ارشد زبانهای سامی که زحمت تصحیح نگارش کلمات خاص و تطبیق بخشهایی از ترجمه فارسی با اصل عبارات عبری و آرامی را پذیرفتند، و نیز از آقای محمّد نورالهی که ویرایش این اثر را عهده دار شدند صمیمانه تشکر کنم. از آقای ناصر زعفرانچی و همکاران ایشان در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز که امکان چاپ هرچه بهتر این اثر را فراهم کردند سپاسگزارم.[۱۳۷]

سعید کریم‌پور

دانشگاه فردوسی مشهد، بهار ۱۳۹۷

پی‌نوشت‌ها

۱. آنچه که در اینجا آورده می‌شود خلاصه مقدمه‌ای است که ما در ترجمه کتاب سرگذشت طومارها اثر ایگال یادین آورده‌ایم: یادین، ایگال، سرگذشت طومارها، ترجمه سعید کریم‌پور، نشر ادیان، قم، ۱۳۹۰.

۲. اقدامات سرّی و پیچیده‌ای که ایگال یادین برای دستیابی به طومارها و انتقال مخفیانه آنها به فلسطین اشغالی انجام داد ماجرایی طولانی دارد که به طور کامل در کتاب وی موسوم به پیام طومارها (که ترجمه فارسی آن با نام سرگذشت طومارها از سوی همین مترجم به چاپ رسیده) آورده شده است. از این جهت خوانندگان را به مطالعه آن کتاب حواله می‌دهیم.

۳. نگاه کنید به قسمت اول مقدمه پروفسور وِرمش بر کتاب حاضر (فصل بررسی دقیق تحقیقات پنجاه ساله درباره طومارهای بحرالمیّت، قسمت «ب»: سالهای ۱۹۶۷-۱۹۹۰).

۴. «و باروخ را در حضور ایشان وصیت کرده، گفتم: یهوه صبایوت خدای اسرائیل می فرماید این قباله‌ها یعنی قباله این خرید را، هم آنکه مختوم است و هم آنکه باز است بردار و آنها را در ظرفی سفالی بگذار که ایام زیادی بماند» (ارمیاء ۳۲: ۱۳).

۵. «و این نوشته را بگیر، چون تو بهتر می‌دانی کتابهایی را که به دستت می‌سپارم چگونه محافظت کنی. و اینها را به ترتیب گذاشته و با روغن سدر تدهین نما، آنها را در ظرفهایی مخفی بگذار همان جاهایی که او از آغاز آفرینش جهان مهیّا ساخته، که نامش تا روز بازگشت بر آن خوانده شود».

6. Origen.

7. Ecclesiastical History, VI:16 (quoted by Paul E.Kahle), *The Cario Geniza*, London, 1947, P.161.

8. Timotheus I (726-819 AD).

9. Seleucia.

10. Sergius (Died. 805 AD).

11. Elam.

12. G.R. Driver, *The Hebrew Scrolls*, Oxford, 1951.

خبر تیموتائوس مبنی بر اینکه بسیاری از این نسخه‌ها به دست یهودیان آن روزگار افتاده است نشان می‌دهد که آنها در نوشته‌های خود از قرن هشتم میلادی به بعد احتمالاً بسیار تحت تأثیر این نسخه‌ها بوده‌اند. کتاب عهد دمشق (از آثار فرقه بحرالمیّت) که نسخه‌ای از آن متعلق به قرن هشتم یا نهم میلادی بعداً در جنیزه قاهره به دست آمده، احتمالاً یکی از همان کتابها بوده است.

13. Gabriel.

14. Subhalmaran.

۱۵. یادین، ایگال، سرگذشت طومارها، همان، صص ۱۰۴-۱۰۶.

16. Qirqisani.

۱۷. یادین، ایگال، سرگذشت طومارها، همان، ص ۱۰۷.

۱۸. از آن جمله است اشاره به عقیده رستگاری کسانی که خدا پیش از آفرینش جهان آنها را برگزیده است: «کسانی که خدا پیش از آفرینش جهان آنها را برگزیده، هلاک نخواهند شد» (برنابا ۱۹؛ قس. طومار «قانون جامعه»: 1QS, III: 13-IV:1; XI: 7-9 و طومار سند دمشق: CD, II: 11-13). همچنین اشاره به قانون

لزوم رعایت سکوت از سوی فرد جوانتر در برابر فرد سالخورده‌تر: «دو فریسی به کوهها (ی فلسطین) رفتند... رسم آنها چنین بود که آنکه سالخورده‌تر است پیش از هرکس دیگر سخن بگوید، و سخن گفتن یک جوان در برابر سالخورده را گناهی بزرگ می‌دانستند» (برنابا ۱۴۸؛ قس. طومار «قانون جامعه»: 1QS, VI). اشاره انجیل برنابا به اینکه قانون فوق متعلق به «فریسیان حقیقی» بوده که از متنی موسوم به «کتابچه الیاس» پیروی می‌کرده‌اند و از زمان الیاس پیامبر در کوهها به‌ویژه کوه کرمل می‌زیسته‌اند (برنابا ۱۴۵، ۱۴۸ و ۱۸۸)، این حدس را در ذهن تقویت می‌کند که عقاید و آداب مذکور از طریق راهبان کرملی (فرقه‌ای از راهبان یهودی ساکن کوه کرمل که در قرن سیزدهم میلادی به اروپا نقل مکان کرده و در آنجا به مسیحیت گرویدند) و خود را «فریسیان حقیقی»، «پسران پیامبران» و «جانشینان الیاس پیامبر» می‌دانستند در اختیار نویسنده انجیل برنابا قرار گرفته است.

19. Damascus Document, 1: 5.
20. Ps. XXXVII, 4Q171, 173.
21. Damascus Document, I: 6-11; VI.
22. 1QpHab., II: 8-10; VII: 1-5.

۲۳. شکل عبری این عبارت در طومارها چنین است: «מורה הצדק» (مورِه هاتصِدق): آموزگار حق، معلم انصاف. در منابع فارسی غالباً از روی معادل انگلیسی آن: «the teacher of righteousness» به صورت «آموزگار پاکی» برگردانده شده است.

24. Ibid.
25. 1QpHab., 4Q pPsa, CD.
26. 1QH, XII (formerly IV): 7-12.
27. 1Q14.
28. Hab. Com. V: 9-12.
29. 1QpHab., CD: I.
30. 1QpHab., V: 9-12.
31. 1QH, XII (formerly IV): 7-12.
32. 1QH, XII (formerly IV): 7-12.
33. CD: VI, VII, VIII, XIV.
34. CD: II.
35. 1Q14.
36. CD: I.
37. CD: XIV.
38. Hab.Com. XI: 6-8.
39. CD, VIII.
40. 1QpHab., CD: I.
41. 1QH:14.
42. CD: XIV.
43. 1QS, I.
44. 1QS, VIII.

۴۵. انجیل متی ۳: ۱-۶

46. 1QS, VIII.

۴۷. غلاطیان ۴: ۲۴-۲۶ (مقایسه شود با: CD: II, VIII).
۴۸. افسسیان ۳: ۳.
۴۹. اول قرنتیان ۲: ۷ (مقایسه شود با: 1QS, XI: 5-8).
۵۰. اول قرنتیان ۲: ۶
۵۱. کولسیان ۱: ۲۶.
۵۲. افسسیان ۵: ۸.
۵۳. اول تسالونیکیان ۵: ۵.
۵۴. دوم قرنتیان ۱۱: ۱۲-۱۵.
۵۵. «آگاه باشید که نور فقط زمان کوتاهی با شماست. پس تا نور با شماست راه بروید مبادا تاریکی شما را فرا گیرد؛ زیرا کسی که در تاریکی قدم برمی‌دارد نمی‌داند که به کجا می‌رود. تا نور در میان شماست به آن ایمان بیاورید، تا پسران نور شوید» (یوحنا ۱۲: ۳۵-۳۶). البته این جمله تنها مخصوص انجیل یوحناست و نظیر آن در انجیلهای همدید که قِدمت بیشتری داشته و به زمان خود عیسی (ع) نزدیک‌تر بوده‌اند دیده نمی‌شود.
۵۶. متی ۱۲: ۱-۸؛ مرقس ۲: ۲۳-۲۷؛ لوقا ۶: ۱-۵.
57. CD, X.
شباهت تعالیم نخستین مبلّغان مسیحی با آموزه‌های فرقه بحرالمیّت که فرضیه انشعاب مسیحیت از این فرقه را مطرح ساخته، از موضوعات مهم تاریخی است که پرداختن به آن خارج از حیطه بحث ماست و خوانندگان می‌توانند در این باره به منابع دیگر مراجعه کنند (مثلاً نگاه کنید به: ژان دانیلو، ریشه‌های مسیحیت در اسناد بحرالمیّت، ترجمه علی مهدیزاده، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول: ۱۳۸۳).
58. Pharisees.
59. Sadducees.
60. Essenes.
61. Josephus, *Life*, 1.
62. *Abot de Rabbi Nathan*, B 10.Translated by Anthony Saldarini, *The Fathers according to Rabbi Nathan (Abot de Rabbi Nathan)*, Version B; Leiden, Brill, 1975; 85-86.
۶۳. برای یک جمع‌بندی دربارهٔ فریسیان، نگاه کنید به:
Shaye Cohen, *From the Maccabees to the Mishnah*; Philadelphia, Westminster, 1987; Pp.143-64. Anthony Saldarini, *Pharisees, Scribes and Sadducees in Palestinian Society*; Grand Rapids, Eerdmans, 2001; Pp. 77-237; idem 'The Pharisees', *ABD* 5.289-303; Gunther Stemberger, *Pharisees, Sadducees, Essenes* (Minneapolis, Augsburg Fortress, 1995), Pp. 1-66.
۶۴. استیو میسون (Steve Mason) در ادعای یوسفوس مبنی بر اینکه یک فریسی بوده، ابراز تردید می‌کند:
'Was Josephus A Pharisee? A Reexamination of Life 10-12', *JJS* 40(1989); Pp. 30-45.
65. Morton Smith, 'Palestinian Judaism in the First Century' in: Moshe Davis, ed., *Israel: It's Role in Civilization;* New York: The Jewish Theological Seminary, 1956; Pp. 67-81; Jacob Neusner, 'Josephus's Pharisees' *Ex Orbe Religionum: Studia Geo Windengren* (Leiden, Brill, 1972) Pp.224-53.

۶۶. حاخامها اغلب به فریسیان منتسب می‌شوند زیرا جایگاه آنان در امور شرعی منطبق بر جایگاه فریسیان است، و همچنین اینکه ربی گملیئل و پسرش با جایگاه برجستهٔ خود، نخستین بار در کتاب اعمال رسولان و نیز در یادداشتهای یوسفوس به عنوان فریسی معرفی شده‌اند. برای توضیحات بیشتر نگاه کنید به:
'The Pharisaic Paradosis', *HTR* 80 (1987) 68-69.
67. *The Wars of the Jews*, Book II, Chapter 8: 2-10, 12-13.
68. Banus
۶۹. اوصافی که یوسفوس در اینجا برای بنوی زاهد آورده، شبیه همان توضیحاتی است که در انجیلها دربارهٔ یحیی تعمیددهنده آمده است (متی ۳: ۱ـ۴؛ مرقس۱: ۴ـ۶؛ لوقا ۳: ۲ـ۳؛ یوحنا ۱: ۲۸ و ۳: ۲۳).
۷۰. طبق گفته یوسفوس مدت بررسی او از فرقه‌ها، از سن شانزده تا نوزده سالگی (کلّاً سه سال) به طول انجامیده است. پس اگر او تمام مدت این سه سال را فقط با بنوی زاهد گذرانده باشد فرصتی برای بررسی فرقه‌ها نداشته و این صحیح به نظر نمی‌رسد. پس احتمالاً عبارت «سه سال با او بودم» در اصل به صورت «سه سال با آنها بودم» است و نسخه‌نویسان قدیم در این مورد خطایی جزئی داشته‌اند.
71. Stoics.
72. Josephus, *Life*, 1.
۷۳. متی ۳: ۴.
۷۴. Mandaeans، قومی آرامی‌الأصل از نژاد سامی هستند که در آغاز تاریخ خود در سرزمین فلسطین و سواحل رود اردن می‌زیستند. زبان و خط آنان نیز شاخه‌ای از زبان و خط قدیمی‌سریانی موسوم به «فلسطینی شرقی» است (در زبان مندائی، کلمه «یَردِنا» به معنی رودخانه، از یادگارهای دوران اقامت آنان در کنار رود اردن است). آنها به سبب انتساب به پیامبر بزرگشان یحیی (ع) «مسیحیان یحیی» یا «یحیویان» نیز خوانده می‌شوند. طبق آنچه در منابع مندایی آمده، آنان در اثر آزارهای یهودیان و برخی مسائل دیگر، سرزمین خود را ترك کرده و در جستجوی اقامتگاهی امن دشتها و کوهها را پشت سر گذاشتند و سرانجام در زمان حکومت اشکانیان، در خوزستان و بین النهرین در کنار رودهایی که به خلیج فارس می‌ریزند مستقر گردیدند و اعقاب آنان که مسلمانان آنها را با نام «صابئین مندائی» می‌شناسند هنوز در این مناطق ساکن هستند. مندائیان، خود را پیرو حضرت یحیی(ع) می‌دانند و او را با نام «یهیی یُهانا» می‌شناسند، و شریعت خاص آنان آداب و رسوم دشواری دارد که با برخی تعالیم عرفانی و رازوَرانه همراه است. بیشتر مراسم عبادی مندائیان با غسل در آبها انجام می‌گیرد و شاید به همین جهت بوده که به «صابئین» (فرو روندگان در آب) و «مغتسله» (غسل کنندگان) شهرت یافته‌اند. کتابهای مقدس مندائیان با کتب مقدسه یهودیان و مسیحیان بسیار متفاوت است. تا چندی قبل، عده زیادی از دانشمندان با توجه به اوصافی که از یحیی (ع) در انجیلها شده، بر این گمان بودند که پیروان او یعنی مندائیان همان اسنیان بوده‌اند یا لااقل شباهتهای زیادی میان آن دو وجود داشته است، اما با در دسترس قرار گرفتن کتابهای مقدس مندائی و بعداً کشف طومارهای بحرالمیّت خطا بودن این گمان آشکار گردید و مشخص شد که جز در نوع دیدگاه باطن‌گرایانه (گنوسی) و برخی آداب ظاهری، نظیر پوشیدن لباس سفید و غسل‌های مکرّر در آب، سایر ویژگیهای آیین مندائی بر طریقت اسنی منطبق نیست. برای توضیحات بیشتر، نگاه کنید به: نوابی قمصری، مریم‌السّادات، و پازوکی، شهرام،

«اسنی‌ها و مندائیان: مقایسه باورها و آئین‌ها»، در: ادیان و عرفان، سال چهل و هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۳۳۳-۳۶۱.

75. Philo of Alexandria.
76. *Every good Man is Free*.
77. Engedi.
78. Masada.

۷۹. حسیدیم جمع کلمه عبری «حسید» به معنی پارساست.

80. Schiffman, Lawrence H., (1987), "Essenes" in: *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed), vol.5, New York, p. 163.

81. Garcia, Martines Floreationo, (2007), *Qumranica Mainora*, vol.1, Boston: Linden, p.4.

۸۲. اطلاعات ارائه شده در این بخش، از دائره المعارف بزرگ یهود (*Encyclopedia Judaica*)، مدخل «حسیدیم» (Hasidim) اخذ شده است.

83. Ber. 5: 1.
84. Tosef., Ber. 3:20; TB, Ber. 32b.
85. Nid. 38 a.
86. Tosef., BK 2: 6.
87. Free-will vow of naziriteship.
88. Tosef., Ned. 1:1; TB, Ned. 10a.
89. suspensive guilt offering (*asham talui*).
90. Ker. 6:3; Tosef., Ker. 4:4.
91. Ta'an 23 a.
92. Sot. 9: 15.
93. Ta'an 23 a; Ber. 34 b.
94. Ta'an 25 a.
95. Ber. 33 a.

۹۶. خَرنوب (یا خُرنوب) نام گیاهی است همیشه سبز و از خانواده نخود، با میوه‌ای شبیه باقلا که دانه‌های سخت و مغز شیرین خوراکی دارد (فرهنگ فارسی عمید).

97. Ta'an 24 b.
98. Avot 2:5.
99. Tosef. Sot. 13: 4.
100. 1QH, XI: 9.

۱۰۱. قرآن کریم، نحل: ۲۹؛ زمر: ۷۲؛ غافر: ۷۶.

102. 1QS, VI.

۱۰۳. قرآن کریم، مزمل: ۲۰.

104. 4Q405 (20: II:21-22); 4Q403 (1:I: 30-46).

۱۰۵. قرآن کریم، زمر: ۷۵؛ غافر: ۷.

106. 1QH, IX.

۱۰۷. قرآن کریم، هود: ۶؛ یونس: ۶۱؛ طه: ۵۲؛ حج: ۷۰؛ مؤمنون: ۶۲؛ احزاب: ۶؛ فاطر: ۱۱؛ حدید: ۲۲؛

قمر: ۵۳ و... در قرآن، از این کتاب ماوراءالطبیعی با عناوینی همچون «کتاب مبین» (اسراء: ۵۸؛ نمل: ۷۵؛ سبا: ۳)، «امّ‌الکتاب» (رعد: ۳۹؛ زخرف: ۴)، «کتاب مسطور» (طور: ۲)، «کتاب مکنون» (واقعه: ۷۸)، «کتاب حفیظ» (ق: ۴)، و «لوح محفوظ» (بروج: ۲۲) نیز یاد شده است.

108. 1QS, III.

۱۰۹. قرآن کریم، حج: ۶۵؛ لقمان: ۲۰؛ جاثیه: ۱۳.

۱۱۰. قرآن کریم، شمس: ۷.

111. 1QapGen II.

۱۱۲. قرآن کریم، بقره: ۲۲۳.

113. 1QpHab, XII.

۱۱۴. قرآن کریم، اعراف: ۱۷۹.

۱۱۵. قرآن کریم، اعراف: ۱۷۲.

۱۱۶. قرآن کریم، یس: ۶۰.

۱۱۷. قرآن کریم، بقره: ۴۰.

۱۱۸. برای استدلالهای ارائه‌شده در این باره، نگاه کنید به مقاله زیر:
Nibley, H., "Qumran and 'The Companions of the Cave'", in: *Revue de Qumran* 18 (1965), pp. 177-98.

۱۱۹. گلدزیهر، ایگناس، درسهایی درباره اسلام، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات کمانگیر، ۱۳۵۷ (چاپ دوم)، ص ۶۸.

120. 4Q266, 8, I: 6-9; 1QM, VII: 4-5.

۱۲۱. این قانون ظاهراً برگرفته از شریعت یهود بوده که می‌گوید حضور افراد نابینا و لنگ و علیل در مذبح و محل تقدیم پیشکشی خوراکی برای خداوند ممنوع است چون سبب بی‌حرمتی مکان مقدس یهوه می‌شوند (لاویان ۲۱: ۱۶-۲۳).

۱۲۲. البته مشکل این حدس، آن است که یهودیان حجاز صرفاً پیرو قوانین تورات بوده‌اند نه قوانین فرقه بحرالمیّت، و تورات اگرچه حضور افراد نابینا و لنگ و علیل را در مذبح و قدس‌الاقداس ممنوع کرده (لاویان ۲۱: ۱۶-۲۳)، اما مشارکت اجتماعی و غذا خوردن آنها با جماعت مؤمنان را مجاز دانسته است (لاویان ۲۱: ۲۲)، و با توجه به اینکه در زمان پیغمبر اسلام بیش از ششصد سال از نابودی فرقه مزبور گذشته بود و هیچ سندی از ادامه اجرای قوانین آن در سایر جوامع یهودی آن زمان در دست نیست، ربط داشتن آیات قرآنی مزبور به آن فرقه و قوانینش نامحتمل به نظر می‌رسد. به هر حال، استدلال‌های مربوط به این نظریه را می‌توان در منبع زیر یافت:
Philonenco, Mark, "*Une règle* Essénienne dans le Coran", in: *Semitica* 22 (1972): 49–52.

۱۲۳. کتاب مقدس، عهد جدید، رساله یهودا ۱۴.

۱۲۴. قرآن کریم، مریم: ۵۶-۵۷.

۱۲۵. برای مطالعه حدس‌های مختلف دانشمندان درباره منشأ و چگونگی اشتقاق واژه ادریس، نگاه کنید به مدخل «ادریس» (Idris) در منبع زیر:

Jeffery, Arthur, *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Oriental Institute, Baroda, 1938. 126. CD, VI-VII.

۱۲۷. برای مطالعه جزئیات بیشتر این فرضیه، نگاه کنید به مقاله علمی «منشأ نام ادریس در قرآن: مطالعه‌ای بر تأثیر ادبیات قمرانی بر قرآن» از یورام اِردِر، که در نشریه علمی مطالعات خاور نزدیک به چاپ رسیده است:

Erder, Yoram, "The Origin of the Name Idris in the Qur'an: A Study of the Influence of Qumran Literature on Early Islam", in: *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 49, No. 4 (Oct., 1990), pp. 339-350 (Published by the University of Chicago Press).

128. Vermes, Geza, *The Complete Dead Sea Scrolls*, Penguin Books, Clays Ltd, London, 2004.

129. Biblical works.

130. *The Dead Sea Scrolls Bible*, trans. and ed. By Martin G. Abegg, Peter W. Flint, and Eugene Charles Ulrich, HarperCollins Publishers, New York, 1999.

۱۳۱. نگارش لاتینی نام ایشان به صورت «Geza Vermes» است اما خوانش صحیح مجاری آن به همان شکلی است که در متن آورده‌ایم.

۱۳۲. در ویرایش بعدی این اثر که متعلق به سال ۲۰۱۳ میلادی است نیز جز اضافه شدن تعدادی منبع جدید به فهرست منابع آخر کتاب، تغییر دیگری صورت نگرفته است.

۱۳۳. در ایجا مناسب است به ترجمه‌های عربی طومارها نیز اشاره کنیم. متن طومارها تاکنون از سوی افراد مختلفی به عربی ترجمه و منتشر شده است، که مهم‌ترین آنها عبارتند از: کتابات قمران، ترجمه الخوری بولس الفعالی، بیروت، مؤسسه دبّاش للکتابه، ۱۹۹۷؛ النّصوص الکامله لِمخطوطات بحرالمیّت، ترجمه ا. د. سهیل زکار، بیروت، دار قتیبه، ۱۴۲۶ ق- ۲۰۰۶ م، (که ترجمه‌ای از ویرایش سال ۱۹۹۴ همین ترجمه انگلیسی پروفسور ورمش است)؛ مخطوطات قمران-البحرالمیّت، ترجمه و تقدیم: موسی دیب الخوری، دمشق، دارالطلیعه‌الجدیده، ۳ جلد، ۱۹۹۸م (که متکی بر ترجمه فرانسه‌ای است که آندره دوپون-سامر و مارک فیلوننکو در سال ۱۹۷۱ در پاریس منتشر کرده‌اند). از این میان، ترجمه بولس الفغالی به سبب تکیه مستقیم بر متن اصلی عبری و همچنین توضیحات و حواشی فراوانی که در اختیار خوانندگان گذاشته، بیشتر قابل توجه است.

134. Testimonia.

135. Qumran.

۱۳۶. پروفسور وِرمش در این کتاب تنها شماره ستونها را آورده و برای پرهیز از آشفتگی متن چاپی، از آوردن شماره سطرها خودداری کرده است. خوانندگان برای اطلاع از شماره سطرهای مربوط به متن هر طومار باید به مجموعه مجلّدات نشریه «DJD» که نشریه علمی و اختصاصی طومارهای بحرالمیّت است و در آنها مشخصات هر طومار و اصل متن عبری آن به طور مفصل‌تری آورده شده مراجعه کنند.

۱۳۷. خوانندگان می‌توانند دیدگاه‌های خود را از طریق رایانامه زیر با مترجم در میان بگذارند:

saeed.karimpur@yahoo.com

آشنایی با نویسنده کتاب

پروفسور گِزا وِرمش[1] دانشمند بزرگ مجارستانی و استاد دانشگاه آکسفورد است. وی در سال ۱۹۲۴ میلادی در مجارستان در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمد. در سن هفت سالگی با پدر و مادرش غسل تعمید گرفت و مسیحی گردید، با این حال والدین او هر دو در ماجرای کشتار یهودیان به دست نازی‌ها در سالهای جنگ جهانی دوم کشته شدند. وی در آغاز جوانی در بوداپست[2] و لووین[3] تاریخ و زبانهای شرقی را تحصیل کرد و در ۱۹۵۳ با ارائه پایان‌نامه‌ای درخصوص ساختار تاریخی طومارهای بحرالمیت موفق به اخذ دکترای الهیات گردید. پروفسور وِرمش در سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۹۱ در دانشگاه‌های معتبر انگلستان نظیر نیوکاسِل در تاین[4] و آکسفورد[5] به تدریس پرداخت واکنون به عنوان استاد بازنشستهٔ کرسی مطالعات یهودی و عضو افتخاری کالج ولفسون[6] به تدریس در بخش مطالعات شرقی دانشگاه آکسفورد ادامه می‌دهد. وی از سال ۱۹۷۱ ویراستار مجلهٔ معتبر علمی مطالعات یهودی[7] گردید و از سال ۱۹۹۱ ریاست هیأت تحقیقاتی قمران[8] در مرکز مطالعات عبری و یهودی آکسفورد را برعهده دارد. پروفسور وِرمش عضو فرهنگستان بریتانیا و آکادمی اروپایی هنر، دانشها و علوم انسانی است. او صاحب دکترای افتخاری ادبیات از دانشگاه آکسفورد و چند دکترای افتخاری دیگر از دانشگاه‌های ادینبورو، دورهام و شِفیلد است.

اولین مقالهٔ پروفسور وِرمش دربارهٔ طومارهای بحرالمیّت در سال ۱۹۴۹ ارائه گردید، و اولین کتابش در همین زمینه موسوم به نسخه‌های خطی صحرای یهودیه[9] (به زبان فرانسه) نیز در سال ۱۹۵۳ منتشر گشت، که در سال ۱۹۵۶ نیز با عنوان اکتشاف در صحرای یهودیه[10] به انگلیسی ترجمه و به چاپ رسید. از دیگر آثار وی میتوان به کتابهای زیر اشاره کرد: کتاب و سنّت در آیین یهود[11] (۱۹۶۱، ۱۹۷۳، ۱۹۸۳) عیسای یهودی[12] (۱۹۷۳، ۱۹۷۶، ۱۹۸۱، ۱۹۸۳)، طومارهای بحرالمیّت: دورنمایی از قمران[13] (۱۹۷۷، ۱۹۸۱، ۱۹۸۲، ۱۹۹۴)، عیسی و جهان یهودیّت[14] (۱۹۸۳، ۱۹۸۴)، آیین عیسای یهودی[15] (۱۹۹۳)، اسنیان براساس منابع تاریخ رسمی[16] (۱۹۸۹ با همکاری مارتین گودمن[17])، اکتشافات در صحرای یهودیه شماره ۲۶ (۱۹۹۸، با همکاری فیلیپ الکساندر)[18] و شماره ۳۶ (۲۰۰۰، با همکاری همان دانشمند)، مقدمه‌ای بر متن کامل طومارهای بحرالمیّت[19] (۱۹۹۹، ۲۰۰۰) طومارهای بحرالمیّت[20]

(۲۰۰۰، انتشار یافته از سوی جامعهٔ فولیو[۲۱]) چهره‌های متغیر عیسی[۲۲] (۲۰۰۰)، انجیل اصیل عیسی[۲۳] (۲۰۰۳) و عیسی در بستر تاریخی یهودی‌اش[۲۴] (۲۰۰۳). او همچنین در بازنویسی اثر معتبر پژوهشی امیل شورر[۲۵] با عنوان تاریخ قوم یهود در عصر عیسی مسیح[۲۶] (۱۹۷۳-۱۹۸۷) نقش ناظر اصلی را به عهده داشت. زندگی‌نامه‌ای که وی با عنوان حوادث مقدّر[۲۷] (۱۹۸۸) به قلم خود نگاشته، شامل گزارش شخصی‌اش از سالها مطالعه و تحقیق طولانی مدت دربارهٔ طومارهای بحرالمیّت است.

پی‌نوشت‌ها

1. Geza Vermes.
2. Budapest.
3. Louvain.
4. Tyne.
5. Oxford.
6. Wolfon College.
7. Journal.
8. Oxford Forum for Qumran Research.
9. *Les Manuscrits du desert de Judea.*
10. *Discovery in the Judean Desert.*
11. *Scripture and Tradition in Judaism.*
12. *Jeseus the Jew.*
13. *The dead sea Scrolls: Qumran in Perspective.*
14. *Jesus and World of Judaism.*
15. *The Religion of jesus the Jew.*
16. *The Essenes According to the Classical Sources.*
17. Marth Goodman.
18. Philip Alexander.
19. *An Introduction to the Complete Dead Sea Scrolls.*
20. *The Dead Sea Scrolls.*
21. Folio Society.
22. *The Changing Faces of Jesus.*
23. *The Authentic Gospel of Jesus.*
24. *Jesus in his Jewish Context.*
25. Emil Schurer.
26. *The History of the Jewish People in the Age of Jesus Christ.*
27. Providential Accidents.

فهرست اختصارات

BAR *Biblical Archaeology Review*

BASOR *Bulletin of the American Schools of Oriental Research*

CBQ *Catholic Biblical Quarterly*

CD *Cairo Damascus Document*

DJD *Discoveries in the Judaean Desert, Oxford, 1955*

DSS Dead Sea Scrolls

DSSU R. Eisenman and M. Wise, *Dead Sea Scrolls Uncovered,* Shaftesbury/Rockport, Mass., 1992.

Fr. Fragment

H *Hodayot*=Hymns

HJP E. Schurer, G. Vermes, F. Millar and M. Goodman, *The History of the Jewish People in the Age of Jesus Christ,* Vols. I-III, Edinburgh, 1973-87.

IEJ *Israel Exploration Journal*

JBL *Journal of Biblical Literature*

JJS *Journal of Jewish Studies*

JNES *Journal of Near Eastern Studies*

JQR *Jewish Quarterly Review*

JSJ *Journal for the Study of Judaism*

JSS *Journal of Semitic Studies*

M *Milhamah*=War Rule

MMT *Miqsat Ma'ase ha-Torah*=Some Observances of the Law

MQC J. Trebolle Barrera and L. Vegas Montaner, eds., *The Madrid Qumran Congress 1991,* Vols. I-II, Leiden, 1992.

NTS *New Testament Studies*

P *pesher*=sectarian Bible commentary

Ps[a] Psalms Scroll a=11QPs[a]

Q Qumran cave (1Q, 2Q, etc.=Qumran cave 1, 2, etc.)

RB *Revue biblique*

RQ *Revue de Qumran*

S *Serekh*=Commentary Rule=1QS

Sa *Serekh*: Appendix a=Messianic Rule=1Qsa

Sb *Serekh: Appendix b=Blessings=1QSb*

S-D Hybrid Community Rule-Damascus Document (4Q265)

TS Temple Scroll=11QTS

UDSS *A Preliminary Edition of the Unpublished Dead Sea Scrolls I-III*, ed. B. Z. Wacholder and M. G. Abegg, Washington, 1991-5.

فهرست کامل طومارهای یافت شده در قمران

غار ۱

- 1QIsa[a] ("Great Isaiah Scroll", a copy of the book of "Isaiah")
- 1QIsa[b] (a second copy of the book of "Isaiah")
- 1QS ("Serekh ha-Yahad" or "Community Rule") cf. 4QS[a-j] = 4Q255-64, 5Q11
- 1QpHab ("Pesher on Habakkuk")
- 1QM ("Milhamah" or "War Scroll") cf. 4Q491, 4Q493; 11Q14?
- 1QH[a] ("Hodayot" or "Thanksgiving Hymns")
- 1QapGen ar ("Genesis Apocryphon" in Aramaic)
- CTLevi ar ("Cairo Geniza Testament of Levi " in Aramaic)
- 1QGen ("Genesis") = 1Q1
- 1QExod ("Exodus") = 1Q2
- 1QpaleoLev ("Leviticus" written in paleo-Hebrew script) = 1Q3
- 1QDeut[a] ("Deuteronomy") = 1Q4
- 1QDeut[b] ("Deuteronomy") = 1Q5
- 1QJudg ("Judges") = 1Q6
- 1QSam ("Samuel") = 1Q7
- 1QIsa[b] (fragments from the 1QIsa[b] scroll) = 1Q8
- 1QEzek ("Ezekiel") = 1Q9
- 1QPs[a] ("Psalms") = 1Q10
- 1QPs[b] ("Psalms") = 1Q11
- 1QPs[c] ("Psalms") = 1Q12
- 1QPhyl (58 fragments from a "Phylactery") = 1Q13
- 1QpMic ("Pesher on Micah") = 1Q14
- 1QpZeph ("Pesher on Zephaniah") = 1Q15
- 1QpPs ("Pesher on Psalms") = 1Q16
- 1QJub[a] ("Jubilees") = 1Q17
- 1QJub[b] ("Jubilees") = 1Q18

- 1QNoah ("Book of Noah") = 1Q19
- 1QapGen ar (fragments from the "Genesis Apocryphon" in Aramaic) = 1Q20
- 1QTLevi ar ("Testament of Levi" in Aramaic) = 1Q21
- 1QDM ("Dibrê Moshe" or "Words of Moses") = 1Q22
- 1QEnGiants^{a} ar ("Book of Giants" from "Enoch" text in Aramaic) = 1Q23
- 1QEnGiants^{b} ar ("Book of Giants" from "Enoch" text in Aramaic) = 1Q24
- 1Q25 ("Apocryphal Prophecy")
- 1Q26 ("Instruction")
- 1QMyst ("Mysteries") = 1Q27
- 1Q28 (fragment of the title of "1QS" or "Community Rule")
- 1QS^{a} ("Rule of the Congregation") = 1Q28a
- 1QS^{b} ("Rule of the Blessing" or "Rule of the Benedictions") = 1Q28b
- 1Q29 ("Liturgy of the Three Tongues of Fire")
- 1Q30 ("Liturgical Text")
- 1Q31 ("Liturgical Text")
- 1QNJ ar ("New Jerusalem" text in Aramaic) = 1Q32 cf. 11Q18 ar
- 1Q33 (fragment of 1QM or "War Scroll")
- 1QLitPr ("Liturgical Prayers" or "Festival Prayers") = 1Q34
- 1QH^{b} ("Hodayot" or "Thanksgiving Hymns") = 1Q35
- 1Q36-40 ("Hymnic Composition")
- 1Q41-70 (Unclassified Fragments)
- 1QDan^{a} ("Daniel") = 1Q71
- 1QDan^{b} ("Daniel") = 1Q72

غار ۲

- 2QGen ("Genesis") = 2Q1
- 2QExoda ("Exodus") = 2Q2
- 2QExodb ("Exodus") = 2Q3
- 2QExodc ("Exodus") = 2Q4
- 2QpaleoLev (section of "Leviticus" 11:22-29 written in Paleo-Hebrew script) = 2Q5
- 2QNuma ("Numbers") = 2Q6
- 2QNumb ("Numbers") = 2Q7
- 2QNumc ("Numbers") = 2Q8
- 2QNumd ("Numbers") = 2Q9
- 2QDeuta ("Deuteronomy") = 2Q10
- 2QDeutb ("Deuteronomy") = 2Q11
- 2QDeutc ("Deuteronomy" 10:8-12) = 2Q12

- 2QJer ("Jeremiah") = 2Q13
- 2QPs ("Psalms") = 2Q14
- 2QJob ("Job" 33:28-30) = 2Q15
- 2QRutha ("Ruth") = 2Q16
- 2QRuthb ("Ruth") = 2Q17
- 2QSir ("Wisdom of Sirach" or "Ecclesiasticus") = 2Q18
- 2QJuba ("Jubilees") = 2Q19
- 2QJubb ("Jubilees") = 2Q20
- 2QapMoses ("Apocryphon of Moses") = 2Q21
- 2QapDavid? ("Apocryphon of David?") = 2Q22
- 2QapProph ("Apocryphal Prophecy") = 2Q23
- 2QNJ ar ("New Jerusalem" text in Aramaic) = 2Q24 cf. 1Q32 ar, 11Q18 ar
- 2Q25 ("Juridical Text")
- 2QEnGiants ar ("Book of Giants" from "Enoch" in Aramaic) = 2Q26 cf. 6Q8
- 2Q27-33 (unidentified texts)

غار ۳

- 3QEzek ("Ezekiel" 16:31-33) = 3Q1
- 3QPs ("Psalms" 2:6-7) = 3Q2
- 3QLam ("Lamentations") = 3Q3
- 3QpIsa ("Pesher on Isaiah") = 3Q4
- 3QJub ("Jubilees") = 3Q5
- 3QHymn (an unidentified hymn) = 3Q6
- 3QTJudah? ("Testament of Judah"?) = 3Q7 cf. 4Q484, 4Q538
- 3Q8 (fragment of an unidentified text)
- 3Q9 (possible unidentified sectarian text)
- 3Q10-11 (unclassified fragments)
- 3Q12-13 (unclassified Aramaic fragments)
- 3Q14 (unclassified fragments)
- 3QCopper Scroll ("The Copper Scroll") = 3Q15

غار ۴

- 4QGen-Exoda ("Genesis and Exodus") = 4Q12
- 4QGenb ("Genesis") = 4Q2
- 4QGenc ("Genesis") = 4Q3
- 4QGend ("Genesis" 1:18-27) = 4Q4
- 4QGene ("Genesis") = 4Q5
- 4QGenf ("Genesis" 48:1-11) = 4Q6

- 4QGeng ("Genesis") = 4Q7
- 4QGenh1 ("Genesis" 1:8-10) = 4Q8
- 4QGenh2 ("Genesis" 2:17-18) = 4Q8a
- 4QGenh-para (a paraphrase of "Genesis" 12:4-5) = 4Q8b
- 4QGenh-title (the title of a "Genesis" manuscript) = 4Q8c
- 4QGenj ("Genesis") = 4Q9
- 4QGenk ("Genesis") = 4Q10
- 4QpaleoGen-Exodl ("Genesis and Exodus" written in Paleo-Hebrew script) = 4Q11
- 4QpaleoGenm ("Genesis" written in Paleo-Hebrew script) = 4Q12
- 4QExodb ("Exodus") = 4Q13
- 4QExodc ("Exodus") = 4Q14
- 4QExodd ("Exodus") = 4Q15
- 4QExode ("Exodus" 13:3-5) = 4Q16
- 4QExod-Levf ("Exodus and Leviticus") = 4Q17
- 4QExodg ("Exodus" 14:21-27) = 4Q18
- 4QExodh ("Exodus" 6:3-6) = 4Q19
- 4QExodj ("Exodus") = 4Q20
- 4QExodk ("Exodus" 36:9-10) = 4Q21
- 4QpaleoExodm ("Exodus" written in Paleo-Hebrew script) = 4Q22
- 4QLev-Numa ("Leviticus and Numbers") = 4Q23
- 4QLevb ("Leviticus) = 4Q24
- 4QLevc ("Leviticus) = 4Q25
- 4QLevd ("Leviticus) = 4Q26
- 4QLeve ("Leviticus) = 4Q26a
- 4QLevg ("Leviticus) = 4Q26b
- 4QNumb ("Numbers") = 4Q27
- 4QCantb ("Pesher on Canticles or "Pesher on the Song of Songs) = 4Q107
- 4QCantc ("Pesher on Canticles or "Pesher on the Song of Songs) = 4Q108
- 4Q112 ("Daniel")
- 4Q123 ("Rewritten Joshua")
- 4Q127 ("Rewritten Exodus")
- 4Q128-148 (various tefillin)
- 4Q156 ("Targum of Leviticus")
- 4Q157 ("Targum of Job") = 4QtgJob
- 4QRPa ("Rewritten Pentateuch") = 4Q158
- 4Q161-164 ("Pesher on Isaiah")
- 4Q166-167 ("Pesher on Hosea")

- 4Q169 ("Pesher on Nahum")
- 4Q174 ("Florilegium" or "Midrash on the Last Days")
- 4Q175 ("Messianic Anthology" or "Testimonia")
- 4Q179 ("Lamentations") cf. 4Q501
- 4Q196-200 ("Tobit")
- 4Q213-214 ("Aramaic Levi")
- 4Q215 ("Testament of Naphtali")
- 4QCanta ("Pesher on Canticles or "Pesher on the Song of Songs") = 4Q240
- 4Q246 ("Aramaic Apocalypse) or "the Son of God text"
- 4Q252 ("Pesher on Genesis")
- 4Q258 ("Serekh ha-Yahad" or "Community Rule") cf. 1QSd
- 4Q265-273 ("CD or "Damascus Document") cf. 4QDa/g = 4Q266/272, 4QDa/e = 4Q266/270, 5Q12, 6Q15, 4Q265-73
- 4Q285 ("Rule of War") cf. 11Q14
- 4QRPb ("Rewritten Pentateuch") = 4Q364
- 4QRPc ("Rewritten Pentateuch") = 4Q365
- 4QRPc ("Rewritten Pentateuch") = 4Q365a (=4QTemple?)
- 4QRPd ("Rewritten Pentateuch") = 4Q366
- 4QRPe ("Rewritten Pentateuch") = 4Q367
- 4Q415-418 ("Musar leMevin") = 4QInstruction, "Sapiential Work A"
- 4Q422 ("4QParaphrase of Genesis and Exodus")
- 4Q434 ("Barkhi Napshi - Apocryphal Psalms") (15 fragments likely hymns of thanksgiving, praising God for his power and expressing thanks)
- 4QMMT ("Miqsat Ma'ase Ha-Torah" or "MMT" or "Some Precepts of the Law" or the "Halakhic Letter") cf. 4Q394-399
- 4Q400-407 ("Songs of Sabbath Sacrifice" or the "Angelic Liturgy") cf. 11Q5-6
- 4Q448 ("Hymn to King Jonathan")
- 4Q511 ("Songs of the Sage")
- 4Q521 ("Messianic Apocalypse")
- 4Q523 "Kleine Fragmente, z.T. gesetzlichen Inhalts". fragment is legal in content. PAM number, 41.944.
- 4Q539 ("Testament oif Joseph")
- 4Q554-5 ("New Jerusalem") cf. 1Q32, 2Q24, 5Q15, 11Q18

غار ۵

- 5QDeut ("Deuteronomy") = 5Q1
- 5QKgs ("1 Kings") = 5Q2Joshua") = 5Q9

- 5Q10 Apocryphon of Malachi
- 5Q11 Rule of the Community
- 5Q12 Damascus Document
- 5Q13 Rule
- 5Q14 Curses
- 5Q15 New Jerusalem
- 5Q16-25 unclassified
- 5QX1 Leather fragment

غار ۶

- 6QpaleoGen (section of "Genesis" 6:13-21 written in paleo-Hebrew script) = 6Q1
- 6QpaleoLev (section of "Leviticus" 8:12-13 written in paleo-Hebrew script) = 6Q2
- 6Q3 Deuteronomy
- 6Q4 Kings
- 6QCant ("Conticles" or "Song of Songs") = 6Q6
- 6Q7 Daniel
- 6QpapEnGiants ("Book of Giants" from "Enoch") = 6Q8
- 6Qpap apSam-Kgs ("Apocryphon on Samuel-Kings") = 6Q9
- 6QpapProph (an unidentified prophetic fragment) = 6Q10
- 6Q11 ("Allegory of the Vine")
- 6QapocProph (an apocryphal prophecy) = 6Q12
- 6QPriestProph ("Priestly Prophecy") = 6Q13
- 6QD ("Damascus Document") = 6Q15
- 6QpapBened ("Benediction") = 6Q16
- 6Q17 Calendrical Document
- 6Q18 Hymn
- 6Q19 Genesis
- 6Q20 Deuteronomy
- 6Q21 Prophetic text?
- 6Q22-6QX2 Unclassified
- 6Q23 ("Words of Michael"; Archangel) cf. 4Q529

غار ۷

- 7QLXXExod (a section of "Exodus" from the Septuagint) = 7Q1
- 7QLXXEpJer ("Letter of Jeremiah" = Baruch 6) = 7Q2
- 7Q3 Biblical Text?

- 7QpapEn gr ("Enoch") = 7Q4, 8, 11-14
- 7Q5 Biblical Text
- 7Q6, 7, 9, 10 unclassified
- 7Q15-18 unclassified
- 7Q19 imprint

غار ۸

- 8QGen ("Genesis") = 8Q1
- 8QPs ("Psalms") = 8Q2
- 8QPhyl (fragments from a "Phylactery") = 8Q3
- 8QMez (portion of "Deuteronomy" 10:12-11:21 from a Mezuzah) = 8Q4
- 8QHymn (a previously unidentified hymn) = 8Q5
- 8QX1 Tabs
- 8QX2-3 Thongs

غار ۹

- 9Qpap (unidentified fragment)

غار ۱۰

- 10Q1 ostracon

غار ۱۱

- 11QpaleoLeva ("Leviticus" written in paleo-Hebrew script) = 11Q1
- 11QpaleoLevb ("Leviticus" written in paleo-Hebrew script) = 11Q2
- 11QDeut ("Deuteronomy") = 11Q3
- 11QEz ("Ezekiel") = 11Q4
- 11QPsa ("Psalms") = 11Q5
- 11QPsb ("Psalms") = 11Q6
- 11QPsc ("Psalms") = 11Q7
- 11QPsd ("Psalms") = 11Q8
- 11QPse ("Psalms") = 11Q9
- 11QtgJob ("Targum of Job") = 11Q10
- 11QapocrPs ("Apocryphal Psalms") = 11Q11
- 11QJub ("Jubilees") = 11Q12
- 11QMelch (see also "Heavenly Prince Melchizedek") = 11Q13
- 11QSM ("Sefer Ha-Milhamah" or "Book of War") = 11Q14. cf. 1QM?
- 11QHymnsa = 11Q15

- 11QHymnsb = 11Q16
- 11QShirShabb ("Songs of the Sabbath Sacrifice") = 11Q17
- 11QNJ ar ("New Jerusalem" text in Aramaic) = 11Q18 cf. 1Q32, 2Q24
- 11QTa ("Temple Scroll") = 11Q19
- 11QTb ("Temple Scroll") = 11Q20
- 11Q21 Hebrew text
- 11Q22-28 unclassified
- 11Q29 Serekh ha-Yahad related
- 11Q30 unclassified
- 11Q31 unclassified
- XQ1-4 Phylacteries
- XQ5 fragments
- XQ6 offering

سخنی با خواننده (به قلم پروفسور وِرمش)

در بهار سال ۱۹۴۷ یک چوپان جوان عرب در صحرای یهودیه وارد غاری گردید و به اولین نمونه‌ها از طومارهای بحرالمیّت دست یافت. برای آن عده از ما که از ابتدا با ماجرای پیش آمده در قمران آشنایی کافی داریم شرح این جریان که نیم قرن پیش اتفاق افتاده موجب ملال خاطر خواهد بود. طومارها دیگر یک کشف «تازه» (آن طور که عادت کرده‌ایم معمولاً این گونه بدانها اشاره کنیم) نیستند اما در گذر زمان به تدریج اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند، و اکنون فراخوان جشن پنجاهمین سالگرد کشف اولین طومار با احساس شادمانی و مسرّت همراه است. پس از تحوّلی که در سال ۱۹۹۱ مبنی بر آزادی انتشار متن همه این نسخه‌ها به وجود آمد (زیرا تا آن زمان بخش عظیمی از آنها از انظار عموم به دور نگه داشته می‌شد) همهٔ اشخاص علاقه‌مند توانستند آزادانه به تمام مجموعه مخطوطات قمران دسترسی پیدا کنند. من مشتاقانه مترصد این فرصت بودم و بلافاصله بررسی همهٔ این مجموعه را آغاز کردم. امروز پس از چهار سال و نیم مطالعهٔ عمیق، با اطمینان خاطر می‌توانم متن کامل طومارهای بحرالمیّت را ارائه کنم، و مضامین این نسخه‌های خطی کهن را **دربارهٔ یهودیت قدیم و به میزان کمتری دربارهٔ** مسیحیت اولیه به خوانندگان منتقل سازم.

ویرایش‌های پی‌درپی این کتاب در جهت تناسب محتوای آن برای دو گروه از مخاطبان صورت گرفته است: دانشمندان متخصص، و خوانندگان عادی فرهیخته. به مرور زمان حجم کتاب افزایش چشمگیری یافته است (این کتاب در سال ۱۹۶۲ تنها ۲۵۵ صفحه داشت و اینک حدود ۷۰۰ صفحه) و من مطمئن‌ام که توانسته‌ام همهٔ متنها را به‌طور کامل در آن ارائه دهم. با آنکه نمی‌توان ادعا کرد که این ترجمه شامل تک‌تک قطعات طوماری یافت شده در غارهاست، اما با اطمینان می‌توان گفت که متن همهٔ قطعاتی که به حدکافی خوب و سالم باقی مانده‌اند را به نحوی قابل فهم به زبان انگلیسی فراهم می‌سازد. به سادگی باید گفت قطعات بی‌معنا یا آن بخش از نسخه‌ها که به شدت آسیب دیده‌اند بر خواننده تحمیل نشده است. کسانی که مایل‌اند متنها را صرفاً به شکل همان خطوط شکسته اصلی یا حروف ساده و نیمه‌حروف بررسی کنند باید به سلسله شماره‌های مجلهٔ معتبر علمی و تخصصی اکتشافات در صحرای یهودیه[1] که در آن، متنها با همهٔ جزئیات (به همان شکل که هست) ضبط شده، مراجعه نمایند.

کتاب حاضر علاوه بر اینکه ترجمهٔ متون عبری و آرامی یافت شده در یازده غار قمران، دو تکه سفال به دست آمده در ناحیهٔ مورد کاوش در قمران وهمچنین دو مکتوب دیگر که در قلعهٔ مصده

کشف شده و شبیه نسخه‌های قمران است را با توضیحات مختصری دربارهٔ هریک از آنها ارائه می‌دهد، معرفی کلی و به‌روزشده‌ای از تاریخ پنجاه سالهٔ تحقیقات دربارهٔ طومارها، طرح و سازمان دهی، تاریخ، و پیام دینی جامعهٔ قمران را نیز در اختیار خواننده می‌گذارد. برای سهولت مطالعه و تحقیقات بیشتر، تعریفی اختصاری از طومارها به همراه یک کتابنامهٔ ضروری و نیز نمایه‌ای از متون کشف شده در قمران به انتهای کتاب ضمیمه شده است.

آیا می‌توان گفت که این متون مکتوب با حجم روزافزون خود در فهم ما از نوشته‌های یافت شده در قمران تغییر اساسی ایجاد کرده‌اند؟ من چنین نمی‌اندیشم. البته بعضی مسائل جزئی که در گذشته مورد تأکید بود، تغییر کرده‌اند، اما اطلاعات جدید عمدتاً برای پر کردن خلأهای موجود و روشن‌تر ساختن ابهامات سودمند بوده‌اند. استثنائاً باید گفت که این از خوش‌اقبالی ما بوده که همه طومارهای اصلی غیر از متن عهد عتیق (به جز یکی) از در همان ابتدای کشف بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۶ انتشار یافتند: طومار «تفسیر کتاب حبقوق» (۱۹۵۰)، طومار «قانون جامعه» (۱۹۵۱)، طومار «جنگ» و طومار «سرودهای سپاس» (۱۹۵۴/۵) و قطعات باقی مانده طومار «کتاب جعلی پیدایش» (۱۹۵۶). حتی طومار «معبد» که یک دلال عتیقه‌جات آن را تا سال ۱۹۶۷ در یک جعبه کفش باتا[۲] پنهان نگه داشته بود ده سال بعد از زمان کشف خود ویرایش گردید. طومارهای بزرگ به مثابه بنیان و ستون‌های بنا عمل می‌کنند، و هزاران قطعه کوچکتری که از طومارها یافت شده حکم سنگها و آجرهای آن را دارند، سنگها و آجرهایی که با آنها معبد قدیمی آیین و فرهنگ یهود، یعنی همان قمران، هر روز بیش از گذشته جلال و شکوه دیرینه خود را بازمی‌یابد.

سرانجام، این را دلپذیرترین وظیفهٔ خود می‌دانم که صمیمانه ترین سپاسهایم را به دوستان و همکارانی که مرا در تألیف این کتاب یاری کردند ابراز دارم، زیرا یاری آنها بود که موجب شد نواقص کتاب از هر جهت در کمترین حد خود باشد. ابتدا و پیش از همه، مایلم از پروفسور عمانوئل طوو[۳] ویراستار ارشد طرح نشر طومارهای بحرالمیّت تشکر کنم، که درخواستهای مرا با همهٔ کمکهایی که برایشان امکان پذیر بود با سخاوتمندی پاسخ می‌گفتند. همچنین از پروفسور جوزف ام. بومگارتن[۴] که به من اجازه دادند ویرایشی را که از قطعات سند عهد دمشق» (مربوط به غار ۴ قمران) انجام داده بودند پیش از انتشار آنها در مجموعه اکتشافات مورد استفاده قرار دهم، و نیز از شاگرد سابق خود دکتر جاناتان ج.کَمبِل[۵] که مسئولیت دشوار بازخوانی و تفسیر نسخه اولیه و حجیم این مجلّد را عهده دار گردید.

از پایان سال ۱۹۹۶ که متن کتاب حاضر با عنوان متن کامل طومارهای بحرالمیّت به زبان انگلیسی[۶] در اختیار ناشران قرار گرفت تا به امروز هجده مجلد دیگر از متون خطی قمرانی طی اکتشافات مداوم در صحرای یهودیه به دست آمده‌اند. اکنون، در ژانویه ۲۰۰۳، سه مجلد دیگر از آنها که دو تا کتاب‌مقدسی و یکی غیر کتاب‌مقدسی هستند پیش از اتمام مجموعهٔ ۳۹ جلدی که در سال ۱۹۵۵ با اکتشافات۱[۷] آغاز گردید، هنوز در انتظار چاپ و انتشار باقی مانده‌اند. جان جِی.کالینز[۸] در حین بررسی مجدد کتاب متن کامل طومارهای بحرالمیّت به انگلیسی در سال ۱۹۹۷ با شوخ‌طبعی

پیش‌بینی کرد: «بعید نیست تا چند سال دیگر ویرایش کامل‌تری از این کتاب نیز ارائه شود». با این حال، حتی نسخهٔ ویراسته و به‌روزشدهٔ کنونی هم از جهاتی ناقص است زیرا شامل طومارهای مربوط به بخشهایی از کتاب مقدس (طومارهای کتاب‌مقدسی) که در غارها یافت شده‌اند نیست، هرچند من خود نیز تمایلی به ارائه آنها در این کتاب نداشتم. خوشبختانه بخشهای مزبور اکنون در کتاب انجیل طومارهای بحرالمیّت[9] که مارتین آبِگ،[10] پیتر فلینت[11] و اوژن اولریخ[12] تدوینش کرده‌اند[13] در اختیار همگان قرار گرفته‌اند. سعی من به هیچ وجه این نبوده که برای هر قطعه طومار کم‌اهمیت (نظیر قطعات کوچک، بقایای نسخه‌های غیرمرتبط، جملات شکسته و ناقص، کلمات منفرد، نیمه‌کلمات و حروف) ترجمه‌ای ارائه دهم، با این حال می‌توانم با اطمینانی بیش از هفت سال قبل به خوانندگان خود بگویم که در این کتاب، همهٔ آن مقدار از طومارهای بحرالمیّت را که معنی‌دار و چشمگیر هستند در اختیار خواهند داشت. فصلهای مربوط به معرفی متون و همچنین کتابنامه‌ها به‌روز شده‌اند، و در طرح مطالب آنها از همهٔ متون مستقل موجود، و نیز از یافته‌های حاصل از پیشرفتهای مداوم تحقیقات قمران استفاده شده است.

ناشران کتاب تصمیم گرفته‌اند آن را در هیأتی جدید به خوانندگان عرضه کنند: ۴۱ سال بعد از اولین انتشار آن در سال ۱۹۶۲ در سلسله نشریات پلیکان، کتاب حاضر جایگاه ویژهٔ خود را از هم‌اکنون تا همیشه، در میان آثار بزرگ فرهنگ ملل جهان در مجموعه کتابهای پنگوئن حفظ خواهد کرد. من عمیقاً از این مسأله احساس غرور می‌کنم.

گِزا وِرمش
آکسفورد، ژانویهٔ ۲۰۰۳ میلادی

پی‌نوشت‌ها

1. *Discoveries in the Judean Desert.*
2. Bata.
3. Prof. Emanuel Tov.
4. Prof. Joseph M. Baumgarten.
5. Dr. Janathan G.Campbell.
6. *The Copmplete Dead Sea Scrolls in English.*
7. *DJD I.*
8. John J. Collins.
9. *The Dead Sea Scrolls Bible.*
10. Martin Abegg.
11. Peter Flint.
12. Eugene Ulrich.
13. Harper, San Francisco, 1999.

وقایع نگاری قرن دوم پیش از میلاد تا قرن دوم میلادی

سال ۱۹۷ ق.م: یهودیه تحت حکومت جانشینان سوری اسکندر کبیر، یکی از ایالات قلمرو سلوکی گردید.

سال ۱۸۷-۱۷۵ ق.م: دوران حکومت سلوکوس چهارم. آغاز نفوذ تمدن هلنی یونان و مقاومت کاهن اعظم صدوقی یهود اُنیاس سوم در برابر آن.

سال ۱۷۵-۱۶۴ ق.م: دوران حکومت آنتیوخوس چهارم (مشهور به آنتیوخوس اپیفانوس). اُنیاس برکنار شد و برادر یونان‌دوستش یاسون جانشین وی گردید.

سال ۱۷۲ ق.م: یاسون به دستور منلائوس، کاهن اعظم یونانی‌مآب که از سال ۱۷۲ تا ۱۶۲ ق. م. در این منصب قرار گرفت، از کار برکنار شد.

۱۷۱ ق.م: اُنیاس سوم با تحریکات منلائوس به قتل رسید. یونانی‌مآبی اجباری.

سال ۱۶۹ ق.م: آنتیوخوس به تحریک منلائوس معبد اورشلیم را مورد بی‌حرمتی قرار داد و آن را غارت کرد.

سال ۱۶۸ ق.م: آنتیوخوس در دومین لشکرکشی خود به مصر با ممانعت رومیان مواجه گردید.

سال ۱۶۷ ق.م: یهودیانی که با یکپارچه شدن قلمرو سلوکی تحت فرهنگ و آیین واحد یونانی مخالفت کرده بودند مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند؛ ملغی شدن رسمی دیانت و عمل یهود به دلیل خطر مرگ؛ معبد مقدس یهود به معبدی برای زئوس خدای خدایان المپ تبدیل شد.

سال ۱۶۶ ق.م: قیام مکّابیان به رهبری یهودای مکّابی و با حمایت همه سنّت‌گرایان یهودی.

سال ۱۶۴ ق.م: ترک مخاصمه به‌طور موقت. پاکسازی معبد که هنوز تحت زعامت منلائوس اداره می‌گشت.

سال ۱۶۲-۱۵۰ ق.م: دورهٔ حکومت دمتریوس اول. منلائوس به دست سوری‌ها اعدام گردید. پادشاه، آلکیموس را به عنوان کاهن اعظم برگزید.

سال ۱۶۱ ق.م: یهودای مکّابی در جنگ کشته شد. یوناتان به عنوان رهبر شورشیان پذیرفته شد (سالهای ۱۶۱ تا ۱۵۲ ق.م).

سال ۱۶۰ ق.م: آلکیموس، آخرین کاهن اعظم یونانی‌مآب در اثر سکته درگذشت. پایان دخالت قشون سوریه.

سال ۱۵۲-۱۴۵ ق.م: الکساندر بالاس، اریکهٔ قدرت امپراطور سلوکی را به‌زور در اختیار گرفت و یوناتان را به عنوان کاهن اعظم برگزید (سالهای ۱۵۲-۱۴۳ ق.م).

سال ۱۴۵-۱۴۲ ق.م: آنتیوخوس ششم پسر الکساندر با کمک تریفون سپهسالار پدرش بر تخت نشست. یوناتان حاکم سوریه گردید. برادر او شمعون حاکم نظامی کرانهٔ فلسطینی شد.

سال ۱۴۳ ق.م: تریفون، یوناتان را دستگیر کرد.

سال ۱۴۳ یا ۱۴۲-۱۳۵ یا ۱۳۴ ق م: شمعون کاهن اعظم و حاکم قوم گردید.

سال ۱۴۲ ق.م: یوناتان در زندان اعدام شد.

سال ۱۴۰ ق.م: القاب و عناوین شمعون موروثی شد. پایه گذاری حکومت مکّابی، یا حشمونایی.

سال ۱۳۵ یا ۱۳۴ ق.م: شمعون به دست پسرخوانده‌اش به قتل رسید.

سال ۱۳۵ یا ۱۳۴-۱۰۴ ق.م: یوحنا هیرکانوس اول کاهن اعظم و زعیم قوم گردید. مخالفت فریسیان با او.

سال ۱۰۴ یا ۱۰۳ ق.م: آریستوبولوس اول کاهن اعظم و پادشاه.

سال ۱۰۳-۷۶ ق.م: الکساندر جانائیوس کاهن اعظم، پادشاه و فاتح فلسطین. مقاومت فریسیان در برابر او.

سال ۷۶-۶۷ ق.م: الکساندرا، بیوهٔ جانائیوس، ملکه شد. دوستی او با فریسیان. هیرکانوس دوم کاهن اعظم.

سال ۶۷ ق.م: هیرکانوس دوم پادشاه و کاهن اعظم. پومپی در سال ۶۳ ق.م پس از فتح اورشلیم وی را دربند کرد. یهودیه یکی از ایالات روم گردید.

سال ۶۳-۴۰ ق.م: هیرکانوس دوم بدون داشتن عنوان سلطنتی دوباره کاهن اعظم شد.

سال ۴۰-۳۷ ق.م: آنتیوگونوس پسر آریستوبولوس دوم بر اریکهٔ قدرت تسلط یافت و با حمایت پارتی‌ها (اشکانیان) مقام کهانت اعظمی را در اختیار گرفت. هیرکانوس، ناقص‌العضو وتبعید شد.

سال ۳۷-۴ ق.م: دوران حکومت هیرود بزرگ. پایان دورهٔ حکومت حشمونیان. هیرکانوس در سال ۳۰ ق.م. اعدام شد.

سال ۲۷-۱۴ ق.م: دوران سلطنت امپراطور آگوستوس.

سال ۶ ق.م (۴): تولد عیسی ناصری.

سال ۴ ق.م-۶ م: آرکلاوس حاکم یهودیه و سامره.

سال ۱۴-۳۷ م: دوران حکومت تیبریوس.

سال ۲۶-۳۶ م: پونتیوس پیلاطس فرماندار یهودیه.

سال ۳۰ م (؟): تصلیب عیسی.

سال ۶۶-۷۰ م: نخستین جنگ یهودیان با رومیان که با تصرف اورشلیم و تخریب معبد به دست تیتوس فرمانده رومی پایان یافت.

سال ۷۳ یا ۷۴ م: سقوط مصده.

سال ۱۳۲-۱۳۵ م: دومین جنگ نافرجام یهودیان با رومیان به رهبری شمعون بارکوسبا (بارکوخوا).

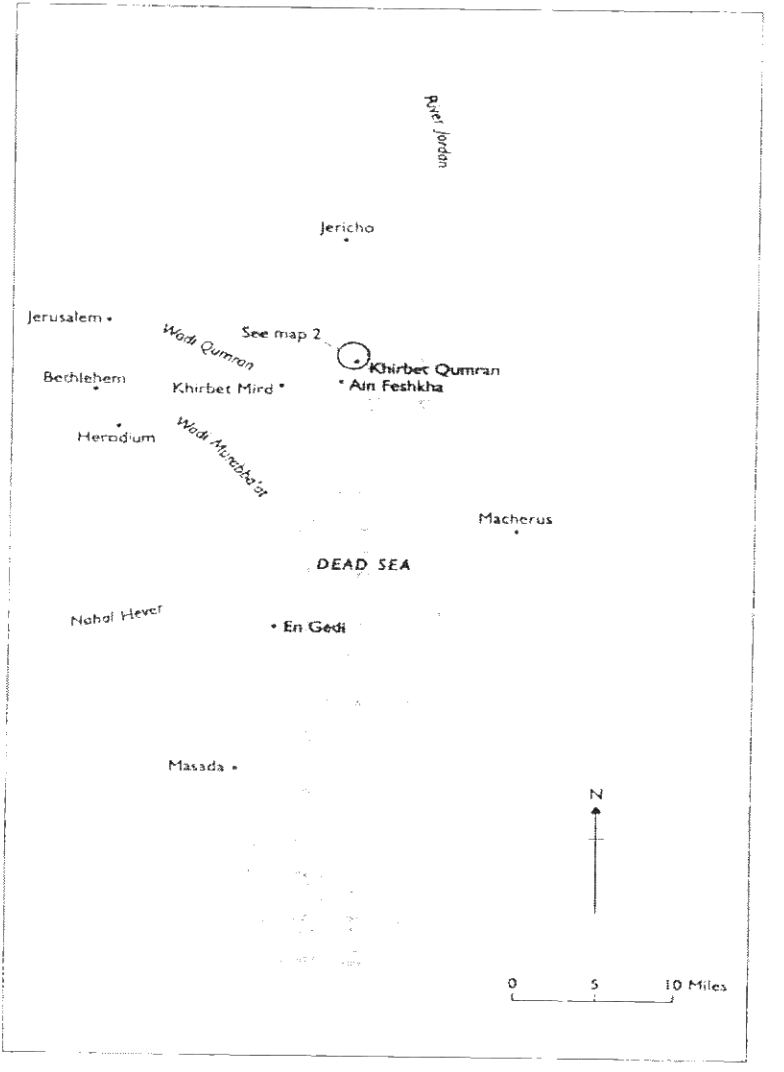

نقشه ۱. مناطق اطراف دریاچه بحرالمیت، شامل منطقه قمران

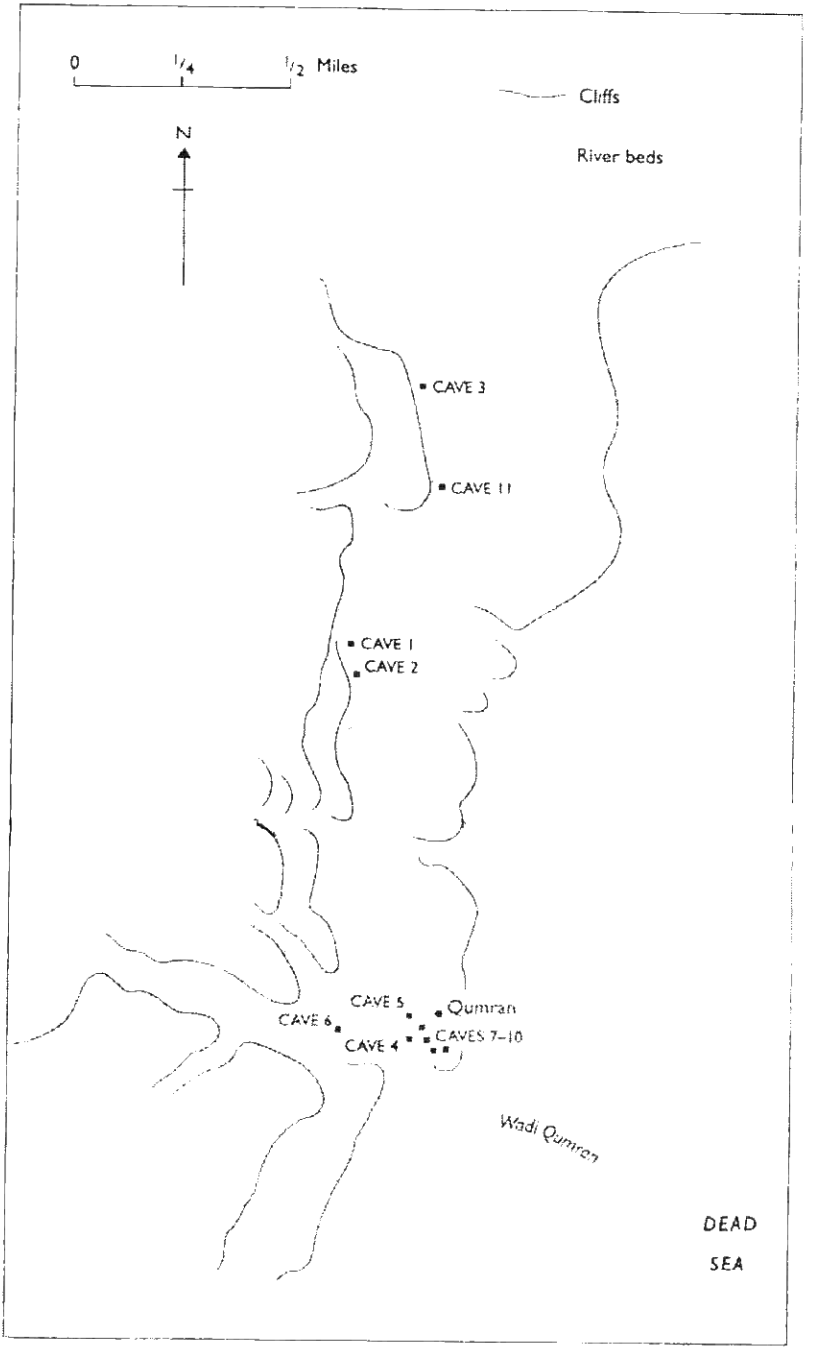

نقشه ۲. غارهای قمران

مقدمه مؤلف

در ساحل غربی بحرالمیّت، حدود هشت مایلی جنوب اریحا، بناهای مخروبه‌ای وجود دارد که با عنوان «خِربه قمران»[1] شناخته می‌شود. این نقطه یکی از کم‌ارتفاع‌ترین مناطق زمین را در صحرای گرم و خشک یهودیه در دل خود جای داده است و امروز جدا از هجومهای گاه‌وبی‌گاه وسایل نقلیه مملوّ از جهانگردان، به‌طور کلی سرزمینی بی روح، ساکت و متروکه است. اما روزگاری در همین مکان، اعضای یک جامعهٔ مذهبی یهودی که آنجا را مرکز فعالیت خود قرار داده بودند دست‌نوشته‌های ارزشمند خویش را به صورت طومارهایی در درون یازده غار پنهان ساختند. هیچ یک از آنها برای برداشتن آن طومارها برنگشتند، و اسناد مزبور به مدت دو هزار سال همچنان دست نخورده در آنجا باقی ماند.

ماجرای کشف طومارهای بحرالمیّت، با توجه به اینکه این طومارها عموماً به درستی معرفی نشده‌اند و اکنون نیز بیش از نیم قرن است که تحقیقات فراوان دربارهٔ آنها صورت گرفته، در نوع خود داستانی جذاب و البته رقّت‌انگیز است. این داستان بارها در منابع مختلف گفته شده اما اینک پنجاهمین سالگرد کشف اولین طومار بهانه‌ای برای بازگویی دوبارهٔ آن است، و حتی روایت دیگری از آن را ایجاب می‌کند.[2]

بررسی دقیق تحقیقات پنجاه ساله دربارهٔ طومارهای بحرالمیّت

الف) سالهای ۱۹۴۷-۱۹۶۷

اخبار مربوط به کشف حیرت انگیز هفت نسخهٔ خطی قدیمی به زبانهای عبری و آرامی، اولین بار در سال ۱۹۴۸ از منابع اسرائیلی و آمریکایی انتشار یافت.[3] این کشف که ابتدا توسط یک چوپان جوان عرب به نام محمّد الذئب[4] صورت گرفت در طی آخرین ماههای قیمومت بریتانیا بر فلسطین در بهار یا تابستان سال ۱۹۴۷ یا حتی کمی زودتر، در زمستان ۱۹۴۶ اتفاق افتاد.[5] محل غاری که طومارها در آن مخفی داشته شده بودند در سال ۱۹۴۹ با تلاشهای کاپیتان فلیپ لیپنز[6] افسر با سابقهٔ ارتش بلژیک که عضو هیأت نظامی ناظر سازمان ملل بود و یک واحد از سربازان عرب اردنی به فرماندهی ژنرال لش[7] او را یاری می‌کردند شناسایی گردید. جی. لنکستر هاردینگ[8] رئیس بریتانیایی سازمان عتایق اردن و پدر روحانی، پی‌یر رولان دو وو[9] باستان‌شناس دومینیکن فرانسوی و کارشناس دقیق کتاب مقدس، مکان

مزبور را مورد کاوش قرار دادند. آنها علاوه بر هفت طوماری که ابتدا به دست آمده بود، صدها تکه چرم دیگر از همان غار به دست آوردند که بعضی از آنها بزرگ اما اغلبشان کوچک بودند.

سه عدد از طومارها که به صورت پیچه‌هایی چرمی بودند و یک نسخه خطی ناقص از کتاب اشعیا،[۱۰] نسخه‌ای از سرودها[۱۱] و همچنین نسخه‌ای در شرح نبرد فرزندان نور با فرزندان تاریکی[۱۲] را شامل می‌شدند، در سال ۱۹۴۷ توسط ای. ال. سوکنیک[۱۳] استاد باستان‌شناسیِ یهودی در دانشگاه خریداری شدند و او با سرعت هرچه تمام‌تر برای نشر آنها اقدام کرد. چهار طومار دیگر را، دارندهٔ آنها مار اتاناسیوس[۱۴] که مطران عرب و رئیس صومعه ارتدوکس سریانی مرقس مقدس در بیت‌المقدس بود برای مطالعه و انتشار به هیأتی از مؤسسهٔ آمریکایی مطالعات شرقی که آن وقت در بیت‌المقدس اقامت داشت و دانشمندانی همچون پروفسور میلار باروز،[۱۵] و. اچ. براونلی[۱۶] و جی.سی. تروِر[۱۷] عضو آن بودند واگذار کرد. این سه نفر ترجمه و انتشار نسخهٔ خطی متن کامل کتاب اشعیا،[۱۸] نسخهٔ خطی تفسیر کتاب حبقوق[۱۹] و نسخهٔ خطی نظام نامهٔ قوانین[۲۰] را که بعداً نام جدید «قانون جامعه»[۲۱] بر آن نهاده شد، عهده‌دار گردیدند. سرانجام بعد از انقسام منطقهٔ قیمومتی بریتانیا در فلسطین بین اسرائیل و اردن، دو محقق جوان در مؤسسهٔ فرانسوی نهاد عالی مطالعات کتاب‌مقدسی و باستان‌شناسی فرانسه[۲۲] در بخش اردنی بیت‌المقدس به نامهای دومینیک بارتلمی[۲۳] فرانسوی و پُله یوزف تادئوش میلیک[۲۴] لهستانی در سال ۱۹۵۱ همکاری خود با دو وو و هاردینگ را برای ویرایش قطعات طوماری جمع‌آوری‌شده از غار ۱ قمران، آغاز کردند.

در فاصلهٔ سالهای ۱۹۵۱ و ۱۹۵۶، ده غار دیگر نیز عمدتاً به وسیلهٔ بدویها، کشف گردید. از دوتای آنها تعداد چشمگیری آثار مکتوب به دست آمد. در غار شمارهٔ ۴ هزاران هزار قطعه طومار یافت شد و چندین طومار دیگر هم که مطوّل ترین طومار یعنی طومار معبد نیز در بین آنها بود در غار شمارهٔ ۱۱ کشف گردید. هاردینگ و دو وو در نزدیکی غارها، ویرانه‌های یک اقامتگاه را که تا پیش از آن توجه چندانی بدان نشده بود مورد کاوش قرار دادند و نتیجهٔ آن، غالب آمدن این نظر بود که متون مکتوب، غارها و تمام ناحیهٔ قمران روزگاری با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند، و لازم است که بررسی نوشته‌ها و مضامین طومارها، حتماً با تحقیقات باستان‌شناختی دیگر نیز همراه شود.

درحالی‌که در آن ایام فراموش‌ناشدنی به غیر از پاپیروس ناش[۲۵] شامل ده فرمان که در مصر کشف شده و اینک در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود هیچ سند عبری دیگری از اواخر دوران عهد عتیق برای مقایسه علمی یافته‌ها وجود نداشت کار تحقیق دربارهٔ طومارها با سرعت حیرت‌آوری پیش می‌رفت. در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ پروفسور سوکنیک دو بررسی اولیه از طومارها را با عنوان طومارهای مخفی از صحرای یهودیه[۲۶] به زبان عبری منتشر کرد، با این نتیجه‌گیری که جامعهٔ دینی مورد نظر همان فرقه زاهدان اسنی بوده که در نوشته‌های فیلو، یوسفوس و پلینی اول[۲۷] در قرن نخست میلادی از آنها یاد شده است، نظریه‌ای که از سال ۱۹۵۱ میلادی به بعد، آندره دوپون-سومر[۲۸] در پاریس آن را با جزئیات مفصل‌تری ارائه داد.[۲۹] انتشار نخستین طومارهای قمران

و وضعیت باستان‌شناسی خاصی که هنگام کشف داشتند منعکس‌کنندهٔ سه ویژگی مهم فرقهٔ اسنیان بود. طومار «قانون جامعه»، که راز و رمز اساسی هویّت فرقه‌ای آنها به شمار می‌رفت شیوهٔ زندگی اشتراکی و توأم با تجرّد اسنیان را آشکار می‌ساخت، و همهٔ اینها درحالی بود که موقعیت جغرافیایی منطقهٔ قمران، بر نوشته‌های پلینی در معرفی ساحل شمال‌غربی بحرالمیّت در جنوب اریحا به عنوان زیستگاه اسنیان، مُهر تأیید می‌نهاد. نکتهٔ اساسی تازه‌ای که از فحوای طومارها به دست می‌آید، اشارات رمزآمیز به ریشه‌های تاریخی جامعهٔ قمران است، مبنی بر اینکه بنیان‌گذار جامعهٔ مذکور کاهنی بوده با عنوان «آموزگار حق» که به دست یک حاکم یهودی که با عنوان «کاهن شریر» معرفی شده، مورد آزار و شکنجه قرار گرفته است. آموزگار و شاگردانش ناچار به سوی صحرا رانده شدند، و در آنجا پیروزی قریب‌الوقوع خداوند بر شرارت و تاریکی در آخرالزّمان را، که به عقیدهٔ آنها اکنون دیگر وقتش فرا رسیده بود، به انتظار نشستند.

به زودی اتفاق نظر حاصل شد که اشیاء مکشوفه براساس دو دانش دیرین‌نگاشت‌شناسی[۳۰] (کتیبه‌شناسی) و باستان‌شناسی، به قرون آخر دوران معبد دوم یعنی قرن دوم پیش از میلاد تا قرن اول میلادی تعلق دارند. تا مدت کوتاهی بین دو وو که معتقد بود سفالها و همهٔ اشیاء یافت شده متعلق به دورهٔ هلنی (دورهٔ نفوذ تمدن یونانی در فلسطین، پیش از سال ۶۳ ق.م) هستند و دوپون-سومِر که می‌گفت آنها به اوایل دورهٔ رومیان (بعد از سال ۶۳ ق.م) تعلق دارند مناقشه وجود داشت. اما کشف غارهای دیگر و کاوش در ویرانه‌های قمران موجب تجدیدنظر چشمگیر دو وو در نظریه‌اش در فرهنگستان فرانسوی کتیبه‌ها و ادب فخیم[۳۱] در ۴ آوریل ۱۹۵۲ گردید. استنتاج باستان‌شناختی اصلاح‌شدهٔ او که در سال ۱۹۵۹ در مجموعه سخنرانی‌های رسمی فرهنگستان علوم بریتانیا[۳۲] ارائه شد، با وجود نواقصی که دارد هنوز هم بهترین نظریهٔ جامعی است که تا امروز در این باره در اختیار ماست.[۳۳]

سومین نکته‌ای که از همان آغاز دربارهٔ آن اتفاق نظر پدید آمد وقایع‌نگاری حوادثی بود که در نوشته‌های قمران، به‌ویژه در «سند دمشق» و تفاسیر عهدینی که در سالهای دههٔ ۱۹۵۰ منتشر شدند مورد اشاره قرار گرفته‌اند. فرضیهٔ موسوم به مکّابی[۳۴] که قائل به کشمکش بین آموزگار حق و رهبر سیاسی-مذهبی یهودیان آن روزگار در دورهٔ کاهن اعظم مکّابی یا کاهنان اعظم یوناتان و/یا شمعون بود در شکل قاعده‌مند آن نخستین بار در رسالهٔ دکترایی مطرح شد که در ماه مِه سال ۱۹۵۲ ارائه و در سال ۱۹۵۳ منتشر گردید،[۳۵] و اندکی بعد متخصصین برجسته‌ای همچون میلیک[۳۶]، کراس[۳۷] و دو وو[۳۸] آن را با کمی اختلاف در جزئیات، مورد پذیرش قرار دادند.[۳۹]

تا وقتی که کار طبع فقط محدود به انتشار همان هفت طومار مکشوفه از غار ۱ قمران بود، برنامه با سرعت چشمگیری پیش می‌رفت. میلار باروز و همکارانش سه نسخهٔ خطی موجود نزد خود را در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ منتشر کردند.[۴۰] سه متن متعلق به سوکنیک نیز پس از وفات وی در یک مجلد در سال ۵-۱۹۵۴ انتشار یافت.[۴۱] این پژوهشگران به‌خاطر سرعت کار، با بلندنظری از ترجمه و تفسیر متنها اجتناب و تنها به نشر تصویر و حرف‌نویسی آنها اکتفا کردند. بهترین قطعات باقی‌مانده از

نسخهٔ آرامی «کتاب مجعول پیدایش» نیز اندکی بعد در سال ۱۹۵۶ منتشر گردید.[۴۲] حتی تکه‌طومارهایی از غار ۱ قمران که دکتر بارتلمی و میلیک آنها را با شور و اشتیاق مورد بررسی قرار داده بودند نیز در سال ۱۹۵۵ منتشر شدند.[۴۳] آن موقع قانون «سرّی نگه داشتنِ طومارها» که در سالهای بعد دسترسی به متون منتشرنشده را فقط به گروه کوچکی از ویراستاران معرفی شده از سوی دو وو منحصر می‌کرد، هنوز وضع نشده بود. من در اولین دیدارم از بیت‌المقدس در سال ۱۹۵۲ اجازه یافتم بخشهایی از طومار قانون انجمن[۴۴] (1Qsa) را مورد بررسی قرار دهم، همان گونه که در ویرایش نهایی قطعه‌ای که من به ویراستاران پیشنهاد کردم نیز قابل مشاهده است.

قطعات طوماری، که بخشی توسط باستان‌شناسان کشف شده، اما عمدتاً از عربها که از ده بار، لااقل نُه بار بر رقیبان کارشناس خود در این امر پیشی جسته بودند خریداری می‌شدند، تمیز و مرتب گردیده و در خزانهٔ ویژهٔ طومارها در موزهٔ راکفلر[۴۵] (که بعداً موزهٔ باستان‌شناسی فلسطین[۴۶] نامیده شد اما بعد از سال ۱۹۶۷ نام آن دوباره به همان موزهٔ راکفلر تغییر یافت) در معرض دید عموم گذاشته شدند. اگر توده کتیبه‌هایی که از غار ۴ قمران بیرون آورده شد برنامه‌ریزی‌های قبلی را به هم نزده بود، تأخیرهای شک برانگیز در انتشار متنها در سالهای بعد نیز هرگز رخ نمی‌داد.

در سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴، پدر روحانی دو وو برای پرداختن به غار ۴ قمران اقدام به تعیین یک گروه موقت هفت نفره از دانشمندان جوان و ناکارآزموده نمود. بارتلمی[۴۷] از گروه کناره‌گیری کرد، و دانشمند برجسته اما غیرقابل‌پیش‌بینی آن زمان، کشیش جی.تی. میلیک[۴۸] که بعداً از داشتن مقام کشیشی کلیسای کاتولیک چشم پوشید، ستون اصلی گروه گردید. کشیش ژان استارکی[۴۹] فرانسوی و دو دانشمند آمریکایی پاتریک اسکیهان[۵۰] و فرانک مور کراس[۵۱] نیز به وی پیوستند. جان مارکو آلِگرو[۵۲] و جان استراگنِل[۵۳] از انگلستان و کلاوس هونو هونتسینگر[۵۴] از آلمان نیز فرا خوانده شدند، که البته بعد از استعفای فرد اخیر، کشیش موریس بایه[۵۵] فرانسوی جایگزین وی گردید.

به‌خوبی باید بر همه‌کس با اندکی هوش آشکار باشد که یک گروه ویراستاری هفت نفره، که فقط دو تا از آنها یعنی استارکی و اسکیهان توانسته بودند اعتبار علمی به دست آورند، برای انجام چنان امر عظیمی در هیچ سطح کفایت نمی‌کرد، بگذریم از اینکه ظاهراً دو وو تدوین نوعی «حرف آخر»[۵۶] را در نظر داشته است. دومین خطای جدی دو وو این بود که او به جای آنکه از همان ابتدا یک سرپرست با اختیارات تام را برای گروه بگمارد تا در صورت لزوم اعضای ناموفق در انجام وظایف محوّله را فوراً برکنار و کاستی عمل آنها را جبران کند، به موقعیت برتر شخصی و نیمه مذهبی خود تکیه کرده بود.

با این حال پیش از بیان آشفتگی که در برنامهٔ نشر متون در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ روی داد، با قاطعیت باید تأکید کرد که در طی دههٔ نخست یا پس از آن، تلاش و پشتکار گروه نمی‌توانست مورد نکوهش قرار گیرد. از تکمیل نهایی یک فهرست الفبایی مقدماتی مربوط به همهٔ لغات موجود در متون یافت شده از غارهای ۲ تا ۱۰ قمران در حدود سال ۱۹۶۰ که در برگه‌های مرجع دست‌نویس ضبط شده بود آشکار است که در زمان کوتاهی بیشتر متنهای قمران شناسایی و خوانده شده بودند. انتقاداتی که

در سالهای بعد به‌طور گسترده‌ای نسبت به خودداری این دانشمندان از قرار دادن یافته‌های ارزشمندشان در دسترس عموم صورت گرفت مانع از آن نیست که کسی دریابد این پیشرفت اساسی در کار که جی. تی. ملیک در آن بیشترین سهم را داشت تا چه اندازه شایان تقدیر است.

پس از انتشار متون یافت شده در غار ۱ قمران در سال ۱۹۵۵، مضامین متون موجود در هشت غار کوچک دیگر (۲-۳، ۵-۱۰) نیز در سال ۱۹۶۳ در یک مجلد کوچک منتشر گردیدند.[۵۷] در سال ۱۹۶۵ جی. آ. سَندِرز[۵۸] دانشمند آمریکایی که عضو هیأت تحقیقاتی اصلی نبود، «طومار مزامیر» را که در سال ۱۹۵۶ در غار ۱ قمران کشف شده بود مورد ویرایش و بررسی قرار داد.[۵۹] سرانجام، در سال ۱۹۶۸، نخستین مجلد نه‌چندان ویراستهٔ قطعات مربوط به غار ۴ قمران نیز که دست‌نویس اولیهٔ آنها به صورت تایپ شده یک سال پیش از سال ناخوشایند ۱۹۶۷ برای ناشران فرستاده شده بود، چاپ و منتشر گردید.[۶۰]

ب) سالهای ۱۹۶۷-۱۹۹۰

با اشغال بیت‌المقدس شرقی در طی جنگ شش روزه، همهٔ قطعات طوماری که در موزهٔ باستان‌شناسی فلسطین گذاشته شده بودند در اختیار سازمان عتیقه جات اسرائیل قرار گرفتند. فقط طومار مس و چند قطعه طومار دیگر که در امّان در معرض نمایش گذاشته شده بودند در اختیار دولت اردن باقی ماندند. طومار معبد که تا آن زمان در اختیار یک دلال عتیقه در بیت لحم بود[۶۱] به سرعت با کمک عوامل اطلاعاتی ارتش اسرائیل شناسایی و در اختیار آن رژیم قرار گرفت. ایگال یادین، معاون نخست وزیر اسرائیل در دههٔ ۱۹۷۰ که سیاست و دانش را با هم در آمیخته بود موجبات تکمیل و انتشار یک اثر سه جلدی معتبر در سال ۱۹۷۷ را فراهم آورد.[۶۲] اسرائیلی‌ها که نمی‌خواستند مزاحمتی برای کار دو وو ایجاد کنند با صدور دستوری، او و گروه ازهم‌گسیخته‌اش را در مسئولیت بررسی متون مکشوفه در غار ۴ باقی گذاشتند.[۶۳] آنها در مورد نسخه‌های خطی منتشر شده مربوط به غار ۱۱ از همکاری دانشمندان معتبر هلندی و آمریکایی بهره گرفتند.[۶۴]

پدر روحانی دو وو، که موضعگیریهای ضدّ اسرائیلی‌اش بر کسی پوشیده نبود به تدریج کار را کنار گذاشت و تا زمان مرگش در سال ۱۹۷۱ از فعالیت دست کشید، و دیگر کشیش دومینیکن فرانسوی، پی‌یر بِنوآ[۶۵] در سال ۱۹۷۲ طبق شیوهٔ طبیعی انتخاب کرسی سَرویراستاری به جای او نشست. بنیاد باستان‌شناسی اسرائیل نیز که هنوز از دخالت مستقیم در پروژهٔ طومارها خودداری می‌کرد از وی تقدیر به عمل آورد. پس از آن، به تشویق من، سی. اچ. روبرتس[۶۶] دبیر هیأت نمایندگان، یعنی مدیرعامل انتشارات دانشگاه آکسفورد، تصمیم گرفت خواستار نشر سریعتر متنها شود اما استمدادهای بی‌نتیجهٔ بِنوآ، یا هیچ پاسخی از سوی افراد زیردستش در بر نداشت و یا صرفاً با وعده‌هایی روبه‌رو شد که هیچ گاه جدی گرفته نشدند.[۶۷] من در یک سخنرانی که در سال ۱۹۷۷ ایراد کردم، عبارتی گفتم که اغلب نیز تکرار شده، و آن اینکه «بزرگترین کشف کتیبه‌های عبری قرن بیستم به همان اندازهٔ ارزشمندی‌اش

خیلی زود تبدیل به بزرگترین افتضاح علمی این قرن گردیده است».[۶۸]

ممکن است این سؤال برای عده‌ای پیش آید که چگونه و چرا، پس از چنان شروع آشکارا خجسته‌ای، گروه دانشمندانی که اغلبشان نیز سرآمد بودند کار ویرایش طومارها را به چنان ماجرای غم‌انگیزی مبدّل ساختند؟ به نظر من، افتضاح علمی قرن در اثر مجموعه‌ای از علتها به وجود آمد. مسئولیت فقدان سازمان‌دهی و انتخاب نافرجام همکاران را می‌توان متوجه دو وو دانست. تلاشهای تمام‌وقت به مدت طولانی سرانجام موجب سرد شدن و از بین رفتن شور و شوق اکثر اعضای گروه که عموماً مشغله‌های دیگری هم داشتند گردید. جی. تی. میلیک، پرکارترین آنها تا اواسط دههٔ ۱۹۷۰، به نظر می‌رسد که از اقبال کم نسبت به فرضیهٔ بسیار دقیقی که در کتابش موسوم به کتابهای خنوخ: قطعات آرامی از غار ۴ قمران (سال ۱۹۶۷) مطرح کرده بود، دچار سرخوردگی شده بود. عامل دیگر، سلطه‌طلبی علمی[۶۹] بود؛ گفتن اینکه «این متنها به ما تعلق دارد، نه شما» آسانتر بود تا پذیرش اینکه ویراستاران پرتعلّل مسئولیتی بیش از حد توان به عهده گرفته‌اند. بر این موارد باید بی‌میلی اسرائیلی‌ها در آغاز کار را نیز نسبت به قبول مسئولیتهای خویش، و همان‌طور که نشان داده خواهد شد، عدم بصیرت آنها و قضاوتهای ناصحیحی را که پیش از شروع به ایفای نقش فعال در موارد مربوط به شیوهٔ ویراستاری متون در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ مکرّر بدان گرفتار بودند، اضافه کرد. آیا لازم است بیش از این توضیح دهم؟

امر اجتناب‌ناپذیری که رخ داد این بود که در سال ۱۹۸۰ پاتریک اسکیهان و پس از او در سال ۱۹۸۶ ژان استارکی وفات یافتند درحالی‌که هیچ کدام مجال انتشار متون ویراستهٔ خود را پیدا نکرده بودند. اویگنه اولریش[۷۰] و امیل پوئچ[۷۱] دست‌نوشته‌های بازمانده از آنها را در اختیار گرفتند اما اف. ام. کراس و جی. استراگنل بخشهایی از متون موجود نزد خود را به عنوان موضوع پایان‌نامه در دسترس دانشجویان مقطع دکترا در دانشگاه هاروارد گذاشتند. این اقدام تأسف‌انگیز اگرچه نتیجه‌اش ارائه چند رسالهٔ خوب و حتی گاه عالی بود اما به‌هرحال موجب شد برنامهٔ نشر متون مدت بیشتری طول بکشد، چون تهیه‌کنندگان پایان‌نامه‌ها مایل بودند تا زمان اخذ رسمی مدرک PhD نوشته‌هایشان را نزد خود نگه دارند.

پیر بِنوآ در سال ۱۹۸۶ یعنی یک سال پیش از وفاتش از سَرویراستاری استعفا داد و گروه بین‌المللی دانشمندان که اکنون دیگر اعضای خود را از دست داده بود جان استراگنل بسیار متبحّر اما کُندکار را، که در طی سی‌وسه سال نتوانست حتی یک مجلد از متنها را منتشر سازد به جانشینی وی برگزید. من در سال ۱۹۸۷ در یک جلسهٔ عمومی از همایشی که دربارهٔ طومارها در لندن برگزار شده بود به وی اصرار کردم که لااقل یک بار عکسهای گرفته شده از کتیبه‌ها را، در همان حال که خود و دستیارانش کار ویرایش آنها را به کندی پیش می‌برند منتشر سازد اما این درخواست من با یک پاسخ ساده منفی از جانب او روبه‌رو شد. مرجع عتیقه‌جات اسرائیل (IAA) نیز با پذیرش انتصاب استراگنل در آن مقام همه را شگفت‌زده کرد اما طرحهای بزرگ و پرطمطراق وی هیچ ثمری در بر

نداشت. او در سال ۱۹۹۰ با یک روزنامهٔ اسرائیلی مصاحبه مخاطره‌آمیزی نمود که در آن نه تنها اسرائیلی‌ها، بلکه کل دیانت یهود را ـ با عنوان دین هولناک[۷۲] ـ مورد توهین قرار می‌داد. پس از این مناظره، وی با اصرار همکارانش مجبور به استعفا گردید و IAA با تصور اینکه استعفای وی با سلامت جسمانی‌اش در ارتباط است آن را پذیرفت. حتی اسرائیلی‌ها هم سرانجام به درکی از مسائل رسیدند، و عملاً به حیات سی و هفت ساله و نهایتاً مصیبت‌بار گروه تحقیق بین‌المللی پایان دادند.

ج) سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳

پس از کناره‌گیری جان استراگنل، پروفسور عمانوئل طوو[۷۳] بسیار کاردان و استاد مطالعات عهدینی دانشگاه عبری به عنوان سرویراستار طومارها برگزیده شد، و او اولین یهودی اسرائیلی بود که ریاست پروژهٔ مطالعات تحقیقات قمران را به عهده گرفت. او کار خویش را با تقسیم دوبارهٔ متون منتشرنشده میان همکارانی که با آسودگی خاطر برگزیده بود به‌طور ثمربخشی آغاز کرد. گروه ویراستاری جدید، که من نیز در سال ۱۹۹۱ عضوی از آن بودم شامل حدود شصت دانشمند بود که در اِزای هفت نفر عضو تیم سابق مشغول فعالیت شده بودند! متأسفانه پروفسور طوو احساس می‌کرد برای رفع «قانون رازداری» که از سوی دو وو و جانشینانش وضع و اجباراً به اجرا درآمده و طبق آن دسترسی به متون منتشر نشده جز برای تعداد کمی از ویراستاران برای بقیه ممنوع بود، اختیار عمل ندارد. به‌هرحال، سدّ بازدارنده‌ای که گروه تحقیق بین‌المللی در اطراف قطعات طوماری ایجاد کرده بودند در پائیز ۱۹۹۱ با فشار فزایندهٔ افکار عمومی به‌ویژه آنچه هرشل شَنکس[۷۴] در ستونهای مقالات مجلهٔ پرخوانندهٔ مطالعات باستان‌شناسی عهدینی[۷۵] (*BAR*) می‌نوشت درهم شکست. اولین حادثهٔ چشمگیری که به رفع کامل این قانون منجر شد انتشار هفده نسخهٔ خطی از غار ۴ قمران به دست بنیان‌گذار اصلی مجلهٔ مذکور یعنی انجمن باستان‌شناسی عهدینی[۷۶] در اوایل سپتامبر آن سال بود که آنها را بِن زیون واشولدر[۷۷] و مارتین اَبِگ[۷۸] از روی یک نمایه مقدماتی که جان استراگنل در سال ۱۹۸۸ در بیست و پنج دست‌نویس (فرضاً فقط برای استفادهٔ ویراستاران حرفه‌ای) منتشر کرده بود[۷۹] با کمک یک دستگاه رایانه بازسازی کرده بودند.[۸۰] بعداً در همان ماه ویلیام آ. مافِت[۸۱] به‌طور غیرمنتظره‌ای اعلام کرد که کتابخانه هانتینگتون در سن مارینو (کالیفرنیا) مؤسسهٔ مطالعاتی معروف، می‌بایست با در اختیار گذاشتن کلیهٔ عکسهای بایگانی خود از طومارهای قمران برای همهٔ دانشمندان واجد صلاحیت، به پروژهٔ انحصاری چهل و پنج سالهٔ خود خاتمه دهد.[۸۲]

«IAA» و اعضای گروه ویراستاری کوشیدند در برابر این خواسته مقاومت کنند اما در پایان ماه اکتبر، تحت فشار مجلس اسرائیل موسوم به کِنیسِت[۸۳] ناچار به پذیرش شکست شدند و اعلام کردند که همهٔ محدودیتهای موجود در این باره بر طرف شده است. تقریباً به یکباره، تمام آرشیوهای عکسهای طوماری در مرکز مطالعات تحصیلات تکمیلی عبری دانشگاه آکسفورد[۸۴] و مرکز نسخ قدیمی کتاب مقدس[۸۵] در کلارمونت (که قبلاً از نظر قانونی مجبور بودند دسترسی به اسناد خود را

تنها به کسانی که از بیت‌المقدس تأییدیه می‌آوردند محدود کنند)، برای همهٔ محققان واجد صلاحیت بازگشایی شدند. به علاوه در نوامبر ۱۹۹۱، انجمن باستان‌شناسی کتاب مقدس یک ویرایش دو جلدی از عکسهای مربوط به قطعات طوماری یافت شده در قمران را که رابرت آیزنمَن[۸۶] و جیمز رابینسون[۸۷] آنها را ویراستاری کرده بودند منتشر ساخت.[۸۸] اینکه آن دو استاد کالیفرنیایی چگونه توانستند به اسناد دست پیدا کنند هنوز معلوم نشده است. این خط مشی جدید اثرات سودمند فراوانی بر مطالعات مربوط به اکتشافات قمران داشته است. از آنجا که گروههای ذینفع از این پس دچار محدودیتی نیستند میزان نشر آثار در این باره به‌طور چشمگیری افزایش یافته و از سال ۱۹۹۲ نشریات ادواری تخصصی با مقالات کوتاه و بلند از سوی کسانی که مدعی‌اند دیدگاه‌های آزادانه‌ای در این زمینه دارند مثل سیل همه جا منتشرگردیده‌اند. رقابت آزاد، کار ویرایش طومارها را نیز سرعت بخشیده است. نخستین مجلد از متون عهدینی یافت شده در غار ۴ قمران، که پدر بِنوآ در سال ۱۹۸۳ انتشار قریب‌الوقوع آن را اعلام کرده بود، در ۴ مارس ۱۹۹۳، درحالی‌که تاریخ ۱۹۹۲ بر پشت جلد آن قید شده بود، منتشر گردید.[۸۹] تحقیق علمی و نشر عمومی از دوران جدید آزادی، بهرهٔ بسیار بردند، و تنها افراد تعویق‌انداز و خودخواه دچار خسران گردیدند. از سال ۱۹۹۶ تاکنون، به‌خاطر مدیریت بسیار مؤثر پروفسور طوو سَرویراستار پروژهٔ طومارها، چهار جلد از متن آنها منتشر شده و چهار جلد دیگر نیز زیر چاپ هستند. این در مقایسه با آنچه از کار گروه قبل حاصل شده بود، تغییری چشمگیر به شمار می‌آید. در زمان بازنویسی این کتاب، ۳۶ جلد از ۳۹ جلد دورهٔ اکتشافات در صحرای یهودیه[۹۰] به چاپ رسیده که ۲۸ تای آنها متعلق به بعد از سال ۱۹۹۱ هستند، سالی که واقعاً نقطهٔ عطف و انقلابی درخصوص طومارها بوده است.

وضع کنونی مطالعات مربوط به طومارهای بحرالمیّت

در فاصلهٔ سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۵۶ از یازده غار قمران چند ده طومار چرمی و یک طومار حکاکی شده روی مس یافت گردید. به این مجموعه، باید نوشته‌های روی تکه‌های پاپیروس و چرم را هم اضافه کنیم که شمار دقیق آنها معلوم نیست اما احتمالاً می‌توان آنها را به شش دسته تقسیم کرد. حدود ۸۰۰ سند اصیل به‌طور کامل یا ناقص ارائه شده‌اند. فهرست مربوط به غار ۴ خود به‌تنهایی دارایی ۵۷۵ عنوان است،[۹۱] هر چند به نظر می‌رسد حدود ۲۰ تا از آنها (4Q342-61) در اصل احتمالاً از جاهای دیگری از صحرای یهودیه غیر از منطقهٔ قمران به دست آمده و اشتباهاً در زمرهٔ اسناد قمران طبقه‌بندی شده‌اند. بیشتر طومارها به عبری نوشته شده‌اند، بخش کوچکی از آنها نیز به آرامی هستند و تنها تعدادکمی حاوی روایت یونانی قدیم کتاب مقدس (موسوم به ترجمهٔ هفتادی) می‌باشند.[۹۲]

در میان متونی که از قبل شناخته می‌شده، همهٔ بخشهای کتاب مقدس عبری، به‌طور کامل یا ناقص وجود دارند، به جز کتاب استر که فقدان آن احتمالاً نباید تصادفی باشد.[۹۳] حتی کتاب دانیال نیز که بسیار متأخر است و در میانهٔ قرن دوم پیش از میلاد در زمرهٔ کتب قانونی فلسطینی (یهودی)

آورده شده، به صورت هشت نسخهٔ خطی در میان اسناد موجود است.[۹۴] بخشهایی از ترجمه‌های آرامی و یونانی کتاب مقدس هم در این بین باقی مانده است.

به علاوه، از غارها تعدادی کتب غیررسمی[۹۵] یعنی نوشته‌های دینی نیز که در کتابهای مقدس عبری نیست اما در ترجمه هفتادی کتاب مقدس (مورد استفادهٔ یهودیان یونانی زبان در قدیم) وجود داشته، به دست آمده است. در غارهای ۴ و ۱۱ متن کتاب طوبیت به زبانهای آرامی و عبری، مزمور شماره ۱۵۱ که در ترجمهٔ قدیم یونانی (ترجمهٔ هفتادی) به عنوان مزموری با شماره اضافه (الحاقی)[۹۶] معرفی شده، و همچنین کتاب حکمت یشوع بن سیرا یا کتاب جامعه به زبان عبری، یافت شده است. بخشی از این کتاب اخیر حاوی بابهای ۳۹ تا ۶۴ در مصده نیز به دست آمده که نمی‌تواند متأخرتر از سال ۷۴-۷۳ پیش از میلاد یعنی زمان تصرف دژ نظامی به دست رومیان باشد، و دو نسخهٔ خطی متعلق به قرون وسطا که در سال ۱۸۹۶ میلادی در انبار (جنیزهٔ)[۹۷] یک کنیسه در قاهره کشف شده دو سوم از روایت یونانی را در بر دارد.

حدود یک سوم از کتابهای دینی، شامل کتابهای مجعول‌المؤلف[۹۸] با آنکه در زمانهای قدیم نزد یهودیان متداول بوده‌اند، اما نه در فلسطین و نه در خارج از آن، در زمرهٔ کتابهای قانونی به شمار نیامده‌اند. برخی از این کتابها که قبلاً فقط ترجمه‌های یونانی یا لاتین یا سریانی آنها شناخته شده بود، به زبان اصلی‌شان یعنی عبری (کتاب یوولها) یا آرامی (کتاب خنوخ) ظاهر شده‌اند. تعدادی از تألیفات متأخّرتر که به همین دسته تعلق دارند نیز به دست آمده، مانند داستانهای خیالی که به یوسف، عمرام، موسی، یوشع یا ارمیا نسبت داده می‌شوند، و همچنین سرودهای دینی غیررسمی که پنج تا ازآنها به صورت ترجمه‌های سریانی نیز باقی مانده‌اند و بقیه برای نخستین بار، در غارهای قمران یافت شده‌اند.

طومارهای فرقه‌ایِ بحرالمیّت اگرچه به دست اعضای جامعهٔ قمران تألیف یا بازنویسی شده‌اند اما به استثناء یک مورد،[۹۹] مجموعه کاملی از نوشته‌های نوظهور را تشکیل می‌دهند. این مجموعه نوشته‌ها شامل کتابهای مقررات، انواع مختلف تفسیرها از کتاب مقدس، شعر آیینی، تألیفات حکمت‌آمیز از نظم و نثر، تقویمهای خاص فرقه و متون دینی هستند که محتوای یکی از آنها پرستشی فرشته‌وار در معبدی آسمانی را منعکس می‌کند. به این مجموعه باید تعداد زیادی زیج یا به‌طور ویژه‌تر، نوشته‌های مربوط به قیافه‌شناسی با علم نجوم (گونه‌ای ادبی مبنی بر اینکه مزاج، وضع ظاهری چهره و سرنوشت یک شخص به اوضاع فلکی زمان ولادتش بستگی دارد)، و یک متن رعدشناسی[۱۰۰] که براساس شنیده شدن صدای رعد در روزهای خاص و عبور ماه از قسمتهایی با علائم ویژه در منطقه‌البروج امور خارق‌العاده‌ای را پیشگویی می‌کند، اضافه کرد. همچنین در نهایت، طومار مس، که با زبانی رمزآمیز به شصت‌وچهار مخفی‌گاه فلزات گرانبها و طومارهایی اشاره می‌کند که شامل دست‌نویس دیگری از همین فهرست (البته بدون رمز) می‌باشند.

پس از خطاهای ناچیز اولیه‌ای که قبل از واکاوی منطقه به وقوع پیوست، بررسی‌های

دیرین‌نگاشتی، باستان‌شناختی و ادبی- تاریخی بر روی شواهد موجود، دانشمندان را دربارهٔ زمان، مبدأ پیدایش و اهمیت این اکتشافات به یک اجماع کلّی رسانید. کسانی که هنوز بر عقاید دست دوم خود در این باره باقی مانده‌اند اخیراً بر آن شده‌اند که وانمود کنند این اجماع کلّی از سوی رولان دو وو و همکارانش ظالمانه بر دیگران تحمیل شده است. اما حقیقت آن است که این اتفاق نظر، حاصل یک فرایند ماهیتاً تکاملی است- ناشی از ادلّه‌ای که اگرچه از سوی افراد جداگانه‌ای غالباً غیرمرتبط با گروه بین‌المللی ارتقاء داده شده، اما دیگران هم آنها را قانع‌کننده یافته‌اند- نه حاصل عملکرد بنگاهی صاحب نفوذ که بخواهد دیدگاه ویژه‌ای را به زور در حلقوم افراد ضعیف‌تر فرو ببرد.

الف) تعیین زمان نگارش نسخه‌ها

کتیبه‌شناسی (دیرین‌نگاشت‌شناسی)،[۱۰۱] اولین روشی بود که برای تعیین زمان نگارش اسناد مورد استفاده قرار گرفت. دانشمندان با وجود قلّت کتیبه‌های قابل مقایسه دیگر، مستقلاً توانستند در تحلیلهای خود به یک دورهٔ تاریخی تقریبی در فاصله قرن دوم پیش از میلاد تا قرن اول میلادی دست یابند. از دههٔ ۱۹۶۰ به بعد آنها توانستند علاوه بر متون قمران، از متون کشف‌شده در مصده (متعلق به قرن اول میلادی) و نیز از متون وادی مربّعات و دیگر غارهای صحرای قمران که نوشته‌های یهودی مربوط به قرن اول و دوم میلادی را به دست می‌داد نیز استفاده کنند. یک اسلوب ارزیابی جامع نیز که نسبتاً بسیار دشوار اما سودمند بود به سرعت از سوی اف. ام. کراس تهیه شد.[۱۰۲] نتایج حاصل از مطالعات دیرین‌نگاشت‌شناسی هرچند بدون داشتن پشتوانه‌ای از ثبت تاریخ نگارش در خود نسخه‌های خطی (چیزی که افسوس در اسناد قمران یافت نشد) و یا قرائن خارجی قابل بحث و نقد بودند اما از دانش باستان‌شناسی و تعیین قدمت با آزمون کربن رادیواکتیو تأیید نیرومندی یافتند. نظر باستان‌شناختی، در میان چیزهای دیگر، بر بررسی سفالها و سکه‌ها استوار بود، و روشهای علمی آن را رولان دو وو تنظیم کرده بود. از نظر او زمان اشغال منطقهٔ قمران، دوره‌ای در فاصله نیمهٔ دوم قرن دوم پیش از میلاد تا جنگ نخست یهودیان با رومیان در سالهای ۶۶ تا ۷۰ میلادی بود.

آزمونهای کربن رادیواکتیو ابتدا در سال ۱۹۵۱ برای پیچه‌های پارچه‌ای یکی از طومارها به کار برده شد. زمان پیشنهادی این آزمونها برای پیچه مذکور حدود سال ۳۳ میلادی بود اما به‌ناچار باید احتمال خطایی در حدود ده درصد برای آن در نظر گرفته می‌شد.[۱۰۳] به‌هرحال با روشهای پیشرفته علمی دههٔ ۱۹۹۰ هشت نسخهٔ خطی یافت‌شده در قمران تحت آزمون اسپکترومتری توده‌ای شتاب دهنده[۱۰۴] (AMS) قرار گرفتند. مشخص شد که شش تا از این نسخه‌ها به‌طور قطع متعلق به سالهای پیش از میلاد مسیح هستند، و فقط در مورد دو تا از آنها نمی‌توان به‌طور قطع گفت که دقیقاً در کدام یک از دو برههٔ زمانی (قرن اول پیش ازمیلاد، یا قرن اول میلادی) نوشته شده‌اند.[۱۰۵] نکتهٔ مهمتر آنکه، با یک استثناء (عهد قهقات ظاهراً ۳۰۰ سال زودتر از زمانی که توقع داشتیم نوشته شده) زمانهای تعیین شده با آزمون کربن رادیواکتیو، زمانهای تعیین شده با دانش دیرین‌نگاشت‌شناسی را

اساساً مورد تأیید قرار می‌دهد. متأسفانه، نسخه‌هایی که در سال ۱۹۹۰ مورد بررسی قرار گرفتند متون مهم تاریخی را شامل نمی‌شدند. اما در سال ۱۹۹۴، مؤسسه IAA از آزمایشگاه AMS آریزونا در دانشگاه آریزونا، توکسون[۱۰۶] دعوت کرد که هجده متن و دو قطعهٔ کتانی را مورد آزمون قرار دهد. سیزده تا از نسخه‌ها دقیقاً از منطقهٔ قمران آورده شده بودند و یکی از آنها اندکی قبل در زوریخ با آزمون کربن تاریخ‌گذاری شده بود. سه متن، حاوی تاریخ بودند. نتیجهٔ کلی چنین بود: «سنجش نمونه‌های مربوط به زمانهای معلوم کاملاً مطابق با ویژگی‌های آن دوره‌هاست. زمانهای تعیین‌شده با اندازه‌گیری‌های آزمون کربن ۱۴ بر روی بقیه نمونه‌های طومارهای بحرالمیّت نیز با تخمینهای دیرین‌نگاشتی آن زمانها، در مواردی که آن تخمینها قابل دستیابی‌اند، از نظر منطقی مطابقت دارد».[۱۰۷] به‌طور کلی، نتایج این آزمون دوم رادیوکربن در مواردی که زمانهای به‌دست‌آمده در آن با نتایج حاصل از بررسیهای دیرین‌نگاشتی تطبیق می‌کند تا حدی ناامیدکننده است زیرا میزان خطای احتمالی در آن به‌طور تأمل‌برانگیزی بیش از نتایج حاصل از آزمونهای انجام شده در زوریخ در سال ۱۹۹۰ است. با این حال، آزمایشگاه آریزونا به نکتهٔ چشمگیری دست یافت: طومار تفسیر حبقوق، منبع اصلی تاریخ فرقهٔ قمران، به‌طور قطع در دوره‌ای پیش از تولد مسیح و بین سالهای ۱۲۰ تا ۵ پیش از میلاد نوشته شده است. درنتیجه، دانشمندان گروه اقلیّت که احساس می‌کردند در این مکتوب اشاراتی به حوادث ذکرشده در عهد جدید هست با مشکل روبه‌رو شدند. درمجموع، دیدگاه علمی امروز طومارهای قمران را تخمیناً بین سالهای ۲۰۰ پیش از میلاد تا ۷۰ میلادی قرار می‌دهد، البته در این میان بخش کوچکی از طومارها نیز احتمالاً متعلق به قرن سوم پیش از میلاد هستند. اما به‌هرحال بخش اعظم آنها متعلق به قرن اول پیش از میلاد یعنی اواخر دورهٔ حشمونیان یا به زبان خاص دیرین‌نگاران، اوایل دورهٔ هیرودیان می‌باشند.

ب) منشأ پیدایش نسخه‌ها

صرف‌نظر از بعضی موارد استثناء، نظر علمی در دههٔ ۱۹۵۰ بر این استوار شد که میان طومارهای یافت‌شده در غارها و قرارگاه مخروبه‌ای که در نزدیکی آنها قرار داشت (موسوم به خِربه قمران) ارتباطی وجود دارد. به عنوان یک مثال روشن می‌توان به غار ۴ با ۵۷۵ (یا شاید ۵۵۵) کتیبه اشاره کرد که همراه با آنها در درون غار، قطعه سنگی از بناهای ویران‌شدهٔ مذکور نیز یافت شده است. در همان زمان، تعیین هویت ساکنان منطقهٔ قمران به عنوان اسنی‌ها مقبولیت عامه یافت. امروز عده‌ای نظریهٔ اسنی بودن آنها را با دلایلی که عمدتاً نادرست‌اند به زیر سؤال برده‌اند. این عده با روش ساده‌انگارانهٔ قرار دادن دو مجموعه از اسناد، یعنی نوشته‌های رسمی (مثل آثار فیلو، و پلینی بزرگتر) و قمران، هرگونه عدم تطابق یا وجود تناقض میان آنها را اثبات قطعی نادرست بودن فرض مذکور تلقی می‌کنند. با این حال این فرضیه، اگر پیچیدگی‌هایش با ظرافت تبیین شوند، هنوز هم بهترین فرض موجود است.[۱۰۸] در واقع، این فرضیه برای ویژگی‌های چشمگیر فرقه نظیر مالکیت

اشتراکی دارایی‌ها وعدم اشاره به زنان در «قانون جامعه»، هم‌زیستی احتمالی افراد مجرد و متأهل فرقه در کنار یکدیگر (که با گزارش یوسفوس دربارهٔ دو گروه اسنیان مطابق است)، و سازگاری چشمگیری که بین محل جغرافیایی اقامت فرقه قمران وتوصیف پلینی بزرگتر از استقرار اسنیان در نزدیکی بحرالمیّت بن اریحا و عین‌جدی وجود دارد بهترین فرضیه است. من البته می‌پذیرم که طومارها و اطلاعات باستان‌شناختی پیرامون آنها همیشه هماهنگی کاملی با نوشته‌های یونانی ولاتین ندارند، و هم یافته‌های مربوط به فرقهٔ قمران و هم گزارشهای رسمی تاریخی نیازمند شرح و اصلاح هستند، گو اینکه طومارها برخلاف نظرات کسانی که کمابیش نسبت به آنها «خارجی» محسوب می‌شوند دیدگاههای اعضای خود گروه را می‌نمایانند.[۱۰۹] اما از آنجا که هیچ یک از فرضیاتی که هر کدام گروه قمران را با یکی از گروههای دیگر نظیر فریسیان، صدوقیان، زیلوتها (غیوران) یا یهودی- مسیحی‌ها مرتبط می‌دانند نتوانسته‌اند در برابر نقّادی‌های دقیق علمی تاب بیاورند من ترجیح می‌دهم بر نظری که در سال ۱۹۷۷ در این باره ارائه دادم باقی بمانم، و آن، این است که: «رأی نهایی در این باره باید این باشد که از بین همهٔ راه‌حل‌های موجود، فرض اسنی بودن گروه قمران همچنان نسبتاً از بقیه محکمتر است. حتی بهتر است گفته شود که این فرضیه از بالاترین درجه احتمال برخوردار است».[۱۱۰]

ج) اهمیت طومارهای قمران

عظمت اکتشافاتی که در قمران صورت گرفت مرهون این واقعیت بود که با استثناء دانستن پاپیروس ناش که به زمانی قدیم‌تر تعلق دارد، هیچ متن یهودی به زبان عبری یا آرامی که بر مواد زوال‌پذیر نوشته شده باشد وجود نداشت که زمان نگارش آن مربوط به دورهٔ پیش از میلاد مسیح باشد. تا پیش از سال ۱۹۴۷ قدیمی‌ترین متن عبری از تمام کتاب اشعیاء نسخهٔ بِن عاشِر در قاهره بود که به سال ۸۹۵ میلادی تعلق داشت، در برابر طومار کامل اشعیا که در غار ۱ قمران کشف شده و به هزار سال قبل‌تر تعلق دارد. از متون غیررسمی یا مجعول‌المؤلف، به غیر از متن عبری کتاب یشوع بن سیرا و قطعات آرامی کتاب عهد لاوی از جنیزهٔ قاهره، تنها ترجمه‌هایی باقی مانده بود. نوشته‌های فرقه‌ای یافت‌شده در غارها، جدا از مکتوب عهد دمشق» که پیش از این بدان اشاره کردیم، یک پدیدهٔ کاملاً نوظهور به شمار می‌روند.

در ابتدا باید گفت که طومارهای قمران و دیگر یافته‌های صحرای یهودیه یک رشتهٔ علمی جدید به وجود آوردند: نسخه‌شناسی کهن عبری (یعنی از دوران پیش از قرون وسطی).[۱۱۱] ما اکنون اسناد قطعی در اختیار داریم که کاتبان قدیم چرمها یا کاغذها (پاپیروس‌هایی) را که قصد نوشتن بر رویشان را داشتند به دقت آماده کرده و غالباً آنها را با جوهرهای گیاهی که در جوهردانهایی نگه می‌داشتند خط‌کشی می‌کردند. بندهای نوشتاری (پاراگرافها) و سرفصل‌های مربوط به بابهای طولانی‌تر با نشانه‌هایی در حاشیه علامت‌گذاری می‌شد. تألیفات مفصل‌تر روی طومارها نوشته می‌شدند و برای

این منظور فقط یک طرف طومار مورد استفاده قرار می‌گرفت. بعضی از صفحات طوماری شماره‌گذاری شده و نهایتاً به هم دوخته می‌شدند. اسناد کاغذی (پاپیروسی) اغلب با نگارش متن دیگری بر پشت آنها، مورد استفاده مجدّد قرار می‌گرفتند. نوشته‌های کوتاه نظیر نامه‌ها بر قطعات کوچکی از آنچه به قصد نوشتن استفاده می‌شد نظیر چرم، کاغذ (پاپیروس)، چوب یا تکه‌های سفال ثبت می‌گشت. در مقابل، هیچ کتاب یا نسخه‌ای که صفحاتش در هر دو طرف نوشته و به یکدیگر وصل شده باشند در قمران یا دیگر نواحی صحرای یهودیه یافت نشده است.

یافته‌های قمران دیدگاه‌های ما را دربارهٔ متن و محتوای رسمی (قانونی) کتاب مقدس نیز به‌طور اساسی تغییر داد. بسیاری از نوشته‌های عهدینی قرون وسطایی به زبان عبری که روایت سنتی یا ماسورتی[۱۱۲] را باز می‌نمایانند به سبب همسانی تقریباً کاملی که دارند قابل‌توجه‌اند. در مقایسه با تفاوت غالباً معنی‌داری که بین متن سنتی عبری و ترجمه‌های قدیم یونانی، لاتین یا سریانی آن هست، اندک قرائتهای مختلف از نسخه‌های خطی کتاب مقدس ماسورتی، با چشم‌پوشی از خطاهای نگارشی، عمدتاً مربوط به تهجّی حروف می‌باشند. در مقابل، آن دسته از طومارهای قمران که مربوط به بخشهایی از کتاب‌مقدس‌اند، به‌ویژه قطعه طومارها، با نهایت اعوجاج لفظی شناخته می‌شوند: آنها نه فقط در نگارش مرسوم کلمات، بلکه هنگام ارائه یک کتاب واحد از سوی چند طومار گوناگون، بین خود نیز دچار اختلاف هستند. در واقع بعضی از قطعات نمایانگر همان چیزی هستند که بعداً جزء متن ماسورتی گردید؛ بقیه شبیه به برگردان عبری ترجمهٔ یونانی هفتادی هستند؛ با این حال بعضی دیگر نیز یادآور بندهایی از تورات سامری (شامل اسفار خمسه) می‌باشند، که تنها بخش از کتاب مقدس عبری است که یهودیان سامره آن را به عنوان کتاب مقدس پذیرفته بودند. بعضی قطعات یافت‌شده در قمران نیز مخلوطی از اینها و یا به کلی متفاوت می‌باشند. شایان ذکر است که هیچ یک از این اختلافات خود محتوای متن (مربوط به کتاب مقدس) را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. کوتاه سخن اینکه، طومارهای قمران ضمن انعکاس وسیع مضامین کتاب مقدس، فصل کاملاً جدیدی را در تاریخ متن کتابهای مقدس عبری گشوده است.[۱۱۳]

بیان طرز برخورد جامعه قمران با کتاب مقدس رسمی (قانونی)، یعنی فهرست تنظیم‌شده رسمی از کتابهایی که مکتوب مقدس دانسته می‌شد چندان آسان نیست زیرا چنان فهرست عناوینی از آن روزگار باقی نمانده است. جایگاه کتاب مقدس رسمی را می‌توان از روی نقل‌قولهای معتبر یا تفسیر الهیّاتی دریافت. درباره منبع اخیر (تفاسیر) باید گفت، از غارها نوشته‌های تفسیری متنوعی به دست آمده که بخشی از آنها (نظیر طومار معبد، نسخه‌های بازنویسی‌شده اسفار خمسه، کتاب جعلی پیدایش و سایر تفاسیری که بر سفر پیدایش نوشته شده‌اند) مربوط به اسفار خمسهٔ تورات هستند و بخشی دیگر نظیر کتابهای اشعیاء، حبقوق، ناحوم و غیره مربوط به کتابهای پیامبران (نبوئیم) می‌باشند، ولی از سومین بخش سنتی کتاب مقدس عبری یعنی کتابها (کتوبیم) فقط تفسیر کتاب مزامیر در دست است. من از متونی که در سال ۱۹۸۸ در دسترس بودند توانستم بیش از پنجاه نمونه از عبارات کتاب مقدس را جمع

کنم که به عنوان دلیل و برهان در بحثهای اعتقادی مورد استفاده قرار گرفته بودند، و این نشان می‌دهد که آنها دارای اهمیت خاص دینی یا عقیدتی دانسته می‌شدند.[۱۱۴]

از سوی دیگر، طومار مزامیر که از غار ۱۱ قمران به دست آمده، شامل هفت قطعه شعر غیررسمی از جمله فصل ۶۱ کتاب حکمت یشوع بن سیرا است و این مزمورها صراحتاً به متن مزامیر الحاق نشده بلکه تنها در میان آنها قرار داده شده است. این را شاید بتوان یک پدیده آیینی تلقی کرد، یعنی به صورت مجموعه‌ای از سرودها که هنگام عبادت خوانده می‌شدند. اما شاید هم این، که به گمان من محتمل نیز هست، بدان معنا باشد که نزد فرقهٔ قمران مفهومی به نام «کتاب مقدس» هنوز نامعلوم بوده و متن قانونی (رسمی) آن اتمام نهایی نیافته بوده است، و این می‌بایست توجیه آزادی چشمگیر رفتار با متن مکتوب مقدس از سوی فرقه‌ای تلقی شود که حیات آن هیچگاه کاملاً متمرکز بر کتاب مقدس (بایبل) نبوده است.

دو تا از کتابهای غیررسمی نیز هستند که در میان متنهای یافت‌شده در قمران، تصدیق می‌شوند. در رابطه با کتاب طوبیت، ممکن است کسی بگوید که چهار تا از پنج نسخه خطی یافت شده در غار ۴ قمران به زبان آرامی هستند و فقط یکی از آنها به عبری است، اما تمامی آنها همان روایت مفصل‌تر کتاب طوبیت یونانی را منعکس می‌سازند. به این ترتیب زبان اصلی این کتاب که مدتها مورد بحث و مناقشه بوده هنوز مشخص نیست، اما زبان آرامی فعلاً محتمل‌ترین گزینه است. از سوی دیگر، قطعه شعر شماره ۵۱ یشوع بن سیرا به زبان عبری، بیش از ترجمهٔ یونانی انجام شده از سوی نوهٔ مصنّف که در ترجمهٔ هفتادی باقی مانده یا ترجمهٔ عبری قرون وسطایی موجود در جنیزهٔ قاهره، اقبال آن را دارد که منعکس‌کننده روایت اصلی دانسته شود، زیرا روایت قمرانی به‌تنهایی این ویژگی رمزگونه تألیف به صورت خطوطی که با حروف پشت سر هم الفبای عبری یعنی الف، بت، گیمل و... آغاز می‌شوند را وفادارانه منعکس می‌سازد.

در اسناد قمران، همچنین آثار تازه‌ای درخصوص شخصیتهای مختلف کتاب مقدس نظیر یوسف، قهات، عمرام، موسی، یوشع، و سموئیل به کتابهای مجعول‌المؤلف اضافه شده است. در میان کتابهایی از این گروه که از قبل شناخته شده بودند، قطعات آرامی کتاب خنوخ به‌طور ویژه شایان ذکر است زیرا این قطعات تنها با چهار تا از پنج کتاب حبشی خنوخ مطابقت دارند.[۱۱۵] کتاب دوم (شامل بابهای ۳۷ تا ۷۲) که یک شخصیت آسمانی آخرالزّمانی موسوم به پسر انسان را به تصویر می‌کشد (موضوعی که کارشناسان عهد جدید بدون به دست آوردن حتی کمترین اتفاق نظر، قلمفرسایی‌های زیادی درباره‌اش کرده‌اند) در اسناد قمران وجود ندارد. به این ترتیب نسخهٔ آرامی کتاب خنوخ نیز بیش از نسخه‌های یونانی که آنها هم فاقد بابهای ۳۷ تا ۷۲ متن حبشی هستند، نظرات آنان را مورد تأیید قرار نمی‌دهد.[۱۱۶]

کمک طومارها به اطلاعات کلی ما از تاریخ قوم یهود ناچیز است، و حتی در بارهٔ تاریخ خود جامعهٔ قمران نیز بسیار محدود می‌باشد. دلیل اصلی این امر آن است که هیچ یک از تألیفات

غیرعهدینی یافت‌شده در قمران به یک گونه تاریخی تعلق ندارد. شخصیت‌های فرقه‌ای و وقایعی که در طومارها مورد اشاره قرار گرفته، به زبان رمز و به عنوان پیشگویی‌هایی از عهد باستان که پیش از این تحقق یافته، توصیف شده‌اند. منابع اصلی تاریخ فرقه‌ای، «سند دمشق» و تفاسیر کتاب مقدس یا پِشاریم،[۱۱۷] دشمنان اصلی جامعه را به صورت پادشاهان یاوان[۱۱۸] (یونان) و فرمانروایان کتّیم[۱۱۹] (رومیان) معرفی می‌کنند. همچنین، مطالب تاریخی مطرح شده در تفسیر کتاب ناحوم، دوره‌ای تاریخی از زمان آنتیوخُس (بی تردید همان آنتیوخس اپیفانس که در حدود سال ۱۷۰ پیش از میلاد می‌زیسته) تا تصرف سرزمین به دست کتّیم (احتمالاً سال ۶۳ پیش از میلاد) را در بر می‌گیرد. نامهای آشنا از تاریخ یهود یا تاریخ یونان و روم، اینجا و آنجا به چشم می‌خورد. تفسیر ناحوم به آنتیوخس، و نیز به یک فرمانروای سریانی یونانی موسوم به دِمِتریوس (احتمالاً همان دمتریوس سوم در آغاز قرن اول پیش از میلاد) اشاره می‌کند. تقویمهای تاریخی بسیار پراکنده که در غار ۴ قمران یافت شده‌اند، عبارت «آئمیلیوس[۱۲۰] کشت» را در بردارند، که بی تردید به آئمیلیوس اسکائوروس[۱۲۱] حاکم سوریه در زمان تصرف اورشلیم به دست پومپئی در سال ۶۳ اشاره می‌کنند. این تقویمها همچنین به حاکمان دورهٔ مکّابی- حشمونایی (قرون دوم و اول پیش از میلاد) یعنی شلومصیون یا سالومه-الکساندرا، بیوه و جانشین الکساندر جانائیوس (سال ۷۶ تا ۶۷ ق.م.) نیز اشاره دارند. هیرکانوس و یوحنا (یوحنان) نیز یوحنا هیرکانوس اول (سالهای ۱۳۵/۴ تا ۱۰۴ ق.م.) یا شاید دوم (سالهای ۶۳ تا ۴۰ ق.م.)،[۱۲۲] و شاه یوناتان، الکساندر جانائیوس یا به نظر من احتمالاً یوناتان مکابیوس (سالهای ۱۶۱ تا ۱۴۳/۲ ق.م.) بوده‌اند.[۱۲۳] از یک جهت می‌توان گفت که علی‌رغم فقدان جزئیات، اسناد موجود بیانگر آن است که همه این شخصیتها به نیمهٔ دوم یا اول قرن نخست پیش از میلاد تعلق دارند. بیشتر سکه‌های یافت شده از منطقهٔ قمران نیز بر همین دلالت می‌کنند.

فرض رایج متکی بر باستان‌شناسی و تحلیل ادبی، تاریخ جامعه‌ای را که نویسندهٔ طومارها بوده‌اند (یا همان فرقهٔ اسنیان) به شرح زیر بیان می‌دارد:[۱۲۴] مقدمات این تاریخ با شروع نهضت حسیدیم[۱۲۵] در آغاز قرن دوم پیش از میلاد به شرحی که در کتاب مکابیان آمده[۱۲۶] در فلسطین بوده است (البته گروهی نیز مدعی سوابق بابِلی برای آن هستند). تاریخ فرقه (یعنی تاریخ اسنیان) با یک برخورد میان کاهن یا کاهنان شریر (یوناتان و /یا شاید شمعون مکابیوس) و آموزگار حق، کاهن بی نام و نشانی که رهبر معنوی جامعه بوده، آغاز می‌شود. فرقه، شامل برخی بازماندگان گروه حسیدیم بوده که با گروهی ازکاهنان مخالف عقاید مرسوم که از میانهٔ قرن دوم به بعد فرزندان صادوق[۱۲۷] یا کاهنان اعظم صدوقی رهبری آنها را به عهده داشتند در ارتباط بودند. این تاریخ در قمران و بی‌تردید در سایر نواحی فلسطین تا سالهای اولین قیام یهودیان علیه رومیان ادامه پیدا می‌کند، و اعتقاد بر این است که احتمالاً در همین زمان در سال ۶۸ میلادی اقامتگاه آنان مورد اشغال سربازان وِسپاسیان قرار گرفته است. اینکه سربازان رومی با مقاومت اعضای فرقه روبه‌رو شده- و این فرض با اشاره‌ای که یوسفوس در یادداشت‌هایش به یک فرمانده اسنی در میان انقلابیون[۱۲۸] و قتل عام اسنی‌ها به دست

رومیان نموده[۱۲۹] تقویت می‌شود- یا آنکه حضور تهدیدآمیز عوامل گروه «غیوران داس‌کش»[۱۳۰] که پیش‌تر اسنیان را از قمران بیرون کرده بودند منجر به مداخله رومیان شده باشد، موضوعاتی کاملاً فرضی هستند. به‌هرحال واقعیت مسلم، آن است که هیچ یک از ساکنان قمران برای برداشتن دوبارهٔ نسخه‌هایی که هنوز در دسترس بود، به غارها برنگشت.

نوع دیگری از این روایت که فرضیهٔ گرونینگن[۱۳۱] خوانده می‌شود شش کاهن شریر را در نظر گرفته و جامعه قمران را نه همان فرقه اصلی اسنیان بلکه یکی از گروههای کوچکتر آن می‌داند.[۱۳۲] نظریهٔ گروه «غیوران»[۱۳۳] را سِرگادفری درایور[۱۳۴] و سِسیل روت[۱۳۵] در دههٔ ۱۹۵۰ در آکسفورد مطرح کردند[۱۳۶] و با شواهد موجود به‌زحمت می‌توان آن را مورد تأیید قرار داد چون بیشتر اسناد قمران متعلق به پیش از دورهٔ پیدایش زیلوتها (غیوران) است.

در این اواخر، نورمن گولب[۱۳۷] از شیکاگو، نظر رایج در این زمینه را به‌شدت مورد تخطئه قرار داده است. انتقادات او که در چندین مقاله تکرار گردیده،[۱۳۸] در سال ۱۹۹۵ در یک مجلد بزرگ انتشار یافته است.[۱۳۹] هدف اصلی نقّادیهای او، اصل و منشأ پیدایش طومارهای قمران است. طبق نظر او، مضامین نسخه‌هایی که در یک (یا چند) کتابخانه در اورشلیم نوشته شده، در زمان محاصرهٔ این شهر در فاصلهٔ سالهای ۶۷ تا ۷۰ میلادی در غارهای بیابان مخفی داشته شده است. نتیجه حاصل از این فرض آن است که اسنیان نه با اقامتگاه قمران (که به اعتقاد گولب، قلعه‌ای بوده)[۱۴۰] و نه با نسخه‌های خطی (طومارهای) آن، ارتباطی نداشته‌اند.

فرض اولیه کارشناسان طومارها مبنی بر اینکه متون غیرعهدینی بحرالمیّت یک نوشته اسنی بوده[۱۴۱] شاید تا حدی بتواند شکّاکیت نورمن گولب را توجیه کند. اما متخصصین زمان ما، میان آن تعداد از نسخه‌های قمران که به دست اعضای فرقه اسنی نوشته شده و بقیه که به زمانهای پیش از پیدایش جامعه قمران تعلق دارند یا به سادگی از بیرون جامعه بدان آورده شده‌اند تفاوت قائل هستند. مثلاً عمانوئل طوو، بین شیوه کتابت طومارهایی که در قمران نوشته شده‌اند با بقیه طومارها، تمایز قائل است.[۱۴۲] به‌هرحال از نظر من سستی فرضیه اورشلیم- جدا از ضعف واضح تعبیرهای باستان‌شناختی آن، از جهت اینکه قمران یک قلعه نیست- با ساختار خود مجموعه نسخ خطی که مشخصاً به یک کتابخانه فرقه‌ای اشاره دارد، آشکار است. اگر غار ۴ نمایندهٔ کل غارها در نظر گرفته شود، باید گفت که از «قانون جامعه» ده دست‌نویس و از عهد دمشق» نُه دست‌نویس در آن به دست آمده، درحالی‌که تعداد زیادی از بخشهای کتاب مقدس (نظیر کتاب پادشاهان، مراثی ارمیا، کتاب عزرا و کتاب تواریخ) تنها به صورت دست‌نویسهای منفرد، و کتابهای مهم دیگری نظیر سفر اعداد و کتابهای یوشع، داوران، امثال، روت و جامعه هریک به صورت دو دست‌نویس در آن یافت شده است. دها نسخه خطی هست که شامل تقویم‌های فرقه‌ای است درحالی‌که در میان تمام ۵۷۵ (یا ۵۵۵) مکتوب به دست آمده از این غار حتی یک نمونه از تقویمهای رایج نیز یافت نشده است! پس اگر بپذیریم که آثار یافت شده در قمران، از پایتخت فلسطین آن روزگار (اورشلیم) به آنجا برده

شده‌اند، آیا منشأ آنها می‌توانسته یک کتابخانهٔ اسنی در اورشلیم بوده باشد؟[۱۴۳]

قمران و عهد جدید

از آنجا که تاریخ فرقهٔ قمران و تاریخ صدر مسیحیت تا حدی با یکدیگر اشتراک زمانی دارند، جای تعجب نیست که از همان ابتدای شروع تحقیقات در مورد طومارهای بحرالمیّت، بعضی دانشمندان تلاش می‌کردند هردوی آنها را یکی بدانند. اولین تلاش در این زمینه از سوی ژاکوب تایچر[۱۴۴] از کمبریج در اوایل دههٔ ۱۹۵۰ در انگلستان صورت گرفت، با ارائه این فرضیه که عیسی همان آموزگار حق و پولس همان کاهن شریر بوده است.[۱۴۵] این تمایل با نظریه‌پردازی‌های جی. ام. آلگرو[۱۴۶] دربارهٔ نقش آمانیتا موسکاریا[۱۴۷] (نوعی قارچ توهّم‌زا) در پیدایش کلیسای مسیحی، شدیداً مورد حمایت قرار گرفت،[۱۴۸] و با کشف باربارا ترینگ[۱۴۹] مبنی بر اینکه یحیی تعمیددهنده همان آموزگار حق بوده و عیسی نیز که ازدواج کرده و از همسر خود جدا شده و بعد مجدداً ازدواج نموده و پدر چهار فرزند گشته، همان کاهن شریر بوده[۱۵۰] به اوج خود رسید. اما رابرت آیزنمَن عیسی را نادیده گرفته و بجایش برادر او جیمز (یعقوب) را آموزگار حق قلمداد کرده و نقش کاهن شریر را نیز از آن پولس دانسته است.[۱۵۱] به نظر من همه این فرضیات با یک آزمون اعتبار اساسی مردود می‌شوند، و آن اینکه هیچ کدام واقعاً از خود متنهای قمران به دست نمی‌آیند بلکه فقط به‌طور فرضی به آنها منتسب می‌گردند.[۱۵۲]

لزومی ندارد بیش از این بر سر این‌گونه نظریه‌پردازی‌های- لااقل بگوئیم- غیرمحتمل، و نیز این ادعای موهوم که از غار ۷ قمران بقایایی از انجیل مرقس و سایر نوشته‌های عهد جدید به یونانی به دست آمده،[۱۵۳] وقت بگذاریم.

اکنون به رابطه واقعی میان طومارها و عهد جدید باز می‌گردیم و این موضوع را تحت سرفصلی که دارای سه جنبه است بررسی می‌کنیم:

(۱) ما به این موارد اشاره می‌کنیم: اولاً، شباهتهای اساسی زبانی (هم در طومارها و هم در عهد جدید، مؤمنین با عنوان «فرزند نور» یاد شده‌اند)، یا ثانیاً، ایدئولوژی (هر دو جامعه، خود را اسرائیل حقیقی که تحت امر دوازده رهبر قرار دارند و ظهور قریب‌الوقوع ملکوت خدا را انتظار می‌کشند، معرفی می‌کردند). ثالثاً، رویکرد به کتاب مقدس (هر دو، تاریخ خویش را تحقق سخن پیامبران می‌دانستند). به‌هرحال، همهٔ تطابقهای از این دست ممکن است ناشی از حال و هوای دینی سرزمین فلسطین در آن روزگار باشد بی آنکه هیچ تأثیرپذیری مستقیمی میان آنها بوده باشد.

(۲) ساختارهای خاص‌تر، نظیر ادارهٔ امور به شیوهٔ تک‌رهبری (یعنی رهبران واحد، شامل ناظران در قمران و اسقفها در جوامع مسیحی) و شیوهٔ زندگی اشتراکی در مقررات خشک و انعطاف‌ناپذیر فرقه و حداقل در نخستین روزهای پیدایش کلیسای اورشلیم[۱۵۴] ارتباط مستقیم ایجابی میان آنها را مطرح می‌سازد. اگر به‌راستی چنین بوده باشد، ممکن است کلیسای جوان و بی‌تجربهٔ مسیحی از جامعهٔ اسنی که در آن زمان کارآزمودگی فراوان داشته، الگوبرداری کرده باشد.

(۳) در تحقیق دربارهٔ عیسای تاریخی، جنبه‌های پر ابّهت وآخرتی طومارها غنی‌ترین قطعه‌نوشته‌ها را برای مقایسه در اختیار ما قرار می‌دهد. مثلاً دعای نبونید[۱۵۵] که از اواسط دههٔ ۱۹۵۰ شناخته شده[۱۵۶] و به داستان شفا یافتن نبونید به دست یک جنّ‌گیر یهودی می‌پردازد که گناهان وی را آمرزیده، بسیار شبیه به فقره‌ای از انجیلها دربارهٔ شفا یافتن یک افلیج در کَفَرناحوم است که عیسی به وی گفت گناهانش آمرزیده شده است.[۱۵۷]

مثال دوم، قطعه‌ای موسوم به رستاخیز (به شماره 4Q521) است.[۱۵۸] در این سروده، زمان برپایی ملکوت اُخروی، با بهره‌گیری از مزمور ۱۴۶: ۷-۸، و کتاب اشعیا ۶۱: ۱ به صورت آزادی اسیران، شفای کوران، راست‌قامت شدن خمیدگان، شفا یافتن مجروحان، برخاستن مردگان و بشارت یافتن تهی‌دستان معین شده است. به همین ترتیب در انجیلها، فائق آمدن بر بیماری و شرارت نشانهٔ قطعی اولین ظهور ملکوت خدا دانسته شده است. گفته شده که عیسی فرمود: «هرگاه چنین شود که من به سَرانگُشت خداوند، اجنّه را از جسم‌ها بیرون کنم، ملکوت خدا به شما نزدیک شده است».[۱۵۹] به همین ترتیب برای یحیی تعمیددهنده نیز که از عیسی پرسیده بود آیا او آخرین فرستادهٔ خداست یا نه، این پاسخ فرستاده شده است: «بروید به یحیی بگویید که تو می‌شنوی و می‌بینی که کوران بینایی خود را باز یافته و افلیَجان راه می‌روند، مبروصان پاک می‌شوند و ناشنوایان شنوا می‌گردند، و مردگان برمی‌خیزند و بینوایان بشارت می‌یابند».[۱۶۰]

به علاوه توجه شود که در طومار «قانون جامعه» ۴: ۶ فهرستی از انواع شفایافتن‌ها به عنوان اصلی‌ترین پاداش اخروی ارائه شده است، و طبق عبارات آرامی فلسطینی سفر پیدایش ۳: ۱۵، در زمان ظهور مسیحا فرزندان حوا که مار آنها را در باغ عدن گزید، شفای نهایی پیدا می‌کنند.[۱۶۱]

بزرگترین دستاورد قمران

اگر کسی بخواهد به‌راستی یک چیز را به عنوان تحول‌برانگیزترین دستاورد حاصل از اکتشافات قمران در نظر بگیرد، آن بی‌تردید همان کمکی است که این اسناد به شناخت ما از چگونگی پیدایش آثار ادبی یهود نموده‌اند. نتیجهٔ بررسی تطبیقی نسخه‌های خطی کتاب مقدس (آنجا که هیچ دو نسخه‌ای یک متن واحد را در اختیارمان نمی‌گذارند) و نوشته‌های فرقه‌ای موجود در شماری از نسخه‌ها که گاه نحوهٔ تهیهٔ آنها تا حد غیرمنتظره‌ای با هم متفاوت است، در این عبارت که یکی از دانشمندان پیش‌گام در این زمینه گفته، قابل مشاهده است: «استنساخ بدون نظارت کافی».[۱۶۲] به‌هرحال از نظر من، «احساس آزادی عمل کاتبان در تهیه نسخه‌ها» توضیح بهتری برای آن است. نسخه‌های کتاب مقدس که در قمران به دست آمده، و حتی بیشتر نسخه‌های مربوط به «قانون جامعه» و طومار جنگ، نشان می‌دهند که در آن مقطع زمانی و مکانی، نه وحدت شکل بلکه ناهمسانی و تفاوت امر رایجی بوده و احیاگر-نسخه‌نویسان در اصلاح تألیفاتی که بازتولید می‌کردند، خود را آزاد می‌دانسته‌اند. یا، همان‌طور که قبلاً گفته‌ام، «طومارهای بحرالمیّت، نخستین بار نگاهی مستقیم به فرایند تهیه آثار ادبی-دینی تأثیرگذار در یهودیت گونه‌گونی که

لااقل طی دو قرن استقلال نیمه‌قومی (سالها پیش از آنکه فاجعه عظیم سال ۷۰ میلادی حاخامهای جانشین فریسیان را از طریق کاستن از چندگانگی مخاطره‌آمیز موجود به یک وحدت شکل ساده و مدون و به آسانی مهارشدنی به تلاش برای ایجاد یک آیین رسمی ناچار کند) در اوج رونق و شکوفایی بود، در اختیار ما قرار می‌دهد».[۱۶۳]

با نگاهی همه‌جانبه به اکتشافات قمران، به اعتقاد من می‌توان گفت که یک دانشجوی رشته تاریخ یهودیت فلسطینی در دورهٔ «مابین‌عهدینی» (فاصلهٔ سالهای ۱۵۰ پیش از میلاد تا ۷۰ میلادی) بیشترین بهره را از آن به دست می‌آورد. برای چنان متخصصی، نوشته‌های فرقه‌ای اولیه و کاملاً ناشناس بحرالمیّت شاخه‌های تحقیقی نوینی را دربارهٔ دورهٔ پرابهام زندگی عیسی، پیدایش مسیحیت و شکل‌گیری یهودیت حاخامی گشوده است. از جنبهٔ یهودی نیز باید گفت که این آیین تا پیش از اکتشافات مزبور چندان مستند نبود. حاخامهای قرون اول و دوم میلادی اجازه نداده بودند نوشته‌های دینی از این دست به اخلافشان برسد مگر اینکه قبلاً با عقاید خویش کاملاً تطبیق داده شده باشد، و هرچند بعضی از این متنها (مانند کتابهای غیررسمی و بسیاری از آثار مجعول‌المؤلف) را مسیحیان حفظ نمودند، اما این حقیقت که آثار مزبور از سوی دفاعیه‌نویسان کلیسا مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت موجب زیر سؤال رفتن اعتبار آنها می‌گردید. اما مسیحیان یا حاخامها هیچ‌گونه محدودیت نشری بر طومارها اِعمال نکرده‌اند و اکنون که پروندهٔ کاملی از آنها در دست است مورخین از این طریق می‌توانند نه فقط با جنبه دیگری از عقاید و رسوم یهودی، بلکه با همهٔ سازمان‌یافتگی، تعالیم و آرمانهای یک جامعهٔ دینی شکوفا در آخرین قرون دورهٔ معبد دوم آشنایی پیدا کنند.

قابل درک است که چرا طومارها تا آن حد جهان علم را به هیجان آوردند، اما به راستی چرا در همین حال بر ذهن و اندیشه افراد غیرمتخصص نیز چنان تأثیر عمیقی گذاشتند؟ باید بگویم، به نظر می‌رسد خصیصهٔ بارز دوران ما تمایل به دستیابی دوباره به بالاترین خلوص ممکن و همان حقیقت بنیادینی است که فارغ از صِرف الفاظ است. این امر با تحت تأثیر قرار دادن کلیّت نگاه ما، لزوماً قلمرو اندیشه و رفتار دینی، و با آن در جهان غرب، همهٔ مقولهٔ فرهنگ و روحانیت یهودی-مسیحی را در برگرفته است. اینک جستجویی برای درک مفهوم حقیقی مسائلی که با آنها آشنایی تقریباً زیادی پیدا کرده‌ایم در حال شکل‌گیری است، مسائلی که با گذشت قرنها با چیزهای غیرمادی متروک مانده‌اند و این نه تنها رویکرد فکری تازه‌ای را در ما نسبت به بیان اولیه اما کاملاً پیشرفتهٔ این موضوعات در کتابهای مقدس پدید آورده بلکه در ما انگیزه‌ای نیز برای معرفت بیشتر و فهم «پیشاتاریخ» آنها ایجاد کرده است.

قوانین و احکام، سرودها و سایر آثار مذهبی و همچنین تفاسیرکتاب مقدس که از جامعه قمران بر جای مانده، به این نیاز پاسخ گفته و به دوره‌ای از تاریخ که مسیحیت یهودی و یهودیت حاخامی در آن پدید آمدند محتوا و عمق بخشیده‌اند. آنها جنبه‌ای از شور و حال پرتأثیر موجود در میان گروههای دینی مختلف فلسطینی در آن روزگار را آشکار می‌سازند، شور و حالی که در یک بازآزمایی کامل از

مبانی ایمانی یهودی و بازتفسیر آنها به اوج خود رسید. فرقه طومارها با نحوهٔ زندگی مطابق با نظام انجمنی درونی خود و نقش منتسب به استاد روحانی‌اش و نیز آرمانها و آنچه که وقوعش را انتظار می‌کشید محصول نهایی نهضت خویش را در برابر چشم ما گذاشته است. این در مسیر خود برجستگی خاصی به معاصرین دگراندیش‌اش بخشیده و بُعد تازه‌ای بدانها افزوده است. به این ترتیب، در مقایسه با انعطاف‌ناپذیری شدیداً محافظه‌کارانه قانون اسنی، یهودیت حاخامی مترقی و انعطاف‌پذیر می‌نماید، درحالی‌که آیینی که عیسی ناصری آن را تبلیغ می‌کرد و بدان عمل می‌نمود با تشخّص و واقعیّت مذهبی شناخته می‌شود. همچنین در مقایسه با این سه، ایدئولوژی کلیسای غیریهودی نیز بیانی کاملاً غریب به نظر می‌رسد.[۱۶۴] اما در همین حال، بستر عمومی که همگی اینها از آن نشأت گرفتند، پیوندها، و وام‌گیری‌های آنها، خود را آشکارتر از گذشته می‌نمایانند. اغراق نیست اگر بگوییم که هیچ یک از این نهضتهای دینی نمی‌تواند مستقل از بقیه به درستی درک شود.

تفکر اسنی، امروز از بین رفته است. ساختار شکنندهٔ میثاق محکم و انحصاری اخوّت میان اعضای فرقه، قادر به مقاومت در برابر بلای عظیمی که بر قوم فرود آمد و یهودیت فلسطینی را در سال ۷۰ میلادی در هم کوبید، نبود. این نهضت اگرچه از والاترین اعتقادات الهام می‌گرفت و خویش را وقف حفظ «پارسایی کامل» کرده بود، اما از قدرت نرم و انعطاف اندیشه و عمق بینش معنوی که موجب بقا و شکوفایی یهودیت حاخامی در آینده گردید، برخوردار نبود. آموزگار حق اگرچه به وضوح مقتضیات عمیق‌تر نهفته در شریعت موسی را درک کرده بود، اما فراست عیسای یهودی را که با موفقیت توانست جوهر دین یعنی رابطهٔ وجودی میان بشر با بشر، و بشر با خدا را آشکار سازد، نداشت.

پی‌نوشت‌ها

1. Khirbet Qumran.

۲. دربارهٔ مشارکت خود من در بررسی طومارهای بحرالمیّت، نگاه کنید به:
Providential Accidents: An Autobiography, SCM Press, London, Rowman & Littlefield, Lanham, Md., 1988.

3. E. L. Sukenik, *Megillot genuzot*, I, Jerusalem, 1948; W.F. Albright, *Bulletin of the American Schools for Oriental Research* 110 (April 1948), Pp. 1-3; G.E. Wright, A Sensational Discovery', *Biblical Archaeologist* (May 1948), Pp. 21-3.

4. Muhammad edh-Dhib.

۵. نگاه کنید به مصاحبه‌ای که جان سی. ترِور با کاشف طومار انجام داده و گزارش آن را در منبع زیر آورده است:
John C. Trever, *The Dead Sea Scrolls: A Personal Account*, Grand Rapids, 1979, Pp. 191-4.

6. Philippe Lippens.

7. Mjr. General Lash.

8. G. Lankester Harding.

9. Pere Roland De Vaux.

10. Isaiah.
11. Hymns.
12. War of the Sons of Light against the sons of Darkness.
13. E. L. Sukenik.
14. Mar Athanasius.
15. Prof. Millar Burrows.
16. W. H. Brownlee.
17. J. C. Trever.
18. Complete Isaiah Scroll.
19. Commentary on Habakkuk.
20. Manual of Discipline.
21. Community rule.
22. Ecole Biblique et Archeologique Francaise.
23. Dominique Barthelemy.
24. Pole Jozeph Tadeusz Milik.
25. Nash Papyrus.
26. *Hidden Scrolls from the Judaean Desert.*
27. Pliny the Elder.
28. Andre Dupont-Sommer.
29. idem, *Observations sur le Manuel de discipline découvert pres de la Mer Morte*, Paris, 1951.

کتاب زیر مهم‌ترین اثر وی به زبان انگلیسی در این زمینه است:
The Essenes Writings from Qumran, Oxford, 1961.

برای آخرین تحقیقات در این باره نگاه کنید به:
G. Vermes and Martin Goodman, *The Essenes According to the Classical Sources*, Sheffield, 1989.
30. palaeography.
31. French Academie des Inscriptions et Belles-Lettres.
32. Schewich Lectures of the British Academy.
33. *Archaeology and the Dead Sea Scrolls*, Oxford, 1973.
34. Maccabean Theory.
35. *Les Manuscrits de Désert de Juda*, Tournai and Paris, 1953; Discovery in the Judean Desert, New York, 1956.
36. J. T. Milik.
37. F. M. Cross.
38. R. de Vaux.
39. J.T. Milik, *Dix ans de decouvertes dans le desert de* Juda, Paris, 1957 (Eng.trans.: *Ten Years of Discovery in the Wilderness of Judaea*, London, 1959); F.M. Cross, *The Ancient Library of Qumran and Modern Biblical Studies*, New York, 1958; R. de Vaux, op. cit.
40. *The Dead Sea Scrolls of St. Mark's Monastery*, I, New Haven, 1950; II /2, New Haven, 1951.
41. *The Dead Sea Scrolls of the Hebrew University*, Jerusalem, 1954-5.

42. N. Avigad and Y.Yadin, *A Genesis Apocryphon*, Jerusalem, 1956; J. C. Greenfield and E. Qimron, 'The Genesis Apocyphon Col. XII', in: *Studies in Qumran Aramaic*, ed. T. Muraoka (*Abr-Nahrain* Suppl.I), Louvain, 1992, Pp.70-77.
43. *Discoveries in the Judaean Desert*, I: *Qumran Cave 1*, Oxford, 1955.
44. The Rule of the Congregation.
45. Rockefeller Museum.
46. Palestine Archaeological Museum.
47. Barthelemy.
48. Abbe J. T. Milik.
49. Abbe Jean Starcky.
50. Monisgnor Patrick Skehan.
51. Frank Moore Cross.
52. John Marko Allegro.
53. John Strugnell.
54.Claus-Hunno Hunzinger.
55. Abbe Maurice Baillet.
56. last word edition.
57. M. Baillet, J. T. Milik and R. de Vaux, *Discoveries in the Judaean Desert of Jordan III: Les petites grottes de Qumran*, Oxford, 1962.
58. J. A. Sanders.
59. J.A. Sanders, *Discoveries in the Judaen Desert of Jordan, IV: The Psalms Scroll of Qumran cave 11 (11QPSa)*, Oxford, 1965.
60. J. M. Allegro and A. A. Anderson, *Discoveries in the Judaean Desert of Jordan*, V: *I (4Q158-186)*, Oxford, 1968.

یک ویرایش دوباره از این مجلد از سوی جرج جی. بروک (George J. Brooke) نیز در دست تهیه است.

۶۱. خلیل اسکندر شاهین (Khalil Iskandar Shahin) که اغلب با نام کاندو (Kando) شناخته می‌شود و پینه دوزی بود که دلالی عتیقه جات هم می کرد، مهمترین واسطه بین بدوی های کاشف هزاران قطعه طومار و رولان دو وو در سال های دهه ۱۹۵۰ بود.

62. *Megillat ha-Miqdash* I-III, Jerusalem, 1977 (English translation: *The Temple Scroll* I-III, Jerusalem, 1983). See Also: E. Qimron, The Temple Scroll: A Critical Edition with Extensive Reconstructions, Beer-Sheva/Jerusalem, 1996.

۶۳. اعضای گروه اصلی ویراستاری در دهه ۱۹۵۰ در اورشلیم وقت زیادی صرف کار بر روی طومارها کردند اما سرانجام متفرق شدند زیرا اکثراً به صورت تمام وقت مشغول تدریس در انگلستان، فرانسه و ایالات متحده بودند.

64. J. P. M. van der Ploeg, A. S. van der Woude and B. Jongeling, *Le Targum de Job de la grotte XI de Qumran*, Leiden, 1971; D. N. Freedman and K. A. Matthews, *The Paleo-Hebrew Leviticus Scroll (11QpaleoLev)*, Winona Lake, 1985.
65. Pierre Benoit.
66. C. H. Roberts.

۶۷. در دهۀ ۱۹۷۰، فقط جی.تی.میلیک به فعالیت خود ادامه داد، که شاهد آن ارائه آثار زیر است:
The Books of Enoch: Aramaic Fragments of Qumran Cave 4, Oxford, 1976; *Discoveries in the Judaean Desert, VI: (4Q 128-57)*, Oxford, 1977.

او نیز تا پیش از آن مدتی در کار خود دچار رخوت شده بود. وی از سال ۱۹۹۱ بر آن شد که تمام اسناد منتشر نشده‌ای را که در اختیار داشت و بررسی آنها به عهدهٔ ویراستاران جدید گذاشته شده بود، کنار بگذارد.

68. *The Dead Sea Scrolls: Qumran in Perspective*, London, 1977, 24 (Originally the 1977 Margaret Harris Lectures delivered at the University of Dundee).
69. Academic Imperialism.
70. Eugene Ulrich.
71. Emile Puech.
72. horrible.
73. Prof. Emanuel Tov.
74. Hershel Shanks.
75. Biblical Archaeology Review.
76. Biblical Archaeology Society.
77. Ben Zion Wacholder.
78. Martin Abegg.
79. *A Preliminary Concordance to the Hebrew and Aramaic Fragments from Qumran Caves II to X* (distributed by H. Stegemann, Gottingen, 1988).
80. *A Preliminary Edition of the Unpublished Dead Sea Scrolls: The Hebrew and Aramaic texts from cave 4*, Biblical Archaeology Society, Washington, 1991 (two further Volums: 1992 and 1995).
81. William A. Moffett.

۸۲. گزارش مختصر زیر از مشارکت مستقیم کتابخانهٔ هانتیگتون در مطالعات مربوط به طومارهای بحرالمیّت بر مدارکی استوار است که رئیس آن کتابخانه آقای روبرت آ. اسکاتهایم (Robert A. Skotheim) بزرگوارانه برای من فراهم کردند. در سال ۱۹۸۲، الیزابت های بِچِل (Elizabeth Hay Bechtel) یکی از مشاهیر بشردوست کالیفرنیایی و حامی طومارها، مجموعه‌ای از نگاتیو عکسهای مربوط به نسخه‌های قمران را به امانت در اختیار کتابخانهٔ هانتیگتون گذاشت. این نگاتیوها را که خانم بچتل به‌خاطر آنها از مؤسسهٔ عتیقه شناسی اورشلیم جواز عکسبرداری از همهٔ طومارهای بحرالمیّت را گرفته بود، در سال ۱۹۸۰ رابرت اشلوسر (Robert Schlosser) رئیس بخش عکاسی کتابخانه هانتیگتون تحویل گرفت. از روی این نگاتیوها دو مجموعه عکس تهیه شدند که یکی برای مرکز نسخ قدیمی کتاب مقدس که خانم بچتل آن را در کلارمونت (Clarmont) در کالیفرنیا بنیان نهاده بود، فرستاده شد و مجموعهٔ دیگر را خود خانم بچتل نزد خویش نگه داشت. مجموعهٔ اخیر، در یک سرداب طاق مانند با شبیه‌سازی اقلیمی که با کمک سخاوتمندانه ۵۰۰۰۰ دلاری خانم بچتل اختصاصاً در کتابخانهٔ هانتینگتون ساخته شده بود قرار داده شد. خانم بچتل در سال ۱۹۸۶، یعنی یک سال پیش از مرگش، همهٔ عکسهای طوماری را به کتابخانه هانتیگتون واگذار کرد. نهمین بند از توافقنامه‌ای که در آوریل سال ۱۹۸۲ منعقد شد، تصریح می‌کند که اسنادی که خانم بچتل محدودیتی دربارهٔ آنها لحاظ نکرده، باید طبق سیاستهای کلی کتابخانهٔ هانتیگتون در مورد اسناد مکتوب خود، برای استفاده در اختیار دانشمندان قرار داده شود. هیچ گونه انحصاری از جانب وی به امانتداران کتابخانه ابلاغ نشده است. بیل مافت (Bill Moffett) در سال ۱۹۹۰ رئیس کتابخانه گردید. طبق بند نهم همین توافقنامه بود که وی به امانتداران کتابخانه پیشنهاد کرد عکسهای مربوط به طومارهای قمران را در اختیار اعضای واجد صلاحیت کتابخانه قرار دهند. بیل مافِت، که به عبارتی می‌توان او را «آزادی‌بخش طومارها» خواند، در

۲۰ فوریه سال ۱۹۹۵ در سن ۶۲ سالگی چشم از جهان فرو بست.

83. Knesset.

84. Oxford Center for Postgraduate Hebrew Studies.

85. Ancient Biblical Manuscipt Center.

86. Robert Eisenman.

87. James Robinson.

88. Robert H. Eisenman and James M. Robinson, *A Facsimile Edition of the Dead Sea Scrolls*, I-II, Washington,1991.

کیفیت بیشتر این عکسها چندان مطلوب نیست، اما بقیه قابل استفاده‌اند.

89. Patrick W. Skehan, Eugene Ulrich and Judith E. Sanderson, *Discoveries in the Judaean Desert, IX: Qumran Cave 4, IV, Paleo-Habrew and Greek Biblical Manuscripts*, Oxford, 1992.

90. *Discoveries in the Judaean Desert* (DJD).

91. Cf. Emanuel Tov, 'The Unpublished Qumran Texts from Caves 4 and 11', *JJS* 43 (1992), Pp. 101-36.

۹۲. این ادعا که تعداد زیادی از قطعات کوچک یونانی یافت شده در غار ۷ بازتابی از مطالب عهد جدید هستند به اثبات نرسیده است (نگاه کنید به ادامهٔ متن).

۹۳. این حدس مطرح است که قطعات آرامی طومار «4Q550» از متنی که شکل اولیه کتاب استر بوده اخذ شده است.

۹۴. قطعه طومارهای «4Q242-6» وجود یک روایت رایج اما غیر رسمی از کتاب دانیال را نشان می دهد.

95. Apocrypha.

96. Supernumerary.

97. Storeroom (Genizah).

۹۸. Pseudepigrapha، آثاری که در اصل به دست افرادی غیر از کسانی که نامشان بر آنها گذاشته شده، نوشته شده‌اند- م.

۹۹. این استثناء، سند عهد دمشق است که در غارهای ۴، ۵ و ۶ قمران به دست آمده اما پیش از آن نیز از طریق دو نسخهٔ خطی ناقص قرون وسطایی که در جنیزهٔ قاهره کشف شده بودند، شناخته شده بود. در این باره نگاه کنید به:

S.Schechter, *Documents of Jewish Sectaries*, I: *Fragments of a Zadokite Work*, Cambridge, 1910; repr. (with a Prolegomenon by J. A.Fitmyer); Ktav, 1970.

ویرایش بهتری از آن نیز در اثر زیر آمده است:

Magen Broshi, *The Damascus Document Reconsidered*, Jerusalem, 1992.

100. brontologion.

۱۰۱. Paleography. کلمه «دیرین‌نگاشت‌شناسی» را آقای محمد نورالهی به عنوان معادل این اصطلاح انگلیسی پیشنهاد کرده‌اند - م.

102. 'The Development of the Jewish Scripts', in: *The Bible and the Ancient Near East: Essays in Honor of W. F. Albright*, Garden City, New York, 1961, Pp. 133-202.

103. Cf. O. R. Sellers, Radiocarbon Dating of cloth from the Ain Feshkha cave; *BASOR* 123. (1951), Pp.22-4.

104. Accelerator Mass Spectrometry.
105. G. Bonani et al., Radiocarbon Dating of the Dead Sea Scrolls; *Atiqot* 20 (1991), Pp.25-32.
106. Arizona AMS Laboratory at the University of Arizona, Tucson.
107. A. J. T. Jull et al., Radiocarbon Dating of Scrolls and Linen Fragments from the Judean Desert. *Radiocarbon* 37 (1995), Pp.11-19 (esp.P.17).

۱۰۸. این مطالب را مقایسه کنید با اثر زیر که اخیراً منتشر شده است:
The Essenes According to the classical Sources, Sheffield, 1989, Pp.12-23.
نویسندهٔ این مجلد، مارتین گودمن، اخیراً درستی استفاده از گزارشهای یوسفوس در اثبات ماهیت اسنی فرقه قمران را مورد تردید قرار داده است، با این استدلال که یوسفوس هیچ گاه تصویر کاملی از فضای یهودی زمان خود به دست نداده و درنتیجه او احتمالاً در گزارش خود به گروهی اشاره کرده که واقعاً شباهت چندانی به اسنیان نداشته‌اند. در این باره همچنین نگاه کنید به:
'A Noto on the Qumran Sectarians, The Essenes and Josephus', *JJS* 46 (1995). Pp.161-6.
من با اینکه برای استنباط او احترام قائلم، اما استثنائاً می‌خواهم در این باره نظر دیگری داشته باشم.

۱۰۹. برای یک استدلال کاملتر، نگاه کنید به ادامهٔ متن.
110. G.Vermes, *The Dead Sea Scrolls: Qumran in Perspective*, London, 1994, P.117.
111. ancient, i.e. pre-Medieval Hebrew Codicology.
112. Masoretic.
113. Emanuel Tov, *Textual Criticism of the Hebrew Bible*, Minneapolis-Assen/ Maastrich, 1992.
114. Cf. 'Bilical Proof texts in Qumran Literature', *JSS* 34 (1989), Pp.493-508.
شایان ذکر است که مکتوب عهد دمشق به کتاب یوولها و اثری منسوب به لاوی مقدس نیز اشاره می‌کند. معلوم نیست که این آثار به چه صورت بوده‌اند.
115. Cf. J. T. Milik, *The Books of Enoch: Aramaic Fragments of Qumran Cave 4*, Oxford, 1976.
116. Cf. E. Schurer, G.Vermes, F.Millar and M. Goodman, *The History of the Jewish People in the Age of Jesus Christ, III*, Edinburgh, 1986, Pp.250-68.
117. Pesharim.
118. Yavan.
119. Kittim.
120. Aemilius.
121. Aemilius Scaurus.
122. Cf. Historical texts GE, 4Q331-333, ed.J.A.Fitzmyer, DJD, XXXVI, Pp.281-9.
123. Cf. 'Qumran Forum Miscelanea II: The so-called king Jonathan Fragment (4Q448)', *JJS* 44 (1993) Pp.294-300.

۱۲۴. برای جزئیات بیشتر، نگاه کنید به فصل سوم همین مقدمه.

125. Hasidic Movement.
126. I Mac. 2:42-44; 7:13-17.
127. Zadoc.
128. Josephus, Wars II: 567; III, 11:19.

129. Ibid, II:152-3.

۱۳۰. Zealot Sicarii، گروهی از یهودیان متعصب در قرن اول میلادی بودند که با سلطه رومیان مخالفت می‌کردند و در هر فرصتی، با داس به مأموران رومی حمله کرده و آنها را از پای درمی‌آوردند- م.

131. Groningen Hypothesis.

132. F. Garcia Martinez, 'Qumran Origins and Early History: A Groningen Hypothesis', *Folia Orientalia* 25 (1988), Pp.113-36; F.Garcia Martinez and A. S. van der Woude, 'A Groningen Hypothesis of Qumran Origins and Early History', *RQ* 14 (1989-90), Pp.521-42.

133. Zealot Theory.

134. Sir Godfrey Driver.

135. Cecil Roth.

136. G. R. Driver, *The Judaean Scrolls: The Problem and a Solution*, Oxford, 1965; C.Roth, *The Historical Background of the Dead Sea Scrolls*, Oxford. 1958.

137. Norman Golb.

138. 'The Problem of Origin and Identification of the Dead Sea Scrolls', *Proceedings of the American Philosophical Society* 124/1 (1980), Pp.1-24; 'Who Hid the Dead Sea Scrolls?' *BA* 48 (1982), Pp. 68-82; 'Khirbet Qumran and the Manscripts of the Judaean Wilderness: Observations on the Logic of their Investigation', *JNES* 49 (1990), Pp.103-14.

برای مطالعهٔ یکی از نقدهایی که بر نظریهٔ گولب شده است، نگاه کنید به:

Timothy H.Lim, 'The Qumran Scrolls: Two Hypotheses', *Studies in Roligion* 21/4 (1992), Pp.455-66.

139. *Who Wrote the Dead Sea Scrolls?- The Search for the Meaning of the Qumran Manuscripts*, Scribner, New York/London, 1995.

این کتاب، هجمه‌ای کاملاً همراه با سوء تفاهم نسبت به مرکز مطالعات عبری و یهودی آکسفورد و همچنین نسبت به خود من به عنوان رئیس هیأت علمی این مرکز در تحقیقات مربوط به قمران صورت داده است، هر چند حقایقی که پروفسور گولب در مورد آنها دچار سوء تعبیر شده (و نخستین بار آنها را در شمارهٔ اول از سال دوم مجلهٔ تاریخ قمران: «*The Qumran Chronicle*»، ۱۹۹۲، صفحات ۳ تا ۲۵ مطرح کرده) از سوی اینجانب (گ. ورمش) و پ. الکساندر در منبع زیر به‌درستی آورده شده و مورد شرح و توضیح قرار گرفته است:

G.Vermes and P.Alexander, 'Norman Golb and Modern History', (ibid., 2/2, 1993, Pp.153-6).

تصحیحی بر آن هم در شماره‌های اول و دوم از سال چهارم همان مجله (۱۹۹۴، ص ۷۴) آورده شده است.

۱۴۰. در همایش طومارها که در روزهای ۲۱ و ۲۲ آوریل سال ۱۹۹۳ در کتابخانهٔ واشنگتن برگزار شد، ماگن بروشی (Magen Broshi) رئیس ساختمان موسوم به «آرامگاه کتاب» در موزه اسرائیل در اورشلیم (که طومارهای بحرالمیّت در آنجا نگهداری می‌شوند)، یک ردّیهٔ قوی بر برداشتهای نادرست گولب و همچنین فرضیهٔ دیگری که از سوی پائولین دانسیل ووت (Pauline Donceel Voute) در یک کنفرانس دیگر (که در دسامبر ۱۹۹۲ میلادی در نیویورک برگزار شده بود) و طبق آن، منطقهٔ قمران یک اقامتگاه زمستانی برای ساکنان ثروتمند اورشلیم، و اتاقی که دو وو آن را به عنوان «کتابت‌خانه» (Scripturium) در نظر گرفته در اصل تالار غذاخوری بوده است دانسته شده، منتشر کرد. دربارهٔ فرضیهٔ اخیر از پائولین ووت نگاه کنید به:

'Coenaculum', *Res Orientales* IV (1992), Pp.61-84

و برای رد آن، نگاه کنید به:
R. Reich, 'A Note on the Function of Room 30 (The Scriptorium) at Khirbet Qumran', *JJS* 46 (1995), Pp.157-60.

از نظر پانولین دانسیل ووت، مجموعه آثار باستانی قمران شامل یک ملک ارضی، یعنی یک اقامتگاه زمستانی (villa rustica) بوده است:
'Les ruines de Qumran reinterpretees', *Archaeologia* 298 (1994), Pp.24-35.

همین تئوری را بعداً یتزار هیرشفلد (Yizhar Hirschdfeld) نیز مطرح کرده است:
'Early Roman Manor Houses in Judea and the site of Khirbet Qumran', *Journal of Near Eastern Studies* 57 (1998), Pp.161-89.

طبق نظر آ.کراون (A.Crown) و ال.کنسدال (L.Cansdale)، قمران یک اقامتگاه شبانه‌روزی مجلل برای بازرگانان بوده است:
'Qumran: Was it an Essene Settlement?', *BAR* 20, No.5 (1994), Pp.24-35, 73-8.

نظر متداول مبنی بر اینکه ویرانه‌های قمران باقی‌ماندهٔ یک اقامتگاه مذهبی اسنیان است، قویاً از سوی ام. بروشی (M.Broshi) در منبع زیر مورد تأکید قرار گرفته است:
'The Archaeology of Qumran: A Reconsideration', and: 'Was Qumran, indeed, a Monastery?' in: *Bread, Wine, Walls and Scrolls*, Sheffield Academic Press, 2002, Pp.198—210, 259-73.

برای آخرین و معتبرترین گزارش باستان‌شناسی در این باره نگاه کنید به:
Jodi Magness, *The Archaeology of Qumran and the Dead Sea Scrolls*, Grand Rapids, 2002.

در ژانویه سال ۱۹۹۶، دو باستان‌شناس اسرائیلی چند غار دست‌ساز را نزدیک اقامتگاه قمران یافتند که به عقیدهٔ آنان، اعضای فرقه از آنها به عنوان محل خواب استفاده می‌کرده‌اند. نگاه کنید به:
M.Broshi and H. Eshel, 'How and Where Did the Qumranites live?', in: *Dead Sea Discoveries* 6 (1999), Pp.328-48.

141. Cf. e.g. John Strugnell, 'Moses Pseudepigrapha at Qumran', in: *Archaeology and History in the Dead Sea Scrolls*, d. Lawrence H. Schiffman (*Journal for the study of the Pseudepigrapha, supplement*, Series 8, Sheffield, 1990, P.221).

142. 'Hebrew Biblical, Manuscripts from the Judaean Desert: Their Contribution Textual Criticism', *JJS* 39 (1988), Pp.10-19.

۱۴۳. این نیز جای تعجب دارد که چرا کتابداران اورشلیم چنان مکان دوری را برای مخفی کردن آثار خود انتخاب کرده بودند درحالی‌که غارهایی به همان حد غیر قابل دسترس در مناطق نزدیکتر به اورشلیم نیز وجود داشته است.

144. Jacob Teicher.

۱۴۵. نگاه کنید به مقالات فراوان او در مجلهٔ «*JJS*» در فاصلهٔ سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵.

146. J.M.Allegro.

147. Ammanita Muscaria.

148. *The Sacred Mushroom and the Cross*, London, 1970.

149. Barbara Thiering.

150. *Jesus the Man: A New Interpretation from the Dead Sea Scrolls, New York, 1992; Jesus and the Riddle of the Dead Sea Scrolls*, Harper, San Francisco and New York, 1992.

151. Robert Eiseman and Michael Wise, *The Dead Sea Scrolls Uncovered*, London and New York, 1992.

۱۵۲. نگاه کنید به بررسی من از کتاب طومارهای بحر المیّت، بی‌نقاب (*The Dead Sea Scrolls Uncovered*) در TLS به تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۹۲، همچنین:
'The War over the Dead Sea Scrolls', *The New York Review of Books*, 11 August 1994, Pp.10-13.

۱۵۳. نگاه کنید به ادامهٔ بحث.

۱۵۴. قس. اعمال رسولان ۲: ۴۴-۴۵.

155. Prayer of Nabonidus.

۱۵۶. نگاه کنید به ادامه بحث.

157. G.Vermes, *Jesus the Jew*, London, 1973, Pp.67-9; *The Religion of Jesus the Jew*, London, 1993, Pp.192-3.

158. G. Vermes, 'Qumran Forum Miscellanea I', *JJS* 43 (1992), Pp.303-4; Emile Puech, Une apocalypse messianique', *RQ*۱۵ (1991-2), Pp.475-522.

۱۵۹. لوقا ۱۱: ۲۰.

۱۶۰. متی ۱۱: ۴-۵.

161. Cf. Targum Neofiti, Fragmentary Targum and Psedo-Jonathan on Gen. 3:15.

162. S.Talmon, in F.M.Cross and S.Talmon, *Qumran and the Origin of the Biblical Text*, Cambridge, Mass., 1975, P.380.

163. *The Dead Sea Scrolls Forty Years on*, Oxford, 1987, Pp.15-16.

164. See: G.Vermes, *The Religion of Jesus the Jew*, London and Minneapolis, 1993.

جامعه قمران

از اوایل دهۀ ۱۹۵۰، کارشناسان، اطلاعات به دست آمده از طومارها و آثار باستان‌شناختی باقی مانده از قمران را برای ایجاد طرحی متقاعدکننده از مردمی که این آثار متعلق به آنها بودند، در کنار یکدیگر گذاشتند. با این حال با تمام پیشرفتهایی که در دانش و شناخت حاصل شده، راز این فرقه به هیچ وسیله‌ای به‌طور قطع گشوده نشده است. با گذشت این مقدار از زمان، ما هنوز مطمئن نیستیم که تمام اسناد موجود را به درستی بررسی کرده یا تعبیر صحیحی از آنها کرده باشیم. هنوز سؤالاتی در اذهان ما ایجاد می‌شود، و راهی هم برای اطمینان از صحت پاسخهایی که به آنها داده می‌شود نیست.

سردرگمی ما در این باره، عمدتاً به‌خاطر فقدان برخی مدارک منفرد یا همراه با هم است، که ساختار و قوانین فرقه را به‌طور کلی برایمان آشکار سازد. طومار «قانون جامعه» برای گروهی از راهبان زهدپیشه که نوعی انجمن رهبانی (صومعه‌نشینی) داشته‌اند قانون وضع کرده است، و «سند دمشق» برای یک جمع عادی غیرروحانی؛ طومار «MMT» (یا ملاحظاتی درباره شریعت)[1] احتمالاً یک «پیشاتاریخ» یا تاریخ قدیمی از فرقه را بازمی‌نمایاند. مکتوب‌های «قانون جنگ» و «قانون مسیحایی» نیز در خط سیر خود اگر همراه با مکتوب‌های «قانون جامعه» و «سند دمشق» در نظر گرفته شوند و البته تردیدی هم نیست که تا حدی وضع امور در آن روزگار را نشان می‌دهند، ابتدائاً و غالباً، برای روزگاری در آینده طراحی شده‌اند.

به‌هرحال از کنار هم گذاشتن همۀ این نوشته‌ها، روشن است که اعضای فرقه خود را اسرائیل حقیقی و حافظ تمام سنتهای معتبر پیکرۀ جامعه‌ای می‌دانسته‌اند که از آن کناره‌گیری کرده بودند. به این ترتیب آنها نهضت خویش را طوری سازمان‌دهی کرده بودند که به دقت با ساختار قوم یهود تطابق داشته باشد مثل تقسیم آن به دو گروه کَهَنه و عامه (یا هارون و اسرائیل)، که البته گروه عامه نیز براساس متن کتاب مقدس به دوازده طایفه دسته‌بندی شده بودند. این دسته‌بندی در گزارشی که در طومار جنگ از شیوۀ بازسازی‌شدۀ پرستش در معبد به نحوی که در پایان تاریخ انتظار آن می‌رفت آمده، قابل مشاهده است:

> ...دوازده کاهن اعظم هر روز به حضور خدا قربانی خواهند کرد... پایین‌تر از آنها... رؤسای لاویان هستند به تعداد دوازده نفر، هر کدام برای یکی از

قبایل،... پایین‌تر از آنها هم رؤسای قبایل هستند...[۲]

ما نمی‌دانیم که این نوع دسته‌بندی تا چه حد جنبهٔ نمادین داشته، اما غیرممکن است که اصطلاح «دسته‌های هزارتایی» نیز به چیزی بیش از آنچه گفته شده اطلاق شده باشد. در این زمینه بی‌ارتباط نیست اشاره کنیم که باستان‌شناسان از این واقعیت که در گورستان قمران ۱۱۰۰ قبر وجود دارد که در یک دورهٔ ۲۰۰ ساله کنده شده است دریافته‌اند که شمار ساکنین قمران نمی‌توانسته در هر زمان از ۱۵۰ یا ۲۰۰ نفر بوده باشد. همچنین باید خاطرنشان کرد که شمار کل فرقه اسنی در قرن اول میلادی تنها اندکی بیش از چهار هزار نفر بوده است.[۳]

میثاق برادری صومعه‌نشینان قمران برای جدا در نظر گرفتن دو گروه حاضر در منطقه، خود را در طومار «قانون جامعه» با عنوان «مردان قداست» و «مردان قداست کامل» مورد اشاره قرار داده و فرقه را با عناوینی همچون «جامعه» و «گروه انجمن» یا «مردان شریعت» معرفی می‌نماید.[۴] این نهاد، به‌طور کامل وقف دین شده بود. کار باید بخش ضروری از وجود آنان را تشکیل داده باشد. از ویرانه‌های کشف شده در قمران روشن است که آنها کشاورزی می‌کردند، کوزه‌های سفالین می‌ساختند، پوستهای خام را آماده می‌نمودند و نسخه‌های خطی می‌نوشتند. اما در اسناد مکتوبی که به دست آمده، اشاره‌ای به این موارد نشده است و فقط گفته شده که «آنها با هم غذا می‌خوردند، با هم برکت می‌گرفتند و با هم مشورت می‌کردند»[۵] و زندگی‌شان به‌نحوی بود که «با تمام دل و جان خویش طالب خدا بودند».[۶] آنها با تبعیت کامل از هریک از احکام شریعت موسی و تمام توصیه‌های پیامبران، یکدیگر را دوست می‌داشتند و «معرفت، نیرو و اموال» خود را با یکدیگر سهیم می‌شدند.[۷] آنها در رعایت اوقاتی که به دعا اختصاص داده می‌شد و نیز هریک از جنبه‌های حیات دینی که به دور از معبد اورشلیم و پیروان دین رسمی رعایت می‌شد وسواس زیادی به خرج می‌دادند. آنها «به دور از عادت مردم بی‌انصاف»[۸] تورات را در صحرا می‌خواندند و به این وسیله «کفاره سرزمین مقدس»[۹] و مردم شریری را که جام نفرت ابدی از آنان را سرکشیده بودند»[۱۰] می‌پرداختند. هرچند عمل مذکور با این اعتقاد محکم همراه بود که ایمان آنها فقط به دست خداوند است. شاعری که طومار سرودهای مقدس را به رشته تحریر درآورده، در آخرین بند این سرودها می‌گوید:

> من هیچ کس را به سبب شرارتش سزا نخواهم داد، [بلکه در مقابل] به او نیکویی خواهم کرد. زیرا داوری همهٔ موجودات زنده با خداست، و اوست که انسان را سزا خواهد داد.[۱۱]

آنها می‌کوشیدند مؤمن، فروتن، با انصاف، درستکار، خیّر و عفیف باشند، و:

> ثلثی از هر شب از سال را در جمع به خواندن کتاب مقدس و مطالعهٔ شریعت و دعای خیر در حق یکدیگر بگذرانند.[۱۲]

اینها همان‌طور که مشهود است، عمدتاً از همان نوع توصیه‌هایی هستند که از مردانی که خویش را وقف تفکر و عبادت نموده‌اند انتظار می‌رود. به‌هرحال نکته‌ای که باید به‌خاطر داشت آن است که زندگی زاهدانه، شکل معمول یهودیت نیست. ویژگی شاخص دیگر اعضای این فرقه، آن است که علاوه بر داشتن روحیه تقدّس‌مآبی، خصوصیت دیگری نیز آنان خواسته می‌شد: از آنها توقع می‌رفت که در شناخت «دو روح» که همهٔ مردمان در طریق آنها گام برمی‌داشتند، یعنی «روح حق» و «روح باطل» متبحر شوند، و بیاموزند که چگونه فرق آنها را تشخیص دهند. آنها در نوعی از آموزش موسوم به «تعلیم دربارهٔ دو روح» که اولین رساله معارف دینی یهود محسوب می‌شد که رسماً در طومار «قانون جامعه» به ثبت رسیده بود، می‌آموختند که چگونه یک «فرزند نور» یا «فرزند بالقوهٔ نور» را شناخته و یک «فرزند تاریکی» متعلق به جماعت بِلیَعَل[۱۳] را نیز شناسایی کنند.[۱۴]

نظام سلسله‌مراتبی در قمران از بالاترین مقام تا پایین‌ترین آن جدّی و رسمی بود. نام هریک از اعضای فرقه به ترتیب رده‌ای که بدان تعلق داشت نوشته می‌شد[۱۵] و او می‌بایست در تمام انجمنات فرقه و همچنین بر سر میز بدان پایبند باشد، و این ترتیبی بود که سالانه در مراسم تجدید میثاق اعضای فرقه، بررسی می‌شد. اما پس از شروع جمع‌سالاری، با «انجمن شورا» (لفظاً: «عدهٔ بسیار») در تشکیل زعامت مافوق، که به نظر می‌رسد اولین قاعدهٔ ساختار انجمنی بوده،[۱۶] گروه «فرزندان صادوق»، «گروه کاهنان»، اعضای خاندان کهانت‌عظمای «صدوقی»، رهبری فرقه را در اختیار گرفت. اگرچه به‌خصوص در طومار «قانون جامعه» چیزی در این باره گفته نشده، اما مقام مافوق، همان که اصطلاحاً «مِوَقَّر»[۱۷] (محافظ) خوانده شده، بی تردید جزء آنان بوده است، زیرا او خزانه‌دار شورا بوده که امور مالی جامعه به وی سپرده می‌شده است. مسئولیت نهایی تصمیمات دربارهٔ امور مربوط به عقیده، انضباط، پاکی و ناپاکی و به خصوص هرچیز مربوط به «داوری و دارایی» نیز با آنها بود.[۱۸] همچنین، این نیز یک قانون اساسی برای سلسله مراتب بود که برای هر جمع ده نفر یا بیشتر که به منظور بحث، مطالعه کتاب مقدس یا دعا و نیایش دور هم جمع می‌شدند، می‌بایست کاهنی نیز حضور می‌داشت. پیش از غذا خوردن دسته‌جمعی، باید یک کاهن به شکر نعمت الهی می‌پرداخت و دعای برکت می‌خواند.[۱۹] این کاهن، بی‌تردید کسی بود که وظیفهٔ مطالعهٔ مداوم شریعت را به عهده داشت.[۲۰] یکی از ویژگیهای جالب کهانت در قمران این بود که تقدّم آنان مسلّم دانسته می‌شد. همان‌طور که در میشنا گفته شده، در یهودیت یک کاهن بر یک لاوی مقدم است، و یک لاوی نیز بر یک اسرائیلی غیرلاوی، و اسرائیلی غیرلاوی هم بر یهودی نانِژاده (غیراصیل)[۲۱] برتری دارد.[۲۲] اما تقدم کهانت بسته به شرایط است. به ما گفته شده که اگر یهودی نانِژاده فردی دانش آموخته [در شریعت] باشد و کاهن اعظم یک فرد نافرهیخته، در آن صورت «یهودی نانِژاده بر کاهن اعظم برتری دارد».

بالاترین منصب به محافظ اختصاص داشت، که همان‌طور که به نظر می‌رسد، استاد (مَسکیل)[۲۳] نیز خوانده می‌شد. او به جمع آموزش می‌داد که چگونه مطابق با کتاب «قانون جامعه» زندگی کنند[۲۴] و عقیدهٔ «دو روح» را نیز به آنها می‌آموخت. او بر انجمنها نظارت می‌کرد و به کسانی که داوطلب صحبت

بودند، اجازهٔ سخن گفتن می‌داد.[۲۵] وی به اتفاق برادران، رشد معنوی افراد تحت مسئولیت خود را ارزیابی کرده و آنها را بر این اساس رده‌بندی می‌کرد.[۲۶] و برعکس، او نمی‌بایست با «اهل دوزخ» (یا ظاهر) بحث می‌کرد و تعالیم فرقه را به آنها منتقل می‌ساخت.[۲۷] از ساختارهای فرقه، به نظر می‌رسد مهمترین آن انجمن انجمن یا شورا بود. از عبارتی که به همهٔ اعضا دستور می‌دهد در محلهای درست بنشینند- «کاهنان ابتدا نشسته و بزرگان پس از آنها، و بقیه افراد طبق ردهٔ خود»[۲۸]- به نظر می‌رسد که انجمن شورا یک انجمن از همهٔ اعضای جامعه بوده که در جایگاهی پایین‌تر از کاهنان و افراد مهم قرار داشته‌اند و لاویان آنها را نظم و ترتیب داده و در رأسشان هم محافظ قرار داشته است. اما در متنی دیگر که عموماً تدوین آن از نظر زمانی زودتر دانسته شده، قانون مربوطه چنین است:

> در انجمن انجمن دوازده مرد و سه کاهن حضور دارند که کاملاً در ظواهر شریعت خبره بوده و آنچه می‌کنند درست است، اشخاصی پاک، عادل، دوستدار محبت و تواضع. آنها در سرزمین [مقدس] با ثبات قدم و فروتنی، ایمان را محافظت می‌کنند، و با به پا داشتن عدل و تحمل رنجهای مصیبت کفاره گناهان را می‌پردازند. آنها براساس معیارهای حق و طبق قانون زمانه با مردم رفتار می‌کنند.[۲۹]

این سه کاهن و دوازده مرد در یک نسخهٔ ترکیبی از «قانون جامعه» و «سند دمشق» با عنوان «پانزده تن» نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند.[۳۰] حضور آنان مسلماً اهمیت اساسی داشت: هر دو مکتوب تأکید می‌کنند که «وقتی آنها در اسرائیل هستند، انجمن اجتماع براساس حق استوار می‌شود»؛[۳۱] اما اینکه آیا آنها کل هستهٔ اصلی جامعه را تشکیل می‌داده یا صرفاً حداقل تعداد اعضای هیأت رهبری‌کنندهٔ جامعه را، که به‌طور نمادین ترکیبی از دوازده قبیله و سه طایفه لاویان بوده، یا یک گروه برگزیدهٔ ویژه در انجمن بوده‌اند که در هر کجا به عنوان «ارکان جامعه» شناخته می‌شدند، هنوز معلوم نیست. هدف از برگزاری اجتماعات در هر مورد کاملاً روشن است: مناظره دربارهٔ شریعت، گفتگو دربارهٔ راههای معمول کسب درآمد، انتخاب یا رد افراد تازه‌وارد با راهنمایی محافظ، شنیدن اتهامات علیه افراد خاطی و تحقیق و تفحص سالانه در مورد میزان رشد معنوی هریک از اعضای فرقه وارتقاء یا کاهش رتبهٔ آنان باز هم تحت نظارت شخص محافظ.[۳۲] درمدت برگزاری جلسات، نظم و آرامش حکمفرما بود: هرکس می‌خواست نظری داده یا سؤالی بپرسد باید اول طبق مقررات مشخصی اجازه بگیرد. او باید از جا برمی‌خاست و خطاب به محافظ و جمع حاضر می‌گفت: «من می‌خواهم چیزی به جمع بگویم» و پیش از شروع به کلام منتظر اجازهٔ آنها می‌ماند.[۳۳]

روال انجام تحقیق و تفحص در موارد نقض شریعت و قوانین فرقه برای ما باقی مانده است، و فهرستی از خطاها و مجازاتهای مربوط به آنها بیش از عقاید و اصول جداگانه زاهدان بحرالمیّت دربارهٔ آنها به ما اطلاعات می‌دهد.

با بدترین گناهان شروع می‌کنیم: هرگونه انحراف از «کلمه‌ای از شریعت موسی، در هر مورد که

باشد»، چه عمدی و چه سهوی، اخراج فوری به دنبال داشت. از آن پس هیچ یک از دوستان سابق نمی‌بایست به هیچ وجه با فرد خاطی همراهی داشته باشند.[۳۴] بر زبان آوردن نام مقدس خداوند به هر دلیل نیز مجازات اخراج از گروه را در پی داشت:

> اگر کسی آن نام بسیار گرامی را، چه از روی نادانی و چه به‌طور ناخوداگاه یا به هر دلیل دیگری که باشد در حین مطالعه کتاب مقدس یا خواندن دعای برکت بر زبان بیاورد، اخراج شده و دیگر... باز نخواهد گشت.[۳۵]

ثالثاً، عضو فرقه اگر تهمتی به انجمن می‌زد، اخراج می‌شد.[۳۶] رابعاً، او به‌خاطر سرکشی نسبت به «ارکان جامعه»، از گروه طرد می‌گردید:

> هرکس سخنی در مخالفت با اولیاء جامعه بر زبان بیاورد، رانده می‌شود و دیگر باز نخواهد گشت.[۳۷]

و سرانجام، اگر کسی لااقل به مدت ده سال عضو انجمن شورا بوده و سپس در جهت لجاجت نفس خود گام بر می‌داشت، نه تنها خودش اخراج می‌شد بلکه هریک از یاران سابقش نیز که بر او شفقت نموده و وی را در غذا یا پول خود شریک می‌ساختند نیز به همان مجازات محکوم می‌شدند.[۳۸]

بقیه خطاها از نوعی بودند که می‌بایست طبق شیوهٔ امروزین آیین مسیحیت به آنها اقرار می‌شد و سپس مورد نکوهش قرار می‌گرفت، هر چند شاید کسی نتواند بگوید که همان مجازاتها نیز بر آنها روا داشته می‌شده است.

کسی که «از راه راست منحرف شده و در جهت سرکشی نفس خود گام برمی‌داشت»[۳۹] یا سهواً از شریعت موسی منحرف می‌شد[۴۰] به میزان شدت جرمش دو سال مورد مجازات قرار می‌گرفت. چنین فردی رتبهٔ خود را از دست می‌داد و در طول اولین سال مجازات، از «صفا»ی انجمن، و در طول دومین سال از «نوشیدنی» آنان به دور نگه داشته می‌شد. هر دو امر به زودی اصلاح می‌گردید، و او را انجمن مورد ارزیابی مجدد قرار می‌داد و متعاقباً جایگاه گذشته‌اش را به او بازمی‌گرداند.

مجازات دروغ گفتن دربارهٔ مال و دارایی (به احتمال زیاد به صورت مخفی نگه داشتن بخشی از اموال شخصی) یک سال محرومیت از «صفا»ی جمع و از دست دادن یک چهارم غذای روزانه بود.[۴۱] قانون جزایی مطرح شده در طومار 4Q265 که بسیار شبیه به مندرجات طومار 1QS است، برای فریب یک یارِ هم‌فرقه، شش ماه طرد شدن فرد خاطی از جمع و نصف شدن غذای روزانه‌اش را در نظر گرفته است. بی‌احترامی به یار هم‌فرقه حائز رتبه بالاتر، گستاخی و خشم گرفتن بر یک کاهن، تهمت زدن و توهین عمدی، همگی یک سال عقوبت و طرد شدن از «صفا»ی جمع را در پی داشت.[۴۲] بعد از این، مجازاتها به شش ماه، سه ماه، سی روز و ده روز عقوبت کاهش می‌یافت.

برای دروغ عمدی و به‌طور مشابه فریب با گفتار یا رفتار، غرض‌ورزی به دور از انصاف، کینه‌توزی، بدگویی غیرمنصفانه نسبت به یک یار و نیز «برهنه شدن در مقابل یار خود بی آنکه بدان ناچار باشد»- یک شرط غیرعادی- عضو فرقه می‌بایست شش ماه تاوان پس می‌داد. برای سستی در مراقبت یا حمایت از یک یار و بر زبان آوردن سخنان ابلهانه، سه ماه مجازات در نظر گرفته می‌شد. برای خواب رفتن طی دیدارهای جمعی، خروج از میان جمع در حین برپا بودن سایر اعضا (برای دعا؟)، آب دهان انداختن در حضور جمع، ابلهانه قهقهه زدن، و «کم لباس پوشیدن در حدی که با کشیدن دستش از زیر جامه عورتش دیده شود»، سی روز. آیین‌نامه جزایی موجود در نسخه‌ای از سند عهد و دمشق» در مجموعه طومارهای غار ۴، برای خواب رفتن طی جلسه، ده روز مجازات دیگر نیز علاوه بر سی روز طرد شدن از جامعه در نظر گرفته،[۴۳] ضمن آنکه برای سه بار خروج بی‌دلیل از جلسه، قطع کلام فردی دیگر، و تکان دادن دست چپ برای اشاره نیز ده روز مجازات در نظر گرفته شده است.[۴۴] «یوحنان پسر...»، «کم حوصله» بود؛ «حنانیا نوتوس»، از «روح جامعه» منحرف شد.. و به تجمل گراییده، یا از خویشاوند نزدیکش جانبداری کرد(؟)؛ و دیگری «حنانیا پسر شمعـ[ـون]»، (به چیزی که بی‌تردید قدغن بوده) «علاقه نشان داد».[۴۵]

اینکه میز جمعی اهمیت زیادی در زندگی روزمره در قمران داشته، از این واقعیت آشکار می‌گردد که تنها آن دسته از اعضا مجاز بودند بر سر آن بنشینند که کاملاً در کار خود وارد و عاری از اشتباه بوده، به عنوان افراد «ثبت شده... به جهت خلوص» معرفی می‌شدند و لزوماً هیچ‌گاه از آنان سلب صلاحیت نیز نمی‌شد. هیچ اشاره صریحی دربارهٔ شستشوی تشریفاتی پیش از صرف غذا وجود ندارد، اما از اشارات مختلفی که به تطهیر با آب شده، وهمچنین وجود سازه‌های ویژهٔ شستشو در قمران، چنین برمی‌آید که پیروان فرقه نیز مانند اسنیان (طبق گفتهٔ یوسفوس)[۴۶] خویش را پیش از غذا خوردن با فرو رفتن در آب، شستشو می‌داده‌اند. اما از طومار «قانون جامعه» در مورد خود غذا چیز کمتری دانسته می‌شود تا این مسأله که هنگام آماده شدن میز برای غذا خوردن و شراب تازه برای آشامیدن، شخص کاهن اولین کسی بود که باید غذا و نوشیدنی را [از شراب] برکت دهد.[۴۷] تلویحاً به دست می‌آید که پس از وی بقیه نیز همین کار را انجام می‌داده‌اند، و این استنباط از طومار «قانون مسیحایی» نیز وقتی غذای مشابهی را توصیف می‌کند که مورد عنایت دو مسیحا واقع شده مورد تأیید قرار می‌گیرد.[۴۸] در مورد مفهوم «شراب تازه» تردیدهایی وجود دارد اما از استفاده‌ای که در طومارها (به جز طومار معبد) از واژه‌های عبری هم‌معنی با شراب (تیروش[۴۹] و یایین[۵۰]) شده، استنباط می‌شود که واژهٔ اخیر مفهوم ضمنی تحقیرآمیزی داشته است. بیشتر محتمل است که آن «شرابی» که اعضای فرقه می‌نوشیده‌اند (نوشیدنی انجمن) از نوع آب انگور تخمیرنشده بوده است.

موضوع دیگری که باید تحت سرفصل زندگی و ساختارهای انجمنی فرقه قمران مورد بررسی قرار گیرد، مقررات دشوار ورود به فرقه است، و اگر قرار دادن این مسأله در مراحل پایانی بحث به جای ابتدای آن کمی عجیب به نظر می‌رسد باید این توضیح را داد که داشتن یک تصور ذهنی هر چند

مجمل از آنچه که مستلزم پیوستن به نهضت قمران بوده، پیگیری فرایندی را که فرقه از طریق آن یک یهودی را به جمع خود می‌پذیرفته آسانتر می‌کند. طبق مقررات حاکم بر قمران، هرکس می‌خواست به فرقه ملحق شود می‌بایست یک دورهٔ آموزشی را برای مدتی (که دو سال آن قطعی است و شاید حتی سه سال یا بیشتر هم طول می‌کشیده) بگذراند. اولین اقدام وی باید این می‌بود که خود را به شخص محافظ «در رأس انجمن» بنمایاند (بی‌تردید در طول دورهٔ برپایی جلسه انجمن) و این شخص باید اصول عقیدتی وی را بررسی می‌کرد تا معلوم شود که آیا یک داوطلب واجد صلاحیت هست یا خیر. اگر نسبت به صلاحیت وی متقاعد می‌شدند، او «وارد میثاق می‌گردید».[۵۱] باید گفت که وی به شرح زیر رسماً سوگند می‌خورد که از آن پس در آنجا به تورات، طبق تفسیری که فرقه از آن دارد، پایبند باشد:

> با سوگندی محکم که با تمام دل و جان خود به سوی احکام شریعت موسی همان‌گونه که بر فرزندان صادوق... حافظان عهد... الهام گردیده، بازگردد.[۵۲]

فرد داوطلب، پس از طی دوره‌ای که مدت خاصی برایش تعیین نمی‌شد و در آن از شخص محافظ دستوراتی شامل «همهٔ قوانین جامعه» دریافت می‌کرد، به حضور انجمن وارد می‌شد تا او را به عنوان عضو مبتدی پذیرفته و یا عذرش را بخواهند. اما حتی اگر او در گروه پذیرفته می‌شد نیز باز تا یک سال دیگر اجازهٔ ورود به «پاکی» جمع را نداشت. همین قانون در مورد گروهی که در قطعهٔ اول از طومار «4Q256» معرفی شده نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

این تصور از چیزهای پاک (طاهورا،[۵۳] طهوراً[۵۴] یا طاهاروت،[۵۵] لفظاً به معنی «پاکی» یا «پاکیها») نیازمند توضیحاتی است. به نظر می‌رسد اینجا باید چیزی مانند غذای پاک ویژه مراسم دینی در فرهنگ حاخامی[۵۶] و همچنین آوندها و ظروفی که غذا در آنها نگهداری یا پخته می‌شود را در نظر داشته باشیم. لباس نیز مشمول این تعریف هست. به علاوه، حاخامها بین طاهاروت و مَشقین[۵۷] یا مایعات افتراق قائل شده‌اند، زیرا احتمال آلوده شدن این مواد اخیر به نجاست بیش از خوراکهای جامد است. به همین دلیل، جامعه هنگام دستور دادن به عضو مبتدی برای لمس نکردن اشیاء پاک اهل مجلس، هرگونه تماس وی با ظروف، بشقابها، کاسه‌ها و نیز البته غذایی که متعلق به جمع بود را ممنوع اعلام می‌کرد. درنتیجه، او نمی‌توانست بر سر میز جمعی بنشیند و باید جای دیگری غذا می‌خورد. قانون مشابهی نیز در طومار معبد وجود دارد که البته در بافتی متفاوت، زن غیریهودی را که با ارباب یهودی‌اش ازدواج کرده، تا هفت سال از لمس «طُهوراه» وی منع کرده است.[۵۸]

عضو تازه وارد در طی این نخستین سال ورودش، نمی‌توانست در اموال جمعی شریک باشد. او در سومین استفسار گروه از «چگونگی فهم احکام شرعی و دقتش در عمل به آن» مورد آزمون قرار گرفته و اگر پیشرفتش در حد رضایت بود اجازه می‌یافت پول و دارایی‌اش را به «خزانه انجمن» تقدیم کند، اما این اموال هنوز جداگانه نگهداری می‌شد و در مال جمعی داخل نمی‌گشت. به علاوه در

طی این دومین سال، قانون منع لمس اشیاء پاک از فرد مبتدی برداشته می‌شد اما او هنوز می‌بایست از لمس مایعات یا «نوشیدنی[۵۹] انجمن» خودداری می‌کرد.[۶۰] سرانجام، با پایان یافتن دومین سال، وی می‌بایست یک بار دیگر آزمونی را پشت سر گذارد و سپس طبق «داوری انجمن» نام وی «برای شریعت، و برای عدالت، و برای پاکی» حداکثر در میان نام برادران ردهٔ خودش ثبت می‌گشت. همچنین دارایی او نیز با بقیه اموال مخلوط می‌شد و او حق اظهار نظر در انجمن انجمن را به دست می‌آورد.[۶۱]

به‌طور خلاصه، این برنامه تعلیماتی سختگیرانه و مبسوط شامل دو مرحله بوده است: عضو مبتدی ابتدا با سوگند خوردن به ایمان کامل به شریعت موسی طبق تفسیر آموزگاران کاهن‌مسلک فرقه و «جدا شدن از همهٔ اهل غرض که در طریق شرارت گام بر می‌دارند» وارد حلقهٔ میثاق می‌گردید.[۶۲] سپس در مرحلهٔ دوم، یک دوره آموزشهای مقدماتی را برای ملحق شدن به «انجمن مقدس» می‌گذرانید.[۶۳] به عبارت دیگر، ورود به میثاق و ورود به جامعه (فرقه) دو امر کاملاً جداگانه بودند.

مدتها بر سر اینکه اعضای فرقه قمران ازدواج کرده یا مجرد می‌زیستند، بحث وجود داشت. با توجه به تصویری که تاکنون از شیوهٔ زندگی آنان بر مبنای طومار «قانون جامعه» ترسیم شده، تنها عده کمی ممکن است با این عقیده که حضور زنان در میان آنها بیجا و بی‌معنی بوده، مخالفت داشته باشند. آثاری که از این فرقه به ما رسیده، متعلق به یک جامعه با اعضای مذکر است: درواقع آنها جدّاً در پی آن بودند که «از قلبی گناه آلوده و چشمانی هرزه که دست به همه گونه شرارت می‌زنند» پیروی نکنند.[۶۴] تأیید دیگری بر استدلالهای مربوط به تجرّد اعضای فرقه، آن است که کلمه ایشا[۶۵] به معنی زن، در هیچ جای طومار «قانون جامعه» به چشم نمی‌خورد؛ یا اگر به‌طور دقیقتر بگوئیم، این کلمه تنها یک بار، آن هم در آخرین سرود از مجموعه سرودهای مقدس به صورت عبارت قالبی «آنکه از زن زاده شده» آمده است.[۶۶] به علاوه، در مقابل مقررات موجود در سند عهد دمشق» که در غار ۴ قمران کشف شده و با پیش‌بینی عضویت افراد ازدواج کرده، برای نجوا کردن در مخالفت با «پدران»، اخراج از جامعه اما برای مخالفت با «مادران»، تنها ده روز مجازات را در نظر گرفته،[۶۷] طومار «قانون جامعه» تنها از خطای نجوا در مخالفت با «رهبری جامعه» سخن به میان آورده است.[۶۸] به نظر می‌رسد این سکوت دربارهٔ حضور زنان تعمّدی باشد. به‌هرحال این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که هر چند تمام بیست‌وشش قبری که تاکنون به‌طور تصادفی (از میان ۱۱۰۰ قبر) در گورستان اصلی فرقه گشوده شده حاوی استخوانهای بالغین مذکر بوده‌اند، اما باستان شناسان در محیط اطراف گورستان استخوانهای شش زن و سه کودک را نیز پیدا کرده‌اند.[۶۹] کاوشهای بیشتر در گورستان مذکور می‌تواند بسیاری از این ابهامات را برطرف سازد.

«سند دمشق»، متن آمیخته‌ای از «قانون جامعه» و «سند دمشق»،[۷۰] طومار «معبد»، و همچنین «قانون مسیحایی» و گاه «قانون جنگ» و نیز MMT به نوعی هویّت دینی می‌پردازند که کاملاً با آنچه در قمران بوده متفاوت است. طبق «سند دمشق»، پیروان فرقه در اماکنی که آنها را

«شهرها» یا «اردوگاهها» می‌نامد،[۷۱] باید طبق زندگی شهری یا روستایی در مجاورت همسایگان یهودی و غیریهودی خود (اما البته جدا از آنها) زندگی می‌کرده‌اند. آنها همسرانی داشتند و فرزندانی به دنیا می‌آوردند اما مسلماً رفتار جنسی آنها به‌طور ویژه تابع مقررات سفت و سختی بوده است. نسخه‌ای از «سند دمشق» که در غار ۴ به دست آمده، صراحتاً می‌گوید: «هرکس بدون رعایت مقررات نزد همسرش برود زنا کرده است، و باید از گروه جدا شده و دیگر باز نگردد».[۷۲] پیروان فرقه که ازدواج کرده بودند خدمتکارانی می‌گرفتند که به کار بازرگانی و تجارت (حتی با غیریهودیان)، چراندن احشام، پرورش تاک و گندم در مزارع اطراف، و انجام وظایف خود نسبت به معبد با تقدیم قربانی‌ها بپردازند، اما حتی آنان نیز هنگام انجام این امور ناچار بودند مثل برادران صحرانشین خود اطاعت مطلق از شریعت داشته و «اوقات تعیین شده» فرقه را رعایت کنند. با این حال، هیچ اشاره‌ای در متنها وجود ندارد که نشان دهد مطالعهٔ مداوم و فشردهٔ تورات نقشی در زندگی آنها داشته است. دربارهٔ آنها هیچ اشاره‌ای به ارائه تعلیماتی درخصوص عقیدهٔ «دو روح» وجود ندارد زیرا عضویت در گروه یک حق طبیعی بود نه محصول فرآیند انتخاب و آموزش. اینکه چه تعداد از این مردم در اورشلیم نیز زیسته بودند معلوم نیست، اما آنها لااقل باید گاه‌به‌گاه دیداری از این شهر می‌داشته‌اند، زیرا یکی از قوانین جامعه آنها را از ورود به «منزلگاه پرستش» (بیت‌العباده؛ احتمالاً همان معبد اورشلیم) در شرایط ناپاکی بدن، یا از «همخوابگی با زن در شهر حرم» منع کرده تا مبادا «موجب آلوده شدن حرم به سبب ناپاکی‌شان شوند».[۷۳]

در «سند دمشق» دربارهٔ اینکه یک فرد باید تا چه حد مقدار از سن خود را در «شهرها» گذرانده و به حد رشد رسیده باشد سخن چندانی گفته نشده است و لذا ما ناچاریم به طومار قانون مسیحایی مراجعه کنیم به امید آنکه این طومار، وضعیت موجود در آن روزگار و همچنین سن مطلوب اشخاص برای ورود به گروه را برای ما آشکار سازد. طبق این قانون اخیر، اعضای میثاق (فرقه) مجاز بودند که در سن بیست سالگی یعنی سنی که گمان می‌رفت به حد بلوغ رسیده و قادر به «تشخیص خوبی از بدی» هستند، ازدواج کنند.[۷۴] آنها سپس تا پنج سال بعد می‌توانستند در جلسات دفاعیه و دادرسی (بدون داشتن نقشی فعال) شرکت نمایند. در بیست و پنج سالگی، رتبهٔ بالاتری پیدا می‌کردند و در «کار در خدمت انجمن» تخصص می‌یافتند.[۷۵] در سی سالگی، به آخرین مرحلهٔ کمال می‌رسیدند و می‌توانستند در امور داوری و جلسات ایفای نقش کنند، و جایگاه خود را در رده‌های بالاتر فرقه به عنوان «امیران دسته‌های هزارتایی، صدتایی، پنجاه‌تایی و ده‌تایی اسرائیل، قضات و رؤسای قبایل در تمام طوایف خود [تحت نظارت] کاهنان که فرزندان [ها]رون بودند» به دست آورند.[۷۶] به عنوان صاحب‌منصب، از آنها انتظار می‌رفت وظایفشان را با بیشترین توان ممکن انجام دهند، و مطابق با میزان فهم خود و حدی از کمال که در سلوک به آن دست یافته بودند عناوین کمابیش محترمانه‌ای به آنها اعطا می‌شد. هر چه سن آنها بالاتر می‌رفت بار مسئولیت آنها نیز سبکتر می‌گردید.[۷۷]

در قمران، مقام رهبری در اختیار کاهنان بود و هر گروه ده نفر یا بیشتر باید یک کاهن «متبحر

در کتاب مراقبه» داشته و «تحت امر او قرار می‌گرفتند».[۷۸] از سوی دیگر، اولویّت داشتن حضور او، در «شهرها» امری قطعی دانسته نشده است. به صراحت گفته شده که در غیاب یک کاهن متخصص، یک لاوی جایگزین وی می‌گردید تا تمام وظایف او غیر از آنچه در کتاب مقدس فقط مختص کهانت دانسته شده (مانند اجرای احکام مربوط به بیماری برص یا جذام) را انجام دهد.[۷۹] نسخه‌های «سند دمشق» که در غار ۴ قمران کشف شده‌اند شرحی طولانی از روش تشخیص آغاز بیماری پوستی و درمان قطعی را ارائه داده است.[۸۰] کاهنانی که در سخن گفتن عیوبی داشتند، آنها که در جنگ زندانی می‌شدند یا در میان امّتها (غیریهودیان) مقیم شده و فعالیت می‌کردند صلاحیت انجام وظایف کهانت یا خوردن «غذای مقدس» را از دست می‌دادند.[۸۱] روایت موجود در غار ۴ قمران از «سند دمشق»، مقرراتی هم دربارهٔ وظایف کاهنان در کشاورزی وضع کرده است.[۸۲]

همان‌طور که در «قانون جامعه» آمده اوصاف رئیس اردوگاه در «سند دمشق» و نیز در طومار 4QD[a] و نسخهٔ ترکیبی طومار 4Q265 به عنوان مِوَقَّر[۸۳] یا محافظ آمده است.[۸۴] به نظر می‌رسد که او مورد حمایت انجمنی نبوده است. در واقع کلمات «انجمن (شورای) جامعه» در این سند نیامده، جدا از بندهایی از طومار 4Q265[۸۵] که عبارت مذکور در اولین آنها مفهوم کلّی‌تری دارد و در دومی نیز به نظر می‌رسد مقصود از آن، همان هستهٔ مطلوب فرقه باشد. اشاره‌ای هم به «جمع اسرائیل» در توصیه‌ای وجود دارد که در مورد مجاز بودن حمله به غیریهودیان آمده است.[۸۶] اما این نوع از جماعت جنگی، که در طومار قانون مسیحائی نیز آمده، می‌تواند هیچ ربطی به جمعیتهایی که در «قانون جامعه» به آنها اشاره شده، نداشته باشد (شاید تنها عبارت مشابه آن، «انجمن قداست» بندی در طومار CD است،[۸۷] که در آن یک عضو نه‌چندان مبادی آداب فرقه، مورد محاکمه قرار گرفته است). محافظ «اردوها» در هر مورد، در جایگاه خود به عنوان آموزگار و یاور افراد زیردستش قرار دارد. نویسندهٔ طومار دربارهٔ او می‌گوید که وی آنها را دوست می‌دارد، و:

> همچون پدری که فرزند خود را دوست دارد، و مانند شبانی برای گوسفندان خود، آنها را در همهٔ خطراتی که هست حفاظت می‌کند. او همهٔ بندهایی را که برآنهاست می‌گسلد تا آنجا که در گروه او هیچ کس که فروگرفته یا مظلوم واقع شده باشد، یافت نشود.[۸۸]

محافظ می‌بایست افرادی را که تازگی وارد گروه زیردستش می‌شدند مورد آزمون قرار می‌داد، هر چند باید اشاره کنیم که او نباید دربارهٔ «روح» آنان تصمیمی می‌گرفت بلکه باید به عنوان رئیس تصمیم گیرنده درخصوص درخواست پذیرش آنها عمل می‌نمود.[۸۹] این وظایف البته از طریق طومار «قانون جامعه» برای ما آشناست. اما وظیفهٔ دیگر مِوَقَّر در شهرها، اطمینان حاصل کردن از این مسأله بود که بین اعضای گروه و افراد خارج فرقه، رابطه دوستانه‌ای وجود نداشته باشد. هر مبادله‌ای حتماً باید بهایش پرداخت می‌شد؛ و حتی این مراودات بینابینی باید با رضایت وی صورت می‌گرفت.[۹۰]

رسیدگی به خطاکاران فرقه به جای آنکه در محکمه‌های تفتیش در جامعه انجام شود، در شهرها صورت می‌گرفت و در آنها محکمه‌هایی برای شنیدن دفاعیات وجود داشتند که قضاتی در آنها حضور می‌یافتند. تعداد این قضات ده نفر بود و برای یک دورهٔ زمانی معین و از قبایل لاوی، هارون و اسرائیل انتخاب می‌شدند: چهار کاهن و لاوی، و شش نفر غیرروحانی.[۹۱] سن آنها نباید از بیست و پنج سال کمتر و از شصت سال بیشتر می‌بود (البته در قانون مسیحایی نیز که از قضات سخن به میان آمده، محدودیت سنی عبارت از سی سال و شصت سال است)[۹۲] و این افراد باید در شریعت مکتوب در کتاب مقدس و «ساختارهای میثاق» خبره می‌بودند. این محدودیت سنّی، در واقع به‌ظاهر ساده و روشن به نظر می‌رسد، درحالی که نمی‌توان گفت کاملاً چنین است. مثلاً، مسلم است که محافظ در امور قانونی نیز مورد مشاوره قرار می‌گرفت؛ او بود که باید تصمیم می‌گرفت آیا حادثه رخ داده به ضد یک عضو فرقه است یا نه، و اینکه ماجرا باید به محکمه ارجاع داده شود یا خیر،[۹۳] و در مواردی نیز خود شخصاً مجازاتها را تعیین می‌کرد.[۹۴] «نظارت کاهن بر انجمن» طبق یکی از قطعات «سند دمشق» که از غار ۴ قمران به دست آمده، به نظر می‌رسد همان عمل داوری منفرد را در مورد خطای غیرعمد انجام می‌داده است.[۹۵] به ما گفته نشده که ده نفر مذکور کجا با هم تشکیل جلسه می‌داده‌اند، یا آنکه همهٔ آنها از همان محلی که در آن می‌زیستند انتخاب می‌شدند یا مثل آنچه که امروز متداول است برای این منظور به سفرهای ادواری در مناطق اطراف می‌رفته‌اند. احکام شرعی که اجرای آن طبق آنچه که در «سند دمشق» گفته شده از آنها انتظار می‌رفت، از نظر محتوا با آنچه که در طومار «قانون جامعه» آمده تفاوت دارد. به علاوه، هرچند برخلاف مجموعه قوانین جامعه قمران، گاهی مجازات مرگ هم هست، که تنها به‌ندرت مقرّر شده است. ما اینجا علاوه بر مسائلی که نخست به نظام جمعی یک هویت گسترده مربوط می‌شود و مشخصاً در طومار «قانون جامعه» مطرح شده، یک قاعده‌بندی جدید و مفصل‌تر احکام شرعی را هم داریم که حیات یهودی را به معنای دقیق کلمه نظم و ترتیب می‌بخشد.

اولین گروه قوانین، که در مورد سوگندهاست، با این حکم رسمی آغاز می‌شود که برای اجتناب از محکومیت به مرگ به‌خاطر گناه بزرگ بر زبان آوردن نامهای صریح خداوند، عضو فرقه باید تنها به خود میثاق سوگند بخورد. چنین سوگندی کاملاً الزام‌آور بود و نمی‌توانست ملغی شود.[۹۶] اگر او بعداً سوگند خود را نقض می‌کرد تنها می‌بایست در حضور کاهن بدان اعتراف می‌کرد و کفارهٔ آن را می‌پرداخت.[۹۷] به عضو فرقه همچنین دستور داده می‌شد که به وسایل مذبح که به‌طور غیرمشروع به دست آمده یا غذای منزل خودش هم سوگند نخورد،[۹۸] و از سوگند خوردن «در زمینها» نیز پرهیز کند و تنها در برابر قضات سوگند یاد کند.[۹۹] اگر او «به احکام غیریهودیان سوگند می‌خورد که دیگری را نابود سازد» به مرگ محکوم می‌شد.[۱۰۰] اما در مورد حقی که کتاب مقدس به پدران و شوهران داده بود تا سوگند دختران یا همسران خود را ملغی کنند، «سند دمشق» این حق را محدود به سوگندهایی نموده که نمی‌بایست در مرحله اول یاد می‌شده‌اند.[۱۰۱] اتهامی بدون هشدارهای اولیه در حضور

شاهدان، معتبر نیست.[۱۰۲] فهرستی از گزارشهای مربوط به خطاهای اخلاقی نیز ثبت شده است.[۱۰۳]

تعداد کمی از احکام رسمی به مسألهٔ شهود پرداخته‌اند. هیچ کس با سن کمتر از بیست سال نمی‌توانست در یک اتهام مهم در حضور قضات شهادت دهد.[۱۰۴] همچنین، با آنکه رسم عادی مندرج در کتاب مقدس این است که حضور دو یا سه شاهد برای صدور هرگونه حکم الزامی است[۱۰۵] و شهادت یک شاهد به‌تنهایی مسموع نیست[۱۰۶] اما با این حال قانون شرعی فرقه اجازه می‌داد برای تکرار یک خطای مهم و اغماض‌نشدنی، کیفرخواستی با شهادت گواهان واحد علیه فرد خطاکار مطرح شود به شرطی که شهادت هر شاهد مربوط به زمان جداگانه‌ای از وقوع جرم بوده باشد و در هر مورد، آنها یک بار وقوع خطا را به شخص محافظ گزارش داده و او نیز یک بار آنها را به‌طور مکتوب ثبت کرده باشد.[۱۰۷] در مورد اتهامات مهم، که باید مواردی همچون ارتداد در شرایط تسخیرشدگی روح توسط جن،[۱۰۸] زنای دختر نامزد شده،[۱۰۹] تهمت به افراد قوم اسرائیل و وطن‌فروشی[۱۱۰] را نیز باید به آنها اضافه کرد، بسیار بعید است که حاکمان یهودی یا رومی به هیچ وجه حق اعدام خاطیان را به فرقه داده باشند. پس این احتمالاً بخشی از دیدگاه فرقه نسبت به روزگاران آینده بوده است، روزگاری که در آن قوم اسرائیل به عنوان قومی مستحق داشتن حکومت مستقل، حکومتی رسمیت یافته از نخبگان خود را برپا کرده باشد.

قانون جزایی مندرج در «سند دمشق»[۱۱۱] در مورد مردی که با همسر خویش «زنا» کند، طرد بی چون و چرا از گروه را در نظر گرفته است. این قانون شاید مربوط به رابطهٔ جنسی خلاف شرع با زن حائضه، یا به احتمال بیشتر زن باردار یا زن یائسه باشد، زیرا همان‌طور که یوسفوس به روشنی دربارهٔ اسنیان همسردار گفته، از نظر آنها رابطهٔ جنسی بین زن و شوهر تنها به شرطی مشروع است که به بارداری منجر شود.[۱۱۲]

قطعه‌ای از متن مزبور که به احکام سبّت اختصاص دارد، آشکارا در جهت شدت و خشونت عمل می‌کند. شریعت حاخامی پس از مدتی قوانین مربوط به روز سبت را حتی مفصل‌تر از آنچه که آمده شرح و بسط داد اما تمایل نسبت به آن پیشاپیش آشکار شده بود.

عضو فرقه نه‌تنها می‌بایست «در ششمین روز از لحظه‌ای که قرص خورشید به تمامی از دروازه‌ای [که در آن فرو می‌رود] فاصله گرفته»[۱۱۳] از انجام کار خودداری می‌کرد، بلکه حتی مجاز نبود سخنی هم دربارهٔ کار بر زبان بیاورد. هیچ چیزی که به پول یا کسب منفعت مربوط می‌شد نباید سبت آرامش وی را بر هم می‌زد.[۱۱۴] هیچ یک از اعضای حلقه میثاق خداوند نباید در روز سبت برای فعالیت اقتصادی از خانه بیرون می‌رفت. در واقع او به هر دلیل نمی‌بایست بیش از ۱۰۰۰ ذراع (حدود ۵۰۰۰ یارد)[۱۱۵] دور می‌شد، هر چند اجازه داشت برای چراندن چهارپای خویش تا فاصلهٔ ۲۰۰۰ ذراع هم از شهر بیرون برود.[۱۱۶] او نمی‌توانست غذایی بپزد، و نیز نمی‌توانست میوه یا چیزهای خوردنی دیگر را «که در زمینها بود» برداشته و بخورد. نمی‌توانست آب بکشد و از جایی به جای دیگر حمل کند، بلکه فقط باید آن را در همان جا که می‌یافت می‌آشامید.[۱۱۷] نمی‌توانست چهارپای خود را بزند یا غلامش را تنبیه کند.[۱۱۸]

نمی‌توانست کودکی را همراه خود بردارد و ببرد، یا عطر بزند یا گرد و غبار خانه‌اش را بروبَد.[۱۱۹] او نمی‌توانست به حیواناتش در حین زایمان آنها کمک کند یا اگر در چاله‌ای می‌افتادند آنها را بیرون بیاورد. با این حال او مجاز بود بدون استفاده از نردبان یا طناب، فرد دیگری را از آب یا آتش بیرون بکشد.[۱۲۰] قانون‌گزار (یا قانون‌گزاران) فرقه با تفسیر سختگیرانهٔ کتاب مقدس[۱۲۱] به اعضا دستور می‌دادند قربانی سوختنی روز سبت را نگه داشته و هیچ قربانی سوختنی پیشکشی نیاورند، و نیز به دست کسی که «دچار ناپاکی شده» هدیه‌ای به معبد نفرستند تا [مبادا] «به این ترتیب او مجاز به آلوده کردن حرم شده باشد».[۱۲۲] او همچنین مجاز به داشتن هیچ گونه رابطه جنسی در «شهر حرم» نبود.[۱۲۳]

مجازاتی که برای بی احترامی به سبت و اعیاد در نظر گرفته می‌شد برخلاف آنچه که در کتاب مقدس آمده[۱۲۴] مرگ نبود، و حتی بر خلاف آنچه که در طومار «قانون جامعه» آمده طرد از جامعه هم نبود، بلکه هفت سال حبس بوده است:

> لازم است که افراد، او را در حبس نگه دارند. و اگر او از خطای خود پاک گردید وی را هفت سال محبوس نگه دارند، بعد می‌تواند به گروه راه یابد.[۱۲۵]

در گروه آخر، به نظر می‌رسد که احکام رسمی ربط اندکی به هم دارند، هر چند بعضی از آنها به روابط با جهان وسیع‌تر یهودی-غیریهودی مربوط می‌شوند. یکی از آنها، کشتن یا سرقت از غیریهودی را منع کرده است «مگر آنکه جمع اسرائیل به چنین چیزی رأی داده باشد».[۱۲۶] دیگری از فروش چهارپایان و پرندگان شرعاً پاک به غیریهودیان و همچنین از محصول انبار غلّه و چرخشت منع کرده است، که در این مورد تقدیم آنها به عنوان قربانی متعلق به کفّار، اهانت به مقدسات محسوب می‌شود. طومار «MMT» سپس پذیرفتن پیشکشی (گندم یا گوشت) از غیر یهودیان را ممنوع اعلام می‌کند.[۱۲۷] نظیر همین ممنوعیت برای فروش غلامان بیگانه‌ای که به یهودیت گرویده‌اند به غیریهودیان نیز وضع شده است.[۱۲۸] اما علاوه بر این مقررات که روابط با غیریهودیان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بعضی مقررات نیز به محدودیتهای غذایی پرداخته‌اند. به این ترتیب:

> هیچ کس نباید با خوردن موجود زنده یا هر چیز خزنده‌ای، از نوزاد زنبورهای عسل گرفته تا همهٔ موجوداتی که در آب می‌خزند خویش را ناپاک سازد.[۱۲۹]

بقیهٔ قوانین، به احکام مربوط به پاکی،[۱۳۰] تطهیر،[۱۳۱] و ناپاکی ناشی از انواع ترشحات جنسی و نفاس[۱۳۲] می‌پردازد. خارج از «سند دمشق»، قسمت «ب» از «MMT»،[۱۳۳] طومار پاکیها که در غار ۴ قمران به دست آمده،[۱۳۴] و طومار معبد[۱۳۵] اطلاعات زیادی را دربارهٔ مواد پاک در اختیار ما می‌گذارند، از جمله قانون مربوط به سوزاندن «ماده گاو سرخ»[۱۳۶] که خاکستر آن یکی از اجزای ضروری برای تهیه «آب ویژهٔ برطرف کردن نجاست» محسوب می‌شده است.[۱۳۷]

دو نوع جلسهٔ دیدار جمعی با اختصارگویی یکسان برگزار می‌شده است: «جلسهٔ اردوگاه» که با

ریاست یک کاهن یا یک لاوی برگزار می‌شد، و «جلسهٔ همهٔ اردوگاهها».[۱۳۸] احتمالاً این جلسهٔ اخیر، در واقع مجمع عمومی همهٔ فرقه بوده که در مراسم جشن تجدید میثاق، جشن بزرگ سالانه‌ای که در طومار 4QD به آن اشاره شده،[۱۳۹] برگزار می‌شده است و در آن، هم «مردان پاکی» و هم «مردان میثاق»، به خطاهای گذشته خود اعتراف می‌کردند و بار دیگر خویش را به اطاعت کامل از شریعت و تعالیم مخصوص فرقه متعهد می‌ساختند. طبق متون موجود، اعضای فرقه می‌بایست صف بسته و نامشان در رده‌ای که در آن قرار داشتند ثبت می‌شد: ابتدا کاهنان، بعد لاویان و در مرحلهٔ سوم اسرائیلیان دیگر. گروه چهارمی از افراد نوآیین هم به «شهرها» اختصاص داشت اما همچنان که قبلاً گفته شد اینان غلامان غیریهودی بودند که به یهودیت گرویده بودند. نشانهٔ دیگر آنکه طبق این دستور، اعضای فرقه می‌بایست دربارهٔ همهٔ مسائل مورد بازجویی قرار گیرند و این، ما را بدین گمان می‌رساند که اشارهٔ مذکور مربوط به بازجویی و واپرسی سالانهٔ آنها درخصوص پیشرفت معنوی مندرج در متن «قانون جامعه» است.[۱۴۰]

دو نسخه خطی از «سند دمشق» که در غار ۴ به دست آمده، به شرح مراسم اخراج یکی از اعضای سست‌ایمان جامعه پرداخته‌اند. این شخص، مورد لعنت واقع می‌شد و کاهنی که مسئول نظارت بر جماعت بود او را طرد می‌کرد، و همهٔ اعضای اردوگاه وی را لعن می‌کردند. اگر اعضا به ارتباط خود با فرد مرتدّ از طریقت ادامه می‌دادند، تاوان آن لغو شدن عضویّت خودشان در فرقه بود.[۱۴۱]

جدا از این دستورات شبیه به هم، ما فقط می‌دانیم کاهنی که شرح گردهمایی را ثبت می‌کرد باید بین سی تا شصت سال می‌داشت و نیازی به گفتن نیست که: «باید در کتاب مراقبه، متخصص می‌بود». «محافظ همهٔ اردوها» نیز می‌بایست بین سی تا پنجاه سال می‌داشت و «بر همهٔ اسرار افراد و زبان طوایف آنها مسلط می‌بود». او بود که باید تصمیم می‌گرفت چه کسی پذیرفته شود، و هر چیزی در مورد «اقامه دعوی یا داوری» باید به وی ارجاع داده می‌شد.[۱۴۲]

اما در مورد پذیرش رسمی (پاگشایی)[۱۴۳] اعضای جدید، به نظر می‌رسد که برای مردان جوانی از میثاق برادری که به حد رشد و بلوغ رسیده بودند و افراد تازه‌وارد از بیرون جامعه، مقرراتی وضع شده بود. هنوز کاملاً روشن نیست اما این دستور که هیچ فرد داوطلبی نباید تا زمانی که در برابر محافظ قرار گیرد از قوانین فرقه آگاهی یابد، به سختی قابل اجرا برای کسانی بوده که از محیطی نزدیک بدان آورده می‌شدند.[۱۴۴]

> و همهٔ آنان که وارد میثاق گشته‌اند و همیشه موهبتی برای تمام اسرائیل‌اند، باید کودکان خود را که به سن پذیرش در فرقه رسیده‌اند وا دارند که به میثاق سوگند یاد کنند.[۱۴۵]

متن قانون مسیحائی، مطالب بیشتری در این باره دارد. در این متن، زمان ثبت‌نام و پذیرش افراد تازه به درون فرقه، نقطهٔ اوج گذراندن سنین کودکی و نوجوانی در تعلیم دانسته شده است. آموزش

دیدن کتاب مقدس در «فرایض میثاق» باید مدتها پیش از سن ده سالگی آغاز شود، سنی که یک پسر تا ده سال بعد از آن باید مقررات فرقه را آموزش ببیند و تا وقتی که تمام این مراحل را پست سر نگذارد، آمادگی نهایی نخواهد یافت:

> آنها باید از سنین جوانی، کتاب مراقبه را به او بیاموزند و طبق سن و سالش قواعد میثاق را به وی یاد دهند. آنها تا ده سال باید قوانین و مقررات را [آموزش] ببینند... او در سن بیست سالگی [می‌تواند] به عضویت فرقه درآید؛ وظایف محوّله در خانواده‌اش را انجام دهد [و] به انجمن مقدس ملحق شود.[۱۴۶]

فرد تازه‌واردی که از بیرون جامعه می‌آمد و از «راه فاسد» خود توبه می‌کرد باید در روزی که با محافظ صحبت می‌نمود با «سوگند خوردن به میثاق» به عضویت فرقه پذیرفته می‌شد، اما هیچ یک از مقررات فرقه نباید در اختیارش قرار می‌گرفت، «مبادا شخص محافظ هنگام آزمودن، فریبش را بخورد».[۱۴۷] با این حال اگر او سوگندش را می‌شکست، مجازات می‌گردید. متن در ادامه، منقطع و ناخوانا می‌شود اما به وی گفته شده که کجا تقویم مذهبی را که در آن ملزم به رعایت سوگندش باشد بیابد:

> اما در بارهٔ تعیین زمانهایشان که اسرائیل از آن چشم می‌پوشد، این اوقات در کتاب مکاشفات زمانها در یوولها و هفته‌هایشان مشخص شده است.[۱۴۸]

اینجا باید اضافه کرد، یک تفاوت بزرگ بین سازمان‌دهی برادران (اعضای فرقه) در شهرها و افراد ساکن در اقامت‌گاه «صومعه‌ای»، این بود که از اعضای جدید خواسته نمی‌شد اموال خود را واگذار کنند. هیچ اثری از زندگی اشتراکی اختیاری در قمران به دست نیامده است. از سوی دیگر، آنجا که اعضای صحرانشین فرقه اشتراک در اموال داشتند، ساکنان شهرها نیازِ هم‌فرقه‌ای‌های خود را برآورده می‌ساختند. هرکس قادر بود چنین کند موظف می‌شد حداقل به اندازه حقوق دو روز در ماه را به یک صندوق خیریّه بپردازد، و شخص محافظ و قضات از این پول به یتیمان، بینوایان، سالخوردگان و بیماران، زنان بی‌همسر و فاقد سرپرست، اسیرانی که در اختیار بیگانگان بودند و موارد نیاز به فکّ رهن، کمک می‌نمودند.[۱۴۹]

وقتی این دو نوع زندگی فرقه‌ای با هم مقایسه می‌شوند شباهتهای زیادی بین آنها می‌یابیم به‌ویژه از وقتی که قطعاتی از طومارهای 4QD و 4Q265 در اختیار ما قرار گرفتند، اما با این حال هنوز تفاوتهای چشمگیری بین آنها باقی مانده است. در صحرای قمران، مردان با یکدیگر در انزوا به سر می‌بردند، اما در شهرها آنها به صورت گروههای خانوادگی بودند که ناچار در میان افرادی فاقد عضویت در فرقه زندگی می‌کردند، اگرچه تنها ارتباط اندکی با آنها داشتند. رابطه برادری (فرقه‌ای) در صحرا باید از معبدی که در اورشلیم بود تا بازگشت آیین حقیقی در سال هفتم جنگ آخرالزّمانی، به دور نگه داشته می‌شد. با این حال اعضای فرقه که مقیم شهر بودند در مراسم عبادت در آنجا شرکت

می‌کردند. قضات شهرها هیچ همتای متناظری در قمران نداشتند. شخص محافظ در قمران را یک هیأت مشورتی حمایت می‌کرد، اما محافظان در شهرها مستقل عمل می‌کردند. از اعضای صحرانشین فرقه، آنها که سست‌ایمان بودند به اخراج بی‌بازگشت یا طرد موقت از زندگی جمعی یا مجازاتهای سبکتر محکوم می‌شدند، اما مقرّرات جزایی در مورد اعضای شهرنشین، مجازات مرگ (اعم از اینکه به صورت اعدام اجرا شود یا طور دیگر) و همچنین حبس تعزیری را در نظر می‌گرفت. میز جمعی و «پاکی» همراه با آن در قمران نقش اساسی ایفا می‌کرد؛ اما دربارهٔ شهرها، غذای مشترک (اما البته نه غذای پاک) مورد اشاره قرار نگرفته است. در قمران تمام اعضای جدید از بیرون فرقه می‌آمدند، اما در شهرها، برخی از آنان تازه‌ایمان و برخی نیز پسران خود اعضای فرقه بودند. اعضای مبتدی در قمران دو سال تعلیم می‌دیدند و عقیدهٔ «دو روح» به آنان آموزش داده می‌شد؛ اما در شهرها، افراد تازه‌گرویده، مجبور به پشت‌سر نهادن هیچ مرحلهٔ آموزشی نبودند. در صحرا، اموال به اشتراک گذاشته می‌شد؛ اما در شهرها چنین نبود. و سرانجام شاید آخرین تفاوت، اما البته نه تفاوتی کم اهمیت‌تر از بقیه آنکه، جامعهٔ صحرانشین زندگی مجرد داشتند درحالی‌که واضح است که اعضای شهرنشین این طور نبودند.

با این حال با وجود تمام این تفاوتها، در سطح بنیادین اعتقادی، اهداف و قواعد، رشته‌ای محسوس، برادران صحرانشین را با برادران شهرنشین پیوند می‌داد. هر دوی آنها مدعی بودند که نمایندهٔ اسرائیل حقیقی هستند. رهبران هر دوی آنها کاهنان بودند (کاهنان صدوقی طبق طومار 1QS، «سند دمشق» و قانون مسیحائی، هر چند چیزی در $4QS^{b}$ (یا همان 4Q256) و $4QS^{d}$ (یا همان 4Q258) و «MMT» نیامده است).[۱۵۰] هر دو از واحدهای هزارتایی، صدتایی، پنجاه‌تایی و ده‌تایی تشکیل شده بودند، هر دو به بازگشت خالصانه به شریعت موسی البته طبق تفسیری که خود از آن داشتند تأکید می‌کردند. هر دو تحت امر کاهنان (یا لاویان) قرار داشتند. مقام ارشد، آموزگار و مدیر اصلی هر دوگروه با عنوان غیرعادی «مِوَقِّر» شناخته می‌شد. در هر دو مورد، لازمهٔ ورود به فرقه، ورود به میثاق با خوردن سوگند بود. هر دو گروه، مراسم سالانه‌ای برای بررسی مجدد شیوهٔ اولویّت بندی اعضایشان پس از استفسار دربارهٔ شیوهٔ رفتار هرکس طی دوازده ماه گذشته برگزار می‌کردند. و سرانجام، بالاتر از همه آنکه، هر دوی آنها از یک تقویم مذهبی «رسمی» بهره می‌گرفتند که آنان را از بقیه جهان یهودیّت جدا می‌ساخت.

تنها یک نتیجهٔ منطقی می‌توان گرفت: این یک نهضت دینی واحد با دو شاخه بوده است. اما به‌هرحال، این استنتاج نمی‌تواند پاسخگوی همهٔ سؤالات ما باشد، و مثلاً نمی‌تواند به ما بگوید که آیا تفاوت بین آنها از سهل‌انگاری در قوانین ریاضتی ناشی می‌شده یا سختگیری در آنها. همچنین به ما گفته نمی‌شود که آیا اعضای صحرانشین و شهرنشین فرقه ارتباط منظمی با هم داشته‌اند یا خیر. نهایتاً اینکه، در تاریخ ادیان نمونه‌های متعددی از فرقه‌های نزدیک به هم ثبت شده که به مرور دشمنان خونی یکدیگر شده‌اند. آیا ساکنان قمران و شهرها گفتار و رفتار دینی یکسانی داشته‌اند؟

شواهد زنده‌ای در دست است که نشان می‌دهد در واقع همین طور بوده است.

یک نشانه از ارتباط زنده میان دو گروه فوق، از خود کتابخانهٔ قمران به دست می‌آید. تعداد دست‌نوشته‌های «سند دمشق» و دیگر آثار کشف‌شده‌ای که بیانگر شیوهٔ یکسانی از زندگی هستند از ده عدد کمتر نیست. اگر اینها کتب قانونی طریقتهایی رقیب بودند، به سختی می‌شد احتمال داد که این‌طور چشمگیر در گنجینه آثار مکتوب قمران جای گرفته باشند. به‌علاوه در غارها، احتمالاً غیر از نوعی ردّیه در «MMT»، اثری از هیچ کتاب دیگری که مرتبط با یک جناح دینی مخالف باشد به دست نیامده است. منبع دیگری که به وحدت این دو گروه اشاره می‌کند بندی از «سند دمشق» است که به آداب برپایی «مجمع همهٔ اردوها» پرداخته و شرح می‌دهد که باید نام «اعضا در ردهٔ مناسبشان در سلسله مراتب ثبت گردد». این بند دقیقاً با مقررات مندرج در متن «قانون جامعه» که رده‌بندی سالانه‌ای را برای اعضای فرقه[۱۵۱] و یک تشریفات رسمی مذهبی را برای تجدید میثاق در نظر گرفته، مطابقت دارد.[۱۵۲] این امر ما را بدین نقطه دلالت می‌کند که در نظر بگیریم عید میثاق در شهرها نیز همان زمانی برگزار شده که برادران صحرانشین فرقه، مراسم روحانی سالانهٔ خود را برگزار می‌کرده‌اند. اما آیا می‌توانیم از این هم فراتر رفته و مسلّم بدانیم که هر دو مراسم، نه تنها با هم در یک زمان، بلکه در یک مکان نیز برگزار می‌شده‌اند؟ عملاً، شواهد نوشتاری و باستان‌شناختی تا حدودی از این فرض حمایت می‌کنند که «مجمع همهٔ اردوها» که با گردهمایی سالانه شاخهٔ قمران شناخته می‌شود، در همان قمران برگزار می‌شده است.

اولین سرنخ، شرایط و ویژگی‌های فردی را که در متن «قانون جامعه» و «سند دمشق» از او با عنوان مِوَقَّر یاد شده، روشن می‌سازد. اگر به‌خاطر داشته باشیم، کسی که در قمران در رأس گروه قرار می‌گرفت می‌بایست در تشخیص «ماهیت همهٔ نسل بشر طبق روحی که از آن برخوردار بودند» متبحر می‌بود،[۱۵۳] درحالی‌که مِوَقَّر در شهرها باید بیشتر به «اعمال»، «دارایی‌ها»، «تواناییها» و دیگر شرایط هر فرد می‌پرداخت تا به روح باطنی او. با این حال، وقتی که «سند دمشق» ویژگی‌های لازم برای «محافظ همهٔ اردوها» را برمی‌شمارد، غیر از اصلاح در این وظیفهٔ رسمی رئیس جامعهٔ صحرانشین که «همهٔ اسرار افراد و زبان طوایف آنها را بداند» چه چیز دیگری می‌توان از آن دریافت؟ به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که محافظ همهٔ اردوها و محافظ در قمران هر دو در واقع یک شخص واحد بوده‌اند. اشارهٔ تلویحی دیگر در همین باره، از این واقعیت به دست می‌آید که «سند دمشق» هم در خطاب به اعضای صحرانشین و هم در خطاب به اعضای شهرنشین فرقه نوشته شده است. به عنوان مثال، بند مربوط به پند و اندرز که به افراد توصیه می‌کند چیزهایی را که موجب خوشنودی خداست برگزینند و از آنچه مکروه اوست دوری جویند، «باشد که کاملاً در همهٔ طریقهای او گام بردارید و از این پس در پی افکار ناپاک مجرمانه و چشمان هرزه‌گرد نروید».[۱۵۴] به نظر می‌رسد افراد مجرد را مخاطب خود قرار داده است، درحالی‌که بعداً در همین سند به احکامی برمی‌خوریم که صراحتاً افراد غیر مجرد را مخاطب قرار می‌دهد:

> و اگر آنها طبق قانون این سرزمین در اردوگاهها زندگی می‌کنند، با ازدواج و آوردن فرزند، پس طبق شریعت و مقررات مربوط به سوگندهای الزام‌آور عمل می‌نمایند؛ مطابق با قانون شریعت که می‌گوید: «بین مرد و همسرش، و بین پدر و پسرش».[۱۵۵]

مختصراً چنین به نظر می‌رسد که بخش پند و اندرز، موعظه‌ای است که برای ایراد کردن در بین افراد متأهل و غیرمتأهل فرقه در اوضاع خاص تدوین شده است؛ و از آنجا که موضوع آن پایبندی به میثاق است پس احتمالاً زمان مناسب برای انجام آن هم عید تجدید میثاق در ماه سوم[۱۵۶] یعنی عید هفته‌ها یا پنطیکاست بوده و محل آن نیز، قمران.

این دو نکته که از نوشته‌های فرقه به دست می‌آیند، با دو یافتهٔ باستان‌شناختی نیز مورد تأیید قرار می‌گیرند. اول، بیست و شش استخوان پوسیده از حیواناتی شامل بز، گوسفند، بره، گوساله و گاوهای نر یا ماده است که در قمران دفن شده و تا مدتها کنجکاوی دانشمندان را برانگیخته بودند. آیا جی.تی. میلیک درست تشخیص داده بود که آنها بقایای غذاهای تهیه شده برای گروههای بزرگی از زائران در زادگاه اصلی فرقه قمران بوده‌اند؟[۱۵۷] طبیعتاً، او نیز مجلس عمومی را با عید میثاق مرتبط می‌دانسته است.

دومین سرنخ باستان‌شناختی نیز به استخوانها مربوط است. اسکلت چهار زن و یک کودک، و احتمالاً دو بدن مؤنث دیگر و استخوانهای دو کودک، در حوالی گورستان قمران یافت شده‌اند. اکنون، اگر مراسم تجدید میثاق با شرکت اعضای شهرنشین فرقه و خانواده‌هایشان برگزار می‌شد، این می‌توانست به‌خوبی علت حضور زنان و کودکان مرده در میان سایر اسکلتهای مذکر محوطه گورستان را توضیح دهد.

با کنار هم گذاشتن این دلایل، به نظر می‌رسد تردیدی باقی نمی‌ماندکه نه تنها اعضای صحرانشین و شهرنشین فرقه عقاید و سازمان‌دهی یکسانی داشته‌اند بلکه تحت مدیریت نهایی و حاکمیت معنوی آن کاهن خاص و شریک مدیریتی‌اش محافظ قمران، یعنی محافظ همهٔ اردوها نیز در ارتباط فعال و مستمرّ با یکدیگر بوده‌اند؛ همان کاهن اسرارآمیزی که بسیار کم درباره‌اش می‌دانیم. به نظر می‌رسد که قمران، مقرّ اصلی سلسله مراتب فرقه و نیز مرکزی بوده است که همهٔ کسانی که به شورای میثاق اظهار سرسپردگی می‌کردند، بدانجا روی می‌آوردند.

اسنیان و جامعه قمران

الف) اسنیان

پیش از شروع اکتشافات قمران، منابع قبلی که به موضوع اسنیان،[۱۵۸] از جوامع دینی یهودی که طی آخرین دو قرن از دورهٔ معبد دوم (سال ۱۵۰ ق.م. تا ۷۰ م.) فعالیت می‌کرد پرداخته بودند، منحصر به نوشته‌های یونانی دو نویسندهٔ یهودی فیلوی اسکندرانی[۱۵۹] و یوسفوس فلاویوس[۱۶۰] و نیز

جغرافی‌دان و طبیعی‌دان رومی پلینی بزرگتر بود که نوشته‌ای کوتاه اما بسیار مهم به زبان لاتین[۱۶۱] از خود باقی گذاشته بود.[۱۶۲] با وجود اهمیت آشکاری که فیلو، یوسفوس و پلینی برای اسنیان قائل شده‌اند اما نه در عهد جدید و نه در آثار حاخامی هیچ اشارهٔ صریحی به آنها نشده است. در مورد معنای نام این گروه نیز توافق کلی وجود ندارد: اِسایوی[۱۶۳] یا اِسنوی[۱۶۴] در یونانی، و اِسِنی[۱۶۵] در لاتین. این نام شاید به معنی «پرهیزگار» یا به معنی «شفابخش» باشد، از این لحاظ که آنها به درمان جسم و روح، هر دو می‌پرداخته‌اند. اگر تعبیر آخر درست در نظر گرفته شود، می‌تواند معادلی برای واژهٔ یونانی تراپیوتای[۱۶۶] دانسته شود، نامی که فیلو به گروهی از زاهدان مصری-یهودی نزدیک به اسنیان اطلاق کرده است.[۱۶۷] در این باره توضیحات کم‌اهمیت‌تری نیز وجود دارد.

تعداد اعضای گروه فلسطینی از چهار هزار نفر فراتر می‌رفت. یوسفوس و فیلو آنها را ساکن شهرهای یهودیه دانسته‌اند؛ اما پلینی تنها به یک اقامتگاه اشاره کرده که آن هم در صحرای میان اریحا و عین‌جدی قرار داشته است.

جلسات شخصی، به ریاست افراد بلندپایه‌تر، در منازلی برگزار می‌شد که تحت مالکیت جمعی (اشتراکی) قرار داشت. لازمهٔ ورود اولین بار (به جمع) پشت سرگذاشتن یک سال آزمون و دو سال هم آموزش بود که حاصل آن کسب آمادگی و صلاحیت لازم برای عضویت کامل در فرقه به صورت سوگند وفاداری خوردن به آن بود. طبق گزارش فیلو و پلینی تنها مردان رشید، واجد صلاحیت عضویت در فرقه بودند. اما یوسفوس گفته که پسران جوان هم تحت تعلیم قرار می‌گرفته‌اند. نتیجهٔ نافرمانی جدی، طرد از فرقه بود.

یکی از ویژگی‌های اصلی اسنیان اشتراک در اموال بود. اعضای جدید دارایی‌های خود را به اعضای رده بالاتر می‌سپردند و آنان علاوه بر این، دستمزدهایی را نیز که هریک از اعضا به دست می‌آورد جمع‌آوری می‌کردند. شغل اصلی اسنیان کشاورزی بود. اعضای فرقه با چشم‌پوشی از دارایی‌های شخصی، همهٔ آنچه را که مورد نیازشان بود به دست می‌آوردند: غذا، لباس، دارو. ویژگی‌های دیگر اعضای فرقه عبارت بود از پوشیدن جامه‌های سفید، غسل کردن پیش از غذایی که تنها به افراد ورودیافته (پذیرفته‌شده) داده می‌شد و کاهنان آن را پخته و متبرک ساخته بودند، خودداری از تقدیم قربانی حیوانی و پرهیز از سوگند خوردن برای تأیید ادعاهایشان، و بالاتر از همه، خودداری از ازدواج. با این حال، یوسفوس می‌پذیرد که شاخه‌ای از اسنیان ازدواج را مجاز می‌دانستند اما به این صورت که مباشرت جنسی فقط با هدف ازدیاد نسل انجام شود.

از جنبهٔ الهیات و علوم معنوی، آنها بیشترین احترام را نسبت به شریعت نشان می‌دادند و به‌خاطر تقیّد شدیدشان به رعایت احکام سبت معروف بودند. تعلیمات محرمانه آنان در کتابهایی مخفی ثبت می‌شد. آنها علاوه بر تبحر در درمان جسم و روح، به قدرت پیشگویی نیز دست یافته بودند. آنها عقیده به تقدیر را بر آزادی اراده ترجیح می‌دادند و با رد رستاخیز جسم، به نوعی حیات خالص پس از مرگ معتقد بودند.

ب) اسنیان و قمران

نظر عمومی مبنی بر اینکه اعضای فرقهٔ قمران همان اسنیان یا گروهی نزدیک به آنان بوده‌اند بر سه نکته اساسی زیر استوار است:

۱. برای تطبیق جغرافیایی بر نظر پلینی درخصوص وجود اقامتگاه اسنیان بین اریحا و عین‌جدی، منطقه‌ای بهتر از قمران وجود ندارد.

۲. از نظر وقایع‌نگاری تاریخی، یوسفوس اسنیان را در دوره‌ای مابین یوحنای مکابی (حدود ۱۵۰ ق.م.) و جنگ اول یهودیان با رومیان (سالهای ۶۶ تا ۷۰ م.) قرار داده است و این با دورهٔ حضور اعضای فرقه در منطقهٔ قمران کاملاً تطبیق می‌کند.

۳. شباهت در زندگی اشتراکی، سازمان‌دهی و آداب و رسوم به قدری بنیادین است که یکی بودن آن دو را تا حدود زیادی محتمل می‌سازد در عین حال که بعضی تفاوتهای آشکار میان آنها نیز قابل توضیح است.

تناقضات چشمگیری در این باره در منابع گوناگون به چشم می‌خورد که به هیچ وجه ناشی از عدم هماهنگی میان طومارها و اسناد یونانی و لاتین نیستند. بر این اساس، اسناد قمران هم زندگی اشتراکی و هم مالکیت شخصی، و هم ازدواج و هم عدم ازدواج اعضای فرقه را تأیید می‌کنند. جای دیگر، یوسفوس از اسنیان مجرد و اسنیان متأهل سخن می‌گوید و همان‌طور که قبلاً اشاره شد، ممنوعیت «زنا» با همسر، به‌طور چشمگیری تداعی‌کنندهٔ ممنوعیت رابطه جنسی فرد اسنی با همسرش در شرایطی است که او امکان بارداری نداشته باشد.[۱۶۸] به علاوه، نهضت قمران دو شاخهٔ جداگانه داشت و نسخه‌های خطی (طومارها) رشد سازمانی و عقیدتی در طی حدود دو قرن را نشان می‌دهند. این منطقی نیست که توافق کاملی را میان منابع انتظار داشته باشیم. سرانجام، باید این را هم به‌خاطر داشته باشیم که نوشته‌های فرقه‌ای را افراد عضو فرقه برای سایر اعضای آن نوشته بودند، درحالی که پلینی، فیلو و تا حدی هم یوسفوس (با آنکه خودش اظهار می‌دارد مدتی تحت تعلیم فرقه مذکور قرار داشته) آثارشان بیشتر متکی بر مسموعات بوده و بعید است که دیدگاه‌ها و عقاید غالب در میان فرقه را به‌طور کامل منعکس کرده باشند. به این ترتیب از نظر من، یکی بودن نهضت اسنیان و فرقه قمران از بقیهٔ گزینه‌های پیشنهادی در این باره، محتمل‌تر است.

پی‌نوشت‌ها

1. *Miqsat Ma'ase ha-Torah.*
2. 1QM, II:1-3.
3. Josephus, Antiq., XVIII:21.
4. 4QSd=4Q258.
5. 1QS, VI:2-3
6. 1QS, I:1-2.
7. 1QS: I, II.

8. 1QS, VIII:13.
9. 1QS, VIII: 6, 10.
10. 1QS, IX:21.
11. 1QS, X:17-18.
12. 1QS, VI:7-8.

۱۳. Belial، عبری: «בְּלִיַּעַל» (تلفظ: بِلِیَعَل)، لفظاً به معنی خبیث و شرور (نگاه کنید به: حیّیم، سلیمان، فرهنگ عبری-فارسی، چاپ تل‌آویو، ۱۳۴۴، ص ۴۴). شبح تاریکی، روح شریری که پیروان فرقه معتقد بودند همهٔ نیروهای اهریمنی تحت فرمان او هستند- م.

14. 1QS, III:13, IV:25.
15. 1QS, VI:22.
16. Cf. 4QSb,d = 4Q256,258.
17. *Mebaqqer*.
18. 1QS, IX:7.
19. 1QS, VI:3-8.
20. 1QS, VI:7; VIII:11-12.

۲۱. وِرمش در اینجا از واژه «bastard» (حرام‌زاده) استفاده کرده است - م.

22. Hodayot, III:8.
23. *Maskil*.
24. 1QS, I:1;4QSa = 4Q255.
25. 1QS, VI: 11-13.
26. 1QS IX: 21-22.
27. 1QS, IX: 16-17.
28. 1QS, VI: 8-9.
29. 1QS, VIII:1-4.
30. 4Q265, fr. 7:ii.
31. 1QS, VIII:4-5; 4Q265, fr 7:ii:7-8.
32. 1QS, V: 23-4; VI:13-23.
33. 1QS, VI:8-13.
34. 1QS, VIII: 21-4.
35. 1QS, VI: 27-VII:2.
36. 1QS, VII: 17.
37. 1QS, VII: 17.
38. 1QS, VII: 22-3.
39. 1QS, VII: 18-21.
40. 1QS, VIII: 24-IX:1.
41. 1QS, VI: 25-7.
42. 1QS, VI:25-7; VII:2-5.
43. 4Q266.
44. IQS, VII:15.
45. 4Q477.
46. Josephus, War II:129.
47. 1QS, VI: 4-5.
48. 1QSa, II: 17-21.

49. *tirosh*.
50. *yayin*.
51. 1QS, VI:13-15.
52. 1QS, V: 7-9.
53. *Tohorah*.
54. *Taharah*.
55. *Tohorot*.
56. Cf. 4Q274, I.
57. *mashqins*.
58. The Temple Scroll, LXIII:13-14.
59. *mashqeh*.
60. 1QS, VI:20-21; VII, 20; Cf.4Q284, I.
61. 1QS, VI: 13-23.
62. 1QS, V:10-11.
63. 1QS, V:20.
64. 1QS, I: 6.
65. *ishah*.
66. 1QS, XI:21.
67. 4Q270, fr.7.
68. 1QS, VII: 17.
69. R.de Vaux, *Archaeology and Dead Sea Scrolls*, Pp. 47-8; J.P. Humbert, *Fouilles de Kh. Qumran*, Pp. 346-52
70. 4Q265.
71. CD, XII: 19, 23.
72. 4Q270, fr.7: i.
73. CD, I: 22; XII:1; TS, XLV: 11-12.
74. 1QSa, I: 9-11.
75. 1QSa. I: 12-13.
76. 1QSa, I: 8-16.
77. 1QSa, I: 19.
78. CD, XIII: 2-3.
79. CD, XIII: 3-7.
80. 4Q266, 269, 272-3.
81. 4Q266, fr.5.
82. 4Q266, fr. 6; 271, fr.2.
83. *mebaqqer*.
84. 4Q266, fr.5i; 4Q265, fr.1:ii.
85. 4Q265, fr 1:ii, 7:ii.
86. CD, XII: 8.
87. CD, XX: 24.
88. CD, XIII: 9-10.
89. 4Q265, fr.1:II.
90. CD, XIII: 14-16.
91. CD, X: 4-7.

92. 1QSa, I: 13-15.
93. CD, IX: 16-20.
94. CD, XV: 13-14.
95. 4Q270, fr. 7: i-ii.
96. CD, XVI: 7-8.
97. CD, XV:1-5.
98. CD, XVI: 13-15.
99. CD, IX: 9-10.
100. CD, IX: 1.
101. CD, XVI: 10-12.

در مورد قانون متفاوت دیگری در همین باره، نگاه کنید به: .TS, LIII: 16, LIV:5

102. CD, IX: 2-3.
103. 4Q477.
104. CD, IX: 23, X:2.

۱۰۵. تثنیه ۱۹: ۱۵؛ همچنین مقایسه کنید با: 11QTS, LXI: 6-12.

۱۰۶. unus testis nullus testis، چه یک شاهد چه هیچ شاهدی - م.

107. CD, IX: 17-20.
108. CD, XII: 2-3.
109. 4Q159, fr. 224: 10-11.
110. TS, LXIV: 6-13.
111. 4Q270.
112. War, II: 161.
113. CD, X: 15-16.
114. CD, X: 18-19.

۱۱۵. تقریباً معادل با ۴۵۰۰ متر (هر یارد حدود ۰/۹ متر است)- م.

116. CD, X: 21; XI: 5-6.
117. CD, X: 22-3.
118. CD, XI: 6, 12.
119. CD, XI: 10-11.
120. CD, XI: 13-14; 16-17.

۱۲۱. قس. لاویان ۲۳: ۳۸.

122. CD. XI: 19-20.
123. CD, XII: 1-2; 11QTS, XLV: 1-12.

۱۲۴. اعداد ۲۵: ۳۵.

125. CD, XII: 4-6.
126. CD, XIII: 6-8.
127. 4Q394, frs. 3-7.
128. CD, XII: 2.
129. CD, XII: 12-13.
130. CD, XII: 16-18.
131. CD, X: 10-13.
132. 4Q266, fr. 6: i-ii.

133. 4Q394-5.
134. 4Q274, 276-7, 284.
135. 11QTS, XLV-LI.
136. red heifer.
137. MMT, 4Q394, fr.3-7: i, 395, 4Q276-7.
138. CD, XIV: 3-6.
139. 4QD266, 270.
140. CD, XIV: 3-6.
141. 4Q266, fr. 11.ii, 270, fr. 7:i-ii.
142. CD, XIV: 7-12.
143. initiation.
144. CD, XV: 5-6, 10-11.
145. CD, XV: 5-6.
146. 1QSa, I: 6-9.
147. CD, XV:7-11.
148. CD, XVI: 2-4.
149. CD, XIV: 12-16.

۱۵۰. اینکه در «MMT» هیچ اشاره‌ای به «کاهنان از نسل صادوق» نشده، به این فرضیه که یک گروه کهانت اولیهٔ صدوقی در پس این سند نهفته بوده خدشه جدی وارد می‌کند. اساس این فرض آن است که در آثار حاخامی، اعتقاد مشروع (ازفهرستی با بیش از بیست عنوان) که در «MMT» آمده، به صدوقیان نسبت داده شده است. اما منطقی‌ترین نگاه آن است که در نظر بگیریم این تعالیم به عنوان سنن کاهنانه (هلاخوت)، هم ابتدا به دست بنیان‌گذاران جامعهٔ قمران و هم بعداً به دست صدوقیان حفظ و مراعات می‌شده است.

151. 1QS, II: 19-23.

۱۵۲. برای تجزیه و تحلیل در این باره نگاه کنید به صفحات بعد.

153. 1QS, III: 13-14.
154. CD, II: 15-16.
155. CD, VII: 6-9.
156. 4Q266, fr.11; 270, fr.7: i-ii
157. *Ten Years of Discovery in the Wilderness of Judea*, P.117.
158. Essenes.
159. *That Every Good Man Should be Free*, Pp.75-91; *Apology for the Jews*, quoted in Eusebius, *Praeparatio evangelica*, VIII: 6-7.
160. *War*, II: 119-61; Antiq. XVIII: 18-22.
161. *Natural History*, V: 17, 4 [73].

۱۶۲. برای مطالعه بیشتر در این باره نگاه کنید به:
Geza Vermes and Martin Goodman, *The Essenes According to the Classical Sources*, Sheffield, 1989.
163. Ἐσσαῖοι (Essaioi).
164. Ἐσσηνοί (Essenoi).
165. Esseni.
166. Therapeutai.

167. HJP, II: 593-7; Vermes-Goodman, *The Essenes*..., Pp. 15-17.

۱۶۸. گروه موسوم به تراپیوتی یا همان زاهدان مصری که فیلو به آنها اشاره کرده مجرد زندگی می‌کردند اما جوامع جداگانه مذکر و مؤنث داشتند که اعضای آنها برای عبادت جمع می‌شدند. مردان بالغ، خانواده و دارایی خود را رها می‌کردند و زنان نیز احتمالاً در تمام سن خود باکره می‌ماندند؛ نگاه کنید به:
Philo, Contemplative Life, 13, 68.

یک نسخه به‌شدت‌آسیب‌دیده که از غار ۴ قمران به دست آمده (4Q502) و مکرر نام مردان و زنان سالخورده را آورده، از سوی جی. ام. بومگارتن (J. M. Baumgarten) چنین تفسیر شده که احتمالاً به یک ساختار انجمنی مشابه اشاره می‌کند. نگاه کنید به:
'4Q502, Marriage of Golden Age Ritual?', *JJs* 34 (1983), Pp. 125-35.

نسخه 4Q502 از ۳۴۴ قطعه پاپیروس تشکیل شده و ویراستار آن، ام. بایه (M.Baillet) عنوان «آداب دینی ازدواج» را به آن داده است (نگاه کنید به مقالهٔ فوق از بومگارتن). هیچ بخش یکدست و پیوسته‌ای از این تألیف آیینی باقی نمانده است و به همین دلیل ترجمهٔ مفهوم و روشنی هم نمی‌توان از آن به دست داد. با این حال، شایان ذکر است که در قطعهٔ شمارهٔ ۲ از متن مذکور، عبارت «دختر حقیقت» به چشم می‌خورد و در آن به آزمودن زنان برای بررسی «نبوغ و فهم» آنان اشاره شده است. یوسفوس درخصوص اسنیان متأهل می‌نویسد که آنان زنان خود را نیز مانند مردان‌شان به مدت سه سال آموزش می‌داده‌اند (*War*,II: 161)
همچنین نگاه کنید به:
G. Vermes, *Discovery in the Judean Desert*, New York, 1956, P. 57, note 176; J. M. Baumgarten, *DJD*, XVIII, P.143.

تاریخچهٔ جامعهٔ قمران

نبودن متون ماهیتاً تاریخی در طومارهای بحرالمیّت نباید موجب شگفتی ما باشد. نه در دورهٔ بین‌عهدینی و نه در دوره‌های عهدینی قدیم هیچ‌گونه ضبط تاریخ (که ما آن را نقطهٔ قوتی در میان یهودیان می‌دانیم) صورت نگرفته است. وقایع نگاران عموماً به ضبط اطلاعات واقعی دربارهٔ حوادث گذشته نپرداخته‌اند بلکه تنها اهمیت مذهبی آنها را در نظر گرفته‌اند. پیامبران در کتاب مقدس، گذشتهٔ «بدون تقید به دین» را صرفاً از لحاظ اینکه بیانگر خوشنودی یا ناخوشنودی خداوند است بررسی و تعبیر کرده‌اند. پیروزی یا شکست در جنگ، آرامش یا التهاب انجمنی، وفور نعمت یا قحطی، خدمت برای نشان دادن فضیلت یا گنهکاری قوم و پیشگویی سرنوشت آیندهٔ آن. و چون این نبوت در قرن پنجم پیش از میلاد رو به افول نهاد، هنوز رشد تاریخ‌نگاری جایگزین آن نشده بود؛ فقط خاطرات عزرا و نحمیا و بازگویی داستانهای قدیمی مربوط به پادشاهان اسرائیل و یهودا در کتاب تواریخ ایام از نوع نوشته‌های تاریخی است. در عوض، این نوشته‌ها با حدس و گمانهایی دربارهٔ معاد، مکاشفات آخرالزّمانی دربارهٔ فرجام تاریخ با حیوانات هول‌انگیز و معرکه‌های آن و اعلام پیروزی نهایی حق بر باطل و برپایی عدالت در ملکوت آینده‌ای که از آن خداوند است ادامه می‌یابد.

در طومارها، نوشته‌های آخرالزّمانی نوعی از این روایت اخیر را شکل می‌دهد. از سوی دیگر، جدا از انقطاعات گاه‌به‌گاه در یک تقویم مذهبی،[1] یک شعر شگفت‌انگیز دربارهٔ «شاه» یوناتان،[2] و نتایج استنباطی حاصل از مقایسهٔ تطبیقی قوانین و احکام، بیشتر شناختی که از تاریخ فرقه داریم از نوشته‌های (طومارهای) مربوط به تفسیر کتاب مقدس به دست آمده‌اند. کاتبان فرقهٔ قمران، در عین حال که در کلمات پیامبران عهد عتیق تأمل می‌کردند، می‌کوشیدند در آنها اشاراتی نیز درخصوص گذشته، حال و آیندهٔ خویش بیابند. آنان با اعتقاد به اینکه در آخرین ایام تاریخ زندگی می‌کنند، وقایع روزگار خود را به چشم تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس می‌نگریستند.

با این حال تمام آنچه منابع غیر تاریخی مذکور فراهم می‌سازند، منقطع است. حتی با کمک اطلاعات باستان‌شناختی به دست آمده از منطقهٔ قمران نیز نمی‌توان آنها را به صورت یک روایت تاریخی یکپارچه و متصل درآورد. از آنجا که فرقهٔ بحرالمیّت در قالب وسیعتر تاریخ یهودیت معبد دوم تکامل یافته، برای رسیدن به درکی از گذشتهٔ آن، ناچاریم اساساً بر گزارشهای یوسفوس فلاویوس،

یهودی فلسطینی که به کاتبی یونانی‌نویس تبدیل شد، و دیگر یهودیان یونانی‌مآب نظیر نویسندگان کتابهای مکابیان و فیلوی اسکندرانی تکیه کنیم که همگی در ضبط و تعبیر وقایع گذشته میراث‌دار میل و سلیقه یونانی بوده و درصدد بودند زندگی یهودیان فلسطین را در خود آن و به عنوان بخشی از جهان یونانی-رومی از اوایل قرن دوم پیش از میلاد تا جنگ اول با یهودیان در سالهای ۶۶ تا ۷۰ میلادی به تصویر کشند. تنها به کمک نمای وسیعتری که این نویسندگان قدیمی ترسیم کرده‌اند می‌توان مکانهایی را برای اشارات اغلب ابهام‌آمیز و گیج‌کننده تاریخی که در طومارها آمده، یافت.

تاریخ یهودیّت بین‌عهدینی (۲۰۰ ق.م. - ۷۰م.)

در آغاز قرن دوم پیش از میلاد، جامعه یهود فلسطین مرحله حسّاسی از تاریخ خود را پشت سر گذاشت. اسکندر کبیر در سال ۳۳۲ ق.م. سرزمین مقدس فلسطین را تصرف کرد و این سرزمین پس از مدت کوتاهی بی‌ثباتی در سالهای اول بعد از مرگ اسکندر، بخشی از قلمرو یونانیان مصر موسوم به بطالسه (بطلمیوسیان)[۳] گردید. بطالسه در طول قرن سوم پیش از میلاد، تا حد امکان از دخالت در امور داخلی قوم یهود اجتناب می‌کردند، و تا زمانی که مالیاتهایشان پرداخت می‌شد اجازه می‌دادند حاکمیت آنها در دست کاهن اعظم و هیأت همراهش باقی بماند. به این ترتیب طی مدت مذکور هیچ تغییر مهمی در بافت جمعیتی قوم یهود به وجود نیامد. در طول ساحل مدیترانه شهرهای یونانی‌مآب نظیر غزّه،[۴] عسقلون (عشکلون)[۵] جوپا (یافا)،[۶] دُر[۷] و عکّا[۸] (که بعداً بطلمیوسیه[۹] نام گرفت) بنا نهاده شدند. در درون سرزمین فلسطین نیز، در جنوب دریاچهٔ طبریه، شهر قدیمی بیت شِئان[۱۰] به صورت یک شهر یونانی با نام جدید اسکوتوپولیس[۱۱] تجدید بنا گردید. سامره، مرکز فعالیت سامریان، با نام جدید سباسته[۱۲] رنگ و لعاب یونانی به خود گرفت؛ و در آن سوی اردن نیز، شهر ربّت- عمّون (عَمّان)[۱۳] با نام جدید فیلادِلفیا[۱۴] بازسازی شد. به عبارت دیگر، یونانی‌ها، مقدونی‌ها، و فینیقی‌های یونانی‌مآب[۱۵] در خاک فلسطین برای خود اقامتگاه‌های دائمی اختیار کردند و گسترش بعدی تمدن و فرهنگ یونانی پیامد تدریجی گذر ایام بود.

با فتح سرزمین مقدس به دست سلوکیان یا یونانیان سوریه در سال ۲۰۰ پیش از میلاد، اولین نشانه‌ها از یهودیانی که تسلیم آثار ناشی از حضور فرهنگ بیگانه می‌شدند پدیدار گردید. در کتاب غیررسمی جامعه متعلق به آغاز قرن دوم پیش از میلاد، نویسنده آن یشوع بن سیرا[۱۶] که کاهنی اهل اورشلیم بود، نسبت به «افراد بیخدا»یی که «شریعت خدای اعلی را ترک می‌کنند» ابراز خشم کرده است.[۱۷] اما مشکل اصلی زمانی آغاز شد که آنتیوخس چهارم مشهور به آنتیوخس اپیفانوس[۱۸] (۱۷۵-۱۶۴ ق.م.) رسماً برنامهٔ ترویج فرهنگ هلنی (یونانی) را در یهودیه که بزرگان یهود در آنجا خود نیز مشتاق چنین چیزی بودند، آغاز کرد. رهبر این گروه تجدّدگرا، برادر کاهن اعظم یهود اُنیاس سوم[۱۹] بود. او که نزد هم میهنانش با نام یشوع[۲۰] شناخته می‌شد، نام یونانی یاسون[۲۱] را بر خود نهاد و تصمیم گرفت حال و هوای اورشلیم را با ساختن یک محل ورزش در آنجا و ترغیب جوانان یهودی به

شرکت در مسابقات کُشتی، به یک شهر هلنی (یونانی) تغییر دهد. کتاب دوم مکابیان، وضع به وجود آمده در آن زمان را چنین شرح می‌دهد:

> هلنیسم (یونانی‌مآبی) با ورود آداب و رسوم بیگانه از طریق شرارت بی‌حدوحصر یاسون خدانشناس که کاهن اعظم حقیقی نبود، این گونه بـه اوج خـود رسـید. درنتیجه، کاهنان از آن پس رغبت چندانی به انجام وظایف خود در قبال هیکل مقدس نشان ندادند، بلکه معبد را حقیر شمرده و از قربانی ها چشم پوشیدند؛ و در سرپیچی از شریعت هر وقت زنگ مراسم افتتاح یک مدرسه کُشتی آنـان را به سوی خود می‌خواند، با اشتیاق در پرداخت هزینه‌های آن کمک مـی‌کردنـد. آنها شأن مقام و رتبهٔ خود را نگه نمی‌داشتند اما به‌خاطر عناوین و القاب هلنـی (یونانی) هر چیزی را رعایت می‌کردند.[۲۲]

جانشینان یاسون، دو کاهن اعظم دیگر به نامهای منلائوس[۲۳] و آلکیموس[۲۴] بـا همـان تمـایلات یونانی‌مآبانه بودند. در سال ۱۶۹ پیش از میلاد، آنتیوخس چهارم دیـداری از اورشـلیم نمـود و معبـد را غارت کرد. اما وقتی او در سال ۱۶۷ ق.م. درحالی که در بستر مرگ بـود اجـرای احکـام دیـن یهـود را ممنوع اعلام کرد و حرم اورشلیم را دوباره به زئوس خدای خدایان المپ، مکروه ویرانی، تقدیم نمـود، مخالفان یونانی‌مآبان سرانجام به مقاومت سرسختانه در برابر آنها برخاستند. یک شـورش مسـلحانه از سوی متتیای[۲۵] کاهن و پسرانش که به عنوان برادران مکابی شناخته می‌شوند صورت داده شد و ایـن شورش مورد حمایت همهٔ یهودیان سنّت‌گرا به‌ویژه جمع پرهیزگاران یهـودی موسـوم بـه حسـیدیان یـا حسیدیم[۲۶] (معروف بـه اسـتواران اسـرائیل) کـه هریـک از آنـان داوطلـب دفـاع از شـریعت بـود، قـرار گرفت.[۲۷] مدافعان پرشور یهودیّت به رهبری یهـودای مکـابی و پـس از کشـته شـدن او در جنـگ، بـه رهبری برادرانش یوناتان و شمعون، نه تنها توانستند آیین عبادی یهود را در اورشلیم حفظ کننـد بلکـه برخلاف آنچه انتظار می‌رفت حتی سلوکیان حاکم را نیز بیرون رانده و یهودیه را آزاد کردند.

پیروزی مکابیان به‌هرحال، فقط یک پیروزی سادهٔ خداپرستی و عـدالت بـر بیخـدایی و سـتمگری نبود بلکه خیزشهای انجمنی و دینی شگرفی را نیز با خـود بـه همـراه داشـت. در مرحلـهٔ نخسـت، در شیوهٔ جانشینی کاهنان تغییری پدید آمد. با مرگ اُنیاس سوم در سال ۱۷۱ پیش از میلاد، و خلع برادر غاصبش یاسون، خاندان صادوق (موسوم به صدوقیان) که تا آن زمان مقام کهانت اعظمـی را قرنهـا به‌طور سنّتی در اختیار داشتند، این امتیاز انحصاری را از دست دادند. به علاوه، وقتی اُنیـاس چهـارم پسر اُنیاس سوم از در اختیـار گـرفتن کهانـت اعظمـی از جانـب منلائـوس بـاز داشـته شـد، بـه مصـر مهاجرت کرد و در نقض آشکار شریعت کتاب مقدس، که تنها بر یک معبد واحد در اورشلیم حاکمیت داشت، معبدی یهودی در لئونتوپولیس[۲۸] برپا کرد که شـاه بطلمیـوس مادردوسـت[۲۹] (حـاکم مصـر در سالهای ۱۸۲ تا ۱۴۶ ق.م.) نیز آن را متبرّک نمود. انجام رسمی عبادت یهود در خـارج از صـهیون بـا

تنی چند از کاهنان و لاویان باید هر یهودی فلسطینی سنّت‌گرایی را منزجر کرده باشد، به‌ویژه کاهنان دیگر را که به خاندان حاکم صدوقی تعلق داشتند یا به آن مربوط بودند.

در خود رده‌های مسئولیتی مکابیان نیز مشکلاتی وجود داشت. وقتی آلکیموس که گروه حسیدیم (یا لااقل بخشی از آنان) به وی اطمینان داشتند در سال ۱۶۲ ق.م. به مقام کهانت عُظما رسید، آنان جلای وطن نمودند. بعداً معلوم شد که این اقدام آنها ساده‌لوحانه بوده است. متحدان سوری آلکیموس شصت تن از آنان را در یک روز قتل عام کردند.[۳۰]

سرانجام وقتی یهودای مکابی که خود یک کاهن (اما نه کاهن صدوقی) بود در سال ۱۵۳ یا ۱۵۲ پیش از میلاد مقام کهانت عظما را از سوی الکساندر بالاس[۳۱] که غاصب تاج و تخت سلوکی بود پذیرفت، یک تغییر سیاسی بزرگ به وجود آمد. الکساندر مشتاق به دست آوردن حمایت یهودیان بود و خطا نمی‌اندیشید که دادن پیشنهاد مقام کهانت اعظمی با مقاومتی روبه‌رو نخواهد شد. این امر برای سنّت‌گرایان یهودی یک دستیابی غیرمشروع به قدرت تلقی می‌شد؛ اما آنها با انتصاب شمعون مکابی به کهانت عظما و رهبری موروثی جماعت براساس فرمانی مصوب مجلس قومی یهود در سال ۱۴۰ ق.م. که در پی اعدام یوناتان ۱۴۳-۱۴۲ ق.م. به دست تریفون[۳۲] سردار سوری انجام گرفت، حتی بیشتر متحیر شدند. از آن پس، تا سال ۶۳ ق.م. یعنی زمانی که پومپی[۳۳] حکومت مستقل یهود را به یک ایالت رومی تغییر شکل داد، یهودیه تحت حاکمیت سلسله‌ای از کاهنان اعظم، و بعداً «شاه-کاهن»ها قرار گرفت که چون از نسل جد بزرگ مکابیان، حشمون[۳۴] (یا به قول یوسفوس، اسمونائیوس[۳۵])[۳۶] بودند، با عنوان حشمونیان شناخته می‌شدند. طی آن سالهای میانه، همهٔ جانشینان شمعون به جز یوحنا هیرکانوس اول[۳۷] (۱۳۴-۱۰۴ ق.م.) و الکساندر جانائیوس[۳۸] (۱۰۳-۷۶ ق.م.) که نقش سیاسی آنها بر مقام کهانت‌اعظمی‌شان ارجحیت داشت یکی پس از دیگری شهرهای هلنی (یونانی شده) فلسطین را تصرف کردند و مناطق هم‌جوار خود از ادومیّه در جنوب، سامره در مرکز و ایتوریه[۳۹] در شمال را فتح نمودند.

در تمام این دورهٔ فتح ایالات مجاور، حاکمان حشمونی از حمایت صدوقیان، یکی از سه گروه مذهبی عمده (که نخستین ذکر از آنها در زمان زعامت یوناتان مکابی[۴۰] رفته بود)[۴۱] و متحدان همیشگی حکومت برخوردار بودند. مخالفان آن فریسیان بودند، یک گروه اصالتاً غیرروحانی که از یکی از شاخه‌های حسیدیان دوره مکابی‌ها شکل گرفته بودند. به زودی در زمان زعامت یوحنا هیرکانوس اول یک بدبینی فریسیانه نسبت به غصب مقام کهانت اعظم به وجود آمد، اگرچه آنها می‌خواستند او را به عنوان رهبر ملی بشناسند اما لااقل در موقعیتی دیگر، مخالفت آنها با استفاده‌ای که از نیروی نظامی صورت گرفت درهم شکسته شد. الکساندر جانائیوس در سال ۸۸ ق.م. حدود ۸۰۰ فریسی را به اتهام توطئه علیه وی و تبانی با شاه سلوکی سوریه دمتریوس یوکائروس سوم[۴۲] به مرگ بر روی صلیب محکوم کرد.[۴۳]

پس از تسلط پومپی بر اورشلیم، کهانت اعظمی حشمونیان تا سه دههٔ دیگر ادامه پیدا کرد اما

قدرت سیاسی که قبلاً متعلق به آنها بود به یک ادومی یهودی شده یعنی هیرودکبیر[۴۴] واگذار شد، و او طبق فرمانی از رم در سال ۳۷ ق.م. بر تخت حکومت اورشلیم جلوس کرد. انجیلهای متی و لوقا تولد عیسی ناصری[۴۵] را در یک یا دو سال آخر حکومت هیرود (که البته وی در اصل در سال ۴ ق.م. مرد) اعلام کرده‌اند.[۴۶]

بعد از حکومت کم‌دوام جانشین هیرود کبیر، هیرود آرکلاوس[۴۷] (۴ ق.م. تا ۶ م.) که امپراطور آگوستوس[۴۸] او را به‌خاطر حکمرانی ضعیفش بر یهودیان و سامریان برکنار کرد، ایالت جلیله به صورت نیمه‌خودمختار تحت حاکمیت دو شاهزاده هیرودی، آنتیپاس[۴۹] (۴.ق.م. تا ۳۹ م.) و آگریپا[۵۰] (۳۹-۴۱ م.) باقی ماند اما یهودیه مستقیماً تحت امر حکومت مرکزی رم قرار گرفت. در سال ۶ م. کوپونیوس[۵۱] اولین فرماندار رومی یهودیه وارد آن سرزمین گردید تا مسئولیتهایی را که به وی محول شده بود به عهده بگیرد. این حکومت فرمانداری، که بدنام‌ترین نمایندهٔ آن پونتیوس پیلاتوس[۵۲] (۲۶-۳۶ م.) بود سی و پنج سال دوام آورد، یعنی تا سال ۴۱ میلادی که امپراطور کلادیوس،[۵۳] آگریپای اول[۵۴] را پادشاه اعلام نمود. به‌هرحال او سه سال بعد از دنیا رفت، و در سال ۴۴ میلادی حکومت ایالت مزبور بار دیگر به دست مأموران رومی افتاد که در این زمان با عنوان «بروکراتور» (مستوفی)[۵۵] شناخته می‌شدند. عملکرد ضعیف و بی‌تدبیری این بروکراتورها در مدیریت امور یهودیان عامل اصلی جنگ سال ۶۶ میلادی بود که به تخریب اورشلیم در سال ۷۰ میلادی و متعاقباً تنزل جایگاه صدوقیان، قتل عام گروه «غیوران» (زیلوتها) در مصده در سال ۷۴ میلادی، ناپدید شدن اسنیان، و بقا و حاکمیت دینی بلامنازع فریسیان و حاخامهای جانشین آنها انجامید.

تاریخ فرقهٔ قمران را باید در این دورهٔ کلی وقایع جای داد. طومارها، سند به سند با دقت مورد رسیدگی قرار خواهند گرفت و اطلاعات مکتوب، هم با یافته‌های باستان‌شناختی در قمران و هم با گزارشهای ضمنی که یوسفوس ارائه داده تلفیق خواهند شد. در پایان، امید می‌رود که تاریخ فرقهٔ اسنیان، تا حد قابل اطمینانی مفهوم واقعی‌اش را بازیابد.

تاریخ اسنیان

الف) اشارات مکتوم در طومارها

جستجو به منظور یافتن سرنخ‌هایی برای ریشه‌ها و داستان جنبش اسنی با «سند دمشق» آغاز می‌شود زیرا این سند اشارات پراکنده فراوانی در این باره دارد. در این سند گفته شده که پیدایش جامعهٔ قمران در «دوران خشم»، ۳۹۰ سال بعد از تخریب اورشلیم به دست نبوکدنصّر پادشاه جبّار بابل صورت گرفته است. در آن زمان، «ریشه‌ای از اسرائیل و هارون» جوانه زده بود یعنی گروهی از یهودیان متدین و پرهیزگار اعمّ از روحانی و غیرروحانی، در وضعیتی قرار گرفتند که همه دچار کفر و بیخدایی شدند. این مردمان مدت بیست سال کورکورانه «در جستجوی راه [حقیقی] بودند» تا اینکه

خداوند یک «آموزگار حق» را به سوی آنان فرستاد تا آنها را «در راه دل خویش» هدایت کند.[۵۶] آموزگار (استاد) در میان جمع مورد تأیید همگان قرار نگرفت و جناحی که با عناوینی همچون «جویندگان چیزهای مطبوع»،[۵۷] «بردارندگان بندها»[۵۸] و «سازندگان دیوار»[۵۹] از آنها یاد شده (و به نظر می‌رسد که همهٔ این اوصاف نمادین اشاره به لاقیدی مذهبی و بی‌ایمانی باشد) به مخالفت با او و پیروانش برخاستند. رهبر گروه جدایی‌طلب با آنکه با چند عنوان ناخوشایند نظیر «طعنه‌زن»، «دروغگو» یا «پراکنندهٔ دروغها» معرفی شده اما به نظر می‌رسد یک شخص واحد بوده باشد نه چند نفر. همراهان او در مسائلی همچون پاکی شرعی، عدالت، پاکدامنی، تاریخ دقیق برگزاری اعیاد، و مراسم عبادت در معبد از راه راست منحرف شدند. آنها عاشق پول و دشمن صلح و آرامش بودند. در کشمکش خونینی که متعاقباً روی داد، آموزگار و کسانی که به او وفادار ماندند به «سرزمین دمشق» تبعید شدند و آنجا با هم یک «میثاق جدید» بستند. در آن سرزمین، آموزگار حق «برداشته شد» یعنی مُرد. در همین احوال، شریران بر اورشلیم و معبد تسلط یافتند، هر چند از خشم خداوند که به دست «رئیس شاهان یونان» بر آنان فرود آمد نیز مصون نماندند.

صحنه مشابهی نیز از طریق طومار «تفسیر حبقوق» ترسیم می‌شود که می‌گوید مریدان آموزگار حق و آن عده از اعضای گروه که به «میثاق جدید» وفادار نبودند او را تنها گذاشته و به رهبر دروغگو پیوسته‌اند. در این نوشته، اشاره‌ها به رهبر اصلی مخالفان صریح‌تر از «سند دمشق» است. طبق آنچه می‌دانیم، شخصیت منفی این ماجرا، که در طومار مذکور با عنوان «کاهن شریر» و همچنین «دروغگو» و «پراکنندهٔ دروغها» معرفی شده، پیش از آنکه حاکم قوم اسرائیل شود «به نام حقیقت خوانده می‌شد» اما ثروت و قدرت مایهٔ فسادش گردید،[۶۰] و این تلویحاً می‌رساند که وی زمانی مورد تأیید فرقه بوده است. به‌هرحال، او در نتیجهٔ این تغییر منش، موجب ناپاکی اورشلیم و معبد شد. او همچنین در برابر آموزگار حق و مریدانش مرتکب گناه (خطا) شد و او را چوب زد درحالی که «افراد خاندان ابشالوم» تنها با سکوت این واقعه را می‌نگریستند،[۶۱] و در روز استراحت فرقه در تبعیدگاهش برخوردی با وی نمود.[۶۲] او «برگزیدهٔ خدا را مورد هتاکی و بی‌احترامی قرار داد»، «توطئه کرد تا ضعیفان را نابود سازد» (یعنی جامعه اعضای فرقه را) و ثروتهایشان را غارت کند. خدا نیز برای تنبیه او، وی را «به دست دشمنانش سپرد»، و آنان «از پیکر جسمانی‌اش انتقام کشیدند».[۶۳] در آخرین مجازات، طبق پیشگویی جامعه، کاهن شریر «جام خشم خداوند» را تا به آخر سر خواهد کشید. جانشینان او، «آخرین کاهنان اورشلیم» نیز با «غارت مردم» (یعنی بیگانگان) به اندوختن «پول و ثروت» پرداختند. اما، طبق تأکید مفسّران، همهٔ ثروتها و غنایم آنان را «کتّیم»[۶۴] از دست آنها خواهند ربود، فاتحان جهان که خداوند با آنها همراهی خواهد کرد تا بیابانهایشان را به دستشان بسپارد.

به‌خاطر وجود افتادگی‌ها، نمی‌توان از تفسیر حبقوق با آسودگی به این اطمینان رسید که آموزگار، یک کاهن بوده است. در مقابل، طومار «تفسیر مزامیر» این را به روشنی آشکار می‌سازد.[۶۵] این طومار، با ارائه تأویلی از آیات ۲۳-۲۴ [از مزمور ۳۷- م.] چنین می‌گوید: «این دربارهٔ کاهن است، آموزگار

[پاکی]». این طومار بعداً جزئیات قابل تأملی را با انتساب مجازات کاهن شریر به «خشونت امتها»، که باید گفت خطاب به اقوام غیریهودی مخالف با یهودیان است، بیان می‌دارد. نکتهٔ جالب دیگر آن است که در این طومار، دشمنان فرقه با عنوان «شریران افرائیم و منسی» مورد اشاره قرار گرفته‌اند که دو جناح متمایز بوده‌اند. این عناوین همچنین در طومار تفسیر ناحوم نیز به چشم می‌خورد.

در بند آخر از طومار «گزیده‌های مسیحایی» یا «شهادت‌نامه» (4Q175)، اشاراتی دربارهٔ دو «آلت خشونت»، که بر اورشلیم حکومت می‌کردند وجود دارد که از یک نوشتهٔ غیررسمی با عنوان «کتاب مجعول یوشع» یا «مزامیر یوشع»[۶۶] اقتباس شده است. آنها به‌خاطر اینکه شهر را به یک «پایگاه بیخدایی» تبدیل کرده و در «نفرت» سرزمین همراهی جسته‌اند مورد لعن واقع شده‌اند. همچنین گفته شده که آنان خونها را «مانند آب بر باروهای دختر صیهون» بر زمین جاری کرده‌اند. به‌خاطر تکه‌تکه بودن نسخه خطی، ارتباط این دو ستمگر با یکدیگر را نمی‌توان با قطعیت معلوم کرد. آنها می‌توانسته‌اند یک پدر و پسر بوده باشند. به عبارت دیگر، اصطلاح «آلات خشونت» متکی بر عبارتی در تورات است که درباره دو برادر قاتل به نامهای شمعون و لِوی که نابودکنندهٔ شهر شکیم بودند، به کار رفته است.[۶۷]

تفسیر ناحوم از نظر زمان نگارش متعلق به دوره‌ای بعد از سالهای حیات آموزگار حق و کاهن شریر است زیرا در آن به هیچ یک از این دو تن اشاره‌ای نشده است. شخصیت اصلی در این متن، «شیر جوان شرزه»، یکی از حاکمان اورشلیم است. گفته شده که او بر «جویندگان چیزهای مطبوع»، خشم گرفته و آنها را به سبب دعوتشان از «دمتریوس»[۶۸] شاه یونان به اورشلیم توبیخ کرده است. البته این تلاش بی‌ثمر بود چون «از زمان آنتیوخس تا آمدن فرمانروایان کتیم» هیچ شخصیت بیگانه‌ای وارد شهر نگردید. دشمنان «شیر جوان شرزه»، سرانجام «زنده از درخت آویخته شدند» (یک توصیف آشنای عبری برای مصلوب شدن). همان‌طور که در تفسیر مزامیر آمده، دو دارودستهٔ «افرائیم» و «منسی» با دشمنان جامعه مرتبط دانسته شده‌اند.[۶۹] گفته شده که افرائیم «در طریق دروغها و اباطیل گام برمی‌دارد»، اما توصیفی که برای منسی آمده به‌خاطر جاهای خالی در نسخه خطی طومار، چندان واضح نیست. با این حال به نظر می‌رسد که گروه مذکور دارای «مردان بزرگ»، «مردان نیرومند» و «اهل شوکت» بوده است.

تفسیر ناحوم اولین طومار قمران بود که در آن نامهایی تاریخی وجود داشت: نام دو پادشاه سلوکی، آنتیوخس و دمتریوس. اما هویت واقعی این دو هنوز با قطعیت مشخص نشده است زیرا در آن برهه زمانی لااقل نُه پادشاه با نام اول و سه پادشاه دیگر نیز با نام دوّم (از دو نام مذکور) خوانده می‌شده‌اند. نامهای دیگری که در نسخه‌های خطی یک تقویم دینی (یافت شده در غار ۴ قمران)[۷۰] به چشم می‌خورد، عبارتند از: «شلومصیون»[۷۱] (نام عبری ملکه سالومه الکساندرا[۷۲] بیوهٔ الکساندر جانائیوس که از سال ۷۶ تا ۶۷ ق.م حکومت نمود)، «هیرکانوس» و «یوحنا» (احتمالاً همان یوحنا هیرکانوس دوم پسر الکساندرا که در سالهای ۷۶ تا ۶۷ قوم و نیز ۶۳ تا ۴۰ ق.م. کاهن اعظم بوده است) و

«امیلیوس»[۷۳] (بی شک همان ام. آئمیلیوس اسکائوروس[۷۴] اولین حاکم رومی سوریه در سالهای ۶۵ تا ۶۲ ق.م. که مأمور کشتار مردم گردید). همچنین شایان ذکر است که نام «بالاکروس»[۷۵] در طومار «3Q424» نیز احتمالاً همان غاصب معروف سلوکی، الکساندر بالاس است.

یک بند جالب از شعری دعایی[۷۶] در رابطه با اورشلیم و یهودیان خارج از فلسطین به شخصی به نام «شاه یوناتان» اشاره می‌کند. ای. اِشیل[۷۷] و اچ. اِشِل[۷۸] مورد خوبی را در همین باره در طومارها به زحمت شناسایی کرده‌اند که از آن به نظر می‌رسد مقصود از وی همان الکساندر جانائیوس باشد[۷۹] اما به عقیدهٔ من نمونه‌ای حتی قوی‌تر هم هست که این عنوان را به یوناتان مکابی داده است.[۸۰] همچنین، یک قرائت پیشنهادی برای سطر ۹ طومار فهرست پیامبران دروغین[۸۱] حاوی عبارت «[یوحنا پسر شمعـ]ـون» می‌تواند اشاره‌ای به یوحنا هیرکانوس اول تلقی شود. و سرانجام، فردی که در طومارها با نام «پوتلائوس- پتولّاس-پیطولائوس»[۸۲] از او یاد شده[۸۳] ممکن است یکی از همان دو چهرهٔ تاریخی معروفی باشد که در اواسط یا اواخر قرن اول پیش از میلاد می‌زیسته‌اند.

در تفاسیر حبقوق و ناحوم، کتّیم به عنوان وسایلی[۸۴] معرفی شده‌اند که خدا آنها را برانگیخته تا از طریق آنان کاهنان خدانشناس اورشلیم را مجازات کند. به‌هرحال طومار «قانون جنگ»[۸۵] با معرفی کتّیم به عنوان رئیس متحدان بِلیَعَل یا شیطان و آخرین خصمی که باید مقهور سپاه پسران نور گردد تغییر رویکرد فرقه نسبت به آنها را تأیید می‌کند. طومار دیگری موسوم به قانون جنگ[۸۶] نیز هر چند بسیار منقطع است اما به نظر می‌رسد که اشاره‌ای در همین جهت داشته باشد.

تعداد زیادی از سروده‌های دینی یافت شده در قمران منعکس‌کننده زندگی و سخنان یک استاد است که احتمالاً همان آموزگار حق بوده است. طبق این سروده‌ها، او مورد مخالفت کسانی قرار گرفت که «تأویل کننده خطا»، «خیانت‌پیشه»، «فریبکار» و «جوینده چیزهای مطبوع» خوانده شده‌اند. کسانی که همگی در ابتدا با وی «دوست» و همچنین «عضو میثاق» و آورنده «یوغ عهد» وی بوده‌اند. در یک سروده، سخن از «دسیسه‌ای اهریمنی» به میان آمده که یادآور اشارهٔ طومار تفسیر حبقوق به دیدار کاهن شریر از تبعیدگاه جامعه برای ایجاد «لغزش» در آنهاست:

آموزگاران دروغ، قوم تو را [با کلمات خود فریفتند] و [انبیای دروغین] آنان را گمراه کردند... آنها مرا همچون پرنده‌ای که از آشیانش رانده شود، از سرزمینم راندند... و آنها، آن آموزگاران دروغ و غیبگویان باطل، علیه من دست به دسیسه‌ای اهریمنی زدند تا شریعتی را که تو در قلبم حک کرده‌ای به چیزهای مطبوع (که آنان خود) به قومت (می‌گویند) بدل سازند. و از تشنگان، نوشیدن معرفت را دریغ کرده، تشنگی خود را با سرکه فرونشاندند؛ باشد که سرگردانی خود، و بلاهتشان دربارهٔ روزهای عید خود، و فروافتادن‌شان به دامها را خوب ببینند.[۸۷]

سروده‌ای دیگر، ظاهراً به تبعید استاد از جامعه اشاره می‌کند و با قاطعیت، پاکی شکوهمند وی در نهایت کار را اعلام می‌دارد:

> زیرا که تو ای خداوند، مرا از نسل بشر [نزد خود] پناه دادی، و شریعت خویش را [در من] پنهان نموده‌ای، در برابر زمانی که باید رستگاری‌ات را بر من آشکار سازی.[۸۸]

برخی دانشمندان این اشعار را شرح حال همان آموزگار حق می‌دانند که خود آن را نوشته است اما این صرفاً یک حدس است. واقع‌گرایانه نیست که ما ابهام موجود در همهٔ این عبارات، ماهیت رمزگونه نمادسازی‌ها و فقدان هرگونه طرح کلی از تاریخ فرقه را در تجزیه و تحلیل خود وارد سازیم و انتظار داشته باشیم که تمام جزئیات به‌دقت روشن شوند. اما با این حال، می‌توانیم تلاش کنیم چهارچوب کلی زمان‌شناختی ارجاعات تاریخی را معین کرده و خود را در شرایطی قرار دهیم که لااقل بعضی حوادث کلیدی و شخصیتهای عمده را در بستر تاریخ یهودیت، تا حدی که در حیطهٔ آگاهی ماست، به درستی شناسایی کنیم.

ب) چهارچوب کلی زمان‌شناختی

تعیین زمان‌شناختی تاریخ قمران باید از روی شواهد باستان‌شناختی و نوشتاری بازسازی شود. اکتشافات انجام‌شده در فاصلهٔ سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۶ زمان پیدایش[۸۹] فرقه را در حدود سالهای ۱۵۰ تا ۱۴۰ ق.م. و نابودی آن[۹۰] را در میانهٔ جنگ اول یهودیان با رومیان یعنی سال ۶۸ میلادی تعیین کرده‌اند.[۹۱] اشارات مکتوب، به‌ویژه نامهای تاریخی قابل تشخیص، این یافتهٔ کلی را تأیید می‌کنند. به‌هرحال نیازی به گفتن نیست که مراحل اولیهٔ موجودیت یافتن جامعه باید مربوط به چند سال یا چند دهه پیش از استقرار قطعی فرقه در منطقهٔ قمران بوده باشد. بنابراین اولین کاری که باید انجام داد بررسی دقیق طومارها برای یافتن اشاراتی دربارهٔ ریشه‌های پیدایش فرقه است. «تفسیر ناحوم» تلویحاً می‌گوید که در آغاز دوره‌ای که اسناد به آن پرداخته‌اند شاهی به نام آنتیوخس در قید حیات بوده است. هر چند در طول تاریخ این منطقه، چندین حاکم بدین نام خوانده می‌شده‌اند، این آنتیوخس فقط می‌توانسته آنتیوخس اپیفانوس چهارم بوده باشد که به‌خاطر غارت اورشلیم و بی‌احترامی به معبد در سالهای ۱۶۹-۱۶۸ ق.م. در تاریخ مشهور است.

یک نکتهٔ مهم به عنوان اشاره تاریخی، مدت زمانی است که در «سند دمشق» بین آغاز پیدایش فرقه تا «دورهٔ خشم» تعیین شده است: ۳۹۰ سال بعد از فتح اورشلیم به دست نبوکدنصّر (بخت النّصر) که در سال ۵۸۶ ق.م. اتفاق افتاد. این تعیین مدت، ما را به سال ۱۹۶ ق.م. می‌رساند اما همان‌طور که به‌خوبی بر ما معلوم است مورخین یهودی در ثبت تاریخهای مربوط به وقایع بعد از جلای بابل چندان قابل اعتماد نیستند. به نظر می‌رسد که آنها درک روشنی از طول مدت استیلای پارسیان نداشته‌اند، و به علاوه فکر دینی ایشان نیز بی‌تأثیر از کتاب دانیال که در آن یک دوره هفتاد هفته‌ای از سالها (یعنی ۴۹۰ سال) به عنوان فاصله زمانی بین حملهٔ نبوکدنصّر و ظهور مسیحا تعیین

شده، نبوده است. طبق آنچه که روی می‌دهد، البته اگر اینها را به آن ۳۹۰ سال که قبلاً گفته شد اضافه کنیم، بیست سال (که در آن نیاکان جامعه «کورکورانه راه را می‌جستند»، تا ورود آموزگار حق به صحنه) و سپس چهل سال دیگر (فاصله زمانی بین وفات آموزگار و طلیعه عصر مسیحا)، مجموعاً مدت زمانی مذکور را به ۴۵۰ سال می‌رسانند. و اگر به این مدت، دورهٔ حضور و فعالیت آموزگار را نیز (مثلاً به‌طور موسوم حدود چهل سال) اضافه کنیم نهایتاً ۴۹۰ سال، یعنی همان مدت زمان نمادین معروف (هفتاد بار هفت سال) کامل خواهد شد.

با این حال حتی اگر رقم دقیق ۳۹۰ هم کنار گذاشته شود، باز دلایل ایجابی دیگری وجود دارد که براساس آنها «دورهٔ خشم» را در دهه‌های آغازین قرن دوم پیش از میلاد قرار دهیم. تنها رواج فرهنگ یونانی (هلنیزم) که در آن دوره روی داد و در منابع مختلف یهودی از دو قرن آخر پیش از میلاد مورد اشاره قرار گرفته، بستر هماهنگی را برای اشارات تاریخی موجود در نوشته‌های فرقه‌ای مهیا می‌کند.[۹۲] همچنین، حسیدیان دورهٔ پیش از قیام مکابیان و اوایل آن قیام هستند که بهترین انطباق را بر گروه تازه‌تأسیس‌تر اما هنوز سامان‌نیافته‌ای که در این منابع توصیف شده، دارند.[۹۳]

اما در مورد نقطه پایان جامعهٔ قمران، که مرتبط با ظهور کتّیم[۹۴] دانسته شده ابتدا ناچاریم به روشن کردن این مسأله بپردازیم که کتّیم مزبور چه کسانی هستند. در قدم اول باید دانست که کلمهٔ کتّیم، به ساکنان کیتیون[۹۵] (یک جامعهٔ فنیقی در قبرس) اشاره دارد. ظاهراً این نام بعداً به‌طور کلی به کسانی اطلاق می‌گردیده که در «همهٔ جزایر و سرزمینهای آن سوی دریا» می‌زیستند.[۹۶] اما از قرن دوم پیش از میلاد، نویسندگان یهودی، کلمه مزبور را برای اشاره به بزرگترین قدرت زمانه خود نیز به کار می‌بردند. در کتاب اول مکابیان[۹۷] کتّیم همان یونانیان هستند؛ اسکندر کبیر و پرسئوس[۹۸] شاهان کتیم خوانده شده‌اند. از سوی دیگر در کتاب دانیال[۹۹] این کلمه به رومیان اطلاق شده است، زیرا این، پوپیلیوس لائناس[۱۰۰] فرستاده سنای روم بود که با کشتی‌های کتّیم یعنی ناوگان روم به اسکندریه آورده شد و به شاه شمال، حاکم سلوکی آنتیوخس اپیفانس دستور داد که از مصر عقب‌نشینی کند. در ترجمهٔ یونانی قدیم کتاب مقدس (ترجمهٔ هفتادی) نیز به جای کلمهٔ کتّیم در آیهٔ مزبور از کتاب دانیال، کلمهٔ «رومیان» آورده شده است البته آن هم نه لزوماً به این معنا که دشمن اسرائیل باشد. در واقع در کتاب دانیال، آنها دشمن یهودیان را به ذلت و خواری می‌کشانند. تنها از دوره‌ای، به‌ویژه از سال ۷۰ میلادی به بعد است که آنها نماد سرکوب و ستم می‌شوند.

در «تفسیر حبقوق» نیز مانند کتاب مکابیان و کتاب دانیال، چهره‌ای که از کتّیم رسم می‌شود نه مثبت است و نه منفی. در «سند دمشق» آنها هیچ نقشی ایفا نمی‌کنند (در این متن، دشمن بیگانه، شاه شاهان یونان است). این طور نشان داده شده که آنها، درحالی که همه از ایشان حساب برده و همه جا مورد تکریم و احترام‌اند درصدد غلبه بر کاهنان اورشلیم و گرفتن ثروت ایشان هستند، همان‌طور که خود آن کاهنان نیز قبلاً با بسیاری دیگر چنین کرده‌اند. این توصیف و معرفی از قدرت پیروز و پیشرونده به‌سختی می‌تواند بر حاکمان سلوکی سوریه که از نیمه دوم قرن دوم پیش از میلاد

به بعد قدرتشان رو به زوال و انحطاط می‌رفت تطبیق داده شود. اما توصیف مزبور به‌خوبی بر رومیان که یورش مقتدرانهٔ آنان به سوی شرق در قرن اول پیش از میلاد به فتح پونتوس، ارمنستان و سوریهٔ سلوکی انجامید و سرانجام، با ورود پومپی به اورشلیم در سال ۶۳ پیش از میلاد موجب تغییر محدودهٔ حکومت حشمونیان به یهودیه به عنوان یکی از ایالات امپراطوری عظیم روم شد، منطبق است.

از آنجا که یکسان دانستن کتّیم با رومیان امروزه از سوی همگان پذیرفته شده است، کافی است که تنها یک نمونه ساده اما بسیار چشمگیر در تأیید آن را از «تفسیر حبقوق» مورد اشاره قرار دهیم. نویسندهٔ این طومار با تفسیر آیهٔ ۱:۱۴-۱۶ از کتاب حبقوق به کتّیم، در این باره چنین می‌گوید: «این بدان معناست که آنها برای پرچمهای افراشتهٔ خود قربانی نموده و اسلحهٔ جنگی خویش را می‌پرستند».[۱۰۱] این رسم پرستش علامت پرچم،[۱۰۲] نشانهٔ ویژه آیین نظامیان رومی هم در دورهٔ جمهوریّت و هم در دورهٔ امپراطوری است. یوسفوس فلاویوس در گزارش خود از چگونگی تصرف معبد اورشلیم به دست سربازان لشکر تیتوس در سال ۷۰ میلادی، در این باره اشارهٔ روشنی دارد:

> وقتی که شورشی‌ها به درون شهر گریختند و شعله‌های آتش هم خود حرم و هم محیط اطرافش را در برگرفت، رومیان پرچمهای خود را به داخل محوطهٔ معبد برده، در مقابل دروازهٔ شرقی برافراشتند و برای آنها قربانی گذراندند.[۱۰۳]

این نکته نیز شایان ذکر است که کتّیم مورد اشاره در طومار جنگ،[۱۰۴] آخرین همآوردان اسرائیل در آخرت، شاید یک شاه یا امپراتور (مِلخ)[۱۰۵] باشد. پیش از این در تفاسیر حبقوق و ناحوم گفته شده که آنها تحت امر فرمانروایان (موشِلیم)[۱۰۶] بوده‌اند؛ پس به‌طور کلی، به نظر می‌رسد حدود زمانی تاریخ فرقه قمران، از یک سو بدواً در آغاز قرن دوم پیش از میلاد، و از سوی دیگر در طول دورهٔ حکومت رومیان یعنی بعد از سال ۲۷ ق.م. بوده است، و این تاریخ اخیر از طریق باستان‌شناسی منطقهٔ قمران در مطابقت با جنگ اول یهودیان با رومیان، و حتی به‌طور دقیق‌تر، با رسیدن سپاه وِسپاسیان و تیتوس به مجاورت بحرالمیّت در ژوئن سال ۶۸ میلادی معین شده است.

ج) رمزگشایی اشارات خاص

با تعیین «دورهٔ خشم» به عنوان دورهٔ اوج تغییر و تحولات یونانی‌مآبانه در آغاز قرن دوم پیش از میلاد، و «ریشه» به عنوان حسیدیان پیش از دورهٔ مکابی‌ها، و نیز «کتّیم» به عنوان رومیان، مسألهٔ مهم بعدی، کشف این نکته است که دشمن یا دشمنان یهودی اصلی فرقه در زمان فعالیت آموزگار حق که با عناوینی همچون «طعنه‌زن»، «دروغگو»، «پراکنندهٔ دروغها» و «کاهن شریر» شناخته می‌شده‌اند،[۱۰۷] چه کسانی بوده‌اند؟

منطقاً نمی‌توان نتیجه گرفت که همهٔ این توهین و ناسزاها دربارهٔ یک شخص واحد باشد. از «سند دمشق» آشکار می‌شود که «طعنه‌زن» و «دروغگو»[۱۰۸] هر دو یک شخص بوده‌اند («زمانی که

طعنه‌زن، همان که آبهای دروغ را بر اسرائیل جاری نمود، برخاست»)[۱۰۹] و دربارهٔ «کاهن شریر» نیز می‌خوانیم که او در آغاز کار خود «به نام حقیقت» خوانده می‌شد،[۱۱۰] و بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که او بعداً «دروغگو» خوانده شده است.

فرض اساسی دیگر باید این باشد که کسی که بعضی اطلاعات موجود در طومارها راجع به اوست، به رأس امور ارتقا یافته و رهبر ملی قوم یهود شده است. زیرا، اگرچه نامهای موجود در عهد عتیق نظیر «اسرائیل» غالباً به‌طور نمادین مورد استفاده قرار می‌گیرند اما با توجه به اقداماتی که به «کاهن شریر» نسبت داده شده، بعید است که او صاحب هر دو قدرت روحانی و سیاسی نبوده باشد. او «بر اسرائیل حکم می‌راند»؛ «او ثروت اهل خشونت را که علیه خداوند طغیان کردند، از دستشان ربود»، که ممکن است اشاره به مرتدان یهودی باشد، همان‌طور که «ثروت مردمان» نیز به اقوام غیریهودی اشاره کند. او «شهر بیهودگی خویش را با خون بنا نمود»، «در اورشلیم مرتکب کارهای نفرت‌انگیز شد و معبد خدا را آلوده کرد».[۱۱۱] این اشارات اگر جداگانه در نظر گرفته شوند باید به صورت نمادین فهمیده شوند، اما اگر با هم مورد توجه قرار گیرند در این صورت استدلالی قوی برای این مدعا فراهم می‌کنند که «کاهن شریر»، یکی از کاهنان اعظم اورشلیم بوده که فرمان می‌رانده است.

به این ترتیب، «کاهن شریر»، یک پیشوا- کاهن بوده که پیش از رسیدن به این مقام، خوشنام و سرشناس بوده است. او بر رقیبان خود در داخل و خارج غلبه داشته است، شهر اورشلیم را بازسازی کرده[۱۱۲] و سرانجام به دست رقیب خارجی دستگیر و اعدام شده است.

سرنخهای تاریخی موجود در بندهای فوق، دوره‌ای را که در آن چنین شخصی وجود داشته، در فاصلهٔ زمانی بین حکومت آنتیوخس اپیفانس (۱۷۵-۱۶۴ ق.م.) و زمان احتمالی پیدایش فرقهٔ قمران (۱۵۰-۱۴۰ ق.م.) قرار می‌دهد. در طی این مدت پنج نفر مقام کهانت اعظمی را به عهده داشته‌اند. سه تن از آنها در دورهٔ پیش از نفوذ یونانی‌ها می‌زیستند: یاسون،[۱۱۳] منلائوس[۱۱۴] و آلکیموس.[۱۱۵] دو نفر دیگر هم برادران مکابی، یوناتان و شمعون بودند. همهٔ چهره‌های شاخص یونانی‌مآب (که در جهت ترویج فرهنگ یونانی اقدام می‌کردند) می‌توانند از داشتن این مقام کهانت اعظمی نادیده انگاشته شوند زیرا در مورد هیچ یک از آنها نمی‌توان گفت که پیش از رسیدن به چنین مقامی صاحب نام و آوازهٔ نیکو بوده‌اند. البته یاسون و آلکیموس را از این جهت نیز می‌توان کنار گذاشت که هیچ کدام آن طور که تلویحاً در تفسیر حبقوق گفته شده،[۱۱۶] به دست دشمن خود کشته نشدند. یاسون در تبعید مرد[۱۱۷] و آلکیموس نیز در دوران زعامت خود از دنیا رفت.[۱۱۸] اما در مقابل، برادران مکابی همهٔ شرایط را دارا هستند. سیر زندگی هر دو تن به آسانی قابل تقسیم به دو مرحله است: در مورد یوناتان، با پذیرش مقام کهانت اعظمی که بالاس به او پیشنهاد کرده بود، و در مورد شمعون هم با تمایل او برای کسب جایگاه کهانت اعظمی موروثی. همچنین، هر دوی آنها «آلات خشونت» بودند و خشونت موجب مرگ هر دو گردید. با این همه، یوناتان بیش از شمعون سزاوار است که مورد توجه قرار گیرد زیرا فقط او مورد انتقام‌جویی «رئیس شاهان یونان» قرار گرفت و به

دست «خشونت اقوام» مرد، درحالی‌که شمعون به دست نَوِه‌اش به قتل رسید.[۱۱۹] یوناتان، مدافع پرشور آیین یهودیت و استقلال قوم یهود، در سال ۱۶۱ ق.م. جانشین یهودای قهرمان شد که در معرکه جنگ کشته شده بود. اما او از آنجا سزاوار عنوان «کاهن شریر» است که در سال ۱۵۳-۱۵۲ ق.م. لباس رسمی پیشوای اعظمی را که الکساندر بالاس (غاصب حیتی تاج و تخت سلوکی) بدون داشتن چنین حقی به وی پیشنهاد کرده بود، پذیرفت بی آنکه رسماً واجد صلاحیت پوشیدن آن باشد. وی سرانجام، بعداً به دست تریفون[۱۲۰] فرمانده سابق سپاه الکساندر بالاس، دستگیر شد و در بسقمه[۱۲۱] در آن سوی رود اردن به قتل رسید.[۱۲۲]

دربارهٔ هویّت «آخرین کاهنان اورشلیم»، میل مفرط به فتوحات، ثروت و غارت که موجب توبیخ آنها گردیده، ما را به سوی کاهن- حاکمان حشمونایی، از پسر شمعون، یوحنا هیرکانوس اول (۱۳۴-۱۰۴ ق.م.) تا یهودا آریستوبولوس دوم[۱۲۳] (۶۷-۶۳ ق.م.) دلالت می‌کند. تنها تردید کمی می‌تواند وجود داشته باشد که در اینکه مقصود از «شیر جوان خشمگین» که در طومار به شدت آسیب‌دیده‌ای از تفسیر کتاب هوشع از او با عنوان «آخرین کاهن» نیز یاد شده[۱۲۴] یکی از آنان به نام الکساندر جانائیوس بوده است. اشارهٔ کلمات تفسیر ناحوم به او به صورت «[شیری] که برای ماده‌هایش شکار را خفه می‌کند»، و این گزارش که «شیر جوان خشمگین جویندگان چیزهای مطبوع را با زنده آویختن آنها اعدام کرد»، با ماجرای معروف الکساندر جانائیوس که در حین خوشگذرانی با معشوقه هایش ۸۰۰ فریسی را زنده به صلیب کشید، هماهنگ است.[۱۲۵]

از این به دست می‌آید که «افرائیم» که در تفسیر ناحوم با همان «جویندگان چیزهای مطبوع» یکی دانسته شده، نمادی از فریسیان است، و اگر این نتیجه‌گیری درست باشد «منسی» و بزرگان آن نیز باید اشاره‌ای به صدوقیان دانسته شود. به عبارت دیگر، رقیبان سیاسی و عقیدتی جامعهٔ اسنی صدوقیان و فریسیان بوده‌اند هر چند خود اسنیان نیز طبق آنچه که در طومار «MMT» آمده به‌خاطر زعامت کاهنان بر آنها، با صدوقیان اولیه مرتبط دانسته می‌شوند.

این تقسیم جامعهٔ یهودی به سه گروه مخالف طبق توصیفات ارائه شده از سوی یوسفوس لااقل از زمان یوناتان مکابی وجود داشته است؛[۱۲۶] اما نگاه تازه‌ای که طومارها برای ما فراهم می‌آورند این حدس را مطرح می‌سازد که مقاومت یکپارچه در برابر موج یونانی‌مآبی (هلنیزم) ابتدا زمانی فرو پاشید که مکابیان، به‌ویژه یوناتان مکابی حاضر نشدند زعامت روحانی آموزگار حق یعنی رهبر-کاهن حسیدیان را بپذیرند. از آن پس، فرقه، رقیبان خود را با عنوان «افرائیم» و «منسی» پسران [حضرت] یوسف می‌دید که طبق گزارش کتاب مقدس نسل آنها در تاریخ قوم یهود همواره با پادشاهی شمالی فلسطین مخالف بودند، و در عین حال خود را «خاندان یهودا» می‌دانست که مظهر ساکنان با ایمان سرزمین جنوب فلسطین بود.

متأسفانه در اصلی‌ترین مسأله، یعنی هویّت آموزگار حق، چیز روشنی در دست نداریم. اگر طبق حدسیّات ما، «کاهن شریر» همان یوناتان مکابی بوده، آموزگار نیز البته باید یکی از معاصران

وی بوده باشد. با این حال، همهٔ آنچه که ما دربارهٔ او می‌دانیم آن است که او یک کاهن بوده[۱۲۷] و بی‌تردید به خاندان صادوق[۱۲۸] انتساب داشته است، هرچند از آن جهت که اُنیاس چهارم برای رفتن به مصر و حضور در معبد غیرمشروعش در لئونتوپولیس حاضر به پیروی از او نشده[۱۲۹] با وی به مخالفت برخاسته است. او جامعه را بنیان‌گذاری، یا بازسازی کرد و تعابیر متفاوت خود را از نوشته‌های پیامبران عهد عتیق و اگر بتوان لااقل به‌طور غیر مستقیم به مضامین سروده‌های فرقه تکیه کرد، احکام شرعی مربوط به اعیاد را به اعضای آن منتقل ساخت. «دروغگو» و هم‌پیمانانش در مجلس حسیدیم با وی به مخالفت برخاستند و پس از برخوردی خشونت‌آمیز بین دو جناح، «دروغگو» توانست دست بالا را داشته باشد و آموزگار و پیروان باقی‌مانده‌اش ناچار به فرار به یک عزلتگاه شدندکه «سرزمین دمشق» خوانده شده است. این حدس مطرح شده که نام مذکور، در واقع یک اسم رمز برای بابِل، زادگاه اصلی فرقه یا حتی اسم نمادین برای خود منطقهٔ قمران بوده است. «خاندان ابشالوم» که طبق گفته‌های نویسنده طومار حبقوق هیچ کمکی به آموزگار حق در برابر «دروغگو» ننمودند[۱۳۰] اشاره به کسانی است که آموزگار و پیروانش به کمک آنها پشتگرم بوده‌اند اما این تصور به حقیقت نپیوسته است. درصورتی که نام «ابشالوم» نیز یک استعاره باشد، بی تردید شورش ابشالوم علیه پدرش [حضرت] داوود (ع) را در نظر دارد و بنابراین به عهدشکنی یکی از یاران نزدیک یا دوستان صمیمی آموزگار اشاره می‌کند. از سوی دیگر، از آنجا که «خاندان ابشالوم» نه به‌خاطر حملهٔ واقعی بلکه صرفاً به‌خاطر سکوت در برابر «مجازات» آموزگار سرزنش شده‌اند این فرض نمادین شاید قانع‌کننده نباشد. پس اشارهٔ مذکور، صریح و روشن است. ابشالوم[۱۳۱] درواقع نام فرستادهٔ یهودای مکابی بود[۱۳۲] که پسرش متتیاس یکی از افسران شجاع یوناتان به شمار می‌رفت.[۱۳۳] یکی از پسران دیگر ابشالوم به نام یوناتان هم فرمانده سپاه شمعون بود که شهر جوپا (یافا) را تصرف نمود.[۱۳۴]

در همین احوال، آموزگار حتی در «غربتگاه» خود نیز مورد آزار و اذیت کاهن شریر قرار گرفت. در این باره، مهمترین و دردناکترین صحنه، مربوط به تعقیب آموزگار از سوی کاهن در اقامتگاه او با هدف ریختن «خشم گزنده‌اش» بر وی بوده است. کاهن شریر با ظاهر شدن نزد اعضای فرقه در «سبت فراغت» آنها، در «زمان مقرر برای آرامش، برای روز استراحت» می‌خواست آنها را وادار کند که «در روز روزه، دچار لغزش شوند». تا آنجا که شواهد موجود اجازه می‌دهد، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان گفت که دقیقاً چه حادثه‌ای در این اوضاع بحرانی روی داد، و آیا در همان وقت بود که کاهن شریر «دستان خود را بر آموزگار دراز نمود تا او را بکشد» یا مدتی بعد از آن. کلمات به کار رفته در این باره، مبهم و دو پهلو است. مثلاً، فعل جمله مربوط در طومار «1QpHab» که به صورت «گیج کردن» معنی شده،[۱۳۵] می‌تواند به معنی «بلعیدن» هم در نظر گرفته شود، و از اینجا بعضی دانشمندان معتقد شده‌اند که آموزگار در همان زمان دیدار کاهن از اقامتگاه وی به قتل رسیده است. از سوی دیگر، این را به صیغه ناکامل (که در انگلیسی می‌تواند به صورت آینده یا مضارع برگردانده شود) در طومارها می‌یابیم: «شریران افرائیم و

منسی ... برآن‌اند (بر آن خواهند بود) که بر کاهن[۱۳۶] و مردان گروهش دست یازند... اما خداوند آنان را از دست ایشان می‌رهاند (خواهد رهانید)».[۱۳۷] به عبارت دیگر، ما نه می‌توانیم بفهمیم که پایه‌گذار نهضت اسنیان چه کسی بوده، و نه می‌توانیم بفهمیم که او چگونه، کجا و چه وقت مرده است. تنها نویسندگانی که از غیرمحتمل‌ترین تعیین هویّت جامعهٔ مذکور به صورت یک گروه مسیحی حمایت می‌کنند مدعی هستند که اطلاعات بهتری در این باره دارند اما حتی میان خود آنها هم اختلاف نظر هست. جی. ال. تیچر[۱۳۸] بر این گمان بود که وی عیسی بوده، و از نظر باربارا تیرینگ[۱۳۹] کاهن شریر همان عیسی، و آموزگار حق نیز همان یحیی تعمیددهنده بوده است. ار.اچ. آیزنمَن[۱۴۰] نظر هر دوی آنها را مردود دانسته و یعقوب عادل «برادر خداوندگار» را آموزگار حق معرفی کرده است. تنها خبرنگاران و رسانه‌های جمعی غوغاطلب ممکن است چنین فرضیاتی را بپذیرند.

گفته شده که این ناتوانی در تعیین هویّت آموزگار حق در بستر تاریخی دوره مکابیان اعتبار تلاش برای بازسازی آن به‌طور یکپارچه را متزلزل می‌سازد. این پرسش مطرح است که آیا منطقی است شخصیتی به نام و آوازهٔ آموزگار حق هیچ اثری در منابع مکتوب متعلق به آن دوران باقی نگذاشته باشد؟! پاسخ این شُبهه آن است که چنان نوشته‌هایی با تمام اهداف و مقاصد خود محدود به کتابهای مکابیان هستند، منابعی که از جهت سیاسی در جانبداری از قهرمانان خود نوشته شده‌اند و به این ترتیب از بسیاری از نهضتهای مخالف موجود اطلاعی در اختیار ما نمی‌گذارند. خود یوسفوس هم به‌طور وسیعی بر کتاب اول مکابیان تکیه دارد و بنابراین نمی‌توان او را یک شاهد مستقل در نظر گرفت. اما حتی اگر چنین نیز نبود و او اطلاعات اضافه‌ای از جانب خویش در اختیار ما می‌گذاشت، باز هم سکوتش دربارهٔ آموزگار حق ایجاب نمی‌کرد که برایش توجیه و تفسیر خاصی جستجو کنیم زیرا او به همین صورت دربارهٔ بنیان‌گزار گروه فریسیان نیز سکوت کرده است، و ضمناً، کم نیستند مورخینی که معتقدند او درباره عیسی ناصری نیز چنین چیزی نگفته است. آنها معتقدند بخشی از کتاب او که «گواهی یوسفوس فلاویوس»[۱۴۱] خوانده می‌شود چیزی جز جملاتی از یک کاتب مسیحی که بعداً به متن اصلی کتاب یوسفوس (موسوم به تاریخ باستانی یهود)[۱۴۲] اضافه شده، نیست (هر چند عده‌ای دیگر، از جمله خود من، بر این باورند که بخش مزبور، اصیل و متعلق به خود متن است). هر چه که باشد، او حتی یک کلمه دربارهٔ هیلل[۱۴۳] بزرگترین استاد فریسی، یا یوحنان بن زکّای[۱۴۴] که یهودیّت را پس از تخریب معبد دوباره استوار ساخت ننوشته است، هر چند که این دو نفر نیز در همان قرنی می‌زیستند که یوسفوس در اواخر آن می‌زیست و اصلاً یوحنان بن زکّای شخصیتی معاصر خود وی بود.

بخشهای مختلف اطلاعات به‌تدریج جمع‌آوری‌شده از طومارهای بحرالمیّت، داستانی الزاماً ناقص و تکه‌پاره را در برابر ما می‌نهند، اما این داستان پایه و اساس محکمی دارد و گمنامی همیشگی آموزگار حق هم خدشه‌ای به آن وارد نمی‌کند. برای اینکه شکل فعلی ماجرا کامل باشد باید دوباره به نوشته‌های یوسفوس برگردیم تا از اشارات تاریخی گاه‌وبیگاهش به اسنیان و نهضت اسنی استفاده کنیم.

در آغاز باید این نکته را متذکر شویم که مورخ یهودی مذکور به چهار تن از اعضای جامعه به صراحت اشاره کرده که سه نفر از آنها به کار پیشگویی می‌پرداخته‌اند، کاری که از علایق خاص خود آموزگار حق بوده است. اولی به نام یهودا که در اورشلیم با او روبه‌رو شده بود، و دور و بَرَش را گروهی از شاگردان گرفته بودند و از او برای «پیشگویی آینده» دستورالعمل می‌گرفتند، که احتمالاً به معنای چگونگی تشخیص اشارات پیشگویانه به آینده است. یوسفوس دربارهٔ وی می‌نویسد که «او هرگز به خطا در پیشگویی‌هایش شناخته نمی‌شد»، و نیز می‌گوید که او مرگ آنتیگونوس[۱۴۵] برادر آریستوبولوس اول[۱۴۶] را به درستی پیشگویی کرد.[۱۴۷] دومین پیشگوی اسنی، مِناحِم،[۱۴۸] آشکارا پیشگویی کرد که هیرود بر یهودیان حکم خواهد راند.[۱۴۹] هیرود برای نشان دادن قدردانی خود از وی، همه اسنیان را (که جز سوگند خود به عهد با هر سوگند دیگری مخالف بودند) از خوردن سوگند وفاداری نسبت به خود، آن‌طور که بر سایر رعایایش الزام کرده بود، معاف ساخت. اسنی سوم با نام شمعون، یکی از خوابهای آرکلاوس حاکم یهودیه (۴ ق.م. تا ۶ م.) را در سال ۴ ق.م. بدین صورت تعبیر نمود که حکومت وی لااقل تا ده سال دیگر دوام خواهد یافت.[۱۵۰] یوحنای اسنی، آخرین عضوی از فرقه که یوسفوس به وی اشاره کرده، پیشگو نبود بلکه فرمانده یا فرمانده[۱۵۱] منطقهٔ تمنا[۱۵۲] در شمال غرب یهودیه، و شهرهای لودّه (لود)،[۱۵۳] جوپا (یافا) و اِمائوس[۱۵۴] در آغاز قیام اول یهودیان بود.[۱۵۵] این شخصیت «تراز اول در مهارت و توانایی»، در معرکهٔ جنگ در عسقلون کشته شد.[۱۵۶]

در نهایت، یوسفوس با زبانی گیرا، شجاعت اسنیانی را که به دست رومیان شکنجه می‌شدند این‌گونه به تصویر کشیده است:

> جنگ با رومیان، ارواح ایشان را حسابی با انواع بلایا آزمود. آنها درحالی که به چهار میخ کشیده شده و پیچ و تاب داده می‌شدند، یا سوزانده شده و استخوانهایشان درهم شکسته می‌شد مورد همهٔ انواع شکنجه‌ها قرار می‌گرفتند تا شاید سرانجام به شریعت‌گزار خود کفر ورزیده یا چیز حرامی بخورند، ولی آنان هرگز چنین خواسته‌هایی را نپذیرفته و به شکنجه‌گران خود لابه و التماس نمی‌کردند و قطره‌ای اشک هم نمی‌ریختند. آنان درحالی‌که بر رنجهای خود لبخند زده و به دژخیمان می‌خندیدند با گشاده‌رویی جانهای خود را تسلیم خداوند می‌کردند، و ایمان داشتند که سرانجام روزی دوباره آنها را باز خواهند یافت.[۱۵۷]

چون از این فراز معلوم می‌شود که رومیان نه یک شخص بلکه یک گروه از اسنیان را مورد آزار و شکنجه قرار می‌داده‌اند، و با توجه به اینکه یافته‌های باستان‌شناختی به ما می‌گویند که اقامتگاه قمران به دست رومیان تخریب شده است، ذهن ما بدین امر متمایل می‌شود که بند مذکور را اشاره‌ای به اسنیان دستگیر شده در بحرالمیّت بدانیم. اگر چنین گمانی صحیح باشد، محو شدن فرقه از صحنه تاریخ ناشی از ضربه مهلکی بوده است که در تابستان سرنوشت ساز سال ۶۸ میلادی

به اقامتگاه مرکزی آن وارد شده است. این حقیقت که هرگز از سوی اعضای فرقه تلاشی برای جمع‌آوری حدود ۸۰۰ نسخهٔ خطی موجود در غارها صورت نگرفته، حدس فوق دربارهٔ چگونگی پایان ماجرای قمران و کل جنبش اسنی را، با فروپاشی اقامتگاه اصلی آنان، مورد تأیید قرار می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

1. 4Q322, 324.
2. 4Q448.
3. Ptolemies.
4. Gaza.
5. Ascalon (Ashkelon).
6. Joppa (Jaffa).
7. Dor.
8. Acco.
9. Ptolemis.
10. Beth Shean.
11. Scythopolis.
12. Sabaste.
13. Rabbath-Ammon (Amman).
14. Philadelphia.
15. Hellenist
16. Jesus ben Sira.
17. Book of Jesus ben Sira, XLI:8.
18. Antiochus Epiphanes.
19. Onias III.
20. Jesus.
21. Jason.
22. 2 Mac., IV: 13-15.
23. Menlaus.
24. Alcimus.
25. Mattathias.
26. Hasidim.
27. 1 Mac 2:42-3.
28. Leontapolis.
29. Ptolemy Philometor.
30. 1 Mac. 7:2-20.
31. Alexander Balas.
32. Tryphon.
33. Pompey.
34. Hasmon.
35. Asamonaeus
36. *War*., 1:36.
37. John Hyrcanus I.

38. Alexander Jannaeus.
39. Ituraea.
40. Jonathan Maccabaeus.
41. Cf. Jopsephus, *Antiq*. XIII: 171.
42. Demetrius Eucaerus III.
43. Josephus, *Antiq*., XIII: 380-83; *War*, I: 96-8.
44. Herod the Great.
45. Jesus of Nazareth.
46. Matt 2:1; Luk 1:5.
47. Herod Archelaus.
48. Augustus.
49. Antipas.
50. Agrippa.
51. Coponius.
52. Pontius Pilatus.
53. Claudius.
54. Agrippa I.
55. Procurator.
56. Damascus Document, 1: 5-11.
57. seekers of smooth things.
58. removers of the bounds.
59. builders of the wall.
60. Hab. Com. VIII: 8-11.
61. Hab. Com. V: 9-12.
62. Hab.Com. XI: 6-8.
63. Hab.Com. IX:2.
64. Kittim.
65. Ps. XXXVII, 4Q171, 173.
66. 4Q379, fr. 22: ii.

۶۷. پیدایش ۴۹: ۵.

68. Demetrius.
69. Psalm XXXVII.
70. 4Q331-3.
71. Shelamzion.
72. Salome.
73. Emilus.
74. Aemilius Scaurus.
75. Balakros.
76. 4Q448.
77. E. Eshel.
78. H. Eshel.
79. *IEJ* 42 (1992), Pp. 199-229.

80. Cf. *JJS* 44 (1993), Pp. 294-300.
81. 4Q339.
82. Petolaos-Ptollas-Peitholaos.
83. 4Q468e.

۸۴. یعنی کسانی که وسیلهٔ اجرای خواست خدا هستند- م.

85. The War Rule.
86. The Rule of War (4Q285).
87. 1QH, XII (formerly IV): 7-12.
88. 1QH, XIII (formerly V): 11-12.
89. terminus a quo.
90. terminus ad quem.

۹۱. این تجریه و تحلیل داده‌ها از روی اکتشافات باستان‌شناختی متعلق به رولان دو وو است. نگاه کنید به:
R. de Vaux, *Archaeology and the Dead Sea Scrolls*, 1973.
اما جودی ماگنس (Jodi Magness) در بررسی‌های خیره‌کننده اخیرش فرضیهٔ دو وو در مورد اولین مرحله سکونت محدود فرقه در ناحیه مورد اکتشاف در طی نیمه دوم قرن دوم پیش از میلاد را زیر سؤال برده است و دلایلی ارائه داده مبنی بر اینکه نخستین سازه‌های جمعی این منطقه نخستین بار در حدود سال ۱۰۰ ق.م. بنا شده‌اند. نگاه کنید به:
The Archaeology of Qumran and the Dead Sea Scrolls, 2002, Pp. 63-9.
اگر استدلالهای او صحیح باشد، در این صورت بنای اولیه در اندازه‌های نسبتاً وسیعی بوده و با نیازهای یک گروه تازه تأسیس در آنجا تناسب داشته است. درواقع، فرضیهٔ جودی ماگنس با آغاز فعالیت فرقه در دورهٔ حشمونیان که از منابع مکتوب استنباط می‌شود هماهنگ است، هر چند هنوز شواهد باستان‌شناختی در تأیید آن به دست نیامده است.

۹۲. مقایسه کنید با دانیال ۹ و ۱۱؛ خنوخ ۹۰: ۶-۷؛ یوبِلها ۲۳: ۱۴-۱۹؛ عهد لاوی ۱۷؛ عروج موسی ۴ و ۵.

۹۳. نگاه کنید به صفحات قبل.

94. Kittim
95. Kition.
96. Josephus, *Antiq*. I: 128.

۹۷. اول مکابیان ۱: ۱؛ ۸: ۵.

98. Perseus.

۹۹. دانیال ۱۱: ۳۰.

100. Poppilius Laenas.
101. 1QpHab., VI: 3-5.
102. Signa.
103. Josephus, War. VI: 316.
104. War Scroll.
105. Melekh.
106. moshelim.
107. 1QpHab., 4Q pPsa, CD.
108. Cf. 4QpPSa (XXXVII).

109. CD, I: 14.
110. 1QpHab., VIII: 8-9.
111. 1QpHab., VIII.
112. 1QpHab., VIII: 8-11; 4Q448.
113. Jason.
114. Menelaus.
115. Alcimus.
116. 1QpHab, VIII-IX.

۱۱۷. دوم مکابیان ۵: ۷-۹.
۱۱۸. اول مکابیان ۹: ۵۴-۵۶.
۱۱۹. اول مکابیان ۱۶: ۱۴-۱۶.

120. Tryphon.
121. Bascama.

۱۲۲. اول مکابیان ۱۳: ۲۳.

123. Judas Aristobulus II.
124. 4Q167, II: 2-3.

۱۲۵. نگاه کنید به توضیحات ما در صفحات قبل.

126. Josephus, *Antiq.*, XIII: 171.
127. 1QpHab.II: 8; 4QpPs (XXX VII; ii: 15=4Q171).
128. Zadokit Affiliation.

۱۲۹. انتساب آموزگار حق به خاندان صادوق می‌تواند با یک سند ضمنی مورد تأیید قرار گیرد. طبق روایت قدیمی‌تر «قانون جامعه» که در طومارهای «4Q258» و «4Q256» آمده، «مجلس» منتخب از سوی همه («عده کثیر») عالی‌ترین مقام جامعه را با کاهنان عادی (پسران هارون) که بالاترین ردهٔ اعتقادی و اجراکننده احکام محسوب می‌شدند تعیین می‌کرد. در طومار تجدیدنظرشده «1QS» (بند ۷) این نحوهٔ تعیین زعیم، به «فرزندان صادوق» اعضای خاندان کهانت اعظمی نسبت داده شده است. به عبارت دیگر، در بعضی مقاطع اولیه تاریخ فرقه زعامت با خاندان صادوق بوده است. با تلفیق این اطلاعات و آنچه از طومار «CD1» (که مورد تأیید طومار «4QD» هم هست) به دست می‌آید، منطقاً می‌توانیم بر این گمان باشیم که با آمدن آموزگار حق که از سوی خدا برای حفاظت از «جوانهٔ تازه رستهٔ» هارون و اسرائیل (کاهنان عادی و یهودیان غیرروحانی) که تا بیست سال کورکورانه و بی رهبر حرکت می‌کردند فرستاده شده بود، تغییری در این زعامت پدید آمده است. بحران ایجاد شده در رده‌های صادوقی در دههٔ ۱۶۰ ق.م. در پی خروج جدایی‌طلبانهٔ اُنیاس چهارم به مصر زمینهٔ مناسبی را برای این گونه وقایع فراهم می‌کرد. نگاه کنید به:
G.Vermes, "The Leadership of the Qumran Community in: *Geschichte- Tradition-Reflexion* (Martin Hengel Festchrift, Vol. I, Tübingen, 1996, Pp. 375-84).

در همین باره، ذکر این مطب هم بی‌فایده نخواهد بود که طبق آنچه در طومار 4Q266 (قطعهٔ ۵ بند ii) آمده، کاهنانی که به میان اقوام غیریهودی مهاجرت می‌کردند مشروعیت خود را ازدست می‌دادند.

130. 1QpHab., V: 9-12.
131. Absalom.

۱۳۲. دوم مکابیان ۱۱:۱۷.
۱۳۳. اول مکابیان ۱۱: ۷۰.
۱۳۴. اول مکابیان ۱۳: ۱۱.

135. 1QpHab., XI: 5, 7.

۱۳۶. اینجا مقصود از کاهن همان آموزگار حق است، همچنان که طبق آنچه در صفحات قبل گفته شد، در نوشته‌های فرقه به کاهن بودن او تصریح شده است- م.

137. 4QpPsa (XXXVII: 11, 17-19=4Q171).
138. J. L. Teicher.
139. Barbara Theiring.
140. R. H. Eisenman.
141. Testimonium Flavium (*Antiquities of the Jews*, XVIII: 63-4).
142. *Antiquities of the Jews*.
143. Hillel.
144. Yohanan ben Zakkai.
145. Antigonos.
146. Aristobulus.
147. Josephus, *Antiq*., XIII: 311-13.
148. Menahem.
149. Ibid, XV: 373-8.
150. Ibid, XV: 345-8.
151. strategos.
152. Thamna.
153. Lydda(Lod).
154. Emmaus.
155. Josephus, *War*., II: 567.
156. Ibid, III: 11, 19.

به این چهار اسنی خاص، شاید بتوان نام یک خزانه‌دار یا محافظ به نام الیعازار پسر نحمانی را نیز که در یکی از «طردنامه‌های» قمران به وی اشاره شده، اضافه کرد (نگاه کنید به اسناد همین کتاب، بخش طردنامه‌ها). همچنین، سه عضو نامطلوب دیگر، یوحنان و دوتن هر دو به نام حنانیا، که در طومار 4Q477 مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

157. Josephus, *War*, II: 152-3.

اعتقادات مذهبی جامعه قمران

نخستین مقالات تحقیقی در دههٔ ۱۹۵۰ دربارهٔ دیدگاه‌های مذهبی فرقهٔ قمران همگی از این جهت دچار نقصی جدی بودند که دانشمندان در آن روزها تمایل داشتند طومارها را خودشمول و مستقل از چیزهای دیگر در نظر بگیرند. امروزه با بازنگری پنج دهه تحقیق و در دست داشتن همه مواد عملی به‌طور کامل، به‌آسانی می‌توان دیدگاه دینی جامعه قمران را بخشی از تکامل کلی عقیدتی یهودیّت قدیم دانست.

با این حال، پیگیری خود این تغییر و تحول عقیدتی نیز آسان نیست، به این دلیل که عرضهٔ نظام‌مند و عمومی عقاید و رسوم جزء رسوم سنّتی یهود نیست. از این جهت می‌توان گفت «تعلیم دربارهٔ دو روح» که در متن «قانون جامعه» آورده شده و قبلاً به آن اشاره کردیم یک استثناست که تنها نمونه یک رساله اعتقادی در میان نوشته‌های عبرانی قدیم را تشکیل می‌دهد. الهیات دین یهود، اعمّ از عهد عتیق، نوشته‌های بین‌عهدینی، قرون وسطایی و آثار مربوط به دوران جدید وقتی به قلم کاتبان یهودی معاصر نوشته می‌شوند آگاهانه یا ناآگاهانه از ساختارهای اعتقادی مسیحی الگو می‌گیرند: خدا، آفرینش، تقدیر بشر، رستگاری در عهد مسیحا، داوری، رستاخیز، بهشت و جهنم. چنین ساختارهایی شاید (و گاهی حتماً) باورهای آیینی یهودیّت را دچار تخریب کنند. مثلاً، تمایل کلیسا به نقش مسیحایی عیسی زمینهٔ برجسته‌تر کردن عقیده مسیحا در آیین یهود را بیش از آنچه که شواهد تاریخی قادر به توجیه آن باشند فراهم می‌آورد، و مخالفت پولس با «شرع‌گرایی» اسرائیل، شناخت یهودی از واقعیات ساده زندگی روزمره را که در شریعت نه به عنوان «کارهایی» صِرف، بلکه به عنوان راهی به سوی قداست در تبعیت از دستورات خدا تعیین شده، کم‌رنگ می‌سازد.

الف) میثاق

از آنجا که کلید دستیابی به هر فهمی از یهودیّت باید همان عقیدهٔ عهد و میثاق باشد، به‌سهولت می‌توان آن را مقدمهٔ ورود به بحث تفکر دینی در آیین اسنی قرار داد. تاریخ نوع بشر و قوم یهود موارد متعددی از این عهد و میثاق‌ها را به خود دیده است. خداوند متعهد شد که دیگر نسل بشر را با طوفان نابود نکند، در مقابل از نوح و نسل وی خواسته شد که از ریختن خون انسانها خودداری کنند و در سطح شعائر دینی، از خوردن گوشت حیوانی که هنوز زنده و خون در بدنش جاری باشد

بپرهیزند.[۱] به ابراهیم که فرزند و سرزمینی نداشت، خداوند نسلی و سرزمینی عطا فرمود تا حیات کامل یابد و او بدن خود و تمام اولاد ذکورش را با علامتی مشهود از عهد میان خویش و آسمان (یعنی ختنه) نشانه‌گذاری کرد.[۲] دوباره، در زمان موسی، بنی‌اسرائیل به عنوان دارندهٔ حکومتی از کاهنان، یک قوم مقدس[۳] و ملک طلق خداوند شناخته شدند البته به شرطی که از تورات، تعلیم آسمانی فرایض دینی، اخلاقی، انجمنی و شرعی مندرج در اسفار خمسه از باب ۲۰ سِفر خروج که در کلام پایانی موسی برای قوم در سِفر تثنیه نیز تکرار شده پیروی کنند. پس از فتح سرزمین کنعان و تقسیم آن بین قبایل بنی‌اسرائیل که تحقق وعدهٔ خدا به ابراهیم بود، یوشع و بنی‌اسرائیل دوباره آن عهد را تجدید کردند و آنها بر انقیاد خویش نسبت به یاور آسمانی‌شان تأکید نمودند.[۴] از آن پس، داستانی که در عهد عتیق روایت می‌شود، بی‌وفایی مداوم به این عهد و میثاق است. اما ناشایستگی و حق‌ناشناسی بشر موجب تغییر مشیت خداوند نگردید، و او به‌خاطر اندک انسانهای پاکی که ممکن است در هر نسل به وجود آیند اجازه داد میثاقش تداوم یابد. او اگرچه گنهکاران و طغیان‌گران را مجازات کرد، اما از عذاب «بقیه» به‌خاطر وفاداری‌شان به عهد، چشم‌پوشی نمود. هر چند وقت یکبار، پیشوایان مقدس قوم یهود، داود پادشاه و یوشیای پادشاه پیش از دوران جلای بابل،[۵] و عزرای کاهن پس از بازگشت قوم از بین‌النّهرین[۶] آنان را ترغیب کردند که با التزام به توبه و فداکاری دوبارهٔ قومی، عهد خود با خداوند را به یاد آورند. اما به این قولها فقط تا مدت کوتاهی عمل شد؛ نباید تردید داشت که دلیل گسترش عقیدهٔ «میثاق جدید» در قرن ششم پیش از میلاد بر تغییر وضع درونی هر شخص یهودی که برایش ارادهٔ خداوند (آن‌گونه که بود) باید ماهیتی ثانوی می‌یافت بیشتر استوار بود تا تعهداتی که کل جامعه آن را می‌پذیرفت:

> زمانش فرا می‌رسد... آنگاه که عهد تازه‌ای با اسرائیل ببندم... این عهد تازه‌ای است که در آن ایام با اسرائیل خواهم بست... شریعت خویش را در میان ایشان خواهم نهاد و آن را بر قلبهایشان ثبت خواهم کرد.[۷]

همین عقیدهٔ میثاق بود که در اصول عقاید جامعه قمران نقش بنیادین ایفا نمود. اسنیان خود را نه فقط «بازمانده» مردم زمان خود، بلکه «بازمانده»، همهٔ دوران، و «بازمانده» نهایی می‌دانستند. در «دورهٔ خشم»، درحالی که خدا شرایط را مهیا می‌ساخت تا شریران را تباه سازد، بنیان‌نهندگان آنها توبه کرده و «بازگِرَوَندگان اسرائیل» شده بودند.[۸] به پاداش این بازگِرَوَندگی، آموزگار حق به سوی ایشان فرستاده شده بود تا برای آنان «عهد تازه»ای برقرار سازد که تنها شکل معتبر پیمان ابدی بین خدا و اسرائیل بود. درنتیجه، هدف آرمانی آنها این بود که خویش را متعهد سازند فرایض آن را با ایمان کامل به جای آورند. آنها با اعتقاد به اینکه وارد میثاقی شده‌اند که تنها مفسّر صحیح کتابهای مقدس است، آن را «آخرین تفسیر شریعت»[۹] می‌خواندند، و عزلت‌نشینی خود در تبعیدگاه بیابانی را وقف مطالعهٔ کتاب مقدس می‌نمودند. هدف آنان این بود که مطابق با آنچه «دوره به دوره الهام شده

بود، آن‌گونه که روح‌القدس آن را به پیامبران وحی کرده بود»[۱۰] عمل کنند.

فهم تورات بدون وجود یک تفسیر معتبر، امکان‌پذیر نبود. همهٔ یهودیان دورهٔ بین‌عهدینی، اسنیان و همچنین رقیبان آنها، در این متّفق‌القول بودند که سعادت حقیقی تنها با تبعیت از شریعت به دست می‌آید، اما هرچند رهنمودهای شریعت بسیاری از حواشی زندگی بشر نظیر تجارت و عبادت، محکمه و آشپزخانه، بستر زناشویی و معبد را با ۶۱۳ حکم سلبی و ایجابی دربرمی‌گیرد، با این حال احکام موجود در آن برای حل همهٔ مسائلی که پیش می‌آید کافی نیست، به‌ویژه آن دسته از مسائل که طی قرنها بعد از تدوین احکام شرعی تورات به وجود آمده‌اند. تنها به عنوان یک نمونه، استقرار یهودیان در خارج از سرزمین فلسطین از جمله موضوعاتی است که قانون‌گزاران یک جامعهٔ خودمختار یهودی آن را پیش‌بینی نکرده و حکمی برایش وضع ننموده بودند.

طی دو یا سه قرن بعد از جلای بابل، تفسیر تورات به کاهنان و لاویان واگذار می‌شد. عزرای کاهن و همکارانش، کاتبان قدیم اسرائیل، «که کتاب شریعت را خوانده بودند... مفهوم آن را روشن و واضح ساختند و آنچه را که خوانده شده بود تعلیم دادند». روایت یهودی مندرج در این بند از کتاب نحمیا (۸: ۸) ساختار یک بیان عادی از کتاب مقدس را که به عنوان ترگوم، یا ترجمه به زبان بومی اعضای جمع شناخته می‌شود روشن می‌سازد. وقتی کاهنان فریسی، صدوقی، اسنی و... تصمیم می‌گرفتند عقاید خویش را ابراز دارند، آنها را با تفسیر خاصی که متناسب با نیازهایشان بود توجیه می‌کردند.

مثالی متداول از تفسیر شخصی کتاب مقدس در طومارها، راجع به قانونی درخصوص ازدواج است. از آنجا که در اسفار خمسهٔ تورات هیچ حکم شرعی صریحی دربارهٔ امکان ازدواج یک دختر با عمویش داده نشده، یهودیّت فریسی و حاخامی این سکوت کتاب مقدس را بدین معنا می‌دانست که چنان پیوندی شرعاً مجاز است. وقتی کتاب مقدس بخواهد رابطه‌ای را غیرشرعی اعلام کند، صراحتاً چنین حکمی را بیان می‌دارد. به این دلیل است که ما دربارهٔ ازدواج بین پسر و خاله‌اش، می‌خوانیم: «و به خواهر مادرت دست درازی نکن».[۱۱] و بر همین اساس، روایتی که در تلمود بابلی باقی مانده، تا آنجا پیش می‌رود که حتی ازدواج با دختر خواهر را نیز می‌ستاید، و آن را اقدامی به‌ویژه قداست‌آمیز و سخاوتمندانه، هم‌ردیف ابراز شفقت به بینوایان و نیازمندان می‌داند.[۱۲] اما اسنیان قمران به‌هیچ‌وجه چنین رویکردی را نمی‌پذیرفتند. برعکس، آنها پیوند دختر با دایی‌اش (یا عمویش) را یک زنای آشکار تلقی می‌کردند. آنها بر این عقیده بودند که احکام شرعی مندرج در سفر لاویان اگر درست تفسیر شود، مفهومش کاملاً بر خلاف آن چیزی است که از سوی مخالفانشان پذیرفته شده است. حقیقت آن است که هر چه در این باره در کتاب مزبور برای مردان گفته شده، در مورد زنان نیز صادق است:

> موسی گفت: «نباید به خواهر مادر خود (یعنی به خالهٔ خود) دست‌درازی کنی؛ زیرا که او خویشاوند نزدیک مادرت است». اما هر چند احکام مربوط به رد زنا

> با محارم برای مردان نوشته شده، این احکام در مورد زنان نیز صادق‌انـد. پـس به همین ترتیب، دختر بـرادر، نبایـد عـورت بـرادر پـدرش (یعنـی عمـویش) را مکشوف سازد، چرا که او [نیز] خویشاوند نزدیک [پدرش] است.[۱۳]

طومار معبد نیز به‌روشنی همین ممنوعیت را با اصطلاحات شرعی مناسبتری بیان می‌کند:

> مرد نباید دختر برادر یا دختر خـواهر خـود را بگیـرد، زیـرا ایـن عملـی شـنیع است.[۱۴]

باز هم براساس دیدگاه‌های خشک و رسمی اعضای فرقـه، پایبنـدی بـه میثـاق نـه تنهـا مسـتلزم اطاعت از شریعت است (یعنی اطاعت از همهٔ آنچه که خداوند «از طریق موسی فرمـان داده») بلکـه مستلزم پیروی از تعالیم «همهٔ بندگان او، یعنی پیـامبران» نیـز هسـت.[۱۵] ایـن توجـه ویـژه بـه اشـارات پیامبران البته به تفصیل شرح داده نشده، اما در ابتدا اسـنیان قـانونی را کـه در فـراز آغـازین سـخنان پدران ربانی در میشنا آمده مبنی بر اینکه پیامبران حلقه ارتباطی اصلی در انتقال شریعت از موسی بـه حاخامها بوده‌اند، پذیرفته بودند:

> موسی تورات را از (خداوند بر فراز) سینا گرفت و آن را به یوشـع سـپرد؛ یوشـع نیز آن را به پیران (=داوران) داد؛ و پیران به پیامبران؛ و پیامبران هـم آن را بـه اعضای مجلس بزرگ (یعنی رهبران قوم اسـرائیل در دوره‌هـای بعـد از جـلال بابل) سپردند.[۱۶]

دومین نتیجه‌ای که می‌توان گرفت آن است که فرقه، به پیامبران نـه فقـط بـه عنـوان آموزگـاران اخلاق، بلکه به عنوان راهنمایان قلمرو آخرین حقایق اخروی هـم ایمـان داشـت. امـا ماننـد موضـوع شریعت، به نظر می‌رسید که نوشته‌های آنان نیـز بـرای افـراد کـم‌سـواد و بـدفهم حـاوی اشـکالات و غوامضی است و فقط کاهنان خردمند جامعه می‌دانستند که چگونه آنهـا را بـه درسـتی تفسـیر کننـد. کتابهای اشعیا، هوشع و بقیه اگر به درستی فهمیده شوند راه صحیحی را که باید در غوغای هولنـاک آخرالزّمان پیموده شود، نشان می‌دهند. قرائت سـاده تنهـا مـی‌توانـد معنـای سـطحی و ظـاهری ایـن کتابها را بیان کند و نه مفهوم عمیق‌تر آنها را. کتاب دانیال حاوی نمونه‌ای از این مـوارد اسـت. وقتـی که این کتاب پیشگویی ارمیای نبی را مبنی بر اینکه سلطهٔ بابلی‌ها هفتاد سـال طـول مـی‌کشـد بیـان می‌دارد، نباید آن را به صورت تحت‌اللفظی تعبیر کرد. پیام حقیقی و نهایی این پیشگویی آن است کـه مدت زمانی به اندازهٔ هفتاد بار هفت سال، دوران حکومت نبوکدنصّر (بخت النّصر) را از زمـان ظهـور مسیحا جدا می‌سازد.[۱۷] اما اعضای فرقه قمران حتی از دانیال هم فراتر رفتند. آنها بحث می‌کردند که کشف مفهوم نوشته‌های پیامبران بدون یک مفسّر اهل مکاشفه کاملاً غیرممکن است زیـرا خـود آن پیامبران هم از معنای کامل آنچه که نوشته‌اند بی‌اطلاع بوده‌اند؛ مثلاً به حبقـوق پیـامبر دسـتور داده

شد که سرگذشت «آخرین نسل» را ثبت کند اما او این کار را انجام داد بی آنکه درباره فاصلهٔ زمانی موجود تا دورهٔ آخرت نظر روشنی داشته باشد. خداوند «بر او آشکار نساخت که زمان، کی به پایان خود خواهد رسید». مهمترین ویژگی آموزگار حق، فهم تعالیم موثق پیامبران بود. تقریباً همهٔ تفاسیر باقی‌مانده از کتاب مقدس به پیشگویی‌های مربوط به فرجام نهایی پاکان و شریران، هرج و مرج و پیروزی نهایی «خاندان یهودا» و نابودی هم‌زمان کسانی که علیه خداوند طغیان می‌کنند پرداخته‌اند. اما علاوه بر این شاهد عمومی مطلب، طومارها مستقیماً یک بینش خداداد ویژه درخصوص مفهوم مخفی پیشگویی‌ها را به آموزگار حق نسبت می‌دهند. او آن «آموزگار حق» بود که «خدا تمام اسرار خادمانش پیامبران را بر وی مکشوف ساخته بود».[۱۸] او «کاهنی» بود که «خدا [در قلبش] این [فهم] را گذاشته بود که بتواند تمام کلمات خادمانش [یعنی] پیامبران را که از طریق آنان او همهٔ آنچه را بر قومش خواهد گذشت پیشگویی فرموده، تعبیر کند».[۱۹] او آموزگاری بود که «بر نسلهای بعد معلوم می‌ساخت که خدا بر نسل اخیر، جماعت خائنان، کسانی که از راه جدا شدند، چه کرده بود».[۲۰] فقط تفسیر آموزگار که از سوی شاگردانش ترویج می‌شد نور حقیقی و هدایت را به ارمغان می‌آورد.

عضو فرقه، به پشتوانه تعلیم خطاناپذیر جامعه، باور داشت که در شهر حقیقی خداوند زندگی می‌کند، شهر میثاق که براساس شریعت و نوشته‌های پیامبران بنا شده بود.[۲۱] دوباره و دوباره، نمادهای ساختاری استفاده شده در طومارها، مطرح‌کنندهٔ حفظ و امنیت است. فرقه، «خاندان قداست»، «خاندان کمال و حقیقت»[۲۲]، و «خاندان شریعت» است؛[۲۳] یک «خاندان مطمئن» است[۲۴] که بر مبنای محکم استوار است. در واقع این لحن، یادآور لحن آیه‌ای از کتاب اشعیا[۲۵] و مَثَل عیسی در انجیلها[۲۶] دربارهٔ کلیسائی است که نه بر خاک، بلکه بر روی صخرهٔ سخت بنا شده است:

> لیکن من چون کسی هستم که به شهری حصین وارد شود، کسی که آن سوی دیواری بلند پناه می‌جوید... من بر راستی تو [تکیه می‌کنم] ای پروردگارم. زیرا تو بنا را بر صخره استوار خواهی کرد، و چهارچوب آن را با ریسمان اندازه‌گیری عدالت [می‌سنجی]. و سنگهای آزموده را با شاغولِ [راستی خواهی نهاد]، تا [دیواری] نیرومند [بنا کنی] که هرگز نلرزد، و کسی که داخل آن شود، گیج و مبهوت نگردد.[۲۷]

عضو فرقه درحالی که با عضویت در حلقهٔ برادری قوّت یافته بود، می‌توانست حتی عقیده استحکام و صلابتش را به درون روح خویش وارد سازد تا خود نیز دژی استوار گردد:

> تو مرا نیرومند گردانیده‌ای، در برابر معرکه‌های شرارت... تو مرا چون دژی استوار، [و] دیواری بلند ساخته‌ای. و عمارت مرا بر صخره بنا نهاده‌ای؛ بنیانهای ابدی که مناسب زمین من‌اند. و همهٔ باروهای من دیواری مطمئن هستند که هرگز به لرزه در نمی‌آیند.[۲۸]

ب) گزینش و زندگی مقدس در جامعهٔ میثاق

در ایدئولوژی عهد عتیق، عضو قوم برگزیده بودن به معنی مشارکت داشتن در میثاق است. قوم اسرائیل با طیب خاطر به یوغ شریعت که درکوه سینا به آنان داده شده گردن می‌نهد و خداوند نیز در مقابل، او را «خاص» خویش می‌شناسد:[۲۹]

> چون تو ملتی مقدس برای پروردگار خدایت هستی. پروردگار خدایت تو را برگزیده تا از میان همهٔ امتهای روی زمین، ملتی متعلق به او باشی... پس مراقب باش که فرمان و مقررات من و دستوراتی را که امروز به تو می‌دهم انجام دهی.[۳۰]

از لحاظ نظری، هیچ تفاوتی بین گزینش شرعی[۳۱] و گزینش واقعی[۳۲] نیست: هر یهودی، یک برگزیده است. اما تا این زمان در دوره‌های متعلق به روزگار عهد عتیق یک شکاف عمیق در جداسازی پایبندان میثاق از شریران اسرائیل دیده می‌شود. بی‌ایمانان اگرچه از حق حیات محروم نیستند بلکه به صورت افرادی گنه‌بار، و لااقل به‌طور موقت، مطرود از جمع فرزندان خداوند نگریسته می‌شوند. باور کاملاً تکامل‌یافته گزینش را ربّی لعازر جلیله‌ای[۳۳] در تلمود فلسطینی جمع‌بندی کرده است. او با تفسیر جملاتی از سفر تثنیه که فوقاً بدان اشاره شد می‌نویسد:

> وقتی بنی‌اسرائیل ارادهٔ آن یگانهٔ قدوس را- که نامش مبارک باد- به جای آورند فرزندان [او] خوانده می‌شوند؛ اما اگر طبق اراده‌اش عمل نکنند فرزندانش نیز خوانده نخواهند شد.[۳۴]

بی‌تردید برای اسنیان قمران، این مفهوم از عضویت در میثاق بیش از حد با انعطاف همراه بود. آنها با حفظ رویکرد خود نسبت به مسائل شرعی، این نگاه را دربارهٔ میثاق داشتند که فقط افراد وارد شده به «میثاق جدید» آنها، می‌توانند برگزیدگان خدا به شمار آیند و به معنای دقیق کلمه، در روی زمین با فرشتگان آسمان پیوند یابند:

> خدا آنها را به برگزیدگان خود بخشیده است، تا گروه مقدسین را به میراث برند. او جمع ایشان را به پسران آسمان ملحق ساخته تا برگزیدگان جامعه و بنیاد بنای قداست باشند، باغ سرمدی در تمام روزگاری که فرا خواهد رسید.[۳۵]

به علاوه، آنها بر گزینش فردی هر عضو فرقه نیز اصرار داشتند. آنچه که یک یهودی عادی از ورود به جمع برگزیدگان خدا در نظر مجسم می‌کرد، ابتدا از طریق تولد و سپس با پذیرش نمادین کودک هشت روزهٔ ذکوری بود که بی اراده خود ختنه می‌شد. اما یک اسنی به‌خاطر التزام آگاهانه و شخصی خودش، شاخه دیگری از فرقه می‌گردید. به این دلیل بود که حتی کودکانی که از خودِ

اعضای متأهل فرقه به دنیا می‌آمدند و در مدارس آنان پرورش می‌یافتند نیز پیش از آنکه مجاز گردند برای ورود به میثاق رسماً سوگند بخورند باید تا بیستمین سال تولد خود صبر می‌کردند. همچنین، آنها با اعتقاد به علم ازلی خداوند، ملحق شدن به «جماعت خدا» را ناشی از لطف او می‌دانستند که از روز ازل چنین سرنوشتی را در آسمان برایشان رقم زده است. این برگزیدگان را روح راستی درحالی در طریقهای حیات رهنمون می‌گشت که مقدر شده بود دیگرانی که از این امتیاز بهره نداشتند (اعمّ از یهودی و غیریهودی) در طریقهای ظلمت سرگردان باشند. فقره‌ای از متن «قانون جامعه» که تحت عنوان «تعلیم دربارهٔ دو روح» شناخته می‌شود توصیف جالبی از این دو گروه انسانها (برگزیدگان و نابرگزیدگان) ارائه می‌دهد:

> استاد، همهٔ فرزندان نور را تعلیم می‌دهد، و همهٔ ویژگی‌های ابنای بشر را براساس نوع روحی که دارند به آنها می‌آموزد... همهٔ آنچه که هست و خواهد بود از جانب خدای معرفت است. او پیش از آنکه آنها به وجود آیند قالبشان را پی ریخت، و زمانی که آنها طبق تقدیر او هستی یابند مطابق با خلقت شکوهمند اوست که هریک وظیفهٔ خویش را بدون تغییر به انجام خواهد رساند... او بشر را آفریده تا بر جهان فرمان براند، و بر او دو روح مستقر داشته که تا زمان دیدارش با وی، در [مسیر] آن گام بردارد: روحهای راستی و ستم. آنان که از راستی زاده شده‌اند از چشمه‌سار نور پدید آمده‌اند اما آنان که از ستم زاده شده‌اند از منبع تاریکی‌اند. همهٔ فرزندان پاکی تحت امر فرمانروای نورند و در طریقهای نور گام برمی‌دارند، لیکن فرزندان ستم تحت امر شبح تاریکی‌اند و در طریقهای ظلمت می‌روند. شبح تاریکی تمام فرزندان پاکی را منحرف می‌سازد و تا پایان کارش، همهٔ گناهان، ستمها، شرارت، و تمام اعمال نامشروعشان تحت تأثیر نفوذ او مطابق با مشیتهای خداوند انجام می‌شود... اما خدای اسرائیل و فرشتهٔ راستی او تمامی فرزندان نور را یاری خواهند نمود. زیرا اوست که دو روح نور و ظلمت را آفریده، توان انجام هر کاری را به آنان بخشیده و هر عملی را [بر طریقهای] آنان قرار داده است. و او یکی [از آن دو] را همواره دوست می‌دارد و همیشه کارهایش را می‌پسندد. اما دربارهٔ آن دیگری، آن را مکروه می‌دارد و همیشه از طریقهایش متنفر است.[۳۶]

عقاید جزمی از این دست، با فرضیاتشان دربارهٔ گزینش شخصی و تقدیر ازلی، همراه با معرفت دقیق از خط مرزی که جداکنندهٔ حق از باطل است، می‌تواند به پاکی درونی شخص و ناشکیبایی متکبرانه در برابر توده‌هایی بینجامد که تصور می‌شد مطرود خدا هستند. به‌هرحال، به نظر می‌رسد که اسنیان بر تبرک برگزیدگان بیشتر توجه داشتند تا تیره‌روزی کسانی که مقدر نشده بود چنین باشند. به علاوه آنها همیشه می‌توانستند به این استدلال دست یازند که یهودیانی که از توبه سر باز می‌زنند و

از میثاق جدید خارج می‌مانند مسئول تباهی خود خواهند بود.

اما استادان روحانی جامعه بی‌تردید از خطر گناه غرور که برادران کم‌اطلاعشان در معرض آن بودند آگاهی داشتند، و در سه جبهه بدان حمله می‌بردند. سرودهای مذهبی قمران که برخلاف مزامیر کتاب مقدس،[۳۷] یک شکل حاد از مقدس‌مآبی را درست می‌شمرد همواره بر لغزش‌پذیری، بی‌قابلیتی، و وابستگی کامل عضو فرقه به خداوند تأکید می‌کرد:

> من که خاک و غباری هستم، چه تدبیری می‌توانم بکنم مگر آنکه تو بخواهی، و چه ابداعی مگر آنکه تو آن را بپسندی؟ چه قدرتی دارم مگر آنکه تو مرا بر پا نگه داری، و چگونه می‌توانم چیزی بفهمم مگر با [روحی] که تو برایم ایجاد کرده‌ای؟[۳۸]

نه فقط خود گزینش مرهون لطف خداوند است، بلکه بر پایداری در طریق قداست هم نمی‌توان مطمئن بود مگر آنکه او یاری و حمایت مستدام خویش را ارزانی دارد:

> وقتی شریران علیه میثاق تو برخاستند، و ملعونان علیه کلام تو، من در گنهکاری خویش گفتم: «مرا میثاق تو به خود وا نهاده است». اما وقتی قدرت دست تو را به یاد آوردم، و بزرگی بخشایشت را، برخاستم و ایستادم... بر لطف تو تکیه می‌کنم، و عظمت شفقتهای تو.[۳۹]

موضوع دیگری که مدام در تعالیم اسنی مورد تأکید قرار می‌گیرد آن است که نه فقط خواست خداوند برای وفادار ماندن به شریعتش ضروری است، بلکه معرفت داشتن به آن شریعت نیز موهبتی آسمانی است. همهٔ فهم و حکمت ویژه آنان، از جانب خداست:

> از منبع پاکی اوست پاکی من، و از اسرار بلند اوست نوری که در قلب من است. چشمان من به آن ذات ابدی نگاه می‌کند، به آن حکمتی که از بشر مخفی است، به آن معرفت و مشیت حکیمانه‌ای که [پنهان] از فرزندان آدمی است، آن سرچشمه پاکی و خزانه قدرت، منشأ جلال که از جمیع مادیات [پنهان] است. خدا آنها را به برگزیدگان خود بخشیده است، همچون یک دارایی ابدی، و جماعت قدیسان، آنها را به میراث برند.[۴۰]

مطالب پراحساس مطرح‌شده در سرودها، دربارهٔ محبت و سپاس و آگاهی از حضور خداوند، نوعی از دینداری را نشان می‌دهد و باید به عضو فرقه کمک کرده باشد که نگذارد زندگی‌اش- که، آن‌گونه که بود، بر مبنای احکام و فرایض **می‌گذشت- به یک** ظاهرگرایی مذهبی صِرف تنزل یابد:

> تویی که به‌راستی مرا بر پا نگه داشته‌ای؛ تویی که مرا با روح مقدست مسرور نموده‌ای، و تا این روز [قلب مرا بازگشوده‌ای]... کثرت مغفرت [تو] با قدمهای

من، و داوری‌ات بر من با شفقت بی‌پایانت همراه است. تا سالخورده شوم مرا مراقبت خواهی کرد؛ زیرا که پدرم مرا نشناخت، و مادرم نیز مرا به تو واگذار کرد. چرا که تو پدری هستی برای همهٔ [فرزندان] راستی خویش، و همچون زنی که طفل خود را مهربانانه دوست می‌دارد. اینچنین از آنها مسرور هستی، و چون پدرخوانده‌ای که طفلی را در آغوش خود می‌گیرد، از همهٔ مخلوقات خویش محافظت می‌نمایی.[۴۱]

ما البته نمی‌توانیم بفهمیم که آیا قاطبهٔ اسنیان واقعاً آرمانهای او را تحقق بخشیدند یا خیر. تجربه‌های گذشته و حال نشان داده راههایی که یک دین سازمان‌یافته به سوی پرهیزگاری نشان می‌دهد، در محاصرهٔ دامهای بسیار است. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، در مورد بعضی اشخاص، نقایص اخلاقی ثبت شده است اما به‌هرحال در قصد و نیت عضو فرقه نمی‌توان تردیدی داشت. هدف غایی از داشتن یک زندگی مقدس در میثاق، پی بردن به اسرار آسمان در این جهان، و حضور ابدی در پیشگاه خداوند در جهان دیگر است. اسنیان نیز، مانند اشعیا که اعلان فرشتگان سرافیم را شنیده بود که: «قدوس، قدوس، قدوس» و حزقیال که در مکاشفه‌ای فرشتگان مقرب را دیده بود که ارابه جلال الهی را به دوش می‌کشند، و مانند عارفان قدیم یهودی که با وجود مخالفت رسمی حاخامها خود را وقف تأمل و اندیشه در همان ارابه جلال و کاخهای آسمانی می‌نمودند، برای معرفت عارفانه مشابهی تلاش می‌کردند همچنان که یکی از ایشان در توصیفی از مکاشفهٔ خود از کارگزاران غیبی آن «چهره پر جلال» بدان گواهی داده است:

[کرّوبیان، خویش را در حضور او به خاک افکنده و تسبیح می‌خوانند. چون برمی‌خیزند، زمزمه ندایی آسمانی [شنیده] و غوغایی از حمد و تسبیح به پا می‌شود. چون بالهای خود را پایین آورند، نجوایی روحانی آغاز گردد. کرّوبیان تمثال ارابه جلال را بر بالای افلاک تسبیح می‌گویند، [و عظمت شأن] سپهر درخشان را در پای اورنگ جلال او می‌ستایند. چون چرخشهایش پیش آیند فرشتگان قداست به رفت‌وآمد می‌پردازند. در میان چرخهای شکوهمندش گویی جلوه‌ای آتشین از مقدس‌ترین ارواح هست. دربارهٔ آنها، ظهور جویبارهای آتش شبیه [فلز] برنج بزاق و کاری از ... شعاع با رنگین‌ترین تلألؤ، رنگدانه‌های عالی، به وضوح درهم آمیخته. ارواح «خدایان» زنده برای همیشه با جلال ارابه(های) شکوهمندش رخت بر می‌بندند. زمزمه تسبیح همراه با غوغای پیش‌آمدن آنهاست، و آنان آن قدوس یگانه را در راه بازگشت، می‌ستایند. چون عروج کنند، عروجشان پرشکوه است، و چون قرار یابند همچنان بر پا ایستاده‌اند. آواز حمد و ثنای شادی‌انگیز قطع شده و نجوای تسبیح «خدایان» در همهٔ اردوهای خداوند شنیده می‌شود.[۴۲]

ج) عبادت در جامعه میثاق

عضو فرقهٔ قمران علاوه بر عبادت خداوند با حیات قداست‌آمیز خود، می‌بایست به‌طور خاص اعمال عبادی تشریح‌شده از سوی موسی را نیز به‌طور صحیح و در زمانهای مناسب آن به جا می‌آورد. فرض بر این بود که آیین عبادی زمینی، الگو گرفته از سرودی است که گروه فرشتگان در معبد آسمانی می‌خوانند.

برای قضاوت از روی اشارات زیادی که در این باره هست عنصر «زمان» هم از جهت تقویمی و هم از جهت وقت دقیق شرعی جایگاه اصلی را داشت. متن «قانون جامعه» اشاره می‌کند که جامعه نمی‌باید «از هیچ یک از دستورات خداوند دربارهٔ زمانهایشان تخطی کند؛ آنها نباید زودتر یا دیرتر از وقت مقرر بدانها اقدام نمایند، واز هیچ یک از فرایض صحیح آن نباید به راست یا چپ منحرف گردند».[۴۳] این حکم، یک وقت‌شناسی دقیق درخصوص دو لحظه عبادت روزانه برای هم‌زمانی و جایگزین شدن آن با قربانی سوختنی تقدیمی همیشگی در معبد هنگام طلوع خورشید و غروب آن[۴۴] را طلب می‌کرد، اما رعایت سختگیرانهٔ تقویم عبادی خود فرقه را نیز ایجاب می‌نمود.

> او آن [وجود یگانه] را [با تقدیم] کلام در اوقاتی که تعیین فرموده می‌ستاید. در آغاز فراگیر شدن نور و در پایان آن، وقتی به جایگاه مقرر خود باز می‌رود. در آغاز ساعات تاریکی، آن زمان که قفل از خزانه‌هایشان برمی‌دارد و آنها را بیرون می‌پراکند، و نیز در پایان آنها وقتی پیش از فرارسیدن نور بازمی‌روند. وقتی که انوار آسمانی از منزلگاه قداست تابان می‌شوند و زمانی که به جایگاه جلال بازمی‌روند. در تمام فصول (ماهانه) در ایام ماه نو، و نیز در پایان آنها وقتی که جایگزین یکدیگر می‌شوند...[۴۵]

برای فهم نگاه ویژه‌ای که اسنیان در این باره داشتند، باید چند کلمه‌ای درخصوص تقویمی که یهودیّت غیرفرقه‌ای از آن تبعیت می‌کرد سخن گفت. اساساً این تقویم برمبنای حرکات ماه تنظیم شده بود. مدت ایام هر ماه از بیست و نُه تا سی روز تغییر می‌کرد و هر سال شامل دوازده ماه و ۳۵۴ روز بود. نیازی به گفتن نیست که این سال قمری با فصول چهارگانه‌ای که حرکات ظاهری خورشید در دوره‌های زمانی دو انقلاب تابستانی و زمستانی و دو اعتدال بهاری و پاییزی پدید می‌آورد، مطابقت نداشت. بنابراین کسری حدوداً ده روز بین سالهای قمری و شمسی با قرار دادن یک ماه «آذار دوم» «بعد از ماه آذار اصلی (فوریه/مارس، دوازدهمین سال) در پایان هر سی و شش ماه قمری برطرف می‌گردید.

فرقه قمران با این نظام تقویمیِ آشکارا مصنوعی مخالفت کرد و به جای آن گاهشماری تاریخی بر مبنای خورشید را (که احتمالاً منشأ کاهنانه داشت) برای خود برگزید، همان نحوهٔ گاهشماری که در کتاب یوولِها و کتاب اول خنوخ مورد استفاده قرار گرفته است، و در بقایای تعدادی از اسناد تقویمی[۴۶]

نیز کاملاً مشهود است. مشخصه اصلی این تقویم شمسی تناوب ثابت آن است، که به جای ۳۵۴ روز (که بر ۷ قابل تقسیم نیست) ۳۶۴ روز یعنی دقیقاً ۵۲ هفته دارد. هریک از فصول چهارگانه آن شامل سیزده هفته است که به سه ماه و سی روز (به اضافهٔ یک روز «یادآوری» برای هر ماه جهت پیوستن هر فصل به فصل دیگر)[۴۷] تقسیم می‌گردد (۱+۳۰×۳=۹۱=۷×۱۳). فرقه قمران با هماهنگ شدن بدین شیوه با «احکام نور عظیم آسمان»[۴۸] و نه با «عیدهای امتها»[۴۹] تقویم خود را کاملاً مطابق با «شریعت مسلّم از قول خداوند» می‌دانست.[۵۰] نظم خدشه‌ناپذیر این تقویم، همچنین بدین معنا نیز بود که اولین روز سال و اولین روز هر فصل، همیشه در یک روز هفته می‌افتاد. برای اسنیان، این روز، چهارشنبه بود زیرا طبق گفتهٔ تورات، خورشید و ماه هر دو در چهارمین روز آفریده شدند.[۵۱] نیازی به گفتن نیست که این توالی یکنواخت، تلویحاً این مفهوم را نیز داشت که تمام اعیاد سال هر کدام در یک روز هفته (ویژه آن عید) می‌افتادند: فصح پانزدهمین روز از ماه اول همیشه مقارن با چهارشنبه بود؛ عید هفته‌ها، پانزدهمین روز از ماه هفتم، در چهارشنبه و... این تقویم شمسی با تناوب همیشگی خود البته نمی‌توانسته برای محاسبه نجومی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۸ ثانیه سال مناسب باشد، اما طومارهایی که تاکنون منتشر شده‌اند درباره اینکه اسنیان چگونه می‌خواستند بر این مشکل فایق آیند یا اینکه اصلاً آیا از آن آگاهی داشته‌اند یا نه، چیزی نگفته‌اند.

یکی از نتایج عملی استفادهٔ فرقه از تقویمی متفاوت با تقویم بقیه جهان یهودی، این بود که ایام عید با ایام عادی (غیرعید) سایر یهودیان و بالعکس مقارن می‌شد. به این ترتیب با توجه به اینکه سفر به هر مسافت در ایام تعطیل و استراحت ممنوع بود، کاهن شریر می‌توانست درحالی‌که آموزگار حق و پیروانش روز استراحت خود را می‌گذراندند، به «تبعیدگاه» وی سفر کند.[۵۲] در واقع، این کاملاً محتمل است که جفاکنندگان در حق فرقه، عمداً آن زمان معین را، برای مجبور کردن اعضا به پذیرش آنچه خودشان آن را «روز روزه‌داری» و «سبت آرامش» می‌دانستند، انتخاب کرده بودند تا به این ترتیب «آنها را متحیر ساخته و سبب لغزش ایشان شوند». نظیر همین داستان در میشنای قائد روحانی یهود گملئیل دوم[۵۳] نیزگفته شده است، که تلاش کرد ربی یشوع بن حنانیا[۵۴] را با فرستادن این دستور به وی تحقیر نماید: «تو را موظف می‌کنم با عصا و پولی که داری در روزی که طبق حساب خودت روز استراحت است، به نزدم بیایی».[۵۵]

ویژگی دیگر تقویم دینی جامعه که در «طومار معبد» هم به آن اشاره شده، تقسیم سال به هفت دورهٔ پنجاه روزه است (از همین رو این تقویم با نام «تقویم پنجاهی» شناخته می‌شود) که هر دوره با یک جشن زراعی، یعنی عید شراب تازه، عید روغن و... مشخص گردیده است. فیلوی اسکندرانی نیز نظام مشابهی را در کتابش موسوم به دربارهٔ زندگی فکورانه[۵۶] درخصوص فرقهٔ تراپیوتی‌ها آورده است. یکی از اعیاد، عید گندم تازه، با عید هفته‌ها مقارن می‌شد و برای اسنی‌ها/تراپیوتی‌ها مهمترین روز مقدس در تمام طول سال نیز بود که مربوط به تجدید میثاق می‌شد و اهمیت آن را پیش از این شرح دادیم. از کتاب یوولِها که در آن، همان‌طور که گفته شده، از تقویم مشابهی پیروی شده است، روشن

می‌شود که پنطیکاست (عید هفته‌ها) همراه با عید تجدید میثاق، هر دو در پانزدهمین روز از ماه سوم برگزار می‌شده‌اند.[۵۷] شکل کلی مراسمی که در این روز مقدس با اعتراف به گناه و تبرکات و لعن‌های آن اجرا می‌شد، در متن «قانون جامعه» هنوز باقی مانده است.[۵۸] اعضای فرقه برای خدمت در رده‌های رسمی سلسله مراتب جمع می‌شدند: ابتدا کاهنان، که طبق مقررات رده‌بندی می‌شدند، سپس لاویان، و سرانجام «همهٔ مردم یکی پس از دیگری در گروه های هزار نفری، صدنفری، پنجاه نفری و ده نفری، که هر فرد اسرائیلی جایگاه خود را در جامعهٔ خداوند طبق برنامهٔ ابدی بداند».[۵۹] کاهنان ضمن مبارک خواندن خداوند، اقدامات مهرورزانهٔ او را نسبت به اسرائیل طلب می‌کردند و لاویان هم سرکشان اسرائیل علیه او را باز به سوی وی فرا می‌خواندند. این بازشناسی گناه با اقدام دسته‌جمعی برای توبه‌ای درخور یک جامعهٔ بازگرویده به ایمان، ادامه می‌یافت:

> ما گمراه شده‌ایم! ما [نافرمانی] کرده‌ایم! ما و پدرانمان که پیش از ما بودند گناه کرده و در حرکت [بر خلاف فرایض] حق و پاکی شرارت ورزیده‌ایم. [خداوند] ما و نیز پدران ما را داوری [نموده است]. با این حال، او رحمت فراوانش را از ازل تا ابد بر ما ارزانی داشته است.[۶۰]

پس از اعتراف، کاهنان رسماً بازگروندگان اسرائیل را تبرّک نموده، و به‌ویژه نزول موهبتهای حکمت و معرفت را بر آن طلب می‌کردند:

> باشد که او شما را با همهٔ نیکی‌ها تبرک کند و از هر بدی حفظ فرماید. باشد که او قلب شما را با حکمت حیات‌بخش روشن سازد و معرفت ابدی به شما عطا کند. باشد که او وجه مهربانش را برای سعادت جاودان به سوی شما بگرداند.[۶۱]

این بیان دیگر از تبرّک اسرائیل که خداوند به موسی فرمان داده که به هارون و فرزندانش منتقل سازد[۶۲] و چهارمین بند از هجده دعای روزانه یهودیت سنتی است با لعنتی که در سفر لاویان علیه گروه بلیعَل آمده و نیز با یک لعنت ویژه که هم کاهنان و هم لاویان بر هر عضوی از فرقه که تجدید ایمانش از روی ریاکاری باشد می‌فرستند، همراه است:

> ملعون باد، هرکس وارد این میثاق گردد درحالی‌که در میان بتهای دل خود پرسه می‌زند، آنکه در برابر خود سدّ بزرگ گناه را چنان بر پا داشته که باز بدان برگردد. او با شنیدن کلمات این میثاق، خود را در دل مبارک ساخته و می‌گوید: «صلح و سلام بر من، اگرچه در لجاجت قلب خود گام برمی‌دارم».[۶۳]

منابع به دست آمده از متن «سند دمشق» در غار ۴ قمران مراسم طرد از جامعه را نیز شرح می‌دهند. کاهنی که ناظر کل جماعت است، خطاب به خداوند می‌گوید:

تو آنانی را که (از حد حریم) تجاوز کردند لعن فرموده‌ای، لیکن ما آن را همچنان نگه می‌داریم.

به این ترتیب: «عضو مطرود باید گروه را ترک کند، و هرکس از آنچه متعلق به اوست بخورد یا با کسی که مطرود شده ملاطفت کند و با او ابراز موافقت نماید... مجازات کاملی خواهد داشت».[۶۴]

هر دعای برکت و لعنت با دوبار «آمین» گفتن انجمن مورد تأیید ایشان قرار می‌گرفت.

به نظر می‌رسد که مراسم تجدید میثاق تنها مراسم دینی است که با همه جزئیاتش در متن «قانون جامعه» و «سند دمشق» شرح داده شده است، اما از آنجا که اسنیان تأکید بسیار زیادی بر رعایت تمام و کمال شریعت موسی داشته‌اند می‌توان مسلّم داشت که آنها از سایر اعمال بنیادین آیین و عبادت یهود نیز غفلت نمی‌کرده‌اند. این واقعیت که متن «قانون جامعه» به سادگی و بدون شرح جزئیات می‌گوید که حتی یک سرپیچی عمدی از شریعت موسی منجر به طرد بی‌بازگشت از جامعه می‌شود، تلویحاً می‌رساند که اعضای فرهیخته فرقه که تابع این حکم بوده‌اند نیازی به راهنمایی مفصل نداشته‌اند: چنین در نظر گرفته می‌شد که آنها به‌خوبی تورات را می‌دانند. قانون خطاب به اعضای کمتر فرهیخته فرقه، که در «سند دمشق» و طومار معبد آمده، جسته‌وگریخته‌تر است. مثلاً از ختنه که به‌طور قطع انجام می‌گرفته و در تورات در مورد نفاس زنان بعد از تولد نوزاد ذکر شده[۶۵] تنها اشاره‌ای ضمنی به میان آمده است.[۶۶] این موضوع همچنین به‌طور نمادین در زمینهٔ جدا کردن «گوشت قلفهٔ طبع شرور»[۶۷] یا احتمالاً و به‌طور تلویحی به عنوان «میثاق ابراهیم» در رابطه با خدمتکاران (غیریهودی) نیز مورد اشاره قرار گرفته است.[۶۸] قوانین مربوط به پاکی و طهارت نیز مطمئناً برای فرقه قوانینی اساسی بوده‌اند، و راهنمای عملی آن هم در تعدادی از طومارها[۶۹] آورده شده است. احکام غذا خوردن نیز در «سند دمشق»، طومار «MMT» و طومار معبد مورد اشاره قرار گرفته است. مثلاً خوردن «جانوران زنده» (مانند شفیره زنبورها، ماهی‌ها و ملخ‌ها) حرام دانسته شده است.[۷۰] متن «MMT» می‌گوید که جنین حیوان زنده باید پیش از طبخ حتماً ذبح شود.[۷۱] قوانین دیگری در این باره در طومار معبد هم دیده می‌شود.[۷۲] یوسفوس نیز اشاره کرده که خوردن غذایی که به دست افراد خارج از حلقهٔ برادری (فرقه) تهیه شده باشد برای اعضای فرقه حرام است.[۷۳]

منابع قمران دربارهٔ سه موضوع دیگر یعنی طهارت شرعی با آب (وضو یا غسل)، پرستش در معبد و خوراک مقدس ساکت‌اند. تلاش برای درک اهمیت عقیدتی این مسائل دینی که تاکنون به عنوان بخشی از حیات عادی فرقه دانسته می‌شده، هنوز هم ادامه دارد.

یوسفوس، همان‌طور که بعداً هم بیان خواهد شد، اشاره کرده است که اسنیان یک رسم مذهبی دو غسل در روز پیش از صرف غذا داشته‌اند. اصطلاح «مراسم غسل تعمید» در طومار «4Q414» مسلماً به همین رسم اشاره دارد اما متن طومار مذکور چنان آسیب دیده که ارائه ترجمه‌ای مفهوم از آن امکان‌پذیر نیست. «سند دمشق» همان‌طور که به خود غسل اشاره می‌کند، این را هم اضافه

می‌نماید که حداقل آب لازم برای تطهیر، مقداری است که بتواند یک فرد را در بر بگیرد.[۷۴] این البته ابداع اسنیان نبوده است بلکه عموماً، آنجا که میشنا چهل سئا[۷۵] (حدود ۱۲۰ گالن) را معین می‌کند، تعلیم فرقه بر هدف عملی قانون میشنا تمرکز دارد، به‌ویژه وقتی می‌گوید «افراد بتوانند خود را در آنها فرو برند»،[۷۶] و از الزام به اینکه حتماً میزان دقیقی برایش معین شود خودداری می‌کند. طبق متن «قانون جامعه»، افراد شریر «نباید وارد آب شوند... زیرا آنها تا از شرارت خود برنگردند پاک نخواهند شد».[۷۷] پاکی راستین از «روح قداست» منشأ می‌گیرد، و طهارت حقیقی از «تسلیم خاضعانه» روح به همهٔ فرایض پروردگار.

> «زیرا رهنمود دربارهٔ راههای بشر که تمام گناهانش تقاص داده شود از طریق روح راستی است... او باید با روح قداست از تمام گناهانش پاک گردد... و رذالت او با روح شرافت وتواضع تقاص داده می‌شود. و چون آب مصفا بر جسم او بریزد و با آب پاکی‌بخش تطهیر یابد، با تسلیم متواضعانهٔ روحش به همهٔ فرایض پروردگار، پاک می‌گردد.[۷۸]

مسألهٔ دوم رویکرد فرقه نسبت به معبد و قربانی معبد است. درحالی‌که برخی اسنیان با وجود سوگندی که به ایمان کامل به شریعت موسی خورده بودند اعتبار معبد مقدس را انکار کرده و (موقتاً) از مشارکت در مراسم دینی آن خودداری می‌نمودند،[۷۹] با این استدلال که تا زمان بازگشایی دوبارهٔ معبد، یگانه پرستش حقیقی خداوند باید در بنای آنان صورت گیرد، سعی می‌کردند از قرار گرفتن بر سر دو راهی که چنان موضع‌گیری می‌توانست آنها را در آن قرار دهد اجتناب کنند. هیأت جامعه باید «مقدس‌ترین اقامتگاه برای [خاندان] هارون» می‌بود، جایی که در آن «بدون لاشهٔ کشته‌ها و چربی قربانی» یک «بوی خوش» به بالا نزد خدا فرستاده شود، و نماز «چون رایحهٔ مقبول پاکی» باشد.[۸۰] خود جامعه نیز می‌بایست چون کفاره‌ای برای گناهان اسرائیل، قربانی پیشگاه خداوند گردد.[۸۱]

علاوه بر این شاهد از متن «قانون جامعه»، برابرسازی هیأت جامعه با معبد نیز در تأویلی بسیار جالب از کلمهٔ «لبنان» در طومار تفسیر حبقوق[۸۲] دیده می‌شود. مفسرین قدیم یهود به‌طور سنتی «لبنان»[۸۳] را استعاره‌ای از «معبد» می‌دانستند. مثلاً ترگوم اونقلوس این جملهٔ تورات را که «تمنا دارم بگذاری عبور نمایم... و آن کوه نیکو و لبنان را ببینم»[۸۴] این گونه بازنویسی کرده است: «تمنا دارم بگذاری عبور نمایم... و آن کوه نیکو و معبد را ببینم». مفسّر فرقهٔ قمران در شرح این جمله از کتاب حبقوق که «زیرا ظلمی که بر لبنان نمودی... تو را خواهد پوشانید»[۸۵] به این عقیده اشاره می‌کند که هیأت جامعه تنها معبد معتبر است، و سپس با این باور که تفسیر سنتی آن برای همهٔ خوانندگانش آشناست، می‌کوشد آن را مستقیماً با همراه‌سازی لبنان و شورا، اثبات نماید: لبنان = معبد؛ معبد = شورای جامعه؛ و درنتیجه: لبنان = شورای جامعه.[۸۶]

رویکرد نمادین فرقه به پرستش همراه با قربانی می‌تواند با مجرد زیستن اسنیان نیز (آنجا که آنها

چنین طرز زندگی داشتند) مرتبط دانسته شود. پرهیز از آمیزش جنسی برای کسانی که به خدمت در معبد می‌پرداختند اعمّ از روحانی و غیرروحانی اجباری بود. هیچ فردی که آمیزش (یا انزال ناخواسته، یا حتی برخورد جسمانی با یک زن حائضه) داشت شرعاً نمی‌توانست در کارهای معبد مشارکت داشته باشد. با توجه به اینکه پیشگویی آینده، اصلی‌ترین جایگاه را در مجموعه عقاید اسنیان داشت، اشارات روشنی در نوشته‌های بین‌عهدینی و آثار حاخامی هست که نظیر همین پرهیز با منزلت پیامبرانه نیز همراهی داشته است. به همین ترتیب فیلو دربارهٔ موسی گفته است که او برای آنکه همیشه آمادهٔ شنیدن صدای خداوند باشد خود را از «همهٔ کشش‌های جسمانی نظیر غذا، نوشیدن، و آمیزش با زنان» پاک نگه می‌داشت.[۸۷] درنتیجه، با وجود تلاشهایی که فیلو و یوسفوس برای نسبت دادن تجرّدگرایی فرقه به بی‌رغبتی به زنان نموده‌اند، یک توضیح منطقی‌تر می‌تواند این باشد که چنین پنداشته می‌شد که زندگی‌های اختصاص‌یافته به تمرکز کامل بر پرستش و اشتغال کامل به مکاشفه و مراقبه برای کسب آگاهی از غیب باید از هر جهت با پرهیز همراه باشند، و گهگاه در حالت پاکی به سر بردن برای این منظور کافی نیست.

میز جمعی اسنیان، سومین ویژگی فرقه که باید مورد بررسی قرار گیرد، در فصل ۲ همین مقدمه مورد بحث قرار گرفت اما هنوز نکته‌ای دربارهٔ آن هست که باید بدان اشاره کنیم، و آن اینکه چون قوانین مربوط به غذای روزانه و طعام مسیحایی مانند یکدیگرند، منطقی نیست از فقره مشابهی با آن در عهد جدید چنین برداشت کنیم که اولی نمادی از دومی پنداشته می‌شده است. همان‌طور که به‌روشنی می‌دانیم، متّای انجیل‌نویس با آوردن جملهٔ زیر از عیسی، ماجرای شام آخر را الگویی از ضیافت عظیم اخروی دانسته است:

> به شما می‌گویم که من دیگر از این ثمر تاک نخواهم آشامید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم.[۸۸]

د) نگاه جامعهٔ میثاق به آینده

فرقه اسنی در جهانی پر از شور آخرت پا به عرصه وجود نهاد، هیجان انتظار همان آخرالزّمانی که پیامبران وعده‌اش را داده بودند. آموزگار حق و کاهنان فرقه با استفاده از الگوهای مطرح‌شده در کتاب مقدس به عنوان ابزاری برای باورهای خود، تصویر آینده‌ای را ترسیم می‌کردند که خوش‌ساخت و رنگارنگ بود اما همیشه نمی‌تواند برای ما قابل درک باشد، هم به‌خاطر همراهی‌اش با چیزهایی که موجب گریز ذهن ماست و هم به‌خاطر خلأهای موجود در متونی که به دستمان رسیده است. آنها در سرگذشت جامعه خود تحقق پیشگویی‌های انبیا دربارهٔ رستگاری پاکان را می‌دیدند. از ردهٔ آنها، که با بازگرویدن تعدادی از «سادگان افرائیم»[۸۹] (همان کسانی که با ارتداد گذشتهٔ خود آن قدر موجب اختلال و آشوب شدند) و دیگر تازه‌سربازان فزونی می‌یافت،[۹۰] بود که فرزندان نور راهی معرکهٔ نبرد با فرزندان تاریکی می‌شدند. جامعه یا همان «رانده‌شدگان صحرا» باید

پس از حملهٔ اولیه‌ای به «سپاه بِلیَعَل» که نمادی از «بی‌ایمانان میثاق» و دستیاران خارجی‌اش در محیط یهودیه بود و نیز هجومی بر کتّیم که سرزمین مقدس را در اشغال خود داشت، به سوی اورشلیم حرکت می‌کردند. انتظار می‌رفت که این وقایع حدود شش سال به طول بینجامد. در سال هفتم، یعنی اولین سال سبّتی جنگ، پرستش در معبد دوباره آغاز می‌شد.

از سی‌وسه سال باقی مانده، چهار سال آن سبّتی بود، لذا جنگ باید بیست‌ونُه سال طول می‌کشید. نُه سال علیه «فرزندان سام» ده سال علیه «فرزندان حام»، و ده سال دیگر هم علیه «فرزندان یافث».[۹۱] جنگ نهایی نیز با شکست کامل «شاه کتّیم» و «قشون شیطان»، و جشن پر سرور قهرمان این میدان (یعنی خداوند) با فرزندان پیروز نور پایان می‌یافت:

> [ای قهرمان، برخیز! اسیران خود را ببر، ای شکوهمند]! غنایم خود را [جمع نما]، ای صاحب قدرت‌نمایی‌ها! دست خود را بر گردن دشمنانت فرود آر و پایت را [بر تودهٔ کشتگانت! امتها و حریفانت را درهم بکوب] و پیکر گنهکاران را با شمشیر خود پاره‌پاره کن! سرزمینت را پرشکوه فرما و میراثت را متبرّک ساز! [تا در زمینهایت احشام بسیار باشد] و در قصرهایت [نقره و طلا، و سنگهای گرانبها]!
>
> ای صهیون، شادمان باش! همهٔ شهرهای یهودایت مسرور باشند! [دروازه‌هایت را همیشه باز نگهدار تا] انبوه امتها [از آن وارد شوند]! شاهان ایشان تو را خدمت کنند، و تمام آنان که بر تو آزار روا داشتند در برابرت سر فرود آرند [و غبار پایت را به کام گیرند]. [گلبانگ شادی برکشید ای دختران] قوم من! وخود را با جواهرات چشم‌نواز بیارائید! و [بر ملکوت امتها فرمان برانید، فرمانروایی از آن پروردگار خواهد بود] و حکمرانی ابدی از آن اسرائیل.[۹۲]

مدت جنگ در ابعاد زمینی آن چنین بود، اما این جنگ یک جنبهٔ آسمانی هم داشت. سپاه فرزندان نور که «امیر جماعت» آن را رهبری می‌کرد مورد حمایت سپاهی از فرشتگان به فرماندهی «امیر روشنایی‌ها» بود، که در طومارها همان میکائیل[۹۳] فرشته مقرب، و یا مِلکی‌صِدِق[۹۴] نیز معرفی شده است. به همین ترتیب، «بی‌ایمانان میثاق» و یاران غیریهودی‌شان مورد حمایت نیروهای اهریمنی شیطان یا همان بلیَعَل یا مِلکی‌رِشَع[۹۵] بودند. این دو گروه مخالف ناگهان با یکدیگر درگیر می‌شدند و دخالت خداوند به‌تنهایی شرارت را نابود می‌کرد.[۹۶] جای دیگر، نبرد بزرگ نهایی به صورت صحنهٔ داوری به تصویر کشیده شده که در آن امیر مِلیکصَدِق آسمانی «مقدسین خدا» را پاداش می‌دهد و «تقاص داوری خداوند» را از بلیَعَل و گروه او خواهد کشید.[۹۷] با این حال، اگر تفسیر من از یک متن غیرمسیحایی دیگر[۹۸] صحیح باشد، گفته شده که حریف نمادین (که طبق این نوشته عنوان «پسر خدا» و «پسر وجود متعال» را به ناحق به خود نسبت داده) به دست «قوم خدا» که آماده‌اند تا به کمک خدای بزرگ ملکوتی ابدی را بر پا سازند درهم شکسته خواهد شد.

نقش کاهنان و لاویان در این نبرد نهایی خوب و بد، آن طور که در طومار جنگ[۹۹] شرح داده شده، به صورت افرادی است غیررزمنده که انواع تشریفات جنگ را به اجرا درآورده و اقدامات مختلف جنگی نظیر حرکت به جلو، عقب‌نشینی و کمین را هدایت می‌کنند. به‌هرحال، تعیین عملکرد رئیس فرماندهان، یا همان «رئیس انجمن» دشوارتر است. ما می‌دانیم که بر روی سپر او نام خودش و نامهای اسرائیل، لاوی و هارون، و اسباط دوازده‌گانه و رؤسای آنها نوشته شده است.[۱۰۰] به نظر می‌رسد در متن «قانون جنگ»[۱۰۱] بسیار کم به ایفای نقش او به عنوان مسیحای پادشاه پرداخته شده است. خود خداوند، بزرگترین عامل رهایی و رستگاری است و بعد از او فرشته‌اش میکائیل بیشترین اهمیت را دارد.

در مقابل، در طومارهای دیگر، گرایش به مسیحا رنگ و لعاب بیشتری دارد. این موضوع گاهی به شکل پیچیده و «اویی نوعی» (بسیار مبهم)[۱۰۲] تنها یک شخصیت مسیحایی را با این ویژگی‌ها: «پادشاه»، «از خاندان داوود»، و «پیروزمند» معرفی می‌کند[۱۰۳] (و «سند دمشق» هم از یک مسیحای واحد سخن می‌گوید)[۱۰۴] و گاهی هم به یک مسیحا (مسیحای هارون و اسرائیل)، چند بار به دو مسیحا، و شاید حتی یک بار هم به سه مسیحا اشاره می‌نمایند. آنها مسیحای پادشاه را در جاهای دیگر به عنوان «شاخه‌ای از تنهٔ داوود»، «مسیحای اسرائیل»، «امیر [همهٔ] انجمن» و «مقام پیشوایی» معرفی می‌کنند که باید طبق کتاب برکات فرقه، ملکوت قوم او را به وجود بیاورد، «بیخدایان را بمیراند» و «[شاهان] امتها» را شکست دهد.[۱۰۵] این فرضیهٔ جدید که بی هیچ پایه و اساسی شاخ و برگ پیدا کرده و می‌گوید «امیر اجتماع، شاخهٔ داوود» (مورد اشاره در طومار «4Q285») یک مسیحای محنت‌کش و مقتول است، هم با قرائن موجود در متن خود طومار و هم با چهارچوب تفسیری وسیعتر مندرج در کتاب اشعیا (۱۰:۳۴؛ ۱۱:۱) که طومار مذکور براساس آن نوشته شده،[۱۰۶] تناقض دارد. به‌هرحال، همان‌طور که شایستهٔ یک فرقهٔ تحت زعامت کاهنان است، ابتدا مسیحای کاهن براساس اولویّت مقامی که دارد وارد می‌شود. او را «مسیحای هارون»، «کاهن» و «مفسّر شریعت» نیز می‌خوانند.[۱۰۷] مسیحای پادشاه باید در همهٔ امور شرعی، خود را تحت امر او و به‌طور کلی زعامت کاهنانه قرار دهد: «او باید همان‌گونه که به وی تعلیم می‌دهند، داوری کند».[۱۰۸] مسیحای هارون باید آخرین آموزگار باشد، «اوست که پاکی را در آخرالزّمان تعلیم می‌دهد».[۱۰۹] اما او باید بر حفظ آداب شرعی جنگ و برپایی ضیافت اخروی نیز نظارت داشته باشد.[۱۱۰] به نظر می‌رسد اشاراتی وجود دارد مبنی بر اینکه کاهن اعظم عرصهٔ معاد، باید پیش از جلال یافتن، مدتی رنج و تحقیر را تحمل کند.[۱۱۱]

سومین چهره یعنی «پیامبر»، مستقیماً مورد اشاره قرارگرفته، هر چند این اشاره به اختصار و فقط یک مرتبه است: به ما گفته شده که ظهور او، هم‌زمان با ظهور مسیحای هارون اسرائیل خواهد بود.[۱۱۲] به‌هرحال قسمت مربوط به مسیحا در کل طومارهای خطی «قانون جامعه» که به تعداد زیاد در غار ۴ قمران یافت شده وجود ندارد. آن پیامبر، با توجه به آنچه در بستر عقاید یهودی دوران

بین‌عهدینی آمده، یا باید الیاس باشد که به عنوان پیش‌قراول مسیحا ظهور می‌کند،[۱۱۳] یا یک هادی الهی که در آخرالزّمان به سوی اسرائیل فرستاده می‌شود.[۱۱۴] به‌هرحال، او بی تردید همان پیامبری است که خداوند ظهورش را به موسی بشارت داده است: «من برایشان پیامبری مانند تو برخواهم انگیخت... و او فرمان های مرا به ایشان ابلاغ خواهد کرد».[۱۱۵] اینکه آن «پیامبر» یک «موسای جدید» خواهد بود با نقل فقره‌ای از سفر تثنیه در طومار «گزیده‌های مسیحایی»[۱۱۶] (یا «شهادت‌نامه»)[۱۱۷] که در غار ۴ به دست آمده[۱۱۸] به عنوان اولین مورد از موارد سه گانهٔ تأیید ظهور مسیحا، روشن شده است. در طومار مذکور، دومین و سومین مورد از این موارد سه گانه، به ترتیب پیشگویی بلعام دربارهٔ برخاستن ستاره‌ای از نسل یعقوب،[۱۱۹] و برکت دادن موسی به لاوی[۱۲۰] است که به مسیحای فرمانروا و مسیحای کاهن پیش از آمدن‌شان اشاره دارد.

اگر بتوان از این اطلاعات نه‌چندان صریح نتیجه‌ای گرفت و آن نتیجه، همان دیدگاه مورد تأیید فرقه قمران باشد، باید گفت که آن پیامبر مسیحایی (یا مسیحای پیامبرگونه) می‌باید حقیقتی را که در آستانهٔ برپایی ملکوت خدا آشکار می‌شود تعلیم دهد، و به تبع آن، نقش وی تلاش برای تحقق همان اهداف و مقاصدی خواهد بود که اسنیان قمران به آموزگار حق نسبت می‌دادند. اگر این استنتاج صحیح باشد، دیگر منطقی نیست که بگوییم فرقه در بدو پیدایش خود ظهور آن پیامبر موعود را انتظار نمی‌کشیده است، بلکه شاید باور عمومی دربارهٔ او این بوده که وی در قالب و هیأت آموزگار حق ظهور کرده است.

اسناد موجود اجازه اظهارنظر قطعی دربارهٔ دیدگاه اعضای فرقه نسبت به وقایع عصر ظهور مسیح‌ها را به ما نمی‌دهد. همان‌طور که از متن «قانون جامعه» پیداست، آنها انواعی از تحولات و دگرگونی ها را انتظار می‌کشیده‌اند: «تا اجل مسمّی، و تا روزگار تجدید [کلی اوضاع]».[۱۲۱] اما نمی‌توان مطمئن بود که این، هم‌ردیف همان آفرینش دوباره‌ای است که در مکاشفات آخرالزّمانی عزرا[۱۲۲] و باروخ[۱۲۳] آمده است. به همین ترتیب، اصطلاح «اورشلیم نو» نیز که در طومارهای خطی مختلف بدان اشاره شده[۱۲۴] همان شهر مقدسی نیست که طبق کتاب خنوخ[۱۲۵] یا کتاب مکاشفه یوحنا[۱۲۶] از آسمان بر زمین فرود می‌آید، بلکه ممکن است شهری بر روی زمین باشد که طبق نقشه و طرح فرشتگان معمار بازسازی می‌شود.

اما دربارهٔ زندگی پس از مرگ و جایگاه آن در تعالیم اسنی، باید گفت که یهودیان در روزگار عهد عتیق تا قرنها توجه چندانی به این موضوع نداشتند. آنها نیز چون اکثر مردم عصر باستان معتقد بودند که هم پاکان و هم شریران پس از مرگ در محلی به نام شئول[۱۲۷] یا همان جهان زیر زمین که گمان می‌رفت حتی خدا نیز در آن به فراموشی سپرده شده، وجودی پرمحنت و شبح‌گونه خواهند داشت، همان‌گونه که مصنف مزامیر می‌سراید: «پروردگارا، باز گرد و زندگی مرا نجات بده! زیرا یادی از تو در مرگ نیست. در شئول چه کسی می‌تواند تو را حمد و سپاس گوید؟».[۱۲۸] امید همگانی به داشتن یک حیات طولانی و توأم با شادکامی، فرزندان زیاد، مرگ آرام در میان خانواده و دفن در

مقبرهٔ نیاکان بود. نیازی به گفتن نیست که، حسّاس‌ترین ارزیابی زمان حاضر از تنها لحظه‌ای که انسان در آن می‌تواند با خداوند باشد، با همین نگرش ساده و سطحی همراه بود.

سرانجام، ترس درونی از مرگ، و قانع نشدن متفکران عهدینی دوره‌های بعد به صرف یک عدالت الهی که اجازه می‌داد شریران بر زمین جلال و جبروت یابند و پاکان رنج و محنت بکشند، منجر به این شد که پس از سپری شدن دوران جلای بابل، تلاشهایی برای حل این بغرنج اساسی صورت گیرد. اعتقاد به رستاخیز، یا یکپارچگی دوبارهٔ جسم و نفس بعد از مرگ، ابتدا به صورت یک نماد در مکاشفه‌ای دیده می‌شود که حزقیال نبی از احیای دوبارهٔ قوم یهود پس از اسارت بابل به صورت زنده شدن استخوانهای پوسیده مشاهده کرد.[۱۲۹] بعداً، پس از تجربهٔ تاریخی شهادت مجاهدان بر اثر جفاهای آنتیوخس اپیفانوس، انتظار رستاخیز به عنوان پاداش حقیقی کسانی که آزادانه جان خود را در راه خدا (یعنی برای دین) فدا می‌کردند آغاز شد.[۱۳۰] در همین زمان نظریهٔ جاودانگی نیز مطرح گردید، نظریه‌ای که طبق آن، حق پاکان استیفا شده و برای همیشه در حضور خداوند، زنده خواهند بود. شکل کاملاً تکامل‌یافته‌ای از این دیدگاه در کتاب مجعول حکمت (به زبان یونانی) به‌وضوح قابل مشاهده است.[۱۳۱]

یوسفوس به ما می‌گوید که اسنیان با این مکتب فکری ثانویه توافق نظر داشته‌اند. طبق گفتهٔ او، آنها دارای باور یونانی‌مآبانه (هلنیستی) ویژه‌ای از جاودانگی بوده‌اند، که به جسم به چشم زندانی می‌نگریست که نفس فناناپذیر پاکان پس از آزادی نهایی، از آن به سعادت بی پایان «در جایگاهی آن سوی اقیانوس» می‌گریخت.[۱۳۲] رستاخیز، با در بر داشتن ضمنی بازگشت روح به یک جسم فانی نمی‌توانست نقشی در این برنامه ایفا کند.

تا زمانهای اخیر، خود طومارها چندان در این باره سودمند نبوده‌اند. طومار «سرودهای دینی» عبارات هماهنگی نظیر این موارد را دربر دارد: «ای آنان که در خاک آرمیده‌اید، پرچمی بلند کنید! و ای بدنهایی که کرمها شما را خورده‌اند، بیرقی برآورید...!»[۱۳۳] که می‌توانند اشاره‌ای به رستاخیز جسم باشند. از سوی دیگر، ممکن است زبان شاعر در اینجا کاملاً نمادین باشد. به نظر می‌رسد جاودانگی، به عنوان امری مجزا از رستاخیز، بهتر مورد تأیید این عبارات باشد. محتوای اصلی گزارش یوسفوس هم قابل تصدیق است، هرچند، با شگفتی باید گفت که از رنگ و لعاب یونانی‌مآبانه معمول خالی نیست (و البته بی‌تردید آنها را برای خوشامد خوانندگان یونانی‌اش گفته است). متن «قانون جامعه»، با شرح جزا یافتن پاکان و شریران، پاکان را به «کامیابی ابدی در حیات بی پایان، بر سر نهادن تاجی از جلال و پوشیدن خلعتی با تلألؤ بی انتها» بشارت می‌دهد،[۱۳۴] و گنهکاران را از «عذاب ابدی و دچار شدن به غضب بی‌پایان و فروافتادن با رسوایی در آتش وادی‌های تاریک» می‌ترساند.[۱۳۵] جالب است بدین نکته توجه کنیم که جاودانگی از نظر اعضای فرقه، وضع کاملاً تازه‌ای نبود بلکه تداوم همان وضعیتی محسوب می‌شد که در نتیجهٔ ورود به جامعهٔ فرقه به دست می‌آمد. از آن لحظه به بعد، عضو فرقه به «رفعت ابدی» دست می‌یافت و به «جماعت ابدی» و «گروه فرزندان آسمان» می‌پیوست.[۱۳۶]

مدت کوتاهی پس از آزاد اعلام شدن انتشار متن طومارها در سال ۱۹۹۱، متن شاعرانه‌ای که قبلاً ناشناخته بود و معمولاً تحت عنوان «قطعهٔ رستاخیز»[۱۳۷] به آن اشاره می‌شد در دسترس محققان قرار گرفت، که با منعکس کردن اشعیا ۶۱: ۱ از خداوند در عصر مسیحا به عنوان «شفابخش مجروحان و زنده‌کنندهٔ مردگان» یاد می‌کرد. اگر این شعر سرودهٔ خود اسنیان باشد و نه مزموری متعلق به دوره‌های عهدینی متأخر، در این صورت می‌توان گفت که در میان صدها طومار خطی کشف شده در قمران، این تنها قطعه‌ای است که صریحاً به اعتقاد فرقه به رستاخیز جسم گواهی می‌دهد.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان خصوصیات اعضای فرقه را براساس آنچه که در عقاید دینی و آرمانهایشان آمده، این گونه بیان کرد: رعایت سختگیرانهٔ فرایض، تقیّد عمیق به شریعت موسی، اطمینان قاطع از درستی باورها، و یقین به رستگاری نهایی خویش. اگرچه این خصوصیات امروز ممکن است تصور خوانندگان از آنها را تا حد افراد بیش از اندازه مغرور و خودبین پیش ببرد، اما با این حال بهتر است سعی کنیم سایر خصوصیات شاخص اعضای فرقه اسنی، به‌ویژه آنچه در دعاها و سرودهای آنان آمده را نیز از نظر دور نداریم؛ دعاها و سرودهایی که گواه احساس نیاز عمیق آنها به پروردگار، و سرسپردگی کاملشان به آرمانی است که باور داشتند مطلوب خداوند است:

> زیرا که بی تو هیچ طریقی کامل نیست، و هیچ کاری انجام نمی‌شود. تویی که تمام معرفت را تعلیم داده‌ای، و هر چیزی با اراده تو تحقق می‌یابد. با تو کس دیگری نیست که در تدبیرت مناقشه کند، یا همهٔ طرح مقدست را بفهمد، یا عمق اسرار تو و همهٔ قدرت اراده‌ات را به تأمل دریابد.
>
> چه کسی می‌تواند در برابر جلال تو پایداری کند، و فرزند آدم درمیان شاهکارهایت چه می‌تواند باشد؟ از زن چه می‌تواند زاده شود که در برابر تو چیزی به حساب آید؟ از خاک سرشته شده و مسکنش خوراک کرمهاست. او (انسان) فقط یک کالبد است، تکه گلی که به آن شکل داده شده؛ و به خاک (نیز) می‌گراید.[۱۳۸]

پی‌نوشت‌ها

۱. پیدایش ۹: ۱-۱۷.
۲. پیدایش ۱۷: ۱-۱۴.
۳. خروج ۱۹: ۵.
۴. یوشع ۲۴.
۵. دوم سموئیل ۷؛ دوم پادشاهان ۲۳: ۱-۳.
۶. نحمیا ۸-۱۰.
۷. ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۳؛ اشعیا ۵۴: ۱۳.

8. Cf. CD, IV: 2; 4Q266, fr. 5: i.

9. 4Q266, fr. 11; 270 fr. 7:ii.
10. 1QS, VIII: 14-16; Cf. 4Q265, fr. 7: ii.

۱۱. لاویان ۱۸:۱۳.

12. Yebamoth 62b.
13. CD, V: 8-11.
14. 11QT, LXVI: 16-17.
15. 1QS, I: 2-3.
16. Aboth, 1:1.

۱۷. دانیال ۹: ۲۱-۲۴.

18. 1QpHab., VII: 1-5.
19. Ibid, II: 8-10.
20. CD, I: 12-13.
21. Cf. CD, VII: 13-18.
22. 1QS: VIII: 5 , 9.
23. CD, XIX (B2): 10, 13.
24. CD, III: 19.

۲۵. اشعیا ۲۸: ۱۶.
۲۶. متی ۷: ۲۴-۲۷؛ ۱۶: ۱۸.

27. 1QH, XIV (formerly VI): 24-27.
28. ibid, XV (formerly VII): 7-9.

۲۹. خروج ۱۹: ۵.
۳۰. تثنیه ۷: ۶ و ۱۱.

31. de jure.
32. de facto.
33. Galilean Rabbi Lazar.
34. Kiddushin 61C.
35. 1QS, XI: 7-9.
36. 1QS, III: 13-IV:1.

۳۷. مثلا، مزمور ۲۶.

38. 1QH, XVIII (formerly X): 5-7.
39. 1QH, XII (formerly IV) 34:7.
40. 1QS, XI: 5-8
41. 1QH, XVII (formely IX): 32-36.
42. 4Q405, 20: ii-22.
43. 1QS, I: 13-15.

۴۴. خروج ۲۹: ۳۰؛ اعداد ۲۸: ۴.

45. 1QS, IX: 26, X:4.
46. 4Q320-330.
47. 1QS, X:5.
48. 1QS, XII:5.
49. 4QpHos=4Q171, II: 16.
50. 1QH, XX (formerly XII):9.

۵۱. پیدایش ۱: ۱۴-۱۹.
۵۲. نگاه کنید به توضیحات ما در صفحات قبل.
53. Patriarch Gamaliel II.
54. Rabbi Joshua ben Hanaiah.
55. Rosh ha-Shanah, 11:9.
56. *On the Contemplative life*.
57. Jub. 6: 17-19; Cf,4Q266, fr. 11:ii; 270, fr. 7:ii.
58. 1QS, I: 16-II; Cf. 4Q280, 286-7.
59. 1QS, II: 22-3
60. 1QS, I: 24-II:1.
61. 1QS, II:2-4.

۶۲. اعداد ۶: ۲۴-۲۶.
63. 1QS, II: 11-12.
64. 4Q266, fr. 11:ii; 270, fr. 7: ii.

۶۵. لاویان ۱۲: ۲-۳.
66. 4Q266, fr. 6: ii.
67. 1QS, V: 5.
68. CD, XIII:11; XVI:6.
69. 11QTS. XLVI-LI; 4Q274-284; MMT.
70. CD, XII: 11-15.
71. 4Q396, frs. 1-21.
72. Temple Scroll, XLVII-XLVIII.
73. Josephus, *War*, II: 143.
74. CD, X: 12-13.
75. «סאה» (seah).
76. Mikwaot, VII:1.
77. 1QS, V: 13-14.
78. 1QS, III: 6-9.
79. Cf. Philo, *Omnis probus*, 75; Josephus, *Antiq*., XVIII: 19.
80. 1QS, VIII: 8-9; IX: 4-5.
81. 1QS, VIII: 4-5; 4Q265, fr. 7:ii.
82. Hab. Commentary, XII: 3-4.
83. Lebanon.

۸۴. تثنیه ۳: ۲۵.
۸۵. حبقوق ۲: ۱۷.
۸۶. استفاده نمادین دیگری از کلمهٔ لبنان (برای اشاره به اقوام بیگانه) و به طور تلویحی در فرازی از کتاب اشعیا (۱۰: ۳۴) و طومار قانون جنگ به شماره «4Q285» (قطعهٔ ۵) آمده است.
87. Philo, *Life of Moses*, II: 68-69.

۸۸. متی ۲۶: ۲۹.
89. 4QpNah=4Q169, III: 4-5.
90. 1QSa, I: 1-5; Cf. 4Q471a.

91. 1QM, I-II.
92. 1QM, XIX: 2-8.
93. Michael.
94. Melchizedek.
95. Melkiresha'.
96. 1QM, XVIII: 1-3.
97. 2QMelch, II: 9, 13.
98. 4Q246.
99. The War Scroll.
100. 1QM, V: 1-2.
101. the War Rule.

۱۰۲. sui generis، چیزی مثل «مهدیِ نوعی»، یعنی مهدی موعود که اهل سنت به آن اعتقاد دارند و ویژگی‌های دقیق شخصی (مثل مکان و زمان تولد، نام پدر و مادر، و غیره) برای او تعیین نشده است، در برابر «مهدیِ شخصی» که شیعیان به او معتقدند و ویژگی‌های شخصی دقیقی دارد- و.

103. 4Q285, 4Q161.
104. Cf. 4Q266, fr. 11:i, 12.
105. 1QSb, V: 21, 25, 28.
106. Cf. 4Q161, frs. 8-10; 1QSb, V: 20-29.
107. Cf. 1QSa, II: 20.
108. 4QpISa=4Q161, frs. 8-11, 1.23.
109. CD, VI: 11.
110. 1QM, XV: 4; XVI: 13; XVIII:5.
111. 1QSa, II: 12-21.
112. See: 4Q471b; 491, fr. 11; 541, fr.9.

۱۱۳. ملاکی ۴: ۵؛ اول خنوخ ۹۰: ۳۱ و ۳۷؛ متی ۱۱: ۱۳: ۱۷: ۱۲.
۱۱۴. اول مکابیان ۴: ۴۶؛ ۱۴: ۴۱؛ یوحنا ۱: ۲۱.
۱۱۵. تثنیه ۱۸: ۱۵-۱۸؛ اعمال رسولان ۳: ۲۲-۲۳؛ ۷: ۳۷.

116. Messianic Anthology.
117. Testimonia.
118. 4Q175.

۱۱۹. اعداد ۲۴: ۱۵-۱۷.
۱۲۰. تثنیه ۳۳: ۱۱.

121. 1QS, IV: 25.
122. Apocalypse of Ezra, 7: 75.
123. Apocalypse of Baruch, 32:6.
124. Cf. 1Q32; 2Q24; 4Q554-555; 5Q15; 11Q18.

۱۲۵. اول خنوخ ۹۰: ۲۸-۲۹.
۱۲۶. مکاشفه یوحنا ۲۱: ۲.

127. Sheol.

۱۲۸. مزامیر ۶: ۵. همچنین مقایسه شود با اشعیا ۳۸: ۱۸؛ مزامیر ۸۸: ۱۰-۱۲؛ و...
۱۲۹. حزقیال ۳۷. همچنین مقایسه شود با قطعات ۲ و ۳ از طومار 4Q385.

۱۳۰. دانیال ۱۲: ۲؛ دوم مکابیان ۷: ۹؛ ۱۲: ۴۴؛ ۱۴: ۴۶ و...

131. Book of Wisdom 3:1; 5:16.
132. Josephus, *War*, II: 154-8.
133. 1QH, XIV (formerly VI): 34-35; Cf. XIX (formerly XI): 10-14.
134. 1QS, IV: 7-8.
135. 1QS, IV: 12-13.
136. 1QH, XI (formerly III): 20-22.
137. 4Q521.
138. 1QS, XI: 17-22.

یادداشتی درباره این ترجمه

هدف این ترجمه آن است که دسترسی مستقیم خواننده به آثار مکتوب یافت شده در قمران را امکان‌پذیر سازد. ترجمه هرچند به‌طور لفظ به لفظ از متون اصلی عبری و آرامی پیروی نمی‌کند اما همیشه سعی شده که به متن وفادار بوده و تا حد امکان قابل فهم و خوانا باشد. به همین دلیل دستور زبان جملات از عبری به انگلیسی[1] تغییر داده شده و از شماره‌گذاری سطرهای انگلیسی که اغلب با شماره سطرهای نسخه‌های خطی تطابق ندارند به‌ناچار چشم‌پوشی شده است. روالی که از زمان چاپ چهارمین ویرایش کتاب از سوی انتشارات پنگوئن در سال ۱۹۵۵ در مورد شماره‌گذاری متنها به شکل پنج سطری و آوردن شماره‌ها در حاشیه پی گرفته شده، در این ترجمه نیز رعایت شده است.[2]

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، این مجلد تنها متون مفهوم را در بر می‌گیرد، البته به استثناء بعضی خطوط شکسته پراکنده که اطلاعات مهمی در اختیار ما می‌گذارند. وقتی که برای یک متن خاص، چند نسخه خطی مجزّا وجود داشته باشد، ترجمه یا متنی تلفیقی را ارائه می‌دهد و یا به نسخه‌های مهم مختلف اشاره می‌کند، اما طبیعی است که از تکرار عبارات یکسان خودداری شده است. متخصصان این زمینه به سلسله مجلدات نشریه اکتشافات در صحرای یهودیه (*DJD*) ارجاع داده شده‌اند.

در این ترجمه، افتادگی‌هایی که تکمیل‌شان حتی با کمترین اطمینان امکان‌پذیر نبوده با چند نقطه ممتد مشخص گردیده‌اند. متونی که محتوای هر سند واحد از آنها در چند نسخه خطی آمده بین دو علامت {} گذاشته شده‌اند، ترجمه فرضی عباراتی که از روی حدس و گمان بازنویسی شده بین دو قلّاب [] آورده شده و توضیحات حاشیه‌ای لازم برای رساتر شدن معنی عبارات بین دو هلال () قرار داده شده است. جملاتی از متن که برگرفته از کتاب مقدس است و همچنین عناوین و سرفصلهای موجود در نسخه‌ها به صورت ایتالیک آورده شده است. از آنجا که هر طومار به ستونهایی تقسیم شده، در این ترجمه آغاز هر ستون با اعداد رومی درشت (I، II، III،...) مشخص گردیده است. کلمه تهی[3] به فضاهای خالی از نوشته در متن اشاره دارد.

در پایان باید خاطرنشان کرد که همگی ما آگاهی از محتوای اغلب طومارها را مدیون دو دانشمند پیش‌کسوت: جِی. تی. میلیک[4] و جِی. استراگنل[5] هستیم که با تلاش فراوان خود قرائتی راهگشا از بسیاری از متون مکشوفه در غار ۴ قمران را در اختیار ما قرار داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. و اینک به فارسی - م.

۲. به سبب بعضی محدودیتهای فنّی، رعایت این مسأله در ترجمه فارسی میسّر نگردید - م.

3. *vacat*.

4. J. T. Milik.

5. J. Strugnell.

بخش اول

قوانین و مقررات

قانون جامعه[1]

(1QS, 4Q255-64, 4Q280, 286-7, 4Q502, 511,13)

طومار «1QS» در غار ۱ قمران کشف شد و یازده ستون از آن که در وضعیت نسبتاً خوبی حفظ شده نخستین بار در سال ۱۹۵۱ میلادی از سوی پروفسور ام. باروز[2] تحت عنوان «آیین‌نامه مقررات»[3] به چاپ رسید.[4] بعداً قطعات مهمی از ده نسخه دیگر این قانون از جمله چند روایت مختلف از آن در غار ۴ قمران[5] و دو قطعه کوچک دیگر از آن نیز در غار ۵ قمران[6] به دست آمد. ظاهراً عبارات دیگری از «قانون جامعه» به‌ویژه قوانین کیفری «1QS, VII» در قطعاتی از «سند دمشق» که در غار ۴ قمران یافت شده،[7] و نیز در نسخه آمیخته‌ای از «S» و «D» (موسوم به «4Q265») آمده است. نسخه اخیر نقل‌قول‌هایی نیز از «1QS, IV, VI, VIII» دارد. سرانجام اینکه، قطعه «4Q502, fr. 16» عبارات قسمت «1QS, IV: 4-6» را نقل کرده است.[8]

در نسخه «1Q» آثاری از اصلاحات ویرایشی به چشم می‌خورد. مثلاً در ستون «X» عبارتی که در اصل به این شکل بوده: «معرفت را به اراده پنهان خواهم کرد» به این صورت بازنویسی شده: «معرفت را به اراده عیان خواهم کرد». به‌ویژه بخش حاوی ستونهای «VIII» تا «IX» جرح و تعدیل‌هایی دارد که در تصحیحات و اضافات مابین سطور در «1QS» مشهود است اما هیچ کدام در نسخه‌های «4QS» دیده نمی‌شود. همین بخش به‌شکل تأمل‌برانگیزی در «4QS^c» (یا همان «4Q259»)که در آن، متن از قسمت «1QS, VIII:15» مستقیماً به «IX:12» وصل می‌شود، به اختصار آورده شده است.

متن «قانون جامعه» احتمالاً از قدیمی‌ترین اسناد فرقه است. تألیف آن باید حدود سال ۱۰۰ ق.م. صورت گرفته باشد و خود دست‌نویس مکشوفه از غار ۱ قمران هم احتمالاً ربع قرن بعد از آن تاریخ نوشته شده است. به نظر می‌رسد این متن در اصل برای استفاده آموزگاران، استادان و محافظان جامعه تهیه شده و حاوی گزیده‌ای از موعظه‌های دینی، خلاصه یک رساله درباره ارواح حق و باطل، قوانین مربوط به ورود به فرقه و زندگی اشتراکی در آن، کیفیت سازمان‌دهی و مقررات، یک سلسله قوانین کیفری، و سرانجام یک رساله منظوم درباره وظایف دینی اساسی استاد و شاگردان و ایام مقدس خاص جامعه است.

از تجزیه و تحلیل ادبی و نگارشی چنین برمی‌آید که سند اصلی از «4QS, V:1» آغاز می‌شود.

اینجا محل شروع «4QS[d]» (یا همان «4Q258») نیز هست. ستونهای قبل‌تر در «4QS, I-IV» ضمیمه مقدماتی قانون یک متن دینی (1QS, I:1-III:11) و احتمالاً رساله‌ای مستقل درباره دو روح (1QS, III:12-IV:25) هستند. در میان نسخه‌های «4Q» فقط نسخه «4QS[b]» (یا همان «4Q256») بقایایی از همه بخشهای «4QS» را در خود حفظ کرده است. اسناد دیگر قسمتهایی از «1QS, I-IV» یا «1QS, V-XI» را در خود دارند. «4QS[e]» (یا همان «4Q259») به نظر می‌رسد قسمت «4Qotot» (یا همان «4Q319») را جایگزین «1QS, X-XI» کرده باشد.

تا آنجا که من می‌دانم، در منابع قدیم یهودی هیچ متنی مشابه با «قانون جامعه» وجود ندارد، مگر آثار مشابهی که بین قرون دوم تا چهارم میلادی بین مسیحیان رواج داشته و تحت عنوان «قوانین کلیسا»[9] در آثاری نظیر کتابهای تعلیم،[10] تشریح،[11] و اساسنامه پدران مقدس[12] مشاهده می‌شود. محتوای «1QS» را می‌توان به سه بخش اصلی تقسیم کرد، اما عناوین جزئی‌تر در خود متن آمده است:

۱. ورود به میثاق، و در پی آن تعلیمی درباره دو روح (I-IV).

۲. قوانینی درباره شورای جامعه (V-IX).

۳. رهنمودهایی برای استاد، و سرود نیایش استاد (IX-XI).

بعضی قرائتهای متفاوت که در نسخه‌های متعلق به غار ۴ دیده می‌شود در این ترجمه مورد اشاره قرار گرفته است، اما متونی که تفاوت چشمگیر دارند یعنی «4QS[d]» (یا همان «4Q258») و «4QS[e]» (یا همان «4Q259») در ضمیمه «4QS» آورده شده است.[13]

* * *

1QS

[استاد، مقدس]ین را برای زندگی {بر طبق کتابِ} (4Q255,257) [قان]ون جامعه [تعلیم می‌دهد] که با همه دل و جان خود در طلب خدا باشند، و آنچه را که نزد او نیکو و درست است بدان گونه که به دست موسی و همه خادمانش پیامبران فرموده، انجام دهند. تا همه آنچه را که او برگزیده دوست بدارند و از آنچه که از درگاه خود رانده بیزاری جویند. از شرارتها بپرهیزند و به نیکی‌ها پایبند باشند. حق، پاکی و عدالت را بر زمین اجرا کنند و مصرّانه از دلی پرگناه و چشمانی هرزه با ارتکاب همه‌گونه شرارت پیروی ننمایند. او (خداوند) همه کسانی را که آزادانه خود را وقف رعایت فرایض خدا کرده‌اند به میثاق لطف می‌پذیرد تا به مشورت خدا پیوسته و در حضور او، به‌تمامی، طبق همه آنچه که درباره وقتهای مقررشان وحی شده زندگی کنند و همه پسران نور را، هر کدام طبق سرنوشتش در تقدیر الهی، دوست بدارند و همه پسران تاریکی را، هر کدام طبق خطایش در تفاص الهی، دشمن دارند.

همه کسانی که خود را وقف حقیقت او می‌کنند تمام معرفت، قدرتها، و اموال خویش را به جامعه خدا می‌آورند تا معرفتشان را در حقیقت فرایض خداوند پاک ساخته و قدرتهایشان را طبق طریقهای

کمال او، و همه اموال خود را طبق مشورت راستین او سامان بخشند. از هیچ‌یک از دستورات خدا درباره زمانهایشان تخطی نمی‌کنند، از اوقاتی که برایشان مقرر شده پیشی نگرفته و تأخیر هم نمی‌نمایند، و از فرایض راستین او نه به راست و نه به چپ منحرف نمی‌شوند. همه آنان که قانون جامعه را می‌پذیرند پیش خدا وارد میثاق می‌شوند تا همه دستوراتش را اطاعت کنند، به‌گونه‌ای که در دوره غلبه بِلیِیَعَل به‌خاطر ترس یا وحشت یا بلیّه او را رها ننمایند.

در ورود به میثاق، کاهنان و لاویان، خداوند رستگاری و همه وفای او را مبارک خوانده، و پس از آنها همه واردشوندگان به میثاق گویند: «آمین، آمین»!

بعد، کاهنان، عنایات خدا را که در کارهای نیرومندانه‌اش آشکار شده برمی‌شمرند، و لطف مشفقانه او بر اسرائیل را بیان می‌دارند. و لاویان شرارت بنی‌اسرائیل، همه سرکشی‌های مجرمانه و گناهان ایشان در دوره غلبه بِلیِیَعَل را برمی‌شمارند. پس از آنها، همه واردشوندگان به میثاق اقرار کرده و می‌گویند: «ما گمراه شده‌ایم! ما [نافرمانی] کرده‌ایم! ما و پدران ما پیش از ما گناه کرده و با گام برداشتن [برخلاف فرایض] حق و پاکی، شریرانه عمل کرده‌ایم! [و خداوند] ما و پدران‌مان را مجازات [فرموده است]؛ (*II*) اما با این حال شفقت فراوانش را از ازل تا ابد بر ما فروریخته است». و کاهنان، همه مردان جماعت خدا را که کاملاً در همه طریقهای او گام برمی‌دارند متبرّک ساخته، می‌گویند: «بادا که او شما را با همه نیکی‌ها متبرّک سازد و از همه بدیها در امان دارد! بادا که دلهایتان را با حکمت حیات‌بخش روشن سازد و به شما معرفت جاودان عطا فرماید! بادا که وجه مهربانش را برای سعادت ابدی سوی شما برآورد!».

و لاویان، همه افراد جماعت بِلیِیَعَل را لعنت کرده، می‌گویند: «ملعون باشید به سبب شرارت خطاکارانه‌تان! بادا که او شما را برای عذاب به دست دژخیمان انتقام بسپارد! بادا که شما را به دست همه انتقام‌گیرندگان نابود سازد! ملعون باشید، بی هیچ رحمتی به‌خاطر (4Q256) سیاهی اعمالتان! ملعون باشید در جایگاه ظلمانی آتش ابدی! بادا که هرگاه خدا را می‌خوانید او اعتنا نکند و شما را با محو گناهانتان نبخشاید. بادا که او چهره خشمگین[۱۴] خود را برای انتقام به سوی شما بگرداند! بادا که در دهان کسانی که پیش از شما به دیدار نیاکان شتافتند سلامی بر شما نباشد!». و پس از برکت و نفرین، همه واردشوندگان به میثاق می‌گویند: «آمین، آمین!».

و کاهنان و لاویان ادامه داده، می‌گویند: «لعنت بر مردی که وارد این میثاق شود درحالی‌که در میان بتهای قلب خویش گام برمی‌دارد، و در برابر خود مانعی از گناه به پا داشته تا باز فساد کند! با شنیدن کلمات این میثاق، خود را در دل مبارک خوانده و می‌گوید: سلام بر من، هرچند در لجاجت نفس خویش گام برمی‌دارم![۱۵] درحالی‌که روحش، که (به سبب عاری بودن از حقیقت) خشکیده و (با دروغها) آبیاری شده بی هیچ بخششی تباه می‌شود. خشم خدا و غیرت او برای فرایضش وی را در تباهی ابدی خواهد بلعید. همه لعنتهای میثاق بر او ملتصق شود و خدا او را برای شر جدا خواهد کرد. او از میان همه پسران نور منقطع گشته و چون به‌خاطر بتهایش و مانعش [که] از گناه [برای

خود ساخته] از خدا روی گردانده، قسمت او در میان همه کسانی خواهد بود که تا ابد ملعون هستند». و پس از آنها، همه واردشوندگان به میثاق پاسخ داده و می‌گویند: «آمین، آمین»!

پس آنها چنین می‌کنند، سال به سال تا زمانی که فرمانروایی بِلیَعَل باقی است. ابتدا کاهنان وارد می‌شوند، درحالی‌که طبق مراتب کمال روح خود یکی پس از دیگری صف کشیده‌اند. سپس لاویان؛ و در نوبت سوم همه مردم یکی پس از دیگری در دسته‌های هزارتایی، صدتایی، پنجاه‌تایی، و ده‌تایی، تا هر اسرائیلی جایگاه خود را در جامعه خداوند طبق طرح ابدی، بداند. هیچ مردی از جایگاه خود پایین‌تر نخواهد رفت و از موقعیتی که به وی اختصاص یافته بالاتر قرار نخواهد گرفت. زیرا طبق طرح مقدس، آنها همگی‌شان در یک جامعه حق و تقوای پرهیزگارانه خواهند بود، هریک نسبت به دیگری محبتی شفقت‌آمیز و نیّت خیر دارد و (آنان همگی‌شان) فرزندان جمع ابدی (هستند).

هیچ مردی [در] جامعه حق او [نخواهد بود] که از ورود به [میثاق] خداوند خودداری کند تا در لجاجت نفس خویش گام بردارد، زیرا (III) جان او تعلیم حکیمانه احکام عادلانه را مکروه می‌دارد. او از راستان شمرده نمی‌شود زیرا در تبدیل زندگی خویش پایداری نمی‌ورزد. معرفت، قدرتها و اموال او در انجمن جامعه داخل نمی‌شود زیرا هرکس لجن شرارت شخم زند آلوده بازمی‌گردد (؟). او بدان دلیل که قلب لجوجش خود را مجاز معرفی می‌کند موجّه نیست، زیرا او در جستجوی راههای نور، به تاریکی چشم می‌دوزد. او از زمره کاملان محسوب نمی‌شود. با کفّاره پاک نمی‌شود و با آبهای پاکی‌بخش طاهر نمی‌گردد، و با دریاها و رودها قداست پیدا نمی‌کند و با هیچ غسلی به پاکیزگی شسته نمی‌شود. او ناپاک خواهد بود، ناپاک؛ زیرا تا وقتی فرایض خدا را حقیر می‌شمارد در جامعه مشورت او تعلیم نخواهد گرفت.

بدان سبب که از طریق روح مشورت راستین درباره راههای بشر است که همه گناهانش جبران می‌شود و او نور حیات را درمی‌یابد. او با روح پارسایی که همراه وی (خدا) است از همه گناهانش پاک می‌شود و شرارتش با روح استقامت و تواضع کفاره داده می‌شود. و چون بر جسمش آب پاکی‌بخش ریخته شد و با آب طهارت‌بخش قداست یافت، با تسلیم خاضعانه جانش به همه فرایض خداوند تطهیر می‌گردد. پس گامهایش را به‌طور کامل {برای گام برداشتن} (4Q255) در تمام طریقهایی که خدا درباره اوقات مقرّر فرمان داده، تنظیم کند درحالی‌که به راست و چپ منحرف نشود و از کلمات او (خداوند) تخطی ننماید، و با فضیلتِ کفاره‌ای خوشنودکننده پیش خدا مقبول می‌گردد، و میثاق جامعه‌ای ابدی بر او خواهد بود.

استاد، همه پسران نور را تعلیم می‌دهد و سرشت همه بنی‌بشر را طبق نوع روحی که دارند و نشانه‌های مشخصه اعمالشان در طول حیاتشان، موعد مجازات آنها و زمان پاداش‌شان به ایشان می‌آموزد.

همه آنچه که هست و خواهد بود، از خدای معرفت می‌آید. او پیش از موجود شدن آنها شاکله‌شان را معین کرد و چون طبق آنچه که برایشان مقدر شده به وجود آمدند بر اساس تدبیر شکوهمند اوست که وظیفه خود را بی هیچ تغییری انجام می‌دهند. احکام همه چیز در دست اوست

و او همه نیازهایشان را برآورده می‌سازد.

او بشر را آفریده تا بر جهان فرمان براند، و برایش دو روح مقرر داشته که تا زمان سزادهی او (خداوند)[۱۶] در آنها گام بردارد: روح حق و روح ستم. آنان که از حق زاده شده‌اند از یک سرچشمه نور پدید می‌آیند و آنان که از ستم زاده شده‌اند از یک منبع ظلمت ایجاد می‌شوند. همه فرزندان پاکی را امیر روشنایی‌ها رهبری می‌کند و در طریقهای نور گام برمی‌دارند اما بر فرزندان ستم فرشته (شبح) ظلمت فرمان می‌راند و در طریقهای ظلمت گام می‌زنند. فرشته (شبح) ظلمت همه فرزندان نور را گمراه می‌کند و تا پایانش [فرا رسد] با تسلط او موجب همه گناهان، رذالتها، شرارتها و همه اعمال نامشروعشان طبق اسرار الهی است. هریک از مجازاتها و هر کدام از اوقات محنتشان به سبب حکم جفای اوست زیرا همه ارواح نصیب او در پی سرنگون کردن پسران نور اند.

با این حال، خدای اسرائیل و فرشته راستی‌اش فرزندان نور را یاری می‌کنند؛ چون اوست که ارواح نور و ظلمت را خلق فرموده و هر اقدامی را بر ایشان بنیان نهاده، و هر عملی را [بر طریقهای] آنان قرار داده است. و او یکی را همیشه دوست می‌دارد (**IV**) و کارهایش را تا ابد می‌پسندد. اما از مشورت آن دیگری بیزار است و طریقهایش را تا ابد مکروه می‌دارد.

اینها طریقهای ایشان در جهان است تا قلب بشر را روشن سازند و تا همه طریقهای پاکی حقیقی در برابر او مستقیم گردد، و خشیت احکام خدا در قلبش قرار گیرد: روح تواضع، شکیبایی، دستگیری فراوان، نیکویی بی‌حد و حصر، فهم و ذکاوت؛ (روحی از) حکمت نیرومند که واثق به همه کارهای خداست و بر شفقت عظیم او متکی است؛ روحی از درایت برای هر هدف، غیرت داشتن نسبت به احکام پاک، نیّت خیر با عزم راسخ دل، نیکخواهی بسیار نسبت به همه پسران راستی، صفای قابل تکریم که همه بتهای ناپاک را مکروه می‌دارد، رفتاری متواضعانه که از فهم همه چیز ناشی می‌شود، و کتمان مؤمنانه اسرار حقیقت. مشورتهای روح به پسران راستی در این جهان، اینها هستند.

و اما سزای آنان که در این روح گام برمی‌دارند شفا، آرامش عظیم در حیاتی طولانی، و پر ثمر بودن همراه با همه برکات جاودانه و شادی ابدی در حیات بی‌پایان است، تاجی از جلال، و خلعتی از عظمت در روشنایی بی‌انتها.

اما طریقهای روح باطل اینها هستند: آزمندی، و غفلت از جستجوی پاکی، شرارت ورزیدن و (گفتن) دروغها، غرور و تکبر، کذب و فریب، ستمگری و شرارت فراوان، بدخویی و گستاخی بسیار ابلهانه و بیشرمانه، اعمال وقیحانه (انجام شده) در روحی از شهوت، و شیوه‌های هرزگی در خدمت ناپاکی، زبانی کفرگو، کوری چشم و کری گوش، سفتی گردن و سنگینی دل؛ تا انسان در طریقهای ظلمت و فریب گام بردارد.

و مجازات همه کسانی که در این روح گام برمی‌دارند انبوهی از بلایا به دست همه فرشتگان نابودگر خواهد بود، لعنت ابدی با خشمناکی انتقام‌جوی غضب خداوند، عذاب ابدی و بدرفتاری پایان‌ناپذیر با یکدیگر، با نابودی ننگین در آتش وادی‌های[۱۷] تاریک. ایام همه نسلهای ایشان در مویه

حزن‌آلود و محنت تلخ و مصائب ظلمت می‌گذرد تا بدون بازمانده یا نجات‌یافته‌ای نابود شوند.

سرشت همه فرزندان بشر تحت امر اینها (دو روح) است، و همه ارواح انسانها در طول حیات‌شان از شقوق آنها بهره دارند و در (هر دو) طریق گام برمی‌دارند. و جزای کامل انسانها درخصوص اعمالشان تا روزگار ابد طبق این است که آیا بهره هرکس در دو شِقّ‌شان زیاد یا کم باشد. زیرا خداوند ارواح را تا آخرین دوران با اندازه یکسان مقرر داشته و بین حصّه‌هایشان تنفّر ابدی قرار داده است. حق از کارهای ستم بیزار است و ستم نیز همه طریقهای حق را مکروه می‌دارد. و کشمکش آنان در بحششان شدید است زیرا با یکدیگر حرکت نمی‌کنند. اما خدا در اسرار ادراکش و در حکمت شکوهمندش برای ستم پایانی مقرر داشته و در وقت سزادهی، آن را برای همیشه نابود خواهد ساخت. آنگاه حق، که در دوره تسلط ستم تا وقت مقرّر داوری در راههای شرارت فرو غلتیده، تا ابد در جهان برافراشته می‌شود. آنگاه خداوند با حقیقت خود همه اعمال بشر را پاک خواهد ساخت. او با ریشه‌کن کردن همه ستم از حدود جسم بشر، قالب وی را برای خود خالص خواهد گردانید. روح پارسایی او را از همه اعمال شریرانه تطهیر خواهد کرد. او روح حق را چون آبهای پاکی‌بخش (برای پاک گردانیدنش) از همه ننگها و ستمها بر سر وی فرو خواهد ریخت. و او در روح خلوص فرو برده خواهد شد، باشد که استقامت در معرفت آن وجود متعال را تعلیم دهد و حکمت پسران آسمان را به کاملان طریق بیاموزد. زیرا خدا آنها را برای میثاق ابدی برگزیده و همه جلال آدم از آن ایشان است. آنجا دیگر دروغی نخواهد بود و همه اعمال ستم، به ننگ وانهاده خواهد شد.

تاکنون ارواح حق و ستم در قلوب مردمان در کشمکش‌اند و آنان هم در حکمت و هم در بلاهت گام برمی‌دارند. بشر به میزان بهره‌ای که از حق دارد از ستم بدش می‌آید و طبق نصیبش از قلمرو ستم، شریر است و از حق تنفر می‌نماید. زیرا خداوند هر دو روح را به یک اندازه تا اجل مسمّی و تا (زمان) تجدید خلقت قرار داده است، و جزای اعمالشان را از روز ازل می‌داند. او آنها را میان بنی‌بشر تقسیم کرده تا خوب [و بد] را بشناسند [و] سرانجام همه زندگان طبقِ روحی باشد [که در زمان] جزا در [وجود آنهاست].

(**V**) و این قانون برای مردانی از جامعه است که به میل خود، خویش را متعهد به بازگشت از همه بدیها و تمسّک به همه فرمانهای او طبق خواست و اراده‌اش نموده‌اند.

آنان از جمع اهل ظلم جدا شده و با یکدیگر همراه می‌شوند، با حفظ حرمت شریعت و دارایی‌ها، تحت زعامت پسران صادوق، کاهنانی که عهد را نگه می‌دارند، و جماعت اهل جامعه که به میثاق پایبندند. هر تصمیمی درباره عقیده، اموال، و عدالت به دست آنها گرفته می‌شود.

آنها با هم راستی و تواضع می‌ورزند، و در طریقهایشان به عدل و استقامت و نیکخواهی و فروتنی عمل می‌کنند. هیچ مردی در لجاجت دل خود قدم برنمی‌دارد تا در اثر (پیروی از) دل و چشمان و میل بد خود منحرف شود، بلکه در جامعه، گوشت قلفه طبع بد و خشکی گردن را مختون می‌کند تا برای اسرائیل، برای جامعه میثاق ابدی، بنیانی از حقیقت قرار دهد. آنان به همه کسانی که در (زمره

پیروان) هارون هستند که به اختیار، به پارسایی گرائیدند و آن عده از اسرائیل که به اختیار به خاندان حق روی آوردند، و آنان که به جامعه پیوسته و در محاکمه و داوری و مجازات کسانی که از فرایض تخطی کردند مشارکت می‌کنند، کفاره می‌پردازند.

در پیوستن به جامعه، این، آیین‌نامه رفتار آنها با توجه به همه این قواعد خواهد بود.

هرکس به شورای جامعه روی آورد باید به میثاق خداوند در حضور همه آنان که به اختیار خویش بدان پیوسته‌اند وارد شود. او با خوردن سوگند لازم‌الإجرا متعهد به بازگشتن با تمامی دل و جان خود به همه احکام شریعت موسی طبق آنچه که از آن به فرزندان صادوق، کاهنان، حافظان میثاق و جویندگان اراده او الهام شده، و به جماعت اهل میثاق ایشان که با هم آزادانه به حقانیت وی و قدم نهادن در راه رضای او روی آورده‌اند می‌شود؛ و با میثاق متعهد می‌گردد که از همه اهل ستم که در طریق شرارت گام برمی‌دارند جدا شود.

زیرا که آنان در میثاق او به شمار نیایند. آنها او را به‌خاطر شریعتهایش نه خواسته و نه جستجو کرده‌اند تا چیزهای نهانی را که در آنها به خطا افتاده‌اند دریابند؛ و با آنچه که مکشوف گشته نیز گستاخانه رفتار کرده‌اند. پس خشم (الهی) برای محکوم کردن آنان برانگیخته شده و انتقام از ایشان با لعنتهای عهد تحقق خواهد یافت، و مجازات عظیم نابودی ابدی آنان را در بر خواهد گرفت، آن‌گونه که چیزی از آنها باقی نخواهد گذاشت. آنها برای سهیم بودن در غذای پاک مردان پارسایی وارد آب نمی‌شوند زیرا تا وقتی که از شرارت خود بازنگردند پاک نخواهند شد. زیرا همه کسانی که از کلام وی (خداوند) تخطی کنند ناپاک‌اند. به همین ترتیب، هیچ مردی نباید با وی در عمل یا مال موافقت نماید مبادا بار جرم گناه وی بر دوشش افتد. بلکه باید در همه چیز از او فاصله بگیرد، همان‌طور که نوشته شده: از هرچه باطل است دوری نما.[۱۸] هیچ عضوی از جامعه نباید درباره مسأله‌ای از اعتقاد و داوری از آنها پیروی کند، یا از آنچه متعلق به آنهاست بخورد یا بنوشد، یا چیزی را از آنها بگیرد مگر به بها؛ همان‌گونه که نوشته شده: از آن کس که نفسش در بینی‌اش است دست بردارید، مگر او چه به حساب می‌آید؟[۱۹] زیرا آنان که در میثاق او به شمار نیایند با همه آنچه دارند جدا خواهند شد. هیچ یک از مردان پارسایی بر اعمال باطل تکیه نمی‌کند؛ زیرا کسانی که میثاق او (خداوند) را نشناسند همگی باطل‌اند، و او تمام آنانی را که کلامش را تحقیر کردند از جهان خواهد زدود. همه اعمال آنها در حضور او نجس و همه اموالشان ناپاک است.

اما چون مردی وارد میثاق گردد که طبق همه فرایض عمل کند تا به انجمن مقدس بپیوندد، آنان در جامعه روح وی را با توجه به میزان فهم و عملش به شریعت می‌آزمایند، تحت زعامت پسران هارون که به میل خود برای بازگرداندن عهد او (خداوند) و عمل به همه احکامی که فرموده، و نیز کسانی از اسرائیل که برای بازگشت به عهد وی، به جمع پیوسته‌اند. آنها نام ایشان را به ترتیب می‌نویسند، یکی پس از دیگری، طبق فهم و اعمالشان، تا هرکس از یار خویش، مردی که رتبه‌اش پایین‌تر است از مافوق خود، تبعیت کند. و آنان روح و اعمال ایشان را سالانه می‌آزمایند تا هرکس به

میزان فهم خود و کمالی که در طریقت به دست آورده ارتقای مقام پیدا کند یا به قدر انحرافی که داشته رتبه‌اش تنزّل یابد. آنها یکدیگر را در حق، فروتنی، و نیکخواهی نکوهش می‌کنند. باشد که هیچ کس با یار خود، با خشم یا تندخویی یا سنگ[دلی یا حسادت ناشی از (4Q258)] روح شرارت روبه‌رو نشود. او را [به سبب] قلب [نامختون]ش دشمن ندارد، بلکه در همان روز وی را نکوهش کند مبادا (VI) به‌خاطر وی متحمل گناه شود. و علاوه بر این، باشد که هیچ کس یار خود را بدون نصیحت در حضور گواهان، پیش انجمن متهم نسازد.

اینها طریقهایی هستند که همه آنان باید در آنها گام بردارند، هر مرد با یار خویش، هرجا که مقیم باشند. مردی که رتبه‌اش پایین‌تر است باید از مافوق خود در امور مربوط به کار و پول اطاعت کند. آنها باید با هم غذا بخورند و با هم دعا بخوانند و با هم اندیشه کنند.

هر جا ده مرد از شورای جامعه هست باید کاهنی در میان آنها باشد.[۲۰] و همه باید طبق رتبه خود در برابر او نشسته و با همان ترتیب از آنان در همه چیز، مشورت خواسته شود. و چون میز (جمعی) برای غذا خوردن و شراب تازه برای آشامیدن آماده شد، کاهن باید اولین کسی باشد که دست خود را برای تبرّک نخستین ثمرات نان و شراب تازه دراز می‌کند.

و هرجا ده (نفر) حاضر باشند، باید یکی در میانشان باشد[۲۱] که شریعت (تورات) را همیشه، روز و شب درباره رفتار صحیح مرد با همراهش مطالعه می‌کند. و انجمن، باید برای ثلث هرشب از سال در جامعه مراقبت کنند تا کتاب (مقدس) را خوانده و شریعت (تورات) را برای تبرک یکدیگر مطالعه نمایند.

این قانون برای مجلسی از انجمن است:

هر مرد در جایگاه خود می‌نشیند: ابتدا کاهنان، بعد از آنها سالخوردگان، و همه بقیه مردم طبق رده خود خواهند نشست. سپس از آنها درباره شریعت پرسش خواهد شد، یا درباره هر مشورت یا امری که نزد انجمن آورده شود، هر مردی دانش خود را در حضور شورای جامعه مطرح می‌کند.

هیچ مردی نباید سخن یار خود را تا وقتی کلامش پایان نیافته قطع کند، یا در حضور مردی که رتبه‌اش بالاتر است سخن بگوید. هر مردی باید در نوبت خود حرف بزند. و در مجلس انجمن هیچ مردی نباید بدون اجازه انجمن یا در واقع محافظ انجمن سخن گوید. هر مردی بخواهد با انجمن حرفی بزند اما در موقعیتی نیست که از شورای جامعه سؤال کند، باید بر پا ایستاده و بگوید: «من سخنی با انجمن دارم». اگر به وی دستور صحبت دادند، آنگاه سخن بگوید.

هر مردی که اسرائیلی‌زاده است، اگر به اختیار خویش بخواهد به شورای جامعه ملحق شود، محافظ در رأس انجمن او را درخصوص فهم و اعمالش امتحان خواهد کرد. اگر با مقررات تطابق داشت به وی اجازه می‌دهد وارد میثاق شود تا به حق گرویده و از همه ستم جدا شود. و همه قوانین جامعه را به او می‌آموزد. و سپس، چون بخواهد در برابر انجمن بایستد، آنها درباره او تأمّل می‌کنند، و طبق تصمیم شورای انجمن وارد یا رانده خواهد شد. او پس از ورود به شورای جامعه نباید غذای پاک انجمن را، تا زمانی که یک سال {تمام} (4Q256) به‌طورکامل بگذرد و او باز درباره روح و اعمالش

آزموده شود، لمس نماید. او همچنین نباید شراکتی در مال انجمن داشته باشد. پس از اینکه یک سال را در میان جمع به اتمام رسانید انجمن درباره فهم و او و پایبندی‌اش به شریعت تأمّل می‌کند. و اگر مقدّر باشد که او طبق داوری کاهنان و جماعت مردان میثاق وارد گروه جامعه شود، اموال و درآمدهای او به خزانه‌دار انجمن داده می‌شود که آن را به حساب وی ثبت کند و برای انجمن هزینه نکند. او نباید آشامیدنی انجمن را لمس کند تا وقتی که دومین سال خود را در میان اهل جامعه به پایان برساند. اما چون سال دوم نیز گذشت، او (باز هم) آزموده خواهد شد و اگر مقدّر باشد که طبق داوری انجمن وارد جامعه شود نام او در میان برادرانش به ترتیب رتبه‌اش برای شریعت، و برای عدالت، و برای غذای پاک ثبت می‌شود. اموالش (با اموال جامعه) آمیخته شده و او مشورت و قضاوت خود را در اختیار جامعه خواهد گذاشت.

اینها قوانینی هستند که آنان با آنها طبق موارد، در (محکمه) استفسار در جامعه داوری می‌کنند:

اگر یکی از آنان عمداً درباره اموالش دروغ بگوید باید تا یک سال از غذای پاک انجمن محروم شده و یک چهارم از غذایش را تاوان دهد.

هرکس به یار خویش با ناملایمت پاسخ دهد یا با او با ناشکیبایی سخن گوید و تا آنجا پیش رود که با نافرمانی از دستور برادر که در برابرش نوشته می‌شود هیچ شأنی برای او قائل نباشد، قانون را در دست خویش گرفته است؛[۲۲] پس باید تا یک سال تاوان دهد [و طرد شود].

اگر مردی معزّز[ترین] نام (یعنی نام یهوه) را بر زبان آورد (VII) حتی اگر از روی سهو باشد، یا در اثر انفعال ناگهانی یا هر دلیل دیگر، در حال خواندن کتاب (مقدس) یا دعای تبرک، رانده شده و دیگر به نزد شورای جامعه فرستاده نمی‌شود.

اگر با خشم علیه یکی از کاهنانی که نامشان در کتاب ثبت شده سخن گوید، باید یک سال تاوان دهد و به‌خاطر جانش از غذای پاک انجمن محروم شود. اما اگر سهواً سخن گفته باشد تا شش ماه تاوان دهد.

هرکس عمداً دروغ بگوید باید تا شش ماه تاوان دهد.

هرکس عمداً، به‌ناروا، به یار خود توهین کند باید یک سال تاوان داده و محروم شود.

هرکس عمداً یار خود را به حرف یا عملی فریب دهد باید تا شش ماه تاوان دهد.

اگر از مراقبت یار خود کوتاهی کند باید تا سه ماه تاوان بپردازد. اما اگر در مراقبت از مال جامعه کوتاهی کند و به این ترتیب موجب نقصان آن گردد باید به‌طور کامل آن را بازگرداند. و اگر قادر به بازگرداندن آن نباشد تا شصت روز تاوان بپردازد.

هرکس نسبت به یار خود به‌ناحق بدخواهی کند باید تا شش ماه/یک سال تاوان دهد. و به همین ترتیب است در مورد هرکس که در صدد انتقامجویی برآید، در هر مورد که باشد.

هرکس ابلهانه سخن گوید، سه ماه.

هرکس سخن یار خود را قطع کند، ده روز.

هرکس در حین گردهمآیی انجمن دراز کشیده و به خواب رود، سی روز. و به همین ترتیب،

هرکس بی‌دلیل مجلس انجمن را تا حد سه بار در جلسه ترک کند تا ده روز تاوان بدهد. اما اگر درحالی که آنان ایستاده‌اند از جمع جدا شود، سی روز تاوان خواهد پرداخت.

هرکس در برابر یار خود برهنه شود بی آنکه بدان مجبور شده باشد، باید تا شش ماه تاوان بدهد.

هرکس در حضور مجلس انجمن آب دهان بیندازد تا سی روز تاوان بدهد.

هرکس آن قدر کم لباس بپوشد که هنگام بیرون آوردن دستش از زیر جامه، عورتش مکشوف گردد، تا سی روز تاوان بدهد.

هرکس ابلهانه قهقهه زند، سی روز تاوان بدهد.

هرکس دست چپش را بیرون بکشد تا با آن ایما و اشاره کند ده روز تاوان بدهد.

هرکس بخواهد به یار خود تهمت بزند تا یک سال از غذای پاک انجمن محروم گردیده و تاوان بدهد. اما اگر کسی به انجمن تهمت بزند از میان ایشان رانده شده و دیگر باز نمی‌گردد.

هرکس علیه رهبران جامعه غرولند کند، رانده شده و دیگر برنمی‌گردد. اما اگر علیه یار خود به ناحق غر و لند کند تا شش ماه تاوان بدهد.

اگر مردی که روحش در برابر زعامت جامعه چنان به لرزش درآمده که از حق منحرف شده و در لجاجت دلش گام برمی‌دارد بازگردد، تا دو سال تاوان بدهد. در طی سال اول غذای پاک انجمن را لمس نمی‌کند و طی سال دوم نوشیدنی انجمن را لمس نکرده و پایین‌تر از همه اهل جامعه می‌نشیند. چون دو سال او به تمامی گذشت، انجمن در وضع او تأمّل می‌کند و اگر پذیرفته شد نامش در رده‌اش ثبت می‌شود، و می‌تواند درباره شریعت پرسش کند.

اگر بعد از حضور در شورای جامعه تا ده سال تمام، روح مردی دچار لغزش شود تا آنجا که به جامعه خیانت کند و از انجمن جدا شود تا در لجاجت دل خویش گام بردارد دیگر به شورای جامعه بازنمی‌گردد. به علاوه، اگر هر عضو جامعه غذای خود را با او تقسیم کند یا اموالی که ... انجمن، حکم وی همان خواهد بود؛ او [رانـ]ده می‌شود.

(**VIII**) در شورای انجمن دوازده نفر و سه کاهن حضور دارند که کاملاً در همه آنچه از شریعت الهام گردیده متبحّرند، کارهایشان درست، بر اساس پاکی، عدالت، شفقت و تواضع است. آنها با عزم راسخ و فرمانبرداری، ایمان را در زمین (یهودیه) نگه می‌دارند و با عمل به عدالت و تحمل رنجهای مصیبت، کفاره گناهان را می‌پردازند. آنها با هرکس مطابق معیار حق و قانون زمان رفتار می‌کنند.

وقتی اینان در اسرائیل‌اند شورای جامعه در حق استقرار خواهد داشت. این نهالی جاودانه است، خاندان پارسایی برای اسرائیل، مجمعی از والاترین پارسایی برای هارون. آنها در داوری، شاهدان حقیقت خواهند بود و منتخبان نیکخواهی هستند که کفاره سرزمین را پرداخته و شریران را به سزایشان می‌رسانند. این همان دیوار مستحکم و همان سنگ‌زاویه گران‌قدر است که بنیانهایش هیچ‌گاه تکان نخورده و از جا نمی‌لغزند.[۲۳] این مقدس‌ترین منزلگاه برای هارون خوهد بود، با معرفت ابدی از میثاق عدالت، و رایحه دل‌انگیزی خواهد پراکند. این خاندان کمال و راستی در اسرائیل

خواهد بود که در آن میثاقی طبق فرایض ابدی برقرار دارند. و پیشکشی مقبولی خواهند بود که کفاره سرزمین و تعیین‌کننده مجازات شرارت‌اند، و دیگر بیش از این رذالتی وجود نخواهد داشت. چون آنان تا دو سال برای کمال طریقت در بنیاد جامعه تأیید شدند به عنوان مقدسین در اعضای شورای جامعه جدا نهاده می‌شوند. و مفسّر، دیگر به‌خاطر ترس از روح ارتداد، هیچ‌یک از چیزهایی را که از اسرائیل نهفته است و او بدان پی برده، از ایشان مخفی نخواهد داشت.

و چون اینان طبق همه این قوانین، اعضای جامعه در اسرائیل شدند از مسکن افراد ناعادل دوری می‌گزینند و به صحرا می‌روند تا راه او را هموار سازند؛ همان‌گونه که نوشته شده: در صحرا راه ... را هموار سازید، و در بیابان گذرگاهی برای خدای ما برقرار دارید.[۲۴] این (گذرگاه) مطالعه شریعتی است که او به دست موسی بدان امر فرموده، تا آنان مطابق همه آنچه که دوران به دوران از آن آشکار شده، و آن گونه که روح‌القدس بر پیامبران الهام کرده عمل نمایند.

و هیچ مردی در میان اعضای میثاق جامعه که عمداً، در هر جا که باشد، خود را از همه آنچه امر شده کنار کشد، غذای پاک مردان پارسایی را لمس نکرده و چیزی از مشورت آنان درنمی‌یابد، تا اعمالش از هر ستمی پاک گشته و در کمال طریقت گام بگذارد. بعد، طبق داوری انجمن، به شورا پذیرفته می‌شود و نامش در رده‌اش ثبت می‌گردد. این قانون در مورد همه کسانی که وارد جامعه می‌شوند، به اجرا درمی‌آید.

و اینها قوانینی است که اهل پارسایی کامل در داد و ستد با یکدیگر رعایت می‌کنند:

هر مردی که به شورای پارسایی راه می‌یابد، (شورای کسانی) که در راه کمال آن‌گونه که خداوند فرمان داده گام برمی‌دارند، و کسی که عمداً یا از روی غفلت از یکی از کلمات شریعت موسی تخلف نموده است، هر جا که باشد، از شورای جامعه اخراج می‌شود و دیگر باز نمی‌گردد. هیچ مردی از اهل پارسایی در اموال وی سهیم نمی‌شود یا در موضوعی با وی مشورت نمی‌کند. اما اگر او ناخواسته مرتکب عملی شد از غذای پاک و شورا محروم گشته و آنان قانون را (طبق آنچه در پی می‌آید) تفسیر می‌کنند. او تا دو سال در هیچ قضاوتی شرکت نکرده و برای مشورت فرا خوانده نمی‌شود. اما اگر در طول این مدت، طریقتش کامل گشت، طبق داوری انجمن مبنی بر اینکه او به مدت دو سال تمام هیچ گناه عمدی مرتکب نشده، به (محکمه) رسیدگی و شورا {بازمی‌گردد} (4Q258). (IX) به‌خاطر هر گناه عمدی (به‌تنهایی) او باید تا دو سال تاوان دهد. اما در مورد کسی که عمداً مرتکب گناه شده چنین کسی دیگر باز نمی‌گردد؛ فقط مردی که ناخواسته گناه کرده دو سال آزموده می‌شود تا طریقت و مشورت او طبق داوری انجمن کامل گردد. و بعد از آن، نام او در رده‌اش در جامعه پارسایی ثبت می‌شود.

وقتی که اینان طبق همه این قوانین، اعضای جامعه در اسرائیل گردیدند روح پارسایی را طبق حقیقت ابدی برقرار خواهند داشت. آنان کفاره سرکشی مجرمانه و گناهان بی‌ایمانی را می‌پردازند تا بدون گوشت کشتارها(ی حیوانی) و چربی قربانی برای سرزمین (مقدس) رحمتی به دست آورند. و نمازی که به‌راستی گزارده شود چون رایحه مقبول پاکی خواهد بود، و کمال طریقت چون تقدیمی

مطبوعی که به طیب خاطر پیشکش شود. در آن زمان، مردان جامعه خانه‌ای از پارسایی را برای وحدت با مقدس‌ترین چیزها و خانه‌ای از جامعه برای اسرائیل، برای آنان که در طریق کمال گام برمی‌دارند بنا خواهند کرد. فرزندان هارون به‌تنهایی درباره امور مربوط به عدالت و اموال حکم خواهند داد و هر قانونی درباره مردان جامعه باید طبق کلام آنان وضع شود.

اما درباره اموال اهل پارسایی که در (طریق) کمال گام برمی‌دارند، این اموال نباید با اموال مردان ستم که حیات خود را با جدا نمودن خویش از رذالت و قدم نهادن در طریق کمال پاک نساخته‌اند آمیخته شود. آنان نباید از هیچ یک از مشورتهای شریعت برای حرکت در (راه) عناد دلهایشان جدا شوند، بلکه باید قوانین نخستین فرایضی که اهل جامعه ابتدا آنها را آموزش دیده‌اند درباره‌شان اجرا شود تا (آن) پیامبر، و مسیحان هارون و اسرائیل بیایند.

اینها قواعدی هستند که استاد باید در معامله با هرکس طبق قانون ویژه هر دوره از ایام و شایستگی هر فرد مطابق آنها گام بردارد:

او باید خواست خدا را طبق آنچه که از دوران به دوران مکشوف گردیده به جای آورد.

او باید همه معرفتی را که در تمام دورانها مکشوف گردیده همراه با فریضه روزگار بسنجد.

او باید پسران پاکی را طبق روحشان جدا کرده و بسنجد.

او باید طبق اراده او (خداوند) بدان‌گونه که خود فرموده، ارتباط محکمی با برگزیدگان زمانه داشته باشد.

او باید درباره هر مردی بر طبق روحش داوری کند. وی را طبق پاکی دستانش بپذیرد، و طبق فهمش ارتقا دهد. و باید به همین ترتیب دوست داشته و مکروه دارد.

او نباید مردان دوزخ را سرزنش کرده و با آنان مشاجره کند.

او باید تعلیم شریعت را از اهل ستم مخفی دارد، اما معرفت حقیقی و داوری راستین را بر کسانی که راه را برگزیده‌اند آشکار کند. او باید همه آنان را طبق روحشان و طبق قانون زمانه در معرفت هدایت کند، و به این ترتیب اسرار حقیقت متعال را به آنان تعلیم دهد، تا آنجا که در میان مردان جامعه طبق آنچه بر ایشان مکشوف شده کاملاً با یکدیگر قدم بردارند. این زمان هموار کردن راه در صحراست، و او باید آنان را تعلیم دهد که به تمام آنچه در آن زمان از ایشان خواسته شده عمل کنند و از تمام کسانی که خود را از همه ستم کنار نکشیده‌اند جدا نمایند.

اینها قوانین مربوط به رفتار استاد در آن ایام با توجه به محبت و نفرت او (خداوند) هستند:

نفرت ابدی در روحی از اختفا بر مردان شقاوت! او، ثروت و درآمدها را چون برده‌ای به آقایش و چون فقیری به اربابش به ایشان وانهاده است.

او مردی خواهد بود غیور به فریضه که زمانش تا روز انتقام است. او باید اراده خدا را در همه اعمالش و در همه آنچه تحت تسلط دارد همان‌گونه که فرموده اجرا کند. باید به میل خود بر همه آنچه بر وی گذشته شادمانی کند و هیچ چیز جز اراده خدا وی را راضی نکند. او بر همه کلمات

دهانش شادمانی می‌کند و جز فرمان او (خداوند) از چیزی متلذّذ نمی‌شود. او همیشه [برای] داوری خداوند منتظر است و خالق لایزال را [برای همه خوبیهایش] مبارک می‌خواند و در همه آنچه که روی می‌دهد [شفقتهای او] را اظهار می‌دارد.

او باید وی را [با نثار] (کلمات با) لبها (X) در زمانهایی که مقرر فرموده تسبیح گوید: در آغاز فراگیر شدن نور، و در پایان آن وقتی که (خورشید) به منزلگاه معینش بازگردد. در آغازین ساعات تاریکی که او (خداوند- م.) قفل از خزائن آنها برمی‌دارد و آنها را به بیرون می‌پراکند، و در پایانشان وقتی که در برابر نور واپس می‌نشینند؛ وقتی انوار آسمانی از منزلگاه قدس درخشان می‌شوند و نیز وقتی به منزلگاه جلال خویش بازمی‌گردند. در مدخل فصول (ماهانه) در ایام ماه نو و نیز در پایانشان وقتی در پی یکدیگر می‌آیند. نو شدن آنها برای قدس‌الأقداس روز بزرگی است، و نشانی برای گشودن قفل الطاف ابدی در آغاز فصلها در همه زمانهایی که می‌آید.

در آغاز ماههای فصول (سالانه)
و در ایام مقدس که برای ذکر مقرر شده‌اند
در فصلهایش او را تسبیح خواهم گفت
با نثار (کلمات) از لبان
طبق اصلی که تا ابد مکتوب است
در آغاز سالها
و در پایان فصلهایش
وقتی قانون مقرّر آنها اجرا شود
در روزی که خود فرمانش را داده
که از یکی به دیگری برسد
فصل خرمن اولیه تا وقت تابستان
فصل بذرافشانی تا وقت علف
فصول سالها تا هفته‌هایشان (از سالها)
در آغاز هفته‌هایشان
برای فصل یوول[۳۵].
تمام عمرم، اصلی که ثبت شده، بر زبانم است
چون ثمر ستایش
و بهره لبهایم.
من با آگاهی ترنّم می‌کنم و همه آهنگم
برای جلال خداوند است
غزل سرایید(ـم و) چنگ نواختنم اعلام می‌دارد

فرمان مقدس او را
و من نای لبانم را میزان می‌کنم
با تقدیر راستین او.
با آمدن روز و شب
وارد میثاق خدا خواهم شد
و زمانی که شامگاه و صبحگاه جدا شوند
من فرمانهایش را باز می‌خوانم
قیود خود را بی‌بازگشت در آنها می‌نهم.
من داوری او درباره گناهانم را اعلام خواهم کرد
و لغزشهایم در برابر دیدگانم است
چون حکمی مکتوب.
به خدا خواهم گفت: «ای پاکی من»!
و ای «فاعل نیکویی‌ام» در اعلی علّیین!
ای «چشمه معرفت» و «منبع قداست»!
ای «قله جلال» و «شکوه ابدی مقتدر»!
من آن را برخواهم گزید که او به من می‌آموزد
و به داوری‌اش بر خویش خوشنود خواهم بود.
پیش از آنکه دستها و پاهایم را حرکت دهم
نام او را تسبیح خواهم گفت.
او را ستایش خواهم کرد پیش از آنکه بیرون روم یا وارد شوم،
یا بنشینم یا برخیزم
یا پیش از آنکه در بسترم سر بر بالین نهم.
او را حمد خواهم گفت با نثارِ
آنچه از لبانم جاری می‌شود
از میان صفوف بشر
و پیش از آنکه دستم را دراز کنم برای خوردنِ
ثمرات مطبوع زمین.
او را خواهم ستود، به‌خاطر شاهکارهای بی‌اندازه‌اش
در شروع بیم و هراس
و در منزلگاه عسرت و درماندگی.
در قدرت او تأمّل خواهم کرد

و همه روزه بر شفقتهایش تکیه خواهم نمود.
من می‌دانم که داوری همه زندگان
به دست اوست
و اینکه همه کارهای او حق است.
او را تسبیح خواهم گفت وقتی که عسرت فرود می‌آید
و نیز او را به‌خاطر نجات‌بخشی‌اش بزرگ خواهم داشت.
من جزای هیچ انسانی را به بدی نخواهم داد
(بلکه) در پی (عمل) او نیکی خواهم کرد
زیرا داوری هرکس با خداست
و اوست که بشر را جزا می‌دهد.
من با روحی از شرارت رشک نخواهم برد
جان من ثروتهای قساوت را دوست نخواهد داشت.
با مردان ضلالت گلاویز نخواهم شد
تا (آنکه سرانجام) روز انتقام (فرا رسد)،
اما خشمی که بر مردان (اهل) باطل دارم فرو ننشیند
و تا داوری نشود شادی نخواهم کرد.
کینه توزی نخواهم نمود
علیه آنان که از گمراهی بازگشتند
اما شفقت نخواهم آورد
بر آنان که از راه (حق) جدا شدند.
به معذّبین تسلّی نخواهم داد
تا راهشان کامل گردد.
بِلیَعَل را در قلب خود نگاه نخواهم داشت
و از زبانم شنیده نخواهد شد
هیچ بلاهت یا نیرنگ گناه‌آلود
بر لبانم هیچ مکر یا دروغی یافت نخواهد شد.
بر زبانم ثمر قداست است
و عاری بر آن یافت نشود.
دهان خود را خواهم گشود
به سرودهای سپاس
و زبان من همیشه ابراز می‌دارد

نیکویی خدا و گناه آدمیان را
تا وقتی که گمراهی آنان پایان پذیرد.
من سخنان لغو را
بر لبانم متوقف خواهم کرد
(و) ناپاکی و ناراستی را
از معرفت قلب خویش.
معرفت را به خواست خود بیان/پنهان خواهم کرد
و آن را محتاطانه در حصاری محکم خواهم نهاد
تا ایمان و داوری استوار را حفظ نمایم
مطابق با عدالت خداوند.
فریضه را منقسم خواهم کرد
با نخِ ترازِ اوقات
و ... پاکی
و شفقت بر سرکوب‌شدگان
دلگرمی به قلب پرمحنت
(XI) و بصیرتی برای روح خطاکار
تعلیم‌دهنده این فهم به آنان که زمزمه کنند
که به نرمی پاسخ دهند
در برابر متکبران روح
و با فروتنی در برابر مردان ستم
که انگشت نشان می‌دهند و از رذالت سخن می‌گویند
و حریص ثروت‌اند.
اما من،
عذرم با خداست.
کمال طریقت من به دست اوست
و پایداری قلب من.
او انحراف مرا رفع خواهد کرد
از طریق پاکی خویش.
زیرا نور من ساطع شده است
از منبع معرفت او؛
چشمانم شاهکارهای او را دیده‌اند

و نور قلب من، رازی را که درمی‌رسد.
او که پاینده است
حامی دست راست من است
راه قدمهایم آن سوی صخره‌های مستحکم است
که چیزی نمی‌تواند آن را بلرزاند
زیرا صخره قدمهایم حقانیّت خداست
و قدرتش حامی دست راست من است.
از منشأ پاکی اوست
عذر من
و از اسرار بلند اوست
نور در قلب من.
چشمانم نگران شده
به آن که ابدی است
به آن حکمتی که از بشر مخفی است
به دانش و طرح خردمندانه
که از بنی‌بشر (مخفی) است
بر سرچشمه‌ای از پاکی
و بر خزانه‌ای از قدرت
بر چشمه‌ساری از جلال
که از جمع جسمانیّت (مخفی) است.
خدا آنها را به برگزیدگانش بخشیده است
چون دارایی ابدی
و آنان را بر آن داشته که به میراث برند
نصیب مقدسین را.
او به جمع ایشان پیوسته است
(جمع) پسران آسمان
تا جمع شورای جامعه باشند
اساس بنیاد قداست
و نهال ابدی در تمام دورانهایی که می‌آید.
اما من
متعلق به بشریّت شریر هستم

به گروه بدنهای ناراست
رذالتهایم، سرکشی‌هایم، و گناهانم
همراه با کژی قلبم
از آنِ جمع کرمهاست
و از آنِ آنها که در ظلمت گام برمی‌دارند.
زیرا بشر راهی ندارد
و قادر نیست گامهایش را استوار سازد
زیرا عذر با خداست
و کمال طریقش به دست اوست.
همه چیز با علم او حادث می‌شود
او همه چیز را با تقدیر خود برقرار داشته
و بی او هیچ چیز انجام نمی‌شود.
اما من،
اگر لغزش یابم شفقتهای خداوند
نجات‌بخش جاودان من است.
اگر به‌خاطر گناهان جسمم لنگان روم
عذر من
با پاکی خداوندی است که تا ابد شکیبایی می‌کند.
چون مصائب من فرود آمده باشد
او روحم را از مغاک خواهد رهاند
و گامهایم را به سوی راه خواهد آورد.
او مرا با لطف خویش نزدیک خواهد کشانید
و با شفقت خود عذر مرا خواهد آورد.
او مرا در پاکی حق خویش داوری خواهد کرد
و در عظمت نیکویی‌اش
همه گناهانم را خواهد بخشید.
در پاکی‌اش مرا پاک خواهد کرد
از ناپاکی بشر
و از گناهان بنی‌بشر
که در برابر خدا به پاکی‌اش اقرار کنم
و به جلال او در اعلی علّیین.

منزّهی تو، پروردگارا!
که قلب بنده‌ات را برای معرفت گشودی
همه کارهایش را در پاکی قرار ده
و آن‌گونه که تو را خوشنود می‌سازد که برای گزیدگان بشر انجام دهی
به پسر کنیزت مرحمت فرما
تا برای همیشه در حضورت بایستد.
چون بی تو هیچ طریقی کامل نیست
و بی اراده‌ات چیزی انجام نمی‌شود.
توبی که تمام معرفت را آموخته‌ای
و همه چیز با خواست تو به انجام می‌رسد.
کسی در کنارت نیست که در مشورتت مناقشه کند
یا همه تقدیر مقدست را بفهمد
یا عمق اسرارت را دریابد
و قدرت اراده‌ات را.
چه کسی می‌تواند در برابر جلال تو تاب بیاورد
و فرزند آدم چیست
در میان اعمال شگفت تو؟
از زن چه زاده می‌شود
که در برابر تو چیزی به حساب آید؟
از خاک سرشته شده
منزلگاهش خوراک کرمهاست.
او فقط یک کالبد است، تکه گِلی که بدان شکل داده شده
و به خاک (نیز) می‌گراید.
تکه گِل سرشته شده چه جوابی می‌دهد؟
و کدام مشورت را درمی‌یابد؟

پی‌نوشت‌ها

1. The Community Rule.
2. M. Burrows.
3. The Manual of Discipline.
4. *The Dead Sea Scrolls of St. Mark's Monastery*, II, New Haven.
5. 4QSa-j=4Q255-264.
6. 5Q11=1QS, II: 4-7, 13.

7. Cf. 4Q266, fr. 10; 270, fr. 7.
8. See also: 11Q29 in: *DJD*, XXIII, Pp. 433-4, quoting 1QS, VII: 23.
9. Church Orders.
10. Didache.
11. Didascalia.
12. Apostolic Constitution.

۱۳. در مورد اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
M. Burrows *et al.*, *The Dead Sea Scrolls of St. Mark's Monastery, Vol. II, Fasc. 2: Plates and transcription of the Manual of Discipline*, 1951. Cf. also: J. H. Charlesworth *et al.*, eds., *The Dead Sea Scrolls, Vol. I: Rule of the Community and Related Documents*, 1994, Pp. 1-51; S. Metso, *The Textual Development of the Qumran Community Rule*, 1997.

۱۴. لفظاً: وجه غضب.

۱۵. تثنیه ۲۹: ۱۸-۱۹.

16. the time of His visitation.

۱۷. لفظاً: جاهای.

۱۸. خروج ۲۳: ۷.

۱۹. اشعیا ۲: ۲۲.

۲۰. لفظاً: نباید بین آنها کاهنی نباشد.

۲۱. لفظاً: نباید از میان‌شان غایب باشد.

۲۲. یعنی خودش مقصر همه چیز است - م.

۲۳. اشعیا ۲۸: ۱۶.

۲۴. اشعیا ۴۰: ۳.

25. Jubilee.

نسخه‌هایی از قانون جامعه، مکشوفه در غار ۴[1]

$4QS^{d}$=4Q258

این نسخه بهتر از همه ده نسخه دیگر 4QS حفظ شده است. هفت ستون از متن، باقی مانده که پنج تا از آنها شامل سطرهای کامل هستند. ستون I با حاشیه‌ای عریض در سمت راست، تقریباً به‌یقین آغاز طومار است و با «1QS, V:1» مطابقت دارد. آخرین فراز قابل تشخیص مضمون «1QS, XI:7» را مطرح می‌کند. لفظ «خدا» (אל) دو بار در این متن با حروف عبری باستانی نوشته شده است.[2] ستونهای I و II از S^{d} (شامل «1QS, V:1-VI:7») روایتی کوتاه‌تر و ملایم‌تر از قانون را نسبت به نسخه 1QS ارائه می‌کنند. طومار $4QS^{b}$=4Q256 که بیشتر قطعه‌قطعه است در مسائل اساسی روایت فعلی را تأیید می‌کند. چشمگیرترین ویژگی‌های $4QS^{d}$=4Q258 عبارت است از تقریباً نبودن تهجّی «کامل» کلمات که ویژگی خاص نسخه‌های فرقه‌ای قمران است، گشایش متفاوت سطرها، و نقص مکرر در ذکر عبارت «کاهنان، فرزندان صادوق». در هر دو موردی که این عبارت در 1QS آمده، نسخه $4QS^{d}$ (و $4QS^{h}$) قرائت «انجمن» را دارندکه این قرائت جایگزین ممکن است به بعضی حواشی مهم تاریخی اشاره داشته باشد.[3]

* * *

(I)[4] تعلیم برای آموزگار درباره مردان شریعت (یا: استاد، که برترینِ همه مردان شریعت است) که به اختیار خویش متعهد شده‌اند از هر بدی روی بگردانند و به همه آنچه که او (خداوند) فرموده پایبند بمانند. و از جمع مردان ستم جدا شده و از جهت عقیده و اموال، با هم یکی شوند، و درخصوص همه عقیده و اموال تحت امر زعامت انجمن درآیند. آنها در همه طریقهایشان به تواضع و پاکی و عدالت و محبت [مشفقانه] و نجابت عمل می‌کنند. و هیچ کس در عناد دل خویش چنان گام برنمی‌دارد که منحرف گردد. بلکه او باید [بنیانی] از حق برای اسرائیل برای جامعه بگذارد، برای آنان که به اختیار خویش به پارسایی در (نسل) هارون و بیت حق در اسرائیل روی آورده‌اند و برای آنان که برای جامعه‌ای به ایشان می‌پیوندند. هرکس به شورای [جامعه] وارد شود با (سوگند) اکید متعهد می‌شود که با تمامی دل و جان (خویش) به [شریعت] موسی، به همه آنچه که از شریعت] مکشوف شده [بازگردد].

[و هرکه] به شورای مردان] جامعه وارد شود از همه مردان] ستم [جدا شود] ... او صفای

مردان [قداسـ]ت را لمس نمی‌کند و با (آنها) [در جامعه] غذا نمی‌خورد. [و هیچ] یک از مردان جامعه از تصمیم آنها در هیچ [عقیده] و داوری [تبعیت نمی‌کنند]. و ... عمـل. هـیچ یـک از مـردان پارسـایی نمی‌خورد... [و] بر [اعمـ]ـال بیهوده تکیه نمی‌کنند، زیرا همـه کسـانی کـه [عهـد او را نمـی‌شناسـند] باطل‌اند، و او [آنانی را که] کلامش را [حقیر مـی‌شمارنـ]ـد از جهـان خواهـد زدود. همـه اعمالشـان [نـ]ـزد او ملوّ[ث] اسـت [و تمـ]ـام [اموالشـان ناپـاک]... امّتهـا (؟) و ایشـان سـوگندها مـی‌خورنـد و لعنت‌ها فرستاده و عهدها می‌بندند. [اما وقتی مردی طبـق همـه ایـن قواعـد وارد میثـاق شـود تـا بـه انجمن] قداسـ]ـت بپیوندد]، آنها [روحشان را] در میا[ن خود در جامعه خواهند آزمود]، از [جهت فهم آنها] (II)[5] و عمل آنها به شریعت تحت زعامت پسران هارون که به اختیار خویش، خـود را متعهـد بـه بازگرداندن میثاق دانسته‌انـد، و (متعهـد بـه) اعتنـا بـه همـه فرایضـی کـه او دسـتور داده تـا جماعـت اسرائیل، که خود را آزادانه متعهد به بازگشت همگانی نموده‌اند، انجام دهند. نام آنهـا بـه ترتیـب ثبـت می‌شود، یکی پس از دیگری، هریک طبق فهم و عملش به شریعت، تا همه از یکدیگر متابعت کنند، مردی که رتبه پایین‌تری دارد از مافوق خود. و آنان روح‌ها و عملشان به شریعت را سالانه مـی‌آزماینـد تا هر مردی طبق فـ]ـهمش] ارتقاء یافته یا به میـزان انحرافـاتش تنـزل رتبـه یابـد. آنهـا یکـدیگر را بـا شفقت نکوهش می‌کنند. هیچ مردی یار خود را با خشم یا تندخویی یا بدخواهی مخاطـب نسـازد. نیـز هیچ مردی یار خود را پیش از نکوهش در حضور شهود، در برابر انجمن متهم ننماید. اینها طریقهایی هستند که همه ایشان باید در آنها سلوک نمایند، هر مرد با یار (هـم‌فرقـه) خـویش، هرجـا کـه سـاکن باشند. [مردانی که رتبه پایین‌تر دارند] از مافوق خود در امور کـار و دارایـ]ـی تبعیـت] مـی‌کننـد. [و بـا یکدیگر غذا می]خورند و با یکدیگر [دعای سپاس] گفته و با یکدیگر نیز اندیشه [می‌کنند]. [و هـر جـا ده نفر] (III)[6] از مردان [شورای جامعه حاضر باشند]، یک کاهـ]ـن از مـ]ـیان ایشان [غایب نیسـت]. [و در برابر او می‌نشینند، هر مـ]ـرد مطابق رده خود، [و مشورت آنهـا در همـه چیـز بـه همـان ترتیـب خواسته می‌شود]. و چون [میز (جمعی) برای غذا خوردن یا نوشیدن] شراب تـ]ـازه مهیّا شود]، کـاهن [اولین کسی است که دست خود را برای تبرّک اولین ثمر نان] و شـراب [دراز مـی‌کنـد]. [و هـر جـا ده نفر حاضر باشند یک مرد که روز و شب شریعت (تورات) را بخواند از میان آنها غایب نیست. و انجمـن نـ]ـظارت می‌کند که [ثلث هر شب از سال کتاب (مقدس) خوانده شود] ... (IV) ... (V)[7] [و هرکس] دستش را از ز[یر جامه‌اش بیرون بکشد]... (VI)[8] ... [و] تا به شریران [جزایشان را بدهد. این دیـواری مستحکم خواهد بود، آن سنگ‌زاویه گران‌قدر که بنیانهایش تکان نخورده و از جا]یشان [نمی‌لغزنـد]. مقدس‌ترین منزلگاه [برای هارون، با معرفت آنها به تمامی میثاقی از عـدالت و نثـاری از بـوی خـوش (خواهد بود). خانه‌ای از کمال و راستی برای اسرائیـ]ـل، تا میثاقی طبق فرایض ابدی برقرار کند.

[کفاره برای سرزمین و اتمام داوری شریران بی‌هیچ ظلمـی، مقبـول خواهـد بـود. وقتـی اینهـا در بنیا]د جامعه تا دو سال [تأیید شده باشند، در کمال طریقت، بـه عنـوان مقدسـین در شـورای مـردان] جامعه [جدا می‌شوند. و هر چیز پنهان از اسـ]ـرائیل کـه بـر مـردی کـه [تفسـیر مـی‌نمایـد] مکشـوف

گشته، [آن را از ایشان به‌خاطر ترس از روح ارتداد پنهان نمی‌دارد]. و چون اینها (جزء) جامعه/در اسرائیل شدند، آنان ا[ز میان منزلگاه] اهل ستم [جدا می‌شوند تا به صحرا رفته و آنجا راهی برای او (خداوند؛ یا: {حق} 4Q259) هموار کنند. مطالعه شریعت است]، که او به دس[ـت موسی] فرموده که به همه [آنچه از دوران به دوران مکشوف شده، و بدان‌گونه که روح‌القدس او به پیامبران مکشوف ساخته است عمل] شود. [و هیچ م[ـرد]ی از مردان میثاقِ [جامعه که عمداً از هر فرمان (الهی) سر می‌پیچد صفای مردان پارسایی را لمس نمی‌کند، و از مشورت آنان چیزی درنمی‌یابد، تا وقتی که اعمالش از ستم چنان پاک گردد که در کمال طریقت گام بردارد. و آنان وی را با تصمیم انجمن خواهند پذیرفت و سپس نامش در رده اش ثبت می‌شود. و این قانون در مورد هرکس که خویش را] به جامعه [ملحق سازد (لازم‌الإجراست)]. [و اینها قوانینی هستند که مردان پارسایی از آن تبعیّت می‌کنند، هریک با توجه به دیگری]. هرکس که [به شورای جامعه وارد شود]... (VII)[۹] ... آنها او را از صفا و از شورا و از داوری تا د[و سال] طرد می‌کنند و او اگر تا دو سال تمام دوباره از روی غفلت گناهی مرتکب نشود به مطالعه و شورا بازمی‌گردد. برای گناه ناخواسته دو سال کفاره بپردازد، و برای گناه عمدی، دیگر باز نگردد. اما او تا دو [س[ـال درباره کمال یافتن در طریقتش و مشورتش طبق تصمیم انجمن آزموده و نامش در رده‌اش در جامعه پارسایی ثبت خواهد شد. [چون] اینها طبق این قواعد [جزء] جامعه در اسرائیل [شدند] روح پارسایی را چون حقیقتی جاودان [برقرار] خواهند داشت. آنها برای سرکشی مجرمانه [و گناه بی‌ایمان[ـی کفاره خواهند داد و [بدون گوشت] کشتارها و چربی قربانی‌ها و پیشکشی‌ها پذیرش (الهی) برای سر[زمین] به دست خواهند آورد. و هدیه اختیاری راس[ـت[ـین لبها مانند رایحه [پاکی]، [و کمال] طریقت همچون پیشکش [کردن خراج مقب[ـول با طیب خاطر خواهد بود. و در آن وقت، آنها خانه‌ای از هارون برای پارسایی برای همه [...] خداوند [و خانه‌ای از جامعه برای اسرا]ئیل جدا خواهند ساخت که در کم[ـال] گام برمی‌دارند. [فقط پسرانِ ها]رون در[باره امور عدال[ـت و اموال ح[ـکم خواهند] داد. و اموال [مردان پارسایی که] در کمال [گام برمی] دارند، [با] اموال [مردان باطل که راه خود را برای جدا شدن از همه چیزهای] بد محکم [نکرده‌اند] تا در [راه کمال] گام بردارند مخلوط [نگردد]. [آنها از هیچ مشورت شریعت جدا نشوند و با قواعد اصلی که مردان جامعه ابتدا آنها را آموزش می‌بینند]، داوری خواهند شد. [او (خداوند) داوری هرکس را طبق پاکی دستانش به انجام خواهد رساند] (VIII)[۱۰] و او را به میزان فهمش ارتقاء خواهد داد، و محبت و نفرت او (نیز) چنین خواهد بود. به علاوه، او مردی را سرزنش نمی‌کند و با مردان ضلالت مناقشه نمی‌نماید. او در میان مردان ستم مشورت خود را پنهان خواهد کرد، اما معرفت حقیقی و قضاوت راستین را بر کسانی که طریق را برگزیده‌اند مطابق با روح هرکس و به حسب قانون زمانه آشکار می‌سازد، [درحالی‌که آن[ـها را با معرفت رهبری می‌نماید. و به این ترتیب، اسرار شگفتی و حق را در میان مردان جامعه به آنان خواهد آموخت تا هر مرد با [یار خود در همه آنچه که] بر آنها مکشوف [گردیده] در کمال گام بردارند. این، زمان هموار نمودن راه در صحراست. او همه آنچه را که

در آن زمان باید انجام شود به ایشان تعلیم می‌دهد.

[و او] از هر مردی که از همه ستم بازگشت نکرده باشد [جدا خواهد شد]. و اینها قوانین رفتار برای استاد در [آن] زم[انها با توجه به محبت و] نفرتِ [او] هستند. نفرت ابدی برای مردان ضلالت در روح اختفاء. او باید اموال، سود [و حاصل دسترنج را چون برده‌ای که به دست آقا]یش و (چون) مرد بینوایی که به دست اربابش می‌سپارد، به آنان واگذار کند. هریک نسبت به قواعد غیور باشند و زمان مقرّر او روزِ [انتقام] می‌شود. او [اراده (خدا) را در همه اعمالش و در همه آنچه] تحت تسلط دارد آن [گونه که خود دستور فرموده اجرا خواهد کرد]. [و از همه] آنچه برایش رخ دهد چون هدیه‌ای رایگان مشعوف خواهد شد و بی خواستِ [خداوند از چیزی لذت نخواهد برد]. [او از همه کلام دهانش خوشنود می‌شود و از هیچ چیز که او] نـ[ـفرموده باشد متلذّذ نخواهد گردید]. [و] هم[ـیشه] نگران [داور]ی خداست و خالق خویش را می‌ستاید و در همه آنچه روی می‌دهد [...] را اظهار می‌دارد و با نثار کلام، او را در [زمانهایی که تعیین فرموده] تسبیح می‌گوید. [در آغاز فراگیر شدن روشنایی] و [اتمام گردش آن وقتی که] به جایگاه مقرّرش در آغاز [ساعات تاریکی باز می]گردد. [وقتی که خزانه خود را بازگشاید و آنها را بیرون بپراکند و در اتمام گردش آن وقتی در برابـ]ـر نور [واپس نشیند]. وقتی [انوار آسمانی از منزلـ]ـگاه [قداستش با عقب نشستن به منزلگاه جلال درخشان می‌شوند]. [در مدخل فصول طبق ماه نو و همچنین اتمام (دوره) گردششان وقتی یکی از آنها جایگزین دیگری می‌شود]. (IX)[11] در زمان نو شدن‌شان روز بزرگی برای قدس‌الأقداس خواهد بود و نشانه‌ای برای گشودن شفقتهای جاودان در ابتدای فصول برای همه دورانهایی که می‌آید. در آغاز ماهها برای فصولشان و در روزهای مقدس طبق احکامشان برای یادآوری فصولـ[ـشان]، او را [با نثار کلام لبـ]ـها می‌ستایم، طبق فریضه‌ای که تا ابد [ثبـ]ـت شده است. در آغاز سالها و در اتمام گر[دش فصلهایشان، وقتی] قانون مقدر (دوره) خود را در روزی که فرمان داده شده به هریک که در پی دیگری آید [کامل می]کنند، فصـ[ـل خرمن اول، تابستان، و فصل کاشـ]ـت موسم برداشت، فصول سـ[ـالـ]ـها، هفته‌ها[یشان] و [در آغاز] هفته‌هایشان، موسم‌های یوول. و در تمام طول حیاتم قاعده [مکتو]ب [چون ثمر] تسبیح و [بهر]ه لبانم [بر زبانم] خواهد بود. با معرفت [ترنّم] خواهم کرد و همه آوازم برای جلال خداست. [و] ترانه خویش را به نام [حضرتش خواهم سرود و نای لبانم را] با مضراب درستـ[ـش] همنوا [خواهم کرد]. [در وقتِ آمدن] روز [و شـ]ـب به میثاقِ [خدا] وارد خواهم شد و در گذر شامگاه و صبحگاه فرایضش را از بر خواهم خواند. و در آنها دوباره [حدود خویش را بی بازگشت برقرار خواهم کرد]. [داوری او درباره ضلالـ]ـتهایم را [به‌حق اعلام خواهم نمود و سرکشی]ام دربرابر دیدگانم [چون قاعده‌ای مکتوب خواهد بود]. [و به خداوند می‌گویم: ای منزّهِ من! و به اعلی علّیین، ای خالـ]ـق نیکویی من! [ای سرچشمه معرفت و منبع قداست، ای قلّه جلال و شکوه ابدی قدرتمند! من اختیار کرده‌ام] (X)[12] چیزی را که او (خداوند) [به من] تعلیم دهد [و به داوری‌اش درباره خود مسرور خواهم بود]. [پیش از آنکه دستانم] و پاهایم را [حرکت دهم نامش را] مبارک

خواهم خواند [و پیش از آنکه دست خود را بالا برم تا آن را از ثمـ]ـر دلپذیر [جهان پر سازم]. [در آغاز بیم و هراس و در محل عسرت] و [درماندگی، بر عظمت او اقرار می‌کنم، و هر روز در قدرتش تأمل نموده، و بر شفقتهایش تکیه] خواهم کرد. [می‌دانم که داوری همه زندگان به دست اوست، و همه آنچه او می‌کند حق است]. چون [عسرت] آغاز [شود، من او (خداوند) را تسبیح گفته و به‌خاطر نجات‌بخشی‌اش خواهم ستود. و هیچ مردی را] به [بدی جزا نخواهم داد؛ بلکه در پی آن نیکویی خواهم کرد. زیرا داوری همه زندگان با خداست، و او] است که [بشر را] جزا می‌دهد... (XI)...(XII)[۱۳] ... [و او] آنان را [بر آن داشته که بهره مقدسین] را به میراث [برند]... (XIII)[۱۴] ... [او کفاره تمام] گناهانم را [خواهد داد]. [او با پاکی خود مرا از نجاست بشر و گناهان بنی] بشر [پاک خواهد ساخت، تا در برابر خداوند] به پاکـ]ـی‌اش گواهی دهم]...

4QS^{e}=4Q259

سه ستون قطعه قطعه از یک طومار چرمی، حاوی بخشهای آسیب‌دیده‌ای از «1QS, VII-IX» است. متنی که ترجمه شده متعلق به ستونهای II و III است و یک بخش عقیدتی مهم از 1QS (شامل «VIII:4-IX:11») را به شکلی خلاصه به ما ارائه می‌دهد. در اینجا نه تنها بعضی اضافات مابین خطوط 1QS (که مطرح‌کننده ویرایشهایی است که بعداً در آن صورت گرفته) به چشم نمی‌خورد، بلکه 4QS^{e} (یا همان 4Q259) نیز از «1QS, VIII: 15» بلافاصله به «1QS, IX: 12» متصل می‌شود و به این ترتیب عبارت «پیامبر، و مسیحان هارون و اسرائیل» (1QS, IX: 11) از آن حذف می‌گردد. به نظر می‌رسد کسی که این طومار را استنساخ کرده، قطعه 4Q319 (سند تقویمی «*Otot*») را جایگزین نموده تا متن با «1QS, X-XI» مطابقت داشته باشد.[۱۵]

* * *

(II)[۱۶] ... و چون [دو سال را] کامل [کرده باشد]، [انجمن درباره او تأمل نموده و نامش در رده]‌اش ثبت می‌شود و از آن پس او می‌تواند [درباره شریعت] پرسش کند. [و هرکس در شـ]ـورای جامعه است که تا [ده سال را] تمام کرده [و روحش چنان به عقب برگشته که به جامعه خیانت نموده و از] انجمن [جدا شده تا در خیره‌سری قلب خود] گام بردارد، [دیگر به شورای جامعه بازنگردد]. [و هریک از مـ]ـردان جامعه که [پاکی یا اموال خود را با او تقسیم کرده باشد] حکمش [مانند او] خواهد بود: [او، رانده می‌شود]. [در شورای جامعه دوازده مـ]ـرد [و] سه کاهن خواهند بود، [که در همه آنچه از تمام شریعت برای انجام] راستی، پاکی و عدالت، [شفقت و حیا با یکدیگر مکشوف گردیده، کامل هستند]. [آنها ایـ]ـمان را با استقامت و فروتنی [و روحی شکسـ]ـته در سرزمین [حفظ کرده‌اند]. و آنها با [عمل به عدالت و عسرت آزمو]ن کفاره [انحراف (قوم)] را می‌دهند. آنها با همه مردان [با معیار] حق، با قانون [زمانه] رفتار می‌کنند. [وقتی اینان در] اسرائیل [هستند]، شورای جامعه بنا خواهد گردید [تا نهالی ابـ]ـدی، [خاندان قداستی برای اسرائیل و مجمعی] از قداست اعلی برای هارون [باشد]. آنها در داوری گواهان حقیقت خواهند بود، و برگزیدگان نیکـ]ـخواهی] که برای [سرزمیـ]ـن

[کفاره داده و] جزای شریران را [می‌دهند]. این دیوار مستحکم است، [همان سنگ‌زا]ویه [گران‌قدر]. آنها هـ[رگز تکان] نخورده و از جا نمی‌لغزند.[۱۷] این مقدس[ترین] منزلگاه برای ها[رون] برای یک میثاق [عدالت به جهت پیشکش نمودن] رایحه [دل انگیز] خواهد بود. این خاندان کمال و حقیقت [در اسرائیل] خواهد بود [تا میثاقی مطابق با فرایض اب‌ـدی [بنا نهند]. وقتی تأیید شده‌اند (III)[۱۸] ... [برای دو سال در کمال طریقت در بنیاد جامعه]، چون گروه مقدسین در شورای اهل جامعه [جدا نهاده شوند]. [و] مفسّر [هیچ یک از چیزهایی را که از اسرائیل مخفی است و بر خودش مکشوف شده از ترس روح ارتداد از آنان پنها]ن نخواهد کرد. [و چون] اینان جامعه گشتند، ا[ز منزلگ‌ـاه [مردان ستمگر] جدا شده [و] به صحـ[را] می‌روند [تا در آنجا] راه حق را [هموار نمایند]. همان[گونه] که مکتوب است: [در صحرا راه] ... را[هموار] کنید، در بیابان طریقی برای خداوند [مستقیـ]م [نمایید].[۱۹] این (طریق) [مطالعه شریعت است که] خداوند به دست موسی (به ما) فرموده است.[۲۰] اینها قواعـ[ـدی] هستند که اسـ[ـتاد] باید در رفتار خود با همه‌کس طبق قانون ویژه هر موسم و شایسـ[ـتگی هر فرد رعایت] کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Community Rule manuscripts from cave 4.
2. 1QS, IX: 25; X: 9.

۳. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
P.S.Alexander and G.Vermes, *DJD*, XXVI, Pp. 83-128. See also G.Vermes, "The Leadership of the Qumran Community: Sons of Zadok-Priests-Congregation" in the Martin Hengel Festschrift, *Geschichte-Tradition-Reflexion*, ed. P.Schafer, Tubingen, 1996, Pp. 375-84.

4. =1QS, V: 1-20.
5. 1QS, V: 21-VI: 7.
6. 1QS,VI: 7-10.
7. 1QS,VII: 13.
8. 1QS,VIII: 6-21.
9. 1QS,VII: 24-IX:10,15.
10. 1QS, IX:15-X:3.
11. 1QS, X: 4-12.
12. 1QS, X: 12-18.
13. 1QS, XI: 7.
14. 1QS, XI: 14-15.

۱۵. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
P.S. Alexander and G.Vermes, *DJD*, XXVI, Pp. 129-52.

16. 1QS, VII: 20-VIII:10.

۱۷. اشعیا ۲۸: ۱۶.

18. 1QS, VIII: 11-15; IX:12.

۱۹. اشعیا ۴۰: ۳.

۲۰. نسخه در اینجا بخش معادل با «1QS, VIII:15b» تا «IX:11» را ندارد، و در همان سطر، از «IX:12» ادامه می یابد.

ورود به میثاق[1]

4Q275

این قطعه طومار کوچک قبلاً «4Qtohorot B[a]» خوانده می‌شد. طومار مزبور سندی درباره چگونگی ورود به میثاق را در اختیار ما می‌گذارد که از متن «قانون جامعه» (1QS) معلوم است و به مراسمی در ماه سوم از سال اشاره دارد، یعنی جشن هفته‌های پنطیکاست، که در آن، طبق یکی از نسخه‌های خطی «سند دمشق» مکشوفه در غار ۴ قمران (4Q266) مراسم تجدید میثاق در جامعه انجام می‌گرفته است.[2]

* * *

[و محافظ خواهد آمد] و پیران با او، تا... و آنان از روی نسب وارد می‌شوند... و محافظ [(توبه‌ناکنندگان را) لعن می‌کند و می‌گوید: ملعون باشید بی هیچ] شفقتی. [هرکه ... ملعون] باد!.... [و او وی را برای همی]شه از میراث خویش [کنار خواهد زد] ....چون تباهی را ببینند...

پی‌نوشت‌ها

1. Entry into the Covenant.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
P.S. Alexander and G.Vermes, *DJD*, XXVI, Pp. 209-16.

چهار طبقه جامعه[1]

4Q279

این طومار کوچک که قبلاً با عنوان «4Qtohorot Da» شناخته می‌شد، یکی از سه تکه طوماری است که هر کدام تا حدی موضوع تقسیم جامعه به چهار دسته یا طبقه را، که با توجه به « CD, XIV: 5-6» اختصاراً شامل کاهنان، لاویان، اسرائیلیان، و جدیدالإیمان‌ها بوده است، منعکس می‌کند.[2]

* * *

... [اولین] دسته متعلق [به کاهنـ]ـان است، پسران هارون، [و دومین دسته متعلق است به لاویان، که هریک] طبق روح خود [رده‌بندی شده‌اند]. و [سومین دسـ]ـته [متعلق است به بنی‌اسرائیل، هریک رده‌بندی شده طبق روح خود]. [و] چهارمین دسته متعلق به جدیدالإیمـ[ـان‌هاست]...

پی‌نوشت‌ها

1. Four Classes of the Community.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
P.S. Alexander and G.Vermes, *DJD*, XXVI, Pp. 217-23.

سند دمشق[1]

(CD; 4Q265-73; 5Q12; 6Q15)

قطعات بزرگی از «سند دمشق» از سه تا از غارهای قمران به دست آمده است (4Q265-73, 5Q12=CD, IX:7-10; 6Q15=CD, IV:19-21, V:13-14, 18, VI:2,20-VII:1).[2] اما از متن مذکور سالها پیش (۱۸۹۶) دو دست‌نویس ناقص قرون وسطایی نیز در یک انبار نسخه‌های خطی (جنیزه) در کنیسه‌ای قدیمی در قاهره مصر کشف شده بود.[3] نسخه‌های یافت‌شده در جنیزه قاهره، که با عنوان نسخه‌های «الف» (A) و «ب» (B) شناخته می‌شوند و متعلق به قرون دهم و دوازدهم میلادی‌اند، از آنجا که دو روایت متفاوت از متن اصلی اولیه را ارائه می‌کنند مشکلات متنی متعددی را پدید می‌آورند. من در این ترجمه با تبعیت از متن «الف» (که قطعه طومارهای «4Q» با آن تطابق دارند) و با قرار دادن عبارات متفاوت متن «ب» میان دو قلاب یا در پانوشت ها تا حد امکان مشکل را حل کرده‌ام. در یک نقطه از متن، همان‌طور که خواننده خواهد دید، نسخه «الف» پایان می‌یابد و ما ناچار خواهیم بود که تماماً بر نسخه «ب» تکیه کنیم. به علاوه، دو تا از نسخه‌های غار ۴ (4Q266, 268) نشان می‌دهند که صفحه نخست از سند قاهره با بخش دیگری آغاز شده که هم ابتدا و هم انتهای آن امروز باقی مانده است. همچنین طومارهای «4Q266» و «4Q268» نشان می‌دهند که در قدیم، متن «CD, XVI» پیش از متن مطابق با «CD, IX:1» قرار داشته است. بنابراین من در این ترجمه صفحات را از نو مرتّب کرده و دو صفحه «XV» و «XVI» را پیش از «IX» قرار داده‌ام.

عنوان «سند دمشق» از اشاراتی گرفته شده که در این متن به ترغیب به «عهد (میثاق) جدید» که در «سرزمین دمشق» انجام می‌گیرد، آمده است. اهمیت این فقره در فصل سوم همین مقدمه با ارائه اطلاعات تاریخی موجود در متن تشریح گردیده است. این اطلاعات بیانگر آن هستند که سند مورد بحث، در حدود سال ۱۰۰ پیش از میلاد نوشته شده و این فرضیه به‌طور غیرمستقیم با عدم هیچ‌گونه اشاره‌ای به کتّیم (رومیان) در فقرات تاریخی (که هجوم آنها به شرق تا سال ۷۰ پیش از میلاد هنوز رخ نداده بود) مورد تأیید قرار می‌گیرد.

متن، به یک تشویق و ترغیب و یک فهرست از قوانین تقسیم می‌گردد. در بخش تشویق و ترغیب، مبلّغ که احتمالاً یکی از محافظان جامعه است «پسران» خود را در موضوعات مربوط به تعلیمات فرقه

مخاطب قرار می‌دهد، موضوعاتی که در متن «قانون جامعه» هم آمده است. هدف وی ترغیب اعضای فرقه به حفظ ایمان‌شان است، و با در نظر داشتن این هدف، سعی می‌کند از تاریخ قوم اسرائیل و جامعه این مطلب را روشن سازد که ایمان همیشه پاداش، و ارتداد همیشه مجازات در پی دارد.

نگارنده «سند دمشق» طی استدلالهایش به‌طور پی‌درپی و با شیوه‌های غیرمنتظره به تفسیر عبارات کتاب مقدس می‌پردازد. من در فصل چهارم از مقدمه کتاب حاضر یکی از این تفاسیر درخصوص قوانین ازدواج را آورده‌ام، اما در صفحات بعد بیان پیچیده دیگری از یکی از فقرات کتاب عاموس (۵: ۲۶-۲۷) وجود دارد که به آسانی قابل درک نیست.

این آیات در کتاب مقدس بیانگر یک تهدید الهی (نسبت به بشر) هستند؛ بنی‌اسرائیل باید خودشان همراه با بتهایشان به تبعید می‌رفتند: «شاه خود سکّوت و خدای ستاره‌تان کیوان، تمثالهایی که برای خود ساخته‌اید را بردارید، زیرا شما را به آن سوی دمشق به تبعید خواهم برد».[۴] اما «سند دمشق» این تهدید را با تبدیل کلمات متن آیه و حذف کلمات دیگر، به وعده نجات و رستگاری تغییر شکل داده است: «من سراپرده شاه شما و بنیان‌های تندیس‌هایتان را از خیمه خود به دمشق تبعید می‌کنم».

در این متن تازه سه فراز کلیدی به‌طور نمادین به این شکل تفسیر شده‌اند: «سراپرده»=«کتابهای شریعت»؛ «پادشاه»=«انجمن»؛ «بنیانهای تندیس‌ها»=«کتابهای پیامبران». به این ترتیب، کتابهای شریعت، همان سراپرده پادشاه است؛ همان‌طور که خدا فرموده: «من سراپرده داوود را که فروافتاده دوباره برپا خواهم داشت».[۵] پادشاه همان انجمن است و بنیانهای تندیس‌ها کتابهای پیامبران‌اند که بنی‌اسرائیل کلماتشان را تحقیر کردند.

چشم‌پوشی از هرگونه اشاره به «ستاره- خدا» با معرفی یک «ستاره» بسیار متفاوت، «مفسّر مسیحایی شریعت» و در همراهی با او «امیر اجتماع» به‌خوبی انجام گرفته است: «ستاره، مفسّر شریعت است که به دمشق می‌آید؛ همان‌گونه که مکتوب است: ستاره‌ای از خاندان یعقوب خواهد آمد و عصایی از تنه اسرائیل برخواهد خاست.[۶] آن عصا، امیر همه انجمن است».

بخش دوم «سند دمشق»، یعنی قوانین، شامل مجموعه‌ای از احکام است که تقریباً یک تفسیر فرقه‌ای از دستورات کتاب مقدس درباره عهدها و سوگندها، محاکمات، تطهیر، سبّت و فرق میان پاکی شرعی و نجاست را منعکس می‌کند. در پی این احکام، قوانینی درباره نهادهای حقوقی و سازمان دهی جامعه آمده است. بعضی احکام ویژه قانون دمشق در طومار معبد نیز دیده می‌شود.

درحالی که بخش تشویق و ترغیب یک گونه ادبی خاص را که هم مبلّغین یهودی و هم مبلّغین مسیحی از آن استفاده می‌کردند[۷] به ما نشان می‌دهد، دسته‌بندی منظم قوانین، شکلی اولیه از دسته‌بندی خاص احکام در میشنا قدیمی‌ترین کتاب فقه یهود را به معرض نمایش می‌گذارد.

مقررات آن‌گونه که در قطعات قمران دیده می‌شوند شامل شکلی از مراسم یا عید تجدید عهد هستند به‌طوری که می‌توان فرض کرد تمام «سند دمشق» اساساً در ارتباط با همین عید است.

«4Q266»، چنانکه در اینجا خواهیم دید، مشخص می‌کند که این مراسم در سومین ماه برگزار می‌شده، یعنی با عید هفته‌ها که در پانزدهمین روز ماه سوم طبق تقویم فرقه برگزار می‌شده، هم‌زمان بوده است.

ترجمه قطعات متعلق به غار ۴ که به متن «CD» اضافه گردیده، در پی ارائه نسخه‌های خطی قاهره آورده می‌شود.[۸]

تشویق و ترغیب

(I) اکنون گوش کنید،[۹] ای همه کسانی که پاکی را می‌شناسید، و در کارهای خدا تأمل می‌کنید! زیرا او با همه جسمانیّت منازعه دارد و همه آنانی را که او را حقیر شمردند محکوم خواهد کرد.

زیرا وقتی آنها بی‌ایمان شده و او را فراموش کردند، او روی خود را از اسرائیل و معبد مقدسش پوشانید و آنها را به دست شمشیر سپرد. اما با یادآوردن عهد نیاکان، اثری از اسرائیل باقی نهاد و آن را به‌تمامی به دست نابودی نسپرد. و در روزگار خشم، سیصدونَوَد سال بعد از سپردن آنان به دست نبوکدنصّر پادشاه بابِل، دوباره ایشان را دریافت، و ریشه نهالی را در اسرائیل و هارون رویاند که سرزمینش را به میراث بَرَد، و از چیزهای مرغوب زمینش کامیاب شود. و آنان رذالت خود را دریافتند، و پی بردند که گنهکارند، با این حال تا بیست سال چون نابینایان کورکورانه در پی راه می‌گشتند.

و خداوند اعمال ایشان را دید، که به تمامی دل در جستجوی او هستند، و یک آموزگار حق برای ایشان برانگیخت که آنان را در راه دل خود هدایت کند. و برای نسلهای آینده معلوم کرد که خدا با نسل اخیر چه نموده است، جماعت خائنان، به آنان که از راه جدا شدند. این زمانی بود که درباره‌اش نوشته شده است: همانا که اسرائیل مثل گاوی سرکش سرکشی نموده است،[۱۰] وقتی تمسخرکننده‌ای که آبهای دروغ را بر اسرائیل فروریخت ظاهر گردید. او موجب شد که آنان در بیابانی بی‌طریق سرگردان شوند، ذَروه‌های ابدی را فرو نهاد، راههای پاکی را منسوخ کرد و مرزهایی را که نیاکان برای میراث خود تعیین کرده بودند از میان برد تا بتواند بر آنها لعنتهای عهد او (خداوند) را نازل سازد و ایشان را به دست شمشیر خونخواه میثاق بسپارد. زیرا آنان چیزهای مطبوع را جستند و اوهام را ترجیح دادند،[۱۱] و فروشکستن‌ها را انتظار کشیدند،[۱۲] و گردن ستبر را برگزیدند. و شریران را موجّه دانستند و راستان را محکوم نمودند، و از میثاق منحرف شده و حکم (الهی) را نقض کردند. علیه حیات پاکان هم‌دست شدند[۱۳] و از همه کسانی که در کمال گام برمی‌داشتند بیزاری جستند. آنها با شمشیر به تعاقب ایشان رفتند و در نزاع مردم شادی کردند. و خشم خداوند بر (II) جماعت آنان چنان برافروخته شد که همه جماعت ایشان را تباه ساخت؛ و اعمال ایشان در حضورش ناپاکی بود.

اکنون گوش کنید، ای همه کسانی که به میثاق وارد می‌شوید، و من گوشهایتان را درباره راههای شرارت باز می‌کنم.[۱۴]

خداوند معرفت را دوست می‌دارد. او حکمت و فهم را در برابر خود گذاشته و حزم و علم در

خدمت اویند. او نسبت به کسانی که از انحراف بازگشتند صبر و عفو بسیار می‌ورزد. اما بر کسانی که از راه فرو می‌مانند و حکم (الهی) را مکروه می‌دارند قدرت، نیرو، و خشم شدیداً شعله‌ورش را به دست همه فرشتگان ویرانگر نازل خواهد کرد. آنها اثری یا بازمانده‌ای نخواهند داشت. زیرا خدا، از اول آنها را برنگزید؛ او اعمال ایشان را پیش از آنکه خلق شوند می‌دانست و نسلهایشان را مکروه می‌داشت، و روی خود را از سرزمین (مقدس) تا زمان اضمحلال آنان برگردانید. زیرا او سالهای آمدن و طول ایام و مدت دقیق زمانهایشان را برای دورانهایی که می‌آید و تا به ابد می‌دانست. او از حوادث ایام ایشان در تمام سالهای ابدی آگاه بود. و در همه آنان مردانی را برای خود برگزید که ایشان را به نام خواند،[۱۵] تا اثری در سرزمین (مقدس) بماند و روی زمین از ذریّه ایشان پر شود. و روح مقدس خویش را به دست مسیحان خود به آنان شناسانید، و حقیقت را (به آنان) اعلام داشت. اما آنانی را که مکروه می‌داشت گمراه نمود.

اینک گوش کنید، پسرانم، و من چشمانتان را خواهم گشود تا کارهای خدا را دیده و دریابید، باشد که آنچه را موجب رضای اوست برگزینید و از آنچه او مکروه می‌دارد دوری کنید. تا به‌تمامی در همه راههای او گام بردارید و از افکار طبع تبهکار و چشمان هرزه پیروی نکنید. زیرا از دیرباز تا کنون به سبب آنها مردان بزرگ گمراه شده‌اند و قهرمانان زورمند لغزش خورده‌اند. زیرا ناظران آسمان که فروافتادند[۱۶] در لجاجت دلهایشان گام برداشتند. آنها مؤاخذه شدند چون فرمانهای خدا را نگه نداشتند. و پسرانشان نیز که چون درختان سدر بلند بودند و بدنهایشان چون کوهها بود (به این سبب) فروافتادند. همه جسمها بر زمین خشک تباه شد. آنان چنان شدند که گویی هرگز نبوده‌اند زیرا فقط خواستهای خود را عمل می‌کردند و فرمانهای خالق خویش را نگه نمی‌داشتند، تا (سرانجام) خشم او بر آنها برانگیخته شد. (III) از این طریق، فرزندان نوح با خویشان‌شان گمراه شدند و ریشه‌کَن گشتند. ابراهیم در این راه قدم ننهاد، و چون احکام خداوند را حفظ کرد و از امیال خود پیروی ننمود دوست خدا شناخته شد. و او آن (احکام) را به اسحاق و یعقوب سپرد و آنها نیز آن را حفظ کردند، و نامشان به عنوان دوستان خدا و اهل میثاق برای همیشه ثبت گشت. نسل یعقوب گمراه شدند و طبق خطایشان مجازات گردیدند. و فرزندان‌شان در مصر در لجاجت دل خود گام برداشتند، از فرمانهای خدا بیزاری جستند و هریک از آنها بدانچه در نظر خودش درست می‌دانست عمل نمود. آنها خون می‌خوردند و او (خدا) ذکور ایشان را در بیابان هلاک کرد. و در قادِش به آنها فرمود: بروید و سرزمین را در اختیار بگیرید.[۱۷] اما آنها به خواست خود رفتار کردند و به ندای خالق خود، دستورات آموزگارشان اعتنا ننمودند، بلکه در خیمه‌هایشان به زمزمه مخالفت پرداختند. و خشم خدا بر جمیع ایشان برافروخته شد. به سبب آن فرزندان آنها تباه شدند و شاهان ایشان به هلاکت رسیدند. به سبب آن، قهرمانان زورمند ایشان نابود شدند و به سبب آن، سرزمینشان ویران گردید. به سبب آن، اولین اعضای عهد، گناه کردند و به دست شمشیر سپرده شدند، چون میثاق خدا را فراموش کرده و به خواست خود رفتار کردند، و در لجاجت دلهایشان گام برداشته، هریک مطابق

خواست خویش عمل نمود.

اما خداوند عهد خود با اسرائیل را برای همیشه با آن بازماندگانی بست که به فرمانهایش پایبند مانده بودند، درحالی که آنچه از اسرائیل مخفی بود و موجب گمراهی‌شان گشته بود بر ایشان مکشوف ساخت. او پیش ایشان شنبه‌های (سبّتهای) مقدس و عیدهای پر شکوهش را آشکار کرد، شهادت‌های پاکی او و طریقهای حقیقت او، و آنچه مورد رضامندی اراده اوست که بشر باید انجام دهد تا زنده بماند. و آنان چاهی پر آب حفر کردند و کسی که آن را حقیر شمارد زنده نخواهد ماند. با این حال آنان در گناه بشر و طریقهای ناپاکی فروغلتیدند، و گفتند: «این (طریق) ماست». اما خداوند در اسرار شگفت خود از گناهان ایشان درگذشت و شرارت آنها را بخشید. و برای آنان خانه‌ای در اسرائیل بنا نهاد که مانند آن از زمانهای اولین تا کنون وجود نداشته است. آنان که بدان وفادار بمانند مقدّر است که تا ابد زندگی کنند و همه جلال آدم از آنِ ایشان خواهد بود. آن‌گونه که خدا به دست حزقیال پیغمبر برای آنان مقرّر داشته، که می‌فرماید: کاهنان، لاویان و پسرانِ (IV) صادوق که مسئول معبد من هستند وقتی بنی‌اسرائیل از من رویگردان شدند باید برای من چربی و خون پیشکش کنند.[۱۸]

کاهنان، آن بازگِزَوَندگان از میان اسرائیل‌اند که از سرزمین یهودا جدا شدند، و (لاویان) کسانی هستند که به ایشان ملحق گردیدند. پسران صادوق برگزیدگان اسرائیل‌اند، مردانی که به نام خوانده شده‌اند تا در آخرالزّمان به پا ایستند. اینک فهرست دقیق نامهایشان طبق نسلهایشان، و زمانی که در آن می‌زیستند، و شمار آزمونهایشان، و سالهای اقامت موقّتشان، و فهرست کارهایشان...

(آنان اولین مردان) قداست بودند که خدا ایشان را بخشید، و پاکان را موجّه دانستند و شریران را محکوم کردند. و تا (این) دوران طبق شمار آن سالها تمام شود، همه کسانی که پیش از آنها وارد (میثاق) شوند باید طبق تفسیری از شریعت عمل کنند که به اولین (مردان) تعلیم داده شد. طبق میثاقی که خداوند با نیاکان بست، درحالی که گناهان آنان را بخشید به همین ترتیب گناهان ایشان را نیز می‌آمرزد. اما چون دوران تمام گردد، طبق شمار آن سالها، دیگر کسی به خانه یهودا نخواهد پیوست، بلکه هر مرد بر برج دیده‌بانی خود خواهد ایستاد: دیوار بنا شده، حد دور گردیده است.[۱۹]

طی آن سالها بِلیَعَل بر اسرائیل رها می‌شود،[۲۰] همچنان که به دست اشعیا پسر عاموص فرمود: وحشت و پرتگاه و دام فرا روی شماست، ای ساکنان این سرزمین.[۲۱] تفسیرش آن است که اینها همان سه دام بِلیَعَل هستند که لاوی پسر یعقوب گفت او با گذاشتن آنها به عنوان سه راه پرهیزگاری، اسرائیل را در بند خواهد گرفت. اول زنا است، دوم ثروت، و سوم بی حرمتی به معبد. هرکه از اولی می‌گریزد در دومی می‌افتد، و هرکه خود را از دومی بازدارد به سومی دچار می‌شود.[۲۲]

«سازندگان دیوار»[۲۳] که در پی فریضه آمده‌اند - «فریضه»، بیرون جستن کسانی بود که درباره‌شان نوشته شده: آنان بیرون خواهند جهید[۲۴] - دو بار در حین زنا گرفته خواهند شد، با گرفتن همسر دومین درحالی که اولی هنوز زنده است، با آنکه قانون خلقت چنین است که او مرد و زن را آفرید.[۲۵] (V) نیز، آنان که وارد کشتی (نوح) شدند دوبه‌دو با هم رفتند. و درباره حاکم مکتوب است

که، او نباید همسران بسیار بگیرد.[۲۶] اما داوود کتاب مخفی شریعت را که در کشتی (میثاق) قرار داشت نخوانده بود، زیرا (این کتاب) از زمان وفات ایلعازر و یوشع، و پیرانی که عشتورت را پرستیدند در اسرائیل گشوده نشده بود. این (کتاب) مخفی بود و تا زمان آمدن صادوق مکشوف (نشده بود). و کارهای داوود فزونی یافت، به جز قتل اوریا، و خدا آنها را به وی واگذار کرد.

به علاوه، آنها معبد را بی‌حرمت ساختند زیرا فاصله (گذاشتن بین پاکی و نجاست) را طبق شریعت رعایت نمی‌کردند، بلکه با زنی که حیض خود را می‌دید می‌خوابیدند.

و هر مرد با دختر برادر یا خواهرش ازدواج می کرد درحالی‌که موسی گفته بود: به خواهر مادرت در میا، زیرا او خویش نزدیک مادر توست.[۲۷] اما با اینکه احکام ممنوعیت زنای با محارم برای مردان نوشته شده، این احکام در مورد زنان نیز صادق است. پس بنا بر این، وقتی دختر برادر، عورت برادر پدرش را مکشوف می‌سازد، او (نیز) خویشاوند نزدیک وی است.

علاوه بر این، آنها روح مقدس خویش را آلوده ساختند و دهان خویش را با زبانی کفرگو به ضد احکام میثاق خدا گشوده گفتند: «آنها مسلّم نیستند». ایشان درباره آن (احکام) به وقاحت سخن گفتند؛ آنها افروزنده آتش و روشن کننده مشعلها هستند.[۲۸] تارهایشان تار عنکبوت است و تخمهایشان تخم افعی.[۲۹] مردی که به سوی آنان برود مصون از گناه نمی‌ماند. هر چه بیشتر عمل نماید گنهکارتر خواهد بود مگر آنکه به وی اجبار شود. زیرا (پیش از این) در زمانهای گذشته خدا کارهایشان را دید و خشم او بر اعمال ایشان برافروخته شد. زیرا که آنها مردم با فهمی نیستند.[۳۰] این قومی است عاری از اندرز، تا آن حد که فهمی در ایشان نیست.[۳۱] زیرا در زمانهای قدیم موسی و هارون به دست امیر روشنایی‌ها برانگیخته شدند و بِلیَعَل در مکر خود یَنیس[۳۲] و برادرش[۳۳] را برانگیخت وقتی اسرائیل در ابتدا آزاد گردیدند.[۳۴]

و در زمان ویرانی سرزمین، بندبَردارندگانی قیام کردند که موجب انحراف اسرائیل گردیدند. و سرزمین به ویرانی کشیده شد زیرا آنها طغیان علیه احکام خدا را که به دست موسی و (VI) مسیحان خود فرموده بود ترویج کردند و برای دور کردن اسرائیل از اطاعت خدا به پیشگویی‌های دروغین پرداختند. اما خدا عهد (خود) با نیاکان را به یاد آورد و از نسل هارون مردانی اهل بصیرت برانگیخت که واجد حکمت بودند و آنان را بر آن داشت که گوش فرا دهند. و آنها چاه را حفر نمودند:[۳۵] چاهی که امیران حفره زدند، و اشراف مردم با چوبدستی کندند.[۳۶]

چاه، شریعت است و کسانی که آن را کندند بازگِرَوَندگان اسرائیل‌اند که از زمین یهودا بیرون رفتند تا در زمین دمشق منزل گزینند. خدا آنان را امیران خواند چون او را جستجو می‌کردند، و کسی در شهرت آنها مناقشه نکرد. چوب، مفسّر شریعت است که اشعیا درباره آنان گوید: او ابزاری برای کار خویش می‌سازد.[۳۷] و اشراف قوم کسانی‌اند که چاه را با چوبدستهایی کندند که مقرّر شده با آنها در دوران شرارت گام بردارند - و بی آنها ایشان چیزی نخواهند یافت - تا وقتی آن که انصاف را در آخرالزّمان تعلیم می‌دهد، بیاید.

هیچ یک از کسانی که به میثاق آورده شده‌اند نباید به معبد داخل شوند تا بیهوده مذبح آن را روشن سازند. آنها باید در را ببندند چنان که خدا فرموده است: چه کسی از میان شما درِ آن را می‌بندد؟ و مذبح مرا به عبث روشن نخواهید کرد.[۳۸] آنها باید به‌دقت مراقب باشند که در روزگار شرارت طبق تفسیر دقیق شریعت عمل کنند. آنها باید از پسران هاویه جدا می‌شوند و از داشته‌های ناپاک شرارت که با عهد یا لعنت یا از گنجینه معبد به دست آمده، دوری جویند. آنها نباید از بیچارگان قوم او چیزی بربایند تا از بیوه‌زنان طعمه یا از یتیمان قربانی بگیرند.[۳۹] آنها باید بین پاک و ناپاک فرق بگذارند و تفاوت میان مقدس و ملوّث را اعلام دارند. آنها باید سبّت را به حسب تفسیر دقیق آن مراعات کنند، و اعیاد و روز روزه‌داری را طبق یافته اعضای میثاق نو در سرزمین دمشق. آنها باید چیزهای مقدس را طبق تعلیمی که درباره آنها هست کنار بگذارند. هرکس را چون برادر خود دوست بدارند و بینوایان، نیازمندان، و غریبان را یاری کنند.

هر مرد باید بهروزی برادرش را بجوید (VII) و نسبت به خویشاوند نزدیک خود گناه نکند. آنها باید طبق قانون از زنا دوری کنند. هر مرد باید برادر خود را طبق دستور نکوهش کند و کینه هیچ روزی را تا روز بعد نگه ندارد. آنها باید از هر نجاستی طبق قوانین مربوط به هریک دوری کنند و هیچ مردی نباید روح مقدس خویش را آلوده سازد همچنان که خدا آنها را جدا گردانیده است. چون همه آنان که طبق همه تعلیم خداوند با تقدس کامل در این (قواعد) گام برمی‌دارند میثاق خداوند بَرات آن خواهد بود که ایشان تا هزاران نسل خواهند زیست. (نسخه «ب»: همچنان که مکتوب است: حفظ میثاق و عنایت به آنان که مرا دوست داشته و دستوراتم را نگه می‌دارند تا هزار نسل).[۴۰]

و اگر در اردوها مقیم باشند طبق قانون سرزمین (نسخه «ب»: همان‌طور که از زمانهای قدیم چنین بوده) ازدواج (طبق رسم شریعت) و آوردن فرزندان، آنان مطابق با شریعت و مقرّرات مربوط به عقود عمل کنند، طبق قانون شرع که می‌گوید: بین مرد و همسرش و بین پدر و پسرش.[۴۱] و همه آنان که (نسخه «ب»: فرمانها و مقرّرات را) حقیر شمرند با مجازات شریران کیفر خواهند دید آنگاه که خدا سرزمین را کیفر دهد، وقتی این سخن که در زمره کلمات اشعیای نبی پسر عاموص نوشته شده،[۴۲] تحقق یابد: او روزهایی بر تو و قوم تو و خانه پدرانت خواهد آورد که از وقتی افرائیم از یهودا جدا شده مانند آن نیامده باشد.[۴۳] وقتی دو خانه از اسرائیل منقسم شدند افرائیم از یهودا جدا گردید. و همه مرتدّین به دست شمشیر سپرده شدند، اما آنان که (به شریعت) وفادار بودند به سرزمین شمالی گریختند. همان‌طور که خدا فرمود: من سراپرده شاه شما و پایه‌های اصنام‌تان را از خیمه‌گاه خود به دمشق تبعید می کنم.[۴۴]

کتابهای شریعت همان سراپرده شاه‌اند؛ همچنان که خداوند فرمود: من سراپرده داوود را که فروافتاده دوباره بر پا خواهم کرد.[۴۵] شاه، همان انجمن است، و پایه‌های اصنام، کتابهای پیامبران‌اند که اسرائیل سخنان ایشان را حقیر شمردند. ستاره، مفسّر شریعت است که به دمشق می‌آید. همچنان که مکتوب است: ستاره‌ای از یعقوب برخواهد آمد و عصایی از اسرائیل برخواهد خاست.[۴۶]

عصا، امیر همه انجمن است، و چون بیاید نسل شیث را به‌تمامی درهم خواهد کوبید.[۴۷]

در زمان نخستین مجازات آنها نجات یافتند درحالی که مرتدّان (VIII) به دست شمشیر سپرده شدند. و چنین خواهد بود برای همه اعضای میثاق او که به اینها پایبند نمانند (نسخه «ب»: به لعنت فرایض). آنها به دست بلیعَل نابود خواهند شد (نسخه «ب»: همان‌گونه که او فرمود) امیران یهودا (نسخه «ب»: مانند کسانی شده‌اند که قیود را برداشتند)؛ خشم بر آنان نازل خواهد شد.[۴۸] زیرا آنان امید شفا دارند لیکن او (خداوند) ایشان را درهم خواهد شکست. همگی آنان طغیانگرند زیرا[۴۹] از راه خائنان بازنگشتند بلکه در طریقهای فحشاء و ثروت شریر فروغلتیدند. آنها کینه‌توزی کرده و عناد ورزیده‌اند، هر مرد علیه برادر خود، و هر مرد از یار خود نفرت نموده، و هر مرد به ضدّ خویشاوند نزدیکش گناه کرده است، و به بی عفّتی روی آورده و غاصبانه در طلب اموال و منافع رفته است. و هرکس همان کاری را کرده که به نظر خودش درست بوده است، و لجاجت دل خود را برگزیده است. آنها از مردمان (نسخه «ب»: و گناه ایشان) جدانشده‌اند و به خواست خود با گام برداشتن در طریقهای شریران طغیان ورزیده‌اند، که خدا درباره آنها چنین فرموده است: شراب آنان زهر مارها است، سمّ (یا سر) مهلک افعی‌ها.[۵۰]

مارها، همان شاهان قوم‌اند و شراب آنها همان طریقهای ایشان است. و سر افعی‌ها رئیس شاهان یونان است که آمد تا از ایشان انتقام بگیرد. اما همه این چیزها را سازندگان دیوار و کسانی که بر روی آن گچ مالیدند[۵۱] درنیافته‌اند زیرا کسی که در پی باد، طوفانها را برانگیخت و بارانهای دروغ را فرو بارید به ایشان علیه همه کسانی که جمعشان خشم خدا را برافروخت تبلیغ نموده است.[۵۲]

و اما در مورد آنکه موسی گفت: وارد شوید تا این ملتها را بگیرید نه به‌خاطر پاکی خودتان یا استواری دلهایتان[۵۳] بلکه از آن رو که خدا نیاکان شما را دوست می‌داشت و عهد را نگه داشت.[۵۴] بنابراین خطاب با بازگروندگان اسرائیل است که از راه مردمان جدا شدند. زیرا خدا اولین (مردان) را[۵۵] که برایش گواهی دادند دوست می‌داشت و به همین ترتیب کسانی را نیز که بعد از آنها می‌آیند دوست می‌دارد، زیرا میثاق نیاکان از آن ایشان است. اما او بناکنندگان دیوار را دوست نداشت و خشم او (نسخه «ب»: بر آنها و بر همه کسانی که پیرو آنها شدند) برافروخته شد. و چنین خواهد بود برای همه کسانی که احکام خدا را انکار کردند و آنها را به‌خاطر لجاجت دلهای خود ترک گفتند. این سخنی است که ارمیا به باروخ پسر نِریاه[۵۶] گفت، و الیشع به خادمش گِیحَزی[۵۷] فرمود.

هیچ یک از کسانی که در دمشق وارد میثاق گردیدند («ب»: I) و دوباره آن را نقض کردند و از چشمه آبهای حیات دور شدند از شورای قوم به حساب نمی‌آیند و نامشان در کتاب آن ثبت نمی‌شود، از روز جمع شدن[۵۸] («ب»: II) آموزگار جامعه تا آمدن مسیح از هارون و اسرائیل.

و چنین خواهد بود برای هرکس که به جمع مردان قداستِ کامل وارد شود اما در اجرای وظایف راستان کوتاهی کند. او مردی است که در کوره گداخته گشته[۵۹] است. وقتی اعمالش مکشوف شود او از انجمن رانده خواهد شد گویی تقدیر او در میان ارادتمندان خدا نخواهد افتاد. اهل معرفت طبق

گناهش او را در برابر وقتی که دوباره پیش مجمع اهل قداستِ کامل بایستد ملامت می‌کنند. اما چون اعمال وی مکشوف گردد طبق تفسیر شریعتی که اهل قداستِ کامل در آن گام برمی‌دارند هیچ‌کس با پول یا کار، وی را حرمت نگذارد، زیرا که همه مقدسین خدای متعال وی را لعن کرده‌اند.

و چنین خواهد بود برای همه آنان که در میان اولین و آخرین (فرایض را) انکار کردند، و بتها را بر قلب خود به پا داشته و در لجاجت دلهایشان گام برداشتند. آنان در خانه شریعت بهره‌ای نخواهند داشت. آنان همان‌طور داوری خواهند شد که یارانشان داوری شدند، که به دست تمسخرکننده سپرده شدند. زیرا آنان به خطا علیه فرایض پاکان سخن گفتند و میثاق و پیمان - عهد جدید - را که در زمین دمشق بسته شد حقیر شمردند. نه آنها و نه خویشانشان در خانه شریعت سهمی نخواهند داشت.

از روز وفات آموزگار جامعه تا پایان همه مردان جنگ که به نزد آن دروغگو گریختند حدود چهل سال می‌گذرد.[۶۰] و در آن دوره خشم خداوند بر اسرائیل برافروخته خواهد شد؛ همان‌گونه که خود فرمود: نه شاهی خواهد بود، نه امیری، نه داوری، و نه کسی که به عدل نکوهش کند.[۶۱] اما کسانی که از گناه یعقوب بازگشتند، همانان که عهد خدا را نگه می‌دارند، از این پس هر مرد با یار خویش سخن می‌گوید تا هر مرد برادر خود را موجّه نماید، که قدمشان در طریق خداوند برداشته شود. و خدا به کلماتشان توجه می‌کند و آن را خواهد شنید، و کتاب تذکره‌ای نزد او از آنان که از خدا پروا کردند و نامش را ستودند نوشته خواهد شد، در برابر زمانی که رستگاری و پاکی بر آنان که از خدا پروا می‌کنند مکشوف گردد. و سپس بار دیگر فرق خواهید گذاشت بین پاکان و شریران، بین کسی که خدا را خدمت می‌کند و کسی که به او خدمت نمی‌کند.[۶۲] و او شفقت خود را به هزاران نفر نشان خواهد داد، به آنان که او را دوست داشته و رعایتش می‌نمایند، تا هزار نسل.[۶۳]

و هر عضو خاندان انفصال که از شهر مقدس بیرون رفت و در زمانی که اسرائیل گناه نمود و معبد را آلوده ساخت به خداوند تکیه کرد، اما دوباره در اموری اندک به همان شیوه قوم عمل نمود، در شورای قداست طبق روحش داوری خواهد شد. اما وقتی جلال خدا بر اسرائیل ظاهر شود همه اعضای میثاق که حد شریعت را نقض کردند از میان اردو منقطع خواهند شد، و همچنین خواهد بود درباره کسانی که یهودا را در زمان آزمونهایش محکوم ساختند.

اما کسانی که بدین فرایض پایبند بمانند، درحالی که بر طبق شریعت رفت‌وآمد می‌کنند، آنان که به ندای آموزگار توجه کرده و در پیشگاه خدا اقرار می‌کنند (و می‌گویند): «به درستی که ما گناه کرده‌ایم، ما و نیاکان ما، با گام برداشتن به خلاف قواعد عهد، داوری تو بر ما عدل و حق خواهد بود»، آنان که دست خود را به ضدّ فرایض مقدسش یا احکام پاکش یا شهادتهای راستینش بلند نمی‌کنند، آنان که از داوریهای گذشته که با آن اعضای جامعه مجازات شدند (چیزها) آموخته‌اند؛ آنان که به ندای آموزگار حق گوش فرا داده و چون فرایض پاکی را شنیدند آنها را حقیر نشمردند. آنان محظوظ شده و دلهایشان استوار می‌شود، و بر همه پسران زمین غلبه خواهند یافت. خدا آنها را

خواهد بخشید و آنان نجات‌بخشی او را خواهند دید زیرا که به نام مقدسش پناه برده‌اند.[۶۴]

مقرّرات

...(او نباید) (XV) به (نام)[۶۵] سوگند (بخورد)، نه به **الف و لامِد**،[۶۶] و نه به **الف و دالِت**،[۶۷] بلکه باید به لعنتهای عهد سوگند اکید یاد کند.

او نباید شریعت موسی را ذکر کند برای ... سوگند خوردن و سپس (سوگندش) را بشکند (چون) نام را بی‌حرمت می‌سازد.

اما اگر پیش داوران به لعنتهای عهد سوگند خورده باشد و آن را نقض کند در این صورت او گناهکار است و باید اقرار کرده، جبران نماید. اما (تاوان) گناه سنگینی را متحمّل نمی‌شود.

و همه آنان که به میثاق وارد شده‌اند، که موهبت ابدی به همه اسرائیل است، فرزندان خود را که به سن ثبت رسیده‌اند بر آن دارند که به میثاق سوگند یاد کنند. و در همه روزگار شرارت چنین خواهد بود برای هر مردی که از طریق فاسد خود توبه نماید. روزی که با محافظ انجمن سخن گوید، آنها باید نام او را با سوگند به عهدی که موسی با اسرائیل بست ثبت کنند، عهد به اینکه با تمام دل و جانش به شریعت موسی بازگردد، به همه آنچه یافت می‌شود که باید در این زمان بدان عمل کرد. کسی نباید مقرّرات را بر وی معلوم سازد تا زمانی که او نزد محافظ بایستد، مبادا هنگام آزمودنش محافظ از او فریب بخورد. اما اگر او بعد از سوگند به بازگشت به شریعت موسی با تمام دل و جان، منحرف گردید آنها (اعضای جامعه) در انحراف او گناهی ندارند. و اگر او در هر موضوعی که از شریعت برای جماعت اردو مکشوف شده خطا ورزد، محافظ باید او را {تعلیم داده} (4Q266, fr.8, i:5) و باید دستوراتی درباره او بدهد: او باید تا یک سال تمام مطالعه [کند].[۶۸] و طبق شناختِ (محافظ)، هیچ دیوانه و مجنون یا ساده‌لوح یا احمق یا نابینا یا ناقص‌العضو یا افلیج یا کر یا نابالغ به هیچ وجه نباید وارد جامعه شود زیرا فرشتگان قداست [در میان ایشان] هستند (4Q266, fr.8, i:6-9).

(زیرا خداوند) (XVI) عهدی با شما و همه اسرائیل بست؛ پس هر مرد باید با ادای سوگند متعهد به بازگشت به شریعت موسی شود، زیرا همه چیز در آن به دقت معیّن شده است.

اما در مورد تعیین دقیق زمانهایشان که اسرائیل با چشم نابینا بدان می‌نگرد، اینک این موضوع در کتاب تقسیم زمانها به یوبِلها و هفته‌هایشان مشخص شده است. و در روزی که مردی سوگند بخورد که به شریعت موسی بازگردد، فرشته عذاب از تعاقب او خودداری می‌کند تا کلام او را تحقق بخشد: زیرا در این وقت ابراهیم خویش را در روزی که می‌دانست مختون نمود.

و درباره این کلام که: نذر (پیمان) خود را با ادای آن نگاه دارید،[۶۹] هیچ‌کس حتی به بهای مرگ، نذری را که بدان سوگند خورده تا فرمانی از شریعت را نگه دارد، نقض ننماید.

بلکه حتی به بهای مرگ، مردی نباید نذری را که بدان سوگند خورده تا از شریعت جدا شود، به انجام برساند.

درباره نذرِ زن:

از آنجا که او (خداوند) فرموده: شوهر است که می‌تواند نذر زوجه‌اش را فسخ نماید،[۷۰] هیچ شوهری نمی‌تواند نذری را بدون آگاهی از اینکه آن نذر باید ادا شود یا نه، فسخ کند. اگر نذر موجب انحراف از عهد باشد می‌تواند آن را فسخ کند و مانع از اجرایش شود. حکم برای پدرِ او (زن) نیز چنین است.

درباره پیشکشی‌های اختیاری:

مردی نباید هیچ پیشکشی که نامشروع تهیه شده باشد برای مذبح نذر کند. نیز، هیچ کاهنی نباید از اسرائیل چیزی را که به نامشروع تهیه شده بگیرد. و هیچ‌کس نباید غذای خانه خود را وقف خداوند نماید زیرا او خود فرموده: هرکسی، برادر خود را به تور (یا پیشکشی نذری) صید می‌کند.[۷۱] هیچ‌کس وقف ننماید... و اگر چیزی از زمین خود برای خدا وقف کند... آنکه نذر نموده مجازات گردد... {[با] یک ششم از پول بهایش} (4Q266, fr.8, ii:2-3)...

(**IX**)[۷۲] هر نذری که کسی بدان سوگند از بین بردن کس دیگری طبق قوانین امّتها را بخورد[۷۳] خودش (به سبب آن) به مرگ سپرده شود. و درباره این کلام که: بر ابنای قوم خود کینه‌توزی نکنید، و با ایشان خصومت نَوَرزید،[۷۴] اگر هریک از اعضای میثاق یار خود را متهم سازد بی آنکه ابتدا او را نزد[۷۵] گواهان نکوهش کند، و اگر او را با حرارت خشم مخاطب نماید یا او را نزد پیران گزارش دهد که تحقیرش کند، پس در این صورت او کسی است که کینه‌توزی کرده و خصومت ورزیده است، اگرچه به صراحت نوشته شده: او از حریفان خود انتقام می‌گیرد و بر دشمنانش خصومت می‌ورزد.[۷۶] اگر با او از روزی تا روز دیگر[۷۷] به مسالمت رفتار کرد و پس از آن با حرارت خشم با وی سخن گفت، درباره امری بزرگ به ضدّ خود گواهی داده زیرا فرمان خدا را که گفته: باید یار خود را نکوهش کنید و به سبب او بار گناهی به دوش نگیرید[۷۸] رعایت ننموده است.

درباره نذر با اشاره به اینکه او فرموده: حکم شریعت را به دست خود نگیرید:[۷۹]

هرکس دیگری را وادار کند که به جای محضر داوران یا به حکم آنان، در زمین سوگند بخورد (اجرای) شریعت را به دست خود گرفته است. وقتی چیزی مفقود شده، و معلوم نیست چه کسی آن را از اموال جمع که از آن ربوده شده، دزدیده است، صاحبش باید لعنتی بفرستد و هر مردی که وقت شنیدن آن (دزد را) بشناسد اما نگوید، خود (نیز) گناه‌کار است.

اگر چیزی (به اموال جامعه) برگردد بی‌آنکه صاحبی داشته باشد، هرکس آن را برگرداند باید نزد کاهن اقرار نماید، و غیر از قوچ قربانی، آن متعلق به خود وی خواهد بود.

و به همین ترتیب، هر چه که یافت شود اما صاحب نداشته باشد، باید پیش کاهن برده شود زیرا یابنده‌اش از حکم مربوط به آن آگاه نیست. اگر صاحبی برایش یافت نشد، آن را نگه دارند.

هر گناهی که مردی بر خلاف شریعت مرتکب شود، و یارش بدان گواهی دهد، و او تنها باشد، اگر امر بزرگی است باید آن را به محافظ اطلاع دهد، و او (خاطی) را در حضور وی ملامت کند، و محافظ آن را به ضدّ وی در موردی که وی آن را دوباره در حضور کسی انجام داده و او بار دیگر آن را

به محافظ اطلاع داده باشد ثبت نماید. اگر آن را تکرار کرد و در حضور مردی در حین عمل گرفته شد ماجرایش تمام خواهد بود.

و اگر دو (گواه) بر آن باشد که هر کدام به دو چیز شکل متفاوت شهادت دهد، آن مرد (خاطی) باید از غذای پاکی که تهیه شده محروم گردد چرا که آنها همگی معتبر بوده و هریک در همان روزی که (آن خطا) را دیده‌اند آن را به محافظ اطلاع داده باشند. در موضوعات مربوط به مال، باید دو گواه معتبر بپذیرند و با سخن یک شاهد به‌تنهایی، (فرد خاطی را فقط) از غذای پاک محروم گردانند.

هیچ (X) داوری حکم اعدام را بر اساس شهادت شاهدی که هنوز به سن ثبت نام (بلوغ) نرسیده و کسی که خداترس نیست اجرا نمی‌کند.

مردی که عمداً از فرمانی تخلفی کرده باشد، شاهد معتبری به ضدّ یار خود اعلام نمی‌شود تا وقتی که پاک گشته و قادر به بازگشت (به میان جمع) باشد.

و این قانون برای داوران انجمن است:

از میان انجمن باید ده نفر برای مدت معین انتخاب شوند، چهار نفر از سبط لاوی و هارون، و شش نفر از اسرائیل. (آنها) باید در کتاب مراقبه و نظامنامه میثاق خبره باشند، و سن آنها بین بیست و پنج سال تا شصت سال باشد. هیچ مردی با بیش از شصت سال سن نباید عهده‌دار داوری در انجمن شود زیرا «چون مرد گناه کند ایّام او نقصان یافته و خداوند در حرارت خشم خود به ضدّ ساکنان زمین مقدّر کرده که فهم از ایشان جدا شود حتی پیش از آنکه ایّامشان کامل گردد».[۸۰]

درباره تطهیر با آب:

هیچ مردی نباید در آب کثیف یا آب کم عمقی که از حدّ پوشاندن (قدّ) یک مرد کمتر باشد شستشو کند. او نباید خود را با آبی که در یک[۸۱] ظرف است تطهیر کند. و در مورد آب برکه‌ای که مقدارش کمتر از حدّ پوشاندن (قدّ) یک مرد باشد، اگر مرد ناپاکی (بدنش) با آن تماس یافت باید آب آن را به همان ناپاکی آب یک ظرف تلقّی کند.

درباره حفظ سبّت طبق قوانین آن:

هیچ مردی در ششمین روز (هفته) از لحظه‌ای که قرص خورشید به‌تمامی از افق (که در آن فرو می‌رود) بگذرد نباید کار کند. زیرا این است آنچه او فرموده: روز شنبه (سبّت) را مقدس نگه دارید.[۸۲] کسی نباید در روز سبّت سخن بیهوده یا لغو بر زبان بیاورد. او نباید به یار خود وامی بدهد. او نباید درباره امور مربوط به پول و منفعت تصمیمی بگیرد. او نباید چیزی درباره کار یا زحمتی که باید روز بعد کشیده شود چیزی بگوید.

مردی نباید در مزرعه[۸۳] راه برود تا در سبّت معامله‌ای انجام دهد. او نباید بیش از هزار ذراع از شهر دورتر رود.

مردی نباید در سبّت چیزی بخورد مگر آنچه از قبل تهیه شده است. او نباید چیزی را که در مزارع گذاشته شده بخورد. نباید جز در داخل اردوگاه چیزی بنوشد. (XI) اگر در حال سفر است و

قصد استحمام دارد، می‌تواند همان جا که هست چیزی بنوشد اما نباید آب را در ظرفی با خود بردارد. او در روز سبّت نباید بیگانه‌ای را برای معامله بیرون بفرستد. مردی نباید لباسهای کثیف یا لباسهایی را که برای انبار آورده شده بپوشد مگر آنکه آنها با آب شسته شده یا بخور داده شوند. مردی نباید در روز سبّت با اختیار (با بقیه) درآمیزد.

مردی نباید بیش از دو هزار ذراع در پی چهارپایی برای چراندن آن در خارج از شهر خود راه برود. او نباید دست خود را بلند کند تا با مشت، آن (حیوان) را بزند. اگر چموش باشد باید آن را بیرون از خانه نبرد.

مردی نباید چیزی از خانه بیرون ببرد یا به داخل خانه بیاورد. و اگر در حجره است چیزی از آن بیرون نبرده و به داخل هم نیاورد. او نباید ظرف بسته‌ای را در سبّت باز کند.

مردی نباید حین رفت‌وآمد به خود عطر بزند. او نباید سنگ یا خاکی را در اقامتگاه خود بردارد.

مردی که از طفلی مراقبت می‌کند نباید او را حین رفت و آمد در سبّت با خود بردارد.

مردی نباید در[۸۴] سبّت با خادم یا خادمه یا باربَر خود غرولند کند.[۸۵] مردی نباید در سبّت به حیوانی برای زایمانش کمک برساند. و اگر آن (حیوان) در آبگیر یا چاهی افتاد نباید در سبّت آن را بگیرد و بیرون کشد.

مردی نباید در روز سبّت، سبّت خود را در زمینی نزدیک به امّتها (غیر یهودیان) سپری نماید.

مردی نباید در روز سبّت به‌خاطر مال یا منفعت، به سبّت بی‌حرمتی کند. اما اگر کسی در آب یا (آتش) بیفتد به کمک نردبان یا طناب یا وسیله (مشابه دیگری) بیرون کشیده نشود.

مردی نباید در سبّت چیزی برای مذبح تقدیم کند مگر پیشکشی سوختنی (ویژه) سبّت. زیرا چنین مکتوب است که: مگر پیشکشی‌های سبّت‌تان.[۸۶]

مردی نباید پیشکشی سوختنی یا پیکشی غلّات یا بخور یا چوب به دست کسی که دچار آلودگی است به مذبح بفرستد که به این صورت به وی اجازه داده باشد مذبح را آلوده کند. زیرا مکتوب است که: قربانی شریران ننگین است، اما نماز پاکان پیشکشی مقبول است.[۸۷]

مردی که به خانه پرستش درمی‌آید نباید ناپاک و درحالی که نیازمند شستشو است باشد. و هنگام نواختن کرناها برای تجمّع، باید قبل یا بعد از (گردهمآیی) به آنجا برود، و نباید موجب شود که تمام گردهمایی متوقف گردد، (XII) زیرا این گردهمایی مقدس است.

مردی نباید در شهر معبد با زنی بخوابد تا با نجاست خود شهر معبد را آلوده سازد.

هر مردی که تحت نفوذ ارواح بِلیِیَعَل[۸۸] به تبلیغ ارتداد بپردازد باید طبق حکم شرعی مربوط به کسانی که مورد تسخیر اشباح یا روح همزاد قرار گرفته‌اند[۸۹] مجازات شود. اما هیچ مردی که گمراه می‌شود تا سبّت و اعیاد را بی‌حرمت کند نباید به دست مرگ سپرده شود. بلکه بر مردان لازم است او را در حبس نگه دارند. و اگر از خطای خود اصلاح گردید باید تا هفت سال او را در حبس نگه دارند و پس از آن وی به سوی جمع بیاید.

هیچ مردی نباید به‌خاطر مال و منفعت به ریختن خون امّتها (غیر یهودیان) دست یازد. او نباید هیچ چیز از آنها برباید، مبادا آنها (به مقدسات قوم یهود) بی‌احترامی کنند؛ مگر آنکه جماعت اسرائیل چنین چیزی را بدو توصیه کرده باشند.

مردی نباید چهارپا یا پرندگان پاک را به امّتها (غیر یهودیان) بفروشد مبادا آنها را برای قربانی بیاورند. او باید با تمام توان از فروش هرگونه غلّات یا چرخشت به آنها خودداری نماید، و نباید خادم یا خادمه خود را به آنان بفروشد چون آنها به سبب او به عهد ابراهیم آورده شده‌اند.

مردی نباید با خوردن هیچ موجود زنده یا چیز خزنده‌ای از نوزادان کوچک زنبور عسل تا همه موجوداتی که در آب می‌خزند خویش را آلوده سازد. آنها ماهیان را نباید بخورند مگر وقتی که زنده شقّه شده و خونشان بیرون ریخته شود. و در مورد ملخ‌ها، به تناسب گونه‌های مختلفشان آنها را زنده در آتش یا آب بیندازند زیرا این است آنچه که لازمه طبیعت آنهاست.

همه چوبها و سنگها و خاکهایی که به سبب ناپاکی مردی آلوده شده‌اند باید چون کسانی محسوب شوند که آلودگی روغن بر آنهاست؛ هرکس آنها را لمس کند با آلودگی آنها آلوده می‌شود. و هر چنگک یا میخ در دیوار خانه‌ای که در آن مرد مرده‌ای گذاشته شده، نجس می‌شود همان‌طور که هر ابزار کاری نجس می‌شود.[۹۰]

قانون برای مجمع شهرهای اسرائیل باید طبق این قواعد باشد تا بین نجس و پاک فرق بگذارند، و بین مقدس و نامقدّس تفاوت قائل شوند.

و اینها قواعدی هستند که استاد در رفتار خود با همه زندگان طبق قانون خاص هر دوران باید بر اساس آن عمل کند. و نسل اسرائیل باید طبق این قانون رفتار کنند و لعنت نشوند.

این قانون برای مجمع اردوگاه‌ها است:

آنان که در روزگار شرارت طبق این مقرّرات رفتار می‌کنند تا وقت آمدن مسیحای هارون (XIII) و اسرائیل، گروه‌هایی حدّاقل با ده نفر به صورت هزار نفره، صد نفره، پنجاه نفره و ده نفره تشکیل می‌دهند.[۹۱] و جایی که ده نفر باشند، نباید یک کاهن آگاه از کتاب مراقبه، از میان ایشان غایب باشد. آنها باید تحت امر او باشند.

اما اگر او در این امور مهارت نداشت، درحالی که یکی از لاویان در آنها مهارت داشته باشد، پس معیّن می‌شود که همه اعضای اردو طبق کلام این فرد اخیر رفت‌وآمد کنند.

اما اگر موردی باشد که در آن کسی مصداق حکم جذام واقع شود، آنگاه کاهن باید بیاید و در اردو بنشیند و محافظ تفسیر درست شرع را به وی بیاموزد.

حتی اگر کاهن فرد ساده‌لوحی باشد، فقط اوست که باید جذامی را محبوس نماید. زیرا داوری با ایشان است.

این قانون برای محافظ اردوگاه است:

او باید کارهای خدا را به انجمن تعلیم دهد. او باید آنان را بر آن دارد که در شاهکارهای او

(خداوند) تأمّل کنند و همه وقایع ابدیّت را [طبق شـ]ـروح آنها برای ایشان برشمارد (4Q267, fr.9, iv:2). او باید آنان را دوست بدارد چون پدری که فرزندانش را، و آنان را در هر مضیقه‌ای بر دوش بردارد چون شبانی که برّه‌هایش را. او باید همه قیدوبندهایی را که بر ایشان است سست کند تا در انجمنش هیچ فروافتاده یا درهم شکسته‌ای نباشد. او باید هر مردی را که به انجمنش وارد شود با توجّه به اعمال، فهم، توانایی، امکانات، و دارایی‌ها بیازماید و نامش را در جایگاهش بر اساس رده‌اش در جناح نـ[ـور] ثبت کند.

هیچ‌یک از اعضای اردو این شأن را ندارد که مردی را بر خلاف تصمیم محافظ اردو به انجمن بپذیرد.

هیچ‌یک از اعضای میثاق خدا نباید چیزی از فرزندان صبح[۹۲] (یا: هاویه)[۹۳] بدهد یا بگیرد مگر به عنوان پرداختی.

هیچ مردی نباید بی اجازه محافظ اردو، شراکتی برای خرید و فروش پدید آورد و باید طبق توصیه (او) عمل نماید و نباید {گمراه} نگردند. {همچنین است آن کس که ازدواج [می‌کند]} (4Q266, fr.9, ii:4) با زنـ[ـی]... توصیه. همچنین است آن‌کس که (همسرش را) طلاق می‌دهد. و او (محافظ) {[رو]ح} (4Q266, fr.9, ii:6-7) تواضع و شفقت را به {پسران [و دخترانشان]} تعلیم می‌دهد، و بر آنان {خشم} (4Q266, fr.9, ii:8) نمی‌گیرد...

این قانونی است برای مجمع اردوها [در طی همه دوران شرارت، و هرکس به] این (قوانین) [پایبند نباشد وقتی که مسیحای هارون و اسرائیل در آخرالزّمان بیاید] سزاوار اقامت در سرزمین (مقدس) نیست.

[و] اینها [فرایضی] هستند که استاد [باید در رفتار با همه زندگان بدانها عمل کند تا وقتی که خداوند زمین را دریابد. همان‌طور که او (خداوند) فرمود: بر تو و بر قوم تو و بر خانه پدرانت ایّامی خواهد آمد (*XIV*) که از وقتی افرائیم از یهودا جدا شده مانند آن نیامده باشد].[۹۴] اما برای هرکس که طبق این (فرایض) عمل کند میثاق خداوند استوار خواهد بود تا او را از همه دامهای هاویه حفظ کند، درحالی که ابلهان مجازات خواهند شد.[۹۵]

قانون برای مجمع همه اردوگاه:

نام همه آنها باید ثبت شده باشد: (در ردیف) اول کاهنان، (در ردیف) دوم لاویان، (در ردیف) سوم اسرائیلیان، و (در ردیف) چهارم جدیدالإیمان‌ها. و نام آنها باید یکی پس از دیگری نوشته شود: کاهنان اول، لاویان دوم، سوم اسرائیلیان سوم، و جدیدالإیمان‌ها چهارم. و باید به همین ترتیب نشسته و درباره همه چیز مورد پرسش قرار گیرند. و کاهنی که تعیین شده تا انجمن را {ریاست کند} (4Q267, fr.9, v:11) باید از سی تا شصت سال سن داشته باشد، کتاب مراقبه و داوری‌های شرعی را بداند تا آنها را به درستی بیان نماید.

محافظ همه اردوها باید از سی تا پنجاه سال سن داشته باشد، و از تمام اسرار مردان و زبانهای

قبایلشان آگاه باشد. هرکس وارد انجمن می‌شود باید در رده خود طبق کلام او عمل کند. و هرکس درباره هر مرافعه یا قضاوتی حرفی برای گفتن[۹۶] داشته باشد آن را به محافظ بگوید.

این قانونی است برای انجمن که با آن نیازهای خود را تأمین کند:

آنها باید درآمدهای حدّاقل دو روز از ماه را به دست محافظ و داوران سپارند، و آنان نیز از آن به ایتام بدهند، و از آن به بینوایان و نیازمندان، سالخوردگان و مردی که مبتلا (به بیماری) است، اسیرانی که به دست بیگانگان برده شده‌اند، دوشیزگانی که خویشاوند ندارند، و زنانی که] مردی مراقب آنها نیست... کمک کنند.

و این بیان دقیق مجمع است...

این بیان دقیق قوانینی است که [آنها باید تا زمان آمدن مسیحای هارون و اسرائیل که رذالت ایشان را می‌بخشاید [طبق آن عمل نمایند]:

[هرکس] عمداً درباره مال دروغ بگوید... و تا شش روز تاوان بدهد...

[هرکس] به ناروا [یار خود را متهم سازد یا نسبت به او بدخواهی کند تا یک] سال [تاوان بدهد]...

پی‌نوشت‌ها

1. The Damascus Document.

۲. به این مجموعه باید متن دیگری را نیز که در CD نیامده، اضافه کرد.

۳. متن این دو نسخه در سال ۱۹۱۰ از سوی شِختِر دانشمند بزرگ آلمانی که خود نیز کاشف آن بود، به چاپ رسید:

S. Schechter, *Fragments of a Zadokite Work*, Cambridge, 1910.

متن مذکور بعداً با مقدمه تازه‌ای از فیتزمایر (J.A.Fitzmyer) در سال ۱۹۷۰ تجدید چاپ گردید. ویرایش مجدد کتاب به دست شائیم رابین (Schaim Rabin) تحت عنوان «سند صدوقی» در سال ۱۹۵۴ منتشر شد:

The Zadokite Documents, ed.Schaim Rabin, Oxford, 1954.

ویرایش بعدی این متن که با استفاده از طومارهای تازه کشف شده در قمران انجام گرفته بود را بروشی (M. Broshi) به چاپ رساند:

M. Broshi, *The Damascus Document Reconsidered*, Jerusalem, 1992.

آخرین تحقیق در این باره به دست بومگارتن و همکارانش در منبع زیر منتشر شده است:

J. M. Baumgarten et al. in: J.H.Charlesworth et al. eds. *The DSS II: Damascus Document...*, 1995, Pp.4-79.

۴. عاموس ۵: ۲۶-۲۷.

۵. عاموس ۹: ۱۱.

۶. اعداد ۲۴: ۱۷.

۷. نگاه کنید به عهد جدید، نامه به عبرانیان.

۸. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. M. Baumgarten, *DJD*, XVIII, 1996.

۹. طومار «4Q268» در اینجا عبارت «به من» را اضافه دارد (اکنون به من گوش کنید).

۱۰. هوشع ۴: ۱۶.

۱۱. اشعیا ۳۰: ۱۰.

۱۲. اشعیا ۳۰: ۱۳.

۱۳. مزامیر ۹۴: ۲۱.

۱۴. طومار «4Q266, fr.2, ii:3» در اینجا اضافه می کند: تا از همه راههای گنهـ[ـکاران دوری کنید].

۱۵. طومار «4Q266, fr.2, ii:11» می‌گوید: مردان خوانده شده.

۱۶. Heavenly Watchers، اشاره است به ماجرای سقوط فرشتگان خطاکار که داستان آنها در کتاب خنوخ به طور مفصل آمده و در تورات و قرآن کریم نیز اشاره‌ای به آنها شده است، البته روایت قرآنی لزوماً ماجرای مذکور را تأیید نمی‌کند (تورات، سفر پیدایش ۶: ۲-۵؛ قرآن کریم، بقره: ۱۰۲). در ترجمه‌های عربی، از آنها با عنوان «مراقبان‌السّماوات» یاد شده است - م.

۱۷. تثنیه ۹: ۲۳.

۱۸. حزقیال ۴۴: ۱۵.

۱۹. تقریباً اشاره به این آیه از کتاب مقدس: «در روز بنا شدن دیوارهایت، شریعت دور خواهد گردید» (میکاه ۷: ۱۱).

۲۰. یعنی قید و بند از بِلیَعَل برداشته می‌شود تا بر اسرائیل سیطره یابد - م.

۲۱. اشعیا ۲۴: ۱۷.

۲۲. اشعیا ۲۴: ۱۸.

۲۳. حزقیال ۱۳: ۱۰.

۲۴. میکاه ۲: ۶

۲۵. پیدایش ۱: ۲۷.

۲۶. تثنیه ۱۷: ۱۷.

۲۷. لاویان ۱۸: ۱۳.

۲۸. اشعیا ۵۰: ۱۱.

۲۹. اشعیا ۵۹: ۵.

۳۰. اشعیا ۲۷: ۱۲.

۳۱. تثنیه ۳۲: ۲۸.

32. Jannes.

۳۳. ینیس و یمبریس (که در اینجا بدون ذکر نام، برادر وی دانسته شده) طبق داستانهای قدیمی یهود دو جادوگر در دربار فرعون بودند که از جانب وی مأمور مقابله با موسی و هارون شدند اما در میدان مبارزه، عصای موسی که تبدیل به مار شده بود مارهای آنان را بلعید. نام این دو جادوگر در تورات و عهد عتیق نیامده اما در نوشته های پولس (دوم تیموتاوس ۳: ۸) و در ترگوم یوناتان بن عزئیل (متعلق به قرن دوم میلادی)، و همچنین به صورت یوآنّه و ممبره در تلمود بابلی آمده است. پلینی مورخ یونانی اوایل قرن دوم میلادی نیز از

آنها با نامهای یامنس و یوتاپس یاد کرده است - م.

۳۴. یا آن طور که در «4Q266, fr.3, ii:6-7» آمده: «وقتی او (بِلیِیَعَل) نخستین بار شریرانه به ضدّ اسرائیل عمل کرد».

۳۵. طومار «4Q266, fr.3, ii:10» اضافه می‌کند: «که موسی درباره‌اش گفت».

۳۶. اعداد ۲۱: ۱۸.

۳۷. اشعیا ۵۴: ۱۶.

۳۸. ملاکی ۱: ۱۰.

۳۹. اشعیا ۱۰: ۲.

۴۰. تثنیه ۷: ۹.

۴۱. اعداد ۳۰: ۱۷.

۴۲. نسخه «ب» چنین ادامه می‌دهد: «به دست زکریای نبی: خداوند می‌فرماید ای شمشیر، علیه شبان من، علیه مصاحب من برخیز! شبان را بزن و گوسفندان پراکنده خواهند شد و من دست خود را بر آنان که کوچک‌اند برخواهم گردانید (زکریا ۱۳: ۷). فروتنان از رمه آنها هستند که به او نظر نمودند. آنها در زمان عذاب نجات می‌یابند درحالی‌که بقیه به شمشیر سپرده خواهند شد وقتی مسیح هارون و اسرائیل بیاید، همان گونه که در زمان اولین مجازات چنین گردید، همان که خدا به دست حزقیال درباره‌اش فرمود: آنان نشانه‌ای بر پیشانی کسانی می‌نهند که آه می‌کشند و ناله سر می‌دهند (حزقیال ۹: ۴). اما دیگران به شمشیر انتقامجوی میثاق سپرده می‌شوند».

۴۳. اشعیا ۷: ۱۷.

۴۴. عاموس ۵: ۲۶-۲۷.

۴۵. عاموس ۹: ۱۱.

۴۶. اعداد ۲۴: ۱۷.

۴۷. همان.

۴۸. هوشع ۵: ۱۰.

۴۹. نسخه «ب» در اینجا چنین اضافه کرده است: «به میثاق توبه وارد شده اما بازگشت نکرده‌اند» (و ادامه متن).

۵۰. تثنیه ۳۲: ۳۳.

۵۱. حزقیال ۱۳: ۱۰.

۵۲. اشاره ای به میکاه ۲: ۱۱.

۵۳. تثنیه ۹: ۵.

۵۴. تثنیه ۷: ۸.

۵۵. نسخه «ب» در اینجا چنین اضافه کرده است: «علیه قوم گواه بودند، پس او دوست خواهد داشت» (و ادامه متن).

56. Neriah.

57. Gehazi.

۵۸. اصطلاح «جمع شدن» در اینجا با توجه به توضیحات پروفسور ورمش در مقدمه کتاب، به معنی وفات

است - م.
۵۹. حزقیال ۲۲: ۲۲.
۶۰. قس. تثنیه ۲: ۱۴.
۶۱. هوشع ۳: ۴.
۶۲. ملاکی ۳: ۱۸.
۶۳. خروج ۲۰: ۶.
۶۴. پایان بخش «هشدار و تشویق» در «CD» با اشاره شدیداً مخدوشی به مسیحا در « 4Q266, fr.4, lines 11-12» ادامه می‌یابد: «خداوند شبانی برای قومش برخواهد گماشت] و او [ایشان] را در [مراتع] خواهد چرانید...».
۶۵. مقصود، نام خاص خداوند در زبان عبری (یهوه) است که یهودیان از شدت احترام معمولاً آن را به زبان نمی‌آورند و بسیاری از فرقه‌های یهودی از قدیم‌الأیام تا امروز حتی سوگند خوردن به آن را نوعی بی‌احترامی تلقی کرده و حرام می‌دانند - م.
۶۶. الف (א) و لامِد (ל)، دو حرف از حروف الفبای عبری‌اند و مقصود از آنها در اینجا، اسم عام خداوند در زبان عبری (الوهیم) است - م.
۶۷. الف (א) و دالِت (ד)، دو حرف از حروف الفبای عبری‌اند و مقصود از آنها در اینجا، اصطلاح «ادونای» (به معنی سَروَرم، پروردگارم) است که معمولاً هنگام قرائت تورات به جای لفظ یهوه و برای اشاره به خداوند بر زبان آورده می‌شود - م.
۶۸. طومار «4Q266, fr.8, i:6» در اینجا چنین اضافه کرده است: «و (سپس) نزدیک می‌کشد».
۶۹. تثنیه ۲۳: ۲۴.
۷۰. اعداد ۳۰: ۹.
۷۱. میکاه ۷: ۲.
۷۲. طومار های «4Q266, fr.8, i:8» و «4Q270, fr.6, iii:15» در اینجا چنین اضافه کرده‌اند: «و آنکه فرمود: ».
۷۳. مقایسه شود با لاویان ۲۷: ۲۹.
۷۴. لاویان ۱۹: ۱۸.
۷۵. طومار «4Q270, fr.6, iii:18» می‌گوید: «از طریق».
۷۶. ناحوم ۱: ۲.
۷۷. طومار «4Q267, fr.9, i:1» اضافه می کند: «و از ماهی تا ماه دیگر».
۷۸. لاویان ۱۹: ۱۷.
۷۹. اول سموئیل ۲۵: ۲۶.
۸۰. یوولها ۲۳: ۱۱.
۸۱. طومار «4Q270, fr.6, iv:21» می گوید: «در هر ظرفی».
۸۲. تثنیه ۵: ۱۲.
۸۳. طومار «4Q266» می گوید: «در مزرعه‌اش».

۸۴. طومار «4Q270, fr.6, v:17» اضافه می کند: «روز».
۸۵. طومار «4Q271, fr.5, i:7» می گوید: «تلخی نماید».
۸۶. لاویان ۲۳: ۳۸.
۸۷. امثال سلیمان ۱۵: ۸.
۸۸. یعنی شیاطین.
۸۹. لاویان ۲۰: ۲۷.
۹۰. لاویان ۱۱: ۳۲.
۹۱. خروج ۱۸: ۲۵.
92. Shahar (שחר).
93. Shahat (שחת).
۹۴. اشعیا ۷: ۱۷.
۹۵. طومار «4Q267, fr.9, v:5» می گوید: «منحرف می‌شوند».
۹۶. طومار «4Q266, fr.10, i:4» اضافه می‌کند: «به انجمن».

نسخه‌های سند دمشق، مکشوفه از غار ۴[1]

از سه تا از غارهای قمران اسناد مکمّلی برای متن باقی‌مانده در جنیزه قاهره به دست آمده است. از این میان، اسناد یافت شده در غارهای ۵ و ۶ قمران[2] قابل چشم‌پوشی‌اند، اما قطعات کشف‌شده در غار ۴ قمران[3] بیشترین اهمیت را دارند. به‌علاوه، طومار «4Q265» روایتی آمیخته را در اختیار ما می‌گذارد که «سند دمشق» و «قانون جامعه» را با یکدیگر مرتبط می‌سازد. از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی، طومارهای «4Q266-73» از نیمه قرن اول پیش از میلاد تا اوایل قرن اول میلادی نوشته شده‌اند.

نسخه‌های یافت‌شده در غار ۴ قمران، مقدمه‌ای را که در طومار «CD»[4] وجود ندارد و نیز برخی بخشهای قانونی مهم را که در ادامه انتهای منقطع مقرّرات طومار مذکور بوده به ما ارائه می‌دهند. این قوانین به موارد زیر مربوط می‌شوند: (۱) پذیرش یا برکناری داوطلبان تصدّی امور[5] (۲) معیارهای سلب صلاحیت از کاهنان[6] (۳) قوانین مفصل درباره تشخیص و در انزوا نگه داشتن افراد مبتلا به بیماریهای پوستی[7] (۴) قوانین مربوط به وظایف خوشه‌چینی[8] و فلاحت کاهنان[9] (۵) قانون کیفری که تا حدّی منطبق بر آنچه در «1QS, VII» آمده، منطبق است.[10] دو نسخه خطی اصلی، یعنی « 4Q266, fr. 11» و «4Q270, fr.7, i-ii»، با شرح آداب مذهبی برکناری اعضای بی‌صلاحیت پایان می‌یابند که در مراسم تعیین ورود به میثاق و اخراج از آن مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این گردهمآیی در ماه سوم برگزار می‌شد و با عید هفته‌ها یا پنطیکاست هم‌زمان بود. سرانجام، نسخه آمیخته «S-D» (4Q265) که در آن هر دو متن «قانون جامعه» و «سند دمشق» با هم مخلوط گردیده، به ما اجازه می‌دهد بتوانیم نگاهی اجمالی به رابطه بین این دو سند عمده سازمانی جامعه بیندازیم.[11]

پی‌نوشت‌ها

1. Damascus Document manuscripts from cave 4.

۲. یعنی «CD, IX: 7-10» و «CD, IV:19-21; V: 13-14, 18; VI: 20; VII:1».

۳. یعنی «4Q266-273».

۴. یعنی «4Q266, fr. 1a-b; fr.2, i:1-6» که با «4Q267, fr.1» و «4Q268, fr.1» ترکیب شده است.

5. 4Q266, fr.5.

6. 4Q266, fr.5; 267, fr.5, ii:273, frs.2,4, i.
7. 4Q266, fr.6; 272, fr.1.
8. 4Q266, fr.6, iii-iv.
9. 4Q270, fr.3, ii-iii; 271, fr.2; 269, fr.8, i-ii.
10. 4Q266, fr.10; 270, fr.7, I; 269, fr.11, i-ii.

۱۱. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. M.Baumgarten, DJD, XVIII.

در مورد طومار «4Q269»، نگاه کنید به:

H. Stegemann, *DJD*, XXXVI, Pp. 201-211.

(۱) آغاز سند دمشق[1] طبق طومارهای «4Q266-8»

سه نسخه «سند دمشق» که از غار ۴ به دست آمده‌اند[2] بخشهایی از مقدمه‌ای را در خود دارند که در نسخه‌های روایت جنیزه قاهره موجود نیست. مقدمه، حاوی عنوانی است که به‌طور مبهم یادآور سرآغاز طومار «4QS^{d}» می‌باشد. زمینه متن، معادشناسی است و به مکاشفه‌ای اشاره دارد که «از سوی خداوند به کسانی که احکامش را جستجو می‌کنند و در کمال طریقت گام برمی‌دارند» عنایت می‌شود. «CD, II:1» مستقیماً از انتهای مقدمه آغاز می‌گردد.

4Q266, fr. 1a-b

[برای استاد تا پ[سران نور [را تعلیم دهد] که از طریق[های شرارت] دوری کنند... تا اتمام زمان مقرّر برای مجازات [روح ستم]... خداوند با ویران کردن... بردارندگان قیود همه اعمالش را ت[باه خواهد کرد]... و او نابودی را [بر جمع] شرارت خواهد نهاد. [و اکنون] به من [گوش فرا دهید] و من می‌گذارم که طرح[های خداوند] و شاه[کارهای مقتدرانه] او را بشناسید. من [همه آنچه را که] از بشر [در همه ای[ام حیاتش [مخفی است] برایتان برمی‌شمارم...

4Q266, fr.2 (4Q267, fr.1; 4Q268, fr.1)

(I) جسم و موجود... تا بر آنها واقع شود زیرا آنان از زمانهای مقرّر خود تعجیل یا تأخیر نمی‌کنند... او دورانی از خشم را برای قومی‌که او را نشناختند حکم فرمود، و اوقات مقرّری از نیکخواهی را برای آنان که احکامش را می‌جویند و در کمال طریقت گام برمی‌دارند تعیین نمود. و او چیزهای نهان را بر چشمان ایشان مکشوف ساخت و چنان گوشهایشان را باز کرده که بتوانند (اسرار) عمیق را بشنوند و همه چیزهای آینده را پیش از آنکه برایشان اتفاق بیفتند، دریابند. اکنون گوش کنید، ای همه کسانی که پاکی را می‌شناسید...(CD, I:1).

پی‌نوشت‌ها

1. The opening of the Damascus Document according to 4QD.

۲. یعنی «4Q266, fr. 1a-b; fr.2, i:1-6» که با «4Q267, fr.1» و «4Q268, fr.1» ترکیب شده است.

(۲) قوانین تشرّف[1]
(4Q266, fr.5)

این قطعه حاوی انعکاسهایی از مقرّرات متن «قانون جامعه» درباره پذیرش و طرد داوطلبان، و تعیین هویّت فرزندان صادوق به عنوان «بازگِرَوَندگان اسرائیل» در «CD» است.

* * *

... (I)

... [که آنها] طبق روح [و اعمال] هرکس نزدیک [وی بیاورند]... تا با تصمیم محافظ، جدا شوند.[2] [و اینها قواعدی هستند] که همه بازگروندگان اسرائیل [باید طبق آنها گام] بردارند... پسران صادوق، کاهنان،[3] اکنون ایشان بازگروندگان اسرائیل‌اند... [تفسیر] آخرین حکم شریعت. و اینها قواعدی برای اسـ[ـتاد] هستند که درباره همه اسرائیل [طبق آنها عمل نماید] (1QS, IX:12) زیرا [خدا] هیچ‌یک از کسانی را که در طریقهای وی استوار نگردیده‌اند تا به تمـ [ـامی] قدم بردارند، رستگار نخواهد کرد...

پی‌نوشت‌ها

1. Initiation rules.
2. Cf. 1QS, VI: 16-17.
3. Cf. CD, IV:2-3.

(۳) قوانین مربوط به سلب صلاحیت از کاهنان[1]

4Q266, fr. 5, ii (4Q267, fr. 5, ii; 273, frs. 2,4, i)

در این بخش از قانون‌گزاری کاهنانه، جامعه معین می‌کند که: (۱) فقط کاهنانی که قادر بودند به روشنی و وضوح سخن بگویند مجاز بودند کتاب مقدس را در برابر عموم قرائت کنند؛ (۲) کاهنانی که محبوس جنگی بودند صلاحیت خدمت در معبد را از دست می‌دادند؛ و (۳) کاهنانی که به سرزمین‌های امّتها (غیریهودیان) مهاجرت می‌کردند از مقام پیشوایی خود محروم و از دخالت در امور مقدس منع می‌شدند.

* * *

(II) هرکس خیلی سریع سخن بگوید (یا: خیلی آرام، لفظاً: یا چابک و نرم با زبانش) یا با صدایی الکن و کلماتش را شمرده شمرده ادا نکند تا [صدایش] شنیده شود، هیچ‌کس از میان ایشان نباید کتاب شر[یعت] را بخواند تا کسی را در امری مهم به خطا راهنمایی نکند... [هر مرد] از میان پسران هارون که به دست امّتها اسیر شود... تا او را با نجاست ایشان ملوّث کند. او نباید به عبادت [مقدس] نزدیک شود... از مقدس‌ترین [چیزها] نخورَد... هریک از پسران هارون که گوشه‌گیری کند تا [به امّتها خدمت] نماید... تا به قوم خود ساختار قوم را بیاموزد و نیز تسلیم کند... [هریک از پسران] هارون که نامش از حق کنار نهاده شود... [که] در لجاجت دل خود [گام برداشته]، با خوردن از ... مقدس... از اسرائیل، شورای پسران هارون... که می‌خورد، مجرم خون خواهد بود... در نسب‌نامه. و این قانونی است برای اقامت [شهرهای اسرائیل... برای مردانِ] قِدا[سَت در اردوها]یشان [و] در شهرهایشان در هـ[ـمه]...

پی‌نوشت

1. Rules relating to the disqualification of priests.

(۴) تشخیص بیماری پوستی[۱]
(4Q266, 269, 272, 273)

قوانین مربوط به تشخیص یک بیماری پوستی که پوست سر و صورت را درگیر کرده باشد۲ در نسخه‌های قاهره وجود ندارد، اما از طومارهای «4Q272» و «4Q266» و نیز از طومارهای «4Q269» و «4Q273» تا حدودی قابل بازسازی است. ضابطه تعریفی منضمّ به لاویان ۱۳: ۳۳، مختصراً: «و اما در مورد آنکه گفته می‌شود» که معمولاً نشانه یک ذکر مکرّر است این حدس را مطرح می‌کند که یک عبارت طولانی‌تر از سِفر لاویان مقدّم بر آن بوده است. در ادامه بخش بیماری پوستی، قوانین مربوط به ترشحات مختلف اندام جنسی در دوره نفاس (روزهای اولیه بعد از تولد نوزاد) که موجب نجاست و ناپاکی می‌شوند، آورده شده است.[۳]

* * *

4Q266, fr.6, I(4Q272, fr.1; 273, fr.4, ii; 269, fr.7)

(I) ... یک رنگ رَفتگی یا سعفه (پوسته‌پوسته شدن) یا نقطه برّاق... و سعفه ناشی از ضربه با چوب [یا سنـ]ـگ یا هر چیز دیگر که برای ضربه باشد، وقتی رو[ح] وارد می‌شود [و تسلّط] بر شریان می‌یابد و خون به بالا و پایین واپس می‌رود، و شریان... بعد از خون...

[و کاهن پوست را معاینه می‌کند، زنده و] مرده. اگر (پوست) مرده [بیش از] (پوست) زنده باشد، او را محبوس نگه می‌دارد [تا خون] به شریان بازگردد و گوشت رشد کند. و کاهن او را معاینه کرده و [در ر]وز هفتم مقایسه می‌کند، [و اگر رو]ح حیات در جریان باشد و گوشت رشد کند، [مرض خوب شده]، (و) سعفه [طاهر است]. کاهن، پوست را بر گوشت معاینه نخواهد کرد.

4Q266, fr.6

(I) اما اگر رنگ‌رَفتگی یا سعفه کمتر [از پوست] باشد... [و کا]هن آن را چون اثر گوشت زنده ببیند، این، [برص] (بیماری پوستی) است که به پوست زنده هجوم آورده است. و قانونی مشابه درباره... کاهن باید در روز هفتم ببیند. اگر گوشت زنده‌ای مرده باشد، برص، بدخیم است. و حکم سعفه در سر یا ریـ[ـش، وقتی کاهن ببیند] که روح با تسلط بر شریان وارد سر و ریش شده، و [مرض] از زیر مو گسترش یافته و ظاهر آن به زرد کم‌رنگ مایل شده؛ زیرا این مثل گیاهی است که کرمی در

زیر آن باشد و ریشه‌اش را بخورد و گُل آن را سفیدتر نماید. و اما درباره آنکه گفته شده: و کاهن بفرماید که ریشش را بتراشند اما محل سعفه را نه؛[۴] این در دستور است که کاهن موهای مرده و زنده را بشمارد. و خواهد دید که آیا در این هفت روز چیزی از (موی) زنده به مرده اضافه شده یا نه. اگر چنین شده باشد، او نجس است. اما اگر چیزی از (موی) زنده به مرده اضافه نشده باشد و شریان از خـ[ـون] پُر باشد و ر[و]ح حیات در آن جریان داشته باشد، مرض [بهبودی یافته است]. و این قانون شرعی برص برای پسران هارون است که ... را جدا نمایند.

و حکم مردی که سیلان دارد. هر مردی که از بدن [او مایـ]ـع (منی) تراوش کند، [یـ]ـا کسی که موجب برانگیخته شدن فکر شهـ[ـوانی] یا... شود... (II) ز[ن]... [مردی که قصد او] کند گنـ[ـاه] نجاست حیض وی را به گردن خواهد داشت. و اگر آن زن دوبـ[ـاره] (حیض) ببیند و این [در طول دوره ناپاکی] یک هفته‌ای‌اش نباشد، نباید از (غذای) مقدس بخورد و نباید وا[رد] معبد شود تا وقتی که خورشید در روز هشتم غروب کرده باشد. (تهی)

و زنی که [باردار] شده و نوزاد ذکوری بیاورد [مانند] ایّام حیض خود تا هفت ر[وز ناپاک باشد. در روز هفتم گوشت] قلفه‌اش [مختون گردد. او تا سی‌وسه روز در خون طهارتش خواهد ماند. اما اگر نوزاد اناثی بیاورد مانند ایّام قاعد]گی خود [تا دو هفته ناپاک خواهد بود. او تا شصت‌وشش روز در خون طهارت خود خواهد ماند.[۵] و او] نباید (غذای) [مقدس] را بخورد و [نباید وارد معبد شود، چون] این گناهی بزرگ است... [بلکه نوزاد]ش را به دایه‌ای بسپارد که در [(شرایط) طهار]ت باشد... [و] اگر نمی‌تواند برّه‌ای پیشکش کند یک قُمری یا کبوتر جوان بیاورد[۶] و آن را به جای [برّه] تقدیم کند...

پی‌نوشت‌ها

1. Diagnosis of skin disease.

۲. لاویان ۱۳: ۲۹-۳۷.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
J. M. Baumgarten, *DJD*, XVIII, Pp. 50-51, 186-7.

۴. لاویان ۱۳: ۳۳.

۵. لاویان ۱۲: ۲-۵.

۶. لاویان ۱۲: ۸.

(۵) قوانین مربوط به وظایف خوشه‌چینی و فلاحت کاهنان[۱]

(4Q266, 269, 270, 271)

(III)... [دربـ]ـاره [خوشه‌چینی (حبوبات) و خوشه‌چینی (انگورها) از تاک]ـستان. (یک خوشه تا ده حبّه دارد).

و همه خوشه‌چینی‌ها(ی حبوبات) تا میزان یک سِئاه[۲] به ازاء هر «بِت سِئاه»[۳]... [و زمینـ]ـی که تخمی را به بار ننشاند، (مالیات) پیشکشی افراشتنی (تِروما)[۴] یا انگورهای فروافتاده یا خوشه‌های تا ده حبه بر آن بسته نمی‌شود. و برای برداشت زیتون و ثمر فرآورده آن، اگر تمام باشد، زیتونهای جداگانه یک در سی هستند.

اما اگر زمین مورد دستبرد قرار گرفت یا دچار سوختگی شد،

4Q270, fr.3

در صورتی که مقدار (باقی مانده) یک سِئاه در هر بِت سِئاه باشد، بر آن عشریّه تعلق می‌گیرد. اگر کسی روزی به مقدار یک سِئاه از آن خوشه جمع کند، تِروما آن یک عیسّارون[۵] خواهد بود. [درباره دو] گِرده تِروما. همه خانوارها (خانه‌های) اسرائیل که از نان سرزمین (فلسطین) می‌خورند باید سالی یک بار تِروما پیشکش کنند.[۶] یک (گِرده) یک عیسّارون باشد.

4Q266, fr.6

(IV)... همه پیشکشی‌های مذهبی از نباتات تاکستان و همه اثمار اشجار (فرآورنده) خوردنی به آنها (کاهنان) تعلق دارد، همچنان که برای آنان حکم شده است، در [سرزمیـ]ـن مقدس و در محل اقامت موقّتشان. و بعداً آنان می‌توانند از آنها برای خریـ [ـد]... بفروشند... هرکس بکارد، در سال چهارم نمی[تواند] (از آن) [بخو]رد زیرا آنها آن را در [آن] سـ[ـال] برکت داده اند...

4Q271, fr.2 (4Q269, fr.8, i-ii; 270, fr.3, iii)

... او از (حبوبات) زمین خرمن‌کوبی یک‌دهم یک حو[مِر][۷] را برمی‌دارد، [که معادل یک ایفـ]ـا[۸] [یا بَت][۹] است، آن‌گونه که مقرّر شده است. ایفا و بَت هر دو، یک واحد اندازه‌گیری‌اند. و از [گندم

یـ]ـک‌ششم [یک ایفا از یک حومِر و یک‌دهم یک بَت] برای ثمر درختـان. کسـی بـا پیشـکش کـردن یک برّه از صدتا، خود را (از مقدار عادی تعیین شده یکی از دویست تا)[۱۰] جدا نسـازد. کسـی [از زمـینِ خرمن] و از باغ پیش از آنکه [کاهـ]ـنان دسـت خـود را بـرای [تبـ]ـرّک (بـدان) دراز کننـد نخـورَد... خانه‌ای که به کسی تعلق دارد، آن را بفروشد و با... و او مبرّا خواهـد بـود. هـیچ‌کـس بـه غـذای پـاک خود... نیاوَرَد. نیز به غذای پاک خود طلا یا نقره یا [مس] یا قلع یا سـ[ـربـ]ـی را کـه امّتهـا از آن بـت ساخته‌اند نزدیک نکند، مگر (فلز) نو که مستقیماً از کوره درآمده باشـد. کسـی چـرم یـا جامـه یـا هـیچ ظرفی را [که برای] کار [استفاده می‌شود] و با جسد انسانی ناپاک‌شده نیـاوَرَد مگـر آنکـه طبـق حکـم شرعی [طهارت با آب] بر آن آب ریخته شود به‌خاطر ناپاکی در دوره شرارت به سبب کسی که از همـه نجاسات، پاک است و گذاشته تا خورشید غروب کند.[۱۱] هیچ جوانی که هنوز به سنّ احضـ[ـار] (بـرای نام‌نویسی در فرقه) نرسیده، [آب نمی‌ریزد]...

پی‌نوشت‌ها

1. Rules concerning gleanings and agricultural priestly dues.

۲. seah، واحد اندازه گیری حجم، تقریباً برابر با ۱۲ لیتر.

۳. bet seah، مساحتی از زمین که مقدار یک سِئاه بذر برای کشت و کار در آن مورد نیاز باشد.

4. terumah.

۵. isaron، ۳۰ درصد از یک سِئاه.

۶. اعداد ۱۵: ۱۹-۲۰؛ لاویان ۲۳: ۱۷.

۷. homer، واحد اندازه گیری حجم، تقریباً برابر با ۲۲۰ لیتر.

8. ephah.

۹. bath، واحد اندازه گیری حجم، تقریباً برابر با ۲۲ لیتر.

۱۰. مقایسه کنید با: حزقیال ۴۵: ۱۵.

۱۱. یعنی کسی که بعد از شستشوی خود تا وقت غروب آفتاب اقدامی نمی‌کند.

(۶) قانون کیفری و تجدید مراسم مذهبی میثاق[۱]

(4Q266, 270)

«CD, XIV» با بقایای تکّه‌تکّه یک قانون کیفری پایان می‌یابد. نسخه‌های «D^a» و «D^c» مکشوفه در غار ۴ شامل فهرستی از عهدشکنی‌های قانونی هستند که با طرد و تاوان به مقادیر مختلف جزا داده می‌شوند. این موارد تا حد زیادی با مقرّرات مندرج در متن «قانون جامعه» مطابقت دارند.[۲] تفاوت اصلی، در اشاره صریح به زنان است (زنا با همسر کسی دیگر، و دشنام مادر) که بار دیگر سکوت سِرِخ[۳] درباره هر موضوع مربوط به جنس مؤنث را با شیوایی خاصی منتقل می‌سازد. قانون کیفری، با یک مراسم مذهبی میثاق ادامه می‌یابد که پایان بخش روایت «سند دمشق» مکشوفه در غار ۴ است و شامل کلماتی است که کاهن زعیم فرقه به دنبال طرد اعضای بی‌ایمان انجمن بر زبان آورده است. این فقره اشاره‌ای به «ماه سوم» به عنوان زمان برگزاری این مراسم گردهمآیی رسمی دارد و پیام نوشته مزبور را به عنوان «آخرین تفسیر شریعت» ارائه می‌دهد.[۴]

4Q266, fr.10 (4Q270, fr.7, I; 269, fr.11, i-ii)

(II)... [او برای] دوی‌ـست] روز [محروم می‌شود] و تا صد روز تاوان می‌دهد. اما اگر (خطایش) مورد مهمی باشد و (کینه) ورزیده باشد، [دیگر] باز نمی‌گردد. [و هر کـ]س بی‌دلیل به یار خود توهین [کرده باشد] برای یک سال [محروم] می‌شود و تا شـ[ـش ماه] تا[وا]ن مـی‌دهـد.[۵] هـرکس سـخن ابلهانه‌ای بر زبان آورده باشد تا بیـ[ـسـ]ـت [روز] تاوان می‌دهد و برای سه ماه [محـروم می‌شـود].[۶] [و هرکس کلام یار خود را قطع] کند [و به خودش اجازه برود، تا ده] روز [تاوان می‌دهد].[۷] [و هرکس] در وقت [گردهـ]ـمـ[ـآیی انجمن دراز کشیـ]ـده و به [خواب] رود... برای سی روز [محـروم شـده و] تـا ده روز تاوان می‌دهد. [و به همین ترتیب، هرکس بدون اجازه انجمن و بی جهـ]ـت (مجلس را) تـا سـه بـ[ـار در] یک [جلسه ترک] کند، [تا ده] روز [تاوان می‌دهد]. اما اگر [موقع به پا ایستادن آنها] مجلس را ترک کرده باشد [تا سـ]ـی روز [تاوان می‌دهد]. و هرکس [برهنه] پیش روی یار[ش] راه بـرود چـه در خانه باشد و چه در زمین باز، [در حضور مر]دم، برهـ[ـنه] راه رفته است؛ پس، تا شش [مـاه] محـروم می‌شود...[۸] و هرکس دست خود را از زیر جامه [اش بیـ]ـرون کشد [و چنان کـم لبـاس پوشـیده باشـد که عورتش (با این کار) مکشوف گردد برای سـ]ـی [رو]ز منزوی می‌شود و تا ده (روز) تاوان می‌دهـد.[۹]

و هرکس [ابلهانه] قهـ[ـقهه بزند به‌طوری که صدا]یـ[ـش شنیده شود، سـ[ـی (روز) [محروم می‌شود] و تا پانـ[ـزده روز] تاوان می‌دهد. [و هرکس] دست چـ[ـپـ[ـش را [بیرون بیاورد تا با آن ایما و اشاره] کند [تا ده روز] تاوان می‌دهد.[۱۰] [و هر]کس [با اتهام به یـ[ـار [خود] رفته باشد، آنها او را برای یک سال از صفا(ی انجمن) محروم می‌کنند.

4Q270, fr.7

(I) [و برای شش ماه تاوان می‌دهد. اما هرکس انجمن را متهم سازد اخراج می‌شود] و دیـ[ـگر] بازنمی‌گردد.[۱۱] [اگر به ناروا ضدّ یار خود سخن گفته باشد تا شش ماه تاوان می‌دهد.[۱۲] و] مـ[ـر]دی که روحش [در برابر زعامت جامعه] چنان لرزان شده [که از حق سرپیچی کرده و در لجاجت نفس خود گام برداشته، دو سال محروم می‌شود] و تا شصت [روز] تاوان می‌دهد.[۱۳] [وقتی روزهایش کاملاً سپری گردید انجمن [در مو]رد [او] تأمّل خواهد کرد، [و اگر پذیرفته شود نامش در رده‌اش نوشته] شده [و بعد از آن، درباره شریعت پرسش می‌کند].[۱۴] [و هرکس] حکم شرعی انجمن را حقیر شمارد بیرون رفته و [دیگر بازنمی‌گردد. و هرکس] غذایش را (از کس دیگری) خارج از احکام [گرفته باشد] آن را به مردی که ا[ز وی] گرفته، بازمی‌گرداند. (تهی) و هرکس بر خلاف احکام به همسر خود نزدیک شده، (و به این ترتیب) زنا کرده است، (پس) بیرون رفته و دیگر باز نخواهد گشت. [اگر] علیه پدران [سخن گوید]، بیرون رفته و [دیگر] باز نخواهد گشت.[۱۵] [اما اگر] علیه مادران [سخن گفته باشد] تا ده روز تاوان می‌دهد. زیرا مادران در [انجمن] رُقمه‌ای[۱۶] ندارند. (تهی)

[و اینها قـ[ـوانینی هستند که همه کسانی که اصلاح گردیده‌اند طبق آن عمل می‌کنند]. [هر]کس بیاید [تا درباره کسـ[ـی [گزارش دهد] به کاهنی که ناظر [کلّ]...

4Q266, fr. 11 (4Q270, fr. 7:i-ii)

(II) انجمن، داوری او را به میل و رغبت می‌پذیرد، آن‌گونه که او (خداوند) به دست موسی درباره نفسی که از روی غفلت گناه می‌کند فرموده است، که پیشکشی گناه خود و پیشکشی خطای خود را بیاورد. و درباره اسرائیل نوشته شده: من به کرانه‌های آسمان خواهم رفت و رایحه مطبوع شما را استشمام نخواهم کرد.[۱۷] و در فقره‌ای دیگر نوشته شده: تا با ندبه و روزه به سوی خدا برگردید.[۱۸] و در فرازی دیگر نوشته شده: دلهایتان را چاک بزنید نه جامه‌هایتان را.[۱۹] و نوشته شده که به سوی خدا بازگردیم، با روزه و گریه.[۲۰] و هر که این احکام را که پیرو همه فرایض موجود در شریعت موسی است انکار کند از زمره پسران راستی او (خداوند) محسوب نمی‌شود، زیرا جان او اصلاحات راستین را مکروه داشته است.[۲۱] او به عنوان یک سرکش از انجمن اخراج می‌شود. کاهنی که ناظر [کلّ] انجمن است درباره‌اش سخن خواهد گفت. او (کاهن) در پاسخ [می]گوید: «مبارک باشی ای پروردگار عالم. همه چیز در دست توست و تو خالق همه چیزی. تو [مـ[ـردمان را بر اساس طوایفشان و زبان امّتهایشان به

وجود آورده‌ای. تو آنان را در حیرت، بی هیچ طریقی به اشتباه انداخته‌ای. و تویی که پدرانمان را برگزیدی و به نسلهایشان فرایض راستی‌ات و داوریهای مقدّست را، که هرکس اگر به آنها عمل نماید زنده خواهد ماند، عطا فرموده‌ای. و تو حدود را برای ما مقرّر داشته‌ای و کسانی را که از آنها تخطی ورزند لعنت کرده‌ای. و ما هستیم قوم فدیه تو و رَمه مرتع تو. تو کسانی را که از آن (حدود؟) تخطی ورزند لعن فرموده‌ای، لیکن ما (آن را) مراعات می کنیم». و فردِ اخراجی می‌رود، و هرکس از آنچه متعلق به اوست بخورد و کسی را که اخراج شده تحیّت گوید[۲۲] و با او اعلام موافقت نماید، مورد مربوطه‌اش را محافظ طبق دستور خواهد نوشت و محاکمه‌اش کامل خواهد بود. و همه [ساکنان] اردوها در ماه سوم جمع شده و آن کس را که [از] شریعت به راست [یا چپ] منحرف شده لعن خواهند کرد. و این (امر مذکور)، تفسیر احکامی از شریعت است که آنها مراعات می‌کنند در همه دوران [مصیبت که بر آنان خواهد گذشت طی هـ]ـمه دوران خشم و در عزیمتشان برای تمام کسانی که در اردوها و شهرهایشان ساکن‌اند. اکنون همه این، طبق آخرین تفسیر شریعت است.

پی‌نوشت‌ها

1. The Penal Code and the renewal of the covenant ritual.
2. 1QS, VII.
3. serekh.

۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. M. Baumgarten, *DJD*, XVIII, Pp. 72-8, 162-70.

5. Cf. 1QS, VII: 4.
6. Cf. 1QS, VII: 9.
7. Cf. 1QS, VII: 9-10.
8. Cf. 1QS, VII: 10-12.
9. Cf. 1QS, VII: 13-14.
10. Cf. 1QS, VII: 14-15.
11. Cf. 1QS, VII: 15-16.
12. Cf. 1QS, VII: 17-18.
13. Cf. 1QS, VII: 18-19.
14. Cf. 1QS, VII: 20-21.
15. Cf. 1QS, VII: 17.

۱۶. rwqmh، شاید به معنی «رجحان» باشد.

۱۷. لاویان ۲۶: ۳۱

۱۸. یوئیل ۲: ۱۳.

۱۹. همان.

۲۰. یوئیل ۲: ۱۲.

21. Cf. 1QS, III: 1.

۲۲. لفظاً، احوال سلامتی‌اش را جویا شود.

(۷) متن آمیخته‌ای از قانون جامعه و سند دمشق[۱]

(4Q265)

دوازده تکّه از یک طومار خطی که احتمالاً به آخر قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد، حاوی بقایای نوشته‌ای هستند که وابسته به هر دو متن «قانون جامعه» و «سند دمشق» می‌باشد اما مواردی هم در آن یافت می‌شود که در هیچ یک از دو متن مذکور وجود ندارد. قطعه نخست، به نحوه ورود به جامعه و شرح برخی قوانین جزایی می‌پردازد که کلماتشان یادآور همان قطعه «1QS, VI-VII» است، و سطرهای ۷ تا ۱۰ قطعه ۷ نیز شامل توصیفی از شورای جامعه است که روایت خلاصه‌ای از همان «1QS, VIII: 1-9» می‌باشد. شایان ذکر است که در اینجا به جای عبارت «دوازده مرد و سه کاهن» مورد اشاره در «1QS, VIII:1»، عبارت «پانزده نفر» آورده شده است. اجزایی از احکام سبّت از «CD, XI» در ستونهای «I-II» از قطعه ۷ دیده می‌شود درحالی که در یک نقطه متن عاریتی احتمالاً از طومار معبد (LII:17-18) اخذ شده است. در مورد نوشته ناسازگار با «1QS» و «CD» قطعه ۲ آیه اشعیا ۵۴: ۱-۲ را به‌طور کامل می‌آورد و چهار سطر آخر از «fr. 7: ii» هم عبارات لاویان ۱۲: ۲، ۴ الف (۴ᵃ)، ۵، ۴ ب (۴ᵇ) را بازنویسی می‌کند اما آیه ۱۲: ۳ را از قلم می‌اندازد. این نقل قول، بخشی از یک گزارش درباره دورانهایی از جهان با تقسیم به هفته‌هایی است که آغاز آن با باغ عدن است.[۲]

Fr. 1

... همان‌گونه که [در کتابِ]... نوشته شده... [همان‌گونه که] در کـ[ـتاب] اشعیای نبی نوشته شده: [ای عاقره‌ای که نزائیده‌ای آواز سر بده؛ ای که درد زه نکشیده‌ای با صدای بلند ترنّم کن و] فریاد بزن؛ زیرا [خدا می‌گوید] پسران [زن بی‌یاور از پسران زن منکوحه] بیشترخواهند بود؛ محل خیمـ[ـه خود را فراخ نمائید][۳]... تفسیر آن می‌پردازد به...

Fr. 3

... چرا انسـ[ـان] به برادرش خیانت می‌کند... [هیچ] مرد یا زن جوان [قربانی] فصح را نخورَد...

Fr. 4

[و برای د]ه ر[و]ز [مجازات می‌شود]...[و] سی روز [مجازات می‌شود]... [و در طول آن مدت با نصف غذایش] چهـ[ـل روزمجازات می‌شود]... و بـ[ـا نصف غذایش] سه ماه مجازات می‌شود. [مردی که نزد] یارش که قبل از او نامش ثبت شده [سخن بگوید]، شش ماه از صفا محروم شده [و با نصف غذایش مجازات می‌شود]. (تهی) و مردی که [به یار خود توهین] کند سی روز [مجازات می‌شود]. (تهی) و مردی که آگاهـ[ـانه] فریب دهد [شش] ماه (از انجمن) [جدا نگه داشته می‌شود][۴] و در طی آن مدت با نصف غذایش مجازات گردد. [و مردی که] آگاهانه در هر موضوعی [دروغ بگوید] سی روز مجازات می‌شود (تهی) [و مردی که] آگاهـ[ـانه درباره دارایی دروغ بگوید]، او را شش ماه محروم سازند. [و مردی که دراز بکشد] (II)... [و] در طی مجلسی از انجمن [به خواب] رود سـ[ـی روز] مجازات می‌شود. [و اگر... تا از] (روی)کتاب [بخواند]، تا سه بار به خواب رود و اگر [بیرون برود، ده روز مجازات می‌شود]. و مردی که می‌آید تا به شورای [جامـ[ـعه ملـ[ـحـ[ـق گردد [محافظ] انجمن [وی را می‌آزماید]. اگر به عهده‌اش افتاد، وی را [یک] سال تعلیم می‌دهد. [و سپس او] در برابر انجمن [می‌ایستد] و آنها در[موردِ و]ی تأمّل می‌کنند.[۵] اگر [هماهنگ با مقرّرات] دانسته نشد[۶] [روانه می‌شود].[۷] [اگر بنا باشد که وارد گردد]، محافظ [تفسیر] شریعت را [به وی می‌آموزد]. او [غذای پاک انجمن را لمس نمی‌کند تا] یک سال کامل دیگر سپری شود.[۸] [و هنگام کامل شدن] سال او[۹] [آنان دارایی وی را به دست] محافظ انجمن [می‌رسانند]... [چون] او بیاید...

* * *

Fr. 6

... هیچ [مردی] در روز سبّت [لباسـ[ـهای کثیف نـ[ـپوشد].[۱۰] هیچ مردی نباید در روز سبّت لباسهایی [به تن] کند که بر آن غبار یا... باشد. هیچ [مـ[ـردی نباید در روز سبّت از خیمه‌اش ظرفی یا غـ[ـذایی] بیرون [ببرد]. هیچ مردی نباید در روز سبّت حیوانی را که در آب افتاده بیرون بکشد.[۱۱] اما اگر انسانی در [روز] سبّت در آب بیفتد لباسش را به وی می‌رساند تا او را بیرون بکشد اما [در] روز سبّت نباید [برای بیرون کشیدنش] وسیله‌ای بیاورد.[۱۲] و اگر قشون...(II) [در روز] سبّت... و نباید که... [هـ[ـیچ مردی از نسل هارون [در روز سبّت آبهای تطهیر کننده] را نپاشد[۱۳]... و [در روز سبّت] با چهارپایی دوهزار ذراع می‌رود.[۱۴] [هر حیوان که نقصی داشته باشد باید در فاصله] سی اِستادیا[۱۵] [از شهر معـ[ـبد [نگه‌داری شود][۱۶]... هر وقت در شورای جامعه پانـ[ـزده مرد که کاملاً در آنچه از شریعت و (کتابهای) پیامبـ[ـران [مکشوف گردیده متبحّرند][۱۷] حاضر باشند، شورای جامعه [به‌حق] برپا می‌شود.[۱۸] [آنها در داوری و گزینش] نیکخواهی [گواهان به‌حق خواهند بود]. آنان (همان) پیشکشی مقبول‌اند که برای هـ[ـمه رذالت...] کفاره به‌خاطر سرزمین‌اند.[۱۹] او (خداوند) دوره‌های ستم را پایان می‌بخشد[۲۰]...

Fr. 7

... در روز سـ[ـبّت]... [در رو]ز سبّت... هیـ[ـچ] مـردی از نسـل هـارون آ[ب طهـارت‌بخـش را]... نپاشد. [آنان نباید] در روز بزرگ [استحمام کرده یا (جامه‌هایشان را) بشویـ]ـند، و [در] روز [اسـتراحت] روزه بگیرند. [کسی که از شهر خود برای چراندن] حیوانات [خارج شود] می‌تواند (تا فاصـله) دو هـزار ذراعی برود. [هیچ مردی نباید] تا (فاصله) سی استادیا [از معـ]ـبد [حیوان معیـوب بخـورد][۲۱]... وقتـی در شورای جامعه پانـ[ـزده مرد آن‌گونه که خدا از طریق خادمانش پیامبـ]ـران [فرموده]، حاضر باشـند شورای جامعه [چون نهالی ابدی به حق] بر پا می‌شود، [گواهان حـق و برگزیـدگان] عنایـت (الهـی)، رایحه دلپذیر جهت کفاره برای سرزمین... دورانهای ستم با داوری پایان می‌یابند و...[۲۲]

(تهی) در هفته اول، [آدم خلق شد...تا] به باغ عدن آورده نشد و استخوانی [از استخوانهایش گرفتـه شد تا زوجه‌اش گردد]... اما او (حوا) [نامی نداشت (؟)]، تا به نزد وی (آدم) آورده نشد زیـرا مقـدس، بـاغ عدن است و هر جوانه‌ای که در آن زده می‌شود مقدس است [همان‌گونه کـه مکتـوب اسـت: اگـر زنـی آبستن شود و نوزاد ذکوری بیاورد] تا هفت روز ناپاک باشد؛ او همچون ایّـام طمث خـود ناپـاک اسـت.[۲۳] پس باید تا سـ[ـی‌وسه روز در خون] تطهیر خود [باقی بماند].[۲۴] امـا اگـر نـوزاد انـاثی بیـاورد [تـا دو هفتـه ناپاک است مانند طمث خـود. و بایـد] در خـون تطهیـر خـود [تـا شصـت‌وشـش روز بمانـ]ـد.[۲۵] [نبایـد] هیچ‌یک از اشیای مقدس را[لمس کند، و وارد معبد نیز نشود تا ایام طهر او کامل گردد].[۲۶]

پی‌نوشت‌ها

1. A Hybrid Community Rule-Damascus Document Text.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
J. M. Baumgarten, DJD, XXXV, Pp. 57-58.

۳. اشعیا ۵۴: ۱-۲.

4. Cf. 1QS, VII: 3-4.
5. Cf. 1QS, VI: 15.
6. Cf. 1QS, VI: 14.
7. Cf. 1QS, VI: 16.
8. Cf. 1QS, VI: 16-17.
9. Cf. 1QS, VI: 18.
10. Cf. CD, XI: 3.
11. Cf. CD, XI:13-14.
12. Cf. CD, XI: 16-17.
13. Cf. 1QS, III:9; IV: 21.
14. Cf. CD, XI: 5-6.

۱۵. Stadia، واحد اندازه‌گیری مسافت در یونان قدیم و مناطق تحت نفوذ زبان یونانی. اینکه مقـدار دقیـق آن چقدر بوده، مشخص نیست، و ظاهراً در مناطق مختلف یونان و در دوره‌های مختلف، اندازه آن فرق می‌کرده

است. به‌طور کلی، امروز اندازه‌هایی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ متر برای آن پیشنهاد شده است.

16. Cf. 11QTemple, LII: 17-18.
17. Cf. 1QS, VIII: 1.
18. Cf. 1QS, VIII: 5.
19. Cf. 1QS, VIII:6,9.
20. Cf. 1QS, IV: 18.
21. Cf. 11QT, V: 16-18.
22. Cf. 1QS, VIII:1-10.

۲۳. لاویان ۱۲: ۲.
۲۴. لاویان ۱۲: ۴.
۲۵. لاویان ۱۲: ۵.
۲۶. لاویان ۱۲: ۴.

قانون مسیحائی[1]
(1Qsa=1Q28a)

متن «قانون مسیحائی» را د. بارتلمی[2] در سال ۱۹۵۵ در جلد اول «DJD» منتشر کرد.[3] این اثر کوتاه اما کامل که اساساً در همان طومار «قانون جامعه» نوشته شده، به‌خاطر وضع بد نسخه و بی‌دقتی کاتب، مترجم را با مشکلات زیادی مواجه می‌کند.

بارتلمی این اثر را «قانون انجمن» نامید اما من به این دلایل نام دیگری بدان داده‌ام: (۱) این نوشته برای «همه انجمن در آخرالزّمان» تهیه شده است (۲) این قانون برای جامعه‌ای است که خود را با لوازم جنگ مسیحائی علیه امّتها مجهز کرده است (۳) این نوشته به حضور کاهن و مسیحای اسرائیل در شورا اشاره می‌کند، و نیز به غذایی که در ستون «II» ذکر آن رفته است.

همان‌طور که در نسخه «قانون جامعه» متعلق به غار ۱ و در «سند دمشق» آمده، که البته برخلاف نسخه «$4QS^{d}$» (=4Q258) و «$4QS^{b}$» (=4Q256) است، «پسران صادوق، کاهنان» زعامت اصلی را در فرقه تشکیل می‌دهند.

در اصل، فرایض و باورهای عقیدتی متن «قانون جامعه» بیانی پیشاپیش از متن قانون جنگی است. تاریخ حدود میانه قرن اول پیش از میلاد به سهولت می‌تواند برایش پیشنهاد شود. صدها تکّه پاپیروس کوچک از این متن که با خطی رمزی نوشته شده در غار ۴ کشف گردیده است. با این حال، تکّه ها به قدری کوچک‌اند که مستقلاً نمی‌توانند به بررسی انتقادی متن طومار «$1QS^{a}$» کمکی بنمایند.[4]

* * *

(I) این قانون برای همه انجمن اسرائیل است در آخرالزّمان، وقتی [به جامعه] ملحق شوند تا طبق حکم پسران صادوق، کاهنان و مردان میثاق ایشان که [از] طریق قوم کناره گرفته‌اند [عمل] نمایند، مردان شورای او (خداوند) که میثاقش را در میان رذالت حفظ می‌کنند [درحالی‌که برای سرزمین] شرحی بیان می‌دارند.

وقتی آنها بیایند، باید همگیِ ایشان را دعوت کنند، (حتی) کودکان خردسال و زنان را نیز، و در [گوشها]یشان [هـ]ـمه فرایض عهد را بخوانند وتمام قوانینشان را برای آنان توضیح دهند تا بیش از آن در [خطاهای] خود گمراه نباشند.

و این قانونی است برای قشونهای انجمن، برای هر مرد که در قوم اسرائیل زاده شده است.

از دوران جوانی[اش] باید کتاب مراقبه را به او بیاموزند و متناسب با سنّش فرایض عهد را به وی تعلیم دهند. او باید تا ده سال قواعد آنان را [فرا] گیرد...

در سن بیست سالگی نامش ثبت [می‌شود] تا در بین خانواده وظایف ویژه‌اش را به عهده بگیرد (و) به انجمن مقدس بپیوندد. او تا وقتی که بیست سالش تمام نشده که [خوب] و بد را بفهمد نباید زنی را [بشناسد] تا با وی بخوابد. و پس از آن، وقتی برای گواه بودن بر داوری شریعت فرا بخواند، پذیرفته می‌شود و اجازه می‌یابد در شنیدن محاکمات یاری کند.

در سن بیست‌وپنج سالگی جای خود را در میان ارکان (یعنی، مسئولان رسمی) انجمن مقدس می‌یابد تا در خدمت انجمن عمل نماید.

در سن سی سالگی می‌تواند در مرافعات و محاکمات شرکت کند، و جای خود را در میان سران دسته‌های هزارتایی، صدتایی، پنجاه‌تایی، و ده‌تایی اسرائیل، داوران و سرداران قبایلشان در همه خاندانهایشان [تحت زعامت] پسران [هارو]ن، کاهنان بیابد. و هریک از سران خانواده در انجمن که برای تصدی امری انتخاب شده، [برای رفت] و آمد نزد انجمن، باید کمرگاه خود را نیرومند می‌سازد[۵] تا بتواند وظایفش را در میان برادرانش طبق فهم خود و کمال طریقتش انجام دهد. بر اساس اینکه زیاد باشد یا کم، هر مرد بیش از دیگری مورد تکریم قرار می‌گیرد.

وقتی کسی سالخورده شد، متناسب با توانایی‌اش به او وظیفه‌ای در [خـ]ـدمت به انجمن محوّل خواهد شد.

در انجمن اسرائیل نباید فرد ساده‌لوح برای هیچ کاری در مرافعات و داوری انتخاب شود و در انجمن مسئولیتی به وی سپرده شود. در جنگی هم که برای درهم شکستن امّتها مقرّر شده مسئولیتی به وی داده نمی‌شود. خانواده‌اش فقط نام او را در قشون ثبت می‌کنند و او خدمتش را در کاری که وظیفه اوست متناسب با استعدادش انجام می‌دهد.

پسران لاوی هریک در مکان خود تحت زعامت پسران هارون مسئولیتی به عهده می‌گیرند. آنان همه انجمن را وادار می‌کنند که بیایند و بروند، هریک در رده خود تحت هدایت سران خانواده انجمن ـرهبران، داوران، و صاحب منصبان طبق شمار اعضای قشون‌هایشان ـ تحت زعامت پسران صادوق، کاهنان [و] (تحت هدایت) [همه] سران خانواده انجمن. و چون همه مجلس برای داوری، یا برای شورایی از جامعه، یا برای جنگ فراخوانده شدند، آنها را برای سه روز تبرّک می‌کنند تا هریک از ایشان مهیّا گردد.

اینها مردانی‌اند که باید به شورای جامعه فراخوانده شوند...

همه خردمـ[ـندان] انجمن، فرهیختگان و هوشمندان، کسانی که طریقتشان کامل است و صاحب توانایی‌اند، همراه با سران قبایل و همه داوران و فرماندهان، و سران دسته‌های هزارتایی، صدتایی، پنجاه‌تایی، و ده‌تایی، و لاویان، هر مرد در گروه رده خویش؛ اینها مردان شهرت‌اند، اعضای

مجلسی که فراخوانده شده برای شورای جامعه در اسرائیل پیش پسران صادوق، کاهنان.

و هیچ مردی که نجاست بشری به او رسیده نباید در مجلس خداوند وارد شود. هیچ کسی که به هریک از آنها دچار باشد منصبش در انجمن مورد تأیید نیست. هیچ مردی که در جسمش دچار ضعفی باشد یا در پاها یا دستانش رعشه داشته باشد یا افلیج یا نابینا یا ناشنوا یا گنگ یا کسی که در بدنش عیب مشهود داشته باشد، و یا مرد سالخورده یا لرزان که هنوز قادر به ایستادن در انجمن نباشد، هیچ‌یک از اینها عهده‌دار منصبی در انجمن مردان شهرت نمی‌گردد، زیرا فرشتگان قداست [با انجمن] آنها هستند. اگر [یکی] از آنها بخواهد چیزی به شورای قداست بگوید [او] در خلوت مورد پرسش قرار گیرد. اما در میان [جماعت] داخل نشود زیرا بلازده است.

[این مجل]س اهل شهرت [خواهد بود] که به گردهمآیی شورای جامعه [خوانده] می‌شوند.

وقتی خداوند (کاهن-) مسیحا را به وجود بیاوَرَد[۶] او با آنها [در] رأس همه انجمن اسرائیل خواهد آمد، با همه [برادرانش پسران] هارون، کاهنان، [آنان که] به سوی مجلس [فراخوانده شده‌اند]، مردان شهرت. و ایشان [پیش او] می‌نشینند، [هریک] به ترتیب مقام خود. و سپس [مسیحا]ی اسرائیل [می‌آید]، و سران [طوایف اسرائیل] در برابر او می‌نشینند، [هر] یک به ترتیب مقام خود، طبق [جایگاهش] در اردوهایشان و حرکتهایشان. و همه سران [خانواده اجتما]ع و خردمندان [انجمن مقدس] در برابر آنها می‌نشینند، هریک به ترتیب مقام خود.

و [چون] برای [می]ز جمعی گرد هم آمدند تا بخورند و شراب تازه [بنوشند]، وقتی میز جمعی برای خوردن مهیّا و شراب تازه برای نوشیدن [ریخته شده]، هیچ مردی پیش از کاهن دستش را به سوی اولین ثمرات نان و شراب دراز نکند. زیرا [اوست] که اولین ثمرات نان و شراب را تبرّک می‌کند، و اولین کسی است که دست خود را به سوی نان [دراز می‌نماید]. پس از آن، مسیحای اسرائیل دست به سوی نان می‌برد [و] همه انجمن جامعه برکت [می‌گویند، هر مردی به ترتیب] مقام خود.

طبق این قانون است که آنها نسبت به هر غذا[یی که برای آن] لااقل ده مرد به دور هم جمع شده باشند عمل می‌نمایند.

پی‌نوشت‌ها

1. The Messianic Rule.
2. Dr. Barthelemy.
3. *DJD*, I, Oxford, 1955, Pp.107-18.

۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
S. J. Pfann, 4Q249a-h, *DJD*, XXXVI, Pp. 515-74.

۵. یعنی خود را نیرومند گرداند؛ یا اصطلاحاً: کمر همّت ببندد.

۶. این قرائت (yulid = یولِد) که از سوی بسیاری افراد، از جمله خودم پذیرفته شده، به نظر می‌رسد با کمک تنظیم کامپیوتری تصاویر نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. ای. پوئچ (E. Puech) قرائت آن به شکل «yitgalleh

= ییتگاالّه» (مکشوف خواهد شد) را ترجیح می‌دهد:

RQ 16, 1994, P.361.

طومار جنگ[1]
(1QM, 1Q33, 4Q491-7, 4Q471)

نوزده ستون به شدت آسیب‌دیده، این نسخه خطی از غار ۱ ابتدا در سال ۱۹۵۴ در اثری از پروفسور ای. ال. سوکنیک[2] که بعد از مرگش منتشر شد ارائه گشت، و در سال ۱۹۵۵ با مقدمه‌ای به زبان انگلیسی تحت عنوان طومارهای بحرالمیّت در دانشگاه عبری[3] (در بیت‌المقدس) تجدید چاپ گردید. تعدادی از قطعاتِ پاره شده، در طومار «1Q33» و چندین قطعه از شش نسخه خطی دیگر از غار ۴ آورده شده و در سال ۱۹۸۲ از سوی ام. بایه[4] در «DJD» منتشر گردیده‌اند.[5] طومار «4Q497» قطعات کوچکی از یک متن منقول را ارائه می‌دهد، و طومار «4Q471» یا «$4QM^{g}$» نیز روایت کوتاه‌تری از «1QM» را در اختیار ما می‌گذارد.[6] بعضی از قطعات «4Q» اساساً متن مکشوفه در غار ۱ را منعکس می‌کنند و برای تکمیل افتادگی‌های آن سودمندند: «M^{a}»، «M^{b}»، «M^{d}»، و «M^{e}» برای این منظور مورد استفاده قرار گرفتند، به‌ویژه در ستونهای «I»، «XIV»، و «XIX». از سوی دیگر، «M^{a}» و «M^{c}» متن اصلاح شده متفاوتی از قانون جنگ را در اختیار ما می‌گذارند. بخشهای نمونه‌ای از این نسخه‌ها جداگانه ترجمه خواهد شد.

محتوای متن قانون جنگ به قرار زیر است:

اعلام جنگ علیه کتّیم (I)

بازسازی آیین عبادت در معبد (II)

برنامه جنگ چهل ساله (II)

کرناها (III)

پرچم‌ها (III-IV)

آرایش جنگی و سلاحهای یگان قراول (V)

حرکات پیاده‌نظام حمله (VI)

آرایش جنگی و حرکات سواره‌نظام (VI)

سنّ سربازان (VI-VII)

اردو (VII)

وظایف کاهنان و لاویان شامل تشویق، علامت دادن با شیپور (VII-IX)

خطابها و دعاهای آداب دینی جنگ (X-XII)
دعایی که در لحظه پیروزی خوانده می‌شود (XIII)
مراسم سپاس (XIV)
جنگ با کتّیم (XV-XIX)

از آنجا که پنج ستون آخر کمابیش تکراری هستند، درباره انسجام متن تألیفی تردیدهایی به وجود آمده است. کسانی که معتقدند همه نوزده سطر کار یک نویسنده واحد است در ستون «I» یک مقدمه، در ستونهای «II-XIV» قوانین کلّی، و در ستونهای «XV-XIX» یک توصیف «پیشگویانه» (مبتنی بر نبوّت) از جنگ نهایی را می‌یابند که طبق این قوانین انجام خواهد گرفت. سایر متخصصین می‌گویند که ستونهای «XV-XIX» متن قانون ضمیمه وابسته به متن قانون اصلی (II-XIV) هستند.

من خودم مایلم فرضیه‌ای را بپذیرم که نخستین بار جِی. وان دِر پلونگ[۷] ارائه کرده است.[۸] کار اولیه، که در تألیف فعلی با ستونهای «I» و «XV-XIX» مشخص می‌شود، از کتاب دانیال (۱۱: ۴۰؛ ۱۲: ۳) الهام گرفته و نبرد نهایی علیه کتّیم را توصیف می‌کند. این گزارش بعداً با باور جنگ چهل ساله مقدس علیه همه جهان غیریهودی ترکیب شده و با علاوه کردن دنباله‌ای طولانی از قوانین مربوط به تمهیدات نظامی و دینی و مدیریت جنگ طول و تفصیل یافته است (ستونهای «II-XIV»). به نظرم بهتر است توضیحی برای پیچیدگی‌های ادبی نسخه ارائه کنم که قانع‌کننده‌تر از فرضیات قبلی باشد. متن نسخه‌های خطی غار ۴، به‌ویژه «M^a» (4Q491) و «M^c» (4Q493) نشان می‌دهند که ویرایشهای متنوّعی از قانون جنگ در میان مجموعه کتابهای قمران موجود بوده است.

تنها اشاره قطعی به زمان تألیف طومار «قانون جنگ» آن است که، چون نویسنده از کتاب دانیال استفاده کرده که مدت کوتاهی بعد از سال ۱۶۴ پیش از میلاد نوشته شده، کارش نیز باید بعد از آن تاریخ آغاز شده باشد. اما تاریخ‌گذاری دقیق‌تر می‌تواند با مطالعه راهبُرد و تاکتیکهای نظامی که در طومار بیان شده، انجام شود. دانشمندان بر اساس دیدگاه‌شان مبنی بر اینکه پسران نور شیوه‌های جنگی خود را از آداب و رسوم یونانی یا رومی اخذ کرده بودند یا از کتاب مقدس، تقسیم می‌شوند. کتاب مقدس البته تأثیر قطعی بر نویسنده این قانون داشته اما با این حال مطالب زیادی هم در طومار وجود دارد که با کتاب مقدس بیگانه است و به علاوه، نویسنده لااقل باید با شیوه‌های جنگی زمان خود نیز آشنایی می‌داشته است.

من و پروفسور ایگال یادین،[۹] و سایر باستان‌شناسان و مورخان، معتقدیم که هم سلاح‌ها و هم شیوه‌های نبرد در متن قانون جنگ با فنون جنگاوری نظامیان رومی بیشتر هماهنگی دارد تا صفوف فشرده پیاده‌نظام یونان باستان. به‌ویژه سپر مربّع شکل (اسکوتوم)[۱۰] پیاده‌نظام، و سپر کوچک خاص سواره‌نظام (پارما[۱۱] یا کلیپئوس[۱۲]) آرایش نظامی سه‌ردیفی (آسیز تریپلکس)،[۱۳] «دروازه‌های جنگ» یا فضاهای خالی بین واحدها (اینتروالّا)[۱۴] به نظر می‌رسد که مشخّصاً رومی هستند. به علاوه، تنها

سواره‌نظام بود که باید ساق‌بند می‌پوشید، رسمی که از زمان ژولیوس سزار در اواسط قرن اول پیش از میلاد وارد قشون روم گردید. این مورد و موارد مشابه دیگر، همچنین معرفی کتّیم به عنوان اربابان جهان، ما را به این نتیجه می‌رسانند که متن «قانون جنگ» در دوره‌ای پس از میانه قرن اول پیش از میلاد نوشته شده و از آنجا که اشاره به «شاهِ» کتّیم اشاره به دوره سلطنتی دارد (بعد از سال ۲۷ ق.م.) زمان تألیف آن احتمالاً در دهه‌های آخر قرن اول پیش از میلاد یا آغاز قرن اول میلادی است.

این اثر نباید صرفاً آیین‌نامه ساده جنگ تلقی شود. این نوشته، عقیدتی است، و جنگی هم که از آن سخن می‌گوید نمادی از کشمکش ابدی بین ارواح نور و ظلمت است. مراحل جنگی آن پیشاپیش تثبیت شده‌اند، برنامه‌اش تعیین شده و مدت آن هم از قبل مشخص گردیده است. نیروهای رو در رو به‌طور برابر و متناسب با هم چیده شده‌اند و فقط با مداخله «دست قدرت خداوند» در زمان تصمیم او به زدن ضربه ابدی بر «بلیعَل و همه دار و دسته حکومتی‌اش» است که تعادل بین آنها به نفع جبهه نور به هم می‌خورد.

* * *

(I) برای سَ[روَر]. [قانونِ] جنگ در شروع حمله پسران نور بر جمع پسران ظلمت، قشون بِلیعَل: علیه گروه ادوم، موآب، و پسران عمّون، و [علیه قشون پسران شرق و] فلسطینیان، و علیه گروههای کتّیم آشور و معاونان آنها، بیخدایان میثاق.[۱۵]

پسران لاوی، یهودا، و بنیامین، تبعیدشدگان در بیابان، با آنها در... خواهند جنگید ... همه دسته‌هایشان وقتی پسران تبعیدشده نور از صحرای اقوام به اردو در صحرای اورشلیم بازگردند. و پس از جنگ از آنجا (به اورشلیم؟) می‌روند.

[شاهِ] کتّیم به مصر [وارد می‌شود]، و در زمان خود با خشم بسیار عزیمت می‌کند تا علیه شاهان شمال جنگ به پا کند. تا غضبش شاخ [اسرائیل] را نابود ساخته و ببُرَد. این زمان نجاتی برای قوم خدا خواهد بود، دوره غلبه برای همه اعضای جمع او، و نابودی ابدی برای همه دار و دسته بِلیعَل. تحیّر پسران یافث [عظیم] خواهد بود و آشور، بی‌یاور سقوط خواهد کرد. غلبه کتّیم به پایان خواهد رسید و رذالت، بی هیچ بقایایی، درهم شکسته خواهد شد. آنجا [برای پسرانِ] ظلمت گریزی نخواهد بود. [پسران پاک]ی بر همه کرانه‌های زمین نورافشانی خواهند کرد. آنها به نورافشانی ادامه می‌دهند تا دورانهای ظلمت به سر آید و، در موسمی که خدا مقرّر داشته، عظمت اعلایش تا ابد بر صلح، برکت، جلال، شادمانی و حیات طولانی همه پسران نور می‌تابد.

در روزی که کتّیم فرو بیفتد، جنگ و کشتار وحشتناکی پیش روی خدای اسرائیل به راه خواهد افتاد، زیرا آن، روزی است که از زمانهای باستان برای جنگ نابودی پسران ظلمت مقرّر شده است. در آن زمان، جمع خدایان و قشونهای بشر می‌جنگند، که موجب کشتار عظیم خواهد بود. در روز واقعه، پسران نور با جماعت ظلمت در میان فریادهای جماعتی نیرومند و غریو خدایان و انسانها می‌جنگند تا قدرت خدا را (ظاهر سازند). و آن، زمان عذاب [بزرگ] برای قومی است که خدا آن را رهانیده است. هیچ‌یک از همه مصائبش مانند این نیست، از شروع ناگهانی آن تا خاتمه‌اش در رهایی ابدی.

[آنها] در روز جنگشان علیه کتّیم، [عازم] قتال [می‌شوند]. پسران نور در سه دَور خود را مهیّای جنگ برای منکوب کردن رذالت می‌نمایند و قشون بِلیَعَل نیز در سه دور خود را آماده عقب زدن جمع [خداوند] می‌کنند. [و چون دلهای یگ]ان‌های پیاده‌نظام سست شد، در آن وقت قدرت خداوند [دلهای پسران نور را] استوار خواهد ساخت. و در دور هفتم، دست نیرومند خدا [سپاه بِلیَعَل و همه] اشباح فرمانروایی‌اش و همه اعضای [جمع او را به نابودی ابدی] فرو خواهد کشید...

... کاهنان، لاویان و سران [قبایل] ... کاهنان و نیز لاویان و دسته‌های} (4Q464) (II) پنجاه و دو سران خاندان انجمن.

آنان، کاهنان رئیس را تحت امر کاهن اعظم و نایب او رده‌بندی می‌کنند. و دوازده کاهن رئیس در قربانی روزانه در پیشگاه خداوند به خدمت کاهنانه می‌پردازند، درحالی که بیست‌وشش رهبر دسته‌های کاهنانه (هم) در بخشهای خود خدمت می‌کنند.

پایین‌تر از آنها، در خدمت همیشگی، سران لاویان به تعداد دوازده نفر حضور دارند، برای هر قبیله، یک نفر. رهبران دسته‌هایشان هریک در جای خود انجام وظیفه می‌کند.

پایین‌تر از آنها، سران قبایل همراه با سران خانواده انجمن هستند. آنها هر روز بر درِ معبد حاضر می‌شوند درحالی‌که رهبران دسته‌هایشان با مردان برشمرده‌شان در اوقات معیّن‌شان، در ماههای نو و سبّتها و در همه ایّام سال حضور به هم می‌رسانند، و سنّشان پنجاه سال و بیشتر است.

اینان کسانی‌اند که در کشتارها(ی حیوانات) و قربانی‌ها حاضر می‌شوند تا بخوری خوشبو برای خوشایند خداوند مهیّا سازند، تا برای همه انجمن او کفاره دهند و خود را تا همیشه نزد او بر سفره جلال سیر نمایند. آنها همه این چیزها را طی موسم سال رهایی مرتّب خواهند کرد.

طی سی‌وسه سال باقی مانده از جنگ، مردان شهرت، آنان که به مجلس خوانده شده‌اند، با همه سران خانواده انجمن، برای خود مردانی جنگجو برای همه زمینهای امّتها برمی‌گزینند. آنان برای خود جنگجویانی از همه قبایل اسرائیل مسلّح می‌کنند تا هرگاه به جنگ فراخوانده شدند سال به سال وارد سپاه شوند. اما آنان کسی را برای ورود به سپاه در سالهای رهایی مسلّح نمی‌کنند، زیرا آن (سالها) سبّتهای آرامش برای اسرائیل‌اند. در سی‌وپنج سال از خدمت، جنگ تا شش (سال) مغلوبه خواهد شد. همه انجمن در کنار هم در آن خواهند جنگید. و در بیست‌ونُه سال باقی مانده، جنگ منقسم می‌شود. طی سال اول، آنها با آرام‌نحرئیم خواهند جنگید. طی دومین، با پسران لود؛ طی سومین، با بقیه پسران آرام، (یعنی) با اوز و هول و توگار و مِشا در آن سوی فرات؛ طی چهارمین و پنجمین، با پسران ارفخشد؛ طی ششمین و هفتمین با همه پسران آشور و پارس و مشرق تا صحرای بزرگ؛ طی هشتمین سال، با پسران عیلام؛ طی نهمین، با پسران اسماعیل و قطوره؛ در ده سالی که بعدش می‌آید جنگ علیه همه پسران حام طبق [طایفه‌ها و منـ]ـزلگاه‌هایشان منقسم خواهد شد. طی ده سالی که باقی می‌ماند، جنگ علیه همه [پسران یافث در] منزلگاه‌هایشان منقسم خواهد شد.

[قانون برای شیپورهای فراخوانی و شیپورها]ی اعلام خطر مطابق با همه وظایفشان:

... [شیپورهای فراخوانی نواخته می‌شوند برای حاضر شدن در] (III) یگان‌های جنگی و احضار پیاده‌نظام برای پیشروی وقتی که دروازه‌های جنگ گشوده می‌شوند. و شیپورهای اعلام خطر برای قتال، و برای کمین، و برای تعقیبِ (دشمن) وقتی دشمن درهم کوبیده می‌شود و برای عقب‌نشینی از جنگ نواخته می‌شوند.

بر شیپورهای فراخواننده انجمن می‌نویسند: فراخوانده‌شدگان خداوند.

بر شیپورهای فراخواننده سران می‌نویسند: امیران خداوند.

بر شیپورهای لاویان می‌نویسند: سپاه خداوند.

بر شیپورهای مردان شهرت و سران خانواده انجمن که در خانه مجلس جمع شده‌اند می‌نویسند: فراخوانده‌شدگان از جانب خدا به شورای قداست.

بر شیپورهای اردوها می‌نویسند: صلح خدا در اردوهای مقدّسینش.

و بر شیپورهای بازگستن اردوگاه می‌نویسند: کارهای مقتدرانه خداوند دشمن را درهم خواهد شکست، با گریزاندن همه آنانی را که پاکی را مکروه می‌دارند، و روسیاه کردن کسانی که از او تنفر نمودند.

بر شیپورهای یگان‌های جنگی می‌نویسند: یگان‌های (جنگی) دسته‌های خداوند برای انتقامجویی خشم او از پسران ظلمت.

بر شیپورهای فراخواننده پیاده‌نظام برای پیشرفت به سوی یگان‌های دشمن وقتی دروازه‌های جنگ گشوده می‌شوند می‌نویسند: یادآورنده انتقام در وقت مقرّر خداوند.

بر شیپورهای ویژه قتال می‌نویسند: دست نیرومند خداوند در جنگ همه مقتولین بی‌ایمان را فرو خواهد انداخت.

بر شیپورهای کمین می‌نویسند: اسرار خداوند، شرارت را بی اثر خواهد کرد.

بر شیپورهای تعقیب می‌نویسند: خداوند همه پسران ظلمت را منکوب کرده است. خشم او پایان نیابد تا اینکه آنها همگی از پا درآیند.

بر شیپورهای عقب‌نشینی، وقتی ایشان از جنگ به یگان (خود) عقب می‌نشینند، می‌نویسند: خدا دوباره جمع کرده است.

بر شیپورهای بازگشت از جنگ با دشمن وقتی به سوی انجمن اورشلیم رهسپار می‌شوند، می‌نویسند: شادی‌های خداوند در بازگشت صلح‌آمیز.

قانون برای پرچم‌های همه انجمن طبق لاویان ایشان:

بر پرچم بزرگ بالای سر افراد می‌نویسند: قوم خداوند؛ همراه با نامهای اسرائیل و هارون، و نامهای دوازده [قبیله اسرائیل] به ترتیب اولویّت آنها.

بر پرچم‌های ستونهای رسته که از سوی سه قبیله شکل گرفته می‌نویسند: ... خداوند؛ همراه با نام رهبر رسته...

بر پرچم قبیله می‌نویسند: پرچم خداوند؛ همراه با نام رهبر [قبیله و نامهای سران طوایف آن].

[بر پرچم دسته ده‌هزارتایی می‌نویسند: ... خداوند؛ همراه با] نام رئیس دسته ده‌هزارتایی و نامهای [رهبران دسته های هزارتایی].

[بر پرچم دسته هزارتایی می‌نویسند: ...خداوند؛ همراه با نام رئیس دسته هزارتایی و نامهای رهبران دسته‌های صدتایی آن].

[بر پرچم دسته صدتایی]...

(IV) بر پرچم مِراری[۱۶] می‌نویسند: پیشکش نذری خداوند؛ همراه با نام رئیس مِراری و نامهای رهبران دسته‌های هزارتایی‌اش.

بر پرچم دسته هزارتایی می‌نویسند: خشم خداوند بر بِلیَعَل و مردان جماعتش برافروخته شده است بی آنکه چیزی (از آنها) باقی بگذارد؛ همراه با نام رئیس دسته هزارتایی و نامهای رهبران دسته‌های صدتایی‌اش.

بر پرچم دسته صدتایی می‌نویسند: قدرت جنگ با همه تن‌های گنهکار از جانب خداست؛ همراه با نام رئیس دسته صدتایی و نامهای رهبران دسته‌های پنجاه‌تایی‌اش.

بر پرچم دسته پنجاه‌تایی می‌نویسند: بقای بی‌ایمانان با قدرت خداوند پایان یافته است؛ با نام رئیس دسته پنجاه‌تایی و نامهای رهبران دسته‌های ده‌تایی‌اش.

بر پرچم دسته ده‌تایی می‌نویسند: ستوده باد خداوند با چنگ دَه‌زهی؛ همراه با نام رئیس دسته ده‌تایی و نامهای نُه مرد تحت امرش.

وقتی رهسپار جنگ می‌شوند، بر پرچم‌های خود می‌نویسند: راستی خداوند، عدالت خداوند، جلال خداوند، مجازات خداوند؛ و در پی‌اش همه فهرست مرتّب نامهایشان.

وقتی نزدیک جنگ می‌شوند بر پرچم‌های خود می‌نویسند: دست راست خداوند، وقت مقرّر خداوند، غوغای خداوند، کشته خداوند؛ و در پی‌اش همه فهرست نامهایشان.

وقتی از میدان جنگ بازمی‌گردند بر پرچم‌های خود می‌نویسند: عزّت خداوند، سَروَری خداوند، شکوه خداوند، جلال خداوند؛ همراه با فهرست کامل نامهایشان.

قانون برای پرچم‌های انجمن:

وقتی عازم جنگ شوند بر اولین پرچم می‌نویسند: انجمن خداوند؛ بر دومین پرچم می‌نویسند: اردوهای خداوند؛ بر سومین پرچم می‌نویسند: قبایل خداوند؛ بر چهارمین پرچم می‌نویسند: طوایف خداوند؛ بر پنجمین پرچم می‌نویسند: دسته‌های خداوند؛ بر ششمین پرچم می‌نویسند: جمع‌شدگان خداوند؛ بر هفتمین پرچم می‌نویسند: فراخوانده شدگان خداوند؛ بر هشتمین پرچم می‌نویسند: قشونهای خداوند. و فهرست نامهایشان را با همه ترتیبشان می‌نویسند.

وقتی روی به جنگ می‌کنند بر پرچم‌های خود می‌نویسند: جنگ خداوند، انتقام خداوند، محاکمه خداوند، جزای خداوند، قدرت خداوند، کیفرهای خداوند، اقتدار خداوند، براندازی همه

اقوام باطل از جانب خداوند؛ و بر آنها فهرست کامل نامهایشان را می‌نویسند.

چون از جنگ بازگردند بر پرچم‌هایشان می‌نویسند: رستگاری خداوند، پیروزی خداوند، یاری خداوند، حمایت خداوند، خوشی خداوند، سپاسهای خداوند، ستایش خداوند، صلح خداوند.

[اندازه پرچمها:] پرچم همه انجمن به بلندی چهارده ذراع است. پرچم [سه قبیله] به بلندی سیزده ذراع است. [پرچم قبیله] دوازده ذراع است. [پرچم دسته ده‌هزارتایی] یازده ذراع است. [پرچم دسته هزارتایی ده ذراع است. پرچم دسته صدتایی] نُه ذراع است. [پرچم دسته پنجاه‌تایی هشت] ذراع است. پرچم دسته ده‌تایی هـ[فت ذراع]...

(V) و بر سپـ[ـر] امیر همه انجمن نام وی را می‌نویسند، همراه با نامهای اسرائیل، لاوی و هارون، و نامهای دوازده قبیله اسرائیل طبق ترتیب اولویّتشان، با نامهای دوازده رئیسشان.

قانون برای مرتّب کردن دسته‌جات نظامی برای تکمیل یگان جبهه وقتی قشون آنها به حدّ نصاب رسیده باشد:

یگان از هزار نفر تشکیل شده که در هفت رده تو در تو مستقر شده‌اند، هر مرد پشت سر دیگری قرار گرفته است.

همگی، سپرهایی از برنز دارند که مانند آینه صیقلی شده است. سپر با کناره‌ای به‌هم‌تنیده و تزئینات جواهرنشان، لبه‌دار شده است، کار هنرمندانه‌ای با طلا و نقره و برنز خالص و سنگهای گرانبها. طرحی پر آب و رنگ از یک صنعتگر. طول سپر دو و نیم ذراع و عرض آن یک و نیم ذراع است.

آنها در دستان خود یک نیزه و یک شمشیر دارند. طول نیزه هفت ذراع، و دسته و تیغه آن نیم ذراع است. لبه دسته، با سه حلقه جواهرنشان برجسته از طلا و نقره و برنز خالص، کاری هنرمندانه، پرداخته شده است: تزئینات جواهرنشان بر هر دو لبه حلقه، با سنگهای گرانبها - نوارهایی که یک صنعتگر طراحی کرده - حاشیه خورده و نقش‌برجسته‌هایی از خوشه‌های غلّه دارد. بین حلقه‌ها، دسته با هنرمندی همچون یک ستون، برجسته‌کاری شده است. تیغه از آهن برلیان سفید به دست یک صنعتگر ساخته شده است. در وسط آن، متوجّه به نوک، خوشه‌های غلّه از طلای خالص گذاشته شده است.

شمشیرها از آهن خالصی تهیه شده‌اند که یک گدازکار آنها را پالایش کرده است، (و) رنگش زدوده شده تا شبیه یک آینه شود، کار یک استادکار. در هر دو طرف (تیغه‌های آن) به سمت نوک، پرداختهای خوشه‌غلّه‌ای از طلای خالص حکاکی شده و دو کناره مستقیم در هر طرف دارند. طول شمشیر یک‌ونیم ذراع، و عرض آن چهار انگشت است. عرض غلاف آن به اندازه چهار انگشت شصت است. به میزان چهار وجب (از کمربند) تا غلاف فاصله هست، و این غلاف از هر دو طرف تا طول پنج وجب (به کمربند) متصل است (؟!). دسته شمشیر از شاخ خالص است که یک استادکار آن را تهیه کرده است با نوارهای طرح‌دار از طلا و نقره و سنگهای گرانبها...(تهی)

وقتی... بایستند، ... هفت دسته نظامی را مرتّب می‌کنند، دسته پشت دسته... سی ذراع جایی که افـ[ـراد دسته] بایستند...

(VI) هفت بار، و به جای خود برخواهند گشت.

و پس از آنها، سه دسته پیاده‌نظام به پیش رفته و خود را بین یگان‌ها مستقر خواهند ساخت، و اولین دسته، هفت زوبین جنگی به طرف یگان دشمن پرتاب می‌کند. در نوک زوبین می‌نویسند: زوبین درخشان قدرت خداوند. و بر زوبینهای کوچک دسته دوم، می‌نویسند: تیغه‌های خونین برای به زیر کشیدن مقتولین با خشم خداوند. و بر زوبینهای دسته سوم می‌نویسند: تیغه شعله‌ور برای بلعیدن شریرانی که با محاکمه خداوند منکوب شده‌اند. همه اینان زوبینهای خود را هفت بار پرتاب می‌کنند و سپس سر جای خود برمی‌گردند.

سپس دو دسته پیاده‌نظام، پیش رفته و خود را بین دو یگان قرار می‌دهند. دسته اول با نیزه و سپر مسلّح است، و دومی با سپر و شمشیر، تا مقتولین را با محاکمه خداوند منکوب سازند، و یگان دشمن را با قدرت خدا تسلیم نمایند، تا جزای شرارت همه امّتهای عبث را بدهند. و پیروزی از آنِ خدای اسرائیل است و او کارهای قدرتمندانه خود را از طریق قدّیسین قوم خود انجام خواهد داد.

هفت دسته سرباز سواره خود را در راست و چپ یگان مستقر می‌سازند. سربازهایشان بر این (سو) و آن (سو) می‌ایستند، هفتصد سوار در یک جناح و هفتصد سوار هم در طرف دیگر. دویست سوار با هزار نفر صف پیاده‌نظام پیش می‌روند. و آنها نیز به همان شکل خود را در دو جناح اردوگاه مستقر می‌سازند. کلاً چهارهزار و ششصد (مَرد) خواهند بود و هزار سواره‌نظام با مردان یگان‌های سپاه، که در هر یگان پنجاه نفر هست. سواران با سواره‌نظام سپاه تعدادشان شش‌هزار نفر است: پانصد نفر از هر قبیله.

اسبهایی که با پیاده‌نظام به جنگ می‌روند همگی نر هستند. آنها چابک، خوش‌لگام، و پر نفس، و بالغ، تربیت‌شده برای جنگ، خو گرفته به صدا و هر (نوع) صحنه هستند. سواران آنها مردان جنگجوی شجاع و سوارکاران ماهرند، و سنّ آنها از سی تا چهل و پنج سال است. سواران سپاه از چهل تا پنجاه سال سن دارند. آنها [و مرکوب‌هایشان، سینه‌بند]، کلاهخود و ساق‌بند فلزی می‌پوشند. آنها سپرها و نیزه‌هایی با خود حمل می‌کنند که طولشان [هشت ذراع] است. [سوارانی که با پیاده‌نظام جلو می‌روند با خود] کمانها و تیرها و زوبینهای جنگ [حمل می‌کنند]. آنها خود را آماده نگه می‌دارند... خداوند و تا خون شریران را بریزند.

(VII) افراد سپاه بین چهل تا پنجاه سال سن دارند. ناظران اردوگاه‌ها پنجاه تا شصت ساله هستند. افسران از چهل سال تا پنجاه سال سن دارند. جمع‌آوری‌کنندگان اموال مقتولین، بردارندگان غنایم جنگی، پاک‌کنندگان زمین (از کشتگان)، مراقبان بار و بُنه، و کسانی که مسئول تدارکات هستند از بیست‌وپنج تا سی سال سن دارند.

از وقتی که آنها از اورشلیم عازم جنگ شوند تا زمان بازگشتشان هیچ پسر یا زنی نباید به اردوهای ایشان وارد شود. هیچ فرد افلیج، یا نابینا، یا زمینگیر، یا مبتلا به عیب جسمانی مُزمن، یا دچار ناپاکی تن نباید همراه آنها عازم جنگ شود. همه آنها باید آزادانه برای جنگ نام‌نویسی شوند، از نظر روحی و جسمی کامل بوده و برای روز انتقام آماده باشند. هیچ کسی که به سبب مخزن خود ناپاک است[۱۷]

نباید در روز جنگ با آنها همراه شود زیرا فرشتگان مقدس با قشونهای ایشان هستند. و برای محل مستراح، فضایی در حدود دوهزار ذراع تا اردوهای آنان فاصله گذاشته شود تا هیچ عورت شرم انگیزی در اطراف اردوهایشان دیده نشود.

وقتی یگانهای جنگی به سوی دشمن به حرکت درآیند، هر یگان رویاروی یگان مقابل، هفت کاهن از پسران هارون از وسط دروازه‌ها به فضای مابین یگان‌ها می‌روند. آنها باید ملبّس به لباس رسمی سفید کتانی باشند با بالاپوش‌ها و اِزارهای کتانی نازک. و کمربندهایی از پارچه کتان نازک که با نخ آبی، ارغوانی و سرخ قلّابدوزی شده باشد، طرح رنگارنگی که استادکار ماهر تهیه کرده باشد. و بر سرهایشان باید دستارهای برش‌خورده[۱۸] ببندند. این لباس جنگ آنان خواهد بود، (اما) نباید اینها را به داخل معبد ببرند.

اولین کاهن در برابر افراد یگان پیش برود تا دست آنها را برای جنگ قوی نماید، و شش کاهن دیگر باید شیپورهای فراخوان و شیپورهای یادآوری و شیپورهای هشدار (جهت قتال) و شیپورهای تعقیب، و شیپورهای عقب‌نشینی را در دست داشته باشند. و وقتی کاهنان به فضای مابین یگان‌ها پیش می‌روند، هفت لاوی با در دست داشتن هفت شاخ قوچ آنها را همراهی می‌کنند. و سه افسر از میان لاویان در برابر کاهنان و لاویان به حرکت درمی‌آیند. کاهنان دوتا از شیپورهای فرا[خوان جهت دروازه‌های] جنگ را برای گشودن پنجاه سپر به صدا درمی‌آورند و پیاده‌نظام پیش می‌رود، پنجاه نفر از یک دروازه [و پنجاه نفر از دروازه‌ای دیگر]. افسران لاویان [با آنها پیش می‌روند]، و آنها با هر یگانی طبق همه این قـ[ـانون] پیش می‌روند.

[کاهنان شیپورها را به صدا درمی‌آورند، و دو دسته سربازِ] پیاده از دروازه پیش می‌روند [و خود را] بین دو [یگان] مستقر [می‌سازند]... (VIII) شیپورها برای هدایت فلاخن‌اندازها به صدا درمی‌آیند تا آنها هفت مرتبه (سنگ فلاخن) بیندازند. بعد، کاهنان برای آنها شیپورها را می‌نوازند تا عقب بنشینند و به جناح یگان نخست بازگردند و در موضع خود قرار گیرند.

سپس کاهنان شیپورهای فراخوان را می‌نوازند و سه دسته پیاده‌نظام از دروازه‌ها بیرون می‌روند و خود را بین یگان‌ها مستقر می‌سازند. سوارانی بر جناحین آنان هستند، در راست و چپ. کاهنان برای صف‌بندی جنگی با دَمِ طولانی در شیپورها می‌دمند، و ستونها به سمت صف (نظامی) خود حرکت می‌کنند، (و) هرکس در جای خویش (قرار می‌گیرد). و چون در جای خود در سه صف قرار گرفتند، کاهنان دومین علامت را می‌دهند، (دَمِ) ملایم و طولانی، تا آنها پیش رفته و به یگان دشمن نزدیک شوند. آنان سلاحهای خود را برمی‌گیرند و سپس کاهنان با صدای زیر و منقطع در شش شیپور قتال می‌دمند تا جنگ را هدایت نمایند، و لاویان و همه آنان که در شاخهای قوچ می‌دمند با صدای بلند فریاد می‌کنند تا دل دشمن را بترسانند، و همراه با آن زوبینها برای فرو افکندن مقتولین پرتاب می‌شود. آنگاه صدای شاخها متوقف می‌شود، اما کاهنان همچنان به دمیدن صدای زیر و یکنواخت در شیپورها ادامه می‌دهند تا جنگ را هدایت نمایند، تا آنکه سه مرتبه به سوی صف دشمن (فلاخن)

بیندازند. آنگاه صدایی ملایم، صدایی مداوم و صدایی زیر در شیپورهای عقب‌نشینی می‌دمند.

طبق این قانون است که کاهنان برای سه دسته نظامی در شیپورها می‌دمند. با پرتاب اول، [کاهنان در شیپورها] صدای هشدار بلندی می‌دمند تا جنـ[ـگ را] هدایت کنند، [تا آنکه پرتابها به هفت بار برسد. سپس] کاهنان برای آنان در شیپورها[ی عقب‌نشینی با صدایی ملایم، صدایی مداوم، و صدایی زیر می‌دمند، و ایشان] به مواضع خود در یگان [بازمی‌گردند].

[آنگاه کاهنان در شیپورهای فراخوانی می‌دمند و دو دسته سرباز پیاده از دروازه‌ها پیش رفته] و [بین یگانها] می‌ایستند. [و سپس کاهنان در شیپورهای] قتال [می‌دمند، و لاویان و همه دمندگان در شاخ قوچها با صدایی بلند فریاد می‌کنند، و با آن] (IX) ایشان حمله می‌کنند تا مقتولین را با دستان خویش فرو اندازند. همه مردم غوغای خود را فرو می‌نشانند اما کاهنان به دمیدن در شیپورهای قتال ادامه می‌دهند تا جنگ را هدایت کنند، تا وقتی که دشمن منکوب شده و ناچار به فرار گردد. و کاهنان می‌دمند تا جنگ را هدایت کنند.

و چون در برابر آنها منکوب شدند کاهنان شیپورهای فراخوانی را به صدا درمی‌آورند و همه سربازان پیاده از میان یگانهای جبهه به حمایت آنها می‌روند، و شش دسته، همراه با دسته رزمنده مواضع آنها را تسخیر می‌کنند. آنها روی‌هم هفت یگان‌اند: بیست‌وهشت هزار مرد جنگجو و شش‌هزار سوار.

اینان همگی دشمن را تعقیب می‌کنند تا در تباهی ابدی، در جنگ خداوند نابودش سازند. کاهنان برای آنها در شیپورهای تعقیب می‌دمند، و در برابر تمام دشمن در تعقیبی به قصد هلاکت آنها آرایش می‌گیرند. و سواران، آنها را در جناحین نبرد به عقب می‌رانند تا همگی نابود شوند.

و چون مردان مقتول فروافتادند، کاهنان از دور در شیپورها می‌دمند. آنها به کشتگان نزدیک نمی‌شوند مبادا با خون نجس، ناپاک شوند. زیرا ایشان مقدس‌اند، و نباید روغن مسح کهانت خود را با خون اقوام باطل ملوّث نمایند.

قانون برای تغییر در نظم جنگ برای ایجاد حالت مربّـ[ـع با برجها]، یک خط مقعر با برجها، یک خط محدب با برجها، یک خط محدب کم‌عمق حاصل از پیش‌رفتن مرکز یا (با پیش‌رَوی) جناحین برای ترساندن دشمن.

سپرهای برجها به طول سه ذراع است و نیزه‌هایشان هشت ذراع. برج از یگان پیش می‌رود و در هر طرف خود صد سپر دارد. در این [شیوه]، برج از سه طرف با سیصد سپر احاطه می‌شود. و همچنین دو دروازه نیز دارد، [یکی به راست] و یکی به چپ.

آنها بر همه سپرهای برجها می‌نویسند: بر اولی، میکائیل، [بر دومی، جبرائیل، بر سومی]، سارِئیل،[۱۹] و بر چهارمی، رافائیل. میکائیل و جبرائیل [بر طرف راست می‌ایستند و سارِئیل و رافائیل بر طرف چپ]... آنها برای... کمین می‌گیرند...

...(X) اردوهای ما، و ما را از هر چه وقیح و بد است محافظت کنند.

به علاوه، (موسی) به ما آموخت که: تو در میان ما هستی، خدایی نیرومند و هول‌انگیز، که دشمنان ما را از مقابل روی [ما] به فرار وامی‌داری. او به نسلهای ما در روزگاران پیشین این سخن را فرمود که: چون به جنگ نزدیک می‌شوید، کاهن برمی‌خیزد و به مردم می‌گوید: بشنو، ای اسرائیل! تو امروز به جنگ با دشمنانت نزدیک می‌شوی. نترس! نگذار دلهایت ترسان شود! [هراسان] نباش، و ترسی نداشته باش! زیرا خداوند (نیز) با تو به ضدّ دشمنانت برای تو به جنگ می‌رود تا تو را خلاصی بخشد.[۲۰]

افسران ما با همه کسانی که آماده جنگ‌اند صحبت می‌کنند. آنها با قدرت خداوند داوطلبان دلسپرده را قوّت می‌دهند و دل‌نگرانان را واپس می‌زنند. آنان همه مردان جنگی را تقویت می‌کنند. آنها این را باز می‌گویند که تو از طریق موسی [گفتی]: چون در زمین خود به جنگ با جبّارانی رفتید که بر تو زور می‌آورند، در شیپورها بدمید، و آنگاه خدا شما را به یاد خواهد آورد و از دشمنان خود خلاصی خواهید یافت.[۲۱]

ای خدای اسرائیل، چه کسی مانند توست،
در آسمان یا بر زمین؟
چه کسی چون تو اعمال و کارهای مقتدرانه می‌کند؟
چه کسی مانند قوم تو اسرائیل است؟
که برای خودت آنها را برگزیده‌ای؟
از همه اقوام سرزمینها؛
قوم قدّیسین عهد
که احکام به آنها آموخته شده است
و با حکمت تعلیم دیده‌اند...
همانان که صدای عظمت را شنیده‌اند
و فرشتگان قداست را دیده‌اند
گوش آنها گشوده شده است
و چیزهای ژرف را شنیده‌اند؟
[تو، خدایا] وسعت آسمانها را [آفریده‌ای]
و قشون انوار آسمانی را،
وظایف ارواح را
و سیطره مقدّسین را
خزانه جلال را
[و سایبان] ابرها را
[تو آفریننده] زمین [هستی]
و (تعیین‌کننده) احکامی که آن را به شوره‌زار و سبزه‌زار تقسیم می‌کند

(احکام) هر چه که بار می‌آوَرَد
و (احکام) همه ثمرات آن [طبق انواع آنها]
(احکام) دایره دریاها
و (احکام) موضع پیوستن رودها
و (احکام) تقسیمات ژرفاها
(احکام) چهارپایان و پرندگان
و (احکام) صورت‌بندی آدم
و (احکام) نسـ[ـلهای نطفه]اش
(احکام) آشفتگی زبانها
و (احکام) پراکندگی اقوام
(احکام) زندگی در طوایف
و (احکام) میراث‌بَری سرزمینها
... (احکام) فصول مقدس
و (احکام) گردش سالها
و (احکام) زمان تا به ابد

(**XI**) به درستی که جنگ از آنِ توست! اجساد ایشان به قدرت دست تو خرد شده است و مردی برای دفن آنها نیست.

تو جُلیات جَتّی آن جنگجوی نیرومند را به دست بنده خود داوود تسلیم کردی، زیرا او به جای شمشیر و به جای نیزه بر اسم اعظم تو توکّل کرد. زیرا که جنگ از آنِ توست. او بارها با اسم اعظم تو بر فلسطینیان غلبه یافت. نیز بارها تو ما را به دست پادشاهانمان با شفقت خود ما را رهانیده‌ای، نه با کارهای ما که به بدی انجام داده‌ایم، و نه با اعمال سرکشانه‌مان.

همانا که جنگ از آن توست، و قدرت هم از تو! نه از آنِ ما. توانایی ما و قدرت دستان ما کار مقتدرانه‌ای نمی‌کند مگر با قدرت تو و نیروی شهامت عظیم تو. تو خود از زمانهای کهن به ما آموخته‌ای که: ستاره‌ای از نسل یعقوب بیرون خواهد آمد و عصای (فرمانروایی) از اسرائیل برخواهد خاست. او معبدهای موآب را درهم خواهد شکست و همه فرزندان شیث را نابود خواهد کرد. او از (خاندان) یعقوب سلطنت می‌کند و بازماندگان شهر را تباه می‌کند. دشمن، مملوک اوست و اسرائیل کارهایی عظیم خواهد کرد.[۲۲]

به دست مسیح تو که شهادات تو را درمی‌یابد [زمان] جنگهای دست خود را بر ما مکشوف ساخته‌ای تا با پست کردن گروه بِلیَعَل، هفت قوم باطل، به دست فقیران خود که آنان را [با نیرویَت] و با تمامی قدرت اعلایت باز رهانیده‌ای، خویش را در دشمنان ما جلال دهی. (تو) باب امید را بر قلب نرم (گشوده‌ای). تو با آنان همان خواهی کرد که با فرعون و فرماندهان سپاهش در دریای قلزم

نمودی. تو افسردگی روح را شعله‌ور می‌سازی و آنان مشعل فروزانی در کاه خواهند بود تا بی‌ایمانی را ببلعند، و بازنایستند تا رذالت از بین برود.

تو از روزگاران پیشین برای ما [ساعتی را پیش‌]گویی کرده‌ای که قدرت دستت به ضدّ کتّیم (بلند می‌شود) و گفته‌ای: آشور با شمشیر بشر نخواهد افتاد، شمشیر انسانی آن را فرو نخواهد بلعید.[۲۳] زیرا که تو دشمنان را از همه سرزمینها به دست فقیران تسلیم خواهی کرد، تا قدرت مردمان را به دست کسانی که سر به خاک فرو بردند پست سازی، بر [سر دشمنانت] جزای شریران را نازل کنی، و داوری راستینت را در میان ابناء بشر موجّه نمایی و برای خود نامی ابدی در میان مردمانی [که ایشان را باز رهانیده‌ای] برقرار داری...؛ ... جنگها، در چشمان بقیه مردمان بزرگ و مقدس داشته شود، تا بدانند که... وقتی تو جوج (یأجوج)[۲۴] و همه جماعتی را که اطرافش گِرد آمده بودند تنبیه کردی...

زیرا تو از آسمان همراه ایشان جنگ خواهی کرد... (XII) زیرا جماعت مقدّسین [با تو] در آسمان [هستند]، و قشون فرشتگان در منزلگاه مقدّست، درحالی که نام تو را می‌ستایند. و تو در [جامعه‌ای] از آنِ خود برگزیدگان قوم مقدّست را مستقر داشته‌ای. [فهرست] نامهای همه قشون ایشان با تو در منزلگاه قداستت است؛ [حساب مقدّسین] در قرارگاه پرشکوهت است. تو برای ایشان با خرّاطی حیات، عنایات برکت [خویش] و عهد سلامتت را ثبت فرموده‌ای تا [بر آنان] تا ابدالآباد و در همه اعصار جاوید حکمرانی کنی. تو [قشونهای برگ‌]زیدگانت را در دسته‌های هزارتایی و ده‌هزارتایی‌شان با مقدّسینت [و با همه] فرشتگانت جمع خواهی کرد، تا در جنگ نیرومند باشند، [و] سرکشان زمین را با داوری عظیم تو [منکوب کنند]، و همراه با برگزیدگان آسمان [ظفر یابند].

زیرا که تو [هول‌انگیز]ای ای خداوند، در جلال سلطنت خود، و انجمن مقدّسینت برای یاری ابدی در میان ماست. ما شاهان را تحقیر خواهیم کرد، زورمندان را استهزاء می‌کنیم و خوار خواهیم داشت. زیرا پروردگار ما مقدّس است، و سلطان جلال همراه با مقدّسین، با ماست. [جنگاوران] شجاع قشون فرشتگان در میان افراد شمرده‌شده ما هستند، و قهرمان نبرد با انجمن ماست. قشون ارواح او با سربازان پیاده و سواران ما همراهی می‌کند. [آنان چون] ابرها [هستند]، مانند ابرهای مِه (که) زمین (را می‌پوشانند)، همچون رگباری از باران که مجازات را بر همه آنچه روی زمین رشد می‌کند فرو می‌بارد.

برخیز، ای قهرمان!
اسیران خود را ببَر، ای ارجمند!
غنایم خود را جمع کن، ای کننده کارهای بزرگ![۲۵]
دست خود را بر گردن دشمنانت بگذار،
و پاهایت را بر پشته کشتگانت!
امّتها (یعنی) حریفانت را، درهم بکوب
و جسم گنهکاران را با شمشیرت فرو خور!

سرزمینت را پر نما از جلال
و میراث خود را از برکت!
در زمینهایت رمه احشام باشند،
و در کاخهایت نقره و طلا و سنگهای گرانبها!
ای صهیون، شادمان باش!
ای اورشلیم، خود را با هلهله آشکار نما!
مسرور باشید ای همه شهرهای یهودا!
دروازه های خود را همیشه گشوده دارید!
تا قشونهای امّتها
به درون آورده شوند!
شاهان ایشان تو را خدمت کنند!
و همه خوارکنندگانت در برابرت سر تعظیم فرود آرند!
(و) غبار [پاهایت را بلیسند].
گلبانگ شادی سر بکشید [ای دختران] قوم من!
خود را با جواهرات درخشان بیارایید
و بر [حکومت امّتها] فرمان برانید
[پادشاهی از آنِ خداست]
و حکمرانی ابدی از آنِ اسرائیل.
...

... (**XIII**) (کاهن اعظم) می‌آید، و برادرانش کاهنان و لاویان، و بزرگان سپاه نیز همراه او هستند. و ایستاده، خدای اسرائیل و کارهای راستی‌اش را مبارک می‌خوانند، و بِلییَعَل و همه ارواح گروهش را آنجا به بدی یاد می‌کنند. آنان سخن آغاز کرده، می‌گویند:

مبارک باد خدای اسرائیل به‌خاطر همه نیّت مقدسش و کارهای راستی‌اش! مبارک باشند همه آنان که در پاکی به او [خدمت می‌کنند] و او را با ایمان می‌شناسند!

ملعون باد بِلییَعَل به‌خاطر نیّت گناه‌آلودش و مکروه باشد به‌خاطر حکومت شریرانه‌اش! ملعون باشند همه ارواح گروهش به‌خاطر نیّت کافرانه‌شان و مکروه باشند به‌خاطر همه خدمت‌گزاری ناپاکی‌شان! همانا که ایشان گروه ظلمت‌اند؛ اما گروه خداوند، گروه نور [ابدی] است. [تو] خدای پدران ما [هستی]؛ ما نام تو را تا ابد می‌ستاییم. ما قوم [میراث] تو هستیم؛ تو با پدران ما عهدی بستی و آن را با فرزندان آنها در سرتاسر دورانهای ابدی استوار خواهی ساخت. و در همه شهادات نورانی‌ات ذکری از شفقتهایت در میان ما بقیه را یاری می‌کند، بازماندگان عهدت را، تا کارهای راستی‌ات و داوری اعمال عظیمت را [بازگو کنند].

تو ما را برای خویش آفریده‌ای، [ای خداوند]، تا قومی جاودانه باشیم. طبق حقانیّت خودت برای ما سرنوشتی از نور رقم زده‌ای. و از روزگاران پیشین امیر روشنایی‌ها را مقرّر فرموده‌ای که برای حمایت از ما بیاید؛ [همه پسران پاکی در دستان اویَند]، و همه ارواح حق تحت تسلط او هستند. لیکن بِلیَعَل، هاویه /شبح بدسگالی را برای دوزخ خلق کرده‌ای. [فرمانروایی] او در ظلمت است و نیّت او فرا آوردن شرارت و رذالت است. همه ارواح گروه او، اشباح تباهی، طبق قواعد ظلمت گام برمی‌دارند؛ [تمایل] ایشان به سوی آنهاست.

اما بگذار گروه راستی‌ات در دست نیرومندت شادی کنند، و به‌خاطر نجات تو مسرور باشند، و به سبب یـ[ـاری و] امان تو وجد و طرب نمایند. ای خدای اسرائیل، چه کسی در قدرت با تو قیاس می‌تواند کرد؟ دست نیرومندت با فقیران است. کدام فرشته یا امیر می‌تواند با یاری [رهایی بخش] تو بسنجد؟ [زیرا تو] روز نبرد را از روزگاران باستان مقرّر فرموده‌ای... [برای آمدن به یاری] حق و نابود کردن رذالت، برای فروکشیدن ظلمت و برکشیدن نور... برای ایستادن تا ابد، و نابود کردن همه پسران ظلمت...

... (XIV) همچون آتش خشم او علیه بتهای مصر.

و چون ایشان از میان کشتگان برخاسته باشند تا به اردو بازگردند، همگی سرود بازگشت می‌خوانند. و هنگام صبح، جامه‌های خود را می‌شوئند، و خود را از خون تن بی‌ایمانان طاهر می‌سازند. و به مواضعی که پیش از کشته فروافکندن دشمن در یگان جنگی خود در آنها مستقر بودند باز می‌گردند، و همگی در آنجا خدای اسرائیل را شکر می‌گویند. با یکدیگر شادی کرده، نام او را می‌ستایند، و در کلام خود می‌گویند:

مبارک باد خدای اسرائیل
که شفقت خود را بر عهدش باقی نگه داشت
و زمانهای مقرّر رستگاری را
با قومی که او نجاتشان بخشید!
او آنان را خوانده که لغزش خوردند
به [شاهکارهای عظیم]
و جمع امّتها را گرد آورده
تا بی هیچ باقی‌مانده‌ای نابود سازد.
او در داوری، دلهای بیمناک را برکشیده
و دهان گنگان را گشوده
باشد که کارهای {مقتدرانه} [خداوند را] بستایند (4Q491).
او جنگ را [به دست] ضعیفان آموخته
و زانو(ها)ی لرزان را استوار گردانیده است.

کمر منکوبین را محکم کرده
در میان فقیران در روح [قدرت هست]
بر قساوت قلب
و با کاملین طریقت
همه امّتهای شرارت به پایانی رسیده‌اند
هیچ یک از زورمندان ایشان بر جای نمی‌ماند
لیکن ما بازماندگان [قوم تو] هستیم.
{مبارک باد} (4Q491) نام تو ای خدای رحمتها
که عهد را با نیاکان ما نگه داشته‌ای
در همه نسلهایمان عطا کرده‌ای
عنایات شگفت خود را بر بازماندگان [قوم خویش]
تحت سلطه بِلیِیَعَل.
در طول همه اسرار بدنَهادی‌اش
او [ما را] از عهد تو گمراه نساخت
تو ارواح [تباهی‌اش] را رانده‌ای
به دور از [ما]
تو جانِ بازرَهیدگان خود را حفظ فرموده‌ای
[وقتی مردان] سلطه او {شریرانه عمل نمودند} (4Q491).
تو با قدرت خویش افتادگان را برخیزانده‌ای
اما بزرگان را از اوج فرو افکنده‌ای
[و ارجمندان را به زیر کشیده‌ای].
نجاتی برای هیچ‌یک از مردان زورمندشان نیست
و نیز پناهی برای هیچ‌یک از مردان چابکشان
به محترمین‌شان جزای شرمساری داده‌ای
همه وجود پوچ آنان را [به عدم مبدّل ساخته ای].
لیکن ما، قوم مقدس تو، نامت را خواهیم ستود
به‌خاطر کارهای راستی‌ات.
ما شکوه تو را می‌ستاییم به‌خاطر کارهای مقتدرانه‌ات
[در همه] موسم‌ها و اوقات مقرّر تا ابد
هنگام آمدن روز و در شبانگاه
و در وقت عزیمت عصر و صبح

زیرا بزرگ {است تدبیر جلالت} (4Q491)
و اسرار شگفت تو در (ملأ) بالا
که از برابرت خاک [را برانگیزی]
و خدایان را فرو فکنی
برخیز، برخیز، ای خدای خدایان!
خود را به قد{رت} برانگیز، {ای شاه شاهان} (4Q491)
تا همه پسران ظلمت [در برابرت پراکنده شوند]
نور عظمت [پیش بتابد]
[بر خدای]ـان و بر بشر
[آن همچون آتشی است سوز]ان
در تاریکخانه‌های تباهی
گنهکاران را در تباهی جهنم می‌سوزاند
در شعله‌ای ابدی
... در همه موسم‌های ابدی.

آنها در آنجا [همه سـ]ـرودهای جنگ را ترنّم می‌کنند. بعد، به اُر[دوهایشان] برمی‌گردند... (XV) زیرا این برای اسرائیل، [و برای فراخوانده‌شدگان] به جنگ با همه امّتها عُسرتی است. برای جمع خداوند رهایی ابدی خواهد بود اما برای همه امّتهای شرارت، نابودی.

همه کسانی [که] برای جنگ [آماده‌اند] رهسپار شده و اردوی‌شان را در برابر شاه کتّیم می‌زنند، پیش از آنکه همه قشون بِلیَعَل گرد او جمع شوند، در روز [انتقام] با شمشیر خداوند.

سپس کاهن اعظم با [کاهنان]، برادرانش، و لاویان، و مردان سپاه برمی‌خیزد، و دعای وقت جنگ را [که در کتاب] قانون درباره این زمان نوشته شده، و نیز همه سرودهایشان را، با صدای بلند می‌خواند. او در آنجا همه یگانها را آن‌طور که [در کتاب جنگ نوشته شده] نظم می‌دهد، و کاهن منصوب‌شده برای روز انتقام با صدای همه برادرانش پیش می‌رود تا [دلهای مردان رزمنده] را قوی سازد. او در کلام خود می‌گوید:

قوی و شجاع باشید، پیکارجو باشید! نترسید! [مبهوت] نشوید [و نگذارید دلهایتان بترسد]! بیمناک نشوید! از آنها نترسید! واپس نیُفتید... زیرا آنها انجمن شرارت‌اند و همه اعمالشان در ظلمت است. آنان مایل به تاریکی‌اند. [در باطل] پناهگاهی برای خود ساخته‌اند و قدرتشان مانند دود محو می‌شود. همه ملت جامعه‌شان... یافت نمی‌شود. چون ایشان ملعون‌اند، همه مایه شرارتشان به‌زودی می‌پژمرد، همچون گُلی در [وقت تابستان].

برای جنگ خداوند [شجاع و] قوی [باشید]! زیرا این روز، [هنگام جنگ] خداوند با همه قشون بِلیَعَل است، [و وقت مجازات] همه جسمانیّت. خدای اسرائیل دست خود را با [قدرت] اعلایش بر

همه ارواح شرارت بلند می‌کند. [قشونهای] خدایان پیکارجو خود را برای جنگ توانمند کرده‌اند، [و] یگانهای مقدّسین [خود را] برای روز [انتقام مهیّا نموده‌اند]... (**XVI**)... زیرا خدای اسرائیل شمشیر را به ضدّ همه امّتها بیرون کشیده است، و کارهای عظیمی با مقدّسین قومش انجام خواهد داد.

و آنان [در روزی] که در برابر اردوهای کتّیم بایستند از این قانون تبعیّت می کنند:

پس از آن کاهنان برایشان شیپورهای یادآوری را به صدا درمی‌آورند، و دروازه‌های جنگ گشوده می‌شود. سربازان پیاده پیش می‌روند و ستونها خود را بین یگانها مستقر می‌سازند. کاهنان برایشان علامت «صف جنگی» را به صدا درمی‌آورند، و با نواختن شیپورها، ستونها [آرایش می‌گیرند] تا هر مرد بر سر جای خود قرار گیرد. سپس کاهنان علامت دوم را [برای آنان به صدا درمی‌آورند تا پیش‌روی کنند]. و چون به فاصله پرتاب (نیزه) تا یگانهای کتّیم قرار گرفتند، هر مرد سلاح جنگی خود را برمی‌دارد. آنگاه شش [کاهن] شیپورهای قتال را با صدایی زیر و منقطع می‌نوازند تا جنگ را هدایت کنند، و لاویان و همه دمندگان در شاخ قوچها (صدای) [آماده‌باش برای جنگ] را می‌نوازند، غریوی بزرگ. و با این غریو، آنها شروع به فرو افکندن کشتگان از میان کتّیم می‌کنند. همه قوم از سروصدا باز می‌ایستند، [اما کاهنان به] نواختن شیپورهای قتال [ادامه می‌دهند]، و جنگ با کتّیم مغلوبه خواهد شد. (تهی) و وقتی [بِلیِعَل] خود را با قوّت مهیّا می‌کند تا به یاری پسران ظلمت بیاید، و وقتی اسرار الهی کشتگان در میان سربازان پیاده را فرو افکند، و چون ایشان همه مردانی را که برای جنگ معیّن شده‌اند به مشقّت اندازند، کاهنان شیپورهای فراخوان را می‌نوازند تا یگان دیگری از سربازان ذخیره تا به سوی جنگ پیش برود. و آنان در موضع خود بین یگانها قرار می‌گیرند. و برای کسانی که درگیر [جنگ] هستند، (شیپورهای) عقب‌نشینی را به صدا درمی‌آورند.

سپس کاهن اعظم نزدیک می‌رود، و درحالی که پیشاپیش یگان می‌ایستد، با قدرت خداوند، دلها [و دستان]شان را در نبرد او قوّت می‌دهد. او تکلّم نموده، می‌گوید: کشتگان را...، زیرا از طریق اسرار خداوند از روزگاران کهن شنیده‌اید که ...

... (**XVII**) او جزای ایشان را با [آتش] سوزنده [به دست] کسانی که در بوته امتحان قرار گرفتند خواهد پرداخت. او سلاحهای ایشان را تیز خواهد کرد و خسته نخواهد شد تا همه امّتهای شریر نابود شوند. مجازات [ناداب و ابی]هو پسران هارون را به یاد بیاورید، که خدا با مجازات آنان خود را در چشمان [اسرائیل]، مقدس نمایاند. [اما الیعازار] و ایتامار را در میثاقِ جاودانِ [کاهنانه] تأیید فرمود.

قوی باشید و نترسید! [زیرا آنان] به آشفتگی و حیرت [مایل‌اند]، و بر چیزی که نیست و [نخواهد بود] تکیه می‌کنند. همه آنچه که هست و خواهد بود متعلق [به خدای] اسرائیل است. [او] همه وقایع ابدی را [می‌داند]. این روزی است که از سوی او مقرّر شده برای درهم شکستن و سرنگون کردن امیر قلمرو شرارت، و او با قدرت فرشته ملوکانه قلمرو میکائیل برای جمع بازرهیدگانش یاری همیشگی خواهد فرستاد. او با نور جاودان [بنی] اسرائیل را با شادمانی روشنایی خواهد بخشید. سلام و برکت با جمع خداوند خواهد بود. او فرمانروایی میکائیل را در میان خدایان، و قلمرو اسرائیل را در

همه جسمانیّت برقرار خواهد کرد. پاکان در (ملأ) اعلا شادمانی خواهند کرد، و همه فرزندان راستی‌اش در معرفت ابدی فریاد شادی برخواهند کشید. و شما، ای پسران میثاق او، در آزمون خداوند قوی باشید! اسرار او[۲۶] شما را تأیید خواهد کرد تا وقتی که دست خود را بجنباند که دادرسی خویش را به پایان رسانَد.

پس از این کلمات، کاهنان می‌دمند تا آنان را وارد دسته‌جات یگان کنند. و با صدای شیپورها ستونها آرایش نظامی می‌گیرند [تا هر مرد] در جای خود [باشد]. سپس کاهنان با صدای شیپورها دومین علامت را به صدا درمی‌آورند تا آنها به پیش روند، و چون سربازان [پیاده] به فاصله پرتاب تیر به یگان کتّیم رسیدند، هر مرد سلاح جنگی خود را برخواهد گرفت. کاهنان در شیپورهای قتال می‌دمند، [و لاویان و همه] دَمَندگان در شاخ قوچها صدای اعلان جنگ برمی‌آورند، و سربازان پیاده دستان خود را به ضدّ قشون کتّیم دراز می‌کنند. [و با صدای اعلام جنگ] شروع به فرو افکندن کشتگان می‌کنند. همه قوم از صدای غریو باز می‌ایستند اما کاهنان به دمیدن [در شیپورهای قتال] ادامه می‌دهند [و جنگ به ضدّ کتّیم مغلوبه خواهد شد].

... و در دور سوم... که کشتگان [با اسرار] خداوند فروافتند... (XVIII) [در دور هفتم] که دست بزرگ خداوند با ضربه سهمگین ابدی بر بِلیَعَل و همه قشونهای حکومتش برخاسته است، و آشور [در میان غوغای فرشتگان] و غریو مقدّسین تعقیب می‌شود، پسران یافث چنان فرو خواهند افتاد که دیگر برنخیزند. کتّیم بی [بازمانده‌ای] منکوب خواهد شد، [و هیچ کس از ایشان نجات نخواهد یافت].

[در آن وقت، در روزی] که دست خدای اسرائیل به ضدّ همه جماعت بِلیَعَل بلند شود، کاهنان در [شش شیپور] یادآوری می‌دمند و همه یگانهای جنگی به حمایت آنان می‌روند و به ضدّ همه [اردوهای] کتّیم منقسم می‌شوند تا سرانجام ایشان را نابود سازند. [و چون] خورشید در آن روز به مغرب شتابد، کاهن اعظم همراه [با لاویان] که با وی هستند و رئیسان [قوم و بزرگان] سپاه می‌ایستد، و خدای اسرائیل را در آنجا سپاس می‌گویند. آنان تکلّم نموده، می‌گویند:

نامت ستوده باد، ای خدای [خدایان]، زیرا کارهایی عظیم [با قوم خود] کرده‌ای! عهد خویش را با ما از قدیم نگه داشته‌ای، و دروازه های نجات را بارها بر ما گشوده‌ای. به [خاطر عهد خود طبق نیکویی]ات بر ما [بلا را از ما دور داشته‌ای]. تو به‌خاطر نامت عمل کرده‌ایف ای خدای پاکی... [برای ما] ای [عظیم نموده‌ای]. و از زمانهای قدیم هرگز چیزی مانند آن نبوده است. زیرا زمان مقرّر برای ما را می‌دانستی، و آن (زمان) در این روز [در برابر ما] آشکار گردید... تو با سرنگون کردن [سطوت] دشمن برای همیشه به ما [دست مهربان خود را] در بازرهانیدن ابدی [نشان داده‌ای]. دست نیرومندت را در [ضربه هلاکت در جنگ با همه] دشمنانمان [نشان داده‌ای].

و اکنون، روز، ما را برای تعقیب جماعت ایشان به شتاب می‌برد... تو دلهای شجاعان را چنان وانهاده‌ای که بیش از این بر جای نمی‌مانند. زیرا قدرت از آنِ تو، و جنگ در دستان توست!.. (XIX) زیرا فرمانروای ما مقدس است و شاه جلال با ماست. [قشون ارواح او با سربازان پیاده و سواران

ماست]. [آنان چون ابرها هستند، مانند ابرهای مِه] که روی زمین را فرا می‌گیرند، و چون رگبار باران که پاکی را بر [هرچه آنجا می‌رویَد] فرو می‌بارند.

[برخیز، ای قهرمان]!
[اسیران خود را ببَر، ای شکوهمند]!
غنایم خود را [جمع کن]، ای کننده کارهای بزرگ![۲۷]
دست خود را بر گردن دشمنانت بگذار،
و پاهایت را [بر پشته کشتگانت]!
[امّتها (یعنی) حریفانت را، درهم بکوب]
و جسم (گنهکاران) را با شمشیرت فرو خور!
سرزمینت را پر نما از جلال
و میراث خود را از برکت!
[در زمینهایت رمه احشام باشند]،
[و در] کاخهایت
[نقره و طلا و سنگهای گرانبها]!
ای صهیون، بسیار شادمان باش!
شادی کنید ای همه شهرهای یهودا!
[دروازه‌های خود را همیشه گشوده دارید]!
[تا] قشونهای امّتها
[به درون آورده شوند]!
شاهان ایشان تو را خدمت کنند!
و همه خوارکنندگانت در برابرت سر تعظیم فرود آرند!
[(و) غبار پاهایت را بلیسند].
[گلبانگ شادی سر بکشید ای دختران] قوم من!
خود را با جواهرات درخشان بیارایید
[و بر حکومت امّتها فرمان برانید]
[پادشاهی از آنِ خداست]
و حکمرانی ابدی از آنِ اسرائیل.

(«1QM» ادغام شده با «$4QM^b$ = 4Q492»)

[آنگاه ایشان] آن شب [در] اردو [جمع می‌شوند] که تا صبح استراحت نمایند. و هنگام صبح، {به محلی می‌روند که یگان پیش از} فروافتادن جنگجویان کتّیم، همچنین جماعت آشور، و قشونهای

همه امّتهای [گرد آمده] {مستقر شده است}، {تا بدانند که آیا} جماعتِ ضربت‌خورده، مرده‌اند (یا نه)، {بی آنکه کسی ایشان را دفن کند}، آنان که آنجا به شمشیر خدا فروافتاده‌اند. و کاهن اعظم [با معاون خود، و رؤسای کاهنان] {و لاویان} با امیر جنگ و همه رؤسای یگانها و مردان شمارش‌شده ایشان نزدیک می‌کشد. [آنها به مواضعی که پیش از آنکه] کشتگان از میان کتّیم [شروع به فروافتادن کنند] داشتند، بازمی‌گردند، و آنجا ایشان خدای {متعال} را می‌ستایند...

پی‌نوشت‌ها

1. The War Scroll.
2. E.L.Sukenik.
3. *The Dead Sea Scrolls of the Hebrew University.*
4. M. Baillet.
5. DJD, VII (4Q491-6 or 4QMa-f).
6. Cf. E. & H. Eshel, *DJD*, XXXVI, Pp. 439-45.

برای یک ویرایش تازه از تمام متن طومار جنگ به جز «4Q471» نگاه کنید به:
J. Duhaime, in: J. H. Charlesworth *et al.*, eds., *The DSS II, Damascus Document, War Scroll and Related Documents*, 1995, Pp.80-203.

7. J. van der Ploeg.
8. J. van der Ploeg, *Le Rouleau de la guerre*, Leiden, 1959, Pp.11-22.
9. Yigael Yadin.
10. scutum.
11. Parma.
12. clipeus.
13. acies triplex.
14. intervalla.

۱۵. منظور، کسانی هستند که به میثاق پایبند نبوده و به جامعه خیانت کردند - م.

16. Merari.

۱۷. مقصود، نجاست ناشی از آلت تناسلی است- م.

۱۸. mitred turban، یعنی دستاری که مانند کلاه روحانیون قدیم یهود بُرِش خورده باشد- م.

19. Sariel.

۲۰. تثنیه ۲۰: ۲-۴.

۲۱. اعداد ۱۰: ۹.

۲۲. اعداد ۲۴: ۱۷-۱۹.

۲۳. اشعیا ۳۱: ۸.

24. Gog.

۲۵. لفظاً: کردگار دلیری - م.

۲۶. یعنی مشیّت پنهان خداوند - م.

۲۷. لفظاً: کردگار دلیری - م.

طومار جنگ، مکشوفه در غار ۴[1]
(4Q491, 493)

از دو گروه قطعات متعلق به «M^a» (4Q491) اولین آنها بخشهایی از ستونهای «II»، «VII»، «XVI»، و «XVII» از «1QM» را منعکس می‌کند، اما در عین حال فقراتی بدون عبارات مشابه در متن سابق‌الذّکر نیز دارد. دومین قطعه را که یک شعر است، ویراستار آن «سرود میکائیل و دادگران»[2] نام نهاده و به «1QM» ملحق کرده است.

در مورد نسخه خطی که با عنوان «M^c» (4Q493) شناخته می‌شود، سطرهای باقی‌مانده از آن یادآور ستونهای «VII»، «XVI» و... از «1QM» هستند اما همان اصلاحات ویرایشی را نشان نمی‌دهند.

* * *

M^a = 4Q491, frs. 1-3

... هزار ذراع بین [اردو و مستراح] فاصله هست [و] هیچ عورتی در اطراف آن قابل مشاهده نیست. و چون عزیمت می‌کنند تا مهیّای جنگ شوند که [دشمن را منکو]ب کنند، [آنجا] در میان ایشان عده‌ای [هستند] که در جماعت هر قبیله طبق مردان شمارش‌شده‌شان برای وظیفه [هر] روز از خدمت معاف گردیده‌اند. در آن روز، بعضی مردان از همه قبایلشان از اردوهای خود خارج می‌شوند به سوی خانه دیدار... [کاهنا]ن، لاویان، و همه رؤسای اردوها به سوی ایشان بیرون می‌روند. آنها پیش از آنکه... از آنجا می‌گذرند... طبق دسته‌های هزارتایی، صدتایی، پنجاه‌تایی، و ده‌تایی. هرکس [در] آن [شـ]ب [به سبب مخزن[3] خود پاک] نباشد با آنها به جنگ نخواهد رفت، زیرا فرشتگان مقدس همراه با یگانهای ایشان هستند... وقتی یگان برای جنگ آن روز برای عبور به همه...فراخوان کرد، ... جنگ، سه یگان بر پا می‌ایستند، یگان پشت یگان. آنان فضایی بین [همه] یگانها ایجاد می‌کنند [و] در پی یکدیگر به سوی میدان جنگ [می‌روند]. اینها [سربازان پیـ]ـاده‌اند و [سوا]ران نیز در کنار آنان. [آنها بین یگان]ـها می‌ایستند. و اگر برای یگانی کمین کنند، سه یگان کمین‌کرده در فاصله‌ای از آنها هست و بر نمی[خیزند]... از جنگ، و (صدای) شیپورهای اعلان خطر را [می‌شنو]ـد، و [سربازان] پیاده [شروع به فروافکندن] مردگان تبهکار [می‌کند]. سپس (گروه) کمین از مخفی‌گاه تعیین‌شده‌اش در یگان بیرون می‌آید. گردهم‌آیی دوباره: از راست و از

چپ، از پـ[ـشت و از جلو، چـ]ـهار جهـ[ـت]... در جنگهای نابودی. و همه یگانهـا درگیـر زدوخـورد بـا دشـ[ـمن در] یک [موضع خواهند بود]. [اولـ]ـین یگان [به سوی جنگ، بیرون خواهد رفـت] و دومـی بر جای می‌ایستد... بر مواضعشان. با اتمام زمان‌شان، اولی بازگشته و برمی‌خیزد... دومـ[ـی]... وقتی جنگ درمی‌گیرد. و یگان دوم زمان خود را تمام کرده و بازمی‌گردد و [در موضع خود] می‌ایسـ[ـتد]. و سومـ[ـی]...

و کاهن اعظم و برادرانش [کاهنان و] لاویان و مـ[ـردان نظا]م [مـی‌ایسـتند]. و کاهنـان مـدام در شیپورها می‌دمند... و کمربندی از پارچه کتان نازک که با نخهای آبی، زرشکی و سرخ گُلدوزی شـده، طرح رنگارنگی که کار دست یک هنرمند است، و یـک ردای کتـانی نـازک و یـک نیم‌شـلواری کتـانی نازک و یک دستار برش‌خورده[۴] [بر سرهایشان]. ایشان آنها را به معبد نمـی‌آورنـد زیـ[ـرا] آنهـا لبـاس جنـ[ـگ] هستند. طبق همه این قانون...

پی‌نوشت‌ها

1. The War Scroll from cave 4.
2. The Song of Michael and of the Just.

۳. یعنی شکم، یا آلت تناسلی- م.

۴. mitred turban، یعنی دستاری که مانند کلاه روحانیون قدیم یهود بُرِش خورده باشد- م.

کتاب جنگ[1]
(4Q285, 11Q14)

مجموعه‌ای از ده قطعه طومار کوچک که جِی. تی. میلیک[2] آنها را «سِرِخ ها-میلحَمَه»[3] یا قانون جنگ نام‌گذاری کرده، در ارتباط نزدیک با طومار جنگ هستند، احتمالاً بخش پایانی از دست رفته آن را ارائه می‌دهند. در این طومارها اشاراتی به لاویانِ دمنده در شیپورها،[4] میکائیل فرشته مقرّب،[5] امیر اجتماع که با عنوان شاخه نورُسته داوود معرفی شده،[6] و نیز به کتّیم و کشتگانش[7] دیده می‌شود که همه آنها از طومار «1QM» برای ما آشنا هستند. دعای برکت آخر هم که در وضع نامناسبی حفظ شده،[8] می‌تواند به کمک طومار «11Q14» که به‌هرحال اختلافات مهمی با آن دارد، بازسازی شود. قطعه ۴ که به نظر می‌رسد حریف مغلوب را با عنوان عهدینی جوج (یأجوج)،[9] دشمن اصلی در آخرالزّمان معرفی می‌کند، در اینجا بی‌تردید همان شاه کتّیم دانسته شده است. قطعه ۷ که برخی آن را به‌غلط قطعه «مسیحای نیزه خورده»[10] نام گذاری کرده‌اند، بر تفسیری از ایات کتاب اشعیا (۱۰: ۳۴؛ ۱۱: ۱) استوار است و باید در ارتباط با قطعات ۸-۱۰ طومار «4Q161» که تفسیری از کتاب اشعیا مکشوفه در غار ۴ است، و نیز دعای برکت امیر اجتماع،[11] که هر دو به مسیحایی ظفرمند اشاره دارند قرائت شود، انتظار می‌رود یک دشمن را که بی‌تردید همان شاه کتّیم است، به دست مرگ بسپارد. تنها قطعات ۱، ۴، ۷، و ۸ برای ترجمه مناسب‌اند.[12]

* * *

4Q285, fr. 1

... به‌خاطر نام تو و ... میکائیل، جـ[ـبرائیـ]ـل، [سارئیل و رافائیل]... با برگزیدگانِ...

4Q285, fr. 4

... شرارت منکوب خواهد شد... [امیـ]ـر انجمن و همه اسـ[ـرائیل] ... [که در کتاب حزقیال نبی] مکتوب [بود: من کمان تو را از دست چپت خواهم کشید و تیرهایت را از دست راستت پرتاب خواهم نمود]. تو بر کوههای [اسرائیل فرو خواهی افتاد]... [شاهِ] کتّیم... [امـ]ـیر انجمن [ایشان را تعاقب خواهد نمود] تا دریای [بزرگ]... [و آنان] از مقابل اسرائیل [خواهند گریخـ]ـت. در آن زمان... او در برابر ایشان خواهد ایستاد و آنها به ضدّ ایشان به جنب‌وجوش خواهند افتاد... و به زمین خشک

بازخواهند گشت. در آن زمان... و آنها وی (شاه کتّیم؟) را به نزد امیر [انجمن] خواهند آورد...

4Q285, fr. 7

مسیحا، شاخه نورُسته داوود

[همان‌طور که در کتاب] اشعیای نبی [آمده، بیشه‌های جنگل با تبری] قطع خواهند شد، [و لبنان به دست کسی شوکت‌مند فرو خواهد] افتاد. و جوانه‌ای از تنه یسّی برخواهد رُست [...] شاخه داوود، و آنان با [...] وارد محاکمه خواهند گشت، و امیر اجتماع، شاخ[ـه داوود]، او را [... با ضربا]ت و زخمها خواهد کشت. و یک کاهن [از گروه مشهوران(؟)] [... بر کشتگ]ا[ن] کتّی[ـم] فرمان خواهد راند...

4Q285, fr. 8

[او در پاسخ] به پسران [اس]ـرائیل [می‌گوید]: مبارک باشید در نام [خدا]ی متعال... و نام مقدسش تا ابدالآباد مبارک باد. [فرشتگان پاکش مبارک باشند]. خدای م[ـتعال] شما را [متبرّک گرداناد]! [بادا که وجه خویش را به سوی شما تابان سازد و گنجینه] نیکوی[ـش را] که در آسمان است [بر شما بازگشایَد]، تا بارانهای برکت، شبنم، باران، [باران زودهنگام] و باران دیرهنگام را در وقتش [بر سرزمین‌تان نازل کند]، و به [شما ثمر محصول غلّه، شراب، و روغ]ـن، فراوان بدهد. و زمین برای[ـتان ثمرات گوارا بیاوَرَد. [و شما خورده و پروار] شوید]. و هیچ سقطی [در زم]ی[ـن‌تا]ن نباشد و [بیماری، زنگار یا آفت زدگی] در محصـ[ـولش] دیده نشود. [و نقصان فرزندان و یا] لغزشی در اجتم[ـاعتان] نباشد، [و حیوانات وحشی] از زمینتان [پا واپس کشند] و [در زمینتان بلای]ی [نباشد]. زیرا خدا با[ـ شماست و فرشتگان مقدسش در انجمن‌تان می‌ایستند، و نام] مقدس[ـش] بر شما خوانده می‌شود... در میان شما...

11Q14

و او ایشان را با نام [خدای] اسرائیل تبرّک خواهد کرد. او در پاسخ ...به پسران اسرائیل خواهد گفت: تا ابدالآباد مبارک باشید و ...آش مبارک باشد... و فرشتگان پاکش مبارک باشند. خدای متعال شما را مبارک گرداند. روی خویش را بر شما تابان سازد و گنج نیکویش را که در آسمان است بر شما بگشاید، تا بر زمین‌تان بارشهای برکت، شبنم، باران، باران زودهنگام و باران دیرهنگام، در وقتش نازل فرماید تا به شما ثمر محصول غلّه، شراب، و روغن، فراوان بدهد. زمین برای‌تان ثمرات گوارا بیاورد. و شما خورده و پروار شوید. و سقطی در سرزمین شما نباشد و هیچ بیماری، زنگار یا آفت‌زدگی در محصولش دیده نشود. نقصان فرزندان یا لغزشی در انجمن تان نباشد، و حیوانات وحشی از [زمین‌تان] پا واپس کشند. شمشیر بر سرزمین شما عبور ننماید. زیرا خدا با شماست و فرشتگان پاکش در انجمن‌تان حاضرند، و نام مقدسش بر شما خوانده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. The Book of War.
2. J.T.Milik.
3. *Serekh ha-Milhamah*.
4. fr. 8.
5. fr. 10.
6. frs. 4 , 10.
7. frs. 2,4,7.
8. fr. 8.

۹. حزقیال ۳۹.

10. Pierced Messiah.
11. 1QSb, V: 20-29.

۱۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
P. S. Alexander and Geza Vermes, *DJD*, XXXVI, Pp. 228-46.

در مورد طومار «11Q14» نگاه کنید به:
F. Garcia Martinez et al., DJD, XXIII, Pp. 243-51.

برای مطالعه مقدماتی در این باره، نگاه کنید به:
G. Vermes, "The Oxford Forum for Qumran Research: Seminar on the Rule of War (4Q285)", *JJS* 43 (1992), Pp. 85-90.

طومار معبد[1]
(11QT=11Q19-21, 4Q365[a], 4Q524)

طومار معبد که در سال ۱۹۵۶ در غار ۱۱ قمران کشف شد، تا زمان وقوع جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ از اختفا خارج نشد. این طومار طولانی‌ترین طومار خطی یافت شده در قمران است، که بیش از بیست‌وهشت پا درازا دارد. قطعه طومارهای دیگری نیز از غارهای ۱۱ و ۴ وجود دارند[2] که مربوط به همین سند می‌باشند. این طومار در اصل دارای شصت و هفت ستون است.

۱. بخش عمده طومار، به معبد (بنا و اثاثیه داخلی آن) و آداب عبادت فرقه‌ای، به‌ویژه قربانی‌ها در روزهای سبّت و بسیاری از اعیاد سال می‌پردازد. بیشتر قوانین مطرح شده، مستقیم یا غیرمستقیم، به متن سِفرهای تورات (خروج، لاویان و بیش از همه بر تثنیه) وابسته است اما با این حال گاهی قوانین غیرعهدینی نیز در آن به چشم می‌خورد. آغاز نسخه طوماری به شدت آسیب دیده، به‌طوری که ستون «I» کاملاً از دست رفته و ستونهای «III» تا «XII» نیز چنان قطعه قطعه شده اند که فقط یک بازسازی فرضی از آنها، آن هم منحصراً از متون عهدینی‌شان امکان‌پذیر است.[3] به همین دلیل من تصمیم گرفتم از ترجمه این قسمتها خودداری کنم و فقط یک جمع‌بندی از محتوای احتمالی‌شان بنمایم:

۲. عهد بین خدا و اسرائیل (II).

۳. بنای معبد، اندازه‌های حرم، قدس‌الأقداس، حجره‌ها و ردیف ستونها (III-VII).

۴. توصیف تخت رحمت (عرش الهی)، کرّوبیان، ستر (حجاب روحانی)، میز، چراغ دان طلا، و غیره (VII-XI).

۵. شکل کلّی قربانی‌ها و مذبح (XI-XII).

۶. قربانی‌های روزانه، هفتگی، و ماهانه و آنهایی که در اعیاد آورده می‌شوند (XIII-XXIX).

۷. بناهای موجود در حیاط معبد: پلّه‌خانه، آب‌انبار، محل ظروف مقدّس، کشتارگاه، و غیره (XXX-XXXV).

۸. سه حیاط معبد، یکی برای کاهنان، یکی برای مردان یهودی بیش از بیست سال سن، و یکی برای زنان و کودکان (XXXVI-XLV).

۹. قوانین مربوط به پاکی درباره معبد و شهری که حرم در آن است (XLVI-XLVII).
۱۰. قوانین طهارت درباره شهرهای اسرائیل (XLVIII-LI).
۱۱. داوران و افسران (LI).
۱۲. احکام مربوط به بت‌پرستی و حیوانات قربانی (LI-LIII).
۱۳. نذرها و سوگندها (LIII-LIV).
۱۴. قوانین برای مقابله با ارتداد (LIV-LV).
۱۵. احکام مربوط به کاهنان و لاویان و مقررات مفصل شاه یهودی (LVI-LIX).

قوانین پراکنده درباره وظایف کهانت، بتها، شاهدان، فرماندهی جنگ، پسر سرکش، جرائمی که با «آویزان کردن» مجازات می‌شوند، و روابط نامشروع با محارم (LX-LXVI).

ترتیب موضوعات عموماً تابع کتاب مقدس است، اما تلاش واضحی برای سازمان‌دهی، هماهنگی و بازخوانی احکام، صورت گرفته است. بخشهای تکمیل‌کننده کتاب مقدس شامل قوانین معبد (III-XII, XXX-XLV)، اعیاد (XVII-XXIX)، مطالبی درباره پاکی نظیر قوانین مربوط به معبد و شهر (XLVI-XLVII) و مقررات ویژه پادشاه (LVI-LIX) هستند. هدف ویراستار ارائه پیام طومار نه به عنوان تفسیری از کتاب مقدس بلکه به عنوان یک وحی قطعی الهی است. برای این منظور، وی نه‌تنها وضع قوانین تکمیلی را همچون سخن مستقیم خداوند بیان می‌کند، بلکه پی‌درپی ضمیر «من» را نیز به جای لفظ «یهوه» کتاب مقدس به کار می‌برد.

اگرچه این نظر که طومار معبد یک تألیف قمرانی نیست طرفداران زیادی پیدا کرده، اما نظر مقابل آن نیز بنیانهای محکمی دارد. ارتباط بین این نوشته و «سند دمشق» به‌ویژه درخصوص ممنوعیت چندهمسری پادشاه، ازدواج بین عمو و دختر برادر، و روابط جنسی در شهر مقدس[۴] چشمگیر است. نیز باید اشاره کرد که مجازات مرگ به صورت «آویزان کردن» (احتمالاً همان تصلیب) که برای خائنین در نظر گرفته شده، هم در طومار معبد[۵] و هم در طومار تفسیر ناحوم دیده می‌شود. از آنجا که «سند دمشق» و تفسیر ناحوم بیشتر به نظر می‌رسد که به طومار معبد وابسته باشند تا نوشته‌های دیگر، لذا این نوشته اخیر را به راحتی می‌توان متعلق به قرن دوم پیش از میلاد دانست. اما می‌تواند سابقه قدیمی‌تری هم داشته باشد که به سالهای پیش از پیدایش فرقه قمران برمی‌گردد.

همان‌طور که گفته شد، از غار ۴ پنج قطعه نه‌چندان آسیب دیده به دست آمده[۶] که از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی به میانه قرن اول پیش از میلاد تعلق دارند، و برخی از آنها را ایگال یادین مورد استفاده قرار داده است. قطعه شماره ۱ به عید فطیر می‌پردازد و قطعه شماره ۲ نیز با عباراتی از ستون «XXXVIII» طومار معبد (از غار ۱۱ قمران)[۷] مطابقت دارد، درحالی که سه قطعه دیگر قابل جای‌گذاری در هیچ یک از قسمتهای متن شناخته‌شده فعلی نیستند.

متن تألیفی، با ویرایش دلبخواهی از ایگال یادین که ابتدا آن را در سال ۱۹۷۷ میلادی به زبان عبری منتشر ساخت و در پی آن، اندکی پیش از مرگش با عنوان طومار معبد به انگلیسی نیز ترجمه

شد،[۸] در دسترس است. ترجمه من در اغلب موارد وابسته به کار ویراسته یادین نیست. اصلاحات بیشتر، مرهون کار عالمانهٔ ای. کیمرون هستند.[۹]

* * *

(II) [اینک، من میثاقی می‌بندم].

[زیرا این کار وحشتناکی است که با تو] خواهم نمود. [من خودم] آ[موریان، کنعانیان، حِتّیان، گیرگاشیـ]ـان، پِـ]ـریزیان، هیویان و] یبوسیان را [از برابر تو خواهم راند]. مراقب [باش] با ساکنان زمینی [که می‌خواهی] وارد آن شوی [عهـ]ـدی [نبندی]، تا ایشان دا[می برایت] نگسترند. تو باید [مذبـ]ـح‌های ایشان را خراب کنی، ستونهایشان را [خرد نمایی و درختان مقدّسشان را] بسُری [و] بتهایشان را [با آتش بسوزانی]. نباید در طلب نقره و طلا باشی تا [در دام ایشان نیُفتی؛ زیرا این برای من ننگ است]. [نـ]ـباید [هیچ بت ننگینی را] به خانه‌ات بیـ]ـاوری و] با آن لعنت [کرده شوی]. باید [آن را] منـ]ـفور داشته و حقیر شماری]، زیرا که ملعون است. نباید خـ]ـدای دیگری را] بپرستی، [زیرا یهوه که نامش غیور باد]، خدای غیور است. مراقب باش [با ساکنان (آن) سرزمین عهدی] نبندی، [تا اگر ایشان] در پی [خدایـ]ـان خود به فحشا مشغول شوند [و برای آنها] قربانی کنند [و شما را (هم بدان) دعوت کنند، از قربانی ایشان نخوری و دختران‌شان را برای پسرانت نگیـ]ـری، [و دختران‌شان در پی خدایانـ]ـشان [فساد نکنند] و [پسرانت را به فساد در پی ایشان نکشانـ]ـند...[۱۰]

(XIII) [این است آنچه باید به مذبح بیاورید: د]و بره] یـ]ـک ساله] بی‌عیب، [هر روز به عنوان کشتار همیشگی. اولی را باید هنگام صبح پیشکش کنید؛ و بره دیگر را در هنگام عصر؛ پیشکشی غلّه[۱۱] مربوطه، عُشـ]ـر آرد صاف مخلوط با [ربع هین[۱۲] از روغنِ آماده شده است؛ این کشتار ابدیِ رایحه خوشایند است، تقدیمی با آتش] به یهوه. و پیشکشی نوشیدنی[۱۳] مربوطه، ربـ]ـع هین] شراب است. [کاهنی که حیوانات کشتارشده را تقدیم می‌کند باید پوست] پیشکشی سوختنی را] که تقدیم کرده، بگیرد. بره دیگر را باید در هنگام عصـ]ـر با همان غلّه [تقدیمی مثل آنچه در] صبح است و با تقدیمی نوشیدنی مربوطه به عنوان پیشکشی با آتش [بیاورید]، رایحه‌ای خوشایند برای یهوه...

در روزهای سـ]ـبّت] دو [قوچ] یک [ساله بی‌عیب با دو] (XIV) [عُشر از یک ایفا[۱۴] آرد صاف مخلوط با روغن برای یک تقدیمی از غلّه و نوشیدنی مربوطه] بیاورید. این کشتار هر سبّت و علاوه بر کشتار همیشگی و نوشیدنی مربوطه است. در روز اول هر ماه باید کشته‌ای به یهوه تقدیم کنید: دو گاو نر جوان، یک قوچ، هفت قوچ یک ساله بی‌عیب و یک پیشکشی] غلّه از آرد صاف، [سه عُشر ایفا] مخلـ]ـوط با نیم هین روغن، و یک تقدیمی نوشیدنی نصـ]ـف هین برای [هر گاو نر جوان و یک تقدیمی غلّه از آرد صاف مخلوط با روغن، دو عُشر ایفا] با ثلث [هین، و شراب برای نوشیدنی تقدیمی ثلث هین برای هر قوچ]... یک عُشر [آرد صاف برای] تقدیمی [غلّه، مخلوط با ربع هین، و شراب، ربع هیـ]ـن برای هر بره ... [رایحه]ای خوشایند برای یهوه در روز اول هر ماه. این تقدیمی سوختنی است برای هر ماه برای ماههای سال... [ماهها](ی سال) در روز اول از ماه [اول آغاز می‌شوند. این ماه اولِ] سال [برای شما خواهد بود. نباید] کار[کنید. باید بز نری برای تقدیمی گناه پیشکش کنید].

حتماً باید همان را بیاورید تا [برای شما] کفاره باشد. [باید حیوان کشته‌ای تقدیم کنید: یک گوساله نر]، یک قوچ، [هفت] بره قوچ [یک سـاله بی‌عیب... [علـاوه [بر تقدیـمـی سوختنی بـرای مـاه نو، و یک تقدیمی غلّه از سه عُشر آرد صاف مخلوط بـا روغـن]، نـیم هـین [بـرای هـر گوسـاله نـر، و شـراب برای نوشیدنی تقـدیمی [نـیم هـین، رایحـه‌ای خوشـایند بـرای یهـوه، و دو] عُشـر آرد صـاف مخلوط [با روغن، ثلث هین، باید شراب را برای نوشیدنی تقدیمی بیاورید]، ثلـث] هـین بـرای قـوچ، [پیشکشی با آتش، رایحه‌ای خوشایند برای یهوه؛ و یک عُشر آرد صاف]، یک تقدیمی غلّـه مخلـوط با ربع هین روغن. باید برای نوشیدنی تقدیمی شراب بیاورید، ربع هـین] بـرای هـر [قـوچ]... بـره‌هـا و برای بز [نر]... (XV) [هـر روز... هفت [بره یک] ساله و یـک [بـز نـر... طبـق ایـن قـانون. بـرای انتصاب (کاهنان)، یک قوچ برای هر [روز، و] سبدهای نان برای همه قوچ‌ـهای انتصاب، یک سبد برای] هر [قوچ]. باید همه قوچها و سبدها را تقسیم کنند برای هفـت روز انتصـاب بـرای هـر] روز؛ طبق تقسیم‌بندی[شان باید ران راست] قوچ را به عنوان حیـوان کشتارشـده [بـه یهـوه تقـدیم کننـد] و [چربی روی احشاء و] دو قُلوه‌گاه و چربی روی آنها [و بر] گُرده‌ها و همه دنبه نزدیک اسـتخوان پشـت و زائده جگر و تقدیمی غلّه مربوطه‌اش و تقدیمی نوشیدنی طبق قانـون]. [باید یک قرص نان فطیـر از] سبد [بردارند] و یک قرص نـان بـا روغـن و [یـک] قـرص کوچـک فطیـر، [و تمـام آن را در چربـی بگذارند] همراه با ران راست پیشکشی. کسانی که قربانی می‌کنند قوچها و سبدهای نان را بـه عنـوان تقدیمیِ [جنبانیدنی[15] پیـش یهوه روی دست تکان دهند. این کشـتارِ (حیـوان) اسـت، پیشکشـی بـا آتش، با رایحه خوشایند در پیشگاه یهوه. [آنان باید روی] حیوان کشـتار شـده [هـر چیـزی را بـر مـذبح بسوزانند] تا انتصاب ایشان طی هفت روز [انتصاب مقدس] کامل شود.

اگر کاهن اعظم بخواهد [برای یهوه کهانت کند، هرکس] منصوب‌شده که به جای پدرش لبـاس کهانت به تن کند، باید [گاو نری برای] همه مردم و یکی هم برای کاهنان تقدیم نماید. او باید اول آن را که از آنِ کاهنان است، تقدیم کند. بزرگان کَهَنـه دستان خود را] می‌گذارند (XVI) [بر سر] آن، و پس از ایشان کاهن اعظم و همه [کاهنان] (چنین می‌کنند). [آنان بایـد] گـاو نـر را [در پیشـگاه یهـوه ذبح کنند]. بزرگان کَهَنه از خون گاو برداشته و آن را [با انگشت خود بر گوشـه‌هـای مـذبح بگذارنـد] و [خون را] بر اطراف چهار گوشه لبه [مذبح] بریزند... [و از خونش گرفته و] آن را [بر تکه گوش راست و انگشت شست دست راست و شست بزرگ پا]ی راست [آن بگـذارند. [ایشان باید بر او و جامـه‌هـای کهانتش مقداری از خونی را که بر مذبح بوده، بپاشند]... [او] در تمام ایّامش [مقدس] خواهد بـود. [او نباید نزدیک هیچ جنازه‌ای برود]. او [نـ]باید خود را ناپاک نماید [حتی به‌خاطر پدر یا مادرش] زیـرا [او برای یهوه خدایش] مقـدّس شده است]... [او بایـد بـر مذبـح [پیـه گـاو نـر اول را تقـدیم کنـد] و بسوزاند... [همه] چربی روی احشاء و [زائده جگر و دو قلـوه‌ها و چربی روی آنـها] و [چربـی روی] گُرده‌ها را پیشکش کند، و تقدیمی غلّه مربوطه و نوشیدنی [تقدیمی طبق قانونشـان]، او بایـد [آنهـا را روی مذبح] بسوزانـد]. این یک تقدیمی [سوختنی] خواهد بود، پیشکشی با آتش، رایحه‌ای خوشایند

در پیشـ[ـگاه یهوه]. [لاشه گاو نر]، پوست و زوائد آن باید در بیرون از [شهر حرم]، در محلی کـه بـرای تقدیمیِ گناه در نظر گرفته شده [روی آتش چوب] سوزانده شود. باید آن را در آنجا [با سر و پاهایش] و همه احشائش بسوزانـ[ـند]. باید به جز پیه، همه آن را بسوزانند. این، [تقدیمیِ] گناه است. او باید گـاو نر دوم را که برای مردم است گرفته و با آن، با خون و پیه آن، [برای همه مـردمِ] جمع، کفـاره بدهـد. آنچه که برای گاو نر او[ل] کـ[ـرد، همان‌طور نیز] با گاو جمع [بنماید]. باید با انگشت خود مقـداری از خونش را بر شاخهای [مذبح] بگذارد، [و بقیه] خونش را بـ[ـر چـ]ـهار گوشـه سکّوی مـذبح بپاشـد و [پیه آن و] تقدیمی [غلّه] و تقدیمی نوشیدنی مربوطه‌اش را بر مذبح بسوزاند. این تقـدیمیِ گنـاه اسـت برای جمع. (XVII)... آنها به‌خاطر کفاره‌ای کـه برایشـان داده شـده شـادی خواهنـد کـرد... ایـن روز برای ایشان (روزِ) تجمع مقدسی [خواهد] بود، [قانونی ابدی برای همه نسلهایشان] هر جا که سـاکن شوند. آنان شادی کرده و...

[در چهاردهمـ]ـین روز از ماه نخست [بین تاریک و روشنِ (روز) فصح یهوه آمـاده شـوند]. ایشـان باید (آن را) پیش از تقدیمی عصر قربانی کنند، و باید... قربانی نمایند مردان بیست ساله و بـالاتر بایـد آن را آماده کنند. باید آن را هنگام شب در محوطه مقدس بخورند. آنها باید زود برخاسته و هـرکس بـه خیمه گاه خویش رَوَد...

در پانزدهمین روز این ماه، گردهمآیی مقـ[ـدسی] (خواهد بود). در آن هیچ کار بدنی نبایـد انجـام دهید. این، عید هفت روزه فطیر برای یهوه (است). باید در هریک از ایـ[ـن] هفت روز، کشتاری برای یهوه بدهید: دو گاو نر جوان، یک قوچ، و هفت برّه قوچ بی عیب و یـک بـز نـر بـرای تقـدیمیِ گنـاه و تقدیمیِ غلّه و تقدیمی نوشیدنی مربوطه‌اش [طبق قانـ]ـون گاوهای نر جوان، قوچها، بـ[ـرّه‌هـ]ـا، و بز نر. در روز هفتم، [تجمّعی] برای [یهوه] (خواهد بود). نباید در آن کاری انجـام دهیـد. (XVIII) ... بز [نر] برای تقدیمیِ گناه... [تقدیمی غلّه و] تقدیمیِ [نوشیدنیِ مربوطه] طبق قانون؛ عُشـر آرد صـاف [مخلوط با ربع هین روغن و] ربع هین شراب برای نوشیدنی تقدیمی... [او باید کفاره دهد] برای همـه گناه افراد انجمن... این [قانـ]ـونی ابدی خواهـد بـود بـرای شـما [بـرای نسـلهایتان هرجـا کـه سـاکن شوید]. بعد، آنها باید یک قوچ، یکـ[ـبار]، در روزِ تکان دادن بافه گندم تقدیم کنند.

باید از روز آوردن بافه [تقدیمیِ جنبانیدنی] هفت سبّت کامل بشـمارید. [بایـد] تـا فـردای هفتمـین سبّت [بشـ]ـمارید. باید [پنجاه] روز بشمارید. باید از خانه‌هایتان تقدیمی غلّه تازه‌ای برای یهوه بیاورید، [قرصی از آ]ر[د] [صاف] که به‌خوبی با خمیرمایـه پختـه شـده اسـت. اینهـا اولـین ثمـرات بـرای یهـوه هستند، نان گندم، دوازده [تکه خمیر پخته]، [دو] عُشـر آرد صـاف در هـر تکـه خمیـر پختـه... قبایـل اسرائیل. ایشان (XIX)... [تقدیمی غلّـ]ـه و تقـ[ـدیمی نوشیدنی]شان را طبق قانون پیشـکش کننـد. کاهنان باید... [تقدیمی جنبانیدنی را با نانِ] اولین محصـول تکـان دهنـد. آنهـا بـه کاهنـان تـ[ـعلق] خواهند داشت و ایشـان، آنهـا را در محـ[ـوطه انـدرونی، بـه عنـوان تقـدیمی غلّـه تـاز]ه، نـان اولـین محصول، تناول می‌کنند. سپس... نان تازه از خوشه‌هـای کـاملاً رسـیده. [در ایـن] رو[ز]، گِردهمـآیی

مقدسی] خواهد بود، [قانونی اب]دی برای نسلهای ایشان. [آنها] نباید کاری [انجام دهند]. این عید هفته‌هاست و عید اولین محصول، یادبودی ابد[ی].

باید هفت هفته از روزی که تقدیمیِ غلّه جدید را برای یهو[ه] می‌آورید [بشمارید]، نان اولین محصول. هفت سبّت کامل [باید بگذرد تـ]ـا شما پنجاه روز تا فردای هفتمین سبّت شمرده باشید. باید شراب تازه برای تقدیمیِ نوشیدنی [بیاورید]، چهار هین از همه قبایل اسرائیل، ثلث هین برای هر قبیله.

آنان باید در این روز با شراب، دوازده قوچ به یهوه تقدیم کنند؛ همه بزرگان طوایف اسرائیل (XX)... [قـ]ـوچها و تقدیمی غلّه مربوطه‌اش طبق قانون: دو [عُشر آرد صاف مخلوط با روغن، ثلث هـ]ـین روغن برای یک قوچ. با این نوشیدنیِ تقدیمی... هفت برّه قوچ یک‌ساله و یک [بز] نر... انجمن... [تقدیمی غلّه و تقدیمی نوشیدنیِ] ایشان طبق قانون درباره گاوهای نر جوان و قوچ... به یهوه. در یک‌چهارم روز، باید تقدیم کنند... [قـ]ـوچها و تقدیمیِ نوشیدنی. آنها باید تقدیم کنند...چهارده برّه قوچ یک‌ساله... تقدیمی سوختنی. ایشان باید آنها را آماده کنند... و چربی آنها را بر مذبح بسوزانند، [چربی پوشاننده احشاء] و پیهی که روی آنهاست، و [زائده جگر با] قلوه‌ها و چربی روی [آنها] و پیهی که روی گُرده‌هاست و دنبه نزدیک استخوان پشت را بزدایید. باید آن را همراه با تقدیمی غلّه مربوطه و تقدیمی نوشیدنی مربوطه [تماماً بر روی مذبح] بـ]ـسوزانند]، پیشکشی با آتش، رای]ـحه‌ای] خوشایند [در پیشگاه یهوه]. باید هر تقدیمیِ غلّه را همراه با یک تقدیمی نوشیدنی طبق [قانون] پیشکش کنند. باید مُشتی از هـ]ـر] تقدیمی غلّه را با کندُر یا خشک[۱۶] بردارند، (به عنوان) [حصّه یادآور] آن، و بر مذبح بسوزانند. بقیه را در محوطه [انـ]ـدرو[نی] تناول کنند. کاهنان باید آن را فطیر بخـ]ـورنـ]ـد. نباید با مایه خمیر وَرآمده خورده شود. باید در آن روز [پیش از] غـ]ـروب] خورده [شود]. آنها باید بر همه پیشکشی خود نمک بریزند. هرگز نباید بگذارید که میثاق نمک از دست برود.

آنان باید پیشکشی از قوچها و برّه‌ها به درگاه یهوه بیاورند، ران راست، سینه، [گونه‌ها، شکم و پای] جلو تا استخوان کتف، و آن را چون یک تقدیمی جنبانیدنی تکان دهند. (XXI) بهره‌های [کاهنان] ران و سینه تقدیمی باشد... [پا]های [جلو]، گونه‌ها و شکم‌ها... [همچون قانونی ابدی، از فرزندان اسرائـ]ـیل و کتف باقی مانده از پای جلویی [از آنِ لاویان خواهد بود]... قانونی ابدی برای آنها و نسلهای آنان... رئیسانِ دسته‌های هزارتایی... [از] قوچها و از [بره‌ها، یک قوچ و یک بره قوچ (متعلق به) کاهنان باشد]. [به لاویان]، یک قو[چ]، یک بره؛ و به هر [قبیله، یـ]ـک [قوچ]، یک برّه برای همه قباید[ـل]، [دواز]ده قبیله اسرائیل. ایشان باید آنها را [در آن روز] بخورند، [در محوطه بیرونـ]ـی در پیشگاه یهوه.

... [کاهنا]ن باید در آنجا ابتدا نوشیده و [بعد]، لاویان... رئیسان پرچم‌ها اول... [مردان] شهرت. پس از آنها همه مردم، از بزرگ تا کوچک، نوشیدن شراب تازه را شروع خواهند کرد. آنها [نباید] هیچ انگور نارسـ]ـیـ]ـده‌ای از تاکها [بخـ]ـورنـ]ـد] زیرا [در] این [رو]ز باید برای تیروش[۱۷] کفاره دهند. بنی‌اسرائیل پیش یهوه شادمان خواهند بود، [قانونی] ابدی برای نسلهایشان هرجا که مقیم باشند.

آنها باید در [این] ر[وز] شاد باشند [زیرا شروع] به بیرون ریختن نوشیدنی تقدیمی مست‌کننده، شراب تازه، بر مذبح یهوه[نموده‌اند]، سال به سال.

[بایـ]ـد از آن روز هفت هفته بشمارید، هفت بار (هفت روز)، چهل‌ونُه روز؛ باید هفت سبّت کامل وجود داشته باشد. تا فردای سبّت هفتم باید پنجاه روز بشمارید. آنگاه باید روغن تازه از منازل [قبایـ]ـل بـ[نـی‌اسرائـ]ـیل پیشکش کنید، از یک قبیله نیم هین، روغن آماده‌شده تازه... روغن بر مذبح کشتار، اولین محصول در پیشگاه یهوه. (**XXII**) ... [باید] با آن برای همه جمع در پیشگاه [یهوه]، [کفاره] بدهید... با این روغن، نیم هین... [طبق قانـ]ـون، یک کشتار، یک پیشکشی با آتش، [رایحه‌ای] خوشایند [برای یهوه]... [با] این روغن چراغها را روشن کنند... امیران دسته‌های هزارتایی با... چهارده [برّ]ه نـ[ـر یک‌ساله] و تقدیمی غلّه مربوطه و تقدیمی نوشیدنی مربوطه... [برای برّه‌ها و] قوچها. لاویان باید ذبح کنند... [و] کاهنان، پسران هارون، باید خون آنها را [بر همه اطراف مذبح بپاشنـ]ـد... [و] پیه خود را بر مذبح [کشتار] بسوزانند... [و تقدیمی غلّه مربوطه] و تقدیمی نوشیدنی را بر پیه‌ها بسوزانند... [پیشکشی رایحه‌ای خوشایند با آتش] برای یهوه. آنان باید بردارند ا[ز]... ران راست و سینه... گونه‌ها و شکم طبق قانون مربوط به آنها باید سهم کاهنان باشد. (باید) کتف را به لاویان (بدهند). بعداً باید آنها (پیشکشی ها) را برای بنی‌اسرائیل بیاورند، و بنی‌اسرائیل باید به کاهـ[نـ]ـان یک قوچ، یک برّه بدهند، و به لاویان یک قوچ، یک برّه، و به هر قبیله، یک قوچ، یک برّه. ایشان باید آنها را همان روز در محوطه بیرونی در پیشگاه یهوه بخورند، قانونی ابدی برای نسلهایشان، سال به سال. بعد، آنها باید از زیتونها بخورند و خود را با روغن تازه تدهین دهند، زیرا ایشان سالی یک بار باید در این روز برای [همـ]ـه [روغـ]ـن سرزمین در پیشگاه یهوه کفاره دهند. آنان شادمانی کنند (**XXIII**)...

کاهن اعظم باید [حیوان کشتاری لاویان را] اول پیشکش کند، سپس باید کشتاری قبیله یهودا را با دود بگذراند، و وقـ[ـتی] آن را با دود گذراند ایشان باید نزد او بز نری را ذبح کنند و او خونش را در کاسه‌ای به مذبح بالا بیاورد و با انگشتش [مقداری] از خون را به چهار شاخ مذبح کشتـ[ـار] و چهار گوشه لبه مذبح بگـ[ـذارد]، و خون را به سمت همه اطراف پایـ[ـه] لبه مذبح پرتاب کند. او باید پیه را بر مذبح بسوزاند، پیهی که روی احشاء و آنچه که آن سوی آنهاست را می‌پوشاند. او باید زائده جگر با قُلوه‌ها و نیز چربی روی آنها و روی گُرده ها را پاک کند. او باید همه آنها را بر مذبح با دود به همراه تقدیمی غلّه و تقدیمی نوشیدنی مربوطه‌اش بگذراند، پیشکش رایحه‌ای خوشایند با آتش، برای یهوه. و (**XXIV**) ... لاشه، از رایحه [خوشایند]؛ آن [پیشکشی با آتش برای یهوه خواهد بود]. [آنها باید با هر] گاو نر جوان [چنین کنند]، و با هر قوچ و [هر برّه] و اندام‌هایش (؟) باید جدا بمانند. [تقدیمی غلّه] و تقدیمی نوشیدنی مربوطه باید روی آن باشد، قانونی [ابدی] برای نسلهایتان در پیشگاه یهوه.

پس از این کشتار، او باید کشتاری قبیله یهودا را جداگانه تقدیم کند. او باید بعد از لاویان، با کشتاری بنی یهودا همان کند که با کشتاری لاویان نموده است. در روز دوم او ابتدا باید کشتاری

بنیامین را تقدیم کند و پس از آن کشتاری بنی‌یوسف، بنی‌افرائیم و بنی‌منسی را با هم بیاورد. در روز سوم او باید کشتاری (بنی)رئوبین را و کشتاری (بنی)شمعون را جداگانه تقدیم کند. در روز چهارم، کشتاری (بنی)یساکار و کشتاری (بنی)زبولون را جداگانه تقدیم کند. در روز پنجم، کشتاری (بنی)جاد و کشتاری (بنی)اشیر را تقدیم کند. در روز ششم، (XXV) [باید کشتاری (بنی)دان را جداگانه و کشتاری (بنی)نفتالی را هم جداگانه تقدیم کند]...

در مـ[ـاه] هـ[ـفتم، در اولین روز ماه، باید] استراحت مقدسی کنید، و یادآوری با نواختن شیپور، یک گـ[ـردهمآیی مقدس]. [باید کشتاری تقدیم کنید، پیشکشی با آتش، رایحه‌ای خوشایند در پـ[ـیشگاه یهوه. باید [یـ[ـک [گاو نر جوان]، یک قوچ، هفـ[ـت برّه] یک[سالـ[ـه [بی عیب و یک بز نر برای تقدیمی گناه، و] تقدیمی غلّه و تقدیمی نوشیدنی مربوطه طبق قانون مربوط به آنهـ[ـا تقدیم کنید، رایحه خوشایند برای یهوه، به علاوه کشتاری] همیشگی و [کشتـ[ـار ماه نو. بعد [باید] این [کشتاری] را در بخش سوم روز [تقدیم کنید]، قانونی ابدی برای نسلـ[ـهایتان هرجا که باشید]. باید در این روز شادمانی کنید. در آن هیچ کاری انجام ندهید. این روز استراحتی مقدس برای شما خواهد بود.

(روز) دهم این ماه، روز کفاره است. باید به خود ریاضت بدهید. زیرا هرکس خود را در چنین روزی ریاضت ندهد از قومش منقطع خواهد شد. شما باید در آن کشتاری به یهوه تقدیم کنید: یک گاو نر جوان، یک قوچ، هفت بره قوچ، یک بز نر برای تقدیمی گناه، علاوه بر تقدیمی گناه (ویژه) کفاره و تقدیمی غلّه و تقدیمی نوشیدنی مربوطه طبق قانون مربوط به گاو نر جوان، قوچ، برّه‌ها، و بز نر. برای تقدیمی گناه (ویژه) کفاره باید دو قوچ برای کشتار پیشکش کنید. کاهن اعظم باید یکی برای خودش و خانه پدرش (XXVI) ... [کاهن اعظـ[ـم [باید بر دو بز قرعه‌هایی بیندازد]، یـ[ـک] قرعه برای یهوه و یکی برای عَزازیل.[۱۸] او باید بزی را که [قرعه یهوه بر آن افتاده] ذبح کند [و] خونش را در کاسه‌ای زرّین که بر [دسـ[ـتـ[ـش] است بالا بگیرد، [و] با خـ[ـونـ[ـش همان [کند که با خون] گاو نر جوانش [کرده]، و با آن برای همه افراد جمع کفاره دهد. او باید پیه آن و تقدیمی غلّه و تقدیمی نوشیدنی مربوطه را بر مذبح کشتار، در دود بگذراند. لاشه، پوست و فضولاتش را در کنار گاو نر جوانش بسوزاند. این یک تقدیمی گناه برای همه انجمن است. او باید با آن برای همه افراد جمع کفاره دهد، و آن به ایشان بخشوده شود. او باید دستها و پاهای خود را از خون تقدیمی گناه شسته و قصد بز زنده کند و بر دور سرش به رذالتهای بنی‌اسرائیل و خطایا و گناهانشان اقرار نماید. او باید آنها را بر سر بز نهاده و در صحرا به دست کسی که آماده و منتظر است برای عزازیل بفرستد. بز، همه رذالتهای (بنی‌اسرائیل) را با خود می‌برد. (XXVII)... [و او باید] برای همه بنی‌اسرائیل [کفاره دهد] و آن بر ایشان بخشوده خواهد شد... سپس، باید یک گاو نر جوان، یک قـ[ـو]چ، و [برّه‌هایی] تقدیم کند، [طبق قانـ[ـون مربوط به آنها، بر مذبح کشتار، و [کشتـ[ـار برای بنی‌اسرائیل پذیرفته خواهد شد، قانونی ابدی برای نسلهایشان. این روز، سالی یک بار باید برای آنان یادبود باشد. نباید در آن کاری انجام دهند، زیرا این [برای] آنها سبّت استراحت مقدس خواهد بود. هرکس در آن کاری انجام دهد

یا در آن ریاضتی نکشد از میان قوم خود منقطع خواهد شد. این روز برای شما سبّت استراحت مقدس خواهد بود، انجمنی مقدس. شما باید آن را چون روز یادبودی مقدس بدانید هر جا که باشید، و نباید در آن کاری انجام دهید.

در پانزدهمین روز این ماه (XXVIII)... تقدیمی غلّه [و تقدیمی نوشیدنی مربوطه، همه بر] مذبح، پیشکشی با آتش، [رایحه‌ای] خ[وشایند برای یهوه]. [در روز] دوم: دوازده گاو نر جوان، [دو قوچ]، [چه]ارده [برّه] و یک بز نر [برای یک تقدیمی گنا]ه [و تقدیمی غ]لّ[ه و تقدیمی نوشیدنی مربوطه] طبق قانون مربوط به گاوهای نر جوان، قوچ[ها]، برّه‌ها [و] بز نر. این پیشکشی با آتش است، رایحه‌ای خوشایند برای یهوه.

در روز سوم یازده گاو نر جوان، دو قوچ، چهارده برّه، و یک بز نر برای یک تقدیمی گناه و تقدیمی غلّه و تقدیمی نوشیدنی مربوطه، طبق قانون مربوط به گاوهای نر جوان، قوچها، برّه‌ها و بز نر.

در روز چ[هـ]ارم ده گاو نر جوان، دو قوچ، چهارده برّه قوچ یک ساله و یک بز نر برای تقدیمی گناه و تقدیمی غلّه و تقدیمی نوشیدنی مربوطه برای گاوهای نر جوان، (XXIX) [قوچها، برّه‌ها و بز نر... در روز پنجم... و تقدیمی غلّه] و تقدی[ـمی] نوشیدنی [مربوطه]... در خانه‌ای که من بر آن نام خود را برای استراحت [خواهم نهاد]...کشتارها، [هریک در] روز [خودش] طبق حکم این قانون، همیشه از بنی‌اسرائیل علاوه بر تقدیمی اختیاری درخصوص همه آنچه ایشان تقدیم می‌کنند، تقدیمی‌های نوشیدنی ایشان و همه هدایایشان که برایم می‌آورند تا پذیرفتنی باشد. آنها را خواهم پذیرفت و ایشان قوم من خواهند بود و من تا همیشه از آنِ ایشان هستم. تا ابدالآباد با آنان ساکن خواهم بود و [پرس]تشگاه خود را با جلال خویش تقدیس خواهم نمود. جلال خود را بر آن مستقر خواهم ساخت تا روز خلقتی که در آن حرم خود را ایجاد نمایم، آن را برای خود تا همیشه برقرار دارم، طبق عهدی که با یعقوب در بیت‌ئیل بستم.

(XXX) ... شما باید... برای پلّه. یک پلّه[گاه] بسازید... در خانه‌ای که خواهید ساخت... [باید] پلّه گاه را در شمال معبد [بنا کنید]، خانه‌ای مکعب شکل، که از یک گوشه تا گوشه دیگر در طول چهارگوشه‌اش بیست ذراع باشد. فاصله آن از دیوار معبد هفت ذراع در طرف شمال غربی (باشد)؛ باید پهنای دیوارش را چهار ذراع قرار دهید... مانند معبد و قسمت داخلی‌اش از کنار تا کنار، دوازد[ه ذراع]. ستونی مکعب شکل در میان آن (باشد)، در وسط؛ پهنای آن بیست ذراع که در هر طرف آن پلّه‌ها پیچ بخورند... (XXXI) در حجره فوقانی [این] خان[ـه، دریچ]ه‌ای بسازید که به بام معبد باز شود، و راهی از طریق این دریچه به ورودی... معبد ایجاد (گردد) که با آن هرکس بتواند به حجره فوقانی معبد دسترسی پیدا کند. درون [هـ]مه این پلّه‌خانه، دیوارهایش، دریچه‌هایش و بامش با طلا اندود شود، از درون [و از] بیرون، ستونش و پلّه‌هایش. باید هر کار را همان‌طور که به شما می‌گویم انجام دهـ[ـید]. باید خانه‌ای مکعب شکل برای آبخانه بسازید در جنوب شرقی، بر همه جوانبش، (هر کدام) بیست و یک ذراع. با پنجاه ذراع فاصله از مذبح. پهنای دیوار چهار ذراع باشد، و ارتفاعش

[بـ]ـیست ذراع... دریچه‌هایش را در طرف مشرق، شمال و مغرب بسازید. پهنای دریچه‌ها چهـار ذراع و ارتفاعشان هفت (XXXII)... آن را بر دیوار ایـن خانـه بسـازید، در درون، کُنجهـا، و در آنهـا... یـک ذراع (در) پهنا و ارتفاعشان چهار ذراع بالای زمین. باید با طلا، اندود شوند تا بر آنها لباسـهایی را کـه هنگام رسیدن پوشیده‌اند، بگذارند. بالای خانه‌ی ... وقتی آنها برای انجام خـدمت بـه حـرم مـی‌آینـد. باید یک شیار گود در اطراف آبخانه کنار بنای آن بسازید و ایـن شیار از محـل آبخانـه تـا یـک گـودال پیش رود. این (شیار) باید [به سرعـ]ـت در جایی که آب، جاری و از نظر ناپدید می‌شود به داخل زمین فرو رود. هیچ مردی نباید این (آب) را لمس کند زیرا به خون کشتاری آغشته اسـت. (XXXIII) آنـان باید قوم مرا با لباسهای رسمی مقدسی که... تقدیس کنند.

باید خانه‌ای طبق اندازه [مسترا]ح در مشرق [آبـ]ـخـ]ـانه] بسازید. دیوار آن بایـد بـه فاصـله هفـت ذراع از دیوار آبخانه باشد. تمام بنای آن و تیرهایش باید مثل همین‌ها در آبخانه باشد. بایـد دو دریچـه داشته باشد به شمال و جنوب، هر کدام در برابر دیگری، طبق اندازه‌های دریچه‌های آبخانـه. بخـش درونی همه دیوارهای این بنا باید منافذی داشته باشد، که عرض آنها (و عمقشان) هـر کـدام دو ذراع و ارتفاعشان چهار (؟) باشد که با آن احشاء و پاها تا به مذبح بالا آمده باشند. وقتـی آنـان گذرانـدن در دود را تمام کردند (XXXIV)... چرخها را ببندند و ... و شاخهای گاوان نر جوان را به دور حلقه ها گره بزنند و... با حلقه‌ها. بعد، آنها را ذبح کنند و [خونها را] در کاسه‌ها جمع کرده و به اطراف قاعـده مـذبح بپاشند. آنها باید چرخها را باز کرده و پوست گاوان نر جوان را از لاشـه آنهـا جـدا کننـد و آنهـا را قطعـه قطعه نمایند، قطعه‌ها را نمک‌اندود کنند، امعاء و احشاء و پاها را بشوئند، آنها را نمک‌اندود کننـد و در آتشی که بر مذبح است در دود بگذارنـد، هـر گـاو نـر جـوان بـا قطعـاتش در کنـارش و تقـدیمی غلّـه مربوطـه‌اش از آرد صـاف بـر روی آن. کاهنـان، پسـران هـارون، بایـد هـر چیـزی را بـر مـذبح در دود بگذرانند، پیشکشی با آتش، رایحه‌ای خوشـایند در پیشـگاه یهـوه. بایـد زنجیرهـایی بسـازید آویختـه از تیرهای دوازده ستون (XXXV) ... هرکس کاهن نباشد بمیرد، و هرکس... [کاهـ]ـنـ]ـی] کـه بیایـد... و ملبّس به جامـ]ـه های رسمی مقدس که در آن] رتبه یافته نیست، آنان نیز باید به مرگ سپرده شوند و نباید به [حر]م خدای خویش بی‌احترامی [کنند]، و این‌گونه شرارت گناه مهلک را موجب شوند. باید اطراف مذبح، معبد، آبخانه و تالار ستونها را تقدیس کنید و آنها باید تا همیشه مقدس‌ترین باشند.

باید جایی را در غرب معبد بسازید، تـالاری از سـتونها کـه در اطـراف بـر پـا داشـته شـده‌انـد بـرای تقدیمی گناه و تقدیمی خطا، کـه از یکـدیگر جـدا باشـند، تقـدیمی‌هـای گنـاه کاهنـان، بزهـای نـر، و تقدیمی‌های گناه قوم و تقدیمی‌های خطاکاری ایشان. هیچ‌کدام اینها نباید با دیگری مخلـوط شـود، زیرا محلهایشان از یکدیگر جدا خواهد بود به‌طوری که کاهنان درباره همه تقدیمی‌های گناه قوم خطا نکنند، و همه قوچهای (؟) تقدیمی‌های خطا (این گونه) موجب گناه خطاکاری می‌شوند.

پرندگان برای مذبح: او باید قُمری‌هایی را آمـاده کنـد (XXXVI)... از کنـار... [تـا کنـا]ر در[یچـه، صدوبیست ذراع]. دریچه باید چهـل [ذراع] پهنـایش باشـد. هـر طـرف بایـد [طبـق ایـن انـدازه باشـد.

پهنا]ی [دیوا]رش باید هفت ذراع، [و ارتفاعش چهل‌و]پنج [ذراع تا تیر]های بام[ـش] باشد. پهنای حجـ[ـره هایش] از وسط تا کنار بیست‌وشش ذراع باشد. درهای ورود و خروج: در باید چهارده ذراع پهنا و از آستانه تا سردر بالایی [بیسـ]ـت‌وهشت ذراع ارتفاع داشته باشد. ارتفاع تیرهای بالای سردر باید چهارده ذراع باشد. (دریچه باید) با تنکه‌ای از چوب سدر که با طلای خالص اندود شده، سقف شده باشد. درهای آن باید با طلای عالی، اندود شده باشد.

از لبه دریچه تا گوشه دوم محوطه صدوبیست ذراع باشد. اندازه همه این دریچه‌های محوطه درونی باید چنین باشد. درها به طرف داخل باید به حیاط باز شوند. (XXXVII) باید در [داخـ]ـل حیا[ط] نشیمنگاه‌هایی برای کاهنان بسازید، و میزهایی روبه‌روی نشیمنگاه‌ها، در تالار ستونهای داخلی با دیوار خارجی محوطه، جاهایی که برای کاهنان و قربانی‌های آنان (و) برای اولین محصولات و عشریه‌ها، برای قربانی‌های تقدیمی سلامتی ایشان که باید قربانی کنند ساخته شده است، قربانی‌های تقدیمی‌های سلامتی بنی‌اسرائیل نباید با قربانی‌های کاهنان مخلوط شود.

در چهار جانب محوطه، باید برای ایشان مکانی برای تنورهایی که ایشان باید در آنها قربانی‌ها [و] تقدیمی‌های گناه خود را بپزند، بسازید. (XXXVIII)... آنها باید در آنجا بخورند... پرنده، قُمری و کبوترهای جوان.

باید در اطـ[ـرا]ف [محوطه داخـ]ـلی، یک [مـ]ـحوطه دومی (هم) بسازید، پهنایش صد ذراع، و طول آن در طرف مشرق چهارصدوهشتاد ذراع باشد، و همچنین عرض و طول همه جوانبش: به طرف جنوب، به طرف غرب و به طرف شمال. دیوار آن باید [چهـ]ـار ذراع پهنا و بیست‌وهشت ذراع ارتفاع داشته باشد. حجره‌ها باید در دیوار بیرونی ساخته شود و بین هر حجره، سه[ونیم ذراع]... (XXXIX)... که همه انجمن بنی‌اسرائیل در برابر من سر فرود آرند... هیچ زنی نباید به آنجا وارد شود و نه هیچ کودکی، تا زمانی که به حد قانونی برسد... [و برای] خود [فدیه‌ای] به یهوه [داده باشد]، نیم شِکِل، قانونی ابدی، یک یادبود در هر جا که باشند. شِکِل، (شامل) بیست گراه[19] است.

آن وقت آنها از وی نیم شِکِل بگیرند... برای من. بعد، ایشان از سن بیست (سالگی) وارد شوند... نا[م د]ربهای این [محـ]ـوطه طبق نامـ[ـهای] بنی اسـ[ـرائـ]ـیل [خواهد] بود: شمعون، لاوی، و یهودا در شرق؛ رئوبین، یوسف، و بنیامین در جنوب؛ یساکار، زبولون، و جاد در غرب؛ دان، نفتالی، و اشیر در شمال. بین هر درب اندازه (چنین است): از جانب شمالی-شرقی تا درب شمعون، نود و نُه ذراع، و درب بیست‌وهشت ذراع. از این درب شمعون تا درب لاوی نود و نُه ذراع، و درب بیست‌وهشت ذراع. از درب لاوی تا درب یهودا (XL)... شما باید محوطه سومی (هم) بسازید... برای دخترانشان و بیگانگانی که زاده [شده بودند]... [عر]یض در اطراف محوطه میانی... در طول تقریباً هزاروششـ[ـصد] ذراع از یک جانب تا جانب دیگر. هر طرف طبق اندازه خودش: در شرق، جنوب، غرب و شـ[ـما]ل. پهنای دیوار باید هفت ذراع و ارتفاعش چهل‌ونُه ذراع باشد. حجره‌ها باید بین دربهایش در طول پی بنا به‌بلندی تاجهای آن[20] ساخته شوند. باید سه درب در طرف شرق، سه

تا در جنوب، سه تا در غرب، و سه تا در شمال باشد. عرض درب‌ها باید پنجاه ذراع و ارتفاعشان هفتاد ذراع باشد. بین هر درب و دیگری باید سیصدوشصت ذراع فاصله باشد. از کنار (محوطه) تا درب شمعون سیصدوشصت ذراع؛ از درب شمعون تا درب لاوی نیز همین طور. از درب لاوی تا درب یهودا به همین ترتیب سی[صدو]شصت (ذراع). (XLI)... از درب یساکار [تا درب زبولون، سی]صد[وشصت] ذراع. از درب زبولون تا درب جاد، سیصدوشصت ذراع. از در[ب] جاد تا کنار شمالی، سیصدوشصت ذراع. از این کنار تا درب دان، سیصدوشصت ذراع. به همین ترتیب از درب دان تا درب نفتالی سیصدوشصت ذراع. از درب نفتالی تا درب اشیر سیصدوشصت ذراع. از درب اشیر تا کنار شرقی، سیصدوشصت ذراع. درب‌ها باید از دیوار محوطه به سمت بیرون هفت ذراع جلوتر آمده باشند، و از دیوار به سمت محوطه سی‌وشش ذراع به داخل باز شده باشند. ورودی درب باید چهارده ذراع پهنا و تا سردر آن بیست‌وهشت ذراع ارتفاع داشته باشد. تیرهای درگاه (؟) باید از چوب سدر بوده و با طلا اندود شده باشند. درب‌ها باید با طلای ناب اندود شوند. بین هر درب به سمت داخل باید انبارها، (XLII) [اتاقها، و تالارهای ستون دار] قرار دهید.

اتاق باید ده ذراع پهنا داشته باشد، بیست ذراع درازا، و چهار[ده] ذراع ارتفاع... با چوب سدر. دیوار باید دو ذراع پهنا داشته باشد. در طرف بیرون باید انبارها تعبیه شده باشند. [انبار باید ده ذراع عرض و] بیست ذراع [طول] داشته باشد. پهنای دیوار باید دو ذراع [و ارتفاعش] تا سردر آن [چهارده ذراع] باشد. ورودی آن باید سه ذراع پهنا داشته باشد. باید همه انبارها و اتاقهای [مربوطه را به این شیوه بسازید]. [پهـ]ـنای تال[ـارها]... باید ده ذراع باشد. بین هر دروازه [باید هجـ]ـده انبار و هجـ[ـده] اتاق مربوطه [بسازید].

باید در کنار دیوار درب‌ها پلّکانی به سمت تالار ستونها بسازید. پله‌های پیچ‌خورده باید تا تالارهای دوم و سوم و تا بام بالا بروند. باید انبارها و اتاقهای مربوطه و تالارهای ستون‌دار را مانند آنچه در طبقه همکف است بسازید. (طبقات) دوم و سوم باید طبق اندازه طبقه پایین باشند. بر بام سومین (طبقه) باید ستونهایی ساخته شود که روی آنها با تیرکهایی از یک ستون تا دیگری پوشانده شده باشد، (به‌طوری که ایجاد کننده) محلی برای خیمه‌ها باشد. (ستونها) باید هشت ذراع ارتفاع داشته باشند و خیمه‌ها باید بر (سقف)شان هر سال در عید خیمه‌ها برای پیران انجمن، برای امیران، سران خانه‌های نیاکان بنی‌اسرائیل، فرماندهان دسته‌های هزارتایی، فرماندهان دسته‌های صدتایی، ساخته شود تا هر سال از آن بالا رفته و تا زمان قربانی کردن کشتاری‌ها در عیدی که عید خیمه‌هاست در آن مستقر شوند. بین هر درب باید... (XLIII)... در ایام اولین محصول غلّه، از شـ[ـراب (تیروش) و روغن، و در عید تقدیم] چوب. در این ایّام (عشریه) باید خورده شود. نباید از سالی تا سال دیگر چیزی را از آن کنار بگذارند. زیرا ایشان آن را به این شیوه خواهند خورد. از عید اولین محصول دانه گندم باید آن را بخورند تا سال دیگر، تا عید اولین محصولات، و (باید) شراب را از روز عید شراب تا سال بعد، تا روز عید شراب (بنوشند)، و (باید) روغن را از عیدش تا سال بعد، تا عید، روز تقدیم روغن تازه بر مذبح، بخورند. هرچه باقی بماند (تا

بعد از) عیدهایشان باید با سوزاندن با آتش تقدیس شود. نباید خورده شود چون مقدس است. کسانی که به فاصله سه روز راه از حرم زندگی می‌کنند باید هرچه را که می‌توانند، بیاورند. اگر نمی‌توانند حملش کنند باید آن را به ازای پول بفروشند و با آن غلّه، شراب، روغن، رمه و گوسفند بخرند، و در ایّام عید آنها را بخورند. آنها در روزهای کار نباید در خستگی‌شان از آن بخورند زیرا که مقدس است. باید در ایام تعطیل خورده شود، نه در ایام کار. (**XLIV**)...

باید [اتاقها و حجره‌های مربوطه را] معین کنید. [از درب شمعـ]ـون تا درب یهودا باید برای کاهنان باشد... همه آنچه در (طرف) راست و چپ درب لاوی است باید به هارون برادرتان اختصاص [داده شود]، صدوهشت اتاق و حجره‌های مربوطه و دو خیمه‌گاه که بر روی بام قرار دارد.(باید محلی را که) از درب یهودا تا کنار است، به بنی‌یهودا (اختصاص دهید): پنجاه‌وچهار اتاق و حجره‌های مربوطه و خیمه‌گاهی را که بر روی آنهاست. (باید) به بنی‌شمعون (محلی را که) از درب شمعون تا دومین کنار است (اختصاص دهید): اتاقهایشان، حجره‌های مربوطه و خیمه‌گاه‌ها. (باید) به بنی‌رئوبین (محلی را که) از کنار مجانب بنی‌یهودا تا درب رئوبین است (اختصاص دهید): پنجاه‌ودو اتاق و حجره‌های مربوطه و خیمه‌گاهها. (فاصله) بین درب رئوبین تا درب یوسف (را باید) به بنی‌یوسف (اختصاص دهید)، به افرائیم و منسی. (فاصله) بین درب یوسف تا درب بنیامین را (باید) به بنی‌قُهات از لاویان بدهید. (فاصله) بین درب بنیامین تا جانب غربی را (باید) به بنیامین (اختصاص بدهید). (فاصله) بین این جانب تا درب یساکار را (باید) به بنی یساکار (اختصاص دهید). (فاصله) از درب (یساکار) (**XLV**)... دومین [صف کاهنان] (= واردشونده) باید به ... چپ وارد شود... و اولی (= خارج‌شونده) باید به راست برود. نه آنها و نه ظروفشان نباید با یکدیگر آمیخته شوند. [هر] صف کاهنان باید به محل خود بیاید و باید در آنجا بمانند. در روز هشتم، باید یکی وارد شود و دیگری برود. باید اتاقها را تمیز کنند، یکی پس از دیگری، وقتی اولین (صف کاهنان) بیرون می‌رود. هیچ آمیختگی نباید آنجا باشد.

هیچ مردی که به احتلام شبانه دچار شود به هیچ وجه نباید وارد حرم گردد تا سه روز بگذرد. (سپس) او در روز اول باید جامه‌هایش را بشویَد و غسل کند، و در روز سوم باید جامه‌هایش را بشویَد و غسل کند، بعد از غروب آفتاب باید به حرم وارد شود. آنان نباید با نجاست ناپاک خود وارد حرم من شوند و آن را ملوّث نمایند. هیچ مردی که مقاربت جنسی با همسرش داشته نباید تا سه روز به هیچ جا از شهر حرم که نام خود را بر آن مستقر داشته‌ام وارد شود. هیچ نابینایی نباید در تمام ایام (عمر) خود بدان وارد شود و نباید شهری را که من در آن هستم بی حرمت نماید، زیرا من، یهوه، تا ابدالآباد در میان بنی‌اسرائیل ساکن‌ام.

هرکس بخواهد خود را از سیلان (منی) پاک سازد باید تا هفت روز برای تطهیر خویش بشمارد. باید در روز هفتم لباسهایش را بشویَد و تمام تنش را در آب روان غسل دهد. بعد، می‌تواند به شهر حرم وارد شود. هیچ کس که به سبب مسّ میّت ناپاک شده نباید تا خود را پاک نکرده وارد آنجا گردد. هیچ

جذامی و یا کسی که (بدنش) دچار بلا شده نباید تا وقتی پاک نشده و ... تقدیم نکرده وارد گردد... (XLVI) ... [هیچ] پرنده ناپاک نباید بر فراز حر[م من] پرواز کند... بام درب‌ها... محوطه خارجی... در حرم من باشد برای ابدالآباد، تمام وقتی که من در آن [ساکن‌ام].

باید یک بهارخواب در گرداگرد بسازید، بیرون از محوطه خارجی، که عرضش مثل ورودی‌های همه درب‌ها چهارده ذراع باشد. باید دوازده پلّه (منتهی) به آن بسازید که با آن بنی‌اسرائیل برای ورود به حرم من بالا بروند.

باید آبراهه‌ای به عرض صد ذراع در اطراف حرم بسازید که حرم مقدس را از شهر چنان جدا کند که هیچ کس نتواند قصد حرم من کرده و آن را ناپاک نماید. ایشان باید حرم مرا تقدیس کنند و ابّهت آن را نگه دارند زیرا من در میان ایشان ساکن‌ام.

شما باید برای آنها مستراح‌هایی بیرون از شهر بسازید، جایی که بتوانند بدان بیرون روند، شمال غرب شهر. اینها باید خانه‌های مسقّفی باشند با چاه‌هایی در درونشان که کثافت از درونشان پایین رود. این (موضع) باید به حدی از شهر دور باشد که از شهر قابل مشاهده نباشد، (تا) سه هزار ذراع.

باید سه مکان در مشرق شهر بسازید، که از یکدیگر جدا باشند، جایی که جذامیان، آنان که از سیلان منی رنج می‌برند و آنان که احتلام (شبانه) داشته‌اند (XLVII)...

شهرهایشان [باید] پاک [باشد]... همیشه. شهری که من مقدس خواهم نمود، (و) نام و حر[م خویش را در آن] برای سکونت خواهم نهاد، باید مقدس باشد و پاک از همه نجاستهایی که با آن بتوانند ناپاک شوند. هرچه در آن است پاک خواهد بود. هرچه وارد آن شود پاک خواهد بود: شراب، روغن، همه غذاها و همه (غذاهای) مرطوب (آنجا) پاک هستند. هیچ پوستی از حیوانات پاک که در شهرهایشان ذبح شده نباید به آنجا (به شهر حرم) آورده شود. لیکن در شهرهایشان می‌توانند آنها را برای هر کاری که بخواهند استفاده کنند. اما نباید آنها را به شهر حرم من بیاورند، زیرا طهارت پوست مربوط به لاشه آن است. نباید شهری را که من نام خود و حرم خود را در آن مستقر کرده‌ام بی حرمت سازید. زیرا در پوست (حیوانات) ذبح شده در حرم است که ایشان باید شراب و و روغن و همه غذایشان را به شهر حرم من بیاورند. آنان نباید حرم مرا با پوستهای حیوانات ذبح شده در سرزمین‌شان که آلوده (= نامناسب برای معبد) است، ناپاک کنند. شما نمی‌توانید هیچ شهری از شهرهایتان را به پاکی شهر من نگه دارید، زیرا پاکی پوست حیوان مربوط به پاکی لاشه آن است. اگر آن را در حرم من ذبح کنید، برای حرم من پاک خواهد بود، اما اگر آن را در شهرهای خودتان ذبح کنید، (فقط) برای شهرهای خودتان پاک است. هرچه برای حرم پاک است، باید در پوستهای (مناسب) برای حرم آورده شود، و نباید حرم من و شهری را که در آن هستم با پوستهای آلوده بی‌حرمت سازید.

(XLVIII)... [قره‌غاز، لک‌لک، هر نو]ع [حواصیل]، هدهـ[ـد و خفاش]...

می‌توانید از [این حشرات] پروازکننده بخورید: هر نوع ملخ بزرگ، هر نوع ملخ سر دراز، هر نوع ملخ سبز، و هر نوع ملخ صحرایی. اینها جزء حشرات پروازکننده‌ای هستند که می‌توانید بخورید: آنها که بر

چهار پا راه می‌روند و اندام تحتانی‌شان بالای بخش پایین پاهایشان مفصل شده تا با آنها بر زمین بجهند و بالهایی که با آنها پرواز کنند. نباید مردار هیچ پرنده یا حیوانی را بخورید اما می‌توانید آن را به غریبه[۲۱] بفروشید. نباید هیچ چیز نفرت‌آوری بخورید، زیرا قوم مقدسی برای یهوه خدایتان هستید.

شما پسران یهوه خدایتان هستید. نباید برای عزاداری مردگان خودتان را زخمی کنید یا موهای جلوی سرتان را بتراشید، و نباید بر خود خالکوبی کنید زیرا قوم مقدسی برای یهوه خدایتان هستید. نباید سرزمین خویش را ملوّث کنید.

شما نباید مثل امّتها (غیر یهودیان) رفتار کنید. آنان مردگان خود را در هر جا دفن می‌کنند، حتی آنها را در خانه‌هایشان به خاک می‌سپارند. بلکه باید محلهای جداگانه‌ای در میان سرزمین خود در نظر بگیرید که مردگان خود را در آنجا دفن کنید. بین چهار شهر باید محلی برای خاکسپاری تعیین کنید. در هر شهر باید محلهای جداگانه ای را برای مبتلایان به برص، طاعون و جرب در نظر بگیرید که در شهرهایتان وارد نشوند و آنها را بی‌حرمت نسازند، و نیز برای کسانی که از سیلان منی رنج می‌برند. و برای زنانی که دچار خون‌رَوِش هستند، و زنان (گذراننده) دوره نفاس، تا در میان خود با نجاست ناپاکشان آلودگی ایجاد نکنند. فرد مبتلا به جذام که از جذام یا جرب مزمن رنج می‌برد که کاهن وی را ناپاک اعلام کرده (XLIX)... با چوب سدر، زوفا، و... شهرهایتان با بلای جذام و آنان ناپاک خواهند بود.

اگر کسی در شهرهایتان مُرد، خانه‌ای که متوفّی در آن وفات یافته تا هفت روز ناپاک است. هرچه در خانه است و هرکس وارد آن شود تا هفت روز ناپاک خواهد بود. هر غذایی که آب بر آن ریخته شود ناپاک است، هر چیزی که رطوبت بدان برسد ناپاک است. ظروف سفالی ناپاک خواهند بود و هرچه درون آنهاست برای هر مرد پاک، ناپاک خواهد بود. ظروف (سر باز) برای هر اسرائیلی (با) آنچه در آنها رطوبت یافته، ناپاک خواهد بود.

در روزی که جنازه از آنجا بیرون برده می‌شود، باید خانه را از همه گونه آلودگی ترشح روغن، شراب، و آب، پاک سازند. باید کف آن (خانه)، دیوارها، و درها را بروبند، و چِفت درها، چهارچوبها، آستانه درها و سَردَرها را با آب بشویَند. در روزی که جنازه از آنجا بیرون برده می‌شود، باید خانه و لوازم آن، آسیاهای دستی و هاون‌ها، همه وسایل چوبی، آهنی، برنزی و همه وسایل قابل پاک کردن را تطهیر کنند. لباسها، کیسه‌ها، و پوستها باید شسته شوند. در مورد مردم، هرکس در خانه بوده یا وارد خانه شود باید در آب غسل کند و لباسهایش را در روز نخست بشویَد. در روز سوم باید آب مطهِّر را بر آنها بریزند و غسل کنند. باید جامه‌هایشان و تمام لوازم در خانه را بشویَند.

در روز هفتم، باید برای بار دوم بر (آنها) آب بپاشند. باید غسل کنند، لباسها و وسایل خود را بشویَند و (از نجاست ناشی) از جنازه تا عصر خود را طاهر سازند تا (شایستگی) لمس چیزهای پاک خویش را داشته باشند. اما در مورد مردی که به‌خاطر... نجس نشده (L) ... نجس شده‌اند. دیگر بیش از آن... تا در روز هفتم برای [بار] دوم (برآنها) آب بپاشند و هنگام عصر در غروب آفتاب پاک باشند.

هرکس استخوان متوفّی یا فرد کشته‌شده در زمین‌ها، یا کسی را که با شمشیر کشته شده یا جنازه یا خون یک متوفّی یا قبری را در زمینها لمس کند، باید خود را طبق حکم این قانون طاهر سازد. اما اگر او خود را طبق قانون این شریعت طاهر ننماید، ناپاک است، (و) نجاستش هنوز در وی است. هر که او را لمس کند باید لباسهایش را بشویَد، غسل کند و هنگام عصر پاک خواهد بود.

اگر زنی، با خود بچه‌ای داشته باشد و آن (بچه) در رَحِمش بمیرد، تا وقتی در وی مرده (باقی مانده)، مانند یک قبر نجس است. هر خانه‌ای که وی بدان وارد شود با همه وسایلش تا هفت روز ناپاک خواهد بود. هرکس که آن را لمس کند تا موقع عصر ناپاک است. اگر کسی با وی وارد خانه شود، تا هفت روز ناپاک خواهد بود. او باید در (روز) اول لباسهایش را شسته و در آب غسل نماید. در روز سوم باید بر لباسهایش (آب) بریزد و (آنها را) بشویَد و غسل کند. در روز هفتم، باید بار دوم بر لباسهایش (آب) بریزد و (آنها را) بشویَد، و غسل کند. هنگام غروب، او پاک خواهد بود.

اما در مورد همه وسایل، لباسها، پوستها و همه مواد ساخته شده از موی بُز، باید طبق قانون این شریعت عمل نمایید. همه ظروف سفالی باید شکسته شوند زیرا نجس‌اند، و دیگر قابل پاک شدن نیستند.

همه حیواناتی که بر زمین زاد و ولد می‌کنند را باید ناپاک اعلام کنید: راسوها، موشها، انواع سوسمارها، مارمولکهای دیواری، مارمولکهای خاکی، سوسمارهای بزرگ و کوچک. هرکس آنها را مرده لمس کند (**LI**)... [و هرچه] از آن[ـها] بیرون [می‌آی‌ـد... [باید برای شما] ناپاک [باشد]. [نـ]ـباید خود را با آن[ـها] ناپاک سازید. [هرکس آنها را] مرده [لمس کند] تـ[ـا] موقع عصر ناپاک خواهد بود. او باید لباسهایش را شسته و [در آب] غسل کند، [و در] غروب [آفتاب]، پاک خواهد بود. هرکس استخوان، مردار، پوست، لاشه، یا چنگال آنها را با خود بردارد، باید لباسهایش را شسته و در آب غسل کند. بعد از غروب آفتاب، او پاک خواهد بود. شما باید قبلاً بنی‌اسرائیل را از ناپاکی‌ها آگاه سازید.

آنها نباید خود را با آنچه که از آنها در این کوه به شما گفتم ناپاک سازند، و نباید ناپاک گردند.

زیرا من، یهوه، در میان بنی‌اسرائیل ساکن‌ام. باید ایشان را تقدیس کنید، و آنها مقدس خواهند بود. آنها نباید خود را با هیچ‌یک از چیزهایی که به عنوان نجس از آنها جدا ساختم منفور سازند، و باید مقدس باشند.

باید قُضات و کارگزارانی در همه شهرهایتان منصوب کنید و آنان به قضاوت عادلانه بین مردم قضاوت نمایند. آنان نباید در داوری (خود) جانبدار باشند. نه باید رشوه قبول کنند و نه قضاوت را منحرف سازند زیرا رشوه موجب انحراف قضاوت است، امور عدالت را واژگونه می‌سازد، چشم خردمندان را نابینا می‌کند، خطای بزرگ پدید می‌آورد و خانه را با رذالت گناه بی‌حرمت می‌نماید. باید عدالت را، و فقط عدالت را، پی بگیرید تا حیات یابید و بتوانید زمینی را که برای میراث همه ایام به شما دادم، به میراث برید. هرکس رشوه قبول کند و داوری عادلانه را تغییر دهد به دست مرگ سپرده خواهد شد. نباید از اعدام وی بترسید.

شما نباید در زمینهای خود همان کاری را بکنید که امّتها می‌کنند. هرجا که آنها قربانی می‌کنند،

درختان مقدس می‌کارند، ستونهای مقدس برپا می‌کنند و سنگهای تراشیده بر پا می‌دارند تا در برابرش سر فرود آورند و برای آنها ... بسازند (**LII**) نباید [غیر از مذبح من که برای شما ساخته شود هیچ درختی را به عنوان درخت مقدس] بکارید. نباید ستون مقدسی [که مکروه من است] بر پا دارید. نباید در هیچ جای سرزمین‌تان سنگ تراشیده‌ای قرار دهید که در برابرش سر فرود آرید. نباید هیچ گاو و گوسفندی با عیب مهم برایم قربانی کنید زیرا برای من توهین‌آمیزند. نباید برایم هیچ گاو یا گوسفند یا بز حامله‌ای قربانی کنید زیرا این برای من توهین‌آمیز است. نباید گاو ماده یا میش و بچه‌اش را در یک روز برای من قربانی کنید، و نباید مادری را با بچه‌اش بکشید.

از حیوانات نخست‌زاده آنچه برای گاوها یا گوسفندان شما زاده می‌شود باید حیوانات ذکور را برای من تقدیس کنید. نباید نخست‌زاده گاوهایتان را برای کار استفاده کنید، و نباید پشم نخست‌زاده گاوتان را بچینید. (بلکه) باید آن را سالانه در حضور من در جایی که خود برمی‌گزینم بخورید. اگر معیوب باشد، لنگ یا کور یا (دچار) هر عیب مهمی باشد نباید آن را برایم قربانی کنید. باید آن را در شهرهای خودتان بخورید. ناپاک و پاک در میانتان با هم (می‌توانید آن را بخورید) مانند بز کوهی یا گَوَزن. فقط خون است که نباید بخورید. باید آن را مثل آب بر زمین بریزید و رویش خاک بریزید. وقتی گاو نر در حال خرمن‌کوبی است، نباید بر او پوزه‌بند بزنید. نباید با گاو نر و الاغی که به هم (با یک افسار بسته شده‌اند) شخم بزنید. نباید در شهرهایتان که به فاصله سه روز راه از حرم من باشند گاو یا گوسفند یا بز پاک را ذبح کنید؛ بلکه باید در حرم من آن را ذبح کنید و آن را یک کشتار یا تقدیمی حصّه (برای من) قرار دهید. شما باید در جایی که آن را برمی‌گزینم که نامم در آنجا برقرار باشد در حضور من بخورید و شادمانی کنید. هر حیوان پاک با عیب را باید در شهرهایتان بخورید، به فاصله سی اِستادیا[۲۲] دور از حرم من. نباید آن را نزدیک حرم من ذبح کنید زیرا بدنش خراب است. نباید گوشت هیچ گاو، گوسفند، یا بزی را که به حرم من داخل نشده در شهر من که با قرار دادن نام خویش در آن مقدسش گردانیده‌ام بخورید. باید آن را در آنجا قربانی کنند، خونش را به پایه مذبح کشتار پرتاب نمایند و پیه‌اش را بسوزانند. (**LIII**) [وقتی من مرزهایتان را گسترش دهم همان‌طور که (قبلاً) به شما گفته‌ام، و اگر مکانی که برگزیده‌ام تا نام خود را در آن برقرار دارم بسیار دور باشد]، و شما بگویید: «گوشت خواهیم خورد» زیرا شما [مـایل بدان هستید، [هرچه بخواهید]، می‌توانید بخورید، [و می‌توانید] هریک از گاوهای کوچکتان یا گاوهایی را که به برکت خویش به شما داده‌ام [قربـانـی] کنید. می‌توانید آن را در شهرهایتان بخورید، پاک و ناپاک با هم مثل (گوشت) بز کوهی یا گَوَزن. اما از خوردن خون باید به شدت پرهیز کنید. باید آن را مثل آب بر زمین ریخته و رویش خاک بریزید. زیرا که خون (مایه) حیات است و شما نباید حیات را با جسم بخورید، تا جایی که آن برای شما و پسرانتان بعد از شما تا همیشه نیکو باشد. باید در حضور من آنچه را درست و نیکو است انجام دهید زیرا من یهوه خدایتان هستم.

اما همه هدایای ویژه و وقفهایتان را باید وقت آمدنتان به محلی که خواسته‌ام نامم در آنجا برقرار

باشد بیاورید، و باید (آنها را) در آنجا در حضور من قربانی کنید همان‌طور که وقف کرده و با زبان خود نذر نموده‌اید. وقتی نذری می‌کنید نباید در انجامش درنگ کنید، زیرا مسلّماً من آن را از شما خواهم خواست، و شما به سبب گناه خطاکار خواهید شد. باید کلامی را که بر لبانتان گذشته نگه دارید، زیرا دهان شما آزادانه عهد بسته که نذرتان را ادا کنید.

وقتی کسی با من عهد (نذر) می‌بندد یا سوگند می‌خورد که چیزی را بر خود ملزم بداند، نباید کلام خود را بشکند. هرچه را به زبان بدان عهد بسته، باید به اجرا درآورد.

وقتی زنی با من عهد (نذر) می‌بندد یا در سن جوانی در خانه پدرش بر خود با سوگند چیزی را الزام می‌نماید، اگر پدرش نذر یا الزام او را که بر خویش واجب دانسته بشنود و ساکت بماند، همه نذرهایش برجاست، و آنچه را که بر خود الزام نموده که بدان عمل کند نیز برجاست. اگر به‌هرحال پدرش قاطعانه در روزی که آن را می‌شنود وی را از آن منع نماید، هیچ‌یک از نذرها و الزاماتش که بر خود واجب نموده برجا نیست، و من او را به‌خاطر اینکه (پدرش) منع کرده (**LIV**) [وقتی که آن را] شل[نیده]، می‌بخشم. [اما اگر آنها را بعد از] روز[ی که آنها را] شنی[ده ابطال کند] گناهش [به عهده اوست].[۲۳] پ[در]ش [آنها را باطل کرده است]. [هر نذر] یا سوگند الزام آوری (که زنی خورده باشد) [تا خود را بدان ریاضت دهد] شوهرش باید در روزی که [آن را] بشنود تأی[ید کند] یا فسخ نماید، و من او (آن زن) را خواهم بخشید.

اما نذر یک بیوه زن یا زن مطلّقه، هرچه که بر خود الزام کرده باشد طبق تمام آنچه بر زبان آورده، پا بر جاست.

هرچه امروز به تو فرمودم مراقب باش که رعایت کنی. نباید به آن چیزی افزوده یا از آن بکاهی.

اگر نبی یا غیبگویی در میانتان پیدا شد و نشانه یا فالی برایتان آورد، حتی اگر آن نشانه یا فال درست باشد، وقتی بگوید: «برویم و خدایان دیگری را که نشناخته‌اید بپرستیم» به سخنان آن نبی یا غیبگو گوش نده زیرا من در حال آزمودن شمایم که آیا یهوه خدای نیاکانتان را با تمام دل و جان دوست دارید (یا نه). این یهوه خدایتان است که باید از او پیروی کنید و او را خدمت نمایید، و اوست که باید از او بترسید و از صدایش اطاعت کنید، و به او وفادار بمانید. آن نبی یا غیبگو باید کشته شود زیرا به سرکشی در برابر یهوه خدایتان فراخوانده است، کسی که شما را از زمین مصر بیرون آورد و از خانه بردگی آزاد فرمود، تا شما را از راهی که به شما دستور دادم بروید، به در بَرَد. باید خود را از این شر خلاص کنید.

اگر برادرتان، پسر پدرتان یا پسر مادرتان، یا پسرتان یا دخترتان یا زنِ هم‌آغوشتان، یا دوستتان که مثل خودتان است با گفتن اینکه: «برویم و خدایان دیگری را که نشناخته‌ای بپرستیم» (خواست) مخفیانه شما را بفریبد، نه شما، (**LV**) [نه پ[در]انتان، (نباید به پیروی از سخن او- م.) بعضی از خدایانِ [مردمی را که اطراف شما هستند چه نزدیک و چه دور از شما]، از یک کرانه زمین تا [دیگری] (را بپرستید- م.)، [نباید تسلیم وی شوید و یا سخنش را بشنوید، نباید به چشم ترحم] به وی [بنگرید]، و نباید [بر وی] ببخشید و نباید او را مخفی کنید؛ بلکه باید او را بکشید. دست شما اولین

چیز علیه اوست که وی را به مرگ می‌سپارد، و بعد، دست همه مردم. باید با سنگ او را سنگسار کنید تا بمیرد، زیرا او خواسته] شما را [از من که از زمین مصر، از خانه بردگی بیرونتان آوردم] منحرف سازد. [و همه اسرائیل باید بشنود و بترسد، و هرگز دوباره چنین کار بدی] در میانتان [انجام ندهد]. اگر در یک[ی از شهرهایتان که من] به شما دادم تا در آن ساکن [شوید] این گفته را شنیدید که: «مردم، [پ]سران [بلیـ]ال در میان شما برخاسته‌اند و همه ساکنان شهرشان را با گفتن اینکه، برویم و خدایانی را که نشناخته‌اید، بپرستیم، گمراه کرده‌اند»، باید تحقیق کنید، بگردید و با دقت بررسی نمایید. اگر این موضوع ثابت شد که چنان وقاحتی در اسرائیل به وقوع پیوسته، حتماً باید همه ساکنان آن شهر را به دَم شمشیر بسپارید. باید آن (شهر) و همه کسانی را که در آن هستند لعنت کنید و حیواناتش را به دَم شمشیر بسپارید. باید همه غنایم را در میدان (شهر) جمع کرده و با آتش بسوزانید، شهر و غنایم را، همچون یک تقدیمی تمام برای یهوه خدایتان. آن (شهر) باید همیشه ویران باشد و دیگر دوباره بازسازی نشود.

هیچ چیز از آنکه مورد لعنت قرار گرفت نباید در دست شما باشد تا من از خشم شدید خود بازگردم و به شما شفقت نشان دهم. من بر شما مُشفق خواهم بود و شما را زیاد خواهم کرد همان‌طور که به پدرانتان گفتم، با این شرط که از کلام من اطاعت کنید، فرمانهایم را که امروز به شما فرمودم نگه دارید، تا آنچه را که درست و خوب است نزد یهوه خدایتان به عمل آورید.

اگر در میان شما، در یکی از شهرهایتان که به شما داده‌ام، مرد یا زنی پیدا شود که با انحراف از عهد من آنچه در نظرم مکروه است انجام دهد و رفته، خدایان دیگر را بپرستد و در برابر آنها تعظیم کند، یا در برابر خورشید یا ماه، یا همه آنچه در آسمان است، اگر در این باره به شما گفته شد، و از این موضوع چیزی شنیدید، باید تحقیق کرده و به دقت درباره آن بررسی کنید. اگر درستی مسأله اثبات شد، که چنان شناعتی در اسرائیل روی داده، باید آن مرد یا زن را بیرون ببرید و با سنگ وی را سنگسار کنید (تا بمیرد).

(LVI)... [باید بروید به نزد کاهنان لاوی یـ]ا [دا]و[رانی که در مقام بعد از آنها هستند]؛ باید از آنها راهنمایی بخواهید و [آنان در]باره موضوعی که به‌خاطر آن [از ایشان راهنمایی خواسته‌اید] اعـ]لام نظر خواهند کرد، و] حکم خود را به شما [خواهند] گفت. شما باید طبق شریعتی که به شما اعلام می‌کنند و سخنی که ایشان از کتاب تورات به شما می‌گویند رفتار کنید. آنها به شما به درستی اعلام خواهند کرد از جایی که من برگزیده‌ام که نام خود را در آن مستقر دارم. مراقب باشید همه آنچه را ایشان به شما خواهند آموخت انجام دهید، و طبق آنچه ایشان به شما ابلاغ می‌کنند عمل نمایید. از شریعتی که آنها به شما اعلام می‌دارند به راست یا چپ منحرف نشوید. مردی که گوش ندهد ولی به رأی خود بدون پیروی از کاهن یا داورانی که آنجا برای خدمت به من منصوب شده‌اند عمل کند، آن مرد خواهد مرد. شما باید اسرائیل را از بدی پاک سازید. همه مردم باید این را بشنوند و بیمناک شوند، و دیگر از این پس در اسرائیل خودسر نباشند.

وقتی به زمینی که به شما دادم وارد شوید، آن را در اختیار بگیرید، در آن ساکن شوید و بگویید: «من مانند همه امّتهای اطراف خویش، بر خود پادشاهی منصوب خواهم کرد»، حتماً بر خود آن پادشاهی را منصوب کنید که من برایتان برمی‌گزینم. باید شاهی از میان برادرانتان بر خود منصوب کنید. نباید بر خود بیگانه‌ای را بگمارید که برادر شما نیست. او (آن پادشاه) اصلاً نباید اسبان زیادی تصاحب کند، نیز نباید مردم را برای جنگ به مصر برگرداند تا اسبان زیاد و نقره و طلای بسیار به دست آورد، زیرا من به شما گفتم: «نباید دوباره بدان راه بازگردید». او نباید زنان زیادی بگیرد تا قلبش را از من منحرف سازند. او نباید نقره و طلای زیاد تصاحب کند.

وقتی او بر تخت پادشاهی‌اش می‌نشیند باید این (احکام) شریعت را از کتابی که نزد کاهنان است برایش بنویسند. (**LVII**) این (احکام) شریعتی است [که آنها باید برایش بنویسند]... [آنان باید] در روزی که و[ی] را به پادشاهی منصوب می‌کنند پسران اسرائیل را در نظر بگیرند که از سن بیست تا شصت سال طبق (واحدهای) رسمی‌شان باشند. او باید در رأس ایشان فرماندهان دسته‌های هزارتایی، فرماندهان دسته‌های صدتایی، فرماندهان دسته‌های پنجاه‌تایی، و فرماندهان دسته‌های ده‌تایی در همه شهرهایشان نصب نماید. او باید از میان آنها هزار نفر را از هر قبیله برگزیند که همراهش باشند: دوازده‌هزار جنگجو که او را تنها نگذارند که به دست امتها گرفته شود. همه مردان برگزیده که وی انتخاب کرده مردان حق خواهند بود، خداترس، رویگردان از منفعت ناروا، و جنگجویان نیرومند. آنها همیشه با وی خواهند بود، روز و شب. آنها باید وی را از هر چیز گناه‌آلود محافظت کنند، و از هر امّت بیگانه، تا به دست آنها گرفتار نشود. دوازده امیر قوم او با او خواهند بود، و دوازده نفر از میان کاهنان، و دوازده نفر از میان لاویان. آنها باید با وی بنشینند تا برایش داوری و شریعت (را بگویند) تا دلش بر آنها بلند نشود (تکبّر نکند)، و او درباره هیچ موضوعی بدون آنان کاری انجام ندهد.

او نباید هیچ دختری را از امّتها به همسری بگیرد، بلکه باید برای خود همسری از خانه پدرش برگزیند، از خانواده پدرش. او نباید علاوه بر او همسر دیگری اختیار کند زیرا فقط او (همان زن) به‌تنهایی باید در تمام عمر خویش با وی باشد. اما اگر او (همسرش) بمیرد، وی (پادشاه) می‌تواند با (زن) دیگری از خانه پدرش، از خانواده‌اش ازدواج کند. او نباید در قضاوت دچار انحراف شود. او نباید رشوه‌ای بگیرد تا قضاوت صحیحی را تغییر دهد، و نباید به زمین یا تاکستان یا اموال یا خانه یا هرچیز مطلوبی در اسرائیل چشم طمع داشته باشد. او (نـ)باید دزدی کند (**LVIII**)...

هرگاه پادشاه قصد هر امّت یا قومی را برای غارت مایملک اسرائیل شنید، باید به دنبال فرماندهان دسته‌های هزارتایی و فرماندهان دسته‌های صدتایی که در شهرهای اسرائیل در حال انجام وظیفه‌اند بفرستد. آنها با وی (فرمانده) یک دهم قوم را خواهند فرستاد تا با او (پادشاه) به جنگ با دشمنانشان بروند، و آنها با وی خواهند رفت. اما اگر نیرویی عظیم وارد سرزمین اسرائیل شد، آنها یک پنجم جنگجویان را با او خواهند فرستاد. اگر شاهی با ارّابه‌ها و اسبها و یک نیروی عظیم (بیاید)، آنها یک سوم جنگجویان را با او خواهند فرستاد، و دو دسته (باقی مانده) از شهرشان

و مرزهایشان محافظت می‌کنند تا هیچ غارتگری به سرزمینشان حمله نکند. اگر کار جنگ بر او (پادشاه) سخت شد، آنها نیمی از مردم را با وی خواهند فرستاد، مردان سپاه، اما نیم (دیگر) از مردم نباید از شهرهایشان جدا کرده شوند.

اگر آنها بر دشمنان خود پیروز شوند، آنان را درهم بشکنند، به دَم شمشیر بسپارند و غنایم ایشان را بردارند، باید عُشر آن را به پادشاه دهند، به کاهنان یک هزارم و به لاویان یک صدم از هر چیز. باید بقیه را به تساوی بین جنگجویان و برادرانشان که در شهرهایشان ترک کرده‌اند تقسیم کنند.

اگر او (پادشاه) به جنگ دشمنانش رود یک پنجم از مردم باید با او بروند، جنگجویان، همه مردان دلیر نیرومند. آنها باید از هر چیز ناپاک، هر چیز شرم‌آور، هر رذالت و خطایی اجتناب کنند. او نباید برود مگر تا وقتی که خود را به حضور کاهن اعظم برساند، که او درخصوص وی برای اخذ تصمیم با اوریم[۲۴] و تومیم[۲۵] رایزنی خواهد کرد. با کلام اوست که وی باید برود و با کلام اوست که وی باید بازگردد، او و همه بنی‌اسرائیل که همراه او هستند. او نباید در پی مشورت دل خود برود تا وقتی که او (کاهن اعظم) با اوریم و تومیم برای اخذ تصمیم رایزنی کند. وی (سپس) در همه شیوه‌هایی که طبق تصمیمی که ... عازم شده، توفیق خواهد یافت. (**LIX**)... و آنها ایشان را در سرزمینهای بسیار، پراکنده خواهند ساخت و آنان وحـ[ـشت]، (مایه) عبرت، (و) تمسخری خواهند شد. آنها با یوغی سنگین و در نهایت نیازمندی، خدایانی را که به دست بشر از چوب و سنگ، نقره و طلا ساخته شده‌اند خدمت خواهند کرد. طی این مدت شهرهایشان خراب، مایه خنده، و بایر خواهد شد، و دشمنانشان ایشان را منهدم خواهند کرد. آنان در سرزمین دشمنان خود آه خواهند کشید و به‌خاطر یوغ سنگین خود فریاد خواهند زد. آنان ناله خواهند کرد اما من گوش نخواهم داد، آنان فریاد خواهند زد اما من به‌خاطر کارهای بدشان به آنان پاسخ نخواهم داد. چهره خود را از آنان خواهم پوشاند و آنها طعمه، غارت و شکار خواهند شد. به سبب شرارتشان کسی آنان را نجات نخواهد داد، زیرا آنها عهد مرا شکسته‌اند و جانشان از شریعت من تنفر جسته است، تا سزای هر خطایی را ببینند. بعد، آنها با تمام دل و تمام جان خود به سوی من بازخواهند گشت، طبق همه کلمات این شریعت، و من ایشان را از دست دشمنانشان نجات خواهم داد و از دست کسانی که ایشان را مکروه می‌دارند خلاصی خواهم بخشید، و آنان را به سرزمین نیاکان‌شان باز خواهم گردانید. من آنها را فدیه رهایی خواهم داد، و ایشان را زیاد خواهم کرد و بر آنان شادی خواهم نمود. خدایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.

پادشاهی که دل و چشمانش از دستورات من منحرف شده باشد کسی را برای نشاندن بر مسند پدران خویش نخواهد داشت، زیرا من نسل او را تا همیشه منقطع خواهم ساخت تا دیگر بیش از آن بر اسرائیل حکم نراند. اما اگر از احکام من تبعیت کند و دستوراتم را نگه دارد، و آنچه را در نزدم درست و نیکو است به جای آورد، میراث تخت پادشاهی اسرائیل هرگز از پسران وی جدا نخواهد شد. من با او خواهم بود و او را از دست کسانی که وی را مکروه داشته و از دست کسانی که قصد جانش را دارند، نجات خواهم داد. همه دشمنانش را در برابرش خواهم نهاد و او بر ایشان طبق میل خود

حکم خواهد راند، و ایشان بر وی حکومت نخواهند کرد. او را رو به ترقّی خواهم برد نه رو به انحطاط، تا رأس باشد نه دُم، تا ایام پادشاهی‌اش برای او و پسرانش که بعد از وی هستند به درازا کشد.

(LX)... و همه تقدیمی‌های جنبانیدنی ایشان. همه [چهـ]ـارپایان نخست‌زاده نـر ایشـان و همـه ... چهارپایان‌شان و همه هدایای مقدسشان که برای من تقدیس کـرده‌انـد بـا همـه نثارهـای مقـدس تسبیحشان و بهره تقدیمی‌شان از پرندگان، حیوانات وحشی و ماهی‌هـا، یـک هـزارم آنچـه بـه دسـت می‌آورند، و همه آنچه وقف می‌نمایند و بهره غنایم و اموال غارتی.

عُشر غلّه، شراب و روغنی که ابتدا برایم تقدیس کنند متعلق بـه کاهنـان اسـت. کتـف از آنهـا کـه قربانی ذبح کنند و یک حصه از غنایم، اموال غارتی و گرفتن پرنـدگان، حیوانـات وحشـی و مـاهی‌هـا، یک صدم. از کبوتران جوان عُشر و از عسل، یک پنجاهم. یک صدم کبوتران جوان متعلق به کاهنان است، زیرا من ایشان را از تمامی قبایلتان برگزیده‌ام تا ملازم من باشند، و (در حضورم) خـدمت کننـد، و نامم را مبارک خوانند، او و پسرش همیشه. اگر یک لاوی اهل شـهری از هرکجـای اسـرائیل باشـد هرجا که در آن موقتاً اقامت کند آنجا را برخواهم گزید تا نامم در آن برقرار باشد، (اگر بیایـد) بـا جـانی مشتاق، می‌تواند همچون برادرانش لاویان که مرا آنجا ملازمت می‌کنند، خدمت نماید. او همان بهره از غذا را با ایشان خواهد داشت، علاوه بر میراثی که از خانواده پدرش می‌برد.

وقتی وارد سرزمینی شدید که به شما داده‌ام، میاموزید کـه شـناعتهای آن اقـوام را انجـام دهیـد. نباید در میانتان کسی یافت شود که پسر یا دخترش را از میان آتش بگذرانـد، و نـه غیبگـو یـا فـالگیر، طالع‌بین یا ساحر، طلسم‌نویس یا پیشگو، یا جادوگران یا اهل غرایب. زیـرا آنـان نـزد مـن وقاحـت‌انـد، همه کسانی که چنان کارهایی انجام می‌دهند، و به‌خاطر همین چیزهاست که من ایشان را از مقابـل شما رانده‌ام. باید برای یهوه خدایتان کامل باشید. زیرا این امّتها که (LXI)... تا کلـ[ـمه‌ای] به نـ[ـام من] که [وی را مجـ]ـاز به بر زبان آوردنش نکرده‌ام بگوید، یا کسـ[ـی که به نـام] خـ[ـدایان دیگـ]ـر [سخن گوید]، آن پیشگو باید به دست مرگ سپرده شود. اگر در دل خود بگویی «چگونه سخنی را که خداوند نگفته بشناسیم؟» وقتی سخنی که پیشگو به نام یهوه بگوید تحقق نیابد و درست درنیایـد، آن سخنی نیست که من گفته باشم. (بلکه) آن پیشگو آن را متکبّرانه گفته است؛ از او نترس.

در هیچ مورد مربوط به ستم یا گناه، یک شاهد ساده (واحد) نباید در برابر کسی که انجامش داده آورده شود. با شهادت دو یا سه گواه است که یک مورد می‌تواند اثبات گردد. اگر یک شـاهد بدانـدیش در برابر کسی آورده شود تا در مورد جرمی علیه وی شهادت دهد، هر دو طرف دعوا باید در حضور من و در حضور کاهنان و لاویان و در حضور داورانی که پس از آنها به انجام وظیفه می‌پردازند بایسـتند، و داوران استفسار خواهند نمود، و اگر شاهد، شاهدی دروغین باشد که به دروغ علیـه بـرادرش گـواهی دهد باید با وی همان کنید که او خود می‌خواسته با برادرش نماید. شما بایـد خـود را از بـدی برهانیـد. بقیه، این را خواهند شنید و بیمناک خواهند شد، و دیگربار چنین چیزی در میـان شـما نخواهـد بـود. نباید بر وی هیچ ترحّمی بنمایید؛ زندگی دربرابر زندگی، چشـم دربرابـر چشـم، دنـدان دربرابـر دنـدان،

دست دربرابر دست، پا دربرابر پا.

وقتی به جنگ دشمنان خود می‌روید، و اسبها و ارّابه‌ها و سپاهی بزرگتر از سپاه خود را می‌بینید، از ایشان نترسید، زیرا من که شما را از زمین مصر بیرون آوردم با شما هستم. وقتی رو به میدان جنگ می‌نهید، کاهن باید پیش بیاید تا با سپاه صحبت کند و بگوید: «بشنو ای اسرائیل، تو روی نهاده‌ای به...» ... (**LXII**) [و مرد دیگری از میوه‌هایش استفاده خواهد نمود. اگر مردی زنی را نامزد کرده اما هنوز با او ازدواج نکرده باشد]، او (آن مرد) می‌تواند (از معرکه جنگ) به منزل [بازگردد]. وگرنه، ممکن است او در جنگ بمیرد و کس دیگری وی (آن زن) را بگیرد. افسران] به هدایت سپاه [ادامه می‌دهند] و می‌گویند: «اگر کسی ترسیده و دل از دست داده، برود و بازگردد. وگرنه ممکن است خویشان خود را نیز چون خود ضعیف‌القلب نماید».

وقتی داوران هدایت سپاه را به پایان بردند، فرماندهان سپاه را به ریاست قوم خواهند گماشت.

وقتی به شهری روی می‌آورید تا با (ساکنان) آن بجنگید، (ابتدا) به آن پیشنهاد صلح دهید. اگر آن (شهر) طالب صلح باشد و (دروازه‌هایش را) به روی شما بگشاید، آنگاه همه مردمی که در آن یافت شوند کارگران اجباری شما خواهند بود و به شما خدمت خواهند کرد. اگر با شما صلح نکرد، بلکه آماده جنگ با شما شد، آن را محاصره کرده و من آن را به دست شما تسلیم خواهم کرد. باید همه اهالی ذکور آن را به دَم شمشیر بسپارید، اما زنان، کودکان، چهارپایان و همه آنچه در شهر است، تمام غنایم آن، می‌توانید به عنوان باقی‌مانده جنگ برای خود بردارید. می‌توانید از استفاده از غنیمت دشمنانتان که به شما داده‌ام محظوظ باشید. همین گونه باید با شهرهای دوردست رفتار کنید، آنها که در میان شهرهای این اقوام نیستند. اما در شهرهای مردمی که به میراث به شما داده‌ام، نباید هیچ موجودی را زنده بگذارید. در واقع شما باید سرانجام حیتی‌ها، آموری‌ها، کنعانی‌ها، هیوی‌ها، یبوسی‌ها، گیرگاشی‌ها، و پریزی‌ها را همان‌طور که به شما فرمان داده‌ام نابود سازید، تا شما را نیاموزند که همه شناعتهایی را که برای خدایان خود به جا می‌آورند انجام دهید.

(**LXIII**)... [یک گوساله ماده که] او [با آن] کار نکرده باشد، که [یوغ بر گردن نکشیده باشد]. [پیران] شهر گوساله را داخل دره‌ای تنگ با جریان آب دائمی [بکشانند] که هیچگاه شخم نخورده یا در آن زراعت نشده باشد، و در آنجا گردنش را بشکنند.

کاهنان، پسران لاوی، باید پیش بیایند، زیرا من آنها را برگزیده‌ام تا در حضورم خدمت کنند و نامم را مبارک بخوانند، و درباره هرگونه نزاع و تهاجم با کلام آنان حکم می‌شود. همه پیران شهر که از همه به جنازه فرد متوفّی نزدیک‌تر باشند باید دستان خود را بالای سر گوساله ماده‌ای که گردنش در دره شکسته شده بشویَند. آنها باید آشکارا بگویند: «دستان ما این خون را نریخت، چشمان ما هم این اتفاق را ندید. کفاره قوم خود را که فدیه آزادی داده‌ای بپذیر، ای یهوه، و نگذار خطای خون بیگناه در میان قومت اسرائیل باقی بماند. باشد که این خون کفاره‌ای برای ایشان باشد». باید اسرائیل را (از شناعت) خون بیگناه خلاص کنید، و باید آن کنید که در پیشگاه یهوه خدایتان درست و نیکو است.

وقتی به جنگ دشمنان خود می‌روید و من ایشان را به دست شما می‌سپارم، و عده‌ای از ایشان را اسیر می‌کنید، اگر در میان اسیران زن زیبایی را دیدید و به او مایل گشتید، می‌توانید او را به همسری خود بگیرید. باید او را به خانه خود بیاورید، سرش را بتراشید و ناخنهایش را کوتاه کنید. باید لباسهای اسارتش را دور بیندازید و او در خانه شما خواهد بود و برای پدر و مادرش تا یک ماه تمام سوگواری خواهد کرد. بعد می‌توانید نزدش بروید، با او زفاف کنید و او همسرتان خواهد بود. اما او تا هفت سال آنچه را که برای شما طاهر است لمس نکند و از قربانی تقدیمی سلامتی نخورد تا هفت سال منقضی شود. بعد، می‌تواند (از آن) بخورد. (LXIV)... [نخستین ثمر مردی‌اش؛ او حق نخست‌زادگی دارد].

اگر مردی پسری نافرمان و سرکش داشت که نپذیرد به سخن پدر و مادرش گوش فرا دهد، و وقتی هم وی را ملامت می‌کنند نمی‌شنود، پدر و مادرش باید از او دست کشیده و وی را به پیران شهر به دروازه مکانش بسپارند. آنها باید به پیران شهرش بگویند: «این پسر ما نافرمان و سرکش است؛ او به ما گوش نمی‌دهد. او پرخور و میخواره است». همه اهالی شهرش وی را با سنگها سنگسار کرده و او خواهد مرد، و (بدین‌گونه) خود را از شرارت خواهید رهانید. همه بنی‌اسرائیل این را خواهند شنید و بیمناک خواهند گشت. اگر کسی به قوم خود افترا بزند و ملّت خویش را به دست قومی بیگانه بسپارد و به قوم خود بد کند، باید او را به درختی بیاویزید و او خواهد مرد. با شهادت دو شاهد و با شهادت سه شاهد او باید اعدام شود و آنها باید او را به درخت بیاویزند. اگر کسی مرتکب گناه کبیره شود و (به خارج) نزد امّتها بگریزد، و قوم خود را ناسزا بگوید، (ای) بنی‌اسرائیل شما باید او را نیز به درخت بیاویزید، و او خواهد مرد. اما جنازه او نباید تمام شب بر درخت بماند. در واقع شما باید او را همان روز دفن کنید. زیرا آن کس که از درخت آویخته شده باشد ملعون خدا و مردم است. نباید زمینی را که به میراث به شما می‌دهم ملوّث نمایید. اگر گاو یا گوسفند یا الاغ خویشاوند خود را ببینید که به اختیار خود می‌رود، از آنها غفلت نکنید؛ بلکه آنها را به خویشاوند خود برگردانید. اگر خویشاوندتان نزدیک شما زندگی نمی‌کند و نمی‌دانید که او کیست، باید حیوان را به خانه آورده و آن با شما خواهد بود تا وی (آن را) ادعا نماید. (LXV)...

[هر]گاه پیش آید که لانه پرنده‌ای در کنار جاده در برابر (چشم) شما قرار گیرد، بر روی هر درخت یا بر زمین، با جوجه‌ها یا تخم‌ها، و مرغ بر روی جوجه‌ها یا تخم‌ها نشسته باشد، نباید مرغ را با جوجه‌هایش بردارید. بلکه حتماً باید بگذارید مرغ بگریزد و فقط جوجه‌ها را بردارید، تا برایتان نیکو باشد و ایّامتان دراز گردد. وقتی خانه جدیدی می‌سازید باید بر بام آن حفاظی بگذارید تا اگر کسی از بالای آن افتاد گناه خونش در خانه شما نباشد.

وقتی مردی همسری می‌گیرد، (اگر- م.) با او آمیزش کند و از او تنفر یابد، و علیه او اتهام بی‌اساس وارد سازد، درحالی‌که آبرویش را برده و می‌گوید: «من این زن را گرفته‌ام، به نزد او رفته‌ام، و آثار بکارت در وی نیافته‌ام»، پدر یا مادر دختر باید دلیل بکارت دختر را بگیرند و آن را به پیران در کنار دروازه بنمایند. پدر دختر باید به پیران بگوید: «من دختر خود را به همسری این مرد دادم. او وی را

دوست ندارد و با گفتن اینکه دلیل بکارت را در دختر تو نیافتم، وی را متهم کرده است. اینک این دلیل بکارت دختر من است». آنان لباس را در برابر پیران آن شهر، پهن خواهند کرد. پیران آن شهر باید آن مرد را بگیرند و توبیخ کنند. باید او را یکصد پاره نقره جریمه کنند و به پدر دختر بدهند، زیرا او (شوهر) کوشیده آبروی یک دختر اسرائیلی را ببرد. او نباید (**LXVI**)... [وقتی دوشیزه‌ای که نامزد مردی شده با مرد دیگری در شهر یافت شود و او با وی خوابیده باشد، باید هر دوی ایشان را به دروازه] آن شهر ببرند و آنان را با سنگها بزنند و آنها باید اعدام شوند؛ دختر بدین سبب که (در شهر برای کمک خواستن) فریاد نزده، و مَرد بدین سبب که زن همسایه خود را بی‌حرمت کرده است. شما باید خود را از بدی خلاص کنید. اگر مَردی، به زنی در زمینها در مکانی دور پنهان از شهر دست یازد و به وی تجاوز کند، فقط همان (مَرد) که به وی تجاوز کرده باید اعدام شود. نباید به دختر کاری داشته باشند زیرا او جرمی که مستحق اعدام باشد مرتکب نشده است. زیرا این ماجرا مانند ماجرای مردی است که به همسایه‌اش تهاجم نماید و او را بکشد؛ زیرا در زمینها بوده که وی را یافته و دختر نامزد شده (برای طلب کمک) فریاد کشیده اما کسی برای رهانیدنش نیامده است.

اگر مردی دختری را که نامزد کسی نیست اما طبق قانون مناسب وی است را بفریبد، و با او بخوابد، و او (مرد) یافت شود، آنکه با وی خوابیده باید به پدر دختر پنجاه پاره نقره بپردازد و او (آن دختر) همسر وی خواهد بود. از آنجا که او وی را بی‌حرمت ساخته نمی‌تواند در تمام عمر طلاقش دهد. مرد نباید زن پدرش را به همسری بگیرد و نباید دامان پدرش را بگشاید. مرد نباید زن برادرش را بگیرد و نباید دامان برادرش، پسر پدرش یا پسر مادرش را بگشاید، زیرا این ناپاک است. مرد نباید خواهر خود، دختر پدرش یا دختر مادرش را بگیرد زیرا این ناپسند است. مرد نباید خواهر پدرش یا خواهر مادرش را بگیرد زیرا این بی‌عفّتی است. مرد نباید دختر برادرش یا دختر خواهرش را بگیرد زیرا این شناعت است. (مرد) نباید ... بگیرد (**LXVII**)...

پی‌نوشت‌ها

1. The Temple Scroll.

۲. مقصود، طومارهای «11Q20» و «4Q365 a» هستند.

3. See: E. Qimron, *The Temple Scroll*, 1996.

۴. برای مثال، «CD, IV: 20 – V: 11, XII: 1-2» را مقایسه کنید با «TS, LVII: 16-18, LXVI: 15-17, XLV: 11-12».

5. TS, LXIV: 6-13.

۶. مقصود، طومار «4Q365a» است.

7. 11QTS, XXXVIII: 4-15.

8. *The Temple Scroll I-III* (Jerusalem, 1983).

9. E. Qimron, *The Temple Scroll: A Critical Edition with Extensive Reconstructions* (Beer-Sheva/Jerusalem) 1996.

در مورد طومارهای «11Q20-21»، نگاه کنید به:
F. Garcia Martinez *et al.*, *DJD*, XXIII, Pp. 357-414.

در مورد طومار «4Q365a»، نگاه کنید به:
S. White, *DJD*, XIII, Pp. 319-33.

در مورد طومار «4Q524»، نگاه کنید به:
E. Puech, *DJD*, XXV, Pp. 79-114.

۱۰. برای مضامین ستونهای به شدت آسیب‌دیده «III» تا «XII»، نگاه کنید به توضیحات مقدماتی ما در دو صفحه قبل درباره طومار معبد.

11. grain-offering.

۱۲. הִין، پیمانه و واحد سنجش مایعات، در حدود ۶/۵ لیتر - م.

13. drink-offering.

۱۴. אֵיפָה، پیمانه و واحد سنجش غلّه - م.

15. Wave-offering.

۱۶. در ترجمه مارتینز: یا اگر تقدیمی خشک است - م.

17. tirosh.
18. Azazel.
19. gerah.

۲۰. طبق ترجمه ایگال یادین: کنگره‌های آن.

۲۱. احتمالاً، غیر یهودی - م.

22. stadia.

۲۳. یعنی گناه بطلان نذر آن زن به گردن پدر اوست - م.

24. Urim.
25. Tummim.

ملاحظاتی درباره شریعت (MMT)[1]
(4Q394-9)

قطعات منقطعی از شش نسخه طومار کشف شده در غار ۴ قمران به دلیل پرونده یک مرافعه نزد دادگاه منطقه بیت‌المقدس اشتهار پیدا کرد، زیرا دادگاه متوجه شد یکی از ویراستاران رسمی این متن به نام الیشا کیمرون[2] حق نشر نسخه «MMT» را طبق آنچه خود بازسازی نموده، از آن خود ساخته است. هِرشل شَنکس از جامعه باستان‌شناسی عهدینی واشنگتن به عنوان ناقض این حق نشر دانسته شد و محکوم گردید که بابت آن ۴۳۰۰۰ دلار خسارت بپردازد. اما با تقاضای استینافی که از سوی دیوان عالی اسرائیل تسلیم شد، هنوز موضوع مورد رسیدگی قضائی است.

وقتی محتوای شش دست‌نویس به صورت یک متن واحد بازنویسی می‌شود، حدود ۱۲۰ سطر است که اغلب متعلق به یک نسخه قطعه‌قطعه هستند. سند با یک تقویم فرقه‌ای آغاز می‌شود (بند «الف») که شاید مربوط به نسخه اصلی «MMT» باشد و شاید هم نباشد؛ سپس متن با مجموعه‌ای از قوانین ویژه ادامه پیدا می‌کند (بند «ب») و با یک تشویق پایان می‌یابد (بند «ج»). متن «MMT» یک «رساله» دانسته شده است، اما از آنجا که فاقد مقدمه است و قواعد نامه‌نگاری در آن رعایت شده، احتمال دارد که یک رساله حقوقی بوده باشد. مخاطب آن یک شخصیت واحد و رهبر است که با داوود پادشاه مقایسه شده است. شخصیتهای اصلی ماجرا[3] شامل یک گروه موسوم به «ما»، یک گروه موسوم به «شما»، و یک گروه موسوم به «آنها» است. گروه مسئول نگارش متن، که با عنوان «ما» به آنها اشاره می‌کنیم، تلاش می‌کنند رهبر گروه «شما» را از دیدگاه‌های اشتباهی که گروه «آنها» مطرح و ترویج کرده برحذر دارند. ویراستاران مدعی‌اند که متن «MMT» به دست خود آموزگار حق نوشته شده و برای کاهن شریر فرستاده شده است، و نیز اینکه، دیدگاه‌های گروه «ما» عیناً همان دیدگاههای صدوقیان بوده و گروه موسوم به «آنها» هم همان فریسیان هستند. به‌هرحال، تمام اینها فرضیاتی بیش نیستند. به‌ویژه، تعیین هویّت مؤلف به عنوان همان آموزگار حق کمتر محتمل است تا تعیین رهبر گروه موسوم به «شما» به عنوان کسی که می‌بایست همان کاهن شریر (احتمالاً یوناتان مکّابی) بوده باشد.

این نظر نیز رواج زیادی یافته که هسته اصلی جامعه قمران، که مسئول نگارش متن «MMT» دانسته می‌شود، شامل صدوقیان اولیه یا پیشینیان آنها بوده است. به‌هرحال، ممکن است این امر به

ذهن متبادر شود که در این متن، کاهنان هیچ‌گاه «پسران صادوق» یا «صدوقیان» خوانده نشده‌اند، بلکه با عنوان «پسران هارون» مورد اشاره قرار گرفته‌اند.[۴] نسبتِ اصطلاحاً «صدوقی» بر سه حکم حقوقی استوار است، که از فهرستی با بیش از بیست انتساب در «MMT» به دست می‌آید، متنی که نظرات مطرح‌شده در آن همان «هلاخا» (احکام، فتاوا) منتسب به صدوقیان در نوشته‌های حاخامی است و با موضعی که فریسیان اتخاذ می‌کرده‌اند در تقابل بوده است.[۵]

موضوعات اصلی گفتگو از این قرارند: (۱) تقویم، البته اگر این بخش غیرقابل انفکاکی از متن بوده باشد؛ (۲) پاکی آیینی، یعنی قابل پذیرش بودن پیشکشی‌های غیریهودیان، حکم قربانی، مراسم «گاو ماده»، طرد نابینایان و ناشنوایان، حکم مربوط به برص، پاکی مایعات روان، محصول چهارمین سال و عُشریه گاوها، ممنوعیت سگها در اورشلیم، حکم درباره قانون‌مند کردن مسّ میّت (۳) قوانین ازدواج و بین ازدواج (۴) فرمانهایی در قاعده‌مند کردن ورود به انجمن. متن «MMT» به‌ویژه از این جهت که یکی از منابع قدیمی مشاجرات حقوقی است اهمیت دارد. این متن، در میان طومارهای بحرالمیّت، منحصربه‌فرد است و فرایند هلاخایی را که حاخامهای بعدی آن را توسعه داده و بدان عمل می‌کردند نشان می‌دهد.

ترجمه حاضر به جای ارائه یک متن تألیفی، نسخه‌های واقعی موجود را ارائه داده و از شماره سطرهای آنها پیروی می‌کند. هرگاه قطعات همپوش[۶] وجود داشته باشد، جای خالی افتادگی‌های نسخه اصلی از روی متن مشابه آن پر می‌گردد و عبارات عاریتی در { } قرار داده می‌شود. با این حال، برای کمک به خواننده‌ای که مایل است ویرایش کیمرون-استراگنل را هم در اختیار داشته باشد، شماره سطرهای متن تلفیقی آنها، در درون براکت‌هایی داده شده است. برخلاف این ویراستاران، من توانسته‌ام جاهای خالی بیشتری در متن را با حدسیّات صِرف پر کنم. به این ترتیب ابهامات موجود در ترجمه مسلّماً انعکاس شکل واقعی عبارات اصلی عبری است.[۷]

تقویم فرقه‌ای (MMT A)

(4Q394 $^{1-2}$)

تقویمِ قطعه قطعه، در پنج ستون موازی ارائه شده که اصلاً هجده سطر را شامل می‌شوند. به همین دلیل پایان تقویم در بالای طومار «4Q394 $^{3-7}$:i» از سوی کیمرون-استراگنل به عنوان خطوط ۱۹ تا ۲۱ فهرست بندی شده است. معلوم نیست که آیا این تقویم واقعاً بخشی از متن اصلی «MMT» بوده، یا اینکه متعلق به آن نبوده و صرفاً کتابت آن با سایر بخشهای متن مزبور در یک نسخه طومار انجام شده است.

* * *

(I) [در شانزدهم آن (از ماه دوم): سبّت].

در بیست‌وسوم آن: سبّت.

[در] سی [اُ]م [آن: سبّت.

در هفتم ماه سوم: سبّت.
در چهاردهم آن: سبّت.
در بیست و] (II) [یـ]ـکـ[ـم] آن: سبّت.
[در] بیست و هشتم آن: سبّت.
اول سبّت (= یکشنبه) و [رو]ز دو[م] (= دوشنبه) [و سوم باید اضافه شوند].
[و فصل، کامل می‌شود: نودویک روز].
[اولِ ماه چهارم: روز یادآوری].
[در چهارم] (III) آن: [سبّت].
در یـ[ـازدهم] آن: سبّت.
در هجدهم آن: سبّت.
در بیست‌وپنجم آن: سبّت.
در دوم (ماه) پنجـ[ـم]: [سـ]ـبـ[ـت].
[در سوم آن: عید شراب، اول سبّت (یکشنبه)].
(IV) [در نهم آن: سبّت].
در شانزدهم آن: سبّت.
در بیست‌وسوم آن: سبّت.
[در سـ[ـی ام [آن: سبّت.
در هفتم (ماه) ششم: سبّت.
در چهاردهم آن: سبّت.
در بیست‌ویکم] (V) آن: سبّت.
در بیست‌ودوم آن: عید روغن، اول سبّـ[ـت (یکشنبه).
بـ[ـعداً]: پیشـ[ـکشی چوب].

4Q394$^{3-7}$:i

(۱۹) [(بیست‌و)هشتم آن (یعنی از ماه دوازدهم)]: سبّت.
اول سـ[ـبّت (= یکشنبه) و روز دوم (= دوشنبه) و سوم باید] به آن اضافه شوند. (۲۰) و سال، کامل است: سیصد و شـ[ـصت و چهار] (۲۱) روز. (تهی)

۲. احکام ویژه (MMT B)

(«4Q394$^{3-7}$:i» تلفیق‌شده با «4Q395»)

(I) اینها بعضی از تعالیم ما هستند [ ] که کارهای [(۲)] می‌باشند که مـ[ـا گمان می‌کنیم و

هـ]ـمه آنها درباره [ ] (۳) و پاکی...

[و درباره پیشکشی گنـ]ـدم [امّتها کـه ایشان...] (۴) و آن را لمس مـی‌نماینـد... و ناپـ[ـاکش می‌کنند... کسی نباید چیزی] (۵) از گندم [امّتـ]ـها [را بپذیرد و چیزی از آن نباید] وارد حرم گردد.

[و درباره] {قربانی} (4Q395)... (۶) که در ظرف غذا می‌پزند... {در آن} (4Q395) (۷)گوشت قربانی‌هایشان و اینکه آنها... در محوطـ[ـه...] {آن} (4Q395) (۹) به [یک بت و] کـه [ماننـد] زنـی است که به او زنا دهد.

و درباره قربانی امّتها... [ما گمان می‌کنیم که] ایشان {قربانی می‌کنند} (4Q395) (۱۰) پیشکشـ[ـی های] سلامتی که از یک روز به روز بعد عقب مـی‌اندازنـد. امـا [مکتـوب اسـت][۸] (۱۱) کـه پیشـ[ـکشی] خوردنی با چربی و گوشت در روز قربا[نی] شدنـ[ـشان] {خورده شده باشد} (4Q395). [زیرا پسران] (۱۲) کاهنـ[ـان باید مراقب این امر باشند] (4Q395) تا (۱۳) مردم متحمّل گناهی نشوند.

{و درباره پاکی گاو ماده ذبیحه گناه} (4Q395)، (۱۴) کسی که آن را ذبح کرده و کسـی کـه آن را سوزانده و کسـی کـه {خاکسـتر آن را} جمـع کـرده {و کسـی کـه} [آب] طهـارت {بـر آن ریختـه} (4Q395) (۱۵) همگی اینان {باید} هنگام غروب آفتاب {خود را تطهیر کننـد}(4Q395) (۱۶) تـا آنجا که پاکان بر ناپاکان آب بریزند. زیرا پسرانِ

(«4Q394$^{3-7}$:ii» تلفیق‌شده با «4Q395»)

(۱۷) {هارون باید} (4Q395)...

و بـه عـلاوه، (۱۸) [دربـاره پوسـ]ـتهای گـاوان [و گوسـفندان... از] (۱۹) [پوسـتـ]ـهایشان ظرفـ[ـها... نباید] آنها را به حرم [بیاورند]...

(«4Q397$^{1-2}$» تلفیق‌شده با «4Q398$^{1-3}$»)

(۲۱)...

و علاوه بر این، درباره پوستـ[ـها و استخوانهای حیوانـات ناپـاک، نبایـد از استخوانهایشـان] و از پـ[ـوسـ]ـتـ[ـشان] (۲۲) دسته ظـ[ـروف و... بسازند].

و علاوه بر این، [درباره پـ[ـوست مردارِ (۲۳) یک [حیوان] پاک، کسـی کـه مردارشـان را بـا خـود آورده نباید پاکی [مقدس] را لمس کند.

(۲۴) و درباره... (۲۵)...

(«4Q397$^{3-7}$:ii» تلفیق‌شده با «4Q397^{3}»)

[پسرانِ] (۲۶) کاهـ[ـنا]ن باید درباره {همه این امور} (4Q397^{3}) [مُرا]قـ[ـب] باشند تا (۲۷) بار گناهی بر مردم نگذارند.

[و دربا]ره آنچه مکتوب است، [اگر کسی در اردوگاه یا] (۲۸) بیرون از اردوگـاه گـاو نـر یـا بـزّه یـا

بُزی برای... [ذبح کند][۹] برای .... {در جانب شمالی اردوگاه} (4Q397[3]). (۲۹) و ما حرم را [همچون خیمه دیدار، و اورشـ]ـلـ[ـیم] را (۳۰) همچـون {اردوگـاه و بیـ[ـرونِ] } (4Q397[3]) اردوگـاه [یعنـی، بیرون اورشلیم]، که (۳۱) اردوی شهرهایشان است، می‌نگریم. بیرون از اردوگـاه... خاکسـتر ذبیحـه [(۳۲)] مذبح را بیرون می‌آورند و می‌سوزانند... زیرا اورشـلیم جـایی اسـت کـه (۳۳) [او برگزیـده] {از همه قبایـ[ـل اسرائیل]} (4Q397[3])...

(«4Q396[1-2]: i» تلفیق‌شده با «4Q394[8]:iii» و «4Q397[5]»)

(۳۵)... آنها در حرم ذبح [نمی‌کننـ]ـد.

(۳۶) [و درباره حیوانات باردار] {ما می‌اندیشیم} (4Q397[5]) [که کسی نمـی‌توانـد] مـادر و نـوزاد تولدنیافته را در یک روز [ذبح کند].

(۳۷) [و درباره خوردن، مـ]ـا می‌اندیشیم که چهارپای جوانی که متولد نشده (۳۸) قابل خـوردن است... (مطرح کننده اینکه آن ذبح شده باشد)... [این] چنین [است] و این سخن درباره یک حیـوان باردار نوشته شده است. (تهی)

(۳۹) [و درباره عمّونـ]{ـی و موآبی} (4Q394[8]:iii) و {طفل حرام‌زاده} (4Q397[5]) [و مردی که بیضه‌هایش کوبیده شده و کسی که] آلت مـردی‌اش [بریـده شـده] و وارد (۴۰) انجمـن گـردد، [... و همسرانی بگیر]ند [آنچنان که] (با ایشان) {یک} (4Q397[5]) استخوان [باشند]... (۴۱)...

(«4Q394[8]:iii» تلفیق‌شده با «4Q396[1-2]:i-ii» و «4Q397[5]»)

(۴۲) {ناپاکی‌ها.

و به علاوه، ما می‌اندیشیم} (4Q397[5]) (۴۳) [که آنها نمی‌بایست... و نباید] بـا ایشـان [مقاربـت جنسی داشته باشند]. (۴۴) [... و آنها] {نباید با ایشان متحد شوند} (4Q397[5]) آنچنان که با ایشـان (۴۵) [یـک اسـتخوان] تشـکیل دهنـد (۴۶)... کـه بعضـی از مـردم... (۴۷)... (۴۸) {از همـه} (4Q397[5]) آمیختگی (جنسی) (۴۹)... {و از حرم بیمناک باشند} (4Q396[1-2]:i-ii).

(4Q396[1-2]: ii)

[و به علاوه، درباره] {نابینایان} (4Q394[8]: iv) (۵۰) که نمی‌بینند چگونه از هـر آمیخـ[ـتگی] برحذر باید بود.

(«4Q394[8]: iv» تلفیق‌شده با «4Q396[1-2]: ii» و «4Q397[6-13]: ii»)

(۵۱) و نمی‌بینند آمیختگی‌هایی را که مستلزم (پیشکشی) گناه‌اند. (۵۲) و نیز درباره ناشـنوایان که فرمان‌ها و داوری‌ها و (احکام) پاکی را نمی‌شنوند و (۵۳) مجازات‌هـای اسـرائیل را نشـنیده‌انـد- زیرا کسی که (اینها را) ندیده و نشنیده (۵۴) نمی‌داند چگونه (بدانها) عمل کند. بـا ایـن حـال ایشـان

برای غذای پاک حرم می‌آیند. (تهی)

(۵۵) و همچنین درباره ریختن (مایعات)، ما می‌گوییم که آن شامل (۵۶) پاکی نیست.

و نیز درباره ریختن، ناپاک را {از پاک} ($4Q397^{6-13}$) جدا نمی‌کند زیرا مایعِ ریخته‌شده و آنچه که در ظرف است یکسان‌اند. (۵۸) یک مایع واحد.

و {سگها} ($4Q397^{6-13}$) نباید به اردوی مقدس آورده شوند زیرا (۵۹) آنها ممکن است استخوانهایی را از حرا[م] بخورند که هنوز گوشت به آن چسبیده است. زیرا (۶۰) اورشلیم {اردوگاه مقدس} ($4Q397^{6-13}$) است و جایی است

(«$4Q396^{1-2}$: iii» تلفیق‌شده با «$4Q394^{8}$: iv» و «$4Q397^{6-13}$»)

(۶۱) که او (خدا) از همه قبایل اسرائیل برگزیده است، زیرا اورشلیم سرِ (۶۲) اردوهای اسرائیل است.

و نیز درباره کاشتن درختان میوه‌ای که در سرزمین اسرائیل روئیده‌اند، این (درختان) مانند {نخستین ثمرات} ($4Q397^{6-13}$) هستند، که برای {کاهنان} ($4Q397^{6-13}$) در نظر گرفته شده‌اند. {و عُشریّه} ($4Q394^{8}$: iv) گاوان (۶۴) و گوسفندان متعلق به کاهنان است.

و به‌علاوه، درباره مبروصان، ما (۶۵) می[گوییم که آنها نباید] با غذای مقدس (تماس) داشته باشند زیرا {ایشان باید} ($4Q397^{6-13}$) جدا باشند (۶۶)...

به علاوه چنین مکتوب است که از وقتی (برص) تراشیده و شسته شد او باید بیرون بماند (۶۷)...[تا هفت] روز. و اکنون تا ناپاکی‌شان همراه آنهاست... [نباید] (۶۸) غذای پاک مقدسِ خانه را [لمس] کنند. و می‌دانید (۶۹)... و این از وی مخفی داشته شده، او باید {یک پیشکشی گناه} ($4Q397^{6-13}$) (۷۰) بیاورد.

[و درباره کسی که هرکاری را خودخواهانه انجام می‌دهد چنین مکتوب] است که او کسی است که (خدا را) تحقیر کرده و (به او) ناسزا می‌گوید.[10] (۷۱)... {ناپاکی‌های برص} ($4Q397^{6-13}$)، آنها نباید از چیزهای مقدس بخورند

(«$4Q396^{1-2}$: iv» که با «$4Q397^{6-13}$» تلفیق شده است)

(۷۲) تا خورشید در روز هشتم غروب کرده است.

و درباره [ناپاکی‌ها] (۷۳) {ی یک مرد، می‌گوییم که هر} ($4Q397^{6-13}$) استخوانی که به آن (۷۴) گوشت چسبیده یا [نا]چسبیده باشد باید طبق حکم مردگان یا کشته‌شدگان با آن رفتار کرد. (تهی)

(۷۵) و درباره زنا که مردم می‌کنند، آنها باید پا[سران] قداست باشند، (۷۶) همان‌طور که مکتوب است: {اسرائیل} ($4Q397^{6-13}$) مقدس است.[11]

و درباره حیوان پا]ک [او]، (۷۷) مکتوب است که نباید با نوع متفاوتی جفت کرده شود.

و درباره [لباسهایش]، مکتوب است که آنها [نا]باید (۷۸) از جنس [مخلوط] باشد.

و او نباید زمین و تاکستان] خود را [با دو نو]ع شخم بزند (۷۹) زیرا آنها مقدس‌اند و پسران

هارون م[ـقدس]ترین‌اند. (۸۰) و شما می‌دانید که بعضی کاهنان و [مردم می‌آمیزند] (۸۱) [و] یکی شده، و نطفه [مقدس] را ناپاک می‌کنند و نیز (۸۲) [نطفه]شان با فاحشه‌ها ب[ـرای]...

(4Q397[14-21])

...

(۴) و درباره زنان[ـی که... خشون[ـت و خیانت... (۵) زیرا در اینها... [به‌خاطر] خشونت و زنا ایشان تباه [می‌شوند...] (۶) جایها را.

[و به علاوه، در کتاب موسی] مکتوب است [که] نباید چیز شرم‌آوری در [خانه خود] بیاورید.[۱۲] (۷) [زیرا] چیز شرم‌آور، نفرت‌انگیز است.

۳. تشویق (MMT C)

(«4Q397[14-21]» که در پی آن «4Q398» آورده می‌شود)

[و می‌دانید که] ما از توده م[ـردم]... جدا کرده‌ایم. (۸) و از آمیختن با آنها در این امور و از تماس داشتن با آنها در این (چیزها). و می[دانید که هیچ] خیانت یا دروغ یا بدی (۹) در دستان ما یافت نشود زیرا ما برای [اینها] ... را می‌دهیم.

[و به‌علاوه]، (۱۰) ما برایت [نوشته‌ایم] که {کتاب موسی} (4Q398[14-17]: i) و کتاب[ـهای پیام[ـبران و داوو[د و همه (۱۱) وقایع] ایام را دریاب. و در {کتاب نوشته شده} (4Q398[14-17]: i)... نه [برای] (۱۲) شما {و روزهای قدیم} (4Q398[14-17]: i).

و به‌علاوه، مکتوب است که [تو] از ر[ا]ه [جدا خواهی شد] و بدی به تو روی خواهد آورد.[۱۳] {و مکتوب است} (4Q398[14-17]: i).

(4Q398[14-17]: i)

(۱۳) و چنین (۱۴) خواهد شد وقتی همه این {چیزها} (4Q398[14-17]: i) در آخ[ـر]الزّمان برایت [پی[ـش آید، برکت (۱۵) و لعنت، [آنگاه تو آنها را به یاد خواهی آورد] و با ه[ـمه] قلب خود[۱۴] (۱۶) و همه جان خود [به سوی وی باز] خواهی گشت، در ایام واپسین. (۱۷) [و در کتاب] موسی و کتا[بهای پیامبر]ان [مکتوب است] که چنین خواهد بود که... (۱۸) [و برکات آمدند]

(4Q398[11-13])

در ایام سلیمان پسر داوود. و لعنتها (۱۹) پدید آمدند در ایام یربعام پسر نِبات (۲۰) تا اورشلیم و صدقیا پادشاه یهودا تبعید شدند که او (خدا) ایشان را به... بی[ـاور]د. و ما می‌فهمیم که بعضی از برکات و لعنتها که (۲۱) در ک[ـتاب موس[ـی مکتوب‌اند (فرود) آمده‌اند. و این در آخرالزّمان است، وقتی ایشان به اسرائیل برگردند (۲۲) برای [همیشه]... و دیگر به عق[ـب] بازنگردند. و شریران،

عمل خواهند کرد (۲۳) شریرانه، و...

پادشاهان اسرائیل را به یاد آور و کارهایشان را دریاب، که هریک از ایشان که (۲۴) از [تـ]ـورات خشیت داشت از مشکلات نجات یافت، و در مورد کسانی که جویندگان شریعت بودند، (۲۵) رذالتهایشان

(«4Q398[14-17]: ii») تلفیق‌شده با «4Q399»

بخش[ـوده] شد.

داوود را به یاد آور، که مردی پرهیزگار بود، و اینکه (۲۶) او نیز از بسیاری مشکلات نجات یافت و بخشوده شد.

همچنین برایت نوشته‌ایم درباره (۲۷) بعضی از رعایتهای شریعت[15] که گمان می‌کنیم برای تو و قوم تو سودمند باشد. زیرا [تذکر داده‌ایم] که (۲۸) احتیاط و شناخت شریعت با شماست.

همه این (امور) را بفهم و از او (خدا) بخواه که مشورت تو را (۲۹) راست گرداند و شما را از اندیشه‌های بد و مشورت بِلیَعَل دور سازد. (۳۰) درنتیجه، در آخرالزّمان شادمانی خواهی یافت، وقتی که پی ببری بعضی گفته‌های ما درست است. (۳۱) و آنگاه که تو آنچه را که نزد او (خدا) درست و نیکو است انجام دهی برای تو پاکی به حساب خواهد آمد، برای نیکویی خودتان (۳۲) و نیکویی اسرائیل. (تهی)

پی‌نوشت‌ها

1. Miqsat Ma'ase ha-Torah (Some Observations of the Law).
2. Elisha Qimron.
3. The *Dramatis personae*.
4. Cf. 4QSb (=4Q256) and 4QSd (=4Q258).
5. Cf. mParah 5: 4 and MMT: B: 13-17; mYad 4: 7; mToh 8: 9 and MMT: B: 55-8; mYad 4: 6 and MMT: B: 72-4.

۶. overlapping fragments، یعنی قطعاتی با مضامین مشترک - م.

۷. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
E. Qimron and J. Strugnell, *Qumran Cave 4, V* (*DJD*, X, Clarendon Press, Oxford, 1994).

۸. قس. لاویان ۷: ۱۵.

۹. قس. لاویان ۷: ۱۳.

۱۰. قس. اعداد ۱۵: ۳۰-۳۱.

۱۱. ارمیا ۲: ۳.

۱۲. تثنیه ۷: ۲۶.

۱۳. تثنیه ۳۱: ۲۹.

۱۴. تثنیه ۳۰: ۱-۲.

15. Miqsat Ma'ase ha-Torah.

شریران و قدّیسان[1]
(4Q181)

اولین قطعه یک سند از غار ۴ (4Q181) که ویراستارش آن را بی‌عنوان رها کرده است، به شیوه‌ای مشابه با ستون «IV» متن «قانون جامعه» سرنوشت تأمل‌برانگیز هریک از دو گروه «ملعونان» و «برگزیدگان» را شرح می‌دهد.[2]

* * *

... برای خطا با انجمن قوم خود، زیرا در گناه پسران مردم فرو غلتیده است؛ (و این مقرر شده است) برای مجازاتهای بزرگ و بلایای بد در جسم، طبق کارهای نیرومندانه خداوند، و مطابق با شرارتشان. مطابق با انجمن نجاستشان، (آنها باید جدا شوند) به عنوان جامعه‌ای از شرارت تا وقتی که (شرارت) پایان یابد.

طبق رحمتهای خدا، طبق نیکویی و جلال شگفت‌انگیزش، او (خدا) تعدادی از پسران جهان را بر آن داشت که... را به نزد (وی) بکِشند تا از سوی او در جمـ[ـع خـ]ـدایان همچون انجمنی از قداست در خدمت زندگی جاوید و (شرکت در) گروه مقدسینش محسوب شود... هرکس طبق بهره‌ای که او (خدا) برایش در نظر گرفته... برای زندگی جاوید...

پی‌نوشت‌ها

1. The Wicked and the Holy.

۲. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp.79-80; cf. J. Strugnell, *RQ* 7 (1970), Pp. 254-5; J. T. Milik, *JJS* 23 (1972), Pp. 114-118.

هلاخای «الف» از غار ۴[۱]
(4Q251)

بیست‌وشش قطعه به شدت آسیب‌دیده که از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی به اواخر قرن اول پیش از میلاد تعلق دارند اقتباساتی از اسفار خمسه تورات را با اختلافاتی در متن و تعابیر تفسیرگونه نشان می‌دهند. موضوعات اصلی این قطعه طومارها، عبارتند از: سبّت، جبران خسارتها، اولین محصولات، همسر کاهن، پیوندهای حرام ازدواج، و غیره.[۲]

* * *

Fr. 1-2

... و برای بیرون کشیدن آب از یک خزینه... کشیدن... [هیچ] مردی نباید در سبّت چیزی را از جای خود بردارد، [از بیرون خانه به درون] یا از خانه به بیـ[ـرون]... برایش تا در کتاب درباره [سبّـ]ـت تفسیر و مطالعه کند...

Fr. 4-7 : i

... هر[گاه] مـ[ـردان] نزاع کنند [و یکی طرف مقابلش را با سنگ یا با مشت خود بزنـ]ـد [و آن مرد نـ]ـمیر[د بلکه در بستـ]ـرش افتد، [پس اگر دوباره (بتواند) از جا برخیزد] و [بیرون برود، آن کسی که] بـه وی [آسیب رسانده] مجرم نیست. فقط [باید بـه‌خاطر اتلاف وقت او] و برای [مداوای] پزشکی‌اش [تاوان بدهد]. (تهی)

[هرگاه کسی برده خود را بزند، مذکر یا مؤنث] با یک تَرکه...[۳]

Fr. 8

[هرگاه کسی] به چشم [برده خود ضربه بزند، مذکر یا مؤنث]، و آن را معیوب سازد، یا اگر دندان برده خود را بکَنَد، مذکر یا مؤنث، باید] وی را [آزاد کند]. او باید به‌خاطر اتـ[ـلاف وقت وی و برای] معالجات [پزشکی به‌خاطر چشم یا دندانش] تاوان بدهد.[۴] [اگر گاوی مرد یا] زنی را [شاخ زد] (و او را زخمی کرد)، گاو باید کشته شود و باید آن را سنگسار کنند [و گوشت آن نباید خورده شود. اما صاحب گاو مجرم نیست. اما اگر گاو] از قبل [به شاخ زدن عادت کرده باشد] و (در این باره) به صاحب آن هشدار داده شده اما او آن را مراقبت نکرده باشد، و آن (گاو) [مرد] یا زنی را کشته باشد، [گاو باید سنگسار شود و صاحبش نیز اعدام

گردد. اگر خونبهایی بر عهده او گذاشته شود، آنگاه وی باید بدهد]...[۵]

Fr. 9

[مردی گندم، ش[راب یا روغن [نخورَد] تا زمانی که [کاهن] بهترین، اولین محصول ایشان را (به عنوان پیشکشی، بر روی دست) [جنبانیده باشد]. هیچ مردی نباید تأخیر کند، زیرا [شراب] اولین ثمر محصول است، [و] گندم. آب میوه...[۶] اولین محصولات قرصهای نان فطیر هستند که [در رو]ز [نخستین محصول] می‌آورند. اولین محصولات اینها هستند: مردی از گندم تازه نخورد... تا روزی که نان اولین محصول آورده شود...

Fr. 10

... وقتی زنی به یک کاهن داده می‌شود، او [باید] غذای شوهرش را [بخورد]. [... یکی را او از پول به دست آورده و یکی در خانه وی زاده شده، آنها] باید غذای او را بخورند. اما فاحشه [و زن بدنام نباید غذای متبرک‌شده را بخورد]. [و] هر عمل کفرآمیزی که [مردی] انجام دهد... برای خوردن، زیرا این، شناعت است... صاحب که فدیه‌دهنده‌ای ندارد...

Fr. 17

در موارد زنا با محارم... هیچ مردی نباید [زن پدرش را بگیرد تا دامن (عورت) پدرش را مکشوف سازد]. [هیچ مردی نباید] دختر برادرش یا دختر خواهر[ش را بگیرد]. هیچ مردی نباید عورت خواهر م[ادرش یا (خواهر) پدرش] را مکشوف سازد. [این، شرارت است]. [یک زن، نباید به برادر] پدرش یا برادر مادرش [داده شود]... مرد نباید عورت... مرد نباید دخترش را به... بدهد...

پی‌نوشت‌ها

1. 4QHalakhah A.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
E. Larson, M. R. Lehman and L. Schiffman, *DJD*, XXXV, Pp. 25-51.

۳. خروج ۲۱: ۱۸-۲۰.

۴. خروج ۲۱: ۲۶ و ۲۱: ۱۹.

۵. خروج ۲۱: ۲۸-۳۰.

۶. خروج ۲۲: ۲۸.

هلاخای «ب» از غار ۴[1]
(4Q264a)

سه قطعه مربوط به یک سند حقوقی، که اولین آنها تا حدی با بخشهای مختلف طومار «4Q421» همپوشانی دارد، به قوانین سبّت می‌پردازد.[2]

* * *

Fr. 1:i

(I) ... [هیچ مردی نباید طومـ]ـار کتابی را که کلماتش را در روز [سبّت] خوانده [بازنویسی کند]... اما می‌توانند آن را قرائت کرده و مطالعه نمایند. هیچ مردی نباید با دهان (زبان) خود [در روز سبّت]... نقشه‌ای بکشد. [او نباید] در روز سبّت درباره موضوع مربوط به کار یا ثروت یا... سخن بگوید. او نـ[ـباید کلمـ]ـه‌ای جدا از گفتن کلمات مقدس آن‌طور که مجاز دانسته شده و جدا از اظهار سپاس خدا، بر زبان آوَرَد. او می‌تواند درباره خوردن و آشامیـ[ـدن] حرف بزند...

پی‌نوشت‌ها

1. 4QHalakhah B.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. M. Baumgarten, *DJD*, XXXV, Pp. 53-6.

طاهاروت (پاکیها) متن «الف» از غار ۴[1]

(4Q274)

این اولین نسخه از ده نسخه مکشوفه در غار ۴ است که به امور مربوط به پاکی می‌پردازد. متن ترجمه شده، ستون «I» و نخستین عبارت ستون «II» از سند را ارائه می‌دهد. طومار «4Q274» به نجاست ناشی از ترشحات بدن و مسائل مربوط به خون و روشهای برطرف کردن آن می‌پردازد. بخشهایی از قطعه ۳ نیز درباره نجاستی هستند که با عصاره بیرون تراویده از میوه همراه می‌باشند.[2]

* * *

Fr. 1: i

(**I**)... او شروع به فرو انداختن نصیب خویش [نکند]. باید بر بستری از غم بخوابد و بر کرسی حسرت بنشیند. او با همه نجاستها در انزوا مسکن نماید و دور از پاکی (غذا) به فاصله دوازده ذراع در ناحیه‌ای که برایش (تعیین شده) (؟) در شمال غربی هر منزلگاه طبق این اندازه. هر مردی از میان ناپاکان... باید [در رو]ز [هفت‌ـ]ـم در آب غسل کند و لباسهایش را بشویَد، سپس می‌تواند بخورد. زیرا این است آنچه او گفت، «او فریاد خواهد کشید: نجس، نجس»،[3] تا [بـ]ـلا بر او فرود [آید].

زنی با هفت روز خون دیدن نباید مردی با سیلان (منی) را، یا ظرفی را که مردی که سیلان دارد لمسش کرده، یا هر چیزی را که او (آن مرد) بر آن می‌خوابد یا می‌نشیند، لمس کند. اما اگر (آنها را) لمس کرد، باید جامه‌هایش را بشویَد و غسل کند، و بعد می‌تواند بخورَد. بالاتر از همه، او نباید [در طول] هفت روزش (با پاکان) درآمیزد تا اُ[اردو]های مقـ[ـدسین] اسرائیل را آلوده نسازد. وی همچنین نباید با زنی با خونروِش طولانی، تماس داشته باشد. و کسی، چه مذکر و چه مؤنث، که (هفت روز)[4] را می‌شمارد، نباید زن حائضه را در طول مدت نجاستش لمس کند. تنها زمانی که او (آن زن) خود را [از نـ]ـجاستش طاهر ساخت (می‌تواند لمس شود)، زیرا خون حیض برای کسی که آن را لمس کند همچون سیلان محسوب می‌شود. و اگر او (آن مرد) سـ[ـیلان جسمانی یا مـ]ـنی را لمس کرده، نجس خواهد بود. [و کسی که] از میان همه این افراد نجس، مردی را در طول هفت روز تنظیـ[ـفش] لمس [کرده باشد] نباید بخورد. اگر به‌خاطر جنازه[ای] نجس شده باشد، [باید در آ]ب [غسل کند]، (جامه‌هایش) را بشویَد و سپس (**II**) می‌تواند بخـ[ـورد].

Fr. 2: i

... وقتی برای اولین بار بر او آب ریختند. او باید پیش از [آنکه (چیزی) بخورد] غسل کرده و (لباسهایش را) بشوید. [اگر این مسأله] برایش در (روز) هفتم در روز سبّت [اتفاق بیفتد]، نباید در سبّت آب بریزد، زیرا [او (خدا) می‌گوید]: سبّت را [نگه دار].[5] اما نباید هیچ چیز پاکی را لمس کند تا وقتی که آن را تکرار کرده باشد. هرچه که منی بدان برسد چه یک مرد باشد و چه یک ظرف، باید در آب فرو برده شود. و حامل آن [باید در آب فرو] برود. و لباسی که آن (منی) بر رویش ریخته و ظرفی که آن را حمل کرده باید [در آب] فرو برده شود. اگر در اردوگاه مردی هست که قادر به انجام این کار نیست (فاقد لباس اضافه است) باید غسل [کند و هر] جامه‌ای را که (منی) بدان نرسیده تا زمانی که نان (غذا)یش را لمس نکرده، [بپوشد]. کسی که [بسترش یا صندل]ی‌اش را لمس کند، اگر لب[اسش] آن (یعنی منی) را لمس نکرده [باید] در آب [غسل کند]. اما اگر [جامه‌اش آن (بستر یا صندلی) را لمس کرده] باید آن (جامه) را بشوید. مرد باید برای (خوردن) همه غذاهای متبرّک، (جامه‌اش) را با آب بشوید...

4Q274[3]: i-ii

(I)... خدا سیاهی (مردمک) چشمش را می‌گشاید، او باید بخواند... همه فرایض ایشان... چون کسی که می‌خورد... و او نجس است... [اگر] آب (میوه) [از آن بیرون نتراود، باید آن را با پاکی بخورد، اما همه آنها] که فشرده شده و آبشان بیرون ریخته، کسی نباید از آنها بخورد [اگر] مرد نجسی آنها را [لمس کرده باشد]. [و نی]ز از سبزی‌ها... یا خیارِ رسیده. هرکس ...

(II)... و هر (ظرفی) که مُهری دارد... برای هر مرد تطهیرکننده [نجس خواهد بود]. هر سبزی [که] رطوبت شبنم [بر آن نیست] می‌تواند خورده شود. و اگر [خورده] نـ[ـشده،آن را] در میان آب [بگذارد] زیرا اگر مردی [بخواهد آن را بر] زمین [بگذارد]، و وقتی باران بر آن [می‌بارد آب] بدان برسد، اگر [مرد نجسی] آن را لمس کند [نباید آن را] در مزرعه با هیچ وسیله‌ای [بخورد] تا دوره [طهارتش]...

هر ظرف سفالی که... که در میان آن است... مایع...

پی‌نوشت‌ها

1. 4QTohorot (Purities) A.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
J. M. Baumgarten, *DJD*, XXXV, Pp. 99-109.

۳. لاویان ۱۳: ۴۵.

۴. لاویان ۲۵: ۱۳.

۵. تثنیه ۵: ۱۲.

طاهاروت (پاکیها) متن «ب» از غار ۴ (B^a-B^b)[1]
(4Q276-7)

این دو قطعه طومار به حکم شرعی مندرج در کتاب مقدس درباره «گاو ماده» که خاکستر آن برای آماده‌سازی «آب ویژه رفع نجاست» (ضروری برای تطهیر ناپاکی ناشی از تماس با بدن جنازه) به کار می‌رفته، می‌پردازند. اقتباسات متناسب آن از باب ۲۹ سِفر اعداد به اختیار آورده شده‌اند. به این موضوع، همچنین در «MMT:B: 13»[2] نیز پرداخته شده است. زمان این نوشته اواخر قرن اول میلادی است.[3]

* * *

4Q276

[و کاهن جامه‌هایی را] که با آنها به خدمت در حرم نمی‌پردازد [به تن می‌کند]... جامه‌ها را نامناسب می‌سازد.[4] و او گاو ماده را نزد او ذبح کرد.[5] او باید خونش را در ظرفی سفالی که نزدیک مذبح [آورده نـ]ـشده بردارد. و با انگشت خود مقداری از خونش را هفت [بار به] سوی جلوی خیمه دیدار بپاشد. و او چوب سدر، [زوفا و جـ]ـسم سرخ را در میان سوخته‌اش بیندازد. [و کسی که (آن را) می‌سوزاند]، مردی که از هرگونه نجاست جنازه پاک است، باید [لباسهایش را شسته و] خاکستر گاو ماده را [جمع] کند [و] آنها را [کنار] بگذارد تا [بنی‌اسرائیل آنها را برای آب جهت نجاست، برای رفع گناه] نگهداری کنند. [و] کاهن ... را خواهد پوشید...

4Q277

کاهن، باید زوفا را بردارد و ... مردی که از نجاست پاک شده، (که تا وقت) عصر (طول کشیده) [خاکستر گاو ماده را جمع خواهد کرد و آنها را به] کاهنی که با خون ماده گاو کفاره می‌دهد می‌سپارد... [کـ]ـه با آنها با حکم شرعی [ماده‌گاو مسرخ] کفاره دهد... در آب [و او] تا عصر [نـا]پاک [خواهد بود]. و کسی که پاتیل آب را برای نجاست حمل کرده نـ]ـجس] خواهد بود [و باید خود را در آب بشوید و (لباسهایش) را بشوید]. و مرد [باید] آب ویژه (تطهیر) نجاست را بر آنچه که نجاست آن را آلوده ساخته [بپاشد]، زیرا یک کاهن پاک... بر آنها، زیـ]ـرا او باید] برای نجس کفاره دهد. هیچ مرد لاأُبالی نباید بر نجس آب بپاشد... آب ویژه (تطهیر) نجاست و او باید وی را به (نزدیک) آب بیاورد و از نجاست جنازه تطهیر کند... [کـ]ـاهن باید آب ویژه (تطهیر) نجاست را بر آنها بپاشد تا [آنها را]

تطهیر نماید... زیرا ایشان در واقع پاک شده خواهند بود و بدن آنان پـ[ـاک] است و هرکس [او را] لمس کند... سیلانش... و د[ستهایش] در آب خیس نشده‌اند. [بـ]سترش و اقامتگاهـ[ـش] نجس خواهد بود... کسانی که سیلانش را لمس کنند مانند کسانی هستند که نجاست کسی را که (جنازه ای را) لمس کرده، لمس کرده باشند. [او] تا موقع عصر [نـ]ـجس [خواهد بود]. و کسی که [لبـ]ـاسهایش را حمل می‌کند باید (آنها را) بشویَد و تا عصر نجس خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

1. 4QTohorot (Purities) B (Ba-Bb).
2. 4Q394, frs. 3-7: I, 16-20.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
J. M. Baumgarten, *DJD*, XXXV, Pp. 111-19.

۴. معنای دقیق این جمله معلوم نیست. مارتینز هم معنای آن را با گذاشتن علمت سؤالی در درون پرانتز (؟) مبهم دانسته است. او جمله را به این شکل ترجمه کرده: «and he shall gird (?) the garments» (و او جامه‌ها را محکم می‌کند، یا می‌پوشاند، یا مجهز می‌کند).

۵. مارتینز: «ذبح کنـ[ـد]».

جمع‌آوری خرمن، مکشوفه از غار ۴[1]
(4Q284a)

چهار قطعه از یک سند به خطی متعلق به اواخر دوره حشمونیان یا اوایل دوره هیرودیان (میانه قرن اول پیش از میلاد) باقی مانده است. این قطعات به موضوع نجاستی که به میوه‌ها رسیده باشد می‌پردازند. فقط قطعه اول قابل ترجمه است. عبارت «مایعات انجمن» پیوند این قطعه را با طومار «1QS»[2] نشان می‌دهد.[3]

Fr. 1

... سبـ[ـد... و] آنها را جمع نـ[ـکند]... نمی‌تواند مایعات انجمن را لمس نماید، زیرا اینها سبد را [ناپاک می‌سازند] و انجیرها [و انارها، اگر] وقـ[ـتی او] همه آنها را [مـی‌فشـ]ـرد آبـ[ـشان] بیرون بتراود و [مردی] که [به درون مـ]ـیثاق آورده نشـ[ـده] آنها را جمع کرده باشد. و اگر [زیتونها را در ظرف زیتون‌فشاری] بفشارند، او آنها را به [هیچ وجـ]ـه با گشودَن‌شان آلوده نکند تا وقتی که [آنها را به (ظرف) فشارنده] بریزد... در پاکی...

پی‌نوشت‌ها

1. 4Q Harvesting.
2. 1QS, VI: 20; VII: 20.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. M. Baumgarten, *DJD*, XXXV, Pp. 131-3.

نصیحت استاد به پسران صبح[1]
(4Q298)

هشت تکّه از یک دست‌نوشته که، جدا از عنوان آن، با یک خط رمزی نوشته شده، شامل نصیحت تشویق‌گونه‌ای از یک «استاد» خطاب به یک گروه است که با عنوان «پسران صبح» معرفی شده‌اند، لفظ «استاد»[2] در اینجا اشاره به همان کسی است که مسئول آموزش و تعلیم در جامعه است.[3] اصطلاح «پسران صبح»[4] احتمالاً همان است که در «سند دمشق» هم آمده است: «هیچ یک از اعضای میثاق نباید با پسران صبح معامله‌ای کند مگر برای پرداخت پول».[5] قرائت قدیمی این عبارت، به صورت «پسران مغاک»[6] بود. اس. پفان[7] این گمان را مطرح می‌کند که «پسران صبح» (و البته نه «پسران نور») افراد تازه‌وارد به فرقه در ابتدایی‌ترین مراحل ورود بوده‌اند. تشویق، یادآور صفحات آغازین «سند دمشق» است. گفته می‌شود که خط عبری مربع در عنوان، به نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد. حجم بخشهایی از قطعات ۱-۲ و ۳-۴ آن قدر هست که قابل ترجمه باشند.[8]

4Q298, frs. 1-2: i

[کلا]م استاد که به همه پسران صبح گفت. [ای همه مردان دل[9] (= هوشمندان) به من گوش] کنید و سخنم را بفهمید. [و (ای) جویندگ]ـان پاکی، کلام مرا، با همه آنچه که از لبانم بیرون می‌آید بـ]ـشنوید]ـد. آنان که [می]دانند، [ای]ـن (امور) را جست]ـجو] کرده‌اند و [به راه] زندگی بازگشته[اند]...

Frs. 3-4: ii

... و اکنون گوش کنید [ای خردمندان]، و بشنوید، ای شما (که) با آگاهی (هستید)، بشنوید. و مردان فهم، [نی]ـرو و تواضع را بیف]ـزائید]، (ای) شما که عدالت را جستجو می‌کنید. [شما که راه را] می[شناسید]، قدرت را زیاد کنید، و مردان حقیقت، [پاکی را تع]ـاقب کنید، و شما که مهربانی را دوست دارید، فروتنی را افزایش دهید... وقت مقرّری که... پایان دورانها را خواهید دانست و به چیزهای قدیم خیره خواهید نگریست تا بدانید...

پی‌نوشت‌ها

1. The Master's Exhortation to the Sons of Dawn.
2. *maskil*.

۳. نگاه کنید به متن «قانون جامعه».

4. *bene ha-shahar*.
5. Damascus Document, XIII: 14. cf. M. Broshi, *The Damascus Document Reconsidered*, Jerusalem, 1992, [35].
6. *bene ha-shahat*.
7. S. Pfann.

۸. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
Stephen Pfann and M. Kister, *DJD*, XX, Pp. 1-30.

۹. اولوالألباب.

مردانی که خطا می‌کنند، مکشوفه از غار ۴[1]
(4Q306)

سه قطعه طومار کوچک به گروهی بی‌اعتقاد به میثاقِ (اسرائیل) اشاره می‌کنند. اشاره این متن به «سگها»، یادآور طومار «MMT»[2] است.[3]

Fr. 1

بیرون افکنده‌شدگان (؟) که سرگردان می‌روند و به [فریضه] عمل نمی‌کنند، زیرا [روز] به روز، ماه به ما[ه] از آن گمراه شدند، همه آنچه (در) میثاق اِ[سرائیل] است... جسم آن (را؟)، و آب دهان می‌اندازند... و او غضبناک خواهد بود. و سگان [استخوانهای (حاصل از) معبد را] خواهند خورد. او س[ـگها]ـا را از محوطه (معبد) خواهد راند...

پی‌نوشت‌ها

1. 4Q Men Who Err.
2. 4QMMT, B: 58-9.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

T. Lim, DJD, XXXVI, Pp. 249-54.

ثبت توبیخ‌ها[1]
(4Q477)

قطعاتی از دو ستون یک سند شامل فهرستی از اعضای جامعه است که به دلیل عمل بر خلاف قوانین، توبیخ شده‌اند. این تنها قطعه طوماری است که نام شخصی افراد در آن آمده است: یوحنان پسر هار[؟]، حنانیا نوتوس و حنانیا پسر شمـ[ـعون]. طبق نظر ویراستار متن، استر اِشل،[2] نام توبیخ شدگانی که فهرستشان در اینجا آمده از سوی مِوَقَّر (یا همان محافظ) در ملأ عام خوانده می‌شده است، و از این جهت ویراستار مزبور این متن را «توبیخ شدگانی که ناظر ارشد گزارش داده» نام‌گذاری کرده است. به بیان دقیق‌تر، احتمال این وجود دارد که توبیخ‌شدگان از سوی شاهدان عینی خطاهایشان شناسایی می‌شده‌اند. آنها موردی را که می‌دیدند به محافظ که وظیفه ثبت تخلّفات را به عهده داشت[3] گزارش می‌دادند. عنوان «نوتوس» که به نام حنانیا منضمّ شده احتمالاً به معنی «جنوبی» (اهل جنوب) است که با سنگ‌نوشته حاوی عنوان مشابهی که در مَصَده یافت شده (شماره ۴۶۲: «شیمعون بَر نوتوس»)[4] همسو به نظر می‌رسد. دی. فلوسِر،[5] آن گونه که اِشل اشاره کرده، عنوان نوتوس را با کلمه یونانی «نوتوس»[6] (به معنی حرام‌زاده) مرتبط دانسته است. در «II,1:8»، اِشل به پیروی از ام. بروشی، عبارت را به شکل «شایر بسرو»[7] (یعنی خویشاوند نزدیک) قرائت کرده است. آر. آیزنمَن و ام. وایز عبارت را به صورت «شپک بسرو»[8] (دفع از بدنش) خوانده‌اند، و جی. ام. بومگارتن نیز آن را به صورت «سِود بسرو»[9] (بنیاد شهوانی مرد) خوانده است.[10]

در مورد قطعات ۱، ۲ (i:) و ۳، باید گفت که بیش از آن منقطع است که بتوان آنها را ترجمه کرد. به این عبارات مهم توجه کنید: «ابرای] یادآوری گمراهی‌شان»، «مردان [جامعه؟]»، «توبیخ کردن»، و «[اُ]ردوهای انجمن»، و «آنان توبیخ کردند».[11]

Fr. 2

(II)... کسانی که... [کسانی] که شریرانه رفتار کردند... انجمن... یوحنان پسر هار[؟]... [ایشان توبیخ کردند زیرا] او کم تحمل بود... با او... رذالتی که با وی بود و نیز روح تکبر با [وی] بود...(تهی) آنان حنانیا نوتوس را توبیخ کردند زیرا او... [مشـ]ـوّش کردن روح جامعـ[ـه... و] نیز برای درهم آمیختن .... آنان توبـ[ـیـ]ـخ کردند زیرا بد... با او بود و نیز چون او ... نبود، و نیز از آن جهت که طبع

جسمانی خود را دوست می‌داشت (یا: خویشاوند نزدیکش را اولویّت داد)... [فاصله خالی] و [آنان] حنانیا پسر شمـ[ـعون] را [توبیخ کردند چون او]... و نیز او نیکویی را دوست می‌دارد...

پی‌نوشت‌ها

1. Register of Rebukes.
2. Esther Eshel.
3. Cf. CD, IX: 2-4; 16-20.
4. Y. Yadin and J. Naveh, *Masada I*, Jerusalem, 1989, P. 40.
5. D. Flusser.
6. *nothos*.
7. *shyr* (=*sh'r*) *bsrw*.
8. *shpk bsrw*.
9. *swd bsrw*.
10. *JJS* 45 (1994), P. 277.

۱۱. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

E. Eshel, *DJD*, XXXVI, Pp. 474-83.

نکوهش‌ها (پیش از تغییر کیش؟)[1]
(4Q471[a])

این قطعه طومار کوچک، که با خط مرسوم در دوره هیرودیان نوشته شده، شامل نکوهش‌هایی است که به صیغه دوم شخص جمع خطاب به گروهی از یهودیان شریر آورده شده است. زمینه کلام هم درباره جنگ است. احتمال نمی‌رود که قطعه مزبور متعلق به طومار جنگ یا کتاب جنگ باشد زیرا هیچ‌کدام از این نوشته‌ها حاوی سخنی برای افراد خارج از فرقه نیستند. طبق حدسی که ویراستاران ارائه داده‌اند، اعضای فرقه که این‌گونه مورد انتقاد واقع شده‌اند طبقه حاکم یهودیه (حشمونیان و احتمالاً صدوقیان) بوده‌اند، اما در متنِ باقی مانده، هیچ مطلبی که این حدس را به‌طور واضح تأیید کند وجود ندارد. با این حال، نیمه دوم این قطعه طومار، می‌تواند با نگاهی مثبت و تأییدکننده تفسیر کرد، که در آن احتمالاً صحنه تغییر کیش یهودیان بی‌ایمان در آخرین لحظه پیش از جنگ نهایی (آخرالزّمانی) ترسیم شده است.[2]

* * *

... زمان (؟) دستور داده‌اید که... نکنیم... شما به میثاق او بی‌وفا بوده‌اید... گفت[ـید]: در نبردهای او (خداوند) بجنگیم زیرا او ما را بازرهانیده است... [زورمندانت]ان ذلیل خواهند شد. و نمی‌دانستند که او (خدا) ذلیل گردانیده... خود را در جنگ نیرومند نشان خواهید داد. و با خط سنجش او (خدا) (؟)... به شمار آورده خواهید شد. داوری و کار راستین را خواهید جست... خود را بلند خواهید کرد. و او (خدا) ای[ـشان را] برگزیده است... برای یک فریاد... و بازخواهید گشت... شیرین

پی‌نوشت‌ها

1. Remonstrances (before Conversion?).

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
E. Eshel and Menahem Kister, *DJD*, XXXVI, Pp. 446-9.

بخش دوم

سرودها و شعرها

سرودهای سپاس[1]
(1QH, 1Q36, 4Q427-32)

طومار سرودها را پروفسور ای. ال. سوکنیک[2] در سال ۱۹۵۴-۱۹۵۵ منتشر کرد.[3] این طومار در طول زمان تا حد زیادی دچار زوال گردیده، و مترجم آن نه فقط در درک مفهوم اشعار بلکه حتی در تعیین ابتدا و انتهای ابیات هر شعر نیز با مشکل رو به رو بوده است.[4] امیل پوئچ ویراستار این سرودها استدلال‌های قانع‌کننده‌ای ارائه داده مبنی بر اینکه به جز بعضی قطعات، سه ستون نخست از طومار اولیه سرودها از دست رفته است. ترتیب قرارگیری ستونهای بازمانده در طومار فعلی به دنبال آن آغازِ از دست رفته، احتمالاً بدین نحو بوده است: «XVII» (برگه «۱»)، «XIII-XVI» (برگه «۲»)، «I-IV» (برگه «۳»)، «V-VIII» (برگه «۴»)، و ستونهای «IX-XII» از نخستین چاپ.[5] چهار ستون دیگر، (XXI-XXIV) می‌توانند با کمک ستون اولیه «XVIII» و قطعات مختلفی که سوکنیک منتشر ساخت بازسازی شوند. پوئچ به‌طور آزمایشی دو ستون بعدی (XXV-XXVI) را نیز که از قطعات دیگر ساخته و پرداخته شده، ارائه می‌کند.

آنچه ما از سرودها ارائه می‌دهیم طبق نظریه پوئچ فراهم شده و در ستون «VI» (قبلاً «XIV») نیز بازسازی او از شعر مورد پیروی قرار گرفته است.[6] برای ستونهای به شدت منقطع «XXIV-XXVI» هیچ ترجمه‌ای پیشنهاد نشده است، هرچند باید خاطرنشان کرد که ستون «XXV» شامل آغاز یک شعر تازه از «2QH, fr.8» است: «برای استاد. یک آواز[؟]». قطعات بعدی که گهگاه برای بهبود قرائت «1QH» استفاده شده‌اند احتمالاً در «1Q35»[7] و «4Q427-32»[8] یافت می‌شوند.

اشعار موجود در متن، شبیه مزامیر کتاب مقدس‌اند. این سرودها عمدتاً سرودهای سپاس و دعاهای شخصی‌اند که (از نظر شکل و اسلوب بیان) برخلاف دعاهای مربوط به عبادت جمعی می‌باشند، و تنوع بسیار زیادی از جزئیات روحانی و عقیدتی را نشان می‌دهند. اما دو موضوع اساسی مطرح شده در تمام این مجموعه اشعار مربوط به رستگاری و معرفت است. عضو فرقه به سبب آنکه از دست «جمع» اشرار رهایی یافته و نیز به سبب بینشی که نسبت به اسرار الهی به وی موهبت شده مدام خداوند را سپاس می‌گوید. او، به عنوان «آفریده‌ای از خاک»، از سوی خالق خویش برگزیده شده تا عنایاتی را دریابد که خود را شایسته آنها نمی‌داند و بارها و بارها به ضعف خود و وابستگی کاملش به خداوند اشاره می‌کند. با اینکه بعضی از سرودها افکار و عواطفی را که میان اعضای فرقه مشترک بوده شرح می‌دهند، بقیه

به‌ویژه سرودهای شماره ۱ و ۲ و ۷-۱۱، به نظر می‌رسد به وقایع پیش آمده برای استادی اشاره دارند که دوستانش وی را رها کرده و مورد آزار دشمنانش قرار گرفته است. بسیاری از دانشمندان مایل‌اند نگارش این دسته از سرودها را به همان آموزگار حق منتسب دارند، و حتی چنین می‌انگارند که اصلاً نویسنده همه سرودها خود او بوده است. اگرچه این فرض غیرممکن نیست، اما نمی‌توان در این باره نتیجه‌گیری قطعی داشت. ما هم در موقعیتی نیستیم که بتوانیم هیچ نوشته خاصی را تاریخ‌گذاری نمائیم. حدّاکثر چیزی که می‌توان در این باره گفت آن است که این مجموعه سرودها احتمالاً در طی آخرین قرن پیش از عصر مسیحیت شکل نهایی خود را بازیافته است.

گزارش فیلو از مراسم جشنی که اسنیان معاصر وی یا تراپیوتی‌ها در روز عید پنطیکاست برگزار می‌کرده‌اند ممکن است اشاره‌ای به مورد استفاده این سرودها محسوب شود. طبق گزارش او، وقتی رئیس جلسه تفسیر خود بر کتابهای مقدس را به پایان می‌برد، از جا برمی‌خاست و به خواندن سرودی از تصنیفات خود یا از سرودهای قدیمی‌تر می‌پرداخت، و در پی او هریک از برادرانش نیز چنین می‌نمودند.[۹] به همین ترتیب، ممکن است مزامیر این طومار را محافظ انجمن و اعضای تازه وارد جامعه در عید تجدید میثاق می‌خوانده‌اند. سرود ۴ (قبلاً ۲۱) صراحتاً به سوگند عهد اشاره می‌کند، و سرود ۵ (قبلاً ۲۲) نیز به نظر می‌رسد یک تفسیر منظوم بر آداب ویژه مراسم ورود به جامعه بوده است. در واقع، فقدان نسبی موضوعات اساسی در طومار سرودها ممکن است به‌خاطر این حقیقت بوده باشد که همه این شعرسرایی برای یک آیین ویژه مربوط به زمانی خاص صورت می‌گرفته و به همین دلیل گستره الهامی آن نیز محدود بوده است.

(ستونهای «I-III» از دست رفته اند).

(IV)[۱۰]

سرود ۱[۱۱]

...

همان‌طور که به دست موسی فرموده‌ای،
تو انحراف، رذالت و گناه را می‌بخشی
و سرکشی و بی ایمانی را عفو می‌کنی.
زیرا بنیان کوهها آب (ذوب) خواهد شد
و آتش، وادی‌های گود دوزخ را فرو خواهد بلعید
اما تو خواهی رهانید
همه آنانی را که به سبب مجازاتهای تو اصلاح گردیده‌اند
و نسل ایشان تا ابد نزد تو خواهد بود.
تو عهد خویش را نگاه خواهی داشت

و انحراف ایشان را خواهی بخشید
و همه گناهان‌شان را به کنار خواهی انداخت.
تو تمام شکوه آدم را به ایشان میراث خواهی داد
و (نیز) وفور (نعمت) ایام را.

سرود ۲[۱۲]

[سپاسها را نثار تو می‌کنم]
به سبب ارواحی که به من داده‌ای!
من پاسخ زبان را [پیش خواهم کشید]
تا کارهای پاک تو را برشمارم
و خویشتن‌داری را...
و کارهای دست قدرتمند تو را
و [بخشودگی] گناهان نیاکان را.
[من تعظیم نموده] و از تو رحمتت را تمنّا می‌کنم
[بر گناهان و] کارهای [شریرانه‌ام]
و بر گمراهی [قلبم]
زیرا در ناپاکی فرو غلتیده‌ام
و از مشورت [راستی‌ات کناره گرفته‌ام]
و... را حمل نکرده‌ام
[زیرا] از آنِ تو، از آنِ توست پاکی
و برکتی ابدی بر نام توست!
[طبق] پاکی‌ات
بگذار [خدمتگزارت] بازرهد
[و] شریران به پایان (راه یا زندگی خود) برسند.
زیرا من فهمیده‌ام [تویی که]
راه کسانی را که برمی‌گزینی [مقرّر می‌داری]
تویی که او را با بصیرت [حقیقی] در پناه گرفته‌ای
تا علیه تو گناه نکند
و فروتنی‌اش [ثمر داشته باشد]
از طریق تأدیب تو.
[تو] دلش را در [آزمونهایت تزکیه کرده‌ای].

خادم خود را [حفظ فرما، پروردگارا]، مبادا علیه تو گناه ورزد
یا از کلمه‌ای از مشیّت تو لغزش یابد
گُرده‌های خدمتگزار خویش را [قوی گردان]
[تا] در برابر ارواح [باطل] مقاومت نماید
[تا] در همه آنچه تو می‌پسندی گام بردارد
و همه آنچه را مکروه توست حقیر شمارد
[باشد که] آنچه را در نظرت نیکوست [انجام دهد]
[تسلط] آنان در اندرون مرا [از بین ببر]
زیرا [در درون] خدمتگزارت روح [جسمانیّت] هست.

سرود ۳[۱۳]

[تو را سپاس می‌گویم، پروردگارا]!
[زیرا] روح مقدس[ـت] را بر خدمتگزارت فرو ریختی
...

(V)[۱۴]

...
همه این چیزها را [تو در حکمت خود مقرر داشته‌ای].
[تو] همه کارهایت را [تعیین فرموده‌ای]
حتی پیش از آفرینش آنها:
قشون ارواحت
و انجمن [مقدّسینت]
[آسمانها و همه] قشونهایشان
و زمین و همه آنچه ثمر می‌آورد.
در دریاها و ژرفاها...
... و وظیفه ابدی.
زیرا تو آنها را از قبل از ازل مقرر داشته‌ای.
و کارِ...
و ایشان جلال تو را برخواهند شمرد
در سرتاسر حکمرانی تو
زیرا تو به آنها نشان داده‌ای که
چه چیزی را نـ[ـدیده‌اند]

[با زدودن همه] چیزهای کهن
و آفرینش چیزهای جدید
با شکستن چیزهای منقسم که از قدیم پابرجا بوده‌اند
و برانگیختن چیزهای ازل
زیرا [تو از آغاز هستی]
و تا روزگاران بی‌انتها برقرار خواهی بود
و تو همه این چیزها را [تعیین] فرموده‌ای
در اسرار حکمت خود
تا جلال خود را [بر همه] معلوم سازی.
[اما] روح جسمانیت [چیست]
که همه‌ی این را بفهمد
و درک کند
[طرح] عظیم [حکمت تو را]؟
کیست آنکه از زن زاده می‌شود
در میان کارهای [مهیب تو]؟
او (بشر) چیزی نیست جز ساخته‌ای از خاک
و چیزی که با آب سرشته شده
که آغاز (پیدایش-)ش [رذالت گناه‌آلود است]
و برهنگی شرم‌آور
[و منبعی از نجاست]
و بر او روحی از انحراف فرمان می‌راند
اگر شریر باشد [نشانه (ننگ-)ی] ابدی خواهد شد
و عبرتی برای (هر) نسل
[و مایه دهشت برای همه] جسمانیت.
فقط با نیکویی تو بشر پاک است
و با شفقتهای بسیارت [تو او را قوّت می‌بخشی]
با شکوه خود او را زینت می‌دهی
و [او را بر آن می‌داری که در میان] بسی لذتها [حکمرانی کند]
با آرامش ابدی و طول ایام
[زیرا تو (خود چنین) فرموده‌ای]
و تو کلام خود را بازپس نمی‌گیری.

و من، بنده تو
من از طریق روحی که به من داده‌ای، می‌دانم
[که سخنانت حق‌اند]
و همه کارهای تو، پاکی است
و تو سخن خویش را بازپس نمی‌گیری.
...

(VI)[۱۵]

...

سرود ۴[۱۶]

[مبارکی تو]، پروردگارا!
که فهم بخشیده‌ای
به قلب خدمتگزار [خود]
تا همه این چیزها را بفهمد
...
و [دربرابر کارهای] شرارت پایداری کند
و به پاکی همه آنانی را که اراده تو را برمی‌گزینند تبرّک نماید
[و تا همه] کسانی را که تو دوست می‌داری [دوست بدارد]
و از همه آنانی که تو [مکروه می‌داری] تنفر کند
تو به خدمتگزارت خواهی آموخت
...[ار]واح بشر را
زیرا تو (قرعه) ایشان را طبق ارواح افکنده‌ای
بین خوب و بد
تا وظیفه خویش را به تمامی انجام دهند.
و من می‌دانم، از طریق فهمی که
از جانب تو می‌آید
که در نیکخواهی‌ات نسبت به بـ[ـشـ]ـر
[میراثش را] در روح مقدّست فزونـ[ـی داده‌ای]
و این گونه مرا نزدیک فهم خودت کشانیده‌ای.
و من قصد (جایگاهی) نزدیکتر می‌کنم
با شور و حرارتِ بیشتری لبریز گشته‌ام

به ضدّ همه انجام‌دهندگان رذالت
و مردان فریب.
زیرا هیچ یک از کسانی که به تو نزدیک می‌شوند
در برابر فرمان تو سرکشی نمی‌کنند
و هیچ یک از کسانی که تو را می‌شناسند
کلمات‌ات را تحریف نمی‌نمایند
زیرا تو پاک هستی
و همه برگزیدگانت حق‌اند
همه بیداد و شرارت را برای ابد خواهی زدود
و پاکی‌ات آشکار خواهد شد
در برابر چشم همه آفریدگانت
من از طریق نیکویی فراوان تو می‌دانم
و عهدی بسته‌ام
که در برابر تو گناه نکنم
و هیچ چیزی که در نظرت بد باشد انجام ندهم
و چنین به درون جامعه بیاورم
همه مردان شورای خود را
من هر مرد را بر آن می‌دارم که نزدیک بیاید
مطابق با فهم خود
و مطابق با عظمت میراث خود
پس او را دوست خواهم داشت.
مرد بد را حرمت نخواهم نهاد
[رشوه‌های ننگ را] در نظر نخواهم آورد
راستی تو را با ثروتها معامله [نـ]ـخواهم کرد
نه یکی از فرایضت را با رشوه‌ها.
لیکن [هر مـ]ـرد را [دوسـ]ـت [خواهم داشت]
طبق سخ[ـنـ]ـش (؟)
و، همچنان که تو او را از خود دور رانده‌ای
وی را مکروه خواهم داشت.
و هیچ یک از آنانی که [از میـ]ـثاقت بازگشتند
به شورای راسـ[ـتی‌ات] نخواهم آورد.

سرود ۵[۱۷]

تو را [سپاس می‌گویم]، پروردگارا!
آن گونه که در خور عظمت قدرت توست
و (در خور) انبوه شگفتی‌هایت است، برای همیشه و همیشه
[تو خدایی مهربان هستی] و توانگر در [عنایات]
بخشاینده آنان که از گناه توبه می‌کنند
و جزا دهنده رذالت شریران
[تو] پیشکشی [پاکان] از روی رغبت را [می‌پسندی]
اما همیشه رذالت را مکروه می‌داری.
به من، خدمتگزارت عنایت فرموده‌ای
روح معرفت را
[تا] راستی [و نیکویی را برگزینم]
و همه طریقهای رذالت را مکروه دارم.
و با رغبت تو را دوست داشته‌ام
و با همه قلبم؛
[جویای اسرار] حکمت تو (هستم)
[تو را جستجو کرده‌ام].
زیرا این از دست توست
و [هیچ چیز انجام نمی‌شود] بدون [اراده تو].
...

(VII)[۱۸]

...
تو را به رغبت دوست داشته‌ام
و با همه دل و جان خود
... پاک نموده‌ام
[تا] از هیچ یک از فرمانهایت منحرف [نـ]ـشوم.
به انجمن پیوسته‌ام...
تا از هیچ یک از احکامت جدا نشوم.
از طریق فهمی که از جانب تو آمده می‌دانم
که پاکی، در دست جسمانی نیست
(و) [که] بشر [آقای] راه خود [نمی‌باشد]

و میرندگان را نرسد که گام خود را مستقیم دارند
می‌دانم که طبع هر روح
[در دست توست]؛
تو [همه طریقها]یش را پیش از آفرینش آن مقرر داشته‌ای
و چگونه کسی می‌تواند کلماتت را تغییر دهد؟
تو خود به‌تنهایی عادلان را [آفریده‌ای]
و او را از رحِم مقرر داشته‌ای
برای زمان نیکخواهی
تا میثاق تو را بشنود (و بپذیرد)
و در همه (طریقهایت) گام بردارد
و تا [بتوانی عظمت خود را] به وی [بنمایی]
در (میان) انبوه شفقتهایت
و جان گرفتار در تنگنایش را به رستگاری ابدی وسعت دهی
به آرامش همیشگی و از دست نرفتنی
جلال او را برخواهی انگیخت
از میان جسمانیت.
اما شریران را تو آفریده‌ای
برای [زمان خشم] خود
ایشان را از رحِم وعده داده‌ای
به روز کشتار
زیرا آنان در طریقی که نیکو نیست گام برمی‌دارند.
آنان [میثاقت را] حقیر شمردند
و جانهایشان [حقیقت] تو را مکروه داشته است
آنان به تمامی فرمانهایت رغبتی ندارند
و آنچه را که تو مکروه می‌داری برگزیده‌اند.
[زیرا طبق اسرار حکمت‌]ـت
آنها را برای گوشمالی‌های عظیم در نظر گرفته‌ای
در برابر دیدگان همه آفریدگانت
تا [برای همه] ابدیت
چون نشانه‌ای [و عبرتی] باشند
و تا [همه مردان] جلال تو را بدانند

و قدرت شگرف تو را.
اما جسم چیست
که [این چیزها را] بفهمد؟
و چگونه [آفریده‌ای از] خاک، گامهای خود را مستقیم دارد؟
تویی که روح را شکل داده‌ای
و کارش را [از آغاز] مقرر داشته‌ای
طریق همه موجودات از تو پدید می‌آید.
می‌دانم که هیچ ثروتی همتای راستی تو نیست
و [به همین سبب راغب شده‌ام]
[که وارد شورای] قداست تو شوم.
می‌دانم که تو ایشان را پیش از دیگران برگزیده‌ای
و آنان تا ابد تو را خدمت خواهند کرد
تو [رشوه‌ای برای کارهای رذالت نـ]ـخواهی [پذیرفت]
و نه فدیه‌ای برای کارهای شرارت
زیرا تو خدای راستی هستی
و همه رذالت را [تا ابد نابود خواهی کرد]
[و] هیچ [شرارتی] نزد تو وجود نخواهد داشت.
...

(VIII)[۱۹]

...
زیرا من همه این چیزها را می‌دانم
زبانم پاسخی خواهد داد.
درحالی‌که خم شده و [به همه] انحرافاتم [اقرار می‌کنم]
روح [معرفت تو] را جستجو خواهم کرد.
درحالی‌که به روح [قداست] تو پیوسته‌ام
به راستی میثاقت پایبند خواهم بود.
تا تو را در راستی و به تمامی دل [خدمت کنم]
و [نامت را] دوست بدارم.
مبارکی تو، پروردگارا!
آفریننده [همه چیزها، و نیرومند در] کارها
همه چیزها کار تو هستند!

اینک، تو راضی گشته‌ای که [بر خدمتگزارت] عنایت کنی
و مرا با روح رحمتت مورد لطف قرار دهی
و [با پرتو] جلالت.
از آنِ تو، از آنِ توست پاکی
زیرا تویی که همه [این چیزها را] انجام داده‌ای!
می‌دانم که روح عادلان را نشان کرده‌ای
و بنا بر این من خواسته‌ام که دستانم را پاک نگه دارم!
طبق اراده [تو]
جان (این) خدمتگزارت [مکروه داشته است]
هر کار رذالت را.
و می‌دانم که بشر، پاک نیست
مگر از طریق تو
و به همین جهت از تو تمنّا می‌کنم
با روحی که [به من] عطا فرموده‌ای
که [عنایات]ـت را بر خدمتگزارت کامل نمایی [برای همیشه]
درحالی‌که مرا با روح مقدست تطهیر می‌فرمایی
و با لطف نزد خویش می‌کشانی
در خور وفور شفقتهایت
...
به من کرامت کن جایگاه [مهروَرزی‌ات] را
که برگزیده[ای] برای کسانی که دوستت دارند
و [فرمانهایت را] نگه می‌دارند
[تا برای] همیشه در حضورت [بایستند].
...
عذابی نزدیک او [نیاید]
مبادا از احکام میثاق کناره بگیرد.
...
[می‌دان]ـم [پروردگارا]!
[که تو مهربان] و بخشنده[ای]
[بسیار] شکیبا و [غنی] در لطف و راستی
انحراف [و گناه] را بخشاینده

چشم می‌پوشی از [بدی به کسانی که دوستت دارند]
و فرمانها[یت] را نگه می‌دارند،
[تا] به سویت بازگردند با ایمان
و تمامی دل
... تا به تو خدمت کنند
[و تا آنچه را] که در نظرت نیکو[ست انجام دهند]
روی خدمتگزارت را ردّ نفرما

سرود ۶[۲۰]

(IX)[۲۱]

...
تو در داوریهایت بسیار شکیبایی
و در همه کارهایت پاک.
با حکمت تو [همه چیز از] ازل [موجود شد]
و پیش از آفرینش آنها کارهایشان را می‌دانستی
برای همیشه و همیشه.
[هیچ چیز بدون تو] انجام نمی‌شود
و چیزی دانسته نمی‌شود مگر آنکه تو آن را بخواهی
تو همه ارواح را خلق فرموده‌ای
[و قانون] و حکمی را [برقرار داشته‌ای]
برای همه کارهایشان.
تو آسمانها را برای جلال خود گسترانیده‌ای
و همه [قشونهایشان را تعیین فرموده‌ای]
طبق اراده خود؛
بادهای نیرومند طبق قوانین‌شان
پیش از آنکه فرشتگانِ [قداست] گردند
... و ارواح ابدی در حکمرانی‌هایشان.
انوار آسمانی به اسرارشان
ستارگان به مدارهایشان
[ابرها] به وظایفشان
آذرخش‌ها و برقها به تکلیفشان

و خزائن کامل (برف و تگرگ)
به مقاصدشان
... به اسرارشان.
تو زمین را با نیرو خود آفریده‌ای
و دریاها و اعماق را [با قدرت خویش]
[همه ساکنـ]ـان‌شان را نظام بخشیده‌ای
طبق حکمت خود،
و همه آنچه را که در آنهاست
طبق اراده خود.
[و] به روح بشر
که در جهان پدید آورده‌ای
[بر اعمال دستانت تسلط داده‌ای]
برای روزهای ابدی و نسلهای پایان‌ناپذیر
... در دورانهایشان
وظایفشان را معلوم فرموده‌ای
در طی همه نسلهایشان
و داوری در اوقات معین‌شان
طبق قانون [دو روح]
[زیرا تو طریقهایشان را مقرر داشته‌ای]
برای همیشه و همیشه
[و از ازل تعیین فرموده‌ای]
جزایشان را برای پاداش و گوشمالی
تو این را برای همه نطفه‌شان معین کرده‌ای
برای نسلهای ابدی و سالهای همیشگی
در حکمت دانش خویش
تو سرنوشت آنان را پیش از آنکه موجود شوند مقدر فرموده‌ای
همه چیز طبق [خواست تو موجود می‌شود]
و بی تو هیچ چیز انجام نمی‌شود.
این چیزها را می‌دانم
با حکمتی که از جانب تو می‌آید
زیرا تو گوشهای مرا شنوا گردانیده‌ای

به اسرار شکوهمند.
و با این حال، من، قالبی از گِل
که در آب سرشته شده‌ام
زمینی از عار
و منبعی از پلیدی،
بوته‌ای از شرارت
و بنایی از گناه
روحی منحرف و از راه به در شده
با هیچ فهمی
هراسان از داوریهای راستین
چه می‌توانم بگویم، که پیش‌بینی نشده است
و چه می‌توانم بر زبان آورم، که پیشگویی نشده است؟
همه چیز در برابر تو حک شده است
بر یادبودی مکتوب
برای دورانهای ابدی
و برای دوره‌های ثبت شده
از سالهای ابدی
در همه اوقاتشان.
آنها از تو پنهان یا غایب نیستند.
یک بشر چه می‌تواند بگوید
درباره گناه خویش؟
و چگونه می‌تواند توجیه بیاورد
درباره رذالتهای خود؟
و چگونه می‌تواند پاسخ دهد
در برابر داوری راستین؟
زیرا برای توست، ای خداوند معرفت،
همه کارهای راستین
و مشورت حقیقت؛
اما برای پسران بشر است کار رذالت
و کارهای فریب.
تویی که نَفَس را برای زبان آفریده‌ای

و کلماتش را می‌دانی
تو ثمر لبها را مقرر داشته‌ای
پیش از آنکه اصلاً موجود باشند
تو کلمات را سنجیده‌ای
و جریان نفس را از لبها به مقیاس.
تو صداها را پیش می‌آوری
طبق اسرارشان،
و جریان نفس را از لبها
طبق شمارشان،
تا از جلال تو بگویند
و شگفتی‌هایت را بشمارند
در همه کارهای راستی‌ات
و [در همه داوری‌های] راستینـ[ـت]
و نامت ستوده باشد
به زبان همه مردم
و آنها تو را بشناسند
طبق فهم خود
و تو را تا ابد مبارک خوانند.
با شفقتهایت و نیکویی فراوانت
روح بشر را قوی گردانیده‌ای
در برابر عذاب
و [روح خطاکار را] تطهیر کرده‌ای
از بسیاریِ گناهان،
تا شگفتیهایت را اظهار نماید
در حضور همه آفریدگانت
[من به جمع سادگان اعلام خواهم کرد]
داوریهایی را که با آنها تنبیه شدم
و به پسران انسانها، همه شگفتیهایت را
که با آنها خود را [در من] نیرومند نمایانده‌ای
[در حضور پسران آدم].
بشنوید، ای خردمندان، و در معرفت اندیشه کنید

ای بیمناکان، پایدار باشید!
بر غرور خود بیفزایید، [ای همه سادگان]!
ای مردان عادل، رذالت را کنار نهید!
[به میثاق] پایبند باشید،
ای همه کاملین طریق!
[ای همه آنان که به] مصیبت [دچار گردیده‌اید]،
شکیبا باشید و داوری راستین را پست مشمارید!
...
[اما ابلهـ]ـانِ دل
این چیزها را نخواهند فهمید
...

(X)[۲۲]

...
بر لبان [نامختون من]
تو پاسخی نهاده‌ای.
تو جان مرا پابرجا نگه داشته‌ای
درحالی‌که گُرده‌هایم را قوی و نیرویم را بازگردانده‌ای
پایم در قلمرو کفر ایستاده است
من دامی بوده‌ام برای آنان که سرکشی می‌کنند
اما شفا برای آن عده از ایشان که توبه نمایند
مراعات سادگان
و استواری برای دلهای بیمناک.
برای خائنین از من پدید آورده‌ای
مایه تمسخر و تحقیر
اما مشورتی از راستی و فهم
برای استواران در طریق.
من رذالتی برای شریران شده‌ام
آوازه‌ای بد بر لبان خشمگینان
تمسخرکنندگان دندانهایشان را از خشم به هم فشرده‌اند
من عبرتی برای خائنین شده‌ام
جمع شریران بر من غضبناک شده‌اند

آنها همچون دریاهای متلاطم خروشیده‌اند
و امواج بلندشان گِل و لای به بیرون پاشیده‌اند
اما برای برگزیدگان از پاکان
مرا پرچمی قرار داده‌ای
و مفسّر تشخیص‌دهنده اسرار شگفت،
تا [آنان را که] به راستی [عمل می‌کنند] بیازمایی
و آنان را که اصلاح را دوست دارند امتحان کنی.
من خصم مفسّرین ناحق شده‌ام
[اما مردی صلح‌جو] با همه کسانی که چیزهای درست را می‌بینند.
برای همه کسانی که چیزهای مطبوع را می‌جویند
من روحی از حمیّت گشته‌ام
مانند صدای خروش آبهای بسیار
این گونه [همه] فریبکاران به ضد من خروشیده‌اند
[همه] افکارشان [نقشه‌های] اهریمنی بود.
آنان به چاه دوزخ انداخته‌اند حیات (آن) بشری را
که دهان (کلامـ)ـش را تأیید فرموده‌ای
و در قلبش
تعلیم و معرفت را قرار داده‌ای
تا چشمه‌ای از معرفت بگشاید
به روی همه اهل بصیرت.
آنان، آنها را با لبان نامختون عوض کرده‌اند
و با زبان بیگانه
از مردمی بدون فهم
تا در گمراهی‌شان به نابودی کشیده شوند

سرود ۷[۳۲]

تو را سپاس می‌گویم، پروردگارا!
زیرا جانم را جای داده‌ای
در جمع زندگان
و مرا در بر گرفته‌ای
در برابر همه دامهای دوزخ.

اهل خشونت قصد جانم کرده‌اند
زیرا به عهد تو پیوسته‌ام
چون آنها، یکی از جمعهای فریب
و از دار و دسته بِلیَعَل،
نمی‌دانند که ایستادگی‌ام
از سوی تو تداوم می‌یابد
و که در رحمتت جانم را حفظ خواهی کرد
زیرا قدمهایم از تو نشأت می‌گیرد.
از جانب توست
که ایشان به زندگی‌ام هجوم آورد اند
تا تو جلال یابی
با مجازات شریران
و از طریق من قدرتت را بنمایانی
در حضور ابناء بشر؛
زیرا با رحمت توست که من ایستاده‌ام.
و گفتم، مردان نیرومند
به ضدّ من اردو زده‌اند
و مرا در میان گرفته‌اند
با همه سلاحهای جنگشان.
گذاشته‌اند تا تیرها پرتاب کنند
به ضد آنچه علاجی برایش نیست
و آتش زوبینها(یشان)
مانند آتشی بلعنده در میان درختان است.
غوغای فریادهایشان
مانند غرش آبهای بسیار است
همچون طوفان نابودی
که انبوهی از بشر را فرو می‌بلعد
به محض اینکه امواجش بلند شوند
عدم و بیهودگی تا کواکب به آسمان پرتاب می‌شوند
اما اگرچه قلب من چون آب، ذوب گردیده
جانم پایبند عهد توست

و توری که آنها برایم گسترده‌اند
پای خودشان را گیر انداخته است
آنها خود را فرو افکنده‌اند
در دامهایی که برای زندگی‌ام پهن کرده بودند
اما پای من بر روی زمین باقی است
به دور از جمع ایشان، نامت را مبارک خواهم خواند.

سرود ۸[۲۴]

تو را سپاس می‌گویم، پروردگارا!
زیرا بر من چشم [دوختـ]ـه‌ای
تو مرا از (روی) غیرت رهانیده‌ای
از مفسّران دروغگو
و از انجمن کسانی
که جویندگان چیزهای مطبوع‌اند.
تو بازرهانیده‌ای جان فرد بیچاره را
همان که برای نابودی‌اش نقشه کشیدند
با ریختن خونش به جهت اینکه تو را خدمت می‌کرد.
زیرا [آنها ندانستند]
که قدمهای من از سوی تو هدایت می‌شود
آنها مرا مورد عار و تمسخر قرار دادند
در دهان همه جویندگان باطل.
اما تو، ای پروردگارم، یاری کرده‌ای
جان شخص بیچاره و نیازمند را
در برابر کسی که از خودش قوی‌تر است؛
تو جانم را بازرهانیده‌ای
از دست زورمندان؛
تو نگذاشته‌ای توهین‌هایشان مرا بترساند
تا جایی که خدمت تو را رها کنم
از ترس شرارتِ [بیخدایان]
یا قلب استوارم در اِزای بلاهت معامله شود
...

سرود ۹[۲۵]

(XI)[۲۶]

...

آنان [مرا] بر آن داشتند که باشم
همچون زورقی در اعماقِ [دریا]
و همچون شهری حصین
در برابر [مهاجم]
[و] همچون زنی در درد زِه
با طفل نخست زاده‌اش
که شکمش دچار درد شدید می‌شود
و (دچار می‌شود به) دردهای زجرآور
که زهدانش[۲۷] را با دلتنگی پر می‌کند.
زیرا کودکان برای دردهای مرگ آمده‌اند
و آن (زن) که مردی را می‌زاید دردهایش را تحمل نموده است
در میان مشقتهای مرگ
او کودک ذکوری خواهد آورد
و در میان دردهای دوزخ
پدید خواهد آمد از زهدانش[۲۸]
مشاوری نیرومند و شگفت؛
و از دردهای زِه مردی زاده خواهد شد.
وقتی او را (زنی) بار گرفته است
همه رحِمها زندگی می‌بخشند
و زمان فارغ شدن‌شان
در دردهای زجرآور خواهد بود؛
وحشت زده می‌شوند آنان
که (در درون خود) با کودکی هستند.
و چون او (آن پسر) به دنیا آید
هر درد جانکاهی بر زهدان[۲۹] چیره خواهد شد.
و آنها، باردارانِ باطل
دستخوش اضطراب هولناک می‌شوند
رحِمهای دوزخ

دچار همه کارهای دهشت خواهند شد.
بنیانهای دیوار خواهند لرزید
مانند کشتی بر روی آبها
آسمانها به غرش درخواهند آمد
با صدای غوغا
و آنان که در خاک مسکن گزیده‌اند
نیز آنان که بر دریاها می‌رانند
با خروش آبها وحشت زده خواهند شد.
همه خردمندان‌شان
همچون ناخدایان در اعماق خواهند بود.
زیرا همه حکمتشان بلعیده خواهد شد
در میان دریاهای مخوف.
چون مغاکها به التهاب افتند
بالای سرچشمه های آبها
امواج سرکش و خیزان طغیان می‌کنند
با صدای غرش خود
و چون به طغیان آیند
[جهنم و اَبَدّون[۳۰]] گشوده می‌شوند
[و همه] تیرهای پرتابی دوزخ
صدای خود را به هاویه خواهند فرستاد
و دروازه های [جهنم] گشوده خواهند شد
[بر همه] اعمال باطل
و ابواب دوزخ بسته می‌شوند
بر باربران شرارت
و موانع ابدی رها کرده می‌شوند
بر همه ارواح عدم.

سرود ۱۰[۳۱]

تو را سپاس می‌گویم، پروردگارا!
زیرا تو جانم را از دوزخ بازرهانیده‌ای
و از جهنم اَبَدّون

تو مرا به اوج ابدی برکشیده‌ای
من بر زمین بی‌کرانه گام برمی‌دارم
و می‌دانم که امیدی هست به آن کس
که او را از خاک صورت داده‌ای
برای مشورت ابدی.
تو روح فاسد را از گناه بزرگ پاک فرموده‌ای
که با قشون مقدسین بایستد
و به جامعه وارد گردد
با انجمن پسران آسمان.
تو برای بشر سرنوشتی ابدی مقرّر فرموده‌ای
در میان ارواح معرفت
تا نامت را در وجد همگانی بستاید
و شگفتی‌هایت را در برابر همه کارهایت برشمارد.
و با این حال، من، (که) آفریده‌ای (هستم) از گِل
چیستم؟
سرشته‌شده در آب
استحقاق و توان من چیست؟
زیرا در قلمرو شرارت ایستاده‌ام
و سرنوشتم با ملعونان بود
جان شخص بیچاره به دور افکنده شد
در میان محنت عظیم.
مصائب مجازات گامهایم را دنبال کرد
درحالی‌که همه پرتگاه‌های دوزخ گشوده بودند
و طعمه‌های شریران نهاده شده بودند
و تورهای ملعونان بر آبها (گسترده شده بودند)
درحالی‌که همه تیرهای دوزخ
بی انقطاع پرتاب می‌شدند
و، برخورد (آنها)، امیدی باقی نگذاشت
درحالی‌که طناب در مجازات به سختی زده شد
و سرنوشت خشم بر وانهاده‌شدگان واقع گردید
و فَوَرانی از غضب بر حیله‌گران.

این، زمان خشم همه بِلییَعَل بود
و قیود مرگ بی راه گریزی بسته شدند
سیلابهای بِلییَعَل خواهند رسید
به همه کرانه‌های جهان.
در همه مسیلهایشان
آتشی بلعنده ویران خواهد کرد
هر درخت را، (اعمّ از) سبز و بی‌حاصل، بر سواحل‌شان.
تا پایان دوره‌هایشان
با زبانه‌های آتش تنبیه خواهند کرد
و خواهند بلعید بنیانهای زمین را
و گستره‌های زمین خشک را.
ارکان کوه‌ها مشتعل خواهد گشت
و منشأ صخره‌ها دگرگون خواهد شد
به سیلابهای قیر
(و) آن، تا مغاک بزرگ، خواهد بلعید.
سیلابهای بِلییَعَل به ابدّون سرازیر خواهند شد
و اعماق هاویه به ناله درخواهد آمد
در میان غرش لجن درهم‌پیچنده.
سرزمین فریاد خواهد کشید به سبب مصیبتی
که بر زمین فرود می‌آید
و همه اعماقش زوزه خواهند کشید.
و همه آنان که بر روی آن هستند، شیدا خواهند شد
و در میان بدبختی بزرگ تباه خواهند شد.
زیرا خداوند ندای قدرتمند خویش را آواز خواهد داد،
و جایگاه قدّوسش خواهد غرّید
با راستی جلالش.
قشونهای آسمانی فریاد خواهند زد
و ارکان زمین
به این سو و آن سو یله می‌خورند.
نبرد جنگجویان آسمانی زمین را خواهد زد
و آن تا نابودی مقرّر، پایان نخواهد یافت

که ابدی و بی قیاس خواهد بود.

سرود ۱۱[۳۲]

تو را سپاس می‌گویم، پروردگارا!
زیرا تو چون دیواری مستحکم برای من هستی
و چون سدّی آهنین در برابر همه ویرانگران
...
تو پاهای مرا بر صخره (سخت) قرار داده‌ای
تا در راه ابدیّت گام بردارم
و در راههایی که تو برگزیده‌ای
...

(XII)[۳۳]

...

سرود ۱۲[۳۴]

تو را سپاس می‌گویم، پروردگارا!
زیرا تو چهره مرا با عهد خود روشن نمودی
...
تو را می‌جویَم،
و مطمئن چون سپیده‌دم
تو چون [نور کامل] بر من ظاهر ساخته‌ای.
آموزگاران دروغ، قوم تو را [با کلمات، رام (خود) کرده‌اند]
و [پیامبران دروغین] ایشان را گمراه کرده‌اند
آنها بدون فهم نابود می‌شوند
زیرا کارهایشان ابلهانه است.
چون من از سوی ایشان تحقیر شده‌ام
و برایم شأنی قائل نیستند
که تو توانایی‌ات را از طریق من بنمایانی.
آنها مرا از سرزمینم بیرون راندند، همچون پرنده‌ای از آشیان خود؛
همه دوستان و برادرانم به دور از من برده شده‌اند
و مرا برای آوندی شکسته نگه داشتند.

و آنان، آموزگاران دروغها و غیبگویان باطل
علیه من توطئه کردند، توطئه‌ای اهریمنی
تا شریعتی را که به دست تو بر قلبم حک شده عوض کنند
با چیزهای مطبوع (که آنها) به قوم تو (می‌گویند).
و نوشیدن معرفت را از تشنگان دریغ می‌دارند
و عطش ایشان را با سِرکه فرو می‌نشانند
تا بر انحراف ایشان چشم بدوزند
بر بلاهتشان درباره ایام عیدشان
بر افتادن شان در دامها.
اما تو، ای خداوند!
همه طرحهای بِلیَعَل را خوار داشته‌ای
مشیّت توست که انجام خواهد شد
و طرح قلب تو
که تا ابد برقرار خواهد بود.
اما درمورد آنها؛ آنان تلبیس می‌کنند
نقشه‌های اهریمنی می‌کشند
تو را با قلبی دورو (منافق) جستجو می‌کنند
و به راستی تو مؤیّد نیستند
ریشه‌ای که میوه سمّی و تلخ می‌آورد
در طرحهای ایشان است.
آنها در لجاجت نفس گام برمی‌دارند
و تو را در میان بتها می‌جویند،
و در برابر خود قرار می‌دهند
مانعی از گناهشان را.
آنها می‌آیند تا از تو استفسار کنند
از دهان پیامبران دروغین که خطا فریبشان داده است
که [با] لبانی [غریب] با قومت سخن می‌گویند
و زبانی بیگانه
تا فریبکارانه تبدیل کنند
همه کارهای ایشان را به بلاهت.
زیرا آنان [به صدا]یت [اعتنا] نـ[ـکردند]

و نه به کلامت گوش سپردند
از دیدن معرفت گفتند: «این نامطمئن است»
و از راه قلب تو : «این (طریق) نیست»
اما تو، خداوندا، به ایشان پاسخ خواهی داد
با قدرت خود آنها را تأدیب خواهی کرد
به سبب بتهایشان
و به‌خاطر انبوه گناهانشان
که کسانی که از میثاقت روی گرداندند
در تدبیرهای خود گرفتار شوند.
تو در مجازات نابود خواهی کرد
همه اهل دروغها را
و دیگر غیبگویان خطا بیش از این نخواهند بود
زیرا در کارهایت بلاهتی نیست
و نه نفاقی در طرح قلب تو
اما آنان که تو را خوشنود می‌کنند
تا ابد نزد تو خواهند ایستاد
آنان که در طریق قلب تو گام برمی‌دارند
همواره برقرارند.
درحالی‌که به تو پیوسته‌ام، خواهم ایستاد
در برابر آنان که مرا تحقیر می‌کنند خواهم ایستاد
و دستم برخواهد گشت
علیه کسانی که مرا مسخره نمودند.
زیرا آنان برای من این قدر را قائل نشدند
[که شاید تو] قدرت خود را از طریق من آشکار سازی
تو خود را در نیرویَت بر من آشکار کرده‌ای
همچون نوری تمام
و روی مرا با عار نپوشانده‌ای
همه آنان که در میثاق تو جمع شده‌اند
از من استفسار می‌کنند
و به من که در طریق قلب تو گام برمی‌دارم گوش می‌دهند
آنان که برای (خدمت) تو صف بسته‌اند

در شورای مقدسان.
تو موجب می‌شوی که حکم ایشان تا ابد پایدار بماند
و راستی، بی‌وقفه به پیش رود
و تو نخواهی گذاشت که ایشان گمراه شوند
به دست ملعونان
وقتی علیه ایشان توطئه کنند.
تو ترس از ایشان را در (دل) قوم خویش انداختی
و چکشی (از ایشان خواهی ساخت)
برای همه مردمان سرزمین‌ها
که در مجازات، نابود خواهی کرد
همه آنان که از کلامت سرپیچی کردند.
از طریق من روشن ساخته‌ای
چهره انجمن را
و قدرت بی‌پایان خود را نشان داده‌ای.
زیرا به من معرفت عطا فرموده‌ای
از طریق اسرار شکوهمندت
و خود را در من، نیرومند نمایانده‌ای
در میان مشورت پرشکوهت.
تو در برابر انجمن شگفتی‌ها کرده‌ای
به‌خاطر جلال خود
تا آنان کارهای مقتدرانه‌ات را به همه موجودات معلوم سازند.
اما جسم چیست (که شایسته) این باشد؟
آفریده از گِل چیست،
که برایش چنین شاهکارهایی انجام شود؟
درحالی‌که او رذالتی از رحِم است
و در بی ایمانی مجرمانه تا سالخوردگی؟
پاکی، من می‌دانم، از بشر نیست
و نه کمال طریقت از پسر آدم؛
همه کارهای پاک متعلق به خدای متعال است.
راه بشر معلوم نیست
مگر با روحی که خدا برایش آفریده

تا راهی را برای بنی بشر کامل نماید
تا همه آفریدگانش بدانند
توانایی قدرتش را
و بسیاریِ رحمتهایش را
نسبت به همه پسران فیض خویش.
اما من، لرزه و اهتزاز بر من مستولی می‌شود
و همه استخوانهایم شکسته‌اند؛
قلبم چون موم در برابر آتش آب می‌شود
و زانوهایم مانند آب هستند
که بر سرازیری ریخته می‌شود.
چون گناهانم را به یاد می‌آورم
و بی‌ایمانی پدرانم را.
وقتی شریران به ضدّ میثاق تو برخاستند
و ملعونان به ضدّ کلام تو
من در گنهکاری خویش گفتم:
«میثاق، مرا به فراموشی سپرده است»
اما با به یاد آوردن قدرت دست تو
و عظمت بخشایشت
برخاسته و ایستادم
و روحم قرار یافت
در برابر بلا.
من بر لطف تو تکیه دارم
و بر انبوه رحمتهایت
زیرا تو رذالت را می‌بخشی
و با پاکی خود
[بشر را] از گناهش [پاک می‌سازی].
تو این را به‌خاطر خودش انجام نمی‌دهی
[بلکه به‌خاطر جلال خودت]
زیرا تو (خود) عادلان و شریران را آفریده‌ای
...

(XIII)[۳۵]

...

سرود ۱۳[۳۶]

تو را سپاس می‌گویم، پروردگارا!
زیرا مرا ترک نکرده‌ای
درحالی‌که من در میان قومی مقیم شدم [که متحمل (بار) گناه بودند].
مرا مجازات [نکرده‌ای]
متناسب با خطایم
و مرا ترک هم نکرده‌ای
به‌خاطر خصایل سرشت من.
بلکه زندگی‌ام را از هاویه نجات داده‌ای
به [خدمتگزارت رهایی] عنایت کرده‌ای
در میان شیرهایی که برای مجرمان در نظر گرفته شده‌اند
و ماده‌شیرانی که استخوانهای زورمندان را درهم می‌شکنند
و خون شجاعان را می‌نوشند.
تو مرا بر آن داشته ای که با بسیاری ماهیگیران اقامت کنم
که بر روی آبها تور می‌افکنند
و با شکارچیان فرزندان رذالت؛
تو مرا برای عدالت در آنجا قرار داده‌ای
تو مشورت حق را در قلب من تأیید فرموده‌ای
و آبهای میثاق را، برای کسانی که در طلب آن هستند.
دهان شیران جوان را فرو بسته‌ای
که دندانهایشان همچون شمشیر است
و دندانهای بزرگشان تیز، مانند نیزه
همچون زهر افعی‌ها.
همه تدبیرشان برای غارت است
و در صبر آرمیده‌اند؛
اما دهان خود را به ضد من نگشوده‌اند.
زیرا تو، خداوندا، مرا پناه داده‌ای
از بنی بشر،

و شریعت خود را [در من] پنهان نموده‌ای
در برابر زمانی که باید آشکار سازی
رستگاری خود را بر من.
زیرا تو مرا فراموش نکرده‌ای
در اضطراب جانم
و فغانم را شنیده‌ای
در تلخکامی جانم؛
و چون من ناله کردم
شکایت غم‌آلود مرا در نظر آوردی.
تو جان مرد بیچاره را حفظ فرموده‌ای
در غار شیران
که زبان خود را چون شمشیر تیز کرده‌اند
تو دندانهایشان را بسته‌ای، خداوندا
مبادا جان بیچارگان و نیازمندان را بگیرند.
تو زبانشان را برگردانده‌ای
همچون شمشیری به نیام خود
[مبادا] جان بنده‌ات [محو شود].
تو به شگفتی با مرد بیچاره رفتار کرده‌ای
تا قدرت خویش را در من نمایان سازی
در حضور ابناء بشر.
او را در بوته گدازش نهاده‌ای،
[همچون طلا] در آتش.
و همچون نقره پالوده
در بوته ذوب گدازگران
که تا هفت بار تصفیه شود.
شریران و درندگان به من حمله ور شده‌اند
با مصائب خود
آنها هر روز بر جان من می‌کوبند
اما تو، ای خدای من!
توفان را به نسیم تبدیل نموده‌ای
جان مرد بیچاره را رهانیده‌ای

همچون [پرنده‌ای از دام]
[و همچون] صید از دهان شیران.

سرود ۱۴[۳۷]

تو را سپاس می‌گویم،[۳۸] پروردگارا!
زیرا یتیم[۳۹] را ترک نکرده‌ای
یا بیچاره را حقیر نشمرده‌ای.
زیرا قدرتت [بی حد است]
و جلالت فراتر از قیاس
و قهرمانان شگفت، تو را خدمت می‌کنند
با این حال، [کارهای عظیم می‌کنی]، در میان فروتنان
در منجلاب زیر پا
و در میان آنان که مشتاق پاکی‌اند
بیچارگان بسیار محبوب را برمی‌انگیزی
که همه با هم از پایمال شدن برخیزند.
اما من [عار] شده‌ام برای کسانی که با من ستیزه می‌کنند
با دوستانم مشاجره و پرخاش می‌نمایند
بر اعضای میثاق من خشم می‌گیرند
و با همه یارانم غرولند و اعتراض می‌کنند.
[همه آنان که] نانم را [خورده]اند
پاشنه‌های خود را به ضد من بالا کشیده‌اند
و همه آنان که به مشورت من پیوستند
با لبان شریر مرا استهزاء نموده‌اند.
اعضای [میثاق] من شورش کرده‌اند
و در اطراف درباره من بد گفته‌اند
آنها همچون داستان‌سرایان رفته‌اند
نزد فرزندان شرارت
درباره رازی که تو در من نهفته‌ای.
و تا عظم[ـت] خود را از طریق من نشان دهی
و به سبب خطایشان
سرچشمه ادراک را مخفی داشته‌ای

و مشورت راستی را.
آنها تأمّل می‌کنند اما شیطنت قلبشان
[با نقشه‌های] اهریمنی که ابراز می‌دارند
زبانی خیانتکار
که از آن همیشه زهر افعی‌ها بیرون می‌ریزد
و همچون مارهای بزرگ که در خاک می‌خزند
چنین می‌گذارند که [تیرهای زهرآگین خود] را پرتاب کنند
[زهر] افعی که بر ضد آن افسونی نیست
و این دردی علاج‌ناپذیر به وجود آورده است،
بلایی آسیب زننده
در جسم خدمتگزارت
که [روحش را] بی‌رمق می‌اندازد
و توانش را به در می‌برد
تا آنجا که دیگر نتواند محکم بایستد.
آنان مرا در تنگه‌ای بی راه گریز گرفتار کرده‌اند
و [در آزمونم آرامشی برایم] نیست
آنان سرزنش مرا بر چنگ می‌نوازند
و زمزمه مخالفت و حمله خود را بر قانون[۴۰]
اضطراب [بر من مستولی می‌شود]
همچون دردهای زن وقت زایمان
و قلبم در درونم ترسان است
من (لباس) سیاهی پوشیده‌ام
و زبانم به سقف [دهانم] چسبیده است
[زیرا می‌ترسم از شیطنت] قلبشان،
و میل آنها (به بدی)
نزدم همچون تلخی ظاهر می‌شود.
نور سیمایم به تاریکی گرائیده است
و درخشندگی‌ام به بی فروغی.
زیرا تو، خداوندا، به من شرح صدر داده‌ای
اما ایشان آن را با مصیبت تنگ می‌کنند
و مرا با تاریکی در میان می‌گیرند.

من نان شیوَن خورده‌ام
و اشکهای تمام ناشدنی نوشیده‌ام
همانا، اندوه چشمانم را بی سو کرده است
و تلخکامی هر روزه، جانم را.
[ناله] و اندوه مرا در میان می‌گیرد
و بدنامی رویم را می‌پوشاند.
نانم به دشمن بدل شده است
و آشامه‌ام به تهمت زننده
(و) به استخوانم رسوخ کرده است
روحم را به لغزش خوردن وامی‌دارند
و توانم را به ضعف.
طبق اسرار گناه
آنان کارهای خدا را با گمراهی خویش تغییر می‌دهند.
همانا، بسته شده‌ام با ریسمانهای پاره‌ناشدنی
و با زنجیرهای ناگسستنی.
دیواری ضخیم [مرا محصور می‌کند]
قیود آهنین و درها[ی برنزی]
[زندان] من از هاویه شمرده می‌شود
چون بی [هیچ گریزگاهی] است
...
[سیلابهای بِلیَعَل] جانم را در میان گرفته‌اند
[و مرا بی (امکان) رهایی می‌گذارند]
...

سرود ۱۴[۴۱]

(XIV)[۴۲]

...
تو گوشهایم را شنوا کرده‌ای
[برای اصلاح] آنان که با انصاف سرزنش می‌کنند
...
[تو مرا نجات بخشیده ای] از انجمن [باطل]

و از جمع خشونت
تو مرا به شورای ... آورده‌ای
[و مرا] از گناه [پاک فرموده‌ای]
و می‌دانم که امید هست
به آنان که از گمراهی بازمی‌گردند
و به آنان که گناه را ترک می‌کنند
...
و به گام برداشتن بدون شرارت
در راه قلب تو.
من برای خروش مردمان تسلّی یافته‌ام
و برای غوغای پادش[ـاهی]ها وقتی جمع شوند؛
[زیرا] در زمانی اندک، می‌دانم
بازماندگانی برخواهی انگیخت در میان قوم خود
و باقی‌مانده‌ای در میراث خویش.
تو ایشان را از گناه پاک و طاهر خواهی کرد
زیرا همه کارهایشان در راستی توست.
تو ایشان را در شفقت فراوانت داوری خواهی کرد
و در انبوه رحمتهایت
و در فراوانی بخشایشت
درحالی‌که آنان را طبق کلامت تعلیم می‌دهی
و در شورای خود مستقر می‌داری
طبق استواری راستی خود.
این چیزها را برای جلال خود انجام می‌دهی
و به‌خاطر خودت
تا شریعت [و حقیقت را بزرگ کنی]
[و] اعضای شورایت را [روشن نمایی]
در میان ابناء بشر
تا کارهای عظیم تو را برشمارند
برای نسلهای ابدی
و بی‌وقفه در کارهای مقتدرانه‌ات [تأمل کنند].
همه امّتها خواهند دانست راستی‌ات را

و همه مردمان، جلالت را.
زیرا [رستگاری] شکوهمندت را خواهی آورد
برای همه اهل شورای خود
برای همه آنان که تقدیری مشترک دارند
با فرشتگان وجه (تو).
و در میان ایشان واسطه‌ای نخواهد بود تا [نزد تو استدعا کند]
و نه پیامبری که پاسخی [ببرد]
زیرا...
آنان طبق کلام شکوهمندت پاسخ می‌دهند
و امیران تو در جمع [فرشتگان] خواهند بود.
آنان [تا ابد] جوانه خواهند فرستاد
همچون گُلی [از زمینها]؛
و [شاخه] نورُسته‌ای را رشد خواهند داد
در شاخه‌های نهالی ابدی.
آن (نهال) همه [زمین را] با سایه‌هایش خواهد پوشانید
[و تاج (گُل)ـش] به [ابرها] (خواهد رسید)
ریشه‌هایش تا هاویه (پایین خواهد رفت)
[و همه رودخانه‌های عدن شاخه‌هایش را آبیاری خواهند کرد].
...
منبعی از نور
چشمه‌ای ابدی خواهد شد که تا ابد فیاض است
و در لهیب‌های روشن آن
همه [پسران رذالت] بلعیده می‌شوند
[آن] آتشی [خواهد بود] برای بلعیدن همه اهل گناه
در نابودی ابدی.
آنان که یوغ عهد مرا حمل می‌کردند
[از سوی آموزگاران دروغها] گمراه شده‌اند
[و] به ضدّ خدمت پاکان [طغیان کرده‌اند].
با این حال، تو، خداوندا، به آنها فرمان دادی
که راههایشان را مرمّت کنند
[با گام برداشتن] در طریق [قداست]

جایی که بدان نمی‌رود هیچ کس که نامختون باشد
یا نجس یا خشن (باشد).
آنان از طریق قلب تو لغزش خورده‌اند
و در بدبختی [بزرگ] بی‌رمق گردیده‌اند.
مشورتی از بِلیَعَل در قلب آنهاست
[و طبق] نقشه شرورشان
در گناه می‌غلتند.
[من] ملّاحی [هستم] در یک کشتی
در میان دریاهای توفانی؛
امواجشان و همه خیزابهایشان
به ضدّ من طغیان کرده‌اند.
در گردباد آرامشی [نیست]
که جانم را بازگردانم
راهی نیست که طریق خود را راست گردانم
بر روی آبها.
اعماق ناله مرا طنین می‌افکنند
و [جانم] به دروازه‌های مرگ [سفر کرده است].
اما من چون آن کسی هستم که به شهری حصین وارد می‌شود
همچون کسی که پشت دیواری بلند پناه می‌گیرد
تا (وقت) رهایی (برسد).
[بر] راستی تو [تکیه می‌کنم] پروردگارا!
زیرا تو بنیان را بر صخره می‌گذاری
و داربست را با نخ بنّایی عدالت.
و سنگهای آزموده را [قرار می‌دهی]
با شاغول [حقیقت].
تا [دیوار] محکمی [بسازی] که نخواهد لرزید
و مردی که وارد آن شود لرزان نخواهد شد
زیرا هیچ دشمنی هرگز [بدان] حمله نخواهد کرد
[چون درهای آن] درهای حفاظت [خواهد بود]
که هیچ کس از آن نخواهد گذشت
و قیود آن محکم خواهد بود

و کسی نمی‌تواند آنها را بشکند.
هیچ گروهی نمی‌تواند با سلاحهای جنگ وارد شود
تا همه [تیرهای] جنگ شرارت
به پایان رسیده باشند.
و سپس در زمان داوری
شمشیر خدا خواهد شتافت
و همه پسران راستی‌اش بیدار خواهند شد
تا شرارت را [سرنگون کنند]؛
همه پسران رذالت بیش از این نخواهند بود.
قهرمان، کمان خود را خم خواهد کرد
قلعه، به فضای بی انتها گشوده خواهد شد
و دروازه های ابدی سلاحهای جنگ را خواهند فرستاد.
آنها قوی خواهند بود
از کران تا کران [زمین]
[و گریزی نخواهد بود]
به‌خاطر گناه قلب [در جنگشان]
آنها سرانجام به زیر پا افکنده خواهند شد
بی هیچ [بقیه‌ای].
امیدی [نخواهد بود]
در عظمت [قدرتشان]
پناهی برای جنگجویان نیرومند نخواهد بود
زیرا [جنگ] برای خدای متعال [خواهد بود]
...
پرچمی برآورید
ای همه کسانی که در خاک آرمیده اید!
ای بدنهایی که کرمها شما را خورده اند
بیرقی برای [نابودی شرارت] بلند کنید!
[گنهکار] نابود خواهد شد
در جنگها به ضدّ ملحدان.
سیل خسارت بار وقتی پیش رَوَد
به دژ وارد نمی‌شود

...

(XV)[۴۳]

...

اما من، گنگ هستم
[بازویَم] از شانه‌گاهش گسسته شده
و پایم در لجن فرو رفته است.
چشمانم را منظره بد بسته است
و گوشهایم را فریاد خون.
قلبم را نقشه بدسگال ترسانیده است
زیرا بِلیِیَعَل در سرشتهای بدشان ظاهر شده است.
همه ارکان بنای من متزلزل شده‌اند
و استخوانهایم از مفصل بیرون کشیده شده‌اند
روده‌هایم چون کشتی در تندباد بالا و پایین می‌رود
و قلبم به کلی مضطرب می‌شود.
تندبادی مرا در میان گرفته است
به‌خاطر تیره‌روزی گناهشان.

سرود ۱۵[۴۴]

تو را سپاس می‌گویم، پروردگارا!
زیرا مرا با قوّت خود بر پا نگه داشته‌ای.
روح مقدّست را بر من نازل فرموده‌ای
تا نلغزم.
تو مرا قوی گردانیده‌ای
در برابر جنگهای شرارت
و طی همه مصائبشان
اجازه نداده‌ای که ترس
موجب شود میثاقت را رها کنم.
مرا همچون بارویی قوی نموده‌ای، (همچون) دیواری بلند
و عمارت مرا بر صخره بنا کرده‌ای
ارکان ابدی
زمین مرا خدمت می‌کنند

و همه باروها دیواری آزموده هستند
که تکان نخواهد خورد.
تو مرا جای داده‌ای، ای خدای من،
در میان شاخه‌های شورای قداست
تو [دهان مرا] در میثاق خود [برقرار داشته‌ای]
و زبانم شبیه زبان مریدان توست
با اینکه روح مصیبت بی‌دهان است
و همه پسران رذالت بدون پاسخی
زیرا لبان دروغگو گنگ خواهند بود
زیرا تو در داوری محکوم خواهی کرد
همه آنانی را که به من هجوم آورده‌اند
تمایزدهنده از طریق من
بین عادلان و شریران.
زیرا تو می‌شناسی همه ذات مخلوق را
هر پاسخی را درمی‌یابی
و قلبم را پایدار کرده‌ای
[بر] تعلیم و راستی خود
قدمهایم را در راههای پاکی هدایت می‌کنی
تا من در برابرت گام بردارم
در سرزمین [زندگی]
در راههای جلال و آرامش [بی‌انتها]
که [هرگز] پایان نیابد.
زیرا تو می‌دانی سرشت خدمتگزارت را
که من تکیه نکرده‌ام [بر کارهای دستانم]
تا [قلبم را] برانگیزی
و پناه نجسته‌ام
از قدرت خویش.
من مأمن جسمانی ندارم
[و بنده‌ات] کارهای پاک نکرده است
تا او را از [هاویه بی] بخشایشی برهاند
اما من بر [کثرت رحمتهایت] تکیه می‌کنم

و امید [به عظمت] لطف تو
که [رهایی] بیاوری برای گُل
و شاخه برای رشد
درحالی‌که در قدرت[ـت] پناه می‌دهی
[و قلبم را برمی‌انگیزی]
[زیرا در] پاکی‌ات
مرا معیّن فرموده‌ای برای میثاقت
و من به حقیقت تو پیوسته‌ام
و [در طریقهایت پیش می‌روم].
تو مرا پدری برای پسران فیض قرار داده‌ای
و چون پدرخوانده‌ای برای مردان شگفتی!
آنان چون کودکان دهان گشوده‌اند
چون طفلی که در دامان پرستارش بازی می‌کند
تو شاخ مرا فوق همه آنان برکشیده‌ای که به من توهین می‌کنند
و آنان که به من حمله می‌کنند
[همچون شاخه‌های] (یک درخت)
دشمنانم مانند کاه در برابر بادند
و سیطره من بر پسران [رذالت] است
[زیرا] تو جانم را یاری داده‌ای، ای خدای من،
و شاخ مرا به اوج بالا برده‌ای.
و من با نوری هفت‌لایه درخشش خواهم کرد
در [شورای تعیین‌شده از سوی] تو برای جلالت
زیرا تو برای من در نور آسمانی ابدی هستی
و پاهایم را استوار خواهی داشت
[بر روی زمین تا ابد].

سرود ۱۶[۴۵]

[تو را سپاس می‌گوی[ـم [پروردگارا]!
زیرا با راستی‌ات مرا روشن فرموده‌ای.
در اسرار شکوهمندت
و در شفقتت به مرد [باطل]

[و] در عظمت رحمتت به قلبی فاسد
تو به من معرفت عطا کرده‌ای.
در میان خدایان چه کسی مانند توست، پروردگارا؟
و چه کسی همچون راستی توست؟
چه کسی، وقتی مورد داوری قرار گیرد
در نزد تو پاک خواهد بود؟
زیرا هیچ روحی نمی‌تواند به توبیخ تو پاسخ گوید
و کسی نمی‌تواند در برابر خشم تو پایداری کند.
با این حال تو همه پسران راستی‌ات را آورده‌ای
به عفو در برابر خویش
[تا] ایشان را از خطاهایشان [پاک کنی]
با خیر فراوانت
و تا آنها را در برابر خود برقرار داری
با رحمتهای فراوانت
تا ابدالآباد.
زیرا تو خدای جاودان هستی!
همه طریقهایت تا ابد[الآباد] معین‌اند
و کسی درکنار تو نیست
و چیست مرد پوچ و باطل
که شاهکارهای عظیم تو را بفهمد؟

سرود ۱۷[۴۶]

تو را [سپاس می‌گویم] پروردگارا!
زیرا قرعه مرا نیفکنده‌ای
در انجمن باطل
و نیز جای نداده‌ای {امر مرا} (4Q228[7])
در مشورت حیله‌گری.
مرا به لطف خویش خوانده[ای]
و به بخشایش [خود] آورده‌ای
و با رحمتهای فراوانت
به همه داوری های [پاکی]

[اما من] مـ[ـردی هستم] نـ[ـاپاک]
و از رحِم آن (زنی) که مرا باردار گردید
من مردی ناپاک هستم
و از رحِم آن (زنی) که مرا باردار گردید
در خطای گناه‌آلود هستم
[و از سینه مادرم] در عدالت
و در آغوش [پرستارم] در ناپاکی زیاد
و از جوانی‌ام در خو[ن هستم]
و تا [کهنسالی‌ام در رذالت جسم]
[اما تو]، ای خدای من
پاهایم را در طریق قلبت استوار داشته‌ای
[و] گوشهایم را به بشارتهای [شگفت گشوده‌ای]
و قلبم را به فهم راستی‌ات

(XVI)[۴۷]

...
زیرا من گوشهای خود را بر تعالیمت بسته‌ام
تا...
... [بدون] معرفت
از من منقطع ساخته‌ای
و جلا[ل]
بیش از این برای من رادع رذالت [نیست]
زیرا تو [رستگاری‌ات را] آشکار [نموده‌ای]
و پاکی‌ات مستحکم شده تا همیشه
زیرا بـ[ـشر] ارباب راه خویش نیست
چـ[ـون] تو [همه اینـ(ـها) را برای جلالت] انجام می‌دهی.

سرود ۱۸[۴۸]

[تو را سپاس می‌گویـ]ـم، [پروردگارا]!
[زیرا] تو مرا در کنار چشمه‌ای از جریان (آبها) قرار داده‌ای
در سرزمینی بایر
و نزدیک به چشمه‌ای از آبها

در سرزمینی خشک
و کنار باغی آبیاری‌شده
[در یک بیابان].
[چون تو] نهالی را [گذاشته‌ای]
از سرو، کاج، و سدر برای جلالت
درختان حیات در کنار چشمه‌ای اسرارآمیز
که آب، آن را در میان درختان پنهان کرده است
و آنها جوانه‌ای می‌رویانند
از گیاهی ابدی.
اما پیش اینکه چنین کنند، ریشه‌ای می‌دوانند
و ریشه هایشان را به جویبار می‌فرستند
که ساقه‌اش به آبهای زنده باز بوده است
و با چشمه‌ای جاودان، یکی است.
و همه [چهارپایان] بیشه زار
از شاخه‌های پربرگش می‌چرند
بر ساقه‌اش همه آنان که از طریق گذشته‌اند، پای نهاده‌اند
و بر شاخه‌هایش همه پرندگان.
و آب، همه [درختان] را بالای آن برافراشته است
زیرا در غرس‌گاه خود می‌رویَند
اما ریشه‌ای به جویبار نمی‌فرستند.
و غنچه رُسته از قداست
(از قداستِ) حقیقت
پنهان بوده و شأنی نداشته است
و فهم ناشده
راز آن مختوم بود.
تو ثمر آن را در میان گرفته‌ای [خداوندا]
با راز قهرمانان نیرومند
و ارواح قداست
و زبانه چرخنده آتش.
[کسی] به سرچشمه حیات [روی] نـ[ـمی‌آورد]
یا آبهای قداست را نمی‌نوشد

با درختان ابدی
یا از [گیاه] آسمان ثمر نمی‌برد
آنکه با دیدن، درنیافته است
و با تأمل باور نکرده
چشمه حیات را
آنکه [دست خود را به ضد غنچه جاودانه] گردانده است.
و مرا رودهای پرهمهمه، تحقیر کردند
زیرا لجن خود را به رویَم انداختند.
اما تو، ای خدای من، در دهانم نهاده‌ای
آنچنان که برای همه [آنانکه تشنه‌اند] فرو می‌بارید
و فواره‌ای از آبهای زنده که فروکش نمی‌کند.
وقتی گشوده باشند خشکی را باقی نمی‌گذارند
سیلابی خواهند بود که بر کرانه‌های خود طغیان می‌کند
و همچون دریاهای بی[قعر] است.
آنها ناگهان فَوَرانی می‌کنند
که در سرّ، نهان بود
[و چون آبهای طوفان (نوح) خواهند بود]
[بر هر درخت]، چه سبز و چه بی حاصل
بر هر چهارپا و پرنده [مغاکی خواهند بود]
[درختان همچون] سرب در آبهای قدرتمند فرو می‌روند
آتش [در میان آنها خواهد سوزاند]
و آنان خشک خواهند شد
اما گیاه پرثمر
[با چشمه] ابدی
عدنی از جلال [خواهد بود]
[که] میوه‌های [حیات می‌آورد]
تو با دست من برای آنان گشوده‌ای
چشمه سار و جویبارهایی
[که شریعه‌هایشان] طراحی شده‌اند
با ریسمان بنّایی
و غرس درختانشان

از روی شاغول خورشید
تا [شاخه‌هایشان بشود]
شاخه[ای زیبا] از جلال.
وقتی دست خود را بر می‌آورم تا جویبارش را حفر کنم
ریشه‌هایش در سخت‌ترین صخره فرو می‌روند
و ساقه‌اش... در زمین.
در موسم گرما قوّت خویش را نگه می‌دارد.
اما چون دست خود را از آن دور کنم
همچون بوته خاری [در بیابان] خواهد بود
شاخه‌اش همچون گزنه‌ها در شوره‌زار
و خاربوته‌ها و زوسَنَک ها از جویبارهایش خواهند رُست
و خاربُن‌ها و گُلهای بی‌عطر وحشی.
[درختان] مجاورش همچون تاکهای وحشی خواهند بود
که شاخ و برگشان در برابر گرما می‌پژمرَد
و ساقه‌اش به [چشمه‌سار] باز نمی‌شود.
[اینک، مرا] بیماران به دور رانده‌اند
با بلاها [آشنا شده‌ام]
در [اندوه خود] فراموش گشته‌ام...
و بی هیچ قوّتی.
زیرا جراحتم با دردهای جانکاه سر باز می‌کند
و با مرض لاعلاج که امکان مهارش نیست
[قلبم] در درونم [نوحه‌خوانی می‌کند]
همان‌طور که در کسانی که به جهنم فرو می‌روند.
روحم با مردگان هم‌بند است
زیرا [عمرم] به هاویه رسیده است
جانم [در درونم] بی رمق می‌شود
روز و شب بدون آرامشی.
زخم من همچون آتش سوزان سر باز می‌کند
که در [استخوانهایم] خفه می‌شود
زبانه‌هایش تا روزها مرا پیوسته می‌بلعند
قوّت مرا تا وقتها پیوسته می‌کاهند

و جسمم را تا موسم‌ها پیوسته نابود می‌کنند
دردها [به سویم] پرتاب می‌شوند
و جانم در درونم تا حد مرگ بی‌رمق می‌شود
قوّتم از جسمم رفته است
و قلبم چون آب به آخر می‌رسد
جسمم چون موم تحلیل می‌رود
و قوّت گُرده‌هایم به ترس مبدّل گردیده است.
بازویَم از کاسه (شانه) گسسته است
[و بیش از این نمی‌توانم] دستم را بالا ببرم.
[پایـ]ـم را بندها نگه داشته‌اند
و زانوهایم چون آب می‌لرزد
دیگر نمی‌توانم راه بروم.
نمی‌توانم آرام به جلو گام بردارم
[زیرا پاها و بازوهایم] در بندها بسته شده‌اند
که مرا لغزش می‌دهند.
عقب رفته زبانی که تو (آن را) قرار دادی
به‌طور شگفت‌انگیزی نیرومند در دهانم
دیگر صدایی از آن برنمی‌خیزد.
برای مریدانم [سخنی ندارم]
تا روح کسانی را که لغزش می‌خورند دوباره زنده کنم
و کلام حمایتی به خستگان بگویم.
لبان مختونم گنگ شده‌اند
...

(XVII)[۴۹]

...
[زیرا] دردهای جانکاه مرگ [مرا در میان می‌گیرند]
و دوزخ بر بستر من است؛
تخت من مویه می‌کند
[و بسترگاه من] صدای شکایت سر می‌دهد.
چشمانم همچون آتشی در کوره است

و اشکهایم چون رودهای آب؛
چشمانم از انتظار خشک می‌شوند
[زیرا رستگاری‌ام] از من دور است
و حیاتم از من جداست.
اما اکنون،
از تباهی تا نابودی
و از درد تا جراحت
و از درد زِه تا زایمان
جانم در کارهای عظیم تو تفکر می‌کند.
در رحمتهایت مرا کنار ننهاده‌ای
موسم به موسم، جانم محظوظ می‌شود
از فراوانی رحمت.
به آن کس که از من سعایت می‌کند پاسخ خواهم داد
و جفادهنده خود را توبیخ خواهم کرد
دستورش را ناعادلانه خواهم خواند
و داوری تو را عادلانه.
زیرا می‌دانم، از راستی‌ات
و داوری‌ات را بر خود برمی‌گزینم
از بلاهایم محظوظ می‌شوم
زیرا امید به شفقت تو دارم.
تو تمنّایی را نهاده‌ای
در دهان بنده خویش
و حیاتم را تهدید نکرده‌ای
و آرامشم را ردّ ننموده‌ای.
توقّع مرا ناکام نگذاشته‌ای
بلکه روحم را در برابر بلاها پایدار نگه داشته‌ای.
زیرا تویی که روح مرا پدید آورده‌ای
و سرشت مرا می‌دانی
مرا در اضطرابم آرامش بخشیده‌ای.
از بخشایش محظوظ می‌شوم
و به‌خاطر گمراهی گذشته‌ام تسلّی یافته‌ام

زیرا می‌دانم که به لطف تو امید هست
و توقّعی از قدرت عظیمت.
زیرا هیچ کس نمی‌تواند در داوری تو عادل باشد
یا [در] دادرسی‌ات، [پاک].
اگرچه ممکن است کسی از دیگری عادل‌تر باشد
یک نفر خردمند[تر از دیگری]
یک فانی باجلال‌تر
از مخلوق دیگری [از گِل]
با این حال قدرتی نیست که با توانایی تو قیاس شود.
[قید و بندی] برای جلالت نیست
و مقیاسی برای حکمتت؛
[برای راستی‌ات]... نیست
و همه کسانی که آن را رها می‌کنند...
...
و جفاکننده من بر من غالب نخواهد شد
من مایه لغزش خواهم بود بر سر راه [کسانی که مرا فرو می‌بلعند]
[و دامی برای] همه کسانی که با من می‌جنگند؛
[برای دشمنانم] مایه شرم [خواهم بود]
و موجب رسوایی
برای کسانی که به ضدّ من سخن می‌گویند
زیرا تو، ای خدای من...
بر مرافعه من محاجه می‌کنی؛
زیرا طبق سرّ حکمتت است
که مرا سرزنش نموده‌ای.
تو حقیقت را تا زمان (مناسب)[ـش] مخفی می‌داری
[و پاکی را] تا لحظه مقرّرش.
توبیخ تو شادی و مسرّت من خواهد شد
و بلاهایم تبدیل خواهند شد به شفای [ابدی]
و [آرامش] جاودانه.
تمسخر دشمنانم تاجی از جلال خواهد شد
و لغزشم به توانایی جاودان (بدل خواهد گشت).

زیرا در ... تو
و نور من در جلال تو خواهد تابید
زیرا چون نوری از دل تاریکی
این گونه مرا روشنایی می‌بخشی.
زخم مرا [شفا خواهی داد]
و توانمندی عظیم به جای لغزیدنم
و فضای ابدی برای جانِ در تنگنا افتاده من
زیرا تویی پناه من، کوه بلند من
صخره سترگ من و قلعه من
به تو پناه می‌آورم
از همه [نقشه‌های الحاد]
[زیرا تو] با رهایی ابدی [یاری‌ام خواهی داد].
زیرا مرا از (زمان) پدرم شناخته‌ای
[و] از رحِم [مرا برگزیده‌ای]
[از شکم] مادرم
با شفقت با من رفتار کرده‌ای
و از سینه او که مرا باردار گردید
رحمتهای تو با من بوده است.
[لطف تو] در دامان آن کس که مرا پرورش داد [با من بود]
و از جوانی‌ام تو مرا روشن نموده‌ای
با حکمت داوری خود.
تو مرا با راستی برقرار داشته‌ای
با روح مقدست مرا مسرور ساخته‌ای
و [قلبم را] تا این زمان [گشوده‌ای]
سرزنش عادلانه‌ات با [خطاهایـ]ـم همراه است
و آرامش حفظ‌کننده‌ات جانم را رهایی می‌دهد.
عظمت بخشایش (تو) با قدمهای من است
و رحمت بی انتها همراه داوری‌ات بر من.
تا سالخورده شَوَم از من مراقبت خواهی کرد
زیرا پدرم مرا نشناخت
و مادرم هم مرا به تو سپرد.

زیرا تو (چون) پدری هستی
برای همه [پسران] راستی‌ات
و چون زنی که کودکش را مشفقانه دوست دارد
اینچنین از آنان خوشنود می‌شوی
و چون پدرخوانده ای که کودک را در دامانش می‌گیرد
از همه آفریدگانت مراقبت می‌کنی.

سرود ۱۹[۵۰]

[تو را سپاس می‌گویم، پروردگارا]!

...

(XVIII)[۵۱]

... و هیچ چیز موجود نیست مگر با اراده تو.
کسی نمی‌تواند [اسرار عمیق تو را] دریابد
یا در [رازهایـ]ـت غور کند.
پس چیست بشر، که از خاک است
که [از گِل] قالب یافته و به خاک بازمی‌گردد
که تو بگذاری چنان عظمتهایی را درک کند
و مشورت [راستی‌ات] را بر وی معلوم سازی؟
گِل و خاکی که من هستم
چه تدبیری می‌توانم بکنم مگر آنکه تو آن را بخواهی
و چه ابداعی مگر آنکه تو آن را بپسندی؟
چه قوّتی می‌توانم داشته باشم
مگر آنکه تو مرا برپا داری
و چگونه می‌توانم بفهمم
مگر با (روحی) که تو برایم شکل داده‌ای؟
چه می‌توانم بگویم مگر آنکه تو زبانم را بگشایی
و چگونه می‌توانم پاسخ دهم مگر آنکه تو روشنم سازی؟
اکنون، تو امیر خدایانی
و شاه عالیجنابان
پروردگار ارواح

و حاکم همه آفریدگان.
هیچ چیز بدون تو انجام نمی‌شود
و چیزی بی اراده تو معلوم نمی‌گردد.
در کنار تو چیزی نیست
و چیزی نمی‌تواند در قوّت با تو مقایسه شود
در حضور جلال تو هیچ چیز نیست
و توانایی‌ات قابل بها نهادن نیست.
چه کسی در میان آفریدگان بزرگ و شکوهمندت
می‌تواند در حضور جلال تو بایستد؟
پس، چگونه می‌تواند (چنین کند) آن کس که به خاک بازمی‌گردد؟
زیرا تو فقط به‌خاطر جلال خود این چیزها را ساخته‌ای.

سرود ۲۰[۵۲]

مبارکی تو، پروردگارا!
خداوند رحمت [و] لطف [فراوان]
زیرا [حکمتت را بر من] آشکار ساخته‌ای
[تا] کارهای عظیمت را [برشمارم]
که نه روز ساکت بمانم (از آن) و نه [شب]!
[زیرا توکل کرده‌ام] بر لطف تو
بر خیر فراوانت
و به [عظمت رحمتهایت]!
...
زیرا بر راستی‌ات تکیه کرده‌ام
...
[و مگر] تو سرزنش کنی
لغزشی نیست
مگر آنکه تو پیشگویی‌اش کنی
بلایی [نیست]
[بی اراده]ات [چیزی انجام نمی‌شود].
[به طریقهای تو پیوسته‌ام]
طبق آگاهی‌ام [از] حقیقت [تو]

درحالی‌که در جلالت تأمل می‌کنم
کارهای شگفت تو را برخواهم شمرد
و درحالی‌که [نیکویی‌ات را] می‌فهمم
[بر] رحمتهای فراوانت [تکیه می‌کنم]
و به بخشایشت امید دارم.
زیرا تو خود [روح مرا] شکل داده‌ای
و مرا [طبق اراده خود] برقرار داشته‌ای
و حمایت مرا (در) منفعت نگذاشته‌ای.
[و نه قلب] مرا [مسرور از ثروتها]
به من پناه جسمانی نداده‌ای
توانایی جنگجویان به‌خاطر مسرّتهای فراوان [است]
[و به‌خاطر بسیاری تاج] و شراب و روغن.
آنان با مال و ثروت تفاخر می‌کنند
[اما شخص پاک، همچون] درخت[ـی] سبز [است]
در کنار جریانهای آب
که برگها برمی‌آورد و شاخه‌هایش را دوچندان می‌سازد
زیرا [تو آنها را برگزیده‌ای]
[از میان بنی] بشر
تا همه از (ثمرات) زمین پرورده شوند.
تو به فرزندان راستی‌ات عطا خواهی کرد
[شادی بی پایان و مسرّت] ابدی
و به اندازه معرفتشان
هریک بیش از دیگری منزلت خواهد داشت.
و بدین سان برای پسر انسان...
بهره اش را فزونی خواهی داد
در معرفت راستی‌ات
و به اندازه معرفتش
محترم خواهد بود...
[زیرا جان] بنده‌ات [مال] و منفعت را مکروه می‌دارد
و مسرّتهای مطبوع را نا[ـمی‌خواهد].
قلب من از عهد تو مسرور می‌شود

و راستی تو جانم را محظوظ می‌دارد.
من [همچون سوسن سفید] خواهم روئید
و قلبم بر چشمه‌سار ابدی گشوده خواهد بود
تأیید من در توانائیِ (رسیده) از عالم بالا خواهد بود.
اما...
و مانند گُلی در برابر [گرما] پژمرده می‌شود
قلبم وحشت‌زده است
و گُرده‌هایم رعشه گرفته‌اند
ناله‌هایم تا هاویه پایین می‌روند
و در حجره‌های دوزخ خفه می‌شوند.
وقتی از داوری‌ات می‌شنوم بسیار ترسان هستم
از قهرمانان نیرومند
و از دادرسی قشونِ
مقدّسینت
...

(XIX)[۵۳]

...

سرود ۲۱[۵۴]

تو را سپاس می‌گویم، خدای من!
زیرا با شگفتی به خاک پرداخته‌ای
و با قدرت به آفریده‌ای از گِل!
تو را سپاس می‌گویم، تو را سپاس می‌گویم!
چیستم من، که تو مرا [تعلیم] دهی
مشورت راستی ات را
و به من بفهمانی
کارهای عظیمت را!
که بگذاری سرودهای سپاس را
در دهان من
و [ستایش را] بر زبانم
و (کلام) لبهای مختون مرا

جایگاه مسرّت (قرار دهی)؟
رحمتهایت را ترانه خواهم خواند
و تمام هر روز در توانایی‌ات تأمل خواهم کرد
نامت را همواره مبارک خواهم خواند
جلالت را در میان بنی بشر اعلام خواهم داشت
و جانم از نیکویی فراوانت مسرور خواهد بود.
می‌دانم کلام تو حق است
و پاکی در دست توست
همه دانش در قصد توست
و همه قدرت در توانایی تو
و هر جلالی از آنِ توست.
همه گوشمالی‌ها در خشم توست
اما در خیر تو بخشایش فراوان است
و رحمت تو برای پسران نیکخواهی توست.
زیرا تو بر ایشان معلوم ساخته‌ای
مشورت راستی‌ات را
و اسرار شگفت خود را به ایشان آموخته‌ای.
به‌خاطر جلالت
بشر را از گناه پاک فرموده‌ای
تا برای تو مقدّس شود
بی هیچ آلودگی ننگینی
و هیچ شرارت مجرمانه‌ای.
تا [با] ابناء راستی‌ات یکی باشد
و شریک گروه مقدّسینت؛
تا بدنهایی که کرمها آنان را خورده‌اند از خاک برخیزند
به مشورت [راستی‌ات]!
و تا روح فاسد (برگرفته شود)
به فهمی [که از جانب توست]؛
تا در حضورت بایستد
با قشون ابدی
و با ارواح [قداستت]،

تا با همه زندگان از نو ایجاد شود
و با همه آنان که می‌دانند، شادمانی کند.

سرود ۲۲[۵۵]

تو را سپاس می‌گویم، خداوندا!
تو را ستایش می‌کنم، صخره من (که تکیه‌گاه منی)!
...
زیرا تو مشورت راستی‌ات را بر من معلوم ساخته ای
[و اسرار عظیمت را به من آموخته‌ای]!
و [شگفتی هایت را] بر من آشکار ساخته ای
من کارهای عظیمت را [برای پسران] فیض {دیده‌ام} (4Q427, fr. 1: i)
و می‌دانم [که] پاکی از آنِ توست
که در رحمتهایت [امیدی برایم] هست
اما بی لطف تو [نابودی] بی‌پایان.
اما سرچشمه‌ای از عزای جانکاه بر من گشوده می‌شود
[و اشکهایم سرازیر می‌شود].
عُسرت از چشمانم نهفته نیست
وقتی به سرشت (بد) بشر می‌اندیشم
به بازگشتش [به خاک]
گناه و غم جرم را {می‌فهمم و می‌بینم} (4Q427, fr.1: iii).
به قلبم وارد می‌شوند و تا استخوانم رسوخ می‌کنند
به...
و برای تفکر در عبادت غمناک.
با قانون[۵۶] نوحه‌خوانی، ناله سر می‌دهم
در همه، شیوَن جانکاه و شکایت دردناک
تا رذالت و [شرارت] بلعیده (نابود) شوند
و بلای مرض‌آور، دیگر نباشد.
پس از آن، بر قانون[۵۷] رهایی خواهم نواخت
و (بر) چنگ شادمانی
[بر تنبورهای نماز] و نی ستایش
تمام‌ناشدنی.

چه کسی در میان همه آفریدگانت
قادر است [شگفتی‌هایت را] برشمارد؟
نامت ستوده باد
با دهان همه مردمان!
تا تو را تا ابد مبارک خوانند
به میزان [فهم‌شان]
و با صدای ستایش تو را یاد کنند
در جمع [پسران آسمان]!
آنجا نه ناله‌ای خواهد بود و نه شکایتی
و شرارت [برای همیشه نابود خواهد شد]
راستی‌ات در جلال ابدی آشکار خواهد گشت
و (در) آرامش ابدی.
مبارکی [تو، ای پروردگارم]!
چه کسی به [بنده‌ات] داده
دانش حکمت را
تا شگفتی‌هایت را دریابد؟
و ... تو را برشمارد
به لطف فراوانت؟
مبارکی تو
ای خداوند رحمت و مغفرت
به‌خاطر توانایی [قدرت]ـت
و عظمت راستی‌ات
و به‌خاطر زیادی عنایاتت
در همه کارهایت!
جان بنده‌ات را با راستی‌ات شاد فرما!
و مرا با پاکی‌ات تطهیر نما!
حتی با اینکه به خیرت امید بسته‌ام
و منتظر لطفت ماندم
مرا از مصائبم رهانیده‌ای
به سبب مغفرت خود!
و در عُسرتم آسایش بخشیدی

زیرا بر رحمت تو تکیه کرده‌ام.
مبارکی تو، پروردگارا!
زیرا تویی که این چیزها را انجام داده‌ای
تو [سرودهای سپاس را] قرار داده‌ای
در دهان بنده‌ات
و پاسخ زبان را برایم مقرر داشته‌ای
...

سرود ۲۳[۵۸]

[۵۹](XX)

... {با ارواح ابـدی} (4Q427, fr. 3: II, l. 4)
امن در یک منزلگاه {آرامـش} (4Q427, fr. 2: II, l. 1-2)
[در سکـ]وت و آرامش در خیمه‌های امن و فلاح.
نامت را می‌ستایم، در میان آنان که از تو پروا دارند.
در نماز، عنایاتت را رکوع‌کنان طلب می‌کنم
همیشه از موسم به موسم.
وقتی نور از [منزلگاه خود] ساطع می‌شود
و وقتی روز به پایان معلوم خود می‌رسد
طبق قوانینِ
نور بزرگ آسمان.
وقتی عصر می‌شود و نور (جدا) می‌رود
در آغاز سیطره تاریکی
در ساعتی که برای شب مقرر شده
و در پایان آن وقتی صبح بازمی‌گردد
و (سایه‌ها) در جایگاه‌های خود واپس می‌نشینند
پیش از فرارسیدن نور
همیشه؛
در پیدایش هر دوره
و در آغاز هر دوران
و در پایان هر موسم
طبق قانون و علائم

که برای هر (زمان) سلطه (از شب و روز) مقرر شده است
با حکمی صریح از دهان خداوند
با فریضه‌ای که هست و خواهد بود
تا ابدالآباد، بی انتها.
(که) بی آن چیزی نیست و نخواهد بود
زیرا خداوند دانش آن را برقرار داشته
و در کنار او کس دیگری نیست.
من، (که) استاد (هستم)، تو را می‌شناسم خداوندا!
با روحی که به من عطا کرده‌ای
و با روح مقدّست گوش دل سپرده‌ام
به مشورت عظیم تو.
در سرّ حکمتت
تو معرفت را بر من گشوده‌ای
و با رحمتهایت
چشمه توانایی‌ات را [بر من گشوده داشته‌ای]
...
نزد تو هیچ کس عادل نیست
[تا بتواند] اسرارت را بفهمد
یا [به نکوهشت] پاسخی بدهد
[اما فرزندان فیض تو]
[محظوظ می‌شوند از] اصلاح تو
و انتظار نیکویی تو
زیرا در رحمتهایت [خود را به ایشان می‌نمایانی]
و آنان تو را خواهند شناخت
در وقت جلال تو
شادمانی خواهند کرد.
[تو آنان را بر آن داشته‌ای که به تو نزدیک شوند]
به میزان [معرفتشان]
و آنها را پذیرفته‌ای
به میزان فهمشان،
و آنها تو را در دسته‌های خود خدمت خواهند کرد

از طریق چیرگی‌شان
[بدون هیچ کناره‌گیری] از تو
یا تخلّفی از کلام تو.
اینک، [من] از خاک [گرفته شده‌ام]
[و از گِل] ساخته شده‌ام
چون منبعی از ناپاکی
و برهنگی شرم‌آور
توده‌ای خاک
و سرشته‌شده [با آب]
...
و منزلی از تاریکی
آفریده‌ای از گِل که به خاک بازمی‌گردد
[و در وقت معین] بازمی‌آید
[برای اقامت] در (همان) خاک که از آن گرفته شده است.
پس چگونه خاک می‌تواند به سازنده خود پاسخ گوید؟
[و چگونه کلمات او را] بفهمد؟
چگونه می‌تواند در برابر کسی (یعنی خدا) بایستد که او را نکوهش می‌کند؟
...
[و سرچشمه] ابدیت
چشمه‌سار جلال
و منبع معرفت.
حتی قهرمانان [شگفت نمی‌توانند] همه جلالت را اظهار دارند
یا پیش روی خشم تو بایستند
و کسی در میان آنها نیست
که بتواند نکوهش تو را پاسخ دهد
زیرا تو عادلی و کسی نمی‌تواند با تو مخالفت کند
پس (بشر) که به خاک خود برمی‌گردد چگونه می‌تواند؟
من آرام خواهم ماند
بیش از این چه خواهم گفت؟
من به قدر دانش خود سخن گفته‌ام
(دانش نشأت گرفته) از همان پاکی که به آفریده‌ای از گِل عطا کرده‌ای

و چگونه می‌توانم سخن بگویم مگر آنکه تو دهانم را بگشایی
چگونه بفهمم مگر آنکه تو به من بیاموزی؟
چگونه می‌توانم تو را بجویَم مگر آنکه تو قلبم را مکشوف سازی
و چگونه راهی را که مستقیم است بروم
مگر آنکه [تو مرا هدایت کنی]؟
[چگونه پایم] در [راه] بماند
[مگر آنکه تو] آن بدان قوّت بخشی
و چگونه ... برخیزم...

(XXI)[۶۰]

سرود ۲۴[۶۱]

...
[چگونه] بنگرم
مگر آنکه تو چشمانم را بگشایی؟
یا بشنوم
[مگر آنکه تو گوشهایم را شنوا سازی]؟
قلبم متحیّر است
زیرا برای گوش نامختون
کلامی آشکار شده است
و قلبی [از سنگ]
[فرایض راستین را دریافته است].
می‌دانم که برای خودت است
که تو این کارها را کرده‌ای، خداوندا!
زیرا جسم چیست
[که تو] به عظمت [با او معامله نمایی]؟
این تدبیر توست که توانمندانه انجام دهی
و همه چیز را برای جلال خود برقرار داری
[تو] قشون معرفت را [آفریده‌ای]
تا کارهای مقتدرانه‌ات را به جسم اعلام کند
و فرایض راستین را برای آن کس که [از زن] زاده شده
تو [قلب فاسد را بر آن] داشته‌ای [که وارد شود]

به میثاقی با تو
و قلب خاک را مکشوف ساخته‌ای
تا از شر در امان داشته شود
و از پرتگاههای جزا نجات یابد
مطابق با شفقتهایت.
و من، آفریده‌ای [از گِل]
[سرشته‌شده در آب]
[توده‌ای خاک]
و قلبی از سنگ
زیرا من چیستم که سزاوار این دانسته شوم؟
زیرا در گوش خاک [کلامی تازه نهاده‌ای]
و بر قلبی از [سنگ] چیزها تا ابد حک کرده‌ای
تو [روح گمراه را] به بازگشت واداشته‌ای
تا به میثاق با تو وارد شود
و [تا ابد نزد تو] بایستد
در منزلگاهی جاوید
که تا ابد با نور کامل روشن است
بی تاریکی [دیگری]
[برای موسم‌های بی‌]پایان [شادمانی]
و دورانهای بی[شمار]آرامش.
...
و اما من، آفریده‌ای از خاک...

Fr. 3

...
ستون خاک، چگونه می‌توانم در برابر تندباد بایستم؟
... و او مرا محافظت می‌کند
طبق اسرار خوشنودی نیکوی خود. زیرا او می‌داند...
...
و آنان دامهای شرارت را پنهان می‌دارند، تور در پی تور.
... هر آفریده فریب (فریبکار) به پایان (راه) خواهد رسید...

...
[شرارت] به عدم تبدیل [خواهد شد]
و میل به پستی، محو خواهد گردید
و کارهای فریب [تباه خواهد گشت].
...
اما من، آفریده‌ای از [گِل]...
... چگونه این قوّتی به تو بدهد؟
تویی خدای [معرفت]
...
تو آنها را [طبق تدبیر خود] ساخته‌ای
و بی تو [هیچ چیز موجود نیست]
[اما در مورد من، آفریده‌ای] از خاک، من می‌دانم
از طریق روحی که در من نهاده‌ای
که...
بیداد و فریب هراسان خواهد شد
و تکبر پایان خواهد یافت.
...
[کار]های نجاست (به) مرض (تبدیل) خواهد شد
و مجازاتها (منجر می‌شوند به) بلا و نابودی...

(XXII)[۶۲]

... [قداسـ]ـت که در آسمان‌اند
... و او شگفت است.
اما آنها نمی‌توانند شگفتی[هایـ]ـت را [بفهمند]
و قادر نخواهند بود همه [اسرارت را] دریابند.
[پس چگونه آن کس که] به خاک خویش برمی[گردد، بتواند]؟
اما من، من مرد گناهم
که [در طریقهای نجاست] فرو غلتیده است
[و ملوّث شده] با خطای شرارت.
اما من، در زمانهای خشم [افتاده‌ام(؟)]
چگونه می‌توانم برخیزم از نظر جراحت خود؟

و خویش را نگه دارم...
زیرا به بشر امید هست...
اما من، آفریده‌ای از گِل
[بر شفقت تو] تکیه کرده‌ام
[و بر بسیاریِ اسرارت] ای خدای من!
و می‌دانم که [دهانت] صادق است
[و کلماتت] لغو [نیستند]
اما من، در زمان خود [بر میثاقت] تکیه خواهم کرد
[و بر می‌خیـ]ـزانم خود را برای خدمت
(خدمتی) که تو برایم مقرر داشته‌ای...

Fr. 4

... اما من، با داوریهایت ترسان گردیدم
... در داوری های تو چه کسی پاک یافت می‌شود؟
و چیست [بشر در نزد تو]؟
[تو] او را به داوری [می‌آوری]
و او به خاک خویش برمی‌گردد.
... [خـ]ـد[ای من]!
تو قلبم را برای فهم خودت گشوده‌ای
و گوشـ[ـهایم را] شنوا کرده‌ای
تا بر نیکویی‌ات تکیه کند.
قلب من زمزمه می‌کند...
و دلم چون موم آب می‌شود
به سبب رذالت و گناه...
مبارکی تو، ای خدای معرفت
که برقرار داشته‌ای...
و به‌خاطر خویش این را به بنده‌ات عنایت کرده‌ای
زیرا [شفقت] تو را می‌دانم
[و در رحمتهایت] امید بسته‌ام با همه وجودم
و همیشه نامت را مبارک می‌خوانم.
...

مرا در اوقات [عُسرت (؟)] به حال خود وامگذار

...

(XXIII)[۶۳]

...

آنها در [گوشهای] بنده‌ات تا همیشه تأیید شده‌اند

... [تا] خبر بزرگ تو را [اعلام کنند]

...

دست خود را واپس مکش...

تا او در میثاقت تأیید گردد

و [تا همیشه] نزد تو بایستد.

[زیرا تو، ای خدای من، چشمه]ای روان کرده‌ای

در دهان بنده‌ات.

با ریسمان بنّایی حک فرموده‌ای

[اسرارت را] بر زبانش

[تا] از فهمش

به آفریده‌ای تبلیغ کند

و این چیزها را تعبیر نماید

برای خاک، همچون خودم.

تو [چشمه‌اش را] گشوده‌ای

تا آفریده از خاک را برای طریقش نکوهش کند

و آن که از زن زاده شده

برای خطای اعمالش.

تا [مخزن] راستی‌ات را بگشاید

برای آفریده‌ای که با قدرتت او را برپا نگه داشته‌ای

[تا] طبق راستی تو، [بشود]

پیامبری را [در موسم] نیکویی‌ات.

تا برای فرودستان بیاورد

بشارتها از رحمت فراوانت.

[با اعلام رستگاری]

از منبع [قداست]

[به پشیمانان] روح
و شادمانی ابدی برای آنان که شیوَن می‌کنند.
...

Fr. 3

...
[تا] تو را [بست-]یند
و همه جلالت را برشمارند.
اما من، من چیستم؟
که از خاک گرفته شدم.
اما ت-و، ای خدای من]!
همه این کارها را [برای] جلال-ت] کرده ای
طبق فراوانی شفقت خود
نگهبان پاکی خویش را بگذار
[در دست بنده‌ا]ت تا ابد
تا (موعد) رهایی.
شاید که مفسّرین معرفت با همه قدمهایم باشند
و آنان که به حق تصمیم می‌گیرند [در همه طریقهایم (باشند)].
زیرا چیست خاک در میان هم-ه چیزها]...
در دستشان خاکستر است: اصلاً هیچ چیز.
...
و روح[مقدست] را بر خاک ریخته‌ای
...
[تا او را به جمع] خدایان [وارد کنی]
و آنان را با پسران آسمان، یکی سازی.
...
[روح مقد]ست را ریخته‌ای برای کفاره گناه.
...
...
زیرا آنان در راستی‌ات برقرارند
...

[و تو، خدای من]!
به‌خاطر جلال خود، به شگفتی انجام داده‌ای
...

4Q427[7]: i-ii
(1QH, frs. 7, 46, 55, 56, 4Q428[15]: 4Q431[1])

(I)...
زیرا من ساخته شده‌ام که با خدایان بایستم
و نخواهم بود... [جلال یا شأن] برایم با طلای ناب.
طلا و طلای مهذّب نـ[ـخواهم]... در من.
... برایم محسوب نخواهد شد.
سرود بخوان، محبوب من، بخوان برای شاه [جلال]
[شادی نما، در اجتـ]ـماع خداوند.
به وجد بیا در خیمه‌های نجات.
سپاس بگو، در اقامتگاهِ
[قداست]
بستای، همراه با قشون جاودانه.
خدای ما را بزرگ بدار و شاه‌مان را تجلیل کن
نامش را مقدس بدار با لبهای توانا.
و زبانی پیروز.
تنها صدای خود را در همه اعصار بالا ببر
تا عبادتی سرورآمیز شنیده شود
گلبانگ شادی برکش
و پیوسته سجده کن در جمع همگان
صانعِ شگفتِ چیزهای رفیع را مبارک بخوان
او را که اظهار داشته است قدرت دستش را
با مختوم کردن اسرار و نمایان کردن رازها
خواران و افتادگان را برمی‌کشد
ترقی را به کسانی که امید معرفت دارند [باز]می‌گرداند
و دیدارهای متکبران ابدی را پست می‌دارد
اسرار شکـ[ـوه را مختـ]ـوم می‌دارد

و [شگـ]ـفتی‌های جلال را برق‌ـرار می‌دارد]
ای داور، که خشمت نابودگر است
... در شفقت راستین و رحمت فراوان
کریم باش بر...
... رحمت بر کسانی که ثمرات نیکویی‌اش را می‌آورند
و منبع...
(II) ... شرارت پایان می‌یابد...
[سرکـ]ـوب [متوقف می‌شود]، ستمگران تمام می‌شوند...
خیانت [متوقـ]ـف می‌شودو انحرافهای پوچ دیگر نخواهند بود.
نور تابان می‌شود و شادی رخ می‌نماید
ماتم [از بین می‌رود] و غم می‌گریزد.
آرامش آشکار می‌شود، وحشت پایان می‌یابد
چشمه‌ای برای بـ‌ـرکت ابدی] روان شده است
و برای شفا در همه اعصار ابدی.
رذالت تمام شده، بلا به پایان رسیده، بی هیچ مر[ض] دیگر.
... جمع شده و ... دیگر نخواهد بود.
اقرار کن و بگو: خدا بزرگ است، خا[لق عظمتها]
زیرا او روح متکبر را خوار داشته بی بازمانده‌ای
و بیچارگان را از خاک به [رفعتهای ابدی] برکشیده است
و او را تا ابرها بالا برده
تا با خدایان در جمعی ابدی شریک باشد
و...
خشم برای نابودی ابدی.
او لرزانندگان را به میل خود بر زمین برمی‌انگیزد
و توا[نایی‌اش با] گامهای [ایشان] است
و شادی ابدی در منزلگاههایشان.
جلال ابدی بدون پایان، [تا ابد].
بگویند: مبارک است خدا، پدیدآورنده [شـ]ـگفتیهای عظیم.
که توانایی(اش) را با شکوه نشان می‌دهد
و همه آفریدگانش را با دانش مدلّل می‌سازد
تا جایی که نیکویی بر روی ایشان است.

آنها از وسعت [شفقتش] آگاه‌اند
و از فراوانی رحمتهایش
به همه فرزندان راستی‌اش.
ما تو را می‌شناسیم، ای خداوند پاکی
و ... [تو] را می‌فهمیم، [ای پادشاه] جلال.
زیرا دیده‌ایم غیرت تو را از طریق قدرت توانمندت
و مشاهده کرده ایم کـ[ـارهایت را]
[در فراوانی] رحمتهایت و بخشایش حیرت‌آورت.
چیست جسم که با این چیزها مقایسه شود؟
[خاک و خاکستر] چه می‌توانند از خود بنمایند
که این چیزها را از دوران تا دوران (با بانگ بلند) بخوانند؟
و خود را [در برابر تو] برپا نگه دارند؟
[و با] پسران آسمان [اتحاد یابند]؟
هیچ مفسّری نمی‌تواند در شأن دهان تو پاسخ دهد
و... به تو.
زیرا تو ما را طبق رضـ[ـای خود] برقرار داشته‌ای در محدوده [رذالت]...
ما با (خود) تو سخن گفته‌ایم، و نه با واسطه...
[و تو] گوشـ[ـی] به شکایت لبان ما سپرده‌ای
اعلام [کن و بگو: مبارک است خداوند]!
[خالق] آسمانها با قدرتش
مُبـ[ـدع] همه اسبابشان [با] قوّت خویش
از زمین، با توانـ[ـایی‌اش]...

پی‌نوشت‌ها

1. The Thanksgiving Hymns.
2. E. L. Sukenik.
3. *The Dead Sea Scrolls of the Hebrew University*, Jerusalem, 1954.

۴. برای روشی در برگرداندن و بازسازی سرودها، نگاه کنید به:
E. Puech, 'Quelques aspects de la restauration du Rouleau des Hymnes', *JJS* 39 (1988), Pp. 38-55.

5. *editio princeps*.
6. Cf. art. cit., Pp. 53-4.

۷. همچنین مقایسه شود با طومارهای «1Q36» و «1Q37-40»؛ نگاه کنید به:

DJD, I, Pp. 136-43.
8. Eileen Schuller, *DJD*, XXIX, Pp. 69-232.
9. *The Contemplative Life*, no. 80.

۱۰. قبلاً: XVII.
۱۱. قبلاً: ۲۳.
۱۲. قبلاً: ۲۴.
۱۳. قبلاً: ۲۵.
۱۴. قبلاً: XIII.
۱۵. قبلاً: XIV.
۱۶. قبلاً: ۲۱.
۱۷. قبلاً: ۲۲.
۱۸. قبلاً: XV.
۱۹. قبلاً: XVI.
۲۰. قبلاً: ۱.
۲۱. قبلاً: I.
۲۲. قبلاً: II.
۲۳. قبلاً: ۲.
۲۴. قبلاً: ۳.
۲۵. قبلاً: ۴.
۲۶. قبلاً: III.
۲۷. لفظاً: بوته بچه‌زایَش.
۲۸. لفظاً: بوته بچه‌زایَش.
۲۹. لفظاً: بوته بچه‌زا.

30. Abaddon.

۳۱. قبلاً: ۵.
۳۲. قبلاً: ۶
۳۳. قبلاً: IV.
۳۴. قبلاً: ۷.
۳۵. قبلاً: V.
۳۶. قبلاً: ۸.
۳۷. قبلاً: ۹.
۳۸. تصحیح شده: مبارکی تو.
۳۹. لفظاً: بی‌پدر.
۴۰. از آلات موسیقی قدیم شبیه به سنتور.
۴۱. قبلاً: ۱۰؛ از آنجا که شماره سرود قبلی ۱۴ است شماره این سرود قاعدتاً باید ۱۵ باشد. البته پروفسور

وِرمش هیچ توضیحی در این باره نداده و لذا به نظر می‌رسد اینجا اشتباهی روی داده است. متأسفانه این اشتباه در باقی ترجمه متن طومار سرودها هم ادامه یافته و شماره هر سرود یکی کمتر از شماره درست ترتیبی آن آورده شده است. ما از آنجا که خود را مقیّد به عین ترجمه انگلیسی می دانستیم به‌ناچار شماره‌ها را طبق همان ترتیب متن ترجمه آورده‌ایم ولی برای اطلاع خواننده، ذکر این توضیح را نیز ضروری دیدیم - م.

۴۲. قبلاً: VI.

۴۳. قبلاً: VII.

۴۴. قبلاً: ۱۱ (و طبق توضیحاتی که دادیم: ۱۶ - م).

۴۵. قبلاً: ۱۲ (و طبق توضیحاتی که دادیم: ۱۷ - م).

۴۶. قبلاً: ۱۳ (و طبق توضیحاتی که دادیم: ۱۸ - م).

۴۷. قبلاً: VIII.

۴۸. قبلاً: ۱۴ (و طبق توضیحاتی که دادیم: ۱۹ - م).

۴۹. قبلاً: IX.

۵۰. قبلاً: ۱۵ (و طبق توضیحاتی که دادیم: ۲۰ - م).

۵۱. قبلاً: X.

۵۲. قبلاً: ۱۶ (و طبق توضیحاتی که دادیم: ۲۱ - م).

۵۳. قبلاً: XI.

۵۴. قبلاً: ۱۷ (و طبق توضیحاتی که دادیم: ۲۲ - م).

۵۵. قبلاً: ۱۸ (و طبق توضیحاتی که دادیم: ۲۳ - م).

۵۶. نوعی ساز شبیه سنتور - م.

۵۷. همان - م.

۵۸. قبلاً: ۱۹ (و طبق توضیحاتی که دادیم: ۲۴ - م).

۵۹. قبلاً: XII.

۶۰. قبلاً: XVIII, 16-33+ fr. 3.

۶۱. قبلاً: ۲۵.

۶۲. قبلاً: XVIII, ii, 27-29 + fr. 1: i + fr. 52bottom + fr.4 + fr.47.

۶۳. قبلاً: XVIII, 1-16 + fr. 57: i + fr. 2: i.

قطعه سرودگونه[1]
(4Q433[a])

طرف چپ این پاپیروس، از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی به نیمه نخست قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد و شامل آغاز متن «قانون جامعه» (4Q255) است. طرف راست آن حاوی شعری شبیه به سرودهای روحانی قمران یا هُدایوت می‌باشد و به شکلی ماهرانه، تصویری آشنا از جامعه را همچون نهالی در باغ خداوند نشان می‌دهد.[2]

Fr. 2

... برای موسم[ـهای] ابدی.
برای استاد. شب[ـاه]ـت به جلالِ...
نهالی از سُرور، نهالی در باغ او و در تاکستانش.
شاخسارهایش به بار خواهند نشست و شاخه‌هایش فزونی خواهند یافت...
و شاخه‌هایش (که رسیده‌اند) بالای تکیه‌گاه رفیع آسمان.
و تلألؤ آن، خود را به نسلهای ابدی می‌نمایاند
ثم[ـر]بخش برای همه کسانی که می‌خواهند آن را بچشند.
انگورهای وحشی دیگر در میان ثمراتش نخواهند بود.
شاخه‌ها، برگها و شکوفه‌ها خواهد داشت.
هیچ‌یک از ریشه‌هایش از بسترِ بَلسان خود کشیده نخواهند شد زیرا...

پی‌نوشت‌ها

1. Hymnic Fragment.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

E. Schuller, *DJD*, XXIX, Pp. 237-45.

مزامیر مجعول ۱[۱]
(11QPs^a = 11Q5, 4Q88)

طومار ناقص مزامیر از غار ۱۱ (موسوم به «11QPs^a») را جِی. آ. سَندِرز[۲] منتشر کرد،[۳] که شامل هفت شعر غیررسمی است که در لابه‌لای مزامیر رسمی (قانونی) قرار گرفته است. یکی از این اشعار همان مزمور ۱۵۱ از کتاب یونانی مزامیر است، و چهار تألیف بعدی هم در ترجمه سریانی باقی مانده است. سه شعر که قبلاً ناشناخته بودند به همراه خلاصه‌ای از متن عبری بند ۵۱ کتاب سیراخ (یشوع بن سیرا) نیز در طومار وجود دارد.

در مزمور ۱۵۱ («الف» و «ب») یا مزمور سریانی «i»[۴] داستان انتخاب داوود، بچه چوپانی که فرمانروای اسرائیل شد، و ماجرای پیروزی‌اش بر جُلیات (جالوت) به‌طور منظوم بازگو شده است. مزمور ۱۵۴ یا مزمور سریانی «ii»[۵] سرودی حکمت‌آمیز است، که اول و آخر آن فقط به سریانی باقی مانده است، البته ستون «A» از طومار «4Q448» (سطرهای ۸-۱۰) کلماتی عبری را که با عباراتی از مزمور ۱۵۴ مطابقت دارد،[۶] در اختیار ما قرار می‌دهد.[۷] مزمور ۱۵۵ یا مزمور سریانی «iii»[۸] آمیخته‌ای از یک شکایت شخصی و یک سپاس‌گزاری است. بخشی از آن هم یک جدول منظوم الفبایی[۹] است، یعنی سطرهایی که با حروف متوالی الفبای عبری آغاز می‌شوند. التجا برای رهایی[۱۰] یک سرود سپاس‌گزاری شخصی است، که ابتدای آن از دست رفته است. مزمور صهیون،[۱۱] که سطرهای ۱-۳ و ۸-۱۵ آن در طومار تکّه‌تکّه مزامیر مکشوفه در غار ۴ نیز آمده،[۱۲] جدول منظوم الفبایی دیگری است که در ستایش اورشلیم است. سرانجام، مزمور آفرینش[۱۳] سرود حکمت‌آمیز دیگری می‌باشد.

گزارش میدراشی کارهای داوود در ستون «XXVII» از طومار «11Q5» گنجانده شده است و ۴۰۵۰ تصنیف را به وی نسبت می‌دهد که به مجموعه‌هایی همچون مزامیر، آوازها برای کشتار حیوانی روزانه، آوازها برای قربانی سبّت، آوازها برای اعیاد، و آوازها برای جنّ‌گیری تقسیم می‌شوند. اشاره به ۵۲ سبّت و ۳۶۴ روز نشان می‌دهد که مصنّف سال شمسی از تقویم قُمرانی را در نظر داشته است.

عدد ۴۰۵۰ باید در مقابل کار ادبیِ تا همین سان پرباری لحاظ شود که در کتاب اول پادشاهان[۱۴] برای سلیمان ادعا شده است (۳۰۰۰ مَثَل و ۱۰۰۵ آواز طبق متن عبری؛ ۳۰۰۰ مَثَل و ۵۰۰۰ آواز طبق ترجمه یونانی هفتادی). اما یوسفوس، به سلیمان ۱۰۰۵ کتاب از اشعار و ۳۰۰۰ کتاب از امثال را نسبت داده است.[۱۵]

فقط این تعریف‌نامه، که به نثر نوشته شده، قطعاً فرقه‌ای است. خود مزامیر در متأخرترین زمان تألیفشان احتمالاً به قرن دوم پیش از میلاد تعلق دارند، اما قِدمت آنها حتی ممکن است به قرن سوم پیش از میلاد نیز برسد.

مزمور ۱۵۱ «الف»

(XXVIII) هلّلویاه.[۱۶] (مزمورِ) داوود پسر یسّی.

۱. من کوچک‌تر از برادرانم بودم، و جوان‌تر از پسران پدرم. او مرا شبان گلّه‌اش قرار داد، و حاکم بزغاله‌هایش.

۲. دستانم نایی ساخته‌اند و انگشتانم بربطی. من جلال را به خداوند بازنموده‌ام؛ در جان خویش چنین گفته‌ام.

۳. کوه‌ها برای او شهادت نمی‌دهند، و تپه‌ها چیزی (از وی) نمی‌گویند. درختان کلماتم را می‌ستایند، و رمه‌ها اعمالم را.

۴. زیرا چه کسی می‌تواند کارهای پروردگار را بگوید و از آن صحبت نماید و آن را برشمارد ؟ خدا همه را دیده است، همه را شنیده است، و به همه گوش فرا می‌دهد.

۵. او پیامبرش را فرستاد تا مرا (به روغن مقدس) مسح کند، سموئیل را، تا مرا بزرگ دارد. برادرانم بیرون رفتند تا او را ببینند، زیبا در جسم، زیبا در ظاهر.

۶. آنها قد بلند بودند، با موی زیبا، لیکن پروردگار آنها را برنگزید.

۷. او فرستاد و از پسِ رمه برگرفت، و با روغن مقدس مسح کرد، چون امیر قوم خود، و فرمانروایی در میان پسران عهد خویش.

مزمور ۱۵۱ «ب»

اولین ظهور قدرت داوود پس از آنکه پیامبر خدا وی را (با روغن مقدس) مسح کرد.

۱. آنگاه فلسطین را طعنه‌زن دیدم [از خطوط دشمن]...

مزمور سریانی «ii» (مزمور ۱۵۴)

۱. (XVIII) [خداوند را جلال دهید، با صدایی بلند. بزرگواری‌اش را در انجمن کثیر اعلام نمائید].

۲. [نامش را جلال دهید در میان انبوه استواران، و عظمتش را برشمارید با مؤمنان].

۳. جانهایتان را به نیکان و کاملان [ملحق سازید] تا آن بالاترین را جلال دهید.

۴. با هم جمع شوید تا رهانندگی‌اش را معلوم سازید. و در معلوم ساختن قوّتش، و بزرگواری‌اش بر همه جاهلان، سستی نکنید.

۵. زیرا حکمت برای معلوم ساختن جلال خداوند و برشمردن عظمت کارهایش داده می‌شود.

او[۱۷] شناخته شده بر بشر،
۷.[۱۸] تا قوّتش را به سادگان اعلام نمائید، و به آنان که بی فهم‌اند به عظمتش بینِش دهید.
۸. آنان که از دروازه‌هایش[۱۹] به‌دورند، و از ورودی‌هایش گمراه شده‌اند.
۹. زیرا آن بالاترین، پروردگار یعقوب است، و بزرگواری‌اش فوق همه کارهایش است.
۱۰. و مردی که آن بالاترین را جلال دهد از سوی او پذیرفته می‌شود چون کسی که قربانی تقدیم کرده باشد.
۱۱. همچون کسی که بزهای نر و گوساله‌ها تقدیم کند، همچون کسی که مذبح را با بسیاری قربانی‌های سوختنی پُر سازد، همچون بخور مطبوع از دست پاکان.
۱۲. صدایش از درهای پاکان شنیده می‌شود، و آوازش از انجمن پارسایان.
۱۳. چون سیر بخورند، او یاد می‌شود، و وقتی که با هم در جامعه بنوشند.
۱۴. تفکر آنها در شریعت آن بالاترین است، و کلماتشان برای معلوم ساختن قوّت اوست.
۱۵. چه قدر کلامش از شریران دور است، و معرفتش از گستاخان.
۱۶. اینک چشمان پروردگار بر نیکان بخشایش می‌آورند.
۱۷. و رحمت او بر کسانی که وی را جلال می‌دهند زیاد است. او جانهای [ایشان] را از زمانی بد نجات می‌دهد.
۱۸. پروردگار را [مبارک بخوانید] که فروافتادگان را از دست توانـ[ـمندان] بازمی‌رهاند [و کاملین را از دست شریران نجات] می‌دهد.
۱۹. [همان که شاخ (کرنایی) از یعقـ]ـوب [برمی‌آورد]، و داوری [از اسرائیل].
۲۰. [او سراپرده‌اش در صهیون را دوست می‌دارد، و اورشلیم را تا ابد برمی‌گزیند].

مزمور سریانی «iii» (مزمور ۱۵۵)

۱. (XXIV) پروردگارا! تو را خوانده‌ام، مرا بشنو.
۲. دستانم را به سوی منزلگاه مقدست دراز کرده‌ام.
۳. گوش خود را بگردان و خواسته‌ام را به من عنایت فرما.
۴. و استدعایم را از من دریغ مدار.
۵. جانم را بساز و آن را به کناری میفکن.
۶. و آن را در برابر شریران تنها رها مکن.
۷. باشد که داوری راستین مجازاتهای بدی را از من دور سازد.
۸. (ای) پروردگار، مرا طبق گناهانم داوری مکن، زیرا هیچ مرد زنده‌ای در نزد تو پاک نیست.
۹. (ای) پروردگار، شریعت خود را به من بفهمان و داوری‌هایت را به من بیاموز.
۱۰. و جماعت کارهایت را خواهند شنید، و مردمان جلال تو را محترم خواهند داشت.

۱۱. مرا به یاد آور و فراموشم نکن، و به سختی‌های غیرقابل تحمل دچار مفرما.
۱۲. گناه جوانی‌ام را از من دور بدار، و باشد که گناهانم به ضد من به یاد آورده نشوند.
۱۳. (ای) پروردگار، مرا از بلای بد پاک کن و دیگر مگذار که به سوی من بازگردد.
۱۴. ریشه‌هایش را در درون من بخشکان و نگذار برگهایش در من جوانه زنند.
۱۵. (ای) پروردگار، تو جلال هستی؛ پس استدعای من نزد تو پذیرفته است.
۱۶. نزدِ که فریاد زنم تا آن را به من عنایت کند؟ قـ[ـدرت] بنی‌بشر بیش از این چه تواند کرد؟
۱۷. از نزد تو، (ای) پروردگارم، توکّل من می‌آید. من به پروردگار فریاد زدم و او را مـرا پاسخ گفت؛ او دلشکستگی مرا التیام بخشید.
۱۸. خواب‌آلوده بودم [و] به خواب [رفته بودم]؛ خواب دیدم، و نیز [بیدار شدم].
۱۹. [ای پروردگار، تو مرا حمایت کـردی وقتـی کـه قلـبم شکسـته شـده بـود؛ و مـن پروردگـ[ـار، [رهاننده‌ام را به‌خاطر آوردم].
۲۰. اکنـون مـن شرمسـاری ایشـان را مـی‌بیـنم. بـر تـو تکیـه کـرده‌ام، و شرمسـار نخـواهم بـود. (ذوالجلال باش تا ابدالآباد).
۲۱. اسرائیل، پرهیزگار خودت، را بازرهان، پروردگارا، و خاندان یعقوب، برگزیده‌ات را.

دعا برای رهایی

(XIX) زیرا هیچ کرمی تو را سپاس نمی‌گوید، و هیچ حشره‌ای شفقت تو را برنمی‌شمارد.
تنها زندگان تو را سپاس می‌گویند، همه آنان که پاهایشان جنبان است، تـو را سـپاس مـی‌گوینـد، وقتی بر آنها شفقت خود را معلوم می‌سازی، و پاکی خویش را به آنان می‌فهمانی.
زیرا جان همه زندگان در دست توست؛ تو به همه تن‌ها نَفَس بخشیده‌ای.
پروردگارا، با ما طبق نیکویی‌ات رفتار کن، طبق فراوانی رحمتهایت، و طبق عظمت کارهای پاکت.
پروردگار به صدای همه آنان که نامش را دوست می‌دارند، گوش می‌دهد، و نمـی‌گـذارد شـفقتش از ایشان جدا گردد.
مبارک باد پروردگار، کردگار کارهای پاک، آنکه بر سر پرهیزگارانش تاج شفقت و رحمتها می‌نهد.
جانم فریاد می‌زند تا نامت را بستاید، تا با هلهله رحمتهایت را بستاید.
تا وفای تو را اعلام دارد؛ حدی برای ستایشهای تو نیست.
من از آنِ مرگ بودم به سبب گناهانم، و ستمهایم مرا به شئول فروخته بود.
اما تو نجاتم دادی، پروردگارا، طبق فراوانی رحمتهایت، طبق عظمت کارهای پاکت.
من نیز، نامت را دوست داشته‌ام، و به سایه‌سار (رحمت- م.) تو پناه آورده‌ام.
وقتی قدرتت را به یاد می‌آورم، قلبم قوّت می‌یابد و بر رحمتهایت تکیه می‌کنم.
گناهانم را ببخش، پروردگارا، و مرا از ستمهایم پاک گردان.

روح ایمان و معرفت به من عطا فرما! نگذار در تباهی تحقیر شوم.
نگذار بِلیِیَعَل، یا روحی ناپاک، بر من حکومت کند؛ نگذار درد و میل بد بر استخوانهایم تسلط نیابند.
زیرا تو، پروردگارا، ستایش من هستی، و هر روز به تو امید می‌بندم.
برادرانم با من شادی می‌کنند و خانه پدرم مبهوت لطف تو است.
... تا ابد در تو شادمانی خواهم کرد.

خطاب به صهیون

(XXII) تو را یاد می‌کنم، ای صهیون، برای برکت.
با همه توان خود، دوستت دارم
یاد تو تا همیشه مبارک باد
امید تو عظیم است، ای صهیون!
آسودگی و رهایی وعده داده شده تو فرا خواهد رسید.
نسل بعد از نسل در تو ساکن خواهند شد
و نسلهای پرهیزگاران زیور تو خواهند بود.
آنان که روز رهایی‌ات را می‌خواهند
در عظمت جلالت شادی خواهند کرد
آنان از لبریزی شکوه تو خواهند نوشید
و در شوارع زیبایت بانگهای پرطنین برخواهند داشت
کارهای پرهیزگارانه پیامبرانت را به یاد خواهی آورد
و خود را در کارهای متقین خویش جلال خواهی بخشید.
خشونت را از میان خود پاک کن
دروغ و ستم از تو منقطع باشند
پسرانت در تو شادی کنند
و محترمین تو، به تو ملحق شوند.
چقدر ایشان به رهایی‌ات امید داشته‌اند
و چقدر کاملین تو برایت ماتم گرفته‌اند؟
امید تو، ای صهیون، تباه نخواهد شد
و چشم‌داشت تو فراموش نخواهد گردید.
آیا مرد عادلی هست که تباه شده باشد؟
آیا مردی هست که از ستم خود گریخته باشد؟
بشر طبق طریق خود آزموده شده است

به هرکس، طبق اعمالش جزا داده شده است.
جفاکنندگانت از پیرامون تو منقطع شوند، ای صهیون!
و آنان که تو را مکروه می‌دارند متفرق گردند
ستایش تو دلنشین است، ای صهیون!
آن، در همه جهان بلند می‌شود.
بارها تو را به تبرّک یاد خواهم کرد.
با تمام قلبم تو را مبارک خواهم خواند.
تو به پاکی لایزال خواهی رسید
و از شریفان برکت خواهی گرفت.
رؤیایی را که از تو سخن می‌گوید دریاب
و خوابهای پیامبران که تو را می‌خواستند
سرافراز باش و افزون شو، ای صهیون!
بستای آن بالاترین، رهاننده‌ات را
باشد که جان من از جلال تو مسرور گردد!

سرود برای آفریدگار

(XXVI) پروردگار بزرگ و مقدس است، مقدس‌ترین برای نسل بعد نسل.
عظمت در برابر وی می‌رود، و در پی‌اش بسیاریِ آبها.
شفقت و راستی پیرامون روی او هستند؛ حقیقت و داوری و انصاف ارکان سریرش هستند.
او نور را از تیرگی جدا می‌کند؛ او پگاه را با معرفت قلب خویش مستقر می‌دارد.
وقتی همه فرشتگانش آن را دیدند، آواز سر دادند زیرا به آنان نشان داد که چه چیزی را ندانسته بودند.
او کوهها را با ثمر، با خوراک نیکو برای همه زندگان کرامت می‌دهد.
صاحب زمین با قدرتش مبارک باد، که جهان را با حکمت خود پابرجا نگه می‌دارد.
با فهم خود آسمانها را گسترانید، و [باد را] از خزائ[ـن] خویش بیرون آورد.
[صاعقه‌ها را جهت باران] خلق کرد و مِه را از کرانه [زمین] برانگیخت.

گزارشی از اشعار داوود

(XXVII) داوود پسر یسّی، خردمند بود و درخشان چون آفتاب؛ (او) کاتب (بود)، هوشمند، و کامل در همه طریق‌هایش نزد خدا و بشر.

یهوه به وی روحی هوشمند ودرخشان عطا کرد، و او ۳۶۰۰ مزمور و ۳۶۴ آواز برای خواندن در برابر مذبح جهت قربانی روزانه، برای همه ایام سال نوشت؛ و ۵۲ آواز برای تقدیمی‌های سبّت؛ و ۳۰

آواز برای ماههای نو، برای ایام عید و برای روز استراحت.

به‌طور کلّی، آوازهایی که او سرایید ۴۴۶ تا بود، و ۴ آواز برای ساختن موسیقی جهت آنان که روح (جنّ) به آنها آسیب رسانده بود.

در کلّ، همه آنها ۴۰۵۰ تا بودند.

همه اینها را او از طریق نبوّتی بر زبان جاری کرد که از نزد آن بالاترین به وی عطا شده بود.

پی‌نوشت‌ها

1. Apocryphal Psalms (I).
2. J. A. Sanders.
3. *DJD*, IV, Oxford, 1965.
4. Syriac Ps. i.
5. Syr. Ps. i.
6. Ps. 154, 17-20.
7. cf. E. and H. Eshel and A. Yardeni, 'A Qumran Composition Containing Part of Ps.154...' *IEJ* 42 (1992), Pp. 201-14.
8. Syr. Ps. iii.
9. alphabet acrostic.
10. *Plea for deliverance*.
11. Zion Psalm.
12. 4Q88, VII-VIII.
13. *Psalm of the Creation*.

۱۴. اول پادشاهان ۵: ۱۲.

15. Josephus, *Antiquities*, VIII: 44.

۱۶. کلمه‌ای عبری که معمولاً در دعاها استفاده می‌شود و به‌ویژه در آغاز هریک از مزامیر حضرت داوود (ع) آمده است، به معنی: «او را تهلیل گویید» (به یگانگی یاد کنید) ـ م.

۱۷. یعنی حکمت ـ م.

۱۸. طبق ترتیب آیات، شماره این آیه قاعدتاً باید ۶ باشد. مارتینز، این جمله را شماره ۶ دانسته و جملات ۷ و ۸ را با علامت «جای خالی» (blank) نشان داده است. ما برای پایبندی به متن، شماره این آیه و آیات بعد را طبق ترتیب متن آورده‌ایم ـ م.

۱۹. یعنی از دروازه‌های حکمت ـ م.

مزامیر مجعول ۲[1]
(4Q88)

چهار ستون آخر[2] از یک نسخه تکّه‌تکّه مزامیر مکشوفه در غار ۴ سه قطعه شعر مجعول را در خود حفظ کرده است. اولین آنها (ستونهای «VII» تا «VIII») همان ستون «XXII» از طومار «11Q5» است، که ترجمه آن در صفحات اخیر ارائه گردید. از دوتای دیگر، اولی (ستون «IX») درباره داوری نهایی است و دومی (ستون «X») هم سرودی درباره یهودا است.[3]

* * *

(IX)... انجمن
و آنها خواهند ستود
نام پروردگار را
زیرا او آمده تا هر عمل را داوری کند
تا شریران را از روی زمین محو کند
[تا پسران] ستم دیگر یافت نشوند.
آسمانها شبنم خود را [خواهند داد]
و دیگر نخواهد بود... [در درون مرز]هایشان.
و زمین
ثمرش را به وقتش خواهد [داد]
و [محصـ]ـولش از بین نخواهد رفت.
درختان میوه... از تاکستان‌هایش
و... ش... دروغ نخواهد گفت.
بینوایان خواهند خورد
و پرواکنندگان از خدا، راضی خواهند شد
...

...(X)

...

آنگاه آسمان و زمین با هم به وجد خواهند آمد.
همه ستارگان شفق عصر شادی خواهند کرد.
شادی کن، یهودا، شادی کن!
شادی کن، شادی کن و از مسرّت مسرور باش!
عیدهایت را جشن بگیر و نذرهایت را بده!
زیرا بِلیِیَعَل در میان تو نیست.
دست خود را بلند کن و دست راستت را قوی نما!
اینک دشمن نابود خواهد شد
و همه ستمکاران متفرق خواهند گشت.
اما تو، پروردگارا، تا ابـ[ـد] هستی.
جلال تو تا ابـ[ـد الآبـ]ـاد است
[هـ]ـلّلـ[ـویاه].

پی‌نوشت‌ها

1. Apocryphal Psalms (II).
2. VII-X.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
P. W. Skehan *et al.*, *DJD*, XVI, Pp. 102-6.

مزامیر مجعول ۳[1]
(11QapPs[a] = 11Q11)

بقایای به‌شدت پوسیده پنج ستون از یک طومار با مزامیری مجعول، که لااقل بخشی از آن به جن‌گیری مربوط می‌شود، در غار ۱۱ به دست آمده است. وضع بیشتر ستونها به قدری بد است که هیچ قرائت پیوسته‌ای از آنها امکان پذیر نیست. در ستون «I»، که وجود نام سلیمان در آن تلویحاً به ما می‌فهماند متن شعر منتسب به وی است، استفاده مکرّر از اصطلاح «شیاطین» و اشاره به «شفا»، گونه (ژانر) تألیف را نشان می‌دهد. در ستون «III» به یک «فرشته نیرومند» اشاره شده که به نظر می‌رسد مأمور شکست‌دادن شیطان و فروافکندن آن به «هاویه بزرگ» و «[دَرَک] اسفل» است. در ستون «V»، عبارات ۳-۱۳ به عنوان مزمور رسمی شماره ۹۱ شناخته شده است، که در مقدمه آن بقایای اندکی از شعر ویژه جن‌گیری در ستون «IV» آمده و در ادامه‌اش هم یک ورد آیینی ذکر شده است: «و آنان پاسخ [می‌دهند: آمین، آمین]. سِلاه». همه جاهای خالی ستون «IV» را ای. پوئچ[2] با حدس و گمان در ترجمه‌ای از متن به زبان فرانسه پر کرده است، و متن ارائه شده او، اینجا هم به انگلیسی آورده شده است. این ترجمه، یک فهم کلّی احتمالی از متن اصلی را امکان‌پذیر می‌کند، اما درخصوص درستی آنچه در جاهای خالی گذاشته شده هیچ تضمینی به ما نمی‌دهد.[3]

* * *

(III)...

چه کسی [این علائم] و شگ[فتی ها را بر زمین] پدید [آورده است]؟
پروردگار است، آن [که] ای[نها را از طریق [توانایی]اش انجام داده است.
او همه ف[رشتگانش را] سوگند داده و همه نطف[ه قداست را] که در برابر[ش] می‌ایستند
[و همه آسمانها را بر آن داشته] که گواهی دهند، و همه زمین
[علیه آنان] که [به ضد همه بشر] گناه کردند.
و [شریرانه] به ضد هر انس[ان] عمل نمودند.
[و] می‌دانند [اسرار] ش[گفتی های]ش را که نکنند...
[و ایشان] از پروردگار [می‌ترسند]... برای کشتن...
... پروردگار... پروردگار...
و آنها از آن ضربه بزرگ می‌ترسند.

...(IV)
پروردگار شما را خواهد زد به ضـ[ـربه‌ای بزر]گ برای نابود کردن شما...
و در خشم خود علیه شما خواهد فرستاد
فرشته‌ای نیرومند [برای اجرای] همه احکامش
که بر شما [بی]رحم خواهد بود... علیه همه اینها
که شما را به هاویه بزرگ [پایین خواهد برد]
[و به دَرَک] اسفل.
... تاریک [در] هاویه [بز]رگ... دیگر بر زمین.
... تا ابد، و... با لعنت اَبَدّون (قعر جهنم)
...خشم شعله‌ور پـ[ـروردگار]...

...(V)
[رافـ]ـائیل ایشان را شفا داد. آمین، آمین. سِلاه.
از داوود... [یک افـ]ـسون به نام پروردگـ[ـار].
[هر] زمان در آسما[ن ندا بده]
زیرا او (خدا) هنگام شـ[ـب] به سویتان می‌آید
[و] به او خواهید گفت:
کیستید، آدمیـ[ـزاد]؟
و از نطفه مقـ[ـدسیـ]ـن؟
چهره‌تان چهره بطالـ[ـت] است
و شاخهایتان شاخهای رؤیا.
شما ظلمت هستید نه نور
ظلم، و نه انصاف.
امیر لشکرها، پروردگار
شما را [به دَرَک اسفل خواهد فرستاد]
[و دروازه‌های برنزی را [خواهد بست]
که از آن [هیـ]ـچ نوری نیاید
و خورشید کـ[ـه بر] پاکان [برمی‌آید]
[شما را روشن] نـ[ـمی‌سازد]...
و خواهید گفت...

...(VI)

برای داوود. بـلـر کلمات افسـلـون. همـلـه] وقت [فریاد بزنید] به نام پروردگـلـار].

به سوی آسمـلـان، وقتی] بِلیـلـیَعَل] به سویتان می‌آید.

[و] به او [بگوییـلـد:

کیستید؟ [بترسید از] بشر و از نطفه مقـلـدسین].

چهره‌تان چهره عَدَ[م] است و شاخهایتان شاخهای رؤیـلـا].

[شما ظـلـلمت [هـلـستید و نه نور؛ [ظلـلـم و نه انصاف.

[امیـلـر لـلـشکـلـر [به ضد شماست]؛ پروردگار، شما را [به دَرَک] اسفل [خواهد انداخت].

که [با] دروازه[های] برنزی [بسته است] (و) از آنها نوری [عبور نمی‌کند]. و [نور] خورشید کـه بـر (فرد) پاک [بر خواهد آمد] تا [چهره‌اش را] روشـلـن سازد آنجا نخواهد تابید].

[و] شما خواهید گفت:

آیا [آنجا فرشته‌ای با پـلـا]کان [نیست] وقتی [مجازات برای] شـلـیطان] می‌آیـد [چـون] او وی را بد نموده است؟

[و روح حـلـق [وی را] از تاریـلـکی نجات خواهد داد زیرا پـلـاکی از آنِ اوست.

... تا ابد [همه] پسران بِلیـلـیَعَل. آمین، آمین]. سِلاه.

پی‌نوشت‌ها

1. Apocryphal Psalms (III).
2. E. Puech.

۳. در مورد ویرایشهای مقدماتی، نگاه کنید به:

J. P. M. van der Ploeg, 'Un petit rouleau de psaumes apocryphes (11QPsApa)', in: G. Jeremias *et al.*, eds., *Tradition und Glaube* (K. G. Kuhn Festschrift), Göttingen, 1971, Pp. 128-39; E. Puech, 'Les deux derniers psaumes davidiques du ritual d'exorcisme, 11QPsApa, IV: 4-V: 14' in: D. Dimant and U. Rappaport, eds., *The Dead Sea Scrolls: Forty Years of Research* (Leiden, 1992), Pp. 64-89; cf. esp. Pp. 68-9.

برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

P. W. Skehan *et al.*, *DJD*, XVI, Pp. 102-6.

مزامیر غیررسمی[1]
(4Q380-81)

از دو نسخه خطی که در شرایط بدی حفظ شده‌اند، اولی شامل ۷ و دومی شامل ۱۱۰ قطعه است، که حاوی اشعار مذهبی عبری غیررسمی هستند و بیشتر با مزامیر عهد عتیق جور درمی‌آیند تا با هُدایوت قمران (1QH). بعضی از آنها چند بار استفاده شده و با مزامیر رسمی تلفیق گردیده‌اند.[2] حتی یک سطر هم دست‌نخورده باقی نمانده و فقط تعداد کمی از این اشعار بینابینی قابل ترجمه هستند. ویراستار این اشعار، آیلین شولر[3] آنها را متعلق به دوره ایرانی- هلنی و سالهای پیش از پیدایش فرقه دانسته است. نسخه از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی به نیمه نخست قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد. هیچ اشاره تاریخی در آن موجود نیست. این اشعار نیز همچون بسیاری دیگر از مزامیر رسمی عهدینی دارای عناوینی بوده‌اند، که سه تا از آنها برای ما باقی مانده است: «مزمور عوبدیاه» (4Q380[1], 11:8)، «سرود مرد خدا» (4Q381, 24:4)، «دعای منسی پادشاه یهودا، وقتی پادشاه آشور وی را محبوس نمود» (4Q381, 33:8). این نسبتها بی‌تردید غیرواقعی هستند. معلوم نیست که آیا عوبدیاه همان پیامبر عهد عتیق بوده یا آن مأمور درباری که نامش در کتاب اول پادشاهان[4] آمده است.[5]

4Q380, fr. 1

(**1**) ... [اور]شلیم، که [شهری] است
[که پ]روردگار آن را از ازل تا [ابد] برگزیده است.
... مقدّسین
[زیرا نـ]ام پروردگار بر آن خوانده شده است
[و جلال او] در اورشلیم و صهیون دیده می‌شود.
چه کسی نام پروردگار را بر زبان می‌آورد
و چه کسی همه ستایشهایش را میشنواند؟
پروردگار او را در عنایت خویش [به یاد] آورد
و او را دید

تا به وی نشان دهد غنای [برگ]ـزیدگانش را
با شاد [کردن] او [در شادمانی قومش].[۶]

(II) [و] او برایت مردی را پدید آورد [که]...
زیرا او همان کسی است [که] آنان کلماتش را نگه داشتند
که از آنِ همه پسران اسرائیل هستند...
... دستت تو را نجات [نـ]ـخواهد داد
زیرا قوّت خدایـ[ـت] نیکویی می‌کند.
و آنان که (لبریز شده‌اند) از نفرت شریرانه
تا کی دوست دارید بدی کنید؟
(تهی)

مزمور عوبدیاه

خداوند... راستی در آن است، و شفقت او...

Fr. 2

... کوه‌ها و تپه‌ها...
همه آنان که بر آن بنا شده‌اند خواهند لرزید...
[و فریاد خواهند کشید به] پروردگار در عُسرت خویش.
از ستم‌شان
او ایشان را خواهد رهانید
زیرا پروردگار بر پرهیزگاران لطف دارد
به بشر...

4Q381, fr. 1

... [حکمتش] را اعلام کرده‌ام
و در عظمتش تفکر خواهم نمود
و آن (عظمت)، آموزگارم خواهد بود.
داوری...ـدهانم.
و به سادگان، و آنها خواهند فهمید
و به ابلهان، و ایشان خواهند دانست.
پروردگارا، چقدر نیرو[مند]... عظمتها
او آسمان و زمین را در ایّامش (؟) ساخت

و با کلامش... بستر رودها
او...
شب و ست[ـا]رگان و صوَر فلکی...
و او آنها را بر آن داشت تا بدرخشند...
[هر] درخت و هر میـ[ـوه تاکستا]ن
و هر محصول زمین.
و طبق کلماتش... همه...
بـ[ـشریت] و با روحش ایشان را پابرجا نگه داشته است
تا بر همه این تسلط داشته باشند
بر زمین و همه [محصولش (؟)]
از ماه نو تا ماه نو، از عید تا عید
از روز تا روز برای خوردن میوه آن، میوه...
... و پرندگان و همه آنچه بدانها تعلق دارد
تا بهترین هر چیز را بخورند و نیز...
... در آنها و همه قشونهایش و فرشتگـ[ـانـ]ـش
تا به بشر خدمت کنند و برایش کار کنند...

Fr. 15

... تو قلبم را خواهی گرداند...
[به من روی آور و بر من رحم کن]!
[قوّت خود را به بنده‌ات بده]!
و پسر کنیزت را نجات بخش!
[نشانی از عنایتت] به من بنما!
[تا کسانی که مرا مکروه می‌دارند ببینند و شرمسار شوند]!
[زیرا تو، خـ]ـدای من، مرا یاری کرده‌ای.[۷]
و من برایت (قربانی) آماده خواهم کرد، خدای من
... [تو بر تلاط]ـم دریا حکم می‌رانی
تو امواج آن را آرام می‌نمایی
[تو رحاب را همچون مرداری درهم شکستی]
[تو دشمنانت را با بازوی توانایت پراکنده ساختی][۸]
[جهان و] همه آنچه در آن است تو بنیان نهاده‌ای[۹]

تو بازویی [نیرومند] داری؛ دستت تواناست، دست راستت بلند است![۱۰]
[زیرا چه کسی در آسمانها می‌تواند با تو قیاس شود]، خدای من؟
و چه کسی در میان پسران «خدایان»؟
و در همه [شورای مقدسینت]...؟
...[زیرا تو] جلال عظمتش هستی.
اما من، مسیح تو، فهمیده‌ام...
تو را [معلو]م [خواهم ساخت]، زیرا تو مرا معلوم ساخته‌ای؛
بینش خواهم داشت، زیرا تو به من بینش داده‌ای...
زیرا ای خدای من، ما نام تو را خواهیم خواند
و [انتظار] رهایی‌بخشی‌ات را [خواهیم کشید]
و ایشان، آن را چون جامه‌ای به بر خواهند کرد
و همچون لباسی...

Fr. 17

... در تلألؤ به یهودا خواهی نگریست و...
خدای من، تو آنان را خواهی بلعید[۱۱]
و [آتش، ایشان را] فرو خواهد [خورد].

Fr. 24

... مزمور مرد خدا.

پروردگار، خدا
یهودا را از عُسرتها رهانید
و از افرائیم...
... نسلها.
آنان که از آزمون او (با موفقیت) گذشته‌اند، وی را خواهند ستود
و می‌گویند: «برخیز، [ای خدا]...»
نامت رستگاری من است
صخره من، دژ من، و پناه [من، خدای من است][۱۲]
در روزِ... خدا را خواهم خواند و او مرا اجابت خواهد کرد،
یاری من... آنان که از من تنفر می‌نمایند.
و او خواهد گفت:

[فریـ]ـاد[م] نـ[ـزد وی] به گوشهایش می‌رسد.[۱۳]
[از معبدش] صـ[ـدای مرا خواهد شنید].
[و] زمین [لغزش] خواهد خورد [و خواهد جنبید]
و ارکان کوهها خواهد لرزید... زیرا او غضبناک است.
از منخرهایش دود برخواهد خاست...[۱۴]

Fr. 31

... در توری که پنهانش کرده‌اند...
آواز خواهم خواند برای...
در شگفتی‌هایت تفکر خواهم کرد
زیرا برای... نزد تو...
تو مرا نجات داده‌ای و از خیمه‌های مرگ بالا کشیده‌ای... نزد همه...
همه طریقهایش به... می‌رسد
در جایی مقدس... [سِلاه] (تهی)
... [نمازِ ...شـ]ـاه یهودا.
بشنو ای خـ[ـدای من]!
من نزد آنان که از تو خشیت دارند برخواهم شمرد...
چه کسی می‌تواند [نـ]ـیّات تو را بفهمد؟
زیرا جفاکنندگانم در برابرت فزونی یافته‌اند
تو ایشان را شناخته‌ای
و دشمنان جانم را نزد چـ[ـشمانت] منقاد کرده‌ای
زیرا خواهم زیست...
[و] تو مخفی [نـ]ـخواهی داشت ستم مرا بر کسانی که بافهم‌اند.
ایشان (دشمنان) را خواهی کشت ای خدای رستگاری من!
ایام وجود من به فزونی اندوخته شده‌اند
چگونه بشری می‌تواند بگوید (جز اینکه:) «من اینجا هستم»؟
و چگونه به دم شمشیر [می‌سپاری]
آنان را که در انتظار من‌اند؟
آنان که می‌گویند... در روز خشم؟
آنان برای سرم تاجی ساخته‌اند
زیرا جلال ایشان ستونی درخشان است...

... از کتاب حیـ[ـات].
آنان که مرا می‌ترسانند منقطع خواهند شد
و دشمنانم تمام خواهند شد...
... یک آواز و سپاس...

Fr. 33

...[بر فراز آسمانـ]ـها برخیز، ای پروردگار
و خدای [من]
و بگذار در توانایی‌ات جلال (یابـ)ـیم
زیرا [شگفتی‌هایت] رمزآمیز است
... مرا جای خواهی داد
و گوشمالی‌ات (مایه) [مسرّت] من است
... ابدی و برای ستایش تو.
زیرا گناهانم برایم از حد گذشته‌اند
اما تو، خدای من، رو[ح] خود را خواهی فرستاد
[و رحمتهایت را]
بر پسر کنیزت
و شفقت خود را بر بنده‌ای که نزد توست...
با تو سرفراز گشته و شادمان خواهم شد پیش آنان که از تو [می‌ترسند]
زیرا بندگانت را در پاکی خود [داوری خواهی کرد]
و طبق شفقت خود
... تا نجات دهی... به تو. سِلاه.
(تهی)

دعای منسی پادشاه یهودا وقتی شاه آشور قصد وی کرد

... [خـ]ـدای [من]... رستگاری من نزد چشمان توست
انتظار حضور رهایی‌بخش تو را می‌کشم
و در برابرت احساس مدهوشی می‌کنم به سبب گـ[ـناه] خود.
زیرا [تو رحمتهایت را (؟)] گسترده[ای].
و من بر خطا افزوده‌ام.
و بدین سان...

از شادمانی ابدی
و جانم خیر نخواهد دید...
او مرا به اوج برکشیده است
فوق یک ملّت...
و به یاد نیاوردم تو را [در جای]گاه ق[داست تو].
[تو را] خدمت ننمودم...

Fr. 45

... من خواهم فهماند...
از تو خشیت دارم و خود را پاک می‌گردانم
از عارها که برایم معلوم است
جانم را می‌دهم که در برابرت خاضع باشد
آنان بر گناه افزوده‌اند
و برایم توطئه چیده‌اند که مرا محبوس نمایند
اما من توکّل بر تو کرده‌ام...
و مرا مجازات نکن، خدای من...
آنها که به ضد من هم‌پیمان می‌شوند
زبان دروغگویشان سست شود..

Fr. 46

...[اب]لهان
... فرایضت و شکوهت و زیبایی‌ات...
و چون ابرها بر رو[ی] زمین پخش شدند
بسیار پراکنده خواهند شد تا وقتی که...
بشر قوی نخواهد بود و برنخواهد خاست
... [و] تو همه را [آ]زموده‌ای.
و برگزیدگان را همچون پیشکشی‌ها در برابر خود پاک خواهی کرد
اما مغضوبین را همچون ناپاکی خواهی راند.
و بادی تند... [ع]مل ایشان را.
و آنان که از تو خشیت دارند همیشه پیش تو خواهند بود.
شاخها(یشان) شاخهایی است که از آهن ساخته شده تا بسیاری را بزنند

و آنها خواهند زد...
و سُمهایشان را از برنز ساخته‌ای
اما گنهکاران چون سرگین بر زمین پایمال خواهند شد...

Fr. 69

... وقتی او دید که مردمان [سـ]ـرزمین وقیحانه رفتار می‌کنند
... همه سرزمین تماماً به نجاست ناپاک (تبدیل شد)
و از آغاز، شکوهمندانه... او با قلب خود مشورت کرد تا آنها را از آن (سرزمین) نابود کند و بر آن قومی [مقدس (؟)] پدید بیاورد.
... در شما، و پیامبران را از طریق روح خود فرستاد تا به شما آموزش و تعلیم دهند...
[خدایـ]ـتان (؟) از آسمان نازل شد و با شما سخن گفت تا به شما تعلیم دهد و شما را بازگرداند
از کارهای ساکنان [سرزمین].
... [فـ]ـرایض، احکام، و فرمانها
او مقرر داشت از طریق عهدی به دست [موسی].
... ساکن شد(؟) در سرزمین. پس آن پاک خواهد شد و ...
... تا ببیند که آیا از آنِ او خواهید بود.
و اگر [نه]...
و برای نقض عهدی که او با شما بسته بود
و بیگانه شدن و نه...
... بر شرارت و تغییر کلمات دهانش...

Frs. 76-77

... [اجتما]ع قدس‌الأقداس
و گروه شاه شاهان...
... کلماتم و آنها حکمت را لحاظ خواهند کرد
که از دهانم خارج می‌شود
... و داوری راستین و شاهدی موثق.
آیا قوّتی در شما هست که به وی پاسخ دهید؟
... برای شنیدن.
... چه کسی در میان شما پاسخ خواهد داد و در برابر توبیخ او خواهد ایستاد؟...
... زیرا داوران بسیار دارید و گواهان (متخاصم) بیشمار.
اما... پروردگار به قضاوت بر ضد شما خواهد نشست

درحالی‌که به حق داوری می‌کند و بدون ظلم...
... ارواحش... تا داوری‌های راستینش را به شما اعلام کنند
آیا فهمی دارید که بیاموزید...؟
... ربّ الأرباب، مقتدر و با عظمت (است)، و هیچ کس همانند او نیست.
او شـ[ـما را به جای مردمان قدرتـ]ـمند و اقوام بزرگ برگزیده است تـا قـوم او باشـید و بـر همـه... حکومت کنید...
...[آسـ]ـمان و زمین
و برترین باشید، فوق همه ملتهای زمین...

پی‌نوشت‌ها

1. Non-Canonical Psalms.

۲. مثلاً قطعه ۱۵ تطبیق داده شده با مزمورهای ۸۶ و ۸۹، و قطعه ۲۴ که تطبیق داده شده با مزمور ۱۸.

3. Eileen Schuller.

۴. اول پادشاهان ۱۸: ۳.

۵. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
Eileen Schuller, *DJD*, XI, Pp. 75-172.

۶. مقایسه شود با مزامیر ۵۶: ۲، ۴-۵.

۷. مزامیر ۸۶: ۱۶-۱۷.

۸. مزامیر ۸۹: ۱۰-۱۱.

۹. مزامیر ۸۹: ۱۲.

۱۰. مزامیر ۸۹: ۱۴.

۱۱. یعنی نابود خواهی کرد - م.

۱۲. مزامیر۱۸: ۳.

۱۳. مزامیر ۱۸: ۷.

۱۴. مزامیر ۱۸: ۷-۹.

مرثیه‌ها[1]
(4Q179, 4Q501)

چندین قطعه طومار حاوی یک شعر که از کتاب مراثی ارمیاء نبی الهام گرفته، در غار ۴ به دست آمده است (4Q179). فقط متنی که قطعه ۲ ارائه می‌کند آن قدر طولانی هست که بتوان ترجمه‌ای مفهوم از آن به دست داد.[2] نوشته دیگری نیز با ماهیتی مشابه از سوی ام. بایه[3] معرفی شده است.[4] هر دو متن متعلق به نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد هستند.

4Q179, fr. 2

...
[چگونه] منزوی در شهر [می‌ماند]؟
...
ملکه همه ملل متروک است
همچون زن رهاشده
و همه [دختـ]ـرانش متروک گردیده‌اند
[همچون] زنی وانهاده شده
همچون زنی که آسیب دیده و رها شده است
از سوی [شوهر] خود
همه کاخهایش و دیـ[ـوارهایش]
مانند زنی عقیم هستند؛
و همچون زنی پناهنده‌شده
هستند همه راهها[یش]
[همه... ش]
همچون زنی گزنددیده
و همه دخترانش همچون زنانی هستند
که مویه می‌کنند برای شوهـ[ـرانشان]

[همه... ش]... مانند زنانی (هستند که)
از تنها فرزندان خود محروم گشته‌اند.
گریه کن، گریه کن (ای) اور[شلیم]
...
[اشکهایش] بر گونه‌هایش [روان است]
به‌خاطر پسرانش...

4Q501

میراث ما را به بیگانگان وامگذار
و نه اموال (حاصل دسترنج) ما را به بیگانگان
به یاد آور که ما [وانهاده‌شدگان] قوم تو هستیم
و وانهاده شدگان میراث تو.
به یاد آور فرزندان متروک عهد خود را...
سرسپردگان[ـت] به رغبت...
آنها خطا می‌کنند و کسی نیست که آنها را بازگرداند
آنها شکسته شده‌اند و کسی نیست که آنها به هم بپیوندد
[آنها خم شده‌اند و کسی نیست که] (قامت) آنها را (باز) [بلـ]ـند کند
ملعونان قوم تو مرا احاطه کرده‌اند
با زبانهای دروغگویشان
آنها برگردانده شده‌اند...
و شاخه‌هایت به آخلاف یک زن.
نگاه کن و ببین عار پسران [قومت را (؟)]
[زیرا] پوست ما [سوخته است]
و آتش تب‌آلود ما را در بر گرفته
به سبب زبان دشنام‌گویشان.

پی‌نوشت‌ها

1. Lamentations.
2. See: J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 75-77; cf. J. Strugnell, *RQ* 7 (1970), Pp. 250-52.
3. M. Baillet.
4. M. Baillet, *DJD*, VII, Pp. 79-80.

آوازها برای کشتار حیوانی سبّت[1]
(4Q400-407, 11Q17, Masada 1039-200)

قطعاتی از یک سند درباره پرستش آسمانی ابتدا با عنوان «آیین عبادی فرشتگان»[2] از سوی جِی. استراگنل منتشر گردید.[3] تمام نوشته، مختصراً شامل هشت نسخه خطی به‌شدت آسیب‌دیده از غار ۴ (4Q400-407)، قطعه طومارهای کوچکی از غار ۱۱ (11Q17) و یک قطعه بزرگ از مصده (1039-200) هستند، که بعداً کارول نیوسام[4] آنها را ویرایش کرده است.[5]

از منظر دیرین‌نگاشت‌شناسی، همه نسخه‌های خطی به قرن اول پیش از میلاد تعلق دارند، به‌جز قطعه یافت‌شده در مصده که متعلق به نیمه نخست قرن اول میلادی است. آوازها حاوی ستایشهایی از خداوند از زبان فرشتگان‌اند که ویژه نخستین سیزده سبّت هستند، یعنی اولین ربع سال شمسی. این آوازها متضمّن تقارن زمانی پرستشهای آسمانی و زمینی هستند. اشعار با آنکه غالباً مبهم‌اند، صحنه یک حرم آسمانی، اورنگ الهی ارّابه‌مانند، و گروههای مختلف شرکت‌کننده در آیین عبادت فرشتگان را ترسیم می‌کنند. این اشعار همچنین حاوی کلمات ادعیه اختتامی که هفت فرشته مقرّب آنها را سروده‌اند نیز می‌باشند.

منبع اصلی که الهام‌بخش این اثر بوده، کتاب حزقیال نبی به‌ویژه بابهای اول و دهم آن در ارتباط با اورنگ جلال ارّابه مانند و بابهای ۴۰ تا ۴۸ آن درباره حرم آسمانی بوده است.

آوازها هیچ چیز قابل تاریخ‌گذاری به ما ارائه نمی‌دهند. بر اساس نوع خط و زمینه کلّی آن، گفته می‌شود که این اثر متعلق به قرن اول پیش از میلاد است.

«مِرکَبَه» (مرکاوا) یا اورنگ الهی ارّابه‌مانند، موضوع اصلی کلام در نوشته‌های رمزی و عرفانی باستانی و قرون وُسطایی یهود بوده است. به همین دلیل، این پدیداری زودهنگام گمانه‌نویسی مربوط به دوره بعد عهدینی اهمیت تاریخی فوق‌العاده‌ای برای مطالعه نوشته‌های مربوط به عرفان متمرکز بر «مِرکَبَه» و «هخالوت» (کاخهای آسمانی) دارد. شایان ذکر است که میشنا استفاده از فقره موجود در کتاب حزقیال راجع به ارّابه جلال را به عنوان قرائت متنی پیامبرانه در مراسم کنیسه یا حتی صحبت از آن در خلوت، ممنوع دانسته است،[6] مگر همراه با کاهنی که به این مسأله آشنایی کافی داشته باشد.[7]

اما در مورد یافت شدن این سند قمرانی در قلعه مصده، بهترین توضیح آن است که یا شماری از اسنیان به انقلابیّون پیوسته و تعدادی از نوشته‌های خود را نیز با خود به آنجا برده بودند، یا اینکه

شورشیان، منطقه قمران را بعد از تخلیه آن از سوی اعضای فرقه اشغال نموده و سپس بعضی از نوشته‌های آنان را با خود به آخرین محل مقاومتشان انتقال داده بودند.

4Q400, fr. 1: i

[خطاب به استاد. آواز کشتار حیوانی در] اولین [سبّ]ت، در چهارم اولین ماه.

بستائید [خدای...] را،... خدایان (= الوهیم)[۸] قداست اعلی؛ در [ملکوت] الهی[اش، شادی کنید. زیرا او] قداست متعال را در میان قدس ابدی، قدس‌الأقداس، [برقرار داشته] تا کاهنان [معبد درونی در حرم سلطنتی‌اش] برایش کارگزاران حضور در حجره معبد اندرونی مجلّلش باشند. در انجمن خدایانِ (الیمِ) [معرفت، و در انجمن همه خدایانِ] خداوند، او فرایض خویش را برای همه کارهای روحانی حک کرد و داوری‌های [شکوهمندش را برای همه کسانی که ارکان] دانش را [می‌گذارند]، مردمی که (به ایشان) فهم تابناکش (عطا شده)، خدایانی که نزدیک به معرفت‌اند... ابدیّت و از چشمه‌سار قداست به حرم [قدس] اعلی... کاهنـ[ـان] معبد درونی، کارگزاران حضرت [مقدس‌ترین] شاه... جلال او. آنها فرمان‌به‌فرمان قوّتشان بیشتر می‌شود تا هفت [مشاور ابدی] باشند. [زیرا او] ایشان را [برای] خود [ایـ]ـجاد کرد که [مقدس]ترین‌ها باشند، که در قـ]ـدس‌الأقداس [خدمت کنند]... تحمل نکنند [آنانی را که] از راه [منحـ]ـرف شدند. در حریم‌های ایشان هیچ‌چیز ناپاک [نـ]ـیست. او [فرایض مربوط به] هدایای [مـ]ـقدس را برای ایشان حک فرمود. با آنها، همه مقدسین ابدی خویش را تقدیس می‌کنند. او پاکان [تابناک] را پاک خواهد فرمود [تا جزا] داده باشد همه کسانی را که راه خویش را می‌گردانند. کفاره‌های آنها نیکخواهی‌اش را برای همه آنانی که از گناه توبه می‌کنند به دست می‌آورد... معرفت در میان کاهنان معبد درونی، و از دهانشان تعالیم مقدسین با مجازاتهای [جلالش] (بیرون می‌آید)... [الطـ]ـافش برای عفو مشفقانه ابدی. در انتقام غیورانه او... چون کاهنان معبد درونی، مقدس‌ترین... را برای خود قرار داده... خدایان، کاهنان اعلی علّیّین که نزدیک‌اند [به]...

4Q400 [2] (4Q401, fr. 14: 7-8)

... شگفت، برای ستودن جلالت در میان موجودات الهی معرفت، و ستایشهای پادشاهی‌ات در میان مقـ]ـدس]ترین‌ها. آنان شگفت‌انگیزتر از خدایان و انسانها در میان همه اردوهای خدایان جلال یافته‌اند و از جماعتهای بشر ترسان‌اند. آنان علوّ سلطنتش را طبق دانش خود می‌ستایند و [جلال او را در همه] آسمانهای شاهانه‌اش تمجید می‌کنند. در اعلی‌علّیین [طبق] همه [فهم خود] مزامیر عالی [می‌سرایند و تلألؤ شکوهمند] شاه خدایان را در جایگاههای خویش برمی‌شمارند... برای چه ما از زمره ایشان محسوب شویم؟ چرا کهانت ما در منزلگاه‌های ایشان به شمار آید؟ [چگونه] قـ]ـداست ما با] قداست [اعلای ایشان قیاس شود]؟ چگونه نثار زبان خاکی ما با معرفت

[موجودات] الهی قیاس شود؟... شادمانی ما. خدای معرفت را بستائیم... قدس‌الأقداس و فهم او فوق همه کسانی است که صاحب معرفت‌اند...

4Q402, fr. 4: 9-10

... خدایان به عذاب او دچار می‌شوند و صدای جماعتی... از خدایان در جنگ آسمان. و آن خواهد بود...

4Q402 [4: 11-15 (= MASADA FRAGMENT 1: 1-7)

... کارهای تازه شگفت. همه این چیزها را او به شگفـ[ـتی] انجام داده است، [با همه چیزهای پنهان ازلی]... همه کلمات معرفت؛ زیرا از خدای معرفت همه آنچه تا ابد هست (پدید می‌آید)، [و از تدبیر]های او همه آنچه از ازل مقدّر شده (تحقق می‌یابد). او چیزهای نخستین را در زمانهای مقرّرشان ایجاد کرد، و چیزهای بعدی را موسم‌هایشان. هیچ‌یک از کسانی که چیزهای [به‌شگفتی] آشکار شده را می‌شناسند، نمی‌توانند آنها را پیش از آنکه او آنها را بیافریند توصیف کنند. وقتی او آنها را پدید می‌آورد، هیچ‌یک از [عمل‌کنندگان به پاکـ]ی نمی‌توانند تدبیر او را بفهمند، چون اینها کارهای پرشکوه او هستند. پیش از آنکه اینها به وجود آیند، [از تدبیـ]ر وی (ناشی می‌شوند).

[برای استاد. آ]واز کشتار حیوانی ششمین سبّت در نُهُمِ [دومین] ماه.

[خـ]دای خدایان [را بستائید]، شما ای ساکنان اعلی علّیین... [قـ]دس الأقداس و جلال او را تمجید کنید... [دانـ]ش خدایان ابدی...

4Q403 [1: i, 1-29 (4Q404-5)

=MASADA FRAGMENT 1039-200

[مزمور تجلیل (گفته‌شده) از زبان] سومین نفر از امیران فرمانروا، تجلیلی... او خدای فرشتگان را بر رفعت تمجید خواهد کرد هفت بار با هفت ستایش شگفت.

مزمور ستایش (گفته شده) از زبان چهارمـ[ـین] (نفر) برای آن مقتدر برتر از همه [خدایان]، هفت شاهکار شگفت. او خدای شاهکارها را هفت بار با هفت کلمه ستایـ[ـش شگفت] خواهد ستود.

مزمور سپاس‌گزاری (گفته‌شده) از زبان پنجمین (نفر) برای [شـ[ـا]ه] جلال با هفت سپاس‌گزاری حیرت‌انگیزش. او خداوند جلال را سپاس خواهد گفت هـ[ـفت بار با هـ]فـ[ـت کلمـ]ه سپاس‌گزاری شگفت.

[مزمور] شادمانی (گفته‌شده) از زبان ششمین (نفر) برای خدای نیکویی با هفت شادمانی [شگفت‌انگیز]ش. او شادی خواهد کرد در برابر شا[ه] نیکویی هفت بار با هفـ[ـت کلمه] شادمانی شگفت.

مزمور [آواز (گفته‌شده) از زبـ[ـان هفتمین (نفر) از امـ[ـیران حاکم]، آوازی نیرومند [برای خـ]دای قداسـ[ـت] با هفـ[ـت آواز] شگفتش. او [خطاب به] شا[ه قـ]داست می‌سراید، هفت بار با

[هفت کـ]ـلمه آ[وازهای] شگفت؛ [هفـ]ـت مزمـ[ـورکه برکتهای او را (مـی‌سـراید)؛ هفـ]ـت مزمـور بزرگداشت [پـاکی او؛ هفـت مزمـور] سـتایش شاهـ[ـی او]؛ [هفـت] مزمـور [ستایشـهای جـلال او]؛ [هفـ]ـت مـ[ـزمور سپاس‌گزاری برای کارهای عظیم او]؛ [هفت مزمور شـ]ـاد[مانی] قـدرت او؛ هفـت [مزمور سراینـ]ـده قداست او؛ ... [هفت بار با هفت کلمه شگفت‌آور، کلمات ستایش امیران فرمانروا].

به نام شکـ[ـوهمنـ]ـد خداوند، [اولینِ] امیران حـ[ـاکـ]ـم همه... را [برکـت] می‌دهـد... [بـا هفـت کلمه شگفت برکت‌دهنده همه مشورتها]یشان در حرم [مقدسش با هفـ]ـت کـ[ـلمـ]ـه شـگفت، [و او کسانی را که می]شناسند چیزهای ابدی را، [برکت می‌دهد].

[به نام] راستی‌اش، [دومینِ امیران فرمانروا]، همه جایـ[ـگاههایشان را بـا] هـ[ـفت] کلمـ[ـه] شگفت [برکت می‌دهد، و با] هفت کار [عجیب، متبرّک می‌سازد]. [او برکت می‌دهـد همـه کسـانی را که می‌ستایند] پادشاه را با هفت کـ[ـلمه] شـ[ـکوهـ]ـمنـ[ـد از عظمتهای او، همه] پاکی ازلی.

[به نام] پادشاهی رفیعش، سومینِ [امیران فرمانروا، همه کسانی را کـه در معـ]ـرفت [برکشـیده] شدند با هـ[ـفت کـ]ـلمه ستـ[ـایـ]ـش برکت می‌دهند... [ازمعـ]ـرفـ[ـت راستینش]، او بـا هفـت کلمـه عظیم برکت خواهد داد. و او همه [کسانی را که] برای پاکی [مقدر شده‌اند با هفـت کـ]ـلمه شـگفت برکت خواهد داد.

به نام عظمت پادشاه، [چهارمینِ] امیران [فرمانروا]، با هفت کلمه [باعظمت همـه کسانی را کـه مسـ]ـتقیم گام برمی‌دارند برکت می‌دهد. او [با هفـ]ـت کلمه پاک به همه خدایان [نزدیک به] معرفت حقیقی (برای دستیابی به) عنایات [شکـ]ـوهـ[ـمندش] عطا می‌کند.

به نام [عظمت] شاهکارهایش، پنجمین امیرِ [فرمانروا] با هفت [کلمه] از راستی ستوده‌اش [همه کسانی را که] ... پاکی... برکت می‌دهد. [او] همه کسانی را که مشتاقانه به اراده او عمل مـی‌کننـد بـا هفت [کلمه عظیم برکت می‌دهد]. [و] همه کسانی را کـه بـه وی اقـرار مـی‌کننـد بـا هفـت [کلمـ]ـه باعظمت [برکت می‌دهد] که [تا ابد او را] سپاس گویند.

به نام [کارهای عظیم] خدایان، ششمین امیر فرمانروا، بـا هفـت کلمـه از شـاهکارهای شـگفتش همه کسانی را که در حکمت توانا هستند برکت می‌دهد. او همه کاملین طریق را با هفت کلمه عظیم برکت می‌دهد تا [همیشه] در ملازمت باشند. او همه کسانی را که برایش انتظـار مـی‌کشـند بـا هفـت کلمه عظیم برکت می‌دهد تا از اعاده عنایات [مشفقانه]اش بهره مند باشند.

به نام قداست او، هفتمینِ امیران فرمانروا با هفت کلمه از قداسـت عظـیم او همـه بنیـان‌گـذاران مقدس معـ]ـرفـت را برکت می‌دهد]. [او] همه کسانی را که قوانینش را می‌ستایند با هفـ]ـت کلمـ]ـه عظیم [برکت می‌دهد] (که) سپرهای محکم (برای آنها خواهند بـود). او همـه [کسـانی را کـه بـرای] پاکی [مقدّر شده‌اند و همیشه] تا ابد پادشاهی شکوهمندش را [می‌ستـ]ـایند بـا هفـت [کلمـه عظـیم] برای آرامش جاودان برکت می‌دهد.

به [نـام حضـرت او]، همـه امیـران [فرمـانروا بـا یکـدیگر] خداونـد موجـودات ربّـانی را [در] همـه

ش[ـهادات] هفتگانه‌شان برکت می‌دهند. آنان کسانی را که برای پاکی مقدّر شده‌اند و همه مبارکان را برکت می‌دهند... برایشان از ا[ز]ل [بـ]ـرکت داده (شده)اند.

مبارک باد پروردگ[ـا]ر، شا[ه] همگان، که فوق همه برکتها و س[ـتایشها]ست. [او همه مقدسین را] که [وی را] مبارک می‌خوانند [و] به نام جلالش [وی را پـ]ـا[ک] اعلام می‌کنند [برکت می‌دهد]. [و] همه کسانی را که تا ابد مبارک‌اند [بـ]ـرکت [می‌دهد].

4Q403 [1: i, 30-46] (4Q5)

برای استاد. آوازهای کشتارهای حیوانی هفتمین سبّت در شانزدهم ماه.

خدای برترین را بستایید، ای رفیعان در میان همه خدایان معرفت.

مقدسین خدایان شاه جلال را تقدیس کنند، که با قداست خود همه مقدسینش را تقدیس می‌کند.

ای امیرانِ ستایشهای همه خدایان، خدای ستایشهای شکوهمندانه را بستایید.

زیرا جلال پادشاهی او در تلألؤ ستایشهاست.

در آن ستایشهای همهٔ خدایان با تلألؤ همه پادشاهـ[ـی او] هست.

در (جایگاه) اعلی، مجد او را بستایید، ای خدایان، فوق خدایان در (منزلگاه) اعلی، و الوهیّت شکوهمندش را فوق اعلی‌علّیین.

زیرا او[ست خدای خدایان، خدای] همه امیران (منزلگاه) اعلی، و شاه شاهـ[ـان] همه مشورتهای ابدی.

با خیرخواهی آگاهانه (که در) کلمات دهان او (گفته می‌شود)، هـ[ـمه خدایان (عالم) بالا] به وجود می‌آیند، در گشایش لبان او، همه ارواح ابدی، با خیرخواهی آگاهانه، همه آفریدگانش در وظایفشان.

شادی کنید، ای کسانی که [در معرفت او، با] وجد در میان خدایان شگفت شادی می‌کنید.

جلال او را اعلام دارید با زبان همه آنان که معرفت را اظهار می‌دارند.

تا سرور شگفت او در دهان همه کسانی باشد که [معرفتش را] بیان می‌دارند.

[زیرا او] خدای همه کسانی است که در معرفت ابدی شادمانی می‌کنند،

و داور همه ارواح ادراک از طریق توانایی‌اش.

تجلیل کنید ای همه خدایان که تجلیل می‌کنید، شاه عظمت را، زیرا همه خدایان معرفت جلال او را بزرگ داشته‌اند.

و همه ارواح پاکی، راستی‌اش را جلال می‌دهند، و پذیرش معرفتش را با داوری‌های دهانش می‌جویَند.

و (می‌جویَند) تجلیل‌هایشان را وقتی دست قدرتمندش داوری‌های جزا را اجرا می‌کند (؟).

برای خدای قدرت ترنّم کنید با تقدیم روح ملوکانه، ترنّمی از شادمانی الهی.
و هلهله‌ای در میان همه مقدّسین، آوازی شگفت برای شادمانی ابـ[ـدی].
با اینها همه بـ[ـنیانهای قد]س‌الأقداس ستایش کنند، ستونهای برپادارنده عـرش اعلـی، و همـه جوانب بنای آن.
ترنّم کنید برای خـ[ـدایی که] در قوّت [مـ]ـهیب [است]...
فلک اعلی را با یکدیگر بستائید، پاکی والای حرم مقدس [او را].
او را [بستائید]، ای ارواح الهی، [تا ابدالآبـ]ـاد بستا[ئید] گنبد برترین آسمانها را.
همه... و دیوارهایش، هـ[ـمـ]ـه [بـ]ـنای آن، شکل آن.
[ار]واح قد[س]الأقداس «خدایان» زنده، [ار]واح قداست [ابـ]ـدی فوق همه مقدسـ[ـین].
... شگفتی عظیم، عظمت و زیبایی و شگفتی.
[جلـ]ـال در نور کامل معرفت است... در همه حرمهای عظیم.
ارواح الهی منزلگاه شاه حقیقت و پاکی را در میان گرفته‌اند؛ همه دیوارهایش...

4Q403 [1: ii, 6-29]

... و از میان ایشان خدایان با ظاهر شدن زغالهای [آتش] می‌شتابند... در اطراف (آن؟) می‌روند، مقدس‌ترین ارواح... قـدس‌الأقـداس، ارواح الهـی، ظهـورات ابـ[ـدی]... و ارواح الهـی، انـواع آتـش شعله‌ور در اطراف آن... ارواح شگفت. و منزلگاه اصلی اعلی، جلال سلطنتش، اندرونی‌ترین حرم... و او هفت جایگاه برکشیده مقدس را تبرّک می‌کنـد. و صـدای برکتـی از رؤسـای انـدرونی‌تـرین حـرمش (می‌آید)...و صدای شکوهمند برکت... شنیده می‌شود از سوی خدا (خدایان) و ارکان... برکت. و همه زیوَرهای حرم انـدرونی در دعاهـای شـگفت در حـرم انـدرونی بـازمی‌شـکفند... ـشـگفتی، یـک حـرم اندرونی به دیگری، با صدای جماعتهای مقدس، و همه زیوَرهایشان... و اژابه‌های حـرم انـدرونی‌اش با هم ستایشها می‌خوانند، و کرّوبیان‌شان و چرخها به‌شگفتی، رؤسای پیکر خدایانه را برکـت خواهنـد داد، و او را در حرم مقدس اندرونی مبارک می‌خوانند. (تهی)
برای استاد. آواز کشتار حیوانی برای هشتمین سبّت در بیسـ[ـت] و سوم [از ماه دوم].
[خدای همه اعلی علّیین را بستائید، همه مقدسین تا ابدالآبـ]ـاد،
آنان که دوّمین‌اند در میان کاهنان معبد اندرونی، دومین شورا در جایگاه شگفت، بـا هفـت کلمـه ... ابدی.
او را بستایید، ای امیران فرمانروا، در حصّه عظیمش، [خدای خدایان] را بستائید. [ای شما هفت کهانت معبد اندرونی‌اش].... رفعت، هفت قلمرو شگفت با حکم مربوط به حرمهایش.
امیران فرمانروا کهانـ[ـت شـگفت] ... هفـت کهانـ[ـت] در حـرم شـگفت بـرای هفـت شـورای قداست... امیر، فرشتگان پادشاه در منزلگاههای شگفت. معرفت ادراکشـان بـرای هفـت... اسـت...

امیر از کاهن معبد اندرونی. امیران انجمن شاه در جمعِ ... و ستایش‌های تمجید برای شاه جلال و بُرجی از... برای خدای خدایان، شاه پاکی. نثار زبانهایشان... هفت راز معرفت (را) در راز شگفت هفت قلمرو ق[دس الأقداس]... [زبان اولی هفت‌بار قوی‌تر از زبان دومی خواهد بود؛ (و) زبان دومی] هفت‌بار [قوی تر] از زبان سومی؛ [زبان سومی] هفت‌با[ر] قوی تر [از زبان چهارمی؛ زبان چهارمی هفت‌بار قوی‌تر از زبان پنجمی؛ زبان پنجمی هفت‌بار قوی‌تر از زبان] ششمی؛ زبان ششمی هفت‌بار قوی‌تر از] زبان هفتمی]؛ زبان هفتمی [هفت‌بار] قوی‌تر [از زبان هشتمی]...

4Q405 [14-15: i]

... زبان برکت از تصویر [خدایان، صدایی از برکت صادر می‌کند برای شاه آنان که تمجید می‌کنند، و ستایش شگفت آنها برای خدای خدایان است... رنگارنگشان... و ترنّم می‌کنند... دهلیزهایی که از آن وارد می‌شوند، ارواح مقدس‌ترین معبد اندرونی... [و تصویر خدایان زنده بر دهلیزهایی که شاه از آن وارد می‌شود نقش بسته است، چهره‌های روحانی روشن... [شاه، چهره‌های یک نور] پرشکوه، ارواح [شگفت]؛ [در میان ارواح تلألؤ، کارهای (هنرمندانه از) رنگهای عالی هست، چهره‌های خدایان زنده... [در] حجره‌های معبد باشکوه اندرونی، بنای [مقدس‌ترین] حرم] در حجره‌های اندرونی پادشاه، ابداعات خدایان... تصویر ... مقدس‌ترین... حجره‌های [معبد] پادشاه... چهره‌های خدایان و از] تصویر ... قدس‌الأقداس...

4Q405[19] ABCD (11Q17[VII: 5-6])

چهره‌های خدایان، او را می‌ستایند. مقدس‌ترین] ارواح... جلال؛ اشکوب اندرونی‌ترین حجره‌ها، ارواح خدایان ابدی، همه... چهره‌های اندرونی‌ترین] حجره پادشاه، کارهای روحانی فلک عظیم با نمک تصفیه شده است، [ار]واح معرفت، راستی [و] پاکی در قدس[الأقداس، [شکل‌های خدایان زنده، شکل‌های ارواح روشنگر. همه [کارهای (هنرمندانه)] به‌طور حیرت‌انگیز (به یکدیگر) مرتبط‌اند، [ارواح] رنگارنگ، چهره‌های هنرمندانه خدایان در همه اطراف خشتهای شکوهمندشان حک شده‌اند، چهره‌های پرشکوه بر خشتهای شکوه و جبروت]. همه کارهای (هنرمندانه)شان خدایانِ زنده‌اند، و چهره‌های هنرمندانه‌شان فرشتگان مقدس‌اند. از زیر [حجره های] اندرونی] صدایی کاملاً آهسته می‌آید: خدایان برکت می‌دهند... پادشاه (را؟)...

4Q405[20: ii, 21-2]

... ازابه‌های شکوهمندش. وقتی بروند... کنار نمی‌کشند... بلکه مستقیم پیش می‌روند...
برای استاد]. [آواز کشتار حیوانی] دوازدهمین [سبّت [در بیست‌ویکم ماه سوم].
[خدای... را بستائید،... شگفت، و او را تمجید نمائید... جلال در خیمه خدای] معرفت.

[کرّوبـ]ـیان در برابر او سجده مـی‌کننـد و سـپاس مـی‌گوینـد. چـون برخیزنـد، زمزمـه نـدایی آسـمانی [شنیده می‌شود] و غوغایی از حمد و تسبیح به پا می‌شود. چون بالهـای خـود را پـایین آورنـد، نجـوایی روحانی آغاز گردد. کرّوبیان تمثال ارّابه جلال را بر بالای فلـک تسـبیح مـی‌گوینـد، [و عظمـت شـأ]ن سپهر درخشان را در زیر اورنگ جلال او مـی‌سـتایند. چـون چـرخ‌هـا پـیش برونـد فرشـتگان قداسـت می‌آیند و می‌روند. از میان چرخهای شکوهمندش گویی جلوه‌ای آتشین از مقدس‌تـرین ارواح هسـت. دربارهٔ آنها، ظهور جویبارهای آتش در تصویر برنج برّاق و کـاری از ... پرتوافشـانی بـا تلألـؤ رنگارنـگ، رنگدانه‌های عالی، به وضوح درهم آمیخته. ارواح «خدایان» زنده برای همیشه با جـلال ارّابـه(هـای) شکوهمندش رخت بر می‌بندند. زمزمه تسبیح همراه با غوغای پیش آمدن آنهاست، و آنها آن قدوس را در راه بازگشت، می‌ستایند. چون عروج کنند، پرشکوه بالا می‌روند، و چون قرار یابند همچنان بـر پـا می‌ایستند. آواز حمد و ثنای شادی‌انگیـز قطـع شـده و نجـوای تسـبیح «خـدایان» در همـهٔ اردوهـای خداوند شنیده می‌شود. و صدای تسبیح... از میان همه دسته‌هایشان... و یکایـک افـراد شمرده‌شـده ایشان، هر کدام به نوبه خود، به ستایش می‌پردازند.

4Q405[23: i]

... تقدیمی کامل او. خـدایان [وقتـی در] جایگـاه خـود [قـرار] مـی‌گیرنـد او را می‌سـتایند، و همـه ا[ارواح] فـ[ـلـ]ـکِ آشکار در جلال او شادی مـی‌کننـد. صـدای برکتـی از همـه دسـته‌هـایش (شـنیده می‌شود) که از فلک جلال او می‌گوینـد، و دروازه‌هـایش بـا صـدایی پـرطنین او را مـی‌سـتایند. وقتـی خدایان معرفت از درهای جلال وارد می‌شوند، و چون فرشتگان مقـدس بـه سـوی قلمـرو خـویش (از هم) جدا می‌شوند، درهای ورودی و دروازه‌های خروج جلال پادشـاه را اظهـار مـی‌دارنـد، درحالی‌کـه همه ارواح خداوند را برکت گفته و می‌ستایند وقتی (از هم) جدا شده و از دروازه‌ها وارد می‌شوند. هیچ کس از میان آنهـا فریضـه‌ای را فـرو نمـی‌گـذارد، و نـه آنهـا ... خـلاف گفتـه پادشـاه... از راه منحـرف نمی‌شوند و از قلمرو او بیرون نمی‌جهند. برای اجرای حکم او بیش از حد بالا یا پایین نیسـتند. زیـرا او در قلمرو [خشـ]ـم نابودگـ[ـر] توفنده خود بخشـاینده اسـت. او در اقـالیم خشـم شـکوهمندش داوری نمی‌نماید. بیم شاه خدایان، برای [همـ]ـه خـدایان مهیـب اسـت، [و آنهـا] همـه مأموریتهـای او را بـه فضل فرمان راستینش [به عهده می‌گیرند]، و می‌روند...

4Q405[23: ii]

... ارواح در جایگاههای شگفت‌انگیزشان هسـتند، رنگارنـگ همچـون کـار یـک نسّـاج، تصـاویر عالی نقش شده است. آنها در یک نمای شکوهمند صورتی، رنگهای مقدس‌ترین نـور روحـانی، ارواح رنگهای [خالص] در میان یک نمای سفید رنگ را بـرای جایگـاه مقـدس خـود در نـزد [شـ]ـاه نگـه می‌دارند. تصویر روح درخشان مانند کار (هنرمندانه) طـلای نـاب درخشـنده اسـت. همـه نمـای آنهـا

آشکارا آمیخته است مانند کار (هنرمندانه) یک نسّاج. اینان، امیران کسانی‌اند که برای خدمت لباسهای فاخر پوشیده‌اند، امیران ملکوت، ملکوت مقدسین پادشاه قداست در همه رفعتهای حرمهای ملکوت شکوهمندش. امیران مأمور پیشکشی‌ها زبانهایی از معرفت دارند، [و] خدای معرفت را در میان همه کارهای پرشکوهش مبارک می‌خوانند...

11Q17[vii]

... شگفتی‌های [عظ]یمشان به قدرت خدای [ابـ]دیّت؛ و کارهای مقتدرانه خـ[ـدا] را خواهند ستود... از چهار رکن فلک شکوهمند بی‌سروصدا (؟) یک وحی الهی را بیـ[ـان می‌کنند]... دیوار. آنان خدای خدایان را مبارک خوانده و می‌ستایند...

پی‌نوشت‌ها

1. Songs for the Holocaust of the Sabbath.
2. The Angelic Liturgy.
3. *Congress Volume Oxford, Supplements to Vetus Testamentum*, VII, Leiden, 1960, Pp. 318-45.
4. Carol Newsom.
5. Carol Newsom, *DJD*, XI, Pp. 173-401.

در مورد طومار «11Q17» نگاه کنید به:

F. Garcia Martinez *et al.*, *DJD*, XXIII, Pp. 259-304.

6. Megillah, IV: 10.
7. Hagigah, II: 1.

۸. اصطلاح «خدایان» در اینجا احتمالاً اشاره به موجودات ملکوتی همچون فرشتگان است. معادل عبری آن، یعنی لفظ «الوهیم»، جدا از کاربرد گسترده آن در عهد عتیق و دیگر منابع عبری در مورد خود خداوند (بسنجید با کاربرد ضمیر «نَحنُ» در قرآن کریم- و.)، گاهی برای اشاره به موجودات آسمانی و فرشته‌گونه که صاحب قدرت و از چشم بشر پنهان‌اند به کار رفته است - م.

قطعات منظوم درباره اورشلیم و «شاه» یوناتان[1] (4Q448)

این متن را که با خطی نیمه شکسته و دشوار نوشته شده، آدا یاردِنی[2] به نحوی ستودنی رمزگشایی و قرائت کرد، و استر و حنان اِشِل[3] نیز آن را ویراستاری نمودند.

بخش فوقانی قطعه، یا همان ستون «A» که دو یا سه کلمه نخست از ده سطر را در خود حفظ کرده است، یک مزمور ناشناخته است که با «هلّلویاه» (به عبری: «او را تهلیل گویید») آغاز می‌شود. با این حال، سه سطر آخر را ای. اِشِل و ام. کیستر[4] متعلق به آیات آخر مزمور ۱۵۴ دانسته‌اند که در طومار مزامیر از غار ۱۱ قمران آمده است، و بخشی از آن از روی نسخه سریانی بازنویسی شده است،[5] و با اشاره‌ای به حضور خداوند در اورشلیم/صهیون پایان می‌یابد.[6]

ستون «B» با نُه سطری که دارد، کامل است. این ستون با اشاره‌ای به «شهر مقدس» آغاز می‌شود که با اشاره به «شاه» یوناتان نیز همراه است، اما به نظر می‌رسد که موضوع اصلی‌اش شکرگزاری ملکوت خداوند و نام او به‌خاطر همه قوم اسرائیل باشد. باید توجه داشت که ستون «A» نیز با اشاره‌ای به صهیون/اورشلیم تمام می‌شود.

ستون «C» که در آن نیمه دوم هریک از سطور نُه‌گانه‌اش از دست رفته نیز به اسرائیل اشاره می‌کند، همراه با اشاره به نام خداوند و ملکوت او، و همچنین به آنچه که به نظر می‌رسد «روز جنگ» باشد. ویراستاران معتقدند که می‌توانند کلمه «یوناتان» را در سطر هشتم بخوانند، اما چندان قطعیتی برای آن نیست.

طومار «4Q448» متن قمرانی منحصر به فرد و چشمگیری است که اهمیت تاریخی بسیار دارد. ویراستاران چنین در نظر گرفته‌اند که شاه یوناتان مندرج در طومار همان الکساندر جانائیوس یا یانّی[7] است یعنی حاکمی حشمونی که دانشمندان وی را علی‌القاعده، دشمن جامعه قمران فرض کرده‌اند. به این ترتیب گمان آنها چنین است که طومار مزبور یک نوشته فرقه‌ای نیست. اما برعکس، من ترجیح می‌دهم شاه یوناتان را همان یوناتان مکّابائیوس در آغاز مقام سیاسی ـنظامی‌اش بدانم در زمانی که به عنوان آزادی‌بخش یهودیان و اورشلیم مورد ستایش و تمجید قرار گرفت، و مایلم این متن را به طومار تفسیر حبقوق ربط دهم، که به رفتار نیکوی حاکم در ابتدای مسئولیتش اشاره کرده (به قول نویسنده تفسیر: «وقتی او ابتدا برخاست»)، همان که بعداً مبدّل به کاهن شریر گردید. تعیین هویّت

شاه یوناتان به عنوان یوناتان مکّابیوس که از جانب من مطرح گردیده را ای. پونچ نیز مطرح کرده است. نام یوناتان در قطعه طومار به شدت آسیب دیده‌ای موسوم به «4Q523» نیز بدون قرینه‌ای در متن، مشاهده می‌شود.[۸] خطی که طومار با آن نوشته شده متعلق به حدود سالهای ۱۵۰-۱۲۵ پیش از میلاد است، که نشان می‌دهد شخص مورد نظر، مکّابی برادر است، نه الکساندر جانائیوس(۱۰۳-۷۶ ق.م).[۹]

ستون «A»

هلّلویاه. مزمـ[ـور...] تو همچون پدری مهر ورزیده‌ای... همچون امیری بر... حکم رانده‌ای... (تهی) و آنان که [تو را] مکـ[ـروه می‌دارند...] ترس... بسیاری اظهار می‌دارند... ترس... و برای آنان که کامل‌اند... [اینک چشمان پروردگار بر نیکان بخشش دارد، و رحمتش زیاد] است بر آنان که وی را جلال می‌دهند. [از زمانی بد، جان ایشان را نجات می‌بخشد. او] بیچارگان را از دست جفاکنندگان [بازمی‌رهاند، و کاملین را از دست شریران خلاصی می‌دهد]. [او] سراپرده اش در صهیون [را دوست دارد]، (و) [اورشلیم را تا ابد برمی‌گـ[ـزیند.

ستون «B»

شهر مقدس برای شاه یوناتان و برای همه انجمن قوم تو اسرائیل، که در چهار جانب آسمان‌اند. باشد که آرامش ایشان همگی بر ملکوت تو باشد! نامت مبارک باد.

ستون «C»

من... [خواهم]... [در] محبت تو... طی روز و تا عصر... نزدیک بکشم تا باشم... برای دیدار ایشان جهت برکت... بر نامت که بدان التجا می‌شود... ملکوت تا مبارک باشد... [بـ]ـر روز جنگ... به شاه یوناتان (؟)...

پی‌نوشت‌ها

1. Poetic Fragments on Jerusalem and 'King' Jonathan.
2. Ada Yardeni.
3. Esther and Hanan Eshel.
4. M. Kister.
5. cf. J. A. Sanders, *DJD*, IV, col. XVIII, lines 14-16.

۶. مقایسه کنید با مزامیر مجعول ۱ در صفحات قبل.

7. Yanni.
8. E. Puech, *DJD*, XXV, Pp. 75-83.

۹. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
Esther Eshel, Hanan Eshel, and Ada Yardeni, *DJD*, XI, Pp. 403-25; G. Vermes, 'The so-called King Jonathan Fragment (4Q448)', *JJS* 44 (1993), Pp. 294-300.

سرود تجلیل «الف» و «ب»[1]
(4Q491, fr. 11- 4Q471b)

دو روایت مختلف از یک شعر باقی مانده است. اولی اساساً تصوّر می‌شد که بخشی از طومار جنگ باشد،[2] و ویراستار آن ام. بایه[3] آن را به عنوان «آواز میکائیل و عادلان»[4] نام‌گذاری می‌کرد. ویراستار روایت دوم، استر اشل،[5] این تفسیر محتمل‌تر را ارائه داد که سراینده این شعر یک کاهن اعظم آخرت‌شناختی[6] بوده است، که پیش از سهیم شدن در جلال خدایان یا مقدسین، از سوی مخالفانش به وی اهانت شده است. زندگی پر مشقّت کاهن اخیر در متن آرامی «عهد لاوی»[7] (4Q541, fr. 9) نیز مورد اشاره قرار گرفته است.[8]

سرود تجلیل «الف»
(4Q491, fr. 11)

... پـ[ـاکـ]ـان [در قوّ]ت توانایی‌اش شادی می‌کنند، و مقدسین در... مسرور می‌باشند... در پاکی

... او آن را در اسرائیل مقرر داشته است

از زمانهای قدیم راستی او و اسرار حکمتش در همـ[ـه] ... قدرت (شده‌اند)...

... و مشورت بینوایان در انجمنی ابدی...

... کاملین... [ابـ]ـدیّت اورنگی از قوّت در انجمن «خدایان» تا آنجا که هیچ شاهی از قدیم بر آن نخواهد نشست

و نه هرگز شریفان ایشان...

جلال من قابل قیاس نیست، و جدا از من کسی برکشیده نیست.

کسی نمی‌تواند نزد من آید زیرا من اقامت گزیده‌ام در... در آسمان، و نیست...

من با «خدایان» شمرده می‌شوم، و منزلگاه من در انجمن قداست است.

میـ[ـل من] مطابق جسم نیست، [و] همه آنچه بدان ارج می‌نهم در جلالِ... [...جایـ]ـگاه قداست.

در شمارم چه کسی مطرود دانسته می‌شود، و در جلالم چه کسی قابل قیاس با من است؟

چه کسی مانند... است... جوان (؟) مانند من؟

آیا همراهی هست که همتای من باشد؟ کسی نیست!

من تعلیم گرفته‌ام و هیچ تعلیمی شبیه [تعلیم من] نیست...

چه کسی می‌تواند بر من هجوم آورد وقتی [دهانم را] می[گشایم]؟ و چه کسی می‌تواند چیزی را که از لبانم صادر می‌شود بازدارد؟
چه کسی مرا فرا خواهد خواند تا با مجازاتم نابود گردد؟
[زیـ]ـرا من با «خدایان» شمرده می‌شوم و جلال من با پسران پادشاه است.
هیچ طلای ناب یا طلای اوفیر[۹]...

سرود تجلیل «ب» (4Q471b)

من با «خدایان» شمرده می‌شوم، و منزلگاهم در انجمن قداست است.
چه کسی مانند من دانسته می‌شود تا تحقیر گردد، و چه کسی مانند من تحقیر شده است؟
و [مردمان] چه کسی را مانند من ترک کرده‌اند؟[۱۰] [و آیا] همراهی [هست] که همسان من باشد؟
و تعلیمی مانند تعلیم من نیست.
[زیرا] من ...می‌نشینم...
در میان «خدایان» چه کسی مانند من است؟
[و چه کسی بر من هجوم می‌آورد وقتی دهان خویش را بگشایم]؟
و چه کسی می‌تواند فرمان صادرشده از لبان مرا بازدارد؟
و چه کسی [مرا فرا خواهد خواند تا با مجازاتم نابود گردد]؟
[زیرا من] محبوب پادشاه [هستم] و دوست مقـ[ـدسین].
[هیچ کس]... و هیچ کس قابل قیاس [با جلال من] نیست.
زیرا من [جایگاه خود را با «خدایان» دارم، و جلال من با پسران پادشاه است].
[با طلای ناب یا طلای اوفیر] بر (سر) من تاج [گذاشته نخواهد شد]...
ترنّم کن...

پی‌نوشت‌ها

1. Hymn of Glorification A and B.
2. Ma, 4Q491, fr. 11.
3. M. Baillet.
4. The Song of Michael and the Just.
5. Esther Eshel.
6. Eschatological high priest.
7. Aramaic Testament of Levi.

۸. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
M. Baillet, *DJD*, VII, Pp. 26-30; Esther Eshel, *DJD*, XXI, Pp. 421-32 (4Q471b).

۹. Ophir، نام شهری باستانی ظاهراً در عربستان، که جواهرات آن مشهور بوده است – م.

۱۰. اشعیا ۵۳: ۳.

بخش سوم

تقویم‌ها، آیینهای عبادی و دعاها

تقویم‌های مربوط به دوره‌های کهانت[1]
(4Q320-30, 37)

دوازده نسخه خطی تکه‌تکه از غار ۴ که از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی متعلق به اواخر قرن دوم پیش از میلاد هستند، به اشکال مختلف تقویم شمسی ویژه جامعه قمران را ارائه می‌دهند، که در مقاطع شش ساله تنظیم شده‌اند. سال آنها دارای دوازده ماه سی روزه بود، با چهار روز اضافه که بر هریک از چهار فصل سال افزوده می‌شد. بعضی اسناد از غار ۴[2] کوشیده‌اند این تقویم را با دوره های مختلف کهانت که به ترتیب خاص خود در معبد استفاده می‌شد و هر کدام برای یک هفته از یک سبّت تا جمعه بعدی بوده، تلفیق کنند. آنها همچنین آن را با تاریخ‌های ماه کامل که طبق ایام هفته وظیفه دوره‌ای کهانت به دست می‌آمد، تاریخ ماه شمسی و تاریخ معادل آن از تقویم قمری یهودیّت رایج (سال با دوازده ماه ۲۹ یا ۳۰ روزه که جمعاً ۳۵۴ روز می‌شد) نیز تلفیق کرده‌اند. مثلاً (مقارنتهای ماه کامل): «در پنجمین (روز) در هفته یِدَعیا[3] مطابق با بیست‌ونهمین روز از ماه قمری، که بر سی‌امین روز از اول ماه شمسی می‌افتد». طومار «4Q321» علاوه بر اینها، مقارنت ماه نو را نیز ثبت کرده است. مثلاً: «و ماه نو در سومین روز در هفته میّامین[4] است که مطابق است با دوازدهمین روز از ماه هشتم». یک تفسیر دیگر می‌گوید که اصطلاح مورد نظر (دوقه)[5] روز بعد از ماه کامل را معین می‌کند. طومار «4Q321a» به شدت تکّه‌تکّه است اما به نظر می‌رسد مضامین آن همان مضامین طومار «4Q321» باشد.[6]

جدول زیر به خواننده کمک می‌کند که ارتباط بین دوره های کهانت در مورد وظیفه هفتگی، تاریخ‌های شمسی، اهلّه قمر و ایام عید که در ماه مورد نظر واقع می‌شوند را بهتر درک کند:

First month of the first year in a six-year cycle
Sigla: bold number=feast; †=New Moon; ††=full moon

Su	*M*	*T*	*W*	*Th*	*F*	*Sa*	*Course*	*Feasts*
			1††	2	3	4	Gamul	
5	6	7	8	9	10	11	Delaiah	
12	13	**14**	15	16	17†	18	Maaziah	Passover [eve]
19	20	21	22	23	24	25	Joiarib	
26	27	28	29	30††			Jedaiah	Waving of the Sheaf

Mishmarot A (4Q320)

Fr. 1:i

(I)... برای نشان دادن آن از مشرق. [و] تا آن را [در] وسط آسمان درخشان کند، در بنیان [آفرینـ]ـش، از عصر تا صبح.

(ماه تمام هست)

در چهارمین (روز) از هفته [پسران گا]مول[۷] در اولین ماه سال [او]ل.

[در پنجمین (روز) از (هفته) یِدَیـ]ـا،[۸] (مطابق) با بیست و نهمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با سی‌اُمین (روز) از اولین (ماه شمسی).

[در سبّت در (هفته) هَقُّـ]ـص،[۹] (مطابق) با سی‌اُمین (روز از ماه قمری، مطابق) با سی‌اُم دومین (ماه شمسی).

[در اولین (روز) از (هفته) اِلیا]شیب،[۱۰] (مطابق) با بیست و نهمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با بیست و نهمین (روز) از سومین (ماه شمسی).

[در سومین (روز) از (هفته) بیلگـ]ـا،[۱۱] (مطابق) با سی‌اُمین (روز ماه قمری، که مصادف می‌شود) با بیست و هشتمین روز از چهارمین (ماه شمسی).

[در چهارمین (روز) از (هفته) پتا]حیا،[۱۲] (مطابق) با بیست و نهمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با بیست و هفتمین روز از پنجمین (ماه شمسی).

در ششمین (روز) از (هفته) دِلایا،[۱۳] (مطابق) با سی اُمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود با) بیست و هفتمین (روز) از ششمین (ماه شمسی).

[در سبّت در (هفته) سعوریـ]ـم،[۱۴] (مطابق) با بیست و نهمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با بیست و پنجمین (روز) از هفتمین (ماه شمسی).

[در دومین (روز) از (هفته) ابیا،[۱۵] (مطابق) با سی]اُمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود با) بیست و پنجمین (روز) از هشتمین (ماه شمسی).

[در سومین (روز) از (هفته) یاقیم،[۱۶] (مطابق) با بیست و] نهمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با بیست و چهارمین (روز) از نهمین (ماه شمسی).

(II) در پنجمین (روز) از (هفته) ایمّر،[۱۷] (مطابق) با سی اُمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با بیست و سومین (روز) از دهمین (ماه شمسی).

در ششمین (روز) از (هفته) یحزقل،[۱۸] (مطابق) با بیست و نهمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با بیست و دومین (روز) از یازدهمین ماه (شمسی).

در اولین (روز) از (هفته) یهویاریب،[۱۹] (مطابق) با سی اُمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با بیست و دومین (روز) از دوازدهمین ماه (شمسی).

سال دوم

در دومین (روز) از (هفته) ملکیّاه،[۲۰] (مطابق) با بیست و نهمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با بیستمین (روز) از اولین (ماه شمسی).

در چهارمین (روز) از (هفته) یشوعا،[۲۱] (مطابق) با سی‌اُمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با بیستمین (روز) از دومین (ماه شمسی).

در پنجمین (روز) از (هفته) حوپا،[۲۲] (مطابق) با بیست و نهمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با نوزدهمین (روز) [از سومین] (ماه).

در سبّت (هفته) پیصِص،[۲۳] (مطابق) با سی‌اُمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با هجدهم از چ[ـهارمین] (ماه).

در اولین (روز) از گامول، (مطابق) با [بیست و نهمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با هفدهمین روز از پنجمین] (ماه شمسی).

در سومین (روز) از (هفته) یِدَعیا، (مطابق) با سی اُمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) [با هفدهمین (روز) از ششمین] (ماه شمسی).

در چهارمین (روز) از (هفته) میّامین،[۲۴] (مطابق) با بیست و [نهمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با پانزدهمین روز] از هفتمین (ماه شمسی).

در ششمین (روز) از شکَنیاه،[۲۵] (مطابق) با سی[اُمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با پانزدهمین (روز) از هشتمین] (ماه شمسی).

در سبّت (هفته) بیلـ[ـگا، (مطابق) با بیست و نهمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با چهاردهمین (روز) از نهمین (ماه قمری).

[در دومین (روز) از (هفته) پتاحیا، (مطابق) با سی‌اُمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با سیزدهمین (روز) از دهمین] (ماه شمسی).

Fr. 2

در اولین (روز) از (هفته) یـ[ـشوعا، (مطابق) با بیست و نهمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با پنجمین (روز) از هفتمین] (ماه شمسی).

در سومین (روز) از (هفته) حوپا، (مطابق) با سی‌اُمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با پنجمین (روز) از هشتمین (ماه).

در چهارمین (روز) از (هفته) حزیر،[۲۶] (مطابق) با بیست و نهمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با چهارمین (روز) از نهمین (ماه شمسی).

در ششمین (روز) از (هفته) یاکین،[۲۷] (مطابق) با سی‌اُمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با سومین (روز) از دهمین (ماه شمسی).

در سبّت (هفته) بِدَعیا، (مطابق) با بیست و نهُمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود) با دومین (روز) از یازدهمین ماه (شمسی).

در دومین (روز) از [میّامی‌ـ]ـن، (مطابق) با سی‌اُمین (روز از ماه قمری، که مصادف می‌شود با) دومین (روز) از دوازدهمین ماه (شمسی).

Fr. 3:i

(II)...

ایّام، سبّتها [و] ماهها [برای] سالها و برای سالهای سبّتی برای یووِل‌ها. در چهارمین (روز از) هفته پسران گامول.

Fr. 4: iii

(III) سال اول: عیدهای آن. در سومین (روز از هفته) معوذیاه:[۲۸] فصح.

در اولین (روز) از (هفته) بِدَع‌ـیا]: جنبانیدن [بافه تقدیمی].[۲۹]

در پنجمین (روز) از (هفته) سِعوریم: فصح [دوم]. (تهی)

در اولین (روز) از (هفته) یشوعا: عید هفته‌ها.

در چهارمین (روز) از (هفته) معوذیا: روز یادبود.

[در] ششمین (روز) از یهویاریب: روز کفاره [در ماه] هفتم. (تهی)

[در چهارمین (روز) از (هفته) بِدع‌ـیا: عید خیمه‌ها.

سال دوم: عیدهای آن. [در سومین (روز)] از (هفته) سِعوریم: فص‌ـح].

[در اولین (روز) از (هفته) میّامین: جنبانیدن بافه تقدیمی].

[در پنجمین (روز) از (هفته) ابیا: فصح دوم].

Fr. 4

(IV) در اولین (روز) [از (هفته) حـ]ـویا: [عید هـ]ـفته‌ها.

در چهارمین (روز) از (هفته) سِعوریم: روز یادبـ[ـود].

در ششمین (روز) از (هفته) ملکیّـ[ـا]: روز کفـ[ـاره].

در [چهارمین (روز) از (هفته)] میّامین: عید خیمه‌ها. (تهی)

سال سوم: عیدهای آن. در سومین (روز) از (هفته) ابیا: فصح.

در اولین (روز) از (هفته) شِکَنیاه: جنبانیدن بافه (تقدیمی).

در پنجمین (روز) از (هفته) یاقیم: فصح [دوم].

در اولین (روز) از (هفته) حزیر: [عید هفته‌ها].

در چهارمین (روز) از (هفته) ابیا: روز یادبود.
در ششمین (روز) از (هفته) یشوعا: روز کفاره.
در چهارمین (روز) از (هفته) شکنیاه: عید خیمه‌ها.

سال چهارم: عیدهای آن.
(V) [در سومین (روز) از (هفته) یاقیـ]ـم: فصح.
در اولین (روز) از (هفته) یِشوآب:[۳۰] جنبانیدن بافه (تقدیمی).
در [پنجمین (روز) از (هفته) ایمّـ]ـر: فصح دوم.
[در اولین (روز) از (هفته) پیصِـ]ـص: [عید] هفته‌ها.
[در] چهارمین (روز) از (هفته) یاقیم: روز یادبود.
[در] ششمین (روز) از (هفته) حوپا: روز کفاره.
[در چهارمین] (روز) از (هفته) یِشوآب: عید خیمه‌ها.
(تهی)

[سال پنجم: عیدهای آن].
در سومین (روز) از (هفته) ایمِّر: فصح.
در اولین (روز) از (هفته) پیصِص: جنبانیدن بافه (تقدیمی).
[در پنجمین (روز)] از (هفته) یحزقل: فصح دوم.
[در اولین (روز) از (هفته) یویاریـ]ـب:[۳۱] عید [هفته ها].
[در چهارمین (روز) از (هفته) ایمِّر: روز یادبود].
(VI) در ششمین (روز) از (هفته) حزیر: روز کفاره.
در چهارمین (روز) از (هفته) پیصِص: عید خیمه‌ها.
(تهی)

(سال) ششم: عیدهای آن.
در سومین (روز) از (هفته) یحزقل: فصـ[ـح].
در اولین (روز) از (هفته) گامول: جنبانیدن بافه (تقدیمی).
[در سومین (روز)] از (هفته) معوذیا: فصح [دوم].
در اولین (روز) از (هفته) ملکیّا: عید [هفته‌ها].
[در] چهارمین (روز) از (هفته) یحزقـ[ـل: روز یادبود].
[در] ششمین (روز) از (هفته) یاکین: [روز کفاره].
[در چهارمین] (روز) از (هفته) گامول: عید خیمه‌ها].

Mishmarot B (4Q321, fr.1)

...

(I) [و ماه نو در اولین (روز) از (هفته) یِدَعیا است که در دوازدهـ]ـمین (روز) آن (= ماه هفتم) [می‌باشد].

در دومین (روز) از (هفته) ابیـ[ـا که در] بیست و پنجـ[ـمین (روز) از هشتمین (ماه) می‌باشد].

و ماه نو در سومین (روز) از (هفته) میّامین است که در دوازدهمین (روز) از (هشتمین ماه) می‌باشد.

در سومین (روز) از (هفته) یاقیم که در [بیست] و چهـ[ـارمین (روز) از نهمین (ماه) می‌باشد].

[و ماه نو در چهارمین (روز) از شکنیا است که در یازدهمـ]ـین (روز) از (ماه نهم) می‌باشد.

در پنجمین (روز) از (هفته) ایمّر که در سیزدهمین (روز) از دهمـ[ـین (ماه) می‌باشد].

[و ماه نو در ششمین (روز) از (هفته) یِـ]ـشِوآب [است که در دهمین (روز) از (ماه نهم) می‌باشد].

در [شـ]ـشمین (روز) از (هفته) یحزقل که در بیست و دومین (روز) از یازدهمین (ماه) می‌باشد.

و [ماه نو در سبّت (هفته)] پتاحیا [است] که [در نهمین (روز) از (یازدهمین ماه) می‌باشد].

در اولین (روز) از (هفته) یویاریب که در بیست و دومین (روز) از دوازدهمین ماه می‌باشد.

و [مـاه نـو در دومیـ]ـن (روز) از (هفتـه) دلایـا [اسـت کـه در نهمـین (روز) از (دوازدهمـین مـاه) می‌باشد]. (تهی)

(سال) دوم، (ماه) اول

در دومین (روز) از (هفته) ملکیّا که در بیستـ[ـمین (روز) از اولین (ماه) می‌باشد].

[و] ماه نو [در سومین (روز) از (هفته) حاریم[۳۲] که در هفـ]ـتمین (روز) از (ماه اول) می‌باشد.

در چهارمین (روز) از (هفته) یشوعا که [در] بیستمین (روز) از دومین (ماه) می‌باشد.

و [ماه نو در پنجمین (روز) از (هفته)] هَقُّص است که در نهمین (روز) [از (دومین ماه)] می‌باشد.

[در پنجمین (روز) از (هفته) حوپا که در نوزدهمـ]ـین (روز) از سومین (ماه) می‌باشد.

و ما[ه] نو در ششمین (روز) [از (هفته) ا]لـ[ـیاشیب] است که در ششمین (روز) [از (سومین ماه)] می‌باشد.

[در سبـ]ـت (هفته) پیزز

Fr. 2

(II) [که در هجدهمین (روز) از چهارمین (ماه) می‌باشد].

و ماه نو در اولین (روز) از (هفته) ایمّر است که در پنجمین (روز) از (چهارمین ماه) می‌باشد.

در اولین (روز) از (هفته) [گامول، که در هفدهمین (روز) از پنجمین (ماه) می‌باشد].

[و ماه نو در دومین (روز) از (هفته) یـ]ـحزقـ[ـل است که در چهارمین (روز) از (پنجمین ماه) می‌باشد].

[در سومین (روز) از (هفته) یِدَعـ]ـیا که در [هفدهمین (روز) از ششمین (ماه) می‌باشد].

[و ماه نو در چهارمین (روز)] از (هفته) معوذیا است که در چهارمین (روز) از (ششمین ماه) می‌باشد.
در چهارمـ[ـین (روز) از (هفته) میّامین که در پانزدهمین (روز)] از هفتمین(ماه) است.
و ماه نو در پنـ[ـجمین (روز)] از (هفته) سِعوریم است که در دوم (ماه هفتم) می‌باشد.
در ششمین (روز) از (هفته) شکنیا که در پانـ[ـزدهمین (روز) از هشتمین (ماه) می‌باشد.
[و] ماه [نو] در سبّت ابیا است که در دومین (روز) از (هشتمین ماه) می‌باشد.
[در سبّت (هفته) بیلگا] که در چهاردهمین (روز) از نهمین (ماه) می‌باشد.
و ماه نو [در اولین (روز)] از نهمین ماه است.
و دومین [ما]ه [نـو] در سـومین (روز) از [(هفتـه) حزیـر اسـت، کـه در سـی و] یکـم [نهمـین مـاه می‌باشد].
[در] دومین (روز)از (هفته) پتاحیا که در سیزدهـ[ـمین (روز) از دهمین (ماه)] می‌باشد.
و ماه نو در چهارمـ[ـین (روز) از (هفته) یا]کین است که در بیسـت و نهـ[ـمین (روز) از (دهمـین ماه)] می‌باشد.
در [سومین (روز) از (هفته) دلایـ]ـا که در دوازدهمین (روز) از یازدهـ[ـمین (ماه)] می‌باشد.
[و ما]ه [نـو] در ششـمین (روز) از (هفتـه) یویـار[یـب] اسـت [کـه در بیسـ[ـت و نهـمین (روز) از [(یازدهمین ماه) می‌باشد].
در پنجمین (روز) از (هفته) حاریم که در دوازدهمین (روز) از دوازدهمین ماه می‌باشد.
و ما[ه] نو در سبّت (هفتـه) میّـامین اسـت کـه در بیسـت و هشـتمین (روز) از (دوازدهمـین مـاه) می‌باشد.

(سال) سوم. (مـاه) [اول]. [در ششـمین (روز) از (هفتـه) هَقُّـص کـه در دهمـین (روز)] از اولـین (ماه) می‌باشد.

Fr. 3

(III) و ماه نو در دومین (روز) از (هفته) شکنیا است که در بیست و هفتمین (روز) از (اولین ماه) می‌باشد.
در اولین (روز) از (هفته) یاقیم، که در دهمین (روز) از دومین (ماه) می‌باشد.
و ماه نو در سومین (روز) از (هفته) یِشوآب است کـه در بیسـت و ششـمین (روز) از (دومـین مـاه) می‌باشد.
در دومین (روز) از (هفته) ایمّر که در نهمین (روز) از سومین (ماه) می‌باشد.
و ماه نو در پنجمین (روز) از (هفته) پیصِص است که در بیست و ششمین (روز) از (سـومین مـاه) می‌باشد.
در چهارمـین (روز) از (هفته) یحزقل که در هشتمین (روز) از چهارمین(ماه) است.

و ماه نو در ششمین (روز) از (هفته) گامول است که در بیست و چهارمین (روز) از (چهارمین ماه) می‌باشد.
در پنجمین (روز) از (هفته) معوذیا که در هفتمین (روز) از پنجمین (ماه) می‌باشد.
[و ما]ه [نو] در اولین (روز) از (هفته) حاریـ[ـم است که در بیست و چهارمیـ]ـن (روز) از (پنجمین ماه) می‌باشد.
در سبّت (هفته) مِلـ[ـکیّا که در هفتمین (روز) از ششمین (ماه) می‌باشد.
و ماه نو در دومین (روز) از (هفته) هَقُّص است که در بیست و سومین (روز) از (ششمین ماه) می‌باشد.
در اولین (روز) از (هفته) یشوعا که در پنجمین (روز) از هفتمین (ماه) است.
و ماه نو در چهارمین (روز) از (هفته) الیاشیب است، که در [بیست و] دومین روز [از (هفتمین ماه) می‌باشد].
در سومین (روز)از (هفته) حوپا که در پنجمین (روز) از هشتمین (ماه) می‌باشد.
و ماه نو در پنجمین (روز) از (هفته) بیلگا است که در بیست و یکمین (روز) از (هشتمین ماه) می‌باشد.
در چهارمین (روز) از (هفته) حزیر که در چهارمین (روز) از نهمین (ماه) می‌باشد.
و ماه نو در سبّت (هفته) یـ[ـحزقل است که در بیست و یکمین (روز) از (نهمین ماه) می‌باشد].
[در ششمین (روز) از (هفته) یاکین که در سومین (روز) از دهمین (ماه) می‌باشد].
[و ماه نو در اولین (روز) از (هفته) معوذیا است که در نوزدهـ[ـمین (روز) از (دهمین ماه) می‌باشد.
در سبّت (هفته) یِدَعیا که در دومین (روز) از (یازدهمین ماه) می‌باشد.
در دومین (روز) از (هفته) میّامین که در دومین (روز) از دوازدهمین ماه می‌باشد.
[و] ماه [نو] در چهارمین (روز) از (هفته) ابیا است که در هجدهمین (روز) از (دوازدهمین ماه) می‌باشد.

(سال) چهارم
در چهارمین (روز) از (هفته) شکنـ[ـیا که در اولین (روز) از اولین ماه] می‌باشد.
و ماه نو در ششمین (روز) از (هفته) یاقیم است که در هفدهمین (روز) از (اولین ماه) می‌باشد.
[در پنجمین (روز) از (هفته) پیصِص که در سی اُمین (روز) از] اولین (ماه) می‌باشد.
در سبّت [(هفته) پتاحیا که در (روز) سی‌اُم دومین ماه می‌باشد].
و ماه نو در اولین (روز) حِزقیـر] است که [در هفدهمین (روز) آن می‌باشد. در اولین (روز) از (هفته) دلایا، که در بیست و نهم]

Fr. 4

(**I**) [در پنجمین (روز) از (هفته) یاقیم که در هفتمین (روز) از پنجمین (ماه) می‌باشد].

[و] ماه [نـ]ـو در اولین (روز) از [(هفتـه) بیلگـ]ـا است کـه در بیسـ[ـت و چهـ]ـارمین (روز) از (پنجمین ماه) می‌باشد.

در سبّت (هفته) حزیر که در هفتمـ[ـین (روز) از ششمین (ماه) می‌باشد].

[و ماه نو در دومین (روز) از (هفته) پتاحیا] است کـه در بیسـت و سـمین (روز) از (ششـمین مـاه) می‌باشد.

در اولین (روز) از (هفته) یاکین که در پنجمین (روز) از هفتمین (ماه) می‌باشد.

و ماه نو در چهارمین (روز) [از (هفته) دلایا است که در بیست و دومـین (روز)] از (هفتمـین مـاه) می‌باشد.

در سومین (روز) از (هفته) یویاریب که در پنجمین (روز) از هشتمین (ماه) می‌باشد.

و مـاه نـو در پنجمـین (روز) از (هفتـه) حـاریم [کـه در بیسـت و یکمـین (روز) از هشـتمین مـاه می‌باشد].

[در چهارمـ]ـین (روز) از (هفته) ملکیّا که در چهارمین (روز) از نهمین (ماه) می‌باشد.

و ماه نو در سبّت (هفته) ایبا است که در [بیست و] چهارمین (روز) از [نهمین (ماه) می‌باشد].

[در ششمین (روز) از (هفته) یـ]ـشوعا که [در] سومین (روز) از دهمین (ماه) می‌باشد.

و ماه نو در اولین (روز) از (هفته) یاقیم است که در نوزدهمین (روز) از [نهمین (ماه) می‌باشد].

[در سبّت (هفته) یِشوآب که در دومین (روز) از یاز]دهمین ماه می‌باشد.

و ماه نو در سومـ[ـین (روز) از (هفتـه) ایمّـر] اسـت کـه در نـوزدهمین (روز) از (یـازدهمین مـاه) می‌باشد.

[در دومین (روز) از (هفته) پیصِص است که در دومین (روز) از دوازدهمـ]ـین ماه می‌باشد.

و ماه نو در چهارمـ[ـین (روز) از (هفته) یحزقـ]ـل است کـه در هجـدهمین (روز) [از دوازدهمـین ماه می‌باشد]. (تهی)... (سال اول)

[در اولین] ماه در (هفته) گامول؛ [در سومیـ]ـن (روز) از (هفتـه) معـ[ـوذیاه: فصح. در (هفتـه) یِدَعیا: جنبانیدن بافـه (تقـدیمی). (اولـین روز) از دومـین (مـاه) در (هفتـه) یِدَعیا اسـت؛ در (هفتـه) سِعوریم: فصح دوم. (اولین روز) از سومین (ماه) در (هفته) هَقُّص است].

(**V**) در یشوعا: عید هفته[ها] در آن است.

[چهـ]ـارمـ[ـین (ماه) در (هفته) اِ]لیاشیب (آغاز می‌شود).

پنجمین (ماه) در [(هفته) بیلگا] (آغاز می‌شود).

[ششمین (ماه) در (هفته) یـ]حزقل (آغاز می‌شود).

هفتمـ[ـین (ماه) در (هفته) معوذیا] (آغاز می‌شود). در معوذیا، روز یـادبود اسـت. در یویاریـب، روز

کفاره است. در یِدَعیا، [عید] خیمه‌ها است.
هشتمین (ماه) [در (هفته) سِعوریم] (آغاز می‌شود).
نهمین (ماه) در (هفته) یشوعا (آغاز می‌شود).
دهمین (ماه) در (هفته) حویا (آغاز می‌شود).
یازدهمین (ماه) در (هفته) حزیر (آغاز می‌شود).
دوازدهمین (ماه) [در (هفته) گامول (آغاز می‌شود). (تهی)

(سال) دوم
اولین (ماه) در (هفته) یدعیـ[ـا] (آغاز می‌شود). در (هفته) سِعوریم، فصح است. در (هفته) میّامین، جنبانیدن بافه (تقدیمی) است.
دومین (ماه) در (هفته) مـ[ـیّامین است. در (هفته) ابیاه] فصح دوم است.
[سومین (ماه) در (هفته) ا]لـ[ـیاشیب] (آغاز می‌شود) و در (هفته) حو[پّا] عید هفته‌هاست.
چهارمین (ماه) [در (هفته) بـ]ـیلگا (آغاز می‌شود).
پنجمین (ماه) در (هفته) پتاحیا (آغاز می‌شود).
[ششمین (ماه) در (هفته) معوذیا (آغاز می‌شود)].
[هفتمین (ماه) در (هفته) سِعوریم (آغاز می‌شود). در (هفته) سِعوریم، رو]ز یادبود است. در (هفته) ملکیّا [روز] کفاره است. در [هفته] میّامین، [عید] خیمه‌ها [است].
[هشتمین (ماه) در (هفته) ابیا (آغاز می‌شود)].
[نهمین (ماه) در (هفته) حویا (آغاز می‌شود)].
[دهمین (ماه)در (هفته) حزیر (آغاز می‌شود)].
یـ[ـازدهمین] (ماه) در (هفته) یاکین (آغاز می‌شود).
[دوازدهـ]ـمین ما[ه، در (هفته) یِدَعیا] (آغاز می‌شود). (تهی)

(سال) سوم
اولین (ماه) در (هفته) مـ[ـیّامـ]ـین (آغاز می‌شود). در (هفته) ابیا، فصح است. در (هفته) شکنیا، جنبانیدن بافه (تقدیمی) است.
دومـ[ـین] (ماه) در (هفته) شکنیا (آغاز می‌شود) و در (هفته) یاقیم، فصح دوم است.
سومین (ماه) در (هفته) بیلگا (آغاز می‌شود).
در [(هفته) حز]یر

Fr. 4-5
(VI) [عید] هفته[ها است].

[چهارمـ]ـین (ماه) در [(هفته) پتاحیا] (آغاز می‌شود).
[پنجمین (ماه) در (هفته) دلایا (آغاز می‌شود)].
[ششمین (ماه) در (هفته) سِعوریم (آغاز می‌شود)].
[در هفتمین (ماه)، در (هفته) ابیا، ر]وز [یـادبود است. در (هفتـه) یشـوعا] ر[وز کفـاره است. در (هفته) شکنیـ]ـا عید خیمه‌هاست.
هشـ[ـتمین (ماه) در (هفته) یاقیم (آغاز می‌شود)].
[نهمین (ماه) در (هفته) حزیر (آغاز می‌شود)].
[دهمین] (ماه) در (هفته) یاکین (آغاز می‌شود).
یازدهـ[ـمین ماه] در (هفته) یویاریب (آغاز می‌شود).
[دوازدهمـ]ـین ماه در (هفته) [میـ]ـامین (آغاز می‌شود).

(سال) چهارم
اولین (ماه) در (هفته) شکنیا (آغاز می‌شود). در (هفته) یاقیم، فصح است. در (هفتـه) بِشِـوآب، جنبانیدن بافه (تقدیمی) است.
دومین (ماه) در (هفته) بِشِوآب (آغاز می‌شود). در (هفته) ایـ[ـمر، فصح دوم است]. [در (هفتـه) یاکین، عـ]ـید [هفته هاست].
[چهارمین (ماه) در (هفته) دلایا] (آغاز می‌شود).
[پنجمین] (ماه) در (هفته) حاریم (آغاز می‌شود).
[ششمین] (ماه) در [(هفته) ابیا] (آغاز می‌شود).
[هفتـ]ـمین (ماه) [در (هفته) یاقیم] (آغاز می‌شود). در (هفته) یاقـ[ـیم، رو]ز [یـادبود] است. در (هفته) حوپا [روز کفاره است. در (هفته) بِشِوآب، عید خیمه]هاست.
هشتمین (ماه) در (هفته) ایمّر (آغاز می‌شود).
نهمین (ماه) در [(هفته) یاکین] (آغاز می‌شود).
[دهمین (ماه) در (هفته) یویاریـ]ـب (آغاز می‌شود).
یازدهـ[ـمیـ]ـن (ماه) در (هفته) مـ[ـلکیّا] (آغاز می‌شود).
دوازدهمین (ماه) در (هفته) شکنیا] (آغاز می‌شود). (تهی)

(سال) پنجم
ا[ولین] (ماه) در [(هفتـه) بِشِـوآب (آغـاز می‌شـود). در (هفتـه) ایمّـر]، فصح است. در [(هفتـه) پیـ[ـصِص] جنبانیدن بافه (تقدیمی) [ا]ست.
دومـ[ـین] (ماه) در (هفته) پیصِـ]ـص (آغاز می‌شود). در یحزقل، دومین فصح است.
سومین (ماه) در [(هفته) دلایا (آغاز می‌شود). در (هفته) یویاریب، عید هفـ]ـته‌ها [است].

چـ[ـهارمین] (ماه) در (هفته) حاریم (آغاز می‌شود).
پنجمین (ماه) در (هفته) هـ[ـقُّ]ـص (آغاز می‌شود).
[شـ]ـشمین (ماه) در (هفته) یاقیم (آغاز می‌شود).
هفتمین (ماه) در (هفته) ایمّر (آغاز می‌شود). در (هفتـه) ایمّـر، روز یـادبو[د] اسـت. [در (هفتـه) حزیر، روز کفاره است. در (هفته) پیـ]ـصِص عید خیمه‌ها است.
هشتمین (ماه) در (هفته) یحزقل (آغاز می‌شود).
نهمین (ماه) در (هفته) یویار[یب] (آغاز می‌شود) و دهمین (ماه، آغاز می‌شود)

Fr. 5

(VII) [در (هفته) ملکیّا].
یازدهمین ماه، در (هفته) یشوعا (آغاز می‌شود).
دوازدهمین ماه، در (هفته) یِشوآب (آغاز می‌شود).

[(سال) ششم]
[اولین (ماه) در (هفته) پیصِص (آغـاز می‌شـود). در (هفتـه) یحزقـل، فصـح اسـت. در (هفتـه) گامول، جنبانیدن بافه (تقدیمی) است].
[دومین (ماه) در (هفته) گامول (آغاز می‌شود). در (هفته) معوذیا، فصح دوم است].
[سومین (ماه) در (هفته) حاریم (آغاز می‌شود). در (هفته) ملکیّا، عید هفته ها است].
[چهارمین (ماه) در (هفته) هَقُّص (آغاز می‌شود)].
[پنجمـین (مـاه) در (هفتـه) الیاشـیب (آغـاز می‌شـود). ششـمین (مـاه) در (هفتـه) ایمّـر (آغـاز می‌شود)].
[هفتمین (ماه) در (هفته) یحزقل (آغاز می‌شود). در (هفته) یحزقل، روز یادبود است. در (هفته) یاکین، روز کفاره است. در (هفته) گامول]، عید [خیمه‌هاسـ]ـت.
[هشتمین (ماه) در (هفته) معوذیاه (آغاز می‌شود)].
[نهمین (ماه) در (هفته) ملکیّا (آغاز می‌شود)].
[دهمین (ماه) در (هفته) یشوعا (آغاز می‌شود)].
یازدهمـ[ـین] ماه در (هفته) حوپا (آغاز می‌شود).
[دوازدهمین ماه در (هفته) پیصِص (آغاز می‌شود)].

Mishmarot D (4Q325)

Fr. 1

[... فصح در سومـ]ـین (روز هفته). در هجدهمین (روز) در (ماه اول)، سـبّت [(هفتـه) یویاریـب]

است... در عصر.

در بیست و پنجمین (روز) در (ماه اول)، سبّت (هفته) بِدَعیا است. طی همین هفته، [عید] شعیر است، در بیست و ششمین (روز) در (ماه اول)، بعد از سبّت.

آغاز [دومین] ماه [در ششـ]ـمین [روز] (هفته) بِدَعیا [است].

در دومین (روز) در (ماه دوم)، سبّت حاریم است.

در نهمین (روز) در (ماه دوم)، سبّت [سِعوریم] است.

در شانزدهمین (روز) در (ماه دوم)، سبّت ملکیّاه است.

در بیستن و سومین (روز) در (ماه دوم)، [سبّت مـ]ـیّامین [است].

در سی اُمین (روز) در (ماه دوم)، سبّت هَقُّص است.(تهی) آغاز سومین ماه بعد از سبّت

Fr. 2

[در ششمین (روز) در (هفته) بیلگا. در دومین (روز) در (پنجمین ماه)، سبّت ا]یمّر [است]. در سومـ[ـیـ]ـن (روز) د[ر (پنجمین ماه)، عید شراب نو بعد از سبّت ایمّر است].

[در] نهمین (روز) در (پنجمین ماه)، سبّت حزیر است. [در شانزدهمین (روز) در (پنجمین ماه)، سبّت اَفسِس[۳۳] است. در بیست و] سومین (روز) در (پنجمین ماه)، سبّت [پتاحیا] است.

[در سی اُمین (روز) در (پنجمین ماه)، سبّت یحزقل است]. [آغا]ز ششمین ماه بعد از سبّت (= یکشنبه) یحزقل است. در هفتمین (روز) در (ششمین ماه)، سبّت یاکین است. [در چهاردهمـ]ـین (روز) [در (ششمین ماه)، سبّت گامول است]. [در بیست و یکمین (روز) در (ششمین ماه)، سبّت دلایا است]. [در بیست و] دومین (روز) در (ششمین ماه) عید روغن تازه است. [بعد از عید روغن تازه، عید پیشکشی چو]اب است.

Mishmorot F (4Q328)

... [در (سال) پنجم: بِشو]آب. در ششمین: هپیصِص.[۳۴]

اینها آغاز سالها هستند.

[در سال اول]: گامول، الیاشـ[ـیب]، معاذیا، [حوپاه].

[در] دومین: بِدَعیا، بیلگا، سِـ[ـعور]یم، حـ[ـزیر].

[در سومین]: میـ[ـامین]، پتاحیا، ابـ[ـیا، یاکین].

[در چهارمین: شکنیا، د]لایا، یاقیم، یویا[ریب].

[در پنجمین: بِشوآب، حاریم، ایمّر، ملکیّا].

در ششـ[ـمین: هَپیصِص]،...

پی‌نوشت‌ها

1. Calendars of Priestly Courses.

۲. «4Q320» و «4Q321».

3. Jedaiah.
4. Mijamin.
5. duqah.

۶. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

S. Talmon with J. Ben-Dov, *DJD*, XXI, Pp. 1-156.

7. Gamul.
8. Jedaiah.
9. Hakkoz.
10. Eliashib.
11. Bilgah.
12. Petahiah.
13. Delaiah.
14. Seorim.
15. Abiah.
16. Jakim.
17. Immer.
18. Jehezekel.
19. Jeiarib.
20. Malchia.
21. Jeshua.
22. Huppah.
23. Pizzez.
24. Mijamin.
25. Shecaniah.
26. Hezir.
27. Jachin.
28. Meoziah.

۲۹. Weaving of the sheaf، از مراسم آیینی یهود - م.

30. Jeshebeab.
31. Joiarib.
32. Harim.
33. Aphses.
34. Hapizzez.

سند تقویمی «C»[1]

(4Q326)

در اولین (ماه) در چهارمین (روز) در سبّت...
در هشتمین (روز) در آن [سبّت است]...
در یازدهمین (روز) در آن سبّت است...
[در چهاردهمین (روز) در آن فصح است در سومین (روزِ هفته)].
[در پانزدهمین (روز) در آن، عید فطیر در چهارمین (روز هفته)].
[در هجدهمین (روز)، سبّت است].
[در بیست و پنجمین (روز) در آن: سبّت].
[در بیست و ششمین (روز) در آن]: عید غلّ[ـه بعد از سبّت].
[در اولین ماه] سی (روز).
در دومین (روز) در آن: [سبّت].
[در نهمین (روز) در آن: سبّت].
[در شانزدهمین (روز)]...

سند تقویمی «D»[2]

(4Q394 [1-2])

این متن، در آغاز طومار «MMT» (رعایتهایی درباره شریعت) است و در بخش مربوط بـه همـان طومار بدان پرداخته شده است.[3]

پی‌نوشت‌ها

1. Calendrical Document C.
2. Calendrical Document D.

۳. نگاه کنید به ابتدای بخش مربوط به طومار «MMT» (*رعایتهایی درباره شریعت*) موسوم به «یـک تقـویم فرقه ای» (MMT: A)- م.

علائم تقویمی (*Otot*)[1]

(4Q319)

سند موسوم به «*Otot*» یا «علائم» در ادامه همان طومار «4QS^{e}» (4Q259) رونویسی شده است. اینکه آیا این نوشته بخشی از تألیف اصلی بوده یا نه، به همان اندازه الحاق تقویم به «MMT» در طومار «4Q394 $^{1-2}$» مورد مناقشه است.

طومار «4Q319» یک نظام تقویمی بر اساس گردش هفتگی بیست و چهار دوره کهانت طی یک دوره زمانی شش ساله و ساختار یافته از یوولهای متوالی را نشان می‌دهد، یعنی ۲۹۴ سال. آن «علامت» که هر سه سال یک‌بار تکرار می‌شود، احتمالاً سالهایی را نشان می‌دهد که در آنها سال قمری کوتاهتر با ۳۵۴ روز با «میانه‌گذاری تقویمی»[2] یک ماه اضافه ۳۰ روزه، تکمیل می‌گردد (۱۰۹۲=۳۰+۳۵۴×۳) تا از نظر زمانی با طول سه سال شمسی متوالی که هریک ۳۶۴ روز هستند مساوی شود (۱۰۹۲=۳۶۴×۳). نسخه از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی به نیمه نخست قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد.[3]

Frs. 1-3

(IV)...

... در چهارمین (روز) از هفت[ـه]...

نورش در چهارمین (روز) از هفت[ـه] آفرینش در (هفته) گا[مول].

علامت شکنیا: در چهارمین (سال).

علامت گامول: در (سال) رهایی (یعنی: در اولین سال سبّتی).

(دومین چرخه سبّتی):

[علامت شکنیا: در سوم[ـین (سال).

علامت [گا]مول: در ششمین (سال).

(سومین چرخه سبّتی):

علامت [شکنیا: در دومین (سال)].

[علامت گا]مول: [در پنجمین (سال)].

(چهارمین چرخه سبّتی):
[علامـ]ـت شکنیا: بعد از (سال) رهایی.
علامت گامو[ل: در چهارمین (سال)].
[علامت شکـ]ـنـ[ـیا]:
[در (سال) رهایی].
(پنجمین چرخه سبّتی):
[عـ]ـلامت گامول: در سومین (سال).
علامت شکنیا: [در ششمین (سال)].
(ششمین چرخه سبّتی):
[علامت گامو]ل: [در دومین (سال)].
[عـ]ـلامت شـ[ـکنیا]: در پنجمین (سال).
(هفتمین چرخه سبّتی):
علامت گامـ[ـول: بعد از (سال) رهایی].
[علامت شکنیا: در چهارمـ]ـین (سال).
علامت گامول: در (سال) رهایی.
(که) علامت پایـ[ـان یووِل (است)].
[علائم دومین یـ]ـووِل: هفده علامت.
از این در (سال) رهایی: [دو] علامت.
... از ایجاد...
[علـ]ـامت شکنیا:
در دومین (سال).
[علامت گا]مول: در پنجمین (سال).
علامت شکنیا: بعد از (سال) رهایی.
[علامت گـ]ـمول:

Frs. 2-5, 9, 23

(V) [در چهارمین (سال)].
[علامت شکنیا: در (سال) رهایی].
[علامت گامول: در سومین (سال)].
[علامت شکنیا: در ششمین (سال)].
[علامت گامول: در دومین (سال)].

[علامت شکنیا: در پنجمین (سال)].
[علامت گامول: بعد از (سال) رهایـ]ـی.
علامت شکنیا: در چهـ]ـارمین (سال)].
[علامت گامول: در (سال) رهایی].
[علامت شکنیا: در سومـ]ـین (سال).
علامت گامول: در ششمـ]ـین (سال).
[علامت] شکـ[ـنیا]
[(که) علامت] پایان سومین یووِل (است).
علائم یووِل سوم: [هفده علامت].
از این در (سال) رهایی: دو علامت.
[علامت] شکنیا: در دومین سال.
[علامت گامـ]ـول: در پنجمین (سال).
علامت شکنیا: بعد از (سال) رهایی.
علامـ]ـت گامول: در چهارمین (سال)].
[علامـ]ـت شکنیا: در (سال) رهایی.
علامت گامول: در سومین (سال).
علامت [شکنیا: در ششمین (سال)].
[علامت گا]مول: در دومین (سال).
علامت شکنیا: در پنجمین (سال).
علامت [گامول: بعد از (سال)] رهایی.
علامت شکنیا:
در چهارمین (سال).
علامت گامول: [در (سال) رهایی].
[علامت] شکنیا: در سومین (سال).
علامت گامول: در ششمین (سال).
علامت شکـ[ـنیا: در دومین (سال)].
[علامت] گامول: در پنجمین (سال).
علامت شکنیا: بعد از (سال) رهایی
[(که) علامت پایان یووِل (است)].
[علائم] چهارمین [یو]وِل: هفده علامت.
از این در (سال) رهایی: دو علامت.

[علامت گامول]: در چهارمین سال.
علامت شکنیا: [در (سال) رهـ]ـایی.
علامت گامول: در [سومین (سال)].
[علامت شکنیا: در ششمین (سال)].
[علامت گامول]: در دومین (سال).
علامت شکنیا: در پنـ[ـجمین (سال)].
[علامت گامول: بعد از (سال) رهایی].
[علامت شکنیا]: در چهارمین (سال).
علامت [گامول]: در (سال) رهایی.
علامت شـ[ـکنیا: در دومین (سال)].
[علامت گامول: در پنجمین (سال)].
[علامت شکنیا]: بعد از (سال) رهایی.
علامت گا[مول: در چهارمین (سال)].
[علامت شکنیا: در (سال) رهایی]
(که) علامت پایان پنجمین یووِل در یِشوآب (است).
علائم پنجمین یووِل: شانزده علامت.
از این در (سال) رهایی:

Frs. 5-8

(V) سه علامت.
[علامت گامول: در سومین سال].
[علامت شکنیا: در ششمین (سال)].
[علامت گامول: در] دومین (سال).
علامت شکنیا: در [پنجمین سال].
[علامت گامول: بعد از (سال) رهـ]ـایی.
[علـ]ـامت شکنیا: در چهارمین (سال).
علامت گـ[ـمول: در (سال) رهایی].
[علامت شکنیا]: در سومین (سال).
علامت گامول: در ششمین (سال).
علامت شکنیا: [در دومین (سال)].
[علامت] گامول: در پنـ[ـجـ]ـمین (سال).

علامت شکنیا: بعد از [(سال) رهایی].
[علـ]ـامت گامول: در [چهارمـ]ـین (سال).
علامت شکنیا: در (سال) رهایی.
[علامت گامول: در] سومین (سال).
علامـ[ـت شکنیا: در شـ]ـشمین (سال)
(که) علامت پایان ششمین یوو[ِل (است)].
[علائم ششمین] یووِل: شانـ[ـزده علامت].
از این در [(سال) رهایی]: دو علامت.
...
و برای یووِ[ل].
[علامت گامول: در دومین (سال)].
[علامت شکنیا: در پنجمین (سال)].
[علامت گامول: بعد از] (سال) رهایـ[ـی].
[علامت شکنیا: در چهارمـ]ـین (سال).
علامت گامو[ل: در] (سال) رهایـ[ـی].
[علامت شکنیا: در سومین (سال)].
[علامت] گامول: در ششمین (سال).
علامـ[ـت شکنیا: در] دومین (سال).
علامـ[ـت گامول]: در پنجمین (سال).
علامت شکنیا: [بعد از] (سال) رهایـ[ـی].
[علامت گا]مول: در چهارمین (سال).
علامت شکنیا: در (سال) رهـ[ـایی].
[علامت] گامول: [در سومیـ]ـن (سال).
علامت شکنیا: در ششمین (سال).
علامت [گامول]: در دومـ[ـین] (سال).
[علامت شکنیا]: در پنجمین (سال)
(که) علامت پایان یووِ[ل] (است).
[علائم] هفتمین [یووِل]: شانزده علامت.
از این در (سال) رهایی: [دو علامت].
علامت یـ[ـووِل‌ها]،
[سا]ل یووِل‌ها طبق ایّا[م مقدس].

[در گامول، اولین (یووِل)]،
[در بِدَعیا]، دومـ[ـین]،
در میّامین، سومین، [در شکنیا، چهارمین].

پی‌نوشت‌ها

1. Calendric Signs (*Otot*).
2. intercalation.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. Ben-Dov, *DJD*, XXI, Pp. 199-244.

زیج‌ها، یا اندام‌سنجی‌های ستاره‌شناسانه[1]
(4Q186, 4Q534, 4Q561)

سه سند از غار ۴، یکی به عبری و دوتا به آرامی، که همگی احتمالاً به پایان قرن اول پیش از میلاد تعلق دارند، حاوی قطعاتی از «زیج‌ها» یا، به‌طور دقیق‌تر، قیافه‌شناسی‌های نجومی (طالع‌بینی) هستند که در آنها ادعا می‌شود بین قیافه افراد و سرنوشت آنها، و موقعیت ستارگان با زمان ولادتشان ارتباطی وجود دارد.

متن عبری (4Q186)، که آن را جِی. اِم آلِگرو[2] منتشر کرده، با رمزسازی کودکانه‌ای به نگارش درآمده است. متن از چپ به راست (به جای حالت عادی راست به چپ) نوشته شده و نویسنده آن علاوه بر حروف مربع الفبای عبری رایج، از حروف به عاریت گرفته شده از حروف باستانی الفبای عبری (موسوم به خط فنیقی) و همچنین از حروف یونانی هم استفاده کرده است. ویژگی‌های روحی سه شخصی که در نوشته توصیف شده‌اند، در شرح میزان حصّه‌های (بهره‌های) آنها از «نور» و «تاریکی» نیز انعکاس دارد. شخص اول، بسیار شریر است: هشت حصّه از تاریکی نسبت به یک حصّه از نور. دومین شخص، بسیار خوب است: شش حصّه از نور در برابر سه حصّه از تاریکی. آخرین شخص، تقریباً کامل است: هشت حصّه از نور و فقط یک حصّه از تاریکی. همچنین، تا آنجا که به مشخصّات جسمانی (ظاهری) مربوط می‌شود، کوتاهی، چاقی و غیرعادی بودن چهره‌ها با شرارت همراه دانسته می‌شوند، و خلاف این چیزها هم نشانه فضیلت است.

در اصطلاح‌شناسی نجومی سند، «ستون دوم» بی‌تردید به معنی «خانه دوم» است؛ و منظور از روز تولدی که «در پای گاو نر» باشد هم احتمالاً به معنی حضور خورشید در آن لحظه خاص در بخش تحتانی صورت فلکی ثور[3] است.

اولین «زیج» آرامی (4Q534) طبق نظر جِی. استارکی[4] متعلق به آخرین امیر اجتماع یا همان «مسیحای حاکم»است. با این حال، محتمل است که متن، به تولد معجزه‌آسای نوح اشاره می‌کند، و به همین دلیل در میان دیگر نوشته‌های مربوط به داستان نوح آورده شده است.[5] طومار «4Q561» نیز که به آرامی است، کوتاه‌تر از آن است که بتوان آن را تعیین ماهیّت نمود اما به نظر نمی‌رسد که به خود نوح اشاره داشته باشد زیرا ویژگی‌های مندرج در آن ظاهراً وضعی میانه بین خوبی و بدی دارد.

قضاوت درباره اینکه آیا اعضای فرقه با علم نجوم، آینده را پیشگویی می‌کرده‌اند یا تألیفات

زیج‌گونه را صرفاً به عنوان ابزارهایی نوشتاری به کار می‌برده‌اند، فعلاً امکان‌پذیر نیست، اگرچه من شخصاً به انتخاب شقّ دوم تمایل بیشتری دارم. یافت شدن چنین متنهایی در میان طومارها موجب شگفتی نیست، چون اگرچه اغلب یهودیان به علم نجوم با نظر بدبینی می‌نگریستند، اما عده‌ای مثل اوپولموس[6] نویسنده یهودی هلنی (یونانی‌مآب) نیز ابداع آن را حتی به حضرت ابراهیم نسبت می‌دادند![7] برای اطلاع بیشتر در مورد متنها، باید به منابع دیگر رجوع کرد.[8]

4Q186, fr. 1

(II)... و رانهایش دراز و لاغرند، و انگشتان شست پایش لاغر و کشیده‌اند. او از ستون دوم است. روح او دارای شش (حصّه) در خانه نور و سه تا در هاویه تاریکی است. و این روز ولادت وی است که در آن او به دنیا آمده: در پای گاو نر. او خونسرد خواهد بود. و حیوان (فلکی مربوطه) او، گاو نر است.

(III)... و سرش... [و گونه‌هایش] گوشتالو [هستند]. درازی دندانهایش ناهمسان است (؟). انگشتانش ضخیم اند، و رانهایش کلفت و بسیار پرمو، هر کدام. انگشتان شست پایش ضخیم و کوتاه‌اند. روحش دارای هشت (حصّه) در خانه تاریکی است و یکی از خانه نور...

Fr. 2

(I)... دستور. چشمانش سیاه و برّاق‌اند. ریش او... و هست... صدایش آرام است. دندانهایش مرغوب و ردیف هستند. او نه بلند قد است و نه کوتاه. و او... و انگشتانش لاغر و درازند. و رانهایش صاف‌اند. و کف پاهایش... [و انگشتان شست پایش] در یک ردیف (اندازه؟) اند. روح او دارای هشت (حصّه) [در خانه نور] است، از ستون دوم، و یکی [در خانه تاریکی]. [و این] روز ولادت او[ست] که در آن وی (می‌بایست) زاده شده باشد:... و حیوان (فلکی مربوطه) او ... است.

4Q561

... آمیخته اما نه خیلی زیاد. چشمانش بین سفید و سیاه خواهند بود. بینی‌اش دراز و زیباست. دندانهایش ردیف هستند. ریش او کم پشت خواهد بود اما نه خیلی آن طور. کفل‌هایش صا[ف و] با[ین لا]غر و ضخیم خواهند بود...

پی‌نوشت‌ها

1. Horoscopes, or Astrological Physiognomies.
2. J. M. Allegro.
3. constellation Taurus.
4. J. Starcky.

۵. نگاه کنید به قسمت «کتاب نوح» در بخش هفتم همین کتاب - م.

6. Eupolemus.
7. cf. G. Vermes, *Scripture and Tradition in Judaism*, Leiden, 1973, Pp. 80-82.
8. J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 88-91; J. Strugnell, *RQ* 7 (1970), Pp. 274-6; P. S. Alexander, in: E. Schurer, G. Vermes, F. Millar and M. Goodman, *The History of the Jewish People in the Age of Jesus Christ*, III, Edinburgh, 1986, Pp. 364-6.

اهلّه قمر[1]

(4Q317)

هفتاد و شش قطعه طومار از یک متن نجومی که با الفبای رمزی نوشته شده‌اند اَشکال مختلف ماه را که به «یک چهاردهم» اندازه کامل ماه در سرتاسر ایام متوالی ۳۶۴ روزه تقویم شمسی تقسیم شده‌اند ثبت کرده‌اند. جِی. تی. میلیک[2] یک بخش چهارده‌سطری را بر اساس قطعه‌ای از طومار[3] و با بهره‌گیری از قطعه طومارهای کوچکتر بازسازی کرده است.[4]

* * *

(II)... [در پ]ـنجمین (روز) از آن (ماه)، [دواز]ده (چهاردهم سطح ماه) پوشیده شده و به این ترتیب [وارد روز می‌شود]. [در ششمین (روز) از آن]، سیزده (چهاردهم از سطحش) پوشیده شده و به این ترتیب وارد روز می‌شود. در روز (هفتمین) از آن [چهارده (چهاردهم از سطحش) پوشیده شده و به این ترتیب] وارد روز می‌شود. (تهی) در هشتمین (روز) از آن... فلک بالای ... نورش باید پوشیده شود... در اول سبّت (یکشنبه). (تهی) [در نهمین (روز) از آن یک (چهاردهم) بخش (از سطحش)] دیده می‌شود [و به این ترتیب وارد شب می‌گردد]. در دهمین (روز) از آن [دو (چهاردهم از سطحش) دیده] می‌شود [و وارد] شب می‌گردد. (تهی) در یازد[همین (روز) از آن، سه (چهاردهم از سطحش) دیده می‌شود] و به این ترتیب وارد شب می‌گردد. (تهی)

پی‌نوشت‌ها

1. Phases of the Moon.
2. J. T. Milik.
3. fr. 1: ii, 2-14.

۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
J. T. Milik, *The Books of Enoch: Aramaic Fragments of Qumran Cave 4*, Oxford, 1976, Pp. 68-9.

تقویم منطقه‌البروجی با رعدشناسی[1]
(4Q318)

یک تقویم جالب اما متأسفانه تکّه‌تکّه، عبور ماه از علائم منطقه‌البروجی مختلف را در طول ماههای متوالی سال، از نیسان تاآذار، نشان می‌دهد. قطعه، با ماه شباط آغاز می‌شود، با تشرین ادامه می‌یابد و به آذار ختم می‌شود. چهار سطر آخر از ستون «VIII» یک نوع «رعدشناسی» را ثبت کرده‌اند، که عبارت است از پیشگویی سعد و نحس‌ها با تفسیر صدای رعد در ایام مشخصی از ماه. پیش‌بینی واقعی پریشانی فقط در سطرهای ۸ و ۹ پایان متن باقی مانده است. بخش مذکور، خشکسالی و نیز هجوم سپاه فاتح بیگانه به سرزمین را پیشگویی کرده است.[2]

* * *

(**VII**) ... و در ۱۳ و ۴[۱] [برج حوت؛ در ۱۵ و ۱۶ برج حمل؛ در ۱۷ و ۱۸ برج ثور؛ در] ۹[۱] و ۲۰ و [۱]۲ [برج جوزا؛ در ۲۲ و ۲۳ برج سرطان؛ در ۲۴ و ۲۵ برج اسد؛ در ۲۶ و] ۲۷ و ۲۸ [برج سنبله؛ در ۲۹ و ۳۰ برج میزان]؛ (تهی) [تشرین: در ۱ و ۲ برج عقرب؛ در ۳ و ۴ برج قوس؛ در ۵ و ۶ و ۷] برج جدی؛ در ۸ و در ۱۳ و ۱۴ برج سرطان؛ در ۱۵ و ۱۶ برج اسد؛ در ۱۷ و ۱۸ برج سنبله؛ در ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ برج میزان؛ در ۲۲ [و ۲۳] برج عقرب؛ در ۲۴ و ۲۵ برج [قوس]؛ در ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ [برج جدی]؛ در ۲۹ و ۳۰ برج [دلو]؛ (تهی) شباط: در ۱ و ۲ [برج] حوت؛ در ۳ و ۴ [برج حمل؛ در] ۵ و [۶ و] ۷ برج ثور؛ در ۸ [و ۹ برج جوزا]؛ در ۱۰ [و ۱۱] برج سرطان؛ در ۱۲ [و] ۱۳ و ۱۴ برج اسد؛ [در ۱۵ و ۱۶ برج سنبله]؛ در ۱۷ و ۱۸ برج میزان؛ در ۱۹ [و ۲۰ و ۲۱ برج عـ]ـقرب؛ در ۲۲ [و] ۲۳ [برج] قوس؛ در ۲۴ و ۲۵ برج جدی؛ در [۲۶ و] ۲۷ و ۲۸ برج دلو؛ در ۲۹ و ۳۰ برج حوت (تهی)

(**VIII**) آذار: در ۱ و ۲ برج حمل؛ در ۳ و ۴ برج ثور؛ در ۵ [و ۶ و ۷ برج جوزا]؛ در ۸ و ۸ [برج سرطان؛ در ۱۰ و ۱۱ برج] اسد؛ در ۱۲ و ۱۳ [و ۱۴] برج سنبل[ـه]؛ در ۱۵ و [۱۶ برج میزان؛ در] ۱۷ و در ۱۸ [برج عقرب]؛ [در] ۱۹ و ۲۰ (و ۲۱) برج [قوس]؛ در ۲۲ و ۲۳ [برج] جدی؛ [در ۲۴ و ۲۵] برج دلو؛ در ۲۶ و ۲۷ [و ۲۸] برج [حوت]؛ [در ۲۹ و ۳۰] برج حمل (تهی) [اگر در برج ثور] رعد بیاید... [و] رنجی سخت برای سرزمین و شمشیر [در دربـ]ـار شاه و در سرزمینِ...به اعراب (؟) [...] گرسنگی کشیدن و آنان یکدیـ[ـگر] را غارت خواهند کرد... (تهی) اگر در برج جوزا رعد بیاید،

بیگانگان و... وحشت و مصیبت (خواهند آورد)...

پی‌نوشت‌ها

1. A Zodiacal Calendar with a Brontologion.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
J. C. Greenfield and M. Sokoloff, *DJD*, XXXVI, Pp. 259-74.

نظم مراسم الهی[1]
(4Q334)

از غار ۴ قطعاتی از یک نوشته آیینی به دست آمده که از شش ستون تشکیل شده و شمار آوازها و کلمات ستایشی را که باید در ایام متوالی ماه طی شب و روز خوانده شوند فهرست کرده است. فقط قطعات ۲ تا ۴ قابل تبدیل به متنی مفهوم هستند. خط این نوشته متعلق به پایان قرن اول پیش از میلاد است.[2]

Frs. 2-4

[و در هشتمین (روز) از آن (یعنی از ماه) در شب: هـ]شت [آو]از و چهل و... [کـ]لمه ستای[ـش، و در طی روز:... آواز و] شان[ـزده کلمـ]ه [ستایش]. [و در نهم]ین (روز) از آن در شب: [هشت آواز و] چهـ[ـل و د]و [کلمه ستایش، و در طی رو]ز:... آواز [و... کلمه ستایش]. و در دهمین (روز) از آ[ن] در شب: هشت آواز [و... کلمه ستایش، و در طی روز:... آواز] و بیست کلمه س[ـتایش]...

پی‌نوشت‌ها

1. Order of Divine Office.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

U. Glessmer, *DJD*, XXI, Pp. 167-94.

کلمات انوار آسمانی[1]
(4Q504-6)

«کلمات انوار آسمانی» که به صورت نسخه‌های تکّه‌تکّه‌ای از غار ۴ (طومارهای «4Q504-6») به دست آمده‌اند، مجموعه‌ای از دعاها برای ایّام هفته‌اند که مملوّ از اقتباسات از کتاب مقدس می‌باشند. در قطعه‌ای از آنها که بهتر باقی مانده (طومار «4Q504») روز سبّت و روز چهارم هفته با تأکید بیشتری مورد اشاره قرار گرفته‌اند. ویراستار این سند، ام. بایه،[2] قِدمت تاریخی اغراق‌آمیزی در حد میانه قرن دوم پیش از میلاد را بدان نسبت داده است.[3]

4Q504

(I) ... آمین، آمین!

... (II) ... به تو دعا می‌کنیم، پروردگارا، طبق (شأن) خود (با ما) عمل نما، طبق عظمت قدرتت، تو که پدران ما را بخشیدی وقتی به ضدّ کلام تو سرکشی کردند. تو چنان بر آنها خشمگین شدی که خواستی آنان را نابود کنی اما به سبب مهرت بر ایشان و به‌خاطر میثاق خود - چون موسی کفاره گناه ایشان را داد - و به جهت اینکه توانایی عظیمت و فراوانی رحمتت می‌باید برای نسلهای ابدی معلوم شود، تو بر آنها رحمت آوردی. پس بگذار خشم و غضبت علیه همه گناه [ایشان] از قوم تو اسرائیل دور گردانده شود. به یاد آر کارهای بزرگی که برای بیچارگان امّتها انجام دادی. زیرا ما را نام تو فرا خوانده است... تا ما را [بر آن دارد که توبه کنیم] به همه دل و جان (خود)، و شریعت تو را در دلهای خود بکاریم [تا هرگز از آن جدا نشویم، و از آن] به راست یا چپ [منحرف نگردیم]. زیرا تو ما را از بلاهت و کوری و تحیّر [قلب] شفا داده‌ای [... اینک] ما فروخته شده‌ایم به‌خاطر ستمهایمان اما برخلاف خطاهایمان تو ما را فرا خوانده‌ای... ما را از گناه به ضدّ خود نجات داده‌ای... و تا عهدها را به ما بفهمانی...

(III)... اینک، همه امتها در کنار تو هیچ‌اند، آنها پیش تو هیچ و پوچ به حساب می‌آیند. ما تنها نام تو را خوانده‌ایم. ما را برای جلال خود خلق کرده‌ای و در نظر همه امتها فرزندان خود قرار دادی. زیرا اسرائیل را «پسرم، نخست زاده‌ام» خوانده‌ای و ما را تنبیه کردی همان‌گونه که کسی پسر خود را تنبیه می‌کند. ما را [با] بلاهای بد، خشکسالی، تشنگی، آفت، و شمشیر از سرتاسر سالهای نسلهایمان پرورش داده‌ای... از میثاقت. زیرا ما را برگزیده‌ای [از همه] زمین [تا قوم تو باشیم]، از این پس در همه

غلیان غضب خویش خشم [و رشک] خود را بر ما فرو ریخته‌ای. تو [شلاق بلاهایـ]ـت را که موسی و خادمانت پیامبران، درباره آن نوشته بودند بر ما قرار دادی، که در آخرالزّمان بر ما بدی بفرستی...

(IV)... منزلگاهت... قرارگاهی در اورشـ[ـلیم، شهری که] از همه زمین [برگزیده]ای تا [نامـ]ـت برای همیشه در آن بماند. زیرا اسرائیل را بالاتر از همه اقوام دوست داشته‌ای. توقبیله یهودا را برگزیده‌ای و میثاق خود را با داوود بسته‌ای که شبانی شاهانه بر قومت باشد و تا همیشه در برابرت بر تخت اسرائیل جلوس کند. همه اقوام جلالت را دیده‌اند، تو که خود را در میان قومت تقدیس نموده‌ای. آنان پیشکشی خود را برای اسم اعظمت آوردند، نقره و طلا و سنگهای گرانبها با همه گنجینه‌های سرزمین شان، تا قوم تو را جلال دهند، و صهیون، شهر مقدست را و خانه جلالت را. و هیچ رقیب یا اقبال نامبارکی وجود نداشت، بلکه صلح بود و برکت... و ایشان خوردند و سیر شدند و پروار گشتند...

(V)... [آنان] سرچشمه آبهای زنده را [رها کردند]... و در سرزمین خویش خدایی بیگانه را خدمت نمودند. نیز، سرزمین‌شان را دشمنان غارت کردند. زیرا خشم و حرارت غضب تو در آتش غیرتت لبریز گردید، آن را بیابانی ساخت که کسی نمی‌توانست به آن رفت و آمد کند. حال با وجود این همه، نطفه یعقوب را کنار ننهادی و اسرائیل را با نقض عهد خود با آنان به دست نابودی نسپردی. زیرا فقط تو خدای زنده هستی و کس دیگری غیر از تو نیست. تو عهد خویش را به یاد آوردی، تو، که ما را در حضور همه اقوام نجات بخشیده‌ای و در میان امتها رها ننموده‌ای. بر قوم خود، اسرائیل، در همه سرزمین‌هایی که ایشان را راندی لطف روا داشتی، باشد که به یاد آورند که به سویت بازگردند، و صدای تو را [طبق] همه آنچه که به دست خادمت موسی فرمودی، بشنوند.

زیرا روح مقدست را بر ما نازل ساختی [و] برکات خود را بر ما فرو فرستادی تا در عُسرت خویش تو را بجوئیم [و] (دعاها) را در مشقّات عهد تو [زمزمـ]ـه کنیم. ما دچار عُسرت شده‌ایم، [منکوب] گردیده و با خشم جفاکاران آزموده گشته‌ایم. زیرا ما خود نیز خدا را با ستمهای خویش خسته کرده‌ایم، صخره را (؟) با گناهان [خود] بیزار کرده‌ایم. [اما] برای اینکه صرفه‌ای ببریم، تو [ما را] در راهی [که می‌بایست در آن گام برمی‌داشتیم] هدایت کردی [ما را] بیزار نکردی. [لیکن] ما اعتنا ننمودیم...

(VI)... همه انحرافات ما را [زدوده‌ای] و ما را از به‌خاطر خودت پاک فرموده‌ای. از آنِ تو، از آنِ توست پاکی، پروردگارا، زیرا تویی که همه این (کارها) را انجام داده‌ای! اینک، در روزی که دلهایمان خاشع می‌شود، تبهکاری خود و پدران خود را، و نیز بی‌ایمانی و سرکشی‌مان را کفاره می‌دهیم. ما محاکمات و تنبیهات تو را رد نکرده‌ایم؛ جان ما، با وجود همه مشقتی که می‌کشد، آنها را تا حد نقض عهد تو حقیر ندانسته است. زیرا تو که دشمنان ما را به ضدّ ما فرستاده‌ای قلب ما را قوّت بخشیده‌ای تا کارهای مقتدرانه تو را برای نسلهای ابدی به یاد آوریم. ما به تو دعا می‌کنیم، پروردگارا، از آنجا که تو از ازل تا به ابد کارهای شگفت نموده‌ای تا خشم و غضبت از ما بازداشته شود. به [مصیبت‌زدگی] و مشقّت و عُسرت [ما] بنگر و قوم خود اسرائیل را [از همه] سرزمین‌ها، نزدیک و دور [که آنها را بدان رانده‌ای] نجات بخش، هرکسی را که نامش در کتاب حیات ثبت شده است... تو را خدمت می‌کند و

[نام مقدس تو] را سپاس می‌گوید... از آنها، آن کس را که ایشان را مـی‌آزارد... (VII)... آنکـه مـا را از عُسرت می‌رهاند. آمین! [آمین]!

سرودها برای روز سبّت
سپاس بگو...
نام مقدس او را همیشه [مبارک بخوان]
... همه فرشتگان فلک مقدس
... [فوق] آسمانها،
زمین و همه ژرفاهای آن،
[مغاک] بزرگ و ابدّون
و آبها و همه آنچه [در آنها]ست.
همه مخلوقاتش همیشه [او را بستایند]
برای [روزگاران] جاودان. [آمین، آمین]!
... نام مقدسش را مبارک بخوان.
برای خدا ترنّم نما...

Fr. 3

(II) ... مبارک باد خدایی که به ما آرامش بخشیده است. [آمین]، آمین. [دعای] چهارمین [رو]ز. به یاد آر، پروردگارا...

Fr. 4

(II) ... ما این را می‌دانیم، از طریق روح مقـ[ـدسـ]ـت که به ما عطـا فرمـوده‌ای. [بـر مـا شـفقت داشته باش] و ما را به یاد آر، نه برای ستمهای بشر قدیم در رفتارهای بـ[ـدـ]شـان، [و نـه] گردنهـای خشکشان. تو ما را بازرهان و، [به استدعا]، ستمهای ما و گـ[ـناهان مان] را ببخش.

Fr. 6

(II) ... به یاد آر، دعا کن (؟) که ما قوم تو هستیم و تو ما را مقتدرانه [بـر بالهـای] عقابـان حمـل کرده‌ای، و به سوی خویش آورده‌ای. و همچون عقابی که جوجه‌های آشیانش را می‌پرورانـد و بـالای سر [جوجه‌هایش] بال و پر می‌کشد، بالهایش را می‌گسـتراند، یکـی را برمـی‌دارد و آن را از [کنـار بـال خود] می‌گیرد، به همین گونه ما دور مسکن گزیده‌ایم و در میان اقوام شـمرده نمـی‌شـویم، و... تـو در میان ما در ستون آتش هستی و ابر [حضـ]ـور مقدست پیشاپیش ما می‌رود، و از آنجـا کـه ایـن جـلال تو در میـ[ـان] ما بود...

Fr. 8 (دست راست)

(II) ... [به یاد] آور، پروردگـ[ـا]را، کـه... تـو آ[دم، پـ]ـدر مـا را خلـق کـردی، بـه شـکل جـلال [خودت]؛ تو [نفخه‌ای از حیات] در بینی‌اش دمیدی و، با فهم، معرفت [به وی عطا کـردی]... تـو [او را] قادر ساختی که [بر همه بـا]غ عـدن فرمـان برانـد، (همـان بـاغی کـه در آن) ... رویانیـدی ... و در سرزمین جلال گام بردارد... او محافظت کرد. و بدو امر کردی که گمـ[ـراه] نشود... او جسـم اسـت و به خاک [باز خواهد گشت (؟)] ... و تو، تو می‌دانی... برای نسلهای ابدی... خدایی زنده و دست تـو... بشر در طریقهای... [تا] زمین را با [خشـ]ـونت [پر کند] و [خون بی‌گناه] را بریزد...

پی‌نوشت‌ها

1. The Words of the Heavenly Lights.
2. M. Baillet.
3. M. Baillet, *DJD*, VII (1982), Pp. 137-75.

نماز آیینی[1]
(1Q34 & 34 *bis*)

قطعات زیر، که آنها را جِی. تی. میلیک[2] منتشر کرده، جزء مجموعه‌ای از دعاهای ویژه جشنهای یهودی است. عنوان بخش حاضر از دست رفته است، اما از اشاره‌ای که در آن به تجدید عهد شده، به نظر می‌رسد که در اینجا بخش دیگری از مراسم آیینی پنطیکاست فرقه به ما ارائه شده است.

* * *

(I) ... تو شریران را فدیه ما، و بی‌ایمانان را (مایه) بازخرید ما قرار داده‌ای. همه جفاکنندگان بر ما را برطرف کرده ای و ما نام تو را تا ابداآبا[اد] می‌ستاییم. ما را برای این خلق فرموده‌ای، و [تا به تو بگوئیم]: مبارکی تو...

(II) ... نور عظیم (آسمان) برای وقتِ [روز، و نور ناچیز (آسمان) برای شب]...بدون انحراف از قوانین‌شان... و بر همه جهان چیره‌اند.

اما نسل بشر همه آنچه را که تو به میراث ایشان دادی درنیافتند؛ آنها تو را در کلماتت تشخیص ندادند و از هرکس شریرانه کناره گرفتند. به قدرت عظیمت اعتنا نکردند و به همین سبب تو نیز ایشان را راندی. زیرا شریران تو را خوشنود نساختند، و بیخدایان در برابر تو پابرجا نیستند.

اما تو در وقت نیکخواهی‌ات برای خود قومی را برگزیدی. عهد خود را به یاد آوردی و [این لطف را نمودی] که آنها به‌خاطر تو همچون چیزی مقدس از میان همه اقوام جدا کرده شوند. و برای آنان عهد خود را تازه کردی (که) بر بینشی تابناک و کلمات روح [مقدس]ت (بنا نهاده شده بود)، بر عمل دستانت و نوشته دست راستت، تا ارکان جلال و پله‌های به سوی ابدیّت را بشناسند... برای آنان شبانی باایمان [برانگیختی]...

پی‌نوشت‌ها

1. Liturgical Prayer.
2. J. T. Milik.

ادعیه‌ای برای جشنها[1]
(4Q507-9)

سه نسخه به‌شدت فرسوده از غار ۴ (موسوم به «4Q507-9») تا حدی با قطعات پیش‌گفته از غار ۱ («1Q34» و «*bis* 34») مطابقت دارند. در این نسخه‌ها ادعیه‌ای برای جشنها باقی مانده است، که دوتا از آنها صراحتاً مربوط به روز کفاره و روز اولین محصول معرفی شده‌اند. ویراستار متن، ام. بایه،[2] این دعاها را متعلق به آغاز قرن اول میلادی دانسته است.[3]

4Q507, Fr. 1

ما را ستم از رحِم (احاطه کرده است)، و تبهکاری از سینه. ما درحالی که زنده‌ایم، در ستم گام برمی‌داریم...

[4]4Q508, Fr. 1

[و پاکان... تا پروار شوند مرهون ابرهای آسمان و محصول زمین، تا] پاک را از شریر [تشخیص] دهند. و تو کفاره ما را از شریران قرار دادی، و با استواران همه جفاکنندگان بر ما را نابود خواهی ساخت. و ما نـ[ـا]مت را خواهیم ستود تا ابدالآباد. زیرا [تو ما را برای این آفریدی] و ما این‌گونه به تو پاسخ می‌دهیم: مبارک باد...

[5]Fr. 2

... دعا برای روز کفاره. به یاد آر، پروردگارا، عید رحمتها و زمان بازگشت (؟)... (که) آن را برای ما مقرر داشتی به عنوان عید روزه، و فریضه‌ای ابـ[ـدی]... تو از چیزهای پنهان و چیزهای آشکـ[ـار] آگاهی...

Fr. 3

... تو [عهد خود را] با نوح بستی...

[6]4Q509, Fr. 3

زیرا تو ما را بر آن داشتی که لذت ببریم، اندوه خود را بزدائیم، و افراد رانده شده خود را برای یک

جشن... جمع کنیم... تو زنان پراکنده ما را برای موسم ... جمع نمودی... [شفق]های تو بر انجمن ما همچون [قطرات] با[ران بر روی زمین در موسمِ کاشت... و همچون رگبار بر عل[فزار در فصول جوانه زدن و... ما عظمتهای تو را از نسل تا نسل برمی‌شماریم. مبارک باد پروردگاری که ما را شاد فرموده است...

Fr. 132

(**II**) [دعا برای روزِ] اولین محصول. به یاد آور، پروردگارا، عیدِ... و پیشکشی‌های راغبانه دلپذیر را که تو فرموده بودی... که اولین محصول کارها را برایت [بیاو]رند...

پی‌نوشت‌ها

1. Prayers for Festivals.
2. M. Baillet.
3. M. Baillet, *DJD*, VII, Pp. 175-215.
4. cf. 1Q34 *bis*.
5. cf. 1Q34 *bis*.
6. cf. 1Q34 *bis*.

نمازهای روزانه[1]
(4Q503)

نسخه‌ای خطی از غار ۴ (موسوم به «4Q503») که شامل ۲۲۵ قطعه پاپیروس است و ام. بایه[2] آن را ویرایش کرده است، نیایشهایی را برای شامگاه و صبحگاه هر روز از ماه، فهرست می‌کند. به نظر می‌رسد تقویمی که در این فهرست‌بندی لحاظ شده، یک تقویم قمری بوده باشد زیرا در آن، شامگاه مقدم بر صبحگاه آورده شده است. ویراستار متن، آن را متعلق به ربع نخست قرن اول پیش از میلاد دانسته است.[3]

* * *

(III) و چون خورشید برآید... فلک آسمان، آنها برکت خواهند داد. [آنان] پاسخ [داده، می‌گویند]: خ[دای اسرائیل] مبارک باد [...] امروز... در چهار[م از دروازه‌های نور...] در پنجم [از ماه، در موقع ع]صر، آنها برکت خواهند داد. آنها پاسخ داده، می‌گویند: خدا[ی اسرائیل] مبارک باد که ... را پنهان می‌دارد... نزد او در هر قِسم از جلالش... امروز چهاردهـ[مین]... نورِ روز. درود بر تو باد، ای اسرائیل... [چون خورشید] برای روشن کردن زمین برآی[د]، آنها برکت خواهند داد، و دوباره تعدا[د]، یازده روز خواهد بود] به اعیاد شادی و اوقات مقرّر جـ[لال]، زیرا [این ر]وز در چهاردهمِ دروازه[های نور] است... [درود بر تو]، اسرائیل. در ششمین روز از ماه، در موقع عصر، آنها برکت خواهند داد. آنها پاسخ داده، [می‌گویند]: مبـ[ارک باد خدای] اسرائیل... و چون [خورشید برای روشن کردن زمین برآید، آنها برکت خواهند داد. آنها پاسخ داده، می‌گویند]

Frs. 7-9

(IV) ... درود [بر تو، اسرائیل]... در هفتم از [ماه در موقع عصر، آنها برکت خواهند داد. آنها پاسخ داده، می‌گویند]: مبارک باد خدای اسـ[رائیل]...

Fr. 11

[در د]وازدهم ماه، در موقع عصر [آنها برکت خواهند داد]...[4]

پی‌نوشت‌ها

1. Daily Prayers.
2. M. Baillet.
3. M. Baillet, *DJD*, VII, Pp. 105-36.

۴. این رَوَند شمارش و برکت‌گویی، احتمالاً تا بیست و ششمِ ماه ادامه می‌یابد.

دعا یا سرود روحانی در تجلیل صبح و عصر[1]

(4Q408)

یک طومار با اندازه متوسط که از پانزده یا شانزده قطعه کوچک تشکیل شده، مجموعه ای از دعاهای آیینی را ارائه می‌دهد که از آنها فقط یکی را، آن هم به‌طور نسبی می‌توان ترجمه کرد. سند از نوع همان طومارهای «4Q375» و «4Q376» و همچنین «1Q29» است. از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی، در ردیف آثار متعلق به اواخر قرن دوم پیش از میلاد قرار می‌گیرد.[2]

* * *

Fr. 1

... [مبـ]ـارکی تو، پروردگارا، که در همه طریق‌هایت پاک هستی. به قوّت نیرومند باش... [در داو]ری‌هایت. تو که باوفا هستی... تو هر لحظه [با ادراک کامل] می‌فهمی... توان. تو، که.. هستی... برای بیرون آوردن... کسی (هستی) که صبح را همچون نشانه‌ای برای آشکار کردن فرمانروایی نور به عنوان مرزی برای وقت روز آفرید(ی)... برای کارشان. آنها را برای تبرّک نامت آفریده‌ای. زیرا نور، نیکوست... [تو هستی...] که عصر را همچون نشانه‌ای برای آشکار کردن غلبه [تاریکی] خلق فرموده‌ای... از مشقت. تو آنها را [آ]فریده‌ای تا [نام مقدست را تبرّک کنی] وقتی آنها می‌بینند که نور نیکوست و وقتی... تو عصر را همچون نشانه‌ای (برای تعیین) ظهور غلبه [تاریکی] آفریده‌ای...

پی‌نوشت‌ها

1. Prayer or Hymn Celebrating the Morning and the Evening.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

Annette Steudel, *DJD*, XXXVI, Pp. 298-319.

برکت‌ها[1]

(1QSb=1Q28b)

این قطعات که بخشی از یک مجموعه برکت‌گونی‌هاست اساساً به طومار حاوی متن «قانون جامعه» و قانون مسیحایی ضمیمه شده بودند. قطعات مزبور را جِی. تی. میلیک[2] به نحو ماهرانه‌ای به یکدیگر متصل کرد و زمان آنها را در حدود سال ۱۰۰ پیش از میلاد تعیین نمود.[3]

برکتها را باید استاد یا محافظ می‌خواندند و آن گونه که به نظر می‌رسد، برای دوره ظهور مسیحا، و مراسم تشکیل جامعه نو تدوین شده بودند. با این حال، ممکن هم هست که برکتهای مزبور در واقع طی دوره بعضی از مراسم آیینی پیش‌بینی و نمادسازی عصر مسیحا مورد استفاده قرار می‌گرفته است. همه اعضای میثاق ابتدا به دنبال کسی که ظاهراً رئیس جامعه و دارای مقام کهانت است، یعنی مسیحای هارون، برکت داده می‌شوند. برکت بعد، خطاب به پسران صادوق یعنی کاهنان (لاویان؟) است؛ و سرانجام، امیر اجتماع، یعنی مسیحای اسرائیل برکت می‌یابد. بقیه سند، از دست رفته است.[4]

برکت مؤمنان

(I) کلمات برکت. استاد کسانی را که [از خدا] می‌ترسند [و] اراده او را [انجام می‌دهند]، که فرمانهایش را نگه می‌دارند و به [میثاق] مقدسش پایبندند، و کاملاً [در طریقهای راستینش] گام برمی‌دارند برکت می‌دهد، همانان که او ایشان را برای عهدی ابدی که تا همیشه باقی است برگزیده است.

باشد که [پروردگار شما را از منزلگاه قدس خود برکت دهد]؛ باشد که از آسمان برای شما چشمه‌ای جاری کند که [هرگز کم نشود]!

...

باشد که او شما را با هرگونه برکت [آسمانی مورد عنایت قرار دهد]! [باشد که او به شما] معرفت مقدّسین را [بیاموزد]!

[باشد که او چشمه‌ای] جاودان [برای شما جاری کند]؛ [باشد که او آبهای حیات را از] آنان که تشنه اند دریغ ننماید!

...

برکت کاهن اعظم

(II) ...

(III) باشد که پروردگار، وجه خویش را به سوی شما بگرداند! [باشد که او از] رایحه مطبوع [قربانی‌هایتان خوشنود گردد]!

باشد که او [همه] کسانی را که در [مدرسه] کاهنـ[ـانه] شما می‌نشینند برگزیند! باشد که او همه پیشکشی‌های مقدستان را جمع کند، و در [موسمِ]... همه نسل شما را!

باشد که او وجه خویش را به سوی همه انجمن‌تان [بگرداند]!

باشد که او بر سرتان [دیهیم]... بگذارد... در جلال [ابدی]! باشد که او نسل شما را در جلال بی انتها تقدیس نماید!

باشد که او به شما [آرامش] ابدی عطا کند...!

باشد که او [در رأس] دسته‌های هزارتایی‌تان [تا وقتی که نسل باطل نابود شود، بجنگد]! ... [تا] بسیاری مردمان را در برابر شما [به تعظیم وادارد]!... همه ثروتهای جهان...

زیرا خداوند همه منابع ... را برقرار داشته... باشد که او بنیان آرامش شما را ابدی سازد!...

...

برکت کاهنان

کلمات برکت. اُسـ[ـتاد]، پسران صادوق (یعنی) کاهنان را [برکت می‌دهد]، که خدا برگزیده تا عهد خود را تا [ابد] استوار دارد، و تا به همه فرایضش در میان قوم خود [رسیدگی کند]، و تا آنان را آن‌گونه که خود فرمان داده تعلیم دهد. همان کس که [عهد خود را] بر حق استوار کرده و همه احکامش را با پاکی لحاظ کرده و طبق طریق انتخابش گام برداشته است.

باشد که پروردگار، شما را از [مأوای] مقدسش برکت دهد! باشد که او شما را همچون جواهری درخشان در میان انجمن مقدّسین قرار دهد!

باشد که او عهد کهانت [ابدی] را برای شما [تازه کند]! باشد که او شما را [برای خانه] قداست، تقدیس نماید!

باشد که او [همه] رهبران را با کارهایتان [داوری کند]، و همه [امیران] اقوام را با کلماتی که از لبانتان بیرون می‌آید!

باشد که او به شما نخست محصول [همه چیزهای خوشگوار] را چون بهره‌ای عطا کند! باشد که او به دست شما مشورت همه جسم را برکت دهد!

(IV) ... باشد که برکات ابدی تاجی بر سر شما باشد!

...

[زیرا] او شما را برگزیده [تا]... و مقدسین را به شماره آوَرَد و مردم شما را [برکت] دهد... مردان **شورای خدا (را؟) به دستتان، و نه به دست امیری...**

... باشد که همچون فرشته حضور در عرش قداست برای جلال خدای [لشکرها] باشید...
باشد که ملازم خدمت در معبد پادشاهی و سرنوشت مقدّر با فرشتگان در مشارکت با فرشتگان حضور، در مشورت همگانی [با مقدسین] برای روزگاران ابدی و زمان بی‌پایان باشید! زیرا [همه] داوری‌های او [حق] است.
باشد که او شما را در میان قوم خود مقدس قرار دهد، و نوری [جاودان برای روشن ساختن] جهان با معرفت، و منوّر نمودن روی انجمن [با حکمت]!
[باشد که او] شما را به قدس‌الأقداس متبرک نماید! زیرا برای او مقدس [شده‌اید] و نامش را جلال خواهید داد و قداست او...
... (V)

برکت امیر اجتماع

استاد، امیر اجتماع را برکت خواهد داد... و عهد جامعه را با او تازه خواهد کرد که حکومت قوم خود را تا ابد برقرار سازد، [که بر بیچارگان با انصاف داوری کند و] عدالت را به {تساوی بر فروافتادگان} (نسخه «Schoyen») سرزمین برقرار نماید، و کاملاً پیش روی او در همه طریقهای [راستی] گام بردارد، و عهد مقدس خود را در وقت مصیبت‌زدگی آنان که خدا را می‌جویند برپا دارد.
باشد که خداوند شما را تا رفعتهای ابدی بالا ببرد، و همچون برجی مستحکم بر دیوار بلند (قرار دهد)!
[باشد که شما مردمان را] با قدرت دست خود [منکوب نمایید] و زمین را با عصای اقتدار خود نابود کنید! باشد که مرگ را با نَفَس لبهایتان بر بیخدایان بیاورید!
[باشد که او روح مشورت] و توانایی همیشگی، روح معرفت و خشیت از خداوند [را بر شما فرو ریزد]؛ چنین بادا که پاکی، [پشت‌بند گرده شما] باشد و زمام هایتان [با ایمان] بسته شده باشد!
باشد که او شاخهای شما را از آهن و سُمهای شما را از برنز بسازد! باشد که شما همچون گاو نری جوان اقوام را همچون گِل‌ولای شوارع بزنید و لگدکوب کنید!
زیرا خدا شما را چون عصای قدرت برقرار داشته است. حاکمان... [و همه پادشاهانِ] امتها شما را خدمت خواهند کرد. او شما را با اسم اعظمش قوّت خواهد بخشید و چون [شیر]ی خواهید بود؛ [و نخواهید آرمید تا] طعمه‌ای را [ببلعید] که هیچ... آزاد نخواهد کرد...

پی‌نوشت‌ها

1. Blessings.
2. J. T. Milik.
3. J. T. Milik, *DJD*, I, Pp. 118-29.

۴. برای یک قطعه اضافه دیگر، نگاه کنید به:
G. J. Brooke and J. M. Robinson, 'A Further Fragment of 1QSb: The Schoyen Collection MS 1909', *JJS* 46 (1995), Pp. 120-33.

نیایش‌های پایانی[1]

(4Q280, 286-90)

پنج دست‌نویس تکّه‌تکّه از یک متن شامل برکات و لعنتهای آیینی که هر بند آن به «آمین، آمین» ختم می‌شود، در غار ۴ باقی مانده است. از این دست‌نویس‌ها، طومار «4QBerakhot[a]» (4Q286) که در سه لوح تصویری باقی مانده،[2] فقرات پیوسته‌ای را ارائه می‌دهند. این نوشته‌ها با ستون «II» از متن «قانون جامعه» و ستون «XIII» از متن قانون جنگ شباهت دارند، و لحن ستون «I» از طومار «4Q286» نیز یادآور طومار آوازهای کشتار حیوانی برای سبّت («4Q400-407») است. من با بِلهان نیتزان[3] موافقم که طومار «4QBerakhot» احتمالاً روایتی مستقل از بخشی از مراسم تجدید عهدی است که در «1QS, II: 3-17» آمده است. طومار «4Q280» عمدتاً بر متن «قانون جامعه» «ii» وابسته است، اما نام خاص شیطان، «مِلکی‌رِشَع»[4] (به معنی: «خدای من شرارت است») را نیز آشکار می‌سازد، که نقطه مقابل نام خاص فرمانده سپاه نور، «مِلکی‌صِدِق» (به معنی: «خداوند من عدالت است») می‌باشد.[5]

4Q286 = 4QBerakhot[a]

برکت‌ها

Fr. 1a: ii

(II) کرسی شکوه تو و چهارپایه جلال تو در [رفـ]ـعتهای استقرار تو و قدمگاه مقدست. و ازابه‌های شکوهمندت، کرّوبیانش و چرخهایش و همه همراهانـ[ـشان]؛ ارکان آتش و زبانه‌های روشنایی و تابش‌های عظمت و جریـ[ـانهای] آتش و روشنان شگفت؛ [عظمـ]ـت و شکوه و رفعت شکوهمند، رکن مقدس و منبـ[ـع] عظمت و رفعت جلال، بزرگی سپاس]ها و خزانه قدرت، تلألؤ ستایشها و عظمت در چیزهای شگفت و شفا[ها] و کارهای اعجازآمیز، بنیان حکمت و طرح معرفت و منبع فهم، منشأ حزم و مشورت مقدس و اساس راستین، گنجخانه هوشمندی، بنای انصاف و موضع استوار[ی]، [عظیم] در شفقت و نرمخویی، و شفقت راستین، و رحمتهای ابدی و اسرار شگـ[ـفتی]ها در وحـ[ـیهای‌شا]ن و هفته‌های مقدس در اوقات مقرّرشان و دسته‌های ماه‌ها... [...

سال[ـ]ـها در گردش‌هایشان و موسم‌های باشکوه شادی در ... [شان] لحظات ثابت... و سالهای سبّتی سرزمین در ان[ـقسام‌هایشان]، اوقات [مقـ]ـرّر برای آزا[دی... ابدیّت... نـ]ـور و تاریـ[ـکی...]

Fr. 2

...[شا]ن... در قوّت عظمتشان و همه [ار]واح آنان که به حَرَ[م] می‌آورند... در جمـ[ـعهایشان و در غلـ]ـبه هایشان، توانمندان از خدایان، با قدرت. (تهی) ... غیـرت بـرای داوری بـا قـوّت. (تهی)... [آنها] همگی نام مقدست را [در جامـ]ـعه [مبارک خواهند گفت]... [قد]س‌الأقداس (را؟) [آنهـا] لعـن خواهند کرد... معرفتِ فهم... (تهی)... فریاد شادی...

Fr. 3

... فرشتگان فرمانـ[ـروا]... در [هـ]ـمه خدماتشان... [جـ]ـرقه‌ها و اخگرها... فرشتگان [ابـ]ـرهای بارنده، و ابرهای سنگین (باران‌زا) و [ابرهای] متراکم و قطرات شبنم... و همه ارواح چیرگـی... وقتـی تشکیل شدند...[جا]نشین یکدیگر می‌شوند...

Fr. 5

... زمین و هرچه [بر آن است]
[و جهان و همه] ساکنان [آن].
زمین و همه اسباب آن؛
[زمین و همـ]ـه آنچه که بر آن وجود دارد.
[کوه‌ها و همـ]ـه تپه‌ها؛
دره‌ها و همه مسیل‌ها؛
زمیـ[ـنهای] خشک [... درختان سـ]ـدر آن؛
بیشه‌زارهای پَست و همه بیابانهای ویرانی
... و (زمینهای) خالی آن.
و ارکان ساختار آن.
شغالان و ...
... درختان بلند، میوه‌هایشان.
و همه سدرهای لبنـ[ـان]...
[جو، شرا]ب و روغن و همه گونه محصول.
... و همه پیشکشی‌های جنبانیدنی جهان
در دوازده ماه...
کلمات تو. آمین، آمین.

Fr. 7a: i

(**1**) ... و همه برگزیدگانشان...
... و همه آنان که آوازهای... را می‌دانند...
و برکات حقیقت در اوقات شـ[ـادی] را
... و فرمانروایی در میان مـ[ـردمـ]ـان برکشیده خواهد شد
... جمع خدایان خالص
و همه آنان که معرفت ابدی دارند
برای ستو[دن و برکت] دادن نام شکوهمندت
در همه [دورانهای ابدی]. آمین، آمین.

Frs. 20+13+4Q288

[هرکسی می‌بایست رفیق خود را در حقیقت و فروتنی پرهیزگارانه و با نیـ[ـت پاک [در جامعه خداوند نصیحت کند]. [و هرکس] موقع بازگشت [به حق] خطا کرد، او را [طبق احکام] خود ملامت خواهند نمود. آنها وی را ملامت می‌کنند و [اگر دچار انحراف] شود [بر او رحمت خواهند آورد]. تا هیچ [مردی، از روزی] تا [روز دیـ]ـگر به ضدّ یار خود] کینه [نَورزد]. او را در قلب خود دشمن ندارد تا [حدی] که [به سبب او مرتکب گناه شود]. [و هرچه بر مردان] جامعه [مکشوف شده]، [با محبت] شفقت[آمیز] خود [به وی] بیاموزد و با روحیه [تواضع، وی را از اعمال] اغواگرانه [دور سازد]. [محافظ انجمن] با توجه به همه [قوانین] که اعمالش را از تمام [گناه] کامل می‌کند [از طریق سـ]ـرزنش او در حضور شـ[ـهود]، وی را نصیحت [می‌کند]. [تا هیچ کس] به‌خاطر خود به‌هیچ‌وجه [انتقامجویی نکند] زیرا [تا شش ماه/ یک سال؟] مجازات خواهد شد... تا هیچ کس [با نافرمانی از دستور یار خویش] شریعت را [در دست خود نگیرد]. [تا با وی] به خشم یا از روی رشک ناشی از روح شرارت، با بی اعتنایی به مقام همکار خود با خشم [شدید] (و) درحالی‌که بی [دلیل] به مخالفت با او برخاسته، سخن نگوید.

4Q287, Fr. 3

... و آنان نام مقدست را با نیایشهای... مبارک خواهند خواند... قدس‌الأقداس. و همه آفریدگان از جسم، تو را [مـ]ـبارک خواهند خواند، همگی آنها که تو آفریده[ای]... چهارپایان و پرندگان و کرمها و ماهیان دریا و همه... (که) تو آنها را آفریده‌ای، همگی تجدیدکننده‌ی...

Fr. 10

... به ضدّ مسیحان روح مقـ[ـدسش]...

4Q286 (4Q287, Fr. 6) = 4QBerakhot^{b}

لعنتهای بِلیِیَعَل

...

(II) شورای جامعه همگی باهم خواهند گفت: آمین، آمین. سپس بِلیِیَعَل و همه گروه تبهکارش را لعنت می‌کنند. آنها پاسخ می‌دهند و می‌گویند: ملعون باد [بِـ]ـلیال در نیّت خصمانه‌اش، و ملعون در سلطه گنهکارانه‌اش! ملعون باشند همه ارواح [گرو]ه او در نیّت شریرانه‌شان، و ملعون در اندیشه‌های نجاست ناپاکشان! زیرا ایشان گروه تاریکی‌اند، و جزای آنان نابودی ابدی است. آمین، آمین!

ملعون باشد شریـ[ـر در همه دورانها]ی حکومتهایش، و همه پسران بِلیِیَعَل در همه کارهای خدمتشان معلون باشند، تا وقت نابودی‌شان [برای ابد، آمین، آمین]!

و [آنان به گفتن ادامه می‌دهند که: ملعون باش، شبـ]ـح تباهی و رو[ح نابـ]ـودی، در همه اندیشه‌های نجاست گناه[آلود]ت [و همه نقشه‌های شرم]آورت و نیّت شریرانه[ات]، [و] [ملـ]ـعون باش... آمین، آمـ[ـین].

[ملعون باشند همـ]ـه آنان که [نیّات شریرانه]شان را انجـ[ـا]م می‌دهند و [در دل خود] دستاویزهای (بد)شان را برپا می‌دارند، [با نقشه کشیدن علیه عهد خدا]وند... تا داور[یهای راستین را به بلاهت] تغییر دهند.

4Q280 (4Q287, Fr. 6) = 4Qbenedictions^{f}

لعنتهای مِلکی‌رِشَع

Fr. 2

[بادا که خداوند او را] برای بدی، از میان پسران نـ[ـور جدا سازد، زیرا او از اطاعت وی (خدا) منحرف گشته است].

[و آنان به گفتن ادامه می‌دهند که: ملعون] باش، مِلکی‌رِشَع، در همه اندیـ[ـشه‌های نجاست گناه‌آلودت! بادا که] خداوند [تو را] برای عذاب به دست انتقام‌گیران کینه‌توز [بسپارد]! بادا که خداوند [وقتی] او را می‌خوانی، اعتنا نکند! [بادا که او چهره خشمناک خود را] به سوی تو [بگرداند]! بادا که در دهان هیچ یک از کسانی که به نیاک[ـان] وفادار می‌مانند سلامی برای شما نباشد! [بادا که ملعون باشی] بی هیچ بازمانده‌ای، و دوزخی باشی بی هیچ گریزگاهی.

ملعون باشند آنان که [نیّات شریر خود را] اجرا [می‌کنند] و در دل خود دستاویزهای (بد) شما را برپا می‌دارند، درحالی‌که به ضدّ عهد خداوند نقشه می‌کشند...ناظران راستی [او].

[هر]کس که [با گام برداشتن در لجاجت نفس خود] از ورود به [عهد او] خودداری کند...

پی‌نوشت‌ها

1. Benedictions.
2. PAM 43: 311-313.
3. Bilhan Nitzan.
4. Melkirasha'.

۵. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
B. Nitzan, *DJD*, XI, Pp. 1-74 (4Q286-90), and *DJD*, XXIX, Pp. 1-8 (4Q280).

مراسم اعتراف[1]
(4Q393)

بقایای تکّه‌تکّه‌ای از یک اقرار گروهی به گناهان، به صیغه اول شخص جمع، یادآور لحن مزمور ۵۱، کتاب ارمیا و سِفر تثنیه است و به دعاهای اعتراف در کتابهای عزرا (۹: ۵-۱۵) و دانیال (۹: ۴-۱۹) و طومار «1QS»[2] شباهت دارد. در متن اخیر، اقرار مشابه، بخشی از مراسم تجدید عهد است. نوع خط این نوشته به میانه قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد.[3]

* * *

(I)... برای اینکه کلم[ـات]ت تو را تصدیق کند... ما از طریق ستمهای خود بیرون ریخته شدیم... آنان گردنها را خشک نگه داشتند. (ای) خدای ما، وجه خود را از [گناهـ]ان [ما] پنهان دار [و همـ]ه ستمهای ما را بزدای و روحی تازه در ما پدید آور، پروردگارا... ایمان را دریغ [نفرما] و به سرکشان... و گنهکاران را به سوی خود باز آور. و [رو]ح شکسته را از خود [نران]. خدایا. طبق قوم خود برای... و همیشه بر... اقوام و حکومتها... کل[ـمات]شان... به مردمان خود برای...

(II)... خدای باوفایی که عهد را نگه می‌دارد و شفقت (می‌آورد) بر کسانی که [تو را] دوست می‌دارند [و احکامت را که] به موسی [امر فرمودی نگه می‌دارند]. قوم [و میـ]راث خود را رها نکن. و نگذار کسی در لجاجت نفس [بد] خویش گام بردارد. خدایا، در نیکخواهی خود... قومت و میراثت رها نخواهد شد و کسی در لجاجت نفس بد خودگام برندارد. و قوّت کجاست؟ و تو روی خود را بر چه کس تابان خواهی کرد بی آنکه وجود او پاک شده باشد؟ و آنان تقدیس خواهند شد و بر هر چیزی برتری داده خواهند شد. تویی پروردگارا، که نیاکان ما را از قدیم برگزیده‌ای. تو ما را قادر ساخته‌ای که برای آنان همچون بقیه ای بایستیم، تا به ما (عهدی را) بدهی که با ابراهیم برای اسرائیل بستی، که آنها تصاحب کنند ... متکبر را ... مردان نیرومند، قشونهای کسانی که قدرتمندند، که به ما خانه‌هایی می‌دهند پر از... آب، تاکستانها، و درختان زیتون [و] میراثی از قوم...

پی‌نوشت‌ها

1. Confession Ritual.
2. 1QS, I: 24- II: 1.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
Daniel Falk, *DJD*, XXIX, Pp. 45-61.

مراسم تطهیر «الف»[1] (4Q512)

قطعه پاپیروس‌های به شدت فرسوده‌ای از غار ۴، موسوم به طومار «4Q512»، شامل دعاهایی برای خواندن با لحن موزون جهت دریافت پاکی از انواع مختلف نجاست آیینی هستند. ام. بایه[2] معتقد است که خط این متن به اوایل قرن نخست پیش از میلاد تعلق دارد.[3]

Frs. 29-32

(VII) و او آنجا [خدای اسرائیل را] مبارک خواهد خواند. [او پاسخ داده، خواهد گفت: مبارکی تو، خدای اسرائیل]. [و من] در برابر تو در جشـ[ـن... می‌ایستم]... تو ... مرا... برای پاکی... و پیشکشی سوختنی او، و او برکت خواهد داد. او در پاسخ خواهد گفت: مبارکی تو، [خدای اسرائیل، که مرا از همـ[ـه گناهانم [رهایی بخشیده‌ای] و از گستاخی ناپاک تطهیر فرموده‌ای، و کفاره داده‌ای تا من بیایم... تطهیر و خون پیشکشی سوختنی نیکخواهی‌ات و یادبود خوشنودکننده...

Fr. 11

(X) [و بر تکمیـ[ـل هفت روز تطهـ[ـیرش]... و او لباسهایش را با آ[ب] خواهد شست [و بدنش را پاک خواهد کرد] و جامه‌هایش را خواهد پوشید و دوبـ[ـاره] ... خدای اسرائـ[ـیـ[ـل را... برکت خواهد گفت...

پی‌نوشت‌ها

1. Purification Ritual A.
2. M. Baillet.
3. *DJD*, VII, Pp. 263-86.

مراسم تطهیر «ب»[1]
(4Q414)

سی و شش قطعه به شدت آسیب‌دیده که بر پشت طومار «4Q415» نوشته شده‌اند، یک مراسم آیینی تطهیر و دعای مربوط به آن را ارائه می‌دهند. خط نوشته متعلق به آغاز عصر میلادی است. بعضی از سطور شبیه به عباراتی از طومار «4Q512»[2] هستند.[3]

Fr. 2: ii, 3-4

... و تو ما را پاک خواهی کرد، طبق فرایض قداست برای اولین، سومین، و هفتمین... با راستی عهد خود... تا از ناپاکی... پاک شویم... و آنگاه او وارد آب خواهد شد... پاسخ داده، خواهد گفت: مبارک[ی] تو، ای خدای اسرائیل] زیرا پاکی همه از سخن دهانت اعلام شده است: تا از همه مردم خطاکار نجاست که نمی‌توانند با آب پاکی بخش پاک باشند، جدا شوند...

پی‌نوشت‌ها

1. Purification Ritual B.
2. 4Q512, frs. 42-44: ii, 2-5.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

E. Eshel, *DJD*, XXXV, Pp. 135-54.

یک متن آیینی[1]
(4Q392-3)

این یک متن مذهبی و احتمالاً، آیینی (مربوط به آداب و رسوم دینی) است، اما قویاً لحن سرودهای سپاس را تداعی می‌کند.[2]

Fr. 1

... هریک تا متحد با [خـ]ـدا باشد و نه جدا از هـ[ـمه]... و جان ایشان به عهد وی خواهد پیوست و... کلمات دهان... خداون[ـد]... آسمان بالا و برای پیدا کردن راههای پسران بشر هیچ رازی [در دلشان؟] (باقی نمی‌گذارند). او تاریکی را آفرید [و نـ]ـور به او تعلق دارد، و کامل‌ترین نور در مقرّ اوست، و همه تیرگی در برابر وی تمام می‌شود. تمییز بین نور و تاریکی برای خودش نیست، زیرا او (خدا) آنها را برای بنی آدم مشخص کرده است: نور در طی روز با خورشید؛ (و طی) شب (با) ماه و ستارگان. نور نفوذناپذیر با اوست، و معرفت او بی [پایان] است، [زی]ـرا همه کارهای خدا کثیر است. ما که جسم هستیم، نباید در این تأمل کنیم؟ با ما... زیرا آیات و شگفتی‌های بیشمار... [بـ]ـادها و رعدها... [خـ]ـادمان مقدس‌ترین جای[ـگاه]. از برابر او روش[ـنان] (کواکب) به حرکت درمی‌آیند..

Frs. 2 & 5 (4Q393, 1: i)

... [آنها] به علائم و هشدارها [گوش ندا]دند... بلاهایی [که هیچ حکومتی] تا این روز... [ندیده است] و ... او ما را [از سرزمین مصر] بیرون آورد بی آنکه شمرده شویم. در آبهای قدرتمند راهی پدیدار ساخت... [ژرفای] بزرگ [و او (خداوند)] وی (فرعون) را همچون سنگ در ... عمیق [غوطه]ور [ساخت]...

پی‌نوشت‌ها

1. A Liturgical Work.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

D. Falk, *DJD*, XXIX, Pp. 23-44.

بخش چهارم

نوشته‌های تاریخی و آخرالزّمانی

وقایع‌نگاری آخرالزّمانی یا هفته‌های مجعول[1]
(4Q247)

قطعه طوماری شامل هفت سطر منقطع که از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی به آخرین دهه‌های قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد، ظاهراً متعلق به یک گزارش آخرالزّمانی از تاریخ جهان است که به «هفته‌های سالها» تقسیم می‌شود و احتمالاً مضمون اصلی آن بر معبد اورشلیم تمرکز دارد. علی‌رغم فقدان روایت پیوسته، وجود بعضی جزئیات مهم دلیل ارائه این متن در مجلد حاضر است.[2]

* * *

... [فرجام را مـ]ـعیّن کرد... [و سپس] هفته پنجـ[ـم خواهد آمـ]ـد...

چهارصد [و هشتاد سال] (بعد از خروج از مصر) سلیـ[ـمان] (معبد را ساخت)... (معبد در زمان) [صِدِ]قیا شاه یهودا (خراب شد)...

(آن را) لاویان و مردم سرزمـ[ـین] (احیا کردند)... (آخرین مرحله)... شا[ه] کتّیم...

پی‌نوشت‌ها

1. Apocalyptic Chronology or Apocryphal Weeks.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

M. Broshi, *DJD*, XXVI, Pp. 187-91.

متن تاریخی «A»[1]
(4Q248)

داستانی که در این قطعه ده سطری که فقط شامل سطور منقطع است گفته شده، شبیه گزارش مندرج در باب یازدهم کتاب دانیال درباره «شاه شمال» است که به نظر می‌رسد همان آنتیوخس چهارم (مشهور به آنتیوخس اپیفانوس) بوده باشد، پادشاهی که به مصر حمله کرد و با شهر اورشلیم رفتار اهانت‌آمیزی داشت.[2]

* * *

... در یونان و مصر و... بنابراین آنها خواهند خورد... [پ]سران و دختران خود را در محاصره در...
و (پروردگار) بادِ [خود را در تمام] محوطه‌های آنان خواهد گذرانید... او به مصر خواهد آمد و خاکش را معامله خواهد کرد و... به شهر معبد و آن را با همه [.. ش] تسخیر خواهد کرد و علیه زمینهای اقوام برگشته و به مص[ر] بازخواهدگشت... [و چون درهم شکستن قدرت] مردم مق[دس به پایان رسد]... وقتی همه اینان [به وجود آیند] بنی [اسرائیل] بازخواهند گشت...

پی‌نوشت‌ها

1. Historical Text A.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
M. Broshi and E. Eshel, *DJD*, XXXVI, Pp. 192-200.

متن‌های تاریخی «C- E»[1]

(4Q331-3)

سه سند تقویمی به شدت منقطع شامل اشاراتی به شخصیتهای تاریخی یهودی و رومی (شلومصیون/سالومه الکساندرا، همسر الکساندر جانائیوس؛ پسرش هیرکانوس دوم؛ یوحنان کاهن اعظم، احتمالاً همان یوحنا هیرکانوس اول؛ کتّیم که همان رومیان هستند؛ و آنمیلیوس که بی شک همان ام. آئمیلیوس اسکائوروس حاکم سوریه است). همه این شخصیتها در اواخر نیمه دوم یا اوایل نیمه اول قرن نخست پیش از میلاد می‌زیسته‌اند. نوشته‌ها، تداعی‌کننده قدیمی‌ترین تقویم تاریخی حاخامی موسوم به «مِگیلّات تعانیت»[2] هستند[3].[4]

متن «C» (4Q331)

Fr. 1: i

کاهن... یوحنان که به... بیاورد...

Fr. 1: ii

...شلومصیون...

متن «D» (4Q332)

Fr. 2

... [تا] در میان عربـ[ـها] به وی عزّت دهد... [در نـ]ـهم شباط[5] که... است... که بیستمین (روز) ماه می‌باشد... شلومصیون آمد... برای مقابله با... هیرکانوس سرکشی کرد... برای مقابله با...

Fr. 3

... [کتّـ]ـیم ... را کشت... [در] پنجمین [روز] در (هفته) یِدَعیا... این است...

متن «E» (4Q333)

Fr. 1

... [در (هفته) یـ]ـحزقل که... است... آئمیلیوس... را کشت... [در] هفتمین [مـا]ه... (هفتـه) گامول... آئمیلیوس... را کشت...

پی‌نوشت‌ها

1. Historical Texts C-E.
2. Megillat Taanit.
3. See: *HJP*, Pp. 114-115.

۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. A. Fitzmeyer, *DJD*, XXXVI, Pp. 281-9.

5. Shebat.

متن تاریخی «F»[1]

(4Q468e)

یک قطعه طومار کوچک تنها بخش بازمانده از سندی تاریخی حاوی نام غیرعادی پوتلعیس[2] است. ویراستار این قطعه طومار، ام. بروشی،[3] آن را پتولّاس[4] خوانده است، که شکل هِلِنی نام عبری پوتئیل[5] می‌باشد و احتمالاً یکی از همراهان آرکلاوس پسر هیرود است که در سال ۴ پیش از میلاد او را تا رُم همراهی نمود. قبل از این سفر، شورشهایی در اورشلیم به وقوع پیوست که سپاه روم با قتل عام سه هزار نفر آن را فرونشاند.[6] دو دانشمند دیگر، دی. آر. شوارتز[7] و دبلیو. هوربِری[8] قرائت پِیتولائوس[9] را پیشنهاد می‌کنند،[10] که نام یک یهودی طرفدار رومیان بوده که در ماجرای کشتار بسیاری از هم‌وطنانش در میانه قرن اول پیش از میلاد دخالت داشته است.[11][12]

* * *

[برای ک]ـشتن انبوهی از مردم... پوتلائوس /پوتلَیس. و افرادی که...

پی‌نوشت‌ها

1. Historical Text F.
2. Pwtl'ys.
3. M. Broshi.
4. Ptollas.
5. Putiel.
6. cf. Josephus, *Antiq.* XVII: 213-218; *War* II: 8-14.
7. D. R. Shwartz.
8. W. Hurbury.
9. Peitholaus.
10. *JJS* 50, Pp. 308-11.
11. cf. Josephus, *Antiq.* XIV: 84-5; *War* I: 162-3.

۱۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

M. Broshi, *DJD*, XXXVI, Pp. 407-11.

پیروزی پاکی، یا کتاب اسرار[1]

(1Q27, 4Q299-301)

این قطعات طوماری که جِی. تی. میلیک در اصل آنها را کتاب اسرار نامیده است،[2] موضوع آشنای کشمکش میان نیکی و بدی را شرح می‌دهند اما تعیین ماهیت آنها دشوار است. شاید این عبارات از یک موعظه یا یک نوشته آخرالزّمانی اقتباس شده باشند. سه نسخه خطی دیگر،[3] قطعات به‌شدت آسیب‌دیده‌ای را در اختیار ما می‌گذارند که به همان نوشته تعلق دارند. مضمون طومارهای «4Q300:3» و «4Q299» تا حدودی با طومار «1Q27» مشترک است. یک فراز قدیمی‌تر را شاید بتوان از روی طومارهای «4Q299» و «4Q300» بازسازی کرد.[4]

طومار «1Q27» که با «4Q299, fr. 1» و «4Q300, fr. 3» تلفیق شده است

(I) ... همه {تا آنجا که فرق بین خ[ـوبی و بدی] را بدانند...} (4Q300) اسرار گناه... {همه حکمتشان} (4Q300).

آنها رازی را که فرا می‌رسد نمی‌دانند، و چیزهای گذشته را هم نمی‌فهمند. آنها نه آنچه را که برایشان رخ خواهد داد می‌دانند، و نه جان خود را از رازی که درمی‌رسد حفظ می‌کنند.

و این نشانه‌ای خواهد بود برای شما که این چیزها روی خواهد داد.

وقتی نسل ستمگری منقطع شود، آنگاه پاکان شرارت را می‌رانند همچنان که نور تاریکی را می‌رانَد. همان‌طور که دود صاف می‌شود و باقی نمی‌ماند، شرارت نیز برای همیشه زدوده می‌شود و پاکی چون خورشید که بر جهان حکم می‌رانَد، آشکار خواهد گشت. همه کسانی که به اسرار گناه پیوسته‌اند بیش از این نخواهند ماند؛ معرفت جهان را پر خواهد کرد و دیگر بلاهت نخواهد ماند.

این کلام، مطمئناً تحقق خواهد یافت؛ این پیشگویی، صحیح است. و بدین وسیله این باید بر شما معلوم گردد که (سیر وقایع) به عقب بازنخواهد گشت.

آیا نه اینکه همه مردم، پَست فطرتی را مکروه می‌دارند؟ و با این حال، پَستی را آنان خود همگی منتشر ساخته‌اند. آیا نه آوازه حقیقت از دهان همه اقوام صادر می‌شود؟ با این حال، آیا لب یا زبانی هست که بدان پایبند باشد؟ کدام قوم دوست دارد که قوم دیگری قوی‌تر از خودش او را سرکوب

کند، یا دوست دارد ثروتش شریرانه (به دست دیگران) تصاحب شود؟ ا با این حال، کدام قوم است که دیگری را سرکوب نکرده است، و کجاست ملّتی که ثروتِ [ملت دیگر] را به زور نستانده باشد؟...

4Q299, fr. 3a: 4-6 (4Q300:5)

... و مرد چه خوانده خواهد شد؟... حکیم و پاک، زیرا مرد ... ندارد... و نه حکمت پنهان، مگر حکمت (فرد) حیله‌گر شریر و نـ[ـقشه]... کاری که دوباره انجام نخواهد شد مگر... کلام صانعش. و یک مـ[ـرد] چه خواهد کرد... که به ضدّ کلام صانع خود طغیان ورزیده است، نامش از دهان همه... زدوده خواهد شد... بشنوید، ای کسانی که به [حق(؟)] پایبند بوده‌اید... ابدیّت و تدابیر وجود و تعالـ[ـیم]... هر رازی را... و هر تدبیری را برقرار می‌دارد. اوست خالق همه [آنچه پیش می‌آید]. او پیش از ازل است. «او» (خدا) نام خویش است و تا ابـ[ـد]...

4Q300, 1a-b: ii: 4 = 4Q299, 2:i:14

... [ساحـ]ـران، ماهر در گناه، مَثَلی زده‌اند و معما را پیشاپیش بیان کرده‌اند. و آنگاه شما خواهید دانست اگر تأمل کرده باشید... و عهدهای آسما[ن]... بلاهت شما را، زیرا [مُـ]ـهر مکاشفه از شما مختوم داشته شده است. و شما در اسرار ازل تأمّل نکرده‌اید و فهمی به دست نیاورده‌اید. پـ[ـس] خواهید گفت:... زیرا شما در اساس حکمت تأمل نکرده‌اید. و اگر (چشم) بصیرت بگشایید، (بصیرت) از شما دریغ داشته خواهد شد... تمام حکمت شما برای... برای شماست... نام او برای [آنـ]ـچه که حکمتِ پنهان است...

4Q301

Fr. 1

من روح خود را به جریان درخواهم آورد و کلماتم را برایتان طبق اقسامتان... [مَـ]ـثَلـ[ـی] و معمایی... و آنان که در پی ریشه‌های فهم‌اند همراه با آنان که به اسـ[ـرار شگفت] پایبندند... آنان که ابله‌اند، و تمهیدکنندگان برای همه اجراهای اقداماتشان...

پی‌نوشت‌ها

1. The Triumph of Righteousness, or The Book of Mysteries.
2. *DJD*, I, Pp. 102-5.
3. 4Q299-301.

۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

L. H. Schiffman, *DJD*, XX, Pp. 31-123.

روزگار پاکی[1]

(4Q215a)

از چهار قطعه طومار «4Q215» که قبلاً جزء طومار عهد نفتالی[2] دانسته می‌شدند و اکنون جزء یک اثر منظوم با موضوع آخرت، فقط یکی (4Q215a) قابل ترجمه است. موضوع متن، پایان شرارت و به تصویر کشیدن تبرّک نهایی است.[3]

Fr. 1: ii

... و فشار پراضطراب و آزمون مغاک و آنان را اینها پاک خواهند کرد تا برگزیدگان پاکی شوند، و همه شرارتشان به‌خاطر شفقت او زدوده خواهد شد (؟). زیرا روزگار شرارت کامل شده و همه بیدادگری گذرانیده [شده] است. [زیرا] زمان پاکی فرا رسیده و زمین از معرفت و ستایش خداوند پر شده است. در ایّام... روزگار صلح و فرایض حق و شهادت پاکی فرا رسیده تا به هرکس طریقهای خداوند و ابّهت کارهایش تا ابدالآباد فهمانده شود. هر... او (خدا) را مبارک خواهد خواند و هرکس خود را در برابر او به خاک خواهد افکند. [و آنان] یک [قل]ب خواهند داشت. زیرا او کفاره دادن ایشان را پیش از آنکه آفریده شوند، می‌داند و خدمت پاکی را همچون مرزی برای آنها تعیین فرموده است... در نسلهایشان. زیرا سلطه پاکی /نیکی فرارسیده و او (خدا) اورنگ [فرمانروایی] را برخواهد افراشت، و هوشمندی، بسیار تجلیل خواهد شد. حزم و نرمش را مش[یت] م[ق]دس[ش] آزموده است...

پی‌نوشت‌ها

1. Time of Righteousness.
2. Testament of Naphtali (4Q215).

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
E. Chazon and M. Stone, *DJD*, XXXVI, Pp. 172-86.

زمینِ نو شده[1]

(4Q475)

قطعه منفردی از یک شعر که از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی متعلق به اواخر قرن اول پیش از میلاد است، فرجام اُخروی نیکوی سرزمین مقدس را شرح می‌دهد.[2]

* * *

... [او صهیـ]ـون را برگزیده [است]، و در حیات پاک...
[و] آنان [فرایضش را] فراموش کردند آن را جستجو ننمودند. و سرزمین...
... دستهای (او) در میان ایشان، و و همه [شرایع؟] را برای ایشان توضیح داد
... [هـ]ـمه زمین، تا دیگر تبهکاری در سرزمین نباشد و نخواهد بود...
... [نابـ]ـودی و همه نفرت و تمام جهان همچون یک حشره بید خواهد بود. و همه ساکنانـ[ـش]...
... و سرزمین تا ابد در آرامش خواهد بود
وساکـ[ـنانش] ... خواهند...
[و آنها] پسری محبوب [خواهند شد] و همه را از آن خواهند جست، و پاکی...

پی‌نوشت‌ها

1. The Renewed Earth.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
E. Chazon and M. Stone, *DJD*, XXXVI, Pp. 172-86.

آخرالزّمان مسیحائی[1]

(4Q521)

این متن که غالباً با عنوان «قطعه رستاخیز»[2] به آن اشاره می‌شود، شامل شانزده قطعه است. خط آن مربوط به آغاز قرن اول پیش از میلاد می‌باشد. اینکه عنوان «آخرالزّمان»[3] برای آن کاملاً مناسب باشد مورد مناقشه است: نوشته، تألیفی شعرگونه از نوع شعر متأخر عهد عتیق است. به نظر نمی‌رسد که قطعات باقی مانده حاوی هیچ موضوع فرقه‌ای خاصی باشند. اصطلاح «مسیحا» که احتمالاً به شکل مفرد (بدون اضافه شدن به هارون و اسرائیل) در متن آمده، و اسم «حسیدیم» که در طومارهای بزرگ اثری از آن نیست و در بقیه جاها هم جسته‌گریخته آمده، در سطرهای ۵ و ۷ به چشم می‌خورد. نام الهی پروردگار، نه به صورت «یهوه» بلکه به شکل «ادونای»، چهار مرتبه در متن آمده است. شعر، همان مزمور ۱۴۶ کتاب مزامیر[4] و مطالب باب ۶۱ کتاب اشعیا[5] را تداعی می‌کند، که این آخری در عهد جدید هم مورد اشاره قرار گرفته است.[6] در این متن هم مثل انجیل‌ها، شفا و رستاخیز به عقیده ملکوت خداوند ارتباط داده شده است. سطر ۱۲ صریح‌ترین مدرک را درباره رستاخیز مردگان در اختیار ما می‌گذارد. قطعه ۷، سطر ۶ نیز همین عقیده را با اشاره به خداوند به صورت «کسی که مردگان قوم خود را برمی‌خیزاند» تکرار می‌کند.[7]

Fr. 2

(II) ... [آسم]انها و زمین به مسیح او گوش فرا می‌دهند، و در آنها کسی از فرمانهای مقدّسین سرپیچی نخواهد کرد.

(ای) جویندگان پروردگار، خود را در خدمت او قوی دارید!

ای همه کسانی که در دل (خود) امیدوارید، آیا پروردگار را در این نخواهید یافت؟

زیرا خدا حسیدیم (زاهدان)[8] را در نظر می‌آورد و پاکان را به نام فرا می‌خواند.

روح او بر (سرِ) ضعیفان پَر می‌زند و با قدرت او مؤمنان را بازمی‌آفریند.

و پرهیزگاران را بر اورنگ حکومت ابدی جلال می‌بخشد.

او که اسیران را آزاد می‌کند، به کوران بینایی می‌دهد، خ[م‌شدگان] را برمی‌افرازد.[9]

و ت[ا] همیشه [به ام]یدواران خواهم پیوست و در رحمت او...

و مـ[ـیوه...] برای هیچ کس از موسم خود نخواهد گذشت
و پروردگار چیزهای شکوهمند را که آن طور که [او...] نبوده‌اند، به انجام خواهد رساند
زیرا او مجروحان را شفا خواهد داد، و مردگان را زنده خواهد کرد و به ضعیفان بشارت خواهد داد.[۱۰]
او منقطعان را هدایت خواهد کرد و گرسنگان را غنی خواهد ساخت...

Fr. 7

... [زمـ]ـین و همه آنچه بر آن است.
و دریا [و همه آنچه در آن است] و همه مخازن آبها و رودخانه‌ها...
آنان که در برابر پروردگـ[ـار] نیکویی می‌کنند...
... همچون کسانی که لعنت کرده و برای مرگ (در نظر گرفته شده‌اند) [وقتی] (آن) دهنده حیات، مردگان قوم خود را برمی‌خیزاند.
و ما سپاس می‌گوییم و به شما پاکان پروردگار که... اعلام می‌داریم که...

پی‌نوشت‌ها

1. A Messianic Apocalypse.
2. Resurrection Fragment.
3. apocalypse.

۴. مزامیر ۱۴۶: ۶-۸.
۵. اشعیا ۶۱: ۱.
۶. لوقا ۴: ۱۸.
۷. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
E. Puech, *DJD*, XXVI, Pp. 1-38; cf. Geza Vermes, 'Qumran Forum Miscellanea I', *JJS* 43 (1992), Pp. 303-4.
8. hasidim.

۹. مزامیر ۱۴۶: ۷-۸.
۱۰. اشعیا ۶۱: ۱.

بخش پنجم

نوشته‌های حکمت‌آمیز

زن اغواگر[1]

(4Q184)

نوشته‌ای منظوم و طولانی از غار ۴ که نسبتاً خوب حفظ شده، با استفاده از نمادِ زنی هرزه، خطرات و جذابیتهای عقیده ناصحیح را شرح می‌دهد. نوشته از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی به قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد اما خود متن احتمالاً قدیمی‌تر است و شاید حتی مربوط به پیش از زمان پیدایش فرقه باشد.[2]

* * *

... (به) بطالت سخن می‌گوید.
و... خطاها.
او (آن زن) همیشه در چرب و نرم کردن کلماتش چابک است
و با تمسخر چاپلوسی می‌کند،
درحالی‌که با ل[ـبان] هرزه دَرا استهزاء می‌نماید.
قلبش چون دامی نهاده شده است
و گُرده‌هایش (ملاطفت‌هایش) چون تورهای مرغ‌گیر.
چشمانش با پَستی ملوّث گردیده‌اند
دستانش قفل دوزخ را در اختیار گرفته‌اند
پاهایش می‌روند تا شرارت کنند
و تا در خطاکاری گام بردارند.
...ـ او بنیانهای تاریکی‌اند
و انبوهی از گناهان در دامنهایش است.
...ـ او تاریکی شب هستند
و جامه‌هایش...
لباسهایش تیرگی‌های شامگاه‌اند
و زیوَرهایش بلاهای تباهی.
خوابگاه‌هایش بسترهای فساد اند
و... ش اعماق جهنّم.

منزلهایش خوابگاه‌های تاریکی‌اند
و چیرگی‌هایش در میانه شب.
او منزلگاه خود را بر بنیانهای تاریکی برپا می‌کند
او در خیمه‌های سکوت مأوا می‌کند.
میراث او در میان آتش جاودان است
نه در میان آنان که به روشنی می‌درخشند.
او آغاز همه طریقهای پستی است
وای (و) بدا به حال آنان که وی را تصاحب کنند!
و پریشانی بر همه آنان که او را دارند!
زیرا طریقهای او، طریقهای مرگ است
و راه‌هایش جاده‌های گناه
و مسیرهایش معابری به سوی پستی
و همراهانش خطاکاران سرکش.
درهای او دروازه‌های مرگ‌اند
و از ورودی منزل
تا جهان زیرین، مسیر مهیّا کرده است.
هیچ یک از کسانی که بدان وارد شوند از آن خارج نخواهند شد
و همه کسانی که او را تصاحب کنند به دوزخ فرو می‌روند.
او در جاهای پنهان به انتظار کمین می‌کند
...
در میدان‌های شهر خود را مستور می‌دارد
و بر دروازه شهرها می‌ایستد.
هیچ‌گاه از ف[حشا]ء دست نمی[کشد]
چشمانش مدام به این سو و آن سو نگاه می‌کنند.
پلکهایش را از روی شیطنت به اطراف می‌گرداند
تا بر مردی پارسا خیره مانده و به سراغش رود
و مردی صاحب‌قدر تا وی را لغزش دهد
بر مردان استوار تا راهشان را بگرداند
و بر برگزیدگان پاک تا ایشان را از (اجرای) فرمان بازدارد
بر ثابت‌قدمان تا آنها را با عیاشی فرو کشد
و بر آنان که در استواری گام برمی‌دارند تا قانون را دگرگون کند.

تا خاضعان را به سرکشی در برابر خدا وادارد
و قدمهایشان را از طریقهای عدالت بگرداند
تا تکبر را وارد دلهایشان کند
که دیگر در راههای استواری پیش نروند
تا مردان را به راههای دوزخ منحرف سازد
و با چاپلوسی، هریک از ابنای بشر را اغوا کند.

پی‌نوشت‌ها

1. The Seductress.

۲. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 82-85; cf. J. Strugnell, *RQ* 7 (1970), Pp. 263-8.

ترغیب به جستجوی حکمت[1]

(4Q185)

قطعات بزرگی از یک شعر حکمت‌آمیز که در آن یک آموزگار، «قوم» خویش و «پسران» و «سادگان» را به طلب حکمت ترغیب می‌کند در غار ۴ به دست آمده است. اعتقاد بر آن است که خط این نوشته به مربوط به اواخر دوره حشمونیان یعنی نیمه نخست قرن اول پیش از میلاد است. در این متن نیز مثل اغلب نوشته‌های حکمت‌آمیز، وقایع مربوط به قدّیسان و گذشته قوم یهود برای اهداف تعلیمی مورد استفاده قرار گرفته است.[2]

* * *

... (I)

و شما، ابنای بشر، وای بر شما!
زیرا او (بشر) همچون چمن از زمین خود جوانه می‌زند
و لطافتش چون گُلی شکوفا می‌شود.
[جلـ]ـالش بر باد رفته و چمنش به خشکی می‌گراید
و باد، گُلهایش را با خود می‌برد.
...
تا آنجا که دیگر یافت نمی‌شود...
آنها وی را خواهند جُست اما نخواهند یافت
و امیدی (به او) نیست
و ایّامش چون سایه‌ای بر زمـ[ـین] است.
اینک درخواست مرا گوش کنید ای قوم من!
به من توجه کنید، ای سادگان!
با قوّت خداوند، آگاه بشوید.
معجزات او را که در مصر کرد به یاد آورید
و کارهای عظیمش را، در سرزمین حام.
تا دلهایتان از خشیت او بلرزد

(II) و اراده‌اش را به جا آورید...
... جانهایتان (را)، طبق عنایات نیکویش
و برای خود راهی به سوی حیات بجویید
شاهراهی [به سوی...]
بازمانده‌ای برای پسرانتان بعد از شما.
و چرا جان خود را به بیهودگی، ... مجازات ... سپرده‌اید؟
به من گوش دهید، ای پسرانم
و به ضدّ کلمات یهوه سرکشی نکنید
(در) ... گام برندارید
[بلکه در راهی (قدم بردارید) که او] برای یعقوب [مقرر کرد]
و راهی که برای اسحاق تعیین فرمود.
آیا یک روز بهتر نیست...
... خشیت او
و مبتلا به وحشت و تور مرغ‌گیر نبودن.
... جدا بودن از فرشتگان او
زیرا نه تاریکی هست، نه تیرگی...
و شما، چه می‌فهمید...
نزد او شرارت به سوی همه‌کس می‌رود.
شاد است کسی که به وی (حکمت) عطا شده است، پس... بدی
نه شریران فخرفروشی کرده، بگویند:
نه آن (حکمت) به من داده شده، و نه...
[زیرا خدا آن را] به اسرائیل [داد]
و با میزانی نیکو آن را می‌سنجد
و او همه قوم خود را باز خواهد خرید
و کسانی را که حکمتش را مکروه می‌دارند به دست مرگ خواهد سپرد.
او را بجویید و بیابید، بدان چنگ زنید و به دستش آورید!
به اوست طول ایّام و ستبری استخوان
شادی دل و ...
شاد است کسی که آن را انجام می‌دهد...
کسی که آن را نمی‌جوید... فریب
نه با چاپلوسی‌ها آن را نگه می‌دارد.

همان‌طور که به نیاکانش تعلق داشته است
به همین ترتیب آن را به میراث خواهد برد
و با همه قوت توانایی‌اش بدان پایبند است
و همه ... غیرقابل سنجش‌اش
و نسل خود را به میراث بردن آن ترغیب می‌کند.
من می‌دانم که چگونه برای نیکی مشقت بکشم...
...(III)

...
[خدا] همه حجره‌های رحِم را [به دقت می‌بیند]
و همه بخشهای درون آن را می‌آزماید.
[خدا] زبان را [شکل می‌دهد]
و کلماتش را می‌داند.
خدا دست را می‌سازد
[و اعمالش را درمی‌یابد]...

پی‌نوشت‌ها

1. Exhortation to Seek Wisdom.

۲. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 85-87; cf. J. Strugnell, *RQ* 7 (1970), Pp. 269-73.

مَثَل عبرت‌آموز[1]

(4Q302)

این متن، هجده قطعه پاپیروس به‌شدت آسیب‌دیده را در بر می‌گیرد که از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی متعلق به پایان قرن دوم پیش از میلاد هستند. به نظر می‌رسد که موضوع کلام در قطعه اول، درخت «خوب» بزرگی است که خار بر می‌دهد.[2]

Fr. 2:ii

(II) حکیمان در این تأمل می‌کنند
اگر مردی درختی نیکو داشته باشد
[که] تا آسمان [قد می‌کشد]
[و شاخه‌هایش برسند(؟)]
تا ک[ـرانه] های سرزمینها
با این حال میوه‌های خاردار [بـ]ـدهد
... باران اول و باران دوم...
و در تشنگی...
...

Fr. 3: ii

... خداوند، به‌خاطر انحرافتان، خود از شما انتقام خواهد کشید... نیّات شما، و او در مقابلتان نخواهد ایستاد تا سرزنشتان کند، و تا با شما مشاجره کند. کرسی خدا در آسمان است و فرمانروایی‌اش بر همه زمینها و دریاهاست...

پی‌نوشت‌ها

1. A Parable of Warning.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
B. Nitzan, *DJD*, XX, Pp. 135-41.

نوشته تعلیمیِ حکمت‌آمیز بازمانده از عهد عتیق «الف»[1]

(4Q412)

این تألیف حکمت‌آمیز به‌شدت فرسوده چهار قطعه دارد، که فقط یکی از آنها قابل ترجمه است.[2]

Fr. 1

قفلی بر لبهایتان و درهای محافظ زبانتان [بنـ]ـهید...

پی‌نوشت‌ها

1. Sapiential Didactic Work A.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
A. Steudel, *DJD*, XX, Pp. 164-7.

نوشته حکیمانه‌ای از عهد عتیق «i»[1]

(4Q413)

دو قطعه طومار، چهار سطر نخست از ستونی از یک تألیف حکمت‌آمیز را حفظ کرده‌اند. خطِ آن، هیرودی و متعلق به آغاز عصر میلادی است. کلمه «خدا» در سطرهای ۲ و ۴ با حروف عبری باستان نوشته شده است.[2]

* * *

... [معرفت] و حکمتَ را به شما تعلیم خواهم داد
و طریقهای بشر را بفهمید
و کارهای ابنای بشـ[ـر].
[طبق شفقت] خدا به بشر
او میراث خود را در معرفت راستی‌اش وسیع خواهد کرد
و طبق آنکه هر [بشر] بـ[ـد] را رد می‌کند
هیچ کس که [در پی] گوشهایش و چشمانش [گام برمی‌دارد] زندگی نخواهد کرد.
و اینک شفقت [او]... قدیم را
آنها سالهای همه نسلها را در نظر می‌آورند
آن‌گونه که خدا آشکار کرده...

پی‌نوشت‌ها

1. Sapiential Work (i).

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
E. Qimron, *DJD*, XX, Pp. 169-71.

نوشته حکیمانه‌ای از عهد عتیق «ii»[1]

(4Q415-18, 423, 1Q26)

یک تألیف حکمت‌آمیز مهم که احتمالاً به قرن دوم پیش از میلاد تعلق دارد، در شش نسخه خطی قطعه‌قطعه باقی مانده است، که یکی از آنها (1Q26) متعلق به غار ۱ و پنج تای دیگر طومارهای با مضامین نسبتاً مشترک («4Q415»، «4Q416»، «4Q417»، «4Q418a,b» و «4Q423») از غار ۴ هستند. جدا از آخرین نسخه مذکور که متعلق به نیمه نخست قرن اول میلادی است، گفته می‌شود که بقیه مربوط به اوایل دوره هیرودیان (۳۰-۱ ق.م.) هستند. نوشته، بی‌تردید فرقه‌ای است و از اصطلاحاتی شبیه به متن «قانون جامعه»، «سند دمشق» و «سرودهای سپاس» استفاده کرده است. تی. اِلگوین[2] تلاش کرده کار اصلی را بازسازی کند و مضامین آن را به این شرح جمع‌بندی کرده است: استدلال با یک همسایه؛ ارتباط برگزیدگان با خدا و بشر؛ خداوند به عنوان نگهبانی کننده همه مخلوقاتش؛ اخلاق تجارت؛ زندگی با اعتدال؛ وثیقه‌ای که باید به تمامی بازگردد؛ امید مرد عادل؛ اسرار الهی که باید در آنها تأمل شود و ستایش نام خدا؛ رفتار با والدین، همسر، و فرزندان؛ برگزیدگان و گریز حکیم از غضب خدا؛ خداوند به عنوان داور همیشگی شریران؛ خداوند به عنوان خالق موجودات آسمانی و کواکب؛ خداوند به عنوان داور آینده؛ تسلیم بشریّت به خداوند؛ تقدیر عادلان و شریران؛ حیات دینی؛ پسران نخست‌زاده خداوند در ستایش او؛ استفاده از بینش؛ قدّیسین: نهال ابدی خدا؛ مشیّت الهی؛ تقسیم بهره‌های برگزیدگان؛ باغبان و باغ عدن؛ و، هشدار: خدا بشر را می‌آزماید.[3]

4Q416, fr. 1 (=4Q418, fr. 2)

او از آسمان، کار شرارت را داوری می‌کند
و همه پسران حقیقت پذیرفته خواهند شد...
... [تا] پایان او.
و همه آنان که در آن فروغلتیدند
ترسان شده و به ناگاه فریاد خواهند کشید
زیرا آسمان...

آبها و ژرفاها بیمناک خواهند شد
و همه ارواح جسمانیت عریان خواهند گشت.
و پسران آسمان... [دا]وری آن.
و همه بیداد دیگر به پایان خواهد رسید
و دوران راست[ـی] کامل خواهد گشت...
... در همه دورانهای ابدی.
زیرا اوست خدای راستی، و از آغاز سالها...
تا انصاف را بین خوب و ب[ـد] برقرار دارد...
[زیرا ط]ـبع جسمانی از آنِ اوست
و بنیاد او...

4Q416, fr. 2: ii (=4Q417, fr. 2: ii, 4Q418, 8, 21, 22, 4Q418a)

[زیرا] او رحمتهای خویش را می‌گشاید (جاری می‌سازد)...
...
و تا به همه زندگان روزی برساند.
...
اگر دست خود را بسته (بی سخاوت) نگه دارد
روح همه جسمانیت تباه می‌شود.
... (را) نَبَر...
...
و مرهون... (رهن خود را) سریعاً بپردازد.
اما شما، با او مقیم شوید
زیرا شما باید چشمی به هَمیان پول خود داشته باشید
به‌خاطر دوست خود م[ـازم] طلبکارتان باشید
و شما همه حیاتتان را به‌خاطر او داده اید (؟).
آنچه را که متعلق به اوست فوراً بدهید و هَمیان[ـتان] را ببرید.
روحتان به سبب کارهایتان دچار نقصان نشود
روح مقدس خود را با هیچ ثروتی معاوضه نکنید
زیرا هیچ بهایی با آن برابر نیست...
زیرا هیچ مردی شما را به کنار نمی‌افکند.
وجه او (خدا) را با احترام بجویید

و طبق زبانش با او صحبت کنید
و آنگاه رضایت خویش را خواهید یافت
... نکنید...
فرایض خود را ترک منمایید
و با اسرارتان از خود مراقبت کنید.
اگر او کاری را برایتان تعیین کند که انجام دهید
استراحت نکرده و خواب را به چشمان خود راه ندهید
تا وقتی که (آن را) انجام داده باشید
فرمانـ[ـهای او]...
[و] اضافه نکنید...
و اگر باید حقیر گردد، ... نکنید...
چشمان خود را به بالا گردانده و بنگرید
که غیرت بشر زیاد است
زیرا قلب بیش از هر... فریبکار است
و نیز با حکمت نیکویش به خدمت او پایبند خواهید بود
... با او مشورت خواهید کرد.
و پسر نخست‌زاده‌اش خواهید بود
و (او) بر شما بخشش (خواهد) داشت
همچون انسانی بر تنها پسرش
... زیرا شما خادم و برگزیده او هستید
به... اعتماد نکنید...
و به‌خاطر... بیدار نمانید...
و برای او همچون بنده‌ای باشید...
کسی را که به قوّت شما نیست نزنید
مبادا لغزش خورید و عار شما بسیار افزون گردد.
خود را به ثروت [نفـ]ـروشید
برایتان بهتر است که بنده‌ای در روح باشید.
و به رغبت، آقای خویش را خدمت کنید
و جلال خود را به (هیچ) بهایی نفروشید.
و برای میراث خود پولی به رهن مگذارید
مبادا جسمتان را بی قوّت سازد.

وقتی لباسی نیست خود را با نان سیر نکنید.
وقتی غذایی نیست شراب ننوشید.
وقتی نان ندارید در پی شهوت نباشید.
وقتی تهیدست هستید در نیازمندی‌تان خودستایی نکنید.
مبادا حیات خویش را تنزّل دهید.
ظرف آغوش‌تان (همسرتان) را بی‌حرمتی نکنید.
...

4Q417, fr. 2: i (=4Q416, fr. 2: i)

... هر زمان، تا آنکه شما را پُر نکند
و طبق روح خود به ضدّ وی سخن گوید... بدون ملامت.
شایستگان را بیامرز و...
و تو روح او را فرو نخواهی بلعید
زیرا در نجوا (وحی؟)، فرموده‌ای که...
و او بی درنگ ملامت خود را (به آواز) خوانده است...
از گناهت چشم‌پوشی مکن
زیرا او نیز به اندازه تو پاک است.
زیرا او امیری در میان امیـ[ـران] است
... او انجام خواهد داد.
زیرا چه شگفت است او در همه فعالیت بـ[ـدون]...
بر فرد بیدادگر برای کمک حساب مکن
و نه بر کسی که پر از نفرت است... [جدا از] شرارت اعمالش
در جزایش.
بدان که چگونه با وی گام برداری...
نگذار [تعـ]ـلیم از قلبت جدا شود
و خدا برای تو خواهد بود، برای خودت
بگستر... در فقر خود
زیرا کیست که از یک بینوا ناچیزتر باشد.
وقتی در ماتم هستید، سرخوش نباشید
مبادا همه عمر به مشقّت افتید.
به رازی که درمی‌رسد نگاه کنید

و به منابع (یا: منشأهای) رستگاری چنگ زنید
و بدانید چه کسی باید جلال یا ستم را به میراث ببرد.
آیا آنها... نخواهند...
و برای ماتم آنان، شادی ابدی.
...
حامی معامله خود باشید... همه گناهانتان.
داوری خود را همچون حاکمی عادل اعلام دارید.
... را نبَـ[ـرید]...
و از گناه خود چشم‌پوشی نکنید.
در منازعه خود همچون مرد بینوایی باشید
داوری او... بردن.
آنگاه خدا خواهد دید و غضبش فرو خواهد نشست
و او گناهانتان را خواهد بخشید...
[زیـ]ـرا در برابر خشم او
کسی نمی‌تواند ایستادگی کند
و در داوری او چه کسی پاک است؟
و بدون عذر، ضعیفان چگونه می‌توانند [در برابرش استوار بایستند]؟
و اما شما، اگر به غذا نیاز دارید
نیاز و فراوانی ... شما... بسیار خواهید ساخت.
به سوی اعانت مسرّت او هدایت شوید
و میراث خویش را از او بگیرید
و دوبـ[ـاره] اضافه نکنید...
[با کلام] دهانش هرچه که هست
و هرچه او به شما برای روزی داد، بخورید.
...ـزندگی‌تان. (تهی)
اگر در نیاز خود از مردم پولی قرض بگیرید
روز و شب ... نکنید
و جانتان آرامش نخواهد داشت
[تا وقتی که] به بستانکارِ [خود، پولش را] بپردازید
به او دروغ نگویید تا به سبب آن دچار گناه نشوید
به علاوه، به‌خاطر سرزنش...

بر همسایه او اعتماد نکنید
او در نیازمندی‌تان دست خود را خواهد بست (سخاوتی نشان نخواهد داد)
قوّت شما...
اگر ضربتی خوردید...
از کسی که شما را می‌زند پنهان نشوید
تا او عار شما را آشکار نسازد...

4Q416, fr. 2: iii (=4Q417, fr. 2: ii: 26, 4Q418, 9-10)

...
و به یاد آورید[۴] که بینوا هستید
آنچه از دست بدهید نخواهید یافت...
[اگر کسی] به شما وثیقه‌ای [سپرده است]
دست خود را بر آن منهید مبادا بسوزد
و جسم شما را شعله‌اش فروبلعد.
همـ[ـان گونه که] آن را [گرفته‌اید] بازپس دهید
و اگر مسئولیتی برایش نداشته باشید مسرور خواهید شد.
از کسی که او را نمی‌شناسید هیچ چیز نپذیرید
مبادا فقر شما را بیشتر کند.
اما اگر به اجبار آن را به شما داد، بگذارید وثیقه‌ای باشد تا دَم مرگ
اما نگذارید روحتان را تباه کند.
آنگاه با حقیقت خواهید خفت
و چون بمیرید یاد شما [برای همیشه] گل خواهد [داد]
و نسل شما شادی به میراث خواهد برد.
شما ضعیف هستید، (پس) به هیچ چیز جز میراثتان میل ننمایید
و بلعیده آن نشوید، مبادا مرز خود را تغییر دهید.
اما اگر او (خدا) شما را به جلال برگرداند، در آن گام بردارید
و در برخورد با راز، منشأهای آن را جستجو کنید.
آنگاه خواهید شناخت
میراث او را، و در پاکی گام برخواهید داشت
زیرا خداوند چهره خود را بر همه طریقهایتان تابان خواهد کرد.
او را حرمت نهید که شما را جلال می‌بخشد، و همیشه نامش را بستایید.

زیرا سر شما فوق ذروه کوههاست
و او به شما در میان اشراف کُرسی داده است
و شما را بر آن داشته که بر میراثی از جلال حکم برانید.
همیشه رضایت او را بجوئید.
تو بشری ضعیف هستی، (اما) نگو:
چون ضعیف هستم، معرفت را نخواهم جست.
زیر بار هر قانونی برو
و با هر... قلب خود را تهذیب نما
و اندیشه‌هایت را با انبوهی از فهم.
رازِ پیش‌آینده را جستجو کن
و در همه طریقهای راستی تأمل نما
و همه ریشه‌های بیداد را ببین.
آنگاه خواهی دانست که چه چیز برای بشر تلخ (و دردناک) است
و چه چیزی برای انسان، شیرین
پدرت را در فقر خود بزرگ بدار
و مادرت را در قدمهایت
زیرا پدر او همچون خداست برای مردی
و مادرش همچون حاکمی برای انسانی.
زیرا آنها بوته‌هایی هستند که از آن به دنیا آمده‌اید
و چون او آنان را بر شما حاکم قرار داده است
و قالبی برای روح(؟)، پس ایشان را خدمت کنید
و چون او رازی را که پیش می‌آید بر شما آشکار کرده
به آنان به‌خاطر احترام خودتان احترام بگذارید
و در... درخشش چهره آنان
به‌خاطر زندگی خودتان و برای طول ایّامتان.
و اگر شما نیز همچون... بینوا هستید...
بدون حکم.
در فقر خود همسری اختیار کرده‌اید
نسل ... را ببَرید...
از رازِ پیش‌آینده
وقتی به هم ملحق می‌شوید.

با یار جسم خود گام بردارید...

4Q416, IV (=4Q418, 10: 5-10)

... پدرش و مادرش (را)، و او به [همسرش] خواهد پیوست
[و آنان یک جسم خواهند بود]
او، وی (مرد) را حاکم بر او (زن) قرار داد
و او (زن) را...
او پدرش (پدرِ زن) را حاکم وی قرار نداد.
و وی (زن) را از مادرش جدا کرد
و [شوق او] نسبت به شما [خواهد بود]
[و او] یک جسم برای شما [خواهد بود].
او دخترتان را برای دیگری جدا خواهد کرد
و پسرانتان...
و شما با همسر هم‌آغوشتان یکی می‌شوید
زیرا او جسم ع[ـورت] شماست
و هرکس به غیر از شما بر او فرمان دهد
حدّ حیات خود را تغییر داده است.
او حکمرانی بر روح وی (زن) را به شما داده
تا او (زن) به میل شما رفتار کند.
او (زن) نذورات و پیشکشی‌های از روی میل خود را زیاد نکند...
روح (وی؟) را به خواست نیکوی خود بازآورید
و به اقرار دهان خود فسخ کنید
همه قَسَمهای او (زن) را که با آن نذری نموده است.
و به اراده خود... وی را متوقف سازید...
از لبانتان... او را به‌خاطر خود ببخشید.
نگذارید ... را زیاد کند...

4Q417, 1: i (=4Q418, frs. 43-45:i)

... [و] تو، ای مردِ فهم...
نگاه کن به...
و اسرار شگفت خدای پرهیبت را به دست آور.

... به اسراری که پیش می‌آیند نگاه کن
و کارهای قدیم...
...آنچه بوده و آنچه خواهد بود...
... در هر کار و کا[ر]...
[روز و] شب، او در رازی که پیش می‌آید تفکر می‌کند
و (آن را) همیشه مطالعه می‌نماید.
آنگاه حق و بیداد را خواهید شناخت
حکمت [و بلاهت...]
... در همه طریق‌هایشان.
با جَزایشان.
برای همه دورانهای ابدی و جزای ابدی.
آنگاه تفاوت را خواهید دانست
بین [خو]بی و بدی درباره کارهایشان.
زیرا خدای معرفت بنیاد حقیقت است
و از طریق رازی که پیش می‌آید
بنیاد آن را جدا می‌سازد
کار [دستانش]...
... و در فهم مطلق مکشوف شدند
... اسرار نیّت او
با هدایت کامل او در همه اعمالش.
همیشه این چیزها را مشتاقانه بجویید
و همه نتایج آن را بفهمید.
و آنگاه جلال ابدی را خواهید شناخت
و اسرار عظیمش را، و توانمندی کارهای او را.
و آغاز جزایتان را خواهید دانست
در یادبود زمانی که آمده است.
حکم، ثبت شده و همه جزا معین گردیده است
زیرا امر الهی ثبت (و معین) است
بر همه [رذالتهای] پسران شیث.
و کتاب یادبودی[5] که نزد وی نوشته شده است
برای آنان که این کلام را نگه می‌دارند.

و این مکاشفه ای است که از مراقبه حاصل شده است
در کتاب یادبود.
و او آن را چون میراثی داد
به بشریّت و به همه قوم روح.ع
زیرا شکل (بشر) او الگوی مقدسین شده
اما مراقبه، دیگر به روح جسمانی تعلق ندارد
زیرا آن (جسم) نمی‌تواند بین خـ[ـوبی] و بدی فرق بگذارد
طبق داوری روح خود.
و تو، ای پسرِ فهم، به رازی که پیش می‌آید... نگاه کن...
و میراث زندگان را بشناس
و هدایت و جزادهی او را.
... خواه بزرگ باشد یا کوچک...
شرارت، شما را لمس نکند...
[زیرا هرکس را] که آن [لمس کند]
معصوم نخواهد بود.
طبق میراثش در آن
او شریـ[ـر] خواهد بود...
پسر هوشمندان
در اسرار خود تأمل کنید
و بنیاد...

4Q418, frs. 55

... مراقبتِ (...؟) همیشه در قلب ما خواهد بود...
و اعتماد به خویش در همه طریق هایمان. (تهی)
... معرفت
و ایشان فهـ[ـم] را جستجو نکرده[اند]
[و] ... برنگزیده‌اند. (تهی)
آیا [او] خدای معرفت نیست؟
... بر حقیقت
با استقرار همه [طریق هایشان از فـ]ـهم؟
او برای تمام کسانی که حقیقت را به میراث می‌برند تعیین فرموده

... مراقبتِ (دل)...
صلح و آرامش ندارید...؟
آیا ندانسته[اید] که...؟
زیرا فرشتگان مقدس ... در آسمان
[و]... حقیقت.
و آنان همه ارکان فهم را می‌جویَند
و بر... نظاره می‌کنند
[و ط]بق معرفتشان
گرامی داشته می‌شوند، هریک بیش از دیگری
و مطابق با فَراستش
حرمت او فزونی می‌یابد.
... آیا آنها (فرشتگان؟) مانند بشر بی‌تحرّک‌اند؟
آیا آنها مانند پسر انسان ساکت‌اند؟
آیا نه آنها... ابدیّت...
وارث دارایی ابدی؟
آیا ندیده‌اید...؟

4Q418, fr. 69 (=4Q417, 5: 1-5)

(II)...
و اکنون، ای دلهای ابله
چه چیز نیکوست برای کسی که ... نیست...
[چی]ست سکوت برای کسی که وجود ندارد؟
و داوری چیست اگر اساسی نداشته باشد؟
چرا مردگان بر... خود ناله سر می‌دهند؟
... شما شکل گرفته‌اید...
و بازگشتتان به سوی نابودی ابدی است.
زیرا بیدار خواهد کرد... گناهِ شما را
تاریکی علیه ستیزه شما برمی‌آشوبد.
و همه آنان که تا ابد وجود خواهند داشت
آنان که حقیقت را می‌جویند، از داوری‌تان برخواهند خاست
[و آنگاه] همه دلهای ابله نابود خواهند شد

و پسران بیدادگری دیگر یافت نخواهند شد
[و هـ]ـمه حامیان شرارت شرمسار خواهند شد
بنیانهای فلک آسمان بر داوری‌تان فریاد می‌کشد
و همه... چون رعد خواهند خروشید.
و شما، برگزیدگان حقیقت
و جویندگان [پاکی و] داوا[ری]
... محافظان همه معرفت
چگونه خواهید گفت:
ما برای فهم سختی می‌کشیم
و در جستجوی معرفت هشیار می‌مانیم؟
... و در همه سالهای ابدیّت کسل (و خسته) نمی‌شویم
آیا او در حقیقت برای همیشه مسرور نمی‌شود؟
و معرفت...
پـ[ـسران] آسمان که میراثشان حیات بدی است
آیا به واقع خواهند گفت:
ما در کارهای حقیقت مشقّت کشیده ایم؟
و خود را در همه دورانها خسته کرده‌ایم.
آیا آنها در نور ابدی گام برنمی‌دارند؟
[و جـ]ـلال و شکوه عظیم را [به میراث می‌برند].
...
و تو، ای پسرِ [فهم]...

4Q418, fr. 81 (=4Q423, 8: 1)

لبهای شما دهانه چشمه‌ای است برای برکت مقدسین
و در چشمه ابدی ستایش کرده‌اید...
[مقـ]ـدسین... شما را از هر روح (مقیّد به) جسم جدا کرده‌اند
اما در مورد شما، از همه آنچه که او مکروه می‌دارد جدا شوید
و از همه عار نفس دوری گزینید
زیرا او (خدا) همه را ساخته
و آنها را بر آن داشته که هریک میراثش را به ارث بَرَد
اوست بهره شما و میراثتان در میان ابنای بشر

[و] او شما را [در میـ]ـراثش حاکم قرار داده است.
و در این، شما وی را جلال خواهید داد، در وقف نمودن خود در راه او
وقتی از شما برای همه جهان قدس الأقداس را ساخت
و در همه اینها
او قرعه را (به نام) شما انداخت.
و جلالتان را بسیار افزود
و شما را در میان... نخست زاده خود ساخت
... و من خوبی خود را به شما می‌دهم.
اما در مورد شما، آیا خوبی من برای شما نیست؟
او (خدا) در وفای خود همیشه گام برداشته است.
... کارهایتان.
و اما در مورد شما، از همه تهمت‌زنندگان خود داوری‌هایش را بجویید
با همه... او را دوست بدارید
و با شفقت ابدی، و با رحمت بر همه آنان که کلامش را نگه می‌دارند.
و غیرت او...
و اما شما، او (سرچشمه) فهم را بر شما گشوده است
و شما را بر گنجینه خود حاکم کرده است
و [شما را] آوند راستی قرار داده است
... آنها را با شما...
و با دست شما خشم را از اهل نیکخواهی مانع شده است
و برای دیدن... با شما
و پیش از آنکه شما میراث خود را از دست او (خداوند) بگیرید
مقدسینش را جلال دهید (؟)
و پیش [از]...
... او [چشـ]ـمه همه مقدسین را گشوده است
و هرکسی به نام او مقدس خوانده می‌شود...
... با همه دورانها
زیبایی و شکوه او نهالی ابـ[ـدی] خواهد بود
... همه آنان که زمین را به میراث برده‌اند گام برخواهند داشت (؟)
زیرا در آسمـ[ـان]...
و شما، ای مردِ فهم

اگر او تو را بر آن داشت که بر هنرهای دست تسلط یابی
و معرف[ـت]...
راز (؟) به همه مردان فانی.
و از آنجا شکار خود را خواهی جست
و... بسیار بفهم.
و با همه آموزگاران خود آموختن را زیادتر کنید
... بیاورید از فقر خود
به همه کسانی که رضایت را می‌جویند.
آنگاه برقرار خواهید کرد...
... لبریز خواهید شد
و با نیکویی بسیار اقناع خواهید شد.
با مهارت دستان خود...
زیرا خدا میراثی برای همه [زندگان] معین کرده است
و همه کسانی که در دل، حکیم‌اند، هوشمند گردیده‌اند...

Fr. 103: ii

... زیرا همه آنها زمانهای خود را خواهند جست
و هرکس طبق رضای [خود]...
همچون چشمه آب حیات که رازی در خود دارد.
... با متاع خود آمیخته نشوید که...
چرا آن باید همچون قاطر، آمیخته (دو رگه) باشد؟
و شما همچون کسی مل[ـبّس به مواد درهم] باشید؟
از پشم و کتان
و با گاو و الاغی که به هم بسته شده‌اند کار کنید
محصولتان نیز مانند محصول کسی باشد که بذرهای آمیخته می‌افشاند
تا بذر و حاصل چیده شده و محصول [تاکستان] مقدس باشد
...

4Q423, frs. 1, 2

... و هر میوه ای که رشد کرده است
و هر درختی که دلپذیر است
و مطلوب، که فهم بار می‌دهد.

آیا این باغی دل[ـپذیر و مطلوب] نیست؟
که فهم زیاد بار می‌آورد؟
او تو (آدم) را قادر ساخت که بر آن تسلط داشته باشی
تا آن را زراعت کنی و از آن محافظت نمایی. (تهی)
... [خاک] برایت خار و شوک بار می‌دهد
و قوّتش را به تو نمی‌دهد
... به‌خاطر بی‌ایمانی تو. (تهی)
... او (حوا) به دنیا آورد
و همه مقاصد او که باردار [شده]...
... همه اسرارتان... و همه امورتان.
زیرا آن [برایتان] هرچیزی بار خواهد داد...
[با دانستن] بدی، با دانستن خوبی...

4Q423, fr. 5

و زینهار، مبادا شما... مجازات قورح[۷] (را).
و چون او گوشِ شما را شنوا کرده...
... و امیر مردم شما...
او میراث همه حاکمان را تقسیم کرده است
و شکل‌دهی هر [عمـ]ـل در دست اوست.
او جزای [کارهایشان را می‌داند]
[و] همه آنان را به حق دا[وری می‌کند].
او پسران و پدران را می‌بیند
[افراد در حال سیر] (تازه ایمانها) با همه اهالی.
او سخن خواهد گفت...
[اگر تو بـ]ـاغبانی هستی
به موسم‌های تابستان توجه کن
و محصول خود را در وقتش جمع‌آوری کن
و دوره‌ی ...
... نیکی با بدی.
محصول و کار خود را مراقبت کن
در مشقّت خود بیندیش... خوبها و بدها

مرد هوشمند با (مرد) ابله

...

پی‌نوشت‌ها

1. Sapiential Work (ii).
2. T. Elgvin.

۳. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
J. Strugnell and D. J. Harrington, *DJD*, XXXIV, Pp. 1-503 (4Q415-418c and 1Q26); T. Elgvin, ibid, Pp. 505-33 (4Q23); cf. T. Elgvin, 'The Reconstruction of Sapiental Work A', *RQ* 16 (1995), Pp. 559-80.

۴. بعضی از افعال مخاطب در این قسمت به صیغه مفرد و بعضی به صیغه جمع هستند. با آنکه در ترجمه انگلیسی پروفسور ورمش این دو نوع فعل به یک شکل آورده شده اند، ولی ما سعی کرده‌ایم هریک از افعال بر اساس مفهوم و سیاق عبارات به‌درستی آورده شوند - م.

۵. اصطلاح «کتاب یادبود» را معادل با آنچه مترجم انگلیسی به صورت «The Book of Memorial» آورده انتخاب کرده‌ایم. اما شاید عبارت «کتاب ذکر» مناسبتر باشد - م.

۶. مقصود، روح‌القدس است، و «قوم روح» اشاره به قومی است که پیامبران در میانشان زیاد باشند، یعنی قوم یهود - م.

7. Korah.

نوشته حکیمانه‌ای از عهد عتیق «iii»: طریق‌های پاکی[1]

(4Q420-21)

دو دست‌نویس به‌شدت تکّه‌تکّه از یک تألیف حکمت‌آمیز رفتار مرد پاک را با کلمات کلی به تصویر می‌کشد. با این حال، چون مجموعه لغات موجود در طومار «4Q421» تداعی‌کننده همان کلمات مورد استفاده در متن «قانون جامعه» است تمام اثر را می‌توان جزء نوشته‌های فرقه‌ای دسته‌بندی کرد.[2]

4Q420, fr. 1 (4Q421, fr. 1: ii)

(II) تا پاکی را در طریق‌های خداوند انجام دهید (4Q421, 1: ii).
... او پیش از آنکه شنیده باشد پاسخ نخواهد داد
و پیش از آنکه فهمی به دست آورده باشد سخن نخواهد گفت.
او با شکیبایی پاسخ می‌دهد و ... کلامی خواهد گفت.
او راستی (و) داوری را خواهد جست
و با جستجوی پاکی نتیجه آن را خواهد دانست.
مرد فروتن و خاضع به عقب بازنخواهدگشت
تا وقتی که...
مرد با ایمان از طریق‌های پاکی جدا نخواهد شد
و قلب خود را بر... قرار خواهد داد
و استخوانها(ی) دستانش را بر...
او به سبب پاکی بازرهانیده خواهد شد
از طریق فهم... زمینهایش.
قلمرو آش...
تا [به پا]کی [عمل کند]...

4Q421, fr. 1a: i

... [او همه] حکمت، معرفت، فهم، و چیزهای خوبش را [به جامعه خداوند خواهد آورد]...[۳] تا همه (جایگیری) یکی پیش از دیگری را تنظیم کند... گروه اول فرو خواهند افتاد. و بدین گونه، آنها عازم خواهند شد...[۴]

پی‌نوشت‌ها

1. Sapiential Work (iii): Ways of Righteousness.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

T. Elgvin, *DJD*, XX, Pp. 173-202.

3. cf. 1QS, I: 11-12.

4. cf. 1QS, II: 21-23.

نوشته حکیمانه‌ای از عهد عتیق: تألیف تعلیم‌گونه[1]

(4Q424)

هدف اصلی این تألیف منظوم، تعلیم این موضوع به مرد پاک و عادل است که چگونه پیشرفت حکمت را با نسپردن تبلیغ آن به افراد بی‌صلاحیت، تضمین کند. این نوشته از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی به نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد.[2]

Fr. 1

... و او ساختن آن را اختیار خواهد کرد
و بر دیوار آن گچ خواهد مالید.
او همچنین... به سبب باران شکننده خواهد شد.
در جمع ریاکاران قاعده‌ای میاموز
و با (فرد) مردّد به درون کوره نرو
زیرا او چون سرب (به راحتی) آب خواهد شد
و در برابر آتش تاب نخواهد آورد...
و چیز ظریف را به دست مردی خواب‌آلوده نسپار
زیرا او با کار تو به ملایمت رفتار نخواهد کرد...
نفرست... آموزنده (؟)
زیرا او راههایت را هموار نخواهد کرد.
فرد غُرغُرکننده را برای تحصیل پول جهت نیازت نـ[ـفرست...]
و به مردی که لبهای پیچ‌خورده دارد اعتماد نکن
[زیرا] او مسلّماً داوری تو را با لبهایش خواهد گرداند.
میل او از حقیقت پیروی نخواهد کرد
... با ثمر لبانش.
مرد لئیم را مسئول پو[ل] نکن

... غذایت را باب میلت اندازه بگیرد (؟)...
... آنان که مقدار زیادی... بیاورند...
اما در وقت جمع‌کردن، خدانشناس خواهد بود.
... بی حوصله... نادان
زیرا او مطمئناً همه آنها را فرو خواهد بلعید...

Fr. 3

... و او کار خود را با سنجش آن انجام نمی‌دهد.
مردی که پیش از تحقیق، داوری می‌کند
و کسی که پیش از ... باور می‌کند
او را مسئول کسانی که جویای معرفت اند قرار نده
زیرا او شیوه آنان را نخواهد فهمید
تا پاکان را موجّه دانسته و شریران را [شریر] اعلام کند؛ او نیز باید تحقیر شود.
مردی کور را برای آوردن بینش جهت استواران نفرست
به [همین ترتیب] مردی را که به دشواری می‌شنود برای استفسار به داوری نفرست
زیرا او نزاعی را بین مردم فرو نخواهد نشاند.
مانند کسی که ... (را؟) در باد پراکنده می‌سازد...
... کسی که نمی‌آزماید...
چنین است کسی که در گوشی سخن می‌گوید که نمی‌شنود
و با مردی تکلّم می‌کند که که از طریق روحی، در خواب عمیق است...
مرد چرب دل (سخت دل) را به استحصال اندیشه‌ها نفرست
زیرا حکمت قلب او پنهان است
و او مسئول [دل خود] نخواهد بود
و حکمت را برای دستان خود نخواهد یافت.
مرد هوشمند، ف[ـهم] را به دست می‌آورد
مرد آگاه حکمت را پیش می‌آورد...
مرد ثابت قدم از عدالت محظوظ می‌شود
مرد حق از ... [شاد می‌شود]...
مرد توانمند نسبت به ... غیرت می‌ورزد...
او حریف همه تغییردهندگانِ حدود است
... پاکی برای ضعیفانِ...

او با همه آنان که حدود را جابجا می‌کنند منازعه می‌کند.
مرد مهربان به بینوایان صدقه می‌دهد.
او نگران همه کسانی است که مالی ندارند.
پسران پاکی...

پی‌نوشت‌ها

1. A Sapiential Work: Instruction-like Composition.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
S. Tanzer, *DJD*, XXXVI, Pp. 333-46.

دو طریق[1]

(4Q473)

این متن قطعه‌قطعه که تحت تأثیر فرازی از تورات[2] نوشته شده، از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی به پایان قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد، و از نوع همان «تعلیم درباره دو روح» مورد اشاره در متن «قانون جامعه»[3] است.[4]

* * *

... و او [پیش از شما] د[و] راه قرار داده، که یکی از آنها خو[ب و یکی دیگر، بد است]. [اگر راه خوب را برگزینید] او شما را برکت خواهد داد. اما اگر در راه [بد] گام بردارید [شما را لعنت خواهد کرد]... و در [خیـ]ـمه هایتان، و او (خدا) شما را با... نابود خواهد کرد... و زنگار، برف، یخ و تگر[گ]... با همه.

پی‌نوشت‌ها

1. The Two Ways.

۲. تثنیه ۱۱: ۲۶-۲۸.

3. 1QS, III: 13-IV: 25.

۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

T. Elgvin, *DJD*, XXII, Pp. 289-99.

جانم را برکت ده![1]

(*Barki nafshi*[a-e], 4Q434-8)

از غار ۴، پنج نسخه خطی از یک اثر منظوم به دست آمده که با کلمات آغازین نخستین بند آن به شکل «بَرکی نَفشی» (یا: جانم را برکت ده) شناخته می‌شود. نسخه ششمی هم موسوم به «4Q439» هست که گفته می‌شود از نوع همان اثر است. بخشهای ترجمه‌شده بی‌شباهت به سرودهای سپاس نیستند اما مضامین فرقه‌ای ندارند.[2]

4Q434, fr. 1

جانم را برکت ده، پروردگارا!
برای همه عظمتهای او تا ابد
و باشد که نامش مبارک گردد.
زیرا او جان ضعیفان را نجات بخشیده است
و فروافتادگان را حقیر نداشته است
و مصیبت‌زدگی محرومان را فراموش نکرده است
او چشمانش را بر عُسرت‌دیدگان گشوده است
و فریاد یتیمان را شنیده است
و گوشهای خود را به سوی فریاد ایشان گردانده است.
او با شفقت فراوان خود بر فروافتادگان مهربان شده است
و چشمانشان را برای دیدن طریقهایش گشوده است
و گ[و]شهای[شا]ن را برای شنیدن تعلیم خود.
او گوشت قلفه قلب ایشان را مختون نموده است
و به سبب مهربانی‌اش آنان را نجات بخشیده است
و قدمهای ایشان را به سوی راه (راست) هدایت فرموده است.
او آنها را درمیان انبوه مصیبتشان رها ننموده است
و به دست خشونت هم نسپرده است

و نه با شریران داوری‌شان کرده است.
[او] خشم خود را به ضد ایشان [روا] نـ[ـداشته است]
و آنها را در خشم خود نیز نابود نساخته است.
درحالی‌که همه غضب توفنده او بیزاری نمی‌رویاند (؟)
او آنها را در آتش حمیّت خود مجازات نکرده است
بلکه با فراوانی رحمت خویش داوری کرده است.
داوری‌های چشمان او (؟) باید آنها را می‌آزمود
و او رحمتهای فراوانش را در میان اقوام آورده است
[و] ایشان را [از دست] مردمان رهایی داده است.
او آنان را (در میان) توده اقوام داوری نکرده است
و در میان مردمان هم مجازاتـ[ـشان] ننموده است.
بلکه ایشان را در ... [خود] مستور داشت
او در برابر آنها تاریکی را به نور مبدّل کرده است
و مکانها را تا به زمین فرود آورده است
او فراوانی صلح و حقیقت را بر آنان آشکار کرده است
روح ایشان را سنجیده
و کلماتشان را با وزن، تثبیت کرده است
و آنان را بر آن داشته که چون نی لَبَکها آواز بخوانند (؟)
او قلبی [کامل] بدیشان داده است
و آنان در ر[اه قلب او] گام برداشته‌اند
نیز، او آنها را بر آن داشته که به ر[اه قلبش] نزدیک شوند
زیرا آنها روح خود را ملتزم نموده‌اند
آنان را فرستاد و پوشانید و فرمود تا هیچ بلایی [به ایشان آسیب نرساند].
فرشته او اُردویش را در اطراف ایشان مستقر ساخت
او از آنها محافظت می‌کند مبادا [دشمن؟] ایشان را نابود کند.

Fr. 1: ii

(II) ... او در مصیبت [ایشان و] شدا[ئـ]ـد، [و] آنان را [از] همه مصائب رهـ[ـانیـ]ـد.
... و تو برای آنان به ضد پسران بشر انجام داده‌ای و به‌خاطر خود، ایشان را رهانیده‌ای.
... و آنان برای رذالت خود و شرارت پدرانشان کفاره دادند
و در آ[ب]... کفاره دادند

... با مجازاتهای تو و به راهی که دوباره تعلیم فرمودی...

Fr. 2

... برای راحتی زن بینوا برای ماتمش...
... امّتها برای [تخـ]ـریب و او مردمان را محو خواهد کرد.
و شریران...
کارهای آسمان و زمین را دوباره انجام ده
و آنان خوشی نموده و [همه زمین] از جلال او پر خواهد شد
او [برای گناه] ایشان کفاره خواهد داد و نیکویی بسیار، ایشان را آرامش خواهد داد.
... خوردن ثمر و نیکویی آن.
همچون مردی که مادرش او را آرام می‌کند، او نیز همان گونه ایشان را در اورشلـ[ـیم] آرامش خواهد بخشید.
[همچون دامادی] با عروس، او نیز به همان گونه با وی [تاا]بد ساکن خواهد [بود].
[زیـ]ـرا اورنگ او تا ابدالآباد است و جلالش
... و همه امّتها.
... سپا[ه آسمان] در آن و [سـ]ـرزمین دل انگیزشان خواهد بود
من ... را مبارک می‌خوانم...
... مبارک باد نام آن وجود متعـ[ـال] ...

Fr. 7b

... بهره‌هایشان از صحـ[ـرا به] دروازه امید.
و او با آنان عهدی بست
برای صلح داشتن با پرندگان [آسما]ن و چهارپایان مزرعه.
او دشمنانشان را کود زمین ساخت، (و) ادوم و موآب را با خاک یکسان کرد...

(«4Q436» که با «4Q435, i» تلفیق شده است)

(I) فهم برای قوّت قلب توبه‌کار و روح (که) تا ابد در آن (است)؛ برای آرامش ضعیفان در وقت عُسرتشان و دستان فروافتادگان تا شاید برخیزند. برای ساختن ابزار معرفت؛ برای معرفت دادن به حکیمان و ثابت قدمان جهت افزایش فهم؛ تا شاید کارهایت را که در سالهای قدیم، در سالهای همه نسلها انجام دادی بفهمند. فهم ابدی که... نزد من، و تو شریعتت را پیش من نگه می‌داری و عهد خود را به من سپرده‌ای. و دل را قوّت می‌بخشی... تا در راههایت گام بردارد. قلب مرا دیده‌ای و قُلوه‌هایم (عواطفم) را تیز گردانیده‌ای تا فرایضت را فراموش نکنند... تو... شریعتت را... تو قُلوه‌هایم

را گشوده‌ای و مرا قوی گردانیده‌ای تا طریقهایت را تعاقب کنم... تو زبانم را به شمشیری تیز تبدیل کرده ای و زبانم را برای کلمات قداست گشوده ای. و تو [بر آنها] نظم و قانون قرار داده‌ای تا در کارهای بشر، در نجوای لبانش دخالت نکنند. تو پاهایم را قوی کرده‌ای... و با دست خود دست راستم را قوی نموده‌ای. و تو مرا به [راه] راس[ت] فرستاده‌ای.

تو ... (را؟) از من رانده‌ای. و قلبی پاک به جایش نهاده‌ای. تو طبع شرّ را [از]... [من] رانده‌ای...

(II) و تو [روح قداس]ت را در قلبم قرار داده‌ای و چشمان زنا را از من رانده‌ای. و تو به... [راه]هایت نگریسته‌ای... تو از من گردن خشک (تکبّر) را برداشته‌ای و به جایش فروتنی گذاشته‌ای. تو [از من] طغیان خشم را برداشته‌ای و روح شکیبایی در من نهاده‌ای (4Q435, fr. 1). یک قلب والا و چشمانی ارجمند ... از من ... به من. تو روح دروغها را زدوده ای (4Q435,i)... به من داده ای...

(«4Q437» که با «4Q434-5» تلفیق شده است)

Fr. 2: i

(I) ... از انجمن جویندگانِ...
آنان [دامی را] مخفی داشته‌اند تا مرا بگیرند و جا[نم] را تعاقب کنند.
[شمشی]رشان قلبشان را پاره کرد و کمانهایشان شکسته شد.
[به‌خاطر همه ای]ن من نامت را در طول حیاتم مبارک خواهم خواند
زیرا مرا از تله امّتها... [مردم]ان... رهانیده‌ای...
رحمتهایت سپری در اطراف من‌اند و تو جانم را در میان امّتها حفظ کرده‌ای...
تو دوستانم را شرمسار من قرار [ن]دادی.
من فرایضت را فراموش نکرده‌ام.
در مصیبت جان[م مرا رها ننموده‌ای]
[و] روی خود را از تضرّعات من پنهان نداشته‌ای.
تو همه ناله‌های مرا دیده‌ای و پستی[های] مرا...
وقتی روح من به ضعف می‌گرایید، به صدایم گوش فرا داده‌ای.
[تو مرا] در ترکش خود [نهان] کرده‌ای [و]... مرا (به من؟).
تو از من تیری نوک تیز ساخته‌ای؛ تو مرا در مخفیگاه پیروزی‌ات پنهان کرده‌ای.
[... و] تو [از گِل] مرا بیرون کشیده‌ای مبادا در آن فرو روم
و از جریان (هجوم) امتها (غیریهودیان) مبادا مرا بروبَد
و از... و من در اعماقش غوطه خوردم
و تو جانم را از جهنم بیرون کشیده‌ای.

تو [در پیش] من حیات قرار داده‌ای.
و تو انجمن مردان عظمتها را در برابرم نشانده‌ای.
و تو در میان فرزندان پاکی مرا آسوده کرده‌ای.
و بر اساس خط داوری جانم را شاد کرده‌ای
و طبق میزان عدالت روحم را زنده گردانیده‌ای.
پروردگار را با هما[ـه توانم] مبارک می‌خوانم، [و می‌ستایم]
[نا]یکویی او را با شادی دل خود.
تو را به یاد آورده‌ام پروردگارا، و قلبم محکم است نا[ز]د تو.
به رهانندگی تو امید بسته‌ام، پروردگارا... به یاد آورده‌ام.
و قلبم مسرور شده و شاخم به سوی تو بلند می‌شود
جانم تشنه است. جانا[ـم] به تو [می]پیوندد. در کارهایت تفکر خواهم کرد.
تو را در [بستا]ر خود طی پاسهای شب به یاد آورده‌ام.

پی‌نوشت‌ها

1. Bless My Soul.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
M. Weinfeld and D. Seely, *DJD*, XXIX, Pp. 255-334.

سوگواری یک پیشوا[1]

(4Q439)

دو قطعه کوچک از یک سوگنامه منظوم که نویسنده‌اش فردی صاحب‌مقام است، باقی مانده است. متن، کوچکتر از آن است که به ما اجازه دهد تعیین کنیم که آیا این کلمات واقعاً متعلق به یکی از سران جامعه فرقه است یا آنکه صرفاً به او نسبت داده شده است.[2]

Fr. 1: i

(1) ... [برای] جمع کردن پاک[ـان] قوم من در استقرار راه زندگی...
[تا] افراد جمع مرا به میثاق [وارد] کنی... میراث من.
به همین دلیل چشمانم چشمه آب‌اند ... مقررات، و آنان که از پی ایشان می‌ایستند، که...
و اینک همه شهر من به خارها مبدّل شده است...
[ای]نک همه داورانم ابل[ه] شده‌اند...
پاکانم ساده‌لوح، ک[ه]... خائنان...

پی‌نوشت‌ها

1. A Leader's Lament.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
M. Weinfeld and D. Seely, *DJD*, XXIX, Pp. 335-41.

جنگ با ارواح شر[1]

(4Q444)

از این دعا شش قطعه کوچک باقی مانده و هدف اصلی خواننده آن، لعن ارواح شرارت است. اسلوب این دعا، همان اسلوب طومار «4Q510-11» است.[2]

Fr. 1-4: i

(I) اما من، به‌خاطر خشیتم از خداوند، او دهانم را گشوده است.
و از طریق روح مقدسش... حقیقت برای همه [اینها].
آنها در جسم من ارواح منازعه شده‌اند
فرایـ[ـض]... [از] قالب جسم.
و خداوند در د[لم] قرار داده
روح معرفت و فهم، راستی و پاکی را...
و خودت را با فرایض خداوند مستحکم نما
و برای جنگ با روح شرارت و نه...
داوری‌هایش. ملعون باد...

پی‌نوشت‌ها

1. Fight Against Evil Spirits.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
E. Chazon, *DJD*, XXIX, Pp. 367-78.

آوازهای یک حکیم[1]

(4Q510-11)

بریده‌هایی از دو نسخه خطی از غار ۴ آمیزه‌ای از مزامیر عهد عتیق و اشعار مربوط به اخراج ارواح خبیثه را ارائه می‌کنند. ویراستار آنها، ام. بایه خط این نسخه‌ها را متعلق به پایان قرن اول پیش از میلاد یا آغاز عصر میلادی دانسته است. قطعه اول فهرست جالبی از نامهای شیاطین را در بر دارد.

4Q510

... ستایشها. نیـ[ـایشهایی برای شـ]ـاه جلال. کلمات سپاس‌گزاری در مزامیرِ... برای خدای معرفت، شکوه قدرت، خدای خدایان، پروردگار همه مقدسین. سلط[ـه او] بر همه توانمندانِ نیرومند است و با قدرت توانایی خود همه بیمناک گشته و پراکنده می‌شوند، و با تلألؤ منزلـ[ـگاه] جلال شاهانه‌اش روی به فرار می‌نهند. و من، (که) استاد (هستم)، عظمت زیبایی او را برای بیم دادن و ترسـ[ـاندن] همه ارواح فرشتگان نابودگر و ارواح حرام‌زادگان، شیاطین، لیلیت، جیغ‌زنندگان (؟)، [توله‌ها...] اعلام می‌دارم، همانان که ناگهان ضربه می‌زنند تا روح فهم را گمراه نموده و قلبشان و ... شان را بترسانند... در روزگار غلبه شرارت و اوقات معین برای تحقیر پسران نو[ر]، در گناه روزگاران آنان که از ستم ضربه خوردند، نه برای نابودی ابدی بلکه برای تحقیر گناه. ای پاکان، خداوند عظمتها را تجلیل گویید. مزامیر من برای ثابت‌قدمان است... باشد که همه کسانی که طریقتشان کامل است او را تمجید کنند.

4Q511, fr. 1

... [بر زمـ]ـین و در همه ارواح غلبه او، همیشه. دریاها و همه مخلوقاتی که در آنها زنده‌اند او را در تلاطم خود مـ[ـبارک] بخوانند. باشد که آنها اعلام کنند ... زیبایی همه ایشان را. آنان در برابر خدای عدالت با فریادهای رستگاری شادی کنند، زیرا دیگر نابودگری در قلمرو ایشان نخواهد بود، و نه روح شرارتی در آنجا گام خواهد برداشت. زیرا جلال خدای معرفت در کلماتش ساطع شده و هیچ یک از پسران رذالت تاب پایداری نخواهند داشت.

Fr. 2

(I) برای استاد. [اولین] آواز. نام قداستش را بستائید. همه آنان که [عدالت] را می‌شناسند، او را به جلال یاد می‌کنند... او بر ریاست حکومتها بدون... پایان داد... [شادی] ابدی و حیات جاودان، تا نور را بتاباند... [گ]روه او بهترینِ (نسل) یعقوب و میراث خ[د]اوند است... اسرائیل... آنان که از راه خدا و گذرگ[اه ق]داستش برای مقدسین قومش محافظت می‌کنند. با معرفت تمییزدهنده [خ]داوند، او اسرائیل را در دوازده اردو جای داد... گروه خداوند با فرشتگ[ان] روشنان جلالش. ستایشها به نام او... او برقرار داشته برای عید سال و برای حکومتی کلی که [در] جماعت [خدا] طبق جلال [او] گام بردارند [و] در گروه مردمِ اورنگ وی[۲] خدمت نمایند. زیرا خدایِ ...

Fr. 8

[برای استاد]. دومین [آ]واز برای ترساندن آنان که او را می‌ترسانند...

Fr. 18

(II) من همه کارهای ناپاکی را مکروه داشته‌ام. زیرا خدا معرفت فهم را در قلب من درخشان کرده است. فقط ملامتگران به انحراف من (می‌پردازند)، و داوران مؤمن به همه خطای گناه آلود من. زیرا خدا داور من است و با دست یک بیگانه [او] نخواهد...

Fr. 28-9

... [آنان] با هلهله شادی در خدا شادمانند. و من [ت]و [را سپاس خواهم گفت]، زیرا تو به‌خاطر جلالت معرفت را در ارکان خاک من [ن]هادی تا [تو را] بست[ایم]... قالبم از مجسمه‌ای [از گِل] شکل یافت و از تاریکی سرشته شدم... و رذالت در اندامهای جسم من ...

Fr. 30

تو مختوم کرده‌ای... [زم]ین... و آنها عمیق‌اند. [آسمانها، و آسمانهای] آسمانها، و ژرفاها و [جاهای] تار[یک زمین]... تو، ای خدای من، همه آنها را مختوم فرموده‌ای و کسی نیست که (آنها را) بگشاید... آیا کسی (می‌تواند) با گودی کف دست یک انسان آب (بحر) محیط را اندازه بگیرد؟ آیا [آسمانها با وجب (انگشتان) اندازه‌گیری می‌شوند]؟ در ثلث (یک واحد حجم) آیا کسی می‌تواند خاک زمین را برگیرد، و کوهها را در ترازویی وزن کند، یا تپه‌ها را در میزانها؟ بشر اینها را پدید نیاورده است. چگونه می‌تواند روح [خدا] را بسنجد؟

Fr. 35

... خدا در همه جسم، و مجازات انتقام‌جویانه برای نابود کردن شرارت، و برای برافروخته شدن

خشم خداوند بر آنان که هفت بار مهذّب شدند. خدا (بعضی) از مقدسین را همچون حرم ابدی برای خود تقدیـ[ـس] خواهد کرد، و پاکی در میان تطهیرشدگان باقی خواهد ماند. آنان کاهن خواهند بود، قوم پاک او، قشون او، خادمان، (و) فرشتگان جلال او. آنها او را با عجایب شگفت می‌ستایند. من، من خشیت الهی را در دورانهای نسلهایم منتشر کردم تا نام... را به جلال یاد کنم... [برای ترساندن] همـ[ـه] ارواح حرام‌زادگان با نیروی او، درحالی‌که آنها را با ترس [او] منقاد کرده‌ام...

Frs. 63-4

(II) ... نام تو را مبارک می‌خوانم و در دوره‌های معین عظمتهایت را برمی‌شمارم و آنها را چون فرایض ستایشهای جلالت ثبت خواهم نمود. در آغاز هر اندیشه قلبی آگاه، و (با) نثار آنچه از لبان پاک وقتی برای همه پرستش راستین آماده است جاری می‌شود، و با همه...

Fr. 63

(III) اما من، زبانم پاکی تو را می‌ستاید، زیرا تو آن را روان گردانیده‌ای. تو بر لبان من چشمه‌ای از ستایش و در دلم راز آغاز همه کارهای بشری و انجام اعمال کمال طریق و داوریها درباره همه خدمتی که آنان نموده‌اند قرار داده‌ای، که عادلان را با راستی تو موجّه می‌کند و شریران را برای خطایشان محکوم می‌سازد. برای اعلام صلح به همه مردان میثاق و برکشیدن فریادی مهیب از آوخ برای همه کسانی که آن را نقض کردند... **(IV)** باشد که آنان همیشه، همه کارهایت را مبارک خوانند و نامت مبارک باشد تا ابدالآباد. آمین، آمین.

پی‌نوشت‌ها

1. Songs of the Sage.

۲. یعنی قومی که مطیع او هستند و در برابر تخت پادشاهی‌اش به خدمت ایستاده‌اند- م.

«خوش‌به‌حال»ها[1]

(4Q525)

این قطعه شعر حکمت آمیز شامل پنجاه تکّه طومار بسیار کوچک است که از غار ۴ به دست آمده و از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی به نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد. عنوانی که بدان داده شده، به‌خاطر استفاده مکرّر اشعار از عبارت «مبارک» (در عبری: عَشرِ= عیش و عشرت، خوشی) است که از مزامیر[2] الگوبرداری شده و یادآور قطعه «خوشا به حالها» در انجیل متی[3] است. تفاوت ساختاری اصلی بین عبارات مندرج در انجیل متّی و طومار «4Q525»، آن است که اولی هر بار پاداش تقوا را برای کسانی که تبرّک یافته‌اند فهرست می‌کند، درحالی‌که متن طوماری مذکور، مشابه‌سازی های معمولی و عمدتاً از جنبه منفی آن را ارائه می‌دهد.[4]

Fr. 2

(II) [خوش به حال]... با دلی پاک.
و با زبانش سعایت نمی‌کند.
خوش به حال آنان که به قواعد (حکمت) او پایبندند
و به راههای ستم نمی‌روند.
خوش به حال کسانی که از او مسرورند
و در راههای بلاهت پیش نمی‌روند.
خوش به حال آنان که با دستان پاک، او را می‌جویند
و با دلی خیانت پیشه، به جستجوی او نمی‌روند.
خوش به حال مردی که حکمت را به دست آورده است
و (طبق) شریعت آن وجود متعال گام بر می‌دارد.
او قلبش را به راههایش هدایت می‌کند
و خود را با اصلاحات او بازمی‌دارد
و همیشه در تنبیهات او لذت می‌برد.
وقتی عُسرت می‌بیند او را رها نمی‌کند

و در زمان مشقت او را وانمی‌گذارد.
او وی را [در روز] ترس فراموش نخواهد کرد
و وقتی جانش مصیبت زده است او را حقیر نخواهد داشت.
زیرا همیشه در او تفکر خواهد کرد.
و در عُسرتش [وی را؟] در نظر می‌آورد.
...
[او وی را] پیش چشمان خود [قرار می‌دهد].
تا در راههای [بلاهت] گام برندارد.
...

Fr. 5

...
[میرا]ث خود را [به امّتها] واگذار [نکن]
و نه بهره خود را به بیگانگان...
زیرا حکیمان... با شیرینی (مسرّت) تعلیم خواهند داد.
کسانی که از خدا [خـ]ـشیت دارند طریقهای (حکمتش) را رعایت می‌کنند
و در [همه] فرایضش گام برمی‌دارند
و اصلاحاتش را ردّ نمی‌نمایند.
هوشمندان بیرون خواهند آورد...
[و همه] کسانی که در کمال قدم برمی‌دارند
بیداد را کنار می‌زنند
اما نصایحش را کنار نخواهند گذاشت
و ... [او را با خود] برمی‌دارند
عاقلان راههایش را تشخیص خواهند داد
[و در] اعماق (مشیّت؟) او [تفکر می‌کنند؟]
... خواهند نگریست.
آنان که خدا را دوست دارند به آن (حکمت) بازخواهند گشت...

Fr. 14: ii

(II) ... پاهایتان در جایی گشوده [گام] بر خواهد داشت و بر زمیـ[ـن د]شمنتان پیش خواهید رفت.
[خدا را با همه قلب خود و با همه] جان خود دوست خواهید داشت
و او شما را از هر بدی خواهد رهانید.

وحشت بر شما نخواهد آمد... او شما را وارث قرار خواهد داد.
او ایّامتان را با نیکویی پر خواهد کرد و شما در سلامت عظیم گام برخواهید [داشت].
... جلال را به میراث خواهید برد.
و فرجام شما در قرارگاه ابدی خواهد بود...
و همه آنان که شما را می‌شناسند با هم در پیروی از تعلیم شما گام برخواهند داشت.
... با هم مویه کرده و شما را در طریق‌هایتان به یاد خواهند آورد.
زیرا شما... نـ[ـیکو] بودید...
و اکنون، به من گوش کن، ای مردِ فهم
و بگذار ذهنت به گفـ[ـته‌های لبانم] متوجّه گردد.
بگذار معرفت به قلبت (لفظاً: شکمت) وارد شود...
گفته‌هایـ[ـت] را با فروتنی خالص بیان کن [و]... [نـ]ـده...
علیه کلمات دوست خود [نـ]ـگرد تا او نخواهد... برای تو.
به کسی که به تو گوش می‌دهد پاسخ بده بدان گونه که در خور اوست.
بِهوش باش...
اندیشه‌ات را بیرون [مـ]ـریز پیش از آنکه کلماتشان را شنیده باشی... به فراوانی.
ابتدا به گفته آنان گوش کن و بعد پاسخ بده
آنها را [با] شکیبایی [بسیار] بیان کن و در میان امیران به درستی پاسخ بده.
... با لبهایت و لغزش‌دهنده‌ای از زبان.
بسیار بِهوش باش... مبادا لبانت تو را بگیرند
همچنین افتاده در تله زبانـ[ـت]...
... کلمات ناشایست... از من و گردانیده شد...

پی‌نوشت‌ها

1. Beatitudes.

۲. مزامیر ۱: ۱.
۳. متی ۵: ۳-۱۱.
۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
E. Puech, *DJD*, XXV, Pp. 115-78.

بخش ششم

تفاسیر کتاب مقدس

یادداشت مقدماتی

پنج نوع تفسیر کتاب مقدس، به شرح زیر، از غارهای قمران به دست آمده است:

نوع اول، تفسیری با کمترین تکامل، در مجموعه‌ای از متون است که اصطلاحاً «اسفار خمسه بازنویسی شده»[1] خوانده می‌شود و حاوی متن «شبه‌سنّتی»[2] کتاب مقدس است، که گهگاه دوباره تنظیم و تکمیل گردیده است. طومارهای «4Q158»، «4Q364-7»، «4Q422» و «4Q382» به همین گروه تعلق دارند. طومار معبد (11Q19-20) نیز می‌تواند متعلق به همین گروه دانسته شود، همچنین ترجمه‌های کاملاً لفظی (اما نه‌چندان دقیق) آرامی یا ترگومهای کتابهای مقدس عبری («4Q156-7»؛ «11Q10») که به آنها باید قطعات کوچکی از کتاب مقدس یونانی مکشوفه در غارهای ۴ و ۷ را نیز اضافه کرد.

نوع دوم، که با کتاب مجعول پیدایش شناخته می‌شود، برای این تدوین شده که داستان مندرج در کتاب مقدس را با ارائه مطالبی بیشتر، و هماهنگ کردن جملات متناقض و تفسیر مجدد هر بندی از آن که دارای خطا به نظر می‌رسد، در پرتو معیارها و باورهای زمانه، مفهوم‌تر و جذاب‌تر نماید. به شیوه‌ای کمابیش مشابه، تفسیری بر سِفر پیدایش از غار ۴، موسوم به «4Q252» می‌کوشد وقایع‌نگاری ماجرای طوفان نوح را بر تقویم فرقه‌ای خاص جامعه قمران تطبیق دهد.

نوع سوم، جدا از متن اصلی کتاب مقدس است و با تکیه بر یک یا چند فقره از آن، داستانی تازه می‌سازد. در میان بقیه، «موعظه» منضمّ به «داستان طوفان» (4Q370, 185)، «کلمات موسی» (1Q22)، متون «اورشلیم نو» (4Q554-5, 5Q15)، و «دعای نبونید» (4Q242) به‌ترتیب با الهام گرفتن از مطالب سفرهای پیدایش و تثنیه، و کتابهای حزقیال و دانیال، به همین گروه تعلق دارند.

نوع چهارم، که بیشترین شاخصه‌های شکلی تفسیر همه‌جانبه را دارد، متون پیشگویانه را با گذشته، حال و آینده فرقه مرتبط می‌کند. مفسّر طبق روال معمول، یکی از کتابهای مقدس نظیر اشعیا (4Q161-4)، ناحوم (4Q169)، حبقوق (1QpHab)، مزامیر (4Q171, 173)، و... را به شکل آیه‌به‌آیه شرح و تفسیر می‌کند، اما بعضی آثار نظیر «یک میدراش بر آخرالزّمان» (4Q174)، «امیر مِلکی‌صِدِق آسمانی» (11Q13) و غیره از همان الگوی سنّتی یهودی پیروی می‌کنند و فقراتی از بخشهای مختلف کتاب مقدس را برای تکامل یک موضوع کلّی کنار هم می‌گذارند.

سرانجام، مقدار چشمگیری از نوشته‌های آزاد که از کتاب مقدس الگو گرفته‌اند نظیر کتاب

یوبِل‌ها (4Q216-28)، کتاب خنوخ و کتاب غولان (4Q201-12, 530-33) یا رایج با کتاب مقدس مثل قطعات «پیرا دانیالی»[3] (4Q243-5) و نوشته‌های منسوب به نوح (مانند «1Q19»)، و نیاکان مقدس همچون لاوی (4Q213-14, 537-41)، موسی (4Q374-7, 390) و بسیاری متون دیگر، پنجمین گروه آثار تفسیری را به وجود می‌آورند. نسخه‌های آرامی و عبری یکی از آثار غیررسمی، یعنی کتاب طوبیت (4Q196-200) نیز از جهاتی به همین گروه تعلق دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Reworked Pentateuch.
2. quasi-traditional.
3. Para-Danielic fragments.

ترجمه‌های آرامی کتاب مقدس

(ترگوم‌ها)

ترجمه آرامی دو کتاب از مجموعه کتاب مقدس عبری (عهد عتیق) در غارهای قمران باقی مانده است. یک طومار کوچک به اندازه ۱۰۹ سانتیمتر که در غار ۱۱ کشف شده، بخش زیادی از هفت فصل آخر کتاب ایوب را به زبان آرامی در خود حفظ کرده است. بیست و هفت قطعه طومار کوچکتر بخشهای دیگری از کتاب ایوب را تحت پوشش قرار می‌دهند.[1] این متن، همراه با بقایای کوچکی از سِفر لاویانِ مکشوفه در غار ۴[2] و نسخه دیگری از کتاب ایوب[3] قدیمی‌ترین ترجمه آرامی موجود از کتاب مقدس عبری را در اختیار ما می‌گذارند. ترجمه کتاب ایوب متناوباً از متن متداول کتاب مقدس عبری تفاوت پیدا می‌کند، اما معلوم نیست که آیا این ناهماهنگی‌ها فقط به‌خاطر دشواری ترجمه عبارات منظوم است یا آنکه متکی بر متنی به زبان اصلی عبری می‌باشند که اساساً غیر از کتاب مقدس سنّتی بوده است.

متن عبری کتاب ایوب (۴۰: ۱۲):

نگاه کن به هرکس که مغرور است
و او را به زیر بِکِش!
و شریران را به زیر پا افکن
هرجا که بایستند.

ترجمه آرامی کتاب ایوب (11QarJob):

و هر جان مغرور را
درهم خواهی شکست
و شریران را فرو خواهی نشاند
در زیر آنان.

از سوی دیگر، روشن است که روایت منثور آیات ۹-۱۱ باب ۴۲، انحراف چشمگیری از متن شناخته‌شده برای ما دارد، همچنان که می‌توان آن را در ترجمه‌های موازی زیر دید:

متن عبری کتاب ایوب (باب ۴۲):

(۹) پس الیفاز تیمانی و بیلداد شوحی و صوفار نعماتی رفته و آنچه را پروردگار به آنان فرموده بود انجام دادند. و پروردگار، دعای ایوب را مستجاب کرد.

(۱۰) و پروردگار نعمتهای ایوب را به وی برگردانید، وقتی برای دوستانش دعا نمود. و پروردگار به ایوب دو برابر آنچه را که قبلاً داشت، داد.

(۱۱) سپس همه برادرانش و خواهرانش و همه آنان که او را از قبل می‌شناختند به نزدش آمدند، و با او در خانه‌اش نان خوردند. و با او همدردی کرده و او را برای همه ناملایمات که خدا بر وی نازل کرده بود تسلّی دادند. و هریک مقداری پول (یا: گوسفند) و یک انگشتر طلا به وی دادند.

ترجمه آرامی کتاب ایوب (11QarJob):

(۹)...

... ...

خداوند. خدا صدای ایوب را شنید و گناهان ایشان (یعنی دوستانش) را به‌خاطر او بخشید.

(۱۰) و خدا با مرحمت، همه آنچه را که ایوب داشت به وی برگردانید و مضاعف کرد.

(۱۱) همه دوستان، برادران و آشنایان ایوب نزد او آمدند و با او در خانه‌اش نان خوردند، و او را برای همه مصیبتی که خدا بر او فرود آورده بود تسلّی دادند، و هریک به او یک بره میش و یک انگشتر طلا دادند.

بنابراین، ترجمه‌ای که ذیلاً آمده (ایوب ۳۷: ۱۱ تا ۴۲: ۱۱) باید فقره‌به‌فقره با ترجمه متن رسمی کتاب ایوب قرائت شود. اشاره خواهد شد که آیه ۲۴ از باب ۳۹ کتاب ایوب در ترجمه آرامی از دست رفته و آیه ۳ باب ۴۲ نیز با آیه ۵ باب ۴۰ جایگزین شده است. به علاوه، در ایوب ۳۸: ۷ به جای عبارت «پسران خدا» (اصطلاحی که از نظر اعتقادی مورد تردید است زیرا یهودیان عقیده فرزند داشتن خدا را مردود می‌دانند) کلمه «فرشتگان» به کار رفته است. همین جایگذاری در نسخه یونانی هفتادی و ترگوم ایوب که در یهودیت حاخامی استفاده می‌شود نیز مشاهده می‌گردد. به همین ترتیب، ترگوم بر لاویان ۱۶: ۱۴ و ۱۶: ۲۰ (در طومار «4Q156») نیز مثل ترگومهای متأخّرتر اظهار می‌دارد که منظور از «مقدس»، همان «خانه قداست» یا «حرم» است. کوتاه سخن آنکه، ترگومهای قمران، تا حدی همان اسلوب ترگومهای متأخّرتر را، البته بدون تأیید شروح تفسیری خاص ترگومهای فلسطینی بر اسفار خمسه، دارا هستند.[۴]

پی‌نوشت‌ها

۱. ایوب ۱۷: ۱۴ تا ۳۶: ۳۳.

2. 4Q156=XVI, 12-21.

3. 4Q157=iii: 5-9; IV: 16, V:4.

۴. برای اولین نسخه‌های چاپ شده طومار «11Q10» نگاه کنید به:
J. P. M. van der Ploeg *et al*, *Le Targume de Job de la grotte XI de Qumran*, Leiden, 1971. New edition: F, Garcia Martinez, E. J. C. Tigchelaar and A. S. van der Woude, *DJD*, XXIII, Pp. 79-180.

برای ترگومهای لاویان و ایوب (4Q156, 157)، نگاه کنید به:
J. T. Milik, *DJD*, VI, Pp. 85-91

ترگوم ایّوب[1]
(11Q10, 4Q157)

(XXVIII) (ایوب ۳۷: ۲۴-۳۰)

(۲۴) [به یاد] آور که کارهای او که آنان می‌بینند، بزرگ هستند.
(۲۵) هر مرد به او نگاه می‌کند
و پسران مردان از دور او را می‌جویند.
(۲۶) اینک، خدا بزرگ است
و ایّامش پرشمارند، فراتر از ادراک
و مجموع سالهایش بی انتها.
(۲۷) اینک، [او ابرهای] باران را [به شمار می‌آورد]
و بارشها را برقرار می‌دارد.
(۲۸) و ابرهایش ق[ـطرات آب را] فرو ببارند
[بر] جماعتی از مردم.
(۲۹) اگر او که ابـ[ـرهای] رعد (انگیز) را پراکنده می‌کند
و نور[ش] را می‌پراکَنَد [... و می‌پـ]ـوشاند
زیرا با آنها او مردمان را جزا می‌دهد.

(XXIX) (ایوب ۳۷)

(۱۱) او با آن (آب)، ابر[ها] را می‌زداید
و از (دل) ابر، آتش پدید می‌آورد.
(۱۲) او تکلّم می‌نماید و آنان به او گوش می‌دهند
و به کارهایشان می‌پردازد.
او آنها را می‌گمارد بر همه‌ی
آنها که بر روی زمین آفریده است.
(۱۳) برای ضربه زدن یا برای (سود رساندن) به زمین

یا برای خشکسالی یا کمیابی (محصول)
یا برای چیزی نیکو که بر روی آن باشد.
به این گوش کن ایوب، و برخیز!
قدرت خدا را نظاره کن.
[آیا] می‌دان[ـی] خدا در آنها چه قرار داده است؟
و چگونه نور را از ابر ساطع می‌کند؟
(۱۶) [آیا] می‌دان[ـی] که بر ابر چگونه ردای قد[رت] پوشانده می‌شود؟
(۱۷) زیرا ردای شما...
زیرا او صاحب دانش است...
(۱۸) [آیا می‌دانی که چگونه] ابر را بزنی
[تا آن را به (شکل) یک آی[ـنه متراکم کنی؟
(۱۹) او می‌داند...

(XXX) (ایوب ۳۸)

(۳) عنایت کرده، همچون یک مرد، کم[ـر] همّت [خود] را ببندید
[و من] از شما [خواهم پرس[ـید و شما به من جواب خواهید داد.
(۴) کجا بودید وقتی من زمین را ایجاد کردم؟
اگر صاحب حکمت هستید برایم شرح دهید.
(۵) آیا می‌دانید چه کسی اندازه هایش را تثبیت کرد؟
چه کسی خطی بر روی آن کشید؟
(۶) یا ارکان آن به کجا پیوستند؟
یا چه کسی سنگ تراشیده‌اش را قرار داد؟
(۷) چه وقت ستارگان صبح با هم می‌تابیدند
و همه فرشتگان خدا با هم از شگفتی فریاد می‌زدند؟
(۸) آیا می‌توانید دریا را با دروازه‌ها ببندید
وقتی ناگهان از شکم لجّه بیرون می‌زند؟
(۹) وقتی ابرها پوشش آن قرار داده شدند
و مِه (به مثابه) پارچه قنداق آن
(۱۰) آیا می‌توانید حدودی برایش بگذارید...؟
(۱۱) آیا شما گفتید: به اینجا برآ؟
و نباید فراتر بروید از ...[ام[ـواج[ـتان].
(۱۲) در ایّامتان [صبح را] تنظیم می‌کنید؟

...

(۱۳)... بال[ـهای] زمی[ـن]...

(XXXI) (۲۳)...

برای روز جنگ و قیام.

(۲۴) ...(باد) از کجا بیرون می‌رود؟

و آیا در برابر او بر روی زمین خواهد وزید؟

(۲۵) چه کسی زمانی برای باران مقرر داشت؟

و راهی برای ابرهای چالاک

(۲۶) تا آن (باران) را بر زمین بیابانی بیاورد که مردی در آن نیست

(۲۷) تا (جاهای) پست و متروک را سیراب کند

تا چمن سبز برآورد.

(۲۸) آیا باران، پدری دارد؟

و چه کسی مِه شبنم را پدید می‌آورد؟

(۲۹) و یخ از کدام رَحِم بیرون می‌آید؟

...

(۳۰) آبها همچون سنـ[ـگی] متراکم شدند به‌خاطر او

و روی مغـ[ـاک؟]...

(۳۱) ... خوشه پروین، یا حصار (صورت فلکی) جبّار...

(XXXII) (ایوب ۳۹)

(۱) بزهای کوهی، و د[ردهای سخت] زایمان...

(۲) ... ماههایشان به سر آمده است

و آیا می‌دانید که چه وقت می‌زایند؟

(۳) با زادن نوزادانشان و پس افکندن آنها

و آیا شما دردهای زه آنها را برطرف می‌کنید؟

(۴) آنها نوزادان خود را بزرگ می‌کنند و به راه می‌اندازند

آنها جدا می‌شوند و دیگر به سویشان برنمی‌گردند.

(۵) چه کسی خر وحشی را آزاد قرار داد

و چه کسی طناب گور خر را رها کرد؟

(۶) صحرا را به چه موجودی دادم تا خانه‌اش باشد؟

و زمین نمکی را منزلگاه آن.

(۷) او به هیاهوی بزرگ شهر می‌خندد
و اصرار آقایش را نمی‌شنود
(۸) او کوهها را برای خود به عنوان [مرتع] برمی‌گزیند
و در پی هرچیز سبزی می‌رود
(۹) آیا گاو نر وحشی میل دارد به شما خدمت کند؟
یا در اصطبل شما منزل خواهد گزید؟
(۱۰) آیا شما [گاو نر وحشی] را با یوغ خواهید بست
و آیا [بعـ]ـد از شما در درّه‌ای خیش خواهد کشید؟
و آیا شما...
آیا شما به آن] وابسته خواهید بود [به سبب] آنکه [قوّتش] زیاد است؟

(XXXIII)

(۲۰) آیا شما او (اسب را) با .. قوی خواهید ترساند... او... ترس و وحشت است.
(۲۱) او بیرون درّه، جستجو می‌کند، می‌لرزد و شادی می‌کند
و با قدرت به سوی شمشیر می‌شتابد.
(۲۲) او بر ترس می‌خندد و (از ترس) نمی‌لرزد
و از شمشیر رو برنمی‌گرداند.
(۲۳) بر او نیزه‌ای آویخته می‌شود
زوبینی و شمشیر تیزی
(۲۵) و با صدای شیپور، می‌گوید: آه.
و از دور بوی جنگ را استشمام می‌کند
و از صدای چکاچاک سلاحها و غریوهای جنگ لذت می‌برد.
(۲۶) آیا قوش به سبب حکمت شما به هیجان می‌آید؟
و بالهایش را بر بادها می‌گشاید؟
(۲۷) یا آیا [عقاب] به فرمان شما برمی‌خیزد؟
و پرنده شکار آشیانه[اش] را بر اوج می‌سازد؟
(۲۸) (بلکه) در صخره و لانه مسکن می‌گزیند...

(XXXIV) (ایوب ۴۰)

...
(۶) [از...] و از ابر
خدا به ایوب پاسخ داده و به وی گفت:

(۷) همچون یک مرد، کمرت را محکم کن
من از تو خواهم پرسید، و تو به من پاسخ خواهی داد
(۸) آیا شما به واقع داوری را از هم خواهید گسیخت؟
و مرا خطاکار می‌خوانید تا خود بیگناه باشید؟
(۹) یا آیا بازویی چون خداوند دارید؟
یا رعدی با صدا همچون رعد او؟
(۱۰) عنایت کرده، غرور و تکبر را به دور بریزید
و (لباس) شکوه، جلال و احترام خواهید پوشید.
(۱۱) عنایت کرده، حرارت خشم خود را به کنار افکنید
و هر مرد مغرور را در نظر آورده و او را حقیر دارید.
(۱۲) و هر روح متکبر را درهم خواهید شکست
و شریران را [در] [مکـ]ـانهایشان فرو خواهید افکند
(۱۳) و همه آنان را در خاک پنهان کنید
[و با خـ]ـاکستر آنها را بپوشانید...

(XXXV)

...
(۲۳) ... سواحل (رود) اردن
آن موجود (اسب آبی) مطمئن است که آن را می‌گیرد.
(۲۴) وقتی چشمانش را می‌گرداند، که چه کسی او را باز می‌دارد
... بینی‌اش با یک قلّاب.
(۲۵) آیا تمساحی را با قلّابی خواهید کشید؟
یا زبانش را با طنابی خواهید بست؟
(۲۶) آیا پوزه‌بندی بر بینی‌اش خواهید نهاد؟
یا با اسکنه لبهایش را خواهید شکافت؟
(۲۷) آیا با شما با ملایمت سخن خواهد گفت؟
یا با اعتراض با شما حرف خواهد زد؟
(۲۸) آیا عهدی با شما خواهد بست؟
یا تا ابد آن را همچون برده‌ای خواهید راند؟
(۲۹) آیا چون پـ[ـرنده‌ای] با او بازی خواهید کرد؟
[و] با نخی آن را برای دخترانتان خواهید بست؟
...

(XXXVI) (ایوب ۴۱)

...

(۸) آنها به یکدیگر می‌پیوندند
و نفسی بین آنها ردّ و بدل نمی‌شود.
(۹) یکی به دیگری می‌چسبد
و جدا نمی‌شوند.
(۱۰) انوار ساطع‌شونده او بین چشمانش آتش به پا می‌کند
همچون درخشش سپیده دم (؟)
(۱۱) از دهانش مشعل‌ها بیرون می‌آید
که همچون زبانه‌های آتش می‌جهند
(۱۲) از منخرهایش دود بیرون می‌زند
همچون خار شعله‌ور و بخور
(۱۳) نفسش زغال به بیرون می‌پاشد
و از دهانش اخگر خارج می‌شود.
(۱۴) قوّتش در گردنش است
و قدرت پیشاپیش او می‌رود.
(۱۵) چینهای گوشت تنش چسبیده‌اند
مانند آهن [بر او] شکل [گرفته‌اند].
قلبـ[ـش]... مانند سنگ

...

(XXXVII) (ایوب ۴۱-۴۲)

(۲۶) ...
و او بر همه خزندگان شاه است.
(۱) ایوب پاسخ داده و در برابر خداوند گفت:
(۲) من می‌دانم که تو می‌توانی همه کار بنمایی.
و نقصانی در قوّت و حکمت تو نیست
(۴۰: ۵) یک بار گفته ام و آن را نقض نخواهم کرد
بار دیگر، و به آن (چیزی) اضافه نخواهم نمود.
(۴۲: ۴) بشنو، از روی لطف، و من تکلّم خواهم کرد.
از تو خواهم پرسید و تو به من پاسخ خواهی داد.
(۵) من به شنوایی گوش از تو شنیده بودم

و اینک چشمان من تو را می‌بیند
(۶) پس آب می‌شوم و می‌گدازم
و خاک و خاکستر می‌شوم.

(**XXXVIII**) (۹)... خدا. خدا صدای ایوب را شنید و به‌خاطر او، گناهان ایشان را بخشید. (۱۰) و خداوند به رحمت (خود) را به سوی ایوب بازگشت و همه آنچه را که داشت مضاعف نمود. (۱۱) همه دوستان، برادران و آشنایانش نزد ایوب آمدند و با او در خانه‌اش نان خوردند، و او را به سبب بلایی که خداوند بر او نازل کرده بود تسلّی بخشیده، و هریک به او یک برّه میش و انگشتری از طلا دادند.

پی‌نوشت‌ها

1. The Targum of Job.

ترگوم لاویان[1]

(4Q156)

Fr. 1

...

و او (هارون) مقداری [از خون گاو نر را گرفته و با انگشت بـ]ـر کرسی رحمت بپاشد. و نزد کرسی رحمت - به سوی شرق - ا[ز] خون با انگشتش [هفت بار بپاشد].[2]

Fr. 2

... وقتـ[ـی او پایانی برای کفاره] جهت خانه قداست [گذاشته و بـرای] خیمه ملاقات و [بـرای مذبح] بز زنده‌ای [تقدیم کند].[3]

پی‌نوشت‌ها

1. The Targum of Leviticus.

۲. لاویان ۱۶: ۱۴.

۳. لاویان ۱۶: ۲۰.

ضمیمه

(۱) ترجمه‌های یونانی کتاب مقدس
(4Q119-22, 7Q1-2)

در مقایسه با حجم نسخه‌های خطی عبری و آرامی، اسناد یونانی یافت شده در دوتا از غارهای قمران (غارهای ۴ و ۷) به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای ناچیز است، و این ناچیزی از آن جهت که هویّت فرهنگی جامعه قمران را نشان می‌دهد قابل تأمل می‌باشد. آنهایی که به‌طور قطع تعیین ماهیّت شده‌اند مربوط به ترجمه یونانی کتاب مقدس، عمدتاً اسفار خمسه تورات می‌باشند. غار ۴ بقایایی از دو طومار سِفر لاویان را، یکی از چرم (4Q119) و دیگری از پاپیروس (4Q120) و نیز یک طومار سِفر اعداد (4Q121) و یکی هم سِفر تثنیه (4Q122) در اختیار ما گذاشته است، که همه متعلق به قرن دوم یا اول پیش از میلادند. به‌طور کلی، این اسناد، متن سنّتی ترجمه یونانی هفتادی را با اختلافات اندکی نظیر جایگذاری یک کلمه با کلمه دیگری مترادف آن (نظیر خرمن‌برداری با خرمن‌کوبی، یا ملّت با قوم) به ما ارائه می‌دهند، اما طومار اعداد «4QLXX» (4Q121) گواه تلاشی برای نزدیکتر کردن متن ترجمه هفتادی (LXX) به تورات عبری است. از آنجا که ترجمه به ندرت با اصل آن تفاوت پیدا می‌کند، دلیلی برای بازپردازش آن نیست. با این حال، شایان ذکر است که نام «یهوه» در لاویان ۴: ۲۷ (4Q120, fr. 20: 4) به صورت نیمه لفظی «یانو»[1] آورده شده و طبق رسوم متأخّرتر، با نام یونانی «کوریوس»[2] (پروردگار) جایگزین نگردیده است.

در میان نوزده قطعه کوچک یافت شده در غار ۷، که شامل متون یونانی است، دوتا به عنوان بقایای باب ۲۸ سِفر خروج (خروج ۲۸: ۴-۷) (7Q1) و نامه ارمیا (آیات ۴۳-۴۴) (7Q2) شناسایی شده‌اند. گفته می‌شود که اولی به متن عبری سنّتی نزدیکتر است تا به ترجمه هفتادی. هر دو متن، متعلق به حدود سال ۱۰۰ پیش از میلاد هستند.

(۲) قطعات یونانی دیگر
(4Q126-7, 7Q3-19)

دو متن یونانی باقی مانده در غار ۴، تقریباً به آغاز عصر مسیحیت تعلق دارند. ماهیّت یکی از

آنها (4Q126) قابل تشخیص نیست و دیگری (4Q127) نیز فرازی از سِفر خروج است که نامهایی همچون فرعون، موسی و مصر در آن ذکر شده، و حتی شاید گزارشی مجعول از روزگار حضور بنی‌اسرائیل در مصر باشد.

طبق نظر ویراستاران، هفده تا از نوزده قطعه پاپیروس کوچک مربوط به غار ۷ قابل تعیین ماهیّت نیستند. با این حال، برخلاف احتمالات، بسیاری از آنها ادعاهای هیجان‌انگیز و حتی انقلابی را پدید آورده‌اند، به‌ویژه آنکه قدیمی‌ترین نمونه‌های متنیِ عهد جدید یونانی را نشان می‌دهند.

در سال ۱۹۷۲ یک یسوعی اسپانیایی به نام خوزه اُکالاگان[3] متقاعد شد که این قطعات دشوارخوان، از شش کتاب عهد جدید (انجیل مرقس،[4] اعمال رسولان،[5] اول تیموتاوس،[6] رساله یعقوب،[7] و حتی یکی از متأخرترین نوشته‌های عهد جدید یعنی نامه دوم پترس[8]) اقتباس شده است. از این میان، مورد مرقس ۶: ۵۲-۵۳ به نظر می‌رسد «قوی‌ترین» باشد. واقعیات موجود از این قرار است: ما با قطعه‌ای سر و کار داریم که بخش مکتوب روی آن به اندازه‌های ۳.۳ × ۲.۳ سانتیمتر است. حروف بر روی چهار سطر ظاهر می‌شوند. اندازه‌های اینها معلوم نیست زیرا ابتدا و انتهای همه سطور از دست رفته است. اثری غیرقابل‌تشخیص از یک حرف دیگر هم در بالای قطعه مشاهده می‌شود. در اولین نسخه‌های چاپ شده[9] از این طومار هفده حرف تشخیص داده شده‌اند که تنها نُه تای آنها دقیقاً معلوم هستند. یک لغت کامل واحد باقی مانده است: حرف یونانی «کای»[10] به معنی: «وَ»!

کارشناسان دقیق این زمینه، مرحوم سی. اچ. روبرتس[11] از آکسفورد و دانشمند آلمانی کورت آلاند[12] بی درنگ فرضیه اُکالاگان را ردّ کردند. روبرتس با بذله‌گویی به من می‌گفت که اگر می‌خواست وقت خود را تلف کند می‌توانست آشکار نماید که طومار «7Q5» به یک متن یونانی قدیمی اعمّ از کتاب مقدس یا غیر آن تعلق دارد. به‌هرحال این فرضیه غیرمحتمل و غیرقابل‌اثبات در دهه ۱۹۸۰ از سوی سی. پی. تاید[13] و دیگران دوباره مطرح گردید، اما فوراً با همان سرنوشت طرد مواجه شد که پدر روحانی اُکالاگان حدود یک دهه زودتر بدان دچار گردیده بود.[14]

پی‌نوشت‌ها

1. Iao.
2. Kurios.
3. Jose O'Callaghan.

۴. مرقس ۴: ۲۸ (7Q6:1)؛ ۶: ۴۸ (7Q15)؛ ۶: ۵۲-۵۳ (7Q5)؛ ۱۲: ۱۷ (7Q7).

۵. اعمال رسولان ۲۸: ۳۸ (7Q6:2).

۶. اول تیموتاوس ۳: ۱۶ و ۴: ۱-۳ (7Q4).

۷. رساله یعقوب ۱: ۲۳-۲۴ (7Q8).

۸. دوم پترس ۱: ۱۵ (7Q10).

9. *editio princeps*.
10. *Kai*.
11. C. H. Roberts.

12. Kurt Aland.
13. C. P. Thiede.

۱۴. برای اولین نسخه‌های چاپ شده درباره طومارهای «4Q» و «7Q» نگاه کنید به:
P. W. Skehan and E. Ulrich, *DJD*, IX (Oxford, 1992), Pp. 161-97, 219-42. M. Baillet *et al.*, *DJD*, III (Oxford, 1962), Pp. 142-6.

درباره این فرضیه که طومار «7Q» حاوی متونی از عهد جدید است، نگاه کنید به:
J. O'Callaghan, *Los papipros griegos de la cueva 7 de Qumran*, Madrid, 1974 and C. P. Thiede, *The Earliest Gospel Manuscripts*, London, 1992; *Re-Kindling the Word*, Valley Forge, Pa, 1996.

برای مطالعه دیدگاه‌های لَه و علیه آنچه که در یک سمپوزیوم در همین باره مطرح گردید، نگاه کنید به:
B. Mayer, ed., *Christen und Christliches in Qumran?*, Regensburg, 1992.

در مورد نظرات مخالف، نگاه کنید به:
C. H. Roberts, *'On Some Presumed Papyrus Fragments of the New Testament from Qumran'*, Journal of Theological Studies 23 (1972), Pp. 446-7; K. Aland, 'Neue neutestamentlische Papyri III', *New Testament Study* 20 (1973-4), Pp. 357-81.

برای آخرین دیدگاههای موثق در این باره، نگاه کنید به:
G. Stanton, *Gospel Truth?*, London, 1995; E. Puech, 'Des fragments grecs de la grotte 7 et le Nouveau Testament?', *RB* 102 (1995), Pp. 570-84; M. E. Boismard (the first decipherer of the fragment), ' A propos de 7Q5 et Mc.6, Pp. 52-3', ibid, Pp. 102-4.

نسخه بازنویسی شده اسفار خمسه تورات موسی[1]

(4Q158, 364-7)

پنج نسخه خطی که در شرایط بدی باقی مانده‌اند به عنوان بازنویسی‌هایی از اسفار خمسه تورات طبقه بندی می‌شوند، یعنی دست‌نویس‌هایی که تقریباً حاوی تنظیم دوباره‌ای از بندهای توراتی و تاحدی تفاسیر مکمّل اضافه شده به متن آن هستند. مقدار این اضافات تکمیلی از چند کلمه تا هفت یا هشت سطر متغیّر است، و چشمگیرترین آنها قطعه طولانی اما منقطعی است که در طومار «4Q365»[2] به سرود میریام اضافه شده است. اگر بخواهیم از روی فقرات باقی‌مانده قضاوت کنیم، اصل دست‌نوشته تورات بازنویسی شده، باید سند مهمی، شاید حتی طولانی‌ترین طومار قمران، بوده باشد. همه نسخه‌های موجود از این اثر از منظر دیرین‌نگاشت‌شناسی به قرن اول پیش از میلاد تعلق دارند. در اینجا فقط متنهایی که تکمیل‌های کمابیش چشمگیری در بر دارند (و ما آنها را به صورت ایتالیک آورده‌ایم) ارائه شده‌اند.[3]

4Q158, frs. 1-2

(پیدایش ۳۲: ۲۴-۳۲؛ خروج ۴: ۲۷-۲۸ + تکمله‌ها)

... و [یـ]ـعقـ[ـوب] آنجا [تـ]ـنها [به حال خود گذاشته شده] بـ[ـود]. و [مردی با او] کُشتی [گرفت]. [چون مرد بر یعقوب زورآور نشد، رانش را لمس کرد؛ و ران یعقوب از مفصل خارج شد] زیرا با او کُشتی گرفت و او بر وی زور آورده بود. و او به و[ی] گفت: [نامت چیست]؟ [و به او گفت: یعقوب]. [و او گفت: نام تو اسرائیل باشد، زیرا با خدا کوشیدی و با] مردان، و غلبه نموده‌ای. و یعقوب پرسش کرده [و] گفـ[ـت: به من بگو، استدعا می‌کنم، که نام تو چیست]. [و او گفت: به چه دلیل نامم را می‌پرسی؛ و او را] در آنجا [برکت داد]. و به وی گفت: باشد که پروردگـ[ـار] تو را پر ثمر سازد [و بی‌شمار گرداند]. [باشد که به تو معـ]ـرفت و فهم [عنایت کند] و تو را از خشونت و ... حفظ کند... تا این روز و تا نسلهای ابدی. و او (یعقوب) پس از آنکه او (آن مرد) وی را برکت داد به راه خود ادامه داد. و او... [و] خورشید بر وی [طلوع کرد] زیرا او فنوئیل را پشت سر نهاد، درحالی‌که به‌خاطر رانش می‌لنگید... در این روز. و او گفت: نباید [تا این روز عِرق النّساء را که] در دو گودی ران [است]

بـ[ـخوری]. (خروج ۴) [و پروردگار] به هارون [گفت]: برو تا [موسی را در صحرا ببـ]ـینی. [پس او رفت و وی را در کوه خداوند ملاقات کرد و او را بوسید]. [و موسی همه] کلمات پروردگار را که بـر وی نـازل [کرده بود به هارون گفت]، و همه [آیات که او را بدانها توانا سـاخته بـود]. [و] پروردگـار بـا مـن [تکلم نموده]، فرمود: وقتی [قوم اسرائیل را] بیرون آوردی ... تا چون بردگان بروند و اینک اینان [چهارصد و] سی [سال] ... هستند...

4Q364, fr. 3

(تکمله + پیدایش ۲۸: ۶)

(II) او را خواهید دید... به سلامتی خواهید دید... مرگ خود را. و بر چشمانـ[ـتان]... [چرا مـن باید از] هر دوی شما [مأیوس باشم]؟ (پیدایش ۲۷: ۴۵) و [اسحاق، همسرش رِفقه را] فراخوانـد [و] همه [این] کلمـ[ـات را] به وی [گفت]... بعد از یعقوب پسرش... و عیصو دید که [اسـحاق، یعقـوب را برکت داد و او را به] فـ[ـدان] آرام [فرستاد] تا از [آنجا همسری] اختیار کند...

4Q365, fr. 6b, 6a: ii, 6c

(خروج ۱۵: ۱۶-۲۱ + تکمله + ۱۵: ۲۲-۲۶)

...

تا [قوم تو، پروردگارا]، عبـ[ـور کنند]

[تا قوم، که تو ایشان را بازخریده‌ای عبور کنند].

[تو آنان را خواهی آورد، و غرس خواهی کرد] بر کوه خود

جایی که، [پروردگارا]، برای مسکن خود [ساخته‌ای]

[حرمی که دستانت برپا داشته است]

پروردگار تا ابدالآباد حکومت خواهد کرد.

زیرا وقتی [اسبهای فرعون با ارّابه‌هایش و سوارانش به درون دریا] رفتند، [پـ]ـروردگار آبهای دریـا را بر ایشان [برگردانید]؛ اما قوم اسرائیل در میان دریا بر زمین خشک قدم برداشتند.

[و آبـ]ـها دیواری برای ایشان در طرف راست و چپ بودند (خروج ۱۴: ۲۲ و ۲۹). [و میریام نبیّـه، خواهر هارون، دفی در دست خود] گرفت. [و همـ]ـه زنـان بـا [دفهـا و رقـص‌کنـان] در پـی او بیـرون رفتند. [و میریام برای آنان آواز خواند: ترنّم کنید برای خداونـد، زیـرا شـکوهمندانه ظفـر یافتـه اسـت؛ (چون) اسب و سوارش را به دریا انداخت].

Fr. 6a: ii, 6c

... خوار داشته‌ای...

زیرا غرور...
تو بزرگی، یک مُنجی...
امید دشمن از بین رفته است
و... متوقف کرده است...
آنها در آبهای زورآور نابود گشته اند
دشمن... و به بلندی خود بازمی گردند.
[تو فدیه‌ای داده‌ای]...
... [آن کس که] متکبرانه [عمل] می کند.

و موسی [اسرائیـل را از دریا رهبری نمود، و آنان به صحرای شـور] رفتند. [آنان سه روز رفتند و آبی نیافتند]. به مرّه آمدند، اما [نـتوانستند آب مرّه را بنوشند زیرا تـلخ بود]. [پس به همین دلیل مرّه نامیده شد].

و قوم علـیه موسی] زمزمه کرده، گفتند: چه بنوشیم؟ و موسی به درگاه [پروردگار] استغاثه کرد [و او به وی] درختی [نشان داد]، و او آن را در [آب] افکند و آب شیرین گردید. او در آنجا فریضه‌ای نهاد و [قانونی، و آنجا ایشان را اجرا کرد]. [و گفت]: اگر به [جِـدّ [قـول پروردگار خدایتان را [بشنویـد، و آنچه را که در نظر او صحیح است به جای آورید، و [به دستوراتش و احکامش توجّه نمایید، و] همه فرایضش را [رعایت کنید، هیچ یک] از مرضهایی را که بر مصریان نهادم [بر شما نخواهم نهاد]. زیرا من پروردگارم، [شفا دهنـده شما.

Fr. 23

(لاویان ۲۳: ۴۲ - ۲۴: ۲ + تکمله‌ها)

تا هفت روز [در خیـمه‌هایی منزل کنید. همه آنان که از نـژاد اسرائیل‌اند باید در خیمه‌ها اقامت کنند، تـا] نسـلهایتان بداننـد که من پدرانتان را در خیمه‌ها منزل دادم وقتی آنها را از زمین مصر بیرون آوردم. من پروردگار خدایتا[ن] هستم. (تهی) و موسی عیدهای معیّن شده پروردگار را به قوم اسرائیل اعلام کرد. (تهی) و پروردگار به موسی فرمود: به بنی‌اسرائیل دستور بده، بگو: وقتی به زمینی وارد شدید که من آن را به شما میراث خواهم داد، و در امنیت در آن ساکن شدید، چوبی جهت تقدیمی سوختنی و جهت همه خدمت [خـانه‌ای که برای من در سرزمین خواهید ساخت بیاورید، تا بر مذبح تقدیمی سوختنی بگذارید، [و] گوساله‌ها... برای قربانی‌های فصح و تقدیمی‌های سلامتی و تقدیمی‌های سپاس و تقدیمی‌های آزادانه و تقدیمی‌های سوختنی، روزانه... و برای درها و برای همه خدمت خانه تقدیم کنید... عید روغن، دوازد[ه قبیله] باید چوب تقدیم کنند... آنان که باید در روز نخست تقدیم کنند، باید لاوی باشند و... [در روز سوم رو]بین و شمعون، [و در] روز چهـارم]...

پی‌نوشت‌ها

1. The Reworked Pentateuch.
2. 4Q365, 6a, ii: c.

۳. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
J. M. Allegro, *DJD*, V, Pp. 1-6 (4Q158) and E. Tov and S. White, *DJD*, XIII, Pp. 187-351 (4Q364-7).

تأویل سِفرهای پیدایش و خروج[1]
(4Q422)

نُه قطعه از یک نسخه خطی که با علائم خاص دوره حشمونی (نیمه اول قرن اول پیش از میلاد) نوشته شده، توضیحاتی منقطع درباره خلقت جهان به قدرت کلام الهی، مخلوقات زنده مختلف، انتصاب بشر به عنوان فرمانروای بقیه موجودات، ممنوعیت خوردن درخت معرفت و سرکشی به ضدّ خداوند که منجر به طوفان نوح گردید دارد، که از آنها می‌توان نتیجه گرفت نوشته مزبور در واقع تأویل بخشی از سِفر پیدایش تورات (باب های ۱-۴ و ۶-۹) است. قطعه ۱۰ هم به انداختن پسران اسرائیلی به رودخانه نیل، مأموریت موسی، ماجرای دیدن بوته مشتعل، برخورد موسی و هارون با فرعون و بلاهایی که بر مصر فرود آمد اشاره می‌کند. متن را می‌توان به سه ستون تقسیم کرد. قطعات تعیین ماهیّت نشده دیگر، که در اینجا آورده نشده، از «A» تا «T» نام گذاری شده‌اند. اگر کلمه «یوصِر»[2] در ستون اول سطر ۱۲ را بتوان به «سرشت» ترجمه کرد، عبارت «سرشت بد» می‌تواند نخستین گواه باور حاخامی در این باره تلقّی شود.[3]

* * *

(I) ...

... [آسمانها و زمین و همه] قشون آنها را با کلام [خود] ساخت. [و خدا در روز هفتم از تمام کاری ک]ه انجام داده بود [به استراحت پرداخت]. و روح مقدس[ش]... [همه] موجودات زنده و مخلوقات [خزن]ده ... [بشر را بر زمی]ن قرار داد تا بر آن حکم براند و می[وه های زمین] را بخورد... ب[دو]ن خوردن از درخت مع[رفت نیک و بد]... او به ضدّ وی برخاست و آنان ... را فراموش کردند... با یک سرشت بد و برای کار[های]... آرامش /پرداختن...

(II) ... [نوح] و همسر[ش] و هم[سران پسرانش را از] آبهای طوفان [نجات بده]... خداوند پشت سر آنان [ب]ست... دریچه های آسما[ن] زیر همه آسم[ان] گ[شود]ه شد... [برای آنکه] آبها بر روی زم[ین] برخیزند [چهل] روز و چه[ل] شب ب[ر] زمین می[بارید]... و برای دانستن جلال آن وجود متع[ال] ... برای رسیدن به او، آسمان را روشن ساخت... نشانی برای نس[لها]ی ابدی... [و دیگر بعد از این] طوفانی [زمین را خراب] نخواهد کرد... دوره‌های روز و شب... برای نورافشانی [ب]ر آسمان و زمین... (III)... [پ]سرانشان در رودخ[انه]... [و] موسی را به سوی ایشان فرستاد...

در رؤیا... در نشانه‌ها و عظمتها... و او آنان را به سوی فرعون فرستاد... بلاها... عظمتها برای مصر... و کلام او را برای فرعون بردند که [قومشان را] آزاد کند. اما او قلب[ـش] را سخت کرد [تا] گناه وَرزَد، تا م[ـردم اسرائ]یل برای نس[ـلهای] ابدی بدانند. و او [آب]ـهای ایشان را به خون تبدیل کرد. وزغ‌ها در تمام سرزمینشان بودند و شپش‌ها در همه قلمروشان، پشه ها در خانه‌هایشان و همه... ِشان را زدند... و او [همه] احشام ایشان را زد و چهارپایانشان را ک[ـش]ـت. او [تاری]ـکی را در سرزمینشان و تیرگی را در [خانه]هایشان مستقر [نمود] تا نتوانند یکدیگر را ببینند. [و] زمینشان را با تگرگ [زد] و خاک[ـشان] را [با] شبنم منجمد، تا [هم]ـه میوه خوراک [تباه شود]. و با ملخها روی زمی[ـن] را پوشانید، ملخ زیاد در همه قلمروشان تا هر چیز سبز که در زم[ـینشان] بود را بخورند... و خدا قلب ف[ـرعون] را سخت کرد تا [آنان را رها] نکند... و برای افزودن بر حیرتها. [و نخست‌زادگان ایشان را زد]. آغاز هم[ـه قوّتشان]...

پی‌نوشت‌ها

1. A Paraphrase of Genesis and Exodus.
2. *ywsr*.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

T. Elgvin and E. Tov, *DJD*, XIII, Pp. 417-41.

کتاب مجعول پیدایش[1]

(1QapGen, 1Q20)

طومار «1QapGen» که در غار ۱ یافت شده و بخشی از آن را قبلاً اِن. آویگاد[2] و ایگال یادین[3] منتشر ساخته‌اند،[4] نسخه خطی ناقصی است که حاوی بیست و دو ستون از متنی آرامی است. بقایای یک ستون دیگر[5] را هم اخیراً جِی. سی. گرینفیلد[6] و ای. کیمرون[7] ویرایش کرده‌اند.[8] یک آوانویسی و ترجمه اولیه از بقیه متنِ منتشرنشده نیز که با کمک فنّ پیشرفته مادون قرمز قابل خواندن گردیده از سوی اِم. مورگِنشترن،[9] ای. کیمِرون[10] و دی. سینان[11] منتشر شده است.[12]

آغاز نسخه از دست رفته است، اما از آنجا که اولین برگه موجود از متن که حاوی آغاز ستون «V» است با حرف عبری «ה» (ف) شماره خورده و ستون «X» با حرف «ו» (ص) و ستون «XVII» هم با حرف «ק» (ق) که به‌ترتیب، حروف هفدهم، هجدهم و نوزدهم الفبای عبری‌اند، به نظر می‌رسد که شانزده برگه دیگر هم پیش از اولین برگه موجود در دست ما وجود داشته که از آنها فقط پایان آخرینشان باقی مانده است.[13] اگر این نظر درست باشد، پس قبل از داستان نوح که با بخش موجود از طومار شروع می‌شود حتماً گزارش مفصّلی از داستان خلقت، آدم و حوا، و ماجراهای سِفر پیدایش تا زمان خنوخ و نوح هم وجود داشته است. ستونهای «II» تا «V» تولد اعجازآمیز نوح را شرح می‌دهند،[14] که پدرش لامک گمان می‌برد که همسرش از یکی از فرشتگان فروافتاده باردار گردیده است. همسر لامک نمی‌تواند با انکارهای خود وی را متقاعد کند و او به‌ناچار از پدر خود متوشالح می‌خواهد که سفری به بهشت کرده و از پدرش خنوخ در این باره حقیقت را استفسار کند. ستونهای «VI» تا «XV» شامل گزارش نوح از طوفان و سفرهایش به صیغه اول شخص هستند. ستون «X» قربانی کردن نوح بعد از پایان طوفان را شرح می‌دهد. ستون «XI» با اشاره به ممنوعیت خوردن خون، به بیان عهدی میان خداوند و نوح می‌پردازد. ستون «XII» گزارش غرس یک تاکستان به دست نوح و شراب نوشیدن اوست. ستونهای «XIII» تا «XV» هم که به شدت آسیب دیده‌اند مربوط به شرح رؤیایی از درختان و تعبیر آن است. دو ستون دیگر («XVI» تا «XVII») به انقسام زمین در میان پسران نوح می‌پردازد. ستون «XVIII» کاملاً از دست رفته است. ستونهای «XIX» تا «XXII» مطابق با باب های ۱۲ تا ۱۵ سِفر پیدایش‌اند، که به

سفر ابراهیم به مصر، بازگشتش به کنعان، جنگ او با شاهان متجاوز بین‌النّهرین و وعده دوباره الهی به او درباره یک پسر مربوط می‌شود. این حکایت زنده و جذّاب که تا حدّ زیادی خالی از گرایشهای فرقه‌ای است، پرتو ارزشمندی بر تفسیر بیناعهدینی کتاب مقدس می‌افکند. این نوشته تلفیقی از ترگوم، میدراش، بازبینی‌های کتاب مقدس و سرگذشت شخصی است. بیشتر دانشمندان نسخه مزبور را متعلق به اواخر قرن اول پیش از میلاد یا نیمه نخست قرن اول میلادی می‌دانند. نظر عمومی آن است که خود تألیف به حدود قرن دوم پیش از میلاد تعلق دارد. ارتباط این متن با کتاب یوولِها از میانه قرن دوم پیش از میلاد به‌طور کلّی پذیرفته شده است، اما درباره اینکه متن مزبور متکی بر کتاب یوولِهاست یا برعکس، بحثهای مختلفی وجود دارد. من به سادگی این فرضیه را که روایت پیش‌قمرانی کتاب مجعول پیدایش قبل از کتاب یوولِها وجود داشته را می‌پذیرم، و با این قیاس می‌توان برای تألیف اول زمانی در حدود نیمه نخست قرن دوم پیش از میلاد را در نظر گرفت.

* * *

... (II) اینک، من در دلم گمان بردم که بارداری (به‌خاطر) ناظران و مقدسین است... و به غولان... و قلب من در درونم به جهت این فرزند در زحمت بود. پس من، لامک، شتابان نزد همسرم بِت‌انوش رفتم، و [گفتم]: ... [برایم قسم بخور] به خداوند متعال پروردگار عظمت، شاه همهٔ جهانها و حاکم پسران آسمان که همه چیز را به درستی به من بگویی، اگر... [این را به‌راستی] به من بگو و نه به‌دروغ... سوگند به شاه همهٔ جهانیان که با من به راستی و نه به دروغ سخن بگویی.

پس بِت انوش، همسرم، با حرارت زیاد [و]... به من گفت: ای برادرم، ای سَروَرم، خوشنودی مرا به یاد آور... خوابیدن با یکدیگر و جانم در بدن او. [و] همه چیز را به راستی [به تو می‌گویم].

پس قلب من در سینه‌ام بسیار در زحمت شد، و چون همسرم بِت انوش دریافت که چهره‌ام تغییر کرده... خشم خود را مهار کرد، و با من تکلم نموده، گفت: «ای سَروَرم، ای [برادر]م، خوشنودی مرا [به یاد آور]؛ نزد تو سوگند می‌خورم به آن وجود متعال، پادشاه [آسمانها]... که این نطفه از تو است، و [این] بارداری از تو به وجود آمده است. این ثمر از تو کاشته شده است... و نه از هیچ یک از ناظران یا پسران آسمان... [چرا] چهره‌ات چنین دگرگون و متغیر شده است، و [چرا] روحت چنین ناراحت گشته است؟... به راستی با تو سخن می‌گویم.

پس من، لامک، به سوی پدرم متوشالح شتافتم و همه این چیزها را [به او گفتم]. [و از او خواستم نزد خنوخ] پدرش [برود] زیرا او باید همه چیز را با اطمینان از او درمی‌یافت. زیرا او محبوب و سهیم در حصّه [فرشتگان] بود که همه چیز را به او می گفتند. و چون متوشالح [کلمات مرا] شنید [...به نزد] خنوخ پدرش [رفت] که همه چیز را به‌درستی از او دریابد... خواسته‌اش.

و او به پَروَین[15] رفت و وی را در آنجا یافت ... [و] به خنوخ پدرش گفت: «پدرم، سَروَرم، ای کسی که من به او... و به تو می‌گویم، مبادا خشمناک شوی که به اینجا آمده‌ام...

(VI) [من] از بیداد [پرهیز کردم] و در رحِم آن که مرا باردار گردید حقیقت را جستم. و چون از رحِم مادرم به دنیا آمدم برای حقیقت روئیدم و همه ایّام خود در حق زیستم و در طریقهای حقیقت

لایتناهی گام برداشتم. و آن قدّوس با من (بود)... در معابر من، حقیقت به شتاب آمد تا مرا بیم دهد... از دروغی که به تاریکی کشانید... و من کمر خود را با مشاهده حقیقت و حکمت بستم... راههای خشونت. (تهی) پس من، نوح، مردی شده و به حق پیوستم و بر... تسلط یافتم... و امزارا[۱۶] دخترش را به همسری خود گرفتم. او باردار شد و برایم سه پسر [و دختر] آورد. سپس از میان دختران برادرم همسرانی برای پسرانم گرفتم، و دخترانم را به پسران برادرم دادم به حکم فریضه ابدی که آن وجود متعال برای ابناء بشر [مقرّر فرمود]. (تهی) و در ایّام من، وقتی طبق حساب من... ده یوول به‌طور کامل گذشت، (زمانی) برای پسرانم فرا رسید که همسرانی برای خود بگیرند... آسمان، در مکاشفه‌ای دیدم، و مشروح شد و دانسته شد عمل پسران آسمان و... آسمانها. پس من این راز را در دلم پنهان داشتم و آن را با هیچ مردی بازگو نکردم. (تهی) ... به من و یک ... بزرگ و ... و در پیامی از آن مقدّس (متعال) ... و با من در مکاشفه‌ای سخن گفت و در برابرم ایستاد...

... و پیام آن قدّوس با عظمت به من رسید: «آنان به تو می‌گویند، ای نوح، ...» و من همه رفتار پسران زمین را گمانه زدم. همه... را می‌دانستم و بیان نمودم... دو هفته. سپس خونی را که غولان ریخته بودند... آسوده بودم و تا... منتظر ماندم... مقدسین با دختران بشر... [آنگاه]، من، نوح، عنایت، بزرگی و راستی یافتم...

تا وقتی که دروازه‌های آسمان ... به آدمیان و احشام، و حیوانات وحشی و پرندگان...

(VII) ... بر آنها. زمین و همه آنچه بر آن است، در دریاها و روی کوهها... همه صوَر فلکی (در) آسمان، خورشید، ماه و ستارگان و ناظران...

... به تو پاداش خواهم داد... (تهی) آن قدّوس با عظمت. و من از کلمات پروردگار آسمان شادمان شدم و فریاد کشیدم...

آن... شما همگی به سَروَرتان ... شاه همه جهان تا ابدالآباد تا همه ابدیّت. (تهی) ... [تا] کِشتی بر کوه آرارات[۱۷] قرار گرفت. و آتش ابدی... و من برای همه زمین کفاره دادم، همه آن را. و آغازِ... و من پیه را برآتش سوزاندم. در نوبت دوم... خون آنها را بر پایه مذبح ریختم و همه لاشه‌شان را بر آتش سوزاندم. در نوبت سوم، قُمری‌ها را... چون پیشکش بر روی مذبح... روی آن آرد نرم آمیخته به روغن گذاشتم و با بخور به عنوان تقدیمی غذا... نمک بر همه آنها گذاشتم. و رایحه پیشکشی من به آسمان برخاست. (تهی)

(XI) ... کوهها و صحراها...

... چهار... (تهی) [آنگاه] من، نوح، بیرون رفته و بر زمین گام نهادم، در طول و عرض آن... لذت بر آن از برگهایشان و میوه‌شان. و همه زمین پر بود از سبزه و بوته‌ها و غلّه. آنگاه پروردگار آسمان را که چیزهای شکوهمند را ساخته، مبارک خواندم. او ابدی است و ستایش از آنِ اوست. و من برکت خود را تکرار نمودم به‌خاطر لطف او بر زمین و به‌خاطر اینکه همه کسانی را که خشونت و شرارت کرده و دروغ می‌گویند از آن برطرف کرده و نابود فرموده، و به‌خاطر اینکه مرد پاک را نجات بخشیده

است... (تهی) [خدا] بر من منکشف شد و [پروردگار] آسمان با من تکلّم نموده، و به من گفت: «نترس، ای نوح. من با تو و با پسرانت که تا ابد چون تو هستند خواهم بود... از زمین و بر آنها حکم بران... و بر صحراهایش و کوههایش و همه آنچه که بر آنهاست. و اکنون، من همه آن را به تو و به پسرانت می‌دهم تا از هر چیز سبز آن و از سبزه زمین بخورید. اما نباید خون بخورید. ترس و بیم شما... تا ابد».

(XII) ... در کوههای آرارات. و بعداً من پایین رفتم... من و پسرانم و پسرانِ [پسرانم]... زیرا خرابی بر زمین بسیار بود... بعد از طوفان. دو سال بعد از طوفان، برای پسر اوّلم [سام] پسری (به نام) ارفخشد به دنیا آمد. [و] همه پسران سام، همه آنان، [بودند ای]ـبام، و آشور، ارفخشد، لود و آرام، و پنج دختر. [و پسران حام: کوش و مِسرای]ـن و پوط و کنعان، و هفت دختر. و پسران یافث: جومر و ماگوگ و مِدیا و یاوان [و تو]بال و مشوک و تیراس، و چهار دختر. [و] شروع کردم، من و همه پسرانم، به پر کردن زمین و و تاکستانی بزرگ بر فراز کوه لوبار غرس کردم و در سال چهارم محصول شراب داد... [و] چون اولین عید آ[مد]، در نخستین روز اولین عید در ... ماه... این خمره را گشودم و در اولین روز از سال پنجم شروع به نوشیدن کردم... در این روز پسرانم، نَوه هایم و همه همسرانم و دخترانشان را فراخواندم، و نزد هم گرد آمدیم و رفتیم... و پروردگار آسمان را مبارک خواندم، آن خدای اعلی را، آن قدّوس با عظمت را که ما را از نابودی نجات داد...

(XIII) ... آنان طلا و نقره و سنگها و سفال را می‌بریدند و تکّه ای از آن را برای خود برمی‌داشتند. من دیدم طلا و نقره را... آهن (را)، و آنان هر درخت را می‌انداختند و چیزهایی برای خود برمی‌داشتند. من خورشید را دیدم و ماه و ستارگان را که می‌بریدند و چیزهایی برای خود برمی‌داشتند. ... به نظاره درخت زیتون برگشتم و اکنون، درخت زیتون، راست رشد کرده و برای ساعات بسیار... برگهای فراوان... در آنها ظاهر می‌گردید. من این درخت زیتون را دیدم و وفور برگهایش را مشاهده نمودم... به آن گره زدند. و مرا این درخت زیتون و برگهایش بسیار متحیر کرد. من متحیر بودم... چهار باد آسمان با قدرت می‌وزیدند و این درخت زیتون را آسیب رساندند، شاخه‌هایش را شکستند و تکه‌تکه کردند. اوّل، [باد] غربی [آمد] و به آن صدمه زد، و برگها و ثمرش را تکان داد، و آنها را در هر طرف پراکنده ساخت. آنگاه...

(XIV) ... بشنو و گوش کن! تو (درخت) سدر بزرگ هستی... درحالی‌که در رؤیایی بر فراز کوهها در برابر تو ایستاده...

... حقیقت. بید که از آن ایجاد می‌شود و سر به اوجها می‌کشد (در واقع) سه پسر هستند... و آنچه دیدی، (به‌ویژه آن) بید نخست که ریشه سدر را قطع کرد... و چوب حاصل از آن... در همه ایّامش از تو جدا نخواهد شد. و در میان اخلافش... خوانده خواهد شد... نهالی پاک پدید خواهد آمد... تا ابد پابرجا خواهد بود. و آن که دیدی، آن بید که ریشه [سدر] را کَند...

آخرین بید... (تهی)... بخشی از شاخه‌شان وارد شد (گیر کرد) در شاخه اولی (اولین بید)، دو پسر... و

آنچه دیدی، که بخشی از شاخه‌شان وارد شاخه‌ای از اولی شد... من راز را برای او بیان کردم...

(XV) ... و آنکه دیدی که همه آنها... به اطراف خواهند رفت، اغلب آنان شریر خواهند بود. و آن که دیدی، (به‌ویژه آن) مردی که از جنوب زمین برآمد با داسی در دست و آتشی با او... که از جنوب زمین برخواهد آمد... و آنان شرارت را در آتش خواهند افکند، همه... و او بین... خواهد آمد... چهار فرشته... بین همه امّتها. و همه آنان پرستش خواهند کرد و ملعون خواهند بود... همه را برایت شرح دادم، به درستی. و درباره‌ات این چنین نوشته شده است. و من، نوح، از خواب خود برخاستم و خورشید...

(XVI) ... تا وقتی که رودخانه طینا[۱۸]... و همه سرزمین شمال، همه آن تا وقتی که برسد... و این حد (مرز) از آبهای دریای بزرگ (بحر محیط) تا... می‌گذرد... به قرعه برای یافث و پسرانش تقسیم شد تا آن را چون میراثی ابدی در اختیار گیرند. (تهی) قرعه دوم برای سام درآمد تا به میراث بگیرند، او و پسرانش، همچون میراثی ابدی... آبهای رود طینا... تا رود طینا... تا دریای بزرگ نمک. و این حدّ چون چشمه‌ای از این خلیج... تا شرق

(XVII)... و سام، پسرم، (میراث خود را) بین پسرانش تقسیم کرد. و (سهم) اول به نام ایلام در شمال افتاد، با آبهای رود دجله تا دریای سرخ، که سرچشمه‌اش شمال است، و به سمت غرب به سوی آشور تا دجله می‌رود... و پس از آن به آرام، سرزمین بین‌النّهرین، تا کوه آشور... [تا]... این کوه گاو نر[۱۹] افتاد و حصّه بسط یافت و به سمت غرب تا ماگوگ رسید... شرق در شمال... این خلیج که در رأس سه حصّه است با این دریا به ارفخشد به حدّی (مرزی) که به سمت جنوب است همه سرزمینی که از فرات مشروب می‌شود، و همه... تمام درّه‌ها و دشتها که بین آنهاست و جزیره‌ای که در وسط خلیج واقع است... به پسران جومر...و آمَنا تا فرات... حصّه‌ای که پدرش نوح تقسیم کرد و به او داد. (تهی) یافث (میراث خود را) بین پسرانش تقسیم کرد. او اولین (سهم) را به نام جومر داد در شمال تا رود طینا، و سپس به ماگوگ و بعد به مِدیا (ماد)، و بعد به یاوان (یونانی‌ها)، همه جزایری که از آنِ لیدیه هستند. و (سهمی را که) بین خلیج لیدیه و خلیج بعدی است، به توبال (داد)... در زمین. و به مِشک دریای... تا تیراس... که با حصّه پسران حام است... (تهی)...

(XVIII)...

(XIX) ... و گفتم: «تو... هستی...»... «... تا کنون تو به کوه مقدس نیامده‌ای».

و من (اَبرام) جدا شدم... و رهسپار جنوب گردیدم... تا به حبرون آمدم، [وقتی که حبرون] ساخته می‌شد. و [دو سال] در آنجا ساکن گشتم.

اکنون در همه این سرزمین خشکسالی بود، و با شنیدن اینکه در مصر، فراوانی هست، به سرزمین مصر... رفتم... [به] رود کَرمون یکی از شاخه‌های رود (نیل)... [آمدم] ... و از هفت شاخه رودخانه گذشتم... ما از سرزمین خود عبور کردیم و به زمین پسران حام وارد شدیم، سرزمین مصر.

و در شب ورودمان به مصر، من، اَبرام، خوابی دیدم؛ [و اینک]، در خواب خود، یک درخت سدر و یک درخت نخل دیدم... مردانی آمدند و می‌خواستند درخت سدر را بِبُرند و ریشه‌هایش را بکِشند،

درحالی‌که نخل را تنها (پابرجا) رها کرده باشند. اما درخت نخل فریاد کشید و گفت: «این درخت سدر را نبُرید، زیرا ملعون است کسی که [آن را] بیندازد». و از درخت سدر به‌خاطر نخل چشم پوشی شد و انداخته نـ[ـشد].

و در حین شب از خواب خود برخاستم و به سارای همسرم گفتم: «من خوابی دیده‌ام... [و به سبب] این خواب ترسانم». او به من گفت: «خوابت را به من بگو، تا آن را بدانم». پس من شروع به تعریف این خواب برای او کردم... [تعبیر] خواب... «... که آنها قصد کشتن مرا خواهند داشت، اما از تو چشم پوشی خواهند کرد... درباره من [به آنها بگو] که این برادرم است، و به‌خاطر تو من زنده خواهم ماند، و به‌خاطر من جانم نجات خواهد یافت...»».

و سارای آن شب به‌خاطر سخنان من گریست...

سپس به سوی زوآن[۲۰] کوچ کردیم، من و سارای... با زندگی‌اش که کسی او را نبیند...

و چون آن پنج سال گذشت، سه تن از امیران مصر [به فرمان] فرعونِ زوآن [آمدند]تا از شغل [من] بپرسند و در پی همسر من و دادند... نیکویی، حکمت، و راستی. و من در برابر آنان بانگ زدم... به‌خاطر خشکسالی... و آنها رفتند تا مطمئن شوند... با غذا و نوشیدنی زیاد... شراب...

(در حین ضیافت، مصریان باید سارای را دیده و هنگام بازگشتن، وی را نزد پادشاه ستوده باشند).

(XX) ... «و چهره‌اش زیباست! و موی سرش چقدر... خوب است، چشمانش چه نیکو هستند و بینی‌اش و تابناکی چهره‌اش چه دل‌انگیز است... سینه‌هایش چه خوب است و همه سفیدی‌اش چه دلنشین... بازوهایش چه خوشایند است و دستانش چه بی‌عیب است، و همه ظاهر دستانش چه [دلچسب] است! چه کفهای خوبی دارد، و انگشتان دستش چه بلند و قلمی است. پاهایش چه خوش‌منظر و رانهایش چه بی‌عیب هستند. هیچ یک از دوشیزگان و نوعروسان که به حجلهٔ زفاف می‌روند از او زیباتر نیستند. زیباتر از همهٔ زنان دیگر است و به راستی که زیبایی‌اش از همه آنها بیشتر است. و با این همه زیبایی، ذکاوت بسیار دارد، آن گونه که هر کار که می‌کند، کامل (و بی عیب) است (؟).

و چون شاه، سخن هَرکَنوش[۲۱] و دو همراهش را شنید، زیرا که هر سه آنها چون یک تن با او سخن گفتند، دلش بسیار بدان زن مایل شد و در پی او فرستاد تا وی را بیاورند. پس چون وی را دید از زیبایی‌اش در شگفت ماند، و او را به همسری گرفت اما خواست مرا بکشد. و سارای با پادشاه گفتگو کرد و گفت: «او برادر من است»؛ (او چنین گفت) تا از او فایده یابم. و من، ابرام، به‌خاطر او نجات یافتم و هلاک نشدم.

و من، ابرام، آن شب بسیار گریستم، و لوط پسر برادرم نیز با من گریست، در همان شب که سارای به زور از من گرفته شد. آن شب به عبادت پرداخته، تضرع کردم و درخواست نموده و با اندوه درحالی‌که اشکهایم فرو می‌ریخت گفتم: «ای خدای متعال، ای پروردگار جهانیان، تو مبارکی زیرا پروردگار و صاحب همه‌ای، و فرمانروای همهٔ شاهان زمین هستی، و تویی که بر همهٔ آنان کیفر قرار می‌دهی. اینک پروردگارا، من به درگاه تو اشک می‌ریزم به ضد فرعون زوآن شاه مصر، به‌خاطر همسرم که به زور

از من گرفته شده است. او را به‌خاطر من کیفر بده و بگذار دست نیرومندت بر او و همه اهل خانه‌اش فرود آید تا او امشب نتواند همسر مرا (درحالی‌که از من جدایش نموده) آلوده کند. و تو را بشناسند، پروردگارا، که تو صاحب اختیار همهٔ شاهان زمین هستی». سپس گریستم و ماتم گرفتم.

آن شب خدای متعال روحی[۲۲] برای تنبیه او فرستاد، روحی برای همهٔ اهل خانه اش. و آن روح، او و همهٔ خانه اش را گوشمالی داد. و او نتوانست نزدیک وی (سارای) برود و با آنکه دو سال تمام با وی بود او را نشناخت.

و در پایان دو سال بلاها و مرضها شدت یافتند و بر او و اهل خانه‌اش غلبه کردند. و او کسانی در پی همه [حکیمان] مصر فرستاد، در پی همه جادوگران و طبیبان مصر، تا مگر بتوانند او و اهل خانه‌اش را از آن مرض برهانند. اما هیچ یک از طبیبان و جادوگران و حکیمان نتوانستند برای درمان او بمانند زیرا روح به شدت همهٔ آنان را زد و آنها گریختند.

پس هَرکَنوش به نزد من آمد و خواست که آمده، نزد شاه روم و برایش دعا کنم و دست خویش بر او نهم تا زنده بماند زیرا شاه خوابی دیده بود... اما لوط به او گفت: «ابرام عموی من نمی‌تواند برای شاه دعایی بکند، تا وقتی که همسرش سارای با اوست. پس اکنون برو و به پادشاه بگو همسرش را نزد شوهرش بفرستد، و پس از آن او (ابراهیم) برایش دعا خواهد کرد و وی زنده خواهد ماند».

و چون هَرکَنوش این کلمات را از لوط شنید، نزد پادشاه رفت و گفت: «همهٔ این بلاها و محنتها که سَروَرم پادشاه بدانها مبتلا گردیده به‌خاطر سارای همسر ابرام است. بگذار سارای به ابرام شوهرش بازگردانده شود تا بلا و روح فساد کننده از تو دور شود».

و او مرا نزد خود فرا خواند و گفت: «این چه کاری است که با من به‌خاطر [سارای] کردی که به من گفتی او خواهر من است؛ درحالی‌که او در واقع همسر تو است و من او را به همسری خود گرفتم. اکنون، این همسرت که نزد من است؛ (بردار و) راه خود در پیش گیر و از تمام زمین مصر بیرون برو، و اینک برای من و (اهل) خانه‌ام دعا کن که این روح نحس از آن دور شود.

پس من [برای او] دعا کردم... و دست خود بر [سر] او نهادم و بلا از او رفع گردید، و [روح] نحس [از او] دور شد و او زنده ماند. و شاه برخاست تا به من بگوید: .... و شاه برای من سوگند خورد که ... و شاه به او (سارای) [طلا و نقره] بسیار بخشید و بسیاری لباسها از کتان مرغوب، و جامه ارغوانی... و نیز هاجر را [به او بخشید]... و مردانی گماشت تا [مرا] به بیرون [از همه زمین مصر] هدایت کنند. و من، ابرام، با رمهٔ بسیار و نقره و طلا راه خود در پیش گرفته، با برادرزاده‌ام [لوط] از [مصر] بیرون آمدم. لوط نیز رمه‌های بسیار داشت و برای خود همسری از میان [دختران مصر] گرفت.

[من اردوی خود را به پا کردم] (XXI) [در] هر کجا که قبلاً اردو زده بودم، تا به بیت‌ئیل رسیدم جایی که در آن مذبحی بنا کرده بودم. و من مذبح دیگری ساختم و روی آن قربانی و یک پیشکشی برای خدای متعال گذاشتم. و در آنجا پروردگار جهانها را به نام خواندم و نامش را ستودم و خدا را به مبارکی یاد کردم، و به درگاه خدا سپاس گفتم به‌خاطر همه مواهب و عنایاتی که به من ارزانی داشته

بود. زیرا او با من به مهر رفتار کرده بود و مرا به سلامت به این سرزمین بازگردانیده بود. پس از آن روز، لوط از من به‌خاطر کارهای شبانانم جدا شد. او دور شد و با رمه‌های خود در درّه اردن منزل گزید، و من نیز خود مقداری بر آنها افزودم. او گوسفندان خود را نگه داشت و تا سدوم سفر نمود، و در سدوم خانه‌ای برای خود خرید و در آن ساکن گردید. اما من در کوه بیت‌ئیل ساکن شدم و خود را به جهت اینکه برادرزاده‌ام لوط از من جدا شده بود محزون ساختم. و خداوند هنگام شب در رؤیایی بر من تجلّی کرد و به من فرمود: «به رامه حاصور که در شمال بیت‌ئیل است برو، جایی که در آن ساکن می‌شوی، و چشمان خود را بگردان و به شرق و غرب و جنوب و شمال نگاه کن. و اینک همه این، سرزمینی است که به تو و نسل تو می‌دهم».

و من بامداد روز بعد به رامه حاصور برآمدم و تمام آن سرزمین را از آن نقطه بلند دیدم: از رود مصر تا لبنان و شنعار، و از دریای محیط تا حوران و همهٔ زمین جبال تا قادش و همهٔ بیابان بزرگ تا شرق حوران و شنعار تا رود فرات. و او به من فرمود: «همهٔ این زمین را به نسل تو خواهم داد و آنها تا همیشه آن را در اختیار خواهند داشت. و نسل تو را چون خاک زمین زیاد خواهم گردانید که هیچ کس نتواند (آن را) به شمارش درآورد، و هیچ کس نتواند نسل تو را بشمارد. برخیزو برو، طول و عرض این زمین را ببین، زیرا از آنِ توست، و پس از تو آن را به نسل تو خواهم داد برای همیشه».

و من، ابرام، به سوی آن سرزمین راه سفر در پیش گرفتم تا آن را ببینم. و حرکت خود را از رود گیحون[۲۳] آغاز کردم و در طول ساحل دریا سفر کردم تا به کوه ثور[۲۴] (تاوروس)[۲۵] رسیدم. سپس از ساحل دریای بزرگ نمک سفر نموده از کوه ثور در عرض آن سرزمین به سمت شرق رفتم تا به رود فرات رسیدم. در طول رودخانه فرات سفر کردم تا به دریای سرخ (خلیج فارس) در شرق رسیدم، تا (سرانجام) رسیدم به دریای نی‌ها (دریای سرخ امروز) که از دریای سرخ بیرون می‌زند. و به سوی جنوب مسیر خود را تغییر دادم تا به رود گیحون رسیدم، و در بازگشت، به سلامت وارد خانه خود شدم، و همه چیز را در رونق یافتم. و رفتم تا در بلوطستان ممری که حبرون است ساکن شوم، در شمال شرقی حبرون. و در آنجا مذبحی ساختم و بر فراز آن یک قربانی سوختنی و صدقه به خدای متعال تقدیم کردم، و آنجا خوردم و آشامیدم، من و همه اهل خانه‌ام، و به دنبال سه برادر آموری که دوستانم بودند، ممری و عُرنام و اِشکول فرستادم، و آنها با من خورند و آشامیدند.

پیش از این ایام واقع شد که کدورلاعومر شاه عیلام با امرافل شاه بابِل، اریوک شاه کاپادوکیه (کاپاتوک)، تدعال شاه اقوام بین‌النهرین به جنگ بارع شاه سدوم، و برشاع شاه عموره (عمورام)، شناب شاه ادمه، و شمعابد (کذا!) شاه زبوئیم و شاه بالع رفتند. همه اینان در وادی سدّیم آماده جنگ با یکدیگر شدند. و شاه عیلام و شاهان دیگری که با او بودند بر شاه سدوم و متحدانش غلبه یافتند و خراجی بر آنها تحمل نمودند.

آنان تا دوازده سال به شاه عیلام خراج گزاردند، اما در سال سیزدهم بر او طغیان کردند. و در سال چهاردهم، شاه عیلام خود را رهبر همهٔ متحدانش ساخته و از راه بیابان آمد. آنها (جبهه مقابل را)

شکست داده و از رود فرات به آن سو را غارت کردند. آنان رفائیم را که در عشتروت قرنائیم بودند کشتند، و همچنین زمزومیم را که در عمّون بودند و اِمیم را که در شاوه هاگیریوث بودند، و حوری‌ها را که در کوههای جبال بودند، تا رسیدند به اِل-پاران که در بیابان است. و بازگشتند... در حَصَصون تامار.

شاه سدوم همراه با شاه [عموره و شاه] ادمه و شاه زبوئیم و شاه بالع به ضد آنها خارج شد و همگی در وادی [سدّیم] با کدورلاعومر، [شاه عیلام و شاهانی] که با او بودند جنگیدند. اما شاه سدوم شکست خورد و گریخت و شاه عموره به مغاکها فروافتاد... [و] شاه عیلام همهٔ اموال سدوم [و عموره را برداشته با خود برد]... و آنها لوط پسر برادرِ (XXII) ابرام را نیز که با آنها در سدوم ساکن بود با همهٔ اموالش گرفتند.

اکنون یکی از شبانان رمه‌هایی که ابرام به لوط بخشیده بود از اسارت گریخت و نزد ابرام رفت. ابرام در آن وقت در حبرون ساکن بود. او (شبان) به وی گفت که برادرزاده‌اش لوط با همهٔ اموالش به اسارت برده شده است اما کشته نشده، و که شاهان از راه وادی کبیر (اردن) به سوی سرزمینشان رفته‌اند و اسیران گرفته و غارت نموده‌اند درحالی‌که (بسیاری را) زده و کشته‌اند، و در حال طی طریق به سوی زمین دمشق هستند.

ابرام برای برادرزاده‌اش لوط گریست. آنگاه کمر خود را بست؛ برخاست و از میان خادمانش سیصد و هجده مرد را که تربیت شده برای جنگ بودند برداشت و عُرنام و اشکول و ممری نیز با او رفتند. او ایشان را تعقیب کرد تا به [وادی] دان رسید و درحالی‌که آنان در وادیِ دان اردو زده بودند بر آنان فرود آمد. او شبانه از چهار سو به ایشان حمله برد و آنها را در حین شب کشت. او ایشان را درهم شکست و وادار به فرارنمود و ایشان همگی از پیش روی او می‌گریختند تا به حِلبون در شمال دمشق رسیدند. او همهٔ اسیرانشان و تمام غنایم و اموال آنها را از دستشان آزاد کرد. او همچنین لوط برادرزاده‌اش را نیز با همهٔ اموالش رهانید، و تمام اسیرانی را که گرفته بودند، بازگردانید.

و شاه سدوم وقتی شنید که ابرام همهٔ اسیران و اموال غارتی را بازگردانده به دیدار او بیرون رفت، و به سالیم که همان اورشلیم باشد در آمد.

و ابرام در وادی شاوه که درهٔ پادشاه است اردو زد، در صحرای بیت هکِرم. و مِلکی‌صِدِق شاه سالیم برای ابرام و همهٔ مردانی که با او بودند غذا و نوشیدنی آورد. او کاهن خدای متعال بود، و ابرام را برکت داده گفت: «خداوند متعال پروردگار آسمان و زمین ابرام را برکت دهاد! و مبارک باد خدای بلندمرتبه‌ای که دشمنانت را به دست تو سپرد». و او (ابراهیم) یک دهم از همهٔ اموال شاه عیلام و همراهانش را به وی داد.

سپس شاه سدوم پیش آمد و به ابرام گفت: «ای سرور من، ابرام، کسانی را که از من‌اند به من بسپار، همانان که از شاه عیلام رهانیده و به اسارت خویش گرفته‌ای؛ و می‌توانی غنایم همهٔ آنها را داشته باشی».

آنگاه ابرام به شاه سدوم گفت: «من امروز دست خود را به سوی خداوند متعال پروردگار آسمان و

زمین بلند می‌کنم، که حتی به اندازهٔ بند کفش یا تسمه کفشی از آنچه متعلق به توست بر نخواهم داشت مبادا بگویی همهٔ ثروت ابرام از اموال من آمده است. پس فقط به همان اندازه که مردان جوان تو پیش از این نزد من خورده‌اند باقی بگذار، و نیز سهم سه مردی را که همراه من بودند. آنها خود تصمیم خواهند گرفت که آیا مال خود را به تو بدهند یا نه». و ابرام همهٔ اموال و همهٔ اسیران را به شاه سدوم بازگرداند، و آنان را به شاه سدوم سپرد. او تمام اسیرانی را که از این زمین با او بودند آزاد کرد و همه را به راه خود فرستاد.

پس از این چیزها، خداوند در مکاشفه‌ای بر ابرام تجلّی کرد و به او گفت: «اینک ده سال از زمانی که تو از هاران دور شده‌ای گذشته است. برای دو سال در اینجا ساکن بودی و هفت سال هم در مصر گذراندی، و از وقتی که از مصر بازگشته‌ای نیز یک سال گذشته است. و حال بررسی کن و همه آنچه را که داری به حساب آور، و ببین که چگونه آنچه از هاران با خود آوردی دوبرابر گشته است. و اکنون نترس، من با تو هستم؛ من کمک و قوّت تو هستم. من سپری هستم بالای سر تو و محافظی نیرومند در اطراف تو. ثروت تو و اموالت بسیار افزون خواهد شد». اما ابرام گفت: «ای پروردگار من، من ثروت و اموال فراوان دارم اما چه فایده‌ای به من می‌رسانند؟ من برهنه خواهم مرد؛ از اینجا بی فرزند خواهم رفت. طفلی از خاندان من وارث من خواهد بود. الیازار پسرِ... از من میراث خواهد برد». و او به وی گفت: «او وارث تو نخواهد بود، بلکه کسی [از تو میراث خواهد برد] که [از تن تو] ایجاد شده باشد»...

پی‌نوشت‌ها

1. The Genesis Apocryphon.
2. N. Avigad.
3. Yigael Yadin.
4. N. Avigad and Y. Yadin, *A Genesis Apocryphon*, Jerusalem, 1956.
5. "The Genesis Apocryphon Col. XII".
6. J. C. Greenfield.
7. E. Qimron.
8. *Studies in Qumran Aramaic, Abr-Nahrain*, Suppl. 3 (1992), Pp. 70-77.
9. M. Morgenstern.
10. E. Qimron.
11. D. Sinan.
12. 'The Hitherto Unpublished Columns of the Genesis Apocryphon', *Abr-Nahrain* 33 (1995), Pp. 30-52.
13. M. Morgenstern, 'A New Clue to the Original Length of the Genesis Apocryphon', *JJS* 47/2 (1996), Pp. 345-7.

۱۴. درباره نوح، قطعه طومارهای کوچک «1Q19» و «19 *bis*» را هم ببینید.

۱۵. Parwain ، معنی این کلمه به دلیل عدم دسترسی به اصل عبری آن معلوم نشد. در ترجمه‌ای که پروفسور ایگال یادین از فراز فوق ارائه داده، به جای این کلمه علامت نقطه چین گذاشته شده است (نگاه

کنید به: سرگذشت طومارها، همان، فصل چهارم، بخش سوم). با توجه به مفهوم عبارات، احتمالاً به معنی بهشت برزخی یا آسمانی است - م.

16. Amzara.
17. Hwrrt.
18. Tina.
19. Mount of Ox.
20. Zoan.
21. Harkenosh.

۲۲. در ترجمه پروفسور یادین: بادی - م.

23. Gihon.
24. Bull.
25. Taurus.

تفاسیر بر سِفر پیدایش[1]
(4Q252-254a)

از این شرح منقطع سِفر پیدایش، چهار بخش در اینجا آورده شده است، که دو تا از آنها تحت تأثیر عقاید فرقه‌ای هستند. تألیف اولین قطعه می‌کوشد سیر وقایع طوفان در گزارش کتاب مقدس را با تقویم شمسی جامعه قمران تطبیق دهد. این نوشته همچنین می‌خواهد همراه با خطوط کلی بیشتر، ویژگی های متن کتاب‌مقدسی را شرح دهد، یعنی اینکه چرا با وجود بی احترامی حام به پدرش، نه خود او، بلکه پسرش کنعان دچار نفرین نوح گردید. نوع تفسیر بیان شده در این بخش، جدا از پِشِر (تفسیر) است، و تا حدودی با اسلوب «کتاب مقدس بازنویسی‌شده» نظیر کتاب مجعول پیدایش، و تا حدودی هم با «توضیح» یا پِشاط یعنی تفسیر ارائه شده از سوی حاخامها تطبیق می‌کند.

موضوع دومین قطعه منتخب، برکت یهودا است، یعنی قبیله‌ای که داوود از آن برخاسته بود. مفسّر فرقه‌ای،[2] تأکید می‌کند که قدرت سلطنتی تا ابد به نسل داوود تعلق خواهد داشت، و بدین ترتیب تلویحاً می‌گوید همه حاکمان غیرداوودی مانند کاهن-حاکمان حشمونی همان دوران، به‌طور نامشروع چنان جایگاهی را در اختیار گرفته‌اند. اگر چنین باشد، بهترین زمان پیشنهادی برای این تألیف، نیمه نخست قرن اول پیش از میلاد است. از طومار «4Q253» فقط چهار قطعه کوچک در دست است. قطعه اول به کِشتی اشاره می‌کند. قطعه سوم، ستون ۱، شامل نقل قولی از کتاب میکاه نبی است.[3] این تنها قطعه منتخب قابل ترجمه است. بخشی از پانزده تکه بریده عمدتاً بی‌اهمیت از طومار «4Q254» با داستان نوح و بخشی هم با برکات نیاکان اولیه تاریخ یهود تطبیق می‌کند. تنها قطعات ۱ و ۵ را می‌توان ترجمه کرد. از قطعه ۱ سطرهای ۲-۴ با بخشی از طومار «4Q252»[4] شباهت کامل دارد.[5]

4Q252, fr. 1

(پیدایش ۶: ۳ - ۱۵: ۱۷)

(I) [در] چهارصد و هجدهمین سال زندگی نوح فرجام کار (بشر عهد دقیانوس) فرا رسید. و خدا گفت: «روح من در بشر باقی نخواهد بود تا ابد، و برای ایام ایشان چنین معین می‌شود که یکصدوبیست سال باشد» (پیدایش ۶: ۳) - تا زمان پایان طوفان. و آبهای طوفان بزرگ در ماه دوم از

ششصدمین سال زندگی نوح بر زمین رسید- در اولین روز هفته - در هفدهم (ماه). در آن روز همه سرچشمه‌های ژرفای بزرگ فوّاره زدند و دریچه های آسمان گشوده شد. و باران چهل روز و چهل شب بر زمین بارید. (۷: ۱۱-۱۲) تا بیست‌وششمین روز از ماه سوم، پنجمین روز هفته. و آبها صدوپنجاه روز روی [زم‌ـین را فرا گرفتند (۷: ۲۴) تا چهاردهمین روز از ماه هفتم، سومین روز هفته. و در پایان صد و پنجاه روز، آبها فروکش کردند- دو روز، روزهای چهارم و پنجم، و در روز ششم - کشتی بر کوههای هورارات (یا: تورارت؛ آرارات؟) قرار گرفت. در روز هفدهم از ماه هفتم (۸: ۳-۴). و آبها به فرو نشستن [ادامه] دادند تا ماه [دهـ]ـم، اولین روز (ماه) - چهارمین روز هفته - و قلّه کوهها ظاهر گردید (۸: ۵) و پایان چهل روز - بعد از آنکه قله کوهها دیده شد - نوح دریچه کشتی را [گشـ]ـود (۸: ۶) - در دهمین روز از ماه یاز[دهم]. و او کبوتر را فرستاد که ببیند آیا آبها فرو نشسته‌اند (۸: ۸) اما (کبوتر) نشیمنی نیافت و نزد او به کشتی برگشت (۸: ۹). او هفت روز دیـ[ـگر] صبر کرد و دوباره آن را فرستاد (۸: ۱۰). (کبوتر) با برگ زیتون کنده‌شده‌ای به نزدش بازگشت (۸: ۱۰-۱۱) - [این بیست‌و]چهارمین [روز] از ماه یازدهم [است]، اولین روز هفتـ[ـه]. [و نوح دانست که آبها] از روی زمین [فرو نشسته‌اند] (۸: ۱۱). در پایان [هفت] روز دیگر [او کبوتر را فرستاد] و(کبوتر) دیگر باز [نـ]ـگشت (۸: ۱۲) - این [اولین] روز از ماه [دوازدهم] است، [اولین روز] هفته. در پایان سه [هفته بعد از آنکه نوح کبوتـ]ـر [را فرستاده بود] که دیگر نزد وی بازنگشت، آبـ[ـها] [از زمین] فرو کشیده شدند [و] نوح پوشش کشتی را برداشت و نگاه کرد، و اینک روی زمین خشک بود (۸: ۱۳). این اولین روز از ماه اول بود. [و چنین رخ داد] (II) در ششصدویکمین سال عمر نوح، در هفدهمین روز از ماه دوم که زمین خشک گردید (۸: ۱۴). - در اولین روز هفته. در آن روز نوح از کشتی پیاده شد (۸: ۱۸) در پایان یک سال کامل سیصدوشصت‌وچهار روزه، در اولین روز هفته، در هفدهـ[ـم] ماه دوم (تهی) در و شش (؟) (تهی) نوح از کشتی در وقت مقرر یک سال کامل (تهی). و نوح از مستی خود هشیار شد و دانست آنچه را که جوانترین پسرش با او کرده بود. و گفت: «ملعون باد کنعان؛ برده‌ای از بردگان برا[درانش] باشد» (۹: ۲۵-۲۵). لیکن حام را نفرین نکرد بلکه فقط پسر او را، زیرا خدا پسران نوح را برکت داده بود. و تا در خیمه‌های سام مسکن گزیند (۹: ۲۷). او زمین را به ابرام (دوست) محبوب خود داد. [تارح] صدوچـ[ـهـ]ـل‌وپنج ساله بود که از اور کلدانیان رفت و به هاران آمد (۱۱: ۳۱). اکنون ابـ[ـرام هفـ]ـتاد ساله بود و تا پنج سال ابرام در هاران زیست. و سپس ابرام به سرزمین کنعان رفت. شصـ[ـت‌وپنج سال]... گوساله ماده و میش و بـ[ـز] (۱۵: ۹)... [مشعل] آتش وقتی رد [شد از] (۱۵: ۱۷)...

(پیدایش ۳۶: ۱۲)

(IV) تِمنا متعه الیفاز پسر عیصو بود و برایش عمالیق را آورد (۳۶: ۱۲). که شائول او را زد همان‌طور که او (خدا) به موسی گفت: «در آخرالزّمان خاطره عمالیق را از زیر آسمان محو خواهی

کرد» (تثنیه ۲۵: ۱۹).

برکت یعقوب

(پیدایش ۴۹: ۳)

رئوبین، تو نخست‌زاده من هستی، اولین ثمر قوّت من، ممتاز در افتخار و ممتاز در توانایی. بی‌قرار چون آب، امتیازی نخواهی داشت؛ تو به بستر پدر خویش درآمدی؛ خوابگاهش را آلوده کردی... (۴۹: ۳). تعبیرش آنکه وی را توبیخ کرد چون با بیلهاه کنیز او خوابید، و گفت: «نخست[زاده‌ام]... (همان). رئوبین نخستین ثمر است...».

(پیدایش ۴۹: ۱۰)

(V) عصا از قبیله یهودا دور [نخواهد شد]... (۴۹: ۱۰). هروقت اسرائیل فرمان می‌رانَد، [نـ]خواهد بود که نسلی از داوود بر تخت پادشاهی نباشد (ارمیا ۳۳: ۱۷). زیرا عصای حاکم (۴۹: ۱۰) عهد پادشاهی است، [و طوایف] اسرائیل دسته‌ها[۶] هستند، تا وقتی که مسیحای پاکی بیاید، (همان) شاخه داوود. زیرا عهد پادشاهی بر قوم او تا نسلهای ابدی به او و نسل او موهبت شده است که او باید... شریعت (را) با اهل جامعه، برای ... این جمع اهل... است...

پی‌نوشت‌ها

1. Genesis Commentaries.

۲. نگاه کنید به عبارت «اهل جامعه» در سطر پنجم.

۳. میکاه ۳: ۱۶-۱۸.

4. 4Q252, ii: 1.6.

۵. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

G. J. Brooke, *DJD*, XXII, Pp. 185-212, 217-36.

۶. با قرائت دیگلایو (*dglyw*) (پرچم‌ها = دسته‌ها) هماهنگ با تورات سامری، بر خلاف قرائت سنّتی رگلایو (*rglyw*) (= پاها). با بررسی دقیق کامپیوتری که جرج بروک (George Brooke) ابداع نموده، درستی این قرائت قطعی گردیده است.

تفسیر بر سِفر پیدایش «C»[1]

(4Q254)

Fr. 1

(پیدایش ۹: ۲۴-۲۵)

...

که می‌گوید... بر درها و... [و نوح از مستی خود هشیار شد] و دانست آنچه را که [جوانترین پسرش با وی کرده است]. [و گفت: «ملعون باد کنعان؛] برده‌ای از بردگان برادرانش خواهد بود». (پیدایش ۹: ۲۴-۲۵).

Frs. 5-6

(پیدایش ۴۹: ۱۵-۱۷)

و او [کتفش را] خم کرد [تا به دوش گرفته و] برده‌ای [برای کار اجباری گردد]. (پیدایش ۴۹: ۱۵). تعبیر آن... [دان مـ]ردم خود را [قضاوت خواهد کرد] چون یکـ[ـی] از قبـ[ـایل اسرائیل]. دان مـ[ـاری در راه] خواهد بود، [یک افـ]ـعی در گذر [گاه که] پشت سُـ[ـم] اسب را [می‌گزد] (پیدایش ۴۹: ۱۵-۱۷).

پی‌نوشت

1. Genesis Commentary C.

تفسیر بر سِفر پیدایش «D»[1]
(4Q254a)

Fr. 3

[در] هفدهمِ ماه... نوح از کشتی پیاده شد، در وقت مقرّر سال به سال... [یک کلا]غ و آن (کلاغ) بیرون رفت و بازآمد تا به آخ[رین] نسلها اعلام نماید که... پیش او، زیرا کل[اغ] بیرون رفت و بازگ[شت]...

پی‌نوشت

1. Genesis Commentary D.

تفاسیر بر اشعیا[1]
(4Q161-5, 3Q4)

قطعاتی قابل ترجمه از چهار تفسیر بر کتاب اشعیای نبی در غار ۴ قمران کشف گردیده‌اند.[2] یک قطعه طومار پنجم[3] نیز هست که به قدری آسیب دیده که قابل برگرداندن به انگلیسی نیست. اولین سند، به شکست کتّیم اشاره می‌کند و پیشگویی مسیحایی مشهور باب ۱۱ کتاب اشعیا را توضیح می‌دهد. این قطعه با قطعه طومار «4Q285» مرتبط است. اسناد دوم و سوم، به مخالفان یهودی فرقه می‌پردازند. سند چهارم، با تکیه بر مضامین باب ۵۴ کتاب اشعیا جامعه فرقه را «اورشلیم نو» می‌نامد. همه این نوشته‌ها را می‌توان متعلق به قرن اول پیش از میلاد دانست. قطعه طومار کوچکی از غار ۳ نیز هست[4] که تفسیری از اشعیا ۱: ۱ ارائه می‌دهد اما متن پیوسته‌ای ندارد.[5]

4Q161, frs. 5-6

... وقتی از صحرای امّت[ـها] بازگردند... امیر اجتماع و سپس... از آنان جدا خواهد شد... او به عَیَّت[6] آمده است؛ از [میگرون][7] گذشته است. در میخماس[8] بار و بُنه خود را گذاشته است. آنان از مَعبارا[9] رد شده‌اند؛ گابَع[10] اردوی شبانه آنهاست. [رامَه][11] می‌ل[ـرزد]؛ [جبعای[12] شائول گریخته است]. بَت گَلیم[13] فریادی [برآور]! [ای لَیِیش]، [14] آن را بشنو. [بدان پاسخ گوی، ای عناتوت]![15] مَدمِناه[16] [می‌گریزد]؛ ساکنان گِبیم[17] پناهی می‌جویند. [امروز او باید بر نوب[18] بایستد]. [او] دستش را به سوی کوه دختر صهیون، تپه های اورشلیم دراز می‌نماید (۱۰: ۲۸-۳۲).

[تعبیرِ] فرمان، درباره آمدن آخرالزّمان علیه... [می‌ل]ـرزد وقتی از درّه عکّو بالا می‌رود تا بجنگد علیه... و هیچ کس مثل او نیست و در همه شهرهای... و به دوری حدود اورشلیم...

Frs. 8-10

... [و بلندترین درخ]ـتان [بریده خواهند شد، و] رفیعان با تیشه [افکنده خواهند شد]، و لبنان را مردی قدرتمند فرو خواهد انداخت (۱۰: ۳۳-۳۴).

[تفسیر آن درباره کتّ]ـیم است، که خانه اسرائیل را خراب خواهند کرد و حقیران... همه اقوام و شجاعان ترسانده شده و د[لهایشان] آب خواهد شد. [و اینکه گفت: «بلندترین درختان بریده خواهند شد»، اینها شجاعان کتّ]ـیم [هستند]... [و اینکه گف]ـت: «قلب جنگل با تیشه افکنده خواهد شد»،

آنـ[ـان]... برای جنگ کتّیم. و لبنان را مردی قدرتمند فرو خواهد انداخت (۱۰: ۳۴). تعبیرش درباره] کتّیم است که به دست آن بزرگ‌مردِ او سپرده خواهند شد... وقتی او از برابـ[ـر اسـ]ـرائیل می‌گریزد... (تهی)

[و شاخه‌ای از تنه یسّی خواهد روئید و شعبه‌ای از ریشه‌هایش بیرون خواهد آمد. و روح پروردگار بر او قرار خواهد گرفت، روح حکمت و ادراک، روح مشورت و توانایی،روح معرفت و خشیت از خداوند. و مسرّت او در ترس از خدا خواهد بود. او با آنچه دیدگانش می‌بینند قضاوت نخواهد کرد، یا با آنچه گوشهایش می‌شنوند حکم نخواهد داد؛ او بر بینوایان به عدل داوری خواهد کرد و به انصاف بر حقیران زمین حکم خواهد داد] (۱۱: ۱-۳).

[تفسیر شده، این درباره شاخه] داوود است که در آخر[الزّمان] خواهد روئید... خدا او را با [روح قدرت] تأیید خواهد کرد، [و به او] اورنگی از جلال و تاجی [قداست] و خلعتهای رنگین [خواهد داد]... [او] در دستش [عصایی خواهد نهاد] و وی بر تمام [امّتها] حکم خواهد کرد. و ماگوگ... و شمشیرش [همه] مردم را مجازات خواهد نمود.

و اما در مورد اینکه گفت: «او با آنچه دیدگانش می‌بینند قضاوت نخواهد کرد، یا با آنچه گوشهایش می‌شنوند حکم نخواهد داد»: تفسیر شده که، این یعنی... [کاهنان]... آن‌طور که او را تعلیم می‌دهند، همان‌گونه داوری خواهد کرد. و همان‌طور که دستور می‌دهند، [او نیز همان‌گونه حکم خواهد داد]. یکی از کاهنان مشهور خارج خواهد شد، و جامه‌های... در دستانش خواهند بود...

4Q162

[زیرا ده اکر[۱۹] از تاکستان تنها یک بَت[۲۰] محصول خواهد داد، و یک حومر[۲۱] از بذر تنها یک ایفا[۲۲]] (۵: ۱۰).

تفسیر شده که، این سخن مربوط است به آخرالزّمان، خرابی سرزمین با شمشیر و قحطی. در زمان جزای سرزمین افسوس خواهد بود بر آنان که صبح زود برخیزند که در پی مستی قوی بروند، بر آنان که عصر درنگ کنند تا شراب ایشان را به هیجان آوَرَد. آنان در جشنهایشان عود و چنگ و دفّ و نی لبک و شراب دارند، اما به کار پروردگار توجه نمی‌کنند یا اعمال دستش را نمی‌بینند. پس قوم من برای طلب معرفت به تبعیدگاه می‌روند، و اشراف ایشان از گرسنگی می‌میرند، و جماعت آنان از تشنگی تفتیده می‌شوند. پس جهنّم گلوگاه خود را بازتر می‌کند و دهانش را بیش از اندازه می‌گشاید، و شرافت اورشلیم و جماعتش و غوغای آن و هرکسی که در او شادی می‌کند به (آن) فرو می‌روند (۵: ۱۱-۱۴).

اینان مسخره‌کنندگان هستند در اورشلیم، که شریعت پروردگار را حقیر شمرده و کلام قدّوس اسرائیل را خوار انگاشتند. پس خشم پروردگار بر قومش برافروخته شد. او دست خود را به ضدّ آنان دراز کرد و آنها را زد؛ کوهها لرزیدند و اجساد ایشان چون (زباله‌های) جارو شده در وسط معابر گردید. و/ خشم او/ به‌خاطر همه این چیزها فروکش نکرده /و دستش هنوز (به ضدّ ایشان) دراز است]. (۵: ۲۴-۲۵).

این، اجتماع مسخره‌کنندگان در اورشلیم است...

4Q163

پس پروردگار، قدّوس اسرائیل، چنین فرمود: «با توبه و آرامش نجات خواهید یافت؛ قوّت شما در سکوت و توکّل است». اما شما چنین نیستید. *[گفتید]*: «نه، ما با اسبها می‌گریزیم و بر مرکبهای چابک خواهیم راند». پس تعقیب‌کنندگان‌تان نیز سریع خواهند بود. هزار نفر به تهدید یک نفر می‌گریزند (و شما) به تهدید پنج نفر خواهید گریخت، *[تا]* همچون پرچمی بر فراز کوهی و همچون پرچمی روی تپه ای به حال خود رها شوید. از این رو پروردگار انتظار می‌کشد تا *[بر]* شما *[لطف فرماید]*. پس او خود را تمجید کرده که بر شما رحمت آوَرَد. زیرا پروردگار، خدای انصاف است. چه مبارک اند آنان که در انتظار اویند! (۳۰: ۱۵-۱۸).

این گفته، با اشاره به آخرالزّمان، مربوط است به انجمن کسانی که چیزهای مطبوع را در اورشلیم می‌جویَند... [آنان که] شریعت را [حقیر می‌شمارند] و [به خدا توکّل] نمی‌کنند... چون راهزنان در انتظار یک نفر می‌نشینند... آنان [کلمات] شریعت را خوار می‌دارند...

ای قوم صهیون، *[که در اورشلیم زندگی می‌کنید، دیگر نخواهید گریست]*. *[به صدای]* فریاد شما *[او (خداوند) بر شما لطف خواهد فرمود]*. *[او به شما پاسخ خواهد داد]*، وقتی *[آن را بشنود]*. *[اگرچه پروردگار به شما نانِ ذلّت و آب عُسرت داد، آموزگارتان بیش از این]* پنهان *[نـ]*ـخواهد بود *[و چشمانتان آموزگارتان را خواهد دید]*... (۳۰: ۱۹-۲۰).

4Q164

اینک، سنگهایتان را در توتیا خواهم نهاد (۵۴: ۱۱ «b»).

[تفسیر شده، این گفته مربوط است به]... همه اسرائیل مانند توتیای اطراف چشم است.

و من ارکان شما را با یاقوت کبود خواهم نهاد (۵۴: ۱۱ «c»).

تفسیر شده، این درباره کاهنان است، و مردمی که ارکان شورای انجمن را نهادند... انجمن برگزیدگانش همچون یاقوت کبود در میان سنگها (خواهند درخشید).

[و] همه اوج‌هایتان را از عقیق *[خواهم ساخت]* (۵۴: ۱۲ «a»).

تفسیر شده که، این درباره دوازده [کاهن اعظم] است که با مجازات اوریم[۲۳] و تومیم[۲۴] تعلیم خواهند دید... که غایب اند از ایشان، همچون خورشید با همه نورش، و همچون ماه...

[و همه دروازه هایتان از لعل] (۵۴: ۱۲ «b»).

تفسیر شده که، این درباره سران قبایل اسرائیل است...

پی‌نوشت‌ها

1. Commentaries on Isaiah.

2. 4QpIsaa-d= 4Q161-4.
3. 4QpIsae= 4Q165.
4. 3Q4.

۵. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 11-30.
6. Aiath.
7. Migron.
8. Mikhmash.
9. Maabarah.
10. Geba.
11. Ramah.
12. Gibea.
13. Bath Gallim.
14. Laish.
15. Anathoth.
16. Madmenah.
17. Gebim.
18. Nob.

۱۹. از واحدهای قدیمی اندازه گیری مساحت - م.
۲۰. واحد اندازه گیری مقدار وزن در فلسطین قدیم، نگاه کنید به فصل مربوط به قوانین مربوط به وظایف خوشه چینی و فلاحت کاهنان (4Q266, 269, 270, 271) - م.
۲۱. نگاه کنید به همان توضیحات - م.
۲۲. نگاه کنید به همان توضیحات - م.

23. Urim.
24. Tummim.

تفاسیر بر هوشع[1]

(4Q166-7)

دو نسخه تکه‌تکه[2] شامل تفاسیری بر کتاب هوشع هستند. در نسخه اول، منظور از همسر بی‌وفا، همان قوم یهود دانسته شده که عشّاقش یعنی امّتها او را گمراه کرده‌اند؛ نسخه دوم به‌طور رمزآمیز به «شیر جوان خشمگین» اشاره می‌کند که در تفسیر ناحوم نیز ذکر آن آمده است، و همچنین به «آخرین کاهن که ... افرائیم را می‌زند».[3]

4Q166

(II) [او نمی‌دانست که] من بودم که [شراب و روغن تازه] به او دادم، (و من بودم) که [نقره] و طلایی را که [برای بعل استفاده می کردند] نثار [ش] نمودم (۲: ۸).

تفسیر شده که، این بدان معناست که [آنها خورده و] سیر بوده‌اند، اما خدایی را که... فراموش کردند... آنها فرمانهایش را که [به دست] خادمانش پیامبران فرستاده بود پشت گوش انداختند، و به کسانی گوش سپردند که ایشان را گمراه کردند. آنان را حرمت نهادند، و در کوری‌شان ایشان را ترسانیدند آنچنان که گویی خدایان‌اند.

پس غلّه خود را در وقت آن و شرابم را در موسمش بازپس خواهم گرفت. پشم و کتان خود را خواهم برد مبادا [برهنگی خود را] با آن بپوشاند. شرمگاهش را در برابر چشمان عشّاق [ـش] خواهم گشود [و] هیچ مردی او را از دستم آزاد نتواند کرد (۲: ۹-۱۰).

تفسیر شده که، این بدان معناست که او (خداوند) ایشان را با گرسنگی و برهنگی زد تا شاید شرم کنند و در برابر چشم امّتهایی که بر آنان تکیه داشتند بی‌حرمت شوند. آنها ایشان را از مصائبشان خلاص نخواهند کرد.

شادی او [جشنهایش]، ماههای [نو]اش، سبّتهایش و همه عیدهایش را پایان خواهم داد (۲: ۱۱).

تفسیر شده که، این بدان معناست که [آنها حکمرانی شریعت را نپذیرفته‌اند، و] از اعیاد امّتها پیروی [کرده‌اند]. اما [شادی آنان به پایان خواهد رسید و] به عزا تبدیل خواهد شد. من [تاکها و درختان انجیرش را تباه خواهم کرد]، که درباره‌شان گفت: «آنها اجرت من‌اند [که عشّاقم به من داده‌اند]». از آنها بیشه‌زاری خواهم ساخت و [حیوانات وحشی] آنها را خواهند خورد... (۲: ۱۲).

4Q167, fr. 2

... و زخمتان شفا نخواهد یافت (۵: ۱۳).

تـ[ـفسیرش مربوط است به]... شیر جوان خشمگین...

زیرا من [برای اِ]فـ[ـرا]ئیم چون شیری خواهم بود[و برای خاندان یهودا چون شیری جوان] (۵: ۱۴ «a»).

[تفسیرش مربوط] است به آخرین کاهن که دستش را دراز خواهد کرد تا افرائیم را بزند...

[من خواهم رفت و به جایگاه خود بازخواهم گشت، تا وقـ]ـتی که آنان جرم را بفهمند و چهره‌ام را بجویند؛ در عُسرتشان مرا به اشتیاق خواهند جست (۵: ۱۵).

تفسیرش این است که خدا چهره‌اش را از... [پنـ]ـهان [داشته]... و آنان گوش ندادند...

Frs. 7-9

[اما آنان، همچون آدم]، عهد را[شـ]ـکسته[اند] (۶: ۷).

تفسیر[ش] ... آنها خدا را رها نموده‌اند و طبق احکام [امّتها] گام برداشته‌اند...

پی‌نوشت‌ها

1. Commentaries on Hosea.
2. 4Q166-7.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 31-2.

تفسیر بر میکاه[1]

(1Q14)

قطعات کوچکی از غار ۱ (تحت عنوان طومار «1Q14») تفسیری از کتاب میکاه را عرضه می‌دارد. اگرچه کلمات این پیامبر در انتقاد شدید از هر دو شهر سامره و اورشلیم دانسته می‌شود، مفسّر قمرانی منظور از سامره را همان «پراکننده دروغها» (دشمن فرقه)، و مقصود از یهودا و اورشلیم را آموزگار حق و جامعه‌اش می‌داند. قطعات دیگری از میکاه ۴: ۸-۱۲ که در طومار «4Q168» آمده هم با عنوان «تفسیر بر میکاه» معرفی شده‌اند،[2] اما چون نه کلمه «پِشر» و نه هیچ نوشته تفسیرگونه‌ای در آن قابل دستیابی نیست نسخه مزبور احتمالاً فقط نقل قولی از کتاب مقدس است.[3]

* * *

[همه این] به خاطر انحراف *[یعقوب و به خاطر گناهان خاندان اسرائیل است]*. *[انحراف یعقوب چیست]*؟ آیا همان *[سامره]* نیست؟*[و جایگاه بلند یهودا کدام است؟ آیا اورشلیم نیست؟ من از سامره ویرانه‌ای در دشتها خواهم ساخت، و از اورشلیم غرسگاهی از تاکها]* (۱: ۵-۶).

تفسیر شده که، این مربوط است به پراکننده دروغها [که] عوام را [گمراه نمود].

و جایگاه بلند یهودا کدام است؟*[آیا همان اورشلیم نیست؟]* (۱: ۵).

[تفسیر شده که، این مربوط است به] آموزگار حق که [شریعت را به شورای] خود [عرضه داشت] و به همه کسانی که با رغبت خود را به برگزیدگان [خدا] ملحق ساختند [تا شریعت را] در شورای جامعه [حفظ کنند]، همانان که در روز [داوری] نجات خواهند یافت...

پی‌نوشت‌ها

1. Commentary on Micah.
2. *DJD*, V, P. 36.

۳. برای اولین نسخه چاپ شده، نگاه کنید به:

J. T. Milik, *DJD*, I, Pp. 77-80.

تفسیر بر ناحوم[1]
(4Q169)

بقایای مهمّی از یک تفسیر بر کتاب ناحوم در غار ۴ بازیابی شده است، که بخشهایی از فصول ۱ و ۲ متن متعلق به کتاب مقدس را به همراه چهارده آیه نخست فصل سوم آن در بر می‌گیرند. اهمیت این طومار در فصل ۳ از مقدمه همین کتاب مورد بحث قرار گرفته است. شایان ذکر است که مفسّر در اینجا نه فقط از کلمات رمزآمیزی نظیر کتّیم، شیر جوان خشمگین، و... استفاده می‌کند، بلکه نامهای صریح دو شاه یونانی (دِمِتریوس و آنتیوخس) را نیز می‌آورد. اشاره به «شیر جوان خشمگین» به عنوان کسی که «مردان را زنده می‌آویزد» نشان می‌دهد که «آویختن»[2] (احتمالاً مترادفی برای تصلیب)، به عنوان نوعی از اعدام استفاده می‌شده است. این امر در طومار معبد نیز مشروعیّت یافته، و به عنوان مجازات اصلی برای خائنین در نظر گرفته شده است.[3] این در حالی است که طبق احکام شرعی مندرج در کتاب مقدس، فقط جنازه مرده یک مجرم معدوم را می‌توان آویزان نمود، تا عبرتی برای بقیه مردم باشد.[4] طبق قرائن دیرین‌نگاشت‌شناسی، نسخه متعلق به نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد مسیح است.[5]

Frs. 1-2

[در گردباد و طوفان طریق اوست، و] ابر غ[ـبار پاهایش] است (۱: ۳).

[تفسیرش]... [گردبادها و طوفان]ها (از) اف[ـلا]ک آسمانش هستند، و از زمینی که او آفری[ـده است].

او دریا را تویی[ـخ نموده] و [آن را] خشک[می‌سازد] (۱: ۴ «a»).

[تف[ـسیر آن: دریا همه ک[ـتّیم] است [که... هستند]... برای اج[ـرای] حکم بر آنها و نابود کردن‌شان از روی [زمین]، همراه با [همه فرم[ـاندهان‌شان که حکومتشان به پایان خواهد رسید.

[باشان و] کرمل پژولیده شدند و جوانه لبنان پژمرد (۱: ۴ «b»).

تفسیرش... در آن [نابود خواهد] شد، اوج شرارت برای ... کرمل و فرماندهانش. لبنان و جوانه لبنان [کاهنان] هستند، [پسران صادوق و مردان مَشوِر]تشان، و آنان از برابر... نابود خواهند شد... برگزیدگان... [هـ[ـمه ساکنان جهان.

کوه‌[ـها در برابر او می‌لرزند] و تپه‌ها بلند می‌شوند و زمین در برابرش [لرزان می‌شود]، و (نیز) [جهان و همه آنچه بر آن قرار دارد]. [چه کسی می‌تواند در برابر خشم او بایستد؟ و چه کسی می‌تواند] در برابر خشم توفنده‌اش [برخیزد]؟ (۱: ۵- ۶ «a»).

تفـ[ـسیرش]...

(I) [غار شیر و گودال شیران جوان کجاست؟] (۲: ۱۱).

[تفسیر شده که، این مربوط است به]... اقامتگاهی برای بیخدایان امّتها.

شیر به هرجا می‌رود، بچه شیر همان جاست، [و کسی نیست که آسایش او را بگیرد] (۲: ۱۱ «b»).

[تعبیر شده که، این مربوط است به دِمِـ]ـتریوس شاه یونان که به مشورت آنان که چیزهای مطبوع می‌جویند، خواست وارد اورشلیم شود. [اما خدا اجازه نداد که شهر] به دستان شاهان یونان [بیفتد]، از زمان آنتیوخس تا آمدن حاکمان کتّیم. اما بعد از آن (شهر اورشلیم) به زیر پاهای ایشان خواهد افتاد...

شیر به حد کافی برای بچه خود می‌گرید و برای ماده خود صید را خفه می‌کند (۲: ۱۲ «a»).

[تفسیر شده که، این] مربوط است به شیر جوان خشمگین که با مردان بزرگ او ضربه می‌زند، و با مردان مشورت او.

[و صید را برای ماده‌اش خفه می‌کند؛ و] گودال‌هایش را[با صید پر می‌کند] و غارهایش را با کشتگانش (۲: ۱۲ «b-a»).

تفسیر شده که، این مربوط است به شیر جوان خشمگین [که انتقام را] بر آنان که چیزهای مطبوع می‌جویند [اجرا می‌کند] و مردان را زنده می‌آویزد، ... در ابتدا در اسرائیل. به‌خاطر مردی که زنده بر (آن) درخت آویخته شده، او (خداوند) اعلام می‌دارد: «اینک من به ضدّ [شما] هستم، [چنین می‌گوید پروردگار لشکرها]».

[جماعت شما را در دود می‌سوزانم]، و شمشیر، شیران جوانتان را خواهد بلعید. صیدتان را[از روی زمین نابود خواهم کرد] (۲: ۱۳).

[تفسیر شده که]... جماعت شما دسته‌های سپاهش هستند... و شیران جوان او ... هستند... صید او ثروتی است که [کاهنان] اورشلیم [انباشته]اند، که... اسرائیل تسلیم (آزاد ؟) کرده شود...

[و صدای پیامبرانتان دیگر شنیده نخواهد شد] (۲: ۱۳ «b»).

[تفسیر شده] (II) ... پیامبرانش فرستادگان او هستند که صدایشان دیگر در میان امّتها شنیده نخواهد شد.

وای بر شهر خون. پر است از دروغها و غارت (۳: ۱ «b - a»).

تفسیر شده که، این شهر افرائیم است، همانان که در آخرالزّمان چیزهای مطبوع را می‌جویند، در دروغها و باطل گام می‌زنند.

رونده نیست بدون[۶] صدای شلّاق و صدای چرخ تندگرد، اسب جهنده و ارّابه پُرتکان[۷]، سواران مهاجم، نیزه آتشین و درخشنده، انبوهی از کشتگان و توده‌ای از لاشه‌ها. پایانی برای جنازه‌ها نیست. آنها بر جنازه‌های خود فرو می‌افتند (۳: ۱ «c» -۳).

تفسیر شده که، این مربوط است به سلطه کسانی که چیزهای مطبوع را می‌جویند، که از میان جمعشان شمشیر امّتها غایب نیست. اسارت، غارت، و سوزاندن در میان آنها خواهد بود، و تبعید به‌خاطر وحشت برای دشمن. انبوهی از جنازه‌های خطاکار در ایّام آنها فرو می‌افتند؛ پایانی بر جمع کشتگان‌شان نیست. آنها همچنین به‌خاطر مشورت خطاکارشان بر بدنهای جسمانی خود نیز فرو می‌افتند.

به‌خاطر هرزگی‌های زیاد فاحشه مشهور، بانوی اغواگری، همان که امّتها را با زنای خود می‌فروشد و خاندانها را با اغواهایش (۳: ۴).

تفسیر شده که، این مربوط است به آنان که افرائیم را گمراه می‌کنند، کسانی که با تعلیم غلط خود، زبان دروغگویشان، و لبان فریبکارشان بسیاری را - شاهان، امیران، کاهنان، و مردم را همراه با کسانی (از غیر یهودیان) که به ایشان ملحق می‌شدند، گمراه می‌کنند. شهرها و خاندانها با مشورت ایشان تباه خواهد شد. محترمین و حاکمان با [فریب] زبانشان فرو خواهند افتاد.

اینک، من به ضد شما هستم - وحی پروردگار لشکرها - و دامن خود را بر روی خود بکشید و عورت خود را به امتها بنمائید و عارتان را به سلطنتها (۳: ۵).

تفسیر شده که، ... شهرهای شرق. زیرا دامنها... هستند (**III**) و امتها... خواهند... بتهای پلیدشان را در میان‌شان.

پلیدی را بر شما خواهم نهاد و با خفّت با شما رفتار خواهم کرد و شما را ذلیل خواهم ساخت، تا همه آنان که به شما می‌نگرند از شما بگریزند (۳: ۶-۷ «a»).

تفسیر شده که، این مربوط است به کسانی که چیزهای مطبوع را می‌جویند، کسانی که کارهای بدشان برای همه اسرائیل در پایان تاریخ مکشوف خواهد شد. بسیاری رذالت ایشان را خواهند دانست و با آنان به‌خاطر جسارت تبهکارانه‌شان به خفّت رفتار خواهند کرد. وقتی شکوه یهودا برخیزد، عوام افرائیم از جمع ایشان خواهند گریخت؛ آنها کسانی را که گمراهشان کردند ترک خواهند کرد و به اسرائیل خواهند پیوست.

آنها خواهند گفت: «نینوا به تباهی رفته است؛ چه کسی بر آن ماتم خواهد گرفت؟ از چه رو تسلّی دهنده‌ای برایتان بجویم؟» (۳: ۷ «b»).

تفسیر شده که، این مربوط است به کسانی که چیزهای مطبوع را می‌جویند، که مشورتشان تباه شده و انجمن شان پراکنده گشته است. آنان دیگر جمع را گمراه نخواهند کرد، و عوام دیگر از مشورتشان حمایت نخواهند نمود.

آیا شما از آمون بهترید که در میان رودها ساکن است؟ (۳: ۸ «a»).

تفسیر شده که، آمون همان مَنَسی است، و رودها مردان بزرگ منسی هستند، محترمینِ...

که آبها آن را احاطه کردند و حصارش دریا بود و دیوارهایش آبها؟ (۳: ۸ «b»).

تفسیر شده که، اینان شجاعان او هستند، جنگجویان نیرومند آن.

اتیوپی [و مصر] قوّت [بی پایان] او بودند (۳: ۹ «a»).

[تفسیر شده که]...

[پوط و لیبیایی‌ها یارانت بودند] (۳: ۹ «b»).

(IV) تفسیر شده که، اینان شریران [یهودا] هستند، خاندان جدایی، که به منسی پیوستند.

با این حال او رانده شد؛ او به اسارت رفت. فرزندانش بر سر همه معابر کوبیده شده‌اند. آنها برای محترمینش قرعه‌ها افکندند و و همه بزرگانش به زنجیرها کشیده شدند (۳: ۱۰).

تفسیر شده که، این مربوط است به منسی در آخرین دوران، که حکومتش را [اسرائیل] به زیر خواهد کشید... همسرانش، فرزندانش، و صغارش به اسارت خواهند رفت. مردان قدرتمندش و محترمینش با شمشیر [نابود می‌شوند].

[شما مست] و گیج می‌شوید (۳: ۱۱ «a»).

تفسیر شده که، این مربوط است به شریران اِ[فرائیم...] که جام ایشام پس از منسی پیموده می‌شود...

[نیز] در شهر به‌خاطر دشمن پناهی [خواهید جست] (۳: ۱۱ «b»).

تفسـ[ـیر شده که، این مربوط است به ...] دشمنان آنان در شهر...

[همه قلعه‌هایتان] مثل درختان انجیر [خواهد بود] با انجیرهای نوبر (۳: ۱۲ «a»).

پی‌نوشت‌ها

1. Commentary on Nahum.
2. hanging.
3. The Temple Scroll, LXIV: 6-13.

۴. تثنیه ۲۱: ۲۱.

۵. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 371-42.

۶. ترجمه انگلیسی پروفسور وِرمش از این فراز که چندان مطابق ترجمه های فارسی آیات کتاب ناحوم نیست، چنین است:
The Prowler is not wanting, noise of whip and noise of rattling wheel....

۷. تکان‌خورنده - م.

تفسیر بر حبقوق[1]
(1QpHab)

این شرحِ مفصّل و به‌خوبی حفظ شده از دو باب نخست کتاب حبقوق، از غار ۱ به دست آمده و اولین بار در سال ۱۹۵۰ منتشر گردیده است.[2] تاریخ‌گذاری نسخه از روی دانش دیرین‌نگاشت‌شناسی، قِدمت آن را به سالهای ۳۰ تا ۱ ق.م. می‌رساند و آزمونهای کربن رادیواکتیو نیز آن را تأیید کرده‌اند (بین سالهای ۱۲۰ تا ۵ ق.م). تفسیر حبقوق یکی از منابع اصلی مطالعه ریشه‌های پیدایش جامعه قمران و همچنین تفسیر اِسِنی از کتاب مقدس و الهیّات ویژه فرقه درباره نبوّت است. ابعاد تاریخی و عقیدتی این سند در فصول ۳ و ۴ مقدمه همین کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

* * *

(I) [وحی حبقوق نبی. تا به کی، پروردگارا، فریاد بزنم/ برای استمداد و تو/ نشنوی/؟ (۱: ۱-۲).
[تفسیر شده که، این مربوط است به آغاز آخرین] نسل...
[یا تا کی نزد تو از خشونت فریاد کنم و نجات ندهی]؟ (۱: ۲ «b»).

...

[چرا ستم را نشانم می دهی و مشقّت را به من می‌نمایانی؟ پریشانی و خشونت در برابر من است] (۱: ۳).
... خداوند با سرکوب و بی‌ایمانی... ثروتها را ربودند.
[ستیزه و نزاع هست] (۱: ۳ «b»).

...

پس شریعت ضعیف است/ و بیداد هیچ گاه نمی‌رود] (۱: ۴ «b-a»).
[تفسیر شده که]، این مربوط است به آنان که شریعت خدا را حقیر شمردند.

...

[زیرا شریران/ پاکان را/ احاطه می کنند] (۱: ۴ «c»).
[(مقصود از) شریران، کاهن شریر است، و (مقصود از) پاکان]، آموزگار حق است...
[پس عدالت می رود (درحالی که معوَج گشته)] (۱: ۴ «b»).

...

[ببینید اقوام را و ببینید عظمت را و متحیّر شوید! زیرا در ایّام شما کاری انجام می دهم اما آن را

باور نمی کنید وقتی که] (II) گفته شود (۱: ۵).

[تفسیر شده که، این مربوط است به] کسانی که بی‌ایمان بودند همراه با آن دروغگو، در اینکه [گوش] نـدادند به کلامی که] آموزگار حق از دهان خداوند [دریافت کرد]. و این (سخن) مربوط است به بی‌ایمانان [میثاق] جدید در اینکه میثاق خداوند را باور نداشتند [و] نام مقدسش را [بی‌حرمت کردند]. و به همین ترتیب، این سخن باید تفسیر شود [به صورت اشاره به آنان که] در آخرالزّمان بی‌ایمان خواهند بود. آنان، اهل شرارت و ناقضان عهد، ایمان نخواهند آورد وقتی همه آنچه را [که باید برای] آخرین نسل [رخ دهد] از کاهن بشنوند، [همان کسی که] خدا [در قلبش فهم] نهاده که بتواند همه کلمات خادمان او (یعنی) پیامبران را تفسیر کند، و از که طریق او همه آنچه را که بر قومش و [سرزمینش] رخ خواهد داد پیشگویی کرد.

زیرا اینک، کلدانیان را برمی انگیزم، آن قوم/ تلخ و چالاک را] (۱: ۶ «a»).

تفسیر شده که، این مربوط است به کتّیم، [که] در جنگ چالاک و دلیر هستند، و بسیاری را می‌کشند. [همه جهان] تحت غلبه کتّیم [قرار خواهد گرفت]، و [شریران ...] آنها به شریعتهای [خدا...] ایمان نخواهند داشت.

[آنان که در عرض زمین برای تصرف اموال ساکنان حمله می‌برند، که از آنِ خودشان نیست] (۱: ۶ «b»).

... (III) آنان در طی دشت حمله می‌آورند، درحالی‌که شهرهای زمین را درهم کوبیده و غارت می‌کنند. زیرا چنین است آن گونه که فرمود: برای بردن اموال ساکنان، که از آنِ خودشان نیست.

آنان مهیب و هول انگیزند؛ عدالت ایشان و ابّهتشان از ایشان صادر می‌شود (۱: ۷).

تفسیر شده که، این مربوط است به کتّیم، که در همه امّتها ایجاد ترس [و بیم] می‌کنند. همه توطئه‌های شومشان عمدی است و در مکر و حیله به سراغ همه امّتها می‌روند.

اسبان او از پلنگها چالاکترند، و از گرگان غروب درنده ترند. سوارانش به چالاکی می‌تازند و بالهایشان را می گشایند، با سرعت از دوردستها به پرواز درمی‌آیند چون عقابی که برای خوردن فرود آید... آنها به قصد شرارت می‌آیند و روی های ایشان چون باد شرقی است (۱: ۸-۹ «a»).

[تفسیر شده که، این] مربوط است به کتّیم، که زمین را با اسبها و مرکبهای خود طی می‌کنند. آنها از دوردستها، از جزایر دریاها می‌آیند تا همه مردمان را ببلعند، مانند عقابی که سیرابی ندارد. و با خشونت و خشم و غضب و آزار با همهٔ مردم سخن می‌گویند. به این جهت است که او گفته: روی‌های ایشان چون باد شرقی است.

آنان اسیران خود را چون خاک انباشته می کنند (۱: ۹ «b»).

...

(IV)

... [پادشاهان/ را ریشخند می کنند و امیران، عار ایشان‌اند (۱: ۱۰ «a»).

تفسیر شده که، این بدان معناست که آنها بزرگان را استهزاء کرده و محترمین را تحقیرخواهند نمود. آنان پادشاهان و امیران را به تمسخر می‌گیرند و قشون نیرومند را حقیر خواهند شمرد.

بر هر قلعه خنده خواهند کرد؛ زمین را انباشته ساخته و تصاحب می کنند (۱: ۱۰ «b»).

تفسیر شده که، این مربوط است به فرمانروایان کتّیم که قلعه‌های امّتها را خراب خواهند کرد و از روی استهزا به ایشان ریشخند خواهند نمود. با قشونی قدرتمند آنها را محاصره می‌کنند تا بگیرندشان، و آنها به‌خاطر هول و وحشت خود را به دست ایشان می‌سپارند. ایشان آنها را به سبب گناهان ساکنانشان نابود خواهند کرد.

سپس باد محو می کند و می‌رود وایشان قدرتشان را خدای خود می‌سازند (۱: ۱۱).

تفسیر شده که، [این به] فرمانروایان کتّیم اشاره دارد که به مشورت خاندان گناه، یکی پس از دیگری می‌آیند. فرماندهان [آنها] یکی پس از دیگری برای تباه کردن زمین می‌آیند. [و آنان قدرتشان را خدای خود می‌سازند]، تفسیر شده که، این مربوط است به [... همه] مردمان...

[آیا تو، پروردگارا، از ازل خدای من، قدّوس من، نیستی؟ ما نخواهیم مرد]. [پروردگارا]، تو آنان را تعیین فرمودی (V) برای مجازات؛ ای صخره [من]، تو آنها را برای تنبیه مقرّر داشته ای؛ چشمانشان پاک تر از آن است که بدی را ببینند؛ و تو به عُسرت نمی‌نگری (۱: ۱۲-۱۳ «a»).

تفسیر شده که، این سخن بدان معناست که خداوند قوم خود را به دست امّتها نابود نخواهد کرد؛ خدا مجازات امّتها را به دست برگزیدگانش اجرا خواهد کرد. و با گوشمالی آنها همه شریران قومش کفاره گناه خود را به کسانی می‌دهند که در مشقّتشان احکام او را مراعات می‌کنند. زیرا چنین است آنچه او فرمود: چشمانشان پاک تر از آن است که بدی را ببینند: تفسیر شده که، این یعنی آنان در دوران (غلبه) شرارت در پی هرزگی چشمان خود نرفته‌اند.

شما ای خائنان، چرا خیره مانده و سکوت کردید وقتی که شریر آن کس را که پاکتر از وی است فرو می‌بلعد؟ (۱: ۱۳ «b»).

تفسیر شده که، این مربوط است به خاندان ابشالوم و اعضای مشورت او که موقع مجازات آموزگار حق سکوت کردند و در برابر دروغگو که شریعت را در میان همه [انجمن] آنان بی‌حرمت کرد او را یاری نکردند.

شما به سراغ مردان همچون ماهی دریا می‌روید، چون چیزهای خزنده، تا بر آنها حکم برانی. آنها/همه ایشان را با قلّاب/ بالا می کشند، و با تور خود بیرون می‌آورند، و در [دام خود] جمع می کنند. [پس] برای دام خود قربانی می گذرانند. پس آنها شادی می کنند/و به وجد می‌آیند و برای تور خود بخور می‌سوزانند]. [زیرا با آنها] حصّه ایشان فربه/و معاششان غنی] است (۱: ۱۴-۱۶).

... (VI) کتّیم. و آنان اموال خود را جمع خواهند کرد، با همه غنایمشان، همچون ماهی دریا. اما درباره اینکه گفت، پس ایشان برای دام خود قربانی می گذرانند و جهت تور خود بخور می‌سوزانند، تفسیر شده که، این بدان معناست که آنها برای پرچمهای خود قربانی می‌کنند و سلاحهای جنگی خود

را می‌پرستند. زیرا با آنها حصّه ایشان فربه و معاششان غنی است: تفسیر شده که، این یعنی آنها یوغ و خراج خود را - معاششان را - بر همه مردمان سال به سال، با غارت بسیاری از سرزمینها تقسیم می‌کنند.

پس مدام شمشیر[۳] ایشان برای کشتن ملتها کشیده است، بی ترحم (۱: ۱۷).

تفسیر شده که، این مربوط است به کتّیم که به شمشیر بسیاری را - جوانان و مردم رشید، پیران، زنان و کودکان را می‌کشند و حتی بر ثمره ارحام نیز رحم نمی‌کنند.

در مقام خود خواهم ایستاد تا ببینم، و خود را بر فراز قلعه مستقر خواهم کرد. نظر خواهم انداخت تا او (خداوند) به من چه خواهد گفت و چگونه به شکایتم [پاسخ خواهد داد]. و پروردگار پاسخ داده، [و به من فرمود: رؤیا را بنویس و آن را] بر الواح [واضح نما] تا [آن کس که می‌خواند]، آن را با سرعت بخواند (۲: ۱-۲).

... (VII) و خداوند به حبقوق فرمود که آنچه را برای آخرین نسل رخ خواهد داد بنویسد، اما برایش روشن ننمود که زمان چه وقت به پایان خواهد رسید. و اما درباره اینکه گفت: «تا آن کس که می‌خواند، آن را به سرعت بخواند»: تفسیر شده که، این مربوط است به آموزگار حق که خداوند همه اسرار کلمات خادمانش پیامبران را بر او آشکار ساخت.

زیرا رؤیای دیگری درباره زمان مقرّر خواهد بود. آن (رؤیا)، از آینده سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت (۲: ۳ «a»).

تفسیر شده که، این بدان معناست که آخرین دوران به تأخیر خواهد افتاد، و از همه آنچه پیامبران گفته بودند فراتر خواهد رفت. زیرا اسرار الهی شگفت‌انگیز است.

اگر تأخیر کرد انتظارش را بکش زیرا مطمئناً خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد (۲: ۳ «b»).

تفسیر شده که، این مربوط است به مردان حق، که شریعت (تورات) را مراعات می‌کنند، همانان که دستانشان از خدمت به حقیقت خسته نمی‌شود وقتی آخرین دوران به تأخیر افتد. زیرا دورانهای خداوند همگی به اجل مسمّای خود می‌رسند، همان‌گونه که خود در اسرار حکمتش برایشان تعیین فرموده است.

اینک [جانش] ورم کرده و استوار نیست (۲: ۴ «a»).

تفسیر شده که، این بدان معناست که [شریران] گنهکاری خود را بر خویش دوچندان خواهند کرد [و] چون بر آنها داوری شود [این بر آنها بخشوده نخواهد شد]...

[اما عادل با ایمان خود زیست می‌کند] (۲: ۴ «b»).

(VIII) تفسیر شده که، این مربوط است به همه کسانی که شریعت را در خاندان یهودا رعایت می‌کنند، که خدا آنان را به‌خاطر تحمل مشقّت و ایمانشان به آموزگار حق از خانه (خاندان؟) مجازات آزاد خواهد کرد.

نیز، مرد مغرور ثروت را بی درنگ به دست می‌آورد. او گلوگاه خود را چون جهنّم گشوده خواهد کرد و چون مرگ سیرابی نخواهد داشت. همه اقوام بر او جمع شده‌اند و همه مردمان به دورش

مجتمع هستند. آیا همهٔ آنان او را شماتت نکرده و با طعنه بر او خواهند گفت: «وای بر کسی که چیزی را انباشته می‌کند که از آنِ او نیست! تا کی خود را زیر بار رهنها می‌نهد؟» (۲: ۵-۶).

تفسیر شده که، این مربوط است به کاهن شریر که وقتی در ابتدا مقام خود را به دست گرفت به نام حق خوانده می‌شد. اما چون بر اسرائیل حکم راند قلبش متکبّر شد و خدا را ترک کرد، و به‌خاطر ثروت فرایض را زیر پا نهاد. و او ثروت اهل خشونت را که علیه خدا طغیان کردند ربوده و جمع کرد؛ و ثروت مردمان را از آنان گرفت، تا آنجا که بر انحراف گناه‌آلود خویش افزود. و در میان هر کثافت نجس در طریقهای ننگ زیست.

آیا جفاکنندگانت به ناگاه برنخیزند و دژخیمان تو بیدار نشوند؟ و تو صید ایشان نخواهی شد؟ از آنجا که بسیاری امّتها را غارت کرده‌ای، همه بازماندگان مردمان، تو را غارت خواهند کرد (۲: ۷-۸ «a»).

[تفسیر شده که، این مربوط است به] آن کاهن که سرکشی کرد [و] فرایض [خداوند را بی‌حرمت ساخت... تا دستور دهد] (**IX**) مجازاتش را با جزاهای شرارت. و آنان به وحشتهای امراض بد دچار شدند و از بدن جسمانی‌اش انتقام کشیدند. و درباره آنکه او فرمود: «چون بسیاری امّتها را غارت کرده‌ای، همه بازماندگان مردمان، تو را غارت خواهند کرد»: تفسیر شده که، این مربوط است به آخرین کاهنان اورشلیم که با غارت مردمان به جمع پول و ثروت می‌پردازند. اما در آخرالزّمان، ثروتها و غنایم ایشان به دستان سپاه کتّیم داده خواهد شد، زیرا آنان هستند که بازماندگان امّتها می‌باشند.

به‌خاطر خون مردم و شرارتی که بر سرزمین، بر شهر، و به همه ساکنانش نمودی (۲: ۸ «b»).

تفسیر شده که، این مربوط است به کاهن شریر که خدا او را به دستان دشمنانش سپرد به‌خاطر رذالتی که به ضدّ آموزگار حق و اهل شورا نمود، تا با شلّاقی نابودگر ذلیل گردد، در مشقّت جان، زیرا با برگزیدگانش به شرارت رفتار کرد.

وای بر او که منفعت بد برای خانه (خاندان؟) خود می‌گیرد؛ همان کسی که آشیانه خود را در جای بلند قرار می‌دهد تا از دست بدی در امان باشد! شما بر خانه خود طرح عار افکنده‌اید: با کشتن بسیاری از مردم جان خودتان را ایمن ساخته‌اید. زیرا[سنگ از] دیوار فریاد می‌کشد[و] تیرک از چوبگاه خانه پاسخ می‌دهد (۲: ۹-۱۱).

[تفسیر شده که، این] مربوط است به [کاهن] که ... (**X**) که سنگهایش در سرکوب نهاده شده باشند و تیرک چوبگاهش در سرقت. و درباره اینکه گفت: «با کشتن بسیاری از مردم جان خودتان را ایمن ساخته‌اید»: تفسیر شده که، این مربوط است به خاندان محکوم که مجازاتشان را خدا در میان بسیاری از مردمان اعلام خواهد کرد. او وی را برای داوری خواهد آورد و او را در میان ایشان مجرم خواهد خواند، و او را با آتش گوگرد مجازات خواهد کرد.

وای بر او که قریه‌ای با خون ساخت و شهری بر ستم بنا نمود. اینک، آیا این از جانب خدای لشکرها نیست که مردم برای آتش حمل می‌کنند و امتها خود را برای بیهودگی فرسوده می‌سازند؟ (۲: ۱۲-۱۳).

تفسیر شده که، این مربوط است به پراکننده دروغها، که بسیاری را گمراه کرد تا با خون شهر بیهودگی خویش را بنا کند و انجمنی بر فریب به پا داشت، تا بسیاری را به انجام خدمت بیهودگی به‌خاطر جلالش وادارد، و تا با [کارهای] فریب باردار گردد، و تا بارشان برای هیچ باشد و تا آنها که بهتان زده و برگزیدگان خدا را بی‌حرمت کردند، با آتش مجازات شوند.

زیرا همان‌طور که آبها دریا را می‌پوشانند، زمین نیز با معرفت جلال پروردگار پر خواهد شد (۲: ۱۴).

تفسیر شده که، [این بدان معناست که] وقتی آنان بازگردند... (**XI**) دروغها. و بعد، معرفت به وفور بر آنان آشکار خواهد شد، همچون آبهای دریا.

وای بر کسی که همسایگانش را به میگساری می کشاند! همان کسی که زهر خود را می‌ریزد تا آنان را مست کرده و بتواند بر جشنهایشان[۴] بنگرد (۲: ۱۵).

تفسیر شده که، این مربوط است به کاهن شریر، که در پی آموزگار حق تا خانه تبعید او رفت تا وی را با خشم زهرآگینش مبهوت سازد. و در زمان مقرّر برای استراحت، برای روز کفاره، در برابر آنها ظاهر شد تا ایشان را مبهوت نماید، و تا ایشان را درباره روز عید، سبّت آرامش ایشان به لغزش وادارد.

شما خود را بیش از جلال، با بدنامی پر کرده‌اید. نیز بنوشید، و لغزش بخورید! جام دست راست پروردگار به دور (خواهد چرخید) تا به شما برسد، و بر جلالتان عار خواهد آمد (۱۶۲ :).

تفسیر شده که، این مربوط است به (آن) کاهن، که رسوایی‌اش بیش از جلالش بود. زیرا او گوشت قلفه قلب خود را مختون نکرد، و در راههای ظلمت گام برداشت تا عطش خود را فروبنشاند. اما جام خشم خداوند او را مبهوت می‌کند، درحالی‌که بر... او می‌افزاید... و درد...

[زیرا ستمی که بر لبنان رفت تو را درگیر خواهد کرد، و نابودی چهارپایان] (**XII**) تو را خواهد ترساند، به‌خاطر خون مردان و ستمی که به سرزمین، شهر، و همه ساکنانش رفت (۲: ۱۷).

تفسیر شده که، این سخن مربوط است به کاهن شریر، به سبب آنکه جزای آنچه را که با ضعیفان کرد خواهد دید. زیرا لبنان همان شورای جامعه است. و چهارپایان، عوام یهودا هستند که شریعت را نگه می‌دارند. همان‌طور که او خود توطئه نابود کردن ضعیفان را چید خداوند نیز خود او را به نابودی محکوم خواهد کرد. و درباره آنکه او فرمود: «به‌خاطر خون شهر و ستمی که به سرزمین رفت»: تفسیر شده که، شهر همان اورشلیم است که کاهن شریر در آن به اعمال ننگین دست زد و معبد خدا را ملوّث نمود. ستمی که به سرزمین رفت: اینها شهرهای یهودا هستند که در آنجا اموال ضعیفان را ربود.

از بت تراشیده چه فایده است که سازنده‌اش آن را بتراشد یا از بت ریخته‌شده و پرواریِ دروغها؟ زیرا سازنده وقتی بتهای گنگ را بسازد بر صنعت خود توکل می کند (۲: ۱۸).

تفسیر شده که، این سخن مربوط است به همه بتهای امّتها که می‌سازند تا آنها را خدمت کنند و بپرستند. اما آنها ایشان را در روز داوری نخواهند رهانید.

وای [بر کسی که] به چوب [می گوید] «برخیز»، و به [سنگ] گُنگ: [«برخیز»]! آیا چنان چیزی

می‌تواند موجب هدایت شود؟ اینک، آن با طلا و نقره پوشیده شده لیکن روحی در آن نیست. اما پروردگار در معبد مقدسش است]: (**XIII**) پس همه زمین در برابرش خاموش باشد! (۲: ۱۹-۲۰).

تفسیر شده که، این مربوط است به همه امّتهایی که سنگ و چوب را خدمت می‌کنند. اما در روز داوری، خداوند همه اهل بت‌پرستی و شرارت را از روی زمین نابود خواهد کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Commentary on Habakkuk.
2. M. Burrows, *The Dead Sea Scrolls of St.Mark's Monastery*, I, New Haven, 1950, pls. LV-LXI.

۳. در تفسیر، به جای کلمه «חֵרֶם» (هِرِم، به معنی تور) در متن ماسورتی، کلمهٔ «חָרֶב» (حِرِو، یعنی شمشیر) به کار رفته است - م.

۴. در ترجمه های فارسی کتاب مقدس، این واژه به صورت «برهنگی‌هایشان» آورده شده است - م.

تفسیر بر صفنیاه[1]

(1Q15, 4Q170)

بقایای تفسیری بر چند آیه از کتاب صفنیاه نبی[2] از غار ۱ به دست آمده که در آنها برای نام مخصوص خداوند از حروف عبری باستانی استفاده شده و به شدت منقطع می‌باشد. یک نقل قول طولانی که بعد از کلمه «پِشَر»[3] (تفسیر) آورده شده و اصطلاح «سرزمین یهودا» در متن، تلویحاً به ما می‌فهماند که آن خشم الهی که پیامبر از آن سخن گفته، طبق استنباط نویسنده تفسیر، علیه ساکنان یهودیه خواهد بود. دو قطعه کوچک از غار ۴ دو سطر شکسته از کتاب صفنیاه[4] را ارائه می‌دهد. قبل از کلیشه مقدماتی «پِشرو»[5] (تفسیرِ آن) یک جفت کلمه وجود دارد که متعلق به کتاب مقدس نیستند ولی تفسیر اصلی از دست رفته است. در اینجا، دو قطعه منتخب، به ترتیب متن فعلی کتاب مقدس آورده شده‌اند.[6]

4Q170

پروردگار، *[نیک]ی [نخواهد کرد]*، و بدی هم نخواهد نمود. و *[وسایل ایشان غ]ارت خواهد شد* و *[خانه هایشان خراب خواهد گشت]*... نتواند... (صفنیاه ۱: ۱۲-۱۳).

تفسیر آن [مربوط است به]...

1Q15

... [در آتش خشم] غیرتمندانه *[او، همه زمین]* بلعیده خواهد شد. *[زیرا او یک پایان کامل، آری، ناگهانی از همه ساک]نان زمین خواهد ساخت* (صفنیاه ۱ : ۱۸). با هم بیائید *[و جمعی پدید آورید، ای قوم بی شرم، پیش از آنکه رانده شوید]*؛ و آن روز *[همچون]* پوشال بگذرد. پیش از آنکه حدّت خشم پروردگار *[بر شما فرود آید]* (۲: ۱-۲).

تفسیر [این سخن مربوط است به ساکنان] سرزمین یهودا...

پی‌نوشت‌ها

1. Commentary on Zephaniah.

۲. صفنیاه ۱: ۱۸ - ۲: ۲.

3. *pesher*.

۴. صفنیاه ۱: ۱۲-۱۳.

5. *pishro*.

۶. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
D. Barthelemy and J. T. Milik, *DJD*, I, P. 80; J. M. Allegro, *DJD*, V, P. 42.

تفسیر بر ملاخی[1]

(4Q253a)

این سند که قبلاً تحت عنوان تفسیر بر سِفر پیدایش «B» شناخته می‌شد، بازنویسی دیگری از آیات باب سوم کتاب ملاخی است[2] که بخش آغازین تفسیر آن نیز در پی‌اش می‌آید.[3]

* * *

[آنگاه کسانی که از پروردگار پروا داشتند با یکدیگر سخن گفتند]؛ و او به آنان نظر نمود[و ایشان را شنید و کتابی به یادگار از آنان که از پروردگار و یادآوری نام او پروا داشتند نزد وی نوشته شد]. آنان از آنِ من خواهند بود، [چنین می‌گوید پروردگار لشکرها، مِلک طِلق من در روزی که عمل کنم، و من] ایشان را می‌بخشایم چون [مردی که پسرش را که به وی خدمت می‌کند می‌بخشاید]. [آنگاه بار دیگر] بین پاکان و شریران [فرق خواهید نهاد، بین آن کس که به خدا خدمت می‌کند و آن کس که به وی خدمت نمی‌کند] (ملاخی ۳: ۱۶-۱۸). [تفسیر آن]... پاکی و بر ...

پی‌نوشت‌ها

1. Commentary on Malachi.

۲. ملاخی ۳: ۱۶-۱۸.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. Brooke, *DJD*, XXII, P. 212-5.

تفسیر بر مزامیر[1]

(1Q16, 4Q171, 4Q173)

در غار ۱ بریده‌هایی از یک تفسیر بر مزمورهای ۵۷ و ۶۸ حفظ شده است. بیشتر آنها کوچکتر از آن هستند که بتوان ترجمه منسجمی از آنها به دست داد، با این حال قطعات ۹ و ۱۰ به نام کتّیم (همان رومیان) به عنوان آخرین دشمن اشاره کرده‌اند. مهمتر، دو نسخه با خط هیرودی از غار ۴[2] هستند که شامل تفاسیری از مزامیر می‌باشند. عمده متن مربوط است به مزمور ۳۷ که در آن تقدیر پاکان و شریران در ارتباط با داستان فرقه و رقیبان آن (و به‌ویژه کشمکش بین آموزگار حق و کاهن شریر) دانسته شده است. بقایای قابل تشخیصی از مزمورهای ۴۵ و ۱۲۷ هم حفظ شده‌اند.[3]

4Q171

(I)... در برابر [پروردگار سا]کت [باش و] برایش انتظار بکش، و به ضدّ شخص موفّق که برنامه هایش را[به انجام] می‌رساند مشوّش نباش (۳۷: ۷ «a»).

تفسیر آن مربوط است به دروغگو که با سخنان دروغ خود بسیاری را گمراه کرد، تا آنکه چیزهای بی‌ارزش را برگزیدند و به مفسّر معرفت برای... اعتنا نکردند... (II) آنها با شمشیر و قحطی و بلا نابود خواهند شد.

از خشم کم کن و غضب را رها نما. خشمگین نباش؛ که آن فقط به بدی مایل است زیرا شریران کشته خواهند شد (۸-۹ «a»).

تفسیر شده که، این مربوط است به همه کسانی که به شریعت بازگردند، همانان که با رویگردانی از بدی خود مخالفت نمی‌کنند. زیرا تمام کسانی که در رویگردانی از رذالت خود لجاجت ورزند نابود خواهند شد.

لیکن آنان که برای پروردگار انتظار می کشند سرزمین را در اختیار خواهند گرفت (۹ «b»).

تفسیر شده که، این انجمن برگزیدگان اوست که اراده او را به جای می‌آورند.

مدتی کوتاه و شریر دیگر نخواهد ماند؛ من به جایگاهش نظر می کنم اما او آنجا نخواهد بود (۱۰).

تفسیر شده که، این مربوط است به شریران. در پایان چهل روز، آنها محو گشته و هیچ مرد [بدی] بر زمین یافت نخواهد شد.

اما خاضعان سرزمین را در اختیار خواهند گرفت و در آرامش فراوان مسرور خواهند بود (۱۱).

تفسیر شده که، این مربوط است به [انجمن] ضعیفان که موسم مکافات را خواهند پذیرفت و از همه دامهای بِلیَعَل رهایی خواهند یافت. بعد، همه آنان که زمین را در اختیار می‌گیرند مسرور گشته و از روزی عالی بهره مند خواهند شد.

شریر به ضدّ پاک توطئه می‌چیند و [دندانهایش را بر] وی غروچه می‌کند؛ [پروردگار] بر او می‌خندد، زیرا می‌بیند که روز وی در حال آمدن است (۱۲-۱۳).

تفسیر شده که، این مربوط است به شریران میثاق که در خاندان یهودا هستند، که برای نابود کردن کسانی که به شریعت عمل می‌کنند، (یعنی) همانان که در شورای جامعه‌اند نقشه کشیدند. و خداوند آنها را به دست ایشان رها نخواهد نمود.

شریران شمشیر می‌کشند و کمان خود را خم می‌کنند تا ضعیفان و نیازمندان را به زیر افکنند و استواران طریق را بکشند. شمشیرشان به قلب خودشان وارد خواهد شد و کمانهایشان شکسته خواهد گشت (۱۴-۱۵).

تفسیر شده که، این مربوط است به شریران افرائیم و منسی، که می‌خواهند دست بر کاهن و اهل شورای او بیندازند، در وقت محاکمه که بر ایشان خواهد آمد. اما خدا آنها را از دستشان بازخواهد رهاند. و بعد از آن، آنها برای مجازات به دست شریران در میان امّتها سپرده خواهند شد.

(تهی) اندکی که پاک دارد بهتر از زیادی است که بسیاری از مردم شریر دارند (۱۶).

[تفسیر شده که این مربوط است به]... کسانی که به شریعت عمل می‌کنند... زیرا بازوهای شریران شکسته خواهد شد، اما] پروردگار [پاکان را استوار خواهد داشت] (۱۷).

[پروردگار ایّام کاملین را می‌داند و بهره ایشان همیشگی است]. [در زمانهای بد آنان شرمسار نخواهند بود] (۱۸-۱۸ «a»).

(III) ... به توبه‌کاران صحرا که، نجات یافتند، برای هزار نسل خواهند زیست و همه جلال آدم به آنان تعلق خواهد یافت، نیز به نسلشان تا ابد.

و در ایّام قحطی، آنان [سیر] خواهند شد، اما شریران نابود می‌شوند (۱۹ «b» - ۲۰ «a»).

تفسیر شده که، این [یعنی] او (خداوند) آنان را در دوران قحطی و زمان حقارت زنده نگه خواهد داشت، درحالی‌که بسیاری از قحطی و بلا نابود خواهند شد، همه آنان که [از آنجا] جدا نشدند تا با انجمن برگزیدگانش باشند.

و آنان که پروردگار را دوست می‌دارند همچون خرّمی مراتع خواهند بود (۲۰ «b»).

تفسیر شده که، [این مربوط است به] انجمن برگزیدگانش که رهبران و امیران... خواهند بود... رمه در میان گلّه‌هایشان.

همچون دود همگی زدوده خواهند شد (۲۰ «c»).

تفسیر شده که، [این] مربوط است به امیران [شرارت] که قوم مقدسش را سرکوب کردند، و

کسانی که [باد، آنها را] همچون دود [خواهد برد].

شریر، عاریه می‌گیرد و بازنمی‌گرداند. اما پاک، سخاوتمند است و می‌دهد. همانا، آنان که او (خداوند) ایشان را/برکت داد/ زمین را/در اختیار خواهند گرفت/ اما آنان که او لعنتشان کرد/نابود خواهند شد] (۲۱-۲۲).

تفسیر شده که، این مربوط است به انجمن ضعیفان، که همه جهان را چون میراثی [در اختیار خواهند گرفت]. آنان کوه مقدس اسرائیل را [برای همیشه] تصاحب خواهند کرد و از لذائذ [جاوید] در حرم او مسرور خواهند بود. [اما آنان که] نابود خواهند شد، ستمگرانِ [امّتها و] شریرانِ اسرائیل‌اند. آنها نابود خواهند شد و برای همیشه محو خواهند گشت.

گامهای بشر را پروردگار محکم داشته و او از همه طریقهایش مشعوف می‌گردد. اگرچه/لغزش می‌خورد، (اما) نخواهد افتاد، زیرا پروردگار دست او را حمایت می‌کند] (۲۳-۲۴).

تفسیر شده که، این مربوط است به کاهن، آموزگار [پاکی که او را] خدا برگزید تا در حضورش بایستد، زیرا او وی را برقرار داشت تا برایش انجمن... را بسازد...

من/جوان بوده ام/ و اکنون سالخورده‌ام، با این حال/عادل را/ ن/دیده‌ام/ که رها شده باشد، یا فرزندانش را که نان گدایی کنند. او/همیشه/ از روی میل می‌دهد و قرض عطا می‌کند و فرزندان/ش/ برکتی می‌شوند (۲۵-۲۶).

تفسیر شده که، این مربوط است به...

(IV) بیدادگر برای همیشه نابود خواهد شد و فرزندان ش/ریر تباه خواهند گشت] (۲۸).

اینان ستمگرانِ...

پاک/ن زمین را صاحب خواهند شد و/ تا همیشه بر آن/خواهند زیست/ (۲۹).

[تفسیر شده که، این مربوط است به]...

[دهان عادل/ حکمت را/می‌گوید/ و زبانش/عدالت/ را بیان می‌کند./شریعت خداوند در قلب اوست، قدمهایش نخواهد لغزید] (۳۰-۳۱).

[تفسیر شده که، این مربوط است به...]...

شریر مراقب عادل است و می‌خواهد/او را بکشد/. /پروردگار او را به دستش واگذار نمی‌کند یا/ نمی‌گذارد که او وقتی آزموده می‌شود، محکوم گردد (۳۲-۳۳).

تفسیر شده که، این مربوط است به [کاهن] شریر که [مراقب آموزگار حق بود] تا بتواند [به‌خاطر حکم] و شریعتی که به سویش فرستاد او را به دست مرگ بسپارد. اما خدا [او را] تنها نخواهد [گذاشت، و روا نخواهد داشت که وقتی] آزموده می‌شود [محکوم گردد]. و [خداوند] با واگذار کردنش به دست ستمگران امّتها، وی را به جزایش خواهد رساند تا [مجازات] را بر او اجرا کنند.

[در انتظار پروردگ/ار باش و طریق او را نگهدار، و/او/ تو را برخواهد کشید تا زمین را در اختیار بگیری. تو بر نابودی شریران نظر خواهی/ کرد] (۳۴).

[تفسیر شده که، این مربوط است به...] که به مجازات شرارت خواهند نگریست و با برگزیدگانش از میراث حق محظوظ خواهد بود.

من مرد شریری را مغرور [دیده‌ام]... [همچون سدر لبنان]. از برابر[ش] گذشتم [و] اینک او [دیگر] نبود، اگرچه من [او را جستم]، نمی‌توانست [یافت شود] (۳۵-۳۶).

[تفسیر شده که، این مربوط است به] دروغگو، که... به ضدّ بت[رگزیدگ]ان خداوند، [و خواست] به پایان برساند...

[مرد بی‌عیب را نشان بده و ببین] استواران را، [زیرا مر]د صلح، [نسلی دارد] (۳۷).

تفسیر آن مربوط [است به...] صل[ح].

اما منحرفان همگی با هم نابود خواهند شد. نس[ل شریران نابود خواهد شد] (۳۸).

[تفسیر شده که، این مربوط است به...] تباه خواهند شد و از میان انجمن جامعه منقطع خواهند گشت...

... او آنان را از شریران خواهد رهانید [و نجاتشان خواهد داد، زیرا آنان به او پناه می‌برند] (۴۰).

[تفسیر شده که، این مربوط است به...] خداوند آنان را نجات خواهد داد و از شری[ران] خواهد رهانید [...].

برای سالار مغنّیان: بر [سوسن] ها. [برای بنی قورح. مسکیل. سرود محبت] (مزمور ۴۵: ۱).

[تعبیرش این است که آن]ها هفت دسته توبه‌کاران اس[رائیل] هستند [...].

ق[لبم] به بشارت می‌جوشد. من از کار خود با پادشاه سخن می‌گویم (۴۵: ۱).

[تفسیرش ... رو]ح قداست برای... کتابهای...

و زبانم قلم [کاتبی سریع] است (۴۵: ۱).

[تفسیرش] مربوط است به آموزگار [حق] ... خداوند با زبانی پاسخگو...

4Q173

[... بیهو]ده است برای تو که زود برخیزی و دیر بخسبی. تو نان رنج خواهی خورد؛ [او کسانی را که وی را دوست می‌دارند در] خواب[شان روزی می‌رساند] (۱۲۷: ۲).

[تفسیرش این است ک]ه آنان خواهند جست... آموزگار حق... [کا]هن در پایان دورا[ن]...

پی‌نوشت‌ها

1. Commentary on Psalms.
2. 4Q171, 4Q173.

۳. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
J. T. Milik, *DJD*, I, Pp. 81-2; J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 42-53.

تفسیر بر یک متن غیرقابل شناسایی[1]

(4Q183)

سه قطعه طومار از یک تفسیر کتاب‌مقدسی که در آن کلیشه مقدماتی «و اینکه فرمود ...» (که در نوشته‌های تفسیری رایج است) آمده، از سوی جِی. اِم. آلگرو[2] منتشر گردیده است. هیچ یک از نقل قولهای کتاب‌مقدسی باقی نمانده‌اند، اما سبک انشاء متن و اشارات تاریخی مندرج در آن یادآور تفسیر کتاب حبقوق نبی و سایر پِشاریم (تفاسیر) هستند. نامهای الهی «خدا» (اِل) و «پروردگار» (یهوه) به خط عبری باستانی نوشته شده‌اند. فقط قطعه ۲ برای ترجمه مناسب است. طومار «4Q172»[3] نیز ملغمه‌ای از تفاسیر بر متون نامعلوم است، اما قطعاتش کوچکتر از آن هستند که از کنار هم چیدن آنها بتوان ترجمه مفهومی ارائه داد.[4]

* * *

(II) دشمنانشان. و آنان حرم خود را بی‌حرمت کردند... از ایشان. و آنان برای جنگ با میثاق او، یکی [با دیگری] برخاستند. خداوند نجات داد و رهانید... نیکخواهی. و به آنان قلبی واحد داد تا [در راه حقیقتش] گام [بردارند]. [و آنان] همه ثروت شرارت را [حقیر شمردند] و از راه[شرارت] خود را دور نگه داشتند... روح خطاکار و با زبانی از راستی... و برای ستم خود با ضربه‌های[شان] کفاره دادند... ستمشان. (تهی) و اینکه فرمود...

پی‌نوشت‌ها

1. Commentary on an Unidentifiable Text.
2. J. M. Allegro.
3. *DJD*, V, Pp. 50-51.

۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 81-2.

گزیده یا میدراش درباره آخرالزّمان[1]

(4Q174)

این مجموعه متنها، از کتاب دوم سموئیل و مزامیر کنار هم چیده شده و با عبارات دیگری از کتاب مقدس تلفیق گردیده است، و ضمن نشان دادن اعتقاد فرقه در یکی دانستن جامعه با معبد، آمدن دو مسیحا (یکی «شاخه داوود» و دیگری «مفسّر شریعت») را اعلام می‌دارد. این نوشته (موسوم به طومار «4Q174») که از غار ۴ به دست آمده و با عنوان «جُنگ» (گزیده، یا منتخب)[2] هم شناخته می‌شود، احتمالاً متعلق به اواخر قرن اول پیش از میلاد است.[3]

* * *

(I) ... [من موضعی را برای قوم خود اسرائیل تعیین خواهم کرد و آنان را غرس خواهم نمود تا در آنجا ساکن شوند و/ دشمنانشان/دیگر آنها را نترسانند/. هیچ پسر رذالتی/آنان را/ مثل گذشته /مصیبت‌زده نخواهد کرد/، از روزی که/داورانی/ بر قوم خود اسرائیل/ گماشتم/ (۲ سموئیل ۷: ۱۰).

این خانه‌ای است که [او برای خود در] آخرالزّمان [خواهد ساخت]، همان‌طور که در کتاب موسی نوشته است، در حرمی که دستهایت بنا کرده، پروردگارا، پروردگار تا ابدالآباد حکم خواهد راند (خروج ۱۵: ۱۷-۱۸). این خانه‌ای است که در آن [نجس] هرگز [وارد نمی‌شود، و نه نامختون]، و نه عمّونی، و نه موآبی، و نه دورگه، و نه غریبه، و نه بیگانه، هیچگاه؛ زیرا قدّیسین من آنجا خواهند بود. [جلال آن] تا ابد [پایدار خواهد بود]. آن همواره بر فرازش آشکار می‌شود. و بیگانگان دیگر آن را خراب نخواهند کرد، آن‌گونه که قبلاً حرم اسرائیل را به سبب گناهش خراب کردند. او فرمان داده که حرمی از مردان برای خودش ساخته شود، که در آن همچون دودِ بُخور، کارهای شریعت را پیش بفرستند.

و درباره کلماتش به داوود، (که): و من به تو از همه دشمنانت [آرامش خواهم داد] (۲ سوئیل ۷: ۱۱)، این بدان معناست که، او (خداوند) از همه فرزندان بِلیِیَعَل که آنها را لغزش دادند تا [با خطاهایشان] تباه گردند، همان‌طور که با نقشه‌ای [اهریمنی] آمدند تا [پسران] نور را لغزش دهند و علیه ایشان توطئه‌ای شریرانه چیدند که [شاید] در انحراف [شریرانه‌شان منقاد] بِلیِیَعَل گردند، به ایشان آرامش خواهد داد.

پروردگار به شما اعلام می‌دارد که شما را خانه‌ای خواهد ساخت (۲ سموئیل ۷: ۱۱ «c»). من نسل شما را بعد از شما برخواهم افراشت (۲ سموئیل ۷: ۱۲). من تخت پادشاهی‌اش را/تا ابد/ برقرار

خواهم داشت (۲ سموئیل ۷: ۱۳). *[من]* پدر او *[خواهم بود]* و او پسر من (۲ سموئیل ۷: ۱۴). او شاخه داوود است که با مفسّر شریعت برخواهد خاست [تا در پایان] زمان بر صهیون [حکم برانند]. همچنان که مکتوب است: من خیمه داوود را که فروافتاده، برخواهم افراشت (عاموس ۹: ۱۱). باید گفت، خیمه افتاده داوود کسی است که برای نجات اسرائیل برخواهد خاست.

توضیحِ اینکه چه مبارک است کسی که در مشورت شریران گام برنمی‌دارد (مزامیر ۱: ۱): تفسیر شده که، این سخن [مربوط است به] کسانی که از راه [مردم] برگشتند، همان گونه که در کتاب اشعیای نبی درباره آخرالزّمان مکتوب است: چنین واقع شد [که پروردگار مرا به سویی برگرداند، آن گونه که با دستی قوی، از گام برداشتن در راه] این قوم (اشعیا ۸: ۱۱). آنان کسانی از ایشان‌اند که در کتاب حزقیال نبی مکتوب است: لاویان [از من دور گشتند، در پی] بتهایشان (حزقیال ۴۴: ۱۰). آنان پسران صادوق‌اند که مشورت [خود را می‌جویند] و [از نفس خودشان] پیروی می‌کنند، جدا از مشورت جامعه.

[چرا] امّتها [به خشم می‌آیند] و مردم، [باطل را] تفکر می‌کنند؟ [چرا شاهان زمین] برمی‌خیزند، [و] امیران با هم به ضدّ پروردگار و به ضدّ [مسیح او] مشورت می‌کنند؟ (مزامیر ۲: ۱). تفسیر شده که، این سخن مربوط است به [شاهان امّتها] که [علیه] برگزیدگان اسرائیل در آخرالزّمان [خشم خواهند گرفت]. **(II)** این، زمان محاکمه‌ای است که [برای خاندان یـ]ـهودا می‌آی[ـد] تا کامل کند... بِلیَعَل، و بازمانده‌ای از قوم، طبق سرنوشتی (که برایشان تعیین شده) خواهند ماند، و عمل خواهند نمود به همه شریعت... موسی. این زمانی است که درباره‌اش در کتاب دانیال نبی چنین مکتوب است: اما شریران به شرارت عمل خواهند کرد و نخواهند فهمید، لیکن پاکان خود را خالص نموده و سپید (بی‌عیب) خواهند کرد (دانیال ۱۲: ۱۰). مردمی که خدا را می‌شناسند قوی خواهند بود. آنها سَروَران هستند که می‌فهمند...

پی‌نوشت‌ها

1. Florilegium or Midrash on the Last Days.
2. Florilegium.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 53-7.

طومار «شهادت‌نامه» یا گزیده‌های مسیحائی[1] (4Q175)

این سند کوچک از غار ۴ موسوم به طومار «4Q175» متعلق به اوایل قرن اول پیش از میلاد و از نظر سبک نگارش بسیار شبیه به «شهادت‌نامه»های[2] مسیحی یا مجموعه متون مربوط به تأیید مسیح است، و پنج نقل قول را در بر دارد که به چهار گروه تقسیم شده‌اند. فقط آخرین آنها در ادامه خود دارای تفسیر هم هست.

اولین گروه شامل دو متن از سِفر تثنیه تورات درباره پیامبری است که شبیه موسی است؛ دومی، خلاصه یک پیشگویی از بلعام درباره «مسیحای پادشاه»[3] است؛ سومی نیز برکتی است از لاویان که تلویحاً به «مسیحای کاهن»[4] اشاره می‌کند.

آخرین گروه، با نقل عباراتی از کتاب یوشع آغاز می‌شود، که بعداً با آوردن عباراتی از یک نوشته فرقه‌ای موسوم به «مزامیر یوشع»[5] تفسیری برای آن ارائه می‌گردد. بیشتر دانشمندان این رشته معتقدند که مفسّر، با در نظر داشتن عباراتی از کتاب مقدس، به سه شخصیت (یک پدر، موسوم به «مرد ملعون»،[6] و دو پسر او) اشاره می‌کند. با این حال، فعل «برخاست» در جمله دوم به صیغه مفرد است، و به نظر می‌رسد صحیح‌تر آن باشد که این متن را فقط اشاره به همان دو برادر بدانیم.[7]

* * *

پروردگار با موسی تکلّم کرد و گفت:

کلماتی را که این قوم به تو گفتند شنیده ای؛ همه آنچه گفتند راست است. کاش دلشان همیشه مانند این باشد، تا از من بترسند و همیشه احکام مرا نگاه دارند، تا برای ایشان و فرزندانشان خوب باشد تا ابد! (تثنیه ۵: ۲۸-۲۹). من برای آنان پیامبری برخواهم انگیخت مانند تو، از میان برادران ایشان. کلماتم را در دهانش خواهم نهاد و او همه آنچه را که به وی فرمان می‌دهم به ایشان بازخواهد گفت. و من از هرکس که کلماتی را که پیامبر به نام من می‌گوید نشنود، استفسار خواهم نمود (تثنیه ۱۸: ۱۸-۱۹).

او کلام خود را ادامه داد و گفت:

وحی بلعام پسر باعور. وحی کسی که چشمش نافذ است. وحی کسی که کلمات خدا را شنیده، کسی که حکمت (خدای) متعال را می‌شناسد و تجلّی قادر اعلی را می‌بیند، کسی که می‌افتد و چشمانش گشوده اند. او را می‌بینم، اما نه الآن. او را می‌بینم اما نه نزدیک. ستاره ای از یعقوب

بیرون خواهد آمد و عصایی از اسرائیل خواهد رُست. او معابد موآب را ویران خواهد کرد و همه فرزندان شیث را خواهد کشت (اعداد ۲۴: ۱۵-۱۷).

و درباره لاوی گفت:

تومیم[8] خود را به لاوی بده و اوریم[9] خود را به پرهیزگارت که بر مسّه آزموده ای، و با او بر آبهای مریباه منازعه کردی. که به پدر و مادر خود گفت: «شما را نمی‌شناسم»، و کسی که برادرش یا پسرانش را نشناخت. زیرا ایشان کلام تو را حفظ کردند و میثاق تو را نگه داشتند. آنان فرایضت را در برابر یعقوب و شریعتت را در برابر اسرائیل درخشان می کنند. آنان رایحه‌ای به منخرهایت خواهند فرستاد و پیشکشی سوختنی بر مذبحت خواهند نهاد. قدرتش را برکت ده، پروردگارا، و از عمل دستانش مسرور باش. کمرهای حریفانش را بزن تا دشمنانش دیگر برنخیزند (تثنیه ۳۳: ۸-۱۱).

وقتی یوشع ستایش پیشکشی و سپاس‌گزاری را به پایان برد، گفت:

ملعون باد کسی که این شهر را دوباره بسازد! بادا که بنیانهایش را بر نخست زاده خود بگذارد، و دروازه اش را بر جوانترین پسرش! (یوشع ۶: ۲۶). اینک مردی ملعون، از مردان بِلیَعَل، برخاسته تا دام شکارچی بر قومش شود، و سببی برای ویرانی بر همه همسایگانش. و [برادرش] برخاست [و در دروغ‌ها [حکم راند]، درحالی‌که هر دو، ابزارهای ستم بودند. آنان [این شهر را] دوباره ساختند [و برایش] دیواری و باروهایی [برپا کردند] تا از آن سنگری برای بی‌ایمانی در اسرائیل بسازند، و دهشتی در افرائیم و یهودا... آنان عاری در زمین پدید آوردند، و کفری در میان فرزندان [یعقوب]. [آنان] همچون آب، بر شیبهای دختر صهیون و در اطراف اورشلیم [خون ریختند].

پی‌نوشت‌ها

1. Testimonia or Messianic Anthology.
2. Testimonia.
3. Royal-Messiah.
4. Priest-Messiah.
5. Psalams of Joshua (4Q379).
6. an accursed man.

۷. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 57-60.

8. Tummim.
9. Urim.

احکام یا تفاسیر بر شریعت کتاب مقدس[1]

(4Q159, 4Q513-14)

سه نسخه از غار ۴[2] که احتمالاً به آغاز عصر مسیحیت تعلق دارند، شامل تفسیرهای دوباره‌ای بر احکام مختلف کتاب مقدس‌اند. در نخستین قانون، مفسّر از حکم مندرج در تثنیه ۲۳: ۲۵-۶ استنباط می‌کند که یک فرد بینوا می‌تواند خوشه‌های غلّه را در زمین فرد دیگری بخورد، اما مجاز نیست از آن به خانه ببرد. با این حال، در یک زمین خرمن‌کوبی، او هم می‌تواند بخورد و هم می‌تواند مقداری برای معاش خانواده‌اش جمع کند.

قانون بعدی در اشاره به مالیات نیم شِکِل[3] است که هر اسرائیلی بیست‌ساله به بالا باید برای نگهداری پرستشگاه پرداخت کند. روایات سنّتی متأخّر یهود این فقره را به صورت یک مالیات سالانه مرسوم تفسیر می‌کنند که هر اسرائیلی مذکر باید آن را بپردازد.[4] با این حال مقررات قمرانی، بر یک بار پرداخت تأکید می‌ورزد، که ضمن تطبیق با حکم تورات، حمایت رایج از معبد اورشلیم را منع می‌کند. در این مورد که مضامین طومارهای «4Q159» و «4Q513»[5] مقداری شباهت دارند.

سومین قانون،[6] به ممنوعیت فروش اسرائیلی به عنوان برده می‌پردازد،[7] همچنین به مواردی که باید محکمه‌ای شامل دوازده قاضی درباره آنها قضاوت کنند؛ ممنوعیت تبادل جامه میان مردان و زنان؛[8] و اتهام مرد به همسرش مبنی بر اینکه هنگام زفاف، باکره نبوده است.[9]

سرانجام، طومارهای «4Q513»[10] و «4Q514» احکامی درباره طهارت وضع می‌کنند.[11]

4Q159

(II) ... [و] هرکس از آن، زمینِ خرمن یا چرخشت پدید آوَرَد، هر [اسرائیلی] تهیدستی که وارد زمین خرمن‌کوبی شود می‌تواند آنجا بخورد و برای خودش و برای خانـ[ـواده اش] جمع کند. اما اگر در میان غلّه قائم در زمین زراعی گام بردارد، می‌تواند بخورد لیکن نمی‌تواند از آن به خانه ببرد تا ذخیره کند.

درباره... پول نرخ‌گذاری که کسی به عنوان فدیه زندگی خود بدهد، نصف [یک شِکِل (قیراط)] خواهد بود [...] او فقط یک بار در زندگی‌اش آن را خواهد داد. بیست گراه[12] (مثقال؟) یک شِکِل (قیراط؟) است طبق شِکِل حرم... (خروج ۳۰: ۱۲-۱۳)] برای ششصد هزار، یکصد قنطار (وزنه =

۳۰ مِناه[۱۳])؛ برای سه هزار، نصف یک قنطار؛ [برای پانصد، پنج مِناه]؛ و برای پنجاه، نصف یک مِناه (که هست) بیست‌وپنج شِکِل (خروج ۳۸: ۲۵-۲۶).

4Q159, frs. 2-4

... پیش اسرائ[ـیل]. آنها [نـ]ـباید در میان بیگانـ[ـگان] بـه غیریهودیـان خـدمت کننـد، [زیـرا او (خداوند) آنها را از زمینِ] مصر [بیرون آورده]، و درباره آنها فرموده که هیچ کدام نباید چون یـک بـرده فروخته شود... [د]ه مرد و دو کاهن، و آنها در برابر این دوازده ... (قاضی) محاکمه خواهنـد شـد... در اسرائیل علیه کسی سخن گفت، آنها مطابق بـا آنـان تحقیـق کننـد. هـرکس سرکشـی کنـد... اعـدام خواهد شد زیرا عمداً عمل کرده است.

جامه هیچ مردی را زنی در همه [ایام حیاتش] نپوشد. او (آن مرد) نیز تن‌پوش یا پیراهن زنی را در بر [نـ]ـکند زیرا که این (موجب) عار است.

اگر مردی باکره‌ای از اسرائیل را متهم کرد (که باکره نیست)، اگـر ایـن در زمـانی اسـت کـه بـا او ازدواج کرده، چنین بگوید و آنهـا وی (آن زن) را [دربـاره] صداقتـ[ـش] بیازماینـد. اگـر او (آن مـرد) درباره وی دروغ نگفته باشد، وی باید اعدام شود. امـا اگـر (آن مـرد) [بـه دروغ] بـه وی اهانـت کـرده باشد، باید دو مِناه بپردازد، [و] در تمام عمر خود وی را طلاق [نـ]ـدهد...

4Q513

... [بیـ]ـست [گراه] یک شِکِل می‌شود طبق شِـ[ـکِل حرم...]. نیم [شِکِل شامل دوا]ز[ده مِـ]ـناه، [دو] زوزیم[۱۴]... نیز منابع نجاست. ایفا[۱۵] و بَت،[۱۶] نیـز منـابع نجاسـت، همـان گنجـایش را دارنـد، ده ایسارون (= عُشر). یک بَت شراب مطابق است با یک ایفا غلّـه. سِئاه[۱۷] شـامل سـه ایسـارون و ثلـث ایسارون است، منابع نجاست، و عُشر ایفا [ایسارون است].

4Q514

(I) او نباید بخورد...زیرا همه ...(هـای) نجـس... تـا برایـ[ـش هفـت روز شستـ]ـشو (غسـل؟) محاسـبه شـود، و او بایـد در ر[و]ز تطهیـر [خـود]، بشـویَد و تطهیـر کنـد. هـرکس تطهیـر خـود از مخـ[ـز]نش[۱۸] را آغاز نکرده باشد [نباید بخورد]. در اولین (درجه)اش (از) نجاست [هم نباید (چیـزی) بخورد]. همه چیزهایی را که موقتاً نجس‌اند باید در روز [تطـ]ـهیرشان بشویَند، و (جامه‌هایشـان را) بـا آب پاک سازند و طاهر خواهند شد. بعد، آنها بایـد نـان خـود را طبـق حکـم طهـارت بخورنـد. هـرکس تطهیر خود از مخزنش را آغاز نکرده باشد نباید در اولین (درجـه)اش (از) نجاسـت (دوبـاره؟) بخـورد. هرکس هنوز در اولین (درجـه)اش (از) نجاسـت اسـت نبایـد (چیـزی) بخـورد. همـه آنـان کـه موقتـاً [نـ]ـجس هستند باید در روز تـ[ـطهیر]شان (جامه‌هایشان را) با آب شسته و پاک کنند تا طاهر گردند. بعد، می‌توانند طبق حـ[ـکم شرعی] نان خود را بخورند. [هیچ‌کس] نباید با کسـ[ـی] کـه ... را آمـاده

می‌کند... بـ[ـخورد] یا بنوشد...

پی‌نوشت‌ها

1. Ordinances or Commentaries on Biblical Law.
2. 4Q159, 4Q513-14.

۳. شِکِل (Shekel)، واحد پول یهودیان در فلسطین قدیم - م.

۴. نحمیا ۱۰: ۳۲؛ متی ۱۷: ۲۴-۲۷. همچنین نگاه کنید به رساله شِکالیم (Shekalim) یا دیون شِکِل (Shekel Dues) در میشنا.

5. frs. 1-2.
6. 4Q159, frs. 2-4.

۷. قس. لاویان ۲۵: ۳۹-۴۶.

۸. قس. تثنیه ۲۲: ۵.

۹. قس. تثنیه ۲۲: ۱۳-۲۱.

10. frs. 2-4.

۱۱. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 6-9; M. Baillet, *DJD*, VII, Pp. 287-98.

۱۲. *girah*؛ در ترجمه‌های فارسی تورات (خروج ۳۰: ۱۳) در محل این واژه از کلمه مثقال استفاده شده است - م.

۱۳. مِناه (*minah*؛ در اصل عبری: «מנה») به معنی سهم، جزء و خُرده هر چیزی است - م.

۱۴. «زوزیم» (זוזים) جمع کلمه عبری «زوز» (זוז) به معنی سکه نقره و وزنه قدیمی - م.

۱۵. از واحدهای اندازه گیری وزن و مقدار در فلسطین قدیم - م.

۱۶. از واحدهای اندازه گیری وزن و مقدار در فلسطین قدیم - م.

۱۷. از واحدهای اندازه گیری وزن و مقدار در فلسطین قدیم - م.

۱۸. اشاره به نجاست ناشی از آلت تناسلی - م.

امیر مِلکی‌صِدِق آسمانی[1]

(11Q13)

سند جالبی از نیمه قرن اول پیش از میلاد شامل یازده قطعه از غار ۱۱ که موضوع اصلی آن شخصیت اسرارآمیز مِلکی‌صِدِق است، ابتدا از سوی آ. اس. وان دِر وود[2] در سال ۱۹۶۵ منتشر شد. این نوشته، شکل نوعی میدراش معادشناسانه را دارد که در آن اعلام آزادی به اسیران در آخرالزّمان به عنوان سرآغاز بازگشت کلّی کامیابی در سال یوول[3] که در تورات تحت عنوان بخشش دیون معرفی گردیده،[4] دانسته شده است.

رهایی‌بخش آسمانی، مِلکی‌صِدِق است. او که همان میکائیل فرشته مقرب دانسته می‌شود، رئیس «پسران آسمان» یا «خدایان عدالت» است و با عناوینی همچون «اِلوهیم»[5] و «اِل»[6] مورد اشاره قرار می‌گیرد. همین اصطلاح در طومار «سرودها برای کشتار حیوانی سبّت»[7] هم آمده است. این کلمات عبری به‌طور معمول به معنی «خدا» هستند، اما روایات سنّتی یهود این توضیح را به ما می‌دهند که سابقاً در بعضی سیاق‌های خاص، کلمه «اِلوهیم» به معنی «داور» هم به کار می‌رفته است. در اینجا مِلکی‌صِدِق به عنوان رئیس عرصه داوری نهایی و محکومیت حریف اهریمنی‌اش بِلیَعَل (شیطان، یا همان امیر تاریکی که در جای دیگر «مِلکی‌رِشَع» هم نامیده شده) معرفی گردیده است. انتظار می‌رود عمل عظیم نجات در روز کفاره در پایان دهمین دوره یوول اتفاق بیفتد.

این نسخه پرتو ارزشمندی نه فقط بر سیمای مِلکی‌صِدِق در نامه به عبرانیان (به‌ویژه باب هفتم آن)،[8] بلکه همچنین بر تکامل باور مسیحایی در عهد جدید و آغاز عصر مسیحیت می‌افکند.[9]

Frs. 1-4

(II)... و درباره اینکه فرمود: «در [این] سال یوول [هریک از شما به کام خود می‌رسد]» (لاویان ۲۵: ۱۳) [و به همین ترتیب، «و این شیوه رهایی است]: هر بستانکار آنچه را [به همسایه اش] عاریه داده ببخشد. [او نباید آن را به زور از همسایه و برادرش مطالبه کند] زیرا رهایی خداوند [اعلام شده است]» (تثنیه ۱۵: ۲). [و این اعلام خواهد شد، در] آخرالزّمان درباره اسیران، آن گونه که [فرمود: «برای اعلام آزادی به اسیران]» (اشعیا ۶۱: ۱). [تفسیرش این است که او (خداوند)] آنها را پسران آسمان و وارث مِلکی‌صِدِق خواهد نمود. زیرا قرعه] آنان را در میان حصّه‌های ملکی‌صدق

خواهد افکند که آنها را بدانجا بازخواهد گرداند و آزادی را به آنها اعلام خواهد کرد، درحالی‌که [خطاکاری‌های] همه ستمهایشان را خواهد بخشید.

و این چیز در اولین هفته یوول [رخ] خواهد داد که بعد از نُه یوول بیاید. و روز کفاره پـ[ـایان] دهمین [یو]وِل است، زمانی که همه پسران [نور] و اهل گروه ملـ[ـکی]صدق کفاره‌شان داده می‌شود. [و] قانونی درباره آنهاست [تا] پاداششان را برایشان [فراهم کند]. زیرا این لحظه سال لطف به مِلکی‌صِدِق است. [و ا]و با قوّت، مقدسین خدا را داوری خواهد کرد، با اجرای حکم همان‌گونه که درباره‌اش در سرودهای داوود مکتوب است، که گفت: «اِلوهیم جایگاه خود را در مشورت الهی دریافته است؛ در میان خدایان داوری را به عهده دارد» (مزامیر ۸۲: ۱). و درباره او بود که گفت: «(جماعت مردمان) به رفعت[۱۰] بازگردند فوق ایشان؛ اِل (خدا) مردمان را داوری خواهد کرد»[۱۱] (مزامیر ۷: ۷-۸). اما در مورد اینکه گفـ[ـت]: «[تا کی] به بیداد داوری [خواهی کرد] و جانب شریران را خواهی گرفت؟ سِلاه» (مزامیر ۸۲: ۲) تفسیرش مربوط است به بِلیعَل و ارواح گروه او [که] با انحراف از فرایض خداوند به... سرکشی کردند... و مِلکی‌صِدِق انتقام مجازاتهای خداوند را (از شریران) خواهد کشید... و [ایشان را از دست] بِلیعَل و از دست همه ار[واح گروه] او بیرون خواهد آورد. و همه «خدایان [عدالت]» به یاری‌اش خواهند آمد [تا] به نـ[ـابودی] بِلیعَل کمک کنند. و رفعت، ... است... همه پسران خداوند... این... این روز [صلح /رستگاری] است که خدا درباره‌اش [به زبان اشعـ]یای نبی سخن گفته است، که فرمود: «قدمهای پیغمبری که صلح را نبوت می‌کند، بر کوهها [چه] زیباست، همو که بشارت می‌آورد، رستگاری را اعلام می‌دارد، (و) به صهیون می‌گوید: الوهیم تو [حکمرانی می‌کند]» (اشعیا ۵۲: ۷). تفسیرش (چنین است که)، کوهها پیامبران هستند... و پیغمبر مسیحای روح است، که درباره اش دانیـ[ـال] فرمود: «[تا یک مسیحا، یک امیر]» (دانیال ۹: ۲۵) ... [و او که] بشارت [می‌آورد]، که [رستگاری] را اعلام می‌دارد: درباره کسی است که مکتوب شده... [برای تسلّای همه آنان که ماتم گرفته‌اند، برای عنایت به کسانی که بر صهیون مویه می‌کنند] (اشعیا ۶۱: ۲-۳). برای تسلّای [آنان که ماتم گرفته‌اند: تفسیرش]، برای این است که همه دورانهای ز[مان] به آنان فهمانده شود... در حقیقت... از بِلیعَل برخواهند گشت... با مجازات[ـهای] خداوند، همان‌گونه که درباره آنان مکتوب است: «[آنان که به صهیون می‌گویند]: الوهیم تو حکمرانی می‌کند». صهیون ... است... آنان که به عهد پایبندند، کسانی که از گام برداشتن [در] راه مردم بازمی‌گردند. و الوهیم تو [مِلکی‌صِدِق] است، [که ایشان را از] دست بِلیعَل [خواهد رهانید].

اما درباره اینکه فرمود: «آنگاه کرنـ[ـا] را به بیرون خواهید فرستاد [در] همه سرزمین» (لاویان ۲۵: ۹)...

پی‌نوشت‌ها

1. The Heavenly Prince Melchizedek.
2. A. S. van der Woude.

۳. لاویان ۲۵: ۱۳.

۴. تثنیه ۱۵: ۲.

5. elohim.

6. el.

7. Songs for the Holocaust of the Sabbath.

۸. نامه به عبرانیان ۵: ۶ و ۱۰؛ ۶: ۲۰؛ ۷: ۱ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۵ و ۲۱.

۹. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

F. Garcia Martinez, E. J. C. Tigchelaar and A. S. van der Woude, *DJD*, XXIII, Pp. 221-41.

10. height.

۱۱. این آیه در ترجمه‌های فارسی مزامیر این گونه از اصل عبری برگردانده شده است: «و مجمع امّتها گرداگرد تو بیایند. و تو بر فوق ایشان به مقام اعلی رجوع فرما. خداوند، امّتها را داوری خواهد نمود» (مزامیر ۷: ۷-۸) - م.

تسلّیات یا «تَنهومیم»[1]

(4Q176)

تعداد زیادی قطعه طومار کوچک از نسخه‌ای خطی متعلق به غار ۴ (موسوم به «4Q176») که آنها را جِی. ام. آلگرو[2] در سال ۱۹۶۸ ویرایش کرده، گزیده‌ای از عبارات کتاب مقدس را ارائه می‌دهد که موضوع اصلی آن تسلّی‌بخشی الهی است. هر نقل قول، در اصل با تفسیری فرقه‌ای نیز همراه بوده، اما تنها نمونه‌های اندکی از این تفسیرها باقی مانده است. بیشتر بقایای موجود متعلق به اشعیا ۴۰-۵۵ هستند (بقیه متعلق هستند به: مزامیر ۷۹: ۲-۳؛ اشعیا ۴۰: ۱-۵؛ ۴۱: ۸-۹؛ ۴۹: ۱۳-۱۷؛ ۴۳: ۱-۲ و ۴-۶؛ ۵۱: ۲۲-۲۳؛ ۵۲: ۱-۳؛ ۵۴: ۴-۱۰؛ ۵۵: ۱-۲؛ زکریا ۱۳: ۹). عبارت ترجمه‌شده بر مبنای مزامیر ۷۹: ۲-۳ قرار دارد، و عنوان تازه‌ای در ادامه آن آمده است: «از کتاب اشعیا: تسلّیات» و نقل نخستین آیات اشعیا ۴۰. علامت چهار ستاره، که نماد اسم خاص چهار حرفی خداوند در زبان عبری (یهوه) است، در نسخه تنها با چند نقطه نشان داده شده است.[3]

* * *

(I) و او معجزات تو و پاکی‌ات در میان قومت را به انجام خواهد رسانید. و آنان... حرم تو را، و با سلطنتها بر خون... منازعه خواهند کرد... اورشلیم (را)، و بدنهای کاهنانت را خواهند دید... و هیچ کس برای دفن آنها نیست (مزامیر ۷۹: ۳). از کتاب اشعیا: تسلّیات [تسلّی دهید، تسلّی دهید، قوم مرا] - خدای تو می‌فرماید - به قلب اورشلیم بگو و فریاد بزن بر او که بند]ش [کامل شده]، که مجازاتش پذیرفته شده است، که از دست**** به‌خاطر گناهانش دو چندان دریافت کرده است (اشعیا ۴۰: ۱-۳)...

پی‌نوشت‌ها

1. Consolations or Tanhumim.
2. J. M. Allegro.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 60-67.

سلسله‌ها، یا تفسیر متون کتاب مقدس درباره آخرالزّمان[1]

(4Q177, 4Q182)

این دو سند از بیش از سی قطعه تشکیل شده اند، که هیچ کدام از آنها متعلق بـه متنـی پیوسـته نیستند. موضوع مربوطه، معادشناسی است، با عبـارت «در آخرالزّمـان» کـه بارهـا در مـتن ظـاهر می‌گردد. عمده نقل قولها از کتاب مقدس مربوط به مزامیـر هسـتند (۶ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۶) امـا عبارات صریحی هم از «کتاب شریعت» (احتمالاً «دومین شـریعت»)،[2] کتـاب حزقیـال نبـی،[3] و کتاب ارمـ[ـیای نبی][4] وجود دارد. در ابتدای نقل قولها عبارت «چنین مکتوب است» آمده است، و بخشهای تفسیری هم با کلمه «پِشَر» مشخص شده‌اند. اصطلاحات متداول فرقه‌ای که ذیـلاً آمـده در متن مشـاهده می‌شـوند: «گـروه نـور»،[5] «اهـل مشـورت او»،[6] «انجمـن جوینـدگان چیزهـای مطبوع»،[7] «اهل بِلیَعَل»،[8] «مفسّر شریعت»،[9] «پسران نور»،[10] «شورای جامعه»[11].[12]

4Q177, frs. 10-11, 7, 9, 20, 26
(آن گونه که استراگنل بازنویسی کرده است)

... تفسیر (این) گفته مربوط است به تطهیر قلب مردان... برای آزمودن ایشان و پالایش آنها از... با روح و پاکان و پاک‌شدگان... [اما در مورد آنکه] فرمود: «مبـادا دشـمنانت بگوینـد [مـن بـر او غلبـه یافته‌ام]» (مزامیر ۱۳: ۵)... آنان انجمن جویندگان چیزهای مطبوع‌انـد کـه... [تـ]ـا بخواهنـد نـابود کنند... با حسادت و خصومـ[ـت]... تـ[ـفسیر این کلمه مربوط است بـه]... [کـ]ـه مکتـوب است در کتاب حزقیال نـ[ـبی]...

[تفسیر سخن، مربوط است به آخر]الزّمان که تجمّعی به ضدّ ایشان خواهد بود...

پی‌نوشت‌ها

1. Catenae or Interpretation of Biblical Texts on the Last Days.
2. 4Q177, frs. 1-4, l. 14.
3. 4Q177, fr. 7, l. 3.
4. 4Q182, fr. 1, l. 4.
5. fr. 1-4, l. 8.
6. ibid, l. 16.

7. fr. 9, l.4.
8. fr. 10-11, l. 4.
9. ibid, l. 5.
10. fr. 12-13 I, ll. 7, 11.
11. fr. 14, l. 5.

۱۲. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 64-74, 80-81; cf. J. Strugnell, *RQ* 7 (1970), Pp. 236-46, 256.

بخش هفتم

نوشته‌های مجعول متّکی بر کتاب مقدس

یوول‌ها[1]
(4Q216-28, 1Q17-18, 2Q19-20, 3Q5, 4Q282 (?), 11Q12)

نوشته‌ای مجعول‌العنوان که قبل از کشفیّات قمران، ترجمه کاملی از آن به زبان حبشی و ترجمه‌های ناقصی هم به زبانهای یونانی، لاتین و سریانی شناخته شده بود، ابتدا به شکل تعداد زیادی قطعه طومار عمدتاً کوچک به زبان اصلی عبری در پنج تا از غارهای قمران به دست آمد. خود اثر، یک بازگویی میدراشی از همان داستان سِفر پیدایش و آغاز سِفر خروج به شکل الهامی از جانب فرشتگان به موسی است. جدا از آنچه در غار ۴ باقی مانده، متون متعلق به غارهای ۱ تا ۳ و ۱۱ قمران هم بیش از آن آسیب دیده‌اند که بتوان از آنها برای ارائه ترجمه‌ای به انگلیسی استفاده کرد، و عمده اهمیت آنها گواه بودنشان بر اصالت عبری این کتاب است که عموماً نزدیک به گزارشی است که در نسخه‌های قدیمی موجود به چشم می‌خورد.

نوشته مکشوفه در غار ۴ شامل چند قطعه بزرگتر است که برای ترجمه به انگلیسی مناسب می‌باشد و طومار «4Q225» که ویراستاران آن را متن یوولِ‌های دروغین نامیده‌اند نیز می‌تواند جانشینی مقبول برای متن اصلی دانسته شود که مطالب تکمیلی نسبتاً مهمی را نه فقط برای خود کتاب یوول‌ها بلکه همچنین برای مطالعه داستان عقیداه[2] یا قربانی اسحاق در اختیار ما می‌گذارد، داستانی که بعضی از ویژگی‌های آن اولین شاهد متعلق به پیش از عصر مسیحیت را در اینجا می‌یابند.

طومار «4Q216» که ممکن است قدیمی‌ترین نسخه کتاب یوولِ‌ها باشد و از نظر دانش دیرین‌نگاشت‌شناسی قِدمت آن به حدود ربع آخر قرن دوم پیش از میلاد می‌رسد، به شکل قطعات کوچکی آغاز کتاب را تأیید می‌کند (بین ۱: ۱ و ۱۱: ۲۴ از نسخه حبشی). این متن شامل عنوان عبری کتاب، کتاب تقسیم ایّام است که در قطعات مکشوفه در غار ۴ هم تکرار شده است، عنوانی که پیش از این از «سند دمشق» با آن آشنا بوده‌ایم.[3] طومارهای «4Q217» و «4Q218» که اولی شامل یازده قطعه پاپیروس کوچک است و دومی یک قطعه طومار چرمی کوچک، هر دو احتمالاً از دو فصل ابتدایی کتاب یوولِ ها اقتباس شده‌اند. طومار «4Q219» نیز که به شکل ضعیفی حفظ شده، اجزاء اندکی از فصول ۲۱: ۱ تا ۲۲: ۱ را باقی نگه داشته است. تنها فایده قابل ذکر آن، این است که در ستون II (سطرهای ۳۵ و ۳۶) مرگ ابراهیم را به درستی به چهل‌وسومین یوول بعد از آفرینش جهان نسبت داده است، نه به چهل‌وچهارمین یوول که نسخه حبشی آورده است. طومار

«4QJub[e] 4Q220» یک قطعه نسبتاً بزرگ و از این رو قابل ترجمه از متن[۴] را فراهم می‌آورد که به خط ابتدای دوره هیرودی (سه دهه آخر قرن اول پیش از میلاد) نوشته شده است. این قطعه در مواردی با طومار «4Q219» همپوشانی دارد، و به ما این امکان را می‌دهد که دو جای خالی را که در نسخه پایه وجود دارد، پر کنیم. چهار نسخه باقی مانده «4QJub» نیز چنان تکه‌تکه‌اند که ارائه ترجمه‌ای از آنها امکان‌پذیر نیست. طومار «4Q221» شامل سی‌وهفت قطعه کوچک است که تنها چند بخش معلوم کوتاه از متن را تحت پوشش قرار می‌دهد.[۵] شش قطعه از طومار «4Q222» و همچنین نسخه‌های پاپیروسی به‌شدت پوسیده «4Q223-4» (آنجا که مطالبشان قابل تشخیص است) بخشهایی از متن را به ما ارائه می‌دهند.[۶]

بقایای سه نسخه خطی عبری[۷] متنی از نوع متن یوول‌ها را حفظ کرده یا روایت متفاوتی از همان متن را به دست می‌دهند. در هر صورت، عنوان «یوول‌های دروغین» که ویراستاران بدان داده‌اند، بی‌تردید یک اسم بی‌مسمّی است. از نظر دانش دیرین‌نگاشت‌شناسی، طومار «4Q225» متعلق به آغاز عصر مسیحیت است، طومار «4Q226» به نیمه دوم، و طومار «4Q227» هم به دهه‌های آخر قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد. از سه قطعه آن، اولی و سومی به شدت آسیب دیده‌اند، اما بخشهای مهمی از قطعه دوم قابل استفاده‌اند. نویسنده، ماجرای قربانی شدن اسحاق را با جزئیاتی نقل می‌کند که متفاوت با داستان مندرج در سفر پیدایش تورات است و مطالبی شبیه به بازگفته های عقیداه یا نذر اسحاق که به دورانهای بعد از عهد عتیق تعلق دارد بیان می‌دارد، با مقدم بودن از لحاظ ویژگی‌هایی که با آنها از طریق ترگوم‌های فلسطینی آشنا هستیم.[۸] حضور فرشتگان در مراسم قربانی هم به‌طور مکرّر در ترگومها آمده است. طومار «4Q225» قدیمی‌ترین شاهد از دوران ماقبل مسیحیت برای داستان حاخامی داوطلب شدن اسحاق برای قربانی کردن خودش است که گمان می‌رود الگویی برای نویسندگان عهد جدید درباره مرگ قربانی‌گونه عیسی بوده باشد.[۹]

طومار «4Q226» یا «PsJub[b]» از چهارده قطعه تشکیل شده که نیمی‌از آنها قابل تشخیص نیستند. شش تای اول به مصر، بیابان، عبور یوشع (از اردن) و سرزمین کنعان اشاره می‌کنند. قطعه هفتم که از همه بزرگتر است، به حوادث متعاقب قربانی شدن اسحاق برمی‌گردد و متنی نزدیک به «4Q225, 2:ii» ارائه می‌دهد. قطعه به‌شدت آسیب‌دیده دوم از طومار «4Q227» بر شخصیت خنوخ تمرکز دارد، که از فرشتگان تعلیم می‌بیند و علیه معاصرینش و فرشتگانی موسوم به «ناظران»[۱۰] شهادت می‌دهد. اشاره‌ای به عمل نویسندگی وی شده، شامل علم نجوم که می‌بایست مانع گمراه شدن پاکان می‌شده است. دو قطعه کوچک از طومار «4Q227» حاوی اشاره به موسی و خنوخ هستند،[۱۱] و طومار «4Q228» هم دارای یک قطعه بزرگ و هشت قطعه کوچک است که در یکی از آنها این عبارت آمده است: «این گونه تقسیمات [اوقات] نوشته می‌شود».[۱۲] به همین دلیل متن مزبور، اثر ناشناخته‌ای دانسته شده که از کتاب یوول‌ها نقل قول کرده است.[۱۳]

4Q220, fr. 2

(Jub. 21: 5-10)

[و نرو در] پی بتها و در پی... و [خـ]ـون حیوان وحشی یا اهلی یا پرنده‌ای کـه [پـرواز می‌کنـد... را نخور]. [و اگر] ذبیحه سلامتی را برای پیشکشی سوختنی [قـ]ـربانی کردی، آن را برای رضای (خدا) قربانی کن. و خون آنها را بر مذبـ[ـح] بپـاش. [و همـه] گوشت پیشکشـی سـوختنی را همـراه بـا آرد آمیخته با [رو]غـ[ـن] ذبیحه خوراکی آن بر مذبـ[ـح] تقدیم نما...همه را بر مذبح بـه عنـوان پیشکشـی آتش بر مذبح تقدیم خواهی کرد، بخوری مطبوع در پیشگاه خداوند. [و... ذبایح سـلامتی] را بـر آتـش که روی مذبح است خواهید گذاشت. و پیه [که روی... است... و پـ]ـیه که روی احشا و قلوه‌هاسـت [و پیه کـه روی آنهاسـت (قـس. 4Q219)]... و لوب‌هـای کبـد بـا قلوه‌هـا را برخواهیـد داشـت [و تقـدیم خواهید کرد (قس. 4Q219)]... با پیشکشی آن و تقدیم شراب آن...

[در] آن [روز] و فردای آن...

4Q225 (4Q226), fr. 2

(I) ... که جا[ن] منقطع خواهد شد... [او] در هاران، بیست [سا]ل[14] [اقامت] کرد. [و ا]براهیم به خدا [گفت]: «اینک من برهنه (بی‌فرزند)ام و این الیـ[ـعازار پسـر] خانـه‌زادم اسـت کـه از مـن میـراث خواهد برد». (تهی)

[و پرو]ردگار به ا[بـ]ـراهیم [فرمود]: «(چشمانت) را بالا بیاور و به ستارگان بنگـر و ببـین و بشـمار ماسه‌ای را که بر ساحل دریاست و خاکی را که بر روی زمین است، که آیا قابـل [شـمارش هسـتند]. و ابراهیم [به] خـ[ـد]ا ایـ[ـمان آورد] و این برای او پاکی دانسته شد. و پسری بـ[ـعد]اً برای [ابراهیـ[ـم به دنیا آمد و او وی را اسحاق نامید. و امیر مَـ[ـسـ]ـطاما[15] [به (درگاه) خـ[ـداوند آمـد و ابـرهیم را بـه سبب اسحاق متهم ساخت. و [خـ]ـدا [به ابرا]هیم گفت: «پسرت اسحاق تنها (پسر)[ت که دوسـتش می‌داری] را بردار و او را چون یک پیشکشی سوختنی بر یک ... کوههایی [که به] تو [خواهم گفت] به من تقدیم کن». و او بر[خاست و] از چاهها به کو[ه موریاه ... [ر]فـ[ـت]... و ابـ[ـراهیم] بالا آورد **(II)** [چشـ[ـمان خود را [و اینـک در آنجـا] آتشـی [بـود]. و [روی اسـحاق، پسـرش، چـوب] گذاشـت [و بـا یکدیگر رفتند]. و اسحاق به ابراهیم، [پدرش]، گفت: «[اینـک آتـش هسـت و چـوب، امـا] برّه بـرای پیشکشی سوختنی [کجاست]»؟ و ابراهیم [به اسحاق، پسرش]، گفت: «[خـدا] بـرای خـود [برّه‌ای فراهم خواهد کرد]. اسحاق به پدرش گفت: «[مرا خوب] بـ[ـبند]» (قـس. ترگـوم یوناتـان، نئـوفیتی، ذیـل پیـدایش ۲۲: ۱۰)... فرشـتگان مقـدس ایسـتاده و گریـان بـر [مـذبح]... پسـرانش از زمـین. و فرشتگانِ مـ[ـستِمَه] ... شادمان بودنـد و مـی‌گفتنـد: «اکنـون او (اسـحاق) نـابود خواهـد شـد... [مـا خواهیم دید] که آیا او ضعیف است و آیا پدرش ا[براهیم] بی‌اعتقاد [به خداوند] یافت خواهند شد». [و او (خدا) ندا داد]: «ابراهیم، ابراهیم». و او گفت: «اینجا هستم». و او فرمود: «اکـ[ـنون می‌دانم کـه

(این دروغی بود که؟) او (ابراهیم) دیگر دوستدار[۱۶] نخواهد بود». و پروردگار خداوند اسـ[ـحاق را در همـه ایـام عمـرش] برکـت داد (cf. 4Q226, 7: 3) [و او] یعقـوب را [آورد]، و یعقـوب لاوی را (در) [سومین (cf. 4Q226, 7: 5) نسـ[ـل. [و همه] ایام ابراهیم و اسـحاق و یعقـوب و لاو[ی]... سـالهای ... بودند (...؟). و امیـر مَـ[ـسـ[ـتِمّه بسـته شـد [و فرشـتگان مقـدس (cf. 4Q226, 7: 6)] ... امیـر مَـ[ـسـ[ـتِمّه، و بِلیعَل به... گوش سپرد...

4Q226, fr. 7

ابراهیم مؤمن به [خـ[ـد[ا] یافت شد [و] ... بـرای خوشـنودی. و پروردگـار [اسـحاق را همـه ایـام] عمـرش برکـت داد. و او یـ[ـعقوب] را آورد [و یعقـوب، لاوی را] در نسـل سـو[م آورد]. [و همـه ایـام] ابراهیم، اسحاق و یعـ[ـقوب و لاوی سالهای ... بود]. و فرشتگان مقدس... روزه بگیر (؟) اینجا...

4Q227, fr. 2

... [خـ[ـنوخ پس از آنکه آنها/ ما او را تعلیم دادیم... شش یوبِل از سـالهای... [ز]مـین بـه ابنـای بشر. و او علیه همه ایشان شهادت داد... و علیه ناظران. و او همه... را نوشت... و طریقهـای قشـون او را و [ما]همها... [کـ[ـه پـ[ـاکان] گمراه نشوند...

پی‌نوشت‌ها

1. Jubilees.
2. Akedah.
3. Damascus Document, XVI: 3.
4. Jub. XXI: 5-10.
5. Jub. XXI: 22 – XXXIX: 9.
6. 4Q222: Jub. XXV: 9-12; XXVII: 6-7; XLIX:5 (?); 4Q223-4: Jub. XXXII:18 – XLI: 10.
7. 4Q225-7.
8. Ps. Jonathan and Neofiti on Gen. 22: 10 in col.II: 4; Ps. Jon. On Gen. 22: 11, and Pirqe de-Rabbi Eliezer 105c on the same passage in col. II: 1.
9. cf. G. Vermes, *Scripture and Tradition in Judaism*, Brill, 1961, Pp. 193-227; also: G. Vermes, 'New Light on the Akedah from 4Q225', *JJS* 47 (1996), Pp. 140-146.
10. Watchers.
11. Cf. Jub. IV: 17-24.
12. Fr. 1, l. 9.

۱۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده طومار های «4Q216» تا «4Q228» نگاه کنید به:
J. C. Vanderkam and J. T. Milik, *DJD*, XIII, Pp. 1-185.

برای اولین نسخه چاپ‌شده طومار «11Q12» نگاه کنید به:
F. Garcia Martinez *et al.*, *DJD*, XXIII, Pp. 207-20

۱۴. برخلاف باب دوازدهم کتاب یوبِل‌ها که می گوید ابراهیم هفـده سـال در هـاران اقامـت کـرد (Jub. XII:, 28۱۲).

15. Prince Ma[s]temah.

۱۶.کلمه «loving» در ترجمه انگلیسی پروفسور وِرمش به این صورت به فارسی برگردانده شد. شاید کلمه «خلیل» (دوست خالص) که در روایات اسلامی در ارتباط با همین ماجرا (قربانی کردن فرزند) به عنوان صفتی برای ابراهیم (ع) به کار رفته معادل مناسبتری برای آن باشد - م.

دعای انوش و خنوخ[1]

(4Q369)

ده قطعه طومار (که سه تا از آنها بزرگ‌اند) از نسخه‌ای خطی با علائم هیرودی باقی مانده است که ظاهراً حاوی دعاهایی هستند. به کسانی که این دعاها به آنها نسبت داده شده اشاره‌ای نشده است، اما قرائن نشان می‌دهد که دعای اولین قطعه منتسب به انوش است، همان کسی که طبق گزارش تورات مردم نخستین بار در زمان وی پروردگار را با نام مخصوصش (یهوه) خواندند.[2] از آنجا که سطر ۱۰ در ستون I از قطعه اول به نام خنوخ اشاره کرده، ویراستاران منطقاً چنین استنباط کرده‌اند که وی گوینده دعای ستون II از همان قطعه بوده است. قطعه دوم بی هیچ زمینه‌ای به جنگ علیه سرزمینها اشاره می‌کند و قطعات ۳ تا ۹ هم مطلب قابل فهمی در بر ندارند.[3]

Fr. 1

(I)... همه ع[ـی]ـدهایشان در دورانهایشان... از عظمتهایت، زیرا از زمانهای قدیم تو داوری‌اش را تا زمان داوری نهایی با فرمانهای جاودانه برای آنان فرموده‌ای. (تهی) [قینان از نسل چهارم و مهللئیل پسر] او نسل پنجم بود. [... و یارد پسرش. و یارد پسر او ششمین نسل بود و خنوخ] پسرش. خنوخ نسل هفت[ـم] بود...

(II) تو نام خود را چون میراث او عطا کردی تا نامت را آنجا منزل دهی... او (اورشلیم؟) جلال قلمرو سرزمین توست و [تو] بر آن... چشمانت بر آن و جلالت آنجا برای (زیرا؟)... دیده خواهد شد... به نطفه او برای نسلهایش دارایی ابدی و هم[ـه] ... داوری‌های نیکویت او را تطهیر نموده‌ای برای... در نور ابدی و او را برای خود چون پسر نخست[زاده‌ای] مقرر داشته‌ای... همچون او، چون یک امیر و حاکم برای همه قلمرو سرزمینت... ت[ـاج] آسمانها و جلال ابرها که تو [بر وی] نهاده‌ای... و فرشته صلح تو در انجمنش و ... احکام صحیح که همچون پدری به پسرش [عطا کرده‌ای] ... جانت به مهر او بسته است... زیرا تو جلال خود را از طریق آنان [برقرار داشته‌ای]...

پی‌نوشت‌ها

1. The Prayer of Enosh and Enoch.

۲.پیدایش ۴: ۲۶.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
H. Attridge and J. Strugnell, *DJD*, XIII, Pp. 353-62.

کتاب خنوخ[1]
(4Q201-2, 204-12)

اصل متن آرامی یکی از مهمترین آثار مجعول العنوان، یعنی کتاب خنوخ، نخستین بار از چندین غار قمران به دست آمد، و این همان متن معروفی است که قبلاً ترجمه کاملی از آن به زبان حبشی و ترجمه‌های ناقصی از فصول ۱ تا ۳۲، ۹۷ تا ۱۰۱، و ۱۰۶ تا ۱۰۷ آن به زبان یونانی به دست آمده بود، ضمن اینکه در نوشته های جرج کنسلوس[2] نویسنده بیزانسی نیز نقل‌قول‌هایی از فصول ۶ تا ۱۵ آن (البته باز هم به یونانی) باقی مانده بود. در غار ۴ قمران هفت دست‌نویس مشابه متن حبشی کشف گردید هرچند که عیناً مانند آن نبود، و علاوه بر آن چهار دست‌نویس دیگر هم از کتاب غولان که مرتبط با آن و در واقع متکی بر فصول ششم کتاب خنوخ است، در غارهای ۱ و ۶ به دست آمدند. از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی، همه آنها متعلق به حدود سال ۲۰۰ پیش از میلاد و آخرین سالهای عصر پیش از مسیحیت می‌باشند. تفاوتهایی که در این متنهاست گاهی مربوط به ساختار آنهاست، نظیر بخش نجوم که بعضی قسمتهایش در متون قمرانی تکامل بیشتری نسبت به متنی که منبع روایت حبشی بوده (ابواب ۷۲ تا ۸۲) دارد درحالی‌که از بخش امثال خنوخ (ابواب ۳۷ تا ۷۱ از کتاب خنوخ) با تمرکزی که بر موضوع «پسر انسان» دارد هیچ اثری در متون یافت شده در قمران نیست. تباین اسلوبی هم که میان متنها وجود دارد شایان ذکر است، و این بیشتر به‌خاطر فقدان یک متن واحد از خود کتاب خنوخ است، نه کار مترجمی که نسخه حبشی را پدید آورده است.

حجم قطعات، کوچک‌تر از آن است که قابل ترجمه باشند. کاملاً بی‌معناست که بخواهیم ترجمه آرامی متون حبشی و/یا یونانی را (که ویراستارشان جِی. تی میلیک[3] از روی حدس و گمان بسیاری از جاهای خالی نسخه‌های قمران را با آنها پر کرده) به انگلیسی برگردانیم. عباراتی که در اینجا آورده شده‌اند فقط همان‌هایی هستند که ترجمه کلّی آنها از متن اصلی قمرانی خودشان امکان‌پذیر است. گزیده اول، (موسوم به «4Q201») نامهای آرامی دوازده رئیس فرشتگان فروافتاده را به ما می‌دهد. دومین گزیده (Q204۴) ماجرای تولد معجزه‌آسای نوح را بیان می‌دارد، که می‌توان آن را با عبارات مشابه‌اش در کتاب مجعول پیدایش[4] و قطعاتی از کتاب نوح[5] مقایسه نمود. گزیده‌های سوم و چهارم (4Q206) هم ویرایشی را که تفاوت چشمگیری با روایت متناظر حبشی دارد، مورد تأیید قرار می‌دهد. و سرانجام، پنجمین گزیده (4Q209) که کتابی در علم نجوم است، همچنان که ذکر شد از

آنچه که در متن حبشی آمده طولانی‌تر است.[۶]

4Q201, I = En^a (1 En. VI: 7 – VII:1)

(III)

... و اینها [نامهای رئیسانشان] هستند: شِمیحَزا[۷] کـ[ـه سَروَر آنها بود، اَرعِتقُـ]ـف،[۸] (cf. En^b) تالی او؛ رمتا[ئیل،[۹] سوم] بر او؛ کوکبئیـ[ـل،[۱۰] چهارم بر او؛... ئیل[۱۱] پنجـ[ـم بر او؛ رامائـ[ـیل،[۱۲] ششم بر او]؛ دانیئیل (دانیال؟)[۱۳] هفـ[ـتم بر او؛ زیقئیل[۱۴] (cf. En^{a,c}) هشتـ[ـم بر او؛ براقئیل،[۱۵] نُهُـ[ـم بر او]؛ عسائیل،[۱۶] دهم [بر او؛ حِرمونی[۱۷] (cf. En^c) یازدهـ[ـهم بر او؛ مطریئیل،[۱۸] دوازدهـ[ـم بر او]؛ عنانیئیل،[۱۹] سیزدهم [بر او]؛ ستاوئیل،[۲۰] [چهـ]ـاردهم بر او؛ شمشیـ[ـئیل،[۲۱] پانـ]ـزدهم بر او؛ شحریئیل،[۲۲] [شـ]ـانزدهم بر او؛ تومّیئیل،[۲۳] هفـ[ـدهم بر او]؛ طوریئیل،[۲۴] هجدهم بر او؛ یومیئیل،[۲۵] نوز[دهم] بر او؛ [یِهَدّیئیل،[۲۶] بیستم بر او]. اینـان هستند سرانِ رئیسان دهها (فرشته). اینـ[ـان و سـ]ـرانشان [برای خود] همسرانی [گرفتند] از همه کسانی که برگزیدند، و [شروع کردند (قس. En^b) به درآمدن به ایشان و خود را با آنها ملوّث ساختند و به آنها جادوگری و شعبده بازی آموختند (cf. En^b)]... و آنها (یعنی آن زنان) از ایشان باردار گشته و [غولان را] زائـ[ـیدند]...

4Q204 = En^c (1 En. CVI: 19 – CVII: 2)

(II)

... [و بعد] از [اینها]، شرارتـ[ـی] [خواهد آمـ]ـد بزرگتر [از آنچه] در ایّـ[ـام ایشان پدید آمده است]. [زیرا] من اسرار [پروردگار] را [که] مقدسین برایم بیان کرده و نشانم داده‌اند و خود نیز [در الواح] آسمانی خوانده‌ام، می‌دانم. و من در آنها مکتوب دیدم که نسلی پس از نسل دیگر در این راه بدی خواهند کرد، و بدی باقی خواهد ماند [تا وقتی که] نسلهای پاکی [برخیزند] و بدی و شرارت به پایان خواهد رسید، و ستم از زمین منقطع خواهد شد و تـ[ـا وقتی که نیکی] بر آنها [بر زمین بیاید]. (تهی) و اکنون، لطف نموده نزد [پسر]ت لامک برو، [و برایش توضیح بده] که این طفل، به واقع و بی‌دروغ پسر اوست...

4Q206, 1: XXII (1 En. XXII: 3-7)

... [جانِ] همه ابنای بشر. و اینک، اینان مغاکهایی برای حبس ایشان هستند. آنها چنین ساخته شدند تا روز مجازات ایشان، تا آخرین روز داوری بزرگ که بر آنان تحمیل خواهد شد. (تهی) آنجا دیدم روح مردی مرده را که شکایت می‌کرد و ناله‌اش تا آسمان برمی‌خاست و فریادکنان و نالان (بود)...

4Q206, 1: XXVI (1 En. XXXII: 1-3)

... [و آن سوی] آن [کوهها]، تقریباً به سمت شمال، در طرف شرقی‌شان، کوههای دیگری به

من نشان داده شد، [پر از سـ]ـنبل عالی و نعناع و دارچین [و فلفـ]ـل. (تهی) و از آنجا [به شـرق همـه آن کوهها برده شدم، دور از آنها، به شـ]ـرق زمین، و بر فراز دریای سـ[ـرخ] عبـور داده شـدم، و از آن بسیار خود را دور بردم و از تاریکی دور از آن گذشتم. و به بهشت پاکان عبور نمودم...

کتاب نجومی خنوخ

4Q209, 7 (cf. 1 En. LXXIII: 1 – LXXIV: 90)

... (II) ... [و آن (یعنی ماه) در بقیه این شب با سه هفـتم (بخـش) مـی‌تابـد؛] و در طـی ایـن روز بزرگ می‌شود تا چهـار هفـتم و نـیم؛ و سـپس غـروب می‌کنـد و وارد (دروازه یـا منـزل سـماوی خـود) می‌شود و طی بقیه] این روز تا [دو] هفتم و نیم [پوشیده است]. [و در شـب بیسـ]ـتوچهـارم، چهـار هفتم و نیم آن پوشیده است و [چهار هفتم و نیم] از نورش کـم شـده اسـت. [و آنـ]ـگاه (از دروازه یـا منزل سماوی ویژه‌اش) خارج می‌شود و در بقیه این شب (به میزان) دو هفتم و نیم، نور می‌افشاند. و [در] این [ر]وز بزرگ می‌شود (تـا میـزان) پـنج هفـتم و آنگـاه غـروب مـی‌کنـد و وارد (دروازه یـا منـزل سماوی‌اش) می‌شود و طی بقیه این روز پوشیده است [دو] هفـ[ـتم]. (تهی) [و در شـب، در (شـب) بیست‌وپنجم، پنج هفتم پوشیده است، (و) پنج هفتم از نور آن کم شده اسـت. و آنگـاه خـارج شـده و طی بقیه این شب دو هفتم نورافشانی می‌کند. و در این روز تا پنج هفتم و نیم بزرگ می‌شود]. و آنگـاه غروب می‌کند [و] وارد دومین دروازه (منزلگاه سماوی) شده و طی بقیه این روز پوشیده می‌شـود یـک هفتم و نیم. (تهی) و در شب بیست‌وششم، پنج هفتم و نیم پوشیده می‌شود و (به میزان) پـنج هفـتم و نیم از نور آن کم می‌شود.

و سپس از دروازه (منزلگاه سماوی) دوم خارج می‌شود و طی بقیه این شب یک هفتم و نـیم نـور می‌افشاند. و در این روز شش هفتم بزرگ می‌شود. و آنگـاه غـروب مـی‌کنـد و وارد (منزلگـاه سـماوی خود) می‌شود و برای بقیه این روز یک هفتم پوشیده می‌شود. (تهی) و در شب [بیسـ]ـتوهفتم شش هفتم پوشیده می‌شود و [شش] هفـ[ـتم] از نور آن کم می‌شود. [و آنگاه خارج می‌شود و طی بقـ]ـیه این شب یک هفتم نورافشانی می‌کند. و در این روز [شش هفتم و نیم] بزرگ می‌شود. [و آنگاه غروب می‌کند و وارد می‌شود به] ...

(III) [و در شب هشتـ]ـم چهار [هـ]ـفـ[ـتم نور افشانی می‌کنـد]. و آنگـاه غـروب مـی‌کنـد و وارد می‌شود. در این شب خورشید عبور خود از همه بخشهای(؟) اولین دروازه را کامل [می‌کند] و ورود بـه بخشهایش و خروج از آنها را از سر می‌گیرد. [و سپس ماه] غروب می‌کند و وارد می‌شود. و طـی بقیـه این شب سه هفتم تاریک می‌شود. و در این روز چهـار هفـتم [و نـیم] بـزرگ می‌شـود. و آنگـاه بیـرون می‌آید و در بقیه این روز دو هفتم و نـ[ـیـ]ـم تکمیل می‌شود. (تهی) و در شب نُهم چهار [هفتم] و نیم نـور افشـانی مـی‌کنـد. و سـپس غـروب می‌کنـد و وارد می‌شـود. در ایـن شـب، خورشـید، رفـتن بـه بخشـ[ـهایش و غروب] در آنها را از سر می‌گیرد. و آنگاه [ما]ه غـروب مـی‌کنـد و وارد دروازه (منزلگـاه

سماوی) پنجم می‌شود و در بقیه این شب [دو] هفتم و نیم تاریک می‌شود. و در ایـلـن] روز پنج [هفتم] بزرگ می‌شود و در آن، نوا[ر](ش) به اندازه پنج هفتم می‌شود... در (قرص) کامل، معادل می‌شود. [و آنگاه] از [پـ]نجـ[ـمین] دروازه (منزلگاه سماوی) بیرون می‌آید...

پی‌نوشت‌ها

1. The Book of Enoch.
2. George Syncellus.
3. J. T. Milik.
4. Genesis Apocryphon, col. II.
5. Book of Noah (1Q19, 4Q534).

۶. برای یک ویرایش مقدماتی، نگاه کنید به:
J. T. Milik, *The Books of Enoch: Aramaic Fragments of Qumran Cave 4*, Oxford, 1976.
برای طومارهای «4Q201» (8-2) و، «203» و «206» (3-2) نیز نگاه کنید به:
L. Stuckenbruck, *DJD*, XXXVI, Pp. 3-48.

برای طومارهای «4Q208» و «4Q209» نگاه کنید به:
E. J. C. Tigchelaar and F. Garcia Martinez, *DJD*, XXXVI, Pp. 95-171.

برای متن حبشی، نگاه کنید به:
M. A. Knibb with the assistance of Edward Ullendorff, The Ethiopic Book of Enoch I-II, Oxford, 1978.

برای یک معرفی کلّی، نگاه کنید به:
HJP III, Pp. 250-68.

7. Shemihazah.
8. Arataqoph.
9. Ramtael.
10. Kokabel.
11. ...el.
12. Ramael.
13. Daniel.
14. Ziqiel.
15. Baraqel.
16. Asael.
17. Hermoni.
18. Matarel.
19. Ananel.
20. Stawel.
21. Shamshiel.
22. Shahriel.
23. Tummiel.
24. Turiel.
25. Yomiel.
26. Yehaddiel.

کتاب غولان[1]

(1Q23-4, 2Q26, 4Q203, 530-33, 6Q8)

کتاب غولان در روایت حبشی کتاب خنوخ نیامده، اما همان‌طور که جِی. تی. میلیک[2] در اثر محقّقانه‌اش کتاب خنوخ: قطعات آرامی از غار ۴[3] به روشنی بیان کرده، در ادبیات مانوی[4] و همچنین در آثار تلمودی و نوشته‌های یهودی قرون وسطایی[5] وجود داشته است. برخی ویژگی‌های آن همان ویژگی‌های کتاب دانیال هستند.[6]

4Q530

Frs. 2, 6-12

(II)... درباره مرگ جان ما. و همه هم‌قطارانش وارد شدند و [اُ]هیا[7] به آنان توضیح داد که گیلگمش[8] به وی چه گفته بود و ه[ـو]بابیس[9] به داد و فریاد پرداخت و [مـ]ـجازات بر او اعلام شد. و خطاکار، امیران را ناسزا گفت اما غولان بر او مسرور شدند و او دوباره لعـ[ـن] شد [و] آن را [پذیرفت]. سپس دو نفر از آنان خوابهایی دیدند و خواب چشمانشان از آنها گریخت... و آنان بر[خاستند و] چشمانشان را [گشو]دند و به نزد [شِمیحَزا،[10] پدرشان] رفتند. [آنگاه] در انجمن [هم قطـ]ـارانشان، (یعنی در جمعِ) نِفیلین،[11] او داستانی گفت: ... من آن شب در خواب خود [یک شگفتی] دیدم. [اکنون باغی عظیم با همه انواع درختان غرس گردید]. سه باغبان در آنجا بودند و [هـ]ـر درختی را در [آن] باغ آبیاری می‌کردند... بسیاری [ریشـ]ـه‌ها از تنه آنها بیرون آمد. [و از یکی از سه درخت] سه شاخه [رویید]. من نگاه می‌کردم تا زبانه‌های آتش از [آسمان نازل گشت]. من [نگاه] می‌کردم تا ... با همه آب پوشیده شد و آتش همه [درختان] تمام باغستان را فروبلعید. اما [آن درخت و ریشه‌هایش را بر] زمین [نخورد] وقتـ]ـی نابود می‌شد]... اینجا پایان رؤیاست... [و] غولان نمی‌توانستند خو[اب] را شرح دهند. [و او گفت...] شما این [خو]اب را [به نزد خنو]خ، کاتب خوابگزار ببرید، شاید او خواب را برای ما تعبیر کند. (تهی) آنگاه اُهیا برادرش پاسخ داد و در برابر غولان گفت: «من نیز امشب در خواب خود چیز عجیبی دیدم. اکنون، حاکمی از آسمان بر زمین نزول فرمود و اورنگها نهاده شد، و آن قدّیس بزرگ روی آن نشست». [صدها و صد]ها نفر در خدمت او بودند. هزاران و هزاران... پـ[ـیـ]ـش او به پا ایستادند. و اکنون، [کتا]بها گشوده می‌شدند و داوری اعلام می‌شد و مجازات... [مکتو]ب گشت و امضائی (بر

آنها) زده شد. و [آن بزرگ] بر همه موجودات زنده و جسمانیّات و بر [همه آنان که حکم] می‌کنند، حکم می‌راند. اینجا پایان رؤیاست. (تهی) [و اکنون] همه غولان ترسان شدند [و] مَحاوَی[۱۲] را فرا [خـ]ـواندند و او به اجـ[ـتمـ]ـاع [نِفیلین ؟] آمد و غولان وی را به نزد خنوخ فرستادند... و به او گفت: «[بـه نـزد وی] برو [...] (که) قبلاً صدایش را شنیده‌ای، و به او بگو که [برایت تعبـ]ـیر رؤیاها را بیـان [کنـد] و همـه بایـد [بـ]ـا کسانی که بعد از آن به شدت گرسنه می‌شوند آرامش دهند (...)»

4Q531

Fr. 22

... [خـود را] توانمنـد [نشـان دادم] و بـا قـدرت بـازوی نیرومنـدم و زور توانـایی‌ام [علیـه هـ]ـمه جسمانیّت [برخاستم] و با آنها جنگیدم. اما من... نه... [یافـ]ـتم (می‌یابم؟) ... بـرای تقویـت (خـودم)، زیرا حریفانم [فرشتگان آسما]ن [در آسما]ن منزل می‌کننـد و در جاهـای مقـدس سـاکن می‌شـوند و [من] نـ[ـخواهم] ... [زیرا آنا]ن از من قدرتمندترند».

(تهی) ... حیوانات وحشی آمدند و مردم سرزمین فریاد کشیدند... و اُهیا با او چنین سخن گفت: «خوابم [مرا] افسرده ساخته است و [خو]اب چشمانم به‌خاطر دیـدن آن [صحـ]ـنه [از مـن گریختـه است]. اکنون می‌دانم که نمی‌توانم بخوابم و نمـی‌تـوانم بـرای آنهـا بشـتابم...». [آنگـاه گیلـ]ـگمش گفت: «[خو]اب تو...».

پی‌نوشت‌ها

1. The Book of Giants.
2. J. T. Milik.
3. *The Books of Enoch: Aramaic Fragments of Qumran Cave 4* (Oxford, 1976, Pp. 298-339).
4. W. B. Henning, 'The Book of Giants', *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 11, 1943-46, Pp. 52-74.
5. bNid. 61a and Midrash Shemhazai and Azael.

۶. برای اولین نسخه چاپ‌شده طومارهای «4Q530-33»، نگاه کنید به:

E. Puech, *DJD*, XXXI, Pp. 9-115.

7. Ohiyah.
8. Gilgamesh.
9. Hobabis.
10. Shemihaza.
11. Nephilin.
12. Mahawai.

وعظی همراه با طوفان بزرگ[1]

(4Q370, 4Q185)

طومار «4Q370» گزارش بازنویسی‌شده‌ای از داستان نوح است که بر مبنای فصول ۶ تا ۹ سِفر پیدایش بیان شده است. دو ستون قطعه‌قطعه باقی مانده که فقط اولین آنها برای ترجمه مناسب است. از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی، گفته می‌شود که نسخه مزبور متعلق به اواخر دوره حشمونیان یعنی نیمه نخست قرن اول پیش از میلاد است، اما خود اثر مربوط به پیش از شکل‌گیری جامعه قمران می‌باشد. هم نام مقدس چهار حرفی خداوند (یهوه) و هم کلمه الهی «اِل» در این نسخه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در ستون به‌شدت آسیب‌دیده دوم، لحن کلام از حالت حکایت‌گویی به بیان نصیحت و مواعظ اخلاقی تغییر می‌کند. بخشی از ستون مزبور با کمک طومار «4Q185» قابل بازسازی است.[2]

4Q370 (4Q185)

(I) [و] او کوهها را با محـ[ـصولات] تاج نهاد و بر آنها روزی فرو ریخت، و هر جانی را با ثمر نیکو سیر نمود. [پروردگار] می‌گوید: «هرکس اراده مرا به جای آورد، بخورد و سیر شود». پروردگار فرمود: «و نام [مقدس مرا] مبارک خوانند. اما اکنون، آنها کاری را انجام می‌دهند که در نظرم شریرانه است». آنان با اعـ[ـما]ل خود در برابر خدا سرکشی کردند (؟) و خدا آنان را به همه شیوه‌های خود و طبق نیّات طبع دلهای [بد] آنان مجازات نمود. و در قدرت [خود] بر آنان غرش کرد و همه ارکان زمین [به لرزه] درآمدند، [و آبـ]ـها از مغاکها بیرون زدند. همه درهای آسمان گشوده شد، و تمام مغاکـ[ـها] [از] آبهای قدرتمند لبریز شدند. و درهای آسمان باران [فرو ریختند] و او (خداوند) ایشان را با طوفان نابود کرد... پس هر چیز که بر زمین خشک بود [نابود گردید]. و انسانها، حیوانات، پرندگان، و مخلوقات بالدار [مردند]. و غو[لا]ن نگریختند... و خدا [نشانه‌ای] گذاشت [... و] (رنگین) کمان خود را [در ابر] نهاد تا شاید عهد را یادآوری کند... [که دیگر] آبهای طوفان [بر زمین نخواهد بود]... و که انبوه آبها [نمی‌بایست به یکباره رها کرده] شوند...

(II) (تلفیق شده با طومار «4Q185») ... شرارتشان وقتی که می‌دانند (چگونه) بـ[ـین خوب و بد] (فرق بگذارند) [... زیرا اکنون] آنان [چون علف زمین] جوانه می‌زنند (و کثیر می‌شوند) اما ایام

آنان بـ[ـر زمین] سایه‌ای خواهد بود. [و اینک بـه مـن گـوش دهیـد، قـوم مـن؛ مـرا پیـروی کنیـد ای ساده‌دلان، زیرا از ازل] تا ابد او رحمت خواهد داشت... توانایی پروردگـار. معـ[ـجزاتی را کـه در مصـر کرد و کارهای شگفت او در سرزمین حام] را به یاد آورید. [تا دلهایتان بلرزد] از خشیت او، و جانـ[ـتان] به الطاف نیکوی او مسرور شود...

پی‌نوشت‌ها

1. An Admonition Associated with the Flood.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده طومار «4Q370»، نگاه کنید به:
Carol A. Newsom, *DJD*, XIX, Pp. 85-97.

دورانهای آفرینش[1]

(4Q180)

یک نسخه خطی به‌شدت پوسیده از غار ۴ موسوم به «4Q180» تحت این عنوان از سوی جِی. ام. آلگرو[2] منتشر گردیده است. بعداً جِی. استراگنل[3] و جِی. تی میلیک[4] قرائت و تفسیر بهتری از آن را ارائه کردند. تنها بخشی از متن که حسی مرتبط با این نام‌گذاری را به خواننده می‌دهد ماجرای فرشتگان فروافتاده و دختران بشر است که بر مبنای پیدایش ۶: ۱-۴ استوار است و به‌طور کامل در کتاب اول خنوخ آمده است. اگر بازسازی‌های میلیک صحیح باشد، این نوشته تاریخ بشر را به‌گونه‌ای که منقسم به هفتاد هفته سال باشد ارائه کرده است (۷×۷۰)، که ده تای اول آن دورانی از نوح تا ابراهیم را در بر می‌گیرد. استراگنل مدعی تعلق نسخه به قرن اول میلادی است.[5]

* * *

تفسیر درباره دورانهایی که خدا پدید آورد، همه دورانها برای انجام [تمام وقایع، گذشته] و آینده. پیش از آنکه آنها را بیافریند، کارهای... را مقدر کرد... دوران به دوران. و این بر الواح [آسمانی] ثبت گردید... دورانهای غلبه ایشان. این است ترتیب آفرـ[ـنش بشر از نوح تا ابراهیم، تـ]ـا او اسحاق را آورد؛ ده [هفته (-سال)].

و تفسیر، درباره عزازیل[6] و فرشتگانی که [به دختران بشر درآمدند؛ و] آنها غولان را برای ایشان زاییدند. و درباره عزازیل... و ستمکاری، و تا شرارت را به ایشان میراث دهد... مجازاتها و مجازات انجمن.

پی‌نوشت‌ها

1. The Ages of the Creation.
2. J. M. Allegro.
3. J. Strugnell.
4. J. T. Milik.

۵. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 77-9; cf. J. Strugnell, *RQ* 7 (1970), Pp. 252-4; J. T. Milik, *JJS* 23 (1972), Pp. 110-14.

6. Azazel.

کتاب نوح[1]

(1Q19, 1Q19 *bis*, 4Q534-6, 6Q8, 19)

چند گروه از قطعات طوماری کوچک که از غارهای ۱ ، ۴ و ۶ قمران به دست آمده، به نظر می‌رسد بقایای کتابی منسوب به نوح باشند که در کتاب یوبِل‌ها ۱۰: ۱۳ و ۲۱: ۱۰ بدان اشاره شده است و در شکلی مختصر به زبان آرامی در کتاب مجعول پیدایش[2] و در کتاب خنوخ: ۱۰۶ هم بازآوری شده است.[3] طومارهای «1Q19» و «$1Q19^{bis}$» بقایای یک روایت عبری هستند، و طومارهای «6Q8» و «6Q19» هم به روایتی آرامی از کتاب نوح تعلق دارند.

طومارهای «1Q19»، «6Q8» و «1QapGen» به تولد معجزه‌آسای نوح می‌پردازند و این موضوع در طومار «4Q534» هم که دانشمندان ابتدا آن را شرحی از تولد معجزه‌آسای مسیحای حاکم می‌پنداشتند آمده است. در طومار «1Q19» (قطعه ۱)، موضوع کلام، وضع نامطلوب بشر پیش از طوفان بزرگ است و قطعات ۳ و ۱۳-۱۴ (و همچنین طومار «6Q8») نیز به تولد نوح اشاره دارند، که با علائم معجزه‌آسا همراه است.[4]

1Q19, fr. 3

... [به] پدرش. و چون لامک (پدر نوح) ... را دید ... [که طفل] حجره‌های خانه را همچون اشعه خورشید [منوّر ساخته] ... برای ترساندن...

Frs. 13-14

... زیرا جلال تابناکیِ تو... زیرا جلال خداوند... به عظمت شکوهمند تغییر [خواهد کرد] ... در میان [پسران آ]سمان جلال خواهد یافت و ...

4Q534

(I) ... از دستش: دو زانـ[ـویـ]ـش. [و بر سرش] بر مویش یک نشان ماه‌گرفتگی به رنگ سرخ. و شکل یک عدس بر [چهره‌اش؟] (خواهد بود) و ماه‌گرفتگی‌هایی بر رانش. [و بعد از د]و سال خواهد دانست (چگونه) در دل خود چیزی را از چیز دیگر (فرق بگذارد). در جوانی‌اش همچون ... خواهد بود [همچون مر]دی که چیزی نمی‌داند تا وقتی که از سه کتاب آگاهی یابد. و آنگاه احتیاط خواهد

داشت و فـ[ـهم] خواهد آموخت... غیبگویان حـ[ـکیـ]ـم به نزدش می‌آیند، پیش زانوانش (می‌نشینند). و با پدر و نیاکانش ...-برادران وی را آسیب خواهند زد. (روح) مشورت و حزم با اوست، و اسرار بشر را خواهد دانست. حکمتش به همه مردم خواهد رسید، و اسرار همه موجودات زنده را خواهد دانست. و همه نقشه‌های ایشان به ضد او به جایی نخواهد رسید و حکم (او) بر همه موجودات، بزرگ خواهد بود. تصمیمات او [ثمربخش‌اند] زیرا او برگزیده خداوند است. تولد او و نفس روحش... و تصمیماتش جاودانه است...

4Q536 (4Q534, fr. 7)

... مبارک باد هر کـ[ـس که تعلیم حکمت را به پسرانش بیاموزد]. زیرا او در ایام شرارت نخواهد مرد. وای بر شما، ای ابلهان، زیرا دهانتان شما را با... خواهد فریفت... (تحمیل) جریمه مرگ. چه کسی این سخنانم را در کتابی می‌نویسد که از بین نرود، و این کلام مرا [در یک طومار(؟) که] محو [نشود]؟ اکنون... و خوشنودی شریران برای همیشه تمام خواهد شد ...

پی‌نوشت‌ها

1. The Book of Noah.
2. Genesis Apocryphon 11ff.
3. cf. J. T. Milik, *DJD*, I, Pp. 84-6; *DJD*, III, Pp. 116-19, 136.

۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده طومارهای «4Q534-6»، نگاه کنید به:

E. Puech, *DJD*, XXXI, Pp. 117-70.

سخنان میکائیل فرشته مقرّب[1]

(4Q529, 6Q23)

در این قطعه به‌شدت مخدوش آرامی، گوینده عبارات یا همان میکائیل فرشته مقرّب، به‌طور کلی همه فرشتگان را، و در سطر ۴ اختصاصاً فرشته جبرئیل را درباره یک رؤیا مخاطب قرار می‌دهد. موضوع مشخص نیست، اما از آنجا که به دو پسر نوح، یعنی سام و حام و بازسازی شهری که پر از شرارت است اشاره می‌شود، ممکن است مقصود نویسنده اشاره به بازسازی برج بابِل باشد. اگر گفته شده که در هریک از چهار جهت اصلی (شرق، غرب، شمال، و جنوب) دو کوه وجود دارد پس نُهمین کوه مورد اشاره در متن باید کوه ویژه‌ای باشد: صهیون، یا سینا.[2]

Fr. 1

کلمات کتابی که میکائیل خطاب به فرشتگان گفت ... او گفت: آنجا گُله‌هایی از آتش یافتم... [و آنجا] نُه کوه [دیدم]: دو تا در طرف شر[ق، دو تا در غرب، و دو تا در شمال، و دو تا در جن]وب. آنجا فرشته جبرئیل را دیدم... چون یک رؤیا. [آنگاه] رؤیا را به وی نشان دادم. و او به من گفت: «... در کتابهای سَروَرم، پروردگار جهان، چنین مکتوب است که اینک ... [بین] پسران حام و پسران سام. و اینک سَروَرم، پروردگار جهان ... وقتی آنها ... اشک از ... و اینک شهری به نام سَروَرم [پروردگار جهان] بنا شد، [و در آن] هر چیزی که بد است در برابر سَروَرم پرو[ردگار جهان] انجام داده می‌شود ... و سَروَرم پروردگار جهان، آفرینش خود را به یاد خواهد آورد ... [و] سَروَرم پروردگار جهان بر او مهربان [خواهد بود] و بر او ... بشر در منطقه‌ای بسیار دوردست خواهد بود ... او، و به او خواهد گفت: اکنون این... نقره و طلا برای من... و او خواهد گفت: ... [و] مرد پاک ...

پی‌نوشت‌ها

1. Words of the Archangel Michael.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

E. Puech, *DJD*, XXXI, Pp. 1-8.

عهد لاوی «i»[1]

(4Q213-14, 1Q21)

در میان قطعات کوچک فراوان یافت شده در غار ۴ که متن آرامی عهد لاوی را به ما ارائه می‌دهند و همه به میانه قرن اول پیش از میلاد تعلق دارند، بخش آسیب‌دیده‌ای از دو ستون طومار «4Q213a» شامل بندهایی از یک دعای منسوب به لاوی است. از آنجا که بهترین بخش همان متن نیز در یک نسخه خطی یونانی مکشوفه در کوه آتوس[2] (صومعه کوتلوموس)[3] متعلق به قرن یازدهم میلادی[4] باقی مانده است، تکمیل بیشتر قسمتهای ازدست‌رفته این دعا امکان‌پذیر است. بقیه قطعات کوچک آرامی متن عهد لاوی که در آنها به «ملکوت کهانت اعظمی»[5] نیز در میان سایر اصطلاحات اشاره شده است، به عنوان بخشی از طومار «1Q21» دسته‌بندی شده‌اند.[6,7]

4Q213a

(I) [آنگاه] من [چشمان و صورتم را] به سوی آسمان گرفتم [و دهان خود را گشودم و تکلّم کردم]. [و] انگشتان دستانم و دستانم را [دراز کردم] ... برای حقیقت به سوی مقدسین و دعا نموده، گفتم: «پروردگارا، تو [از هر دلی آگاهی، و] فقط تو همه اندیشه های [دل] را می‌دانی. [و اینک پسرانم با من اند]. [همه] طریقهای حق را [به من بده] و [از من] دور بدار، [پروردگارا، روح شر را و] طبع [بد] و زنا را، و [غرور را از من] دور کن. [و به من آرامش و حـ]ـکمت و معرفت و توانایی بده [تاآنچه تو را خوشنود می‌کند انجام دهم] و نزدت کرامت یابم [و عنایاتت به خویش را سپاس گویم، پروردگارا، تا] آنچه را نزدت عالی و نیکوست [انجام دهم]. [و نگذار هیـ]ـچ مخالفی بر من سیطره یابد [تا مرا از راهت گمراه نماید. و بـ]ـر من [مهربان باش]، پروردگارا، و مرا مقرّب گردان تا (II) [خادم] تو باشم [و به‌خوبی تو را خدمت کنم]» ...

پروردگارا، [تو ابراهیم پدرم و ساره مادرم را برکت داده‌ای و گفتی که به آنها] نسلی پـ[ـاک عطا می‌کنی که تا ابد مبارک باشند]. [پس] دعای خـ[ـادمت لا]وی را [بشنو] ... [تا] برای هـ[ـمه ابدیّت] داوری راستین [کنند] ... [و] پسر خدمتگزارت را از بـ[ـرابرت رد نفرما] ... آنگاه من همراه با... رفتم... نزد پدرم یعقوب. و وقتی ... از آبِل‌مائیم.[8] آنگاه رحل اقامت می‌افکنم و مقیم شدم ...

4Q213

(که از روی نسخه جنیزه قاهره تکمیل شده است)

Fr. 1: i

... [و شما را تعلیم می‌دهم، پسرانم، و حقیقت را به شما نشان خواهم داد، محبوبانم]. در رأس همه کارهایتان باید [حق] باشد، [و آن باید همیشه با شما باشد]. پاکی و حق ... خرمنی مبارک برداشت خواهید کرد. کسی که خوب بکارد خوب برداشت می‌کند، و هرکس بد بکارد کِشته‌اش به ضد خودش خواهد بود. و اینک به پسران خود سواد، عقیده و حکمت بیاموزید، و حکمت برای کرامت ابدی با شما باشد. هر که حکمت می‌آموزد گرامی خواهد بود، اما آنکه حکمت را خوار بدارد دچار اهانت و تحقیر می‌شود. پسران من، به یوسف، برادرم بنگرید که سواد و عقیده حکیمانه را برای جلال و بزرگی و برای شاهان آموخته ... در مطالعه حکمت کاهل نباشید ... هرکس حکمت بیاموزد ... به هر زمین و ولایتی که برود چون یک برادر ... و مانند بیگانه‌ای نخواهد بود، و نه مانند یک ... همه به سبب آن وی را بزرگ خواهند داشت زیرا همه می‌خواهند حکمت را بیاموزند. آنان که او را دوست بدارند زیادند و نیکخواهانش پرشمار. آنها او را بر تخت احترام خواهند نشانید تا سخنان حکمتش را بشنوند. حکمت ثروت بزرگ کرامت است برای کسانی که آن را بدانند، و گنجی نیکو برای آنان که آن را ابتیاع نمایند. اگر شاهان قدرتمند بیایند و جماعتی عظیم [و سواران و ارّابه‌های بسیار با آنها باشد، ثروت سرزمینی و ولایتی را با خود خواهند برد و هر چه در آن باشد غارت خواهند کرد (اما) به گنجینه‌های حکمت دستبرد نخواهند زد و] ... (را) نخواهند یافت...

4Q213b

[آن هفت (نفر؟) از من جدا شدند] و من از خواب خود برخاستم. آنگاه [گفتم: «این یک رؤیاست و من چنان حیرانم که ممکن است هر خوابی ببینم». و] نیز این را در دل [مخفی داشتم و] با هیچ کس [آشکارش نکردم]. و ما نزد پدرم اسحاق رفتیم، و او نیز همچنین مرا برکت داد. آنگاه یعقوب پدرم، همه آنچه را که داشت طبق نذر خود به ده قسمت کرد و من در رأس [کهانت] اولین نفر بودم و به من (که) یکی از پسرانش (بودم)، هدیه‌ای داد ... برای خدا، و بر من جامه کهانت پوشاند و منصوب نمود، و من کاهن خدای جاودان گردیدم ...

4Q214, fr. 2

[برای ریخت]ن [خون بر دیوارهای مذبح]. [و دوباره دستها و پ]اهایتان را از [خون بشویید و تقدیم بخشهای نمک‌سود را آغاز کنید]. ابت[دا سر را تقدیم کنید و آن را با پی]ه [بپوشانید] و نگذارید [خون گاو قربانی بر آن] دیده شود. [و سپس گردن را] و بعد، پاهای جلو را [و پس از آن سینه را با پهلوها، و بع]د رانها و فقرات [گُرده را]. [و پس از رانها، پاهای عقب شسته‌شده] با روده‌ها. و آنها همه [با نمک،

به‌طور مناسب، نمک‌سود شوند]. [و] پس از آن آرد نیکو باید با روغن آمیخته شود [و] پس از همه این کارها، شراب [بریزید و بر آنها بُخور بسوزانید و] عمل شما باید تابع حکـ[ـم] (شرعی) باشد ...

4Q214a, fr. 1

... اینان هسـ[ـتند آنچه او به من گفت که مناسب است برای تقدیم زیر تقدیمی سوختنی] بر مذبح. و وقـ[ـتی از این درختان پیشکشی بر مذبح تهیه کرده و آتش شروع] به [اشتعال کرده باشد]...

Frs. 2-3: I, 3-6

[سال چهلم عمرم او (آن زن، یا همسرم) در ماه هفتم/چهار]م [به دنیا آورد]. و من باز با او بودم و او باردار گردید و برایم دختـ[ـری [آورد] و من نام یوکابد[9] به او دادم. گفـ[ـتم: «او برایم به دنیا آمده به‌خاطر کرامت اسرائیل»]. او در شصت‌وچهارمین سال عمرم در اولین (روز) از [ماه] هفتم زاده شد.

4Q214b, frs. 2-6

... [چوب] شـ[ـکافـ[ـته، [و ابتدا آن را جهت کرمها بیازمایید و سپـ[ـس [تقدیمش کنید، زیرا] دیدم که ابراهیم [پدرم، با دقت] چنین می‌کرد. او به من گـ[ـفـ[ـت [که هریک از دوا]ده (نوع) درخت [برای] تقدیم بر مذبح [مناسب است، تا رایحه دود آن] بالا برود. و اینها نامهایـ[ـشان] اند: [سدر، سرو] کوهی، درخت بادام، [صنوبر، کاج، زبان گنجشک]، سرو، ... ، درخت زیتون، درخت غار (برگ بو)، مورد سبز و ... اینها (درختانی) هستند که او [به من گفت برای تقدیم] زیر پیشکشی‌های سوختنی [بر مذبح مناسب اند]. [و چون هریک از] این [درختان را] بر مذبح [تقدیم کردید و آتش شروع به سوزاندن آنها کرد، ریختن خون] بر دیوارهای مذبح را [آغاز کنید]. و دوباره [دستها و پاهایتان را از خون بشویید و تقدیم بـ[ـرّ[ه‌های] نـ[ـمـ[ـک‌سود را شروع کنید. سـ[ـر] ...

پی‌نوشت‌ها

1. The Testament of Levi (i).
2. Mt. Athos.
3. Monastery of Koutloumous.
4. Monastery of Koutloumous, Codex 39.
5. Kingdom of the high priesthood.
6. cf. J. T. Milik, *DJD*, I, Pp. 87-91.

۷. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

M. E. Stone and J. C. Greenfield, *DJD*, XXII, Pp. 1-71.

در مورد عهد لاوی در عهود دوازده بِطریق، نگاه کنید به:

HJP III, Pp. 767-81.

8. Abel-Mayin.
9. Jochebed.

عهود دوازده بِطریق[1]: عهد لاوی یا عهد یعقوب[2]

(4Q537, 540-41)

نوشته‌ای آرامی که قطعات فراوانی از آن در غار ۴ به دست آمده در میان عهود دوازده بِطریق با عهد لاوی همانندی دارد. شخصیت محوری این نوشته، لاوی است اما خود عهد احتمالاً متعلق به پدرش یعقوب است. به همین دلیل طومار «4Q537» را «عهد مجعول یعقوب»[3] نیز نامیده‌اند. تاریخی که بر اساس شواهد دیرین‌نگاشت‌شناسی برای این نسخه پیشنهاد شده پایان قرن دوم پیش از میلاد است. هر دو طومار «4Q537» و «4Q541» به یک شخصیت کاهن‌گونه آخرتی اشاره می‌کنند که یادآور عهد مجعول العنوان لاوی[4] است، و می‌گویند که مأموریت او به سبب شرارت مردم روزگارش با مخالفت روبه‌رو خواهد شد. طومار «4Q537» احتمالاً رؤیای یعقوب را در بیت‌ئیل بازگو می‌کند. سه قطعه از طومار «4Q540» آسیب دیده‌اند و به دلیل نقص، مبنایی برای یک ترجمه قابل فهم در اختیار ما نمی‌گذارند.[5]

4Q537

Fr. 12

... و بنـ[ـا] چگونه خواهد بود... [و کاهـ]ـنان [چگونه] ملبّس [خواهند شد] و (چگونه) [دستانشان] پاک خواهد شد، و چگونه قربانی‌ها را بر مذبح تقدیم خواهند کرد، و چگونـ[ـه بر همـ]ـه زمین همیشه بخشی از قربانی‌های خود را خواهند خورد [و چگونه آبی را خواهند نوشید] که از شهر، (از) زیر دیوارها بیرون آمده است ...

4Q541, fr. 9

(I) ... و او [حـ]ـکمت [خود را به ایشان (پسرانش)] منتقل خواهد کرد. برای همه پسران نسلش کفاره خواهد داد و به همه پسران [قـ]ـومش فرستاده خواهد شد. کلامش همچون کلام آسمان است، و تعلیمش مطابق اراده خداوند. خورشید ابدی‌اش خواهد تابید، و آتشش تا همه کرانه‌های زمین پیش خواهد رفت، و بر تاریکی درخشش خواهد کرد. تاریکی [ا]از روی زمین خواهد رفت، و

ظلمت غلیظ از زمین خشک. آنها کلمات زیادی به ضدّ او خواهند گفت و بسیاری [...]ها. درباره‌اش داستانها خواهند ساخت و هر چیز توهین‌آمیز به ضدّ او بر زبان خواهند راند. بدی، نسل او را واژگونه خواهد کرد [زیرا ...] خواهد بود، و چون دروغها و ستم وجودش را (لبریز) خواهد کرد، و مردم در ایّامش گمراه خواهند گشت و متحیّر خواهند شد.

4Q541, fr. 24: ii

... در لباس کرباس شیون [نـ]ـکنید ... و ... نکنید ... بازرهیده شده که آیا خطا[های] پنه[ـهان]اند یا خطاهای آشکار و ... جستجو کرده و آنچه را که کبوتر جستجو کرده بخواهید و بدانید و کسی را که از زوال و مشقّات ضعیف گشته، نزنید... و نامی شادی‌انگیز برای پدرتان خواهید نهاد و بنیانی آزموده برای برادرانتان. و نور ابدی را دیده و در آن مسرور خواهید شد و از زمره دشمنان نخواهید بود. (تهی)

پی‌نوشت‌ها

۱. واژه «بِطریق» معرّب کلمه «پاتریارک» (patriarch) به معنی نیای بزرگ و جدّ مقدس است، که در ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس برای نخستین آباء قوم بنی‌اسرائیل یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب و دوازده پسر یعقوب استفاده شده است- م.

2. Testaments of the (Twelve) Patriarchs: the Testament of Levi or Testament of Jacob.

3. Jacob Apocryphon.

4. Pseudepigraphic Testament of Levi, XVII-XVIII.

۵. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

E. Puech, *DJD*, XXXI, Pp. 171-90, 225-56.

عهد یهودا و یوسف[1]

(4Q538-9)

چهار قطعه کوچک از یک اثر آرامی موسوم به طومار «4Q538» ابتدا از سوی جِی. تی. میلیک[2] به عنوان بخشی از عهد یهودا معرفی گردید.[3] خط نوشته به میانه قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد. پنج قطعه متن عهد یوسف (موسوم به طومار «4Q539») کوچکتر از آن هستند که بتوان آنها را ترجمه کرد. با این حال، اشاره به «عمویم اسماعیل» در قطعه ۳، که فرزندانش یوسف را به اسارت گرفتند، و نیز اشاره به کارگزار فرعون (موسوم به «پِنتِفرِس»)[4] که شکل یونانی همان اسم پوتیفار است (در قطعه ۴) که یوسف را از اسماعیلیان خرید، ظاهراً نظر میلیک درباره عنوان متن را تأیید می‌کند.[5]

Frs. 1-2

... اگر در دلشان [روح بدی] نسبت به من (یوسف) باشد. (تهی) وقتی من ... و آنان [به نزدم] آمدند، همگی کیسه‌هایی برایم [آور]دند ... و [آنان] در برابر یوسف [به زمین افتادند] و [او را] بزرگ داشتند. آنگاه او دانست که هیچ [ر]وح بدی [در دلهایشان] نیست و دیگر نمی‌توانست ... (به آنان مظنون باشد) ... و دیگر نمی‌توانست ... و به برادرانش [طعا]می بزرگ (زیاد ؟) هدیه داد ... بر شانه (لفظاً گردن) من (یهودا) و مرا در آغوش گرفت ...

پی‌نوشت‌ها

1. The Testament of Judah and Joseph.
2. J. T. Milik.
3. 'Ecrits preesseniens de Qumran: d'Henoch a Amram', in: *Qumran. Sa piete, sa theologie et son milieu*, ed. M. Delcor, 1976, Pp. 91-106.
4. Pentephres.

۵. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
E. Puech, *DJD*, XXXI, Pp. 19211-1.

عهد نفتالی[1]

(4Q215)

دو قطعه که به دلایلی دست‌نخورده و سالم باقی مانده‌اند و به آغاز عصر میلادی تعلق دارند، متن عبری عهد نفتالی را در اختیار ما می‌گذارند که گاه با روایتی که از آن به یونانی باقی مانده شباهت دارد. قطعه ۱ در بعضی جاها به عهد نفتالی[2] ۱: ۹ و ۱۱-۱۲ شبیه است، بی آنکه با آن همانندی کامل داشته باشد. قطعه ۲ برکت آخرالزّمان را بیان می‌کند و ممکن است متعلق به یک سند فرقه‌ای جداگانه باشد.[3]

Fr. 1

... با خواهران (یا: با آحیوت[4]) پدر بیلهاه ... دِبوراه که رف[ـقه] را شیر داد ... و او به اسارت رفت و لابان فرستاده او را آزاد کرد و حنّه یکی از کنیزانش را به وی داد. [و او باردار گشته و] اولین [دختر]، زِلفا را [به دنیا آورد] و او را زِلفا نامید از روی نام شهری که در [آن] به اسارت برده شده بود. او باردار شده و بیلهاه، مادرم، را به دنیا آورد، و حنّه وی را بیلهاه نامید زیرا وقتی زاده شد برای شیر خوردن عجله [داشت]. و او گفت: «چه؟ آیا دخترم عجول است؟». و دوباره او را بیلهاه نامید. (تهی) وقتی پدرم یعقوب نزد لابان رفت، درحالی‌که از برادرش عیصو می‌گریخت، و بعد ... پدر بیلهاه مادرم. و لابان حنّه مادر مادرم و دو دخترش را برد [و یکی از آنها را به لیـ]ـا داد یکی را به راحیل. و چون واقع شد که راحیل پسرانی نیاورد، ... [یعقو]ب پدرم، و او بیلهاه مادرم را به وی داد و او دان برادر[م] را به دنیا آورد...

پی‌نوشت‌ها

1. The Testament of Naphtali.
2. TNaphtali.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

M. E. Stone, *DJD*, XXII, Pp. 73-82.

4. Ahiyot.

نوشته روایی و منظوم «4Q371-3» (کتاب مجعول یوسف)[1]

(4Q371-3)

طومارهای «4Q371-3» یک حکایت بسیار منقطع عبری را تشکیل می‌دهند که مربوط به دوره بطریق‌ها (نیاکان اولیه) و موسی است. این طومارها از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی متعلق به نیمه دوم قرن اول پیش از میلادند. طومار «4Q372» به نظر می‌رسد باقی مانده یک اثر کلامی ضدّ سامری باشد، که قدمت آن به پیش از زمان تخریب معبد کوه گرزیم در زمان یوحنا هیرکانوس اول (سالهای ۱۳۴ - ۱۰۴ ق.م) می‌رسد. در این نوشته اثری از عقاید فرقه‌ای به چشم نمی‌خورد. شایان ذکر است که اشاره همزمان به قبایل لاوی، یهودا و بنیامین در سطر ۱۴، در «1QM, 1: 2» نیز به همین شکل آمده است. طومار «4Q373» هماهنگ با طومار «2Q22»، جنگی را بین یک قهرمان یهودی که احتمالاً همان موسی است با عوج غول‌پیکر، شاهِ باشان، شرح می‌دهد. داستان از مبارزه داوود و جُلیات (جالوت) الگو گرفته است.[2]

4Q372, fr. 1 (4Q371: 1-2)

... و کاهنان مشرک[3] و پرستندگان [بتها] ... وجود اعلی (را) و او ایشان را به دست امّتها انداخت... [و] آنان را در همه سرزمینها و در میان همه [امّتها پراکنده کرد] و متفرق ساخت... و آنها نیامدند... اسرائیل. و او ایشان را از زمین تباه کرد... و امّتها برای آنها میخ خیمه‌ای در وادی رؤیا[4] باقی نگذاشتند ... [و] اورشلیم را به ویرانه [مبدّل کردند] و کوه خداوند مرا به بلندی‌های بیشه [زار] ... قواعد خداوند. یهودا نیز با او بود و او در معابر می‌ایستاد و ... همراه با دو برادرش باشند. و برای همه این امور، یوسف به سرزمینهای ناشنـ[ـاخته] افکنده شد، پیش قومی بیگانه و آنان (اسرائیلیان شمالی) در همه جهان پراکنده شدند. همه کوههایشان از آنها خالی گشت ... و ابلهان در سرزمینشان مقیم شدند. آنها برای خود مکانی بلند بر کوهی سربه‌فلک‌کشیده ساختند تا غیرت اسرائیل را برانگیزند. آنها کلمـ[ـات ...] پسران یعقوب را گفتند و از سخنان دهانشان نفرت نمودند، درحالی‌که به ضد خیمه صهیون کفر می‌گفتند. آنان [کلمات باطل و همه] کلمات دروغ را به زبان راندند تا لاوی، یهودا، و بنیامین را با سخنان خود خشمگین کنند. و به‌خاطر این همه، یوسف به دستان بیگانگان [سپرده شد] تا قوّتش را از بین ببرند و همه استخوانهایش را تا پایان کارش بشکنند.

و او فریاد زد ... و خدای توانا را خواند تا او را از دستان ایشان نجات دهد. او گفت: «ای پدر و ای خدای من! مرا به دستان امّتها نسپار. حکم را تا آنجا بر من اجرا کن که فروافتاده و ضعیف نابود نشود. تو نیازمند نیستی که هیچ امّت یا قومی به تو کمک نمایند. انگ[ـشت تو] بزرگتر و قدرتمندتر از هر چیزی در جهان است. زیرا تو حق را برمی‌گزینی و در دستت هیچ ستمی نیست. رحمتهایت نیز بسیار است و شفقتت برای همه کسانی که تو را می‌جویند فراوان. [آنان] سرزمین مرا از من و از همه برادرانم که به من پیوسته بودند [گرفتند]. قومی از دشمنان بر آن مقیم هستند... و آنان دهان خود را با خشم به ضد همه پسران یعقوب دوست تو گشودند، در زمانی که آنها را از همه زمین نابود کنی و آنان ... (را) خواهند داد... برای اجرای داوری و پاک[ـی] برخواهم خاست. [برای انجام] اراده آفریدگار خویش و تقدیم قربانی ها ... خدای من. من رحم[ـتهایت] را اعلام می‌دارم ... تو را می‌ستایم پروردگارا، خدای من، و تو را م[ـبار]ک می‌خوانم ... نخستین چیزها، و تا فرایض تو را به گنهکاران و همه کسانی که شریعت[ـت] را ترک کردند بیاموزم... و بدی تا آنجا که عهدهایت مرا توبیخ نکند و برای اظهار پاکی[ات] ... زیرا تو خدایی هستی بزرگ، مقدس، توانا، قدرتمند، با هیبت و شگفت... [آسمان] و زمین و حتی در ژرفای اقیانوس عظمت و ... می‌دانم و فهمیده‌ام و ...».

Fr. 3

قلبی که فهم را تعلیم می‌دهد، دهانی که داوری را [اعلام] می‌دارد.
زیرا سخنان من [شیرین‌تر] از عسل و شراب فائق است
زبا[نم] حق است و همه کلمات دهانم پاکی هستند.
شهادتهایشان فسخ نشود و بهره‌هایشان تباه نگردد
زیرا همه آنها ...
پروردگار، دهانم را گشوده است
و کلمات زبانم از جانب او هستند
و آنان به من گفتند که ... را اعلام نمایم
... رحمتهایش
او فرایض خود را به امت دیگری نخواهد داد
و بر سر هیچ بیگانه‌ای تاج کرامت نخواهد نهاد
زیرا ... [بـ]ـین آنان
(عهدی) که با یعقوب بست
که آنان برای همه ابدیت قوم او باشند
... نابودی را [بر ا]سرائیل [فرود آورد]
تا ا به دست امّتها نابودشان کند

همه بلاها در میرا[ث]
و او خون ایشان را از دستانشان خواهد جست
ببینید او با مدیان چه کرد
... یک نفر - او زِمری بود، پسر سالو (اعداد ۲۵: ۱۴) -
و پنج پادشاه مدیان کشته شدند ...

4Q373 (2Q22, i: 1-4; 4Q373, fr. 19: 1-4)

... همه خدمتگزارانش. عوج ...

قدّش ... و نیم ذراع بود و [پهنایش] دو [ذراع]... نیزه همچون درخت سدر ... سپر همچون یک برج ... خوش پا ... فاصله هفت استادیا. او نایستاد ... و من دیگر تکرار نکردم چون پروردگار، خدای ما، او را با [شمشیر] درهم شکست... و من فلاخن‌هایی ساختم تا زخمی کنم .... برای جنگ تا سنگرهایی بگیرم و ضربه بزنم ...

پی‌نوشت‌ها

1. Narrative and Poetic Composition a-c (formerly 'A Joseph Apocryphon').

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

Eileen Schuller and M. Bernstein, *DJD*, XXVIII, Pp. 155-204.

3. pagan.

4. The Valley of Vision.

عهد قهات[1]
(4Q542)

عهد قهات یک نوشته آرامی است که از آن دو ستون، یکی کامل و دیگری آسیب‌دیده، باقی مانده است. این یک مثال عادی از پندآموز کردن ادبیات احتضار است، شبیه به عهود دوازده بِطریق اما همچون عهد لاوی و عمرام دارای دیدگاههای کاهنانه است. خط آن از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی متعلق به پایان قرن دوم پیش از میلاد است، اما آزمون کربن ۱۴ که در سال ۱۹۹۰ انجام گرفت زمان نگارش آن را به میزان چشمگیری جلوتر برده و بین سالهای ۳۸۸ تا ۳۵۳ ق.م یا از جهتی دیگر، بین سالهای ۳۰۳ تا ۲۳۵ ق.م رسانده است. این متن یک اثر فرقه‌ای نیست. فقط بخش آسیب‌ندیده آن در اینجا ترجمه شده است.

دو قطعه کوچک دیگر از این متن نیز باقی مانده که از آنها مطلب پیوسته و مفهومی به دست نمی‌آید. قطعه ۲ به تاریکی و نور اشاره می‌کند و قطعه ۳ هم سنگهایی گرانبها را نام می‌برد که به تعداد زیاد برای مجازات زِنوتا (زناکاری، فحشاء) آماده گردیده‌اند.[2]

* * *

... (I) و خدای خدایان، برای همه ابدیّت. و او بر شما نور خواهد افشاند و خواهد گذاشت که اسم اعظمش را بدانید. و شما او را خواهید شناخت که اوست خدای ازل و ابد، و پروردگار همه اعمال، و حاکم کلّ، که با همه طبق خوشنودی خود رفتار می‌کند. و او برایتان شادی و برای پسرانتان سرور خواهد آورد برای همه نسلهای راستی، تا همیشه. اکنون، ای پسرانم، مراقب میراثی که به دست شما سپرده شده باشید، همان که پدرانتان به شما داده‌اند. میراث خود را به بیگانگان و مرده‌ریگ‌تان را به فرومایگان ندهید آن‌گونه‌که تحقیر شده و در نظر آنان احمق گردید و ایشان شما را حقیر بدارند، زیرا اگرچه آنان موقتاً در میان شما ساکن‌اند، رئیس شما خواهند بود. پس سخن یعقوب پدرتان را مراعات کنید و احکام ابراهیم و پاکی لاوی و مرا به دست آورید. و از هرگونه فحشاء در جامعه مقدس و پاک باشید. و حق را مراعات کنید و (به راه) مستقیم بروید، و نه با دلی دوتا (دو رو)، بلکه با دلی پاک و روحی راست و نیکو. و به من در میان خود نامی نیکو خواهید داد، و شادمانی برای لاوی، و سُروری برای یعقوب، خوشنودی برای اسحاق، و جلال برای ابراهیم، زیرا میرا[ثـ]ـی را که پدرانتان برایتان خواهند گذاشت حفظ خواهید کرد و (طبق آن) گام برخواهید داشت: حقیقت و پاکی

و استواری و کمال و طهـ[ـارت و قداسـ]ـت و کهانت طبق همه آنچه به شما فرمان داده شده است (؟) و طبق همه آنچه که (II) به شما در حق آموخته‌ام از هم اکنون تا همه [دوران]... هر سخن حق بر شما آیـ[ـد...] برکت ابدی بر شما ساکن خواهد گشت و و [برایتـان ... خواهـد] شـد... بمانیـد بـرای همه نسلهای ابدی و دیگر نخواهد بود... از اصـلاح شـما و خـود را مسـتقر خواهیـد کـرد تـا داوری را بـ[ـر...] اعلام نمایید و تا خطاهای همه گنهکاران اعصـار را ببینیـد... [تـا در] آتـش و اقیانوسـها و در همهٔ گودالها [افکنده شود] زیرا... در نسلهای حقیقت. و همه پسران شرار[ت] و اکنون (ای) عمرام، پسرم، تو را تعلیم می‌دهم... و پسرانت به پسرانشان. من [تو] را تعلیم می‌دهم ... و آنها بـه لاوی پـدرم داده‌اند، و لاوی پدرم [آن / آنها] را به من... همه کتابهایم، در عهـدی کـه از طریـق آنهـا بایـد برحـذر باشید... [و که باید] برایتان از طریق ایشان شایستگی بیشـتری [باشـد] وقتـی هماهنـگ بـا آنهـا گـام برمی‌دارید. (تهی)

پی‌نوشت‌ها

1. The Testament of Qahat.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

E. Puech, *DJD*, XXXI, Pp. 257-82.

عهد عَمرام[1]
(4Q543-9)

سندی آرامی که در پنج یا شش قطعه دست‌نویس از غار ۴ باقی مانده شامل نصایحی از زبان عَمرام پدر موسی به فرزندانش است. بستر سخن همان سِفر خروج است، اما رؤیاها و تعلیمات آن را نویسنده متن، آزادانه ساخته و پرداخته است. سنّ عَمرام در زمان وفاتش (۱۳۷ سال) از خروج ۶: ۲۰ گرفته شده اما تاریخ‌گذاری آن به ۱۵۲ سال بعد از اسارت انعکاسی از یک عقیده قدیمی یهود است که بر مبنای آن بنی‌اسرائیل نه ۴۳۰ سال (طبق خروج ۱۲: ۴۰) و نه ۴۰۰ سال (پیدایش ۱۵: ۱۳) بلکه ۲۱۰ سال در مصر بوده اند.[2] تاریخ پیشنهادی برای خط اثر، از نیمه دوم قرن دوم پیش از میلاد (4Q543, 544, 547) تا نیمه نخست قرن اول پیش از میلاد (4Q545, 546) و تا نیمه دوم قرن اول میلادی (4Q548, 549) متغیر است.

در متن به شدت آسیب‌دیده یک رؤیا، عَمرام مِلکی‌رِشَع فرشته بزرگ تاریکی را، که قبلاً اشاره به او را در طوماری دیگر هم نشان دادیم، می‌بیند. او همچنین با رهبر سپاه نور صحبت می‌کند، که نامش در یکی از جاهای خالی فراوان موجود در متن از بین رفته است. اما بسیار محتمل است که یکی از سه نام منتسب به وی مِلکی‌صِدِق بوده باشد.[3]

4Q543, fr. 1 (4Q545, 546)

(I) رونویس کتاب کلمات رؤیای عَمرام، پسر کِهات (قهات؟)، پسر لاوی، همـ[ـه آنچه] در روز وفات[ـش] در سنّ صدوسی‌وهفت سالگی که سال رحلتش بود، [در] صدوپنجاه‌ودو سال بعد از غربت بنی‌اسرائیل در مصر، برای پسرانش بیان کرد و بدانها سفارش نمود... تا یوزئیل جوانترین برادرش را بخوانند، و میریام دختر[ش] را به نکاح او [درآورد]، و به وی (میریام) گفت: «تو سی‌ساله هستی»؛ و ضیافتی داد که هفت روز طول کشید. و او در طی ضیافت خورد و آشامید و شادمانی کرد. آنگاه، وقتی روزهای ضیافت تمام شد، فرستاد و هارون پسرش را فراخواند، و او (در آن وقت) تقریباً بیست ساله بود، و به وی گفت: «پسرم، قاصدان را بخوان، برادرانت را، از خانه ...».

4Q544, fr. 1 (4Q543, 545-7)

قهات به آنجا (رفت) تا بماند و مقیم شود و ... بسازد ... بسیاری از پسران عمویم با هم ... یک

مرد آن‌گونه که کار ما بسیار عظیم بود تا وقتی که مردگان دفن شوند. (تهی) در سال آغاز (کار) من، وقتی اخبار یک جنگ، نگران‌کننده شد، با موافقت من جمع ما به سرزمین مصر بازگشت و من برای دفن آنها رفتم و آنان گورهای نیاکان ما را نساخته بودند. و پدرم قهات و همسرم یوکابد از من جدا شدند تا بایستند و بسازند و همه نیازهایشان را از سرزمین کنعان فراهم کنند. و ما در حال ساختن، در جِبرون ماندیم. (تهی) جنگی بین فلسطینیان و مصریان درگرفت و فلسطینیان و کنعانیان، مصریان را شکست دادند و آنان مـ[ـرزهای] مصر را بستند. و [برای یوکابد همسرم] ناممکن بود [که] تا چهل‌ویک سال [از مصر به کنعان برود]. و نمی‌توانستیم به مصر بازگردیم. بنابراین نـ[ـمی‌توانسـ]ـتیم... [جنگ] بین مصر و کنعان و فلسطینیان. و طی همه این امور، [یوکابد] همسـ[ـر]م [دور از من، در زمین مصر بود... مقام من ... زیرا] او با من [نـ]ـبود، و من همسر دیگـ[ـری] اختیار [نـ]ـکردم. (تهی) زنان ... همه، که به سلامت به مصر بازگردم و چهره همسرم را ببینم. [من ناظران را] در رؤیای خود [دیدم] یک رؤیا در خواب (تهی) و اینک دوتا (از آنها) درباره من محاجّه کردند و گفتند: ... و آنان درباره من درگیر نزاع بزرگی شدند. از آنها پرسیدم: «شما، چه ... ... پس ... [درباره من]؟». آنها پاسخ داده و [به من گفتند: «ما سَـ]ـروران [قرار داده شده‌ایم] و بر همه ابنای بشر حکم می‌رانیم». و به من گفتند: «کدام یک از ما را [برمی‌گزینی]؟».

من چشمان خود را بالا گرفتم و یکی از آنها را دیدم. نگاههایش [همچون نگاه مار] ترسناک بود و [جـ]ـامـ[ـه]هایش رنگین، و او (خود) به شدت تیره بود...

و بعد نگاه کرده و دیدم... با جلوه او و چهره‌اش مانند چهره افعی و با ... پوشیده شده بود... با هم، و روی چشمانش ...

Fr. 2

... این [ناظر]: «او کیست؟». او به من گفت: «این نـ[ـاظر... و سه نام او هستند: بِلیعَل، امیر تاریکی] و مِلکی‌رِشَع». (تهی) و گفتم: «پروردگار من، کدام حـ[ـکم]...» [و او به من گفت]: ... [و همه طریق‌هایش تاریـ]ـکی [هستند]، و همه کارش تاریکی است، و اوست ... در تاریکی ... می‌بینی. و او بر همه تاریکی فرمان می‌رانَد ... و من بر همه نور و همـ[ـه] ... حکم می‌رانم.

Q545 (4Q543a, 546d)۴

Fr. 1a: i

(I) رونویـ[ـس نوشته کلمات رؤیـ]ـای عَمرام، پسر قهات، پسر لاوی، همـ[ـه] آنچه که [او برای] پسرانـ[ـش شرح داد] ... در روز وفاتـ[ـش] در سال صدوسی‌وشش - این، سال مرگش است- در سال صدوپنجاه‌ودو از غربت [ا]سرائیل در مصر. نیز چنین برایش آمد ... و یوزئیل برادر جوانترش را فرا خواند، [و] میریـ[ـام دختر سی‌ساله‌اش را به همسری به وی [دا]د. او تا هفت [روز] برای آنها جشن

عروسی گرفت و در جشن عروسی دخترش خورد و آشامید و شادی کرد. بعد، وقتی [ایـ]ـام جشن عروسی تمام شد، در پی هارون پسر تقریباً بـ[ـیست]ساله‌اش فرستاد [و] به وی [گفت]: «پسرم، قاصدان را به نزدم بخوان، برادرانت را، از خانه ...».

Fr. 4

(**VI**) ... و من برایتان نامـ[ـهایـ]ـتان را بیان می‌کنم ... [که] او برای موسی نوشت. و نیز درباره هـ[ـارون] ... راز پرستش او را شرح خواهم داد. او کاهن مقدس [برای خدای اعلی] است. [نیز] همه نطفه او در تمام نسلهای [ابدیّت] مقدس‌اند... هفتمین مرد نیکخواهی خدا خوانده [خواهد شد] و به او ... گفته خواهد شد ... و چون کاهنی تا ابد برگزیده خواهد شد ... (تهی)

4Q548

... من [ر[]اه مطمئن را به شما اعـ[ـلام] می‌دارم. به واقع به شـ[ـما] خبر می‌دهم که ... [زیرا همه پسران نور] خواهند درخشید، [و همه پسران] تاریکی تیره خواهند بود. [زیرا همه پسران نور] ... و با همه معرفتشان ... خواهند ... و پسران تاریکی ... خواهند بود ... و پسران تاریکی برطرف خواهند شد ... زیرا هر ابله و شریـ[ـر تیر]ه خواهد بود و هر (فرد) [حکیـ]ـم و استوار درخشش خواهد کرد. [زیرا همه پسران نور] به (سوی) نور [خواهند رفـ]ـت، به ... و همه پسران تاریـ[ـکی به سوی مرگ] و تباهی ... مردم روشنایی خواهند داشت ... و برای آنـ[ـها] بیان خواهند کرد (که) ...

پی‌نوشت‌ها

1. The Testament of Amram.
2. cf. J. Heinemann, '210 Years of Egyptian Exile', *JJS* 22 (1971), Pp. 19-20.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

E. Puech, *DJD*, XXXI, Pp. 283-405.

سخنان موسی[1]
(1Q22)

قطعاتی از چهار ستون به‌شدت آسیب‌دیده نسخه‌ای خطی از غار ۱ با مهارت از سوی جِی. تی. میلیک[2] بازسازی شده‌اند. این قطعات سخنان وداع موسی را تشکیل می‌دهند که از عبارات متعدد سِفر تثنیه اقتباس شده و عمدتاً به‌خاطر تأکیدی که در آن بر بعثت آموزگاران خاص یا مفسّران شریعت شده (یعنی لاویان و کاهنان) چشمگیر می‌باشد. دو ستون آخر بیش از آن آسیب دیده‌اند که قابل ترجمه باشند. سند دیگری هم که از دو قطعه بی‌اهمیت تشکیل شده وجود دارد که نام فرضی «کتاب مجعول موسی»[3] (2Q21) بر آن نهاده شده است و شامل دعایی منتسب به موسی است. این سند را جِی. تی. میلیک منتشر کرده است.[4،5]

* * *

(1) [خدا] با موسی در [چهلمین] سال بعد از آنکه [بنی] اسرائیل [از زمین] مصر خارج شده بودند [سخن گفت]، در ماه یازدهم، در روز اول ماه، و فرمود: «همه اجتماع را [گرد آورید] و به [کوه نبو] برآئید و [آنجا] بایستید، تو و الیعازار پسر هارون. [برای سران] قبیله لاویان و برای همه [کاهنان] تفسیر [کن] و کلمات شریعت را که بر فراز کوه سینا [به تو] گفتم به بنی‌اسرائیل اعلام نما. همه آنچه را که از ایشان [می‌خواهم]با [دقت] در گوشهاشان بیان کن. و آسمان و [زمین] را [فرابخوان تا به ضد] ایشان [گواه باشند]، چون آنها از آنچه [ایشان را] فرموده‌ام [انجام دهند] خوششان نمی‌آید، نه [آنها] و نه فرزندانشان، [در همه] ایامی که [بر زمین] خواهند [زیست]».

«[زیرا] من می‌گویم که ایشان [مرا] ترک خواهند کرد، [و عارهای امّتها را برخواهند گزید]، دهشتهای آنان [و بتهای آنان] را. [ایشان] به خدایان دروغین [خدمت خواهند کرد] که برایشان چون دامی و پرتگاهی خواهند بود. [آنها به ضد ایام] مقدس [گناه خواهند کرد] و به ضد سبّت و عهد، [و به ضدّ فرمانهایی] که به تو دادم تا در این روز نگاه داری».

«[پس من] ایشان را با [ضربه‌ای] قدرتمند در وسط زمینی [که] از اردن می‌گذرند [تا آن را در اختیار بگیرند خواهم زد]. و وقتی همه لعنتها بر آنان رفت و آنها را گرفتم تا نابودشان کنم و [محو] سازم، آنگاه خواهند دانست که حق درباره آنها [واقع] شده است».

آنگاه موسی الیعازار پسر [هارون] و یوشع [پسر نون] را خواند [و به آنان گفت]: «[همه این کلمات را

به قوم] بگویید... : [بمان] (II) ای اسرائیل، و بشنو! این [روز، تو قوم] خداوند [خدا]یت [خواهی شد]. [باید احکام] و عهدهای مرا [و فرمانهایی را که این] روز به شما فرمودم، [نگاه دارید]. [و چون شما از اردن] بگذرید [تا جایی که به] شما [شهرهای] بزرگ [و نیکو دهم]، و خانه های پر از [چیزهای خوشایند، و تاک‌ها و زیتونها] که [خودتان نکاشته اید، و] چاه‌هایی که خودتان نکنده‌اید، [احتیاط کنید] وقتی خورده و سیر شده‌اید دلهایتان برنگردد، و [آنچه را که به شما فرمان دادم در این روز انجام دهید، فراموش نکنید]. [زیرا] این است که برایتان مایه حیات و طول [ایام (عمر)] خواهد بود.

و موسی [با بنی]اسرائیل صحبت کرد [و به آنان گفت]: «[اینک]، چهل [سال از] روزی که از زمین [مصر] بیرون آمدیم [گذشته است، و امروز خداوند] خدایمان [این کلمات را] از دهان خود [فرموده است]: [همه فرایض]ش [و] همه فرایض]ش]».

«[اما چگونه] بارها [و حملها و منازعات شما را به‌تنهایی به دوش کشم]؟ وقتی عهد را [برقرار] کرده‌ام و [طریقی] را که باید در آن گام بردارید فرموده‌ام، [خردمندانی را که] کار[شان] شرح همه این کلمات شریعت [برای شما و فرزندان شماست تعیین می‌کنم]. به‌خاطر خودتان [با دقت بنگرید که آنها را نگاه دارید، مبادا] خشم [خدایتان] شعله ور شود و شما را بسوزاند، و او آسمان بالای سرتان را از بارش باران [بر سرتان] و [آب زیر زمین را از خرمن] دادن به شما متوقف کند».

و موسی [بعداً] با بنی‌اسرائیل [سخن گفت]: «اینک فرمانهایی [که خدا] به شما فرموده تا نگاه دارید...».

پی‌نوشت‌ها

1. The Words of Moses.
2. J. T. Milik.
3. A Moses Apocryphon.
4. J. T. Milik, *DJD*, III, Pp. 79-81.

۵. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. T. Milik, *DJD*, I, Pp. 91-7.

گفتار درباره واقعه خروج و فتح کنعان[1]

(4Q374)

فقط یکی از شانزده قطعه یک نوشته، که از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی قدمتش به ثلث آخر قرن اول پیش از میلاد می‌رسد و به ماجرای خروج از مصر و تصرف کنعان می‌پردازد، آن قدر بزرگ هست که گزارش قابل فهمی از آن ارائه شود. گوینده تا آخر متن، ناشناس باقی می‌ماند اما احتمالاً همان یوشع است.[2]

Fr. 2

(**II**) ... و امّتها با خشم برخاستند ... در کارهایشان و در نجاست اعمالِ ... و بازمانده ای برای [آنان] نبود و نه کسی که گریخته باشد و برای اخلافشان ...

و برای م[ـا] نهالی ایجاد کرد برگزیده او در زمینی که دلپذیرترین همه زمینهاست ... و او را چون خدایی بر همه توانمندان و چون مایه هراس برای فرعون قرار داد ... آنها آب گشته و دلهایشان لرزید و درونشان تهی گشت. و او رحمت داشت ... و وقتی چهره خود را برای شفا بر آنان متجلّی کرد آنها دلهای[ـشان] را بار دیگر قوّت دادند و معرفت ... کسی شما را نشناخته، آنان آب شده و لرزیدند...

پی‌نوشت‌ها

1. Sermon on the Exodus and the Conquest of Canaan.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

Carol Newsom, *DJD*, XIX, Pp. 99-110.

کتاب مجعول موسی «a»[1]

(4Q375)

طومار «4Q375» با اسلوبی که تقلید از اسفار خمسه تورات است و لحنی که یادآور سخنان موسی مکشوفه در غار ۱ (1Q22) است، تعلیماتی را درباره رفتار با کسی که مدعی نبوّت است بیان می‌دارد.[2] چنین کسی اگر مردم را به ارتداد تشویق کند باید کشته شود. با این حال، قبیله او می‌توانند به نجاتش آمده و دادخواستی تقدیم کاهن مسح شده در حرم مقدس نمایند. ستون بسیار آسیب‌دیده دوم، حاوی شرحی از مراسم قربانی است که از همان زبان و اصطلاحات خاص روز کفاره در لاویان ۱۶ استفاده می‌کند. خط نوشته مربوط به اوایل دوره هیرودیان، یعنی اواخر قرن اول پیش از میلاد است.[3]

Fr. 1

(1) ... [همه آنچه را که] خدایتان از دهان نبی به شما فرموده انجام خواهید داد. [همه] این [فرای]ض را نگاه خواهید داشت و با همه [قلبتان و همـ]ـه جانتان به سوی پروردگار، خدایتان، بازخواهید گشت. و خدایتان از خشم عظیم خود دست کشیده [تا شما را] از مصیبتتان [نجات دهد]. و نبی که برخیزد و با بازگرداندن شما از خدایتان، در میان شما ارتداد پدید آورد، باید کشته شود. اما اگر قبیله‌ای که او بدان تعلق دارد (به حمایت وی) برخیزد و بگوید: «او کشته نشود، زیرا او راستگو است؛ او نبی [امـ]ین است»، شما، پیرانتان و داورانتان با آن قبیله [بـ]ـه جایی بروید که خدایتان در یکی از قبایلتان برخواهد گزید، (برای حاضر شدن) در برابر کاهن مسح شده که بر سرش روغن مسح (روغن مقدس) ریخته شده است.

پی‌نوشت‌ها

1. A Moses Apocryphon "a".
2. 4Q375, fr. 1, col. I.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

John Strugnell, *DJD*, XIX, Pp. 111-19.

کتاب مجعول موسی «b»[1]

(4Q376, 1Q29)

این متن متعلق به میانه قرن اول پیش از میلاد، که تا حدودی با طومار «1Q29» همپوشانی دارد، بازگویی دیگری از خروج ۲۸: ۹-۱۲ است، که به دو سنگ منقوش می‌پردازد که بر شانه‌گاه جامه رسمی کاهن اعظم نهاده می‌شود. قطعه دیگر رئیس غیرروحانی جامعه، موسوم به «امیر همه انجمن» را معرفی می‌کند[2] که در جایگاه یک فرمانده، به رویارویی با دشمنان اسرائیل پرداخته یا به یکی از شهرهایشان حمله می‌کند.[3]

Fr. 1

(II) آنها بر شما نورافشان خواهند کرد. و او با آن بیرون خواهد رفت، با زبانه‌های آتش. سنگ سمت چپ بر طرف چپش خود را به چشمان همه جماعت خواهد نمایاند تا وقتی که کاهن سخنش را تمام نماید. و بعد ... بالا رفته ... و [همـ]ـه [آنچه] او به شما خواهد گفت انجام [خواهید داد]. و نبـ[ـی]...

... شورش را ترویج می‌کند...

(III) طبق همه این داوری. و اگر امیر همه انجمن در اردو باشد و ... دشمنش و اسرائیل با وی باشد یا اگر آنها به ضدّ شهری بروند تا آن را بگیرند یا هر ماجرایی که ... به (برای / پیش؟) امیر ... زمین دوردست ...

پی‌نوشت‌ها

1. A Moses Apocryphon "b".
2. cf. 1QM, V:1; CD, VII: 20;...

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

John Strugnell, *DJD*, XIX, Pp. 121-36.

کتاب مجعول موسی «c»[1]

(4Q408)

یک قطعه طومار با اندازه معمولی به همراه شانزده قطعه کوچکتر، مجموعه‌ای از دعاهای مذهبی را ارائه می‌کنند که از آنها فقط یکی را می‌توان تا حدی ترجمه کرد. سند، از نوع همان طومارهای «4Q375»، «4Q376» و همچنین «1Q29» است و قدمت آن بر اساس شواهد دیرین‌نگاشت‌شناسی به اواخر قرن دوم پیش از میلاد می‌رسد.[2]

Fr. 3 + 3a

... [مبـ]ـارکی تو، پروردگارا، که در همه طریق‌های خود عادل هستی. با قوّت توانمند باشی ... [در داو]ریهایت. تو که وفی هستی... تو می‌فهمی [با همه هـ]ـوشمندی... توانایی. تو که ... هستی ... که بیرون آوری ... که پگاه را چون نشانه‌ای برای آشکار کردن غلبه نور، حدی برای وقت روز آفریده‌ای ... برای کارشان. برای مبارک خواندن نام مقدست آنها را خلق فرموده‌ای. زیرا نور، نیکوست ... [هستی...] که شامگاه را چون نشانه‌ای برای آشکار کردن غلبه [تاریکی] آفریده‌ای ... از مشقّت. تو آنها را [خلـ]ـق فرموده ای تا نام مقدست را مبارک خوانند وقتی ببینند که نور، نیکوست و وقتی ... تو شامگاه را چون نشانه‌ای [برای معلوم کردن] ظهور غلبه [تاریکی] آفریده‌ای ...

پی‌نوشت‌ها

1. A Moses Apocryphon "c".

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

Annette Steudel, *DJD*, XXXVI, Pp. 298-319.

اسفار خمسه مجعول تورات «ب»[1]

(4Q377)

این بخشی از یک گزارش مجعول از داستان بنی‌اسرائیل در پای کوه سینا و بیابان است (این گزارش سابقاً کتاب مجعول موسی «c»[2] خوانده می‌شد). بند ii از قطعه دوم پیری به نام اِلیباه[3] را معرفی می‌کند که یهودیانی را که نتوانستند شریعت را در حینی که موسی با خدا در کوه به سر می‌برد رعایت کنند، نفرین کرده است.[4]

Fr. 2: ii

(II) ... آنها فرایض موسی را خواهند فهمید. و اِلیباه پاسخ داده و گفت: «بشنوید، انجمن پروردگار، و گوش کنید، همه جماعت! ... ملعون باد کسی که همه فرما[نهای پـ]ـروردگار را که از دهان موسی مسیح او (صادر شده) آماده خدمت نباشد، نگه ندارد و بدان عمل نکند، و از پروردگار، خدای نیاکان ما که ما را از کوه سینا فرمان داد اطاعت ننماید. و او روبه‌رو با قوم اسرائیل سخن گفت همچون کسی که با دوست خود سخن گوید... او ما را بر آن داشت که به آتشی خورنده زیر آسمان بنگریم. و بر زمین، بر کوه ایستاد تا بفهماند که جز او خدایی نیست و صخره‌ای مانند او وجود ندارد». [و همه] جماعت ... و به‌خاطر جلال خداوند و صداهای مهیب، لرزه بر آنها افتاد ... و آنان به فاصله‌ای ایستادند. و موسی مرد خدا با خدا در ابر (بود) و ابر او را پوشانید. زیرا ... در آن وقت او قداست یافت و از دهانش چون فرشته‌ای سخن گفت. زیرا پیغمبری چون او کیست؟ ... مردی خوش‌سیما که (مانندش؟) از ازل تا ابد آفریده نشده ....

پی‌نوشت‌ها

1. Apocryphal Pentateuch B.
2. A Moses Apocryphon "c".
3. Elibah.

۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
J. Vanderkam and M. Brady, *DJD*, XXVIII, Pp. 205-17.

کتاب مجعول دیگری از موسی (یا داوود)[1]
(4Q373, 2Q22)

سه قطعه طومار کوچک از غار ۴ که تا حدی از نظر محتوا با طومار «2Q22» که از سوی ام. بایه[2] منتشر شده[3] همپوشانی دارند، روایتی تاریخی از زبان یک راوی ناشناس را به صیغه اول شخص بیان می‌دارند، و تنها نامی که در آن آمده، عوج است که نام شاه باشان بوده است (قس. اعداد ۲۱: ۳۳-۳۵؛ تثنیه ۳: ۴-۵ و ۱۱). بایه و آیلین شولر[4] ویراستار طومار «4Q373» در اینکه راوی ماجرا داوود و موضوع کلامش جنگ با جُلیات باشد تردید دارند، زیرا این فرض مبتنی است بر شباهت لفظی اندکی بین این متن با فصل ۱۷ کتاب اول سموئیل، که البته اشاره به نام عوج در آن، جدا از قد بلندش (تثنیه ۳: ۱۱) که قابل قیاس با جُلیات غول‌پیکر هم هست (اول سموئیل ۱۷: ۴) چندان قابل توجیه نیست. از سوی دیگر، اس. تالمون[5] استدلال کرده که موضوع سخن در این قطعه شباهت زیادی دارد به ماجرای شکست خوردن عوج از موسی، که در ترگوم عبری، میدراش و تلمود هم زیاد بدان پرداخته شده است.[6] در نهایت، به نظر می‌رسد که استدلال اخیر ارجحیت بیشتری داشته باشد.[7]

4Q373, 1-2 (2Q22)

... همه خادمانش عوج ... قدّش ... و نیم ذراع بود و دو [ذراع پهنای تنش بود]... نیزه‌ای چون درخت سدر ... سپری چون برج. سبک پا ... همو که آنان را هفت استادیا عقب راند. نایستاد[م]... و تغییر ندادم. پروردگار خدای ما وی را درهم شکست. من فلاخن‌های پیچ‌خورده با کمانهایی آماده کردم و نه... برای جنگ به منظور تسخیر شهرهای مستحکم و تار و مار کردن ...

پی‌نوشت‌ها

1. A Moses (or David) Apocryphon.
2. M. Baillet.
3. *DJD*, III, Pp. 81-2.
4. Eileen Schuller.
5. S. Talmon.
6. cf. L. Ginzberg, *The Legends of the Jews* I, P. 160; III, Pp. 340-47; V, n. 181; VI, Pp. 667-8, 684-700.

۷. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
E. Schuller and M. Bernstein, *DJD*, XXVIII, Pp. 199-204.

پیشگویی یوشع[1]
(4Q522, 5Q9)

دو ستون مخدوش همراه با تعداد زیادی قطعه طومار کوچک از یک روایت به دست آمده که به نظر می‌رسد فتح آینده و/ یا تقسیم سرزمین مقدس را بیان می‌کنند. ظاهراً این قطعات مربوط هستند به طومار به شدّت تکه‌تکه شده «5Q9» که جِی. تی. میلیک[2] آن را منتشر کرده[3] و نام یوشع در آن به صراحت آمده است. ستون اول از طومار «4Q522» حاوی فهرستی از مکانهاست که نام برخی از آنها در فصول ۱۵ تا ۲۱ صحیفه یوشع بن نون (از جمله: بئر شبع، بعلوت، صیله، عَدولام و ...) و فصل اول کتاب داوران (نظیر: عشقلون و قِطرون) آمده است. ستون دوم فتح صهیون به دست داوود و بنای معبد را پیشگویی می‌کند. در عبارات ۴ و ۷ از همین ستون دوم، خداوند با فعل سوم شخص مورد اشاره قرار گرفته اما در عبارات ۹ و ۱۰ آن به نظر می‌رسد خدا در جایگاه گوینده (اول شخص) است.[4]

Fr. 9

(II) ... زیرا اکنون پسری برای اسحاق زاده می‌شود، پسر پِرِز، پسر یهو[دا] ... [اوست که باید] صخره صهیون [را برگیرد] و از آنجا به فتح اَموریان برود ... تا خانه‌ای برای پروردگار خدای اسرائیل بسازد. طلا و نقره ... برای ساختن آن درختان سدر و سرو را [از] لبنان خواهد آو[رد]. و پسران ... و داوود. پرورد[گار] او را در امن قرار خواهد داد... [پروردگار آ]سمان با او [تا] ابد ساکن خواهد بود. اما اینک اَموریان و کنعانـ[یان] آنجا هستند ... ساکنانی که آنان را گنهکار می‌دانم، کسانی که نخواسته‌ام ... از شما. و شیلونی‌ها و ... او را برده قرار داده‌ام ... و اینک ... به فاصله‌ای از ... الیعازار ...

پی‌نوشت‌ها

1. Prophecy of Joshua.
2. J. T. Milik.
3. *DJD*, III, Pp. 179-80.

۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده طومار «4Q522»، نگاه کنید به:

E. Puech, *DJD*, XXV, Pp. 39-74.

کتاب مجعول یوشع «i»، یا مزامیر یوشع[1]

(4Q378-9)

این اثر به‌شدت مخدوش که غالباً با نام اشتباه «مزامیر یوشع» شناخته می‌شود، گزارش بازنویسی‌شده دیگری از داستان یوشع است. طومار «4Q378» که به خط مرسوم هیرودی نوشته شده از بیست‌وهفت قطعه عمدتاً کوچک تشکیل شده، درحالی‌که طومار «4Q379» که به اواخر دوره حشمونیان تعلق دارد چهل‌ویک قطعه است. بیشتر قطعات کوچکتر از آن هستند که ترجمه قابل فهمی از آنها امکان‌پذیر باشد. طبق نظر کارول نیوسام،[2] شکل کلّی اثر، سخن‌رانی وداع یوشع است و شامل مواعظ، لعنتها، دعاها،[3] و آوازهایی[4] است. متن کتاب‌مقدسی مورد استفاده، یادآور ترجمه یونانی هفتادی و تورات سامری است. شماره‌گذاری قطعات ظاهراً به دلخواه و نامنظم صورت گرفته است، زیرا با داستان مندرج در کتاب مقدس هماهنگ نیستند. بخشی از طومار «4Q379»[5] در طومار «4Q175» (موسوم به طومار عهد)[6] نیز مورد اشاره قرار گرفته است.[7]

4Q378, 14

... و بنی[اسرائیل برای موسی در دشتهای موآب (تثنیه ۳۴: ۸) در کنار رود اردن در] اریحا در بیت یشیموت [تا حد آبِل شطّیم (اعداد ۳۳: ۴۸-۴۹) تا سی روز] گریستند [و آنگاه ایام گریه و] ماتم برای موسی سپری شد (تثنیه ۳۴: ۸). و بنی‌اسرائیل ... [عهدی را ک]ه پروردگار برای... بسته بود ... [وح]شت و ترس تو ...

4Q378, 11

... زیرا پروردگار [خدایت] ... تا کلماتش را که بدان تکلم نمود [برقرار] دارد... [سوگندی] که برای ابراهیم خورد، که [به او سرزمینی] نیکو و بزرگ بدهد، سرزمین جویهای آب، [چشمه‌ها و آبریزها که در درّه]ها و تپه‌ها [جاری هستند]، سرزمین گندم و جو، [تاک‌ها و درختان انجیر و انار، سرزمین درختان زیتون و] عسل (تثنیه ۸: ۷-۸). زیرا [این] سرزمینی [است] که در آن شیر و شهد جاری است. [... سرزمینی] ک[ه سن]گهایش آهن اند و از ت[په]هایش [می‌توانید] مس [استخراج کنید] (تثنیه ۸: ۹) ...

4Q378, 22: i

... موسی، ای خدای من. و او ایشان را به‌خاطر گناهشان نابود نکرد ... قوم تو به دست یوشع، وزیر خادمت موسی ... آت ... به دست موسی (؟) به یوشع به‌خاطر قوم تو ... [عهدی] که با ابراهیم بستی ...

... شفقت بر هزاران

4Q379, 12

... آنان (از رود اردن) بر زمینی خشک [گذ]شتند (یوشع ۴: ۲۲) در [اول]ین ماه از چهل‌ویکمین] سال خروجشان از زمی[ن] مصر (یوشع ۴: ۱۹). این، سال یوول بود در آغاز ورودشان به زمین کنعان. و رود اردن از چ[هار]مین (؟) ماه تا وقت خرمن گندم بر کرانه‌های خود طغیان می‌کند ...

4Q379, 22: ii

(که با «4Q175» سطرهای «۲۱-۳۰» تلفیق شده است)

مبارک باد پروردگار، خدای اِ[سرائیل]...

وقتی یوش[ع] [ستای]ش تق[دیمی] را در سپاس‌های [خود] ت[مام] کرد، [گفت]: «م[لعون باد م]ردی که دوباره [این شهر را] بسا[ز]د! [بادا که بنیانهایش را] بر روی نخست‌زاده [خویش بگذارد]، و دروازه‌اش را بر روی [ج]وانترین پسر[ش] (یوشع ۶: ۲۶). اینک، [مردی مل]عون [از گروه بِلیَعَل برخاسته است] تا دام شکارچی برای قوم خود ش[و]د، و موجب نابودی همه همسایگ[ان] خویش. و [برادرش] برخاست [و بر دروا]غها [حکم راند]، هر دوی آنها ابزارهای ستم بودند. آنها [ا]ین [شهر] را بازسازی کرده‌اند و برایش بارو و برجهایی ساخته‌اند تا آن را سنگر بی‌ایمانی در اسرائیل نمایند و مایه وحشتی در افرائیم و در یهودا و شرّی بزرگ در میان فرزندان یعقوب. [و] مرتکب عاری در سرزمین (مقدس) و کفری بزرگ [شده]اند و [خون را] همچون آب[ها بر دامنهای دختر] صهیون و اطراف اورشلیم ریخ[ته اند] ...».

پی‌نوشت‌ها

1. A Joshua Apocryphon (i), or Psalms of Joshua.
2. Carol Newsom.
۳. دعاهایی نظیر «دعا برای گناهانمان» (4Q378, 6: i, l.4)، «دعایی با ذکر نام دوازده قبیله اسرائیل»، از جمله لاوی، رئوبین، جاد و دان (4Q379, 1).
۴. آوازهایی نظیر «آوازهای ستایش» (4Q379, 22: ii, 7) و همچنین آواز دیگری که در آن نامهای ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، الیعازار و ایتامار آمده است (4Q379, 17).
5. 4Q379, 22: ii.

6. 4QTestimonia.

۷. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

Carol Newsom, *DJD*, XXII, Pp. 241-99.

کتاب مجعول یوشع «ii»[1]
(Masada 1039-1211)

نگارش دو قطعه جدا شده از گزارشی مجعول از پایان صحیفه یوشع را، ویراستارشان اس. تالمون[2] اصالتاً متعلق به قمران دانسته است. اثر به نوع ادبی «کتاب مقدس بازنویسی شده»[3] تعلق دارد و گواه آزادی بیان موجود در آن زمان در نقل داستانهای کتاب مقدس است. خط این نسخه، آن را در آغاز عصر میلادی قرار می‌دهد.[4]

Fr. A

... آنها ترسیده بودند... نام (خدای) متعال را [تسبیح می‌گفتند] زیرا می‌دیدند ک[ـه ... خدا] برای قوم خود به ضد دشمنان ایشان می‌جنگد [و آنها ترسان نبودند...] به‌خاطر ایشان زیرا خداوند با آنها بود و ایشان را برکت می‌داد و حفظ [می‌کرد]. [و هرچه] او درباره آنان گفت برایشان واقع شد و هیچ کلمه‌ای بر زمین [نیف]ـتاد، و او [نسل] آنان را [بسیار] کثیر گردانید.

پی‌نوشت‌ها

1. A Joshua Apocryphon (ii).
2. S. Talmon.
3. rewritten Bible.

۴. برای یک ویرایش اولیه، نگاه کنید به:
Shemaryahu Talmon, 'Fragments of a Joshua Apocryphon – Masada 1039-211 (final photo 5254)', *JJS* 47 (1996), Pp. 128-39.

کتاب مجعول سموئیل[1]
(4Q160)

قطعاتی از یک گزارش از داستان سموئیل که در غار ۴ یافت شده و از سوی جِی. ام. آلگرو[2] منتشر گردیده، گفته می‌شود که متعلق به قرن دوم پیش از میلاد است. این قطعات، ادامه کتاب اول سموئیل هستند و شامل بندی حکایت‌گونه، گفتگویی بین سموئیل و اِلی[3]، یک مناجات و یک شرح حال می‌باشند.[4]

Fr. 1

[زیـ]ـرا [من به] خانه اِلی [سوگند] خورده‌ام [که پَستیِ خانه اِلی ناشی از قربانی‌ها و تقدیمی‌ها هرگز کفاره داده نشود]. [و] سموئیـ[ـل] سخنان پروردگار را شنید ... [و] سموئیل در برابر اِلی آرمید. و برخاست و در[های خانه پروردگار] را گشود. [و سموئیل می‌ترسید] که وحی را به اِلی بگوید. اِلی در پاسخ [به سموئیل] گفت: «[سموئیل، پسرم، بگذار] رؤیای (وحی) خداوند را بدانم. [آن را از من پنهان] مکن، [خواهش می‌کنم! خدای من با تو چنان کند و بادا که بر آن بیفزاید] اگر چیزی را از آن سخنان را که به تو گفته، از من مخفی بداری». [و] سموئیل [همه را گزارش نمود و چیزی را مخفی نکرد]...

Frs. 3-5

... خادمت. قوّت خود را تا این (لحظه) نگه نداشته‌ام، زیرا ... [بگذار] جمع شوند، ای خدای من، به قوم خودت و کمکی برای آن باش و آن را برخیزان ... [و پـ]ـا[ها]یشان را از گِل و لای [به در آور و] برایشان صخره‌ای از (دوران) قدیم برپا کن، زیرا تسبیح تو [بر همه اقـ]ـوام [است]. قوم تو [به خانه‌ات] پناه می‌آورند ... در میان تهاجم دشمنان قومت، جلال خود را تأیید خواهی کرد [و] بر سرزمین‌ها و دریاها ... و هیبت تو بر [همـ]ـه... و حکومت. و همه مردمان سرزمین‌هایت خواهند دانست [که] تو ایشان را آفریده‌ای ... و جماعتها خواهند فهمید که این قوم تو است ... مقدّسینت که تو آنان را تقدیس فرموده‌ای.

پی‌نوشت‌ها

1. The Samuel Apocryphon.

2. J. M. Allegro.
3. Eli.

۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
J. M. Allegro and A. A. Anderson, *DJD*, V, Pp. 9-11.

حاشیه‌ای بر کتاب پادشاهان[1]
(4Q382)

۱۵۴ قطعه پاپیروس که قدمت آنها از روی شواهد دیرین‌نگاشت‌شناسی به نیمه نخست قرن اول پیش از میلاد می‌رسد، به نوعی حاشیه‌نویسی بر کتاب پادشاهان تعلق دارد زیرا در آن نامهای اشخاص متعددی نظیر ایزابل، احاب، عوبدیاه، الیاس و الیشع دیده می‌شود. فقط حجم یکی از قطعات در حدی است که بتوان ترجمه‌ای مفهوم از آن ارائه کرد. در این متن، گوینده‌ای ناشناس ماجراهایی را خطاب به خداوند روایت می‌کند که مربوط به تاریخ قوم اسرائیل است.[2]

Fr. 104

... از سخنت و برای تکیه بر عهدت و قلبشان ... باشد ... تا او / آن را تقدیس نمایند ... دستها چنان که بتوانند از آنِ تو باشند، و تو از آنِ ایشان، و عادل باشی ... زیرا تو عطاکننده میراثی هستی ... و سَروَر بر ایشان و پدری برای آنان خواهی بود و نه ... آنها را به دست شاهانشان وانهاده‌ای و در میان امّتـ[ـها] ذلیل ساخته‌ای... نه ... حیات تو. آیا تو به دست موسی به ایشان [شریعت] ندادی ...؟ داوری‌هایت و برگرداندن پستی قومت به رفعت‌ها ... صبر تو و فراوانی [رحمتهایت؟]...

پی‌نوشت‌ها

1. A Paraphrase on Kings.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

S. Olyan, *DJD*, XIII, Pp. 363-416.

کتاب مجعول الیشع[1]

(4Q481[a])

سه قطعه طومار کوچک، متن عبری کتاب دوم پادشاهان ۲: ۱۴-۱۶ را همراه با توضیحات اضافی بازپردازی کرده‌اند. فقط قطعه دوم تا حدی قابل بازسازی و ترجمه است. کلمات ابتدایی متن به صورت «[و] الیشع بالا رفت» در کتاب مقدس نیامده است.[2]

Fr. 2

... [و] الیشع بالا رفت. [وقتی پسران پیامبران که آن سوی اریحا بودند وی را به ضدّ خود] دیدند [گفتند: روح الیاس بر الیشـ]ـع [قرار گرفته است]. و به دیدن الیشع رفتند، [و در برابر وی سجده کردند]. [و به او گفتند: «اکنون همراه خادمانت] پنجاه مرد [قوی هست]. [لطف نموده، بگذار بروند و سَروَر تو را بجویند؛ شاید روح پروردگار او را بالا کشیده و بر کـ]ـو[هی یا در درّه‌ای افکنده باشد].

پی‌نوشت‌ها

1. An Elisha Apocryphon.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. Trebolle, *DJD*, XXII, Pp. 305-9.

کتاب مجعول صدقیا[1]
(Q470۴)

سه قطعه به‌شدت آسیب‌دیده از نسخه‌ای خطی متعلق به آغاز دوره هیرودیان با کلماتی احترام‌آمیز از صدقیا آخرین شاه یهودیه یاد می‌کنند. چنین تعریف شده که او در حال گفتگو با فرشته مقرب میکائیل است که وعده می‌دهد عهدی با او خواهد بست. کتاب مقدس چندان نظر مساعدی نسبت به این شخصیت بدکردار ندارد (دوم پادشاهان ۲۴: ۱۹ و...) اما طومار «4Q470» مانند یوسفوس که خوبی و حس عدالت‌خواهی صدقیا را مورد ستایش قرار داده،[2] و مانند تلمود[3] از نیکی وی سخن گفته است.[4]

Fr. 1

... میکائیل ... صدقیا در [آ]ن روز [وارد] عهدی خواهد شد ... تا عمل نموده و چنان کند که به همه تورات عمل شود. [در] آن وقت م[یک]ائیل به صدقیا خواهد گفت ... با تو در برابر جماعت [ع]ه[دی] می‌بندم [که ع]مل...

Fr. 3

... [ف]ریاد آنان به آسمان ... [برای] بازگرداندن آنها به سلامتی و کمک به آنان با روح ت[وانایی‌اش]...

... و با ستون آتش [چندین] بار... و موسی نوشت وقتی طبق ه[مه] ... سخن گفت... قادش ب[رنیع]...

پی‌نوشت‌ها

1. A Zedekiah Apocryphon.
2. Josephus, *Antiq*. X: 120.
3. *The Talmud*: bShab. 149b; bSanh. 103a; bArak. 17a.

۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده طومار «4Q470»، نگاه کنید به:
Eric Larson, Lawrence H. Schiffman and John Strugnell, *DJD*, XIX, Pp. 235-44.

روایت تاریخی-مذهبی متّکی بر سِفرهای پیدایش و خروج[1]

(4Q462-4)

دو قطعه متصل به هم از طومار «4Q462» که از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی متعلق به میانه قرن اول پیش از میلاد است تنها بخش قابل فهم از یک روایت تاریخی است که با دیدگاهی معنوی بیان شده است. هم آغاز و هم پایان هریک از نوزده سطر متن از دست رفته است، اما فحوای کلام قابل حدس است: پس از چندین بار سرکوب و تحقیر، خداوند باید اورشلیم را به یاد بیاورد. در این متن هم مانند متن «قانون جامعه»[2] دو بار به جای نام چهار حرفی مقدس، چهار نقطه گذاشته شده است. شش قطعه کوچک دیگر هم وجود دارد.

طومار «4Q463» یا روایت «D» فقط از چند سطر منقطع تشکیل شده که با جمله «و خدا کلامی را که گفته بود، به یاد آورد» آغاز می‌شود و در پی آن عبارتی از تورات (لاویان ۲۶: ۴۴) می‌آید. قطعه مزبور آشکارا مخدوش شده و متنی که ام. اسمیت[3] آن را ویرایش کرده[4] بر مبنای حرف‌نویسی جِی. استراگنل[5] استوار است. طومار «4Q464» هم که در وضع بدی باقی مانده،[6] به ابراهیم، اسحاق، یعقوب، و ظاهراً به یوسف اشاره می‌کند. قطعه ۳ حاوی کلمه «پِشِر» (به معنی تفسیر) است[7] و این حدس را مطرح می‌کند که در جاهای خالی، تفاسیری بر متن وجود داشته است.[8]

4Q462

... [سام و] حام و یافث... برای یعقوب ... برای اسرائیـ[ـل] ...

... و او (سرزمین را) چون میراثی به جماعت خواهد داد ... (=پروردگار) که حکم می‌رانَد... جلال او که ... آبها را پر خواهد کرد و زمین ... آنها بر قوم وی سیطره یافتند. نور با ایشان و [تاریکی] بر ما بود...

[دو]ره تاریکی [گذشت] و دوره نور آمد و آنها باید تا ابد حکم می‌راندند. پس او خواهد گفت ... به اسرائیل، زیرا قوم محبوبان در میان ما بودند، (قوم) یعقـ[ـوب] ... و آنان بردگی کردند، و محافظت شدند و به ... فریاد کشیدند ... (= پروردگار) و اینک آنها برای دومین بار در دوره پادشاهی به دست مصریان سپرده شدند، و [ایشان] محافظت شدند ... [و ساکـ]ـنان فلستیا[9] و مصر غنیمتی و ویرانه‌ای خواهند شد. و او آن را به پا خواهد داشت ...

... تندی سیمایش به روشنایی بدل خواهد گشت و جامه‌های خاک‌آلودش [به] ... و اورشلیم را به

یاد خواهد آورد ...

پی‌نوشت‌ها

1. A Historico-theological Narrative based on Genesis and Exodus.
2. 1QS, VIII: 15.
3. M. Smith.
4. M. Smith, *DJD*, XIX, Pp. 211-14.
5. J. Strugnell.
6. Ibid, Pp. 215-32.
7. Fr. 3, ii: 7.

۸. برای اولین نسخه چاپ‌شده طومار «4Q462»، نگاه کنید به:

M. Smith, *DJD*, XIX, Pp. 195-209.

9. Philistia.

طوبیت[1]

(4Q196-200)

پیش از اکتشافات قمران، کتاب طوبیت در میان کتب مجعول در دو نسخه یونانی (یکی کوتاه و دیگری بلند) و همچنین در چند روایت قدیمی ثانویه وجود داشت. بقایای چهار نسخه آرامی (4Q196-9) و یک نسخه عبری (4Q200) در غار ۴ یافت شده که دو تا از آنها موسوم به «Tob^a» (196) از جنس پاپیروس و «Tob^b» (197) از جنس چرم اقتباسات زیادی از متن طوبیت را به ما ارائه می‌دهند. همه این نسخه‌ها اصل سامی را که نسخه طولانی‌تر یونانی (مندرج در نسخه سینائیه از قرن چهارم میلادی) و روایت قدیم لاتین از روی آن فراهم شده، در اختیار ما قرار می‌دهند.

طومارهای «Tob^a»، «Tob^c» و «Tob^d» از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی متعلق به قرن اول پیش از میلادند و «Tob^b» و طومار عبری «Tob^e» به آغاز عصر مسیح (سالهای ۳۰ ق.م. تا ۲۰ میلادی) تعلق دارد. ترجمه متن عبری در ادامه ترجمه متن آرامی آمده است. تنها نقطه اشتراک هر دو متن مذکور (آرامی و عبری) در طوبیت ۱۴: ۱-۲ است. متن آرامی در نسخه‌های قدیمی‌تر و بیشتری آمده و احتمالاً زبان اصلی متن تألیفی بوده است. برخی تفاوتهای بین دو متن آرامی (A) و یونانی (G)، به شرح زیر می‌باشد:

۱: ۲۲ - (A): «او پسر برادرم بود، از خاندان پدرم و خانواده‌ام». (G): «او پسر برادرم بود و از خویشانم».

۲: ۱ - (A) «در روز عید هفته‌ها». (G): «در عید پنطیکاست که عید مقدس هفت هفته است».

۶: ۶ - (A): «نیز، او بقیه را برای سفر نمک‌سود کرد. هر دو با یکدیگر رفتند». (G): «و بخشی از آن را نمک‌سود گذاشت. و هر دو به سفر رفتند».

۶: ۱۲ - (A): «و پدرش او را دوست می‌دارد». (G): «و پدرش مردی محترم است».

۱۴: ۲ - (A): «او پنجاه و هشت ساله بود وقتی بینائی‌اش را از دست داد و پس از آن پنجاه‌وچهار سال زیست». (G): «او شصت‌ودو ساله بود وقتی از ناحیه چشمانش آسیب دید (نسخه سینائیه)؛ او پنجاه‌وهشت ساله بود وقتی بینائی‌اش را از دست داد و پس از هشت سال دوباره آن را به دست آورد (نسخه واتیکانیه)».[2]

4Q196, Fr. 2
(طوبیت ۱: ۱۹ - ۲: ۲)

...

(۱: ۱۹) [یکی ا]ز مردان نینوا، و او پادشـ[ـاه] را [درباره مـن] آگـاه سـاخت، [کـ[ـه مـن [آنهـا (یهودیان مرده) را] دفن [می‌کردم و] خود را پنهان می‌نمودم. وقتی فهمیدم که او درباره من می‌دانـد [و می‌خواهد مرا بکشـ[ـد، بیمناک شدم و گریختم. (۲۰) ... [همـ[ـه آنچـه داشـتم، و چیـزی بـرایم باقی نماند ... غیر [از حنّـ[ـه همسرم و طوبیا[۳] پسرم. (۲۱) اما هنوز چـ[ـهل] روز نگذشته بـود کـه [دو تا از پسرانـ[ـش (پسران سناخریب)[۴] [او را کشتند] و به کوههای آرارات گریختند. آنگاه [عِسارحدّوان[۵] پادشاه گردید [و] او احیقار پسر برادر انائیل را بر تمام امـ[ـو]ر [سلطنت] برگماشت. [و او مسئول] همه امور خزانه سلطنتی بود. و احیقار به جهت من مداخله نمود ... [و احیـ[ـقار برادرم ساقی بود، محـافظ انگشتر سلطنتی و مشاور سناخریب پادشاه آشور، و عِسارحدّون وی را دوباره منصوب کـرد. اکنـون او پسر برادر من بود، از خانه پدرم و خانواده‌ام.

(۲: ۱) و در ایام [شـ[ـاه عسارحدّون، وقتی من به خانه‌ام بازگشتم و حنّه همسرم و طوبیا پسرم به من بازگردانده شدند، در روز عید هفتـ[ـه‌ها]، طعامی نیکو داشـتم و نشسـتم تـا [بخـورم. (۲) و آنـان میزی در برابرم نهادند و دیدم که بسیاری خوراکهای لذیذ در آن نهاده‌اند، [و به طوبـ[ـیا پسرم گفـتم: «پسرم، برو و از میان برادر[رانت هر کس را که] می‌توانی پیدا کنی، بیاور ... پسـرم، بـرو و آنهـا را بیـاور. بگذار (به اینجا) آورده شود و [همراه] با من غذا بخورد». و اینک من ...

Fr. 6
(طوبیت ۳: ۹-۱۵)

(۳: ۹) ... در پی آنها (هفت شوهر متوفّای او) [برو] و [نـ[ـگذار [هیچ گاه] پسری [یـا دختـری] را از تو ببینیم. (۱۰) ... [واو فریاد زد و] به حجره فوقانی خانـه [پـدرش رفـت] ... [تـا دیگـر] در زنـدگی‌ام [چنان] چیز [ناخوشـ[ـایندی را [نشنوم]. و ... (۱۱) به ضدّ ... [شاید] نام مقدس [و با جلا]لت تا همـه ابـ[ـدیّت مبارک خوانده شود]. [و] باشد که [همه کارهایت تـو را] مبـارک گردانـد. (۱۲) [و اینـک مـن] روی خود را [به] سوی تو [گردانیده‌ام] و چشمانم را (به سوی تو) [گرفـ[ـته‌ام. (۱۳) بگـو مـن بایـد از [زمین] جدا شوم ... (۱۴) [تو، پروردگارا، می‌دانـ[ـی من خود پر هستم [از همـ[ـه ناپاکی [بشر].

(۱۵) [و من] نا[م خود و نام پدر]م را در همـه زمـین اسـارت مـان [ملـ[ـوث [نـ[ـساخته‌ام. مـن [تنـ[ـها طفل [پدرم] هستم [و] او پسر دیگری ندارد که از او میراث ببرد. برادری یا خویشـاوندی [هـم] ندارد [که به‌خاطر وی خود را نگـه دارم]، یـا پسـری کـه بـ[ـرای او] همسـری [باشـم]. پـیش از ایـن هفـ[ـت] نفر از [شوهرانم] از بین [رفته‌اند]...

4Q197, fr. 4 + 4Q196, fr. 13

(طوبیت ۵: ۱۹ ـ ۶: ۱۲ (۶: ۶-۸)

(I) (۵: ۱۹) ... نگـذار پسـرم [بـه پـو]ل روی بیـاورد و ماننـد ... (۲۱) [و] بـه وی گفـت: «ترسـان نباش. پسرم به سلامت خواهد رفت ... [به سلامـ]ـت. ترسـان نبـاش. و نگـران او نبـاش، خـواهرم. (۲۲) ... سفـ[ـرش]...».

(۶: ۱) بار دیگر [خاموش [بیفتاد] و دیگر فریاد نکشید. (تهی)

(۲) ... [و فرشـ]ـته با او بود و ... [و آنها] با هم [رفتند]. و [شب] آمد [و آنها] بـه دجلـه [رسـیدند]. (۳) و مرد جوان پایین رفت ... [و] یک [ماهـ]ـی بـزرگ از [آب] بیـرون [پرید تـا] پـای مـرد جـوان را [ببلعد]... (۴) ... مـ[ـاهی] را [بـ]ـگیر! [و] مرد جوان [مـاهی را گرفـ]ـت [و] آن را بـه زمـین خشـک [آو]رد. و [فرشته به وی] گـ[ـفت]: (۵) آن را [باز کن] و [زَهره و دل و جگر] آن را بیرون بریـز. آنهـا را [نگه دار] اما روده‌هایش را [دور بریز]. [زَهره، دل] و جگـر آن [دارو] هسـتند. (۶) و [او زَهـره و د]ل و [جگرش را بیرون آورد] ... [مـ]ـاهی و (آن را) خورد. نیز، {[بقـ]ـیه را بـرای سـفر نمکـ]ـسود کـرد]} (4Q196). هر دوی آنها [با] هم می‌رفتند [تا] به ماد[۶] [رسـ]ـیدند. (تهی) (۷) {مرد جوان از فرشـ]ـته پـ]ـرسید} (4Q196)[و] به او [گـ]ـفت: «عَزَریا برادرم، در دل ماهی و در جگـ]ـر و زَهره اش] چه نوع دارویی هست؟ (۸) [اگر تو] آن را در برابر مردی یا زنی که جن یا روحی [بد] او را آسیب زده، دود کنی ... آنها دیگر [هـ]ـرگز باز نمی‌گردند. (۹) زَهره برای استفاده در چشـ]ـمان مردی] ... پـرده سـفید و او بهبود خواهد یافت». (۱۰) و چون آنها به ماد وارد شدند و وی پیش از آن نز[دیک اکباتانا[۷]] بود، (۱۱) [رافائیل به] مرد [جوان گفت]: «طوبیا، برادرم». و او به وی گفت: «اینجا هستم». و او به وی گفـت: «[ما باید] در خانه [رعوئیل[۸] بمانیم]. [و این مـ]ـرد از خانـه پـدر ماسـت. و دختـری زیبـا دارد ... (۱۲) [وجز سارا به] تنهـ]ـایی] (فرزند) [دیگری نـ]ـدارد. و تو با او خویـ]ـشاونـ]ـد هستی... [و دختر جوانش]

4Q197, fr. 4 + 4Q196, fr. 14: i

طوبیت ۶: ۱۲-۱۸ (۶: ۱۳-۱۸)

(II) [خردمند، قو]ی و بسیار زیبا، و پدرش [او را] دوست می‌دارد ... پدرش. و تصمیم عادلانه‌ای درباره‌ات گرفته شده (۱۳) تا با او ازدواج [کنی]... امشب درباره این دختر جوان سخن خـواهی گفـت. او را نگاه خواهی داشت و به همسری [خود] خواهی گرفت... و {چـون از [رغـش=ری=تهـران][۹] بـاز گردیم} (4Q196) [برایش] جشن ازدواجی [بر پا خواهیم کرد]. و من می‌دانم که رعوئیل نمی‌توانـد او را از تو دریغ دارد زیرا می‌داند ... و از هر مرا[د] (دیگر) برای ازدواج با دخترش... [زیرا ا]و مـی‌دانـ]ـد] که اگر بخواهد او را به مرد [دیگری] بدهد [برخلاف شـریعت کتـاب] موسـی [خواهـد بـود]. و اکنـون [بگذار] امشب [درباره] این دختـ]ـر جوان صـحبت کنـیم]، و بگـذار او را [برایـت] نگهـداریم ... (۱۴) [آنگاه طوبیا پاسخ داده و به رافائـ]ـیل [گفت]: «عَزَریـا بـرادرم، شـنیده‌ام کـه ... (کـه او هفـت شـوهر

داشته که همه مرده‌اند) وقتی به نزد وی می‌رفته‌اند... و اکنون من از این شیطان [ترس]انم، که {او را دوست می‌دارد ... شیطان، آنها را می‌کشد} (4Q196)».

... [پدر]م را [به گودال ...] (بیاور) آنها پسر دیگری نـ[ـدارند که ایشان را دفن کند]. (۱۶) {[آیا به یاد نمی‌آوری فرم]ـان های پدرت را} (4Q196) که به تو فرمود... {[و اینـ]ـک به من گوش کن، برادر} (از) این [شیـ]ـطان نـ(ـترس) و با (او) ازدواج کن{امشب... (۱۷) از دل [ماهی بـ]ـگیر ... (۱۸) ... شیطان آن را [خواهد بوئیـ]ـد و خواهد [گریخت]} (4Q196).

... (وقتی می‌روی) [که بـ]ـا او [باشی]، بایـ[ـست]... [و]ترسان [نـ]ـباش [زیرا] او او به تو تعلق یافته و از آنِ توست... تو [او را] نگاه خواهی داشت. [و] من گمان می‌کنم تو [فرزندانی از او] خواهی داشت [و... و وقتی] طوبیا سخنان رافائیـ[ـل] را [شـ]ـنید [که او] خواهر[ش بوده] و از ...

4Q197, fr. 4 + 4Q196, fr. 14:ii

(طوبیت ۶: ۱۸ - ۷: ۱۰ (۶: ۱۸ - ۷: ۶)

(III) [خانه خانواده پدرش] او [به‌شـ]ـدت بر وی عاشق شد و قلبش (بسیار) به وی (تعلق یافت). (۷: ۱) و چون وارد اکباتـ[ـانا] شدند، طوبیا به او [گفت]: «عـز[ریا، برادرم]، مرا مستقیم تا خانه رعوئیل برادرمان [هدایت کن]». او وی را بدانجا برد و [به خانه] رعوئیل رفتند و رعوئیـ[ـل] را یافتند [که] در مقابل درِ خانه اش [نشـ]ـسته بود. و ابتدا او را تحنیت گفتند، و او به آنان گفت: «به سلامت آمده اید. به سلامت وارد شوید، برادرانم». و او ایشان را به خانه اش برد. (۲) آنگاه به اِدنا همسرش گفت: «چه قدر این مرد جوان شبیه طوبیت پسر برادرم است». (۳) و ادنا از آنان پرسیده و گفت: «از کجا هستید، برادرانم؟». و آنها به او گفتند: «از میان بنی نفتالی [که] در نینوا اسیرند». و او به ایشان گفت: «آیا برادرمان طوبیت را می‌شناسید؟». و آنها به وی گفتند: «او را می‌شناسیم. آیا حالش خوب است؟». (۵) و آنان گفتند: «او خو[ب] است». [و طو]بیا [گـ]ـفت: «او پدر من است». (۶) و رعوئیل بر پاهایش جَست و او را بوسید و فریاد کـ[ـشید]. (۷) ... برکتی بر [تو، پسرم]. [تو] پـ[ـسر] مردی پاک [هستی]... گردن طوبیا ... (۹) او میشی را از گله قربانی [کرد] ... تا بخورند و بنوشند ... خواهرم. (۱۰) و [رعوئیل] شنید ...

4Q197, fr. 5

(طوبیت ۸: ۲۱ - ۹:۲)

(۲۱) ... پسرم. من پدرت هستم و ادنا مـ[ـادر تو]ست... ترسان [نباش]، پسرم. (تهی) (۱:۹) [آنگاه طوبیا رافائیل را صدا زد و به] او [گفت]: «عزریا برادرم، از اینجا چهـ[ـار غلام] با خود بردار ... [و] به خانه گبـ[ـئیل] خواهید آمد و سند را به او بدهید و [پول] را بردارید...».

4Q196, fr. 17

(طوبیت ۱۳: ۶-۱۲)

... [با همه]
(II) قلب تو و [با همه جـ]ـانت برای [انجام عدالت].
[آنگاه او] به تو بازخواهد گشت
و د[یگر روی] خود را از تو [نخواهد پوشانید]
او را با همه دهانت [سپاس گوی]
و [پروردگار] پاکی را مبـ]ـارک بخوان] و [او را] بسـ]ـتای].
[در زمین] اسارت او را سپاس می‌گویم
و [تـ]ـوانایی و عظمـ]ـت] او را اعلام [می‌دارم]
[در برابر مردمی اهل گنا]ه
طبق قلب تو
به عـ]ـدالت رفتار کن] در برابر کسی
[که] می‌دانـ]ـدآیا بخـ]ـششی [برای تو باشد]
(۷) و من خدای خود را تمجید می‌کنم و [جـ]ـانم شـ]ـاه آسمان] را
... همه ایا[م حیاتم]
... [و بگذار آنان همـ]ـه عظمت او را [بسـ]ـتایند
(۸) بگذار با مزامیـ]ـر] تکلم کنند
(۹) [اورشلیم] شهر مقدس
او [شما را] درباره ... [به مصیبـ]ـت دچار خواهد [کرد]
(۱۰) ... [با عـ]ـدالت سپاس گویید ...
از نسل تا نسل خواهند داد (سپاس خواهند گفت؟)...
[و] اسم اعظمـ]ـش] [برای نسـ]ـلهای [ابدی خواهد بود]
(۱۲) ملعـ]ـون] باشند هـ]ـمه آنان که] (تو را) حقیر می‌شمارند
و همه آنان که به ضد [تو] هستند
و ملعون باشند همـ]ـه آنان که] تو را [دشمن می‌دارند]
و همه [آنان که به] ضد تو [سخن] می‌گویند
ملعون باشند ...

4Q196, fr. 18 + 4Q198, fr. 1
(طوبیت ۱۳: ۱۲ - ۱۴: ۳)

...
(۱۸) ... [خواهند] گ[ـفت]: هلّ[ـلویاه] ...
[مبارک باد تا ابدال]ـآباد
زیرا آنان نـ[ـام مقدس] او را در تو مبارک می‌خوانند
(۱۴: ۱) [کلمات سپاس طو]بیت [پایان یافت] و او در آرامش از دنیا رفت، در سـ[ـن صـدودوازده سالگی، و به خاک سپرده شد]. (۲) [او] پنجاه‌وهـ[ـشت] ساله [بود] ... [چـ]ـشمانش. او حیاتی نیکـو داشت و در همه ... {[و او] صدقه [می‌داد] و مـدام در حـال خشـیت از خداونـد بـود و [عظمـت او را] می[ستود]. (۳) [و او طوبیا را پسر خویش خواند و هفت]} (4Q198) پسرش و بـه وی وصـیت کـرد و [به او] گفت: ...

4Q200, fr. 2
(طوبیت ۴: ۳-۹)

... (۴) ... و او تو را در رحم [خویش] حمل کرد ... (تهی) (۵) پسرم، خـدا را در ایّـام خـود [بـه یـاد بیاور]... کلام او. (تهی) هـ[ـمه] ایام عـ[ـمرت] آنچه را که درست است [انجام بده، و در طریق]هـای دروغ [گام برندار]. (۶) زیرا وقتی که تو آنچه را د[رست] است انجام دهی [...] با تو [خواهد] بـود. (۷) ... پسرم، با دستی سخاوتمند صدقه [بده]، و [روی خود را از هیچ فـ[ـقیری نپوشـ[ـان]. آنگـاه [روی خداونـ]ـد [از تو مخـ]ـفی نخواهد بود. (۸) پسرم، اگـر ... زیـادی داشـته باشـی... از آن صـ[ـدقـ]ـه [بد]ه. اگر اندک داری، طبق همان اندک (که داری، صدقه بده)...

Fr. 4
طوبیت ۱۰: ۷-۹

[و چون] چهارده روز از [ازدواج] برای آنان سـپری شـد، کـه رعوئیـل سـوگند خـورده بـود بـرای سـارا دخترش بگیرد، طو[بـ]ـیا [نزد وی] آمد و به او گفت: «مرا بفرست (زیرا) من اینک می‌دانم که [پدرم بـاور نمی‌کند، و نه] مادرم باور می‌کند که دوباره مـ[ـرا] ببینند. و اکنـون از [تـ]ـو تقاضـا دارم، پـدرم، کـه مـرا بفرستی تا نزد پدر خود بروم. پیش از این برایت گفته‌ام که چگونه آنان را ترک کرده‌ام». (۸) و رعوئیـل بـه طوبیا گفت: «پسرم، با من بمان و من قاصدانی نزد پـ[ـد]رت طوبیت خواهم فرستاد و آنـ[ـان]...».

Fr. 6
طوبیت ۱۲: ۲۰ - ۱۳: ۴

... [همه] این ماجرا را [در نوشته‌ای ثبت کن]. و او (رافائیل) عروج کرد. (۲۱) ... [و آنها دیگر] او

را [ندیدند]. (۲۲) و آنان [خدا را] برکت می‌گفتند [و می‌ستودند و او را به‌خاطر] کـلـ]رهـای عظیمش [سپاس می‌گفتند]، و در شگفت بودند که چگونه [یکی از فرشتگان خدا بر ایشـان] ظـاهر شـده بـود.
(۱۳: ۱) آنگاه طوبیت تکلم نموده و مزموری در ستایش (خدا) نوشت، و گـلـفت]:

«[مبارک باد خدای] زنده که فرمانروایی‌اش تا همه ابدیّت است
(۲) همو که [می‌زند و همو] که مهربان است
همو که به درک اسفل می‌فرستد
و همو که از هاویه [عـلـظیـلـم] بالا می‌آورد
و چه کسی می‌تواند از دست او بگریزد؟
(۳) او را سپاس گویید، ای بنی اسرا[ئیل، در برابر امّتها]
شما، که از میان ایشان به غربت رانده شده اید
(۴) آنجا [عظمت او] را بر زبان آورده [و وی را در برابر همـلـه زندگان [بستائید]
زیرا اوست پروردگار شما، و اوست خدای [شما]
... [تا همـلـه [ابدیّت]]».

Fr. 7

طوبیت ۱۳: ۱۸ - ۱۴: ۲

(II) ... (۱۴: ۱) و [کلمات طوبیت در سـتایش (خـدا)] تمـام [گشـت، و او] در [آرامـش در] سـن [صدودوازده سالگی از دنیا] رفت. او پنجاه‌وهشت ساله بود (وقتی) [بیـلـنائی‌اش (را از دست داد) [و] بعد از آن [پنجاه]وچهـلـار سال دیگر هم زندگی کرد].

پی‌نوشت‌ها

1. Tobit.
۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده طومارهای «4Q196-200»، نگاه کنید به:
J. A. Fitzmyer, *DJD*, XIX, Pp. 1-79.
3. Tobiah.
4. Sennacherib.
5. Esarhaddon.
6. Media.
7. Ecbatana.
8. Raguel.
9. Rages.

کتاب مجعول ارمیا[1]

(4Q383, 385[a], 387, 387[a], 388[a], 389-90)

بقایای این نسخه‌ها که به عبری کتاب‌مقدسی خوبی نوشته شده و ابتدا جزئی از کتاب مجعول حزقیال تصور می‌شد، از سوی ویراستار آن به عنوان گزارشی مجعول از زندگی ارمیا در بابِل و مصر دانسته شده است. خط آن احتمالاً متعلق به اواخر قرن اول پیش از میلاد مسیح است.[2]

4Q385a, fr. 18: i-ii

(I) (تهی) ... ارمیای نبی از برابر پروردگار (یهوه) [جدا شد] ... [تا] اسیرانی را که از زمین اورشلیم به اسارت برده شده و [نزد ... نبوکدنصّر] شاه بابِل برده می‌شدند [همراهی کند]، وقتی نبوزَرادان رئیس محافظین ... (را) زد... و ظروف خانه خداوند را برد، کاهنان ... و بنی‌اسرائیل (را؟) و ایشان را به بابِل برد. و ارمیای نبی [با آنان تا] رود (فرات؟) رفت و به ایشان فرمود که در زمین اسارت [خود] چه باید بکنند... و آنان کلام ارمیا را [اطاعت کردند] درباره کلماتی که خدا به وی فرموده بود... و آنان ملزم شدند که عهد خدای نیاکان خویش را در زمین [اسارت خود] نگاه دارند... [و اینکه] مثل آن‌گونه که (قبلاً) خودشان و شاهانشان و کاهنانشان [و] ... انجام داده بودند [نکنند... و آنان نا]م خدا را بی‌حرمت ساختند...

(II) در تَحپَنحِس[3] کـ[ـه در زمین مصر واقع است ...] و به وی گفتند: «برایمان [از خـ[ـدا بخواه...». اما ارمیا به ایشان [گوش نداد] و برایشان از خد[ا] نخواست ... شادمانی و دعایی. و ارمیا مرثیه خواند ... [مرثیه‌هایی بـ[ـر اورشلیم... (تهی) [و کلام خداوند خطاب به] ارمیا در زمین تَحپَنحِس که در زمین مـ[ـصر [بود نازل گردید] ... [به نزد] بنی‌اسرائیل و بنی‌یهودا و بنی‌بنیامین [برو ... و با ایشان تکلم نموده بگو]، روز به روز احکام مرا بجویید و دستوراتم را نـ[ـگه] دارید ... و از بـ[ـتـ[ـهای امّتها که [پدرانتان در پی‌شان رفتـ[ـند پیروی نکنید ... [زیرا] آنها [شـ[ـما را نجـ[ـات] نخواهند داد ... و نه ...

4Q387, fr. 2: ii (4Q385a, fr. 4, 4Q389, fr. 8: ii)

... خود را قوی سازید تا مرا با همه دل و همـ[ـه جان خود] خدمت نمائید... در عُسرتشان. اما من آنها را نجُستم، به‌خاطر بی ایمانی شان که با آن نسبت به من بی ایمان بودند تا اتمام ده یووِل از

سالها. و شما در ... ... و نابینائی و تحیّر دل گام برخواهید داشت. و پس از سپری شدن آن نسل، من شاهی را از دست آنان که بدان پایبند شده بودند [درخواهم آورد] و و دیگرانی را از قومی دیگر بر آن خواهم گماشت و گستاخی بر همه [زمـ]ـین حاکم خواهد شد و شاهی اسرائیل تباه خواهد شد. در آن ایام [پادشاهی] خواهد [بود] و [ا]و ناسزاگو است و اعمال ننگین خواهد کرد، اما من شاهی [او] را از بین خواهم برد و آن شاه برای شاهان (مقدّر) خواهد بود. و چهره من از اسرائیل پوشیده خواهد بود... به بسیاری امّتها برخواهد گشت. و بنی‌اسرائیل به‌خاطر یوغ سنگین در زمینهای اسارتشان فریاد خواهند زد و برایشان نجات‌دهنده‌ای نخواهد بود زیرا آنان حکم مرا خوار شمردند و جانشان شریعت مرا مکروه داشت...

Fr. 2: iii (4Q388a, fr. 7, 4Q389, fr. 8)

... در ایامش سلطنت [مصر] را از بین خواهم برد... و اسرائیل را خواهم شکست و آنان را به دَم شمشیر خواهم سپرد، [و ز]مین را [خـ]ـراب خواهم کرد و از بشر دوری خواهم جست و زمین را به دست فرشتگان نفرت خواهم سپرد. و روی [خود] را [از اسـ]ـرائیل خواهم پوشاند. و این نشانه‌ای است برای ایشان. در روزی که زمین را (به حال خود) رها کنم ... کاهنان اسرائیل به پرستش خدایان دیگر [بازخواهند گشت و اعمال] ننگین [امّتها را به جای خواهند آورد]...

Fr. 3 (4Q385a, fr. 5)

... سه کاهن که در طریق [کاهنان] پیشین گام ننهاده‌اند و به نام خدای اسرائیل خوانده می‌شوند. و در ایّامشان غرور شریران میثاق و پرستندگان (خدایان) بیگانه فروکش می‌کند. اسرائیل در آن نسل گسسته خواهد شد، هرکس به‌خاطر شریعت و میثاق به ضد همسایه خود جنگ خواهد کرد. و من قحطی بر [زمیـ]ـن خواهم فرستاد لیکن نه از جهت نان و تشنگی، لیکن نـ[ـه] از جهت آب ...

4Q388a, fr. 7 (4Q387, fr. 2: iii, 4Q389, fr. 8: ii)

آنان را حقیر داشته‌ام و آنها باز شرارت ورزیده و بدی بیش از [بدی گذشته] خواهد بود [و آنان] عهدی را که با ابراهیم و اسحاق و [یعقوب بستـ]ـم [نقض خواهند کرد]. [در] آن [ایام] یک پادشاه [برای امّـ]ـتها برخواهد خاست، یک ناسزاگو و او شرارت خواهد کرد. و در ایّامـ[ـش] اسرائیل را از اینکه قومی باشد [متوقف] خواهم ساخت... در ایّام او من سلطنت [مصر] را از بین خواهم برد ... و اسرائیل را خواهم شکست و آنان را به دَم شمشیر خواهم سپرد، [و ز]مین را [خـ]ـراب [خواهم کرد] و از بشر دوری خواهم جست و زمین را به دست فرشتگان نفرت خواهم سپرد. و روی [خود را از اسرائیل] مخفی خواهم داشت. و این نشانه‌ای برای آنهاست. در روزی که زمین را (به حال خود) رها کنم ... کاهنان اسرائیل به پرستش خدایان دیگر [بازخواهند گشت و اعمال] ننگین [امّتها را انجام خواهند داد] ...

4Q389, fr. 8 (4Q385a, 4; 4Q387, 2: ii-iii; 4Q388a, 7: ii)

(II) ... یک ناسزاگو، و او کارهای ننگین خواهد کرد. و من شاهی او را گسسته و او نیز (مقدر) خواهد بود که به دست شاهان [خصم] بیفتد. و چهره‌ام از اسرائیل پوشیده خواهد بود و [شاهی] به بسیاری امّتها بازخواهد گشت. و بنی‌اسرائیل به‌خاطر یوغ سنگین در زمینهای اسارتشان فریاد خواهند زد و برایشان نجات دهنده‌ای نخواهد بود زیرا حکم مرا خوار دانستند و جانشان شریعت مرا مکروه داشت. پس چهره‌ام را از [ایشان] مخفی داشته‌ام تا پستی خود را تمام کنند. (تهی) و این نشانه‌ای است برای آنان به جهت اتمام رذالتشان. [زیرا] زمین را به حال خود گذارده‌ام به جهت تکبر دلشان نسبت به من و آنان ندانسته‌اند که ایشان را خوار داشته‌ام و دوباره شرارتی خواهند کرد بزرگتر از شرارت نخست. [و آنان عهدی را که] با ابراهیم و اسحاق و [یعقوب بسته] بودم شکستند. [در] آن [ایّام] یک پادشاه [برای امّتها] برخواهد خاست، یک ناسزاگو و او شرارت خواهد کرد. و در ایّام [او] اسرائیل را از اینکه قومی باشد [متوقف] خواهم ساخت. در ایّام او سلطنت [مصر] را از بین خواهم برد ... مصر و من اسرائیل را خواهم شکست و ایشان را به دَم شمشیر خواهم سپرد...

4Q390, fr. 1

... [و د]وباره [آنان را] در دست پسران هار[ون قرار خواهم داد]... هفتاد سال. و پسران هارون بر ایشان حکم خواهند راند، اما آنان [در طریق]های [من] که به تو فرمان دادم آنها را تصدیق کنی گام بر نخواهند داشت. نیز، آنان هر چه را در نظرم بد است انجام خواهند داد همان‌گونه که اسرائیلیان در روزهای پیشین شاهی خود انجام دادند، جدا از کسانی که ابتدا از زمین اسارتشان بازگردند تا حرم (مقدس) را بسازند. و من با آنان تکلم خواهم کرد و فرمانی به ایشان خواهم فرستاد و آنان همه آنچه را خودشان و پدرانشان رها کرده اند، خواهند دانست. و از پایان این نسل در هفتمین یووِل تخریب زمین، آنان حکم، عید، سبّت، و عهد را فراموش خواهند کرد. و آنان هرچیزی را نقض خواهند کرد و در نظرم شرارت خواهند ورزید. و من چهره خود را از آنان خواهم پوشانید و ایشان را به دست دشمنانشان خواهم داد و به دَم شمشیر خواهم سپرد. اما ملجأهایی برای باقی نگه داشتن (بعضی) از میان ایشان قرار خواهم داد تا [آنها] با خشم من به تمامی نـ[ـابـ]ـود نشوند [و] چون [چـ]ـهره[ام] از آنها پوشیده است. و فرشتگان نفرت بر آنان حکم خواهند راند و ... و دوباره آنها در نظر[م] شرارت خواهند کرد و در لجاجـ[ـت] دلشان گام برخواهند داشت...

Fr. 2: i

(I) ... و غلبه بِلیِیَعَل بر آنان خواهد بود تا آنها را به دست شمشیر بسپارد برای هفته‌ای از سا[ل... و در] آن یووِل، آنها همه فرایض و احکام مرا که به ایـ[ـشان] فرموده باشم نقض خواهند کرد ... [به دست] خادمانم پیامبران، و آنها هفتاد سال از روز نقض [شریعت و] میثاقی که خواهند شکست با ایشان [شروع] به مخالفت خواهند کرد. آنان را [به دست فـ]ـرشتگان عذاب خواهم سپرد و آنها بر

ایشان حکم خواهند راند، و آنها نخواهند دانست و فهمید که من بر آنان خشمگینم به‌سبب انحرافاتشان [که با آن] مرا [ترک کرده]اند و آنچه را در نظرم ناپسند است به جای خواهند آورد، و آنچه را که بدان مایل نیستم برخواهند گزید، برای ثروت و منفعت خواهند کوشید [و ... یکـ]ـی آنچه را از آنِ یارش است به سرقت می‌برد، و یکی دیگری را می‌زند. آنها حرم مرا ملوّث خواهند کرد [و سبّت مرا بی‌حرمت خواهند نمود]. آنان اوقات [مقرّ]ر مرا فـ[ـرامـ]ـوش خواهند کرد و نـ[ـسـ]ـل خود را آلوده خواهند ساخت. کاهنان ایشان به ستم رفتار خواهند کرد ...

پی‌نوشت‌ها

1. Apocryphon of Jeremiah.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

D. Dimant, *DJD*, XXX, Pp. 91-260.

درباره طومار «4Q384» که مربوط به آن است، نگاه کنید به:

M. Smith, *DJD*, XIX, Pp. 136-52.

3. Tahpanes.

اورشلیم نو[1]
(4Q554-5, 5Q15, 1Q32, 2Q24, 4Q232, 11Q18)

قطعاتی از یک اثر آرامی که وضعیت اورشلیم را در آخرت (آخرالزّمان موعود) توصیف می‌کند در غارهای ۱ (1Q32)، ۲ (2Q24)، ۴ (4Q554-5)، ۵ (5Q15)، و ۱۱ (11Q18) به دست آمده است. چند قطعه عبری دیگر هم در همین باره هست که جزء طومار «4Q232» فهرست‌بندی شده‌اند. همه این نوشته‌ها از فصول ۴۰ تا ۴۸ کتاب حزقیال الهام گرفته‌اند.[2] از جهت ملاحظات دیرین‌نگاشت‌شناسی، نسخه‌ها به حدود آغاز عصر میلادی تعلق دارند.

نویسنده مکاشفه‌گر این اثر با یک مسّاح فرشته‌گونه همراه است که هر چیزی را در اورشلیم نو اندازه‌گیری می‌کند، از اندازه محدوده ساختمانها، شوارع و معابر گرفته تا ابعاد مختلف حجره‌ها، پله‌گاه‌ها، و پنجره‌ها. ابعاد بر حسب «نی‌ها» داده شده که هر کدامشان از هفت «ذراع» تشکیل شده است. اما به نظر می‌رسد که دو ذراع در اندازه‌گیری‌های متداول یهودیان قدیم وجود داشته است، که یکی تقریباً ۲۰ اینچ (۵۲۱ میلیمتر) و دیگری ۱۸ اینچ (۴۴۶ میلیمتر) بوده است.[3]

4Q554, fr. 1

(I) ... [و آنها این دروازه را دروازه] شمعون [می‌خوانند]...

... [و این دروازه را] دروازه یوسف [می‌خوانند]...

... [و این دروازه را] دروازه رئوبین [می‌خوانند]...

... (II)

... [و آنان نام] این (یکی) را [دروازه] نفتالی می[خوان]ند. و از این دروازه او تا دروازه [شرقی] ۲۵ [اس]تادیا اندازه گرفت. و آنها این را دروازه اشیر می‌خوانند. و او [از] این [در]وازه تا جانب شرقی ۲۵ استادیا اندازه [گرفت]. (تهی) و او مرا به داخل شهر برد، و درازا و پهنای هریک از محدوده خانه ها را پنجاه و یک نی در پنجاه و یک اندازه گرفت، در یک مربع هـ[مه]

5Q15

(I) [اطراف]= ۳۵۷ ذراع در هر طرف. معبری که اطراف محدوده خانه ها را احاطه می‌کند، راهرو شارع = ۲۱ ذراع (پهنا).

آنگاه ا[بـ]ـعاد [همه] محـ[ـدوده های منازل را نشانم داد]. [بین هـر محـدوده شـارعی هسـت،]، شش نی = ۴۲ ذراع پهنا. و پهنای خیابانها از شرق به غـرب: دو تـا از آنهـا ده نـی = ۷۰ ذراع پهنـا. و سوم، آنچه در [طرف چـ]ـپ (یعنی، شـمالِ) معبـد اسـت، هجـده نـی = ۱۲۶ ذراع پهنـایش اسـت. و پهـ[ـنای شوارع] از جنوب [به شمال: د]و تا از [آنها] نُه نی و چهار ذراع = ۶۷ ذراع، هر شارع.

[و] شارع میـ[ـانی که از وسـ]ـط شهر [می‌گذرد، پهنایش به اندازه] سیز[ده] نـ[ـی] و یـک ذراع است = ۹۲ ذراع. و همه [شوارع شهر] با سنگ سفید سنگفرش شده‌اند ... مرمر و یشم.

[و او ابعاد هشـ]ـتاد [درِ جانبی را نشانم داد]. پهنـ[ـای] درهای جـانبی دو نـی اسـت[= ۱۴ ذراع، ... هر در د]و زائده جانبی سنگی دارد. پهنای زائـ[ـده، یک] نی [= ۷ ذراع است].

و [اندازه‌های] دوازده [ورود]ی را به من نشان داد. پهنای درهایشان سـه نـی [= ۲۱] ذراع است. [هر در د]و [زائده دارد]. پهنای زائده یک‌ونیم نی است = ۱۰/۵ ذراع... [و کنـار هـر در دو برجـ]ـک هست، یکی در [ر]است و و یکی در چـ]ـپ]. پهنای آن [به همان اندازه] درازایش [است]، [پـنج نـی در پنج = ۳۵ ذراع]. [پلکان کنار] درِ داخلی، در طرف [راسـ]ـت برجکها و پلکان پنج نی در پنج و] پنج ذراع است= ۴۰ [ذراع]، در هر طرف دَر.

[و ابعاد درهـای محـدوده‌هـای منـازل را نشـانم داد]. [پهنایشـان] دو نـی = ۱۴ ذر[اع است]. [و پـ]ـهـ[ـنـ]ـای ... [و] پهـ[ـنای هر آسـ]ـانه را [اندازه گرفت]: دو نی = ۱۴ ذراع، [و سردرِ: یک ذراع]. [و فوق هر] آستانه [زائـ]ـده‌ها[ی جانبی‌اش] را [اندازه‌گیری کـرد]. و پشـت هـر آسـتانه را هـم انـدازه گرفت. درازای آن [سیزده] ذراع [و پهنایش ده ذراع] است.

[و او مـ]ـرا [پشـ]ـت آستانه برد. [و اینک] آستانه‌ای دیگر، و دری بعـد از دیـوار درونـی [در سـمت راست] بود، [با همان ابعاد درِ بیرونی]. [پهنایش] چهار [ذر]اع، ارتفاعـ[ـش] هفت [ذراع]، و دو زائـده جانبی داشت. و در جلوی این در [یک آستانه ورودی] اسـت. [پهنـایش یـک نـی] = ۷ (II) [ذراع]. و طـ[ـو]ال ورودی دو نی = ۱۴ ذراع است، و ارتفاعش دو نی = ۱۴ ذراع. [و درِ] رو[بـه‌روی د]رِ [دیگـر] که به داخل محدوده منازل باز می‌شود همان ابعاد درِ بیرونی را دارد. در سمت چپ این ورودی، یـک [پله‌گاه] منحنی را نشانـ[ـم] داد. طول آن به همـان انـدازه پهنـایش اسـت: دو نـی در دو = ۱۴ ذراع. در[های (پله‌گاه) رو به روی] درهای دیگر نیز همان ابعاد را دارند. و ستونی در داخل پله‌گاه هست کـه پله‌ها گرداگرد آن تا بالا [می‌رونـد]؛ پهنـا و عـ[ـمق] آن [شـش ذراع در شـش اسـت]، یـک مربـع. و پله‌هایی که در کنار آن بالا می‌روند پهنایشان چهار ذراع است، و در یک پیچ حلزونی [تـا] ارتفـاع [دو] نـ[ـی] تا سقف [بالا می‌روند].

و مرا [به درون] محدوده منزلها برد، و آنجا خانه‌هایی را به من نشان داد. از یک در تا درِ دیـ[ـگر، پانزده: هشـ]ـت تا در یک طرف تا کناره، و هفت تا از کناره تا درِ دیگر. طولِ خانه[ها، سه نـ]ـی است =[۱] ۲ [ذراع، و پهنایشـان] دو [نـی] = [۴]۱ ذراع. بـه همـین ترتیـب، بـرای همـه حجـره‌هـا؛ [و ارتفاعشان د]و [نی] است = [۴]۱ ذراع. [و او پهنای (اتاقها) را در وسط] خانـه [انـدازه‌گیـری کـرد]، و

درون طبقه فوقانی: چهار [ذراع]. طول و ارتفاع: یک نی = ۷ ذراع.

[و] به من ابعاد [تالارهای] غذاخوری را [نشان داد]. هر کدام [طولی به اندازه] نوز[ده] ذراع [و پهنای] دوازده [ذراع] دارند. هر کدام حاوی بیست‌ودو نیمکت [و یاز]ده دریچه مشبّک (؟) بالای [نیمکتها] هستند. و بعد از تالار یک آبراه بیرونی است. [و او اندازه گرفت] ... دریچه (را): ارتفاعش دو ذراع؛ [پهنایش: ... ذراع]؛ و عمقش همان پهنای دیوار. [ارتفاع (جانب) داخلی (دریچه) ... ذراع است، و ارتفاع (جانب) خارجی ... ذراع].

[و او حـ]ـدو[د] ... را [اندازه گرفت]: [طولشان] نوزده [ذراع] و عرضـ[ـشان، دوازده ذراع]...

11Q18, fr. 20

[در هـ]ـر هفت روز یک [تقدیم] یادبـ[ـود] نان. و باید نان را بیرون معبد به طرف راست جانب غربی آن ببرند و در آنجا تقسیم شود. و من نگریستم تا آن در میان هشتاد و چهار کاهن تقسیم شد از همه هفت دسته میزها ... قدیمی‌ترین در بین آنها و چهارده کاهـ[ـن]... کاهن. دو (قرص) نان با بخور [بر] آنها. من نگریستم تا یکی از دو (قرص) نان به کاهن اعظم داده شد ... با وی. و دیگری به نایب او که نزدیک (؟) ... ایستاده بود ...

پی‌نوشت‌ها

1. The New Jerusalem.

۲. همچنین مقایسه شود با مکاشفه یوحنا ۲۱.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. T. Milik, *DJD*, III, Pp. 184-93.

درباره قطعات کوچکتر، نگاه کنید به:

Milik, *DJD*, I, Pp. 134-5; M. Baillet, *DJD*, III, Pp. 84- 90; E. Puech, *Semitica* 43-4 (1995), Pp. 87-102; *DJD*, XXXVII.

درباره طومار «11Q18»، نگاه کنید به:

F. Garcia Martinez *et al.*, *DJD*, XXIII, Pp. 305-55.

کتاب حزقیال دروغین «a-d»[1]

(4Q385, 386, 385^{b}, 388, 385^{c})

اثری غیررسمی که به تقلید از کتاب حزقیال نبی نوشته شده است، در نسخه‌های غار ۴ باقی مانده است. این اثر حاوی معاملاتی بین خدا و حزقیال پیامبر است، که بارها نامش آمده است. ماده آخرت‌پردازانه طومار «4Q485» در میان بقیه صحنه‌ها، رؤیایی از حزقیال نبی درباره استخوانهای خشکیده و عبور ارّابه را نیز شامل است. طومار مزبور بر اساس نوع خط آن متعلق به اواخر دوره حشمونی یا اوایل دوره هیرودی یعنی میانه قرن اول پیش از میلاد است. در این سند هیچ مطلب واضحاً فرقه‌گرایانه‌ای وجود ندارد. طومار «4Q386» نیز به مکاشفه استخوانهای خشکیده (حزقیال ۳۷) و آینده سرزمین فلسطین می‌پردازد. طومار «4Q385b» بر مبنای پیشگوئی حزقیال به ضد مصر (حزقیال ۳۰: ۱-۳) ساخته‌وپرداخته شده و طومار «4Q388» هم بار دیگر به موضوع استخوانهای خشک می‌پردازد. طومار «4Q385c» از هفت تکه غیر قابل تشخیص تشکیل شده است.[2]

4Q385, fr. 2 (= 4Q386, fr. 1: I, 4Q388, fr. 7)

[و خواهند دانست که منم پروردگاری] که قوم خود را با دادن عهد به ایشان، باز می‌رهاند. (تهی) [و گفتم: «پر.ردگارا]، من بسیاری را از اسرائیل دیده‌ام که نامت را دوست داشته‌اند و [در] طریقهای [پاکی (؟)] گام برداشته‌اند، [و] چه وقت [این] چیزها رخ خواهد داد؟ و به پرهیزگاری ایشان چگونه پاداش داده خواهد شد؟». و پروردگار به من فرمود: «من بنی‌اسرائیل را بر آن می‌دارم که ببینند و ایشان خواهند دانست که پروردگار من هستم». (تهی) [و فرمود]: «ای پسر بشر، درباره استخوانها پیشگویی کن و بگو: با هم آیید، استخوانی با استخوان دیگر، و بندی با بندی؛» (تهی) [و] همین[گونه واقع] شد. و او بار دیگر فرمود: «پیشگویی کن، و بگذار رگ و پی‌ها به آن افزوده شود، و بگذار پوست روی آنها گسترده شود». [و] چنین [واقع شـ]ـد. دوباره فرمود: «درباره چهار باد آسمان پیشگویی کن و بگذار با[دهای آسمان بر آنها] بوزد [و آنها زنده خواهند شد]». و جماعتی انبوه از انسانها زنده شدند و پروردگار لشکرها را مبارک خواندند کـ[ـه آنان را زنده کرد]. و من گفتم: «پروردگارا، کی این امور واقع می‌شود؟». و پروردگار به من گفت: «... درختی خم شده و باز به پا ایستد ...».

Fr. 3

... پروردگار. و همه مردم برخاستند... درحالی‌که پروردگار لشکرها را [سپاس] می‌گفتند. من نیز با آنها صحـ[ـبت کـ]ـردم... (تهی) و پروردگـار بـه مـن گفـت: «پسـر [بشـر]، بـه آنهـا [بگـ]ـو ... [در قبرهایـ]ـشان خواهند آرمید تا وقتی که ... [از قبـ]ـرهایشان و از زمین ...».

Fr. 4

... به جای اندوهم، جان مرا شادی بخش. و ایام به شتاب خواهند رفت تا مردمان بگویند: «آیا ایـام چنان به شتاب نمی‌روند که سرانجام بنی‌اسـرائیل (همـه چیـز را) بـه میـراث برنـد؟». و پروردگـار بـه مـن گفت: «من روی تو را بر نخواهم [گرداند]. ای حزقیال. ایا[ـنک]، ایام و سال[ـها] را کوتاه خواهم کـرد ... اندکی، همان‌طور که به [من] گفته ای... [زیرا] دهان خداوند این (کلمات) را فرموده است»....

Fr. 6

... رؤیایی که حزقـ[ـیال] دیـد... تلألـؤ ازابـه. و چهـار موجـود زنـده ... [و بـا جلـو رفتنشـان دیگـر نمی‌توانستند به] عقب [بازگردند]. هر موجود زنده بر دو (پا) راه می‌رود و دو پایـ[ـش]... نَفَـس وجـود داشت و رویهایشان همسان (؟) است. [و شباهت] رو[یهـا: یکـی شـیر اسـت، یکـ]ـی عقـاب، یکـی گوساله و یکی انسان. [دستی (؟)] بود از بشر که بر پشت موجودات زنده قرار داشت و چسبیده بود به ... و چـ[ـر]خ[ـها]. یک چرخ به چرخ دیگر چسـبیده بـود وقتـی پـیش مـی‌رفتنـد، و از هـر دو سـمت چـ[ـرخها اخگرهای آتش بود] و در میان اخگرها موجودات زنده‌ای بودند ماننـد اخگرهـای آتـش... و چرخها و موجودات زنده و چرخها ... (؟)

4Q386, fr. 1: ii-iii

(II) ... [زمیـ]ـن و آنان خواهند دانست که پروردگار، مـنم. (تهـی) و او بـه مـن گفـت: «ای پسـر بشر، سرزمین اسرائیل را در نظر داشته بـاش». و مـن گفـتم: «مـن آن را دیـده‌ام، پروردگـارا، و اینـک خشک (و بیحاصل) است. چه وقت آنهـا را جمـع خـواهی کـرد؟». پروردگـار گفـت: «یکـی از پسـران بِلیَعَل در حال نقشه کشیدن برای سرکوب قوم من است اما من چنـین اجـازه‌ای بـه او نخـواهم داد. بازمانده او پابرجا نخواهـد بـود، و از ناپاکـان نسـلی بـاقی نخواهـد مانـد. از شـادمانی‌کننـدگان شـرابی نخواهد آمد و هیچ زنبوری (؟) عسل نخواهد داد. و من شریران را در مِمفیس خواهم کشت و پسـران خود را از مِمفیس به در خواهم آورد و با احتـرام بـه بازماندگانشـان بـازخواهم گردانـد. همـان‌گونـه کـه می‌گویند: آرامش و (سکون؟) هست؛ نیز می‌گویند: زمین مانند روزهای ... شده است، [در روزهـای] قدیم. آنگاه به ضدّ آنان از [چهـ]ـار سوی آسمان ... (را) به جنبش درخواهم آورد... آتشِ خورنده ...».

(III) او شفقتی بر ضعیفان نخواهد داشت و آنان را به بابِل خواهد آورد. بابِل همچون فنجانی در دست پروردگار است، (که به وقتش) آن را به دور خواهد انداخت ...

4Q385b

[و اینها هستند کلمـ]ـات حزقیال. و کلام پروردگار بر من نازل شد که می[گفت: «ای پسـر بشـر، پیشگویی] کن و ببین، اینک روز تباهی امّتها فرا می‌رسد... [مصـ]ـر، و اضطراب در پوط[۳] خواهـد بـود و شمشیر در مـ[ـصر]... خود را تکان خواهد داد و اتیوپی و [پو]ط و قدرتمند عربستان ... عربستان بـر دروازه[های] مصر خواهد افتاد ...».

پی‌نوشت‌ها

1. Pseudo-Ezekiel a-d.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

D. Dimant, *DJD*, XXX, Pp. 7-88.

درباره طومار «4Q391» که مناسب ترجمه نیست، نگاه کنید به:

M. Smith, *DJD*, XIX, Pp. 152-93.

3. Put.

دعای نَبونید[1]

(4Q242)

درحالی‌که کتاب دانیال (باب چهارم) از بهبود معجزه‌آسای نبوکدنصّر پس از مرضی که هفت سال طول کشید می‌نویسد، این اثر جالب آرامی، داستان مشابهی را درباره آخرین شاه بابِل، نبونید، بیان می‌دارد. تفاوت اصلی بین دو نوشته مزبور، آن است که نبوکدنصّر را خود خداوند وقتی که او (نبوکدنصّر) به ملکوت وی آگاهی یافت شفا داد، درحالی‌که یک جِن‌گیر یهودی نبونید را با تعلیم حقیقت به او و آمرزش گناهانش شفا می‌بخشد. جِی. تی. میلیک[2] این نوشته را قدیمی‌تر از کتاب دانیال می‌داند، اما به نظر می‌رسد انتساب آن به اواخر قرن دوم یا اوایل قرن نخست پیش از میلاد کمتر احتمال خطا داشته باشد.[3،4]

* * *

کلمات دعایی که نبونید شاه سر[زمین با]بِل، شاه [بزرگ]، بر زبان آورد، وقتی که در تِیمان[5] به حکم [خدای متعال] به زخمی بد مبتلا گردید.

من تا هفت سال [به زخمی بد] دچار بودم... و یک جن گیر، گناهانم را بخشید. او یک یهودی بود، [از میان فرزندان تبعیدی یهودا، و گفت]: «این را بنویس، برای [جلال دادن و تمجید] نام [خدای متعال]». [و من این را نوشتم]: «من در تیمان به زخمی [بد] مبتلا بودم [به حکم خدای متعال]. تا هفت سال خدایان نقره و طلا، [برنز و آهن]، چوب و سنگ و سفال را نیایش کردم، زیرا [معتقد بودم] که آنها خدایان هستند ...».

پی‌نوشت‌ها

1. The Prayer of Nabonidus.
2. J. T. Milik.
3. cf. Priere de Nabonide et autres ecrits d'un cycle de Daniel', RB 63 (1956), Pp. 407-11; G. Vermes, *Jesus the Jew*, London, 1973, Pp. 67-8

۴. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. Collins, *DJD*, XXII, Pp. 83-93.

5. Teiman.

نوشته‌های پیرا دانیالی[1]
(4Q243-5)

علاوه بر دعای نبونید، چهار نوشته دیگر نیز از غار ۴ به دست آمده که از نظر محتوا شبیه به کتاب دانیال هستند، و در آنها سه بار نام دانیال که ظاهراً همان راوی داستان است، به صراحت ذکر شده است. شخصیت دیگر، بالاکروس،[2] در طومار «4Q243» ظاهر می‌شود. جِی. تی. میلیک[3] حدساً او را همان الکساندر بالاس[4] حاکم سلوکی و حامی یوناتان مکّابی می‌داند. یکی از قطعات طومار «4Q245» فهرستی از کاهنان را در اختیار ما می‌گذارد که احتمالاً شامل برادران مکّابی، یوناتان و شمعون، و پادشاهان است. قطعات باقی مانده نیز کوچکتر از آن هستند که قابل ترجمه باشند.[5]

4Q243, fr. 3
(که با طومار «4Q244» تلفیق شده است)

... بنی‌اسرائیل خود را برگزیدند نه [خدا را، و] پسران خود را برای شیاطینِ بت‌پرستی، [قربانی] کردند. خدا بر آنان غضب کرد و اراده‌اش بر این قرار گرفت که ایشان را تسلیم نبوکد[نصّر شاه بابِـ]ـل نماید و سرزمینشان را خراب کند ...

4Q245, fr. 1: i-ii

... دانیال ... کتابی که داده شد ... [لاو]ای، قهات... بوکّی،[6] عوزّی... [صادو]ق، ابیاتار ... حـ[ـلـ]ـقیا،[7] حونیا، [یونا]تان، شمعون ... و داوود، سلیمان، احازیا، [یوآ]ش[8]

پی‌نوشت‌ها

1. Para Danielic Writings.
2. Balakros.
3. J. T. Milik.
4. Alexander Balas.
5. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به: J. Collins and P. Flint, *DJD*, XXII, Pp. 95-164.
6. Bukki.
7. Hilkiah.
8. Joash.

چهار پادشاهی[1]

(4Q552-3)

بقایای تاحدودی هم‌مضمون از دو نسخه خطی مربوط به نوشته‌ای آرامی گواه دیگری بر وجود یک ادبیات پیرا دانیالی غنی است. این اسناد که در وضع نامطلوبی باقی مانده‌اند، در قصه‌ای نمادین از چهار درخت، به داستان چهار سلطنت اشاره می‌کنند (دانیال ۷-۸).[2]

4Q552, fr. 1: ii

... [فرشته‌ای دیدم] (II) که ایستاده و بر او نور (تابانیده می‌شود) و چهار درخت را [بر پا نگه داشته] است. و درختان برآمده و از او فاصله گرفتند. و او به [من] گفت: «این شکل را [می‌بینی]؟». و من گفتم: «آری. می‌بینم و در نظر دارم». و من درخت را دیدم ... قرار گرفت.

و از آن پرسیدم: «نامت چیست؟». و آن به من گفت: «بابِل». و من به آن گفتم: «آیا تو همان هستی که بر پارس حکومت می‌کند؟». و درخت دیگری را دیدم ... و از آن پرسیدم: «نامت چیست؟». [و آن به من گفت: ...] و من به آن گفتم: «آیا تو همان هستی که [بر هـ]ـمه قدرتهای دریا و بندرها [و بر ... حکم می‌راند]؟». [و] درخت سومی را [دیدم و] به [آن] گفتم: «[نامت چیست؟ و چرا ظاهرت... است]؟»...

پی‌نوشت‌ها

1. The Four Kingdoms.

۲. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

E. Puech, *DJD*, XXXVII (forthcoming).

نوشته‌ای آخرالزّمانی به زبان آرامی[1] (4Q246)

این نوشته که با نام «قطعه پسر خدا» هم شناخته می‌شود، با عبارات فریبنده «پسر خدا» و «پسر وجود اعلی» که یادآور لوقا۱: ۳۲ و ۳۵ است در کانون توجه متخصصین و عموم مردم قرار داشته است. خط این نوشته، از جهت دیرین‌نگاشت‌شناسی، متعلق به دهه‌های آخر قرن اول پیش از میلاد است. چهار تفسیر رقیب از شخصیتی که اصطلاح «پسر خدا» به وی اطلاق شده، ارائه شده است: این عنوان، مربوط به حاکم سلوکی آن زمان الکساندر بالاس است (جِی. تی. میلیک)؛[2] این عنوان، به یک شاه یهودی (شاید حشمونی) اشاره می‌کند که احتمالاً ویژگی‌های مسیحائی دارد (جِی. اِی. فیتزمایر)؛[3] ضدّمسیح (دی. فلوسر)؛[4] و سرانجام، یک شخصیت فرشته‌گونه آخرالزّمانی با ویژگی‌های مقبول که چه بسا همان مِلکی‌صِدِق آسمانی یا میکائیل امیر روشنایی‌ها باشد (اف. گارسیا مارتینز).[5] ویراستار (امیل پونچ) بر آن شده که در بینابین قرار بگیرد و این عنوان را اشاره به مسیحای خاندان داوود یا آن مدعی سلوکی تاج و تخت بداند که نامش در تاریخ آمده است.

پیام کلی قطعه، یادآور بخش آخرالزّمانی کتاب دانیال است. یک شخصیت شِبه‌دانیالی، که در ستون «I» مورد اشاره قرار گرفته، مکاشفه یا رؤیایی را برای شاهی که بر تخت نشسته توضیح می‌دهد، و رؤیا به جنگهایی اشاره دارد که آشور و مصر را درگیر می‌کند، و نیز اشاره دارد به یک فرمانروای نهایی که همه او را خدمت می‌کنند و او را «پسر خدا» می‌نامند، یا چه بسا خودش این نام را بر خود نهاده باشد. اما غلبه صلح به وی نسبت داده نشده است - حکومت او عمدتاً با درگیری‌های خونین بین اقوام و ولایات همراه است - بلکه این ظفرمندی به خدای بزرگ منسوب است، که «قوم خدا» را یاری می‌کند،[6] و حکومت او بر بشر ابدی[7] و بدون دخالت شمشیر معرفی شده است. با تکیه کلی بر شاهد متن موجود، و کمتر بر بازسازی‌های فرضی عبارات از دست رفته، به نظر من «پسر خدا» که در طومار «4Q246» مورد اشاره قرار گرفته، نه دجّال است و نه هیچ کدام از دو شخصیت تاریخی دیگری که میلیک و پونچ به آنها اشاره کرده‌اند، بلکه پادشاه آخرالزّمانی حکومت جهان آخرت است که مانند الگوی خود، آنتیوخس اپیفانس مورد اشاره در دانیال ۱۱: ۳۶-۳۷ انتظار می‌رود که خود را همچون خدایی معرفی کند و پرستیده شود.[8][9]

* * *

(I) ... [روح خداوند] بر او قرار گرفت، در برابر تخت بیفتاد ... ای [پاد]شاه، تو تا ابد خشمگین هستی و سالهایت ... مکاشفه‌ات و همه. زیرا تو همیشه ... [بزرگ]ان (را؟). ستمی بر زمین خواهد آمد ... کشتاری عظیم در ولایات ... شاه آشور [و مـ]صر ... او بر زمین بزرگ خواهد بود ... خواهد ساخت و همه خدمت خواهند کرد ... او ... [بزر]گ خوانده خواهد شد (یا: خود را خواهد خواند) و با نامش شناخته خواهد شد (یا: خود را خواهد شناساند). (II) پسر خدا معرفی خواهد شد (یا: خود را پسر خدا معرفی خواهد کرد) و او را پسر خدای اعلی خواهند خواند. سلطنت آنان همچون بارقه‌های مکاشفه خواهد بود. آنها سالها بر زمین حکم خواهند راند و همه را لگدکوب خواهند کرد. مردم، مردم را زیر پا خواهند گذاشت (قس. دانیال ۷: ۲۳) و ولایتی ولایت دیگری را. (تهی) تا قوم خدا برخاسته و همه از شمشیر خواهند آسود. حکومت آنان (قوم خدا) حکومتی ابدی (قس. دانیال ۷: ۲۷) و همه راه ایشان در حقیقت خواهد بود. آنها بر زمین به حق داوری خواهند [کرد] و همگی صلح را به پا خواهند داشت. شمشیر از زمین کنار نهاده خواهد شد و همه ولایات به ایشان منزل خواهند داد. خدای بزرگ (قس. دانیال ۲: ۴۵) یاور آنهاست. او برای ایشان خواهد جنگید. او اقوام را به دست ایشان می‌سپارد و همه آنها را پیش پایشان می‌افکند. حکومت آنان حکومتی ابدی است (قس. دانیال ۷: ۱۴) و همه مرزهای ...

پی‌نوشت‌ها

1. An Aramaic Apocalypse.
2. J. T. Milik.
3. J. A. Fitzmyer.
4. D. Flusser.
5. F. Garcia Martinez.

۶. قس. دانیال ۷: ۲۲ و ۲۹.

۷. قس. دانیال ۷: ۱۴.

8. *JJS* 43 (1992), Pp. 301-3.

۹. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

E. Puech, *DJD*, XXII, Pp. 165-84.

پیش‌نویس متن کتاب استر (؟)[1]

(4Q550)

تعدادی قطعه به‌شدت آسیب‌دیده از یک نوشته آرامی وقایعی را گزارش می‌کنند که گفته می‌شود در دربار ایران اتفاق افتاده، و به شکلی یادآور داستان کتاب‌مقدسی استر است. خط نوشته، به نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد تعلق دارد. جِی. تی. میلیک[2] به شیوه‌ای بسیار ماهرانه اما به‌هرحال مبتنی بر فرضیات، زمینه اصلی داستان را بازسازی کرده و حتی نام «استر» را نیز از کلمه‌ای مخدوش که با حروف «الف» (ا) و «سَمخ» (س) آغاز می‌شود احیا نموده است. به این ترتیب شاید بتوان گفت که او الگوی (طرح) آرامی کتاب استر را در قمران به دست آورده، هرچند هیچ یک از اجزای کتاب‌مقدسی ماجرا در آن یافت نشده است. کِی. بَیِر[3] نام این نوشته را «اسناد داریوش»[4] گذاشته و آن را جزء گزارش های متداول از داریوش اول و خشایارشا، شاهان ایران باستان که ظاهراً خدای یهودیان را می‌پرستیدند طبقه‌بندی کرده است.[5]

4Qproto-Esther[a]

... [و] به پاتریزا،[6] پدرت [گـ]ـوش می‌سپارند... و در میان مأموران لباس سلطنتی ... برای کار در خدمت پادشاه طبق همه آنچه دریافت کرده‌ای ... در آن ساعت پادشاه نمی‌توانست به بستر خواب برود (لفظاً: روحش منبسط شده بود) [و دستور داد کتـ]ـابهای پدرش نزدش خوانده شود. و در میان (آن) کتابها، طوماری بود که [دهانـ]ـه‌اش با هفت مُهر انگشتری سلطنتی پدرش داریوش مـ[ـختوم] شده [بود] که عنوان آن ... [دار]یوش شاه به مأموران پادشاهی، درود. گشوده و خوانده شد و در آن چنین یافت شد: [... دار]یوش شاه به شاهانی که پس از من حکومت می‌کنند و به کارگزاران پادشاهی، در[و]د. باید بر شما معلوم باشد که هر شکنجه‌گر و دروغگو...

Proto-Esther[d]

(III) (آن) وجود اعلی که شما (یهودیان) از او می‌ترسید و او را می‌پرستید بـ[ـر همه ز]مین فرمان می‌رانَد. هرکس که او بخواهد مقرّب (می‌گردد). باگاسرو[7] ... هرکس کلام بدی به ضدّ باگاسرو بگوید به مرگ محکوم [خواهد شد] زیرا کـ[ـسی] نیست [که] نیکویی [ا]ش [را] برای

[هـ]ـمیشه [از بین ببرد]...

پی‌نوشت‌ها

1. Proto-Ester (?).
2. J. T. Milik.
3. K. Beyer.
4. Documents of Darius.

۵. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
E. Puech, *DJD*, XXXVII (forthcoming); J. T. Milik, 'Les modeles arameens du livre d'Esther dans la grotte 4 de Qumran', *RQ* 15 (1992), Pp. 321-406; K. Beyer, *Die aramaischen Texte vom Toten Meer, Erganzungsband,* Gottingen, 1994, Pp. 113-17

6. Patireza.
7. Bagasro.

فهرست پیامبران دروغین[1]
(4Q339)

این نوشته، فهرستی مختصر از پیامبران دروغین به خط و زبان آرامی است، که از نظر دیرین‌نگاشت‌شناسی مربوط به دوره هیرودی می‌باشد. شش نام نخست، از کتاب مقدس اخذ شده‌اند. دو سطر آخر را هم ویراستار با عبارت [حنانیا پسر عـ]ـزور (ارمیا ۲۸: ۱) و [پیامبری از جبـ]ـعون که به عنوان ادامه توصیف همان حنانیا تأویل شده، تکمیل کرده است. ممکن است کسی از این جهت که همه نامهای قبلی یک سطر واحد را به خود اختصاص داده‌اند در صحت این بازسازی ابراز تردید کند. نام یوحنان بِن شمعون یعنی همان یوحنا هیرکانوس اول پسر شمعون مکابیوس را اِی. روف[2] و ای. کیمرون[3] پیشنهاد کرده‌اند. تصور بر این است که اگرچه تصور بر این بوده که به یوحنا هیرکانوس اول مواهب پیامبرانه داده شده،[4] اما فرقه ضدّ حشمونی قمران او را به عنوان یک پیامبر دروغین محکوم می‌کرده است. این تعیین هویت تا حدی ممکن است واقعیت داشته باشد اما به‌هرحال قرائت مذکور به‌خاطر مخدوش بودن سطر مربوطه کاملاً فرضی است.[5]

* * *

پیامبران دروغینی که در [اسرائیل] برخاستند: بلعام [پسر] باعور (اعداد ۲۲-۲۴)؛ پیرِ بیت‌ئیل (اول پادشاهان ۱۳: ۱۱-۳۱)؛ [صد]قیا پسر کِـ[ـنَـ]ـعَنا (اول پادشاهان ۲۲: ۱۱)؛ [احا]ب پسر قـ[ـو]لایا (ارمیا ۲۹: ۲۱)؛ [صد]قیا پسر مَـ[ـعَـ]سیا (همان)؛ [شمعیای نَـ]ـحَلامی (ارمیا ۲۹: ۲۴)؛ ...ـور؛ ...ـعون.

پی‌نوشت‌ها

1. List of False Prophets.
2. A. Rofe.
3. E. Qimron.
4. Josephus, Jewish War I, 68-9; Antiq. XIII, 300.

۵. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
M. Broshi and A. Yardeni, *DJD*, XIX, Pp. 77-9.

فهرست خادمان معبد، یا «نِتینیم»[1]

(4Q340)

قطعه طومار به‌شدت مخدوشی متعلق به نیمه نخست قرن اول پیش از میلاد، فهرستی از خادمان معبد موسوم به «نِتینیم»[2] را که در کتاب اول تواریخ ایام، کتاب عزرا و کتاب نحمیا به آنان اشاره شده در اختیار ما قرار داده است. متن، شکسته‌تر از آن است که بتوان قرائت مقبولی از آن ارائه کرد، اما لااقل ثابت می‌کند که تهیه چنین فهرستهایی در دوره معبد دوم مرسوم بوده است.[3]

* * *

اینان هستند نتینـ[یم] که با نا[مهایشان] شناخته شده‌اند: یترا[4] و ... طوا[بیا].

پی‌نوشت‌ها

1. List of Netinim.
2. *netinim*.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

M. Broshi and A. Yardeni, *DJD*, XIX, Pp. 81-4.

4. Ithra.

بخش هشتم

نوشته‌های متفرقه

طومار مِسی، یا طومار گنج[1]
(3Q15)

طومار مس که مدتها مایه کنجکاوی و تأمل فراوان بود، طی اکتشافات سال ۱۹۵۲ در غار ۳ یافت شد ولی فلز آن در طول قرون متمادی چنان زنگار گرفته بود که قابلیت بازگشایی طومار را از بین برده بود. به همین دلیل طومار مذکور برای پروفسور اچ. رایت بیکر[2] از دانشگاه علم و صنعت منچستر[3] فرستاده شد و او در سال ۱۹۵۶ توانست آن را با دقت به دو قطعه باریک طولی تقسیم کند، و در همان سال نیز آن را به اردن بازپس داد. این طومار، امروز یکی از گنجینه‌های موزه باستان‌شناسی اَمّان است. متن عبری که حاوی دوازده ستون مسطور است از سوی جِی. تی. میلیک[4] در سال ۱۹۶۲ منتشر گردید. البته پیش از آن جِی. ام. آلگرو[5] ویرایش نه‌چندان دقیقی از متن طومار را منتشر کرده بود.[6]

نوشته حک شده بر روی فلز طومار، فهرستی از شصت‌وچهار نهانگاه را در اورشلیم و سایر نقاط فلسطین ارائه می‌کند که در آنها انواع طلا، نقره، پیشکشی‌های معبد، طومارها و غیره را مخفی کرده بودند. آلگرو تخمین زده که میزان این گنجینه‌ها بالغ بر سه هزار قنطار نقره، حدود سه هزار و صد قنطار طلا، شصت و پنج شمش طلا، ششصد و هشت خمره حاوی نقره و ششصد و نوزده ظرف طلا و نقره بوده است. به عبارت دیگر، با استفاده از مفهوم متأخّرتر قنطار برای ارزش‌گذاری، وزن کلی فلزات گرانبها باید از شصت و پنج تُن نقره و بیست و شش تُن طلا هم بیشتر شود.

چه کسی از گنجینه‌ای به این عظمت برخوردار بوده است؟ آیا به راستی چنین گنجینه‌ای وجود داشته است؟

پاسخ این پرسش طبق استدلالهای جِی. تی. میلیک، منفی است. از نظر او، جمع‌بندی‌های اغراق آمیز نشان می‌دهد که طومار یک نوشته خیال پردازانه است و در واقع عمده اهمیت آن برای دانشمندان، جنبه های زبان‌شناسی و جغرافیایی آن است. او طومار را متعلق به حدود سال ۱۰۰ میلادی دانسته است و این، هرگونه ارتباط آن با بقیه نوشته‌های مکشوفه در قمران را منتفی می‌سازد زیرا هیچ یک از طومارهای قمران متعلق به بعد از سال ۶۸ میلادی نیستند.

اما طبق نظر برخی دیگر از دانشمندان ، وجود چنین گنجینه‌ای واقعیت داشته و این نشان‌دهنده توان مالی فرقه اسنی (به اعتقاد ای. دوپون- سومِر[7] و اس. گورانسون[8]) یا ثروتهای معبد (به عقیده

جِ. ام. آلگرو، اِن. گولب[9] و اِی. وُلترز[10]) بوده است. به عقیده آلگرو، زیلوتها (غیوران) گنجینه طلا و نقره مزبور را پنهان داشته و طومار فلزی را نوشته‌اند. عقیده دیگری نیز که در این باره وجود دارد آن است که ما با اموالی رو به رو هستیم که بعد از سال ۷۰ میلادی برای بازسازی معبد جمع‌آوری شده، یا حتی گنجینه‌ای که بارکوخوا رهبر قیام دوم یهودیان علیه رومیان در سالهای ۱۳۲ تا ۱۳۵ میلادی آن را مخفی کرده است.

استدلال میلیک ظاهراً می‌تواند مقادیر معتنابه گنجهای ذکر شده در طومار را توجیه کند، اما با این حال از توضیح دو ویژگی چشمگیر سند مورد بحث ناتوان است: یکی واقعگرایی صِرف اسلوب متن و لحن جدی آن که با افسانه‌پردازی‌های قدیمی تفاوت بسیار دارد، و دیگری این واقعیت که متن مزبور بر خلاف سایر نوشته‌ها، بر روی فلز مس حک شده نه روی مواد کم‌ارزش‌تر مثل چرم یا پاپیروس. زیرا اگر این، در واقع، نوعی داستان خوب بوده باشد متن حاضر تنها می‌تواند طرح زمینه چنان داستانی را فراهم کند، و در این صورت چه کسی می‌توانسته نکات مکتوب آنها را بر فلزی ارزشمند حک نماید؟

این عقیده که گنجینه مزبور واقعاً وجود داشته با استدلالهای محکمی مورد حمایت قرار می‌گیرد که نظرات میلیک را کم قدر می‌نماید. از دیدگاه شبه‌تجاری، و ماده پایداری که این فهرست بر روی آن حک شده این عقیده می‌تواند آشکارا مورد تأیید قرار گیرد که نویسنده طومار چندان هم گزافه‌گویی نکرده است. باز هم، از منظر این واقعیت که طومار مس در میان نوشته هایی کشف شده که متعلق به قمران دانسته می‌شود، عقیده دوپون-سومِر و گورانسون که گنجینه مزبور را از آنِ اسنیان می‌دانند قابل توجیه به نظر می‌رسد. در مقایسه با آن، پذیرش اینکه چنین ثروتی مربوط به حجره‌های گنجینه معبد بوده و اینکه ثروت مزبور در سال ۶۸ میلادی پیش از آنکه (طبق آنچه گفته می‌شود) خطری فوری شهر مرکزی اوشلیم را تهدید نماید در محیطی متخاصم مخفی داشته شده باشد قدرت خیال‌پردازی بیشتری لازم دارد. آلگرو تردید موجود در این نظر را با ارائه این فرض که منطقه قمران از آن به بعد در دست زیلوتها (غیوران) بوده و خصومت میان آنجا و اورشلیم بیش از آن ادامه نمی‌یافته، برطرف کرده است. اما هنوز توضیحی برای این مسأله ارائه نشده که چرا غارت معبد و شهر آن قدر زود پیش‌بینی شده و اقداماتی جهت آن تدارک دیده شده است. درباره فرضیه تعلق گنجینه به معبد، باید گفت که به‌هرحال اینکه معبد اورشلیم واقعاً گنجینه‌ای چنین غنی را در اختیار داشته امری محتمل است، اما بر خلاف نظرات مسلّماً درست دوپون-سومِر درباره سازگاری آشکار فقر مذهبی و منافع مادی زیاد، مشکل بتوان پذیرفت که در آن زمان اسنیان به عنوان جامعه‌ای نسبتاً کوچک چنین ثروت هنگفتی داشته‌اند.

این تمام چیزی است که در حال حاضر می‌توان درباره طومار مس گفت. مطالعات آینده درباره اصل این طومار به دانشمندان اجازه خواهد داد بسیاری از قرائتهای فعلی را اصلاح کنند. در این میان محقّقان قمران تا حد زیادی مرهون جِی. تی میلیک به‌خاطر پیشگامی‌اش در قرائت این متن

بسیار دشوار هستند.[۱۱]

* * *

(I) ۱. یک حورِبّا[۱۲] که در درّه عاخور[۱۳] زیر پله‌هایی که چهل ذراع به سمت شرق می‌رود قرار دارد: جعبه‌ای (پر از) نقره که وزنش هفده قنطار است. KEN[۱۴]

۲. در مقبره ... سوم. ۱۰۰ شمش طلا.

۳. در حوض بزرگی که در حیاط ستون دار کوچک هست، در نهایت قعر آن، نزدیک محل ته نشینی رسوبات به سمت دریچه فوقانی، نهصد قنطار.

۴. در تپه کوحلِت،[۱۵] جعبه‌هایی حاوی چوب صندل و جامه‌های کهانت. همه پیشکشی و از گنجینه: هفت (قنطار؟) و دو عشر نجس (؟) شده است. در خروجی مجرا در طرف شمال، شش ذراع به سمت گودال غسل. XAΓ

۵. در چاله پناهگاه آب بند، در پایین رفتن به طرف چپ، سه ذراع بالاتر از کف، چهل قنطار نقره.

(II) ۶. در حوض گردشگاه که زیر پلکان است، چهل و دو قنطار. HN

۷. در غارِ خانه گازر قدیمی،[۱۶] بر سومین سکّو، شصت و پنج شمش طلا. ΘE

۸. در حفره زیرزمینی در حیاط خانه کُنده های چوب،[۱۷] آنجا که حوضی هست، ظروف و نقره (جات)، هفتاد قنطار.

۹. در حوضی که در مقابل دروازه شرقی است و پانزده ذراع آن طرف تر است، ظروفی در آن هست.

۱۰. و در مجرایی که بدان (پایان می‌پذیرد): ده قنطار. ΔI

۱۱. در حوضی که زیر دیوار بر جانب شرقی است، در بریدگی کنار صخره: شش شمش نقره؛ ورودی آن زیر سنگفرش بزرگ است.

۱۲. در تالابی که در شرق کوحلِت است، در یکی از زوایای شمالی، چهار ذراع حفر کنید: بیست و دو قنطار.

(III) ۱۳. در حیا[ط] ... در جهت جنوب [در] نُه ذراع: ظروف نقره و طلا از پیشکشی‌ها، کاسه‌ها، فنجان‌ها، لوله‌ها، ساغرهای شراب‌ریزی. به‌طور کلی، ششصد و نُه.

۱۴. در دیگری، شانزده ذراع به سمت شرق حفر کنید: ۴۰ قنطار نقره. TP

۱۵. در گودال زیرزمینی گردشگاه در طرف شمال آن: ظروف پیشکشی، جامه‌ها. ورودی آن در طرف غربی است.

۱۶. در مقبره در شمال شرق گردشگاه، سه ذراع زیر دریچه (؟) : ۱۳ قنطار.

(IV) ۱۷. در حوض بزرگی که در ... است، در ستون واقع در طرف شمالی آن: ۱۴ قنـ[ـطار]. K

۱۸. در مجرایی که [به سمت ...] می‌رود وقتی وارد می‌شوی چهـ[ـل و یـ]ـک ذراع: ۵۵ قنطار نقره.

۱۹. بین دو درخت گز در درّه عاخون،[۱۸] در میانشان سه ذراع حفر کنید. آنجا دو خمره پر از نقره هست.
۲۰. در گودال سرخ‌رنگ زیرزمینی در دهانه عسله:[۱۹] ۲۰۰ قنطار نقره.
۲۱. در گودال زیرزمینی شرقی در شمال کوحلِت: ۷۰ قنطار نقره.
۲۲. در توده سنگهای دره سخاخا[۲۰] (...) ذراع حفر کنید: ۱۲ قنطار نقره.

(V) ۲۳. در سر مجرای آب ... [در] سخاخا، در طرف شمال زیر ... بزرگ [سـ]ـه ذر[اع] حفر کنید: ۷ قنطار نقره.
۲۴. در شکافی که در سخاخا در شرق آب‌انبار سلیمان هست: ظروف (مخصوص) پیشکشی.
۲۵. کاملاً نزدیک به آنها بالای آبراه سلیمان، شصت ذراع به سمت سنگ بزرگ، سه ذراع حفر کنید: ۲۳ قنطار نقره.
۲۶. در مقبره‌ای که در وادی کِپّه[۲۱] (در حرکت) از اریحا به سخاخا هست، در مدخل آن از اریحا به سخاخا، هفت ذراع حفر کنید: ۳۲ قنطار.

(VI) ۲۷. [در] غار ستون[۲۲] رو به شرق که دو مدخل دارد، در مدخل شمالی سه [ذ]راع حفر کنید: کوزه‌ای هست که در آن کتابی است، زیر آن ۲۲ قنطار.
۲۸. در غار پایه سنگ رو به شرق، نُه ذراع در مدخل آن حفر کنید: ۲۱ قنطار.
۲۹. در اقامتگاه ملکه[۲۳] در طرف غربی دوازده ذراع حفر کنید: ۲۷ قنطار.
۳۰. در توده سنگهایی که در گدار (پایاب) کاهن اعظم[۲۴] است

(VII) نُه [ذراع] حفر کنید: ۲۲ ... قنطار.
۳۱. در مجرای آب قـ... آب انبار شمالی [بُزُر]گتر، در چهار جهـ]ـت] بیست و [چهـ]ـار ذراع اندازه بگیرید: چهارصد قنطار.
۳۲. در نزدیک غار در نزدیک بیت هقّوص[۲۵] شش ذراع حفر کنید: شش شمش نقره.
۳۳. در دوق[۲۶] زیر جانب شرقی پاسگاه هفت ذراع حفر کنید: ۲۲ قنطار.
۳۴. در دهانه خروجی آب کوزیبا[۲۷] سه ذراع به سمت صخره حفر کنید: ۶۰ قنطار، دو قنطار نقره.

(VIII) ۳۵. [در] مجرای [آ]ب در جاده شرق بیت احصور[۲۸] که در شرق احزور[۲۹] است، ظروف پیشکشی و کتابها و یک شمش نقره هست.
۳۶. در بیرون درّه... در (کنار؟) سنگ، هفده ذراع زیرش را حفر کنید: ۱۷ قنطار طلا و نقره.
۳۷. در توده سنگهای واقع بر دهانه آبکند کوزه‌گرخانه[۳۰] سه ذراع حفر کنید: ۴ قنطار.
۳۸. در زمین اصطبل هَشو[۳۱] رو به غرب، در جانب جنوبی، در حجره زیرزمینی رو به شمال، بیست و چهار ذراع حفر کنید: ۶۶ قنطار.
۳۹. در آبیاری هَشو، در نشان سنگی آن، یازده ذراع حفر کنید: ۷۰ قنطار نقره.

(IX) ۴۰. در «کبوترخانه» (دریچه کوچک؟) در خروجی هَنوتف،[۳۲] از محل خروجی آن سیزده ذراع اندازه بگیرید، دو دندان اسب و، بر هفت سنگ صاف، شمشها (مطابق) چهار بیانگر.[۳۳]

۴۱. در «پارچه بنفش» بر آن سوی (گذشته از؟) حجره زیرزمینی رو به شرق، هشت ذراع حفر کنید... (؟) ۲۳/۵.[۳۴]

۴۲. در حجره‌های زیرزمینی هورون،[۳۵] در حجره زیرزمینی رو به دریا در بخش باریک (؟)، شانزده ذراع حفر کنید: ۲۲ قنطار.

۴۳. در قُبعه[۳۶] مقدار زیادی پیشکشی پول (؟).

۴۴. در «صدای آبها» (آبشار؟) نزدیک لبه جویبار در جانب شرقی خروجی هفت ذراع حفر کنید: ۹ قنطار.

۴۵. در حفره زیرزمینی در جانب شمالی دهانه تنگه (گلوگاه) بیت تامار[۳۷] در زمین سوخته ... (؟) همه آنچه در آن است حِرِم[۳۸] (وقف معبد) است.

۴۶. در کبوترخانه‌ای که در مِصد[۳۹] است، در مجرای [آب]،

(X) به سمت جنوب، در پله دوم که از بالا به پایین می‌آید: ۹ قنطار.

۴۷. در حوضچه بعد از مجراهایی که از وادی بزرگ آب می‌گیرد، در قعر آن: ۱۲ قنطار.

۴۸. در آب انباری که در بیت کِرِم[۴۰] است، در سمت چپِ ده بریدگی: شصت و دو قنطار نقره.

۴۹. در تالاب دره «ی ک»[۴۱] (؟) در جانب غربی آن، یک معه[۴۲] سکه همراه با دو معه هست. این ورودی است: سیصد قنطار طلا و بیست ظرف آماده.

۵۰. زیر هند[۴۳] (= بنای یادبود) ابشالوم، در جانب غربی، دوازده سوراخ حفر کنید: ۸۰ قنطار.

۵۱. در تالاب مستراح شیلوآ[۴۴] زیر آبریزگاه: ۱۷ قنطار.

۵۲. [در ...] در چهار

(XI) زاویه: طلا و ظروف پیشکشی.

۵۳. بعد از آنها زیر کناره ایوان جنوبی در مقبره صادوق زیر ستون تالار شلوغ: ظروف پیشکشی رزین (صمغ) و پیشکشی سنا.

۵۴. بعد از آنها در ... (؟) بالای صخره رو به غرب، به سمت باغ صادوق زیر سنگ بزرگ آخر که در مجراست: چیزهای وقفی.

۵۵. در مقبره‌ای که زیر دالان‌هاست (؟): ۴۰ قنطار.

۵۶. در مقبره پسران ... (؟) بِراحیت،[۴۵] در آن: ظروف پیشکشی سدر، پیشکشی صمغ.

۵۷. بعد از آنها در بیت اشتادین[۴۶] (بیت حصدا؟)،[۴۷] در آب انباری که از آن وارد آبگیر کوچک می‌شوید: ظروف پیشکشی چوب عود، پیشکشی ... (؟).

۵۸. بعد از آنها در ورودی غربی مقبره، آبراهی (معبری؟) هست بر ... نهصد [قنطار نقره].

(XII) ۵ قنطار طلا.

۵۹. شصت قنطار در ورودی آن از غرب زیر سنگ سیاه.

۶۰. نزدیک آنها زیر آستانه حجره آرامگاهی، ۴۲ قنطار.

۶۱. بر کوه گرزیم زیر پله‌های گودال زیرزمینی بالایی، یک جعبه و محتویاتش و ۶۰ قنطار نقره.

۶۲. در دهانه چشمه بیت شام[۴۸] ظروف نقره و ظروف طلای پیشکشی و نقره. کلاً: ششصد قنطار.

۶۳. در مجرای بزرگ زیرزمینی حجره آرامگاهی به سمت خانه (خود؟) حجره آرامگاهی. همه به وزن ۷۱ قنطار و بیست میناس.

۶۴. در گودال زیرزمینی که در صخره صاف شمال کوحلِت است و مدخل آن به سمت شمال است با مقبره‌هایی که در دهانه‌اش است یک دست‌نویس از این نوشته و شرح آن و اندازه‌ها و جزئیات هریک از موارد وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. The Copper Scroll, or The Treasure Scroll.
2. H. Wright Baker.
3. Manchester College of Science and Technology.
4. J. T. Milik.
5. J. M. Allegro.
6. J. M. Allegro, *The Treasure of the Copper Scroll*, London, 1960.
7. A. Dupont-Sommer.
8. S. Goranson.
9. N. Golb.
10. A. Wolters.

۱۱. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:

J. T. Milik, , *DJD*, III, Pp. 199-302.

برای مطالعات بیشتر در این باره، نگاه کنید به:

A. Dupont-Sommer, *The Essene Writings from Qumran*, Oxford, 1961, Pp. 379-93; N. Golb, 'The Problem of Origin and Identification of the Dead Sea Scrolls', *Proceedings of the American Philosophical Society* 124 (1980), Pp. 1-24; S. Goranson, 'Sectarianism, Geography and the Copper Scroll', *JJS* 43 (1992), Pp. 282-7; A. Wolters, 'The Copper Scroll and the Vocabulary of Mishnaic Hebrew', *RQ* 14 (1989-90), Pp. 483-95; 'Literary Analysis of the Copper Scroll', in: Z. J. Kapera, ed., *Intertestamental Essays in Honour of J. T. Milik*, vol. I, Cracow, 1992, Pp. 239-54; *The Copper Scroll: Overview, Text, and Translation*, Sheffield, 1996; 'Copper Scroll', in: *Encyclopedia of the Dead Sea Scrolls*, ed. L. H. Schiffman and J. C. Vanderkam, Oxford and New York, 20000, Pp. 144-8.

12. Horebbah.
13. Vale of Achor.

۱۴. این علائم که به‌صورت حروف بزرگ الفبای یونانی هستند، عیناً به همین شکل در ترجمه انگلیسی وجود

داشت و توضیحی هم درباره آن از سوی پروفسور ورمش داده نشده بود. شاید این علائم، جزء متن بوده باشد (البته زبان اصلی که طومار مس به آن نوشته شده، عبری است). ما علائم را به همان صورت به ترجمه فارسی منتقل کردیم - م.

15. Kohlit.
16. The old Washer's House.
17. The House of Logs.
18. Vale of Akhon.
19. 'Aslah.
20. Sekhakha.
21. Kippah.
22. The eastward-looking cave of the Pillar.
23. The Dwelling of the Queen.
24. The Ford of the High Priest.
25. Bet ha-Qos.
26. Doq.
27. Koziba.
28. Bet Ahsor.
29. Ahzor.
30. Pottery ravine.
31. ha-sho.
32. ha-Notef.

۳۳. ترجمه انگلیسی پروفسور وِرمش از این عبارت، به صورت زیر است:
At the 'dovecot' (small opening?) at the exit of ha-Notef, measure out from its exit thirteen cubits, two tusks and, on seven smooth stones, bars (corresponding to) four staters.

۳۴. ترجمه انگلیسی پروفسور وِرمش از این عبارت، به صورت زیر است:
At the 'Violet-Scarlet' over (past?) the eastward-looking underground chamber dig eight cubits... (?): 23/5.

35. Horon.
36. Qob'ah.
37. Bet Tamar.
38. herem.
39. Mesad.
40. Bet Kerem.
41. YK.
42. *ma'ah.*
43. Hand.
44. Siloa.
45. Yerahite.
46. Bet-Eshdatain.
47. Bethesda.
48. Bet-Sham.

متون رمزی[1]

(4Q249, 250, 313)

تعداد زیادی قطعه پاپیروس کوچک که به خطی رمزی هستند تحت عنوان طومار «4Q249» کنار هم گذاشته شده‌اند. ویراستارشان، اس. جِی. پفان،[2] آنها را به چند دسته تقسیم کرده که مهمترین آنها «میدراش بر کتاب موسی» (4Q249) و «قانون مسیحایی»[3] به خط رمزی (4Q249a-i) با تکیه بر طومار «1QSa» بازسازی شده‌اند. ماهیت بقیه طومارها[4] عمدتاً معلوم نشده است. تکه طومارها به قدری کوچک‌اند که نمی‌توان مستقلاً اهمیتی برایشان قائل شد. حتی در مورد بیست‌ودو قطعه قانون مسیحایی، بازسازی متن این فرض را مطرح می‌کند که متن نسخه متعلق به غار ۱، متنی «قانونی» (رسمی)[5] است. اگر چنین باشد، مانند سایر نسخه‌های مکشوفه در قمران، با فقدان کلام قطعی، محل قرار دادن قطعات کوچک جدا از هم، غیرقطعی خواهد بود. تاریخ‌گذاری خط نوشته قانون مسیحایی به میانه قرن دوم پیش از میلاد نیز بسیار مورد تردید است. این اثر پیش از متن «قانون جامعه» و عهد دمشق» نوشته نشده، و به احتمال زیاد متعلق به میانه قرن اول پیش از میلاد است.[6]

4Q249i[7]

[همان‌طور که مکتوب است]، و او (در) خانه [پادشاه به حجره منشی رازدار][8] پایین رفت... [ز]یرا گودال‌های [سبز و قرمز] (؟) ... از زیر ... [سبز یا قرمز (؟)] ... [و بعد از] تکه شدن در آن برای [بیرون] آوردن آنها از گودال] ... از خانه ... [غبار و] سـ[نـ]ـگها و [چوب] ... [بعد از] برداشتن [سنگها] ... [موضع مرض] به خانه [بازگشته] و [خانه را] تباه می‌نماید... [همـ]ـه بدون [مرض] در [آن]... [قضاوتـ]ـی ...

[همان گونه که مکتوب است: ماهی که در رود]خانه [است] خواهد مرد (خروج ۷: ۱۸؟) در ...

4Q249a, fr. 1 (= 1Qsa, i:4-8)

[که از کودکان کوچک] بـ[ـه زنان می‌آید و آنان باید همه فرایض عهـ]ـد را[در گوشهایشان بخوانند و بر آنان تمام قوانین خود را] شـ[ـرح دهند که دیگر نباید در خطـ]ـاها[یشان گمراه باشند]. و

[این قانونی است برای همه قشون انجمن، برای هر] بوا[می] در ا[سرائیل]. [آنها باید از جوانی‌اش به او] کا[تاب مراقبه را تعا]لیم [دهند و به تناسب سنّش فرایض عا]ها[د را به او بفهمانند]. [و او باید مقررات خود را در داوریهایشان تا ده سال کسب کند].

پی‌نوشت‌ها

1. Cryptic Texts.
2. S. J. Pfann.
3. Messianic Rule.
4. 4Q249j-z; 250a-j; 313a-b.
5. canonical.

۶. برای اولین نسخه‌های چاپ شده، نگاه کنید به:
S. J. Pfann, *DJD*, XXXV, Pp. 1-24; *DJD*, XXXVI, Pp. 515-701.

۷. حروفی که به صورت ایتالیک چاپ شده مربوط به متن اصلی است، و بقیه مربوط به بازسازی فرضی عبارات هستند. نمونه‌های زیر به معنی روشن ساختن ماهیت حدسیات است. موضوع فرضی، برص است و تطهیر لباسها و خانه. (قس. لاویان ۱۴).

۸. ارمیا ۳۶: ۱۲ ؟.

دو فهرست تبعیدشدگان از قمران[1]

در بهار سال ۱۹۹۶ پروفسور جیمز اف. استرنج[2] از دانشگاه فلوریدای جنوبی دو فهرست تبعید شدگان را به زبان عبری کشف کرد. این دو متن در پای وجه شرقی دیواری به دست آمدند که مرکز جامعه را از گورستان جدا می‌ساخت. خط نوشته متعلق به قرن اول میلادی است.[3]

فهرست تبعید شدگان (شماره ۱)

۱. در سال دوتا از [...].
۲. در اریحا، هونی[4] پسر [...] داد
۳. به ایلعازار پسر نَحمانی[5] [...]
۴. حیسدای از هولون [...]
۵. از این روز تا همیش[ـه]
۶. حدود خانه و [...]
۷. و درختان انجیر، [درخت] زیتـ[ـون (؟) و ...]
۸. وقتی (سوگند خود را) به جامعه (؟) ادا کرد [...]
۹. و هونی [...]
۱۰. حیسـ[ـدای] (؟) به او [...]
۱۱. و [...]
۱۲. و در دست [...]
۱۳. [...]
۱۴. حیسدای خادم هـ[ـونی (؟)...]
۱۵. هولون

متن، در ادامه، هدیه یک غلام، با یک مِلک و محصول را ثبت می‌کند. با استفاده از کلمه «کمل (ـعـ) وتو لیحد»[6] اشاره شده به ادای یک سوگند، یا گذراندن دوره‌ای از زمان به عنوان یک مبتدی، به «یَحَد» در سطر ۸: «وقتی (سوگندش را) به جامعه ادا می‌کند». این نحوه بیان با متن «قانون جامعه»[7] مشابهت دارد و به همین شکل می‌توان اشاره کرد که این فهرست تبعیدشدگان

طرح اولیه یک گزارش[۸] متعلق به ناظر کل بوده است.[۹] قرائت پیشنهادی، به‌ویژه در سطرهای ۴ و ۸، مورد تردید عده‌ای از دانشمندان از جمله آدا یاردِنی[۱۰] قرار گرفته است.[۱۱] طبق نظر یاردِنی، به جای عبارت «حیسدای از هولون»[۱۲] می‌توان خواند: «این پارچه‌های کرباس»[۱۳] و به جای عبارت «وقتی او (سوگندش را) به جامعه ادا کند»[۱۴] می‌توان خواند: «و هر درخت دیگر».[۱۵] خط پیوسته و آسیب دیده فهرست هرچه باشد، قرائت آدا یاردِنی از آن احتمالاً صحیح است. با این حال، عبارت «پارچه‌های کرباس» در رأس فهرستی از هدایای ارزشمند کاملاً بیجاست. همچنین، با آنکه قرائت «یَحَد» (جامعه) از سوی ویراستار سؤال‌برانگیز است، نبودن هرگونه اشاره به ارتباط خانوادگی بین دهنده و گیرنده، تفسیر آنها با توجه به سپرده شدن اموال شخصی به فرقه را مورد تأیید قرار می‌دهد. طبیعی است که یک هدیه با رضا و رغبت، یعنی بدون تبادل پول، روابط خانوادگی نزدیک مانند هدیه پدر به دختر را مطرح می‌سازد.

فهرست تبعید شدگان (شماره ۲)

دومین فهرست تبعیدشدگان، که به دست فرد دیگری از همان زمان نوشته شده، چنین است:

۱. ؟
۲. ؟
۳. [یوسـ]ـف پسر نتنا[ئیل].
۴. [پـ]ـسرانش از عِن گِدی[۱۶] (عین‌جدی ؟)

پی‌نوشت‌ها

1. Two Qumran Ostraca.
2. James F. Strange.

۳. برای اولین نسخه چاپ‌شده، نگاه کنید به:
F. M. Cross and E. Eshel, *DJD*, XXXVI, Pp. 497-508.
ارائه این اسناد در ویرایش سال ۱۹۹۷ با لطف پروفسور اف. ام. کراس و استر اِشِل امکان‌پذیر گردید که سخاوتمندانه قرائت خود از دو تکه سفال کتیبه‌دار را پیشاپیش در اختیار من قرار دادند.

4. Honi.
5. Nahmani.
6. *kml(')wtw lyhd.*
7. 1QS, VI.
8. *beshbon.*

۹. اگر قرائت ویراستار متن صحیح باشد، سطر ۸ را می توان اشاره‌ای به اتمام یک سال ورود به جامعه نیز در نظر گرفت، که در پایان آن عضو مبتدی می‌بایست اموال خود را طبق «قانون جامعه» به خزانه دار فرقه می سپرد: «و اگر برایش چنین مقدّر باشد، طبق داوری کاهنان و جماعت اهل میثاقشان برای ورود به جمع جامعه، اموال و درآمدش باید به خزانه‌دار انجمن تحویل داده شود تا آن را به حسابش ثبت نماید و نباید آن را برای انجمن خرج کند» (1QS, VI: 18-20). ایلعازار پسر نحمانی که در سطر ۲ مورد اشاره قرار گرفته،

احتمالاً همان خزانه‌دار (یا ناظر / محافظ) جامعه در قرن اول میلادی بوده است.

10. Ada Yardeni.
11. Ada Yardeni, 'A Draft Deed on an Ostracon from Khirbet Qumran', *IEJ* 47 (1997), Pp. 233-7.
12. *'t Hsdy mHwln.*
13. *'t Hsqym hllw.*
14. *wkmlwttw lyhd.*
15. *wkwl 'yln 'hr.*
16. 'En Gedi.

بخش نهم

ضمیمه

(الف) فهرست طومارها

در فهرستی که ذیلاً ارائه می‌شود همه طومارهایی که تا کنون از غارهای یازده گانه قمران به دست آمده و منتشر گردیده به ترتیب شماره غارها و با ذکر منبع علمی منتشر کننده آنها آورده شده است، ضمن آنکه در ادامه فهرست طومارهای هر غار، فهرستی از قطعات طوماری یافت شده در آن هم با توضیح مختصری ارائه شده است. برای فهرست نهایی تمام طومارهای یافت شده در قمران در سایر غارهای صحرای یهودیه، وادی دالیه، خِربِه مِرد، و مَصَده، نگاه کنید به:

E. Tov, *DJD*, XXXIX, Pp. 27-114.

غار ۱

1QIsa[a]	Complete Isaiah in Millar Burrows et al., *The Dead Sea Scrolls of St Mark's Monastery*, I, New Haven, 1950.
1QIsa[b]	Incomplete Isaiah in E. L. Sukenik, *The Dead Sea Scrolls of the Hebrew University*, Jerusalem, 1954 (Hebrew), 1955 (English).
1QapGen	Genesis Apocryphon in N. Avigad and Y. Yadin, A *Genesis Apocryphon*, Jerusalem, 1956.
1QpHab	Commentary on Habakkuk in Millar Burrows et al., op. cit.
1QS	Community Rule in Millar Burrows, *The Dead Sea Scrolls of St Mark's Monastery*, II, fasc. 2, New Haven, 1951.
1QH	Thanksgiving Hymns in E. L. Sukenik, op. cit.
1QM	War Scroll in E. L. Sukenik, op. cit.

قطعات

DJD, I
1Q

1= 1QGen Genesis

2 = 1QEx	Exodus
3=1QpaleoLev	Leviticus in palaeo-Hebrew script
4-5= 1QDeut^{a-b}	Deuteronomy
6=1QJudg	Judges
7=1QSam	1 and 2 Samuel
8=1QIsa^{b}	Frs. belonging to the incomplete Isaiah Scroll
9=1QEzek	Ezekiel
10- 13=1QPs^{a-c}	Psalms
13=1Qphyl	Phylactery
14=1QpMic	Commentary on Micah
15=1QpZeph	Commentary on Zephaniah
16=1QpPs	Commentary on Psalms
17-18 =1QJub^{a-b}	Jubilees
19-19bis=1QNoah	Book of Noah
20=1QapGen	Genesis Apocryphon
21=1QTLeviar	Aramaic Testament of Levi
22=1QDM	Divre Mosheh (Sayings of Moses)
23-4=1QEnGiants	Book of Giants (Enoch)
25	Apocryphal prophecy
26	Wisdom text
27=1QMyst	Book of mysteries
28a=1QSa	Rule of the Congregation (Annexto Community Rule)
28b=1QSb	Benedictions (Annexto Community Rule)
29	Liturgical text
30 - 31	Liturgical texts
32 = 1QJNar	Aramaic New Jerusalem

33=1QMfrs	War Scroll
34-34bis=1QLitPr^{a-b}	Liturgical prayers
35=1QHfrs	Thanksgiving Hymns (1QH)
36 -40	Hymns
41-62	Unidentified Hebrew fragments
63-8	Unidentified Aramaic fragments
69	Unidentified Hebrew fragments
70 -70*bis*	Unidentified papyrus fragments
71-2 = 1QDan^{a-b}	Daniel

غار ۲

DJD, III
2Q

1=2QGen	Genesis
2-4=2QEx^{a-c}	Exodus
5=2QpaleoLev	Leviticus in palaeo-Hebrew script
6-9=2QNum^{a-d}	Numbers
10-12= 2QDeut^{a-c}	Deuteronomy
13= 2QJer	Jeremiah
14=2QPs	Psalms
15= 2QJob	Job
16-17= 2QRuth^{a-b}	Ruth
18=2QSir	Ben Sira
19-20=2QJub^{a-b}	Jubilees
21=2QapMoses	Moses Apocryphon 22=2QapDavid David Apocryphon
23= 2QapProph	Apocryphal prophecy
24=2QJNar	Aramaic text on the New Jerusalem
25	Legal document

26=2QEnGiants	Book of Giants (Enoch)
27- 33	Unidentified small fragments

غار ۳

DJD, III
3Q

1=3QEzek	Ezekiel
2=3QPs	Psalms
3=3QLam	Lamentations
4=3Qpisa	Commentary on Isaiah
5=3QJub	Jubilees
6=3QHym	Hymn
7=3QTJud?	Testament of Judah?
8	A text mentioning the Angel of Peace
9	Sectarian text?
10 - 11	Small unidentified Hebrew fragments
12 - 13	Small unidentified Aramaic fragments
14	Unidentified fragments
15=3QTreasure	Copper Scroll

غار ۴

DJD, XII
4Q

1= Gen-Ex^{a}	Genesis-Exodus
2-8=Gen^{b-h1}	Genesis
8^{a}=Gen^{h2}	Genesis
8^{b}=Gen^{h}para	Parabiblical Genesis
8^{c}=Gen^{h}tag	Title tag of Genesis
9-10=Gen^{j-k}	Genesis

12=paleoGen^{m}	Genesis
13-21=Ex^{b-k}	Exodus
23=Lev-Num^{a}	Leviticus-Numbers
24-6=Lev^{b-d}	Leviticus
27=Num^{b}	Numbers

DJD, XIV
4Q

28=Deut^{a}	Deuteronomy
29=Deut^{b}	ditto
30-31=Deut^{c-d}	ditto
32=Deut^{e}	ditto
33-4=Deut^{f-g}	ditto
35=Deut^{h}	ditto
36=Deut^{i}	ditto
37-40=Deut^{j-m}	ditto
41=Deut^{n}	ditto
42-3=Deut^{o-p}	ditto
44=Deut^{q}	ditto
47=Josh^{a}	Joshua
48=Josh^{b}	ditto
54 =Kgs	Kings

DJD, XVII
4Q

49-50=Judg^{a-b}	Judges
51-2=Sam^{a-b}	Samuel
53=Sam^{c}	ditto

DJD, XV

4Q

55=Isa^{a}	Isaiah
56-69^{b}=Isa^{b-r}	ditto
7o=Jer^{a}	Jeremiah
71-71^{a-b}=Jer$^{b, d-k}$	ditto
72=Jer^{b}	ditto
73-4=Ezek^{a-b}	Ezekiel
75=Ezek^{c}	ditto
76-81=XII^{a-f}	Minor prophets
82=XII^{g}	ditto

DJD, XVI

4Q

83=Ps^{a}	Psalms
84=Ps^{b}	ditto
85-7=Ps^{c-e}	ditto
88=Ps^{f}	ditto
89-97=Ps^{g-p}	ditto
98=Ps^{q}	ditto
98a=Ps^{r}	ditto
98b=Ps^{s}	ditto
98c-d=Psfr1-2	ditto
99-100=Job^{a-b}	Job
102-3=Prov^{a-b}	Proverbs
104-5=Rutha-b	Ruth
106-8=Cant^{a-c}	Song of Songs
109=Qoh^{a}	Ecclesiastes
110=Qoh^{b}	ditto

111=Lam	Lamentations
112=Dan^{a}	Daniel
113-4=Dan^{b-c}	ditto
115-6=Da^{d-e}	ditto
117= Ezr^{a}	Ezra
118 = Chr	Chronicles

DJD,IX

4Q

11=paleoGen-Ex^{1}	Genesis-Exodus
22=paleoEx^{m}	Exodus
45-6=paleoDeut^{r-s}	Deuteronomy
101=paleojob^{c}	Job
119=LXXLev^{a}	Greek Leviticus
120=papLXXLev^{b}	ditto
121= LXXNum	Greek Numbers
122= LXXDeut	Greek Deuteronomy
123= paleoParaJosh	Parabiblical Joshua frs. 124-5= paleoUnid1-2 Unidentified firs.
126=Unid gr	Unidentified Greek firs.
127=papPara Ex gr	Greek parabibl. Exodus frs.

DJD, VI

4Q

128-48= phyl^{a-u}	Phylacteries
149- 55=Mez^{a-g}	Mezuzot
156=tgLev	Targum of Leviticus
157=tgJob	Targum of Job

1. see endnote

DJD, V

4Q

158=BibPar	Biblical paraphrases	
159=Ord^{a}	Ordinances	
160=VisSam	Vision of Samuel	
161-5 = pIsa^{a-e}	Commentaries on Isaiah	
166- 7= pHos^{a-b}	Commentaries on Hosea	
168=pMic	Commentary on Micah	
169=pNah	Commentary on Nahum	
170=pZeph	Commentary on Zephaniah	
171=pPs^{a}	Commentary on Psalms	
172=pUnid	Commentary on unidentified texts	
173=pPs^{b}	Commentary on Psalms	
174=Flor	Florilegium	
175=Testim	Testimonia	
176=Tanh	Tanhumim[2]	
177=Cat^{a}	Catena A	
178	Unnamed	
179=apLam^{a}	Apocryphal lamentations	
180=AgesCreat	Ages of the creation	
181	Unnamed	
182=Cat^{b}	Catena B	
183	Unnamed	
184=Wiles	Wiles of the wicked woman	
185	Unnamed	
186=Cryptic	Cryptic texts	
187-95	Vacant numbers	
196-9=Tob ar^{a-d}	Tobit in Aramaic	DJD, XIX
200=Tob heb	Tobit in Hebrew	ditto
201-2=En^{a-b}	Enoch Milik, Books of Enoch	(DJD, XXXVI)
203=EnGiants^{a}	ditto (Giants)	ditto

204-7=En^{c-f}	ditto	ditto
208-11=Enastr^{a-d}	Astrological Enoch	ditto
212 = En^{g}+Letter	Enoch and his Letter	ditto
213= TLevi ar^{a}	Aram. Test, of Levi	DJD, XXII
214=TLevi ar^{b}	ditto	ditto
215=TNaph	Test, of Naphtali	ditto
215 a	Time of Righteousness	DJD, XXXVI
216=Jub^{a}	Jubilees	DJD, XIII
217-18 =Jub^{b-c}	ditto 2 3-38	ditto
219=Jub^{d}	ditto 38 -53	ditto
220=Jub^{e}	ditto 55 -6 1	ditto
221=Jub^{f}	ditto 6 3-85	ditto
222=Jub^{g}	ditto 87-94	ditto
223-4=papJub^{h}	ditto 9 5 -14 0	ditto
225 -7=PsJub^{a-c}	ditto 141 -75	ditto
228=citofJub	ditto 177 -85	ditto
229=pseudep	Pseudepigraphic work in Unlocated item	Hebrew
230 -31=CatSpir^{a-b}	Catalogue of Spirits	ditto
232=JNhebr	New Jerusalem in Hebrew	ditto
233=Toponyms	Frs. with place-names	ditto
234=Gen27:2of	Scribal exercise	DJD, XXXVI
235=unident.	Nabatean text	DJD, XXVII
236=Psalm 89	Cancelled (=4Q98g)	
237=Psalter	ditto (=4(397)	
238=Words	Words of judgement	DJD, XXVIII
239=Pesh	Pesharim on the true Israel Unlocated iten	
240=CommCant?	Commentary on the Song of Songs? ditto	
241	Cancelled (=4Q482)	
242=prNab	Prayer of Nabonidus	DJD,XXII

243-5=psDan ar [a-c]	Pseudo-Daniel in Aramaic	ditto
246=arApocal Aramaic	apocalypse	ditto
247=ApocWeeks	Apocalypse of Weeks	D/D, XXXV I
248=ActsGrKing	Acts of a Greek King	ditto
249=papMSM	Midrash Sefer Mosheh A cryp A	ditto
250=versoMSM	Text written on verso of 249	ditto
251=legComm	Legal commentary on Torah	DJD, XXXV
252-4=pGen [a-c]	Commentary on Genesis	DJD, XXII
255-64S [a-j]	Serekh [a-j]	DJD, XXVI
264a=halakhah	Halakhah B	DJD, XXXV
265=rules	misc. rules	ditto
266-73=D [a-h]	Damascus [a-h]	DJD, XVIII
274=TohA	Tohorot A	DJD, XXXV
275=Cerem.	Comm, ceremony	DJD, XXVI
276-8=Toh B	Tohorot B –C	
279=4Lots	4 Lots	DJD, XXVI
280=Curses	Curses	DJD, XXIX
281-2=unident.		DJD, XXXVI
283=ditto		ditto
284=Purif	Purification liturgy	DJD, XXXV
284a=Harvest	Harvesting	ditto
285=SMilh	Book of War	DJD, XXXVI
286-90=Ber [a-e]	Berakhot	DJD, XI
291-3=Prayers	Work containing prayers	DJD, XXIX
294=SapC	Didactic work C	DJD, XXXVI
295-7	Cancelled	
298=Words of Sage	Words of a Sage to sons of Dawn	DJD, XX
299-300=Myst [a-b]	Mysteries A -B	ditto
301=Myst [c]	Mysteries C	
302=admon	Admonitory parable	ditto
302a=	Cancelled (=302)	

303-5=Creat^{a-c}	Meditation on Creation	
306=Wisd	People who err	DJD, XXXVI
307-8=Sap	Sapiential firs.	
309=Arcursive	Aramaic work in cursive script	Unlocated item
310 = Arpap	Aramaic work on papyrus	ditto
311=unclasspap	Text on papyrus	ditto
312 = Hebr	Hebrew text in Phoenician cursive	ditto
313= Crypfr	Cryptic text A MMT	DJD, XXXVI
314-16	Cancelled	
317 = Moon crypt	Frs. on the phases of the Moon (cryptic)	Milik, Books of Enoch, 68 -9
318 = Zod & Bront	Zodiology and Brontology	DJD, XXXVI
319 = Otot	Otot	DJD, XXL
320-30 = Cal	Calendar	ditto
331=papHist^{2}	Historical work on papyrus C	DJD, XXXVI
332-3=Hist^{b-c}	ditto B - C	ditto
334=Ordo	Ordo	DJD, XXI
335-6=Astr?	Astronomical works	ditto
337= frCal	Calendar	ditto
338=Geneal	Genealogical list	DJD, XXXVI
339=FalseProphs	List of False Prophets	DJD, XIX
340=Netin	List of Netinim	ditto
341=exercise	Scribal exercise	DJD, XXXVI

DJD, XXVII

4Q (probably not from Qumran)

342=Letterar	Letter in Judaeo-Aramaic
343=Letternab	Letter in Nabataean
344=Debt	Acknowledgement of debt
345-6=Salear	Sale of land in Aramaic
347=papDocar	Aramaic deed on papyrus
348=Deedhebr	Ownership document in Hebrew

349=Salehebr	Hebrew sale of property	
350=Cereal gr	Account of cereal in Greek	
351-4=Cereal	Accounts of cereal	
355-8=Money	Accounts of money	
359=List	List of persons	
360=Exercise	Scribal exercise	
361=papDoodles	Doodles on papyrus	
362-3=CryptB	Undeciphered Cryptic B	DJD, XXVIII
364-5=ReworkPent^{b-e}	Reworked Pentateuch	DJD, XIII
365a=4QTemple?	Temple Scroll	ditto
366-7=ReworkPent^{d-e}	Reworked Pentateuch	ditto
368=PentAp	Pentateuch Apocryphon	ditto
369=PrEnosh	Prayer of Enosh	ditto
37o=Flood	Flood admonition	DJD, XXVIII
371-3=Narr.	Narrative composition	ditto
374=MosApA	Moses Apocryphon A	DJD, XIX
375- 6=MosApA-B	Moses Apocryphon B	ditto
377=PentApB	Pentateuch Apocryphon C	DJD, XXVIII
378- 9=ApJosh^{a-b}	Apocryphon of Joshua^{a-b}	DJD, XXII
380-81=ApPs	Apocryphal Psalms	DJD, XI
382 =papparaKings	Para-Kings	DJD, XIII
383=apJerA	Apocryphal Jeremiah A	DJD, XXX
384=papapJerB	ditto B? on papyrus	DJD, XIX
385=psEzeka	Pseudo-Ezekiel^{a}	DJD, XXX
385a=ApJerC^{a}	Apocryphal Jeremiah C^{a}	ditto
385b-6=psEzek	Pseudo-Ezekiel	ditto
387- 387a=aPJerC	Apocryphal Jeremiah C	ditto
388=psEzek^{d}	Pseudo-Ezekiel^{d}	ditto
388a-90=apJerC	Apocryphal Jeremiah C	ditto
391=pappsEzek^{e}	Pseudo-Ezekiel	DJD, XIX
392- 3 =Lit	Liturgical works	DJD, XXIX

394- 9 = MMT[a-f]	M M T	DJD, X
400-407=Shir Shab[a-h]	Songs of Sabbath Sacrifice[a-b]	DJD, XI
408=Wisd	Sapiential work	DJD, XXXVI
409 = LitA	Liturgical work A	DJD, XXI X
410=vision	Vision and interpretation	DJD, XXXVI
411- 3	Sapiential works	DJD, XX
414 = purif	Ritual of purification	DJD, XXXV
415 = Instra	Instruction	DJD, XXXIV
416- 18 = Instr[b-d]	ditto	ditto
419=Instr-like	Instruction-like composition	DJD, XXXV I
420- 21= Right[a-b]	W ays of Righteousness[a-b]	DJD, XX
422=ParaphGen & Ex	Commentary on Genesis and Exodus	DJD, XIII
423=Instr[g]	Instruction[g]	DJD, XXXI V
424=Instr-like	Instruction-like composition	DJD, XXXVI
425 = WisdB	Sapiential work B	DJD, XX
426 = WisdA	Sapiential work A	ditto
427- 32 = Hod[a-f]	Thanksgiving hymns[a-f]	DJD, XXI X
433=Hod-like	Hodayot-like fr.	ditto
433aPaP	Hodayot-like fr.	ditto
434-8=Barki[a-e]	Barki nafshi[a-e]	ditto
439=Lament	Lament by a leader	ditto
440=Hod-like	Work similar to Hodayot	ditto
440a=Hod-like	Work similar to Hodayot	DJD, XXXVI
440bFr	Fr. mentioning a court	ditto
441-2=Pr	Individual thanksgiving A - B	DJD, XXIX
443=Pr	Personal prayer	ditto
444=Incant	Incantation	ditto
445= Lam	Lament	ditto
446-7= Poet frs	Poetic texts A –B	ditto
448=apPs& pr	Apocryphal Psalm and prayer	DJD, XI
449-56=Prs	Prayers	DJD, XXIX

457a = Creat	Creation	DJD, XXIX
457b =Hymn	Eschatological hymn	ditto
45 8 = NarrA	Narrative A	DJD, XXXVI
459 -63= Narr	Narrative	DJD, XIX
464= Narr	Narrative	DJD, XIX

DJD, XXXVI

4Q

465=Samson?	Text mentioning Samson	
466=Congr	Text mentioning the Congregation of the Lord	
467=Jacob	Text mentioning the Light of Jacob	
468a-d = Frs	Unidentified fragments C	
468e-f= HistF	Historical texts F - G	
468g = EschA	Eschatological work A	
468h	Cancelled	
468i=Sect	Sectarian text	
4 68j=Uncl	Unclassified frs.	
468k=Hymn	Hymnic text B	
468l=Koh. i: 9	Text mentioning Koh. 1:9	
468m =Unid D	Unidentified frs. D	
469=NarrI	Narrative I	
468cc=Unid	Unidentified frs. D	DJD, XXVIII
470=Zedkfr	Fr. mentioning Zedekiah	DJD, XI X
471= War-like B	War Scroll-like B	ditto
471a = Polem fr	Polemical fr.	DJD, XXXVI
471 b = Glorif	Glorification hymn	DJD, XXIX
471 c = Pr	Prayer concerning God	ditto
472= Esch.	Eschatological work B	ditto
472a=HalakhahC	Halakhah C	DJD, XXXV
473=2 ways	Sapiential work: Two Ways	DJD, XXII
474=Rachel	Text on Rachel and Joseph	DJD, XXXVI

475= Earth	Renewed earth	ditto
476=LitB	Liturgical work B	DJD, XXIX
476a=LitC	Liturgical work C ditto 477=Rebukes DJD, XXXVI	Rebukes to Overseer
478=Papfest	Fr. on festivals	DJD, XXII
479=David	Text on descendants of David	ditto
480=Narr	Narrative F	ditto
481=Mixed	Fr. on mixed kinds	ditto
481a= Elisha fr	Fr. mentioning Elisha	ditto
481b = Narr	Narrative G	ditto
481c = Pr	Prayer for mercy	ditto
481d=Red ink	Fr.	ditto
481e = Narr	Narrative H	ditto

DJD, VII
4Q

482=papjub?	Jubilees? on papyrus
483= pGena	Pap. Genesis[a]
484=TJudah?	Testament of Judah?
485= Proph	Prophetic or sapiential text
486-7= Sap[a-b]	Sapiential work[a-b]
488=Apar	Aramaic apocryphon
489=papApocar	A ramaic apocalypse
490	Related firs.?
491-7= M[a-g]	War[a-g]
498=HymSap	Hymns or sapiential work
499=papHymPr	Frs. of hymns and prayers
500=papBen	Benediction
501= Lamb	Lamentationb
502=papRitMar	Marriage ritual
503=papPrQu0t	Daily prayers

504-6=DivHam^{a-c}	Words of the Heavenly Lights^{a-c}
507-9=PrFest^{a-c}	Prayers for Festivals^{a-c}
510 -11 = Shir^{a-b}	Canticle of the Sage^{a-b}
512=papRitPur	Ritual of Purification
513 - 14 = Ord^{b-c}	Ordinances^{b-c}
515-20=pap	Undeciphered papyrus frs.

DJD, XXV

4Q

521=MessApoc	Messianic Apocalypse
522=ProphJosh	Prophecy of Joshua
523=Jonath	Jonathan
524=Temple^{b}	Temple Scroll^{b}
525=Beat	Beatitudes
526=Test	Testament?
527=LitD	Liturgical work D
528=SapB	Hymnic or Sapiential work B
529=Mich	Aramaic words of Michael
530-33=Giants^{b-e}	Book of Giants (Enoch) $^{b-e}$
534-6=Noah	Birth of Noah
537=Tjac	Aramaic Testament of Jacob
538=TJud	Aramaic Testament of Judah
5 3 9 = TJos	Aramaic Testament of Joseph
540-41=TLevi^{a-b}?	Testament of Levi^{a-b}
542=TQahat	Aramaic Testament of Qahat
543- 9=Amram^{a-g}	Visions of Amram^{a-g}

DJD, XXXVII

4Q

550=PrEsth^{a-f}	Proto-Esther^{a-f}
551=DanSus?	Susannah episode in Daniel?

552- 3=4Kg [a-b]	Four Kingdoms[a-b]
554-5=JN[a–b]	New Jerusalem[a-b]
556-8=Vis[a-c]	Visions[a-c]
559=papChronol	Biblical chronology
560=Exorc	Exorcism
561=Physiogn	Physiognomic horoscope
562-8=ArTexts A -G	Unidentified Aramaic texts A -G
569=ArProv	Aramaic proverbs
570- 5 =ArTexts H -M	Aramaic texts H -M
576=Gen[n]	Genesis[n]
577=Flood	Text mentioning the Flood
578=HistB	Historical text B
579=Hymn	Hymnic work
580=Unid	Unidentified Aramaic text N
581 = Test	Testament?
582=Unid	Unidentified Aramaic text O

غار ۵

DJD, III
5Q

1=Deut	Deuteronomy
2=Kgs	Kings
3=Isa	Isaiah
4=Am	Amos
5=Ps	Psalms
6-7=Lam [a-b]	Lamentations[a-b]
8=Phyl	Phylactery
9=Toponyms	Place-names
10=apMal	Apocryphal Malachi
11= S	Serekh
12=D	Damascus
13=S-like	Fragment similar to S

14=Curses	Liturgical curses
15=JNar	Aramaic New Jerusalem
16-25= Unid	Small unidentified and unclassified fragments

غار ۶

DJD, III

6Q

1=paleoGen	Genesis in palaeo-Hebrew	
2=paleoLev	Leviticus ditto	
3=Deut	Deuteronomy	
4=Kgs	Kings	
5=Ps	Psalms	
6=Cant	Song of Songs	
7=papDan	Daniel on papyrus 8=papEnGiants	Book of Giants (Enoch)
9=papSam/Kgs	Samuel-Kings apocryphon on papyrus	
10=apProph	Apocryphal prophecy	
11=Vine	Allegory of the Vine	
12=apProph	Apocryphal prophecy 13=PriestProph	Priestly prophecy
14=Apoc ar	Aramaic Apocalypse	
15 = D	Damascus	
16=papBen	Benedictions on papyrus	
17=Cal	Calendar	
18=papHym	Hymns on papyrus	
19=Gen? ar	Aramaic text related to Genesis?	
20=Deut?	Deuteronomy?	
21=frProph	Prophetic fr.	
22=Unid hebr	Unidentified Hebrew text 23=Unidar	Unidentified Aramaic texts
24-31=misc	Diverse frs.	

غار ۷

DJD, III

1=papLXXEx	Greek Exodus
2=papLXXEpJer	Greek Epistle ofJeremiah
3-5=papGrBibfrs?	Unidentified Greek biblical frs.?[1]
6 -18= papUnid	Unidentified tiny firs.[2]
19=Grimpr	Imprints of Greek papyrus on plaster

غار ۸

DJD, III

8Q

1=Gen	Genesis
2=Ps	Psalms
3=Phyl	Phylactery
4=Mez	Mezuzah
5=Hym	Liturgical poem

غار ۹

DJD, III

9Q1=Unid	Unidentified Papyrus fr.

غار ۱۰

DJD, III

10Q1	Ostracon

غار ۱۱

11Q

1=paleoLev	Leviticus in palaeo-Hebrew Freedman-Matthews, Palaeo-Hebr. Lev.

1. see endnote
2. see endnote

DJD, XXIII

2=Lev	Leviticus	
3=Deut	Deuteronomy	
4=Ezek	Ezekiel	
5 =Ps^{a}	Psalms^{a}	DJD,IV, XXIII
6=Ps^{b}	ditto^{b}	
7=Ps^{c}	ditto^{c}	
8-9=Ps^{d-c}	ditto^{d-c}	
10=tgJob	Targum ofJob	
11=apPsa	Apocryphal Psalms	
12=Jub	Jubilees	
13=Melch	Melchizedek	
14=Ber	Berakhah	
15-16= Hym^{a-b}	Hymns $^{a-b}$	
17=ShirShab	Songs of the Sabbath Sacrifice	
18 = JN	New Jerusalem	
19=Temple^{a}	Temple Scroll	Yadin, *The Temple Scroll*, I-III
20=Temple^{b}	Temple Scroll frs.	ditto and DJD, XXIII
21=Temple^{c}	Temple Scroll^{c}	DJD, XXIII
22-31=Unid	Unidentified texts	

متون قمرانی با اصل نامعلوم

XQ1-4	Phylacteries	Yadin, *Tefillin from Qumran*
XQ5a	Text A	DJD, XXXVI
XQ5b	Text B	ditto
XQ6	Aramaic offering	ditto
XQ7	Unidentified	ditto

فهرست‌های تبعیدشدگان قمران

KhQ	Ostracon 1	DJD, XXXVI
KhQ	Ostracon 2	ditto
KhQ	Ostracon 3	ditto

توضیحات

۱. عبارت اختصاری «DJD» مشخصه مجموعه مجلّدات ویژه طومارهای بحرالمیّت تحت عنوان اکتشافات در صحرای یهودیه است:

Discoveries in the Judaean Desert (Clarendon Press, Oxford).

از این مجموعه، تا کنون مجلدات زیر منتشر شده است:

I. D. Barthélemy and J. T. Milik, Qumr*an Cave I* (1955).
II. P. Benoit, J. T. Milik and R. de Vaux, *Les grottes de Murabba'at* (1961).
III. M. Baillet, J. T. Milik and R. de Vaux, *Les petites grottes de Qumrân* (1962).
IV. J. A. Sanders, *The Psalms Scroll of Qumran Cave 1 1* (1965).
V. J. M. Allegro and A. A. Anderson, *Qumran Cave 4*, 1 (4Q158 -4Q186) (1968).
VI. R. de Vaux and J. T. Milik, Q*umrân Grotte 4*, II: I. *Archéologie*. II. *Tefillin*, Mezuzot et Targum (4Q12 8 -4Q157) (1977).
VII. M. Baillet, Q*umrân Grotte 4*, I II (4Q482-4Q520) (1982).
VIII. E. Tov, *The Greek Minor Prophets from Nahal Hever* (1990).
IX. P. W. Skehan, E. Ulrich and J. E. Sanderson, *Qumran Cave 4, IV : Palaeo-Hebrew and Greek Biblical Manuscripts* (1992).
X. E. Qimron and J. Strugnell, *Qumran Cave 4, V: Miqsat Ma'ase Ha-Torah* (1994).
XI. E. Eshel et al., *Qumran Cave 4, VI: Poetical and Liturgical Texts*, Part 1 (1998).
XII. Eugene Ulrich, F. M. Cross et al., *Qumran Cave 4, VII: Genesis to Numbers* (1994).
XIII. H. Attridge et al., *Qumran Cave 4, VIII: Parabiblical Texts*, Part I (1994; in fact 1995).
XIV. Eugene Ulrich and F. M. Cross, *Qumran Cave 4, IX: Deuteronomy, Joshua, Judges, Kings* (1996).
XV. E. Ulrich et al., *Qumran Cave 4, X: The Prophets* (1997).
XVI. E. Ulrich et al., *Qumran Cave 4, XI : Psalms to Chronicles* (2000).
XVII. F. M. Cross et al., *Qumran Cave 4, XII: 1-2 Samuel* (forthcoming).
XVIII. J. M. Baumgarten, *Qumran Cave 4, XIII, The Damascus Document* (4Q266 - 4Q273) (1996)
XIX. M. Broshi et al., *Qumran Cave 4, XIV: Parabiblical Texts*, Part II (1995).
XX. T. Elgvin et al., *Qumran Cave 4, XV: Sapiential Texts*, Part I (1997).
XXI. S. Talmon et al., *Qumran Cave 4, XVI: Calendrical Texts* (2001).
XXII. G. Brooke et al., *Qumran Cave 4, XVII: Parabiblical Texts*, Part III (1996).
XXIII. F. García Martínez et al., *Qumran Cave 11, II: 1 1Q2 - 18, 11Q20-30* (1998).
XXIV. M. J. W. Leith, *Wadi Daliyeh I: Wadi Daliyeh Seal Impressions* (1997).
XXV. E. Puech, *Qumrân Grotte 4, XV III: Textes hébreux (4Q52 1-52 8, 4Q576 - 579)* (1998).
XXVI. P. Alexander and G. Vermes, *Qumran Cave 4, XIX: 4QSerekh Ha-Yaḥad and Two Related Texts* (1998).

XXVII. H. Cotton and A. Yardeni, *Aramaic, Hebrew and Greek Documentary Texts from Nahal Hever and Other Sites, with an Appendix Containing Alleged Qumran Texts* (The Seiyâl Collection) (1997).

XXVIII. D. M. Gropp, Wadi Daliyeh II: The Samaria Papyri from Wadi Daliyeh.

E. Schuller et al., *Qumran Cave 4, Miscellanea*, Part 2 (2001).

XXIX. E. Chazon et al., *Qumran Cave 4, XX: Poetical and Liturgical Texts*, Part 2 (1999).

XXX. D. Dimant, *Qumran Cave 4, XXI: Parabiblical Texts, Part 4: Pseudo-Prophetic Texts* (2001).

XXXI. E. Puech, *Qumran Cave 4, XXII: Textes araméens, première partie: 4Q529 - 549* (2001).

XXXII. P. W. Flint and E. Ulrich, *Qumran Cave 1, II: The Isaiah Scrolls* (forthcoming).

XXXIII. D. Pike and A. Skinner, *Qumran Cave 4, Unidentified Fragments* (2001).

XXXIV. J. Strugnell et al., *Qumran Cave 4, XXIV: 4Q Instructions: 4Q415ff.* (1999).

XXXV. J. Baumgarten et al., *Qumran Cave 4, XXV: Halakhic Texts* (1999).

XXXVI. S. Pfann, *Cryptic Texts*; P. Alexander et al., *Qumran Cave 4, XXVI: Miscellanea*, Part 1 (2000).

XXXVII. E. Puech, *Qumran Cave 4, XXVII: Textes araméens, deuxième partie: 4Q550-575, 580-582* (forthcoming).

XXXVIII. J. Charlesworth et al., *Miscellaneous Texts from the Judaean Desert* (2000).

XXXIX. E. Tov et al., *The Texts from the Judaean Desert: Indices and an Introduction* (2002).

۲. قطعات ۱۹ تا ۲۱ را ام. کیستر متعلق به یوول‌ها دانسته است. نگاه کنید به:
M. Kister, RQ12 (1985-7), 529 -36.

۳ و ۴. آخرین دیدگاه‌ها مبنی بر این است که طومارهای 7Q4، 7Q8، و 7Q11-14 محتوی بقایایی از فصول ۱۰۰ و ۱۰۳ روایت یونانی کتاب خنوخ هستند. نگاه کنید به:
E. A. Muro Jr., *RQ 18* (1997), 307-12; E. Puech, *RQ 18* (1997), 313-23.

(ب) ویرایش‌های عمده از نسخه‌های خطی قمران

ویرایش میکروفیلمی

E. Tov, ed., *The Dead Sea Scrolls on Microfiche* (Leiden, 1992); *A Companion Volume to the Dead Sea Scrolls Microfiche Edition*, Leiden, 1995.

ویرایش عکسی

Robert H. Eisenman and James M. Robinson, eds., *A Facsimile Edition of the Dead Sea Scrolls*, I—II, Washington, 1991.

ویرایش روی CD-ROM

T. H. Lim, *The Dead Sea Scrolls Electronic Reference Library*, Vol. I, Oxford/Leiden, 1997

ویرایش بازسازی‌شده کامپیوتری

B. Z. Wacholder and M. G. Abegg, *A Preliminary Edition of the Unpublished Dead Sea Scrolls I—III*, Washington, 1991-5.

غار ۱

M. Burrows, J. C. Trever and W. H. Brownlee, *The Dead Sea Scrolls of St Mark's Monastery*, I, New Haven, 1950 (contains Isaiah^{2}, Habakkuk Commentary); II/2, New Haven, 1951 (Manual of Discipline = 1QS). There is no I I/1.

E. L. Sukenik, *The Dead Sea Scrolls of the Hebrew University*, Jerusalem, 1954 -5 (contains Isaiah^{b}, War Rule, Thanksgiving Hymns).

D. Barthélemy and J. T. Milik, *Discoveries in theJudaean Desert, I: Qumran Cave 1*, Oxford, 1955 (contains all the fragments from 1Q).

N. Avigad and Y. Yadin, *A Genesis Apocryphon*, Jerusalem, 1956.

M. Morgenstern et al., 'The hitherto unpublished columns of the Genesis Apocryphon', Abr-Nahrain 33 (1955), 30-52.

P. W. Flint and E. Ulrich, *Discoveries in the Judaean Desert, XXXII: Qumran Cave 1, II: The Isaiah Scrolls* (forthcoming).

غارهای ۲-۳ و ۵-۱۰

M. Baillet, J. T. Milik and R. de Vaux, *Discoveries in the Judaean Desert of Jordan, III: Les petites grottes de Qumrân*, Oxford, 1962 (contains fragments and the Copper Scroll).

غار ۴

J. M. Allegro and A. A. Anderson, *Discoveries in the Judaean Desert of Jordan, V: I (4Q158-4Q186)*, Oxford, 1968 (contains mostly exegetical fragments). For editorial improvements, see J. Strugnell, 'Notes en marge du volume V des Discoveries in the Judaean Desert of Jordan', RQ7 (1970), 163-276.

J. T. Milik, *The Books of Enoch: Aramaic Fragments of Qumran Cave 4*, Oxford, 1976.

R. de Vaux and J. T. Milik, *Discoveries in the Judaean Desert, VI: Qumrân Grotte 4*, II: I. *Archéologie*. II. *Tefillin*, Mezuzot et Targum (4Q12 8 -4Q157), Oxford, 1977.

M. Baillet, Discoveries in the Judaean Desert, V II: *Qumrân Grotte 4, III (4Q482-4Q520)*, Oxford, 1982 (contains fragments of the War Rule and remains of liturgical and sapiential compositions).

Carol Newsom, *Songs of the Sabbath Sacrifice: A Critical Edition*, Atlanta, 1985.

Judith E. Sanderson, *An Exodus Scroll from Qumran: 4QpaleoExod^{m} and the Samaritan Tradition*, Atlanta, 1986.

Eileen M. Schuller, *Non-Canonical Psalms from Qumran: A Pseudepigraphic Collection*, Atlanta, 1986.

P. W. Skehan, E. Ulrich and Judith E. Sanderson, *Discoveries in the Judaean Desert, IX: Qumran Cave 4, IV, Palaeo-Hebrew and Greek Biblical Manuscripts*, Oxford, 1992.

R. H. Eisenman and M. Wise, *The Dead Sea Scrolls Uncovered*, Shaftesbury/Rockport, Mass., 1992.

E. Qimron and J. Strugnell, *Discoveries in the Judaean Desert, X: Qumran Cave 4, V, Miqsat Ma'ase Ha-Torah*, Oxford, 1994.

E. Eshel et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XI: Qumran Cave 4, VI: Poetical and Liturgical Texts*, Part 1, Oxford, 1998.

Eugene Ulrich, F. M. Cross et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XII : Qumran Cave 4, VII, Genesis to Numbers*, Oxford, 1994.

H. Attridge et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XIII: Qumran Cave 4, VIII, Parabiblical Texts*, Part I, Oxford, 1994; in fact 1995.

Eugene Ulrich and F. M. Cross, *Discoveries in the Judaean Desert, XIV: Qumran Cave 4, IX: Deuteronomy, Joshua, Judges, Kings*, Oxford, 1996.

E. Ulrich et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XV: Qumran Cave 4, X, The Prophets*, Oxford, 1997.

E. Ulrich et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XVI: Qumran Cave 4, XI: Psalms to Chronicles*, Oxford, 2000.

F. M. Cross et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XVII: Qumran Cave 4, XII: 1-2 Samuel*, (forthcoming).

J. M. Baumgarten, *Discoveries in the Judaean Desert, XVIII: Qumran Cave 4, XIII, The Damascus Document (4Q266-4Q273)*, Oxford, 1996.

M. Broshi et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XIII: Qumran Cave 4, XIV, Parabiblical Texts*, Part II, Oxford, 1995.

T. Elgvin et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XX: Qumran Cave 4, XV, Sapiential Texts*, Part 1 (1997).

S. Talmon et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XXI: Qumran Cave 4, XVI: Calendrical Texts*, Oxford, 2001.

G. Brooke et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XXII: Qumran Cave 4, XV II, Parabiblical Texts*, Part III, Oxford, 1996.

E. Puech, *Discoveries in the Judaean Desert, XXV: Qumrân Grotte 4, XVIII: Textes hébreux (4Q521-528, 4Q576-579)*, Oxford, 1998.

P. Alexander and G. Vermes, *Discoveries in the Judaean Desert, XXVI: Qumran Cave 4, XIX: 4QSerekh Ha-Yaḥad and Two Related Texts*, Oxford, 1998.

E. Schuller et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XXVIII: Qumran Cave 4, XXVIII: Miscellanea*, Part 2, Oxford, 2001.

E. Chazon et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XXIX: Qumran Cave 4, XX: Poetical and Liturgical Texts*, Part 2, Oxford, 1999.

D. Dimant, *Discoveries in the Judaean Desert, XXX: Qumran Cave 4, XXI: Parabiblical Texts, Part 4: Pseudo-Prophetic Texts*, Oxford, 2001.

E. Puech, Discoveries in the Judaean Desert, XXXI: Qumran Cave 4, XXII: *Textes araméens, première partie: 4Q5 29-549*, Oxford, 2001.

D. Pike and A. Skinner, *Discoveries in the Judaean Desert, XXXIII: Qumran Cave 4, XXIII: Unidentified Fragments*, Oxford, 2001.

J. Strugnell et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XXXIV: Qumran Cave 4, XXIV: 4QInstructions: 4Q415ff.*, Oxford, 1999.

J. Baumgarten et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XXXV : Qumran Cave 4, XXV: Halakhic Texts*, Oxford, 1999.

P. Alexander et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XXXVI: Qumran Cave 4, XXVI: Miscellanea*, Part 1, Oxford, 2000.

E. Puech, *Discoveries in the Judaean Desert, XXXVII: Qumran Cave 4, XXVII: Textes araméens, deuxième partie*: 4Q550-575, 580-582 (forthcoming).

G. L. Doudna, *4Q Pesher Nahum: a Critical Edition*, Sheffield, 2001.

غار ۱۱

J. A. Sanders, *Discoveries in the Judaean Desert of Jordan, IV: The Psalms Scroll of Qumran Cave 1 1 (11QPsa)*, Oxford, 1965.

J. P. M. van de Ploeg, A. S. van der Woude and B. Jongeling, *Le Targum de Job de la grotte XI de Qumrân*, Leiden, 19 71.

Y. Yadin, *Megillat ha-Miqdash I—III*, Jerusalem, 1977 (English edition, *The Temple Scroll I- III*, Jerusalem, 1983).

D. N. Freedman and K. A. Matthews, *The Paleo-Hebrew Leviticus Scroll (11QpaleoLev)*, Winona Lake, 1985.

E. Qimron, *The Temple Scroll: A Critical Edition with Extensive Reconstructions*, Beer-Sheva/ Jerusalem, 1996.

F. García Martínez et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XXIII: Qumran Cave 11, II: 11Q2-18, 11Q20-30*, Oxford, 1998.

غار نامعلوم

Y. Yadin, *Tefillin from Qumran (XQPhyl 1-4)*, Jerusalem, 1969.

سایر غارهای صحرای یهودیه

H. Cotton and A. Yardeni, *Discoveries in the Judaean Desert, XXVII: Aramaic, Hebrew and Greek Documentary Texts from Nahal Hever and Other Sites, with an Appendix containing alleged Qumran texts* (The Seiyâl Collection II), Oxford, 1997.

J. Charlesworth et al., *Discoveries in the Judaean Desert, XXXVIII: Miscellaneous Texts from the Judaean Desert*, Oxford, 2000.

وادی دالیه

M. Leith, *Discoveries in the Judaean Desert, XXIV: Wadi Daliyeh I: Wadi Daliyeh Seal Impressions*, Oxford, 1997.

D. M. Gropp, *Discoveries in the Judaean Desert, XXVIII: Wadi Daliyeh 11: The Samaria Papyri from Wadi Daliyeh*, Oxford, 2001.

سند دمشق

M. Broshi, *The Damascus Document Reconsidered, Jerusalem*, 1992.

(ج) نگارش و تلفظ نامهای مهم عبری و یونانی مرتبط با متن طومارها یا تاریخ فرقه بحرالمیّت[1]

نام اولیه	عبری یا آرامی	یونانی	توضیح
طومارهای بحرالمیّت	מְגִלּוֹת יָם-הַמֶּלַח		
غارهای قمران	מְעָרוֹת קוּמְרָאן		
ایگال (یِیگّائل) یادین	יִגָּאֵל יָדִין		نام اصلی: יִגָּאֵל סוֹקֵנִיק
قرقیسانی	הַקִּירְקִיסָאנִי		
قمران	קוּמְרָאן		
صحرای یهودیه	מִדְבַּר יְהוּדָה		نام دیگر: יְשִׁימוֹן
یَحَد (جامعه)	יַחַד		
آنتیگونوس سوکو	אָנְטִיגְנוּס אִישׁ סוֹכוֹ		
بوئتوس	בייתוס		
پروشیم	פְּרוּשִׁים		
صدوقیم	צְדוֹקִים		
عین جدی	עֵין גֶּדִי		عربی : عین جدی
مسده (صحیح: صادا)	מְצָדָה		عربی : مسادا یا مسعدة
اسائوی (یونانی: اِسّائوی، اِسّونوی،	אִסִּיִים	Εσσήνοι, Εσσαίοι,	

۱. جدولی که در اینجا ارائه می‌شود حاصل تحقیقی از آقای ابراهیم شفیعی کارشناس ارشد زبانهای باستانی از دانشگاه تهران است - م.

اُسّانوی؛		Οσσαίοι	
عبری : ایسّیـــــــیم)			
حسیدیم	חֲסִידִים		
حسیدیم هاریشونیم	חֲסִידִים הָרִאשׁוֹנִים		
حونی هَمعَגֵّل	חוֹנִי הַמְּעַגֵּל		
ابّا حلقیا	אַבָּא חִלְקִיָּה		
حانان هَنِحبا	חָנָן הַנֶּחְבָּא		
حنینا بن دوسا	חֲנִינָא בֶּן דּוֹסָא		
عمانوئل طوو	עִמָּנוּאֵל טוֹב		
خربه قمران	חִ'רְבַּת קוּמְרָאן		
مار اتاناسیوس	מַר אֲתָנָסְיוּס		
پاپیروس ناش	פַּפִּירוּס נָאשׁ		
مکّابی (مقابی)	מַכַּבִּים מַקַּבִּים	Μακκαβαῖοι	
کتاب یووِل‌ها	סֵפֶר הַיּוֹבְלִים		
غیوران		ζηλωτής	عبری آن קַנָּאִים قنائیم است. همگی به معنای «غیوران»
یشوع بن سیرا	יֵשׁוּעַ בֶּן סִירָא		
یاوان (یونان)	יָוָן		
کتّیم (صحیح: کیتّیم؛ رومیان)	כִּתִּים		
سیکاری یهودی	סִיקָרִיקִים	σικάριοι	
نبونید	נְבוּנִיד		
فرزند تاریکی	בְּנֵי חוֹשֶׁךְ		
فرزند نور	בְּנֵי אוֹר		
بِلییَعَل	בְּלִיַּעַל		

مِوَقِّر (محافظ)	מְבַקֵּר		
تیروش (مُسکر)	תִּירוֹשׁ		
یایین (شراب)	יַיִן		
طاهورا (پاکی)	טָהֳרָה # טָמְאָה		
طهورا	טְהוֹרָה		
طاهاروت	טָהֳרוֹת		
مشقین	מַשְׁקִין		
تراپیوتای	תֶּרַפּוּטִים	Θεραπευταί	
بیت شِئان	בֵּית שְׁאָן		عربی: بیسان
سیاتوپولیس		Σκυθόπολις	
منلائوس	מֶנֶלָאוֹס	Μενέλαος	
آلکیموس		αλκιμος	از عبری אֶלְיָקִים
متتیا	מַתִּתְיָהוּ בֶּן יוֹחָנָן הַכֹּהֵן		
عمّون	עַמּוֹן	Αμμονιοι	
فیلادلفیا	פִּילָדֶלְפְיָה	Φιλαδέλφεια	
شریران افرائیم و منشه	רִשְׁעֵי אֶפְרַיִם וּמְנַשֶּׁה		
شلومصیون (شلوم + صهیون)	שְׁלוֹמְצִיּוֹן		
مِلخ	מָלֶךְ		
موشلیم	מוֹשְׁלִים		
بسقمه		Βάσκαμα	
گملئیل دوم	גַּמְלִיאֵל הַשֵּׁנִי		فرنامی برای רַבָּן גַּמְלִיאֵל דְּיַבְנֶה (ربن گملئیل یونه‌ای)
یشوع بن حنانیا	יֵשׁוּעַ בֶּן חֲנַנְיָה		

امیر روشنایی‌ها	שַׂר הָאוֹרִים		
امیر اجتماع	נָשִׂיא הָעֵדָה		
شئول	שְׁאוֹל		
عسقلون	אַשְׁקְלוֹן		
یافا	יָפוֹ		
سکّوت	סכות?		
نبوکدنصّر	נְבוּכַדְנֶאצַּר		
قادش	קָדֵשׁ		
ینیس و یمبریس	יַנַּיס וְיַמְבְּרִיס	Ιαννησ και Ιαμβρης	
باروخ پسر نریاه	בָּרוּךְ בֶּן נֵרִיָּה		
گِیحَزی	גֵּיחֲזִי		
آدونای	אֲדוֹנָי		
الوهیم	אֱלֹהִים		
صبح (پگاه)	שָׁחַר		
هاویه	שָׁחַת		
سِئاه	סְאָה		
بت سِئاه	בֵּית סְאָה		
تروما	תְּרוּמָה		
عیسّارون	עִשָּׂרוֹן		
حومر	חֹמֶר		
ایفا	אֵיפָה		
سِرخ	סֶרֶךְ		
روقما	רוקמה		
استادیا	סְטַדִּיוֹן אֶצְטַדִּיוֹן?		

اَرام نحارائیم	אֲרַם נַהֲרַיִם		
مراری	מְרָרִי		
سارئیل	שריאל זהריאל??		
گیرگاشی	גִּרְגָּשִׁי		
پِصح	פֶּסַח		
شِکِل	שֶׁקֶל		
گراه	גֵּרָה		نام میقرائی برای מָעָה در دوران تنّاها
غریبه‌ها	גּוֹיִים		
اوریم و تومّیم	אוּרִים וְתֻמִּים		
زوفا	אֵזוֹב		
مسکیل (استاد)	מַסְכִּיל		
نوتوس		νόθος	در یونانی به معنی حرام‌زاده
شایر بسرو (خویشاوند نزدیک)	שְׁאֵר בְּשָׂרוֹ		
شپک بسرو (دفع از بدنش)	שָׁפַךְ בְּשָׂרוֹ		
سِود بسرو (بنیاد شهوانی مرد)	סוֹד בְּשָׂרוֹ		
ابدون	אֲבַדּוֹן	απολλύων	
هلّلویاه	הַלְלוּיָהּ		
مرکبه	מֶרְכָּבָה		
هخالوت	הֵיכָלוֹת		
عهد لاوی	הלוי...		
اوفیر	אוֹפִיר		

میّامین	מְיָמִין		
یِدَعیا	יְדַעְיָה		
دوقا	דוק, דוקה		
گامول	גָּמוּל		
هَقُّص	הַקּוֹץ		
الیاشیب	אֶלְיָשִׁיב		
بیلگا	בִּלְגָּה		
پتاحیا	פְּתַחְיָה		
دلایا	דְּלָיָהוּ		
سعوریم	שְׁעֹרִים		
ابیا	אֲבִיָּה		
یاقیم	יָקִים		
ایمّر	אִמֵּר		
یحزقل	יְחֶזְקֵאל		
یهویاریب	יְהוֹיָרִיב		
ملکیّا	מַלְכִּיָּה		
یشوعا	יֵשׁוּעַ		
حوپا	חֻפָּה		
پیزز	פִּצֵּץ		
شکتیا	שָׁכַנְיָהוּ		
حزیر	חֲזִיר		
یاکین	יָכִין		
معوذیا	מעוזיה		
تِنوفا	תְּנוּפָה	جنباندن بافه تقدیمی	

یِشوآب	יֵשֻׁבָאב		
یویاریب	יוֹיָרִיב		
حاریم	חָרִם		
ملکی‌رِشَع	מַלְכִּי-רֶשַׁע		
مِلکی‌صِدِق	מַלְכִּי-צֶדֶק		
صِدقیّا	צִדְקִיָּה		
مگیلّت تَعَنیت (طومار روزه)	מְגִלַּת תַּעֲנִית		
شباط	שְׁבָט		
پوتئیل	פּוּטִיאֵל		
پتولاس		Πτολλας	پوتلیس پیتولائوس
حشمونیان (حشونائیان)	חַשְׁמוֹנַאִים		
لیلیت	לִילִית		
عشر (مبارک)	עֹשֶׁר		
کوریوس , یائو (مخفف یهوه)		κύριος	
یوصِر (سرشت)	יוֹצֵר		
پَروَین	פרוין		
طینا (رودخانه)	טינה נהרא		
هَرکَنوش	חֻרְקַנוּש	Ὑρκανος	
رود گیهون	גִּיחוֹן	Γηών	
کدورلاعومر	כְּדָרְלָעֹמֶר		
رفائیم	רְפָאִים		
عشتروت کرنائیم	עַשְׁתְּרֹת קַרְנַיִם		

زمزومیم	זמזומים		زمزومیم (احتمالا اشتباه نوشته شده است با توجه به זוזים پیدایش ۱۴ : ۵)
امیم	אֵימִים		
شاوه قیریاتئیم	שְׁוֵה קִרְיָתַיִם		شاوه هَگیریوث (احتمالا اشتباه نوشته شده است با توجه به שְׁוֵה קִרְיָתַיִם در: پیدایش ۱۴ : ۵)
حاززون تامار	חַצְצֹן תָּמָר		
پشر (تفسیر)	פֵּשֶׁר		
پِشَت (تفسیر)	פֵּשְׁט		
رئوبین	רְאוּבֵן		
بیلهاه	בִּלְהָה		
دیگلایو (پرچم‌ها)	דִּגְלָיו		
رگلایو (پاها)	רַגְלָיו		
عَیَّت	עַיַּת		
میگرون	מִגְרוֹן		
میخمیس	מִכְמָשׂ מִכְמָס		
مَعبارا	מַעְבָּרָה		
جبع	גֶּבַע		
رامه	רָמָה	ραμά	
جبعای شائول	גִּבְעַת שָׁאוּל		
بت گلیم	בַּת גַּלִּים		
لَییش	לַיִשׁ		
عناتوت	עֲנָתוֹת		

مدمنه	מַדְמֵנָה		
جبیبیم	גֵּבִים		
نوب	נֹב		
عکّا	עַכּוֹ	Ακχω	
خِرو (شمشیر)	חָרֶב		
مسیحای پادشاه	מָשִׁיחַ הַנָּגִיד		
مسیحای کاهن	מָשִׁיחַ הַכֹּהֵן		
مرد ملعون	אִישׁ אָרוּר		
مَسّا	מַסָּה		
مریباه	מְרִיבָה		
عقیداه	עֲקֵידָה		
مَسطاما	מַשְׁטָמָה		
شمیحزا	שמיחזה	Σεμιαζά	
اَرعِتِقُف	אַרְעִתְקֹף		
رمتائیل	רַמְתִּאֵל?		
کوکبئیل	כּוֹכְבִאֵל	χωβαβιήλ	
رامائیل	רַעְמִאֵל		
حِرمونی	חֶרְמֹנִי		
دانئیل	דָּנִיֵּאל		
زیقئیل	זִיקִיאֵל		
براقئیل	בַּרְקִאֵל	Βαρακιήλ	
عسائیل	עֲשָׂהאֵל עֲסָאֵל	'Ασαέλ	
مطریئیل	מַטְרַאֵל		
عنانیئیل	עֲנָנֵאל	Αναγημάς	

ستاوئیل	סְתָוְאֵל		
شمشیئیل	שַׁמְשִׁיאֵל	Σεμιήλ	
شحرئیل	שַׁחְרִיאֵל		
تومّیئیل	תֻּמִּיאֵל	Θωνιήλ	
طوریئیل	טוּרִיאֵל		
یومیئیل	יַמִּיאֵל / יְמִיאֵל	Ἰωμειήλ	
یَهَدّیئیل	יְהַדִּיאֵל		
اُهیا	אוהיא		
مَحاوی	מחוי		
نفیلین	נפילים		
اَبِل مائیم	אָבֵל מַיִם		
الیبا	אֶלִיבָה		
فلستیا	פְּלָשֶׁת		
عسارحدون	אַסַרְחַדּוֹן		
رعوئیل	רְעוּאֵל		
اکباتان	אַחְמְתָא		آحمِتا (نام همدان در متون عبری)
میدیا (ماد)	מָדַי		
نبوزرادان	נְבוּזַרְאֲדָן		
تَحپَنحِس	תַּחְפַּנְחֵס		
پوط	פּוּט		
بلاکرس	Βάλακρος		
بوکّی	בֻּקִּי		
عوزّی	עֻזִּי		
حونیا	חוֹנִיו	Ηνίας	

پاتریزا	פתריזא		
باگاسرو	בגסרו		
نحلامی	נֶחֱלָמִי		
مَعَسیا	מַעֲשֵׂיָה		
کنعهنه	כְּנַעֲנָה		
قولایا	קוֹלָיָה		
حوربا	חֹרֵבָה	Χωρηβ	
تپه کوهلیت	תֵּל כחלת		
درّه آخون	עֵמֶק עָכוֹן		
دره سخاخا	עֵמֶק סְכָכָה	Σοχοχα	
کِپّه	כִּיפָּה?		
بیت هقوس	בֵּית הַקּוֹץ		
دوق	דוּק		
کوزیبا	כּוֹזֵבָא		
بیت احسور	בֵּית אחצר		
احزور	אחזר		
بیت هورون	בֵּית־חוֹרֹן		
بیت تامار	בֵּית תָּמָר		
حِرِم	חֵרֶם?		
بیت کِرِم	בֵּית הַכֶּרֶם		
معه (مقدار سکه)	מעה		
بیت حصدا (بیت اشتادین)	בֵּית חִסְדָּא	βηθεσδά	
نتینیم	נְתִינִים	οἱ Ναθιναῖοι	
یترا	יִתְרָא		

الیفاز تیمانی	אֱלִיפַז הַתֵּימָנִי		
بیلداد شوحی	בִּלְדַּד הַשּׁוּחִי		
صوفار نعماتی	צוֹפַר הַנַּעֲמָתִי		
دره عاخور	עֵמֶק עָכוֹר		
مامرکوس		Μαμέρκος	
آئمیلیوس		Αιμίλιος	
سکاوروس		Σκαύρος	
غزّه	עַזָּה	Γαζα	

کتابنامه عمومی

۱. کتابهای مربوط به قمران

B. Jongeling, *A Classified Bibliography of the Finds in the Desert of Judah: 1958-1969*, Leiden, 1971.

J. A. Fitzmyer, *The Dead Sea Scrolls: Major Publications and Tools for Study*, Missoula, Montana, 1975; 2nd edn, 1977; Atlanta, 1990.

F. García Martínez and D. W. Parry, *A Bibliography of the Finds in the Desert of Judah 1970 -1975*, Leiden, 1996.

۲. مطالعات کلی و تک‌نگاشت‌ها

M. Burrows, *The Dead Sea Scrolls*, New York, 1955.

T. H. Gaster, *The Dead Sea Scriptures in English Translation*, Garden City, New York, 1956; 3rd edn, 1976.

G. Vermes, *Discovery in the Judean Desert*, New York, 1956.

M. Burrows, *More Light on the Dead Sea Scrolls*, New York, 1958.

F. M. Cross, *The Ancient Library of Qumran and Modem Biblical Studies*, New York, 1958; Grand Rapids, 2nd edn, 1980; 3rd edn, Sheffield, 1996.

J. T. Milik, *Ten Years of Discovery in the Wilderness of Judaea*, London, 1959.

A. Dupont-Sommer, *The Essene Writings from Qumran*, Oxford, 1961.

G. Vermes, *The Dead Sea Scrolls in English*, London, 1962; 2nd edn, 1975; 3rd edn, 1987; 4th edn, 1995.

G. R. Driver, *The Judaean Scrolls: The Problem and a Solution*, Oxford, 1965.

Edmund Wilson, *The Dead Sea Scrolls 1947 -1969*, London, 1969.

R. de Vaux, *Archaeology and the Dead Sea Scrolls*, Oxford, 1973.

G. Vermes, *The Dead Sea Scrolls: Qumran in Perspective*, London, 1977; Philadelphia, 1981; 2nd edn, London, 1982; 3rd edn, London, 1994.

G. W. E. Nickelsburg, *Jewish Literature Between the Bible and the Mishnah*, Philadelphia and London, 1981.

P. R. Davies, *Qumran*, Guildford, 1982.

B. Z. Wacholder, *The Dawn of Qumran: The Sectarian Torah and the Teacher of Righteousness*, Cincinnati, 1983.

D. Dimant, 'Qumran Sectarian Literature' in M. Stone, ed., *Jewish Writings of the Second Temple Period*, Assen and Philadelphia, 1984.
M. A. Knibb, *The Qumran Community*, Cambridge, 1987.
P. R. Davies, *Behind the Essenes: History and Ideology in the Dead Sea Scrolls*, Atlanta, 1987.
P. R. Callaway, *The History of the Qumran Community*, Sheffield, 1988.
S. Talmon, *The World of Qumran from Within*, Jerusalem/Leiden, 1989.
G. J. Brooke, ed., *Temple Scroll Studies*, Sheffield, 1989.
L. H. Schiffman, ed., *Archaeology and History in the Dead Sea Scrolls*, Sheffield, 1990.
M. O. Wise, *A Critical Study of the Temple Scroll from Qumran Cave 1 1*, Chicago, 1990.
H. Shanks, ed., *Understanding the Dead Sea Scrolls*, Washington, 1992.
F. García Martínez, *Qumran and Apocalyptic: Studies on the Aramaic Texts from Qumran*, Leiden, 1992.
D. Dimant and U. Rappaport, eds., *The Dead Sea Scrolls: Forty Years of Research*, Leiden, 1992.
J. Trebolle Barrera and L. Vegas Montaner, eds., *The Madrid Qumran Congress 1991*, Vols. I-III, Leiden, 1992.
J. A. Fitzmyer, *Responses to 101 Questions on the Dead Sea Scrolls*, London, 1992.
E. Ulrich and J. C. VanderKam, eds., *The Community of the Renewed Covenant*, Notre Dame, 1994.
J. C. VanderKam, *The Dead Sea Scrolls Today*, Grand Rapids/London, 1994.
B. Nitzan, *Qumran Prayer and Religious Poetry*, Leiden, 1994.
A. Steudel, Der Midrasch zur Eschatologie aus der Qumrangemeinde (4QmidrEschat^{a,b}), Leiden, 1994.
L. H. Schiffman, *Reclaiming the Dead Sea Scrolls*, Philadelphia, 1994.
F. García Martínez, *The Dead Sea Scrolls Translated: The Qumran Texts in English*, Leiden, 1994.
J. P. Humbert et al., *Fouilles de Khirbet Qumrân et de Aïn Feshkha I, Album de photographies - Répertoire du fonds photographique - Synthèse des notes de chantier du Père Roland de Vaux OP*, Fribourg/Göttingen, 1994.
D. D. Swanson, *The Temple Scroll and the Bible: The Methodology of 1 1QT*, Leiden, 1995.
G. J. Brooke, ed., *New Qumran Texts and Studies*, Leiden, 1995.
J. Maier, Die Qumran-Essener: Die Texte vom Toten Meer I—II, Munich, 1995.
N. Golb, *Who Wrote the Dead Sea Scrolls? - The Search for the Meaning of the Qumran Manuscripts*, New York/London, 1995.
F. García Martínez and J. Trebolle Barrera, *The People of the Dead Sea Scrolls*, Leiden, 1995.
J. G. Campbell, *The Use of Scripture in the Damascus Document 1 - 8, 19-20*, Berlin, 1995.

P. R. Davies, *Sects and Scrolls: Essays on Qumran and Related Topics*, Atlanta, 1996.
H.-J. Fabry et al., Qumranstudien, Göttingen, 1996.
J. G. Campbell, *Deciphering the Dead Sea Scrolls*, London, 1996; Oxford, 2002.
D. W. Parry and S. D. Ricks, eds., *Current Research and Technological Developments on the Dead Sea Scrolls*, Leiden, 1996.
D. J. Harrington, *Wisdom Texts from Qumran*, London/New York, 1996.
M. Wise, M. Abegg and E. Cook, *The Dead Sea Scrolls: A New Translation*, London/San Francisco, 1996.
J. Kampen and M. J. Bernstein, eds., *Reading 4Q MMT*, Atlanta, 1996.
S. Metso, *The Textual Development of the Qumran Community Rule*, Leiden, 1997.
J. J. Collins, *Apocalypticism and the Dead Sea Scrolls*, London, 1997.
P. W. Flint, *The Dead Sea Psalms Scrolls and the Book of Psalms*, Leiden, 1997.
M. Bernstein et al., eds., *Legal Texts and Legal Issues*, Leiden, 1997.
C. A. Evans and P. Flint, eds., *Eschatology, Messianism and the Dead Sea Scrolls*, Grand Rapids, 1997.
S. E. Porter and C. A. Evans, eds., *The Scrolls and the Scriptures: Qumran Fifty Years After*, Sheffield, 1997.
H. Stegemann, *The Qumran Library: On the Essenes, Qumran, John the Baptist and Jesus*, Grand Rapids/Cambridge, 1998.
J. Zimmermann, *Messianische Texte aus Qumran*, Tübingen, 1998.
J. H. Charlesworth et al., eds., *Qumran-Messianism*, Tübingen, 1998.
M. E. Stone and E. Chazon, eds., *Biblical Perspectives: Early Use and Interpretation of the Bible in Light of the Dead Sea Scrolls*, Leiden, 1998.
Ch. Hempel, *The Laws of the Damascus Document*, Leiden, 1998.
J. C. VanderKam, *Calendars in the Dead Sea Scrolls*, London/New York, 1998.
M. Abegg, P. Flint and E. Ulrich, *The Dead Sea Scrolls Bible*, San Francisco, 1999.
E. Ulrich, *The Dead Sea Scrolls and the Origin of the Bible*, Grand Rapids, 1999.
J. R. Davila, *Liturgical Works*, Grand Rapids, 2000.
L. H. Schiffman, E. Tov and J. C. VanderKam, eds., *The Dead Sea Scrolls Fifty Years after their Discovery 1947-1997*, Jerusalem, 2000.
T. H. Lim et al., eds., *The Dead Sea Scrolls in their Historical Context*, Edinburgh, 2000.
E. J. C. Tigchelaar, *To Increase Learning for the Understanding Ones: 4QInstructions*, Leiden, 2001.
T. H. Lim, H. L. MacQueen and C. M. Carmichael, *On Scrolls, Artefacts and Intellectual Property*, Sheffield, 2001.
T. H. Lim, *Pesharim*, Sheffield, 2002.
J. Gascoigne et al., eds., *Dead Sea Scrolls Special Issue: Journal of Religious History 26/2*, 2002.
J. H. Charlesworth, *The Pesharim and Qumran History*, Grand Rapids/Cambridge, 2002.

P. R. Davies, G. J. Brooke and P. R. Callaway, eds., *The Complete World of the Dead Sea Scrolls*, London, 2002.
E. D. Herbert and E. Tov, eds., *The Bible as Book: The Hebrew Bible and the Judaean Desert Discoveries*, London, 2002.
J. Magness, *The Archaeology of Qumran and the Dead Sea Scrolls*, Grand Rapids, 2002.

۳. ویرایش‌های دوزبانه، فهرست‌نامه‌ها، فرهنگنامه‌ها، عبری و آرامی قمران

J. H. Charlesworth ef al., eds., *The Dead Sea Scrolls: 1. Rule of the Community and Related Documents; 2. Damascus Document, War Scroll and Related Documents, Angelic Liturgy*, Tübingen/Louisville, 1994-9.
F. García Martínez and E. J. C. Tigchelaar, *The Dead Sea Scrolls Study Edition I-II*, Leiden/ Grand Rapids, 2000.
M. G. Abegg et al., *The Dead Sea Scrolls Concordance. 1. The Non-Biblical Texts from Qumran*, Leiden, 2003.
E. Qimron, *The Hebrew of the Dead Sea Scrolls*, Atlanta, 1986.
L. H. Schiffman and J. C. VanderKam, *Encyclopedia of the Dead Sea Scrolls*, I-II, New York, 2000.
K. Beyer, Die aramäischen Texte vom Toten Meer, Göttingen, 1984; Ergänzungsband, 1994.
T. Muraoka, ed., *Studies in Qumran Aramaic, Abr-Nahrain*, Suppl. 3, Leiden, 1992.

۴. معرفی‌ها

E. Schürer, G. Vermes, F. Millar and M. Goodman, *The History of the Jewish People in the Age of Jesus Christ*, III, parts 1-2, Edinburgh, 1986.
G. Vermes, *An Introduction to the Complete Dead Sea Scrolls*, London, 1999/ Minneapolis, 2000.
J. VanderKam and P. Flint, *The Meaning of the Dead Sea Scrolls: their significance for understanding the Bible, Judaism, Jesus and Christianity*, San Francisco, 2002.

۵. طومارها و عهد جدید

K. Stendahl, ed., *The Scrolls and the New Testament*, London, 1958.
M. Black, *The Scrolls and Christian Origins*, London, 1961.
J. Murphy-O'Connor, ed., *Paul and Qumran*, London, 1968; New York, 1990.
M. Black, ed., *The Scrolls and Christianity*, London, 1969.
J. H. Charlesworth, ed., *John and Qumran*, London, 1972; New York, 1990.
G. Vermes, *Jesus and the World of Judaism*, London, 1983; Philadelphia, 1984.
R. Eisenman, *Maccabees, Zadokites, Christians and Qumran*, Leiden, 1983.
M. Newton, *The Concept of Purity at Qumran and in the Letters of Paul*, Cambridge, 1985.

N. S. Fujita, *A Crack in the Jar: What Ancient Jewish Documents Tell Us about the New Testament*, New York, 1986.

R. Eisenman, *James the Just in the Habbakuk Pesher*, Leiden, 1986.

J. H. Charlesworth, ed., *Jesus and the Dead Sea Scrolls*, New York/London, 1992.

F. H. Cryer and T. L. Thompson, eds., *Qumran between the Old and the New Testament*, Sheffield, 1998.

J. R. Davila, ed., *The Dead Sea Scrolls as Background to Post biblical Judaism and Early Christianity*, Leiden, 2003.

G. Vermes, *Jesus in his Jewish Context*, London/Minneapolis, 2003.

نمایه طومارها

1Q14، ۴۳، ۵۴، ۵۸۳
1Q15، ۵۴، ۵۹۵
1Q16، ۵۴، ۵۹۸
1Q17-18، ۶۱۹
1Q19، ۵۵، ۵۴۰، ۵۷۰، ۶۲۹، ۶۳۵
1Q20، ۵۵، ۵۶۱
1Q21، ۵۵، ۶۳۸
1Q22، ۵۵، ۵۳۹، ۶۵۳، ۶۵۶
1Q26، ۵۵، ۵۰۲، ۵۱۷
1Q28a، ۵۵، ۲۳۶
1Q28b، ۵۵، ۴۶۴
1Q29، ۵۵، ۴۶۳، ۶۵۷، ۶۵۸
1Q32، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۱، ۱۶۵، ۶۸۴
1Q33، ۵۵، ۲۴۰
1Q34، ۵۵، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰
1Q35، ۵۵، ۳۱۷
1Q36، ۵۵، ۳۱۷، ۳۸۴
1Q37-40، ۳۸۴
1QapGen، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۵۶۱، ۶۳۵، ۷۱۵، ۷۱۶
1QH، ۴۳، ۴۶، ۱۴۰، ۱۶۳، ۱۶۶، ۳۱۷، ۳۸۲، ۴۰۰، ۷۱۵، ۷۱۷
1QM، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۱۱۶، ۱۶۵، ۲۴۰، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۳، ۶۴۵، ۶۵۷، ۷۱۵
1QpHab، ۴۳، ۴۷، ۵۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۳، ۵۳۹، ۵۸۸، ۷۱۵
1QS، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۴۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۳۰۸، ۴۶۷، ۴۷۲، ۵۱۹، ۵۲۳، ۶۷۲، ۷۱۱، ۷۱۵، ۷۳۷
1QSa، ۵۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۳۶، ۷۰۸، ۷۱۶
1QSb، ۵۳، ۵۵، ۱۶۵، ۲۶۵، ۴۶۴، ۴۶۶، ۷۱۶
2Q19-20، ۶۱۹
2Q21، ۵۶، ۶۵۳
2Q22، ۵۶، ۶۴۵، ۶۴۷، ۶۶۰
2Q24، ۵۶، ۵۸، ۶۱، ۱۶۵، ۶۸۴
2Q26، ۵۶، ۶۳۰
3Q15، ۵۶، ۷۰۱
4Q119، ۵۵۲
4Q120، ۵۵۲
4Q121، ۵۵۲
4Q122، ۵۵۲
4Q126، ۵۵۲، ۵۵۳
4Q127، ۵۷، ۵۵۳
4Q156، ۵۷، ۵۳۹، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۵۱
4Q157، ۵۷، ۵۴۲، ۵۴۴، ۷۳۵، ۷۳۸
4Q158، ۵۷، ۹۰، ۵۳۹، ۵۵۵، ۵۵۸، ۷۳۵، ۷۳۸
4Q159، ۱۱۹، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹
4Q160، ۶۶۶
4Q161، ۵۷، ۱۶۵، ۲۶۳، ۵۳۹، ۵۷۷، ۵۸۰
4Q162، ۵۷۸
4Q163، ۵۷۹
4Q164، ۵۷۹
4Q166، ۵۷، ۵۸۱، ۵۸۲
4Q167، ۱۴۱، ۵۸۲
4Q168، ۵۸۳
4Q169، ۵۸، ۱۶۴، ۵۳۹، ۵۸۴
4Q170، ۵۹۵
4Q171، ۴۳، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۳، ۵۳۹، ۵۹۸، ۶۰۱

4Q172، ۶۰۲
4Q173، ۵۹۸، ۶۰۱
4Q174، ۵۸، ۵۳۹، ۶۰۳
4Q175، ۴۰، ۵۸، ۱۶۵، ۶۰۵، ۶۶۲، ۶۶۳
4Q176، ۶۱۳
4Q177، ۶۱۴
4Q179، ۵۸، ۴۰۹
4Q180، ۶۳۴
4Q181، ۳۰۰
4Q182، ۶۱۴
4Q183، ۶۰۲
4Q185، ۴۹۶، ۶۳۲
4Q186، ۴۴۸، ۴۴۹، ۷۳۵، ۷۳۸
4Q196، ۵۸، ۵۴۰، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹
4Q196-200، ۵۸، ۵۴۰، ۶۷۳، ۶۷۹
4Q196-9، ۶۷۳
4Q197، ۶۷۵، ۶۷۶
4Q198، ۶۷۸
4Q200، ۶۷۳، ۶۷۸
4Q201-12، ۵۴۰
4Q203، ۶۳۰
4Q204، ۶۲۶، ۶۲۷
4Q206، ۶۲۶، ۶۲۷
4Q208، ۶۲۹
4Q209، ۶۲۶، ۶۲۸، ۶۲۹
4Q213-214، ۵۸
4Q213a، ۶۳۸
4Q213b، ۶۳۹
4Q214a، ۶۴۰
4Q214b, frs. 2-6، ۶۴۰
4Q215، ۵۸، ۴۸۶، ۶۴۴
4Q215a، ۴۸۶
4Q216، ۵۴۰، ۶۱۹، ۶۲۲
4Q216-28، ۵۴۰، ۶۱۹
4Q217، ۶۱۹
4Q218، ۶۱۹
4Q219، ۶۱۹، ۶۲۱
4Q220، ۶۲۰، ۶۲۱
4Q221، ۶۲۰
4Q222، ۶۲۰، ۶۲۲
4Q223-4، ۶۲۰، ۶۲۲
4Q225، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲
4Q225-7، ۶۲۲
4Q226، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲
4Q227، ۶۲۰، ۶۲۲
4Q228، ۶۲۰، ۶۲۲
4Q232، ۶۸۴
4Q242، ۹۲، ۵۳۹، ۶۹۰
4Q243, fr. 3، ۶۹۱
4Q243-5، ۵۴۰، ۶۹۱
4Q244، ۶۹۱
4Q245، ۶۹۱
4Q246، ۵۸، ۱۶۵، ۶۹۳
4Q247، ۴۷۹
4Q248، ۴۸۰
4Q249، ۷۰۸
4Q249a, fr. 1، ۷۰۸
4Q249a-h، ۲۳۸
4Q249a-i، ۷۰۸
4Q249i، ۷۰۸
4Q249j-z، ۷۰۹
4Q251، ۳۰۱
4Q252، ۵۸، ۵۳۹، ۵۷۲، ۵۷۴
4Q253، ۵۷۲
4Q253a، ۵۹۷
4Q254، ۵۷۲، ۵۷۵
4Q255، ۵۴، ۱۱۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۹، ۳۸۷
4Q255-64، ۵۴، ۱۷۱
4Q256، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۴۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۹۱، ۲۳۶، ۲۹۹
4Q258، ۵۸، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۴۱، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۱، ۲۳۶، ۲۹۹
4Q259، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۴۴۲
4Q264a، ۳۰۳
4Q265، ۵۳، ۵۸، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۱، ۲۰۰، ۲۲۰، ۲۳۲
4Q265-273، ۵۸
4Q266، ۵۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۴۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۰، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸،

۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵،
۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۵۸۰، ۷۳۵، ۷۳۹
4Q266-73، ۲۲۰
4Q267، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴
4Q268، ۲۰۰، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۲
4Q269، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۷
4Q270، ۱۱۸، ۱۱۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱،
۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰
4Q271، ۲۱۹، ۲۲۷
4Q273، ۲۲۵، ۷۳۵، ۷۳۹
4Q274، ۴۱، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۶۴، ۳۰۴
4Q275، ۱۹۸
4Q276، ۱۲۰، ۳۰۶
4Q277، ۳۰۶
4Q279، ۱۹۹
4Q280، ۱۶۴، ۱۷۱، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۱
4Q285، ۵۸، ۱۴۰، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۶۳،
۲۶۴، ۲۶۵، ۵۷۷
4Q286، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۱
4Q286-9، ۰، ۴۷۱
4Q287، ۴۶۹، ۴۷۰
4Q288، ۴۶۹
4Q298، ۳۰۹
4Q299، ۴۸۴، ۴۸۵
4Q299-301، ۴۸۴، ۴۸۵
4Q300، ۴۸۴، ۴۸۵
4Q302، ۴۹۹
4Q306، ۳۱۱
4Q317، ۴۵۰
4Q318، ۴۵۱
4Q319، ۱۷۲، ۱۹۵، ۴۴۲
4Q320، ۱۶۳، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۴۰
4Q320-30، ۴۲۷
4Q321، ۴۲۷، ۴۳۲، ۴۴۰
4Q321a، ۴۲۷
4Q322، ۱۳۸
4Q325، ۴۳۸
4Q326، ۴۴۱
4Q328، ۴۳۹
4Q331، ۹۳، ۱۳۹، ۴۸۱
4Q331-3، ۱۳۹، ۴۸۱
4Q332، ۴۸۱
4Q334، ۴۵۳
4Q339، ۱۴۰، ۶۹۷
4Q340، ۶۹۸
4Q364, fr. 3، ۵۵۶
4Q364-7، ۵۳۹، ۵۵۸
4Q365، ۵۸، ۲۹۰، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۸
4Q365a، ۵۸، ۲۶۶، ۲۹۰، ۲۹۱
4Q369، ۶۲۴
4Q370، ۵۳۹، ۶۳۲، ۶۳۳
4Q371-3، ۶۴۵
4Q372، ۶۴۵
4Q373، ۶۴۵، ۶۴۷، ۶۶۰
4Q374، ۵۴۰، ۶۵۵
4Q374-7، ۵۴۰
4Q375، ۴۶۳، ۶۵۶، ۶۵۸
4Q377، ۶۵۹
4Q378، ۶۶۲، ۶۶۳
4Q379، ۱۳۹، ۶۰۶، ۶۶۲، ۶۶۳
4Q380، ۴۰۰
4Q380-81، ۴۰۰
4Q381، ۴۰۰، ۴۰۱
4Q382، ۵۳۹، ۶۶۸
4Q383، ۶۸۰
4Q384، ۶۸۳
4Q385، ۱۶۵، ۶۸۷
4Q385a، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲
4Q385b، ۶۸۷، ۶۸۹
4Q385c، ۶۸۷
4Q386، ۶۸۷، ۶۸۸
4Q387، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲
4Q388، ۶۸۷
4Q388a، ۶۸۱، ۶۸۲
4Q389، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲
4Q390، ۶۸۲
4Q391، ۶۸۹
4Q392، ۴۷۵
4Q393، ۴۷۲، ۴۷۵
4Q394، ۵۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۰۷،
۴۴۱، ۴۴۲
4Q394-9، ۲۹۲

4Q395، ۲۹۴، ۲۹۵
4Q396، ۱۶۴
4Q398، ۲۹۸
4Q399، ۲۹۹
4Q400، ۵۸، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۶۷
4Q400-407، ۵۸، ۴۱۱، ۴۶۷
4Q401, fr. 14، ۴۱۲
4Q402, fr. 4، ۴۱۳
4Q403، ۴۶، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۶
4Q404-5، ۴۱۳
4Q405، ۴۶، ۱۶۳، ۴۱۷
4Q408، ۴۶۳، ۶۵۸
4Q412، ۵۰۰
4Q413، ۵۰۱
4Q414، ۱۵۵، ۴۷۴
4Q415، ۵۸، ۴۷۴، ۵۰۲، ۵۱۷
4Q415-18، ۵۰۲
4Q416، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۹
4Q417، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۲
4Q418، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳
4Q418a، ۵۰۲، ۵۰۳
4Q420, fr. 1، ۵۱۸
4Q420-21، ۵۱۸
4Q421، ۳۰۳، ۵۱۸، ۵۱۹
4Q422، ۵۸، ۵۳۹، ۵۵۹
4Q423، ۵۰۲، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶
4Q424، ۵۲۰
4Q427-32، ۳۱۷
4Q434، ۵۸، ۵۲۴، ۵۲۷
4Q434-5، ۵۲۷
4Q434-8، ۵۲۴
4Q435, fr. 1، ۵۲۷
4Q436، ۵۲۶
4Q439، ۵۲۴، ۵۲۹
4Q444، ۵۳۰
4Q448، ۵۸، ۹۳، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۳۸۸، ۴۲۰، ۴۲۱
4Q462، ۶۷۱، ۶۷۲
4Q462-4، ۶۷۱
4Q463، ۶۷۱
4Q464، ۲۴۳، ۶۷۱
4Q468e، ۱۴۰، ۴۸۳
4Q470، ۶۷۰
4Q471، ۲۴۰، ۲۶۰
4Q471a، ۱۶۴، ۳۱۴
4Q471b، ۱۶۵، ۴۲۲، ۴۲۳
4Q473، ۵۲۳
4Q475، ۴۸۷
4Q477، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۴۲، ۳۱۲
4Q481a، ۶۶۹
4Q482، ۷۲۳، ۷۳۵، ۷۳۸
4Q491، ۵۴، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱، ۴۲۲، ۴۲۳
4Q491-7، ۲۴۰
4Q492، ۲۵۹
4Q493، ۵۴، ۲۴۱، ۲۶۱
4Q497، ۲۴۰
4Q501، ۵۸، ۴۰۹، ۴۱۰
4Q502، ۱۲۱، ۱۷۱
4Q503، ۴۶۱
4Q504، ۴۵۴
4Q504-6، ۴۵۴
4Q508، ۴۵۹
4Q509، ۴۵۹
4Q510، ۵۳۰، ۵۳۱
4Q510-11، ۵۳۰، ۵۳۱
4Q511، ۵۸، ۵۳۱
4Q512، ۴۷۳، ۴۷۴
4Q513، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹
4Q513-14، ۶۰۷، ۶۰۹
4Q514، ۶۰۷، ۶۰۸
4Q521، ۵۸، ۸۶، ۱۶۶، ۴۸۸، ۷۳۹
4Q522، ۶۶۱
4Q523، ۵۸، ۴۲۱
4Q524، ۲۶۶، ۲۹۱
4Q529، ۵۹، ۶۳۷، ۷۳۶
4Q530-33، ۶۳۱
4Q534، ۴۴۸، ۶۲۹، ۶۳۵، ۶۳۶
4Q534-6، ۶۳۵، ۶۳۶
4Q536، ۶۳۶
4Q537، ۶۴۱

4Q538-9، ۶۴۳
4Q541، ۴۲۲، ۶۴۱ ۶۴۲
4Q542، ۶۴۸
4Q543، ۶۵۰
4Q543-9، ۶۵۰
4Q543a، ۶۵۱
4Q544، ۶۵۰
4Q545، ۶۵۰ ۶۵۱
4Q548، ۶۵۰ ۶۵۲
4Q550، ۹۲، ۶۹۵ ۷۳۶، ۷۳۹
4Q552-3، ۶۹۲
4Q554, fr. 1، ۶۸۴
4Q554-5، ۵۸، ۵۳۹، ۶۸۴
4Q561، ۴۴۸، ۴۴۹
4Q88، ۳۸۸، ۳۹۴، ۳۹۵
4QD، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۴۱، ۲۲۲
4QMMT, B، ۳۱۱
4QSd، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۷۲، ۱۹۱، ۲۲۲، ۲۳۶، ۲۹۹
4QSe، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۵، ۴۴۲
5Q11، ۵۴، ۵۹، ۱۸۹
5Q12، ۵۸، ۵۹، ۲۰۰
5Q13، ۵۹
5Q15، ۵۸، ۵۹، ۱۶۵، ۵۳۹، ۶۸۴
5Q9، ۵۸، ۶۶۱
6Q15، ۵۸، ۵۹، ۲۰۰
6Q19، ۵۹، ۶۳۵
6Q23، ۵۹، ۶۳۷
6Q8، ۵۶، ۵۹، ۶۳۰ ۶۳۵
7Q1، ۵۹، ۵۵۲
7Q10، ۵۵۳
7Q1-2، ۵۵۲
7Q15، ۶۰، ۵۵۳
7Q2، ۵۹، ۵۵۲
7Q3-19، ۵۵۲
7Q4، ۶۰، ۵۵۳، ۷۳۶
7Q5، ۶۰، ۵۵۳، ۵۵۴
7Q6، ۶۰، ۵۵۳
7Q7، ۵۵۳
7Q8، ۵۵۳، ۷۳۶
11Q5، ۵۸، ۶۰، ۳۸۸، ۳۹۵
11Q10، ۶۰، ۵۳۹، ۵۴۳، ۵۴۴
11Q11، ۶۰، ۳۹۷
11Q12، ۶۰، ۶۱۹، ۶۲۲
11Q13، ۶۰، ۵۳۹، ۶۱۰
11Q14، ۵۴، ۵۸، ۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵
11Q17، ۶۱، ۴۱۱، ۴۱۹
11Q18، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۱، ۱۶۵، ۶۸۴، ۶۸۶
11Q19-20، ۵۳۹
11Q19-21، ۲۶۶
11Q20، ۶۱، ۲۹۰، ۲۹۱، ۷۳۵، ۷۴۰
11Q29، ۶۱، ۱۹۰
11QT، ۱۶۳، ۲۳۵، ۲۶۶
CD، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۵۲، ۵۸، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۹۰، ۳۱۳، ۶۵۷ ۷۳۷
Masada 1039-200، ۴۱۱، ۴۱۳
Masada 1039-1211: ۶۶۵

نمایه عمومی

(الف) نمایه فارسی

آ

آبِگ، مارتین، ۶۴، ۷۵
آتوس، ۶۳۸
آرکلاوس، ۶۶، ۱۲۶، ۱۳۷، ۴۸۳
آریستوبولوس، ۶۶، ۱۳۴، ۱۳۷
آشـــور، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۵۹، ۴۰۰، ۴۰۵، ۵۶۴، ۵۶۵، ۶۷۴، ۶۹۳، ۶۹۴
آگوستوس، ۶۶، ۱۲۶
آلاند، کورت، ۵۵۳
آلکیموس، ۶۵، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۳، ۷۴۳
آلِگرو، جان مارکو، ۷۲، ۴۴۸
آموزگـار حـق، ۱۹، ۳۵، ۴۳، ۷۱، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۰، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۹۲، ۳۱۸، ۵۸۳، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۸، ۶۰۰، ۶۰۱
آنتیگونوس، ۲۲، ۱۳۷، ۷۴۱
آنتیوخس اپیفانس، ۸۳، ۱۳۱، ۱۳۳، ۶۹۳
آندره دوپون-سومِر، ۷۰، ۷۱، ۷۰۱، ۷۰۲
آویگاد، اِن.، ۵۶۱
آیزنمَن، رابرت، ۷۶، ۸۵، ۱۳۶، ۳۱۲
آئمیلیوس اسکائوروس، ۸۳، ۱۲۹، ۴۸۱

الف

ابـراهیم، ۱۴۴، ۱۵۵، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۳، ۴۴۹، ۴۷۲، ۵۶۱، ۵۶۷، ۵۶۹، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۳۴، ۶۳۸، ۶۴۰، ۶۴۲، ۶۴۸، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۷۱، ۶۸۱، ۶۸۲، ۷۴۱
ابشالوم، ۱۲۷، ۱۳۵، ۵۹۰، ۷۰۵
احیقار، ۶۷۴
ارمیـا، ۷۷، ۸۴، ۱۶۲، ۲۰۷، ۲۹۹، ۴۷۲، ۵۵۲، ۵۷۴، ۶۸۰، ۶۹۷، ۷۰۹
استارکی، ژان ، ۷۲، ۷۴، ۴۴۸
استر، ۷۶، ۹۲، ۳۱۲، ۴۲۰، ۴۲۲، ۶۹۵، ۷۱۱
استراگنِل، جان ، ۷۲
استرنج، جیمز اف.، ۷۱۰
اسکندر کبیر، ۶۵، ۱۲۳، ۱۳۱
اسکیهان، پاتریک، ۷۲، ۷۴
اسماعیلیان، ۶۴۳
اشـــعیا، ۲۰، ۷۰، ۸۰، ۸۶، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۶۰، ۲۶۳، ۴۲۳، ۴۸۸، ۴۸۹، ۵۳۹، ۵۷۷، ۶۰۴، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۳

افـرائیم، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۷، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۷۸، ۴۰۳، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۹۹، ۶۰۶، ۶۶۳، ۷۴۳
اکباتانا، ۶۷۵
الکساندرا، ۶۶، ۸۳، ۱۲۸، ۴۸۱
الکساندر بالاس، ۶۶، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۴، ۶۹۱، ۶۹۳
الکسـاندر جانـائیوس، ۶۶، ۸۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۸۱
اِلگوین، تی.، ۵۰۲
الی، ۶۶۶
الیاس، ۴۳، ۱۶۰، ۶۶۸، ۶۶۹
الیبا، ۷۵۰
الیشع، ۲۰۷، ۶۶۸، ۶۶۹
انجیـل، ۱۸، ۲۱، ۴۳، ۴۴، ۵۱، ۶۴، ۸۵، ۵۳۴، ۵۵۳
انوش، ۵۶۲، ۶۲۴
اُنیاس سوم، ۶۵، ۱۲۳، ۱۲۴
اورشـلیم، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۸۸، ۳۹۰، ۴۰۰، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۳، ۵۳۹، ۵۶۹، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۹۲، ۵۹۳، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۱۳، ۶۲۴، ۶۴۵، ۶۶۳، ۶۷۱، ۶۷۷، ۶۸۰، ۶۸۴، ۷۰۱، ۷۰۲
اوفیر، ۴۲۳، ۷۴۵
اولریش، اویگنه، ۷۴
ایزابل، ۶۶۸
ایـــوب، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۹، ۵۵۰

ب

بابل، ۱۷، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۱، ۲۰۲، ۵۶۸، ۶۳۷، ۶۸۰، ۶۸۸، ۶۹۰، ۶۹۲
بارتلمی، دومینیک، ۷۰
بارکوخوا، ۶۷، ۷۰۲
باروخ، ۱۷، ۴۲، ۱۶۰، ۲۰۷، ۷۴۴
باروز، میلار، ۷۰، ۷۱، ۱۷۱
باگاسرو، ۶۹۵، ۷۵۱
بایـه، مـوریس، ۷۲، ۱۲۱، ۲۴۰، ۴۰۹، ۴۲۲، ۴۵۴، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۷۳، ۵۳۱، ۶۶۰
براونلی، و. اچ.، ۷۰
بروشی، ماگن، ۹۴، ۹۵، ۲۱۵، ۳۱۲، ۴۸۳
بروک، جرج جی.، ۹۰، ۵۷۴
بطالسه، ۱۲۳
بلعام، ۱۶۰، ۶۰۵، ۶۹۷
بِن عاشِر، ۸۰
بِنوآ، پیر، ۷۳، ۷۴، ۷۶

پ

پاپیروس ناش، ۷۰، ۸۰، ۷۴۲
پلوئگ، جِی. وان دِر، ۲۴۱
پلینی اول، ۲۳، ۷۰
پنتفرس، ۶۴۳
پوپیلیوس لائناس، ۱۳۱
پوتیفار، ۶۴۳
پوط، ۵۶۴، ۵۸۷، ۶۸۹، ۷۵۰
پولس، ۲۰، ۲۳، ۸۵، ۱۴۳، ۲۱۶
پومپئی، ۸۳

پونتیوس پیلاتوس، ۱۲۶
پوئچ، امیل، ۷۴، ۲۳۸، ۳۱۷، ۳۹۷، ۴۲۱، ۶۹۳
پیتولائوس، ۴۸۳، ۷۴۷

ت

تالمون، اس.، ۶۶۰، ۶۶۵
تایچر، ژاکوب، ۸۵
تراپیوتی، ۱۲۱
ترِور، جی.سی.، ۷۰، ۸۸
تلمـــود، ۲۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۱۴۵، ۱۴۸، ۲۱۶، ۶۶۰، ۶۷۰
تورات، ۱۸، ۲۲، ۳۵، ۳۶، ۸۱، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۸، ۱۹۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۶۶، ۲۸۴، ۳۰۱، ۵۲۳، ۵۵۲، ۵۵۵، ۵۵۹، ۵۷۴، ۵۹۱، ۶۰۵، ۶۰۷، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۲۰، ۶۲۴، ۶۵۶، ۶۵۹، ۶۶۲، ۶۷۰، ۶۷۱
تیتوس، ۶۷، ۱۳۲
تیموتائوس، ۱۴، ۱۶، ۴۲

ج

جلیات، ۲۵۱، ۳۸۸، ۶۴۵، ۶۶۰
جنیزهٔ قاهره، ۸۰

ح

حبرون، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۶۹، ۶۵۱
حبقـوق، ۶۳، ۷۰، ۷۹، ۸۱، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۶۴، ۴۲۰، ۵۳۹، ۵۸۸، ۵۹۱، ۶۰۲
حســـیدیم، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۴۶، ۸۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۵، ۴۸۸، ۷۴۲
حشـــــمونی، ۱۲۵، ۴۲۰، ۵۵۹، ۵۷۲، ۶۸۷، ۶۹۳، ۶۹۷
حشـمونیان، ۶۶، ۷۹، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۴۰، ۳۰۸، ۳۱۴، ۴۹۶، ۶۳۲، ۶۶۲، ۷۴۷

خ

خشایارشا، ۶۹۵
خنـــوخ، ۳۸، ۷۴، ۷۷، ۸۲، ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۵، ۲۱۶، ۵۴۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۶۲۰، ۶۲۴، ۶۲۶، ۶۲۸، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۴، ۶۳۵، ۷۳۶

د

داریوش، ۶۹۵
دانیال، ۷۶، ۹۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۶۳، ۱۶۶، ۲۴۱، ۴۷۲، ۴۸۰، ۵۳۹، ۶۰۴، ۶۱۱، ۶۲۷، ۶۳۰، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴
داوود، ۱۳۵، ۱۵۹، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۵۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۹۲، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۵۵، ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۷۸، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۱۱، ۶۴۵، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۹۱، ۶۹۳
درایور، سِرگادفری، ۸۴
دمتریوس اول، ۶۵
دمشـــق، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۶۳، ۷۱، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۷۱، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۶۷، ۳۰۹، ۵۰۲، ۵۶۹، ۶۱۹، ۷۰۸، ۷۴۰
دو وو، رولان، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۹۰، ۹۴، ۱۴۰

ر

رابینسون، جیمز، ۷۶

رافائیل، ۲۴۹، ۲۶۳، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۸
روبرتس، سی. اچ.، ۷۳، ۵۵۳
روت، سیسل، ۸۴

ز

زکریا، ۲۱۷، ۶۱۳
زوآن، ۵۶۶

س

سارئیل، ۲۴۹، ۲۶۳، ۷۴۵
سخاخا، ۷۰۴، ۷۵۱
سموئیل، ۸۲، ۱۶۲، ۲۱۸، ۳۸۹، ۶۰۳، ۶۶۰، ۶۶۶
سناخریب، ۶۷۴
سَندِرز، جی. آ. ، ۷۳، ۳۸۸
سوکنیک، ای. ال.، ۱۵، ۷۰، ۷۱، ۲۴۰، ۳۱۷
سینان، دی.، ۵۶۱

ش

شِختِر، ۲۱۵
شلومصیون، ۸۳، ۱۲۸، ۴۸۱، ۷۴۳
شمعون، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۸۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۵۵۷، ۶۸۴، ۶۹۱، ۶۹۷
شَنکس، هرشل، ۷۵، ۲۹۲
شوارتز، دی. آر ، ۴۸۳
شولر، آیلین: ۴۰۰، ۶۶۰
شیث، ۲۰۷، ۲۵۱، ۵۱۰، ۶۰۶
شئول، ۱۶۰، ۳۹۱، ۷۴۴

ص

صادوق، ۸۳، ۹۹، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۲۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۹۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۵۸۴، ۷۰۵
صدقیا، ۲۹۸، ۶۷۰، ۷۴۷
صهیون، ۱۲۴، ۱۵۸، ۲۵۳، ۲۵۹، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۵۵، ۵۷۷، ۵۷۹، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۱۱، ۶۳۷، ۶۴۵، ۶۶۱، ۶۶۳، ۷۴۳

ط

طوبیا، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۸
طوبیت، ۷۷، ۸۲، ۵۴۰، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹
طوو، عمانوئل، ۶۳، ۷۵، ۷۶، ۸۴، ۷۴۲

ع

عاموس، ۲۰۱، ۲۱۵، ۲۱۷، ۶۰۴
عربستان، ۴۲۳، ۶۸۹
عزازیل، ۲۷۳، ۶۳۴
عزرا، ۸۴، ۱۲۲، ۱۶۰، ۴۷۲، ۶۹۸
عمرام، ۷۷، ۸۲، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱
عوبدیاه، ۴۰۰، ۴۰۱، ۶۶۸
عوج، ۶۴۵، ۶۴۷، ۶۶۰
عیسی، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۴۴، ۵۰، ۶۶، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۷، ۶۲۰

غ

غزه، ۱۲۳، ۷۵۲

ف

فرعون، ۲۱۶، ۲۵۱، ۴۷۵، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۶، ۶۴۳، ۶۵۵
فلوسِر، دی.، ۳۱۲
فیلو، ۲۳، ۳۰، ۴۱، ۷۰، ۷۹، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۵۷، ۳۱۸

ق

قاهره، ۴۲، ۷۷، ۸۰، ۸۲، ۹۲، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۵، ۶۳۹
قبرس، ۱۳۱
قدس الأقداس، ۵۱۴
قرقسانی، ۱۴، ۱۸
قهات، ۷۸، ۸۲، ۶۴۸، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۹۱

ک

کاپادوکیه، ۵۶۸
کاندو، ۱۵، ۹۰
کتّیم، ۸۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۵۸، ۲۰۰، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۳، ۴۷۹، ۴۸۱، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۸، ۷۴۲
کدورلاعومر، ۵۶۸، ۵۶۹، ۷۴۷
کراس، اف. ام.، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۸، ۷۱۱
کلیسا، ۸۷، ۱۴۳، ۱۷۲
کوپونیوس، ۱۲۶
کیمرون، ای.، ۲۶۸، ۲۹۲، ۲۹۳، ۵۶۱، ۶۹۷

گ

گرزیم، ۶۴۵، ۷۰۶
گرونینگن، ۸۴
گرینفیلد، جِی. سی.، ۵۶۱
گورانسون، اس.، ۷۰۱، ۷۰۲
گولب، نورمن، ۸۴، ۹۴، ۷۰۲

ل

لامک، ۵۶۱، ۵۶۲، ۶۲۷، ۶۳۵
لاوی، ۸۰، ۹۳، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۴۰، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۸۸، ۴۲۲، ۵۴۰، ۵۵۷، ۶۰۶، ۶۲۲، ۶۳۸، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۵، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۶۳، ۷۴۵
لاویان، ۹۷، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۰۵، ۴۶۴، ۴۷۹، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۷، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۵۳، ۶۵۶، ۶۷۱، ۷۰۹
لبنان، ۱۵۶، ۱۶۴، ۲۶۴، ۵۶۸، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۴، ۵۹۳، ۶۰۱، ۶۶۱
لوط، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹

م

مار اتاناسیوس، ۱۵، ۷۰، ۷۴۲
مافت، بیل، ۷۵، ۹۱
مانی، ۴۱۴
متوشالح، ۵۶۱، ۵۶۲
مدیا، ۵۶۴، ۵۶۵
مدیان، ۶۴۷
مرقس، ۱۵، ۴۴، ۷۰، ۸۵، ۵۵۳
مزامیر، ۷۳، ۸۱، ۸۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۵، ۲۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۸۸، ۴۸۹، ۵۳۱، ۵۳۴، ۵۳۶، ۵۳۹، ۵۹۸، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۶۲
مصده، ۳۳، ۶۲، ۶۷، ۷۷، ۷۸، ۱۲۶، ۳۱۲، ۴۱۱، ۷۱۵

مکابیـــان، ۶۵، ۸۳، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۵، ۱۶۶
ملاخی، ۵۹۷
ملکی‌رشع، ۱۵۸، ۴۶۷، ۴۷۰، ۶۱۰، ۶۵۰، ۶۵۱، ۷۴۷
مِلکی‌صِدِق، ۱۵۸، ۴۶۷، ۵۳۹، ۵۶۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۵۰، ۶۹۳، ۷۴۷
مِناحِم، ۱۳۷
منســـی، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۶، ۲۷۸، ۴۰۰، ۴۰۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۹۹
منلائوس، ۶۵، ۱۲۴، ۱۳۳، ۷۴۳
مِوَقَّر، ۹۹، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۳۱۲
میشنا، ۳۵، ۹۹، ۱۴۶، ۱۵۶، ۲۰۱، ۴۱۱، ۶۰۹
میکائیل، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۴۹، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۳، ۴۲۲، ۶۱۰، ۶۳۷، ۶۷۰، ۶۹۳
میلیک، جی. تی، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۹۰، ۱۱۴، ۱۶۷، ۲۶۳، ۴۵۰، ۴۵۸، ۴۶۴، ۴۸۴، ۶۲۶، ۶۳۰، ۶۳۴، ۶۴۳، ۶۵۳، ۶۶۱، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۳، ۶۹۵، ۷۰۱، ۷۰۲

ن

ناحوم، ۸۱، ۸۳، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۲۱۸، ۲۶۷، ۵۳۹، ۵۸۱، ۵۸۴، ۵۸۷
نبوکدنصّـر، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۶، ۲۰۲، ۶۸۰، ۶۹۰، ۷۴۴
نبونید، ۸۶، ۵۳۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۷۴۲
نتینیم، ۶۹۸، ۷۵۱
نحمیا، ۱۲۲، ۱۴۵، ۱۶۲، ۶۰۹، ۶۹۸
نفتالی، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۴۸۶، ۶۴۴، ۶۷۶، ۶۸۴
نفیلین، ۶۳۰، ۶۳۱، ۷۵۰
نـــوح، ۱۴۳، ۲۰۳، ۲۰۴، ۳۶۰، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۹، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۵، ۵۷۶، ۶۲۶، ۶۳۲، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۷
نینوا، ۵۸۶، ۶۷۴، ۶۷۶
نیوسام، کارول، ۴۱۱، ۶۶۲

و

وِرمـــش، گِـــزا، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۳۳، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۵۰، ۶۲، ۶۴، ۹۴، ۱۱۷، ۲۱۷، ۳۸۶، ۵۱۷، ۵۸۷، ۶۲۳، ۷۰۷
وِسپاسیان، ۸۳، ۱۳۲
وُلترز، اِی.، ۷۰۲
ووت، پائولین دانسیل، ۹۴، ۹۵

هـ

هاران، ۵۷۰، ۵۷۳، ۶۲۱، ۶۲۲
هاردینگ، ۶۹، ۷۰
هارون، ۹۷، ۱۰۷، ۱۲۶، ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۸، ۴۶۴، ۴۸۸، ۵۵۱، ۵۵۶، ۵۵۹، ۶۵۰، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۸۲
هَرگَنوش، ۵۶۶، ۵۶۷، ۷۴۷
هوربری، دبلیو.، ۴۸۳
هوشع، ۱۳۴، ۱۴۶، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۵۸۱
هیرود، ۶۶، ۱۲۶، ۱۳۷، ۴۸۳
هیرودیان، ۷۹، ۳۰۸، ۳۱۴، ۵۰۲، ۶۵۶، ۶۷۰
هیلل، ۳۵، ۱۳۶

ی

یادین، ایگـال، ۴۱، ۴۲، ۷۳، ۲۴۱، ۲۶۷، ۲۹۱، ۵۶۱، ۵۷۰، ۵۷۱، ۷۴۱

یاردِنی، آدا، ۴۲۰، ۷۱۱
یاسون، ۶۵، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۳
یبوسیان، ۲۶۸
یحیی، ۲۰، ۲۹، ۴۵، ۸۵، ۸۶، ۱۳۶
یشوع بن سیرا، ۷۷، ۸۰، ۸۲، ۱۲۳، ۳۸۸، ۷۴۲
یعقوب، ۸۵، ۱۳۶، ۱۶۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۵۱، ۲۷۴، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۵۵، ۴۹۷، ۵۳۲، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۷۴، ۵۸۳، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۲۲، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۸، ۶۶۳، ۶۷۱، ۶۸۱، ۶۸۲
یمبریس، ۲۱۶، ۷۴۴
ینیس، ۲۰۵، ۲۱۶، ۷۴۴
یوحنا هیرکانوس اول، ۶۶، ۸۳، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۴، ۴۸۱، ۶۴۵، ۶۹۷
یوحنان بن زکای، ۱۳۶
یوسف، ۷۷، ۸۲، ۱۳۴، ۲۷۶، ۲۷۸، ۶۳۹، ۶۴۳، ۶۴۵، ۶۷۱، ۶۸۴
یوسفوس، ۲۲، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۴۱، ۷۰، ۸۰، ۸۳، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۱، ۳۸۸، ۶۷۰
یوشع، ۷۷، ۸۲، ۸۴، ۱۲۸، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۶۲، ۲۰۵، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۲۰، ۶۵۳، ۶۵۵، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۵
یوکابد، ۶۴۰، ۶۵۱
یوناتان، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۸۳، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۱۶، ۲۹۲، ۴۲۰، ۴۲۱، ۶۲۱، ۶۹۱
یوول، ۱۸۳، ۱۹۴، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۵۶۳، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۹، ۶۲۲، ۶۶۳، ۶۸۰، ۶۸۲
یهودا، ۳۵، ۴۷، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۷، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۴۲، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۹۸، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۵۵، ۴۷۹، ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۹، ۶۰۶، ۶۴۳، ۶۴۵، ۶۶۳، ۶۹۰
یهودای مکّابی، ۶۵

(ب) نمایه لاتین

A

Abegg, Martin، ۴۸، ۵۳، ۶۴، ۹۱، ۷۳۷، ۷۵۵، ۷۵۶

Absalom، ۱۴۱

Aemilius، ۹۳، ۱۳۹

Aland, Kurt، ۵۵۴

Albright, W.F.، ۸۸، ۹۲

Alcimus، ۱۳۸، ۱۴۱

Alexander Balas، ۱۳۸، ۶۹۱

Alexander Jannaeus، ۱۳۹

Allegro, John Marko، ۹۰، ۹۵، ۳۰۰، ۴۱۰، ۴۴۹، ۴۹۵، ۴۹۸، ۵۵۸، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۷، ۵۹۶، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۹، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۳۴، ۶۶۷، ۷۰۶، ۷۳۵، ۷۳۸

Anderson, A. A.، ۹۰، ۳۰۰، ۴۱۰، ۴۴۹، ۴۹۵، ۴۹۸، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۷، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۹، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۳۴، ۶۶۷، ۷۳۵، ۷۳۸

Antigonos، ۱۴۲

Antipas، ۱۳۹

Asamonaeus، ۱۳۸

Augustus، ۱۳۹

Avigad, N.، ۹۰، ۵۷۰، ۷۱۵، ۷۳۷

Azazel، ۲۹۱، ۶۳۴

B

Bagasro، ۶۹۶

Baillet, Maurice، ۹۰، ۱۲۱، ۲۶۰، ۴۱۰، ۴۲۳، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۷۳، ۵۵۴، ۶۰۹، ۶۶۰، ۶۸۶، ۷۳۵، ۷۳۸

Balakros، ۱۳۹، ۶۹۱

Barthelemy, D.، ۸۹، ۹۰، ۲۳۸، ۵۹۶

Baumgarten, Joseph M.، ۶۴، ۱۲۱، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۴، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۹

Belial، ۱۱۷

Ben-Dov, J، ۴۴۰، ۴۴۷

Benoit, Pierre، ۹۰، ۷۳۵

Beyer, K.، ۶۹۶، ۷۵۶

Bonani, G.، ۹۳

Brooke, George J.، ۹۰، ۴۶۶، ۵۷۴، ۵۹۷، ۷۳۵، ۷۳۹، ۷۵۴، ۷۵۶

Broshi, Magen، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۲۱۵، ۳۱۰، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۳، ۶۹۷، ۶۹۸، ۷۳۵، ۷۳۹، ۷۴۰

Brownlee, W. H.، ۸۹، ۷۳۷

Burrows, Millar، ۸۹، ۱۸۹، ۱۹۰، ۵۹۴، ۷۱۵، ۷۳۷، ۷۵۳

C

Campbell, Janathan G.، ۶۴، ۷۵۴، ۷۵۵

Chazon, E.، ۴۸۶، ۴۸۷، ۵۳۰، ۷۳۶، ۷۳۹، ۷۵۵

Claudius، ۱۳۹

Collins, John J.، ۶۴، ۶۹۰، ۶۹۱، ۷۵۵

Coponius، ۱۳۹

Cross, F. M.، ۸۹، ۹۰، ۹۵، ۹۶، ۷۱۱، ۷۳۵، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۵۳

D

Damascus، ۴۳، ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۵۹، ۹۲، ۱۳۹، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۳۴، ۲۶۰، ۳۱۰، ۶۲۲

۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۵، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶
De Vaux, R.، ۸۸
Demetrius Eucaerus III، ۱۳۹
Dimant, D.، ۳۹۹، ۶۸۳، ۶۸۹، ۷۳۶، ۷۳۹، ۷۵۴
Driver, Sir Godfrey، ۴۲، ۹۴، ۷۵۳
Duhaime, J.، ۲۶۰
Dupont-Sommer, Andre، ۸۹، ۷۰۶، ۷۵۳

E

Ecbatana، ۶۷۹
Elgvin, T.، ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۳، ۵۶۰، ۷۳۵، ۷۳۹
Esarhaddon، ۶۷۹
Essenes، ۴۲۴۴، ۵۱، ۸۹، ۹۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۷۵۴، ۷۵۵

F

Falk, Daniel، ۴۷۲، ۴۷۵
Fitzmyer, J.A.، ۹۳، ۲۱۵، ۶۷۹، ۶۹۴، ۷۵۳، ۷۵۴
Flint, Peter، ۴۸، ۶۴، ۶۹۱، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۵۵، ۷۵۶
Flusser, D.، ۳۱۳، ۶۹۴

G

Galilean Rabbi Lazar، ۱۶۳
Gilgamesh، ۶۳۱
Ginzberg, L.، ۶۶۰
Golb, Norman، ۹۴، ۷۰۶، ۷۵۴
Goodman, Martin، ۵۱، ۵۲، ۸۹، ۹۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۴۴۹، ۷۵۶
Greenfield, J. C.، ۹۰، ۴۵۲، ۵۷۰، ۶۴۰

H

Harding, G. Lankester، ۸۸
Harkenosh، ۵۷۱
Harrington, D. J.، ۵۱۷، ۷۵۵
Hasidim، ۱۳۸
Herod Archelaus، ۱۳۹
Herod the Great، ۱۳۹
Hillel، ۱۴۲
Hunzinger, Claus-Hunno، ۹۰
Hurbury, W.، ۴۸۳

I

Isaiah، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۸۹، ۵۷۹، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۸، ۷۲۲، ۷۳۱، ۷۳۶، ۷۳۷

J

Jannes، ۲۱۶
Jason، ۱۳۸، ۱۴۱
Jerusalem، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۲۱۵، ۲۹۰، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۸۴، ۴۲۱، ۵۷۰، ۶۸۶، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۲۳، ۷۳۲، ۷۳۴، ۷۳۷، ۷۴۰، ۷۵۴، ۷۵۵
Jesus، ۵۱، ۵۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۴۴۹، ۶۹۰، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷
Jochebed، ۶۴۰
Jonathan Maccabaeus، ۱۳۹
Josephus، ۴۴، ۴۵، ۹۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۳۹۴، ۴۸۳، ۶۷۰، ۶۹۷
Jubilee، ۱۹۰
Jull, A. J. T.، ۹۳

K

Khirbet Qumran، ۸۸، ۹۴، ۹۵، ۷۱۲
Kister, M.، ۳۱۰، ۳۱۴، ۴۲۱، ۷۳۶
Kition، ۱۴۰
Kittim، ۹۳، ۱۳۹، ۱۴۰
Knesset، ۹۲
Knibb, M. A.، ۶۲۹، ۷۵۴

L

Larson, Eric، ۳۰۲، ۶۷۰
Lash (General)، ۸۸
Lim, Timothy H.، ۹۴، ۳۱۱، ۷۳۷، ۷۵۵
Lippens, Philippe، ۸۸

M

Mahawai، ۶۳۱
Mar Athanasius، ۸۹
Martinez, F. Garcia، ۹۴، ۲۶۵، ۲۹۱، ۴۱۹، ۵۴۳، ۶۱۲، ۶۲۲، ۶۲۹، ۶۸۶، ۶۹۴
Mattathias، ۱۳۸

Mayer, B. ۵۵۴
Media ۶۷۹
Melchizedek ۶۰، ۱۶۵، ۶۱۱، ۷۳۴
Melkiresha' ۱۶۵
Menahem ۱۴۲، ۳۱۴
Menlaus ۱۳۸
Michael ۵۹، ۹۶، ۱۶۵، ۲۶۲، ۴۲۳، ۶۳۷، ۷۳۰
Milik, J. T. ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۱۶۸، ۲۶۵، ۳۰۰، ۴۵۰، ۴۵۸، ۴۶۶، ۵۴۳، ۵۸۳، ۵۹۶، ۶۰۱، ۶۲۲، ۶۲۹، ۶۳۱، ۶۳۴، ۶۳۶، ۶۴۰، ۶۴۳، ۶۵۴، ۶۶۱، ۶۸۶، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۴، ۶۹۶، ۷۰۶، ۷۲۲، ۷۲۵، ۷۳۵، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۵۳
Moffett, William A. ۹۱
Morgenstern, M. ۵۷۰، ۷۳۷
Muhammad edh-Dhib ۸۸

N

Nabonidus ۹۶، ۶۹۰، ۷۲۳
Netinim ۶۹۸، ۷۲۵
Newsom, Carol ۴۱۷۴۱۹، ۶۳۳، ۶۵۵، ۶۶۳، ۶۶۴، ۷۳۸
Nitzan, Bilhan ۴۷۱، ۴۹۹، ۷۵۴

O

O'Callaghan, Jose ۵۵۳، ۵۵۴
Olyan, S. ۶۶۸
Onias III ۱۳۸

P

Patireza ۶۹۶
Pfann, S.J. ۲۳۸، ۳۱۰، ۷۰۹، ۷۳۶
Philo ۴۶، ۱۲۱، ۱۶۴
Pliny the Elder ۸۹
Ploeg, J. P. M. van der ۹۰، ۲۶۰، ۳۹۹، ۵۴۳، ۷۴۰
Pompey ۱۳۸
Pontius Pilatus ۱۳۹
Poppilius Laenas ۱۴۰
Ptolemy Philometor ۱۳۸
Puech, E. ۹۱، ۹۶، ۲۳۸، ۲۹۱، ۳۸۴، ۳۹۹، ۴۲۱، ۴۸۹، ۵۳۶، ۵۵۴، ۶۳۱، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۹، ۶۵۲، ۶۶۱، ۶۸۶، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۶، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۹
Put ۶۸۹

Q

Qimron, E. ۹۰، ۲۹۰، ۲۹۹، ۵۰۱، ۵۷۰، ۶۹۷، ۷۳۵، ۷۴۰، ۷۳۸، ۷۵۶

R

Rabin, Schaim ۲۱۵
Raguel ۶۷۹
Reich, R. ۹۵
Roberts, C. H. ۹۰، ۵۵۳، ۵۵۴
Robinson, James ۹۲، ۴۶۶، ۷۳۷
Rofe, A. ۶۹۷
Roth, Cecil ۹۴

S

Sanders, J. A. ۹۰، ۳۹۴، ۴۲۱، ۷۳۵، ۷۳۹
Sariel ۲۶۰
Schechter, S. ۹۲، ۲۱۵
Schiffman, L. H. ۹۵، ۳۰۲، ۴۸۵، ۶۷۰، ۷۰۶، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶
Schuller, Eileen ۳۸۵، ۳۸۷، ۴۰۸، ۶۴۷، ۶۶۰، ۷۳۶، ۷۳۸، ۷۳۹
Schurer, E. ۵۱، ۵۲، ۹۳، ۴۴۹
Seely, D. ۵۲۸، ۵۲۹
Sellers, O. R. ۹۲
Sennacherib ۶۷۹
Shanks, Hershel ۹۱، ۷۵۴
Shelamzion ۱۳۹
Shwartz, D. R. ۴۸۳
Sinan, D. ۵۷۰
Skehan, Patrick ۹۰، ۹۲، ۳۹۶، ۳۹۹، ۵۵۴، ۷۳۵، ۷۳۸
Smith, M. ۴۵، ۶۷۲، ۶۸۳، ۶۸۹
Sokoloff, M. ۴۵۲

U

Ulrich, Eugene، ۴۸، ۶۴، ۹۱، ۹۲، ۵۵۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۵۴، ۷۵۵

Urim، ۲۹۱، ۵۸۰، ۶۰۶

V

Vanderkam, J. C.، ۶۲۲، ۶۵۹، ۷۰۶

Vermes, G.، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۱، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۶۵، ۴۲۱، ۴۴۹، ۴۸۹، ۶۲۲، ۶۹۰، ۷۳۵، ۷۳۹، ۷۵۳، ۷۵۶، ۷۵۷

Voute, Pauline Donceel، ۹۴

W

Wacholder, Ben Zion، ۵۳، ۹۱، ۷۳۷، ۷۵۳

Weinfeld, M.، ۵۲۸، ۵۲۹

White, S.، ۲۹۱، ۵۵۸

Wise, Michael، ۵۲، ۹۶، ۷۳۸، ۷۵۴، ۷۵۵

Wolters, A.، ۷۰۶

Woude, A. S. van der، ۹۰، ۹۴، ۵۴۳، ۶۱۱، ۶۱۲، ۷۴۰

Wright, G.E.، ۸۸، ۷۰۶

Y

Yadin, Y.، ۹۰، ۲۶۰، ۳۱۳، ۵۷۰، ۷۱۵، ۷۳۴، ۷۳۷، ۷۴۰

Yavan، ۹۳

Yohanan ben Zakkai، ۱۴۲

Z

Zoan، ۵۷۱

Stanton, G.، ۵۵۴

Starcky, Jean، ۹۰، ۴۴۹

Stegemann, H.، ۹۱، ۲۲۱، ۷۵۵

Steudel, Annette، ۴۶۳، ۵۰۰، ۶۵۸، ۷۵۴

Stone, M.، ۴۸۶، ۴۸۷، ۶۴۰، ۶۴۴، ۷۵۴، ۷۵۵

Strange, James F، ۷۱۱

Strugnell, John، ۹۰، ۹۵، ۱۶۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۴۱۰، ۴۴۹، ۴۹۵، ۴۹۸، ۵۱۷، ۶۱۵، ۶۲۵، ۶۳۴، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۷۰، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۸، ۷۳۹

Stuckenbruck, L.، ۶۲۹

Sukenik, E. L.، ۸۸، ۸۹، ۲۶۰، ۳۸۴، ۷۱۵، ۷۳۷

T

Tahpanes، ۶۸۳

Talmon, S.، ۹۶، ۴۴۰، ۶۶۰، ۶۶۵، ۷۳۵، ۷۳۹، ۷۵۴

Tanzer, S.، ۵۲۲

Teicher, Jacob، ۹۵، ۱۴۲

Therapeutai، ۱۲۰

Thiede, C. P.، ۵۵۴

Thiering, Barbara، ۹۵

Tigchelaar, E. J. C.، ۵۴۳، ۶۱۲، ۶۲۹، ۷۵۵، ۷۵۶

Tobit، ۵۸، ۶۷۹، ۷۲۲

Tov, Emanuel، ۶۴، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۵۵۸، ۵۶۰، ۷۱۵، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۵۵، ۷۵۶

Trebolle, J.، ۵۲، ۶۶۹، ۷۵۴

Trever, J. C.، ۸۸، ۸۹، ۷۳۷

Tryphon، ۱۳۸، ۱۴۱

Tummim، ۲۹۱، ۵۸۰، ۶۰۶